امالی

شیخِ صدوق

ترجمه: کریم فیضی


بسم الله الرحمن الرحیم

خواهمت یافت،
خواهمت یافت
با عبادت، با ریاضت
گرسنگی، نخوابیدن
با گرسنه نخوابیدن
خواهمت یافت در گوشه‌ای
ای مرگ، ای مرگ!
گوشهٔ لانهٔ گرسنه نخوابیدن،
روی راه رفتنم با بی‌خوابی رو به سویت!
در سوگم و سوگت ـ آهای فراری ناظر ـ
جشنی بس عمیق‌تر بر پا کن
آنگاه که یافتیم همدیگر را هر جا، با هر چیزی؛
با دردی که «فکر» نامش هست
با فکری که «درد» نامش هست
وای که جاهلیّتِ اصلی
بعد از جاهلیّتِ صُغرای عرب بود
و چه بزرگ و چه بزرگ؟!

* ن / الهام. از مجموعه شعر «فرشتهٔ ناتنی» *

شیخ صدوق ۳۱۱-۳۸۴ ق.
الامالی او المجالس / شیخ صدوق؛ مقدمه
کریم فیضی؛
مترجم کریم فیضی. ـ قم: انتشارات وحدت بخش ـ ۱۳۸۴. ۱۰۶۰ ص.
ISBN: 964-95584-5-4 ۴۵۰۰۰ ریال
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. احادیث اسلامی ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. حدیث ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴. الف
کریم فیضی ۱۳۵۸ ـ مقدمه نویس.
ب. کریم فیضی، ۱۳۵۸ ـ مترجم. ج. عنوان.
BBR۱۲۲۸/۱۳۸۴ ۱۳۸۴۱۸۹/۱

انتشارات وحدت بخش

نام کتاب: امالی صدوق(ره)
نویسنده: ثقةالمحدثین شیخ صدوق(ره)
مترجم: کریم فیضی تبریزی
ناشر: وحدت‌بخش
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول / بهار ۸۴
چاپخانه: آثار
قیمت: ۴۵۰۰ تومان

شابک: ۴-۵-۹۵۵۸۴-۹۶۴
ISBN: 964-95584-5-4

مرکز پخش: قم، خ حضرتی، مقابل دارالشفاء، پل بازار معصومیه،
پلاک ۲۲، انتشارات تهذیب ۷۷۲۰۵۹۰

مدخل:

سیستم احادیث اسلامی را، تحت چه متدهائی باید شناسائی نمود؟ پاسخ به این سؤال ـ که باز طرح آن، بسی به تأخیر افتاده ـ به مطالعات دامنه‌دار درون دینی نیازمند است که پژوهندگان علوم اسلامی، باید آن را به حدّ کمال مورد توجه قرار دهند.

کتابی که هم اینک ترجمهٔ آن تقدیم خوانندگانِ گرامی می‌شود، یکی از متون حدیثی شیعی است که به قلم شیخ صدوق نگارش یافته و دارای شهرتی مکتبی می‌باشد. در مطالعهٔ این متن، به چند نکته باید توجه داشت:

اوّل اینکه: احادیث این کتاب، انباشته از تنوّع است و به موضوعی واحد منحصر نمی‌شود و گستره‌ای چون فقه، کلام، عقاید، و تاریخ و غیر آن را در بر می‌گیرد.

دوم اینکه: در میان احادیث این کتاب و نظایرآن ، به حدیث‌های شگفت‌سازی بر می‌خوریم که در قبول و ردّ آنها، کلامی جز «سکوت» نمی‌توان بر زبان جاری کرد.

سوّم: توجّه به این موضوع ضروری است که طبق آنچه در علمِ «اصول» اثبات شده، عدد فاقد مفهوم است و جایگاه عدد در روایات و لسانِ متون شرعی، جایگاهی بی تعریف است.

و دیگر آنکه: تعدادی از احادیث این مجموعه، به شدّت شیعی‌اند و رنگ و بوی شیعه‌اندیشانه دارند و علّتش چیزی جز مقاومت منفی بایسته‌ای که شیعه در برابرِ قدرت غالب برای حفظ نفس و باقی ماندن می‌باید بروز می‌داد، نمی‌تواند داشته باشد.

توضیح دیگری که بایسته است به صورتی مختصر به آن اشاره کنم، این است که: ترجمه این کتاب به طور کلّی، بر متدی استوار است که در مقولهٔ ترجمه به آن اعتقاد دارم و تا امروز نیز در آثار و نوشته‌های خویش، تنها بر آن مشی کرده‌ام و در عین حال، روش و دیدگاه خود را قابل «نقد» دانسته و چشم انتظارِ انتقادات سازندهٔ اهل فضل و دانایی هستم و امید می‌برم که تنها به محکمه نروند.

والسلام /کریم فیضی.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين ولا عدوان الا على الظالمين ولا إله إلا الله أحسن الخالقين ، وصلى الله على محمد خاتم النبيين وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين ، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم .

المجلس الأول

١ – أخبرني سيدنا الشيخ الجليل العالم أبو الحسن علي بن محمد بن الحسين القمي أدام الله تأييده سنة سبع وخمسمائة قال : أخبرنا الشيخ الفقيه أبو الحسن علي بن عبد الصمد بن محمد التميمي رحمه الله سنة أربع وسبعين وأربعمائة قال : أخبرنا أبو بكر محمد بن أحمد بن علي سنة ثلاث وعشرين وأربع مائة والسيد أبو البركات علي بن الحسين الحسيني سنة ست وعشرين وأربع مائة رضي الله عنهما قالا : حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (رض) يوم الجمعة لاثنتي عشرة ليلة بقيت من رجب من سنة سبع وستين وثلاثمائة قال : حدثنا يحيى بن زيد بن العباس بن الوليد البزاز بالكوفة قال : حدثني

به نام خدایِ بخشایشگر آمرزنده

سپاس مخصوصِ آن پرورندهٔ جهانیان است و سرانجام، از آنِ پرهیزکاران. عدوانی نیست مگر بر ستمکاران و معبودی جز خدای نیکو آفرین نیست و درود خدا بر محمّد، خاتمه بخش پیامبران و خاندان پاکش باد و نیست حول و قوّه‌ای جز به خدای والای بزرگ.

مجلس اوّل
-(بدون تاریخ)-

۱ - شیخ فقیه، ابو جعفر محمد پسر علی پسر حسین پسر موسی پسر بابویه قمی - که تأئیدش برقرار باد - روز جمعه، ۱۸ ماه رجب سالِ ۳۶۷ (قمری) گفت: یحیی، پسر زید، پسر عباس، پسر ولید بزّاز در کوفه به ما گفت: عمویم علی، پسر عباس گفت: ابراهیم پسرِ بشر، پسر خالد عبدی گفت: عمرو پسر خالد گفت: ابو حمزهٔ ثمالی از علی بن الحسین نقل کرد: گفتارِ خوش، دارائی را زیاد می‌کند و بر رزق و روزی می‌افزاید و

عمي علي بن العباس قال : حدثنا إبراهيم بن بشر بن خالد العبدي قال : حدثنا عمرو بن خالد أبو حمزة الثمالي عن علي بن الحسين عليهما السلام قال : القول الحسن يثري المال وينمّي الرزق وينسىء في الأجل ويحبب إلى الأهل ويدخل الجنة .

٢ – حدثنا الحسن بن محمد بن الحسن بن اسماعيل السكوني في منزله بالكوفة قال : حدثني إبراهيم بن محمد بن يحيى النيسابوري قال : حدثنا أبو جعفر بن السري وأبو نصر بن موسى بن أيوب الخلال قال : حدثنا علي بن سعيد قال : حدثنا ضمرة بن شوذب عن مطر عن شهر بن حوشب عن أبي هريرة قال : مَن صام يوم ثمانية عشر من ذي الحجة كتب الله له صيام ستين شهراً وهو يوم غدير خم لما أخذ رسول الله ﷺ بيد علي بن أبي طالب عليه السلام وقال : ألست أولى بالمؤمنين ؟ قالوا : نعم يا سول الله ، قال : من كنت مولاه فعلي مولاه ، فقال له عمر : بخ بخ يا ابن أبي طالب أصبحت مولاي ومولى كل مسلم ، فأنزل الله عز وجل اليوم أكملت لكم دينكم .

٣ – حدثنا أبو القاسم الحسن بن محمد السكوني قال : حدثنا الحضرمي قال: حدثنا يحيى الحماني قال : حدثنا أبو عوانة عن أبي بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال : قال رسول الله ﷺ : عليّ عليه السلام ولي كل مؤمن من بعدي .

٤ – حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري قال : حدثنا أبو بكر محمد بن الحسن بن دريد قال : أخبرنا أبو حاتم عن العتبي يعني محمد بن عبيد الله عن أبيه قال : أخبرنا عبد الله بن شبيب البصري قال : حدثنا زكريا بن يحيى المنقري قال : حدثنا العلاء بن محمد بن الفضل عن أبيه عن جده قال : قال قيس ابن عاصم:وفدت مع جماعة من بني تميم إلى النبي ﷺ فدخلت وعنده الصلصال ابن الدلهمس فقلت : يا نبي الله عظنا موعظة ننتفع بها فإنا قوم نعبر (نعمر) في البرية ، فقال رسول الله : يا قيس إن مع العز ذلاً وإن مع الحياة موتاً وان مع الدنيا آخرة وان لكل شيء حسيباً وعلى كل شيء رقيباً وان لكل حسنة ثواباً ولكل سيئة عقاباً ولكل أجل كتاباً وانه لا بد لك يا قيس من قرين يدفن

مرگ را به تأخیر می‌افکند و نزد خاندان، دوستداری به ارمغان می‌آورد و انسان را وارد بهشت می‌کند.

۲ - نیشابوری گفت: حدیث کرد ما را ابو جعفر پسر سری و بو نصر پسر موسی پسر ایّوب خلال که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر سعید که گفت: حدیث کرد ما را ضمره پسر شوذب از مطر از شهر پسر حوشب، از ابوهریره نقل کرد که: هر کس، روز هیجدهم ذیحجّه را روزه بگیرد، خداوند ثوابِ شصت ماه روزه برایش می‌نویسد و آن، روزِ غدیرِ خُم است که پیامبر، دستِ علی، پسرِ ابوطالب را بالا گرفت و پرسید: آیا من به مؤمنان از خودشان اولی نیستم؟ گفتند: آری، ای فرستاده خدا! پس فرمود: هر کس که من مولای او هستم، این علی هم مولای اوست. پس عُمر به او گفت: تبریک، تبریک، ای زادهٔ ابوطالب، تو! مولایِ من و مولای هر مسلمان دیگر گردیدی. آن گاه، خداوند این آیه را فرو فرستاد: امروز دینتان را بر شما کامل نمودم.

۳ - حضرمی گفت: حدیث کرد ما را یحیی حمانی که گفت: حدیث کرد ما را ابو عوانه از ابی بلج از عمرو پسر میمون از ابن عباس از پیامبر نقل کرد که فرمود:
پس از من، ولیّ هر مؤمن، علی است.

۴ - ابو حاتم از عتبی (محمد پسر عبیدالله) از پدرش نقل کرد که گفت: خبرمان داد عبدالله پسر شبیب بصری و گفت: حدیث کرد ما را زکریا پسر یحیی منقری و گفت: حدیثمان کرد علاء پسر محمد پسر فضل از پدرش از جدش که گفت: قیس پسر عاصم گفت: با گروهی از بنی‌تمیم به حضور پیامبر مشرّف شدیم. وقتی من وارد شدم، صلصال پسر دلهمس نیز در حضور پیامبر بود. گفتم: ای فرستاده خدا! پندی بکن که بهره‌ای از آن ببریم، چرا که ما مردمانی صحراگرد هستیم. رسول خدا فرمود: ای قیس! همراه هر عزّتی، ذلّتی است و زندگی، با مرگ همراه است. دنبال این دنیا، دنیای دیگری وجود دارد و برای هر چیز، حساب‌گری است و بر هر چیز پایدارنده‌ای! برای هر کار نیک، ثوابی وجود دارد و هر بدی، دارای عقابی می‌باشد و هر مدّتی، را نوشته شدنی که ای قیس! همراه تو به قبرت می‌آید: او زنده می‌ماند و تو مُرده، اگر بزرگ باشد، بزرگت خواهد کرد و اگر حقیر باشد، حقیرت خواهد نمود. پس، او جز با تو محشور نمی‌گردد و

معك وهو حي وتدفن معه وأنت ميت فإن كان كريماً أكرمك وإن كان لئيماً أسلمك ثم لا يحشر إلا معك ولا تبعث إلا معه ولا تسأل إلا عنه فلا تجعـــله إلا صالحاً فإنه إن أصلح أنست به وإن فسد لا تستوحش إلا منه وهو فعلك، فقال: يا نبي الله أحب أن يكون هذا الكلام في أبيات من الشعر نفخر به على من يلينا من العرب وندخره فأمر النبي ﷺ من يأتيه بحسان، قال: فأقبلت أفكر فيما أشبه هذه العظة من الشعر فاستتب لي القول قبل مجيء حسان فقلت يا رسول الله قد حضرتني أبيات أحسبها توافق ما تريد فقلت:

تخير خليطاً من فعالك إنما ... قرين الفتى في القبر ما كان يفعل
ولا بدّ بعد الموت من أن تعده ... ليوم ينادى فيـه المرء فيقبل
فإن كنت مشغولاً بشيء فلا تكن ... بغير الذي يرضى به الله تشغل
فلن يصحب الانسان من بعد موته ... ومن قبله إلا الذي كان يعمل
ألا إنما الانسان ضيف لأهله ... يقيم قليلاً بينهم ثم يرحـــل

٥ – حدثنا أحمد بن يحيى المكتب قال: حدثنا محمد بن القاسم قال: حدثنا أحمد بن سعيد الدمشقي قـال: حدثنا الزبير بن بكار قال: حدثني محمد بن الضحاك عن نوفل بن عمارة قال: أوصى قصي بن كلاب بنيه فقال: يا بني إياكم وشرب الخمر فإنها إن أصلحت الأبدان أفسدت الأذهان.

٦ – حدثنا عـــلي بن الحسين بن شقير بن يعقوب بن الحرث بن إبراهيم الهمداني في منزله بالكوفة قال: حدثنا أبو عبد الله جعفر بن أحمد بن يوسف الأزدي، قال: حدثنا علي بن برزج الخياط، قال: حدثنا عمرو بن اليسع عن شعيب الحداد قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول: إن حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد امتحن الله قلبه للايمان أو مدينـــة حصينة، قال عمرو فقلت لشعيب: يا أبا الحسن وأي شيء المدينة الحصينة قال فقلت: سألت الصادق عليه السلام عنها فقال لي القلب المجتمع.

تو نیز جز با او محشور نخواهی شد و بدون او، مورد سؤال قرار نخواهی گرفت. پس، همراه خود را جُز عملِ خوب برمگزین که اگر نیکو باشد، سببِ آرامشت خواهد بود و اگر فاسد بود، غیر از آن، از چیز دیگری در نگرانی نباش: کردارت.

پس گفت: ای پیامبر خدا! دوست دارم این بیانات، در ابیاتی از شعری باشد که به عربانِ بعد از خودمان افتخار ورزیم و آن را نگاهداریم. پیامبر فرمود: حسّان را حاضر کردند. پیش از آن که او حاضر شود، من بیانات پیامبر را به نظم در آوردم و گفتم: ای فرستاده خدا! اشعاری به خاطرم رسید که فکر می‌کنم با گفتارِ شما موافق است.

پس گفتم: از کارهایت دوستی برگزین که همانا دوست مرد در قبرش، چیزی خواهد بود که انجام می‌دهد.

و چاره‌ای نیست از اینکه روزها را بشماری برای روزی که منادی، مرد را صدا خواهد زد و او جواب خواهد داد.

پس اگر به چیزی مشغول هستی، به چیزی مشغول نباش که خداوند از آن راضی نیست.

بعد از مرگ، چیزی با انسان، از عالم قبل از مرگ رفاقت نمی‌کند، جز آنچه انجام داده است.

آگاه باش که همانا انسان مهمان اهل خودش است، اندکی در میان آنها می‌ماند و آنگاه کوچ می‌کند.

۵ - احمد پسر سعید دمشقی گفت: حدیث کرد ما را زبیر پسر بکار که گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر ضحاک از نوفل پسر عماره که گفت: قصی پسر کلاب، به فرزندانش وصیّت کرد: ای فرزندانم! مبادا شراب بخورید، که همانا آن، اگر برای بدن‌ها نیز خوب باشد، ذهن‌ها را خراب می‌کند.

۶ - شعیب آهنگر گفته است: از صادق جعفر پسر محمّد شنیدم که می‌فرمود: گفتارِ ما، سخت و مشکل است و آن را حمل نمی‌کند، مگر یک فرشتهٔ مقرّب یا پیامبر مُرسل (فرو فرستاده شده) یا بنده‌ای که خدای، قلبش را با ایمان آزموده باشد یا شهری دارای حصار. عمر گوید: از شعیب سؤال کردم: منظور از شهرِ دارای حصار چیست؟ گفت: من خود آن را از صادق پرسیدم، فرمود: قلبی که از پراکندگی محفوظ باشد.

٧ - أخبرنا أبو الحسين محمد بن هارون الزنجاني قال: حدثنا معاذ بن المثنى العنبري قال : حدثنا عبد الله بن أسماء قال : حدثنا جويرية عن سفيان الثوري عن منصور عن أبي وايل عن وهب بن منبه قال : وجدت في بعض كتب الله عز وجل ان يوسف عليه السلام مرّ في موكبه على امرأة العزيز وهي جالسة على مزبلة فقالت : الحمد لله الذي جعل الملوك بمعصيتهم عبيداً وجعل العبيد بطاعتهم ملوكاً أصابتنا فاقة فتصدق علينا فقال يوسف عليه السلام :غموط النعم سقم دوامها فراجعي ما يمحص عنك دنس الخطيئة فإن محل الاستجابة قـــدس القلوب وطهارة الأعمال ، فقالت : ما اشتملت بعد على هيئة التأثم وإني لاستحيي أن يرى الله لي موقف استعطاف ولما تهريق العين عبرتها ويؤدي الجسد ندامته فقال لهـــا يوسف : فجدي فالسبيل هدف الامكان قبل مزاحمة العدة ونفاد المدة ، فقالت :هو عقيدتي وسيبلغك إن بقيت بعدى ، فأمر لها بقنطار من ذهب فقالت القوت بتة ما كنت لأرجع إلى الخفض وأنا مأسورة في السخط ، فقال بعض ولد يوسف ليوسف يا أبه من هذه التي قد تفتت لها كبدى ورق لها قلبي ؟ قال: هذه دابة الترح في حبال الانتقام فتزوجها يوسف عليه السلام فوجدها بكراً فقال : انى وقد كان لك بعل فقالت كان محصوراً بفقد الحركة وصرد المجارى .

المجلس الثاني

يوم الثلاثاء لسبع بقين من رجب من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمـــد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال : حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق، قال:حدثنـــا عبد العزيز بن يحيى البصرى، قال : حدثنا المغيرة بن محمد قال : حدثني جابر ابن سلمة قال : حدثنا حسين بن حسن عن عامر السراج عن سلام الخثعمى عن

۷ – وهب پسر منیه گوید: در کتابی از کتاب‌های الهی یافتم که یوسف با سواریان و همراهانش، بر زنِ عزیز (= زلیخا) عبور کرد که بر مزبله خانه‌ای نشسته و می‌گفت: سپاس خدای را که سلاطین را به سببِ گناهان‌شان بنده ساخت و بندگان را به سبب طاعت‌هاشان، مالک و سلطان نمود.

پس (حال که سلطان شده‌ای)، صدقه‌ای به ما بده! یوسف جواب داد: ناسپاسی بر نعمت‌ها، آفتِ دوام‌یابی آن است. به سویِ چیزی بازگشت کن که آلودگی گُناهانت را بشوید، چرا که خواست دل‌های پاک و عمل‌های سالم، به درجهٔ استجابت می‌رسد. جواب داد: دیگر لباسِ گناه بر تن من نیست و همانا من، به راستی که احساس حیا می‌کنم از اینکه خداوند، مرا در جایگاه ترحّم بنگرد و من، هنوز، اشکِ چشمانم را تا پایان جاری نکرده باشم و بدنم، تکلیف پشیمانی‌اش را انجام نداده است. یوسف به او گفت: کوشش به خرج بده که راه، هدفِ امکان است، قبل از آنکه وقت از کف برود و زمان تمام شود.

گفت: عقیدهٔ من این است، و اگر بعد از من زنده باشی، خبرِ آن به تو خواهد رسید. پس، دستور داد مقدار زیادی طلا به او دهند. گفت: تا زمانی که هستم، قوتی مختصر مرا کفایت می‌کند، تا به سوی حقارت مراجعه مجدّد نکنم و اسیر ظلم باشم. یکی از پسرانِ یوسف گفت: ای پدر! این زن کیست که دلم برایش سوخت و قلبم برایش رقیق شد؟ گفت: وجودِ راحت طلبی است، در دام انتقام!

پس، یوسف او را به تزویج خویش درآورد و او را باکره یافت! یوسف گفت: چگونه ممکن است، حال آن که تو دارای شوهر بودی؟ گفت: او، قادر به حرکت نبود و توانی در مجاری‌اش یافت نمی‌شد.

مجلس دوم،
ماه رجبِ سال ۳۶۷

۱ – شیخِ فقیه، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین، پسر موسی پسر بابویه قمی روایت‌مان کرد و گفت: حدیث کرد ما را، محمد پسر ابراهیم پسر اسحاق و گفت: حدیث کرد ما را عبدالعزیز پسر یحیی بصری و گفت: حدیث کرد ما را مغیر، پسر

أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال: من صام من رجب يوماً واحداً من أوله أو وسطه أو آخره أوجب الله له الجنة وجعله معنا في درجتنا يوم القيامة ، ومن صام يومين من رجب قيل له استأنف العمل فقد غفر لك مـا مضى ، ومن صام ثلاثة أيام من رجب قيل له قد غفر لك ما مضى وما بقي فاشفع لمن شئت من مذنبي اخوانك وأهل معرفتك ، ومن صام سبعة أيام من رجب أغلقت عنـه أبواب النيران السبعة ، ومن صام ثمانية أيام من رجب فتحت له أبواب الجنة الثمانية فيدخلها من أيها شاء .

٢ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله، قال: حدثنا الحسين بن محمد ابن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير قال : حدثني جماعة من مشايخنا منهم ابان بن عثمان وهشام بن سالم ومحمد بن حمران عن الصادق عليه السلام قال : عجبت لمن فزع من أربع كيف لا يفزع إلى أربع عجبت لمن خاف كيف لا يفزع إلى قوله حسبنا الله ونعم الوكيل، فإني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء ،وعجبت لمن اغتم كيف لا يفزع إلى قوله لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين ، فإني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها فنجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين ، وعجبت لمن مكر به كيف لا يفزع إلى قوله وأفوض أمري إلى الله إن الله بصير بالعباد ، فإني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها فوقاه الله سيئات ما مكروا، وعجبت لمن أراد الدنيا وزينتها كيف لا يفزع إلى قوله مـا شاء الله لا قوة إلا بالله ، فإني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها ان ترن أنا أقل منك مالاً وولداً فعسى ربي أن يؤتيني خيراً من جنتك ، وعسى موجبة .

٣ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال : حدثنا علي بن إبراهيم ابن هاشم قال : حدثنـا أبي عن الريان بن الصلت عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله عز وجل ما آمن بي من فسر برأيه كلامي وما عرفني من شبهني بخلقي وما على ديني

محمّد و گفت: حدیث کرد مرا جابر پسر سلمه و گفت: حدیث کرد ما را حسین، پسر حسن، از عامر سراج از سلام خثعمی از ابی جعفر، محمد، پسر علی الباقر:

هر کس روزی از روزهای رجب را، از اوّل یا وسط و آخرش روزه بگیرد، خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند و او را در بهشت، همراه ما، در درجهٔ ما قرار می‌دهد و هر کس، دو روز از رجب را روزه بدارد، به او گفته می‌شود: عمل را از سر بگیر که به تحقیق، هر چه از تو گذشته است، بخشیده شد. و هر کس که سه روز از ماه رجب را روزه بدارد، گفته می‌شود: به تحقیق، هر آنچه از تو گذشته، بخشیده شد و هر آنچه که باقی مانده. پس، از برادران گناهکارت و هر آشنائی، هر کس را که می‌خواهی شفاعت کن! و هر کس که هفت روز از رجب را روزه بدارد، ابواب هفتگانهٔ جهنّم، به رویش بسته می‌شود و هر کس که هشت روز از این ماه را روزه بگیرد، درهای هشت‌گانه بهشت، به رویش باز می‌شود و او، از هر کدام که بخواهد، داخل می‌گردد.

۲ – محمّد، پسر عمران، از صادق روایت می‌کند که فرمود: تعجب می‌کنم از کسی که از چهار چیز می‌نالد و به چهار چیز پناه نمی‌برد؛ در شگفتم از کسی که می‌ترسد و چگونه به این قول خداوند که فرموده: «حسبنا الله و نعم الوکیل» پناه نمی‌برد که خداوند در ادامه فرموده است: «فانقلبوا بنعمة من الله و فضل و لم یمسسهم سوء». در شگفتم از کسی که غصّه‌مند است، چگونه پناه نمی‌برد به این گفتار خداوند که فرمود: لا اله الّا انت، سبحانک انّی کنتُ من الظّالمین. پس خداوند در ادامه می‌فرماید: «فنجیّناه من الغمّ و کذالک نُنجی المؤمنین». و تعجّب می‌کنم از کسی که به او مکر می‌زنند و چگونه او به این گفتار خداوند که: «افوّض امری الی اللّه انّ اللّه بصیرٌ بالعباد» پناه نمی‌برد؟ پس در ادامه می‌فرماید: «فوقیهُ الله سیّئات ما مکروا». و در شگفتم از کسی که دنیا و زینتش را می‌خواهد و پناه نمی‌برد به این گفتار خداوند که: «ما شاء اللّه لا قوّة الّا باللّه». پس همانا خداوند، در ادامه می‌فرماید: «ان ترن انأ اقلّ منک مالاً و ولداً فعسی ربی ان یؤتینی خیراً من جنّتک و عسی موجبه.»

۳ – علی بن موسی، از پدرانش از امیرالمؤمنین، از پیامبر خداوند روایت کرد:

هر کس که کلام مرا، طبق نظر خودش تفسیر کند، به من ایمان نیاورده، و مرا از شبیهان و مخلوقاتم، باز نشناخته. و بر دین و آئین من نیست، کسی که در آئین من، قیاس

من استعمل القياس في ديني .

٤ – حدثنا أبي رحمه الله قال : حدثنا سعد بن عبد الله قال : حدثنا إبراهيم ابن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين عليهم السلام قال : قال رسول الله ﷺ : من لم يؤمن بحوضي فلا أورده الله حوضي ومن لم يؤمن بشفاعتي فلا أناله الله شفاعتي ، ثم قال ﷺ : إنما شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي فأما المحسنون فما عليهم من سبيل ، قال الحسين بن خالد فقلت للرضا عليه السلام يا ابن رسول الله فما معنى قول الله عز وجل : ولا يشفعون إلا لمن ارتضى ؟ قال : لا يشفعون إلا لمن ارتضى الله دينه .

٥ – حدثنا الحسين بن أحمد رحمه الله قال : حدثنا أبي قال : حدثنا محمد بن أبي الصهبان قال : حدثنا أبو أحمد محمد بن زياد الأزدي قال: حدثني ابان الأحمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام أنه جاء إليه رجل فقال له : بأبي أنت وأمي يا ابن رسول الله علمني موعظة فقال عليه السلام: إن كان الله تبارك وتعالى قد تكفل بالرزق فاهتمامك لماذا وإن كان الرزق مقسوماً فالحرص لماذا وإن كان الحساب حقاً فالجمع لماذا وإن كان الثواب من الله فالكسل لماذا وإن كان الخلف من الله عز وجل حقاً فالبخل لماذا وإن كانت العقوبة من الله عز وجل النار فالمعصية لماذا وإن كان الموت حقاً فالفرح لماذا وإن كان العرض على الله عز وجل حقاً فالمكر لماذا وإن كان الشيطان عدواً فالغفلة لماذا وإن كان الممر على الصراط حقاً فالعجب لماذا وإن كان كل شيء بقضاء وقدر فالحزن لماذا وإن كانت الدنيا فانية فالطمأنينة إليها لماذا .

٦ – حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال : حدثنا فرات بن إبراهيم الكوفي قال : حدثنا محمد بن علي بن معمر قال : حدثنا أحمد بن علي الرملي قال : حدثنا محمد بن موسى قال : حدثنا يعقوب بن اسحاق المروزى قال : حدثنا عمرو بن منصور قال : حدثنا اسماعيل بن ابان عن يحيى بن أبي كثير عن

به کار گیرد.

۴ - همو از پدرانش از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: هر کس که به حوض من ایمان نداشته باشد، خدواند او را وارد حوضم نمی‌کند و هر کس که به شفاعت من ایمان نداشته باشد، پس، من در نزد خدای، او را شفاعت نمی‌کنم.

آن گاه گفت: این است و جز این نیست که شفاعت من، شامل دارندگان گناهان بزرگ امّتم می‌شود، امّا نیکوکرداران، برای آنها مشکلی نیست.

حسین پسر خالد گوید: به رضا گفتم: ای فرزند رسول خدا! معنای این آیه که خداوند می‌فرماید: «و لا یشفعون الّا لمن ارتضی» چیست؟ گفت: یعنی شفاعت نمی‌کنند مگر به کسی که خدای از دینِ او راضی باشد.

۵ - ابو احمد محمد پسر زیاد ازدی گفت: حدیث کرد مرا ابان احمر (سرخ رنگ) از صادق جعفر بن محمّد که: کسی پیش او آمد و به او گفت: پدر و مادرم فدای تو باد ای فرزند رسول خدا! موعظه‌ای به من بیاموز! پس گفت: خداوند - تبارک و تعالی - به راستی متکفّل روزی شده است، پس اهتمام تو برای چیست؟ و اگر رزق و روزی تقسیم شده است، پس حرص برای چیست؟ و اگر حساب حقّ است، پس جمع کردن برای چیست؟ و اگر ثواب از طرف خداوند می‌باشد، پس سستی از چه روست؟

اگر جایگزین کننده خداوند است، پس چرا بخل؟ و اگر عقوبت از طرف خداوند می‌باشد، پس، معصیت از چه رو؟ و اگر مرگ راست است، چرا غفلت؟ و اگر گذر از صراط حق است، خود بزرگ بینی چه معنا دارد؟ و اگر هر چیزی با «قضا و قدرِ» الهی است، پس چرا حزن و اندوه؟ و اگر دنیا فانی است، پس آرامش و اطمینان داشتن در غنا برای چیست؟

۶ - احمد پسر علی رملی گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر موسی که گفت: حدیث کرد ما را یعقوب پسر اسحاق مروزی که گفت: حدیث کرد ما را عمرو پسر منصور که گفت: حدیثمان کرد اسماعیل پسرِ ابان از یحیی پسر ابی کثیر از پدرش از ابی هارون عبدی از جابر پسر عبدالله انصاری، از پیامبر خدا که فرمود: علی پسر ابوطالب، پیشرو امّت من، از حیث ایمان است و پیشرو آنان، از حیث بیشتری دانش و صحیح‌ترین از

أبيه عن أبي هارون العبدى عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال : قال رسول الله ﷺ : علي بن أبي طالب أقدم أمتي سلماً وأكثرهم علماً وأصحهم ديناً وأفضلهم يقيناً وأحلمهم حلماً وأسمحهم كفاً وأشجعهم قلباً وهو الإمام والخليفة بعدي .

٧ – حدثنا أبي (ره) قال : حدثنا إبراهيم بن عمروس الهمداني بهمدان قال : حدثنا أبو علي الحسن بن اسماعيل القحطبي قال : حدثنا سعيد بن الحكم بن أبي مريم عن أبيه عن الأوزاعي عن يحيى بن أبي كثير عن عبدالله بن مرة عن سلمة بن قيس قال قال رسول الله ﷺ : علي عليه السلام في السماء السابعة كالشمس بالنهار في الأرض وفي السماء الدنيا كالقمر بالليل في الأرض أعطى الله علياً من الفضل جزءاً لو قسم على أهل الأرض لوسعهم وأعطاه الله من الفهم جزءاً لو قسم على أهل الأرض لوسعهم شبهت لينه بلين لوط وخلقه بخلق يحيى وزهده بزهد أيوب وسخاه بسخاء إبراهيم وبهجته ببهجة سليمان بن داود وقوته بقوة داود له اسم مكتوب على كل حجاب في الجنة بشرني به ربي وكانت له البشارة عندي ، علي محمود عند الحق مزكى عند الملائكة وخاصتي وخالصتي وظاهرتي ومصباحي وجنتي ورفيقي آنسني به ربي ، فسألت ربي أن لا يقبضه قبلي وسألته أن يقبضه شهيداً بعدي ، ادخلت الجنة فرأيت حور علي أكثر من ورق الشجر وقصور علي كعدد البشر ، علي مني وأنا من علي ، من تولى علياً فقد تولاني ، حب علي نعمة واتباعه فضيلة دان به الملائكة وحفت به الجن الصالحون ، لم يمش على الأرض ماش بعدي إلا كان هو أكرم منه عزاً وفخراً ومنهاجاً ، لم يك فظاً عجولاً ولا مسترسلاً لفساد ولا متعنداً حملته الأرض فأكرمته لم يخرج من بطن انثى بعدي أحد كان أكرم خروجاً منه ولم ينزل منزلاً إلا كان ميموناً أنزل الله عليه الحكمة ورداه بالفهم تجالسه الملائكة ولا يراها ، ولو أوحى إلى أحد بعدي لأوحى اليه فزين الله به المحافل وأكرم به العساكر وأخصب به البلاد وأعز به الأجناد مثله كمثل بيت الله الحرام يزار ولا يزور ومثله كمثل القمر الطالع إذا طلع أضاء

حیثِ دین و بالاترین آنهاست، از حیث یقین و پر توان‌ترین از حیث گذشت و گشوده‌ترینِ آنها از حیث دست و شجاع ترین از حیث قلب است و اوست پیشوا و خلیفه بعد از من.

۷ – سلمه پسر قیس گوید: رسول خدا فرمود: علی در آسمانِ هفتم، مانندِ خورشید تابانِ ظهرگاهی در زمین است و در آسمان دنیاوی، مانندِ ماه شبانگاهیِ زمین می‌باشد. خداوند، از فضل، تا آن مقدار به علی بخشیده که اگر به تمام اهل زمین تقسیم شود، بیش‌تر می‌آید. خداوند فهمی به او ارزانی داشته که اگر میان اهالی زمین تقسیم شود، به همه می‌رسد. نرمای او، به نرمی «لوط» شبیه است و خُلقش به اخلاق یحیی و زهدش به زهد ایّوب و بخشندگی‌اش به بخشایندگی ابراهیم و گشودگی‌اش به گشودگی سلیمان – پسر داود – و قدرتش به قدرت داود. برای او اسمی است که بر تمام پرده‌های بهشت نگاشته شده است. خداوندم، او را به من مژده داد و برای او، پیش من بشارتی است بر ستوده بودنش در نزد حق و پاک بودنش در نزد فرشتگان، و او ویژگی من و عصارهٔ من و ظاهر من و چراغ من و بهشت من و دوست من است و پروردگارم به او مأنوسم نمود.

من از خداوند خواستم او را قبل از من قبض روح نکند و خواستم او را بعد از من، شهید از دنیا ببرد. پس، داخل بهشت شدم و دیدم حوریان او، بیش از برگ درختان است و قصرهایش به تعداد انسان‌ها. علی از من است و من از علی، هر کس علی را به ولایت بپذیرد، مرا پذیرفته. دوستداری علی، نعمت است و تبعیّتش فضیلت که فرشتگان بدان می‌گروند و جنّ‌های صالح به آن می‌گروند. بر روی زمین، بعد از من، کسی گام نخواهد سپرد، مگر اینکه علی از حیث عزّت و فخر و روش، از او والاترست؛ عجله‌گر نیست و نه سست‌کار و نه مُعاند. زمین، از وقتی او را برداشته، بزرگش داشته. بعد از من، از شکم هیچ زنی، کسی بزرگوارتر از او خارج نخواهد شد و در جایگاهی منزل نمی‌کند، مگراینکه مبارک می‌گردد و خداوند، حکمتش را بر آن نازل می‌کند و آن را با فهم پوشانده است. همنشینان او، فرشتگان‌اند و او را نمی‌بینند. و اگر به کسی، بعد از من وحی شود، پس خداوند به او وحی می‌کند و به سبب او، محافل را زینت می‌بخشد و به سببِ او، لشکرها را بزرگ می‌دارد و سرزمین‌ها را سبزی بخشیده و سپاهیان را به سبب او عزّت ارزانی داشته. مثل او مثل بیت الله الحرام است که زیارت می‌شود و زیارت نمی‌کند و مثل او مانند ماه است که هرگاه طلوع کند، تاریکی را از بین ببرد و مثلش مانند خورشید است که زمانی که طلوع کند، نور ببخشد و خداوند او را در کتابش توصیف

الظلمة ومثله كمثل الشمس إذا طلعت أنارت ، وصفه الله في كتابه ومدحه بآياته ووصف فيه آثاره وأجرى منازله فهو الكريم حياً والشهيد ميتاً .

المجلس الثالث

يوم الجمعة لخمس بقين من رجب من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال : حدثنا عبد الرحمن بن محمد بن حامد قال : حدثنا محمد بن درستويه الفارسي قال : حدثنا عبد الرحمن بن محمد بن منصور قال : حدثنا أبو داود الطيالسي قال : حدثنا شعبة قال : حدثني حماد بن أبي سليمان عن أنس قال : سمعت النبي ﷺ يقول : من صام يوماً من رجب إيماناً واحتساباً جعل الله تبارك وتعالى بينه وبين النار سبعين خندقاً عرض كل خندق ما بين السماء إلى الأرض .

٢ – حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق رحمه الله قال : حدثنا أحمد بن محمد الكوفي عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال : من صام أول يوم من رجب رغبة في ثواب الله عز وجل وجبت له الجنة ومن صام يوماً في وسطه شفع في مثل ربيعة ومضر ومن صام يوماً في آخره جعله الله عز وجل من ملوك الجنة وشفعه في أبيه وأمه وابنه وابنته وأخيه وأخته وعمه وعمته وخاله وخالته ومعارفه وجيرانه وإن كان فيهم مستوجب للنار .

٣ – حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد قال : أخبرنا عمر بن أحمد بن حمدان القشري قال : حدثنا المغيرة بن محمد بن المهلب قال : حدثنا عبد الغفار ابن محمد بن كثير الكلابي الكوفي عن عمرو بن ثابت عن جابر عن أبي جعفر

کرده و آثارش را در آن وصف نموده و در منزل‌هایش روانش نموده، پس او در زنده‌بودنش بزرگ و در مرگش شهید است.

مجلس سوم
ماه رجب سال ۳۶۷

۱ - شیخ فقیه ابوجعفر محمّد، پسر علی، پسر حسین، پسر موسی، پسر بابویه قمی - رحمة الله - گفت: حدیث کرد ما را عبدالرّحمن محمد، پسر حامد و گفت: حدیث کرد ما را محمّد، پسر درستویه فارسی و گفت: حدیث کرد ما را عبدالرّحمن، پسر محمد پسر منصور گفت: حدیث کرد ما را ابو داود طیالیسی گفت: حدیث کرد ما را شعبه و گفت: حدیث کرد مرا حماد پسر سلیمان، از انس که گفت: از پیامبر شنیدم که فرمود: هر کس، از روی ایمان و قصد قُربت، روزی از روزهای رجب را روزه بدارد، خداوند - تبارک و تعالی - میان او و آتش جهنم هفتاد خندق - به پهنای آسمان تا زمین - قرار می‌دهد.

۲ - علی بن موسی‌الرّضا فرمود: هر کس از روی رغبت در ثواب خداوندی، اوّل ماه رجب را روزه بدارد، بهشت بر او واجب می‌گردد و هر کس از وسط آن روزی را روزه بگیرد، می‌تواند به قبیله‌ای مثل ربیعه و مضر شفاعت کند، و هرکس روزی از آخر رجب را روزه بگرید، خداوند او را از پادشاهان بهشت قرار می‌دهد و شفاعت او در حقّ پدر و مادر و فرزند و دختر و برادر و دائی و عمو و خاله و دائی و آشنایان و همسایگانش می‌پذیرد، هرچند که مستحق آتش باشند.

۳ - عمر پسر احمد پسر حمدان قشیری گفت: حدیث کرد ما را مغیره پسر محمد پسر مهلب که گفت: حدیث کرد ما را عبدالغفار پسر محمد پسر کثیر کلابی از عمرو پسر ثابت از جابر از ابی جعفر محمد پسر علی پسر حسین از علی از پدرش که فرمود: رسول

محمد بن علي بن الحسين عن علي بن الحسين عن أبيه عليهم السلام قال : قـــال رسول الله ﷺ حبي وحب أهل بيتي نافع في سبعة مواطن ، أهوالهن عظيمة : عند الوفاة وفي القبر وعند النشور وعند الكتاب وعند الحساب وعند الميزان وعند الصراط .

٤ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (رض) قال : حدثنا محمد ابن الحسن الصفار قال : حدثنا أحمـــد بن أبي عبد الله البرقي عن اسماعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن سليمان بن جعفر النخعي عن محمد بن مسلم وغيره عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال : سئل رسول الله ﷺ عن خيار العباد فقال : الذين إذا أحسنوا استبشروا وإذا أساؤا استغفروا وإذا أعطوا شكروا وإذا ابتلوا صبروا وإذا غضبوا غفروا .

٥ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال : حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمـد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن زرعة عن سماعة بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليهم السلام أنه قال : أيما مسافر صلى الجمعة رغبة فيها وحباً لها أعطاه الله عز وجل أجر مائة جمعة للمقيم .

٦ – حدثنا محمد بن علي رحمه الله عن عمه محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمـــد بن سنان عن زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال : قال رسول الله ﷺ : المخالف على علي بن أبي طالب عليه السلام بعدي كافر والمشرك بـه مشرك والمحب له مؤمن والمبغض له منافق والمقتفي لأثره لاحق والمحارب له مارق والرادّ عليه زاهق ، علي نور الله في بلاده وحجته على عباده ،علي سيف الله على أعدائه ووارث علم أنبيائه ، علي كلمة الله العليا وكلمة أعدائه السفلى،علي سيد الأوصياء ووصي سيد الأنبياء ، علي أمير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وإمام المسلمين لا يقبل الله الإيمان إلا بولايته وطاعته .

٧ – حدثنا محمد بن القاسم قال : حدثنا يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار عن أبويهما عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر

خدا فرمود: دوستداری من و اهل بیتم، در هفت جایگاه بس هول دار نافع است: گاه مرگ، قبر، هنگام برخاستن، زمان دریافت کتاب، زمان حساب، کنار میزان، و در صراط.

۴ - محمد پسر حسن صفار گفت: حدیث کرد ما را احمد پسرابلی عبدالله برقی از اسماعیل پسر مهران از سیف پسر عمیره از سلمان پسر جعفر ننخعی از محمد پسرمسلم و غیر او که ابی جعفر محمد بن علی الباقر گفت: از رسول خدا، از خوبانِ بندگان سؤال به عمل آمد. گفت: آنها کسانی هستند که زمانی که خوبی کنند، شادمان شوند، زمانی که بدی کنند، استغفار نمایند و زمانی که عطا شوند، شکر به جای آورند و زمانی که گرفتار گردند، صبر نمایند و زمانی که خشماگین گردند، ببخشایند.

۵ - سعد آبادی از احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از زرعه از سماعه پسر مهران از صادق جعفر بن محمد، از پدرش نقل کرد که گفت: هر آن مسافری که از روی رغبت، نماز جمعه بخواند، خداوند اجر نماز جمعه صد غیرِ مسافر را به او عطا می‌کند.

۶ - ابن عبّاس از پیامبر نقل کرد: مخالفت کننده با علی بعد از من کافر است و مشرک به او، مشرک به من است و دوست‌دارنده‌اش مؤمن و بُغض کننده‌اش منافق. دنباله‌رُوَش پیروز است و مبارزه کننده‌اش ظالم و رد کننده‌اش باطل. علی، نور خداوند است در سرزمین‌هایش و حجت او بر بندگان. او شمشیرِ خداوند بر بندگان است و وارث علم‌های پیامبران. او کلمهٔ بلند خداست و کلمهٔ دشمنان او حقیر است. او آقای اوصیا و سرورِ پیامبران است. امیر مؤمنین است و جلودار رو سفیدها. پیشوای مسلمانان، و خداوند هیچ ایمانی را جُز با ولایت و اطاعت او قبول نمی‌کند.

۷ - حسین بن علی بن ابیطالب، از پیامبر نقل کرد که روزی به یکی از اصحابش فرمود: ای بندهٔ خدا! برای خدا دوست داشته باش و برای خدا دشمن. در راه خدا بپذیر

ابن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله ﷺ لبعض أصحابه ذات يوم : يا عبد الله أحبب في الله وأبغض في الله ووال في الله وعاد في الله فإنه لا تنال ولاية الله إلا بذلك ولا يجد رجل طعم الإيمان وإن كثرت صلاته وصيامه حتى يكون كذلك وقد صارت مواخاة الناس يومكم هـذا أكثرها في الدنيا عليها يتوادون وعليها يتباغضون وذلك لا يغني عنهم من الله شيئاً فقال له وكيف لي أن أعلم أني قد واليت وعاديت في الله عز وجل فمن ولي الله عز وجل حتى اواليه ومن عدوه حتى اعاديه فأشار له رسول الله ﷺ إلى علي عليه السلام فقال: أترى هذا فقال بلى قال ولي هذا ولي الله فواله وعدو هذا عدو الله فعاده وال ولي هذا ولو انه قاتل أبيك وولدك وعاد عدو هذا ولو انه أبوك وولدك .

٨ – حدثنا أبي رحمه الله قال : حدثنا سعد بن عبد الله قال : حدثنا أحمد ابن محمد عن أبيه عن محمد بن زياد الأزدي عن أبان وغيره عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إني لأرحم ثلاثة وحق لهم أن يرحموا : عزيز أصابته مذلة بعد العز، وغني أصابته حاجة بعد الغنا، وعالم يستخف به أهله والجهلة .

٩ – حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال : حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال: حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سنان عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله ﷺ : إنكم لن تسعوا الناس بأموالكم فسعوهم بأخلاقكم .

١٠ – حدثنا أحمد بن محمد قال : أخبرنا محمد بن علي بن يحيى قال : حدثنا أبو بكر بن نافع قال : حدثنا أمية بن خالد قال : حدثنا حماد بن سلمة قال : حدثنا علي بن زيد عن علي بن الحسين قال : سمعت أبي يحدث عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب أنه قال : سمعت رسول الله ﷺ يقول : يا علي والذي فلق الحبة وبرء النسمة انك لأفضل الخليفة بعدي يا علي أنت وصيي وإمام أمتي من أطاعك أطاعني ومن عصاك عصاني .

و در راه خدا روی برگردان. به راستی که به ولایت خدا نمی‌رسد کسی، مگر با آن و مردی مزّهٔ ایمان را نمی‌چشد، مگر با آن، هر چند که نماز و روزه‌اش زیاد باشد و به درستی که برادری مردم در این روزتان، بیشتر در خصوصِ دنیاست. بر روی آن به همدیگر می‌پیوندید و روی آن، نسبت به هم بُغض می‌کنید و این، شما را در نزد خداوند از چیزی بی نیاز نمی‌کند. آن شخص پرسید: از کجا بدانم که دوستی و دشمنی من، در راهِ خداست؟ پس، ولی خدا کیست که او را دوست بدارم و دشمنش کیست که دشمنش دارم؟ پس، رسول خدا به «علی» اشاره کرد و گفت: آیا این مرد را می‌بینی گفت: آری! گفت: دوستِ او دوست خداست، دوستش دار و دشمن او دشمن خداست، دشمنش دار! دوستش را دوست بدار، هر چند که او قاتل پدر و پسرت باشد و دشمنش را هم دشمن بدار، هرچند او پدر و فرزندت باشد.

۸ - ابان و غیر او، از ابی عبدالله نقل کرده‌اند: من حتماً دربارهٔ سه کس ترحّم روا می‌دارم و حقّ آنها ترحّم است: بزرگی که ذلّت به او روی آورده باشد، بعد از عزّت، دارایی که بعد از بی نیازی، نیازمند شود، و عالمی که اهل و خاندانش و نیز جاهلان، او را حقیر شمارند.

۹ - غیاث پسر ابراهیم از صادق جعفر بن محمّد، از پدرش و او از پدرانش نقل نمود که رسول خدا فرمود: شما، بدون شک نمی‌توانید مردمان را با اموالتان تحت پوشش قرار دهید، پس با اخلاقتان آن‌ها را پوشش دهید.

۱۰ - زید بن علی بن حسین گفت: از پدرم شنیدم که از پدرش امیرالمؤمنین روایت کرد که گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: یا علی! قسم به حقّ کسی که دانه را شکافت و انسان‌ها را آفرید، همانا تو، فاضل‌ترین خلیفه بعد از من هستی. یا علی! همانا تو وصیّ منی و پیشوای امّتم و هر کس تو را اطاعت کند، مرا اطاعت نموده و هرکس عصیانت کند، مرا عصیان کرده است.

المجلس الرابع

يوم الثلاثاء سلخ رجب من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال : حدثنا أبي (ره) قال : حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد بن علي الأصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال : حدثنا مخول ابن ابراهيم قال : حدثنا عبد الرحمن بن الأسود البشكري عن محمد بن عبيد الله عن سلمان الفارسي (ره) قال : سألت رسول الله ﷺ من وصيك من أمتك فإنه لم يبعث نبي إلا كان له وصي من أمته، فقال رسول الله ﷺ لم يبين لي بعد فمكثت ما شاء الله أن أمكث ثم دخلت المسجد فناداني رسول الله ﷺ فقال يا سلمان سئلتني عن وصيي من امتي فهل تدري من كان وصي موسى من أمته ، فقلت كان وصيه يوشع بن نون فتاه قال فهل تدري لم كان أوصى اليه فقلت الله ورسوله أعلم قال : أوصى اليه لأنه كان أعلم أمته بعده ووصيي وأعلم أمتي من بعدي علي بن أبي طالب عليه السلام .

٢ – حدثنا أحمد بن زياد قال : حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال: حدثنا جعفر بن سلمة الأهوازي عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال : حدثنا عثمان بن أبي شيبة ومحرز بن هشام قالا : حدثنا مطلب بن زياد عن ليث بن أبي سليم قال : أتى النبي ﷺ علي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام كلهم يقول : أنا أحب إلى رسول الله ﷺ فأخذ ﷺ فاطمة مما يلي بطنه وعلياً مما يلي ظهره والحسن عن يمينه والحسين عن يساره ثم قال ﷺ : أنتم مني وأنا منكم .

٣ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال : حدثنا محمد بن يحيى العطار قال : حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن أحمد بن

مجلس چهارم
رجب سال ۳۶۷ قمری

۱ - ابن بابویه قمی گوید: حدیث کرد ما را پدرم که گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسرحسن مودب از احمد پسر علی اصفهانی از ابراهیم پسر محمد ثقفی که گفت: مخول پسر ابراهیم نقل مان کرد و گفت: حدیث کرد ما را عبدالرحمن پسر اسود یشکری از محمد پسر عبیدالله از سَلمان فارسی نقل کرده است که گفت: از رسول خدا پرسیدم: به درستی که خداند پیامبری مبعوث نکرده، مگر اینکه از اُمّتش وصیی داشته است، وصیی شما از امّت‌تان کیست؟ پیامبر فرمود: این امر برای من بیان نشده است. آن گاه من مکث کردم. روزی، وارد مسجد شدم. پس رسول خدا صدایم کرد و گفت: ای سلمان! تو از وصیّم سؤال کردی، از امّتم. آیا می‌دانی وصیّ موسی از امُّتش چه کسی بود؟ گفتم: یوشع بن نون که جوان‌مرد بود. گفت: آیا می‌دانی چرا موسی او را وصیّ قرار داد؟ گفتم: خدا و رسول داناترند. فرمود: او را وصیّش قرار داد، چون او داناترین قومش، بعد از خودش بود. و وصیّ من و دانای امّتم بعد از من، علی بن ابیطالب است.

۲ - جعفر پسر سلمه اهوازی از ابراهیم پسر محمد ثقفی نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را شیبه و محرز پسر هشام که هر دو گفتند: حدیث کرد ما را مطلب پسر زیاد از لبث پسر ابی سلیم که گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین نزد پیامبر آمدند و هر یک می‌گفتند: من، نزد پیامبر گرامی‌ترین‌ام. پیامبر فاطمه را در آغوش کشید، علی را روبرو قرار داد، حسن را در راست و حسین را در چپ. آن گاه فرمود: شما از من هستید و من، از شما!

۳ - محمد پسر احمد پسر یحیی پسر عمران اشعری از احمد پسر هلال از عیسی پسر عبدالله از پدرش از جدش از پدرانش از علی نقل کرد رسول خدا که فرمود: هر کس

هلال عن عيسى بن عبد الله عن أبيه عن جده عن آبائه عن علي عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من قرأ قل هو الله أحد حين يأخذ مضجعه غفر الله له ذنوب خمسين سنة .

٤ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره) قال : حدثنا الحسين ابن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن الحسن بن محمد عن اسحاق بن هارون عن هارون بن حمزة الغنوي قال : سمعت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يقول وكل الله تبارك وتعالى بقبر الحسين عليه السلام أربعة آلاف ملك شعثاً غبراً يبكونه إلى يوم القيامة فمن زاره عارفاً بحقه شيعوه حتى يبلغوه مأمنه وإن مرض عـــادوه غدوة وعشياً وإن مات شهدوا جنازته واستغفروا له إلى يوم القيامة .

٥ ـ حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي قال : حدثنا أبي عن جده أحمد بن أبي عبد الله عن حمزة بن عبدالله الجعفري عن جميل ابن دراج عن أبي حمزة الثمالي قال : قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ارج الله رجاء لا يجرئك على معاصيه وخف الله خوفاً لا يؤيسك من رحمته .

٦ ـ حدثنا محمد بن علي رحمه الله عن عمه محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن عامر بن كثير السراج النهدي عن أبي الجارود عن ثابت بن أبي صفية عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الوصيين أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهم السلام عن سيد النبيين محمد بن عبد الله خاتم النبيين صلى الله عليه وآله أنه قال : إن الله تبارك وتعالى فرض عليكم طاعتي ونهاكم عن معصيتي وأوجب عليكم اتباع أمري وفرض عليكم من طاعة علي بعدي ما فرضه من طاعتي ونهاكم من معصيته عما نهاكم عنه من معصيتي وجعله أخي ووزيري وصيي ووارثي وهو مني وأنا منه، حبه إيمان وبغضه كفرَ ومحبه محبي ومبغضه مبغضي وهو مولى من أنا مولاه وأنا مولى كل مسلم ومسلمة وأنا وإياه أبوا هذه الأمة .

که سورهٔ «اخلاص» را بخواند، زمانی که سر بر بالش خواب می‌گذارد، خداوند به اندازهٔ پنجاه سالش، گناهانش را می‌بخشاید.

۴ - هارون پسر حمزه غنوی گفته است، از امام صادق شنیدم که می‌گفت: خداوند، روی قبر حسین بن علی، چهار هزار ملک افسرده و نالان گذاشته که تا روز قیامت، بر او گریه می‌کنند. پس هر کس که او را آن گونه که شایسته است زیارت کند، او را مشایعت می‌کنند، تا به کاشانه‌اش برسد. و اگر بیمار گردد، صبح و شام، عیادتش می‌کنند و اگر از دنیا برود، بر جنازه‌اش حضور پیدا می‌کنند و تا روز قیامت برایش استغفار می‌کنند.

۵ - برقی گوید: حدیث کرد ما را پدرم از جدش احمد پسر ابی عبدالله از حمزه پسر عبدالله جعفری از جمیل پسردراج از ابی حمزه ثمالی که گفت: صادق جعفر بن محمد - سلام خداوند به هر دوی آنها باد - فرمود: به خدای امید داشته باش، امیدی که نسبت به انجام دادن گناه جری‌ات نکند و از خدا ترس داشته باش، ترسی که از رحمتش ناامیدت نکند.

۶ - محمد پسر علی کوفی از عامر پسر کثیر سراج نهدی از ابی جارود از ثابت پسر ابی صفیه از سید عابدین علی پسر حسین از سید الشهداء حسین پسر علی از سید الوصیین امیر المؤمنین علی پسر ابو طالب - که سلام خدا بر آنهاباد - از پیامبر نقل کرد که فرمود: همانا خداوند - تبارک و تعالی - اطاعت مرا بر شما واجب کرد و تبعیت از امرم را، بر شما واجب ساخت و بر شما تکلیف نمود اطاعت از علی را بعد از من، مثل وجوب اطاعت‌تان از من و نهی تان کرده است از عصیانش، همانگونه که از عصیان کردن من. و او را برادر و وزیر و وصی من و وارثم قرار داد و او از من است و من از او. دوست داشتنش ایمان است و دشمن داشتنش کفر. دوست‌دارِ او، دوستدارِ من است و نادوستدارش نا دوستدارِ من، و او مولای کسی است که من مولای اویم و من مولای هر مسلمانی هستم و من و او، پدران این امّتیم.

٧ – حدثنا محمد بن أحمد السناني المكتب (ره) ، قال : حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال : حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن أبيه ، قال : دخلت على الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام في رجب وقد بقيت منه أيام فلما نظر إليّ قال لي : يا سالم هل صمت في هذا الشهر شيئاً قلت لا والله يا ابن رسول الله ، فقال لي لقد فاتك من الثواب ما لم يعلم مبلغه إلا الله عز وجل إن هذا شهر قد فضّله الله وعظم حرمته وأوجب للصائمين فيه كرامته ، قال فقلت له يا ابن رسول الله فإن صمت مما بقي شيئاً هل أنال فوراً ببعض ثواب الصائمين فيه ، فقال يا سالم من صام يوماً من آخر هذا الشهر كان ذلك أماناً له من شدة سكرات الموت وأماناً له من هول المطلع وعذاب القبر ، ومن صام يومين من آخر هذا الشهر كان له بذلك جواز على الصراط ، ومن صام ثلاثة أيام من آخر هذا الشهر أمِنَ يوم الفزع الأكبر من أهواله وشدائده وأعطي براءة من النار .

٨ – حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال : حدثنا عبد الرحمن بن محمد الحسني ، قال : أخبرنا أحمد بن عيسى بن أبي موسى العجلي ، قال : حدثنا محمد ابن أحمد بن عبد الله بن زياد العزرمي ، قال : حدثنا علي بن حاتم المنقري ، قال حدثنا شريك عن سالم الأفطس عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام : يا علي شيعتك هم الفائزون يوم القيامة فمن أهان واحداً منهم فقد أهانك ومن أهانك فقد أهانني ومن أهانني أدخله الله نار جهنم خالداً فيها وبئس المصير ، يا علي أنت مني وأنا منك روحك من روحي وطينتك من طينتي وشيعتك خلقوا من فضل طينتنا فمن أحبهم فقد أحبنا ومن أبغضهم فقد أبغضنا ومن عاداهم فقد عادانا ومن ودهم فقد ودنا ، يا علي إن شيعتك مغفور لهم على ما كان فيهم من ذنوب وعيوب ، يا علي أنا الشفيع لشيعتك غداً إذ أقمت المقام المحمود فبشرهم بذلك ، يا علي شيعتك شيعة الله وأنصارك أنصار الله وأولياؤك أولياء الله وحزبك حزب الله ، يا علي سعد من تولاك وشقي

۷ – موسی پسر عمران نجعی از عمویش حسین پسر یزید از علی پسر سالم، از پدرش نقل می‌کند که در ماه رجبی، بر جعفر صادق داخل شدم. زمانی که به من نگریست، پرسید: ای سالم! آیا در این ماه، روزی را روزه داشته‌ای؟ گفتم: ای فرزند رسول خدا، نه! گفت: به درستی که ثوابی از تو فوت شده که مقدارش را جز خداوند متعال کسی نمی‌داند. به راستی که رجب، ماهی است که خداوند آن را بزرگ داشته و ارزشش را بزرگ داشته و برای روزه گیرندگان آن، کرامت‌اش را واجب نموده.

گفتم: ای فرزند رسول! آیا اگر این روزهای باقیمانده را روزه بگیرم، آیا رستگار می‌شوم؟ گفت: ای سالم! هر کس یکی ار روزهای آخر این ماه را روزه بدارد، این روزه امان بخش او از شدّت مرگ می‌گردد و سبب می‌شود که از ترس مرگ و عذابِ قبر، در امان باشد.

هر کس دو روز از آخرِ این ماه را روزه بدارد، این روزه، جوازِ عبور او از صراط می‌گردد. هر کس سه روز از این ماه را روزه بدارد، از وحشت‌های بزرگ قیامت و ترس‌ها و مشقّت‌های آن، در امان خواهد بود و سندِ رهائی از آتش را دریافت خواهد داشت.

۸ – سعید پسر جبیر، از ابن عباس نقل کرده است که پیامبر به علی فرمود: ای علی! به درستی که رستگارانِ روز قیامت، شیعیان تو هستند. پس، هر کس که به یکی از آنها اهانتی روا دارد، به درستی که به تو اهانت کرده و هرکس که به تو اهانت کرده باشد، به من اهانت نموده و هر آن کس که به من اهانت روا دارد، خداوند او را وارد آتش جهنّم می‌کند و تا همیشه در آن خواهد بود و چه بد جایی است جهنّم.

یا علی! تو از من هستی و من از تو! روحِ تو از روح من است و طینتت، از طینتِ من و شیعیان تو، از مازادِ طینت ما خلق شده‌اند. هر کس آنها را دوست بدارد، ما را دوست داشته و هر کس آنها را دوست ندارد، ما را دوست نداشته، و هر کس که دشمن‌شان دارد، ما را دشمن داشته و هر کس به آنها محبّت کند، به ما محبّت نموده. یا علی! به درستی که شیعیان تو، از هر عیب و گناهی بخشیده شده‌اند و در روز قیامت، من خود شفیعِ شیعیان تو هستم، زمانی که در مقامِ محمود استقرار یابم. پس، به آنان مژده بده! یا علی! شیعیان تو، شیعیان خدایند و یاران تو، یاران خدا و اولیاء تو، اولیاء خدا و گروه تو، گروه خدا. خوش به حال کسی که تو را دوست داشت و بدا به حال کسی که تو را دشمن

من عاداك، يا علي لك كنز في الجنة وأنت ذو قرنيها، الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وأهل بيته الطاهرين الأخيار المنتجبين الأبرار .

المجلس الخامس

وهو يوم الجمعة لليلتين خلتا من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا أحمد بن ادريس ، قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عليهم السلام ، قال : صيام شعبان ذخر للعبد يوم القيامة ، وما من عبد يكثر الصيام في شعبان إلا أصلح الله له أمر معيشته و كفاه شر عدوه وإن ادنى ما يكون لمن يصوم يوماً من شعبان أن تجب له الجنة .

٢ – حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق (ره) ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال أخبرنا علي بن الحسين بن علي بن فضال عن أبيه ، قال سمعت علي ابن موسى الرضا عليه السلام يقول : من استغفر الله تبارك وتعالى في شعبان سبعين مرة غفر الله ذنوبه ولو كانت مثل عدد النجوم .

٣ – حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة، قال حدثنا الحسن ابن علي بن يوسف عن عمرو بن جميع عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سره أن يلقي الله عز وجل يوم القيامة وفي صحيفته شهادة أن لا إله إلا الله وأني رسول الله وتفتح له أبواب الجنة الثمانية ويقال له يا ولي الله ادخل من أيها شئت ، فليقل إذا أصبح الحمد لله الذي ذهب بالليل بقدرته وجاء بالنهار برحمته خلقاً جديداً مرحباً بالحافظين

داشت. تو در بهشت گنجی داری و صاحب هر دو سو خواهی بود. حمد مخصوص آفریدگار جهانیان است و سلام و دورد خداوند، به بهترین بندگانش محمد و خاندان پاک او که نیکوان و برگزیدگان و خوبان‌اند.

مجلس پنجم

دوّم شعبان سال ۳۶۷

۱ - احمد پسر ادریس گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عیسی پسر عبید از یونس پسر عبدالرحمن از عبدالله پسرفضل هاشمی از صادق که فرمود: روزهٔ ماه شعبان، ذخیرهٔ بنده برای روز قیامت است و بنده‌ای، شعبان را زیاد روزه نمی‌دارد، مگر اینکه خداوند امر معاشش را برایش نیکو می‌گرداند و او را از شرّ دشمنانش کفایت می‌کند و کمترین ثوابی که به روزهٔ یک روز از این ماه داده می‌شود، این است که بهشت بر او واجب می‌شود.

۲ - احمد پسر محمد همدانی گفت: خبر داد ما را علی پسر حسین پسر علی پسر فضال گوید: از علی بن موسی الرّضا شنیدم که گفت: هر کس در ماه شعبان، هفتاد مرتبه استغفار کند، خداوند گناهانش را می‌بخشد، هر چند که تعدادِ آنها به اندازهٔ ستارگان باشد.

۳ - عبدالله پسرمغیره کوفی گفت: حدیث کرد ما را جدم حسن پسر علی از جدش عبدالله پسر مغیره که گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر علی پسرِ یوسف از عمرو پسر جمیع از صادق از پدرانش از رسول خدا که فرمود: هر کس که دوست می‌دارد در روز قیامت، خداوند را ملاقات کند و در نامهٔ عمل او، شهادت بر یگانگی خدا و رسالت من باشد و درهای هشت گانهٔ بهشت به رویش گشوده گردد، و به او گفته شود: ای ولی خدا! از هر دری که می‌خواهی وارد شو!، او باید هر روز که صبح می‌کند بگوید: «الحمدللّه الذّی ذهب باللّیل بقدرته و جاء بالنّهار برحمته خلقاً جدیداً مرحباً بالحافظین و حیاهما اللّه من کاتبین» به سمت چپ بگردد و آنگاه به سمت چپ، و بگوید، بنویسید:

وحياهما الله من كاتبين ويلتفت عن يمينه ثم يلتفت عن شماله ويقول اكتبا بسم الله الرحمن الرحيم إني أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله وأشهد أن الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور على ذلك أحيا وعليه أموت وعلى ذلك ابعث إن شاء الله ، اللهم اقرأ محمداً وآله مني السلام .

٤ – حدثنا محمد بن إبراهيم ، قال حدثنا أبو جعفر محمد بن جرير الطبري ، قال حدثنا أبو محمد الحسن بن عبد الواحد الخزاز ، قال حدثني اسماعيل بن علي السندي عن منيع بن الحجاج عن عيسى بن موسى عن جعفر الأحمر عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ، قال سمعت جابر بن عبد الله الأنصاري يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا كان يوم القيامة تقبل ابنتي فاطمة على ناقة من نوق الجنة مدبجة الجنبين خطمها من لؤلؤ رطب قوائمها من الزمرد الأخضر ذنبها من المسك الأذفر عيناها يا قوتتان حمراوان عليها قبة من نور يرى ظاهرهـــا من باطنها وباطنها من ظاهرها داخلها عفو الله وخارجها رحمة الله على رأسها تاج من نور للتاج سبعون ركناً كل ركن مرصع بالدر والياقوت يضيء كما يضيء الكوكب الدري في افق السماء وعن يمينها سبعون ألف ملك وعن شمالها سبعون ألف ملك وجبرائيل أخذ بخطام الناقة ينادي بأعلى صوته غضوا أبصاركم حتى تجوز فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله فلا يبقى يومئذ نبي ولا رسول ولا صديق ولا شهيد إلا غضوا أبصارهم تجوز فاطمة فتسير حتى تحاذي عرش ربها جل جلاله فتزج بنفسها عن ناقتها وتقول إلهي وسيدي احكم بيني وبين من ظلمني اللهم احكم بيني وبين من قتل ولدي فإذا النداء من قبل الله جل جلاله ، يا حبيبتي وابنة حبيبي سليني تعطي واشفعي تشفعي فوعزتي وجلالي لاجازني ظلم ظالم فتقول إلهي وسيدي ذريتي وشيعتي وشيعة ذريتي ومحبي ومحبي ذريتي فإذا النداء من قبل الله جل جلاله أين ذرية فاطمة وشيعتها ومحبوها ومحبو ذريتها فيقبلون وقد أحاط بهم ملائكة الرحمة فتقدمهم فاطمة عليها السلام حتى تدخلهم الجنة .

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم انّی اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده، لا شریک له و انّ محمداً عبده و رسوله و اشهد انّ السّاعة اتیة لا ریب فیها و انّ اللّه یبعث من فی القبور علی ذلک احیاء و علیه اموت و علی ذلک ابعث ان شاء الله، اقرأ محمداً و آله منّی السلام.

۴ – ابو محمد حسن پسر عبدالواحد خزاز گفت: حدیث کرد مرا اسماعیل پسر علی سندی از منیع پسرحجاج از عیسی پسر موسی از جعفر احمر از ابی جعفر محمد پسر علی باقر گوید: از جابر شنیدم که می‌گفت: رسول خدا فرمود: زمانی که روز قیامت شود، دخترم فاطمه، سوار بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی، به محشر روی آورد که آن ناقه از دو سمت، پر از نگار است و مهارش لولؤ. پاهای چهارگانه‌اش، زُمرّد سبز رنگ و دُمش مشک و دو چشمش یاقوتِ قرمز. بر پُشتش برآمده‌ای نورانی است که بیرونش، از داخل رؤیت می‌شود و درونش از بیرون قابل مشاهده است و آن رحمت خداوند است و مغفرتش! بر سرِ دخترم تاجی است نورانی که دارای هفتاد رکن می‌باشد و هر رکنی از آن «بدر» و «یاقوت» است. چنان می‌درخشد که ستاره‌ای فروزان در قلب آسمان، آنگونه درخشش دُرد. در سمتِ راست او، هفتاد هزار فرشته و در سمت چپش نیز هفتاد هزار فرشته می‌باشد.

اسفارِ شتر را، جبرئیل می‌کشد و با صدای بلند فریاد خواهد زد: چشم‌هاتان را ببندید، تا فاطمه، دختر محمّد عبور کند. در آن روز، پیامبر و صدیق و شهیدی باقی نخواهد ماند، مگر اینکه چشمانش را خواهد بست، تا فاطمه خود را به مقابلِ عرش اللّه برساند و از شتر پائین بیاید و بگوید: ای پروردگار! میان من و هر کس که بر من ستم نموده، حکم نما! بین من و هر کس که به زادگانِ من ظلم روا داشته، حکم نما! پاسخی از طرف خداوند خواهد رسید که: ای حبیب و فرزندِ حبیبم! هر چه از من خواهی عطا خواهد شد و شفاعت نما، تا پذیرفته گردد. قسم به عزّت و جلالم، ستمگر را سزا خواهم داد.

فاطمه عرض می‌کند: ای معبود! زادگان، پیروان و پیروان زادگانم و دوستان و دوستداران زادگانم را رحم آور. پس، از درگاه خداوند خطاب می‌رسد: کجا هستند زادگان فاطمه و شیعیان و دوستداران و دوستداران زادگانِ او؟ آنها میانِ فرشتگانِ رحمت خداوندی، به حرکت در می‌آیند و فاطمه در برابرِ آنها، پیش می‌افتد تا آنها همه را داخل در بهشت گرداند.

٥ ــ حدثنا حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين ابن علي بن أبي طالب عليهم السلام ، قال أخبرنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : من أحب أن يركب سفينة النجاة ويستمسك بالعروة الوثقى ويعتصم بحبل الله المتين فليوالِ علياً بعدي وليعاد عدوه وليأتمّ بالأئمة الهـــداة من ولده فإنهم خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي وسادة أمتي وقادة الأتقياء إلى الجنة حزبهم حزبي وحزبي حزب الله وحزب أعدائهم حزب الشيطان .

المجلس السادس

وهو يوم الثلاثاء لسبع خلون من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ ــ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثني محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن نصر بن مزاحم عن أبي عبد الرحمن المسعودي عن العلاء بن يزيد القرشي ، قال : قال الصادق جعفر بن محمد عليهم السلام حدثني أبي عن أبيه عن جده عليهم السلام ، قال : قال رسول الله ﷺ : شعبان شهري وشهر رمضان شهر الله عز وجل فمن صام يوماً من شهري كنت شفيعه يوم القيامة ، ومن صام يومين من شهري غفر له ما تقدم من ذنبه ، ومن صام ثلاثة أيام من شهري قيل له استأنف العمل ، ومن صام شهر رمضان فحفظ فرجه ولسانه وكفّ أذاه عن الناس غفر الله له ذنوبه ما تقدم منها وما تأخر وأعتقه من النار وأحله دار القرار ، قبل شفاعته في عدد رمل عالج من مذنبي أهل التوحيد .

٢ ــ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) ، قال حدثنا علي بن الحسين

۵ – احمد پسر جعفر پسر محمد پسر زید پسر علی گفت: خیر داد ما را علی پسر ابراهیم از پدرش از علی پسر معبد از حسین پسر خالد از ابی الحسن علی بن موسی الّرضا از پدرش و از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر آن کس که دوست بدارد به کشتی نجات سوار شود، و به ریسمان محکم و مطمئنّ چنگ بزند، پس او علی را دوست بدارد بعد از من، و دشمنش را دشمن دارد و به امان هدایتگر از فرزندان او اتّکا کند که همانا آنها جانشینان من و اوصیاء من هستند و حجّت‌های خداوندی بر مخلوقات بعد از من، و سروران امّتم و رهبران تقوا پیشگان به سویِ بهشت. گروهِ آنها، گروهِ من است و گروهِ من، حزب خداوند و حزب دشمنان آنها، گروه دشمنان خداوندی.

مجلس ششم

هفت شعبان ۳۶۷

۱ – موسی پسر ابن بابویه قمی می‌گوید: حدیث کرد ما را پدرم که گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر ابی القاسم از محمد پسر علی کوفی از نصر پسر مزاحم از ابی عبد الرحمن مسعودی از علاء پسر یزید قُرشی گوید: صادق جعفر بن محمد حدیث کرد مرا از پدرش از پدرانش از جدّش –که سلام خدا بر آنها باد –که رسول خدا فرمود: شعبان، ماه من است و ماهِ رمضان ماه خداوند.

پس هر کس، روزی از ماه مرا روزه بدارد، من در روز قیامت، شفیع او خواهم بود و هر کس دو روز از شعبان را روزه بگیرد، گناهانِ گذشتهٔ او بخشیده خواهد شد و هر کس سه روز از این ماه را روزه بگیرد، گفته می‌شود: عمل را از سر بگیر! پس، هر کس که ماه رمضان را روزه بگیرد و فرج و زبانش را نگاه دارد و اذیّتش را از مردمان باز دارد، خداوند تمامِ گناهان پس و پیشِ او را می‌بخشاید و او را از آتش جهنّم خلاص می‌کند و در «دار قرار» قرارش می‌دهد و شفاعتش را به اندازهٔ ریگ‌هایِ کوه عالج، از گناهکاران اهل توحید می‌پذیرد.

۲ – سعد آبادی از احمد پسر ابی عبدالله مبرقی از عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی از

السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن عبد العظيم بن عبدالله الحسني عن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام، قال دخل موسى بن جعفر عليه السلام على هارون الرشيد وقد استخفه الغضب على رجل فقال له : إنما تغضب لله عز وجل فلا تغضب له بأكثر مما غضب لنفسه .

٣ ـ حدثنا محمد بن الحسن (ره) ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف ، قال حدثنا محمد بن يحيى الخزاز عن غياث بن إبراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليهم السلام ، قال مرّ رسول الله صلى الله عليه وآله بقوم يربعون حجراً ، فقال ما هذا ، قالوا نعرف بذلك أشدنا وأقوانا ، فقال صلى الله عليه وآله : ألا اخبركم بأشدكم وأقواكم قالوا بلى يا رسول الله ، قال أشدكم وأقواكم الذي إذا رضي لم يدخله رضاه في إثم ولا باطل ، وإذا سخط لم يخرجه سخطه من قول الحق ، وإذا قدر لم يتعاطَ ما ليس له بحق .

٤ ـ حدثنا محمد بن أحمد السناني ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل ابن عمر عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام انه قال : الاشهار بالعبادة ريبة ، ان أبي حدثني عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال : أعبد الناس من أقام الفرائض وأسخى الناس من أدّى زكاة ماله وأزهد الناس من اجتنب الحرام وأتقى الناس من قال الحق فيما له وعليه وأعدل الناس من رضي للناس ما يرضى لنفسه وكره لهم ما يكره لنفسه وأكيس الناس من كان أشد ذكراً للموت وأغبط الناس من كان تحت التراب قد أمن العقاب ويرجو الثواب وأغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدنيا من حال إلى حال وأعظم الناس في الدنيا خطراً من لم يجعل للدنيا عنده خطر وأعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه وأشجع الناس من غلب هواه وأكثر الناس قيمة أكثرهم علماً وأقل الناس قيمة أقلهم علماً وأقل الناس لذة الحسود وأقل الناس راحة

محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر، در حالی بر هارون الرّشید وارد شد، که به مردی شدیداً غضب کرده بود. پس گفت: این است و جُز این نیست که تو باید به خدا غضب کنی و حق نداری اگر به او غضب می‌کنی، بیش از آن مقداری که او خودش غضب می‌کند، غضب کنی!

۳ - عباس پسر معروف گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر یحیی خزاز از غیاث پسر ابراهیم از صادق جعفر بن محمد از پدرانش به نقل از جدّش که گفت: پیامبر بر گروهی عبور کرد که سنگی را بالا می‌بردند. پس، پرسید: چه می‌کنید؟ گفت: کاری می‌کنیم که ببینیم چه کسی قوی‌تر است! گفت: آیا نمی‌خواهید به شما بگویم چه کس از شما، قوی‌تر و توانمندتر است؟ گفتند: چرا؟ گفت: قوی‌ترین و تواناترین شما، کسی است که وقتی راضی شد، رضایتش او را به گناه داخل نکند و زمانی که ناراضی شد، ناراحتی‌اش، او را از حقیقت خارج نگرداند و هرگاه قدرت‌مند شد، به چیزی نگرود که حق نیست.

۴ - یونس، پسر ظبیان، از صادق جعفر بن محمد نقل کرد: شهرت پیدا کردن به عبادت، «بد» است. پدرم، از پدرش و جدّش از علی و او از پیامبر نقل می‌کرد که فرمود: عابدترین مردمان، کسی است که واجباتش را انجام دهد و بخشنده‌ترین انسان‌ها، کسی است که زکاتِ مالش را ادا نماید و زاهدترین مردمان، کسی است که از حرام دوری گزیند و باتقوا کسی است که در آنچه به او مربوط می‌گردد، حقّ را بگوید و عادل‌ترین مردمان آن کس است که به چیزی که به خود می‌پسندد، به دیگران نیز بپسندد و آنچه برای خود ناخوش می‌دارد، برای دیگران نیز ناخوش دارد و زیرک‌ترین، کسی است که مرگ را زیاد یاد کند، قابل غبطه‌ترین مردمان، کسی است که از عقاب در امان باشد و امید ثواب داشته باشد و غافل کسی است که از تحوّلات دنیا پند نگیرد و معتبر کسی است که به دنیا ارزشی قائل نشود و داناترین مردمان، آن کس که علمِ همگان را، با دانسته‌های خود جمع کند و شجاع‌ترین، کسی است که بر هوای نفسش غالب آید و قیمتی‌ترین مردم، کسی است که علمش زیاد باشد و کم ارزش، کسی است که کم علم باشد، کم لذّت‌ترین مردمان حسد پیشگان و کم راحت‌ترین مردم، بخیلان و بخیل‌ترین مردم، کسی است که

البخيل وأبخل الناس من بخل بما افترض الله عز وجل عليه وأولى الناس بالحق أعلمهم به وأقل الناس حرمة الفاسق وأقل الناس وفاء الملوك وأقل الناس صديقا الملك (صدقا المملوك) وأفقر الناس الطمع وأغنى الناس من لم يكن للحرص أسيراً وأفضل الناس إيماناً أحسنهم خلقاً وأكرم الناس أتقاهم وأعظم الناس قدراً من ترك ما لا يعنيه وأورع الناس من ترك المراء وإن كان محقاً وأقل الناس مروءة من كان كاذباً وأشقى الناس المملوك وأمقت الناس المتكبر وأشد الناس اجتهاداً من ترك الذنوب وأحكم الناس من فرّ من جهال الناس وأسعد الناس من خالط كرام الناس وأعقل الناس أشدهم مداراة للناس وأولى الناس بالتهمة من جالس أهل التهمة وأعتى الناس من قتل غير قاتله أو ضرب غير ضاربه وأولى النـــاس بالعفو أقدرهم على العقوبة وأحق الناس بالذنب السفيه المغتاب وأذل الناس من أهان الناس وأحزم الناس أكظمهم للغيظ وأصلح الناس أصلحهم للناس وخير الناس من انتفع به الناس .

● ــ حدثنا محمد بن علي (ره) عن عمه محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل عن جابر بن يزيد عن أبي الزبير المكي عن جابر بن عبد الله الأنصاري ، قال قال النبي ﷺ : إن الله تبارك وتعالى اصطفاني واختارني وجعلني رسولاً وأنزل عليّ سيد الكتب فقلت إلهي وسيدي إنك أرسلت موسى إلى فرعون فسألك أن تجعل معه أخاه هارون وزيراً تشد به عضده وتصدق به قوله ، واني أسألك يا سيدي وإلهي أن تجعل لي من أهلي وزيراً تشد به عضدي ، فجعل الله لي علياً وزيراً وأخاً وجعل الشجاعة في قلبه وألبسه الهيبة على عدوه وهو أول من آمن بي وصدقني وأول من وحد الله الله معي ، وإني سألت ذلك ربي عز وجل فأعطانيه فهو سيد الأوصياء اللحوق به سعادة والموت في طاعته شهادة واسمه في التورية مقرون إلى اسمي وزوجته الصديقة الكبرى ابنتي وابناه سيدا شباب أهل الجنة ابناي وهو وهمـــا والأئمة بعدهم حجج الله على خلقه بعد النبيين ، وهم أبواب العلم في أمتي من

نسبت به آنچه که خدا بر او فرض کرده، بُخل روا دارد. کم دوست‌ترین مردمان، پادشاهان‌اند و فقیرترین مردم، طمعکاران و بی نیازترین، کسی که اسیرِ حرص نباشد و با ایمان‌ترین، کسی که نیکو خلق باشد و کریم‌ترین، متّقیان و والامرتبه‌ترین مردم، کسی است که آنچه به او مربوط نمی‌شود را واگذارد. و با ورع‌ترین انسان‌ها، کسی است که جدال را کنار بگذارد، هر چند که حقّ با او باشد. کم مروّت کسی است که دروغ بگوید و شقی‌ترین‌ها، پادشاهانند، نارس‌ترین مردمان، تکبّر پیشگان و پر کوش‌ترین‌ها، کسانی‌اند که گناهان را ترک می‌کنند و حاکم‌ترین مردم، کسی است که از جاهلان فرار کند و خوشبخت‌ترین کسی است که با خوبان نشست و برخاست کند و عاقلان، کسانی‌اند که با مردم بیشتر از دیگران مُدارا کنند. اولی به تهمت، کسانی که با اهل تهمت نشست و برخاست نماید. سرکش، کسی است که علاوه بر قاتل و زنندهٔ خود، دیگری را نیز بکشد و بزند و کسی بیشتر قابل گذشت است که بر عقوبت نمودن، تواناتر است. گناهکارتر کسی است که کم عقل و بد دهن است. و خوارترین، کسی که به مردم توهین کند و با درایت‌تر، کسی که خشم خود را بیشتر نگاهدارد و خوب‌ترین مردمان، نیکو اندیش‌ترین آنهاست به مردمان و خوب کسی که به مردم نفعی برساند.

۵ – کوفی از محمد پسر سنان از مفضل از جابر پسر یزید از ابی زبیر مکّی از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرد که پیامبر فرمود: همانا خداوند – تبارک و تعالی – مرا برگزید و انتخاب کرد و فرستاده قرارم داد و والاترین کتاب‌ها را به من نازل فرمود. پس گفتم: ای خدای من و آقایم! همانا تو موسی را به سوی فرعون فرو فرستادی و او از تو خواست که برادرش هارون را کنارِ او قرار بدهی، تا پشتش به او محکم شود و قولش با او تقویت گردد. من نیز ای آقا و خدای من! از تو می‌خواهم از اهل من، کسی را وزیرم قرار دهی، تا پشتم به او گرم شود. پس، خداوند علی را وزیرم قرار داد و برادرم، و در قلبش شجاعت گذاشت و لباسِ هیبت او را بر دشمنانش پوشاند. او اوّل کسی است که به من ایمان آورد و تصدیقم نمود و اوّل کسی بود که همراه من، به یگانگی خدا باور یافت و من او را از خدایم خواستم.

پس، او را به من عطا نمود. پس، او آقای اوصیاست و الحاق شدن به او، عینِ سعادت است و مرگ در راه اطاعتش، شهادت. اسمِ او در تورات، با اسم من همراه است و زن او دخترم صدیقهٔ کبری است و دو پسران او، سروران جوانان اهل بهشتند و او و آن دو و

تبعهم نجا من النار ومن اقتدى بهم هدي إلى صراط مستقيم لم يهب الله عز وجل محبتهم لعبد إلا أدخله الله الجنة .

المجلس السابع

يوم الجمعة لعشر خلون من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا محمد بن إبراهيم بن أحمد المعاذي ، قال حدثنا محمد بن الحسين ، قال حدثنا أبو الحسن علي بن محمد بن علي ، قال حدثنا الحسن بن محمد المروزي عن أبيه عن يحيى بن عياش ، قال حدثنا علي بن عاصم الواسطي ، قال أخبرني عطاء بن سائب عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ وقد تذاكر أصحابه عنده فضائل شعبان فقال: شهر شريف وهو شهري وحملة العرش تعظمه وتعرف حقه وهو شهر تزاد فيه أرزاق المؤمنين كشهر رمضان وتزين فيه الجنان وإنما سمي شعبان لأنه يتشعب فيه أرزاق المؤمنين وهو شهر العمل فيه مضاعف الحسنة بسبعين والسيئة محطوطة والذنب مغفور والحسنة مقبولة والجبار جل جلاله يباهي فيه بعباده وينظر إلى صوامه وقوامه فيباهي بهم حملة العرش ، فقام علي بن أبي طالب عليه السلام فقال بأبي أنت وأمي يا رسول الله صف لنا شيئاً من فضائله لنزداد رغبة في صيامه وقيامه ولنجتهد للجليل عز وجل فيه ، فقال النبي ﷺ : من صام أول يوم من شعبان كتب الله له سبعين حسنة الحسنة تعدل عبادة سنة ، ومن صام يومين من شعبان حطت عنه السيئة الموبقة ، ومن صام ثلاثة أيام من شعبان رفع له سبعون درجة في الجنان من در وياقوت ، ومن صام أربعة أيام من شعبان وسع عليه في الرزق ، ومن صام خمسة أيام من شعبان حبب إلى العباد، ومن صام ستة أيام من شعبان صرف عنه سبعون لوناً من البلاء ، ومن صام سبعة أيام من شعبان عصم من إبليس وجنوده

امامان بعد از آنها، حجّت خداوندی بر مخلوقات‌اند، بعد از پیامبران، و آنها هستند درهای علم در امّت من. هر کس که از آنها تبعیت نماید، از آتش نجات خواهد یافت و هر کس که به آنها اقتدا نماید، به راهِ راست هدایت خواهد یافت. خداوند، محبّت آنها را به کسی ارزانی نمی‌کند، مگر اینکه داخل بهشتش کند.

مجلس هفتم
۱۰ شعبان ۳۶۷

۱ – محمد پسر ابراهیم، پسر احمد معاذی گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر حسین که گفت: حدیث کرد ما را ابو الحسن علی پسر محمد پسر علی که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر عاصم واسطی که گفت: خبر داد مرا عطا پسر سائب از سعید پسر جبیر، از ابن عباس نقل کرده است که پیامبر در حالی که اصحاب در حضورش از فضایل ماه شعبان صحبت می‌کردند، گفت: شعبان، ماه شریفی است و ماه من است و دارندگان عرش، آن را بزرگ می‌شمارند و حقّ آن را می‌شناسند. و آن، ماهی است که رزق‌های مؤمنین در آن زیاد می‌شود، مانند ماه رمضان و بهشت‌ها در آن زینت می‌یابد و این است و جز این نیست آن را شعبان نامیده‌اند، چون روزی‌های مؤمنین در آن شعبه شعبه می‌گردد و ماهی است که عمل در آن، هفتاد برابر پاداش داده می‌شود و بدی در آن، از بین می‌رود و گناهان بخشیده می‌شود و کارهای نیک، مورد قبول قرار می‌گیرد و خداوند – جلّ جلاله – در آن، به بندگانش مباهات می‌کند و به بندگانِ روزه دار و شب زنده‌دارش، نظر می‌افکند. پس، بر دارندگان عرش، نسبت به آنها مباهات می‌کند. پس، در این حال، علی برخاست و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، ای رسول خدا! چیزی از فضائل شعبان را برای ما وصف کن، تا رغبت‌مان برای روزه و قیام در آن افزوده شود و برای خداوند، شب زنده داری کنیم. پس پیامبر فرمود: هر کس اوّل ماه شعبان را روزه بگیرد، خداوند برایش هفتاد حسنه می‌نویسد که با عبادت یک سال برابری می‌کند و هر کس، دو روز از آن را روزه بگیرد، گناهان باقیمانده‌اش از بین می‌رود. هر کس، سه روز از آن را روزه بگیرد، از دُرّها و یاقوت‌های بهشتی هفتاد درجه برایش در نظر گرفته می‌شود. هر کس، چهار روز از آن را روزه بدارد، روزی‌اش گشایش می‌یابد. هر کس، پنج روزش را روزه بگیرد، پیشِ بندگان خداوند محبوب می‌شود. هر کس، شش روز روزه بگیرد، هفتاد نوع

دهره وعمره ، ومن صام ثمانية أيام من شعبان لم يخرج من الدنيا حتى يسقى من حياض القدس ، ومن صام تسعة أيام من شعبان عطف عليه منكر ونكير عند مسا يسائلانه ، ومن صام عشرة أيام من شعبان وسع عليه قبره سبعين ذراعاً ، ومن صام أحد عشر يوماً من شعبان ضرب على قبره إحدى عشرة منارة من نور ومن صام اثني عشر يوماً من شعبان زاره في قبره كل يوم تسعون ألف ملك إلى النفخ في الصور ،ومن صام ثلاثة عشر يوماً من شعبان استغفرت له ملائكة سبع سموات ، ومن صام أربعة عشر يوماً من شعبان الهمت الدواب والسباع حتى الحيتان في البحار أن يستغفروا له ، ومن صام خمسة عشر يوماً من شعبان ناداه رب العزة وعزتي وجلالي لا احرقك بالنار ، ومن صام ستة عشر يوماً من شعبان أطفى عنه سبعون بحراً من النيران ، ومن صام سبعة عشر يوماً من شعبان غلقت عنه أبواب النيران كلها ، ومن صام ثمانية عشر يوماً من شعبان فتحت له أبواب الجنان كلها ، ومن صام تسعة عشر يوماً من شعبان اعطي سبعين ألف قصر من الجنان من در وياقوت ، ومن صام عشرين يوماً من شعبان زوج سبعين ألف زوجة من الحور العين ، ومن صام احدى وعشرين يوماً من شعبان رحبت به الملائكة ومسحته بأجنحتها ، ومن صام اثنين وعشرين يوماً من شعبان كسي سبعين ألف حلة من سندس واستبرق ، ومن صام ثلاثة وعشرين يوماً من شعبان اوتي بدابة من نور عند خروجه من قبره فيركبها طياراً إلى الجنة ، ومن صام أربعة وعشرين يوماً من شعبان شفع في سبعين ألفاً من أهل التوحيـــد ، ومن صام خمسة وعشرين يوماً من شعبان اعطي براءة من النفاق ، ومن صام ستة وعشرين يوماً من شعبان كتب الله عز وجل له جوازاً على الصراط ، ومن صام سبعة وعشرين يوماً من شعبان كتب الله له براءة من النار ، ومن صام ثمانية وعشرين يوماً من شعبان تهلل وجهه يوم القيامة ، ومن صام تسعة وعشرين يوماً من شعبان نال رضوان الله الأكبر ، ومن صـــام ثلاثين يوماً من شعبان ناداه جبرائيل عليه السلام من قدام العرش يا هذا استأنف العمل عملاً جديداً غفر لك ما

بلا از او دور شود. هر کس، هفت روز از آن را روزه بگیرد، تا عمر دارد، از شیطان و سپاهیانش آسودگی خاطر پیدا می‌کند. هر کس، هشت روزش را روزه بگیرد از این ماه، از دنیا نمی‌رود، تا از حوض‌های قُدس آبی بنوشد. هر کس، نُه روز از آن را روزه بدارد، هنگامِ سؤال قبر، مورد لطف و عنایت «نکیر و منکر» قرار می‌گیرد. هر کس، ده روز از آن را روزه بگیرد، خداوند قبرش را به مقدارِ هفتاد ذراع گشایش می‌بخشد. هر کس، یازده روز از آن را روزه بدارد، در قبرش، یازده چراغ نورانی روشن می‌کنند. هر کس، دوازده روز از آن را روزه بگیرد، هر روز نود هزار فرشته در قبر به ملاقاتش می‌آیند، تا زمانی که «صور» دمیده شود. هر کس، سیزده روز از آن را روزه بگیرد، فرشتگانِ تمام هفت آسمان، برایش طلب مغفرت می‌کنند. هر کس، چهارده روز از شعبان را روزه بگیرد، به حیوانات و حتّی درّندگان و ماهیانِ دریاها الهام می‌گردد که برای او طلب مغفرت و رحمت نمایند. هر کس، پانزده روز از این ماه را روزه بدارد، خداوند، ندایش می‌دهد: قسم به عزّت و جلالم، تو را در آتش نخواهم سوزاند. هر کس، شانزده روزش را روزه بگیرد، هفتاد دریا از دریاهای آتش برایش خاموش می‌گردد. هرکس، هفده روز را روزه بگیرد، درهای دوزخ به رویش بسته می‌شود. هرکس، هیجده روزش را روزه بگیرد، همهٔ درهای بهشت به روی او باز می‌گردد. هرکس، نوزده روز از شعبان را روزه بدارد، از دُرّ و یاقوت، هفتاد هزار کاخ بهشتی ارزانی‌اش می‌گردد. هر کس، بیست روزش را روزه بگیرد، هفتاد هزار حورِ بهشتی به تزویج او در می‌آیند. هر کس، بیست و یک روز از آن را روزه بگیرد، فرشتگان به او آفرین گفته و بال‌هاشان را به او می‌مالند. هر کس، بیست و دو روز از آن را روزه بگیرد، هفتاد حُلّه از جامه‌های بهشتی (سُندس و استبرق) برای او می‌پوشانند. هرکس، بیست و سه روز از شعبان را روزه بگیرد، وسیلهٔ حرکتی از نور در اختیارش می‌گذارند تا از قبرش به طرفِ بهشت به پرواز در آید. هرکس، بیست و چهار روز از شعبان را روزه بگیرد، در موردِ هفتاد هزار موجود می‌تواند شفاعت کند. هر کس، بیست و پنج روز از آن را روزه بگیرد، از نفاق بری می‌گردد. هر کس، بیست و شش روز از آن را روزه بگیرد، خداوند متعال جوازِ عبور از پل صراط را ارزانی‌اش می‌نماید. هرکس بیست و هفت روزِ آن را روزه بدارد، خداوند سندِ رهائی از دوزخ را در اختیارش می‌گذارد. هرکس، بیست و هشت روز از آن را روزه بگیرد، چهره‌اش در روز قیامت درخشش پیدا می‌کند. اگر کسی، بیست و نه روز از آن را روزه بگیرد، به «رضوان اللّه» نائل می‌شود و هرکس که سی روز از آن ماه را با روزه سپری کند، جبرئیل از عرش ندا در

مضى وتقدم من ذنوبك فالجليل عز وجل يقول لو كان ذنوبك عـدد نجوم السماء وقطر الأمطار وورق الشجر وعدد الرمل والثرى وأيام الدنيا لغفرتها وما ذلك على الله بعزيز بعد صيامك شهر رمضان (شعبان – خ ل) قال ابن عباس هذا الشهر شعبان .

٢ – حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنـــا سعد بن عبد الله عن الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت عن أبيه عن سعد بن ظريف عن الأصبغ بن نباته، قال أمير المؤمنين عليه السلام ذات يوم على منبر الكوفة أنا سيد الوصيين ووصي سيد النبيين أنا إمام المسلمين وقائد المتقين وولي المؤمنين وزوج سيدة نساء العالمين أنـا المتخم باليمين والمعفر للجبين أنا الذي هاجرت الهجرتين وبايعت البيعتين أنا صاحب بدر وحنين أنا الضارب بالسيفين والحامل على فرسين أنا وارث علم الأولين وحجة الله على العالمين بعـد الأنبياء ومحمد بن عبد الله خاتم النبيين، أهل موالاتي مرحومون وأهل عداوتي ملعونون ولقد كان حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله كثيراً ما يقول : يا علي حبك تقوى وإيمان وبغضك كفر ونفاق وأنا بيت الحكمة وأنت مفتاحه وكذب من زعم أنه يحبني ويبغضك وصلى الله على محمد وآله الطاهرين .

٣ – حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رحمه الله ، قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن جابر بن يزيد عن سعيد بن المسيب عن عبد الرحمن بن سمرة قال : قلت يا رسول الله ارشدني إلى النجاة ، فقال يا ابن سمرة إذا اختلفت الأهواء وتفرّقت الآراء فعليك بعلي بن أبي طالب فإنه إمام أمتي وخليفتي عليهم من بعدي وهو الفاروق الذي يميز بين الحق والباطل من سأله أجابه ومن استرشده أرشده ومن طلب الحق من عنده وجده ومن التمس الهدى لديه صادقه ومن لجأ إليه أمنه ومن استمسك به نجاه ومن اقتدى به هداه ، يا ابن سمرة سلم من سلم له ووالاه

دهد: ای فلان! کار خود را از سر بگیر که آنچه از گناه انجام داده بودی، بخشیده شد. خداوند می‌گوید: گناهان تو، حتّی اگر به اندازهٔ ستاره‌های آسمان و قطرات باران نیز باشد، و رقمِ آنها به تعدادِ ریگ‌های بیابان‌ها و ذرّات خاک‌ها و ایّام دنیا نیز بالغ شود، آنها را بخشیدم و بعد از روزهٔ شعبان، این برای خداوند کار مُشکلی نیست، این است ماه شعبان. این را ابن عباس گفت.

۲ – مهدی از حسین پسر علوان از عمرو پسر ثابت از پدرش از سعد پسر ظریف از اصبغ پسر نباته، از امیرالمؤمنین نقل کرد که: روزی در بالای منبرِ کوفه فرمود: منم سرور اوصیاء، منم سرورِ پیامبران، منم پیشوای مسلمانان و پیشروِ تقوا پیشگان و ولیّ مؤمنان و شوی برترین زنانِ عالم. منم صاحب انگشتر در دستِ راست و مالندهٔ پیشانی به خاک، منم کسی که دو بار هجرت نمود و در دو بیعت، دست بیعت داد و منم صاحب بدر و حُنین و منم که با دو شمشیر نبرد کرده‌ام و روی دو اسب نشسته‌ام. منم، وارثِ علوم اوّل و حجّت خداوند بر جهانیان، بعد از پیام آوران و محمّد پسر عبدالله و خاتمه بخش پیامبران. دوست دارندگانِ من، مورد رحمت‌اند و دشمنانم، لعنت شدگان و حبیبم رسول خدا بسیار می‌گفت: یا علی! دوست داشتن تو، ایمان و تقوی است و بغضِ تو، کفر و نفاق و منم خانهٔ حکمت و تو کلید آن و دروغ گفت کسی که گمان کرد، مرا دوست می‌دارد و تو را دشمن داشت. و سلام خداوند بر محمد و آلِ او (و در این روز بعد از مجلس):

۳ – سعید، پسر مسیّب از عبدالرّحمن پسر سمرة نقل کند که گفت: به پیامبر عرضه داشتم، مرا به سوی هدایت ارشاد کنید! گفت: ای سمرة! زمانی که هواها گوناگون شد، و رأی‌ها متفاوت گشت، بر تو باد به علی بن ابیطالب که او پیشوای امّت من است و خلیفه‌ام بر شما بعد از من، و اوست جداکننده‌ای که میانِ حق و باطل تفکیک می‌کند. هر کس از او سؤال کند، جوابش می‌دهد و هر کس تمنّای رشد کند، هدایتش می‌نماید. هر کس حق را از نزدِ او بخواهد، می‌یابد و هر کس هدایت را در نزد او بجوید، به آن دست می‌یابد و هر کس که به او پناه برد، امانش می‌دهد و هر کس که به او چنگ زند، نجاتش می‌دهد و هرکس که به او اقتدا نماید، هدایتش می‌کند. ای سمرة! آسوده شد، کسی که تسلیم او شد و ولایتش را گردن نهاد و هلاک شد کسی که او را ردّ کرد و دشمنش داشت. ای سمرة! علی از من است و روحش از روحم و طینتش از طینتم، و او برادر من است و من

وهلك من رد عليه وعاداه ، يا ابن سمرة إن علياً مني روحه من روحي وطينته من طينتي وهو أخي وأنا أخوه وهو زوج ابنتي فاطمة سيدة نساء العالمين من الأولين والآخرين وإبناه إماما أمتي وسيدا شباب أهل الجنة الحسن والحسين وتسعة من ولد الحسين عليهم السلام تاسعهم قائم امتي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً وصلى الله على محمد وآله أجمعين .

المجلس الثامن

يوم الثلاثاء الرابع عشر من شعبان سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه الفقيه (ره) ، قال حدثنا محمد بن اسحاق (ره) ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن فضال عن أبيه ، قال : سألت علي بن موسى الرضا عليه السلام عن ليلة النصف من شعبان، قال هي ليلة يعتق الله فيها الرقاب من النار ويغفر فيها الذنوب الكبائر ، قلت فهل فيها صلاة زيادة على سائر الليالي ، فقال ليس فيها شيء موظف ولكن ان أحببت أن تطوع فيها لشيء فعليك بصلاة جعفر بن أبي طالب عليه السلام ، واكثر فيها من ذكر الله عز وجل ومن الاستغفار والدعاء فإن أبي عليه السلام كان يقول الدعاء فيها مستجاب ، قلت له ان الناس يقولون انها ليلة الصكاك ، فقال عليه السلام تلك ليلة القدر في شهر رمضان .

٢ – حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري ، قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن سليمان بن خالد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أن أمير المؤمنين عليه السلام قال جمع الخير كله في ثلاث خصال : النظر والسكوت والكلام فكل نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو وكل سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة وكل كلام ليس فيه ذكر فهو لغط فطوبى لمن كان نظره عبراً وسكوته فكراً وكلامه ذكرا وبكى على خطيئته وأمن الناس شره .

برادرِ او و او شوی دخترِ من فاطمه - برگزیدهٔ زنان جهان - است، از اوّلین و آخرین و فرزندانش پیشوایان امّت من هستند و دو آقای جوانان اهل بهشت؛ حسن و حسین و نُه تن از فرزندان حسین که نهمینِ آنها قائم امّت من است، کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همانگونه که پر از ظلم و جور شده است، و دورد خداوند بر محمد و آلش.

مجلس نهم
سه شنبه چهارده شمعبان ۳۶۷

۱ - حدیث کرد ما را محمد پسر اسحاق که گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر محمد همدانی از علی پسر حسن پسر فضال از پدرش نقل کرده است که گفت: از علی بن موسی الرّضا از پانزدهم شعبان سؤال به عمل آوردم.

گفت: آن، شبی است که خداوند گردن‌ها را از آتش باز کرده و گناهان بزرگ را، در آن می‌بخشد. گفتم: آیا در آن نمازی زیاده از نماز شب‌های دیگر وجود دارد؟ گفت: چیزی به عنوان وظیفه وجود ندارد، امّا اگر دوست داشته باشی به کاری بپردازی، بر تو باد به نمازِ جعفر بن ابی طالب، و در آن، ذکرِ خداوند را زیاد کن و نیز استغفار و دعا. پس، همانا پدرم می‌گفت: دعا در آن، مورد اجابت است.

گفتم: مردم می‌گویند: نیمهٔ شعبان، شب رهائی است. گفت: آن، شب قدر است در ماه رمضان!

۲ - محمد پسر ابی عمیر از هشام پسر سالم از سلیمان پسر خالد از صادق جعفر بن محمد، از پدرانش از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که فرمود: تمام «خیر»ها، در سه چیز جمع شده است: نگاه، سکوت و کلام. پس، هر نظری که فایده‌ای در آن نباشد، اشتباه است، و هر سکوتی که در آن فکرت نباشد، غفلت است و هر کلامی که ذکری در آن نباشد، لغو می‌باشد. پس، خوشا به حال کسی که نظرش «عبرت»، سکوتش «فکر» و کلامش «ذکر» باشد و بر هر گناهش گریه کند و مردم، از شرّش در امان باشند.

٢ – **حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا محمد بن سعيد بن أبي شحمة** قال حدثنا أبو محمد عبد الله بن سعيد بن هاشم القناني البغدادي سنة خمس وثمانين ومائتين ، قال حدثنا أحمد بن صالح ، قال حدثنا حسان بن عبد الله الواسطي ، قال حدثنا عبد الله بن لهيعة عن أبي قبيل عن عبد الله بن عمر ، قال قال رسول الله ﷺ : كان من زهد يحيى بن زكريا عليهما السلام انه أتى بيت المقدس فنظر إلى المجتهدين من الأحبار والرهبان عليهم مدارع الشعر وبرانس الصوف وإذاهم قد خرقوا ترقيهم وسلكوا فيها السلاسل وشدوها إلى سواري المسجد، فلما نظر إلى ذلك أتى أمه فقال يا أماه انسجي لي مدرعة من شعر وبرنساً من صوف حتى آتى بيت المقدس فاعبد الله مع الأحبار والرهبان، فقالت له امه حتى يأتي نبي الله واؤامره في ذلك ، فلما دخل زكريا عليه السلام أخبرته بمقالة يحيى فقال له زكريا : يا بني ما يدعوك إلى هذا وإنما أنت صبي صغير ، فقال له يا أبة أما رأيت من هو أصغر سناً مني قد ذاق الموت قال بلى ، ثم قال لامه انسجي له مدرعة من شعر وبرنساً من صوف ففعلت ، فتدرع المدرعة على بدنه ووضع البرنس على رأسه ثم أتى بيت المقدس ، فأقبل يعبد الله عز وجل مع الأحبار حتى أكلت المدرعة من الشعر لحمه فنظر ذات يوم إلى ما قد نحل من جسمه فبكى، فأوحى الله عز وجل اليه : يا يحيى أتبكي مما قد نحل من جسمك وعزتي وجلالي لو اطلعت إلى النار اطلاعة لتدرعت مدرعة الحديد فضلاً عن المنسوج ، فبكى حتى أكلت الدموع لحم خديه وبدء للناظرين أضراسه فبلغ ذلك امه فدخلت عليه وأقبل زكريا واجتمع الأحبار والرهبان فأخبروه بذهاب لحم خديه ، فقال ما شعرت بذلك فقال زكريا يا بني ما يدعوك إلى هذا إنما سألت ربي أن يهبك لي لتقرّ بك عيني قال : أنت أمرتني بذلك يا أبة ، قال ومتى ذلك يا بني ، قال ألست القائل ان بين الجنة والنار لعقبة لا يجوزها إلا البكاؤن من خشية الله ، قال بلى فجد واجتهد وشأنك غير شأني فقام يحيى فنفض مدرعته فأخذته امه فقالت أتأذن لي يا بني أن أتخذ لك قطعتي لبود تواريان أضراسك وينشفان دموعك فقال لها

۳ - ابی قبیل، از عبدالله - پسر عمر - نقل کرد که پیامبر فرمود:

از زهدِ یحیی - پسر زکریا - این بود که به سوی بیت المقدّس آمده و به مجتهدین احبار و راهبان نظر انداخت و دید که لباس‌های موئی و کلاهان پشمی بر سر نهاده‌اند. و گلوهای خود را سوراخ نموده و زنجیری از آن عبور داده و به پایه‌های مسجد بسته‌اند! این را که دید، نزدِ مادرش شتافت و از مادرش، پیراهنی موئی و کلاهی پشمی خواست، تا به بیت المقدّس برود و همراهِ احبار و رهبانان ،به عبادت بپردازد.

مادرش گفت: صبر کن تا پیامبر خدا بیاید و من در این‌باره، با او مشورت کنم. زمانی که زکریّا آمد موضوع را به او باز گفت. زکریّا گفت: ای پسر! تو هنوز کودک هستی، چرا می‌خواهی این کار را انجام دهی؟ گفت: ای پدر، دیده‌ای که کودکانی کم سال‌تر از من از دنیا رفته‌اند. پس، زکریا قبول کرد و به مادرش گفت: پیراهنی موئی و کلاهی پشمی برای او ببافد و او چنین کرد.

یحیی، آن پیراهن را به تن کرد و کلاه را بر سر نهاد و به بیت المقدّس رفت و همراه احبار، به عبادت مشغول شد، تا پیراهن موئی، گوشتش را خورد. روزی، متوجّه لاغری خود شد و گریه سر داد. خداوندِ متعال، به او وحی فرستاد: ای یحیی! که از لاغریِ بدن خود گریه سر می‌دهی، اگر سری به دوزخ بزنی، به جایِ پیراهن بافته شده از مو، لباسی از آهن بر تن می‌کنی! یحیی آن قدر گریه کرد که گوشتِ رویش رفت و دندان‌هایش ظاهر شد.

این خبر، به مادرش اطّلاع داده شد و به دیدارش شتافت و او با زکریّا به دیدار راهبان و احبار آمدند. به یحیی خبرداده شد که گوشت گونه‌ات چگونه رفته است؟ گفت: خبری از آن ندارم. زکریّا گفت: ای فرزند! چرا با خود چنین می‌کنی؟ من تو را از خداوند مسئلت کردم، تا چشمانم به تو روشن گردد. گفت: ای پدر! تو خود به من این دستور داده‌ای! گفت: چه موقع؟ گفت: مگر خود نگفتی که میان بهشت و جهنّم، گردنه‌ای وجود دارد که جِز زیاد گریه‌کنندگان از ترسِ خداوند، کسی از آن عبور نمی‌کند؟ زکریّا گفت: وضعِ تو، غیر از من است، سعی کن و کوشش نما!

یحیی برخاست و پیراهن خود را تکان داد. مادر او را در آغوش کشید و اجازه خواست، دو قطعه «نمد» برایش تدارک بیند، تا به دندان‌هایش بربندد و پیدا نباشند و آب اشکهایش را بگیرد. گفت: اختیار به دست شماست. پس، او برایش دو تکّه نمد بست، تا

شأنك فاتخذت له قطعتي لبود تواريان أضراسه وتنشفان دموعه ، فبكى حتى ابتلتا من دموع عينيه فحسر عن ذراعيه ثم أخذهما فعصرهما فتحدر الدموع من بين أصابعه ، فنظر زكريا إلى ابنه وإلى دموع عينيه فرفع رأسه إلى السماء فقال: اللهم إن هذا ابني وهذه دموع عينيه وأنت أرحم الراحمين وكان زكريا عليه السلام إذا أراد أن يعظ بني إسرائيل يلتفت يميناً وشمالاً فإن رأى يحيى عليه السلام لم يذكر جنة ولا ناراً ، فجلس ذات يوم يعظ بني إسرائيل وأقبل يحيى قد لفّ رأسه بعباءة فجلس في غمار الناس والتفت زكريا يميناً وشمالاً لم يرَ يحيى ، فأنشأ يقول : حدثني حبيبي جبرائيل عن الله تبارك وتعالى ان في جهنم جبلاً يقال له السكران في أصل ذلك الجبل واد يقال له الغضبان لغضب الرحمن تبارك وتعالى في ذلك الوادي جب قامته مائة عام في ذلك الجب توابيت من نار في تلك التوابيت صناديق من نار وثياب من نار وسلاسل من نار وأغلال من نار ، فرفع يحيى عليه السلام رأسه فقال واغفلتاه من السكران ثم أقبل هائماً على وجهه ، فقام زكريا عليه السلام من مجلسه فدخل على ام يحيى فقال لها : يا ام يحيى قومي فاطلبي يحيى فإني قد تخوفت أن لا نراه إلا وقد ذاق الموت ، فقامت فخرجت في طلبه حتى مرت بفتيان من بني إسرائيل فقالوا لها يا ام يحيى أين تريدين ، قالت أريد أن أطلب ولدي يحيى ذكر النار بين يديه فهام على وجهه فمضت ام يحيى والفتيـة معها حتى مرت براعي غنم فقالت له : يا راعي هل رأيت شاباً من صفته كذا وكذا فقال لها لعلك تطلبين يحيى بن زكريا قالت نعم ذاك ولدي ، ذكرت النار بين يديه فهام على وجهه ، قال إني تركته الساعة على عقبة ثنية كذا وكذا فاقماً قدميه في الماء رافعاً بصره إلى السماء يقول وعزتك مولاي لا ذقت بارد الشراب حتى أنظر إلى منزلتي منك ، وأقبلت امه فلما رأته ام يحيى دنت منه فأخذت برأسه فوضعته بين يديها وهي تناشده بالله أن ينطلق معهـا إلى المنزل ، فانطلق معها حتى أتى المنزل فقالت له ام يحيى: هل لك أن تخلع مدرعة الشعر وتلبس مدرعة الصوف فإنه ألين ففعل وطبخ له عدس فأكل واستوفى فنام فذهب به

دندانهایش را مخفی دارد و اشکهایش را خشک کند. او، باز گریه کرد و نمد از گریه‌های خیس گشتند. آستین خود را بالا زد و آنها را گرفت و فشرد و اشک از میان انگشتانش جاری شد!

زکریّا به فرزند و اشکهایش نگاه کرد و سر به طرفِ آسمان گرفت و گفت: خداوندا! این، فرزندِ من است و این اشکِ چشمان او و تو بخشنده‌ترین بخشنده‌ها هستی. پس از آن، یحیی، هر آن گاه که اراده می‌کرد بنی اسرائیل را پند دهد، راست و چپ را می‌نگریست و اگر یحیی حضور داشت، اسمی از «بهشت» و «جهنّم» بر زبان نمی‌آورد.

یک روز، بنی اسرائیل را پند می‌داد که یحیی خود را به جامه‌ای پیچیده و در میان مردمان حاضر شد. زکریّا در چپ و راست او را ندید و سخن آغاز کرد و گفت: دوست من جبرئیل، از طرف خداوند به من وحی کرد: در جهنّم، کوهی وجود دارد که نام آن «سکران» است و در میان آن، درّه‌ای وجود دارد که «غضبان» نام دارد. در این درّه، چاهی وجود دارد که عمقِ آن، صد سال است و در آن، تابوت‌هائی از آتش وجود دارد و در آن، صندوق‌هائی و لباس‌ها و زنجیرها و غُل‌هائی از آتش.

یحیی، فریاد کنان، سر برداشت و جنون آمیزانه رو بر کوه و بیابان نهاد. زکریا برخاسته، نزد مادرش رفت و گفت: در پی یحیی برو، همانا می‌ترسم دیگر او را زنده نبینم! مادر برخاست و به دنبالِ او به راه افتاد و از جوانان بنی اسرائیل عبور کرد که پرسیدند: ای مادرِ یحیی! کجا می‌روی؟ گفت: دنبالِ یحیی می‌روم، چرا که نامی از جهنّم در نزد او برده شده و او سر به کوه و بیابان گذارده است.

آن جوان‌ها، همراه مادرش به راه افتادند و به چوپانی برخوردند و پرسیدند: ای چوپان! آیا تو، جوانی با این نشانه‌ها ندیدی؟ گفت: شاید شما دنبال یحیی پسرِ زکریا می‌گردید؟ مادر گفت: او پسرِ من است، در پیشش، نامی از جهنّم برده شده و سر به کوه و بیابان نهاده است. گفت: من او را در گردنهٔ بلندی دیدم که پاهایش را به آب گذاشته و چشمهایش را به طرفِ آسمان گرفته و می‌گفت:

به عزّتت قسم می‌خورم که تا جایگاهم را نزد تو نبینم، هرگز آبِ خنگی ننوشم. مادر خود را با عجله به نزدِ او رساند و چون او را دید، سرش را گرفت و به سینه‌اش چسباند. او را به خداوند سوگند می‌داد که به منزل بازگردد. یحیی، همراه او به خانه آمد. مادر به او گفت: آیا نمی‌خواهی پیراهن موئین را در آورده و پیراهنی پشمین، بر تن کنی که نرم‌تر است؟ پس پذیرفت. مادرش عدسی برای او پُخت و او خورد و به خواب رفت و برای

النوم فلم يقم اصلاته ، فنودي في منامه يا يحيى بن زكريا أردت داراً خيراً من داري وجواراً خيراً من جواري فاستيقظ فقام فقال يا رب اقلني عثرتي إلهي فبعزتك لا استظل بظل سوى بيت المقدس ، وقال لامه ناوليني مدرعة الشعر فقد علمت انكما ستورداني المهالك فتقدمت امه فدفعت اليه المدرعة وتعلقت به فقال لها زكريا يا ام يحيى دعيه فإن ولدي قد كشف له عن قناع قلبه ولن ينتفع بالعيش فقام يحيى فلبس مدرعته ووضع البرنس على رأسه ثم أتى بيت المقدس فجعل يعبد الله عز وجل مع الأحبار حتى كان من أمره ما كان .

٤ – حدثنا محمد بن علي رحمه الله ، قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن أبي صفية عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ : معاشر الناس من أحسن من الله قيلا وأصدق من الله حديثاً ، معاشر الناس ان ربكم جل جلاله أمرني أن اقيم لكم علياً علماً وإماماً وخليفة ووصياً وأن أتخذه أخاً ووزيراً ، معاشر الناس ان علياً باب الهدى بعدي والداعي إلى ربي وهو صالح المؤمنين ومن أحسن قولا ممن دعا إلى الله وعمل صالحاً وقال انني من المسلمين ، معاشر الناس إن علياً مني ولده ولدي وهو زوج حبيبتي أمره أمري ونهيه نهيي ، معاشر الناس عليكم بطاعته واجتناب معصيته فإن طاعته طاعتي ومعصيته معصيتي ، معاشر الناس ان علياً صديق هذه الامة وفاروقها ومحدثها انه هارونها وآصفها وشمعونها إنه باب حطتها وسفينة نجاتها وانه طالوتها وذو قرنيها ، معاشر الناس انه محنة الورى والحجة العظمى والآية الكبرى وإمام أهل الدنيا والعروة الوثقى ، معاشر الناس ان علياً مع الحق والحق معه وعلى لسانه ، معاشر الناس ان علياً قسيم النار لا يدخل النار ولي له ولا ينجو منها عدو له إنه قسيم الجنة لا يدخلها عدو له ولا يزحزح عنه ولي له ، معاشر أصحابي قد نصحت لكم وبلغتكم رسالة ربي ولكن لا تحبون الناصحين أقول قولي هذا وأستغفر الله لي ولكم .

نماز بیدار نشد. در خواب برایش ندا رسید: ای یحیی! تو خانه‌ای بهتر از خانهٔ من و پناهگاهی برتر از پناهگاهِ من اتّخاذ کردی؟ از خواب بلند شد و گفت: خداوندا! از لغزش من درگذر! ای معبود، سوگند به عزّت تو، جز در سایهٔ بیت المقدّس درنگ نخواهم کرد. آن گاه به مادرش گفت: پیراهن موئین را بده، دانستم که شما مرا به هلاکت می‌اندازید. مادرش، پیراهن را به او داد و او را به خود چسباند. زکریّا گفت: ای مادرِ یحیی! او را به خود واگذار کن، که پرده از دلش به کنار رفته و نمی‌خواهد از زندگی راحت ببیند. پس، یحیی پیراهن خود را به تن کرد و به بیت المقدّس آمد و عبادت پیشه کرد، تا شد امرش، آنچه شد.

۴ - سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: ای مردمان! کیست نیکوگوتر از خداوند و راستگوتر از او در سخن گفتن؟ همانا پرودرگار شما، امر کرده است که «علی» را به عنوان امام و خلیفه و وصی، در میانِ شما نصب کنم، تا او را وزیر و برادر اتّخاذ کنم. ای مردمان! علی بعد از من، درِ هدایت است و دعوت کننده به سوی پروردگار و اوست نیکوترین مؤمنان و کیست نیکوگوتر از کسی که به سوی خدا فرا خواند و عمل صالح انجام دهد؟ و گوید: همانا من، از مسلمین هستم. ای مردمان! علی از من است و فرزندانش، فرزندان من و زنِ او حبیب من و امرش امرِ من و نهی‌اش نیز نهیِ من. ای مردمان! بر شما باد اطاعتش و دوری گزیدن از عصیانش. پس، همانا طاعت او طاعتِ من و معصیتِ او، معصیتِ من است. ای مردمان! علی راستگوی این امّت است و جداگر آن و روایت کننده‌اش، اوست هارون امت و آصف و شمعونش. اوست درِ نجات و کشتیِ رستگاری، و اوست طالوتش و ذوالقرنین‌اش. ای مردمان! اوست وسیلهٔ آزمایش و حجّت بزرگ و نشانهٔ اکبر و پیشوایِ اهل دنیا و ریسمانِ محکم. ای مردمان! علی همراه حقّ است و حقّ همراه علی و بر زبان او. ای مردمان! علی است تقسیم کنندهٔ جهنّم. کسی که دوستدار او باشد، داخلِ آتش نمی‌شود و کسی که دشمن اوست، از آتش خلاصی نخواهد داشت. اوست تقسیم کنندهٔ بهشت که دشمنش، داخل آن نمی‌شود و دوستدارش از آن جدا نگردد.

ای گروهِ اصحاب من! به تحقیق که من شما را نصیحت نمودم و رسالتِ پروردگار را به شما ابلاغ نمودم، ولی افسوس که شما نصیحت کنندگان را دوست نمی‌دارید. می‌گویم: این گفتار از من است و از خداوند برای خود و شما طلب مغفرت می‌کنم.

المجلس التاسع

وهو يوم الجمعة لست عشر بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد ، قال حدثنا عبد العزيز ابن يحيى ، قال حدثنا محمد بن سهل ، قال حدثنا عبد الله بن محمد البلوى ، قال حدثني إبراهيم بن عبيد الله عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام قال : سادة الناس في الدنيا الاسخياء وفي الآخرة الأتقياء .

٢ – حدثنا محمد بن الحسن رحمه الله ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميرى قال حدثنا هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي بن أبي طالب عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : للمؤمن على المؤمن سبعة حقوق واجبة من الله عز وجل عليه ، الاجلال له في عينه والود له في صدره ، والمواساة له في ماله ، وأن يحرم له غيبته ، وأن يعوده في مرضه ، وأن يشيع جنازته ، وأن لا يقول فيه بعد موته إلا خيراً .

٣ – حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس رحمه الله ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن محمد بن سنان ، قال حدثنا أبو الجارود زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ولاية علي بن أبي طالب ولاية الله وحبه عبادة الله واتباعه فريضة الله وأوليائه أولياء الله وأعداؤه أعداء الله وحربه حرب الله وسلمه سلم الله عز وجل .

٤ – حدثنا علي بن أحمد الدقاق رحمه الله ، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي عن عبيد الله بن موسى الزوياني عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني عن سليمان بن جعفر الجعفري ، قال سمعت موسى بن جعفر عليه السلام يقول حدثني أبي عن أبيه عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي بن

مجلس نهم
جمعه ۱۶ شعبان سال ۳۶۷

۱ – حسن پسر عبدالله پسر سعید گفت: حدیث کرد ما را عبدالعزیز پسر یحیی و گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر سهل که گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر محمد بلوی که گفت: حدیث کرد مرا ابراهیم، پسر عبیدالله، از پدرش و او از جدّش نقل می‌کند از علی که گفت: سرور مردمان در دنیا، صاحبانِ سخاوت و در آخرت دارندگان تقوا هستند.

۲ – هارون پسر مسلم ازمسعده پسر صدقه از صادق جعفر، از پدر و او از پدرانش نقل کرد که علی گفت رسول خدا فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حقّ واجب از طرف خداوند دارد. والا نشاندن او در چشمش، محبّت به او در سینه‌اش، مساوی شماری او در مالش، حرام شمردن غیبتش، عیادتش در بیماری، تشییع جنازه‌اش و اینکه بعد از مرگش، از او چیزی جز نیکی نگوید.

۳ – ابراهیم پسر هاشم از محمد پسر سنان گفت: حدیث کرد ما را ابو الجارود زیاد پسر منذر از سعید پسر جبیر، از ابن عباس نقل که رسول خدا فرمود:
ولایتِ علی بن ابیطالب، ولایت خداوند است و دوست داشتنش، عبادت خداوند و تبعیّتش، واجب خداوند و اولیایش، اولیای خداوند و دشمنانش، دشمنان خداوند و جنگش، جنگ با خداوند و صلحش، صلح با خداوند.

۴ – عبیدالله پسر موسی زویانی از عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی از سلیمان پسر جعفر جعفری نقل کرد که گفت: شنیدم از موسی پسر جعفر که می‌گفت: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از سیّد عابدان، علی بن حسین از سیّدالشهدا، حسین پسر علی ابیطالب

أبي طالب عليه السلام ، قال مر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام برجل يتكلم بفضول الكلام فوقف عليه ثم قال: إنك تملي على حافظيك كتاباً إلى ربك فتكلم بما يعنيك ودع ما لا يعنيك .

٥ ـ حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد ابن عيسى عن نوح بن شعيب النيسابوري عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن عروة بن أخي شعيب المقرقوفي عن شعيب عن أبي بصير ، قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يحدث عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يوماً لأصحابه : أيكم يصوم الدهر فقال سلمان رحمه الله أنا يا رسول الله فقال رسول الله فأيكم يحيى الليل فقال سلمان أنا يا رسول الله قال فأيكم يختم القرآن في كل يوم فقال سلمان أنا يا رسول الله فغضب بعض أصحابه فقال يا رسول الله إن سلمان رجل من الفرس يريد أن يفتخر علينا معاشر قريش قلت أيكم يصوم الدهر فقال أنا وهو أكثر أيامه يأكل وقلت أيكم يحيى الليل فقال أنا وهو أكثر ليلته نائم وقلت أيكم يختم القرآن في كل يوم فقال أنا وهو أكثر نهاره صامت ، فقال النبي صلى الله عليه وآله مه يا فلان اني لك بمثل لقمان الحكيم سله فإنه ينبئك فقال الرجل لسلمان يا أبا عبد الله أليس زعمت أنك تصوم الدهر ، فقال نعم فقال رأيتك في أكثر نهارك تأكل فقال ليس حيث تذهب إني أصوم الثلاثة في الشهر ، وقال الله عز وجل من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها وأصل شعبان بشهر رمضان فذلك صوم الدهر ، فقال أليس زعمت انك تحيي الليل فقال نعم فقال أنت أكثر ليلتك نائم ، فقال ليس حيث تذهب ولكني سمعت حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من بات على طهر فكأنما أحيى الليل كله فأنا أبيت على طهر ، فقال أليس زعمت انك تختم القرآن في كل يوم قال نعم ، قال فأنت أكثر أيامك صامت ، فقال ليس حيث تذهب ولكني سمعت حبيبي رسول الله يقول لعلي عليه السلام : يا أبا الحسن مثلك في أمتي مثل قل هو الله أحد فمن قرأها مرة قرأ ثلث القرآن ومن قرأها مرتين فقد قرأ ثلثي القرآن ومن قرأها ثلاثاً فقد

که گفت: علی پسر ابوطالب، بر مردی گذشت که زیاد و بی‌ربط سخن می‌گفت. پس، پیش او ایستاد و گفت: ای مرد! تو بر دو نگهبان خود، نوشته‌ای املاء می‌کنی! پس، دربارهٔ چیزی سخن بگو که به دردت بخورد و گفتار بی فایده را فروگذار!

۵ – شعیب عقرقوفی، از شعیب، از ابی بصیر نقل می‌کند که از صادق جعفر بن محمد شنیدم که از پدرش، و او از پدرانش حدیث می‌کرد که رسول خدا، روزی به اصحابش فرمود: کدامیک از شما، تمام روزگار را روزه می‌گیرد؟ سلمان گفت: من، یا رسول اللّه! پس، پیامبر گفت: کدام‌یک از شما، شب‌ها را شب زنده داری می‌کند؟ سلمان گفت من ای رسول خدا! پس پرسید: کدامیک از شما، هر روز قرآن را ختم می‌کند؟ سلمان گفت: ای رسول خدا، من! پس یکی از صحابه خشماگین شد و گفت: این سلمان، مردی است از فارسیان که می‌خواهد به ما ملّت قُریش، تفاخر ورزد! شما پرسیدید چه کسی تمام روزگار را روزه می‌دارد و او گفت من، حال آنکه بیشتر روزها می‌خورد! گفتید: چه کسی شب‌ها را بیدار است، گفت: من و او بیشتر شب‌هایش را در خواب است و پرسیدید: چه کسی هر روز قرآن ختم می‌کند، گفت: من، حال آنکه او بیشتر روزها ساکت است! پیامبر گفت: ای فلان، ساکت باش! همانا من برای تو، مثل لقمان حکیم هستم. از سلمان بپرس، تا آگاهت کند. پس، مرد به سلمان گفت: ای اباعبدالله! گمان کرده‌ای تمام روزگار را روزه می‌داری؟ گفت: آری. گفت: من خود، تو را در بیشتر روزها دیده‌ام که غذا می‌خوری! پس جواب داد: اینگونه نیست که تو گمان کرده‌ای، من از هر ماه، سه روز روزه می‌گیرم و خداوند فرموده است: «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» و نیز، روزهٔ ماه شعبان را به رمضان متّصل می‌کنم و این است صوم دهر! گفت: آیا چنین نیست که گمان کرده‌ای شب‌ها را بیداری؟ گفت: آری! گفت: حال آنکه تو بیشترِ شب‌هایت را در خوابی! گفت: اینگونه نیست که تو فکر می‌کنی، لکن من از حبیبم رسول خدا شنیدم که می‌گفت: با وضو بخواب، پس مثل آن است که شب را بیدار مانده‌ای. پس، من با وضو می‌خوابم. گفت: آیا چنین نیست که تو گمان کرده‌ای هر روز قرآن ختم می‌کنی؟ گفت: آری، گفت: حال آن که تو بیشتر روزهایت را در سکوت به سر می‌بری. گفت: چنین نیست که تو گمان می‌کنی و من از حبیبم رسول خدا شنیدم که به علی فرمود: ای ابا الحسن! مثلِ تو در میان امّت من، مانند «قل هو الله احد» است. پس، هر کس آن را بخواند، یک سوّم قرآن را قرائت کرده است و هر کس دو بار آن را بخواند، دو سوّم قرآن را قرائت نموده و هر کس

ختم القرآن ، فمن أحبك بلسانه فقد كمل له ثلث الايمان ومن أحبك بلسانه وقلبه ونصرك بيده فقد استكمل الإيمان ، والذي بعثني بالحق يا علي لو أحبك أهل الأرض كمحبة أهل السماء لك لما عذب أحد بالنار وأنا أقرأ قل هو الله أحد في كل يوم ثلاث مرات فقام وكأنه قد ألقم حجراً .

٦ – حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي ، قال حدثنا الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه : كانت الفقهاء والحكماء إذا كاتبوا بعضهم بعضاً كتبوا بثلاث ليس معهن رابعة ، من كانت الآخرة همه كفاه الله همه من الدنيا ، ومن أصلح سريرته أصلح الله علانيته ، ومن أصلح فيما بينه وبين الله عز وجل أصلح له فيما بينه وبين الناس .

٧ – حدثنا محمد بن علي رحمه الله ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن منصور عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ، قال ليس يتبع الرجل بعد موته من الأجر إلا ثلاث خصال : صدقة أجراها في حياته فهي تجري بعد موته ، وسنة سنها هدى فهي تعمل بها بعد موته ، وولد صالح يستغفر له .

٨ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ثاثانه رحمه الله ، قال حدثنا علي بن إبراهيم ابن هاشم عن جعفر بن سلمة الأهوازي عن إبراهيم بن محمد ، قال أخبرنا أبو الحسين علي بن معلى الأسدي ، قال انبئت عن الصادق جعفر بن محمد عليهم السلام [illegible] . إن لله بقاعاً تسمى المنتقمة فإذا اعطى الله عبداً مالا لم يخرج حق الله عز وجل منه سلط الله عليه بقعة من تلك البقاع فأتلف ذلك المال فيها ثم مات وتركها .

٩ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري وسعد بن عبد الله بن عمران بن موسى عن الحسين بن علي بن النعمان عن

سه بار بخواند، به تحقیق، تمام قرآن را خوانده است. پس، هر کس که با زبان دوستت داشته باشد، یک سوّم از ایمان برایش کامل می‌گردد و هر کس که هم با زبان و هم با قلب، دوستت داشته باشد، دو سوّم از ایمان برایش تکمیل می‌گردد و هرکس که با زبان و قلب دوستت داشته باشد و با دست نیز یاری‌ات کند، ایمان برایش کامل می‌گردد. سوگند به خداوندی که مرا به حق مبعوث کرده است، ای علی! اگر اهل زمین، مانند اهل آسمان، دوستت می‌داشتند، احدی با آتش معذّب نمی‌شد و من، در هر روز، سه مرتبه «قل هو الله» می‌خوانم. پس آن مرد بلند شد و چنان بود که گوئی سنگی به دهانش!

۶ – اسماعیل، پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد، از پدرش و او از پدرانش نقل کرد که امیرالمومنین – صلوات خدا بر او باد – فرمود: همانا فقیهان و حکیمان، زمانی که به همدیگر نامه می‌نوشتند، سه چیزی را می‌نوشتند که چهارم نداشت: هر کس که همّتش آخرتش باشد، خداوند همّ دنیاوی‌اش را نیز کفایت می‌کند. هر کس که سیرت خود را صالح گرداند، خداوند پیرامون را نیز برایش صالح می‌کند و هر کس که میان خود و خدایش را نیکو گرداند، خداوند میانهٔ او و مردمان را، صالح و نیکو می‌گرداند.

۷ – هشام، پسر سالم، از صادق جعفر بن محمد –که سلام بر هر دوی آنها باد – نقل کرد که گفت: پس از مرگ، اجری به کسی نمی‌رسد، مگر از سه خصلت: صدقه‌ای که در زنده بودنش جاری نموده که بعد از مرگش به سویش جریان پیدا می‌کند. سنّت هدایتی که ایجاد نموده، و بعد از مرگش طبقِ آن عمل می‌شود و فرزند صالحش که برایش استغفار نماید.

۸ – ابوالحسین علی، پسر معلی اسدی گوید، از صادق جعفر بن محمد، به من خبر رسید که همانا فرموده است: همانا برای خداوند، بُقعه‌هائی است که «منتقمه» نامیده شده است. پس، زمانی که خداوند به بنده‌ای مالی بدهد و او حق خداوند را تخریج نکند، خداوند یکی از آن بقعه‌ها را برایش مسلّط می‌کند، پس مال را در آن تلف می‌کند و سپس از دنیا برود و آن مال را ترک کند.

۹ – عبدالرّحمن بن اسحاق از نعمان، پسر سعد، از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که

محمد بن فضيل عن غروان الضبي ، قال أخبرنا عبد الرحمن بن اسحاق عن النعمان ابن سعد عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : أنا حجة الله وأنا خليفة الله وأنا صراط الله وأنا باب الله وأنا خازن علم الله وأنا المؤتمن على سرّ الله وأنا إمام البرية بعد خير الخليقة محمد نبي الرحمة صلى الله عليه وآله .

١٠ – حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، قال حدثنا أبي عن جده أحمد بن أبي عبد الله ، قال حدثني سليمان بن مقبل المديني ، قال حدثني موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وهو في قبا وعنده نفر من أصحابه فلما بصرني تهلل وجهه وتبسم حتى نظرت إلى بياض أسنانه تبرق ، ثم قال إلي يا علي إلي يا علي فما زال يدنيني حتى ألصق فخذي بفخذه ثم أقبل على أصحابه فقال : معاشر أصحابي أقبلت اليكم الرحمة بإقبال علي أخي اليكم معاشر أصحابي ان علياً مني وأنا من علي روحه من روحي وطينته من طينتي وهو أخي ووصيي وخليفتي على امتي في حياتي وبعد موتي من أطاعه أطاعني ومن وافقه وافقني ومن خالفه خالفني .

١١ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله، قال حدثنا الحسين بن محمد ابن عامر عن عمه عبد الله بن عامر، قال حدثنا أبو أحمد محمد بن زياد الأزدي عن ابان بن عثمان ، قال حدثنا ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من سره أن يحيى حياتي ويموت ميتتي ويدخل جنة عدن منزلي فكان يتمسك قضيباً غرسه ربي عز وجل، ثم قال له كن فيكون فليتول علي بن أبي طالب وليأتم بالأوصياء من ولده فإنهم عترتي خلقوا من طينتي إلى الله أشكو أعدائهم من امتي المنكرين لفضلهم القاطعين فيهم صلتي وايم الله لتقتلن ابني بعدي الحسين لا أنالهم الله شفاعتي .

حضرت فرمود: منم حجت خداوند، و منم خلیفهٔ خداوند و منم صراطِ خداونـد و منم درِ خداوند و منم خزانه دارِ خداوند و منم امانت‌دار سرّ خداونـد و مـنم پیشوای مردمان بعد از بهترین مخلوقش محمد، پیامبرِ رحمت.

۱۰ - برقی گوید: حدیث کرد ما را پدرم از جدش احمد پسر ابی عبدالله که گفت: حدیث کرد مرا سلیمان پسر مقبل مدینی که گفت: حدیث کرد مرا موسی بن جعفر، از پدرش و او از پدرانش، از علی بن ابیطالب که فرمود: در مسجد «قُبا» به رسول خدا داخل شدم، در حالی که چند نفر از اصحابش در کنارش بودند. پس زمانی که چشمش به من افتاد، چهره‌اش شکوفان شد و لبخندی زد و من سفیدی دانداندهای حضرت را - کـه مانند برقی بود - دیدم. پس فرمود: ای مرد! کنار من بیا و مرا به خود نزدیک نمود، تا پایم به پایش چسبید. پس آنگاه خطاب به اصحاب فرمود: ای گروهِ صحابه! با آمدن برادرم علی به سوی شمایان، رحمت به شما روی‌آور شد. به درستی که علی از من است و من نیز از علی. روح او، از روح من است و طینتش از طینت من، و او برادر و وصیّ و خلیفه من است بر امّتم در طول زندگی‌ام و بعد از مرگم. هر کس که اطاعتش نماید، مرا اطاعت نموده و هرکس موافقش باشد، موافقت من نموده، هر کس که مخالفتش کند، مخالفت مرا نموده است.

۱۱ - زیاد ازدی، از ابان، پسر عثمان نقل کرد که گفت: حدیث کرد مـرا ابـان، پسـر تغلب از عکرمة از ابن عباس که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که دوست می‌دارد با زندگی من زندگی کند و با مرگ من بمیرد، و در بهشت برین، به خانهٔ من داخل گردد، پس باید به نهالی چنگ بزند که خدای آن را کاشته و سپس گوید: باش، تا باشد، پس او باید به ولایت علی بن ابیطالب گردن نهد و به اوصیاءِ از فرزندان او اقتدا نماید که هـمانا آنـها عترت من هستند و از طینتِ من خلق شده‌اند.

من، از دشمنان آنها از امّتم، به خداوند شکایت خواهم برد، کسانی که منکر فضیلتِ آنها باشند و نزدیکی و اتّصال من به آنها را قطع کنند. سوگند به خدا که پس از من، پسرم حسین کشته خواهد شد، خداوند شفاعت مرا به آنها نرساند.

المجلس العاشر

يوم الثلاثاء لعشر بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن داود بن النعمان عن سيف التمار عن أبي بصير ، قال قال الصادق أبو عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام ان العبد لفي فسحة من أمره ما بينه وبين أربعة سنة فإذا بلغ أربعين سنة أوحى الله عز وجل إلى ملكيه إني قد عمرت عبدى عمراً ففلظا وشددا وتحفظا واكتبا عليه قليل عمله وكثيره وصغيره وكبيره، وسئل الصادق عليه السلام عن قول الله عز وجل أولم نعمركم ما يتذكر فيه من تذكر فقال توبيخ لابن ثماني عشرة سنة .

٢ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره) ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن علي بن الحسن عن أحمد بن محمد المؤدب عن عاصم بن حميد عن خالد القلانسي ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يؤتى بشيخ يوم القيامة فيدفع اليه كتابه ظاهره مما يلي الناس لا يرى إلا مساوى فيطول ذلك عليه فيقول يا رب أتأمرني إلى النار ، فيقول الجبار جل جلاله يا شيخ أنا أستحي أن اعذبك وقد كنت تصلي لي في دار الدنيا اذهبوا بعبدى إلى الجنة .

٣ – حدثنا محمد بن علي، قال حدثنا علي بن محمد بن أبي القاسم عن أبيه عن محمد بن أبي عمر العدني بمكة عن أبي العباس بن حمزة عن أحمد بن سوار عن عبدالله بن عاصم عن سلمة بن وردان عن أنس بن مالك، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : المؤمن إذا مات وترك ورقة واحدة عليها علم تكون تلك الورقة يوم القيامة ستراً فيما بينه وبين النار وأعطاه الله تبارك وتعالى بكل حرف مكتوب عليها

مجلس دهم
۲۰ شعبان سال ۳۶۷

۱ - ابی بصیر، از صادق ابوعبدالله، جعفر بن محمد - که سلام خدا بر هردوشان باد - نقل کرد که: همانا، هر عبدی، تا زمانی که به چهل سالگی برسد، در امر دینش راهی دارد، پس زمانی که به چهل رسید، خداوند به فرشتگانش وحی می‌کند: همانا من به بنده‌ام عمر زیای دادم، پس بر او سخت‌گیری کنید و شدّت به خرج دهید و هر عمل کم و زیاد و کوچک و بزرگش را بنویسید. از صادق دربارهٔ آیه: «او لم نعمّرکم ما یتذکّر فیه من تذکر». پس گفت: این آیه، توبیخی است برای فردی هجده ساله.

۲ - علی پسر حسن از احمد پسر محمد مؤدب از عاصم پسر حمید از خالد قلانسی که گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: در روز قیامت، پیرمردی را آورده و نامه عملش را به دستش می‌دهند که از بیرون آن، چیزی جز بدی دیده نمی‌شود. پس امر بر او طولانی و سخت می‌شود و می‌گوید: ای پروردگارم! آیا امر می‌کنی که به اتش داخل شوم؟ پس خداوند می‌فرماید: ای پیرمرد! همانا من حیا می‌کنم که تو را عذاب دهم، حال آن که تو در دنیا، برای من نماز می‌گذاردی. این بنده‌ام را به بهشت ببرید.

۳ - انس پسر مالک گوید: رسول خدا فرمود: زمانی که مؤمنی از دنیا برود و تک برگی از خود بر جای بگذارد که علمی در آن نوشته شده باشد، آن ورق، در روز قیامت میان او و آتش ساتر می‌شود و خداوند - تبارک و تعالی - به حرفی که در آن نوشته شده باشد، شهری هفت مرتبه وسیع‌تر از کُلّ «دنیا» برایش عطا می‌کند و هیچ مؤمنی نیست

مدينة أوسع من الدنيا سبع مرات ، وما من مؤمن يقعد ساعة عند العالم إلا ناداه ربه عز وجل جلست إلى حبيبي وعزتي وجلالي لأسكننك الجنة معه ولا ابالي .

٤ – **حدثنا محمد بن أحمد السناني المكتب**، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى الحبال الطبرى ، قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب ، قال حدثنا محمد بن محصن عن يونس بن ظبيان ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام إن الناس يعبدون الله عز وجل على ثلاثة أوجه : فطبقة يعبدونه رغبة في ثوابه فتلك عبادة الحرصاء وهو الطمع وآخرون يعبدونه خوفاً من النار فتلك عبادة العبيد وهي رهبة ، ولكني أعبده حباً له عز وجل فتلك عبادة الكرام وهو الآمن لقوله عز وجل وهم من فزع يومئذ آمنون ولقوله عز وجل قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم ، فمن أحب الله أحبه الله ومن أحبه الله عز وجل كان من الآمنين .

٥ – **حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل** رحمه الله ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميرى عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن أبي عمير عن أبي زياد النهدى عن عبد الله بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال : حسب المؤمن من الله نصرة أن يرى عدوه يعمل بمعاصي الله عز وجل .

٦ – **حدثنا الحسين بن إبراهيم المؤدب** ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد بن بشار عن عبيد الله الدهقان عن درست بن أبي منصور الواسطي عن عبد الحميد بن أبي العلا عن ثابت بن دينار عن سعد بن ظريف الخفاف عن الاصبغ بن نباته ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام أنا خليفة رسول الله ووزيره ووارثه أنا أخو رسول الله ووصيه وحبيبه أنا صفي رسول الله وصاحبه أنا ابن عم رسول الله وزوج ابنته وأبو ولده وأنا سيد الوصيين ووصي سيد النبيين أنا الحجة العظمى والآية الكبرى والمثل الأعلى وباب النبي المصطفى ، أنا العروة الوثقى وكلمة التقوى وأمين الله تعالى ذكره على

که ساعتی پیشِ عالمی بنشیند، مگر اینکه پروردگارش ندایش می‌دهد که تو در نزد حبیبِ من نشستی. سوگند به عزّت و جلالم، تو را همراه با او در بهشت ساکن خواهم نمود و باکی از این کار ندارم.

۴ - یونس، پسر ظبیان گوید: صادق جعفر بن محمد -که بر هر دوشان سلام باد - فرمود: مردمان، خداوند را به سه صورت عبادت می‌کنند. پس، یک گروه، او را از روی رغبت به ثوابش عبادت می‌نمایند و این، عبادت «حریصان» است و آن طمع است. گروه دیگر، او را از روی ترس از آتشش عبادت می‌کنند و آن عبادت «بندگان» است و آن ترس است، ولی من او را عبادت می‌کنم، از روی دوستاری‌اش، پس این عبادت «کریمان» است و آن «امن» است، چراکه خداوند فرموده است: «و هم من فزع یومئذ آمنون» (آنها از هراس روزِ قیامت در امان خواهند بود) و نیز فرموده است: «ان کُنتم تحبّون اللّه فاتّبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم». (اگر شما خدا را دوست می‌دارید، پس مرا تبعیت کنید، تا خداوند نیز شما را دوستتان داشته باشد و گناهانتان را بر شما ببخشاید)، پس هر کس که خدای را دوست دارد، خداوند نیز او را دوست می‌دارد و او از امان داده شدگان خواهد بود.

۵ - عبدالله پسر جعفر حمیری از احمد پسر محمد پسر خالد از پدرش از ابی عمیر از ابی زیاد نهدی از عبدالله پسر وهب از صادق جعفر بن محمد(ع) نقل کرد که حضرت فرمود: مؤمن را نصرت از طرف خداوند، همین بس که ببیند دشمنش به معاصی خداوندی اشتغال دارد.

۶ - سعد پسر ظریف خفاف از اصبغ بن نباته نقل می‌کند که امیر المومنین فرمود: من خلیفه رسول خدا و وزیر او و وارث او می‌باشم و منم برادرِ فرستادهٔ خدا و وصی او و حبیبش. منم برگزیده رسول خدا و همراهش و منم فرزند عموی رسول خدا و شوی دخترش و پدرِ فرزندانش، سرور اوصیا و وصی سرور پیامبران، منم حجّت بزرگ و نشانه

أهل الدنيا .

٧ – حدثنا أحمد بن هارون (ره) ، قال حدثنا محمد بن عبد الله عن أبيه عبد الله بن جعفر بن جامع عن أحمد بن محمد البرقي عن هارون بن الجهم عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ، قال إذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمة له ولا غيبة .

٨ – حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس رحمه الله ، قال حدثنا أبي عن أحمد ابن محمد بن خالد عن العباس بن معروف عن محمد بن يحيى الخزاز عن طلحة ابن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : أتاني جبرائيل من قبل ربي جل جلاله ، فقال يا محمد إن الله عز وجل يقرؤك السلام ويقول لك بشر أخاك علياً بأني لا اعذب من تولاه ولا أرحم من عاداه .

٩ – حدثنا محمد بن أحمد الأسدى البردعي ، قال حدثنا رقية بنت اسحاق ابن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عن أبيها عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع عن عمره فيما أفناه وشبابه فيما أبلاه وعن ماله من أين كسبه وفيما أنفقه وعن حبنا أهل البيت .

١٠ – حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثني أحمد بن محمد بن يحيى ابن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبد الله ، قال حدثنا تميم بن بهلول ، قال حدثنا عبد الله بن صالح بن أبي سلمة النصيبيني ، قال حدثنا أبو عوانه عن أبي بشير عن سعيد بن جبير عن عائشة قالت كنت عند رسول الله ﷺ ، فأقبل علي بن أبي طالب عليه السلام فقال هذا سيد العرب فقلت يا رسول الله ألست سيد العرب قال أنا سيد ولد آدم وعلي سيد العرب فقلت وما السيد قال من افترضت طاعته كما افترضت طاعتي .

١١ – حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا علي بن الحسين

اکبر و نشانه بلند و در پیامبر برگزیده و منم ریسمان محکم و کلمه تقوی و امین خداوند بر اهل دنیا.

۷ - محمد پسر عبدالله از پدرش عبدالله پسر جعفر پسر جامع از احمد پسر محمد برقی از هارون پسر جهم از صادق جعفر بن محمّد -که بر هر دوشان سلام باد - فرمود: فاسق، زمانی که فسق خود را ظاهر کرد، نه حرمتی برای او هست و نه غیبتی.

۸ - طلحه پسر زید از صادق جعفر بن محمد از پدرش و او از پدرانش نقل کرد که پیامبر فرمود: جبرئیل از طرف پروردگارم به سوی من آمده و گفت: ای محمد! همانا خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: برادرت علی را مژده بده به این که همانا من هر کس را که ولایت او را بپذیرد، عذاب نخواهم داد و به کسی که او را دشمن دارد، ترحم روا نخواهم داشت.

۹ - رقیه، دختر اسحاق، پسر موسی بن جعفر، پسر محمد بن علی بن حسین بن علی بن‌ابیطالب از پدرش و او از پدرانش - که سلام بر آنها باد - نقل کرد که رسول خدا فرمود: در روز قیامت، هیچ بنده‌ای قدم از قدم بر نمی‌دارد، مگر اینکه از او، از چهار چیز سؤال به عمل می‌آید: از عمرش که آن را در کجا صرف کرده است و از جوانی‌اش که آن را در چه چیزی به سر برده و از مالش که از کجا به دست آورده و در چه موردی آن را خرج نموده و از دوستداری ما اهل بیت.

۱۰ - تمیم بن بهلول گوید: حدیث کرد ما را عبدالله، پسر صالح، پسر ابی سلم نصیبینی که گفت: حدیث کرد ما را ابو عوانه، از ابی بشیر، از سعید پسر جبیر از عایشه که گفت: من نزد رسول خدا بودم که علی بن ابیطالب وارد شد. پس، پیامبر فرمود: این مرد، سرور عرب است. پس گفتم: ای رسول خدا! آیا سرور عرب شما نیستید؟ گفت: من سرورِ فرزندان آدم هستم و علی سرورِ عرب. پرسیدم «سیّد» (سرور) چیست؟ گفت: کسی که اطاعتش واجب باشد، همانگونه که طاعت من واجب است.

۱۱ - سعید، پسر خثیم از برادرش معمّر نقل می‌کند که گفت: نزدِ صادق جعفر بن

القاضي العلوي العباسي ، قال حدثني الحسن بن علي الناصر قدس الله روحه ، قال حدثني أحمد بن رشد عن عمه أبي معمر سعيد بن خثيم عن أخيه معمر ، قال كنت جالساً عند الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فجاء زيد بن علي بن الحسين عليه السلام فأخذ بعضادتي الباب فقال له الصادق عليه السلام : يا عم اعيذك بالله أن تكون المصلوب بالكناسة ، فقالت له أم زيد والله ما يحملك على هذا القول غير الحسد لابني ، فقال عليه السلام يا ليته حسداً يا ليته حسداً ثلاثاً ، ثم قال حدثني أبي عن جدي عليه السلام انه يخرج من ولده رجل يقـــال له زيد يقتل بالكوفة ويصلب بالكناسة يخرج من قبره نبشاً تفتح لروحه أبواب السماء يبتهج به أهل السماوات يجعل روحه في حوصلة طير أخضر يسرح في الجنة حيث يشاء .

١٢ ــ حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد ، قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى قال حدثنا الأشعث بن محمد الضبي ، قال حدثني شعيب بن عمر عن أبيه عن جابر الجعفي ، قال دخلت على أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام وعنده زيد أخوه عليه السلام فدخل عليـه معروف بن خربوذ المكي ، فقال أبو جعفر عليه السلام يا معروف انشدني من طرائف ما عندك فأنشده :

لعمرك ما ان أبو مالك بوان ولا بضعيف قواه
ولا باللد لدى قوله يعادي الحكيم إذا ما نهاه
ولكنه سيد بارع كريم الطبائع حلو ثنـــاه
إذا سدته سدت مطواعة ومهما وكلت اليه كفاه

قال فوضع محمد بن علي عليه السلام يده على كتفي زيد فقـــال هذه صفتك يا أبا الحسن .

المجلس الحادي عشر

يوم الجمعة لست بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ ــ حدثنا الشيخ الفقيـه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن

محمّد نشسته بودم که زید بن علی بن حسین آمد و دو سویِ در را گرفت. پس امام صادق به او گفت: ای عمو! به خدای پناهت می‌دهم از اینکه به دار آویختهٔ موعود، تو باشی! مادرِ زید گفت: به خدا قسم، تو را به این سخن وا نداشت، مگر حسد به فرزندم! امام فرمود: ای کاش از روی حسد می‌گفتم، ای کاش از روی حسد می‌گفتم - سه بار - سپس گفت: حدیث کرد مرا پدرم از جدّم که گفت: همانا از فرزندان او، کسی خروج می‌کند که به او «زید» می‌گویند. او در کوفه به قتل می‌رسد و در کناسه به دار آویخته می‌شود، او را از قبرش خارج می‌کنند با نبش و درهای آسمان، بر روحش گشوده می‌گردد و اهل آسمان، نسبت به او ابتهاج نشان می‌دهند. پس، روحش را در روی پرنده‌ای می‌گذارند، تا در هر جای بهشت که بخواهند، بگردانندش.

۱۲ - حدیث کرد ما را حسن پسر عبدالله پسرسعید که گفت: حدیث کرد ما را عبدالعزیز پسر یحیی گفت: حدیث کرد ما را اشعث پسر محمد ضبی که گفت: حدیث کرد مرا شعیب، پسر عمر از پدرش از جابر جُعفی نقل کرد که گفت:

بر ابی جعفر محمد بن علی - که بر هر دوشان سلام باد - داخل شدم، در حالی که برادرش زید نیز، نزدِ او بود. پس، معروف پسرِ خربوذ مکّی نیز وارد شد. پس، ابوجعفر گفت: ای معروف! از گفتارهای نغزی که پیش توست، چیزی برایم انشاد کن! او شعری را انشاد کرد. پس از اتمام شعر، امام دست خود بر دو کتفِ زید گذاشت و گفت: این صفت توست، ای ابالحسین!

مجلس یازدهم
روز جمعه ۲۴ شعبان ۳۶۷.

۱ - محمد پسر یحیی عطار از احمد پسر محمد پسر عیسی از حسن پسر محبوب از ابی ایوب از ابی الورد، از ابی جعفر نقل می‌کند که گفت: پیامبر در آخرین جمعهٔ ماه

بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا أبي (ره) ، قـــال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن أبي أيوب عن أبي الورد عن أبي جعفر ، قال خطب رسول الله ﷺ الناس في آخر جمعـة من شعبان فحمد الله وأثنى عليه ، ثم قال أيها الناس انه قد أظلكم شهر فيه ليلة خير من ألف شهر وهو شهر رمضان فرض الله صيامه وجعل قيـــام ، ليلة فيه بتطوع صلاة كمن تطوع بصلاة سبعين ليلة فيما سواه من الشهور وجعل لمن تطوع فيه بخصلة من خصال الخير والبر كأجر من أدى فريضة من فرائض الله ومن أدى فيه فريضة من فرائض الله كان كمن أدى سبعين فريضة فيما سواه من الشهور وهو شهر الصبر وان الصبر ثوابه الجنة وهو شهر المواساة وهو شهر يزيد الله فيه في رزق المؤمن ومن فطر فيه مؤمناً صائماً كان له بذلك عند الله عز وجل عتق رقبة ومغفرة لذنوبه فيما مضى فقيل له يا رسول الله ليس كلنا يقدر على أن يفطر صائماً ، فقال إن الله تبارك وتعالى كريم يعطي هذا الثواب منكم من لم يقدر إلا على مذقة من لبن يفطر بها صائماً أو شربة من ماء عذب أو تميرات لا يقدر على أكثر من ذلك ومن خفف فيه عن مملوكه خفف الله عنه حسابه وهو شهر أوله رحمـة ووسطه مغفرة وآخره اجابة والعتق من النار ولا غنى بكم فيه عن أربع خصال : خصلتين ترضون الله بهما وخصلتين لا غنى بكم عنهما ، أما اللتان ترضون الله بهما فشهادة أن لا إله إلا الله وأني رسول وأما اللتان لا غنى بكم عنهما فتسألون الله حوائجكم والجنة وتسألون الله فيه العافيـة وتتعوذون به من النار .

٢ ـ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن اسحاق بن محمد عن حمزة بن محمد ، قال كتبت إلى أبي محمد الحسن بن علي بن محمـد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام لم فرض الله عز وجل الصوم فورد في الجواب ليجد الغنى مس الجوع فيمن على الفقير .

شعبان خطبه‌ای خواند و در آن، حمد خدای را به جای آورد و ثنایش گفت و آن گاه گفت: ای مردم! به درستی که ماهی بر شما روی آورده که شبی در آن قرار دارد که از هزار ماه برتر است و آن، ماهِ رمضان است، که خداوند روزه‌اش را واجب نموده، و به جای آوردن یک نماز نافله در آن را، با هفتاد نافلهٔ شب در ماه‌های دیگر، مُساوی قرار داده است. هر کس کارِ مستحبی در آن انجام دهد، مانندِ کسی است که در ماه‌های دیگر، کاری واجب انجام داده است و هر کس که واجبی را در آن به انجام برساند، مانند کسی است که در ماه‌های دیگر، هفتاد واجب را به انجام رسانده است. رمضان، ماهِ صبر و شکیبا پیشگی است و اجرِ شکیبائی، بهشت، رمضان ماه همدردی است، ماهی که خداوند در آن بر رزق و روزیِ مؤمن‌ها می‌افزاید.

هر کس روزه داری را در این ماه افطاری دهد، در نزدِ خداوند، به میزان آزاد کردن یک بنده برایش ثواب داده می‌شود و تمام گناهانِ گذشته افطار دهنده آمرزیده می‌گردد. پس، کسی گفت: ای رسول خدا! همهٔ ما نمی‌توانیم و قادر نیستیم روزه‌داری را افطار بدهیم. فرمود: خداوندِ تبارک، کریم است و همین مقدار ثواب را به هر آن کسی که توانا بر دادن شربتی از شیر به یک روزه‌دار به عنوان افطار باشد، می‌دهد، هر چند شربتی از آب، یا چند عدد خُرما که بر زیاده از آن توانائی ندارید. در این ماه، هرکس که در کارِ بندهٔ خود گذشت به خرج دهد، خداوند در حسابِ او گذشت به خرج می‌دهد، رمضان ماهی است که آغازش رحمت، وسطش بخشودگی و پایانش اجابت و رهائی از آتش است.

در این ماه، از چهار خصلت مستغنی نباشید: دو خصلت برای رضای خدا و دو خصلت برای نیازتان به آن دو خصلت که مورد رضایت خداوند می‌باشد و آن عبارت است از شهادت به وحدانیّت خداوند و شهادت به اینکه من فرستادهٔ خدایم و امّا دو خصلتی که بی نیاز از آن نیستید، پس نیازهای خود را از خدا بخواهید، و طلب بهشت کنید و از خداوند، در آن طلب عافیت نمائید و در آن، از آتش به خدا پناه ببرید.

۲ – حمزه پسر محمد گوید: به محمّد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب – که بر همهٔ آنها سلام باد – نامه‌ای نوشته و پرسیدم: چرا خداوند روزه را واجب نمود؟ پس در جواب نگاشت: برای اینکه اغنیا نیز گرسنگی را لمس کنند و بر فقرا منّت بگذارند.

٣ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق رحمه الله ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال أخبرنا أحمد بن صالح بن سعد التميمي ، قال حدثنا موسى بن داود ، قال حدثنا الوليد بن هشام ، قال حدثنا هشام بن حسان عن الحسن بن أبي الحسن البصري عن عبد الرحمن بن غنم الدوسي، قال دخل معاذ بن جبل على رسول الله ﷺ باكياً فسلم فرد ﷺ ثم قال ما يبكيك يا معاذ فقال يا رسول الله إن بالباب شاباً طري الجسد نقي اللون حسن الصورة يبكي على شبابه بكاء الثكلى على ولدها يريد الدخول عليك ، فقال النبي ﷺ ادخل على الشاب يا معاذ فادخله عليه فسلم فرد ﷺ ثم قال ما يبكيك يا شاب ، قال كيف لا أبكي وقد ركبت ذنوباً إن أخذني الله عز وجل ببعضها أدخلني نار جهنم ولا أراني إلا سيأخذني بها ولا يغفر لي أبداً،فقال رسول‌الله ﷺ هل أشركت بالله شيئاً ، قال أعوذ بالله أن أشرك بربي شيئاً ، قال اقتلت النفس التي حرم الله قال لا ، فقال النبي ﷺ يغفر الله لك ذنوبك وإن كانت مثل الجبال الرواسي قال الشاب فإنها أعظم من الجبال الرواسي ، فقال النبي ﷺ يغفر الله لك ذنوبك وإن كانت مثل الأرضين السبع وبحارها ورمالها وأشجارها وما فيها من الخلق، فقال النبي ﷺ يغفر الله لك ذنوبك وإن كانت مثل السماوات ونجومها ومثل العرش والكرسي .

قال فإنها أعظم من ذلك ، قال فنظر النبي ﷺ كهيئة الغضبان ثم قال : ويحك يا شاب ذنوبك أعظم أم ربك ، فخرّ الشاب لوجهه وهو يقول سبحان‌الله ربي ما شيء أعظم من ربي ربي أعظم يا نبي الله من كل عظيم ؛ فقال النبي ﷺ فهل يغفر الذنب العظيم إلا الرب العظيم ، قال الشاب لا والله يا رسول الله ثم سكت الشاب ، فقال النبي ﷺ ويحك يا شاب ألا تخبرني بذنب واحد من ذنوبك ، قال بلى اخبرك اني كنت أنبش القبور سبع سنين أخرج الأموات وأنزع الأكفان ، فماتت جارية من بعض بنات الأنصار فلما حملت إلى قبرها ودفنت وانصرف عنها أهلها وجن عليهم الليل أتيت قبرها فنبشتها ثم استخرجتها

۳ - عبدالرحمن پسر غنم دوسی گوید: معاذ پسر جبل، در حالی که می‌گریست خدمت رسول خدا آمده و سلام کرد و پیامبر جوابش را داد و سپس پرسید: چه چیزی تو را می‌گریاند ای معاذ؟ گفت: ای فرستادهٔ خدا! بیرونِ در، شخصی با طراوت و زیبا چهره و خوش‌رنگ ایستاده که مانند زنی جوان مرده، گریه می‌کند و می‌خواهد به خدمت شما داخل شود. پس پیامبر فرمود: آن جوان را بر من داخل کن، ای معاذ! پس، او را داخل کرد و او سلام داد و پیامبر جوابش را داد و آن گاه پرسید: چه چیزی تو را می‌گریاند ای جوان؟ گفت: چگونه گریه نکنم، حال آنکه به تحقیق، گناهانی مرتکب شده‌ام که اگر خداوند به خاطر بعضی از آنها، مرا مورد عقاب قرار دهد، وارد جهنّم می‌کند، و نمی‌بینم مگر اینکه مرا به زودی، به خاطرِ آنها، مورد مؤاخذه قرار خواهد داد و هرگز نخواهد بخشید. پیامبر پرسید: آیا به خدا شرک ورزیده‌ای؟ گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه چیزی را با پروردگارم شریک قرار داده باشم. پیامبر پرسید: آیا نفسِ محترمه‌ای را که خداوند قتلش را حرام نموده، به قتل رسانده‌ای؟ گفت: نه ای پیامبر خدا! پس، پیامبر فرمود: خداوند گناهان تو را می‌بخشد، هر چند به اندازهٔ کوه‌های متّصل به هم باشد. جوان گفت: همانا گناهان من، از کوه‌های بلند نیز بزرگتر است. پیامبر فرمود: خداوند گناهان تو را می‌بخشد، هر چند که به بزرگیِ زمین‌های هفتگانه و دریاها و ریگ‌های و درختان و آن مقدار از انسان‌هائی که در روی زمین هستند، باشد. گفت: به درستی که گناهان من، از این مقدار نیز بزرگتر است! پس پیامبر فرمود: خداوند گناهان تو را می‌بخشد، حتّی اگر به مقدارِ آسمان‌ها و ستارگانش و مثل عرش و کرسی باشد. جواب داد: گناهان من، از این همه نیز بزرگتر است! پس، پیامبر مانند اشخاص غضبناک بدو نگریست و آن گاه گفت: وای بر تو ای جوان! گناهان تو بزرگ است یا پروردگارت؟ جوان سر به زیر افکند، در حالی که می‌گفت: پاک و منزّه است پروردگارم و هیچ چیزی بزرگتر از پروردگار نیست و پروردگار من، بزرگتر از هر بزرگی و عظیم‌تر است ای پیامبر! پیامبر ادامه داد: آیا گناهان بزرگ را، جُز خدای بزرگ، کسی دیگر می‌بخشد؟ جوان گفت: نه به خدا قسم، ای رسول خدا! و سپس جوان، سکوت اختیار کرد. پیامبر گفت: وای بر تو ای جوان، آیا مرا به یکی از گناهانت آگاه نمی‌کنی؟ گفت: آگاه می‌کنم: من کسی بودم که نبش قبر می‌کردم و هفت سال بود، مُرده‌ها را از قبرها بیرون می‌آوردم و کفن‌های آنها را از تنشان جُدا می‌کردم. پس، دختر جوانِ یکی از انصار از دنیا رفت. زمانی که او را به سوی قبرش حمل کردند و دفن نمودند، اقوامش بازگشتند و تاریکی شب، آنها را فرا گرفت.

ونزعت ما كان عليها من أكفانها وتركتها متجردة على شفير قبرها ومضيت منصرفاً فأتاني الشيطان فأقبل يزينها لي ويقول أما ترى بطنها وبياضها أما ترى وركيها فلم يزل يقول لي هـذا حتى رجعت عليها ولم أملك نفسي حتى جامعتها وتركتها مكانها ، فإذا بصوت من ورائي يقول يا شاب ويل لك من ديان يوم الدين يوم يقفني وإياك كما تركتني عريانة في عساكر الموت ونزعتني من حفرتي وسلبتني أكفاني وتركتني أقوم جنبة إلى حسابي فويل لشبابك من النار ، فما أظن أني أشم ريح الجنة أبداً فما ترى لي يا رسول الله ، فقال النبي ﷺ تنح عني يا فاسق إني أخاف أن أحترق بنارك فما أقربك من النار ،ثم لم يزل ﷺ يقول ويشير اليه حتى أمعن من بين يديه فذهب فأتى المدينة فتزود منها ثم أتى بعض جبالها فتعبد فيها ولبس مسحاً وغل يديه جميعاً إلى عنقه ونادى : يا رب هذا عبدك بهلول بين يديك مغلول يا رب أنت الذي تعرفني وزل مني ما تعلم سيدي يا رب إني أصبحت من النادمين وأتيت بنبيك تائباً فطردني وزادني خوفاً فاسألك باسمك وجلالك وعظمة سلطانك أن لا تخيب رجائي ، سيدي ولا تبطل دعائي ولا تقنطني من رحمتك ، فلم يزل يقول ذلك أربعين يوماً وليلة تبكي له السباع والوحوش ، فلما تمت له أربعون يوماً وليلة رفع يديه إلى السماء وقال اللهم ما فعلت في حاجتي إن كنت استجبت دعائي وغفرت خطيئتي فاوح إلى نبيك ، وإن لم تستجب لي دعائي ولم تغفر لي خطيئتي وأردت عقوبتي فعجل بنار تحرقني أو عقوبة في الدنيا تهلكني وخلصني من فضيحة يوم القيامة فأنزل الله تبارك وتعالى على نبيه ﷺ (والذين إذا فعلوا فاحشة) يعني الزنا (أو ظلموا أنفسهم) يعني بارتكاب ذنب أعظم من الزنا ونبش القبور وأخذ الأكفان (ذكروا الله واستغفروا لذنوبهم) يقول خافوا الله فعجلوا التوبة ومن يغفر الذنوب إلا الله ، يقول عز وجل أتاك عبدي يا محمد تائباً فطردته فأين يذهب وإلى من يقصد ، ومن يسأل أن يغفر له ذنباً غيري ثم قال عز وجل ولم يصروا على ما فعلوا وهم يعلمون يقول لم يقيموا على الزنا ونبش القبور وأخذ الأكفان اولئك جزاءهم

من، به قبر او آمده و نبش قبرش نمودم و آنگاه جسدش را خارج نموده و هر چیزی که داشت، از کفن و... برداشتم و او را، برهنه کنارِ قبر رها کردم. در حال انصراف، می‌گذشتم بگذرم که شیطان به سویم آمد و او را برایم زینت داد و می‌گفت: آیا نمی‌بینی شکمش را و سفیدی‌اش را؟ آیا نمی‌بینی دو پایش را و به همین منوال، می‌گفت تا اینکه به سوی او بازگشته و نتوانستم بر نفسم مالک شوم و با او مجامعت کردم و او را در جایش رها نمودم. در این حال، متوجّهِ صدائی شدم که از پشت می‌گفت: وای بر تو ای جوان، از دارندهٔ «روز دین» که مرا نگاه می‌دارد و تو را، و وای بر تو، همانگونه که مرا لخت رهایم کردی در میان گروهِ مردگان و از قبرم بیرون کشیدی و کفنم را به یغما بردی و مرا تا روز قیامت به حال جنابت رهایم نمودی، پس وای بر تو باد، از جوانی‌ات از آتش!

گمان نمی‌کنم، من هرگز بوئی از بهشت ببرم! دربارهٔ من چه فکر می‌کنی، ای رسول خدا! پیامبر فرمود: دور شو از من ای فاسق که همانا من می‌ترسم به آتش تو، من نیز بسوزم، چه نزدیکی به آتش تو؟ پیامبر، این عبارت را پشت سر هم می‌گفت و از او می‌خواست از آنجا دور شود، تا از چشم‌ها دور شد و توشه‌ای از مدینه برگرفت و به یکی از کوه‌ها پناه برد و به عبادت پرداخت. لباسی موئین پوشید و هر دو دست خود را به گردنش بست و فریاد می‌زد: پروردگارا! این بندهٔ تو، پیش تو سرافکنده است و دست بر گردن! خداوندا! تو مرا می‌شناسی و می‌دانی که چه اشتباهی را مرتکب شده‌ام. ای آقای من! ای پروردگارا! من پشیمان شده‌ام و از روی توبه، نزد پیامبرت رفتم و او مرا راند و بر ترسم افزود. از تو و نام و جلال و حشمت تو مسئلت می‌کنم نا امیدم نگردانی و دعایم را بیهوده نکنی و از رحمت خویش محروم نگردانی. او تا چهل روز شبانه روز – پی در پی – این را می‌گفت، و درّندگان و حیوانات هم به حالش گریستند. پس از گذشتِ چهل روز، دست به دعا برداشت و گفت: آنچه می‌توانستم، انجام دادم. اگر دعایم را استجابت کرده‌ای، بر پیغمبرت وحی کن و اگر مستجاب نکرده‌ای و نیامرزیده‌ای‌ام و می‌خواهی کیفرم دهی، به زودی در آتش مرا بسوزان و یا اینکه در دنیا هلاکم نما، تا از رسوائی روز قیامت خلاصم نموده باشی. به دنبال آن، خداوند این آیه را به پیامبر نازل کرد: «و الّذین اذا فَعَلوا فاحشة – یعنی زنا – او ظلموا انفسهم – یعنی ارتکاب به گناهی بالاتر از زنا و نبش قبرها و برداشتن کفن‌ها – ذکرو اللّه و استغفروا لذنوبهم یقول خافوا الله فجعلو التّوبة و من یغفر الذّنوب الّا الله». آیه می‌گوید: ای محمد، بنده‌ام در حالی که تائب بود، نزد تو آمد، پس تو او را طرد نمودی، پس، او کجا رود و چه کسی را قصد کند و از چه

مغفرة من ربهم وجنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها ونعم أجر العاملين ، فلما نزلت هذه الآية على رسول الله ﷺ خرج وهو يتلوها ويتبسم فقال لأصحابه من يدلني على ذلك الشاب التائب ، فقال معاذ يا رسول الله بلغنا أنه في موضع كذا وكذا ، فمضى رسول الله ﷺ بأصحابه حتى انتهوا إلى ذلك الجبل فصعدوا اليه يطلبون الشاب فإذا هم بالشاب قائم بين صخرتين مغلولة يداه إلى عنقه وقد اسود وجهه وتساقطت أشفار عينيه من البكاء وهو يقول سيدي قد أحسنت خلقي وأحسنت صورتي فليت شعري ماذا تريد بي أفي النار تحرقني أو في جوارك تسكنني اللهم انك قد أكثرت الاحسان إلي وأنعمت علي فليت شعري ماذا يكون آخر أمري إلى الجنة تزفني أم إلى النار تسوقني ، اللهم ان خطيئتي أعظم من السماوات والأرض ومن كرسيك الواسع وعرشك العظيم فليت شعري تغفر خطيئتي أم تفضحني بها يوم القيامة فلم يزل يقول نحو هذا وهو يبكي ويحثو التراب على رأسه وقد أحاطت به السباع وصفت فوقه الطير وهم يبكون لبكائه فدنا رسول الله ﷺ فأطلق يديه من عنقه ونفض التراب عن رأسه وقال يا بهلول أبشر فإنك عتيق الله من النار ، ثم قال ﷺ لأصحابه هكذا تدار كوا الذنوب كما تدار كها بهلول ابشر فإنك عتيق الله من النار ثم تلا عليه ما أنزل الله عز وجل فيه وبشره بالجنة .

٤ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق (ره) قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال حدثنا أحمد بن صالح عن حكيم بن عبد الرحمن ، قال حدثني مقاتل بن سليمان عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن أبي طالب عليه السلام : يا علي أنت مني بمنزلة هبة الله من آدم وبمنزلة سام من نوح وبمنزلة اسحاق من إبراهيم وبمنزلة هارون من موسى وبمنزلة شمعون من عيسى إلا أنه لا نبي بعدي ، يا علي أنت وصيي وخليفتي فمن جحد وصيتك وخلافتك فليس مني ولست منه وأنا خصمه يوم القيامة ، يا علي أنت أفضل أمتي فضلا وأقدمهم سلماً وأكثرهم علماً وأوفرهم حلماً

کسی بخواهد گناهش را ببخشد؟ زمانی که این آیات بر رسول خدا نازل شد، خارج شد و با خوشحالی، این آیات را می‌خواند و به اصحابش گفت: چه کسی مرا به آن جوان تائب راهنمائی می‌کند؟ معاذ گفت: ای پیامبر، به ما رسیده است که او در فلان موضع است. پس، پیامبر همراه اصحابش رفتند و به آن کوه رسیدند و بر آن صعود نمودند و دنبال آن جوان می‌گشتند. او را در حالی یافتند که بین دو صخره ایستاده و دست‌هایش را به گردن خود بسته و چهره‌اش را سیاه نموده و پلک‌هایش از فرطِ گریه ریخته و در آن حال می‌گوید: ای آقای من! تو مرا نیکو خلق کردی و صورتم را زیبا آفریدی. کاش می‌دانستم برای من، چه چیزی اراده کرده‌ای؟ آیا می‌خواهی در آتش بسوزانی‌ام، یا در جوارِ خودت سکونتم دهی؟ ای پرودرگار من! به درستی که تو، احسان زیادی به من کرده‌ای و نعمت‌های زیادی ارزانیِ من نموده‌ای و کاش امّا می‌دانستم پایانِ کار من چه خواهد بود؛ آیا به سوی بهشت راهنمائی‌ام خواهی نمود یا به جهنم سوقم خواهی داد؟ پروردگارا! گناه من از آسمان‌ها و زمین و از کرسیِ بزرگ تو و عرشِ عظیمت بزرگتر و وسیع‌تر است. کاش می‌دانستم که آیا گناهم را خواهی بخشید، یا اینکه به سبب آن در روز قیامت مفتضح‌ام خواهی نمود؟ او پیوسته اینگونه می‌گفت و می‌گریست و بر سر خویش خاک می‌ریخت و درّندگان احاطه‌اش کرده بودند و پرندگان، بالای سرش به صف ایستاده بودند و با گریه‌اش، آنها نیز می‌گریستند. پس، رسول خدا به او نزدیک شد و دستش را از پشت گردنش باز کرد و خاک‌ها را از سرش کنار زد و گفت: ای بهلول! بشارت باد که تو آزاد شدهٔ خداوند هستی از آتش، و آن گاه خطاب به اصحاب گفت: گناهان را جبران نمائید، همان گونه که بهلول جبران نمود. بشارتت باد که تو نجات یافتهٔ خداوند از آتش هستی و سپس آنچه را که خداوند در حقّ او نازل کرده بود، تلاوت کرد و او را به بهشت مژده داد.

۴ – مقابل بن سلیمان، از صادق جعفر بن محمد، از پدرش، از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر به علی بن ابوطالب فرمود: ای علی! همانا تو از من، به منزلهٔ «هبة اللّه» از آدم هستی و به منزله «سام» از نوح و به منزلهٔ «اسحاق» از ابراهیم و به منزلهٔ «هارون» از موسی و به منزلهٔ «شمعون» از عیسی، جز اینکه پیامبری بعد از من نخواهد بود. ای علی! تو وصیّ من و خلیفهٔ من هستی! پس، هر کس که وصی بودن تو و خلیفه بودنت را انکار نماید، از من نیست و تو نیز از او نیستی و من در روز قیامت، دشمن اویم. ای علی!

وأشجعهم قلباً وأسخاهم كفاً،يا علي أنت الإمام بعدي والأمير وأنت الصاحب بعدي والوزير وما لك في أمتي من نظير ، يا علي أنت قسيم الجنة والنار بمحبتك يعرف الأبرار من الفجار ويميز بين الأشرار والأخيار وبين المؤمنين والكفار .

المجلس الثاني عشر

يوم الثلاثاء لثلاث بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)، قال حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره)، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن علوان عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر الباقر عليه السلام ، قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا نظر إلى هلال شهر رمضان استقبل القبلة بوجهه ثم قال : اللهم أهله علينا بالأمن والإيمان والسلامة والاسلام والعافية المجللة والرزق الواسع ودفع الأسقام وتلاوة القرآن والعون على الصلاة والصيام ، اللهم سلمنا لشهر رمضان وسلمه لنا وتسلمه منا حتى ينقضي شهر رمضان وقد غفرت لنا ثم يقبل بوجهه على الناس فيقول : يا معشر المسلمين إذا طلع هلال شهر رمضان علت مردة الشياطين وفتحت أبواب السماء وأبواب الجنان وأبواب الرحمة وغلقت أبواب النار واستجيب الدعاء وكان لله عز وجل عند كل فطر عتقاء يعتقهم من النار ونادى مناد كل ليلة هل من سائل هل من مستغفر ، اللهم اعط كل منفق خلفاً واعط كل ممسك تلفاً حتى إذا طلع هلال شوال نودي المؤمنون ان اغدوا إلى جوائزكم فهو يوم الجائزة ، ثم قال أبو جعفر عليه السلام : أما والذى نفسي بيده ما هي بجائزة الدنانير والدراهم .

٢ – حدثنا محمد بن ابراهيم المعاذى،قال حدثنا أحمد بن جيلويه الجرجاني المذكر ، قال حدثنا أبو اسحاق ابراهيم بن بلال ، قال حدثنا أبو محمد ، قال

تو از حیث فضل، فاضل‌ترین شخص امّت من هستی و از حیثِ اسلام آوردن، مقدّم‌ترین و از حیثِ علم، بیشترین و از حیثِ حلم، داناترین و از حیثِ قلب، شجاع‌ترین و از حیث بخشندگی، بخشنده‌ترین. ای علی! تو پیشوا و امیرِ بعد از من هستی و بعد از من، صاحب امّت، تو خواهی بود و نیز وزیر. در امّت من، کسی مثل و نظیرِ تو نیست. ای علی! توئی تقسیم کنندهٔ بهشت و جهنّم. و به سببِ محبّت توست که خوبان از بدان باز شناخته می‌گردند و میانِ اشرار و اخیار، جدائی صورت می‌گیرد و نیز بین کافران و مؤمنان.

مجلس دوازدهم
۲۷ شعبان سال ۳۶۷

۱ - جابر از ابی جعفر باقر نقل کرد که پیامبر، زمانی که به ماهِ رمضان نظر می‌انداخت، با رویش به طرفِ قبله بر می‌گشت و آن گاه می‌فرمود: خداوندگارا! این ماه را همراه امنیّت و ایمان و سلامت و اسلام و عافیت و روزیِ گسترده و دفعِ بیماری‌ها و تلاوت قرآن و پایداری بر نماز و روزه، بر ما تازه کن! خدایا! این ماه را، به ما تسلیم کن، ما را نیز به او تسلیم گردان، تا اینکه ماه مبارک رمضان بگذرد و به تحقیق، تو ما را بخشیده باشی. آن گاه صورتش را به سویِ مردم بر می‌گرداند و می‌گفت: ای گروهِ مسلمانان! زمانی که ماهِ شعبان طالع می‌شود، شیطان‌های متمرّد، به زنجیر کشیده می‌شوند و درهای آسمان گشوده می‌شود و نیز درهای بهشت‌ها و رحمت، و درهای آتش بسته می‌شود و دعا به استجابت می‌رسد و برای خداوند، در هر افطار، آزاد شدگانی است که آنها را از آتش جهنّم نجات دهد و منادیی، هر شب ندا در می‌دهد که آیا خواهنده‌ای نیست؟ آیا آمرزش خواهنده‌ای نیست؟ خداوندا! به هر بخشنده‌ای، عوض ده و به هر کسی که امساک می‌کند، تلف عارض کن، تا اینکه ماه شهر شوّال طالع گردد، به مؤمنان ندا در داده می‌شود: فردا روز، برای دریافتِ جائزه‌هاتان، حاضر شوید که روزِ جائزه است. ابوجعفر آن گاه اضافه کرد: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، این جائزه درهم و دینار نیست.

۲ - سعید پسر جبیر گوید، از ابن عباس سؤال کردم: کسی که ماه رمضان را روزه

حدثنا أبو عبد الله محمد بن كرام ، قال حدثنا أحمد بن عبد الله ، قال حدثنا سفيان بن عيينة ، قال حدثنا معاوية بن أبي اسحاق عن سعيد بن جبير قال : سألت ابن عباس ما لمن صام شهر رمضان وعرف حقه ، قال : تهيأ يا ابن جبير حتى احدثك بما لم تسمع أذناك ولم يمر على قلبك وفرغ نفسك لما سألتني عنه فما أردته فهو علم الأولين والآخرين ، قال سعيد بن جبير فخرجت من عنده فتهيأت له من الغد فبكرت اليه مع طلوع الفجر فصليت الفجر ثم ذكرت الحديث فحول وجهه إلي فقال اسمع مني ما أقول ، سمعت رسول الله ﷺ يقول لو علمتم ما لكم في رمضان لزدتم لله تبارك وتعالى شكراً إذا كان أول ليلة غفر الله عز وجل لامتي الذنوب كلها سرها وعلانيتها ورفع لكم ألفي ألف درجة وبنى لكم خمسين مدينة ، وكتب الله عز وجل لكم يوم الثاني بكل خطوة تخطونها في ذلك اليوم عبادة سنة وثواب نبي وكتب لكم صوم سنة ، وأعطاكم الله عز وجل يوم الثالث بكل شعرة على أبدانكم قبة في الفردوس من درة بيضاء في أعلاها اثنا عشر ألف بيت من النور وفي أسفلها إثنا عشر ألف بيت في كل بيت ألف سرير على كل سرير حوراء يدخل عليكم كل يوم ألف ملك مع كل ملك هدية ، وأعطاكم الله عز وجل يوم الرابع في جنة الخلد سبعين ألف قصر في كل قصر سبعون ألف بيت في كل بيت خمسون ألف سرير على كل سرير حوراء بين يدي كل حوراء ألف وصيفة خمار احداهن خير من الدنيا وما فيها ، وأعطاكم الله يوم الخامس في جنة المأوى ألف ألف مدينة في كل مدينة سبعون ألف بيت في كل بيت سبعون ألف مائدة على كل مائدة سبعون ألف قصعة وفي كل قصعة ستون ألف لون من الطعام لا يشبه بعضها بعضاً ، وأعطاكم الله عز وجل يوم السادس في دار السلام مائة ألف مدينة في كل مدينة مائة ألف دار في كل دار مائة ألف بيت في كل بيت مائة ألف سرير من ذهب طول كل سرير ألف ذراع على كل سرير زوجة من الحور العين عليها ثلاثون ألف ذوابة منسوجة بالدر والياقوت تحمل كل ذوابة مائة جارية ،وأعطاكم الله عز وجل يوم السابع في جنة النعيم ثواب أربعين

بدارد و حقّ آن را نیز بشناسد، چه چیزی برایش می‌دهند؟ گفت: ای پسر جبیر! خود را آماده کن تا حدیثی برایت روایت کنم که گوشهایت نشنیده و بر قلبت نگذشته. درون خودت را خالی کن، برای آنچه از من پرسیدی که همانا آن، علم اوّلین و آخرین است. سعید گوید: از نزد او رفتم و خود را آماده نموده، فردا روز، هنگام صبح، پس از به جای آوردن نماز صبح، نزد او رفتم و موضوع را یادآوری کردم.

پس، رویش را برگرداند و گفت: بشنو از من آنچه را که از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: اگر می‌دانستید که در ماه رمضان، چه چیزی عایدتان می‌گردد، حتماً شکرتان بر خداوند را زیاده می‌کردید، چرا که در اوّل ماه مبارک، خداوند تمام گناهان امّتِ مرا می‌بخشد، چه گناهانِ آشکار و چه گناهانِ پنهان و هزاران هزار درجه بر درجاتِ شما می‌افزاید و برای شما، پنجاه شهر بنا می‌کند. در روزِ دوّمِ ماه، برای هر گامی که در روی زمین بر می‌دارید، عبادت یک سال و یک پیامبر و ثواب روزهٔ یک سال را منظور می‌کند.

در روز سوّم، به تعداد موهائی که در بدن دارید، در بهشت قبّه‌ای از دُرّهایِ سفید در بهشت برای شما آماده می‌کند که در بالای آن، ۱۲ هزار و در پائین آن نیز ۱۲ هزار خانه از نور قرار دارد و در هر خانه‌ای، هزار تخت و در هر تختی، یک حور می‌باشد و هر روز هزار فرشته بر شما وارد می‌شوند و همراه هر فرشته‌ای، هدیه‌ای وجود دارد.

در روز چهارم، خداوند هفتاد هزار قصر بهشتی برایتان در نظر می‌گیرد، و در هر قصری، هزار خانه قرار دارد و در هر خانه‌ای پنجاه هزار تخت و در هر تختی، حوری و در مقابل هر حور، هزار کنیز و تنها روسری هر یک از این کنیزها، برتر از تمام دنیا و ما فیها است.

در روز پنجم، خداوند در بهشت برایتان هزار هزار شهر قرار خواهد داد که در هر شهری، هزار خانه و در هر خانه‌ای، هفتاد هزار سفرهٔ گشوده و در هر سفره‌ای، هفتاد هزار کاسه و در آن، شصت هزار نوع غذاهای مختلف وجود دارد.

در روز ششم، خداوند صد هزار شهر در «دارالسّلام» در اختیار شما قرار می‌دهد که در هر شهر از آن صد، هزار خانه و در هر خانه، صد هزار تخت طلا قرار دارد که طول آن هزار ذراع است و در هر تختی، زنی از حور العین قرار دارد که دارای سی هزار گیسوی بافته شده از دُرّ و یاقوت می‌باشد و هر گیسو را صد هزار کنیز حمل می‌کند.

در روز هفتم، خداوند به شخصِ روزه‌دار، ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق را ارزانی می‌نماید. در روز هشتم، پاداشِ اعمال شصت هزار عابد را به شخص روزه‌دار

الف شهيد واربعين الف صديق ، واعطاكم الله عز وجل يوم الثامن عمل ستين ألف عابد وستين ألف زاهد ، وأعطاكم الله عز وجل يوم التاسع ما يعطى ألف عالم وألف معتكف وألف مرابط ، وأعطاكم الله عز وجل يوم العاشر قضاء سبعين ألف حـــاجة ويستغفر لكم الشمس والقمر والنجوم والدواب والطير والسباع وكل حجر ومدر وكل رطب ويابس والحيطان في البحار والأوراق على الأشجار ، وكتب الله عز وجل لكم يوم أحد عشر أربع حجات وعمرات كل كل حجة مع نبي من الأنبياء وكل عمرة مع صديق أو شهيد،وجعل الله عز وجل لكم يوم اثني عشر أن يبدل الله سيئاتكم حسنات ويجعل حسناتكم أضعافاً ويكتب لكم بكل حسنة ألف ألف حسنة ، وكتب الله عز وجل لكم يوم ثلاثة عشر مثل عبادة أهل مكة والمدينة وأعطاكم الله بكل حجر ومدر ما بين مكة والمدينة شفاعة ، ويوم أربعة عشر فكأنما لقيتم آدم ونوحاً وبعدهما إبراهيم وموسى وبعده داود وسليمان وكأنما عبدتم الله عز وجل مع كل نبي مائتي سنة ، وقضي لكم يوم خمسة عشر حوائج من حوائج الدنيا والآخرة وأعطاكم الله ما يعطي أيوب واستغفر لكم حملة العرش وأعطاكم الله عز وجل يوم القيامة أربعين نوراً عشرة عن يمينكم وعشرة عن يساركم وعشرة أمامكم وعشرة خلفكم ، وأعطاكم الله عز وجل يوم ستة عشر إذا خرجتم من القبر ستين حلة تلبسونهـــا وناقة تركبونها وبعث الله اليكم غمامة تظلكم من حر ذلك اليوم ، ويوم سبعة عشر يقول الله عز وجل (إني قد غفرت لهم ولآبائهم ورفعت عنهم شدائد يوم القيامة ، وإذا كان يوم ثمانية عشر أمر الله تبارك وتعالى جبرائيل وميكائيل وإسرافيل وحملة العرش والكروبيين أن تستغفروا لامة محمد ﷺ إلى السنة القابلة وأعطاكم الله عز وجل يوم القيامة ثواب البدريين ، فإذا كان يوم التاسع عشر لم يبقَ ملك في السماوات والأرض إلا استأذنوا ربهم في زيارة قبوركم كل يوم ومع كل ملك هدية وشراب،فإذا أتم لكم عشرون يوماً بعث الله عز وجل اليكم سبعين ألف ملك يحفظونكم من كل شيطان رجيم وكتب الله عز وجل

می‌دهد. در روز نهم، به اندازهٔ ثواب هزار عالم و هزار اعتکاف کننده، ثواب عطا می‌کنند.

در روز دهم، از حاجت‌های شما هفتاد هزار تایش را برآورده نموده و تمام خورشید و ماه و ستارگان و جانداران و پرندگان و درّندگان و سنگ‌ها و کلوخ‌ها و تر و خشک و ماهی‌های دریاها و برگ‌های درختان و کتابها، از خداوند برای شما طلب آمرزش خواهند نمود.

در روز یازدهم، ثوابِ چهار حجّ و عمره برایتان در نظر گرفته می‌شود، حجّ‌هائی که با یک پیغمبر برگزار شده باشد و هر یک از عُمره‌ها، با صدیقی و شهیدی صورت گرفته باشد.

در روز دوازدهم، خداوند گناهانتان را به نیکی‌ها بدل می‌کند و برای هر نیکی هزار هزار نیکیِ دیگر بنویسد. در روز سیزده، ثوابی مانند ثواب اهل مکّه و مدینه برایتان ارزانی دارد و به تعداد سنگ‌ها و کلوخ‌های مکّه و مدینه، قدرت شفاعت برایتان بدهد.

در روز چهاردهم، چنان باشید که گویا آدم و نوح را ملاقات کرده‌اید و پس از آن هم ابراهیم و موسی و سپس داود و سلیمان، و گویا که با هر یک از این پیامبران، دویست سال خداوند را عبادت نموده‌اید.

در روز پانزدهم، حوائج دنیوی و اُخرویتان را برآورده نموده و آنچه به ایّوب داد، به شما نیز بدهد و دارندگان عرش برایتان طلب بخشش نمایند و خداوند در روز قیامت‌تان چهل نور برایتان عطا نماید که از هر سمت، دارای ده نور باشد.

در روز شانزدهم، برای روزِ بیرون آمدنتان از قبر، شصت حُلّه به شما می‌بخشد، تا بپوشید و ناقه‌ای برایتان می‌دهد، تا سوار شوید و برای برایتان قرار می‌دهد که از گرمای آن روز، جلوگیری کند.

در روز هفدهم، خداوند می‌فرماید: همهٔ روزه‌داران را همراه پدران‌شان بخشیدم و وحشت‌های روز قیامت را از آنها برداشتم. در روز هیجدهم، خداوند به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش و کرّوبیان خود دستور می‌دهد تا یک سال، بعد برای امّت محمد طلب آمرزش کنند و ثواب جهاد کنندگان «بدر» را برایشان بدهند.

در روز نوزدهم، فرشته‌ای در آسمان‌ها و زمین‌ها باقی نمی‌ماند، مگر اینکه هر روز با در دست داشتن هدیه و نوشیدنی خنک شما را رؤیت نموده و زیارتتان کنند.

در روز بیستم، خداوند هفتاد هزار فرشته برایتان ارسال می‌کند، تا شما را از هر

لكم بكل يوم صمتم صوم مائة سنة وجعل بينكم وبين النار خندقاً وأعطاكم الله ثواب من قرأ التوراة والانجيل والزبور والفرقان وكتب الله عز وجل لكم بكل ريشة على جبرائيل عبادة سنة وأعطاكم ثواب تسبيح العرش والكرسي وزوجكم بكل آية في القرآن ألف حوراء ، يوم أحد وعشرين يوسع الله عليكم القبر ألف فرسخ ويرفع عنكم الظلمة والوحشة ويجعل قبوركم كقبور الشهداء ويجعل وجوهكم كوجه يوسف عليه السلام بن يعقوب عليه السلام ، ويوم اثنين وعشرين يبعث الله عز وجل اليكم ملك الموت كما يبعث إلى الأنبياء ويدفع عنكم همّ الدنيا وعذاب الآخرة ، ويوم ثلاثة وعشرين تمرون على الصراط مع النبيين والصديقين والشهداء وكأنما أشبعتم كل يتيم من امتي وكسوتم كل عريان من امتي ، ويوم أربعة وعشرين لا تخرجون من الدنيا حتى يرى كل واحد منكم مكانه من الجنة ويعطى كل واحد ثواب ألف مريض وألف غريب خرجوا من طاعة الله عز وجل وأعطاكم ثواب عتق ألف رقبة من ولد اسماعيل ، ويوم خمسة وعشرين بنى الله لكم تحت العرش ألف قبة خضراء على رأس كل قبة خيمة من نور يقول الله تبارك وتعالى يا امة محمد أنا ربكم وأنتم عبيدي وإمائي استظلوا بظل عرشي في هذه القباب وكلوا واشربوا هنيئاً فلا خوف عليكم ولا أنتم تحزنون ، يا امة محمد وعزتي وجلالي لأبعثنكم إلى الجنة يتعجب منكم الأولون والآخرون ولاتوجن كل واحد منكم بألف تاج من نور ولأركبن كل واحد منكم على ناقة خلقت من نور وزمامها من نور وفي ذلك الزمام ألف حلقة من ذهب في كل حلقة ملك قائم عليها من الملائكة بيد كل ملك عمود من نور حتى يدخل الجنة بغير حساب ، وإذا كان يوم ستة وعشرين ينظر الله اليكم بالرحمة فيغفر الله لكم الذنوب كلها إلا الدماء والأموال وقدس بينكم كل يوم سبعين مرة من الغيبة والكذب والبهتان ، ويوم سبعة وعشرين فكأنما نصرتم كل مؤمن ومؤمنة وكسوتم سبعين ألف عاري وخدمتم ألف مرابط وكأنما قرأتم كل كتاب أنزله الله عز وجل على أنبيائه ، ويوم ثمانية وعشرين جعل الله لكم في جنة الخلد مائة

شیطانِ رانده شده‌ای محفوظ دارند و برای هر روزه از روزه‌داری تان، ثواب صد سال روزه برایتان در نظر بگیرند و میان شما و آتش فاصله‌ای قرار دهند و نیز ثواب کسی را برایتان ارزانی دارند که تورات و انجیل و زبور و فرقان را خوانده باشد و نیز بـه تـعداد پرهای جبرئیل، ثواب یک سال عبادت را برای شما بدهند و نیز ثواب تسبیحِ عـرش و کرسی و به تعداد آیاتی که در قرآن وجود دارد، هزار حوری به زوجیّت شما دربیاید.

در روز بیست و یکم، قبرِ شما را به اندازهٔ هزار فرسخ، برایتان وسیع می‌کند و ظلمت و وحشت را از آن دور می‌نماید و آن را مانند قبرِ شهدا قرار می‌دهد و صورت‌های شما را مانند صورتِ یوسف – پسر یعقوب – قرار می‌دهد.

در روز بـیست و دوّم، «مـلک الموت» را در صـورت فـرشتگان، بـه جـانبِ شـما می‌فرستد و هراس نکیر و منکر و عذاب‌های اُخروی را از شما بر می‌گرداند.

در روز بیست و سوّم، همراه پیغمبران و صدّیقان و شـهیدان، از روی صـراط عـبور نمائید و مانند کسی باشید که تمامِ ایتام امّت مرا سیر نموده و عریان‌ها را پوشانده باشید.

در روز بیست و چهارم، قبل از اینکه از دنیا بروید، جایگاه خود در بهشت را مشاهده می‌کنید و پاداش هزار مریض، هزار غریب راه خداوند برایتان ارزانی می‌گردد و نیز ثواب آزاد کردن هزار بنده از فرزندان اسماعیل.

در روز بیست و پنجم، خداوند در زیرِ عرشش، هزار قبّهٔ سبز برایتان بنا می‌نماید که روی هر یک از این قبّه‌ها، خیمه‌ای از نور باشد و خداوند فرماید: ای امّتِ محمد! منم پروردگارتان و شما بندگان من هستید. در زیرِ این قُبّه‌ها، تحتِ سـایه‌سار مـن بـاشید و بخورید و بیاشامید، هیچ حزن و اندوهی برای شما نیست. ای امّت محمّد! قسم به عزّت و جلال خودم، چنان شما را در بهشت داخل کنم که اوّلین و آخرین شما، در شگفت ماند و بر سر هر یک از شمایان، هزار تاج از نور خواهم گذاشت و هر یک از شمایان را بر شتری از نور سوار خواهم کرد، با افساری از نور که در آن، هزار حلقهٔ طلا باشد و در هر حلقه‌ای، فرشته‌ای که ستونی از نور در دستان او قرار دارد، تا بی شمار و انـدازه وارد بهشت گردید.

در روز بیست و هشتم، خداوند از روی رحمت، به روزه‌داران نظر می‌افکند و همه گناهان آنها – جز قتل نفس و قرض‌هاشان را – می‌بخشد و هر روز، آنها را هفتاد بار از غیبت و دروغ و بُهتان، پاک و طاهر نماید.

در روز بیست و هفتم، چنان باشید که گویا تمام مردان و زنان مؤمن را یاری کرده‌اید و

ألف مدينة من نور وأعطاكم الله عز وجل في جنة المأوى مائة ألف قصر من فضة وأعطاكم الله عز وجل في جنة الفردوس مائة ألف مدينة في كل مدينة ألف حجرة وأعطاكم الله عز وجل في جنة الجلال مائة ألف منبر من مسك في جوف كل منبر ألف بيت من زعفران في كل بيت ألف سرير من در وياقوت على كل سرير زوجة من الحور العين، فإذا كان يوم تسعة وعشرين أعطاكم الله عز وجل ألف ألف محلة في جوف كل محلة قبة بيضاء في كل قبة سرير من كافور أبيض على ذلك السرير ألف فراش من السندس الاخضر فوق كل فراش حوراء عليها سبعون ألف حلة وعلى رأسها ثمانون ألف ذوابة كل ذوابة مكللة بالدر والياقوت فإذا تم ثلاثون يوماً كتب الله عز وجل لكم بكل يوم مر عليكم ثواب ألف شهيد وألف صديق وكتب الله عز وجل لكم عبادة خمسين سنة وكتب الله عز وجل لكم بكل يوم صوم ألفي يوم ورفع لكم بعدد ما أنبت النيل درجات وكتب عز وجل لكم براءة من النار وجوازاً على الصراط وأماناً من العذاب وللجنة باب يقال له الريان لا يفتح ذلك إلى يوم القيامة ثم يفتح للصائمين والصائمات من امة محمد ﷺ ثم ينادي رضوان خازن الجنة يا امة محمد هلموا إلى الريان فيدخل امتي في ذلك الباب إلى الجنة فمن لم يغفر له في رمضان ففي أي شهر يغفر له ولا حول ولا قوة إلا بالله وحسبنا الله ونعم الوكيل وفي هذا اليوم بعد المجلس حديثاً آخر .

٣ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم ، قال حدثنا جعفر بن سلمة، قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفي، قال حدثنا عبيدالله ابن موسى العبسي ، قال حدثنا مهلهل العبدي ، قال حدثنا كريزة بن صالح الهجري عن أبي ذر جندب بن جناده (ره)، قال سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلي عليه السلام : كلمات ثلاث لان تكون لي واحدة منهن أحب إلي من الدنيا وما فيها سمعته يقول اللهم أعنه واستعن به اللهم انصره وانتصر به فإنه عبدك وأخو

هفتاد هزار برهنه را پوشانده و هزار جنگنده را یاری رسانده‌اید و تمام کتاب‌های آسمانی خداوند را، خوانده‌اید.

در روز بیست و هشتم، خداوند در بهشتِ جاودان، صد هزار شهر از جنس نور برایتان می‌دهد و صد هزار کاخِ نقره‌ای، در «جنّة المأوی» و صد هزار شهر در «جنة‌الفردوس» و در هر شهری صد هزار منبر از مشک برایتان ارزانی می‌دارد که در درون هر یک از آن منابر، هزار خانهٔ زعفرانی قرار دارد و در هر خانه، هزار تخت از دُرّ و یاقوت و بر روی هر تختی، زنانی از حور العین.

در روز بیست و نهم، خداوند هزاران هزار محلّه برایتان می‌دهد که در درون هر یک از آنها، قبّه‌ای است سپید و کنار هر قبّه، تختی از کافور سفید قرار دارد و بر روی آن، هزار تخت و بستر از سُندس سبز رنگ قرار دارد و روی هر بستری، حوری در هفتاد هزار جامهٔ ابریشمین که بر سرش، هشتاد هزار دسته گیسوی بافته شده قرار دارد، با دُرّ و یاقوت. در روز سی‌ام، خداوند برای هر روزی که روزه گرفته‌اید، برایتان ثواب هزار شهید و هزار صدیق می‌نویسد و برای هر روز، ثوابی معادل روزهٔ دو هزار روز و به شمار گیاهانی که به وسیلهٔ آبِ رود نیل می‌روید، درجاتِ شما را رفیع‌تر می‌برد و برایتان جواز آزادی از آتش جهنّم و عبور از صراط و امان یافتن از عذاب می‌دهد. در بهشت، دری به نامِ «ریان» وجود دارد که تا روز قیامت، باز نخواهد شد، ولی آن را برای مردان و زنان روزه‌دار امّت محمّد باز می‌کند و خزانه‌دارِ بهشت ندا می‌زند: ای امّت محمد! به سوی ریان بشتابید و امّت من، از همین در، داخل در بهشت گردند. اگر کسی در ماه رمضان بخشیده نشود، در چه ماهی بخشیده خواهد شد؟ و نیست حول و قوّه‌ای جز به خدا و ما را او کافی است و چه خوب وکیلی است. در این روز شیخ بعد از مجلس، حدیث دیگری افزود:

۳ - عبیدالله پسر موسی عبسی گفت: حدیث کرد ما را مهلهل عبدی که گفت: حدیث کرد ما را کریزه پسر صالح هجری، از ابوذر پسر جندب پسر جناده نقل می‌کند که گفت: شنیدم از رسول خدا که به علی سه جمله گفت که اگر یکی از آنها را به من گفته بود، برایم از دنیا و هر آنچه در آن است، دوست داشتنی‌تر بود. شنیدم که گفت: خداوندا! علی را یاری کن و از او کمک بگیر. پروردگارا! نصرتش کن و از او نصرت بگیر، چرا که او بندهٔ

رسولك ، ثم قال أبو ذر (ره) أشهد لعلي بالولاء والاخاء والوصية ، وقال كريزة بن صالح وكان يشهد له بمثل ذلك سلمان الفارسي والمقداد وعمار وجابر بن عبد الله الانصاري وأبو الهيثم التيهان وخزيمة بن ثابت ذو الشهادتين وأبو أيوب صاحب منزل رسول الله ﷺ وهاشم بن عتبة المر ، قال كلهم من أفاضل أصحاب رسول الله ﷺ ، الحمد لله رب العالمين وصلاته على سيدنا محمد وعترته الطيبين الطاهرين وسلم تسليماً .

المجلس الثالث عشر

يوم الجمعة غرة شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله ،قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن الحسين عن محمد بن جمهور وعن محمد بن زياد عمن سمع محمد بن مسلم الثقفي يقول : سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر (ع) يقول : إن لله تبارك وتعالى ملائكة موكلين بالصائمين يستغفرونَ لهم في كل يوم من شهر رمضان إلى آخره وينادون الصائمين كل ليلة عند افطارهم ابشروا عباد الله وقد جعتم قليلاً وستشبعون كثيراً بوركتم وبورك فيكم حتى إذا كان آخر ليلة من شهر رمضان نادوهم ابشروا عباد الله فقد غفر الله لكم ذنوبكم وقبل توبتكم فانظروا كيف تكونون فيما تستأنفون .

٣ – حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق (ره) ، قال حدثنا أحمد بن محمد الكوفي ، قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضل عن أبيه عن أبي الحسن علي ابن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : شهر رمضان شهر عظيم يضاعف الله فيه الحسنات ويمحو فيه السيئات ويرفع فيه الدرجات ، من تصدّق في هذا الشهر بصدقة غفر الله له ومن أحسن فيه إلى ما

توست و برادرِ فرستاده‌ات. سپس، ابوذر گفت: شهادت می‌دهم به علی بر ولا و برادری و وصایت. کربزة بن صالح، عین همین حدیث را از سلمان فارسی، مقداد و عمّار و جابر بن عبدالله انصاری و ابوالهیثم تیهان و خزیمة بن ثابت - دارای دو شهادت - و ابو ایّوب - همراه خانهٔ رسول خدا - و هاشم بن عتبة مرقال که همگی از فاضلان اصحاب پیامبر بودند نیز شهادت می‌دهد. حمد مخصوص خداوند است و صلوات او بر سیّد ما محمد و عترت طاهرینش.

مجلس سیزدهم
رمضان سال ۳۶۷

۱ - سعد پسر عبدالله از احمد پسر حسین از محمد پسر جمهور و ازمحمد پسر زیاد از کسی که از محمّد پسر مسلم ثقفی شنید نقل کرد که گفت: از ابا جعفر، محمد بن علی باقر شنیدم که می‌گفت: همانا برای خداوند متعال، فرشتگان گمارده شده‌ای است برای روزه داران که همهٔ روزهای ماه رمضان را تا پایانش، برای آنها طلب استغفار می‌کنند و به گاهِ افطار، روزه‌داران را ندا می‌دهند که مژده‌تان باد بندگانی که مقداری گرسنگی کشیدید، به زودی سیر خواهید شد، مبارک شدید، مبارک شدید، تا اینکه در آخرین شب ماه رمضان، ندا در دهند: مژده‌تان باد ای بندگان خدا! که به تحقیق، خداوند گناهان شما را بخشود و تبه شما را پذیرا شد، پس نگاه کنید که بعد از این چگونه خواهید بود؟

۲ - علی پسر فضل، از پدرش از ابی الحسن علی بن موسی‌الرّضا از پدرش و او از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: همانا ماه رمضان، ماه بزرگی است که خداوند در آن، نیکی‌ها را دو برابر می‌کند و بدی‌ها را از بین می‌برد و در آن، درجات را بالا می‌برد. هر کس که در این ماه، صدقه‌ای اندک بدهد، خداوند او را می‌بخشد و هر کس که در این ماه، به زیر دستان و خانواده‌اش خوبی کند، او را می‌بخشد و کسی که اخلاق خویش را نیکو کند، خدا او را می‌بخشد و هر کس که خشم خود را فرو بخورد، او را می‌بخشد و هر کس که صلهٔ رحم نماید، بخشیده می‌شود. آنگاه فرمود: این ماه شما،

ملكت يمينه غفر الله له ومن حسن فيه خلقه غفر الله له ومن كظم فيه غيظه غفر الله له ومن وصل فيه رحمة غفر الله له ، ثم قال ﷺ إن شهركم هـــذا ليس كالشهور انه إذا أقبل إليكم أقبل بالبركة والرحمة ، وإذا أدبر عنكم أدبر بغفران الذنوب هذا شهر الحسنات فيه مضاعفة وأعمال الخير فيه مقبولة ، من صلى منكم في هذا الشهر لله عز وجل ركعتين يتطوع بهما غفر الله له ، ثم قال ﷺ إن الشقي حق الشقي من خرج منه هـذا الشهر ولم يغفر ذنوبه فحينئذٍ يخسر حين يفوز المحسنون بجوائز الرب الكريم .

٣ – حدثنا محمد بن الحسن ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيـد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قـال من كبر الله تبارك وتعالى عند المساء مائة تكبيرة كان كمن أعتق مائة نسمة .

٤ – حدثنا أبي رحمه الله ، قـال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا الهيثم ابن أبي مسروق النهدي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت ، قـال حدثني محمد بن حمران عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ، أنه قال من سبح الله كل يوم ثلاثين مرة دفع الله تبارك وتعالى عنه سبعين نوعاً من البلاء أدناها الفقر .

٥ – حدثنا أبي (ره) ، قـال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمـير عن معاوية بن وهب عن عمرو بن نهيك عن سلام المكي عن أبي جعفر الباقر عليه السلام ، قـال أتى رجل النبي ﷺ يقال له شيبة الهذلي ، فقال يا رسول الله إني شيخ قـد كبرت سني وضعفت قوتي عن عمل كنت عودته نفسي من صلاة وصيام وحج وجهاد ، فعلمني يا رسول الله ﷺ كلاماً ينفعني الله به وخفف عليّ يا رسول الله ، فقال أعدها فأعادها ثلاث مرات ، فقال رسول الله ﷺ ما حولك شجرة ولا مدرة إلا وقـد بكت من رحمتك ، فـــإذا صليت الصبح فقل عشر مرات سبحان الله العظيم وبحمده ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم ، فـإن الله عز وجل يعافيك بذلك من العمى

مانندِ ماه‌های دیگر نیست، چرا که ماه رمضان، وقتی به سوی شما روی‌آور می‌شود، با برکت و رحمت روی‌آور می‌گردد و زمانی که بر شما پُشت می‌کند، با بخشودگی گناهان بر می‌گردد. در این ماه، نیکی‌ها دو برابرند و اعمالِ خیر، موردِ قبول حق می‌باشند. هر کس که در این ماه، برای خداوند دو رکعت نافله به جای آورد، مشمولِ بخشودگی خداوند قرار می‌گیرد. سپس فرمود: شقی‌ترین شقی، کسی است که این ماه بر او تمام شود، ولی گناهان او آمرزیده نشده باشد. این چنین شخصی، زمانی که محسنان به دریافت جوایز خداوند کریم رستگار می‌گردند، زیان می‌کند.

۳ - حدیث کرد ما را عباس پسر معروف از محمد پسرسنان از طلحه، پسر زید، از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از پدرانش نقل می‌کند که فرمود: کسی که شامگاهی، صد بار خداوند را تکبیر گوید، مانند کسی است که صد بنده آزاد کرده است.

۴ - حدیث کرد ما را هیثم پسر ابی مسروق نهدی از حسین پسر علوان از عمرو پسر ثابت که گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن حمران، از صادق جعفر بن محمد که فرمود: هر کس، هر روز سی بار خداوند را تسبیح گوید، خداوند - تبارک و تعالی - هفتاد نوع بلا را از او دفع می‌کند که کمترینِ آن، فقر است.

۵ - نهیک، از سلام مکّی و او از ابی جعفر باقر نقل می‌کند که: مردی پیش پیامبر آمد که به او می‌گفتند: شبیة الهذلی. پس گفت: ای رسول خدا! من پیرمردی هستم که سنّم زیاد شده و قدرتم از عمل به نماز و روزه و حج و جهاد، به ضعف گرائیده، چیزی به من بیاموز، ای پیامبر خدا، تا خداوند به سببِ آن، نفعی به من برساند و به سببِ آن، وظیفه را آسان گردان. پیامبر گفت: کلامت را تکرار کن و او سه بار آن را تکرار کرد. پس، پیامبر فرمود: درخت و کلوخی پیرامون تو نماند، مگر اینکه بر ناتوانی تو گریه سر داده است. پس، زمانی که صبحگاهان نماز می‌گذاری، ده بار بگو: «سبحان ربّی العظیم و بحمده و لا حول و لا قوّة الّا باللّه العلی العظیم». پس، همانا خداوند، به خاطر این ذکر، به تو از کوری و دیوانگی و بیماری جُذام و فقر و درماندگی، عافیت خواهد داد. گفت: ای پیامبر! این

والجنون والجذام والفقر والهرم ، فقال يا رسول الله هـــذا للدنيا فما للآخرة ، فقال تقول في دبر كل صلاة اللهم أهدني من عندك وأفضى على من فضلك وانشر عليّ من رحمتك وانزل عليّ من بركاتك ، قال فقبض عليهن بيده ثم مضى ، فقال رجل لابن عباس ما أشد ما قبض عليها خالك ، فقال النبي ﷺ أما أنه ان وافى بهـــا يوم القيامة لم يدعها متعمداً فتحت له ثمانية أبواب الجنة يدخلها من أيها شاء .

٦ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن محمد بن زياد عن أبان وغيره عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ، قـال من ختم صيامه بقول صالح أو عمل صالح تقبّل الله منه صيامه ، فقيل له يا بن رسول الله مـــا القول الصالح ، قال شهادة أن لا إله إلا الله والعمل الصالح إخراج الفطرة .

٧ – حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي ، قـال حدثنا أبي عن أحمـد بن أبي عبدالله عن أبي أيوب سليمان بن مقبل المديني عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام، قال من جالس لنا عائباً أو مدح لنا قالياً أو واصل لنا قاطعاً أو قطع لنا واصلاً أو والى لنا عدواً أو عادى لنا ولياً فقد كفر بالذي أنزل السبع المثاني والقرآن العظيم .

٨ – حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه رحمه الله، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عنالصادق جعفر ابن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ طوبى لمن طال عمره وحسن عمله فحسن منقلبه إذ رضي عنه ربه عز وجل وويل لمن طال عمره وساء عمله فساء منقلبه إذ سخط عليه ربه عز وجل .

٩ – حدثنا الحسين بن أحمد بن أدريس (ره) ، قـال حدثنا أبي عن أيوب ابن نوح عن محمد بن زياد عن غياث بن ابراهيم عنالصادق جعفر بن محمد عن

برای دنیا، برای آخرتم چه می‌گوئید؟ پیامبر جواب داد: پشتِ هر نمازی که می‌خوانی، بگو: «اللّهم اهدنی من عندک و افض علیّ من فضلک و انشر علی من رحمتک و انزل علیّ من برکاتک». آن مرد این اذکار را با دستش شماره می‌گذاشت. مردی خطاب به ابن عباس گفت: خالِ تو، آنها را چه جدّی دریافت می‌کند؟ پیامبر فرمود: به درستی که او اگر آنهارا تا روز قیامت ادامه دهد، و ترک ننماید، درهای هشتگانهٔ بهشت به رویش باز خواهد شد که از هر کدام بخواهد، وارد بهشت شود.

۶ - ابان و غیرش، از امام صادق نقل کرده‌اند که فرمود: هر کس روزهٔ خود را با گفتاری نیکو و عملی صالح به پایان آورد، خداوند، روزه‌اش را از او قبول می‌کند. پس پرسیدند: ای فرزندِ رسول خدا! منظور از گفتارِ نیکو چیست؟ فرمود: شهادت به وحدانیّت خدا (اشهد ان لا اله الّا اللّه) و عمل صالح عبارت است از: دادن زکات فطرة.

۷ - هشام، پسر سالم، از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند که گفت: هر کس که با عیب گیرندهٔ بر ما، نشست و برخاست کند، یا دشمنان ما را مدح نماید، یا باکسی که از ما کناره‌گیری می‌کند، اتّحاد برقرار نماید، یا از کسانی که به ما پیوسته‌اند، کناره گزیند، یا با دشمنِ ما دوستی ببندد، یا با دوستانِ ما دشمنی نماید، به تحقیق که به خداوندی که قرآن را فرو فرستاده، کافر شده است.

۸ - عبدالله پسر فضل هاشمی از صادق جعفر بن‌محمد نقل می‌کند از پدرش، از پدرانش که رسول خدا فرمود: خوشا به حال آن کس که عمرش طولانی شد و کردارش نیکو گشت و عاقبت کارش خوب گردید، زمانی که پروردگارش از او رضایت داشت. و وای بر کسی که عمرش طولانی شد، عملش بد گردید و عاقبت کارش بد شد، زمانی که خداوندگار برایش غضب کرد.

۹ - غیاث، پسر ابراهیم، از صادق جعفر بن محمّد از پدرش، از پدرانش نقل کرد که پیامبر فرمود: هر کس باقیماندهٔ از عمرش را نیک کردار شد، خداوند او را به خاطر

أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ من أحسن فيما بقي من عمره لم يؤاخذ بما مضى من ذنبه ومن أساء فيما بقي من عمره أخذ بالأول والآخر .

١٠ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الحكم عن أبيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال قال النبي ﷺ إن علياً وصيي وخليفتي وزوجته فاطمة سيدة نساء العالمين ابنتي والحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة ولداي من والاهم فقد والاني ومن عاداهم فقد عاداني ومن ناواهم فقد ناواني ومن جفاهم فقد جفاني ومن برهم فقد برني وصل الله من وصلهم وقطع من قطعهم ونصر من أعانهم وخذل من خذلهم اللهم من كان له من أنبيائك ورسلك ثقل وأهل بيت فعلي وفاطمة والحسن والحسين أهل بيتي وثقلي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً .

المجلس الرابع عشر

يوم الثلاثاء لخمس خلون من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره) ، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن جميل بن صالح عن محمد بن مروان، قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول إن لله تبارك وتعالى في كل ليلة من شهر رمضان عتقاء وطلقاء من النار إلا من أفطر على مسكر، فإذا كان آخر ليلة منه أعتق فيها مثل ما أعتق في جميعه.

٢ – حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثني أحمد ابن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن سيف بن عميرة عن عبيدالله بن عبدالله عمن سمع أبا جعفر عليه السلام ، قال قال رسول الله ﷺ لما

گناهان گذشته‌اش عقاب نمی‌کند، ولی کسی که باقیماندهٔ از عمرش را بدی پیشه کرد، خداوند هم اوّل و هم آخرش را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد.

۱۰ – سعید پسر جبیر، از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر فرمود: همانا علی، وصی و خلیفهٔ من است و زنش فاطمه، سرور زنان عالمیان، دختر من است و حسن و حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت، فرزندانِ من هستند. هر کس که آنها را دوست داشته باشد، مرا دوشت داشته است، و هر کس که دشمن‌شان دارد، به تحقیق، مرا دشمن داشته است. کسی که با آنها همراه باشد، با من همراه شده و کسی که به آنها بدی کند، به من بدی نموده است. هر کس که برایشان نیکی نماید، به من نیکی نموده و خداوند با هرکس که به آنها بپیوندد، می‌پیوندد و کسی که از آنها ببرد، می‌بُرد و یاری می‌کند کسانی را که کمک‌شان کند و خوار می‌کند، خوار کنندهٔ آنها را. خداوندا! تمام پیامبران و فرستادگان تو، خاندانی دارند و علی و فاطمه و حسن و حسین نیز، اهل بیت و خاندان من هستند. پس، پلیدی را از آنها دور کن و آنها را پاک و پاکیزه بگردان.

مجلس چهاردهم
۵ رمضان سال ۳۶۷

۱ – حدیث کرد ما را حسین پسر حسن از ابان از حسین پسر سعید از پسر ابی عمیر از جمیل پسر صالح از محمد پسر مروان نقل می‌کند که گفت: شنیدم از صادق جعفر بن محمد که می‌فرمود: همانا برای خداوند متعال در هر یک از شب‌های ماه رمضان، آزاد شدگان و رهاشدگانی است از آتش مگر کسانی که با شراب افطار کنند. و در شبِ آخر نیز به میزانی که در طولِ ماه آزاد کرده، آزاد می‌کند.

۲ – عبیدالله، پسر عبدالله گوید از ابی جعفر شنیدم که: سه روز مانده از ماه شعبان، رسول خدا به بلال می‌گفت: مردم را ندا ده! پس، مردمان را جمع می‌کرد و خود بر بالای

حضر شهر رمضان، وذلك لثلاث بقين من شعبان، قال لبلال ناد في الناس فجمع الناس ثم صعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه ، ثم قال أيها الناس إن هـذا الشهر قد حضر كم وهو سيد الشهور فيه ليلة خـير من ألف شهر تغلق فيه أبواب النيران وتفتح فيه أبواب الجنان فمن أدركه فلم يغفر له فأبعده الله ومن أدرك والديه فلم يغفر له فأبعده الله ومن ذكرت عنده فلم يصل علي فلم يغفر له فأبعده الله .

٣ – حدثنا محمد بن ابراهيم ، قال حدثنا علي بن سعيد العسكري ، قـال حدثنا الحسين بن علي بن الأسود العجلي ، قـال حدثنا عبد الحميد بن يحيى أبو يحيى الحماني ، قـال حدثنا أبو بكر الهذلي عن الزهري عن عبيدالله بن عبدالله عن ابن عباس ، قـال كان رسول الله ﷺ إذا دخل شهر رمضان أطلق كل أسير وأعطى كل سائل .

٤ – حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس (ره) ، قال حدثنا أبي ، قـال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب،قال حدثني عثمان بن عيسى عن العلاء بن المسيب عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال الحسن ابن علي عليه السلام لرسول الله ﷺ : يا أبة ما جزاء من زارك ، فقال من زارني أو زار أباك أو زارك أو زار أخاك كان حقاً عليّ أن أزوره يوم القيامة حتى اخلصه من ذنوبه .

٥ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن محمد بن سالم عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام إنه قـال : لكل شيء ربيع وربيع القرآن شهر مضان .

٦ – حدثنا الحسين بن أحمد (ره) ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن محبوب عن جميل بن صالح عن فضيل بن يسار عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، قال الحافظ للقرآن العامل به مع السفرة الكرام البررة.

٧ – حدثنا محمد بن الحسن (ره)، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن

منبر می‌رفت و می‌گفت: ای مردم! ماهی که اکنون در میانِ شما حاضر می‌شود، آقای تمامِ ماه‌هاست، شبی در آن وجود دارد که از هزار ماه بهتر است، ماهی است که درهای آتش در آن بسته می‌شود و درهای بهشت در آن گشوده می‌گردد. پس هر کس که آن را درک کند و خود را نبخشاید، خداوند او را از خود دور می‌کند. نیز، هر کس کـه پـدر و مادرش را درک کند و خود را نبخشاید، خداوند او را از خود دور می‌گرداند و نیز هر کس که در نزدِ او، اسم من ذکر شود و بر من صلوات نفرستد، خداوند او را نبخشیده و از خویشتن دور می‌گرداند.

۳ - عبدالحمید پسر یحیی ابو یحیی حمانی گفت: حدیث کرد ما را ابو بکر هذلی از هری از عبیدالله پسر از عبداللّه از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا، زمانی که ماه رمضان داخل می‌شد، تمام اسیران را آزاد می‌کرد و به هر نیازمندی، عطا می‌نمود.

۴ - مسیّب از ابی عبدالله، جعفر بن محمد و او از پدرش و از پدرانش نقل کرد که حسین، پسر علی به رسول خدا عرض کرد: ای پدر! پاداش کسی که تو را زیارت کند، چیست؟ فرمود: هر کس که من و یا پدر تو و برادرت را زیارت کند، بر عهدهٔ ماست که ما نیز در روز قیامت، او را زیارت کنیم، تا او را از گناهانش نجات دهیم.

۵ - سعدآبادی از احمد پسر ابی عبدالله برقی از محمد پسر سالم از احمد پسر نضر از عمرو پسر شمر، از جابر و او از ابی جعفر نقل می‌کند که فرمود: بـرای هـر چـیزی، بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است.

۶ - حسین پسر محبوب از جمیل پسر صالح از فضیل، پسر یسار، از جعفر بن محمد نقل می‌کند که فرمود: حافظ قرآنی که به آن عمل کند، در سفره‌ای می‌نشیند که فرشتگان بزرگوار بر آن می‌نشینند.

۷ - مروان از سعد بن طریف، و او از ابی جعفر باقر، از پدرش از جدّش نقل کرد که

الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن محمد بن مروان عن سعد ابن ظريف عن أبي جعفر الباقر عن أبيه عن جده عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من قرأ عشر آيات في ليلة لم يكتب من الغافلين ومن قرأ خمسين آية كتب من الذاكرين ومن قرأ مائة آية كتب من القانتين ومن قرأ مائتي آية كتب من الخاشعين ومن قرأ ثلاثمائة آية كتب من الفائزين ومن قرأ خمسمائة آية كتب من المجتهدين ومن قرأ ألف آية كتب له قنطار والقنطار خمسون ألف مثقال ذهب والمثقال أربعة وعشرين قيراطاً أصغرها مثل جبل احد وأكبرها ما بين السماء والأرض .

٨ – حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا أحمد بن ادريس عن محمد بن أحمد عن محمد بن حسان عن اسماعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني عن الحسين بن أبي العلا عن أبي عبيدة الحذاء عن أبي جعفر الباقر عليه السلام ، قال من اوتر بالمعوذتين وقل هو الله أحد قيل له يا عبد الله ابشر فقد قبل الله وترك .

٩ – حدثنا الحسين بن إبراهيم (ره) ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن عبد الله بن ميمون عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من سلك طريقاً يطلب فيه علماً سلك الله به طريقاً إلى الجنة فإن الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضى به وإنه ليستغفر لطالب العلم من في السماء ومن في الأرض حتى الحوت في البحر وفضل العالم عن العابد كفضل القمر على سائر النجوم ليلة البدر ، وان العلماء ورثة الأنبياء إن الأنبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهماً ولكن ورثوا العلم فمن أخذ منه أخذ بحظ وافر .

١٠ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن أحمد بن أبي عبد الله ، قال حدثنا أبو عبد الله الجاموراني عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : مجالسة أهل الدين شرف الدنيا والآخرة .

موسى بن بابويه القمي أهـــل مجلسه والمشايخ فسألوه أن يملي عليهم وصف دين الإمامية على الايجـاز والاختصار ، فقال دين الإمامية هو الإقرار بتوحيد الله تعالى ذكره ونفى التشبيه عنه وتنزيهه عما لا يليق به ، والإقرار بانبياء الله ورسله وحججه وملائكته وكتبه ، والإقرار بأن محمداً ﷺ هو سيد الأنبياء والمرسلين وانه أفضل منهم ومن جميع الملائكة المقربين وانه خاتم النبيين فلا نبي بعده إلى يوم القيامة ، وإن جميع الأنبياء والمرسلين والأئمة (ع) أفضل من الملائكة وانهم معصومون مطهرون من كل دنس ورجس لا يهمون بذنب صغير ولا كبير ولا يرتكبونه وانهم أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء ، وإن الدعـائم التي بني الإسلام عليها خمس الصلاة والزكاة والصوم والحج وولاية النبي والأئمة بعده وهم اثنا عشر إماماً أولهم أمير المؤمنين عليه السلام علي بن أبي طالب ثم الحسن والحسين ثم علي بن الحسين ثم الباقر محمد بن علي ثم الصادق جعفر بن محمد ثم الكاظم موسى بن جعفر ثم الرضا علي بن موسى ثم الجواد محمد بن عـــلي ثم الهـادي علي بن محمد ثم العسكري الحسن بن علي ثم الحجة بن الحسن بن علي ، والإقرار بأنهم أولوا الأمر الذين أمر الله عز وجل بطاعتهم ، فقال أطيعوا الله وأطيعوا الرسول واولى الأمر منكم ، وإن طاعتهم طاعة الله ومعصيتهم معصية الله ووليهم ولي الله وعدوهم عدو الله عز وجل ومودة ذرية النبي ﷺ إذا كانوا على منهاج آبائهم الطاهرين فريضة واجبة في أعناق العباد إلى يوم القيامة وهو اجر النبوة لقول الله عز وجل قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى ، والإقرار بأن الإسلام (والإقرار بالإسلام) هو الإقرار بالشهادتين والإيمان هو إقرار باللسان وعقد بالقلب وعمـــل بالجوارح لا يكون الإيمان إلا هكذا ، ومن شهد الشهادتين فقد حقن ماله ودمه إلا بحقهما وحسابه على الله عز وجل ، والإقرار بالمسائلة في القبر حين يدفن الميت وبمنكر ونكير وبعذاب القبر ، والإقرار بخلق الجنة والنار بمعراج النبي ﷺ إلى السماء السابعة ومنها إلى سدرة المنتهى ومنها إلى حجب النور وبمناجات الله عز وجل إياه وإنه عرج بـه بجسمه وروحه على

پسر حسین پسر موسی پسر بابویه قمی گرد آمده و از او خواستند دین شیعه امامیهٔ را به صورتی مختصر برای آنها املاء کند و او در جواب چنین گفت:

دین امامیه عبارتست از: اقرار به وحدانیّت خداوند - تعالی ذکره - با نفی «تشبیه» و «تنزیه» او از آنچه شایسته‌اش نیست و اقرار به پیامبران خداوند و فرستادگان و حجّت‌ها و ملائک و کتاب‌های او و اقرار به اینکه محمّد سالار انبیاء و فرستادگان است و افضل آنها و همهٔ فرشتگان مقرّب و او خاتمه بخش پیامبران و پس از او، پیامبری تا قیامت نخواهد بود و همهٔ انبیا و ائمه، بهتر از فرشتگان هستند و همه معصوم هستند و از هر آلودگی پاک هستند و قصد هیچ گناه کوچک و بزرگی نمی‌کنند و مرتکب آن نیز نمی‌شوند و امان اهل زمین هستند، چنانچه ستاره‌ها امان اهل آسمان هستند. ستون‌های اسلام پنج تاست؛ نماز، زکات، روزه، حجّ و ولایت پیامبر و ائمه بعد از او، که دوازده نفرند، اوّل آنها امیرالمؤمنین علی پسر ابیطالب است و بعد حسن و حسین، علی پسر الحسین و باقر محمد پسر علی، صادق جعفر پسر محمد، کاظم موسی پسر جعفر، رضا علی پسر موسی، جواد محمد پسر علی، و هادی علی پسر محمد و سپس عسکری حسن پسر علی و بعد حجةبن الحسن پسر علی و اقرار به اینکه اینان همان اولی‌الامری هستند که خداوند - عزّوجل - دستور اطاعت از آنها را داده و فرموده است:

از خدا پیروی کنید و از رسول و اولو الامر خود.

و اطاعت آنها، اطاعت خداوندست و معصیت‌شان، معصیتِ خداوند، دوست دارشان، دوستِ خداوندست و دشمن‌شان، دشمنِ خداوند - عزّوجل - دوستی ذریّه پیامبر کردن به روش پدران پاک، فریضه‌ای است که بر گردن بندگان من واجب است، تا روز قیامت و آن اجر نبوّت است به گفتهٔ خداوند - عزّوجل -: بگو اجری از شما نمی‌خواهم، جز مودّت خویشاوندانم.

- و اقرار به اینکه اسلام عبارتست از: اقرار به شهادتین و ایمان عبارتست از اقرار با زبان و اعتقاد با قلب و عمل با اعضای جوارح و ایمان چیزی جز این نیست. هر کس که شهادتین را بگوید، مال و خون او محفوظ است، جز برای احقاق حق که حساب آن با خداوندست.

- اقرار به سؤال و جواب در قبر، هنگام دفن شدن میّت و جواب به نکیر و منکر و اعقاد به عذاب قبر،

- اقرار به آفریده شدن بهشت و جهنّم و اقرار به معراج پیامبر تا به آسمان هفتم و از

الصحة والحقيقة لا على الرؤيا في المنام ، وإن ذلـك لم يكن لأن الله عز وجل في مكان هناك لأنـه متعال عن المكان ، ولكنه عز وجل عرج به ﷺ تشريفاً بـه وتعظيماً لمنزلته وليريه ملكوت السماوات كما أراه ملكوت الأرض ويشاهد ما فيها من عظمة الله عزوجل وليخبر أمته بما شاهد فيالعلو من الآيات والعلامات والإقرار بالحوض والشفاعة للمذنبين من أصحاب الكبائر ، والإقرار بالصراط والحساب والميزان واللوح والقلم والعرش والكرسي ، والإقرار بأن الصلاة عمود الدين وانها أول ما يحاسب عليه العبد يوم القيامة من الأعمال وأول ما يسأل عنه العبد بعد المعرفة ، فـــإن قبلت قبل ما سواها وإن ردت رد ما سواها وان المفروضات من الصلوات في اليوم والليلة خمس صلوات وهي سبع عشر ركعة الظهر أربع ركعات ، العصر أربع ركعات ، والمغرب ثلاث ركعات ، والعشاء الآخرة أربع ركعات ، والغداة ركعتان ، وأما النافلة فهي مثلا الفريضة أربع وثلاثون ركعة ، ثمان ركعات قبل الظهر وثمان بعدها قبل العصر وأربع ركعات بعد المغرب وركعتان من جلوس بعد العشاء الآخرة تحسبان بركعة وهي وتر لمن لم يلحق الوتر آخر الليل ، وصلاة الليل ثماني ركعات كل ركعتين بتسليمة والشفع ركعتان بتسليمة والوتر ركعة واحدة ونافـلة الغداة ركعتان ، فجملة الفرائض والنوافل في اليوم والليلة إحدى وخمسون ركعة ، والاذان والإقامة مثنى مثنى وفرائض الصلاة سبع الوقت والطهور والتوجه والقبـــلة والركوع والسجود والدعاء والقنوت في كل صلاة فريضة ونافلة في الركعة الثانية قبل الركوع، وبعد القراءة ويجزي من القول في القنوت رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم إنك أنت الأعز الأكرم ، ويجزي فيه أيضاً ثلاث تسبيحات وان أحب المصلي أن يذكر الأئمة (ع) فيقنوته ويصلي عليهم فيجملهم وتكبيرة الافتتاح واحدة وسبع أفضل ويجب الجهر ببسم الله الرحمن الرحيم في الصلاة عند افتتاح الفاتحـة وعند افتتاح السورة بعدها وهي آية من القرآن وهي أقرب إلى اسم الله الأعظم من سواد العين إلى بياضها ويستحب رفـــع اليدين في كل تكبيرة في الصلاة وهو زين للصلاة

آنجا به «سدرة المنتهی» و از آنجا به حجاب‌های نور و رازورزی با خداوند – عزّوجل – و اینکه با بدن و جان – هر دو – به درستی و حقیقت بالا رفته، نه اینکه در خواب دیده باشد و این برای آن نبوده که خداوند در مکانی است که او رفت، زیرا خداوند برتر از مکان است، ولی خداوند – عزّوجل – برای احترام و ترفیع مقام و نشان دادن ملکوتِ آسمان‌ها بر وی، او را بالا برد، چنانچه ملکوت زمین را نشانش داد تا عظمت خدا را در آنها مشاهده کند و به اُمتش از آنچه از آیات و علامات علوی دیده بود، گزارش کند.

– و اقرار به حوض و شفاعت برای گناهکاران انجام دهنده گناهان کبیره

– اقرار به «صراط» و «حساب» و «میزان» و «لوح» و «قلم» و «عرش و کرسی».

– و اقرار به اینکه نماز ستون دین است و اوّل عملی که در روز قیامت بنده از آن بازخواست خواهد شد و اوّل عمل پس از معرفت که بنده مسئول آن است و اگر قبول شد، اعمال دیگر نیز قبول می‌شود و اگر رد شد، اعمال نیز دیگر رد می‌شود و نمازهای واجب شبانه روزی، پنج نماز هستند و هفده رکعت، ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت، مغرب سه رکعت و عشاء چهار رکعت و صبح نیز دو رکعت.

نافله دو برابر فریضه است و سی و چهار رکعت می‌باشد؛ هشت رکعت، پیش از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر، چهار رکعت بعد از مغرب و دو رکعت به حالت نشسته، بعد از عشاء که یک رکعت محسوب می‌شود و آن به جای «وتر» است، برای کسی که آخر شب «وتر» را درک نکند. نماز شب، هشت رکعت است و هر دو رکعت از آن، با یک سلام و شفع نیز دو رکعت با یک سلام، وتر یک رکعت است و نافله صبح، دو رکعت و همه فرائض و نوافل شبانه روز، در مجموع پنجاه و یک رکعت. اذان و اقامه دو بر دو هستند و واجبات نماز هفت تاست: وقت، طهارت، رو به قبله بودن، رکوع، سجود، و دعاء.

قنوت در هر نماز واجب و مستجب، در رکعت دوم قرار دارد و پیش از رکوع و بعد از قرائت حمد و سوره، و در ذکر آن کافی است: «ربّ اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم انّک انت الاعّز الاکرم» و سه «سبحان الله» نیز هم در آن کافی است و اگر نمازگزار بخواهد نام امام‌ها را در قنوتش ببرد و به آنها صلوات فرستد، باید مختصر کند. «تکبیرة الاحرام» یک عدد است و هفت بهتر است و مستحب است بلند خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» در حمد و سوره، و آن آیه‌ای است از قرآن و به اسمِ اعظم خداوند، از سیاهی چشم به سفیدی، نزدیکتر است و مستحب است در هر تکبیر نماز، دو دست را بلند کردن و آن

والقراءة في الأوليين من الفريضة الحمد وسورة لا تكون من العزائم التي يسجد فيها وهي سجدة لقمان وحم السجدة والنجم وسورة أقرأ باسم ربك ولا تكن السورة أيضاً لايلاف وألم تر كيف والضحى وألم نشرح لأن لايلاف وألم تر سورة واحدة والضحى وألم نشرح سورة واحدة فلا يجوز التفرد بواحدة منها في ركعة فريضة ، فمن أراد أن يقرأ بها في الفريضة فليقرأ الايلاف وألم تر كيف في ركعة والضحى وألم نشرح في ركعة ، ولا يجوز القرآن بين سورتين في الفريضة ، فأما في النافلة فلا بأس بأن يقرأ (يقرن) الرجل ما شاء ولا بأس بقراءة العزائم في النوافل لأنه إنما يكره ذلك في الفريضة ، ويجب أن يقرأ في صلاة الظهر يوم الجمعة سورة الجمعة والمنافقين ، فبذلك جرت السنة والقول في الركوع والسجود ثلاث تسبيحات وخمس احسن وسبع أفضل وتسبيحة تامة تجزي في الركوع والسجود للمريض والمستعجل ، ومن نقص من الثلاث التسبيحات في ركوعه أو في سجوده تسبيحة ، ولم يكن بمريض ولا مستعجل فقد نقص ثلث صلاته ، ومن ترك تسبيحتين فقد نقص ثلثي صلاته ، ومن لم يسبح في ركوعه وسجوده فلا صلاة له إلا أن يهلل أو يكبر أو يصلي على النبي ﷺ بعدد التسبيح ، فإن ذلك يجزيه ويجزي في التشهد الشهادتان ، فما زاد فتعبد والتسليم في الصلاة يجزي مرة واحدة مستقبل القبلة ويميل بعينه إلى يمينه ، ومن كان في جمع من أهل الخلاف سلم تسليمتين عن يمينه تسليمة وعن يساره تسليمة كما يفعلون للتقية ، وينبغي للمصلي أن يسبح بتسبيح فاطمة الزهراء (ع) في دبر كل صلاة فريضة وهي أربع وثلاثون تكبيرة وثلاث وثلاثون تسبيحة وثلاث وثلاثون تحميدة ، فإنه من فعل ذلك بعد الفريضة قبل أن يثني رجليه غفر الله له ثم يصلي على النبي والأئمة ويدعو لنفسه بما أحب ويسجد بعد فراغه من الدعاء سجدة الشكر يقول فيها ثلاث مرات شكراً لله ولا يدعها إلا إذا حضر مخالف للتقية ، ولا يجوز التكفير للصلاة ولا قول آمين بعد فاتحة الكتاب ولا وضع الركبتين على الأرض في السجود قبل اليدين ، ولا يجوز السجود إلا على الأرض أو على ما أنبتته الأرض إلا ما أكل أو لبس ولا

زینت نماز است.

قرائت عبارتست از دو رکعت اوّل فریضه حمد و سوره و نباید از سوره‌های عزیمه خواند، که سجده در آنها واجب است و آن سجده سورهٔ «لقمان» و «حم سجده» و «النجم» و سوره «اقرأ باسم ربک» است و سوره «لایلاف» یا «الم ترکیف» و «الضحی و الم نشرح» یک سوره نباشند که دو سوره، یکی محسوب می شوند و به یکی از آنها در نماز واجب اکتفاء نمی‌شود.

هر کس که بخواهد در نماز واجب از آنها چیزی بخواند، باید «ایلاف» و «الم‌ترکیف» را در یک رکعت بخواند، یا «الضحی و الم نشرح» را با هم، در یک رکعت. امّا دو سوره دیگر باهم بودنش در یک رکعت فریضه، ممنوع است و مستحب است در نماز ظهر بخوانند و از سوره‌های عزیمه هم بخوانند، زیرا آنها در تنها فریضه ممنوع‌اند و مستحب است در نمازِ ظهر روز، خواندنِ جمعه سوره جمعه و منافقین خواندن که سنّت بر آن جاری است و ذکر رکوع و سجود، سه تسبیح است و پنج احسن است و هفت افضل. و یک تسبیح تمام در رکوع و سجود، برای بیمار با شخصی که عجله دارد، کفایت می‌کند و هر کسی که بدون این عذر، یک تسبیح کم بگذارد، یک سوم نماز او کم است و اگر دو تسبیح کم‌بگوید، دو ثلث نمازش کاسته می‌شود و اگر اصلاً تسبیح نگوید، نمازی ندارد مگر اینکه به جای آن، به همان اندازه «لا اله الّا الله» یا «الله اکبر» بگوید یا بر پیامبر صلوات بفرستد که مجزّب است.

و در تشهّد، ادای شهادتین کافی است و بیش از آن، برای عبادت است و یک سلام در نماز، کافی است که در برابر قبله ادا کند و با چشمش به سمت راست اشاره کند، و اگر کسی در جماعت مخالفین باشد، باید دو سلام به سمت راست و چپش ادا کند، چنانچه آنها می‌کنند، از روی تقیّه.

برای نمازگذار شایسته است که پس از هر نماز واجب، تسبیح فاطمه زهراء را بگوید: ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله. هر کس که پس از نماز واجب، پیش از آنکه زانو از زمین بردارد، این را تسبیح بگوید، خداوند او را می‌آمرزد، پس از آن بر پیامبر و امامان صلوات بفرستد و برای خود، هر مقدار که می‌خواهد، دعا کند و بعد از دعا، سجدهٔ شکر بجا آورد و سه بار «شکراً الله» بگوید و آنرا ترک نکند، مگر در جائی که مخالفی حاضر باشد و باید تقیه کند و دسته بسته نماز نخواند و بعد از سورهٔ حمد آمین نگوید و در سجده زانوها را پیش از دست‌ها بر زمین نگذارد.

بأس بالصلاة في شعر ووبر كلما أكل لحمه، وما لا يؤكل فلا يجوز الصلاة في شعره ووبره إلا مـا خصته الرخصة وهي الصلاة في السبخات والسمور والفنك والخز والاولى أن لا يصلي فيها ومن صلى فيها جازت صلاته ، وأما الثعالب فلا رخصة فيها إلا في حال التقية والضرورة ، والصلاة يقطعها الريح إذا خرج من المصلى أو غيرها مما ينقض الوضوء أو يذكر أنه على غـــير وضوء أو وجد أذى أو ضرباً لا يمكنه الصبر عليه ورعف فخرج من أنفه دم كثير أو التفت حتى يرى من خلفه ولا يقطع صلاة المسلم شيء يمر بين يديه من كلب أو امرأة أو حمار أو غير ذلك ، ولا سهو في النافلة فمن سهى في نافلة فليس عليه شيء فليبن على ما شاء، وإنما السهو في الفريضة فمن سهى في الأوليين أعاد الصلاة ، ومن شك في المغرب أعاد الصلاة ومن شك في الغداة أعـاد الصلاة ، ومن شك في الثانية أو في الثالثة والرابعة فليبن على الأكثر فإذا سلم أتم ما ظن أنه قـد نقص ، ولا تجب سجدتا السهو على المصلي إلا إذا قام في حـال قعود أو قعد في حال قيام أو ترك التشهد أو لم يدر زاد في صلاته أم نقص منها وهمـا بعد التسليم في الزيادة والنقصان ويقال فيها بسم الله وبالله السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته ، وأمـا سجدة العزائم فيقال فيها لا إله إلا الله حقاً حقاً لا إله إلا الله إيماناً وتصديقاً لا إله إلا الله عبودية ورقاً سجدت لك يا رب تعبداً ورقاً لا مستنكفاً ولا مستكبراً ، بـل أنا عبد ذليل خائف مستجير ويكبر إذا رفع رأسه ولا يقبل من صلاة العبد إلا ما أقبل عليه منها بقلبه حتى أنه ربما قبل من صلاته ربعها أو ثلثها أو نصفها أو أقل من ذلك أو أكثر، ولكن الله عز وجل يتمها بالنوافل وأولى الناس بالتقدم في جماعة أقرأهم للقرآن ، فإن كانوا في القرآن سواء فأقدمهم هجرة ، فإن كانوا في الهجرة سواء فأسنهم، فإن كانوا في السن سواء فأصبحهم وجهاً ، وصاحب المسجد أولى بمسجده ، ومن صلى بقوم وفيهم من هو أعـلم منه لم يزل أمرهم إلى سفال إلى يوم القيامة والجماعة يوم الجمعة فريضة واجبة ، وفي سائر الأيام سنة من تركها رغبة عنها وعن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلاة له ، ووضعت الجمعة عن تسعة عن

سجده جایز نیست مگر بر روی زمین و آنچه از زمین می‌روید، غیر از خوردنی و پوشیدنی و باکی نیست در نماز لباس از موی و کرک هر حیوانی که گوشتش خوردنی است و آنچه خورده نمی‌شود، نماز از مو و کرک او جایز نیست، جُز در مورد رخصت که نماز در سنجاب و سمور و فنک و خز است و بهتر است که در آنها هم نماز خوانده نشود، ولی هر کس که بخواند، درست است، ولی در پوست روباه نماز جائز نیست، مگر در حال «تقیه» و «اضطرار».

خروج ریح قاطع (مبطل) نماز است. و نیز هر چیزی که وضوء را باطل می‌کند، یا یادش بیاید که وضو ندارد یا آزار و ضربی بیند که نتواند در نماز بر آن صبر کند یا خون‌دماغ شود و خون بسیار از او بریزد، یا رویش را از قبله برگرداند، به آن اندازه که در پشت سرش، کسی را ببیند.

نماز مسلمان را چیزی مانند سگ یا زن که از برابرش عبور کند، نمی‌برد، یا چیزی دیگر. در نافله، حکم «شک» و «سهو» وجود ندارد. هر کس که در نماز نافله شک کند، تکلیفی ندارد و به هر چه که خواهد بنایش را بگذارد. حکم شک، منحصر در نماز واجب است: هر کس که در دو رکعت اوّل نمازش شک کند، باید نمازش را اعاده کند، هر کس که در نماز مغرب شک کند، باید نمازش را اعاده کند و هر که میان سه و چهار شک کند، باید بنا را بر اکثر بگذارد پس از آن که سلام داد، آنچه گمان کم شدنش را می‌برد، تمام کند و سجده سهو به جای بیاورد و آن برای نمازگذار واجب نمی‌شود، مگر برای قیام در حال قعود یا قعود در جای قیام یا ترک تشهّد یا شک در زیادی و کمی نماز، بعد از سلام، و در دو سجده سهو که پس از سلام است بگوید:

«بسم الله و بالله السلام علیک ایّها النبی و رحمة الله و برکاته». امّا در سجدهٔ واجب قرآن می‌گویند:

«لا اله الّا الله حقاً حقاً لا اله الّا الله ایماناً و تصدیقاً لا اله الّا الله عبودیة و رقاً سجدّتُ لک یا ربّ تعبداً و رقاً لا مستنکفاً و لا مستکبراً، بل انأ عبد ذلیل خائف مستجیر» و وقتی که سر برداشت «الله اکبر» گوید. از نماز بنده چیزی پذیرفته نشود، مگر آنچه را از قلب به آن متوجّه است و بسیار می‌شود که از نمازی یک چهارم یا یک سوم یا نصف یا کمتر یا بیشتر از آن قبول می‌شود، ولی خداوند - عزّوجل - آن را با نافله درست می‌کند و سزاوارترین مردم برای امامت جماعت، قرآن‌دان‌ترین آنهاست و اگر در دانستن قرآن مساوی باشند، آنکه بیش از دیگران هجرت کرده و اگر در هجرت نیز مساوی باشند،

الصغير والكبير والمجنون والمسافر والعبد والمرأة والمريض والأعمى ، ومن كان على رأس فرسخين وتفضل صلاة الرجل في جماعة على صلاة الرجل وحده خمسة وعشرين درجة في الجنة وفرض السفر ركعتان إلا المغرب ، فـــإن رسول الله ﷺ تركها على حالهـا في السفر والحضر ولا يصلي في السفر من نوافل النهار شيء ولا يترك فيـه من نوافل الليل شيء ، ولا يجوز صلاة الليل من أول الليل إلا في السفر ، وإذا قضاها الإنسان فهو أفضل له من أن يصليها في أول الليـل وحد السفر الذي يجب فيه التقصير في الصلاة والافطار في الصوم ثمانية فراسخ ، فإن كان سفر الرجل أربعة فراسخ ولم يرد الرجوع من يومه فهو بالخيار انشاء أتم وإنشاء قصر وإن أراد الرجوع من يومه فالتقصير عليه واجب ، ومن كان سفره معصية فعليه الـتمام في الصوم والصلاة والمتمم في السفر كالمقصر في الحضر والذين يجب عليهم التمام في الصلاة والصوم في السفر المكاري والكرى والاشتقان وهو البريد والراعي والملاح لأنه عملهم ، وصاحب الصيد إذا كان صيده بطراً وأشراً وإن كان صيده مما يعود بـه على عياله فعليه التقصير في الصوم والصلاة ، وليس البر أن يصوم الرجل في سفره تطوعاً ، ولا يجوز للمفطر في السفر في شهر رمضان أن يجامع والصلاة ثلاثة أثلاث : فثلث طهور ، وثلث ركوع ، وثلث سجود ، ولا صلاة إلا بطهور والوضوء مرة مرة ، ومن توضأ مرتين فهو جائز إلا أنـه لا يوجر عليه والماء كله طاهر حتى يعلم أنه قذر ولا يفسد الماء إلا ما كانت له نفس سائلة ، ولا بأس بالوضوء بماء الورد والاغتسال به من الجنابة ، وأمـا الماء الذي تسخنه الشمس فلا بأس بالوضوء وإنما يكره الوضوء به وغسل الثياب والاغتسال لأنه يورث البرص ، والماء إذا كان قـدر كر لم ينجسه شيء ، والكر الف رطل ومائتا رطل بالمدني ، وروي أن الكر هو مـا يكون ثلاثة أشبار طولاً في ثلاثة أشبار عرضاً في ثلاثة أشبار عمقاً ، وماء البئر طهور كله مـــا لم يقع فيه شيء ينجسه ، وماء البحر طهور كله ولا ينقض الوضوء إلا ما خرج من الطرفين من بول أو غائط أو ريح أو مني والنوم إذا ذهب بالعقل ، ولا يجوز المسح على العمامة

مسنّ مقدّم است و اگر در سنّ هم برابر باشند، خوش‌روتر مقدّم است و صاحب مسجد، در مسجد خودش اولی به امامت است و هر کس که امام جماعت مردمی بشود که در میان آنها، اعلم از او باشد، تا قیامت کارشان به پستی می‌رود. جماعت در روز جمعه واجب است و در روزهای دیگر مستحبّ و هر که آنرا ترک کند، و از آن و از جماعت مسلمان روگردان باشد – بدون داشتن عذر – نمازی ندارد.

نماز جمعه، از نه گروه ساقط است؛ نا بالغ، پیر، دیوانه، مسافر، بنده، زن، بیمار، کور و کسی که دو فرسخ از محل نماز جمعه دور است.

نماز جماعت، بیست و پنج بار بهتر از نماز فرادی است. نماز واجب در سفر، دو رکعت است، مگر نماز مغرب که رسول خدا آن را به حال خود گذاشت هم در سفر و هم حضر. در سفر، نافله‌های روز ساقط است و نوافل شب ترک نمی‌شود و نماز شب، را از اوّل شب نمی‌توان خواند، مگر در سفر و اگر قضای آن را بخوانند، بهتر است که سر شب بخوانند و سفری که در آن نماز شکسته و روزه افطار می‌شود، هشت فرسخ است و اگر تا چهار فرسخ سفر کند، و نخواهد همان روز برگردد، مخیّر است بین این که شکسته بخواند، یا تمام و اگر قصد دارد همان روز برگردد، شکسته خواندن بر او واجب است.

هر کس که سفرش سفر معصیت باشد، باید نمازش را تمام بخواند و روزه هم بگیرد. کسی که در سفر، تمام بخواند، مانند کسی است که در وطن شکسته می‌خواند و کسانی که در سفر باید تمام بخوانند و روزه دارند، مکارست و مکری و حامل پست و چوپان و کشتیران که این کارهای سفری، شغل آنهاست و صیّاد اگر صرفاً برای تفریح و خوشگذرانی به شکار برود، باید تمام بخواند و روزه بگیرد و اگر برای ادارهٔ زندگی خانواده‌اش باشد، نماز و روزه‌اش شکسته است.

روزه سفر به قصد تبرّع کاری نیک نیست. مسافر بی روزه، در روزِ ماه رمضان حق نزدیکی با همسرش را ندارد.

نماز سه قسمت است: یک ثلث آن طهارت است و یک ثلث آن رکوع است و یک ثلث‌اش سجود. و نماز بی طهارت، درست نیست، وضو یک‌بار یک‌بار شسته می‌شود و اگر دوبار شسته شود، جائز است الّا اینکه اجری ندارد.

هر آبی پاک است، مگر دانسته شود که نجس است، آب را تباه نمی‌کند، مگر جانوری که خون جاری دارد، وضو با گلاب و غسل جنابت با گلاب، جائز است ولی آبی که با آفتاب گرم شده، وضو با آن جایز ولی ناپسندست و نیز شستن لباس و غسل جنابت

رسول خدا فرمود: هر کس شبی ده آیه از قرآن را بخواند، اسمش در جرگهٔ غافلان نوشته نمی‌شود. هر کس که پنجاه آیه بخواند، جزوِ ذاکران نوشته می‌شود و هر کس که صد آیه قرائت کند، از عبادت پیشگان ثبت می‌گردد و هر کس که دویست آیه بخواند، از خاشعان محسوب می‌گردد و هر کس که سیصد آیه بخواند، از رستگاران نوشته می‌شود و هرکس که پانصد آیه بخواند، نامش در ردیفِ مجتهدین ثبت می‌شود و هر کس که هزار آیه بخواند، برایش قنطاری نوشته می‌شود و قنطار، پنجاه هزار مثقال طلاست و هر مثقالی بیست و چهار قیراط است که کمترین‌اش مانند کوه اُحُد است و بزرگترین‌اش ما بین آسمان و زمین جا می‌گیرد.

۸ - علاء از ابی عبیده حذّاء و از ابی جعفر باقر نقل کرد که فرمود: هر کس در نماز وترش، سوره‌های معوذّتین و «قل هوالله احد» را بخواند، به او گفته می‌شود: ای بنده خدا! مژده‌ات باد که خداوند نماز وترِ تو را قبول کرد.

۹ - صادق، جعفر بن محمّد، از پدرش، از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس راهی برود و در آن، علمی را بجوید، خداوند راهی برایش باز می‌کند به سوی بهشت و ملائکه بال‌های خود را برای جویندهٔ علم می‌گسترانند، تا راضی شود و همانا برای جویندهٔ علم، هر کس که در آسمان و زمین است، طلب بخشش می‌کنند، حتّی ماهیانِ دریاها. امتیازِ عالم بر عابد، مانند امتیازِ ماه بر سایر ستاره‌ها در شب چهارده است و همانا عالمان، وارثانِ پیامبرانند که درهم و دیناری به ارث نمی‌نهند، ولی علم به ارث می‌گذارند و هر کس از آنها بگیرد، به سودِ فراوانی دست می‌یابد.

۱۰ - سعدآبادی از احمد پسر ابی عبدالله نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را ابو عبدالله جامورانی از حسن پسر علی از ابی حمزه از سیف پسر عمیرة از منصور - پسر حازم - از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: نشست و برخاست با دین‌داران، شرافت دین و دنیاست.

ولا على القلنسوة، ولا يجوز المسح على الخفين والجوربين إلا من عدو يتقي أو ثلج يخاف منه على الرجلين فيقام الخفان مقام الجبائر فيمسح عليهما ، وروت عائشة عن النبي ﷺ إنه قال أشد الناس حسرة يوم القيامة، من رأى وضوئه على جلد غيره، وقالت عائشة لئن أمسح على ظهر عير بالفلاة أحب إليّ من أن أمسح على خفي ، ومن لم يجد الماء فليتيمم كما قال الله عز وجل فتيمموا صعيداً طيباً ، والصعيد الموضع المرتفع والطيب الذي ينحدر عنه الماء ، فإذا أراد الرجل أن يتيمم ضرب بيديه على الأرض مرة واحدة ثم ينفضهما فيمسح بهما وجهه ثم يضرب بيده اليسرى الأرض فيمسح بها يده اليمنى من المرفق إلى أطراف الأصابع ثم يضرب بيمينه الأرض فيمسح بها يساره من المرفق إلى أطراف الأصابع ، وقد روى أن يمسح الرجل جبينه وحاجبيه ويمسح على ظهر كفيه وعليه مضى مشائخنا ، وما ينقض الوضوء ينقض التيمم والنظر إلى الماء ينقض التيمم ، ومن تيمم وصلى ثم وجد الماء وهو في وقت الصلاة أو قد خرج الوقت فلا اعادة عليه لأن التيمم أحد الطهورين فليتوضأ لصلاة أخرى ولا بأس أن يصلي الرجل بوضوء واحد صلاة الليل والنهار كلها ما لم يحدث ، وكذلك التيمم ما لم يحدث أو يصب ماء والغسل في سبعة عشر موطناً غسل ليلة سبع عشرة من شهر رمضان وليلة تسع عشرة وليلة إحدى وعشرين وليلة ثلاث وعشرين وللعيدين وعند دخول الحرمين وعند الاحرام وغسل الزيارة وغسل الدخول إلى البيت ويوم التروية ويوم عرفة وغسل الميت وغسل من غسل ميتاً أو كفنه أو مسه بعد ما يبرد وغسل يوم الجمعة وغسل الكسوف إذا احترق القرص كله ولم يعلم به الرجل وغسل الجنابة فريضة ، وكذلك غسل الحيض لأن الصادق عليه السلام قال غسل الجنابة والحيض واحد وكل غسل فيه وضوء في أوله إلا غسل الجنابة لأنه فريضة وإذا اجتمع فرضان فأكبرهما يجزي عن أصغرهما ، ومن أراد الغسل من الجنابة فليجتهد أن يبول ليخرج ما بقي في إحليله من المني ثم يغسل يديه ثلاثاً من قبل أن يدخلهما الإناء ثم يستنجي وينقي فرجه ثم يضع على رأسه ثلاث أكف من ماء

نیز با آن ناپسند ومکروه است، زیرا مورّث برص است. آب به اندازهٔ «کُرّ» را چیزی نجس نمی‌کند و «کُر» هزار و دویست رطل مدنی است و روایت شده که مقدار سه وجب طول در سه وجب عرض، در سه وجب عمق است. همه آب چاه پاک است، تا زمانی که چیزی در آن بیافتد که آن را نجس کند، همهٔ آب دریا پاک است.

وضوء را باطل نمی‌کند، مگر آنچه از دو مخرج پائین خارج شود، از بول و غائط و باد و منی و خوابی که هوش را از ببرد و مسح روی عمامه یا کلاه جایز نیست و نه از روی کفش و جوراب، مگر از ترس دشمن یا برفی که بترسند پاها را زیان برساند که در این صورت بر روی کفش به جای پا هم می‌شود مسح کرد و بر جبیره شکسته هم مسح رواست. عائشه از پیامبر روایت کرد که: حسرت‌ناک‌ترین مردم در قیامت کسی است که وضویش را روی پوست دیگری بیند.

عایشه گفت: اگر بر پشت جانوری در بیابان مسح کنم، بهتر است از مسح بر روی کفش و کفش! هر کس که آب ندارد، تیمم می‌کند چنانچه خداوند فرموده است: تیمم کند بر صعید طیّب – صعید زمینِ بلند است و طیّب آبی است که آب از آن سرازیر شده باشد –

اگر کسی بخواهد تیمم کند، یکبار دست خود بر زمین بزند و آن را تکان دهد و صورتش را با آن مسح کند و سپس دست چپ‌اش بر زمین بزند و با آن دست راست‌اش را از مچ تا سر انگشتان مسح کند، سپس دست راستش را بر زمین بزند و دست چپ را از مرفق تا سر انگشتان مسح کند. و در روایت آمده است که جبین و دو ابرو را نیز مسح کند و پشت دو دست را نیز و مشایخ ما بر این عقیده رفته‌اند.

هر چیزی که وضوء را بشکند، تیمّم را نیز می‌شکند، به علاوه تمکّن از آب که تیمم را می‌شکند، هر کس که تیمم کند و نمازی بخواند و آنگاه آب پیدا کند، اگر در وقت باشد، یا وقت گذشته باشد، اعاده ندارد، زیرا تیمّم یکی از دو طهارت است و باید برای نماز دیگر، وضو بسازد و باکی نیست که شخص با یک وضوء نماز شب و روز را، همه را بخواند، تا زمانی که حدثی از او سر نزده است و تیمّم نیز چنین است تا حدثی ندیده و یا به آب نرسیده.

غسل، در هفده موضع است: شب هفده و بیست و یک و بیست و سوم ماه رمضان و در عیدین و دخول در حرمین و وقت احرام و غسل زیارت و غسل دخول به خانهٔ کعبه و روز ترویه و عرفه و غسل میّت و غسل مسّ میّت بر کسی که او را غسل داده یا کفن کرده

ويميز الشعر بأنامله حتى يبلغ الماء أصل الشعر كله ثم يتناول الإناء بيده ويصبه على رأسه وبدنه مرتين ويمر يـــده على بدنه كله ويخلل اذنيه بأصبعيه ، وكلما أصابه الماء فقد طهر ، وإذا ارتمس الجنب في الماء ارتماسة واحدة أجزاه ذلك من غسله ، وإن قام في المطر حتى يغسله فقد أجزاه ذلـك من غسله ، ومن احب ان يتمضمض ويستنشق في غسل الجنابة فليفعل ، وليس ذلـك بواجب لأن الغسل على ما ظهر لا على ما بطن غير أنه إذا أراد ان يأكل او يشرب قبل الغسل لم يجز له إلا ان يغسل يديـــه ويتمضمض ويستنشق فإنه ان اكل او شرب قبل ذلك خيف عليه البرص ، وإذا عرق الجنب في ثوبه وكانت الجنابة من حـلال فحلال الصلاة في الثوب ، وإن كانت من حرام فحرام الصلاة فيه ، وأقل الحيض ثلاثة ايام وأكثرها عشرة ايام ، وأقل الطهر عشرة ايام واكثره لا حد له ، واكثر ايام النفساء التي تقعد فيها عن الصلاة ثمانية عشر يوماً وتستظهر بيوم او يومين إلا ان تطهر قبل ذلك ، والزكاة على تسعة اشياء الحنطة والشعير والتمر والزبيب والإبل والبقر والغنم والذهب والفضة وعفى رسول الله ﷺ عما سوى ذلك ، ولا يجوز دفع الزكاة إلا إلى اهل الولاية ولا يعطى من اهل الولاية الابوان والولد والزوج والزوجة والمملوك وكل من يجبر الرجل على نفقته ، والخمس واجب في كل شيء بلغ قيمته ديناراً من الكنوز والمعادن والغوص والغنيمة وهو لله عز وجل ولرسوله ﷺ ولذي القربى من الأغنياء والفقراء واليتامى والمساكين وابن السبيل من اهل الدين ، وصيام السنة ثلاثة ايام في كل شهر خميس في اوله واربعاء في وسطه وخميس في آخره ، وصيام شهر رمضان فريضة وهو بالرؤية وليس بالرأي ولا بالتظني ، ومن صام قبل الرؤية فهو مخالف لدين الإمامية ، ولا تقبل شهادة النساء في الطلاق ولا في رؤية الهلال والصلاة في شهر رمضان كالصلاة في غيره من الشهور فمن احب ان يزيد فليصل كل ليلة عشرين ركعة ثماني ركعات بين المغرب والعشاء الآخرة واثنتي عشرة ركعة بعد العشاء الآخرة إلى ان يمضي عشرون ليلة من شهر رمضان ثم يصلي كل ليلة ثلاثين ركعة ثمان ركعات منها بـــين المغرب والعشاء

باشد، یا بعد از سرد شدن مسّ کرده باشد، و غسل روز جمعه و غُسل خسوف آفتاب در همهٔ قرص خورشید، در صورتی که از آن مطّلع نشده باشد، و غسل جنابت واجب است و غسل حیض، زیرا صادق فرمود: غسل جنابت و حیض یکی است، هر غسل پیش از آن وضو دارد، جُز غسل جنابت که فرض است و چون دو فرض لازم آید ،بزرگتر از کوچکتر کفایت می‌کند. هر کس که بخواهد غسل جنابت کند، بکوشد بیش از آن استبراء (ادرار) کند، تا هر چه منی در احلیلش به جا مانده است، درآید و پیش از آنکه دست در ظرف آب کند، سه بار آن را بشوید و سپس استنجاء نماید و فرج خود را بشوید و آن گاه بر سر خود سه مشت آب ریزد و با انگشتش موها را بر هم زند، تا آب به همه ریشه‌های موها برسد.

آنگاه ظرفِ آبی را بردارد و بر سر و بدنش دوباره – دوبار – بریزد و بر همهٔ اجزاء تن دست بکشد و گوشش را با انگشت بکاود، تا به هر جایی که آب رسیده است، آن را پاک کرده باشد و چون شخص جُنُب یک‌بار در آب فرو رفت، به جایِ غُسل او خواهد بود و اگر زیر باران بایستد، تا سراپایش شسته شود، باز غسلش محسوب است. هر کس که بخواهد در غسل جنابت «مضمضه» یا «استنشاق» نماید، جایز است، ولی واجب نیست، زیرا غسل بر بیرون بدن است، نه درون آن، جُز آنکه اگر بخواهد پیش از غسل چیزی بخورد یا آبی بنوشد، جایز نیست، جز آنکه هر دو دستش را بشوید و مضمضه و استنشاق کند، که اگر پیش از آن بخورد یا بنوشد بسا که به پیسی مبتلا شود و اگر شخص جُنُب در لباس خودش خود عرق کند و جنابت از حلال باشد، نماز در آن اشکالی ندارد، ولی اگر از حرام باشد، جایز نیست.

کمترین مدّت حیض، سه روز است و بیشترش ده روز، کمتر طُهر، ده روز است و بیشتر آن، اندازه‌ای ندارد. حدّ اکثر نفاس –که در آن زن از عبادت باز می‌نشیند – هجده روز است و یک روز تا دو روز را نیز استظهار می‌کند، مگر اینکه پیش از آن پاک شود.

زکات در نُه چیز واجب است: گندم، جو، خرما و مویز، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره. و رسول خدا غیر اینها را عفو کرده است.

زکات را باید به شیعه داد و به پدر و مادر و فرزند و شوهر و زوجه و مملوک و واجب‌النفقه دیگر نمی‌توان داد. خمس در اندازه یک‌دینار طلا از گنج و معدن و غوص و غنیمت جنگ واجب است و حق خدا و رسول و ذوی‌القربی است، از توانگران و حقّ فقیران و یتیمان و مساکین و ابن سبیل از مسلمانان. و روزهٔ سال، سه روز است از هر ماه:

واثنتين وعشرين ركعة بعد العشاء الآخرة ، ويقرأ في كل ركعة منها الحمد ومـا تيسر من القرآن إلا في ليلة إحدى وعشرين وليلة ثلاث وعشرين فإنـه يستحب احياؤهما، وأن يصلي الإنسان في كل ليلة منهما مائة ركعة يقرأ في كل ركعة الحمد مرة وقل هو الله احد عشر مرات ، ومن احيا هاتين الليلتين بمذاكرة العـلم فهو افضل ، وينبغي للرجل إذا كان ليلة الفطر ان يصلي المغرب ثلاثاً ثم يسجد ويقول في سجوده يا ذا الطول يا ذا الحول يا مصطفى محمد وناصره صل على محمـد وآل محمد واغفر لي كل ذنب اذنبته ونسيته وهو عندك في كتاب مبين ثم يقول مائة مرة اتوب إلى الله عز وجل ويكبر بعد المغرب والعشاء الآخرة وصلاة الغداة والعيد والظهر والعصر كما يكبر ايام التشريق ويقول الله اكبر ، الله اكبر لا إله إلا الله والله اكبر ولله الحمد الله اكبر على مـا هدانا والحمد لله على ما ابلانا ، ولا يقول فيه ورزقنا من بهيمة الأنعام فـإن ذلك في ايام التشريق ، وزكاة الفطرة واجبة يجب على الرجل ان يخرجها عن نفسه وعن كل من يعول من صغير وكبير وحر وعبد وذكر وأنثى صاعاً من تمر او صاعاً من بر او صاعاً من شعير وافضل ذلك التمر ، والصاع اربعة امداد والمد وزن مائتين واثنين وتسعين درهماً ونصف يكون ذلك الفاً ومائة وسبعين درهماً بالعراقي ، ولا بأس بـأن يدفع قيمته ذهباً او ورقاً ، ولا بأس بأن يدفع عن نفسه وعن من يعول إلى واحد ، ولا يجوز ان يدفع ما يلزم واحداً إلى نفسين ، ولا بأس بإخراج الفطرة في اول يوم من شهر رمضان إلى آخره وهي زكاة إلى ان يصلي العيد ، فإن أخرجها بعد الصلاة فهي صدقة وأفضل وقتها آخر يوم من شهر رمضان، ومن كان له مملوك مسلم او ذمي فليدفع عنه فطرة ، ومن ولد له مولود يوم الفطر قبل الزوال فليدفع عنه الفطرة وان ولد بعد الزوال فلا فطرة عليه ،وكذلك إذا أسلم الرجل قبل الزوال وبعده فعلى هذا ، والحاج على ثلاثة اوجه قارن ومفرد ومتمتع بالعمرة إلى الحج ، ولا يجوز لأهـــل مكة وحاضريها التمتع بالعمرة إلى الحج ، وليس لهم إلا القران والإفراد لقول الله عز وجل ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام وحد

پنجشنبهٔ اول و چهارشنبهٔ میانه و پنجشنبهٔ دهه آخر ماه. روزهٔ ماه رمضان واجب است و با رؤیت ثابت می‌شود، نه با رأی و گمان، هر کس که بدون رؤیت روزه بدارد و یا افطار کند، مخالف دین امامیه است و شهادت زنان، در طلاق و رؤیت هلال پذیرفته نمی‌شود و نماز ماه رمضان، چون نمازِ ماه‌های دیگر است و هر کس که بخواهد بیفزاید، هر شب بیست رکعت نافله بخواند که هشت رکعتش میان مغرب و عشاء باشد، تا شب بیستم ماه و سپس شبی سی رکعت بخواند که هشت رکعت میان مغرب و عشا باشد و بیست و دو رکعت، بعد از عشاء و در هر رکعت، سورهٔ حمد بخواند و هر چه از قرآن که تواند، جز در شب بیست و یک و بیست و سوم که مستحب است احیاء شود و صد رکعت نماز بخواند در هر رکعت حمد و ده بار «قل هو الله احد» و هر کس که این دو شب را در «مذاکره» و «علم» احیاء کند، بهتر است و سزاوار است هر کس شب عید فطر، پس از نماز مغرب به سجده برود و بگوید: یا ذالطّول یا ذالحول یا مصطفی محمّد و ناصره صلّ علی محمد و آل محمّد و اغفر لی کلّ ذنب اذنبتُه و نسیته و هو عندک فی کتاب مبین»

آنگاه صد بار بگوید: «اتوب الی الله» - عزّوجل - و بعد از مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز عید و ظهر و عصر روز عید، این تکبیرات ایّام تشریق را بگوید: «الله اکبر الله اکبر، لا اله الّا الله و الله اکبر، الله اکبر و الحمد لله علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا» دیگر در آن نگوید: «و رزقنا من بهیمة الانعام» که مخوصِ ایام تشریق است.

زکات فطر، بر هر مردی واجب است از طرف خود و نان‌خورانش از کوچک و بزرگ و آزاد و بنده و مرد و زن، یک صاع خرما یا کشمش یا گندم یا جو و بهتر همان خرماست، صاع، چهار مُدّ است و مُدّ دویست و نود درهم و نیم است و می‌شود دو هزار و صد و هفتاد درهم عراقی و می‌تواند به جای آن بهایش و طلا یا نقره دهد و می‌تواند از خود و همهٔ عیال خود، به یکی دهد ولی یک فطره را به دو نفر نمی‌توان داد و باکی نیست که فطره را از روز اول ماه رمضان تا آخر آن بپردازد و آن زکات باشد، تا نماز عید را بخواند و اگر بعد از نماز دوباره داد، سابق و اوّلی صدقه خواهد بود و بهترین وقتش، روزِ آخر ماه رمضان است، هر کس که مملوکی دارد، چه مسلمان و چه ذمّی، او باید فطره‌اش را بدهد و اگر تا پیش از ظهر روز فطر نوزادی آورد، باید فطرهٔ او را نیز بدهد و اگر بعد از ظهر زاده شود، فطره‌ای ندارد و همچنین است مسلمان شدن پیش از زوال و بعد از آن.

حج بر سه صورت است: قِران، اِفراد و تمتّع که بعد از آن حجّ است و اهل مکه و حاضران آن نمی‌توانند حجّ تمتع بگذارند و باید یا حجّ قران کنند، و یا افراد، چون

حاضر المسجد الحرام اهل مكة وحواليها على ثمانية واربعين ميلاً ، ومن كان خارجاً من هـذا الحد فلا يحج إلا متمتعاً بالعمرة إلى الحج ولا يقبل الله غيره ، وأول الاحرام المسلخ واوسطه غمرة وآخره ذات عرق وأوله افضل ، فـإن رسول الله ﷺ وقت لأهـل العراق العقيق ووقت لأهل الطائف قرن المنازل ووقت لأهل اليمن يلملم ، ووقت لأهل الشام المهيعة وهي الجحفة ، ووقت لأهل المدينة ذا الحليفة وهو مسجد الشجرة ، ولا يجوز الاحرام قبل بلوغ الميقات ، ولا يجوز تأخـيره عن الميقات إلا لعلة او تقية ، وفرائض الحج سبعة الاحرام والتلبية الاربع وهي لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك ، وغير ذلك من التلبية سنة ، وينبغي للملبي ان يكثر من قوله لبيك ذا المعارج لبيك فإنها تلبية النبي ﷺ والطواف بالبيت فريضة والركعتان عند مقام إبراهيم عليه السلام فريضة والسعي بـين الصفا والمروة فريضة والوقوف بعرفة فريضة والوقوف بالمشعر فريضة وهدي التمتع فريضة وما سوى ذلك من مناسك الحج سنة ومن ادرك يوم التروية عند زوال الشمس إلى الليل فقد ادرك المتعة ، ومن ادرك يوم النحر مزدلفة وعليه خمسة من الناس فقد ادرك الحج ، ولا يجوز في الاضاحي من البدن إلا الثني وهو الذي تم له خمس سنين ودخل في السادسة ويجزي في البقر والمعز الثني وهو الذي تم له سنة ، ودخل في الثانية ويجزي من الضأن الجذع لستة أشهر ، ولا يجزي في الأضحية ذات عوار ويجزي البقرة عن خمسة نفر إذا كانوا من أهـل بيت والثور عن واحد والبدنة عن سبعة والجزور عن عشرة متفرقين ، والكبش عن الرجل وعن أهـل بيته ، وإذا عزت الاضاحي أجزات شاة عن سبعين ، ويجعل الاضحية ثلاثة أثلاث ثلث يؤكل وثلث يهدى وثلث يتصدق به ، ولا يجوز صيام ايام التشريق فإنها ايام أكل وشرب وبعال ، وجرت السنة في الافطار يوم النحر بعـد الرجوع من الصلاة ، وفي الفطر قبـل الخروج إلى الصلاة والتكبير في ايام التشريق بمنى في دبر خمس عشرة صلاة من صلاة الظهر يوم النحر إلى صلاة الغداة يوم الرابع ، وبالامصار في

خداوند می‌فرماید: حجّ تمتع، برای کسی است که خاندانش حاضران مسجد الحرام نیستند و میزان حاضران آن تا مسافت چهل و هشت میل است و هر که از این اندازه دورتر باشد، باید حجّ تمتع به جا بیاورد و حجّ دیگری از او قبول نیست. آغازِ احرام از مسلخ است و دوّم آن غمره است و اوّلی افضل است. رسول‌خدا، میقات اهل عراق را عقیق مقرّر کرد و برای اهل طائف، «قرن المنازل» و برای اهل یمن، «یلملم» و برای اهل شام «مهیعه» که جُحفه باشد و برای اهل مدینه «ذو الحلیفه» را که مسجدِ شجره است. احرام پیش از میقات جائز نیست، مگر برای علّت یا تقیّه، واجبات حج هفت تاست: احرام، و تلبیه‌های چهارگانه که عبارتست از: «لبّیک اللّهم لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک انّ الحمد و النّعمة و المُلک لک لا شریک لک» و جز این، تلبیهٔ مستحب است و سزاوار است که مُحرم بسیار بگوید: «لبّیک ذا المعارج لبیک» که آن تلبیهٔ پیامبر است، طواف خانه، واجب است با دو رکعت نماز در مقام ابراهیم، سعی در میان صفا و مروه نیز واجب است، وقوف در عرفه نیز واجب است، وقوف در مشعر واجب است، قربانی تمتّع واجب است و غیر اینها از مناسک حج، مستحب است هر کس که روز ترویه هنگام زوال شمس را درک کرد، تا شب حجّ تمتع را درک کرده و هر کس که روز عید مشعر را تا پنج نفر در آن هستند درک کند، حج را درک کرده.

شتر قربانی، نباید کمتر از پنج سال تمام داشته باشد، ولی گاو و بزی که در سال دوّم وارد شده، کفایت می‌کند و برّه‌ای که شش ماه تمام دارد، کافی است و قربانی نباید معیوب باشد و یک ماده گاو از پنج نفر از یک خاندان کفایت می‌کند و گاو نر از یک نفر کافی است و شتر ماده از هفت نفر و شتر نر از ده نفر، هر چند که بیگانه باشند.

بُز از مرد و خاندان او کفایت می‌کند و چون قربانی نایاب شد، یک گوسفند از هفتاد کس بس باشد. قربانی را سه سهم می‌کنند:

یک سهم را خود می‌خورند، یک سومش را هدیه می‌دهند و دو سومش را به فقراء صدقه می‌دهند. روزه در ایّام تشریق جایز نیست که ایّام خوردن و نوشیدن و همسر بودن است و سنّت افطار روز عید قربان بعد از نمازِ عید است و در روز عید فطر، پیش از رفتن به نماز و تکبیرات ایّام تشریق در منی، دنبال پانزده نماز است از ظهر روز عید تا صبح روز چهارم و در شهرهای دیگر دنبال ده نماز است، از ظهر روز عید تا صبح روز سوم.

فرج زنان، با سه صورت حلال می‌گردد: نکاح دائم ـ که میراث دارد ـ نکاح مُنقطع که میراث ندارد و ملک یمین.

دبر عشر صلوات من صلاة الظهر يوم النحر إلى صلاة الغداة يوم الثالث ، وتحل الفروج بثلاثة وجوه نكاح بميراث ونكاح بلا ميراث ونكاح بملك اليمين ، ولا ولاية لأحد على المرأة إلا لأبيها ما دامت بكراً ، فإذا كانت ثيباً فلا ولاية لأحد عليها ولا يزوجها أبوها ولا غيره إلا بمن ترضى بصداق مفروض ولا يقع الطلاق إلا على الكتاب والسنة ، ولا يمين في طلاق ولا في عتق ولا طلاق قبل نكاح ولا عتق قبل ملك ولا عتق إلا ما اريد به وجه الله عز وجل ، والوصية لا تجوز إلا بالثلث ومن أوصى بأكثر من الثلث رد إلى الثلث ، وينبغي للمسلم أن يوصي لذوي قرابته ممن لا يرث بشيء من ماله قل أم كثر ، ومن لم يفعل ذلك فقد ختم عمله بمعصية ، وسهام المواريث لا تعول على ستة ولا يرث مع الولد والابوين احد إلا زوج أو زوجة ، والمسلم يرث الكافر ولا يرث الكافر المسلم وابن الملاعنة لا يرثه أبوه ولا أحد من قبل أبيه وترثه أمه ، فإن لم تكن له ام فأخواله وأقرباؤه من قبل أمه ، ومتى أقر الملاعن بالولد بعد الملاعنة الحق به ولده ولم ترجع إليه امرأته فإن مات الأب ورثه الابن ، وإن مات الابن لم يرثه الأب ، ومن شرائط دين الإمامية اليقين والإخلاص والتوكل والرضا والتسليم والورع والاجتهاد والزهد والعبادة والصدق والوفاء واداء الأمانة إلى البر والفاجر ولو إلى قاتل الحسين عليه السلام والبر بالوالدين واستعمال المروة والصبر والشجاعة واجتناب المحارم وقطع الطمع عما في أيدي الناس والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر والجهاد في سبيل الله بالنفس والمال على شرائطه ومواساة الاخوان والمكافاة على الصنائع وشكر المنعم والثناء على المحسن والقناعة وصلة الرحم وبر الآباء والامهات وحسن المجاورة والانصاف والايثار ومصاحبة الاخيار ومجانبة الاشرار ومعاشرة الناس بالجميل والتسليم على جميع الناس مع الاعتقاد بأن سلام الله لا ينال الظالمين واكرام المسلم ذي الشيبة وتوقير الكبير ورحمة الصغير واكرام كريم كل قوم والتواضع والتخشع وكثرة ذكر الله عز وجل وتلاوة القرآن والدعاء والاغضاء والاحتمال والمجاملة والتقية وحسن الصحابة وكظم الغيظ والتعطف على الفقراء

کسی بر زن ولایت ندارد، مگر پدر تا زمانی که باکره است و اگر بیوه باشد، هیچ کس بر او ولایت ندارد و پدر و جز پدر، او را نمی‌توانند تزویج کنند، مگر به کسی که خود راضی باشد، با صداق معین.

و طلاق واقع نمی‌شود، جُز طبق کتاب و سنت و قسم به طلاق و عتق صحیح نیست. پیش از نکاح طلاقی نباشد و پیش از ملک، عتقی نه! عتق باید با قصد قربت باشد. وصیّت جُز در ثلث مال درست نیست و هر کس که به بیشتر از آن وصیّت کند، به همان ثُلث بر می‌گردد و شایسته است مسلمان برای خویشانی که ارث نمی‌برند، چیزی وصیت کند کم یا بیش و هر که چنین نکند، عمرش به گناه ختم شده است. سهام میراث از شش افزون نمی‌شود و احدی با وجود فرزند و پدر و مادر، ارث نمی‌برد، جُز زوج یا زوجه، مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. پسرِ زنی که لعان شده است، به پدر ارث نمی‌دهد و به خویشان پدری، ولی مادر از او ارث می‌برد و اگر نباشد، اخوان و خویشان مادری وارث او خواهند بود و اگر چنین پدری، پس از لعان، اعتراف به آن ولد کند، به او ملحق می‌گردد، ولی زن به او بر نمی‌گردد. اگر این پدر مُرد، پسر از او ارث می‌برد، ولی او از چنین پسری ارث نمی‌برد.

ـ از شرایط دین امامیه عبارتست از: یقین، اخلاص، توکّل، رضا، تسلیم، ورع، اجتهاد، زهد، عبادت، صدق، وفا، ادای امانت به برّ و فاجر و لو قاتل حسین، نیکی به والدین، استعمال مروّت و صبر و شجاعت و اجتناب از محرمات و قطع طمع از آنچه در دست مردم است، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خداوند با جان و مال، با وجود شرائط آن و مواسات با برادران و عوض دادن به احسان و شکر نعمت دهنده و ستایش نیکوئی کننده و قناعت و صلهٔ رحم و حرمت پدر و مادر و خوش همسایگی و انصاف و ایثار و همنشینی با نیکان و دوری از بدان و معاشرت مردم با خوشی و سلام کردن بر همه، با اعتقاد به اینکه سلام خداوند به ظالمان نمی‌رسد و احترام مسلمان سابقه‌دار و احترام بزرگ‌تر و مهربانی با کوچک‌تر و احترام بزرگ هر قومی، تواضع و خشوع، و ذکر خدا بسیار کردن و قُرآن خواندن و دعا و چشم‌پوشی و تحمل و مدارا و تقیه و خوش صحبت بودن و خشم را فرو خوردن و مهر ورزی با فُقراء و مساکین و هم‌زندگی بودن با آنها و پرهیزکاری نسبت به خدا در پنهان و آشکار و خوش‌رفتاری با زنان و مملوکان و دم فرو بستن، جز از خوب گفتن و خوشگمانی به خداوند – عزّوجل – و پشیمانی از گناه و به

١١ – حدثنا حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) ، قال أخبرني علي بن إبراهيم بن هاشم سنة سبع وثلاثمائة ، قال حدثني أبي عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي ابن موسى الرضا عليه السلام عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يا علي أنت أخي ووزيري وصاحب لوائي في الدنيا والآخرة وأنت صاحب حوضي من أحبك أحبني ومن أبغضك أبغضني .

المجلس الخامس عشر

يوم الجمعة لثمان خلون من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي ، قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن أبي زياد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لأصحابه ألا أخبركم بشيء إن أنتم فعلتموه تباعد الشيطان منكم تباعد المشرق من المغرب ، قالوا بلى قال الصوم يسود وجهه والصدقة تكسر ظهره والحب في الله والموازرة على العمل الصالح يقطعان دابره والاستغفار يقطع وتينه ولكل شيء زكاة وزكاة الابدان الصيام .

٢ – حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا علي بن موسى الكميداني ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحسين عن محمد بن عبيد عن عبيد بن هارون ، قال حدثنا أبو يزيد عن حصين عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام عليكم في شهر رمضان بكثرة الاستغفار والدعاء ، فأما الدعاء فيدفع عنكم به البلاء وأما الاستغفار فتمحى به ذنوبكم .

والمساكين ومشاركتهم في المعيشة وتقوى الله في السر والعلانية والإحسان إلى النساء وما ملكت الأيمان وحفظ اللسان إلا من خير وحسن الظن بالله عز وجل والندم على الذنب واستعمال السخاء والجود والاعتراف بالتقصير واستعمال جميع مكارم الافعال والاخلاق للدين والدنيا واجتناب مذامها في الجملة والتفصيل واجتناب الغضب والسخط والحمية والعصبية والكبر والتجبر واحتقار الناس والفخر والعجب والبذا والفحش والبغي وقطيعة الرحم والحسد والحرص والشره والطمع والحرق والجهل والسفه والكذب والخيانة والفسق والفجور واليمين الكاذبة وكتمان الشهادة والشهادة بالزور والغيبة والبهتان والسعاية والسباب واللعان والطعان والمكر والخديعة والغدر والنكث والقتل بغير حق والظلم والقساوة والجفا والنفاق والريا والزنا واللواط والربا والفرار من الزحف والتعرب بعد الهجرة وعقوق الوالدين والاحتيال على الناس وأكل مال اليتيم ظلماً وقذف المحصنة هذا ما اتفق املائه على العجلة من وصف دين الامامية وقال سأملي شرح ذلك وتفسيره إذا سهل الله عز اسمه لي العود من مقصدي إلى نيسابور إن شاء الله ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد وآله وسلم كثيراً .

بسم الله الرحمن الرحيم عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام إنه قال إذا أتى شهر رمضان فاقرأ كل ليلة إنا أنزلناه الف مرة ، فإذا أتت ليلة ثلاث وعشرين فاشدد قلبك وافتح أذنيك بسماع العجائب مما ترى ، قال وقال رجل لابي جعفر عليه السلام يا بن رسول الله كيف أعرف أن ليلة القدر في كل سنة ، قال إذا أتى شهر رمضان فاقرأ سورة الدخان في كل ليلة مرة ، وإذا أتت ليلة ثلاث وعشرين فإنك ناظر إلى تصديق الذي عنه سألت ، وروي عن أبي عبدالله عليه السلام إنه قال صبيحة يوم ليلة القدر مثل ليلة القدر فاعمل واجتهد .

کار بستن جود و بخشش و اعتراف به تقصیر و به کار بردن همهٔ مکارم اخلاق و خُلق خوب در امور دین و دنیا و کناره‌گیری از کارها و اخلاق‌های بد کُلّی و جُزئی، و اجتناب از؛ غضب و خشم و حمیّت و تعصّب و تکبّر و ترکِ زورگوئی و خوار شمردن مردم و به خود و بالیدن و خودبینی و بی شرمی و هرزگی و زنا و قطع رحم و حسد و آز و شکم‌خوارگی و طمع و بد خلقی و نادانی و سفاهت و دروغ و خیانت و فسق و نابکاری و قسمِ دروغ و نهان داشتن شهادت و شهادت ناحقّ و غیبت و بهتان و سخن چینی و دشنام و لعن و طعن و نیرنگ و فریب و پیمان گسستن و بدقولی و قتل ناحق و ستم و سخت دلی و ناسپاسی و نفاق و ریا و زنا و لواط و خودنمائی و فرار از جهاد و تعرّب پس از هجرت و ناسپاسی به پدر و مادر و کلاه‌برداری و مال یتیم خوردن به نا حق و بد نام کردن زنان پارسا. این، خلاصهٔ دین امامیّه است که با شتاب بیان شد.

شرح و تفسیر آن را هم اگر خدا توفیق مراجعت از مقصد به نیشابور را داد، بیان می‌کنم – ان شاء الله – و هیچ حرکت و قوّه‌ای نیست مگر به خداوند علی عظیم و درود خداوند بر محمد و آل محمد و تسلیم.

بسم الله الرحمن الرحیم. از ابی عبدالله جعفر پسر محمّد صادق نقل شده که همانا او فرمود: زمانی که ماه رمضان فرا رسید، هر شب هزار بار سوره «انّا انزلناه فی لیلة القدر» بخوان و زمانی که و شب بیست و سوم فرا رسید، دل محکم دار و گوش باز کن و عجایب را بشنو، از آنچه می‌بینی! راوی گفت:

مردی به ابی جعفر باقر گفت: ای فرزند رسول الله! چگونه بدانم که شب قدر در هر سال هست؟ فرمود: از اوّل ماه رمضان، هر شب سوره دُخان را بخوان و شب بیست و سوّم، آنچه را از آن سؤال نمودی، با چشم خودت ببین و تصدیق کن!

و نیز از ابی عبدالله روایت شده است که همانا صبح شب قدر، مانند شب آن است، پس عمل کن و اجتهاد نما!

المجلس الرابع والتسعون

يوم الثلاثاء السابع عشر من شعبان سنة ثمان وستين وثلاثمائة

في المشهد المقدس على ساكنه السلام عند خروجه إلى ديار ما وراء النهر

١ – حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق، قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي ، قال حدثنا أبو سعيد الحسن بن أبي زياد الآدمي الرازي ، قال حدثنا عبد العظيم بن عبد الله الحسني ، قال سمعت محمد بن علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول ما زار أبي عليه السلام أحد فأصابه أذى من مطر أو برد أو حر إلا حرم الله جسده على النار .

٢ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن جعفر الأسدي قال حدثنا محمد بن إسماعيل البرمكي ، قال حدثنا عبد الله بن أحمد الشامي ، قال حدثنا إسماعيل بن الفضل الهاشمي ، قال سألت أبا عبد الله الصادق عليه السلام عن موسى بن عمران عليه السلام لما رأى حبالهم وعصيهم كيف أوجس في نفسه خيفة ولم يوجسها إبراهيم عليه السلام حين وضع في المنجنيق وقذف به على النار ، فقال عليه السلام إن إبراهيم عليه السلام حين وضع في المنجنيق كان مستنداً إلى ما في صلبه من أنوار حجج الله عز وجل ولم يكن موسى كذلك ، فلهذا أوجس في نفسه خيفة ولم يوجسها إبراهيم عليه السلام .

٣ – حدثنا أبي عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن أبي هدبة ، قال رأيت أنس بن مالك معصوباً بعصابة فسألته عنها، فقال هي دعوة علي بن أبي طالب عليه السلام، فقلت له وكيف يكون ذلك فقال كنت خادماً لرسول الله صلى الله عليه وآله فأهدى إلي رسول الله طائر مشوي ، فقال اللهم ائتني بأحب خلقك اليك وإليّ

مجلس نود و چهار
سه شنبه هفدهم شعبان سال ۳۶۸
در مشهد طی سفر به ماوراء النّهر

۱ - علی پسر احمد پسر موسی دقاق گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر ابی عبدالله کوفی که گفت: حدیث کرد ما را ابو سعید حسن پسر ابی زیاد آدمی رازی که گفت: حدیث کرد ما را عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی که گفت: شنیدم از محمد پسر علی بن موسی الرضا که می‌فرمود: کسی به زیارت پدرم نمی‌رود و از باران یا سرما و گرما آزار نمی‌بیند، جز آنکه خداوند بدنش را بر آتش حرام می‌کند.

۲ - محمد پسر اسماعیل برمکی گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر احمد شامی که گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل پسر فضل هاشمی که گفت: از ابا عبدالله صادق پرسیدم: چطور شد که وقتی موسی پسر عمران ریسمان‌ها و عصاهای جادوگران فرعون را دید، خود ترسید، ولی وقتی ابراهیم را که در منجنیق گذاشته و به آتش انداختند، احساس ترس نکرد؟ فرمود: وقتی که ابراهیم را به آتش انداختند، او به حجت‌های خداوندی اتّکال داشت، که در پشت او قرار داشتند ولی موسی چنین نبود، از این رو احساس ترس کرد و ابراهیم احساس ترس نکرد.

۳ - علی پسر ابراهیم پسر هاشم از پدرش از ابی هدبه نقل می‌کند که گفت: انس بن مالک را دیدم که دستمالی بر سر بسته بود. سبب پرسیدم، گفت: اثر نفرین علی پسر ابیطالب است. گفتم: چگونه؟ گفت: من خدمتکار رسول خدا بودم، روزی مرغ بریانی را برایش هدیه کردند. فرمود: خدایا محبوب‌ترین کس نزدت نزدم را برسان تا همراه من از

يأكل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام ، فقلت له رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول وأحببت أن يكون رجلاً من قومي، فرفع رسول الله (ص) يده الثانية فقال اللهم ائتني بأحب خلقك اليك وإلي يأكل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام ، فقلت رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول وأحببت أن يكون رجلاً من قومي، فرفع رسول الله صلى الله عليه وآله يده الثالثة فقال اللهم ائتني بأحب خلقك اليك وإليّ يأكل معي من هذا الطائر، فجاء علي عليه السلام فقلت رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول وأحببت أن يكون رجلاً من قومي، فرفع علي عليه السلام صوته فقال وما يشغل رسول الله عني، فسمعه رسول الله فقال يا أنس من هذا فقلت علي بن أبي طالب (ع)، قال ائذن له فلما دخل قال له يا علي إني قد دعوت الله عز وجل ثلاث مرات أن يأتيني بأحب خلقه اليه وإليّ يأكل معي من هذا الطائر، ولو لم تجئني في الثالثة لدعوت الله باسمك أن يأتيني بك، فقال علي (ع) يا رسول الله إني قد جئت ثلاث مرات كل ذلك يردني أنس ويقول رسول الله عنك مشغول، فقال لي رسول الله (ص) يا أنس ما حملك على هذا، فقال يا رسول الله سمعت الدعوة فأحببت أن يكون رجلاً من قومي ، فلما كان يوم الدار استشهدني علي (ع) فكتمته ، فقلت اني نسيته فرفع علي (ع) يده إلى السماء فقال اللهم ارم أنساً بوضح لا يستره من الناس ، ثم كشف العصابة عن رأسه فقال هذه دعوة علي هذه دعوة علي .

٤ – حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب ، قال حدثنا أحمد بن علي الأصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي، قال حدثنا أبو رجاء قتيبة بن سعيد عن حماد بن زيد عن عبد الرحمن بن السراج عن نافع عن ابن عمر، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من فضّل أحداً من أصحابي على عليّ فقد كفر.

٥ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني ، قال حدثنا أحمد بن محمد ابن سعيد الهمداني مولى بني هاشم ، قال أخبرنا المنذر بن محمد، قال حدثني جعفر ابن اسماعيل البزاز الكوفي ، قال حدثني عبد الله بن فضل عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أنكر إمامة علي عليه السلام بعدي كان كمن أنكر نبوتي في حياتي ومن أنكر نبوتي في حياتي

این غذا بخورد. علی آمد، و من گفتم: رسول خدا کاری دارد و او را راه ندادم، به این امید که یکی از اقوام خودم از راه برسد، رسول خدا باز همان دعا را تکرار کرد و دوباره علی آمد و من همان کار را کردم و منتظر مردی از قوم خودم بودم. رسول خدا برای بار سوم، همان دعا را تکرار کرد و باز علی آمد و من همان را گفتم و علی فریاد برداشت که رسول خدا چه کاری دارد که مرا نمی‌پذیرد؟ صدای او به گوش پیامبر رسید و پرسید: ای انس! کیست؟ گفتم: علی پسر ابیطالب! گفت: به او اجازه بده! وقتی وارد شد، پیامبر فرمود: یا علی! من سه بار بر درگاه خدا دعا کردم که محبوب‌ترین خلقش نزد او، نزد من بیاید و با من در این مرغ شریک شود،و اگر این بار هم نیامده بودی، تو را به نامت می‌خواندم. گفت: یا رسول الله! این بار سوم است که من می‌آیم، و انس مرا بر می‌گرداند و می‌گوید: رسول خدا از پذیرش تو به کاری مشغول است. رسول خدا فرمود: ای انس! چه چیزی تو را به این کار وا داشت؟ گفتم: من دعای تو را شنیدم و خواستم که شامل حال یکی از اقوام من بشود. وقتی روز احتجاج بر خلافت رسید، علی مرا برای شهادت خواست و من کتمان شهادت کرده و گفتم: فراموش کرده‌ام، پس علی دست بر آسمان برداشت و گفت: خدایا! انس را به پیسی مبتلا کن که نتواند از مردم پنهان دارد، آنگاه دستمال را از سرش برداشت و گفت: این است نفرین علی!

۴ – احمد پسر علی اصفهانی از ابراهیم پسر محمد ثقفی نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را ابو رجاء قتیبه پسر سعید از حماد پسر زید از عبدالرحمن پسرسراج از نافع از پسر عمر که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس یکی از اصحابم را بر علی تفضیل دهد، به تحقیق او کافر است.

۵ – بنده بنی هاشم گفت: خبر داد ما را منذر پسر محمد که گفت: حدیث کرد مرا جعفر پسر اسماعیل بزاز کوفی که گفت: حدیث کرد مرا عبدالله پسر فضل از ثابت پسر دینار ازسعید پسر جبیر از عبدالله پسر عباس که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که امامت علی پس از من را منکر شود، مانند کسی است که پیامبری مرا، در دورهٔ حیات خودم منکر است و هر کس که پیامبری مرا انکار کند، مانند منکر ربوبیّت پروردگار –

كان كمن أنكر ربوبية ربه عز وجل .

٦ – حدثنا علي بن عيسى القمي ، قال حدثني علي بن محمد بن ماجيلويه ، قال حدثني أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن خلف بن حماد الأسدي عن أبي الحسن العبدي عن سليمان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي ، قال قال رسول الله ﷺ : يا علي أنت أخي ووارثي ووصيي وخليفتي في أهلي وامتي في حياتي وبعد مماتي محبك محبي ومبغضك مبغضي ، يا علي أنا وأنت أبوا هذه الامة ، يا علي أنا وأنت والأئمة من ولدك سادة في الدنيا وملوك في الآخرة من عرفنا فقد عرف الله ومن أنكرنا فقد أنكر الله عز وجل .

٧ – حدثنا محمد بن أحمد السناني ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن عن أبيه عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ : قال الله جل جلاله لو اجتمع الناس كلهم على ولاية علي عليه السلام ما خلقت النار .

٨ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن إبراهيم بن زياد الكرخي ، قال سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام يقول لو أن عدو علي جاء إلى الفرات وهو يزخ زخيخاً قد أشرف ماءه على جنبتيه فتناول منه شربة وقال بسم الله وإذا شربها قال الحمد لله ، ما كان ذلك إلا ميتة أو دماً مسفوحاً أو لحم خنزير .

٩ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب ، قال حدثنا حمزة ابن القاسم العلوي العباسي ، قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري الكوفي قال حدثنا محمد بن الحسين بن يزيد الزيات الكوفي ، قال حدثنا سليمان بن حفص المروزي ، قال حدثنا سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة ، قال سئل علي بن أبي طالب عليه السلام عن علة دفنه لفاطمة بنت رسول الله (ص) ليلاً ، فقال عليه السلام

عزّو جل - است.

۶ - برقی از پدرش از خلف پسر حماد اسدی از پدرانش از علی نقل کرد که رسول خدا فرمود: یا علی! تو برادر، وارث و وصی و خلیفه من در خاندان و امتم هستی، در زندگی و پس از مرگم، دوست دارِ تو، دوست‌دار من و دشمنِ تو، دشمن دارندهٔ من است. یا علی! من و تو، دو پدران این امت هستیم، یا علی! من و تو و امامان از فرزندانت، سادات دنیا و پادشاهان آخرت هستیم هر کس که ما را بشناسد، خداوند را شناخته است و هر کس که ما را انکار کند، خداوند را انکار کرده است.

۷ - موسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسر یزید از علی پسر سالم از پدرش از ابان پسر عثمان پسر تغلب از عکرمه ازابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: خداوند - جل جلاله - می‌فرماید: اگر همهٔ مردم بر ولایت علی متّفق می‌شدند، من هرگز آتش را نمی‌آفریدم.

۸ - عبدالله پسر عامر از محمد پسر ابی عمیر از ابراهیم، پسرِ زیاد کرخی نقل کرد که گفت: از اباعبدالله جعفربن محمد صادق شنیدم که می‌فرمود: اگر دشمن علی بر لب فرات آید، در حالی که آن در فیضان باشد، و او بر کنارهٔ آن آمده و از آن شربتی نوشد و «بسم الله» بگوید و بعد از نوشیدن هم «الحمد لله» بگوید، به درستی که چنین است که او نخورده است جز میته (مردار) یا خون جاری یا گوشت خوک.

۹ - حدیث کرد ما را جعفر پسر محمد پسر مالک فزازی کوفی مروزی که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر حسین پسر یزید زیات کوفی که گفت: حدیث کرد ما را سلیمان پسر حفص مروزی که گفت: حدیث کرد ما را سعد پسر طریف از اصبغ پسرنباته که گفت: علی از علت در شب دفن نمودن فاطمه سؤال شد. فرمود: همانا فاطمه او از گروهی خشماگین بود و بد می‌داشت که بر جنازه‌اش حاضر شوند و بر هر کس که آنان

انها كانت ساخطة على قوم كرهت حضورهم جنازتها وحرام على من يتولاهم أن يصلي على أحد من ولدها .

١٠ – حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن جده أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد عن أبي الحسن العبدى عن الأعمش عن عباية بن ربعي عن عبد الله بن عباس ، قال قال رسول‌الله (ص) أتاني جبرائيل وهو فرح مستبشر فقلت لهحبيبي جبرائيل مع ما أنت فيه من الفرح، ما منزلة أخي وابن عمي علي بن أبي طالب عليه السلام عند ربه فقال جبرائيل يا محمد والذى بعثك بالنبوة واصطفاك بالرسالة ما هبطت في وقتي هذا إلا لهذا ، يا محمد الله العلي الأعلى يقرأ عليك السلام ويقول محمد نبي رحمتي وعلي مقيم حجتي لا اعذب من والاه وإن عصاني ولا أرحم من عاداه وإن أطاعني ، قال ابن عباس ثم قال رسول الله (ص) : إذا كان يوم القيامة أتاني جبرائيل وبيده لواء الحمد وهو سبعون شقة ، الشقة منه أوسع من الشمس والقمر فيدفعه إلي فآخذه وأدفعه إلى عليّ بن أبي طالب عليه السلام ، فقال رجل يا رسول الله وكيف يطيق عليّ على حمل اللواء ، وقد ذكرت انه سبعون شقة الشقة منه أوسع من الشمس والقمر ، فغضب رسول الله (ص) ثم قال يا رجل انه إذا كان يوم القيامة أعطى الله علياً من القوة مثل قوة جبرائيل ومن الجمال مثل جمال يوسف ومن الحلم مثل حلم رضوان ومن الصوت مثل ما يدانى صوت داود ، ولولا ان داود خطيب في الجنان لاعطى عليّ مثل صوته ، وان علياً أول من يشرب من السلسبيل والزنجبيل ، وان لعليّ وشيعته من الله عز وجل مقاماً يغبطه به الأولون والآخرون .

١١ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب ، قال حدثنا محمد بن سنان عن جعفر بن سليمان النهدى ، قال حدثنا ثابت بن دينار الثمالي عن سيد العابدين عليّ بن الحسين عن أبيه (ع) ، قال نظر رسول الله (ص) ذات يوم إلى عليّ

را دوست نمی‌دارد و ولایتشان را نمی‌پذیرد، حرام است که بر یکی از اولاد فاطمه نماز بگذارد.

۱۰ – احمد پسر ابی عبدالله گاز پدرش از محمد پسر خالد از خلف پسر حماد ازابی الحسن عبدی از اعمش از عبایه پسر ربعی از عبدالله پسر عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: جبرئیل به نزد من آمد، در حالی که بس شاد و خرم بود پس به او گفتم: در این شادی، بگو بدانم مقام برادرم علی پسر ابیطالب نزد پروردگارش چگونه است؟ گفت: یا محمد سوگند به خداوندی که تو را به پیامبری بر انگیخته و به رسالت برگزیده است، در این وقت فرود نیامده‌ام، مگر برای همین موضوع! ای محمد! خداوند اعلی به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: محمّد پیامبر رحمت من است و علی مقیم حجّت من، دوستدارش را عذاب نخواهم کرد، هر چند که عصیانم کرده باشد وبه کسی که با او دشمنی ورزد، رحم نخواهم نمود، هر چند که اطاعتم نموده باشد. ابن عباس گوید: رسول خدا آنگاه فرمود: در روز قیامت، جبرئیل نزد من خواهد آمد، در حالی که پرچم حمد را بر دست دارد که هفتاد قسمت است و هر قسمت از آن، از خورشید و ماه پهنادارتر است، پس آن را به من خواهد داد و من گرفته و به علی پسر ابیطالب خواهم داد. مردی گفت: یا رسول الله! علی چگونه خواهد توانست آن را حمل کند، در حالی که خود گفتی آن هفتاد قسمت دارد و هر قسمت از خورشید و ماه پهنادار ترند! رسول خدا خشمگین شد و فرمود: ای مرد! در روز قیامت، خداوند نیروی جبرئیل را به علی خواهد داد و نیز زیبائی یوسف و حلم رضوان و آوائی نزدیک به آواز داود! اگر نبود که داود خطیب بهشت خواهد بود، به درستی که اصل صدای او را به وی می‌داد. علی اوّل کسی است که از سلسبیل و زنجبیل خواهد نوشید و او و شیعیانش، در نزد خداوند مقامی دارند که اوّلین و آخرین، به آن رشک خواهند برد.

۱۱ – محمد پسر حسین پسر ابی خطاب گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر سنان از جعفر پسر سلیمان نهدی که گفت: حدیث کرد ما را ثابت پسر دینار ثمالی ازسید عابدین علی پسر حسین از پدرش، که گفت: رسول خدا روزی به علی که در نزدش می‌آمد، نظر

۱۱ – حدیث کرد ما را حمزه پسر محمد پسرجعفر پسر محمد پسر زید پسر علی پسر حسین پسر علی بن ابیطالب که گفت: خبر داد مرا علی پسر ابراهیم پسر هاشم در سال سیصد و هفت که گفت: حدیث کرد مرا پدرم از علی پسر معبد از حسین پسر خالد از علی بن موسی الرّضا از پدرش، از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: ای علی! تو برادر و وزیرِ من هستی و صاحب پرچمم، در دنیا و آخرت و توئی صاحبِ حوض من! هر کس که دوستت داشته باشد، مرا دوست داشته و هر کس که دشمنت داشته باشد، مرا دشمن داشته است.

مجلس پانزدهم
هشتم رمضان ۳۶۷

۱ – عبدالله پسر مغیره کوفی گفت: حدیث کرد ما را جدم حسن پسر علی از جدش عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسر ابی زیاد از صادق جعفر بن محمد از پدرانش که رسول خدا به اصحابش فرمود: آیا شما را به چیزی خبرتان ندهم که اگر انجامش دهید، شیطان از شما دور می‌شود، به اندازه دور شدن مشرق از مغرب؟ گفتند: آری، ای فرستاده خدا! گفت: روزه، رویِ شیطان را سیاه می‌گرداند و صدقه، پشتش را می‌شکند و دوست داشتن برای خدا و هم اندیشی در کارهای نیکو، پشتش را می‌برند و طلب بخشش نیز، رکنش را قطع می‌کند و برای هر چیزی، زکاتی است و زکات بدن‌ها نیز روزه است.

۲ – احمد پسر محمد پسر عیسی از علی پسر حسین از محمد پسر عبید از عبید پسرهارون نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را ابو یزید از حصین از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که امیر المؤمنین فرمود: در ماه رمضان، بر شما باد به استغفار زیاد و دعا. امّا دعا، پس، بلا را از شما دفع می‌کند و امّا استغفار چیزی است که گناهان‌تان به سبب آن نابود می‌گردد.

عليه السلام وقد أقبل وحوله جماعة من أصحابه، فقال من أراد أن ينظر إلى يوسف في جماله وإلى إبراهيم في سخائه وإلى سليمان في بهجته وإلى داود في قوته فلينظر إلى هذا .

١٢ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر ابن جامع الحميري عن أبيه عن يعقوب بن يزيد ، قال حدثني الحسن بن علي بن فضال عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله علي مني وأنا من علي، قاتل الله من قاتل علياً لعن الله من خالف علياً ، علي إمام الخليقة بعدي ، مَنْ تقدّم على علي فقد تقدم عليّ ، ومن فارقه فقد فارقني ومن آثر عليه فقد آثر عليّ، أنا سلم لمن سالمه وحرب لمن حاربه وولي لمن والاه وعدو لمن عاداه .

١٣ – حدثنا علي بن أحمد بن إبراهيم ، قال حدثنا أبي عن ياسر، قال لما ولي الرضا عليه السلام العهد سمعته وقد رفع يديه إلى السماء وقال : اللهم انك تعلم اني مكره مضطر ، فلا تؤاخذني كما لم تؤاخذ عبدك ونبيك يوسف حين دفع إلى ولاية مصر .

١٤ – حدثنا الحسين بن أحمد البيهقي ، قال أخبرنا محمد بن يحيى الصولي ، قال حدثنا أبو ذكوان ، قال سمعت إبراهيم بن العباس يقول ما رأيت الرضا عليه السلام سئل عن شيء قط إلا علمه ولا رأيت أعلم منه بما كان في الزمان إلى وقته وعصره ، وكان المأمون يمتحنه في كل ثلاث بالسؤال عن كل شيء فيجيب فيه ، وكان كلامه وجوابه وتمثيله بآيات من القرآن وكان يختمه في كل ثلاث ويقول لو أردت أن أختمه في أقل من ثلاث لختمت،ولكن ما مررت بآية قط إلا فكرت فيها وفي أي شيء نزلت وفي أي وقت فلذلك صرت أختم في ثلاثة أيام .

١٥ – قال الصولي وحدثنا الحسين بن الهيثم (الحسن بن الجهم)، قال حدثني أبي ، قال صعد المأمون المنبر ليبايع علي بن موسى الرضا فقال : أيها الناس جاءتكم بيعة علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي

انداخت و به گروهی که پیرامونش بودند، فرمود: هر کس خواهد به یوسف در جمال به ابراهیم در شکوه و سلیمان در انبساط و داود در حکمتش بنگرد، به این مرد نگاه کند.

۱۲ - یعقوب پسر یزید گفت: حدیث کرد مرا حسن پسر علی پسر فضال از ابی الحسن علی بن موسی الرضا از پدرش از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: علی از من است و من نیز از او هستم، خداوند کسی را که او را به قتل برساند، خداوند لعنت کند هر کس را که با او مخالفت کند. به درستی که علی بعد از من، امام خلق است و هر کس که بر علی پیشی بجوید، بر من تقدّم جسته و هر کس که از او جدا گردد، از من جدا شده و هر کس که علی را انتخاب کند، مرا انتخاب کرده است و من به صلحم با هر کس که با او در صلح باشد و به نبردم، با هر کس که با او در نبرد باشد، دوستم با هر کسی که با او دوست باشد و دشمنم با هر کسی که با او دشمن باشد.

۱۳ - حدیث مان کرد علی پسر احمد پسر ابراهیم که گفت: حدیث کرد ما را پدرم از یاسر که گفت: زمانی که رضا ولیعهد شد، شنیدم که دست بر آسمان برداشت و گفت: خدایا! تو می‌دانی که من در فشار هستم و بدون چاره! مؤاخذه‌ام مکن، چنانچه بنده و پیامبرت یوسف را در ولایت‌داری مصر مؤاخذه ننمودی که به آن گرفتار شد.

۱۴ - ذکوان گفت: از ابراهیم پسر عباس شنیدم که می‌گفت: ندیدم که رضا از چیزی مورد سؤال واقع شود، مگر آن که آن را می‌دانست و من اعلم از او در زمانه ندیدم. مأمون هر سه روز یکبار او را با سؤال از هر چیز، امتحان می‌کرد و او به وی جواب می‌داد، همه سخنان و جواب‌های او از قرآن بود و از آیات قرآن مثل می‌آورد و هر سه روز یکبار، قرآن را ختم می‌کرد و می‌فرمود: زودتر از این هم می‌توانم که ختم کنم، ولی به آیه‌ای نمی‌گذرم، جز آنکه در آن فکر می‌کنم و در اینکه برای چه نازل شده و در چه وقت نازل شده، از این رو هر سه روز یکبار ختم قرآن می‌کنم.

۱۵ - صولی گوید: حدیث کرد ما را حسین پسر هیثم (حسن پسر جهم) که گفت: حدیث کرد مرا پدرم که گفت: مأمون بر بالای منبر رفت، تا برای علی بن موسی الرضا بیعت بگیرد. پس گفت: ای مردم! برا بیعت شما، این علی پسر موسی پسر جعفر پسر

طالب عليه السلام ، والله لو قرأت هذه الأسماء على الصم البكم لبرؤا بإذن الله .

١٦ – حدثنا حسين بن أحمد البيهقي ، قال أخبرنا محمد بن يحيى الصولي ، قال حدثني هارون بن عبد الله المهلبي ، قال حدثني دعبل بن علي الخزاعي ، قال جاءني خبر موت الرضا عليه السلام وأنا مقيم بقم فقلت القصيدة الرائية :

أرى أمية معذورين ان قتلوا ... ولا أرى لبني العباس من عذر
أولاد حرب ومروان واسرتهم ... بني معيط ولاة الحقد والوغر
قوم قتلتم على الإسلام أولهم ... إذا استمكنوا جازوا على الكفر
أربع بطوس على قبر الزكي به ... إن كنت تربع من دين على وطر
قبر ان في طوس خير الناس كلهم ... وقبر شرهم هـــذا من العبر
ما ينفع الرجس من قرب الزكي ولا ... على الزكي بقرب الرجس من ضرر
هيهات كل امرء رهن بما كسبت ... له يداه فخذ ما شئت أو فذر

١٧ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن أبي الصلت الهروي ، قـــال بينا أنا واقف بين يدي أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام إذ قال لي يا أبا الصلت ادخل هذه القبة التي فيها قبر هارون فائتني بتراب من أربع جوانبها ، قال فمضيت فأتيت به فلمـا مثلت بين يديه قال لي ناولني من هـــذا التراب وهو من عند الباب ، فناولته فأخذه وشمه ثم رمى به ثم قال سيحفر لي هيهنا قبر وتظهر صخرة لو جمع عليها كل معول بخراسان لم يتهيأ قلعها، ثم قال في الذي عند الرجل والذي عند الرأس مثل ذلك ، ثم قال ناولني هذا التراب فهو من تربتي ، ثم قال سيحفر لي في هذا الموضع فتأمرهم أن يحفروا لي سبع مراقي إلى أسفل وأن يشق لي ضريحة ، فإن أبوا إلا أن يلحدوا فتأمرهم أن يجعلوا اللحد ذراعين وشبراً ، فإن الله عز وجل سيوسعه لي ما شاء فإذا فعلوا ذلك فإنك ترى عند رأسي نداوة فتكلم بالكلام الذي اعلمك ، فإنه ينبع الماء حتى يمتلىء اللحد وترى فيه حيتاناً صغاراً فتفتت لها الخبز الذي أعطيك فإنها تلتقطه ، فإذا لم يبقَ منه شيء خرجت منه حوتة

محمد پسر علی پسر حسین پسر علی پسر ابیطالب است که آمده است. به خدا سوگند اگر این اسم‌ها را بر کر و لالی بخوانند، با اذن خداوند بهبود می‌یابد.

۱۶ – حسین پسر احمد بیهقی گوید: خبر داد ما را محمد پسر یحیی صولی که گفت: حدیث کرد مرا هارون پسر عبدالله مهلی که گفت: حدیث کرد مرا دعبل پسر علی خزاعی که گفت: خبر وفات رضا، در حالی که قم مقیم بودم، به من رسید و من قصیده رائیه‌ام را سرودم: اگر بنی امیّه می‌کشتند، آنها را معذور می‌بینم، ولی من برای بنی عباس هیچ عذری نمی‌بینم. اولاد حرب و مروان و خانوده آنها، و بنی معیط، فرمانروایان کینه و بدجنسی هستند. شما قومی هستید که بر مسلمانی اوّلیان خود بازگشتید و اگر توانائی کسب کنید، حتی از کفر نیز تجاوز خواهید نمود. در طوس، بر سر قبری پاک بنشین، اگر بر سر دین بودی، از روی دل و قلب بنشین. در طوس دو قبر وجود دارد، قبر بهترین مردمان و قبر بدترین مردمان، از این موضوع عبرت اخذ کن! پلیدی از نزدیکی به قبر پاکی، نفعی نخواهد برد و از نزدیکی قبر پلیدی نیز ضرری به پاک نخواهد رسید.

آگاه باش که هرمردی در گرو عمل خویش است، پس هر چیزی را که می‌خواهی برگیر و یا نگیر!

۱۷ – حدیث کرد ما را محمد پسر علی ماجیلویه که گفت: حدیث کرد مرا علی پسر ابراهیم از پدرش ابراهیم پسر هاشم از ابی صلت که گفت: در خدمت رضا ایستاده بودم که فرمود: یا ابا صلت! به زیر گنبدی که هارون در آن دفن است، برو و از چهار سوی آن، یک مشت خاک برای من بیاور! من رفتم و آن را آوردم. فرمود: آنها را به من بده! از خاکی که در سمت درِ خانه بود، مقداری به او دادم و او آن را گرفت و بوئید، بر زمین ریخت و فرمود: در اینجا قبری برایم خواهند کند و سنگی بیرون خواهد آمد، که حتّی اگر همه کلنگ‌های خراسان نیز گردهم بیایند، نخواهند توانست آن را بکنند و دربارهٔ آنکه از پائین پا و بالای سر بود، همان سخن راگفت. آنگاه فرمود: از آن خاک دیگر به من بده که خاک من است و فرمود: در اینجا برای من قبری خواهند کند، به آنها دستور بده که آن را هفت پله پائین‌تر ببرند و ضریح آن را در زیر بزنند و اگر اصرار کردند که لحد داشته باشد، دستور بده آن را دو ذراع و یک وجب بگیرند و خداوند – عزّوجل – آن را برای من هر مقدار که بخواهد، وسعت می‌دهد، وقتی چنین کردند، در سمت سرِ من، رطوبتی

كبيرة فالتقطت الحيتان الصغار حتى لا يبقى منها شيء ثم تغيب ، فإذا غابت فضع يدك على الماء وتكلم بالكلام الذى اعلمك فإنه ينضب ولا يبقى منه شيء ، ولا تفعل ذلك إلا بحضرة المأمون .

ثم قال عليه السلام يا أبا الصلت غداً أدخل إلى هذا الفاجر ، فإن خرجت وأنا مكشوف الرأس فتكلم اكلمك ، وإن خرجت وأنا مغطى الرأس فلا تكلمني ، قال أبو الصلت فلما أصبحنا من الغد لبس ثيابه وجلس في محرابه ينتظر ، فبينا هو كذلك إذ دخل عليه غلام المأمون فقال أجب أمير المؤمنين ، فلبس نعله ورداءه وقام يمشي وأنا أتبعه حتى دخل على المأمون وبين يديه طبق عنب وأطباق فاكهة بين يديه وبيده عنقود عنب قد أكل بعضه وبقي بعضه ، فلما بصر بالرضا عليه السلام وثب اليه وعانقه وقبّل ما بين عينيه وأجلسه معه ثم ناوله العنقود وقال يا بن رسول الله هل رأيت عنباً أحسن من هذا ، فقال الرضا ربما كان عنباً حسناً يكون من الجنة ، فقال له كل منه ، فقال له الرضا أوتعفيني منه فقال لا بد من ذلك ما يمنعك منه لعلك تتهمنا بشيء ، فتناول العنقود فأكل منه ثم ناوله فأكل منه الرضا عليه السلام ثلاث حبات ثم رمى به ، وقام فقال له المأمون إلى أين ، قال إلى حيث وجهتني .

وخرج عليه السلام مغطى الرأس فلم اكلمه حتى دخل الدار ثم أمر أن يغلق الباب ففلق ثم نام على فراشه ، فمكثت واقفاً في صحن الدار مهموماً محزوناً ، فبينا أنا كذلك إذ دخل علي شاب حسن الوجه قطط الشعر أشبه الناس بالرضا عليه السلام فبادرت اليه فقلت له من أين دخلت والباب مغلق ، فقال الذى جاء بي من المدينة في هذا الوقت هو الذى أدخلني الدار والباب مغلق ، فقلت له ومَن أنت فقال لي أنا حجة الله عليك يا أبا الصلت أنا محمد بن علي ، ثم مضى نحو أبيه عليه السلام فدخل وأمرني بالدخول معه ، فلما نظر اليه الرضا عليه السلام وثب اليه وعانقه وضمه إلى صدره وقبّل ما بين عينيه ثم سحبه سحباً إلى فراشه وأكبّ عليه محمد بن علي عليه السلام يقبله ويساره بشيء لم أفهمه ، ورأيت على شفتي الرضا

خواهی دید، سخنی را که برایت یاد می‌دهم، بگو تا آن آب بجوشد و لحد را پر کند، در این حال در آن ماهی‌هائی کوچک نمایان خواهد شد، نانی برایت می‌دهم که آن را برای آنها ریز کن، تا آن را ببلعند و زمانی که چیزی از آن باقی نماند، ماهی بزرگی آشکار خواهد شد و همهٔ آن ماهی‌های کوچک را خواهد بلعید، تا چیزی از آنها باقی نماند و آنگاه پنهان خواهد شد، وقتی پنهان شد، دست بر آب بگذار و کلامی را که به تو یاد می‌دهم، بگو تا آب فرو بنشیند و چیزی از آن نماند، این کار را جز در حضور مأمون انجام نده!

آنگاه فرمود: یا ابا صلت! من فردا نزد این فاجر خواهم رفت، اگر با سری باز بیرون آمدم، هر چه که می‌خواهی بگو ولی اگر با سر بسته بیرون آمدم، با من سخن نگو. اباصلت گوید: او فردا صبح، لباس پوشید و در محرابش به انتظار نشست و غلام مامون آمد و گفت: امیرالمؤمنین را اجابت کن! پس نعلین پوشید و عبا بر دوش انداخت و رفت و من نیز دنبالش بودم تا بر مأمون وارد شد که یک طبق انگور و چند طبق از میوه‌های دیگر در مقابل او بود و خوشهٔ انگوری را در دست داشت که قدری از آن را خورده بود و مقداری مانده بود. مأمون وقتی چشمش به رضا افتاد، برخاست و دوید و او را در آغوش کشید و میانهٔ دو چشم او را بوسید و کنار خودش نشاند و آن خوشه انگور را به دست او داد و گفت: ای فرزند رسول الله! انگوری بهتر از این آیا دیده‌ای؟ فرمود: چه بسیار انگور خوبی که از بهشت باشد. گفت: از آن بخور! رضا فرمود: مرا از آن معاف دار! گفت: به ناچار باید از آن بخوری، چه چیزی تو را مانع از خوردن است، شاید که گمان بد به ما داری؟ این خوشه را برگیر و از آن بخور! رضا گرفت و از آن سه دانه خورد و انداخت و برخاست! مأمون گفت: ای پسر عمو! کجا می‌روی؟ فرمود: به جایی که روانه‌ام کردی و با سرِ بسته بیرون آمد و من با او سخنی نگفتم، تا وارد خانه شد و فرمود تا در را بستند و در بستر افتاد. من در صحن خانه، غمین و محزون ایستاده بودم که در این میان، جوانی خوشرو و پیچیده مو که شبیه‌ترین مردم به رضا بود، وارد خانه شد. من پیش دویده و به او گفتم: با بسته بودن در، از کجا وارد شدی؟ فرمود: کسی در این وقت مرا از مدینه به اینجا آورده، هم او مرا از درِ بسته به داخل آورد. گفتم: کیستی؟ گفت: حجّت خداوند بر تو، یا ابا صلت! من محمد پسر علی هستم، و به سوی پدرش رفت و مرا نیز با خود برد، وقتی چشم رضا به او افتاد، از جا بلند شد و او را در آغوش کشید و به سینه‌اش چسباند و میانهٔ دو چشمش را بوسید و او را به نزدیکی بستر خودش کشاند و محمد پسر علی بر

عليه السلام زبداً أشد بياضاً من الثلج ، ورأيت أبا جعفر يلحسه بلسانه ثم أدخل يده بين ثوبه وصدره ، فاستخرج منها شيئاً شبيهاً بالعصفور فابتلعه أبو جعفر وقضى الرضا عليه السلام .

فقال أبو جعفر عليه السلام قم يا أبا الصلت فائتنى بالمغتسل والماء من الخزانة ، فقلت ما في الخزانة مغتسل ولا ماء ، فقال ائتمر بما آمرك به فدخلت الخزانة فإذا فيها مغتسل وماء ، فأخرجته وشمرت ثيابي لأغسله معه فقال لي تنح يا أبا الصلت فإن لي من يعيننى غيرك فغسله ، ثم قال لي ادخل الخزانة فاخرج اليّ السفط الذى فيه كفنه وحنوطه ، فدخلت فإذا أنا بسفط لم أرَه في تلك الخزانة فحملته اليه فكفنه وصلى عليه ، ثم قال أئتنى بالتابوت فقلت أمضي الى النجار حتى يصلح تابوتاً ، قال قم فإن في الخزانة تابوتاً ، فدخلت الخزانة فإذا تابوت لم أرَ مثله (لم أرَه قط) فأتيته ،فأخذ الرضا عليه السلام بعد أن كان صلى عليه فوضعه في التابوت وصف قدميه وصلى ركعتين لم يفرغ منهما حتى علا التابوت وانشقّ السقف فخرج منه التابوت ومضى .

فقلت يا بن رسول الله الساعة يجيئنا المأمون فيطالبنى بالرضا عليه السلام فما أصنع ، فقال اسكت فإنه سيعود يا أبا الصلت ، ما من نبي يموت في المشرق ويموت وصيه بالمغرب الا جمع الله عز وجل بين أرواحهما وأجسادهما ، فما تمّ الحديث حتى انشق السقف ونزل التابوت فقام عليه السلام فاستخرج الرضا من التابوت ووضعه على فراشه كأنه لم يغسل ولم يكفن، وقال يا أبا الصلت قم فافتح الباب للمأمون ، ففتحت الباب فإذا المأمون والغلمان بالباب ، فدخل باكياً حزيناً قد شق جيبه ولطم رأسه وهو يقول يا سيداه فجعت بك يا سيدى ، ثم دخل وجلس عند رأسه وقال خذوا في تجهيزه ، وأمر بحفر القبر فحضرت الموضع وظهر كل شيء على ما وصفه الرضا عليه السلام ، فقال بعض جلسائه ألست تزعم انه امام قال نعم قال لا يكون الامام الا مقدم الرأس ،فأمر أن يحفر له في القبلة فقلت أمرنى أن أحفر له سبع مراقي وان أشق له ضريحة ، فقال انتهوا الى ما يأمركم

روی او خم شد، در حالی که او را می‌بوسید و با او چیزی می‌گفت که من نفهمیدم، در این حال روی دو لب رضا، کفی از برف سفیدتر دیدم و دیدم جواد آن‌ها را با زبانش پاک کرد و دست در میان لباس و سینه‌اش نمود و از آن چیزی مانند گنجشک بیرون آورد و بلعید و رضا در گذشت. جواد فرمود: یا ابا صلت! برخیز و از انبار، تخت غسل و آب را بیاور گفتم: در آنجا، تخت غسل و آبی نیست، فرمود: دستورم را اطاعت کن، پس من به انبار رفته و دیدم تخت غسل و آب بود، پس آن‌ها را آورده و دامن بالا زدم، تا در غسل با او همراهی کنم، فرمود: یا ابا صلت! کنار برو که من کمک‌کاری جز تو دارم و او را غسل داد و به من فرمود: بیا و سبدی را که کفن و حنوطش در آن است، بیاور! به انبار رفته و سبدی یافتم که پیش از آن ندیده بودم و آن را به نزدش آوردم، او را کفن کرد و بر او نماز خواند و فرمود: تابوت بیاور! گفتم: به نزد نجّار بروم، تا تابوتی بسازد! فرمود: در خزانه، تابوت هست. من به خزانه رفته و تابوتی دیدم که مانند آن را ندیده بودم، پس آن را آوردم و جنازه را بعد از نماز، بر آن، گذاشت و ایستاد و دو رکعت نماز خواند و هنوز نماز را تمام نکرده بود که تابوت به هوا برخاست و سقف شکافته شد و تابوت از آن بیرون رفت. گفتم: ای فرزند رسول الله! اکنون مأمون می‌آید و رضا را از ما خواهد خواست، چه کنیم؟ فرمود: خاموش باش که به زودی برخواهد گشت. یا اباصلت! پیامبری در مشرق زمین نمی‌میرد و وصیّش در مغرب زمین نمی‌میرد، جز آنکه خداوند - عزّو جل - میان جان و تن آنها با هم جمع می‌کند، هنوز گفتگوی ما تمام نشده بود که سقف شکافت و تابوت دوباره فرود آمد و امام برخاست و جنازه رضا را از میان تابوت در آورد و آن را بر بستر گذاشت و چنان بود که گویا غسل و کفن نداده بود. فرمود: یا اباصلت! برخیز و در را برای مأمون باز کن! من در را گشودم و مأمون با غلامانش، پشت در بودند و مأمون گریان و ماتم‌زده وارد شد، در حالی که گریبان دریده بود و سیلی به رخ زده بود و می‌گفت: یا سیّداه! داغت را دیدم و آنگاه وارد اتاق شد و بالای سر نشست و گفت او را تجهیز کردند و دستور داد قبرش را بکنند و من در محلّ قبر حاضر شدم و هر چه که رضا گفته بود، آشکار شد یکی از حاضرانش گفت: مگر معتقد نیستی که او امام است؟ گفت: چرا؟ گفت: امام را باید بالای سر دفن کرد و دستورداد سمت قبله قبر را کندند، گفتم: او به من دستورداده که برایش تا هفت پله بکنم بکنم و ضریحش را از زیر بزنم! گفت: تا آنجا که اباصلت می‌گوید، بکنید! جز دستور ضریح که باید آن را لحد سازید، وقتی دید رطوبت از ان آشکار شد، و ماهی‌ها و چیزهای دیگر، مأمون چنین گفت: رضا در زنده بودنش،

به أبو الصلت سوى الضريحة ، ولكن يحفر ويلحد ، فلما رأى ما ظهر من النداوة والحيتان وغير ذلك ، قال المأمون لم يزل الرضا عليه السلام يرينا عجائبه في حياته حتى أراناها بعد وفاته ، فقال له وزير كان معه أتدري ما أخبرك به الرضا عليه السلام قال لا ، قال إنه أخبرك إن ملككم بني العباس مع كثرتكم وطول مدتكم مثل هذه الحيتان حتى إذا فنيت آجالكم وانقطعت آثاركم وذهبت دولتكم سلط الله تبارك وتعالى عليكم رجلا منا فأفناكم عن آخركم ، قال له صدقت ، ثم قال لي يا أبا الصلت علمني الكلام الذي تكلمت بـــه ، قلت والله لقد نسيت الكلام من ساعتي وقد كنت صدقت فأمر بحبسي ودفن الرضا عليه السلام فحبست سنة وضاق عليّ الحبس وسهرت الليل فدعوت الله عزوجل بدعاء ذكرت فيه محمداً وآل محمد وسألت الله بحقهم أن يفرج عني فلم استتم الدعاء حتى دخل عليّ محمد بن علي عليه السلام فقال لي يا أبا الصلت ضاق صدرك ، فقلت أي والله ، قال قم فاخرج ثم ضرب يده إلى القيود التي كانت عليّ ففكها وأخذ بيدي وأخرجني من الدار والحرسة والغلمة يروني ، فلم يستطيعوا أن يكلموني وخرجت من باب الدار ثم قال أمض في ودائع الله فإنك لن تصل إليه ولا يصل إليك أبداً ، قال أبو الصلت فلم التق مع المأمون إلى هذا الوقت وصلى الله على رسوله محمد وآله الطاهرين وحسبنا الله ونعم الوكيل .

المجلس الخامس والتسعون

يوم الأربعاء لاثنتي عشرة ليلة بقيت من شعبان سنة ثمان وستين وثلاثمائة

في مشهد الرضا (ع)

١ — **حدثنا** الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن

همیشه چیزهای عجیب به ما نشان می‌داد و اکنون پس از مرگش هم باز نشان می‌دهد، وزیری که همراه او بود، گفت می‌دانی رضا به تو چه خبری داده است؟ گفت: نه! گفت: به تو خبر داده که ملک شما فرزندان عباس، با آنکه زیاد هستید و مدّت شما طولانی خواهد بود، به شمار این ماهیان هستید، وقتی نوبت‌تان تمام شد و آثارتان بر افتاد و دولت‌تان به پایان رسید، خداوند - تبارک و تعالی - مردی از ما را بر شما مسلّط خواهد کرد و او تا نفر آخر، شما را فانی خواهد کرد. گفت: راست گفتی و سپس به من گفت: یا ابا صلت! سخنی را که هم اکنون گفتی، به من بیاموز که به خدا سوگند هم اکنون آن کلام را فراموش کردم و راست می‌گویم. پس دستور داد مرا حبس کنند و رضا را دفن کنند، پس من یک‌سال زندانی بودم و بر من سخت می‌گرفتند. شبی بی‌خواب شده به درگاه خداوند دعائی خواندم و محمد و آل محمد را یاد نمودم و به حق آنها خواستم که فرجی در حق من بکند. دعایم تمام نشده بود که جواد وارد شد و گفت: یا ابوصلت آیا دل‌تنگ شده‌ای؟ گفتم: به خدا سوگند آری! فرمود: برخیز و بیرون رو.

آنگاه دست خود را بر زنجیرهائی که بر پاهای من بود، زد و آنها را از دست مرا گرفت و از در زندان بیرونم آورد، در حالی که نگهبانان و غلامان مرا می‌دیدند، ولی نمی‌توانستند با من حرف بزنند، پس از در خانه بیرون رفتم و او فرمود: به هر جا که می‌خواهی برو، در امان خدا که به او نخواهی رسید و او نیز به تو هرگز نخواهد رسید. اباصلت گفت: تا اکنون به مأمون برنخورده‌ام و درود خداوند بر فرستاده‌اش محمد و آل طاهرین او، و کافی است ما را خداوند و او خوب وکیلی است.

مجلس نود و پنجم
چهارشنبه هیجده ماه شعبان سال ۳۶۸
- مشهد الرضا -

۱ - محمد گفت: حدیث کرد ما را محمد صفار که گفت: حدیث کرد ما را محمد ابی خطاب از محمد بزیع از محمد پسر عذافر از پدرش که گفت: به ابی جعفر محمد پسر

٣ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (رو) ، قال حدثنا محمد ابن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن موسى عن غياث ابن إبراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : إن الله تبارك وتعالى كره لي ست خصال وكرهتهن للأوصياء من ولدي (ع) وأتباعهم من بعدي : العبث في الصلاة والرفث في الصوم، والمن بعد الصدقة، وإتيان المساجد جنباً ، والتطلع في الدور، والضحك بين القبور .

٤ ـ حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم (ره) ، قال حدثنا أبي عن أبيه ابراهيم ابن هاشم عن عبدالله بن المغيرة عن عمرو الشامي عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ، قال إن عـــدة الشهور عند الله اثني عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السموات والأرض فغرة الشهور شهر الله عز وجل وهو شهر رمضان وقلب شهر رمضان ليلة القدر ونزل القرآن في أول ليلة من شهر رمضان واستقبل الشهر بالقرآن .

٥ ـ حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قـال حدثنا سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد الأصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث، قـــال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) أخبرني عن قول الله عز وجل شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن ، كيف أنزل القرآن في شهر رمضان، وإنما أنزل القرآن في مدة عشرين سنة أوله وآخره ، فقال عليه السلام أنزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى بيت المعمور، ثم أنزل من البيت المعمور في مدة عشرين سنة.

٦ ـ حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) ، قـال حدثنا عبد العزيز بن يحيى ، قال حدثنا محمد بن زكريا ، قـال حدثنا محمد بن عمارة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام،قالقال رسول الله ﷺ ستدفن بضعة مني بـأرض خراسان لا يزورها مؤمن إلا أوجب الله عز وجل له الجنة وحرّم جسده على النار .

الصفار ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن محمد بن عذافر عن أبيه قال قلت لأبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) لم حرم الله الميتة والدم ولحم الخنزير والخمر فقال إن الله تبارك وتعالى لم يحرم ذلك على عباده واحل لهم ما سوى ذلك من رغبة فيما احل لهم ولا زهد فيما حرم عليهم ، ولكنه عز وجل خلق الخلق فعلم ما تقوم بـــه أبدانهم وما يصلحهم فاحله لهم وأباحهموه وعلم ما يضرهم فنهاهم عنه ثم احله للمضطر في الوقت الذي لا يقوم بدنه إلا به فاحله له بقدر البلغة لا غير ذلك ، ثم قال أما الميتة فإنه لم ينل أحـد منها إلا ضعف بدنه واوهنت قوته وانقطع نسله ولا يموت آكل الميتة إلا فجأة ، وأما الدم فإنه يورث أكله الماء الأصفر ويورث الكلب وقساوة القلب وقـــلة الرأفة والرحمة ، ثم لا يؤمن على حميمه ولا يؤمن على من صحبه ، وأمـا لحم الخنزير فإن الله تبارك وتعالى مسخ قوماً في صورة شتى مثل الخنزير والقرد والدب ، ثم نهى عن أكل مثله « المثلة » لكيلا ينتفع بهـا ولا يستخف بعقوبتها ، وأما الخمر فإنه حرمها لفعلها وفسادها ، ثم قـــال عليه السلام إن مدمن الخمر كعابد وثن وتورثه الارتعاش وتهدم مروته وتحمله على أن يجسر على المحارم من سفك الدماء وركوب الزنا حتى لا يؤمن إذا سكر أن يثب على حرمه وهو لا يعقل ذلك ، والخمر لا تزيد شاربها إلا كل شر .

٢ – حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قـال حدثنا سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث النخعي القاضي قـال سمعت أبا عبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول جاء إبليس إلى موسى بن عمران عليه السلام وهو يناجي ربه ، فقال له ملك من الملائكة مـا ترجو منه وهو في هذه الحال يناجي ربه فقال أرجو منه ما رجوت من أبيه آدم وهو في الجنة ، وكان فيما ناجاه الله تعالى به أن قال له يا موسى لا أقبل الصلاة إلا ممن تواضع لعظمتي والزم قلبه خوفي وقطع نهاره بذكري ولم يبت مصراً على الخطيئة وعرف حق أوليائي وأحبائي ، فقـــال موسى رب تعني بأحبائك وأوليائك

علی باقر گفتم: چرا خداوند میته و خون و گوشت خوک و خمر (مشروب) را حرام کرده است؟ فرمود: به درستی که خداوند اینها را بر بندگانش حرام نکرده و جز آن را بر آنها حلال کرده برای تمایلش به آنچه حلال کرده و بی رغبتی به آنچه که بر آنها حرام نموده، و لکن خداوند خلق را آفرید، در حالی که می‌دانست که چه چیزی بدن آنها را پا برجا می‌نماید و بهتر می‌کند و آنگاه آن را برای آنها حلال کرد و مباح ساخت و می‌دانست چه چیزی برایشان ضرر دارد و آن را برایشان حرام کرده، و برای شخص مضطر، برای زمانی که برای حفظ خود، به جز به آن دسترسی ندارد، به مقدار قوت حلال کرد. آنگاه فرمود: کسی میته نمی‌خورد، مگر آنکه بدنش سست می‌شود و نیرویش کاسته می‌گردد و نسلش قطع و خورندهٔ آن با مرگ ناگهانی می‌میرد، امّا خوردن خون، پس آب زرد به ارث می‌گذارد و بیماری کلیه و قساوت قلب و بی‌رحمی می‌آوردو خورندهٔ آن، نسبت به خویشان و دوستان خود، مورد اطمینان نیست، گوشت خوک، به درستی که خداوند مردمی را به صورت‌های گوناگونی مانند خوک و میمون و خرس مسخ کرد و از خوردن آنها نهی کرد، تا استفاده نکنند، و عقاب آنها را سبک نشمارند، پس مشروب را به خاطر اثر بدش و فساد آن حرام کرد و آنگاه فرمود: دائم الخمر، مانند بت‌پرست است و دچار ارتعاش و لرزش تن می‌گردد و بی مروّت می‌شود و بر مجرمان، جرأت می‌یابد و خون آنها را می‌ریزد و به آنها بزرگی نشان می‌دهد، تا آنجا که هرگاه مست شد، بعید نیست بر محارم تجاوز کند و درک نکند، مشروب، به نوشنده‌اش، چیزی جُز بدی اضافه نمی‌کند.

۲ – اصفهانی از سلیمان منقری از حفصِ قاضی نقل کرد که گفت: از اباعبدالله صادق شنیدم که می‌فرمود: شیطان زمانی که موسیِ عمران مناجات می‌کرد، به اطراف او آمد. پس فرشته‌ای گفت: در این حال که با پروردگار خود مشغول مناجات می‌باشد، از او چه می‌خواهی؟ گفت: همان چیزی را که از پدرش آدم، در بهشت می‌خواستم و امید داشتم. ضمن مناجات، خدا به او گفت: ای موسی! من نماز را نمی‌پذیرم، مگر از کسی که برای بزرگی من تواضع کند و دلش با ترس من ملازم باشد و روزش را با ذکر من سپری کند و شب را با قصد گناه نخوابد و حق اولیاء و دوستان مرا بشناسد، موسی عرض کرد: آیا مقصود از دوستان و اولیائت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستند؟ خداوند فرمود: ای موسی! آنان هستند، ولی مُراد من چیزی است که آدم و حوّا را برای آن آفریدم و بهشت و دوزخ را نیز برای آن آفریدم. موسی گفت: پروردگارا! آن کیست؟ فرمود: محمّد احمد، که

إبراهيم وإسحاق ويعقوب، فقال عز وجل هم كذلك يا موسى إلا إنني أردت مَنْ من أجله خلقت آدم وحواء ومَن من اجله خلقت الجنة والنار، فقال موسى ومن هو يا رب، قال محمد أحمد شققت اسمه من اسمي لأني أنا المحمود، فقال موسى يا رب اجعلني من امته، وقال أنت يا موسى من امته إذا عرفته وعرفت منزلته ومنزلة أهل بيته ان مثله ومثل أهل بيته فيمن خلقت كمثل الفردوس في الجنان لا ييبس ورقها ولا يتغير طعمها، فمن عرفهم وعرف حقهم جعلت له عند الجهل حلماً وعند الظلمة نوراً أجيبه قبل أن يدعوني وأعطيه قبل أن يسألني يا موسى إذا رأيت الفقر مقبلاً فقل مرحباً بشعار الصالحين، وإذا رأيت الغنى مقبلاً فقل ذنب عجلت عقوبته ان الدنيا دار عقوبة عاقبت فيها آدم عند خطيئته وجعلتها ملعونة وملعوناً ما فيها إلا ما كان فيها « منها » لي يا موسى ان عبادي الصالحين زهدوا فيها بقدر علمهم بي وسايرهم من خلقي رغبوا فيها بقدر جهلهم بي، وما من أحد من خلقي عظمها فقرت عينه ولم يحقرها أحد إلا انتفع بها، ثم قال الصادق عليه السلام إن قدرتم أن لا تعرفوا فافعلوا، وما عليك إن لم يثن عليك الناس وما عليك أن تكون مذموماً عند الناس إذا كنت عند الله محموداً إن علياً عليه السلام كان يقول لا خير في الدنيا إلا لأحد رجلين رجل يزداد كل يوم إحساناً ورجل يتدارك سيئته بالتوبة وأنى له بالتوبة والله لو سجد حتى ينقطع عنقه ما قبل الله منه إلا بولايتنا أهل البيت .

٣ ـ حدثنا محمد بن الحسن، قال حدثنا الحسن بن المتيل الدقاق، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر قال سألت أبا عبدالله عن العشق قال قلوب خلت من ذكر الله فأذاقها الله حب غيره .

٤ ـ وبهذا الإسناد قال قال الصادق من استوى يوماه فهو مغبون ومن كان آخر يوميه شرهما فهو ملعون ومن لم يعرف الزيادة في نفسه كان إلى النقصان أقرب، ومن كان إلى النقصان أقرب فالموت خير له من الحياة .

٥ ـ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا علي بن الحسين السعد

نامش را از اسم خودم باز گرفته‌ام، زیرا من محمود هستم، موسی گفت: پروردگارا! مرا از اُمّت او قرار بده، گفت: ای موسی، تو از اُمت او خواهی بود، اگر او را بشناسی و مقام او و خاندانش را بدانی، مثل او و مثل اهل بیتش، در کسانی که آنها را آفریدم، مانند فردوس در بهشت است که برگش نمی‌خشکد و مزّه‌اش بر نمی‌نگردد، هر کس که آنها و حق‌شان را بشناسد، برای او در زمان نادانی‌اش حلم قرار می‌دهم و در تاریکی‌اش نور می‌گذارم، و پیش از آنکه مرا بخواند، اجابتش می‌کنم و پیش از آنکه درخواست نماید، عطایش می‌کنم. ای موسی! هرگاه فقیری به تو رو کرد، بگو: آفرین بر شعار صالحان و چون دیدی توانگری به تو رو کرد، بگو گناهی است که کیفرش از پیش شتافته است، دنیا دار کیفر است که آدم را هنگامِ خطا کردنش از آن، کیفر نمودم، دنیا لعن شده است، مگر آنچه برای من باشد. ای موسی! بندگانِ خوب من، به اندازه‌ای که مرا بدانند، نسبت به آن بی رغبت هستند، و خلق دیگر من، به میزان نادانی خود، نسبت به آن رغبت دارند، کسی آن را بزرگ نمی‌داند، مگر آنکه چشمش به آن روشن می‌شود و هر کس که خوار بشماردش، از آن بهرمند می‌شود. آنگاه فرمود: اگر بتوانید که ناشناس بمانید، این کا را بکنید، زیانی برایت ندارد که مردم تو را نشناسند و برایت زیانی ندارد که مردم نکوهشت کنند، در صورتی که در نزد خداوند ستوده باشی. علی می‌فرمود: دنیا خیری ندارد، مگر برای یکی از دو نفر: کسی که هر روز بر احسان خود بیفزاید و کسی که گناهان خود را تدارک کند با توبه و تأخیر بیندازد، به خدا سوگند اگر او تا آن اندازه در سجده باشد که گردنش قطع شود، خداوند از او نمی‌پذیرد، مگر با ولایت ما اهل بیت.

۳ – مفضل پسر عمر نقل کرد از اباعبدالله صادق از عشق سؤال کردم. فرمود: قلب‌هائی است خالی از یاد خدا که خداوند دوستی غیر خود را به آنها می‌چشاند.

۴ – با همین اسناد گفت: صادق فرمود: هر کس که دو روز او مساوی باشد، زیانکار است و هر کس که روز آینده‌اش، بدتر از دیروزش باشد، ملعون است و هر کس که زیادتی در نفسش نشناسد، او به نقصان نزدیکتر است و هرکس که به نقصان نزدیکتر باشد، مرگ برای او، از زندگی بهتر است.

۵ – احمد پسر ابی عبدالله برقی گفت: حدیث کرد ما را علی پسر محمد قاسانی از

آبادي ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي، قال حدثنا علي بن محمد القاساني عن سليمان بن داود المنقري عن حماد بن عيسى عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال كان فيما أوصى به لقمان ابنه ناتان أن قال له يا بني ليكن مما تتسلح بـــه على عدوك فتصرعه المماسحة واعلان الرضا عنه ولا تزاوله بالمجانبة ، فيبدو له ما في نفسك فيتأهب لك يا بني خف الله خوفاً لو وافيته ببر الثقلين خفت أن يعذبك الله ، وأرج الله رجاء لو وافيته بذنوب الثقلين رجوت أن يغفر الله لك يا بني حملت الجندل والحديد وكل حمل ثقيل،فلم أحمل شيئاً أثقل من جار السوء وذقت المرارات كلها ، فلم أذق شيئاً أمر من الفقر .

٦ – **حدثنا** أبي ، قال حدثنا الحسين بن موسى عن محمد بن الحسن الصفار ولم يحفظ الحسن الإسناد قال قال لقمان لابنه يا بني اتخذ الف صديق والف قليل ولا تتخذ عدواً واحداً والواحد كثير ، فقال أمير المؤمنين :

تكثر من الاخوان ما استطعت انهم عمـــاد إذا ما استنجدوا وظهور
وليس كثيراً الف خل وصاحب وإن عدواً واحـــداً لكثير

٧ – **حدثنا** أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن أبيه ، قال حدثني يزيد بن مخلد النيسابوري ، قال حدثني من سمع الصادق جعفر بن محمد يقول الصداقة محدودة ، فمن لم تكن فيـــه تلك الحدود فلا تنسبه إلى كمال الصداقة ،ومن لم يكن فيه شيء من تلك الحدود فلا تنسبه إلى شيء من الصداقة ، أولها أن تكون سريرته وعلانيته لك واحدة ، والثانية أن يرى زينك زينه وشينك شينه ، والثالثة لا يغـــيره عنك مال ولا ولاية ، والرابعة أن لا يمنعك شيئاً ممـــا تصل إليه مقدرته ، والخامسة لا يسلمك عند النكبات ، وقال الصادق عليه السلام لبعض أصحابه من غضب عليك من اخوانك ثلاث مرات ، فلم يقل فيك شراً فاتخذه لنفسك صديقاً ، وقال الصادق لا تثقن بأخيك كل الثقة ، فـــإن صرعة الاسترسال ان تستقال ، وقال الصادق عليه السلام لبعض أصحابه لا تطلع صديقك من سرك إلا على ما لو إطلع عليـــه عدوك لم

سلیمان پسر داود منقری از حماد پسر عیسی از صادق جعفر بن محمد که فرمود: لقمان در وصایایش به پسرش گفت: ای فرزند! همراه با تدارک ساز و برگ برای برابری با دشمنت، با او درآمیز و از او اظهار رضایت کن و از او دوری منما، تا درونت را بداند و بر برابری‌ات آماده گردد. ای فرزند! از خدا چنان بترس که حتّی اگر عبادت ثقلین را نیز به آستانش ببری، از عذابش نگران باشی و چنان به او امیدوار باش که اگر گناه ثقلین را بر آستانش بیاوری، باز هم امید آمرزشش را داشته باشی. ای فرزند! من سنگ و آهن و هر بار سنگینی را بر دوش کشیدم، ولی سنگین‌تر از همسایه بد چیزی ندیدم، هر تلخی را چشیدم، ولی تلختر از فقر چیزی نیافتم.

۶ - محمد پسر حسن صفار که اسناد حدیث را حفظ نکرد، گفت: لقمان به فرزندش گفت: پسرم! هزار دوست بگیر که حتّی هزار آن نیز کم است، دشمن بر نگیر که حتی یک آن نیز بسیار است، پس امیرالمؤمنین گفت:

تا آن مقدار که می‌توانی، دوستانت را زیاد کن که همانا آنها، به مثابهٔ ستونهائی هستند برای روز کمک خواهی و پشت طلب.

هزار دوست و مصاحب اصلاً زیاد نیست، ولی یک دشمن، واقعاً زیاد است.

۷ - هیثم پسر ابی مسروق نهدی از پدرش نقل کرد که گفت: حدیث کرد مرا زید پسر مخلد نیشابوری که گفت: حدیث کرد مرا کسی که از صادق جعفر بن محمد شنیده بود که می‌فرمود: دوستی شرائطی دارد که هر کس که همه آنها را نداشته باشد، او را دوست کامل ندان! و هر کس که هیچ یک از آنها نداشت، او را اساساً دوست ندان؛ اول آن این است که: پنهان و آشکارش نسبت به تو یکی باشد. دوم آنکه زینت تو را زینت خودش بداند، و بدی تو را بدی خودش، سوم آنکه: مال و ولایتش را برای تو «غیر» محسوب نکند، چهار آنکه: هر چیزی را که می‌تواند، از تو دریغ ندارد. پنجم آنکه: در بینوائی و گرفتاری، تنها رهایت نکند. صادق به یکی از اصحابش گفت: هر کس از برادرانت که سه مرتبه برایت خشماگین شد ولی در حقّت بدی نگفت، او را برای خودت دوست برگیر و گفت: به برادرت، به صورت کامل اعتماد نداشته باشد، که همانا هر کس که زود به سر در آید، بر سر پا نمی‌ایستد. و صادق به یکی از اصحابش گفت: رازی را با دوست در میان

يضرك ، فإن الصديق قد يكون عدواً يوماً ما ، وقال الصادق عليه السلام حدثني أبي عن جدي إن أمير المؤمنين عليه السلام قال من لك يوماً بأخيك كله وأي الرجال المهذب .

٨ – **حدثنا** محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم ، قال حدثني محمد بن علي الكوفي القرشي ، قال حدثني محمد بن سنان عن مفضل ابن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال من صام ثلاثة أيام من آخر شعبان ووصلها بشهر رمضان كتب الله له صوم شهرين متتابعين .

٩ – **حدثنا** علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي الأسدي ، قال حدثني محمد بن اسماعيل البرمكي عن جعفر بن أحمد الكوفي البزاز ، قال حدثنا اسماعيل بن عبدالخالق عن الصادق جعفر بن محمد إنه قال صوم شعبان وشهر رمضان توبة من الله ولو من دم حرام .

١٠ – **حدثنا** الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب ، قال حدثنا محمد ابن جعفر الأسدي الكوفي ، قال حدثني موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين ابن يزيد النوفلي عن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا كان يوم القيامة يؤتى بك يا علي على عجلة « ناقة » من نور وعلى رأسك تاج له أربعة أركان على كل ركن ثلاثة أسطر لا إله إلا الله محمد رسول الله علي ولي الله وتعطى مفاتيح الجنة ثم وضع لك كرسي يعرف بكرسي الكرامة فتقعد عليه ثم يجمع لك الأولون والآخرون في صعيد واحد فتأمر بشيعتك إلى الجنة وبأعدائك إلى النار ، فأنت قسيم الجنة وأنت قسيم النار ، ولقد فاز من تولاك وخسر من عاداك ، فأنت في ذلك اليوم أمين الله وحجة الله الواضحة وصلى الله على محمد وآله الطاهرين .

بگذار که اگر دشمنت نیز بر آن وقوف یافت، زیانی به تو نرساند، پس همانا دوست، روزی می‌رسد که دشمن می‌شود. و باز صادق فرمود: پدرم از جدّم از امیرالمؤمنین نقل کرد که فرمود: که کیست که روزی را برادر تمام برایت باشد و کدام مردان مهذب هستند؟

۸ - محمد پسر علی کوفی قرشی گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر از صادق جعفر بن محمد که گفت: هر کس که سه روز آخر ماه شعبان را روزه بدارد و آن را به ماه رمضان متصل کند، خداوند روزهٔ دو ماه پی در پی را برایش می‌نویسد.

۹ - محمد پسر اسماعیل برمکی از جعفر پسر احمد کوفی بزاز نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل پسر عبدالخالق از صادق جعفر پسرمحمد که همانا فرمود: روزه شعبان و ماه رمضان، توبهٔ از طرف خداست، حتی از طرف خونی که به ناحق ریخته شده است.

۱۰ - محمد پسر جعفراسدی کوفی گفت: حدیث کرد مرا موسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسر یزید نوفلی از علی پسر ابی حمزه از پدرش از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از علی که فرمود: رسول خدا فرمود: یا علی! در قیامت تو را سوار بر ناقه‌ای از نور خواهند آورد، در حالی که بر سرت تاجی خواهد بود که چهار رکن دارد و هر رکنی سه سطر است: لا اله الّا الله، محمّد رسول الله، علی ولی الله، پس کلیدهای بهشت را به تو خواهند داد و تو را بر تخت معروف به «تخت کرامت» خواهند نشاند و همهٔ اولین و آخرین، بر یک پهنای زمین، پیرامون تو خواهند بود و تو دستور خواهی داد شیعیانت را به بهشت ببرند و دشمنانت را به آتش افکنند، به درستی که قسیم بهشت و قسیم جهنم تو هستی و کسی رستگار است که دوست‌دار تو باشد زیانکار کسی است که دشمن بدارد و تو در آن روز، امین خداوند و حجّت آشکار او خواهی بود. و دورد خداوند بر محمد و آل پاک او.

المجلس السادس والتسعون

يوم الاربعاء في هذا اليوم وقت العصر

١ – **حدثنا** الشيخ الفقيه أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن أبي عبدالله البرقي عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي عن أبي الحسين الموصلي عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال جاء حبر من الأحبار إلى أمير المؤمنين فقال يا أمير المؤمنين متى كان ربك فقال له ثكلتك أمك ومتى لم يكن حتى يقال متى كان ، كان ربي قبل القبل بلا قبل ، ويكون بعد البعد بلا بعد ولا غاية ولا منتهى لغايته انقطعت الغايات عنه فهو منتهى كل غاية .

٢ – **حدثنا** أبي ، قال حدثنا أحمد بن إدريس ، قال حدثنا محمد بن أحمد ابن يحيى بن عمران الأشعري عن أحمد بن أبي عبدالله عن علي بن جعفر الجوهري عن إبراهيم بن عبدالله الكوفي عن أبي سعيد عقيصا قال سأل الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام عن العقل ، فقال التجرع للغصة ومداهنة الأعداء .

٣ – **حدثنا** علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن جده أحمد بن أبي عبدالله عن عمر (عمرو) بن عثمان عن أبي جميلة المفضل بن صالح عن سعيد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال هبط جبرائيل على آدم فقال يا آدم إني أمرت أن أخيرك واحدة من ثلاث فاختر واحدة ودع اثنتين ، فقال له آدم وما الثلاث يا جبرائيل ، فقال العقل والحياء والدين ، قال آدم فإني قد اخترت العقل ، فقال جبرائيل للحياء والدين

مجلس نود و ششم
در همین روز چهارشنبه وقت عصر

۱ - محمد پسر موسی پسر متوکل گفت: حدیث کرد ما را علی پسر حسین سعدآبادی از احمد پسر ابی عبدالله برقی از احمد پسر محمد پسر ابی نصر بزنطی از ابی حسین موصلی از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: حبری از احبار یهود به حضور امیرالمؤمنین آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین پروردگارِ تو، از چه زمانی بوده است؟ او فرمود: ای مادرت بر تو بگرید، او چه زمانی نبوده، تاگفته شود کی بوده است؟ پروردگار من، پیش از پیشی -که پیشی ندارد - بوده تا بعد از بعد که بدون بعد است، خواهد بود، غایتی ندارد و نهایتی برای غایتش نیست و غایات از او بریده شده‌اند و اوست منتهای تمام غایت‌ها.

۲ - محمد پسر احمد پسر یحیی از عمران اشعری از احمد پسرابی عبدالله از علی پسر جعفر جوهری از ابراهیم پسر عبدالله کوفی ازابی سعید در حالی که عقیص بود، گفت: از حسن بن علی از عقل سؤال کرد. گفت: جرعه جرعه غصّه خواری و سازش با دشمنان.

۳ - احمد پسر ابی عبدالله از عمر پسر عثمان از ابی جمیله مفضل پسر صالح از سعید پسر طریف از اصبغ پسر نباته از علی بن ابیطالب نقل کرد که فرمود: جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: یا آدم! مأمور هستم که تو را میان سه چیز مخیّر کنم که یکی از آنها را انتخاب کنی و دو دیگر را ترک نمائی! آدم گفت: ای جبرئیل! آن سه چیز چیست؟ گفت: عقل، حیا و دین، آدم گفت: عقل را اتخاب کردم. پس جبرئیل به حیا و دین گفت: شما

۳ - غیاث پسر ابراهیم، از صادق جعفر بن محمّد، از پدرش از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: همانا خداوند - تبارک و تعالی - هفت صفت را برای من ناپسند داشت و من نیز آنها را بر اوصیای از فرزندانم و تابعین آنها برای بعد از خودم، ناپسند می‌دانم: مشغولیّت در نماز، همخوابگی در روزه‌داری، منّت گذاشتن پس از صدقه دادن، با جنابت به مسجد گام گذاشتن، تجسّس و سرک کشیدن در خانه‌های مردم، خنده در میان قبرها (قبرستان).

۴ - ابراهیم پسر هاشم از عبدالله پسر مغیره از عمرو شامی از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند: در کتاب خداوند، شمارِ ماه‌ها در نزد خداوند دوازده‌تاست، از دیری که زمین‌ها و آسمان‌ها را آفریده است. پس، روشن‌ترین ماه‌ها، ماهِ خداست و آن، ماهِ رمضان است و قلبِ ماه رمضان «لیلة القدر» است و خداوند، قرآن را در آغاز ماه رمضان نازل کرد، ماهِ خود را با قُرآن پیشواز نمود.

۵ - حفص پسر غیاث گوید: به صادق جعفر بن محمد گفتم: دربارهٔ این قول خداوند که فرموده: «شهر رمضان الّذی انزل فیه القران» برایم خبر بده: قرآن چگونه در ماه رمضان نازل شده، حال آن که خداوند اوّل و آخر آن را در طولِ بیست سال نازل کرده است؟ فرمود: قران یک بار در ماه رمضان به «بیت المعمور» نازل شده و آن گاه از آنجا در مدّت بیست سال، به پیامبر فرو فرستاده گشته است.

۶ - حدیث کرد ما را محمد پسر ابراهیم پسر اسحاق که گفت: حدیث کرد ما را عبدالعزیز پسر یحیی که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر زکریا که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عماره، از پدرش، از صادق جعفربن محمد از پدرش، از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: یکی از پاره‌های تن من، در زمینی به نام خراسان مدفون خواهد شد، هیچ مؤمنی او را زیارت نخواهد کرد، مگر که خداوند بهشت را بر او واجب کند و جسدش را بر آتش حرام گرداند.

انصرفا ودعاه ، فقالا يا جبرائيل إنا أمرنا أن نكون مع العقل حيث كان قال فشأنكما وعرج .

٤ – **حدثنا** أبي ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن الحسن بن علي الكوفي عن العباس بن عامر عن أحمد بن رزق عن يحيى بن أبي العلاء عن جابر عن أبي جعفر الباقر قال إن عبداً مكث في النار سبعين خريفاً والخريف سبعون سنة ، قال ثم إنه سأل الله بحق محمد وأهل بيته لما رحمتني ، قال فأوحى الله جل جلاله إلى جبرائيل أن أهبط إلى عبدي فأخرجه ، قال يا رب وكيف لي بالهبوط في النار ، قال إني قد أمرتها أن تكون عليك برداً وسلاماً ، قال يا رب فما علمي بموضعه ، قال إنه في جب من سجين ، قال فهبط في النار فوجده وهو معقول على وجهه فأخرجه ، فقال عز وجل يا عبدي كم لبثت تناشدني في النار ، قال ما أحصيه يا رب ، قال أما وعزتي لولا ما سألتني به لاطلت هوانك في النار ، ولكنه حتمت على نفسي أن لا يسألني عبد بحق محمد وأهل بيته إلا غفرت له ما كان بيني وبينه وقد غفرت لك اليوم .

٥ – **حدثنا** أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه إبراهيم بن هاشم ، قال حدثني إبراهيم بن رجاء الجحدري ، قال حدثنا وكيع بن الجراح عن شريك بن عبدالله عن عبدالله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال قال رسول الله ﷺ من فضل أحداً من أصحابي على علي فقد كفر .

٦ – **حدثنا** أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن إبراهيم ابن رجاء ، قال حدثنا أحمد بن يزيد (حماد بن زيد) عن أبان عن ابن عباس أو عن أبان بن ثابت عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ من ناصب علياً حارب الله ومن شك في علي فهو كافر .

٧ – **حدثنا** محمد بن الحسن، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علي بن محمد القاساني عن سليمان بن داود المنقري عن يحيى بن سعيد عن أبي عبدالله

برگردید و او را فرو بگذارید. گفتند: ای جبرئیل! ما امر شده‌ایم به همراه عقل باشیم، هر کجا که باشد. گفت: شأن شماست و عروج کرد.

۴ – حسن پسر علی کوفی از عباس پسر عامر از احمد پسر رزق از یحیی پسر ابی العلاء از جابر از ابی جعفر باقر نقل کرد که فرمود: بنده‌ای هفتاد پائیز در جهنم ماند و هر پائیزی هفتاد سال است، و سپس از خدا به حق محمّد و آل او تمنّای رحمت کردند. پس خداوند – جل جلاله – به جبرئیل وحی کرد که: بر جهنم نازل شد و بندهٔ مرا بیرون بیاور. می‌گوید: خداوندا! من چگونه به جهنم وارد شوم؟ خداوند می‌فرماید: من به آن دستور داده‌ام تا برای تو سرد و سلامت باشد، گفت: خدایا! من جای او را نمی‌دانم. می‌فرماید: او در چاهی از سجین قرار دارد. پس جبرئیل فرو می‌رود و او را با چهره‌ای بسته می‌یابد و بیرون می‌آورد. پی خداوند – عزوجل – می‌فرماید: ای بندهٔ من! چقدر در آتش بودی و مرا قسم می‌دادی؟ می‌گوید: پروردگارا! شمار آن را نمی‌دانم. می‌فرماید: به عزت خودم سوگند یاد می‌کنم که اگر نبود که مرا به حق محمد و آل او قسم دادی، تو را مدّتی بس زیاد در آتش خوار نگاه می‌داشتم، ولی من بر خود حتم داشته‌ام هیچ بنده‌ای، از من به حق محمد و آل او مسئلت نکند، مگر اینکه او را، نسبت به آنچه در میان من و اوست، می‌آمرزم و امروز تو را بخشودم.

۵ – ابراهیم پسر رجاء گفت: حدیث کرد ما را وکیع پسر جراح از شریک پسر عبدالله از عبدالله پسر محمد پسر عقیل از جابر بن عبدالله انصاری که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس، یکی از اصحابِ مرا بر علی برتری دهد، به تحقیق که او کافر شده است.

۶ – احمد پسر یزید (حماد پسر زید) از ابان از ابن عباس یا ابان پسر ثابت از انس پسر مالک نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که با علی دشمنی ورزد، با خداوند محاربه کرده و هر کس که در علی شک روا دارد، او کافر است.

۷ – قاسانی از سلیمان پسر داود منقری از یحیی پسر سعید از ابی عبدالله صادق از پدرش نقل کرد که در تفسیر قول خداوند – تبارک و تعالی –: از تو استخبار می‌کنند

الصادق عن أبيـه (ع) في قول الله تبارك وتعالى ويستنبؤنك أحق هو قل اي وربي إنه لحق،قال يستنبئك يا محمد أهل مكة عن علي بن أبي طالب عليه السلام إمام هو قل اي وربي انه لحق .

٨ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن موسى بن القاسم البجلي عن جعفر بن محمد بن سماعة عن عبد الله بن مسكان عن الحكم بن الصلت عن أبي جعفر محمد بن علي عن آبائه (ع)،قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خذوا بحجزة هذا الانزع يعني علياً ، فإنه الصديق الأكبر وهو الفاروق يفرق بين الحق والباطل، من أحبه هداه الله ومن أبغضه أبغضه الله ومن تخلف عنه محقه الله ، ومنه سبطا امتي الحسن والحسين وهما إبناي ومن الحسين أئمة الهدى أعطاهم الله علمي وفهمي ، فتولوهم ولا تتخذوا وليجة من دونهم فيحل عليكم غضب من ربكم،ومن يحلل عليه غضب من ربه فقد هوى وما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور ، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين .

المجلس السابع والتسعون

يوم الخميس لاحدى عشر ليلة بقيت من شعبان من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

في مشهد الرضا

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا محمد بن يعقوب ، قال حدثنا أبو محمد القاسم بن العلاء عن عبد العزيز بن مسلم،قال كنا في أيام علي بن موسى الرضا بمرو ، فاجتمعنا في مسجد جامعها في يوم جمعة في بدء مقدمنا فأدار الناس أمر الامامة وذكروا كثرة اختلاف الناس فيها ، فدخلت على سيدي ومولاي الرضا

(طلب تبین می‌کنند) که آیا او حق است؟ بگو: آری، قسم به پروردگارم که او حق است، فرمود: یعنی ای محمد! اهل مکّه از تو خبر می‌گیرند که آیا علی پسر ابی طالب پیشواست؟، بگو: آری سوگند به پروردگار من که او پیشواست.

۸ - موسی پسرقاسم بجلی از جعفر پسر محمد پسر سماعه از عبدالله پسر مسکان از حکم پسر صلت از ابی جعفر محمد پسر علی از پدرانش نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: دامن نزاع در او را برگیرید، و مقصودش علی بود که همانا اوست صدّیق بزرگ و اوست فاروق (جداگری) است که میان حق و باطل تفکیک می‌کند، هر کس او را دوست بدارد، خداوند او را هدایت می‌کند و هر کس که او را دشمن می‌دارد، خداوند او را دشمن می‌دارد و هر کس که از او تخلف نماید، خداوند نابودش می‌کند و دو سبط امت من حسن و حسین - که آن دو، دو پسران من هستند - از او هستند و امامان هدایت که خداوند علم و فهم مرا به آنها عطا کرده است، از حسین است، پس آنها را دوست بدارید و جُز آنها پناهگاهی بر نگیرید، تا غضبی از طرف خداوند شما را فرا می‌گیرد و هر آن کس که غضبی از طرف خداوند او را فرا بگیرد، به تحقیق او سقوط کرده است و نیست زندگانی دنیا، جُز کالای غرور و درود خداوند بر محمد و آل طاهرین او.

مجلس نود و هفتم
پنجشنبه نوزدهم شعبان سال - مشهد الرضا -

۱ - محمد پسر یعقوب گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد قاسم از عبدالعزیز که گفت: ما در روزگار علی‌بن موسی‌الرّضا در مرو بودیم و یک روز جمعه، در مسجد جامع پیرامونش گرد آمدیم، در حالی که تازه وارد بودیم. پس مردم موضوع امامت را مورد گفتگو قرار دادند و اختلاف مردم در آن را یادآوری کردند. من به حضور سیّد و مولایم رضا شده و موضوع بحث آن روز مردم را برایش خبر دادم. لبخندی زد و فرمود: یا عبد العزیز! مردم نادانند و در دین خود فریب خورده‌اند. به درستی که خداوند پیامبرش را تا زمانی که دین او راکامل نکرد و قرآن را به او نازل ننمود که تفصیل هر چیزی در آن است؛ حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم به آن نیاز دارند در آن بیان کرد، قبض روح نکرد و فرمود: ما در این کتاب، چیزی را فروگذار نکردیم. و

فأعلمته ما خاض الناس فيه ، فتبسم ثم قال يا عبد العزيز جهل القوم وخدعوا عن أديانهم ، إن الله عز وجل لم يقبض نبيه حتى أكمل له الدين وأنزل عليه القرآن فيه تفصيل كل شيء ، بيّن فيه الحلال والحرام والحدود والأحكام وجميع ما يحتاج الناس اليه كملاً .

فقال عز وجل : « ما فرطنا في الكتاب من شيء » وانزل في حجة الوداع وهي آخر عمره ﷺ « اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً » ، وأمر الإمامة من تمام الدين ، ولم يمض ﷺ حتى بين لامته معالم دينهم وأوضح لهم سبله وتركهم على قصد الحق وأقام لهم علياً عليه السلام علماً وإماماً وما ترك شيئاً يحتاج اليه الامة إلا بينه ، فمن زعم ان الله عز وجل لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله عز وجل ، ومن رد كتاب الله عز وجل فهو كافر ، فهل يعرفون قدر الامامة ومحلها من الامة فيجوز فيها اختيارهم ، إن الامامة أجل قدراً وأعظم شأناً وأعلى مكاناً وأمنع جانباً وأبعد غوراً من أن يبلغها الناس بعقولهم أو ينالوها بآرائهم أو يقيموا إماماً باختيارهم ، إن الإمامة خص الله بها إبراهيم الخليل بعد النبوة ، والخلة مرتبة ثالثة وفضيلة شرفه الله بها ، فأشاد بها ذكره فقال عز وجل : إني جاعلك للناس إماماً فقال الخليل سروراً بها ومن ذريتي ، قال الله تبارك وتعالى لا ينال عهدي الظالمين فأبطلت هذه الآية إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة وصارت في الصفوة ، ثم أكرمه الله بأن جعلها في ذريته أهل الصفوة والطهارة ، فقال عز وجل : « ووهبنا له إسحاق ويعقوب نافلة وكلا جعلنا صالحين وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا وأوحينا اليهم فعل الخيرات واقام الصلاة وإيتاء الزكاة وكانوا لنا عابدين فلم تزل في ذريته يرثها بعض قرناً فقرناً حتى ورثها النبي ، فقال جل جلاله إن أولى الناس بابراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي والذين آمنوا والله ولي المؤمنين ، فكانت له خاصة فقلدها النبي عليها بأمر ربه عز وجل على رسم ما فرض الله ، فصارت في ذريته الأصفياء الذين آتاهم الله العلم والإيمان بقوله عز وجل ، وقال الذين اوتوا العلم والايمان لقد لبثتم في

در سفر حجّةالوداع که اواخر عمر پیامبر بود، فرمود: امروز دین شما را بر شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما دین پسندیدم، امرِ امامت، از کمال دین است و تمامیّت نعمت، و رسول خدا از دنیا نرفت، مگر اینکه معالم دین را برای مردم بیان کرد و راه آن‌ها را روشن کرد و آنها را به جادّه حق وا داشت، علی را برایشان پیشوا نمود و چیزی که اُمت به آن نیازمند بودند، فرو نگذاشتت که بیان نکرده باشد. هر کس که گمان کند، خداوند دینش را کامل نکرده است، کتاب خداوند را رد کرده است و هر کس که کتاب خداوند را رد کند، او کافر است. آیا شما قدر امامت و موقعیّت آن در میان ملّت را می‌دانید، تا «اختیار» و «انتخاب» مردم در آن روا باشد؟ به درستی که امامت اندازه‌ای فرا و مقامی بزرگ و موقعیتی بالا و آستانی والا و باطنی عمیق‌تر از آن دارد که عقل‌های مردمان به آن برسد و رأی و نظرشان به آن قد بدهد، تا بتوانند برای خود امامی انتخاب کنند!

امامت مقامی است که ابراهیم خلیل، پس از مقام نبوت و خلیلیّت، از طرف خداوند به آن رسید و این سوّمین درجه و فضیلتی بود که به آن مشرّف گردید و خداوند به آن اشاره فرمود: به درستی ما تو را امام مردم قرار دادیم. خلیل از شادمانی به این موهبت و مقام، گفت: آیا از ذریّه من نیز؟ خداوند فرمود: عهد من به ظالمان نمی‌رسد. این آیه، امامت هر ظالمی را تا قیامت باطل کرده و آنرا مخصوص بر گزیدگان خود دانسته است. سپس خداوند او را گرامی داشت و امامت را در ذریّهٔ برگزیده او قرار داد و فرمود: اسحاق و یعقوب را به او غنیمت بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و آنها را رهبرانی ساختیم که به دستور ما هدایت می‌کردند و کارهای خیر را به آن‌ها وحی می‌نمودیم و بر پاداشتِ نماز و پرداخت زکات، و آنها برای ما عابدان بودند.

و این امامت، در ذریّهٔ او بود و قرن به قرن از هم‌دیگر ارث می‌بردند، تا به پیامبر خدا رسید و خداوند فرمود: به درستی که سزاوارترین مردم به ابراهیم، پیروان او هستند و همین پیامبر و کسانی ایمان آوردند و خداوند ولیّ مؤمنان است. این مقام امامت، به او اختصاص داشت و او با دستور خداوند آن را دریافت نمود، به درستی که خداوند آنرا واجب کرد و به ذریّهٔ برگزیده او منتقل گشت که خداوند برایشان علم و ایمان داده است، طبق گفتار خدای:

گفتند آن کسانی که به آنها علم و ایمان داده شد، هر آینه در کتاب خدا ماندید تا روز قیامت و این روز قیامت است، ولی شما نمی‌دانید. آن‌ها، تا روز قیامت، فرزندان علی هستند، زیرا پس از محمد پیامبری نیست، پس این نفهم‌ها چگونه برای خود امام می‌تراشند، با آنکه امامت مقام انبیا و ارث اوصیا است؟ امامت و خلافت، از طرف خدا و مؤمنین است، امامت بنیاد پاک اسلام و شاخه با برکت آن است، به وسیله امامت است که نماز و روزه و زکات و حجّ و جهاد درست

كتاب الله إلى يوم البعث وهي في ولد علي خاصة إلى يوم القيامة ، إذ لا نبي بعد محمد .

فمن أين يختار هؤلاء الجهال ان الامامة هي منزلة الأنبياء وارث الأوصياء ، إن الامامة خلافة الله عزوجل وخلافة الرسول ومقام أمير المؤمنين وميراث الحسن والحسين ، إن الإمامة زمام الدين ونظام المسلمين وصلاح الدنيا وعز المؤمنين ، إن الإمامة اس الاسلام النامي وفرعه السامي ، بالامام تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج والجهاد وتوفير الفيء والصدقات وإمضاء الحدود والأحكام ومنع الثغور والأطراف ، الإمام يحلل حلال الله ويحرم حرام الله ويقيم حدود الله ويذب عن دين الله ويدعو إلى سبيل ربه بالحكمة والموعظة الحسنة والحجة البالغة ، الإمام كالشمس الطالعة للعالم وهي في الافق بحيث لا تنالها الأيدي والأبصار ، الامام البدر المنير والسراج الظاهر والنور الساطع والنجم الهادي في غياهب الدجى والبلد القفار ولجج البحار ، الامام الماء العذب على الظماء والدال على الهدى والمنجى من الردى ، الامام النار على اليفاع الحار لمن اصطلى به والدليل على المسالك من فارقه فهالك ، الامام السحاب الماطر والغيث الهاطل والشمس المضيئة والأرض البسيطة والعين الغزيرة والغدير والروضة ، الامام الأمين الرفيق والوالد الرقيق والأخ الشفيق ومفزع العباد في الداهية ، الامام أمين الله في أرضه وحجته على عباده وخليفته في بلاده والداعي إلى الله والذاب عن حرم الله ، الامام المطهر من الذنوب المبرء من العيوب مخصوص بالعلم موسوم بالحلم نظام الدين وعز المسلمين وغيظ المنافقين وبوار الكافرين ، الامام واحد دهره لا يدانيه أحد ولا يعادله عالم ولا يوجد به (منه) ولا له مثل ولا نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب منزلة ولا اكتساب ، بل اختصاص من المفضل الوهاب .

فمن ذا الذى يبلغ بمعرفة الامام أو يمكنه اختياره ، هيهات هيهات ضلت العقول وتاهت الحلوم وحارت الألباب وحسرت العيون وتصاغرت العظماء وتحيرت الحكماء وتقاصرت الحلماء وحصرت الخطباء وجهلت الألباب وكلت

می‌شوند، و غنیمت‌ها و صدقات بسیار می‌گردند، و حدود و احکام اجرا می‌شوند، مرزها و نواحی کشور مصون می‌مانند. حلال و حرام خداوند را، امام بیان می‌کند و حدود خداوند را او بر پا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و پند نیک و دلیل رسا، به راه خدا دعوت می‌نماید، امام مانند آفتاب فروزنده و نور بر افروخته و ستارهٔ راهنماست در تاریکی شبها و بیابان‌های تنهایی و گرداب دریاها، آب گوارائی برای تشنگی و راهبر به حق و نجات بخش از نابودی است، مانند آتشی است روی بلندا، برای سرما زدگان و دلیلی است در تاریکی‌ها که هر کس از آن جدا شود، هلاک می‌شود.

امام ابری است بارنده، بارانی است سیل آسا، آفتابی است فروزان و آسمانی است سایه گستر و زمینی است گستره‌دار و چشمه‌ای جوشان و غدیر و باغ، امام امین است، یار و پدری مهربان و برادری دلسوز و پناه بندگان خداوند در موقع ترس و پیش آمدهای بد. امام، امین خداوند است میان خلقش و حجّت اوست بر بندگان و خلیفه او در بلاد و دعوت کننده به سوی خداوند، دفاع کننده از خداوند کسی است پاک شده از گناهان و بر کنار از عیوب، به عام دانش مخصوص شده است و به حلم و بردباری موسوم است، او نظام دین و عزت مسلمین و خشم برای منافقین و هلاک است برای کُفّار، امام یگانه روزگار خود است، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او همرده نه! جایگزینی ندارد، مانندی و نظیری برایش نیست، بدون علم‌آموزی به فضل خداوند مخصوص شده و از طرف مفضّل منّان وهّاب جواد و کریم، به آن اختصاص یافته است، چه کسی است که امام را بشناسد و بتواند او را انتخاب کند؟ هیهات هیهات! عقل‌ها دربارهٔ او گمراهند و خاطرها در گمراهی، عقل‌ها سرگردان او هستند و چشم‌ها کور، بزرگان در اینجا کوچک هستند و حکیمان در حیرت و سخنوران لال! بُردباران کوتاه نظر و هوشمندان گیج، شاعران لال و ادیبان درمانده و پیشوایان بی زبان، یک مقام او را نمی‌توانند شرح داد، از فضائلش یکی را وصف نمی‌توانند، همه به عجزِ خود معترف هستند، چگونه می‌توان کنه او را وصف کرد و اسرار آن را فهمید؟ چگونه کسی به جای او می‌تواند ایستاد و حاجت مربوط به او را بر آورد؟ نه، چگونه و از کجا؟ او در مقامش اختری است فروزان، فراتر از وصفِ واصفان و دست‌رس دست یازان! انتخاب بشر، کی به این پایه می‌رسد؟ عقل کجا و مقام امام کجا؟ کجا چنین شخصیتی یافت می‌شود؟

آنها گمان می‌برند که در غیر خاندان رسول، پیشوائی پیدا می‌شود، ولی خود، خود را تکذیب می‌کنند، آرزوی بیهوده برند و به گردنه‌ای بس بلند و لغزاننده گام گذارند که آن‌ها را به سراشیب پرتاب خواهد کرد، می‌خواهند با عقل نارسای خود، امامی بسازند و با رأی گمراه

الشعراء وعجزت الادباء وعييت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيلة من فضائله فأقرت بالعجز والتقصير ، وكيف يوصف أو ينعت بكنهه أو يفهم شيء من أمره أو يوجد من يقوم مقامه ويغني غناءه،لا كيف وأين وهو بحيث النجم من أيدى المتناولين ووصف الواصفين ، فأين الاختيار من هذا وأين العقول عن هذا وأين يوجد مثل هذا ، أظنوا أن ذلك يوجد في غير آل الرسول كذبتهم والله أنفسهم ومنتهم الأباطيل وارتقوا مرتقاً صعباً دحضاً تزل عنه إلى الحضيض أقدامهم ، راموا إقامة الامام بعقول حائرة بائرة ناقصة وآراء مضلة فلم يزدادوا منه إلا بعداً قاتلهم الله انى يؤفكون،لقد راموا صعباً وقالوا افكاً وضلوا ضلالاً بعيداً ووقعوا في الحيرة ، إذ تركوا الامام عن بصيرة وزين لهم الشيطان أعمالهم فصدهم عن السبيل وكانوا مستبصرين ، رغبوا عن اختيار الله واختيار رسوله إلى اختيارهم والقرآن يناديهم (وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة سبحان الله وتعالى عما يشركون) .

وقال عز وجل : « وما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم »، وقال عز وجل « ما لكم كيف تحكمون أم لكم كتاب فيه تدرسون ان لكم فيه لما تخيرون ، أم لكم ايمان علينا بالغة إلى يوم القيـــامة إن لكم لما تحكمون سلهم أيهم بذلك زعيم أم لهم شركاء فليأتوا بشركائهم إن كانوا صادقين »،وقال عزوجل « أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها أم طبع الله على قلوبهم فهم لا يفقهون أم قالوا سمعنا وهم لا يسمعون ، إن شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون ولو علم الله فيهم خيراً لأسمعهم ولو أسمعهم لتولوا وهم معرضون ، وقالوا سمعنا وعصينا بل هو فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم » .

فكيف لهم باختيار الإمام والامام عالم لا يجهل راع لا ينكل معدن القدس والطهارة والنسك والزهادة والعلم والعبادة ، مخصوص بدعوة الرسول وهو نسل المطهرة البتول لا مغمز فيه في نسب ولا يدانيه ذو حسب في البيت من قريش ، والذروة من هاشم والعترة من الرسول(من آل الرسول)والرضا من الله شرف

کننده‌شان پیشوائی بپردازند! به درستی که جز دوری و دور شدن از مقصد حق، بهره‌ای نمی‌برند، خداوند آن‌ها را بکشد، که تا کی می‌خواهند دروغ بگویند، آنها به آستانهٔ پرتگاه آمده‌اند و دروغ بافی می‌کنند و سخت به گمراهی افتاده‌اند و گرفتار سرگردانی شدند، دانسته امام خود را گذاشته و پرچم باطل برافراشتند: شیطان کارشان را در برابرشان زینت داد و آنها را از راه برگرداند، با آنکه حق پیش چشم آنها بود.

از انتخاب خداوند - جل جلاله - و رسول او روی برگرداندند، و به انتخاب باطل خود روی آوردند: پروردگار تو، آنچه را که بخواهد، می‌آفریند و برای آنها انتخاب می‌کند، آنها اختیاری در کار خودشان ندارند و منزّه است خداوند و برتر است از آنچه بخواهد و برای‌شان انتخاب کند، آنها اختیاری در کار خود ندارند، منزّه است خدا و برتر از آنچه شریک او می‌شمارند. و خداوند فرمود: برای هیچ مرد و زن با ایمانی، اختیاری در برابر حکم خداوند و رسول او در امری از امور نیست. و فرمود: چیست برای شما، چگونه قضاوت می‌کنید؟ یا بل کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید که حق دارید چه چیزی را اختیار کنید؟ یا قسمی بر ما دارید که امضاء شده و تا قیامت دارای حق قضاوت می‌باشید؟ بپرس کدام یک از آنها در این موضوع پیشواست؟ یا برای آنها شریک هائی وجود دارد؟ پس شرکای خود را بیاورند، اگر راست می‌گویند. و نیز خداوند فرمود: آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند، یا قفل بر قلب شان نهاده شده، یا خداوند دل‌هایشان را مُهر کرده و آنها نمی‌فهمند؟ یا می‌گویند می‌شنویم و شنوا نیستند، به درستی که در نزد خداوند کران و گنگ‌هائی هستند که عقل ندارند، بدترین جنبدگان هستند و اگر خداوند خیری در آنها می‌دانست، برایشان شنوائی قرار می‌داد، ولی آنها اگر هم می‌شنیدند، باز پشت می‌کردند و روی بر می‌گردانیدند. یا می‌گویند: شنیدیم و عمداً مخالفت کردیم، بل آن فضلی است که خداوند به هر کسی که بخواهد می‌دهد، و خداوند است صاحب فضل بزرگ. پس چون می‌توانند امام اختیار کنند، با آنکه باید امام دانایی است فاقد جهل، راعی است نکول نکن، معدن قدس و طهارت و نور و زهد و علم و عبادت، مخصوص باشد به دعوت رسول خدا و از نسل فاطمه زهراء مطهره بتول است که در نسبش تیرگی و جای گفتگو نیست، و از بالاترین خاندان قبیلهٔ قریش و ذروهٔ آل بنی هاشم و عترت رسول اکرم و مورد رضایت از طرف خداوند. شریف شریف‌ها و شاخه‌ای از عبد مناف، شکافنده علم و دارندهٔ حلم، انباشته از امامت و سیاست دان و واجب الاطاعة باشد و قائم به امر خدا، ناصح بندگان خدا و حافظ دین خداوند به درستی که پیامبران و امامان را

٧ – حدثنا محمد بن إبراهيم (ره) ، قـــال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال أخبرنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام أنه قال: ان بخراسان لبقعة يأتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة فلا يزال فوج ينزل من السماء وفوج يصعد إلى أن ينفخ في الصور ، فقيل له يا ابن رسول الله وأية بقعة هذه ، قال هي بأرض طوس وهي والله روضة من رياض الجنة ، من زارني في تلك البقعة كان كمن زار رسول الله صلى الله عليه وآله وكتب الله تبارك وتعالى له بذلك ثواب ألف عمرة مقبولة وكنت أنا وآبائي شفعاؤه يوم القيامة .

٨ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره)، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن أبي الصلت عبد السلام بن صالح الهروي،قال سمعت الرضا عليه السلام يقول والله مـــا منا إلا مقتول شهيد ، فقيل له فمن يقتلك يا ابن رسول الله ، قال شر خلق الله في زماني يقتلني بالسم ويدفنني في دار مضيعة وبلاد غربة، ألا فمن زارني في غربتي كتب الله عز وجل له أجر مائة ألف شهيد ومائة ألف صديق ومائة حاج ومعتمر ومائة ألف مجاهد وحشر في زمرتنا وجعل في الدرجات العلى من الجنة رفيقنا .

٩ – حدثنا محمد بن الحسن (ره) ، قال حدثنا محمـــد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي ، قـــال قرأت في كتاب أبي الحسن الرضا عليه السلام : أبلغ شيعتي ان زيارتي تعدل عند الله عز وجل ألف حجة ، قال قلت لأبي جعفر عليه السلام ألف حجة قال أي والله وألف ألف حجة لمن زاره عارفاً بحقه .

١٠ – حدثنا محمد بن إبراهيم (ره) قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام أنه قال له رجل من أهل خراسان يا ابن رسول الله رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله في المنام كأنه يقول لي : كيف أنتم إذا دفن في أرضكم بضعتي واستحفظتم وديعتي وغيب في ثراكم نجمي ، فقال الرضا عليه السلام أنا المدفون في أرضكم وأنا بضعة من

الأشراف والفرع من عبد مناف نامي العلم كامل الحلم مضطلع بالامامة عـــالم بالسياسة مفروض الطاعة قائم بأمر الله ناصح لعباد الله حافظ لدين الله، إن الأنبياء والأئمة يوفقهم الله عز وجل ويؤتيهم من مخزون علمه وحلمه ما لا يؤتيه غيرهم، فيكون علمهم فوق كل علم أهل زمانهم في قوله عز وجل « أفمن يهدى إلى الحق أحق أن يتبع أمن لا يهدى إلا أن يهدى فما لكم كيف تحكمون » ، وقوله عز وجل : « ومن يؤت الحكمة فقد اوتي خيراً كثيراً »، وقوله عز وجل في طالوت « إن الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم والله يؤتي ملكه من يشاء والله واسع عليم »، وقال عز وجل لنبيه ﷺ « وكان فضل الله عليك عظيما » وقال عز وجل في الأئمة من أهل بيته وعترته وذريته ﷺ أم يحسدون الناس على مـا آتاهم الله من فضله فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكاً عظيماً فمنهم من آمن به ومنهم من صد عنه وكفى بجهنم سعيراً وان العبد إذا اختاره الله عز وجل لامور عباده شرح صدره لذلك ، وأودع قلبه ينابيع الحكمة وألهمه العلم إلهاماً ، فلم يعي بعده بجواب ولا يحير فيه عن الصواب وهو معصوم مؤيد موفق مسدد ، قد أمن الخطايا والزلل والعثار ، وخصه الله بذلك ليكون حجته على عباده وشاهده على خلقه وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم ، فهل يقدرون على مثل هـذا فيختاروه أو يكون مختارهم بهذه الصفة فيقدموه تعدوا وبيت الله الحق ، ونبذوا كتاب الله وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون، وفي كتاب الله الهدى والشفاء فنبذوه واتبعوا أهواءهم فذمهم الله ومقتهم وأتعسهم ، فقال عز وجل ومن أضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله إن الله لا يهدي القوم الظالمين وقال فتعساً لهم وأضل أعمالهم وقال عز وجل كبر مقتاً عند الله وعند الذين آمنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار وصلى الله على محمـد المصطفى وعلي المرتضى وفاطمة الزهراء والائمة من ولدها الأخيار آل يس الأبرار وسلم تسليماً كثيراً .

خداوند توفیق می‌دهد و از مخزون علم و حکم خود برایشان عطا می‌کند که به دیگران نمی‌دهد و علم آنها را برتر از علوم همه اهل زمان‌قرار می‌دهد، چنانچه گفتار خداوند است: آیا کسی که به حق رهبری می‌کند شایسته به پیروی است، یا کسی که خود نیازمند هدایت است؟

پس چه شده که چگونه حکم می‌کنید؟ و گفتارش: بر هر کسی که حکمت داده شد، خیر کثیر داده شده است و گفتارش در طالوت: به درستی که خداوند او را برای شما برگزید و افزونی «علم» و «جسم» داد، و خداوند ملکش را به هر کس که بخواهد می‌دهد، و او واسع علیم است و در حق پیامبرش فرمود: و فضل خداوند برای تو بزرگ است و در حق خاندان او از آل ابراهیم فرمود: آیا به مردم در خصوص آنچه خداوند از فضل خود به آنها داده است، حسد می‌کنند؟ به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت عطا کردیم و به آنها ملکی بزرگ دادیم. پس بعضی به آن ایمان آوردند و بعضی ایمان نیاوردند. و برای جهنّم سوزانندگی بس است. به درستی، وقتی که خداوند بنده‌ای را برای اصلاح کار بندگانش انتخاب کند، برایش شرح صدر عطا می‌کند و در دل او چشمه‌های حکمت می‌جوشاند و به او از راه الهام، الهام می‌کند و او در برابر هیچ پرسشی نمی‌ماند و از حق و حقیقت سرگردان نمی‌شود، زیرا از طرف خدا معصوم است و مشمول تأیید او، از خطا و برخورد ناصواب در امان است، و خداوند خود او را به این صفت‌ها اختصاص داده، تا حجّت بالغهٔ او بر همه خلقش باشد که او را درک می‌کنند، این فضل خداوندی است که به هر کس که بخواهد، عطا می‌کند، و خداوند صاحب فضل بزرگ است، آیا بشر قادر است که چنین امامی را برگزیند و آیا انتخاب شدهٔ آنها دارای چنین صفاتی هست که او را پیش انداخته و به حقّ خداوند تعدّی کردند و قرآن را پس سر انداختند؟ گویا چنین است که نمی‌دانند، و هدایت و شفا، در کتاب خداوندست که به آن پشت کرده و پیروِ هوایِ نفس خود شده‌اند و خدا آن‌ها را نکوهش کرد و دشمن داشت و فرمود: کیست گمراه‌تر از کسی که پیروِ هوای هوس خویش شد، بدونِ هدایتی از طرف خداوند، به درستی خداوند مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند و فرمود: دشمنی آنها در نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آوردند، بس بزرگ شد، و خداوند این چنین بر دل هر متکبّر جباری مُهر می‌زند و درود خداوند بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهراء و ائمه از فرزندان او که از خوبان برگزیده شده‌اند، همانان که خاندان یاسین‌اند و درود باد، درودی بزرگ.

پایان ترجمه / آبان ۸۳.

۷ – علی پسر فضال، از پدرش از ابی الحسن علی بن موسی الرّضا نقل کرد که همانا در خراسان بارگاهی است، بر این بارگاه، زمانی خواهد رسید که محل تردّد ملائکه خواهد شد و پیوسته، فوجی از آسمان نازل خواهد شد و فوجی از آن بلند خواهد شد، تا نفخ صور شود. پس گفتند: ای فرزند رسول خدا! این بارگاه، در کجا خواهد بود؟ جواب داد: در زمینِ طوس و آن، به خدا قسم باغی از باغ‌های بهشتی است.

هر کس که مرا در آن بارگاه زیارت کند، مانندِ این است که پیامبر را زیارت نموده باشد و خداوند برایش ثواب هزار حجّ عمره مورد قبول واقع شده را می‌نویسد و من و پدرانم، در روز قیامت شفاعت کنندگان او خواهیم بود.

۸ – ابی الصّلت عبدالسلام هروی گوید شنیدم از رضا که گفت: به خدا قسم، کسی از ما نیست، مگر کشته شده و شهید. پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! تو را چه کسی خواهد کشت؟ گفت: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا با سمّ خواهد کشت و در خانه‌ای دور افتاده و سرزمینی غریب، دفنم خواهد نمود. آگاه باشید که هر کس مرا در غربتم زیارت کند، خداوند اجرِ صد هزار شهید را برایش خواهد نوشت و صد هزار صدیق و صد هزار حجّ کننده و عمره به جای آورنده و صد هزار جهاد پیشه در رکابِ ما و در درجات بالایی از بهشت، قرارش خواهد داد و در آنجا دوست ما خواهد بود.

۹ – ابی نصر بزنطی گوید: در کتاب ابی الحسن رضا خواندم: به شیعیان من برسان، همانا زیارتِ من، در نزد خداوند، معادل هزار حجّ است. به ابی جعفر گفتم: هزار حجّ؟ گفت: به خدا قسم هزار هزار حجّ، برای کسی که زیارتش کند، و حقش را عارف باشد.

۱۰ – علی، پسر فضال از پدرش از ابی الحسن علی بن موسی الرّضا نقل می‌کند که مردی از اهل خراسان، به او گفت: ای رسول خدا، پیامبر خدا را در خواب دیدم که گویا به من گفت: چگونه خواهید بود شما، زمانی که تکّه‌ای از من، در سرزمین شما دفن خواهد شد؟ حفاظت امانت من به شما سپرده خواهد شد و ستارهٔ من در زمین شما غایب خواهد گردید. رضا گفت: کسی که در سرزمین شما دفن خواهد شد، منم و منم که پاره‌ای از پیامبرتان هستم و منم امانت و ستاره. آگاه باشید، هر کس که مرا زیارت کند

نبيكم وأنا الوديعة والنجم ، ألا فمن زارني وهو يعرف ما اوجب الله تبارك وتعالى من حقي وطاعتي فأنا وآبائي شفعاؤه يوم القيامة ومن كنا شفعاؤه يوم القيامة نجا ولو كان عليه مثل وزر الثقلين الجن والانس ، ولقد حدثني أبي عن جدي عن أبيه عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال : من رآني في منامه فقد رآني لأن الشيطان لا يتمثل في صورتي ولا في صورة أحد من أوصيائي ولا في صورة أحد من شيعتهم وان الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة .

١١ – حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي ، قال حدثني أبو عبد الله محمد بن أحمد بن ثابت بن كنانة ، قال حدثنا محمد بن الحسن بن العباس أبو جعفر الخزاعي قال حدثنا حسن بن الحسين العرني ، قال حدثنا عمرو بن ثابت عن عطاء بن السايب عن أبي يحيى عن ابن عباس ، قال صعد رسول الله صلى الله عليه وآله المنبر فخطب واجتمع الناس اليه فقال صلى الله عليه وآله : يا معشر المؤمنين ان الله عز وجل أوحى إلي اني مقبوض وان ابن عمي علياً مقتول ، واني أيها الناس أخبركم خبراً ان عملتم به سلمتم وإن تركتموه هلكتم إن ابن عمي علياً عليه السلام هو أخي ووزيري وهو خليفتي وهو المبلغ عني وهو إمام المتقين وقائد الغر المحجلين ان استرشدتموه أرشدكم وإن تبعتموه نجوتم وإن خالفتموه ضللتم وإن أطعتموه فالله أطعتم وإن عصيتموه فالله عصيتم وإن بايعتموه فالله بايعتم وإن نكثتم بيعته فبيعة الله نكثتم، إن الله عز وجل أنزل عليّ القرآن وهو الذي من خالفه ضل ومن ابتغى علمه عند غير علي هلك ، أيها الناس اسمعوا قولي واعرفوا حق نصيحتي ولا تخلفوني في أهل بيتي إلا بالذي امرتم بـه من حفظهم فإنهم حامتي وقرابتي وإخوتي وأولادي وانكم مجموعون ومسائلون عن الثقلين فانظروا كيف تخلفوني فيهما إنهم أهل بيتي فمن اذاهم اذاني ومن ظلمهم ظلمني ومن أذلهم أذلني ومن أعزهم أعزني ومن أكرمهم أكرمني ومن نصرهم نصرني ومن خذلهم خذلني ومن طلب الهدى في غيرهم فقد كذبني، أيها الناس اتقوا الله وانظروا ما أنتم قائلون إذا لقيتموه فإني خصم لمن أذاهم ومن كنت خصمه خصمته ، أقول قولي هذا

و او بداند که خداوند چه حقّ و طاعتی را از من واجب کرده، پس من و پدرانم، شافعان او در روز قیامت خواهیم بود و هر کس که ما شفیعِ او باشیم، نجات می‌یابد، هر چند که سنگینی گناه جنّ و انس را داشته باشد. و به تحقیق، حدیث کرد مرا پدرم از جدّم که همانا رسول خدا فرمود: هر کس که مرا در خواب بیند، به تحقیق که خودم را دیده است، چراکه شیطان، به صورت من متمثّل نمی‌شود و نه به صورت یکی از اوصیای من و نه به صورت یکی از شیعیان آنها و همانا خوابِ درست، جزئی از اجزاءِ هفتادگانهٔ نبوّت است.

۱۱ – ابو جعفر خزاعی گوید، حدیث کرد ما را حسن پسر حسین عرنی و گفت: عمرو پسر ثابت از ابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا بر منبر بالا رفت و خطبه خواند و مردم پیشش اجتماع کردند. گفت: ای گروهِ مؤمنین! همانا خداوند، به من وحی کرد که من از دنیا خواهم رفت و پسر عمویم علی نیز کشته خواهد شد. ای مردم! خبری برایتان می‌دهم که اگر به آن عمل کنید، سالم خواهید ماند و اگر ترکش نمودید، هلاک خواهید شد. همانا پسر عمویم علی، او برادر و وزیر و خلیفهٔ من است و تبلیغ کنندهٔ آئین من. اوست پیشوای متّقیان و پیشروِ پیشروان. اگر از او تمنّای رشد کنید، ارشادتان خواهد کرد و اگر از او تبعیّت نمائید، نجاتتان خواهد داد و اگر مخالفتش نمائید، گمراه خواهید شد. اگر اطاعتش نمائید، خدای را اطاعت نموده‌اید و اگر عصیانش ورزید، عصیان خدای را نموده‌اید. اگر با او بیعت نمائید، با خدا بیعت کرده‌اید و اگر بیعتش را شکستید، پس بیعت خدا را شکسته‌اید. همانا خداوند، قرآن را بر من نازل کرد و او کسی است که اگر کسی مخالفتش کند، گمراه شود و کسی که علمش را از نزد کسی، غیر از علی بجوید، هلاک گردد. ای مردم! گفتار مرا بشنوید و حقّ نصیحتم را بشناسید و فرمان من در حق اهل بیتم را مخالفت ننمائید، مگر به آنچه امر کردم شما را به حفظِ آن. همانا آنها حامیان منند و نزدیکانم و برادرانم و فرزندانم و همانا شما جمع آورده خواهید شد و از ثقلین مورد سؤال قرار خواهید گرفت. نظر کنید که دربارهٔ آنها چه خواهید کرد؟ همانا آنها اهل بیت من هستند و هرکس آنها را بیازارد، مرا آزرده است و هر کس به آنها ظلم کند، به من ظلم کرده است و هرکس آنها را تحقیر کند، مرا تحقیر کرده است و هرکس عزیزشان دارد، مرا عزیز داشته است و هر کس اکرامشان کند، مرا اکرام نموده و هر کس یاری‌شان کند، مرا یاری نموده و هر کس هدایت را از غیر آنها بجوید، به تحقیق مرا تکذیب نموده.

وأستغفر الله لي ولكم .

المجلس السادس عشر

يوم الثلاثاء لاثنتي عشر ليلة خلت من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – **حدثنا** الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال حدثنا محمد بن اسماعيل، قال حدثنا عبد الله بن وهب البصري ، قال حدثني ثوابة بن مسعود عن أنس بن مالك ، قال توفي ابن لعثمان ابن مظعون (ره) فاشتد حزنه عليه حتى اتخذ من داره مسجداً يتعبد فيه ، فبلغ ذلك رسول الله ﷺ فقال له : يا عثمان إن الله تبارك وتعالى لم يكتب الله علينا الرهبانية إنما رهبانية امتي الجهاد في سبيل الله ، يا عثمان بن مظعون للجنة ثمانية أبواب وللنار سبعة أبواب أفما يسرك أن لا تأتي باباً منها إلا وجدت ابنك إلى جنبك آخذاً بحجزتك يشفع لك إلى ربك ، قال بلى ، فقال المسلمون ولنا يا رسول الله في فرطنا ما لعثمان ؟ قال نعم لمن صبر منكم واحتسب ، ثم قال يا عثمان من صلى صلاة الفجر في جماعة ثم جلس بذكر الله عز وجل حتى تطلع الشمس كان له في الفردوس سبعون درجة بعد ما بين كل درجتين كحضر الفرس الجواد المضمر سبعين سنة ،ومن صلى الظهر في جماعة كان له في جنات عدن خمسون درجة بعد ما بين كل درجتين كحضر الفرس الجواد خمسين سنة ، ومن صلى العصر في جماعة كان له كأجر ثمانية من ولد اسماعيل كل منهم رب بيت يعتقهم، ومن صلى المغرب في جماعة كان له كحجة مبرورة وعمرة مقبولة ، ومن صلى العشاء في جماعة كان له كقيام ليلة القدر .

٢ – **حدثنا** محمد بن إبراهيم بن إسحاق رحمه الله، قال حدثنا أحمد بن محمد

ای مردمان! تقوا پیشه کنید و توجّه داشته باشید که چه عقیده‌ای خواهید داشت، زمانی که ملاقاتش خواهید نمود. پس، من دشمن کسی هستم که آنها را بیازارد و هر کس که من دشمن او باشم، مغلوبش سازم. می‌گویم، این قول من است و از خداوند برای خودم و شما طلب بخشش می‌کنم.

مجلس شانزدهم
۱۲ ماه رمضان سال ۳۶۷

عبداللّه – پسر وهب بصری – گوید: حدیث کرد مرا ثوابه، پسر مسعود، از انس پسر مالک که گفت: پسری از پسران عثمان مطعون از دنیا رفت و نسبت به این امر، چندان ناراحت شد که خانه‌اش را مسجد نموده و به عبادت نشست. خبر به رسول خدا رسید و فرمود: ای عثمان! به درستی که خداوند رهبانی‌گری و ترکِ دنیا را بر ما حرام کرده. به راستی که رهبانیّت این امّت، جهاد کردن است. ای عثمان! بهشت هشت در دارد و جهنّم نیز هفت در. آیا به این موضوع خوشحال نیستی که از هر یک از درهای بهشت که بروی، پسرت را ببینی که در کنارِ تو قرار دارد و دامن تو را گرفته و در درگاه خداوند، شفاعتت را می‌نماید؟ گفت: چرا؟ اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! آیا ما در مرگ پیشینیان‌مان، اجر عثمان را نداریم؟ فرمود: هر کس از شما که صبر پیشه کند و امر را به خدا واگذارد، چنین است. سپس فرمود: ای عثمان! هر کس که نمازِ صبحش را با جماعت اقامه نماید، و آنگاه به ذکرِ خداوند بپردازد، تا آفتاب طلوع کند، در بهشت دارای هفتاد درجه خواهد بود که فاصلهٔ آنها از همدیگر، به مقدارِ هفتاد سال دویدن یک اسبِ نجیب و تند سیر است. هر کس که نماز ظهرش را با جماعت اقامه کند، در بهشتِ برین، پنجاه درجه خواهد داشت که فاصلهٔ موجود میانِ آنها، به اندازهٔ پنجاه سال دویدن این اسب است و هر کس که نماز عصر خویش را با جماعت برگزار نماید، ثوابِ آزاد نمودن هشت تن از فرزندان اسماعیل را خواهد برد که هر کدام، خود دارای خانواده‌ای هستند. هر کس که نمازِ مغربش را نیز با جماعت اقامه کند، ثوابِ یک حجّ خوب و عمره‌ای قبول شده را خواهد بُرد. هر کس که نمازِ عشاء خویش را با جماعت اقامه کند، ثواب او، ثواب بیدار ماندن در شب خواهد بود.

۲ – منیب، از وهب و او از ابن عباس نقل می‌کند که گفت رسول خدا فرمود: خداوند

الهمداني ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن صالح بن سعد التميمي عن أبيه ، قال حدثنا أحمد بن هشام ، قال حدثنا منصور بن مجاهد عن الربيع بن بدر عن سوار بن منيب عن وهب عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ : إن الله تبارك وتعالى ملكاً يسمى سخائيل يأخذ البروات للمصلين عند كل صلاة من رب العالمين جل جلاله فإذا أصبح المؤمنون وقاموا وتوضؤا وصلوا صلاة الفجر أخذ من الله عز وجل براءة لهم مكتوب فيها أنا الله الباقي عبادي وامائي في حرزي جعلتكم وفي حفظي وتحت كنفي صيرتكم وعزتي لاخذلتكم وأنتم مغفور لكم ذنوبكم إلى الظهر ، فإذا كان وقت الظهر فقاموا وتوضؤا وصلوا أخذ لهم من الله عز وجل البراءة الثانية مكتوب فيها أنا الله القادر عبادي وامائي بدلت سيئاتكم حسنات وغفرت لكم السيئات وأحللتكم برضائي عنكم دار الجلال ، فإذا كان وقت العصر فقاموا وتوضؤا وصلوا أخذ لهم من الله عز وجل البراءة الثالثة مكتوب فيها أنا الله الجليل جل ذكري وعظم سلطاني عبيدي وامائي حرمت أبدانكم على النار وأسكنتكم مساكن الأبرار ودفعت عنكم برحمتي شر الأشرار ، فإذا كان وقت المغرب فقاموا وتوضؤا وصلوا أخذ لهم من الله عز وجل البراءة الرابعة مكتوب فيها أنا الله الجبار الكبير المتعال عبيدي وامائي صعد ملائكتي من عندكم بالرضا وحق عليّ أن أرضيكم وأعطيكم يوم القيامة منيتكم ، فإذا كان وقت العشاء فقاموا وتوضوا وصلوا أخذ من الله عز وجل لهم البراءة الخامسة مكتوب فيها اني أنا الله لا إله غيري ولا رب سواى عبادي وامائي في بيوتكم تطهرتم وإلى بيوتي مشيتم وفي ذكري خضتم وحقي عرفتم وفرائضي أديتم أشهدك يا سخائيل وسائر ملائكتي اني قد رضيت عنهم ، قال فينادي سخائيل بثلاث أصوات كل ليلة بعد صلاة العشاء يا ملائكة الله إن الله تبارك وتعالى قد غفر للمصلين الموحدين فلا يبقى ملك في السماوات السبع إلا استغفر للمصلين ودعا لهم بالمداومة على ذلك ، فمن رزق صلاة الليل من عبد أو امة قام لله عز وجل مخلصاً فتوضأ وضوءاً سابغاً

دارای فرشته ای است که «سخائیل» نامیده می‌شود. او برات‌های نمازهای نمازگذاران در موقع هر نماز را، از خداوند دریافت می‌دارد. پس، زمانی که مؤمنان صبح کنند و برخیزند و وضو سازند و نماز صبح را به جای آورند، از خداوند براتی دریافت می‌دارد که در آن نوشته شده است: من هستم خدای باقی، بندگان و کنیزهایم! شما را در حفاظتِ خودم قرار دادم و در حفاظت و زیر سایهٔ خود گرفتم. به عزّت خودم سوگند می‌خورم که شما را رها نمی‌کنم و گناهان شما بخشیده شده است. گاهِ ظهر که می‌رسد، پس بر می‌خیزند و وضو می‌سازند و نماز می‌گذارند، «سخائیل» برات دوّم را از خداوند دریافت می‌دارد که در آن نوشته شده است: منم هادی قادر، بندگان و کنیزانم! گناهان شما به حسنات تبدیل گردید و گناهان‌تان بخشیده شد و در «دارالجلال» به رضایت من پیچیده شدید. زمانی که وقت عصر می‌رسد، پس بر می‌خیزند و وضو می‌سازند و نماز می‌گذارند. پس از خداوند - عزّوجلّ - برات سوّم‌شان را می‌گیرد که در آن چنین نوشته شده است: منم خدای جلیل که یادم جلیل است و اقتدارم عظیم. بندگان و کنیزهایم! بدن‌هایتان بر آتش حرام شد و شما در منزلگاههای نیکان منزل داده شدید و من با رحمتِ خودم، شرّ اشرار را از شما دفع نمودم. زمانی که وقت مغرب می‌رسد، پس بر می‌خیزند و وضو می‌سازند و نماز می‌خوانند، برات چهارم را برای‌شان می‌گیرد که در روی آن نوشته شده است: منم خدای جبّارِ بزرگ متعال. بندگانم و کنیزهایم! فرشتگان من از نزد شما با رضایت صعود کردند و حقّ بر من است که از شما راضی باشم و خواسته‌هایتان را در روز قیامت بدهم. زمانی که وقتِ عشاء می‌رسد و بر می‌خیزند و وضو می‌سازند ونماز می‌گذارند، برات پنجم را از خداوند برایشان می‌گیرد که روی آن نوشته شده است: همانا منم خدایی که معبودی جز من نیست و پروردگاری غیر از من نیست. بندگانم و کنیزهایم! در خانه‌های خودتان، خود را پاکیزه کردید و به خانهٔ من آمدید و در ذکر من، شناور گشتید و حق مرا شناختید و فرایضم را ادا کردید. تو را به شهادت می‌گیرم ای سخائیل و دیگر فرشتگانم! همانا من از آنها راضی هستم. گوید: آن گاه سخائیل، هر شب بعد از نماز عشاء، با صدای بلند، سه بار ندا در می‌دهد: ای فرشتگان خداوند! همانا خداوند تبارک و تعالی، به تحقیق نمازگزاران یگانه پرست را بخشید. پس فرشته‌ای در آسمان‌های هفتگانه باقی نمی‌ماند، مگر اینکه برای نمازگزاران، طلب بخشش می‌کنند و برای ادامه دادنِ این عمل، آنها را دعا می‌کنند. امّا هر یک از بندگان و کنیزان خدا که به نماز شب موفّق گردد، و برای خداوند از روی اخلاص

وصلى الله عز وجل بنية صادقة وقلب سليم وبدن خاشع وعين دامعة جعل الله تبارك وتعالى خلفه تسعة صفوف من الملائكة في كل صف ما لا يحصى عددهم إلا الله تبارك وتعالى أحد طرفي كل صف بالمشرق والآخر بالمغرب ، قال فإذا فرغ كتب له بعددهم درجات ، قال منصور كان الربيع بن بدر إذا حدث بهذا الحديث يقول أين أنت يا غافل عن هذا الكرم وأين أنت عن قيام هذا الليل وعن جزيل هذا الثواب وعن هذه الكرامة .

٣ – حدثنا الحسين بن ابراهيم رحمه الله ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن أبي الصلت الهروي ، قال ان المأمون قال للرضا علي بن موسى عليه السلام يا بن رسول الله قد عرفت فضلك وعلمك وزهدك وورعك وعبادتك وأراك أحق بالخلافة مني ، فقال الرضا عليه السلام بالعبودية لله عز وجل افتخر وبالزهد في الدنيا أرجو النجاة من شر الدنيا وبالورع عن المحارم أرجو الفوز بالمغانم وبالتواضع في الدنيا أرجو الرفعة عند الله عز وجل ، فقال له المأمون إني قد رأيت أن أعزل نفسي عن الخلافة واجعلها لك وأبايعك ، فقال له الرضا عليه السلام إن كانت هذه الخلافة لك وجعلها الله لك فلا يجوز ان تخلع لباساً ألبسكه الله وتجعله لغيرك ، وإن كانت الخلافة ليست لك فلا يجوز لك أن تجعل لي ما ليس لك ، فقال له المأمون يا بن رسول الله لا بدّ لك من قبول هذا الأمر ، فقال لست أفعل ذلك طائعاً أبداً فما زال يجهد به أياماً حتى يئس من قبوله ، فقال له فإن لم تقبل الخلافة ولم تجب مبايعتي لك فكن ولي عهدي لتكون لك الخلافة بعدي ، فقال الرضا عليه السلام والله لقد حدثني أبي عن آبائه عن أمير المؤمنين عن رسول الله صلى الله عليه وآله إني أخرج من الدنيا قبلك مقتولاً بالسم مظلوماً تبكي عليّ ملائكة السماء وملائكة الأرض وأدفن في أرض غربة إلى جنب هارون الرشيد فبكى المأمون ثم قال له يا بن رسول الله ومن الذي يقتلك أو يقدر على الإساءة إليك وأنا حي ، فقال الرضا عليه السلام أما إني لو أشاء أن أقول من الذي يقتلني لقلت ، فقال المأمون يا بن رسول الله إنما تريد بقولك هذا التخفيف عن نفسك ودفع هذا الأمر عنك ليقول الناس أنك زاهد في الدنيا ، فقال الرضا عليه السلام والله ما كذبت منذ خلقني

وضو بسازد و با نیّتی صحیح و سالم و تنی افتاده و چشمانی گریان، نماز به جا بیاورد، خداوند پشت سرِ او، از فرشتگان نُه صف قرار می‌دهد که شمارِ آنها را جز خداوند کسی نمی‌داند. آغاز هر صف در مشرق باشد و طرفِ دیگر آن در مغرب و چون از نماز فارغ شود، به تعدادِ آن فرشتگان برایش درجه ثبت می‌شود. منصور گوید: ربیع بن بدر، وقتی این حدیث را روایت می‌کرد، می‌گفت: ای بندهٔ غافل! تو کجا هستی از این کرم و تو کجائی از قیام در شب و این ثواب سرشار و از این کرامت؟

۳ – اباصلت هروی گوید: مأمون به رضا علی بن موسی گفت: ای فرزند رسول خدا! به درستی که من، فضل و علم و زهد و ورع و عبادت تو را شناخته‌ام و تو را به خلافت شایسته‌تر می‌بینم. رضا جواب داد: من، به بندگی برای خداوند – عزّ وجل – افتخار می‌کنم و به وسیله زهد در دنیا، امید می‌برم از شرِّ دنیا خلاصی یابم و از ورع از محارم امید دارم که به غنیمت‌های روحانی فائز شوم و با تواضع در دنیا، امیدوارم در نزد خداوند رفعت یابم. پس، مأمون به او گفت: چنین می‌بینم که خود را از خلافت کنار کشم و آن را برای تو قرار دهم و با تو بیعت کنم. پس رضا به او گفت: اگر این خلافت برای توست، برای خودت باشد و خداوند آن را برای تو قرار دهد، پس جایز نیست لباسی که خداوند آن را برایت پوشانده، در بیاوری و به کسی دیگر قرارش بدهی و اگر متعلّق به تو نیست، بر تو جایز نیست چیزی را که متعلّق به تو نیست، برای من قرار دهی! پس مأمون به او گفت: ای فرزند رسول خدا! چاره‌ای جز اینکه بپذیری، نداری. گفت: من هرگز از رویِ اختیار آن را نخواهم پذیرفت. مأمون پیوسته در این خصوص می‌کوشید، تا اینکه از قبول نمودن امام مأیوس شد. پس به او گفت: اگر خلافت را قبول نکنی، و بیعت کردن با من بر تو واجب نیست، پس ولیعهدِ من باش، تا بعد از من، خلافت در اختیار تو قرار بگیرد. رضا گفت: سوگند به خدا، پدرم از پدرش از امیرالمؤمنین، از رسول خدا روایت کرد که همانا من، قبل از تو از دنیا خواهم رفت، در حالی که به قتل رسیده‌ام با سمّ، مظلومانه، گریه می‌کنند بر من فرشتگانِ آسمان و فرشتگان زمین و دفن می‌شوم در سرزمینی غریب، در کنارِ هارون الرّشید. پس مأمون گریه کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! چه کسی تو را خواهد کشت یا می‌تواند بر تو بدی روا دارد، در حالی که من زنده‌ام؟ رضا گفت: من اگر بخواهم بگویم چه کسی مرا خواهد کشت، هر آینه می‌گویم. پس

ربي عز وجل وما زهدت في الدنيا للدنيا وإني لأعلم ما تريد ، فقال المأمون وما اريد ، قال الأمان على الصدق ، قال لك الأمان ، قال تريد بذلك أن يقول الناس أن علي بن موسى لم يزهد في الدنيا بل زهدت الدنيا فيه ألا ترون كيف قبل ولاية العهد طمعاً في الخلافة فغضب المأمون ، ثم قال إنك تتلقاني أبداً بما أكرهه وقد أمنت سطواتي، فبالله أقسم لئن قبلت ولاية العهد وإلا أجبرتك على ذلك فإن فعلت وإلا ضربت عنقك ، فقال الرضا عليه السلام قد نهاني الله عز وجل أن ألقي بيدي إلى التهلكة، فإن كان الأمر على هذا فافعل ما بدا لك وأنا أقبل ذلك على أني لا اولى أحداً ولا أعزل أحداً ولا أنقض رسماً سنة وأكون في الأمر من بعيد مشيراً فرضي منه بذلك وجعله ولي عهده على كراهة منه عليه السلام لذلك .

المجلس السابع عشر

يوم الجمعة للنصف من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبدالله، قال حدثنا أبي عن محمد بن أبي عمير عن مالك بن أنس عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عن علي عليه السلام قال جاء الفقراء إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ، فقالوا يا رسول الله إن للأغنياء ما يعتقون به وليس لنا ولهم ما يحجون به وليس لنا ولهم ما يتصدقون به وليس لنا ولهم ما يجاهدون به وليس لنا ، فقال صلى الله عليه وآله من كبر الله تبارك وتعالى مائة مرة كان أفضل من عتق مائة رقبة ومن سبح الله مائة مرة كان أفضل من سياق مائة بدنة ومن حمد الله مائة مرة كان أفضل من حملان مائة فرس في سبيل الله بسرجها ولجمها وركبها ومن قال لا إله إلا الله مائة مرة كان أفضل الناس عملاً ذلك اليوم إلا من زاد ، قال فبلغ ذلك الأغنياء فصنعوه ، قال فعادوا إلى النبي صلى الله عليه وآله ،

مأمون گفت: ای فرزند رسول خدا! این است و جز این نیست که با این گفتارت می‌خواهی خود را سبک گردانی و از قبولِ ولایت‌عهدی شانه خانه کنی، تا مردم بگویند تو در دنیا زاهد بودی! رضا جواب داد: به خدا قسم، از وقتی که خداوند مرا خلق کرده است، دروغ نگفته‌ام و من در دنیا برای دنیا زهد پیشه نکرده‌ام. همانا به درستی، می‌دانم که تو چه هدفی داری! مأمون پرسید: هدفم چیست؟ جواب داد: آیا در امانم تا راست بگویم؟ گفت: تو در امانی. گفت: می‌خواهی با این کار، مردم بگویند: علی بن موسی، در دنیا زهد نداشت، مگر نمی‌بینید چگونه ولایت‌عهدی را از رویِ طمع در خلافت قبول کرد؟ پس مأمون خشماگین شد: تو همیشه با من، با آنچه خوش نمی‌دارم، ملاقات می‌کنی و خود را از سلطهٔ من در امان می‌بینی. قسم به خدا، اگر ولی‌عهدی را نپذیری، تو را به آن مجبور خواهم نمود و اگر نپذیری، گردنت را خواهم زد! رضا فرمود: خداوند از اینکه به دستِ خود، خودم را در هلاکت افکنم، نهی نموده است. اگر تصمیم تو بر این صورت است، هر چه می‌خواهی انجام بده و من خواهم پذیرفت، به این شرط که کسی را منصوب نکنم، کسی را معزول نکنم و رسم و قانونی را نقض نکنم و در این کار، از دور مشاورت کنم. مأمون به این مقدار راضی شد و او را با کراهتی که داشت، ولایت عهد خود کرد.

مجلس هفدهم
۱۵ رمضان سال ۳۶۷

۱ - مالک، پسر انس، از صادق جعفر بن محمّد از پدرش از پدرانش از علی نقل می‌کند که: تعدادی از فقرا، نزد رسول خدا آمدند و گفتند: ای فرستاده خدا! توانگران دارای اموالی هستند که می‌توانند بنده آزاد کنند و ما نداریم، و نیز اموالی دارند که با آن حجّ را به جای می‌آورند و ما نداریم. فرمود: هر کس، صد بار تکبیرِ خداوند کند، این کار برتر از آزاد کردن صد بنده است. هر کس هم که خدا را صد بار تسبیح گوید، بهتر از صد شتر قربانی نمودن است و هر کس که صد بار سپاس خدا را به جای آورد، بهتر از قربانی نمودن صد اسب است در راه خدا با زین و مهار و سواران‌شان و هر کس که صد بار «لا اله الّا اللّه» گوید، در روز قیامت، اعمال او از همگان بهتر خواهد بود. ناقل گوید: این خبر به توانگران هم رسید و آنها نیز این کارها را انجام دادند. فقرا، این بار خدمت پیامبر آمده

فقالوا يا رسول الله قد بلغ الأغنياء ما قلت فصنعوه ، فقال ﷺ ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء .

٢ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره) ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا أبو طالب عبدالله بن الصلت القمي ، قال حدثنا يونس بن عبد الرحمن عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن أبي جعفر محمد ابن علي الباقر عليه السلام ، قال ان اسم رسول الله ﷺ في صحف ابراهيم الماحي وفي توراة موسى الحاد وفي إنجيل عيسى أحمد وفي الفرقان محمد ﷺ قيل فما تأويل الماحي، فقال الماحي صورة الأصنام وماحي الأوثان والأزلام وكل معبود دون الرحمن ، قيل فما تأويل الحاد ، قيل يحاد من حاد الله ودينه قريباً كان أو بعيداً ، قيل فما تأويل أحمد ، قال حسن ثناء الله عز وجل عليه في الكتب بما حمد من أفعاله ، قيل فما تأويل محمد ، قال إن الله وملائكته وجميع أنبيائه ورسله وجميع أممهم يحمدونه ويصلون عليه وأن إسمه لمكتوب على العرش محمد رسول الله وكان ﷺ يلبس من القلانس اليمنية والبيضاء والمضرية ذات الأذنين في الحرب وكانت له عنزة يتكي عليها ويخرجها في العيدين فيخطب بها وكان له قضيب يقال له الممشوق،وكان له فسطاط يسمى الكن وكانت له قصعة تسمى المنبعة ،وكان له قعب يسمى الري وكان له فرسان يقال لأحدهما المرتجز وللآخر السكب،وكان له بغلتان يقال لأحدهما دلدل وللأخرى الشهباء وكانت له ناقتان يقال لأحدهما العضباء وللاخرى الجذعاء وكان له سيفان يقال لأحدهما ذو الفقار وللآخر العون وكان له سيفان آخران يقال لأحدهما المخذم وللآخر الرسوم وكان له حمار يسمى يعفور وكانت له عمامة تسمى السحاب وكان له درع تسمى ذات الفضول لها ثلاث حلقات فضة حلقة بين يديها وحلقتان خلفها وكانت له راية تسمى العقاب وكان له بعير يحمل عليه يقال له الديباج وكان له لواء يسمى المعلوم وكان له مغفر يقال له الأسعد فسلم ذلك كله إلى علي عليه السلام عند موته وأخرج خاتمه وجعله في اصبعه فذكر علي عليه السلام أنه وجد في قائمة سيف من سيوفه صحيفة فيها ثلاثة أحرف صل من قطعك وقل الحق ولو على نفسك وأحسن إلى

و گفتند: ای رسول خدا! دستوری که به ما داده بودی، به اغنیاء نیز رسیده و آنها نیز این کارها را انجام می‌دهند! فرمود: این دیگر فضل خداست که به هرکس که بخواهد می‌دهد.

۲ - قیس از ابی جعفر محمد بن علی باقر روایت می‌کند که فرمود: نامِ رسول خدا، در صحیفه‌های ابراهیم «ماحی» و در تورات موسی «الحاد» و در انجیلِ عیسی «احمد» و در فرقان «محمد» می‌باشد. پرسیدند: معنای «ماحی» چیست؟ جواب داد: نابودگرِ صورتِ بت‌ها و نابودگرِ قُمارها و نجس‌ها! و نابودگرِ هر معبودی غیر از رحمان. پرسیدند: معنای «الحاد» چیست؟ فرمود: مبارزه‌گر با هر کسی که با خدا و دینش نبرد کند، چه از خویشان باشد، چه از بیگانگان. پرسیدند: معنای «احمد» چیست؟ جواب داد: خداوند در کتابِ خود، او را به نیکی ستوده است. پرسیدند: معنای «محمد» چیست؟ جواب داد: به درستی که خداوند و فرشتگان و همهٔ انبیاءِ او و فرستادگان و امّت‌هایش، او را تمجید نموده و برایش طلب رحمت کنند، نام او در عرش نوشته شده که: محمد رسول خداست. روش حضرت این بود که کلاهِ یمنی بر سر می‌گذاشت و در جنگ‌ها، از کلاه‌های دوگوش مصری استفاده می‌کرد، عصایی تیر نشان داشت که به آن تکیه می‌نمود و در روزهای عید، آن را بیرون می‌آورد و خطبه می‌خواند. عصای دستی‌اش «ممشوق» نام داشت، چادرش «کن» نام داشت و کاسه‌اش «منبعه»، قدحش «ری» بود و دارای دو اسب بود؛ یکی را «مرتجز» می‌خواند و دیگری را «سکب». قاطرانش نیز دو تا بود که «دلدل» و «شهباء» می‌خواند. دو شتر داشت، به نام‌های «غضباء» و «جذعا» و دارای دو شمشیر بود، به نام‌های «ذوالفقار» و «عون». دو شمشیر دیگر به نام «مخذم» و «رسوم» هم داشت. اُلاغش «یعفور» نام داشت و نام عمامه‌اش «صحاب» بود و زرهش «ذات الفضول» خوانده می‌شد. دارای سه حلقهٔ نقره‌ای بود؛ یکی را پیش می‌انداخت و دو تا از آنها را در پس می‌انداخت. نام پرچمش «عقاب» بود و شتری که وی را حمل می‌نمود، «دیباج» خوانده می‌شد و پرچم دیگرش «معلام». و معفری داشت که «اسعد» نام داشت و همهٔ اینها را در روز وفاتش به علی داد. انگشترش را خارج کرد و در دستان علی قرار داد. علی می‌گفت: او در ستونِ یکی از شمشیرهای پیامبر، کاغذی یافته که سه موضوع در آن نقش بسته بود: وصل کن با کسی که با تو قطع

من أساء إليك، قال وقال رسول الله ﷺ خمس لا أدعهن حتى الممات الأكل على الحضيض مع العبيد وركوبي الحمـــار موكفاً وحلبي العنز بيدي ولبس الصوف والتسليم على الصبيان لتكون سنة من بعدي .

٢ – حدثنا أحمد بن زياد الهمداني ، قال حدثنـا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن الريان بن الصلت ، قال دخلت على علي بن موسى الرضا عليه السلام ، فقلت له يا بن رسول الله إن الناس يقولون انك قبلت ولاية العهد مع اظهارك الزهد في الدنيا ، فقال عليه السلام قـد علم الله كراهتي لذلك فلما خيرت بين قبول ذلك وبين القتل اخترت القبول على القتل ويحهم أما علموا أن يوسف عليه السلام كان نبياً رسولا ، فلما دفعته الضرورة إلى تولي خزائن العزيز قـــال له اجعلني على خزائن الأرض اني حفيظ عليم ودفعت لي الضرورة إلى قبول ذلك على إكراه وإجبار بعد الإشراف على الهلاك على أني ما دخلت في هذا الأمر إلا دخول خارج منه فإلى الله المشتكى وهو المستعان .

٤ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق (ره) ، قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه ، قال قال الرضا عليه السلام: من تذكر مصابنا وبكى لما ارتكب منا كان معنا في درجتنا يوم القيامة ، ومن ذكر بمصابنا فبكى وأبكى لم تبكِ عينه يوم تبكي العيون ، ومن جلس مجلساً يحيى فيه أمرنا لم يمت قلبه يوم تموت القلوب ، قال وقال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم وإن أسأتم فلها رب يغفر لها ، قال وقال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل فاصفح الصفح الجميل ، قال العفو من غير عتاب، قال وقال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل هو الذي يريكم البرق خوفاً وطمعاً ، قال خوفاً للمسافر وطمعاً للمقيم ، قال وقال الرضا عليه السلام من لم يقدر على ما يكفر به ذنوبه فليكثر من الصلوات على محمد وآله فإنهـــا تهدم الذنوب هدماً ، وقال عليه السلام الصلاة على محمد وآله تعدل عنـد الله عز وجل التسبيح والتهليل والتكبير .

کند، حق را بگو، حتی اگر بر ضررت باشد، و نیکی کن به کسی که برایت بدی کرده است. می‌گفت و پیامبر می‌فرمود: پنج چیز وجود دارد که آنها را ترک ترک نخواهم کرد، تا اینکه بمیرم: غذا خوردن بر روی زمین با بندگان، سوار شدن بر اُلاغِ برهنه، دوشیدن شیر بُز با دستان خودم، پوشیدن لباس‌های زبر و پشمین، و سلام دادن بر بچّه‌ها، تا برای پس از من روش باشد.

۳ - ریان بن صلت گوید: به علی بن موسی الرّضا داخل شده و گفتم: ای فرزند رسول خدا! اماما! مردم می‌گویند که ولایت عهدی را خودت پذیرفته‌ای، همراه اینکه در دنیا اظهار زهد می‌کنی؟ جواب داد: به راستی که خداوند ناخوشایندی من از این امر را می‌داند، پس زمانی که بینِ مرگ و قبول آن مخیّر شدم، آن را برکشته شدن ترجیح دادم. وای بر آنها، آیا نمی‌دانند، یوسف پیامبری فرستاده شده بود که زمانی که ضرورت ایجاب کرد خزانه‌های عزیزِ مصر را بپذیرد، به او گفت: مرا بر خزانه‌های زمینت بگمار که من حفظ کننده‌ای آگاهم؟ مرا نیز ضرورت به قبول ولایت عهدی وا داشت، با ناخوشایندی و اجبار بعد از آگاهی از هلاک یافتنم. من در این امر داخل نشده‌ام، مگر داخل شدن کسی که از آن خارج است. پس شکایت بردن به سوی اوست و اوست کمک خواسته شده.

۴ - علی پسر فضال، از پدرش نقل می‌کند که رضا گفت: هر کس که مصیبت ما را یاد آورد و بر آنچه بر ما گذشته است، گریه کند، در روزِ قیامت، همراه ما در درجهٔ ما خواهد بود. هر کس هم که مصائبِ ما را یاد آورد و گریه کند و بگریاند، در روزی که چشم‌ها گریان خواهد شد، گریه نخواهد کرد و هر کس در مجلسی بنشیند و اسم ما را زنده کند، قلب او در روزی که قلب‌ها می‌میرند، نخواهد مُرد. او گوید رضا گفت: در کلامِ خداوند آمده است: هر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، باز به همان کرده‌اید. رضا فرمود: هر کس که قادر بر کاری که گناهانش را بپوشاند نیست، بر محمّد و آل محمّد زیاد صلوات بفرستد که همانا آن، گناهان را از بین می‌برد و گفت: صلوات بر محمد و آل محمد، در نزدِ خداوندِ متعال، مساوی با تسبیح و تهلیل و تکبیر است.

٥ – حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب ، قال حدثنا علي بن زياد ، قال حدثنا الهيثم بن عدي عن الأعمش عن يونس بن أبي إسحاق ، قال حدثنا أبو الصقر عن عدي بن أرطاة ، قال قال معاوية يوماً لعمرو بن العاص : يا أبا عبد الله أينا أدهى ، قال عمرو أنا للبديهة وأنت للروية ، قال معاوية قضيت لي على نفسك وأنا أدهى منك في البديهة ، قال عمرو فأين كان دهاؤك يوم رفعت المصاحف ، قال بها غلبتني يا أبا عبد الله أفلا أسألك عن شيء تصدقني فيه ، قال والله إن الكذب لقبيح فاسأل عما بدا لك اصدقك ، فقال هل غششتني منذ نصحتني ، قال لا قال بلى والله لقد غششتني اما اني لا أقول في كل المواطن ولكن في موطن واحد ، قال وأي موطن هذا ، قال يوم دعاني علي بن أبي طالب عليه السلام للمبارزة فاستشرتك فقلت ما ترى يا أبا عبد الله فقلت كفؤ كريم فأشرت عليّ بمبارزته وأنت تعلم من هو فعلمت انك غششتني ، قال يا أمير المؤمنين دعاك رجل إلى مبارزته عظيم الشرف جليل الخطر فكنت من مبارزته على إحدى الحسنيين إما أن تقتله فتكون قد قتلت قتال الاقران وترداد به شرفاً إلى شرفك وتخلو بملكك ، وإما أن تعجل إلى مرافقة الشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقاً ، قال معاوية هذه شر من الاولى والله اني لأعلم اني لو قتلته دخلت النار ولو قتلني دخلت النار ، قال عمرو فما حملك على قتاله قال الملك عقيم ولن يسمعها مني أحد بعدك .

٦ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) ، قال حدثنا الحسين بن محمد ابن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من دان بديني وسلك منهاجي واتبع سنتي فليدن بتفضيل الأئمة من أهل بيتي على جميع امتي فإن مثلهم في هذه الامة مثل باب حطة في بني إسرائيل .

٧ – حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن علي بن الصلت عن

۵ – عدی پسر ارطات گوید: روزی معاویة به عمر بن عاص گفت: ای ابا عبدالله! کدامیک از ما زرنگ‌تریم؟ عمر گفت: من در بدیهه گوئی و تو در اندیشه ورزی! معاویه گفت: به نفع من و بر ضرر خودت حکم دادی، چرا که من در بدیهه گوئی هم از تو زرنگ‌ترم. عمر گفت: زرنگی تو روزی که پرچم ها بالا رفت، کجا بود؟ گفت: در آن روز، تو بر من غالب آمده بودی و من اکنون قصد دارم چیزی از تو بپرسم و در جوابم باید راست بگوئی. گفت: سوگند به خدا دروغ امری زشت است، پس هر چه می‌خواهی سؤال کن که راستش را به تو بگویم. گفت: از روزی که همراه من آمدی، آیا حیله‌ای به من زده‌ای یا نه؟! گفت: نه! ولی به خدا قسم، تو مرا فریب داده‌ای و من نمی‌گویم کجا بر علیه من حیله به کار برده‌ای. گفت: کجا؟ گفت: روزی که علی بن ابیطالب مرا برای نبرد خواست و من از تو نظر خواهی کردم و گفتم: ای ابا عبدالله! نظرت چیست؟ گفتی: هماوردی است بزرگ و اشاره کردی که با او مبارزه کنم و تو می‌دانستی که او کیست. من دانستم که آنجا به من حقّه زدی. گفت: ای امیرالمؤمنین! مرد عظیم الشّرفی تو را به مبارزه خوانده بود و اگر تو با او مبارزه می‌کردی به یکی از دو حسن بزرگ می‌رسیدی؛ یا اینکه می‌کُشتی و در این صورت بر شرف تو افزوده می‌شد و سلطنتت بدون رقیب می‌گردید و یا اینکه به خیل شهداء و صالحین می‌پیوستی و چه از این بهتر؟ معاویه گفت: این حقّه‌ات، از حُقّهٔ اوّلت بهتر بود، ولی به خدا قسم، من می‌دانستم که اگر او را می‌کشتم نیز داخل جهنّم می‌شدم و اگر او مرا می‌کشت نیز باز به جهنّم می‌رفتم. عمر گفت: پس چه چیزی تو را وا داشت که با او بجنگی؟ گفت: چون ملک عقیم است، این سخن را از من جز تو کسی نشنود.

۶ – حسین پسر محمد پسر عامر از عمویش عبدالله پسرعامر از محمد پسر ابی عمیر از ابان پسرعثمان از ابان پسر تغلب از عکرمة از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: هر کس که طبقِ دین من تدیّن کند و راه مرا بپیماید، و سنّت مرا تبعیّت نماید، پس باید به افضل‌ترین ائمه از خاندانِ من از میان امّتم تدیّن نشان دهد، زیرا مثلِ آنها در این امّت، مانندِ در حطّه است در بنی اسرائیل.

۷ – حدیث کرد ما را پدرم و گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر احمد پسر علی پسر

عمـه عبد الله بن الصلت عن يونس بن عبد الرحمن عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ، قال أوحى الله عز وجل إلى رسوله صلى الله عليه وآله إني شكرت لجعفر بن أبي طالب عليه السلام أربع خصال ، فدعاه النبي صلى الله عليه وآله فأخبره فقال لولا ان الله أخبرك ما أخبرتك ، ما شربت خمراً قط لأني علمت ان لو شربتها زال عقلي ، وما كذبت قط لأن الكذب ينقص المروءة وما زنيت قط لأني خفت اني إذا عملت عمل بي ، وما عبدت صنماً لأني علمت أنه لا يضر ولا ينفع ، قال فضرب النبي صلى الله عليه وآله يده على عاتقه فقال حق لله عز وجل أن يجعل لك جناحين تطير بهما مع الملائكة في الجنة .

المجلس الثامن عشر

يوم الثلاثاء لعشر بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنـا علي بن الفضل بن العباس البغدادي شيخ لأصحاب الحديث ، قال أخبرنا أبو الحسن علي بن إبراهيم ، قال حدثنا أبو جعفر محمد بن غالب بن حرب الضبي التمتامي وأبو جعفر محمد بن عثمان بن أبي شيبة ، قالا حدثنا يحيى بن سالم ابن عم الحسن بن صالح وكان يفضل علي الحسن بن صالح ، قـال حدثنا مسعر عن عطية عن جابر ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : مكتوب على باب الجنة لا إله إلا الله محمد رسول الله علي أخو رسول الله قبل أن يخلق الله السماوات والأرض بألفي عام .

٢ حدثنا علي بن الفضل بن العباس البغدادي ، قال قرأت على أحمد بن محمد ابن سليمان بن الحرث ، قلت حدثكم محمد بن علي بن خلف العطار ، قال حدثنا حسين الأشقر ، قال حدثنا عمرو بن أبي المقدام عن أبيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال سألت النبي صلى الله عليه وآله عن الكلمات التي تلقى آدم من ربه فتاب

صلت از عمویش عبدالله پسر صلت از یونس پسر عبدالرحمن از عمرو پسر شمر از جابر پسر یزید جُعفی از ابی جعفر محمد بن علی باقر نقل می‌کند که گفت: خداوند به رسولش وحی فرستاد که: من از چهار موضوع که جعفر بن ابیطالب داشت، شاکرم. پیامبر او را به حضور طلبید و موضوع را به او گفت. جعفر گفت: اگر خداوند برایت خبر نداده بود، آنها را اظهار نمی‌کردم و آنها این است: من هیچ‌گاه شراب ننوشیده‌ام، چون می‌دانم که اگر آن را بنوشم، عقلم زایل می‌شود، من هرگز دروغ نگفته‌ام، زیرا آن نقص مردانگی به شمار می‌رود. هرگز زنا نکرده‌ام، زیرا ترسیدم، همین کار با خود من نیز بشود، و هرگز بُتی نپرستیدم، زیرا دانستم که سود و زیانی ندارد. پیامبر دستان خود را بر شانهٔ او نهاد و گفت: بجاست که خداوند، دو بال برایت بدهد تا در بهشت به پرواز در آیی.

مجلس هجدهم
سه شنبه ۱۹ رمضان سال ۳۶۷

۱ - حدیث کرد ما را علی پسر فضل پسر عباس بغدادی شیخ اصحاب حدیث که گفت: خبر داد ما را ابوالحسن علی پسر ابراهیم که گفت: حدیث کرد ما را ابو جعفر محمد پسر غالی پسر حرب ضبی تمتامی و ابو جعفر محمد پسر عثمان پسر ابی شیبه که گفتند: حدیث کرد ما را یحیی پسر سالم پسر عموی حسن پسرصالح و او علی حسن پسرصالح را بزرگ می‌داشت گفت: حدیث کرد ما را مسعر از عطیة، از جابر که رسول خدا فرمود: روی درِ بهشت نوشته شده است: «لا اله الّا الله، محمّد رسول الله و علی اخو رسول الله» یعنی: معبودی جز خدا نیست و محمد پیامبر خدا و علی برادر رسول خدا، هزار سال قبل از آنکه آسمان‌ها و زمین خلق شوند.

۲ - سعید، پسر جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: از رسول خدا از کلماتی پرسیدم که خداوند به آدم القا کرده و توبهٔ او را قبول کرده بود. گفت: آدم، خدا را به حق

عليه ، قـــال سأله بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين لا اتبت عليّ ، فتاب عليه .

٣ ــ حدثنا يعقوب بن يوسف بن يعقوب الفقيه شيخ لأهل الري ، قـــال حدثنا اسماعيل بن محمد الصفار البغدادي ، قال حدثنا محمد بن عبيد بن عتبة الكندي ، قال حدثنا عبد الرحمن بن شريك ، قال حدثنا أبي عن الأعمش عن عطاء ، قال سألت عائشة عن علي بن أبي طالب عليه السلام ، فقالت ذاك (ذلك) خير البشر ولا يشك فيه إلا كافر .

٤ ــ حدثنا يعقوب بن يوسف بن يعقوب، قال أخبرنا عبد الرحمن الخيطي، قال حدثنا أحمد بن يحيى الأزدي ، قال حدثنا حسن بن حسين العرني ، قال حدثنا إبراهيم بن يوسف عن شريك عن منصور عن ربعي عن حذيفة أنه سئل عن علي عليه السلام فقال ذاك (ذلك) خير البشر ولا يشك فيه إلا منافق .

٥ ــ حدثنا محمد بن أحمد الصيرفي وكان من أصحاب الحديث ، قال حدثنا أبو جعفر محمد بن العباس بن بسام مولى بني هاشم ، قال حدثنا محمد بن يونس البصري ، قال حدثنا عبد الله بن يونس وأبو الخير ، قالا حدثنا أحمد بن موسى قال حدثنا أبو بكير النخعي عن شريك عن أبي إسحاق عن أبي وائل عن حذيفة ابن اليماني عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال : علي بن أبي طالب خير البشر ومن أبى فقد كفر .

٦ ــ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن السندي عن علي بن الحكم عن فضيل بن عثمان عن أبي الزبير المكي ، قال رأيت جابراً متوكئاً على عصاه وهو يدور في سكك الأنصار ومجالسهم وهو يقول علي خير البشر فمن أبى فقد كفر،يا معشر الأنصار أدبوا أولادكم على حب علي فمن أبى فانظروا في شأن أمه .

٧ ــ حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي ، قال حدثني أبو محمد الحسن بن

محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین مورد سؤال قرار داد و خدا هم توبهٔ او را پذیرا شد.

۳ – حدیث کرد ما را اسماعیل پسر محمد صفار بغدادی که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عبید پسر عتبه کندی که گفت: حدیث کرد ما را عبدالرّحمن پسر شریک و گفت: حدیث کرد ما را ابی اعمش از عطا که گفت: از عائشه از علی بن ابیطالب سؤال کردم. گفت: او بهترینِ انسان‌ها بود و کسی در آن شک نمی‌کند، مگر اینکه کافر باشد.

۴ – حسن بن حسین عرنی گوید احمد پسر یحیی ازدی روایت مان کرد و گفت ابراهیم، پسر یوسف از شریک از منصور از ربعی از حذیفه نقل می‌کند که از علی سؤال به عمل آورد. گفت: او بهترین انسان‌ها بود و شک نمی‌کند در آن، مگر منافق.

۵ – محمد پسر یونس بصری گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر یونس و ابو الخیر که گفتند احمد پسر موسی گفت: ما را حدیث کرد ابو بکیر نخعی از شریک از ابی اسحاق، از ابی وائل از حذیفه پسر یمانی از پیامبر که فرمود: علی برترین انسان‌هاست و هر کس از این موضوع ابا نشان دهد، به تحقیق کافر شده است.

۶ – فضیل پسر عثمان از ابی زبیر مکی نقل می‌کند که گفت: جابر را در حالی که بر عصایش تکیه داده بود دیدم و او در کوچه‌ها و نشستن‌گاه‌های انصار گردش می‌کرد و می‌گفت: علی بهترین انسانها بود، هر کس که از این موضع ابا نشان دهد، او کافر است. ای گروه انصار فرزندان خود را بر اساس دوستداری علی تربیت کنید. هر کس چنین نکند، به حال مادرش نگاه کنید.

۷ – محمد بن عمر از امام رضا نقل می‌کند که گفت پدرم موسی بن جعفر گفت پدرم

عبدالله بن محمد بن علي بن العباس الرازي ، قال حدثني أبي عبدالله بن محمدبن علي بن العباس بن هارون التميمي ، قـــال حدثني سيدي علي بن موسى الرضا عليه السلام ، قال حدثني أبي موسى بن جعفر ، قال حدثني أبي جعفر بن محمد ، قال حدثني أبي محمد بن علي ، قال حدثني أبي علي بن الحسين ، قـال حدثني أبي الحسين بن علي ، قال حدثني أخي الحسن بن علي ، قال حدثني أبي علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال قال النبي صلى الله عليه وآله أنت خـــير البشر ولا يشك فيك إلا كافر .

٨ – حدثنا الحسن بن محمد بن يحيى بن الحسن بن جعفر بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال حدثني جدي يحيى ابن الحسن بن جعفر ، قال حدثني ابراهيم بن علي والحسن بن يحيى ، قالا حدثنا نصر بن مزاحم عن أبي خالد عن زيد بن علي عن آبائـه عن علي عليه السلام ، قال كان لي عشر من رسول الله صلى الله عليه وآله لم يعطهن أحد قبلي ولا يعطاهن أحد بعدي ، قـــال لي يا علي أنت أخي في الدنيا وأخي في الآخرة وأنت أقرب الناس مني موقفاً يوم القيامة ومنزلي ومنزلك في الجنة متواجهان كمنزل الأخوين وأنت الوصي وأنت الولي وأنت الوزير عدوك عدوي وعدوي عدو الله ووليك وليي ووليي ولي الله عز وجل .

٩ – حدثنا عبدالله بن النصر بن سمعان التميمي الخرقاني (ره) قال حدثنا جعفر بن محمد المكي ، قـــال أخبرنا أبو محمد عبدالله بن اسحق المدايني عن محمد بن زياد عن مغيرة عن سفيان عن هشام بن عروة عن أبيه عروة بن الزبير قال كنا جلوساً في مجلس في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله فتذاكرنا أعمال أهـل بدر وبيعة الرضوان ، فقال أبو الدرداء يا قوم ألا أخبرك بأقل القوم مـالاً وأكثرهم ورعاً وأشدهم اجتهاداً في العبادة قالوا من قـال علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال فوالله إن كان في جماعة أهل المجلس إلا معرض عنه بوجهه ثم انتدب له رجل من الأنصار فقال له يا عويمر لقد تكلمت بكلمة ما وافقك عليها أحد منذ أتيت بها

ابی جعفر بن محمد گفت، پدرم ابی محمد بن علی گفت، پدرم ابی علی بن حسین گفت، پدرم حسین بن علی گفت، برادرم حسن بن علی گفت: پدرم علی بن ابیطالب گفت: پیامبر فرمود: تو بهترین انسان‌ها هستی و شک نمی‌کند در آن، مگر کافر.

۸ – ابی خالد از زید، پسر علی و او از پدرانش از علی نقل می‌کند که فرمود: از طرف رسول خدا، ده چیز به من داده شد که به کسی پیش از من داده نشده بود و به کسی بعد از من نیز عطا نخواهد شد و آن اینکه فرمود: ای علی! تو برادر من هستی در دنیا و برادر من هستی در آخرت و تو نزدیک‌ترین انسان‌ها به من هستی، از لحاظ مقام، در روز قیامت و خانهٔ تو و خانهٔ من در روز قیامت، کنار هم قرار دارند، مانند منزل دو برادر، تو وصی منی، تو ولیّ هستی و وزیری و دشمنت، دشمن من است و دشمن من، دشمن خداوند و دوست‌دارِ تو دوست‌دار من است ولیّ من، ولیّ خداوند.

۹ – عروة ابن زبیر گوید: ما در مجلسی، در مسجد رسول الله نشسته بودیم و از اعمالِ اهالی «بدر» و بیعت «رضوان» یاد می‌کردیم که ابو درداء وارد شد و گفت: ای قوم! آیا خبرتان ندهم به کسی که دارائی‌اش از همه کمتر است و ورعش از همه بیشتر و اجتهادش در عبادت از همه شدیدتر؟ گفتند: او کیست؟ گفت: علی بن ابیطالب!

راوی گوید: به خدا قسم، در مجلس کسی نماند، مگر اینکه از ابودرداء روی برگرداند! آن گاه یکی از انصار گفت: ای عویمر! به تحقیق به چیزی سخن گفتی که هیچ کس در آن، تو را موافقت نکرد!

ابودرداء گفت: ای قوم! ای مردم! من چیزی را گفتم که دیده‌ام، پس هر یک از شمایان چیزی بگوید که دیده است.

من علی را در شویحطات نجّار دیدم که از بندگان خود کنارگیری نموده و از همراهانش کناره گزید و پشت نخل‌ها خلوت نمود.

من او را گم کردم، چرا که از من دور گشته بود. فکر کردم به خانه‌اش رفته است. ناگهان، صدائی محزون و آهنگی جانگداز شنیدم که می‌گفت: ای معبود! چه جرم‌های

فقال أبو الدرداء يا قوم إني قائل ما رأيت وليقل كل قوم منكم ما رأوا، شهدت علي بن أبي طالب عليه السلام بشويحطات النجار وقد اعتزل عن مواليه واختفى ممن يليه واستتر بمغيلات النخل فافتقدته وبعد علي مكانه فقلت لحق بمنزله ، فإذا أنا بصوت حزين ونغمة شجى وهو يقول إلهي كم من موبقـــة حملت عني فقابلتها بنعمتك وكم من جريرة تكرمت عن كشفها بكرمك إلهي إن طال في عصيانك عمري وعظم في الصحف ذنبي فما أنا مؤمل غير غفرانك ولا أنا براج غـــير رضوانك فشغلني الصوت واقتفيت الأثر ، فـإذا هو علي بن أبي طالب عليه السلام بعينه فاستترت له فأخملت الحركة فركع ركعات في جوف الليل الغابر ثم فزع إلى الدعاء والبكاء والبث والشكوى ، فكان مما به الله ناجى أن قال إلهي أفكر في عفوك فتهون عليّ خطيئتي ثم أذكر العظيم من أخذك فتعظم عليّ بليتي ثم قال آه إن أنا قرأت في الصحف سيئة أنا ناسيها وأنت محصيها فتقول خـذوه فيا له من مأخوذ لا تنجيه عشيرته ولا تنفعه قبيلته يرحمه الملا إذا أذن فيه بالنداء ثم قـال آه من نار تنضج الأكباد والكلى ، آه من نار نزاعة للشوي آه من غمرة من ملهبات لظى ، قال ثم انغمر في البكاء فـلم أسمع له حساً ولا حركة فقلت غلب عليه النوم لطول السهر أوقظه لصلاة الفجر، قال أبو الدرداء فأتيته فـــإذا هو كالخشبة الملقاة فحركته فلم يتحرك وزويته فـــلم ينزو فقلت إنا لله وانا إليه راجعون مات والله علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال فأتيت منزله مبادراً أنعاه إليهم ، فقالت فاطمة (ع) يا أبا الدرداء مـا كان من شأنه ومن قصته فاخبرتها الخبر ، فقالت هي والله يا أبا الدرداء الغشية التي تأخـذه من خشية الله ثم أتوه بماء فنضحوه على وجهه فأفاق ونظر إليّ وأنا أبكي،فقال مما بكاؤك يا أبا الدرداء فقلت ممـــا أراه تنزله بنفسك ، فقال يا أبا الدرداء ولو رأيتني ودعي بي إلى الحساب وأيقن أهل الجرائم بالعذاب واحتوشتني ملائكة غلاظ وزبانية فظاظ فوقفت بين يدي الملك الجبار قـد أسلمني الأحباء ورحمني أهل الدنيا لكنت أشد رحمة لي بين يدي من لا تخفى عليه خافية ، فقال أبو الدرداء فوالله ما رأيت ذلك لأحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله .

بسیاری که از من سر زد و تو در برابرِ آنها، به من نعمت عطا فرمودی و چه بسیار جنایت‌هائی که با کرم و لطف خود، از کشف گشتن آنها جلوگیری به عمل آوردی! خداوندا! عمرم در نافرمانی‌ات به طول انجامید و جرم من، در دفتر تو بزرگ است، جز بخشودگی‌ات آرزوئی ندارم و جز رضایت تو، چیز دیگری امیدم نیست.

این آهنگ مرا به خود جلب کرد و به دنبال او رفتم و دیدم علی بن ابیطالب است. خودم را از او پنهان ساختم و به آهستگی حرکت نمودم. در آن نیمه‌های شب، چند رکعت نماز به جای آورد و سپس، دوباره مشغول گریه و زاری به درگاه خداوند شد و در مناجاتش می‌گفت: خداوندا! وقتی دربارهٔ عفوت فکر می‌کنم، خطاهایم برایم آسان می‌گردد و وقتی به سخت‌گیری تو می‌اندیشم، گرفتاری‌هایم بزرگ می‌شود. آن گاه ادامه داد: آه، اگر در نامه عملم گناهی را بخوانم که از یاد برده‌ام و تو آن را شمرده‌ای و بگوئی بگیرید. وای از گرفتار شده‌ای که آشنایانش نتوانند نجاتش دهند و قبیله‌اش، سودی به حال او نداشته باشند، همهٔ مردم به حال چنین شخصی دلسوزی می‌کنند، زمانی که او را می‌بینند. آن گاه اضافه کرد: آه از آتشی که جگرها و کلیه‌ها را کباب می‌کند، آه از آتش ... آه از فرو رفتن در لجّهٔ شراره‌های سوزان.

آنگاه به گریه سر برداشت، تا از نفس افتاد و حسّ و حرکتی در وی مشاهده ننمودم. گفتم به جهتِ شب بیداری طولانی‌اش، خوابش برده است، برای بیدار کردنش برای نماز صبح، به طرف او رفتم، دیدم مثل یک چوب خشک افتاده است! حرکتش دادم، ولی تکانی نخورد. نشاندمش، ولی افتاد! گفتم: انّا للّه و انّا الیه راجعون، سوگند به خدا که علی بن ابیطالب از دنیا رفت. دوان دوان به خانه‌اش رفتم، تا خبر ارتحالش را بدهم. فاطمه سؤال کرد: موضوع چیست؟ تعریف کردم، فرمود: ای ابودرداء! به خدا قسم این همان افتادنی است که از ترس خدا به او دست می‌دهد. آب آورده و بر صورتش ریختند، و علی به هوش آمد و به من نگریست. من گریه می‌کردم. گفت: ای ابودرداء! چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: از رنجی که به خود می‌دهید. ابودردا چگونه خواهی بود زمانی که ببینی برای حساب‌رسی خوانده‌اندم، گناهکاران سزا را می‌بینند و فرشتگان سخت گیر و دارندگان دروخ با تندخوئی، پیرامونم را گرفته‌اند و من در برابرِ خداوندِ جبّار ایستاده‌ام و دوستان ترکم کرده‌اند و اهل دنیا برایم دلسوزی می‌نمایند، اینجا باید به حالم بیشتر باید دلسوزی کنی، در برابر کسی که چیزی از او مخفی نیست. ابودرداء می‌گفت: به خدا قسم من این حالت را در هیچ یک از اصحاب پیامبر مشاهده نکرده‌ام.

١٠ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره) ، قال حدثنا محمد ابن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن الحسن بن سعيد عن علي بن النعمان عن داود بن فرقد، قال سمعت أبي يسأل أبا عبدالله الصادق عليه السلام متى يدخل وقت المغرب ، فقال إذا غاب كرسيها ، قال وما كرسيها ، قال قرصها ، قال متى تغيب قرصها ، قال إذا نظرت فلم تره .

١١ ـ حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أبو جعفر أحمد بن محمد بن عيسى وموسى بن جعفر بن أبي جعفر البغدادي عن أبي طالب عبدالله بن الصلت القمي عن الحسن بن علي بن فضال عن داود بن أبي يزيد، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام إذا غاب الشمس فقد دخل وقت المغرب.

١٢ ـ حدثنا محمد بن الحسن (ره)، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن أبي أسامة زيد الشحام أو غيره ، قال صعدت مرة جبل أبي قبيس والناس يصلون المغرب فرأيت الشمس لم تغب ، وإنما توارت خلف الجبل عن الناس فلقيت أبا عبدالله الصادق عليه السلام فأخبرته بذلك ، فقال لي ولم فعلت ذلك بئس ما صنعت ، إنما تصليها إذا لم ترها خلف جبل غابت أو غارت ما لم يتجلاها (يتجللها) سحاب أو ظلمة تظلها ، فإنما عليك مشرقك ومغربك وليس على الناس أن يبحثوا .

١٣ ـ حدثنا أبي ومحمد بن الحسن (ره) ، قالا حدثنا سعد بن عبد الله عن موسى بن الحسن والحسن بن علي عن أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن جعفر بن عثمان عن سماعة بن مهران ، قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام في المغرب إنا ربما صلينا ونحن نخاف أن تكون الشمس خلف الجبل أو قد سترها منا الجبل فقال ليس عليك صعود الجبل .

١٤ ـ حدثنا محمد بن الحسن (ره) ، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن محمد بن يحيى الخثعمي ، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول كان رسول الله صلى الله عليه وآله يصلي المغرب ويصلي معه حي من الأنصار يقال لهم بنو سلمة منازلهم على نصف ميل فيصلون معه ثم

۱۰ – داود پسر فرقد گوید: از پدرم شنیدم که از اباعبدالله صادق می‌پرسید: وقت مغرب کی داخل می‌شود؟ جواب داد: زمانی که کرسی‌اش غائب شود. گفت: کرسی‌اش چیست؟ گفت: قرص خورشید. پرسید: چه موقع پنهان می‌گردد؟ گفت: زمانی که بنگری و نبینی‌اش.

۱۱ – علی بن فضال، از داود پسر ابی یزید نقل می‌کند که گفت: صادق جعفر بن محمّد گفت: زمانی که خورشید غایب شد، وقت مغرب است.

۱۲ – زید شحّام یا دیگری گفت: یک بار بر بالای کوه ابو قبیس رفتم، در حالی که مردم، نماز مغرب را می‌خواندند. پس دیدم خورشید غایب نشده است. پشتِ کوه، امام را دیدم و موضوع را گفتم. پرسید: چرا چنین کردی؟ تو کار بدی انجام دادی. هر گاه که خورشید را با چشم خودت ندیدی، نماز را اقامه کن، چه پشت کوه رفته باشد و چه در افق فرو رفته باشد، مشروط بر این که رویش را ابر نپوشانده باشد و تاریکی بر آن سایه افکن نشده باشد. به راستی که تو فقط به مشرق خودت تکلیف داری و بر عهدهٔ مردم نیست که بحث کنند.

۱۳ – جعفر پسر عثمان، از سماعة پسر مهران نقل می‌کند که گفت: به ابی عبدالله در خصوص مغرب گفتم: بسیار می‌شود که ما نماز می‌خوانیم و می‌ترسیم که خورشید پشتِ کوه مانده باشد، یا کوه آن را از ما پوشانده باشد. پس گفت: بر تو واجب نیست که از کوه بالا بروی.

۱۴ – یحیی خثعمی گوید: از ابا عبدالله شنیدم که می‌گفت: رسولِ خدا، نماز مغرب را می‌خواند و گروهی از انصار – که آنها را بنی سلمه می‌نامیدند – همراه او، نماز می‌گذاردند که خانه هاشان نیم مایل دورتر بود. آنها وقتی به خانه‌هایشان بر می‌گشتند،

ينصرفون إلى منازلهم وهم يرون مواضع نبلهم

١٥ – حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن عبد الله بن بكير عن عبيد بن زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال سمعته يقول صحبني رجل كان يمسي بالمغرب ويغلس بالفجر فكنت أنا اصلي المغرب إذا غربت الشمس واصلي الفجر إذا استبان لي الفجر ، فقال لي الرجل ما يمنعك أن تصنع مثل ما أصنع فإن الشمس تطلع على قوم قبلنا وتغرب عنا وهي طالعة على آخرين بعد ، قال فقلت إنما علينا أن نصلي إذا وجبت الشمس عنا وإذا طلع الفجر عندنا ليس علينا إلا ذلك وعلى اولئك أن يصلوا إذا غربت عنهم .

١٦ – حدثنا أبي ومحمد بن الحسن وأحمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) ، قالوا حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن موسى بن العطار عن المسعودي عن عبد الله بن الزبير عن ابان بن تغلب والربيع بن سليمان وابان بن أرقم وغيرهم ، قالوا أقبلنا من مكة حتى إذا كنا بوادي الأجفر إذا نحن برجل يصلي ونحن ننظر إلى شعاع الشمس فوجدنا في أنفسنا فجعل يصلي ونحن ندعو عليه ونقول هذا من شباب أهل المدينة ، فلما أتيناه إذاً هو أبو عبدالله جعفر بن محمد (ع) فنزلنا فصلينا معه وقد فاتتنا ركعة ، فلما قضينا الصلاة قمنا اليه ، فقلنا جعلنا فداك هذه الساعة تصلي ، فقال إذا غابت الشمس فقد دخل الوقت .

المجلس التاسع عشر

وهو يوم الجمعة لثمان بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن

جاهایِ تیر انداختن خود را مشاهده می‌نمودند.

۱۵ - عبید پسر زراره، از ابی عبدالله نقل می‌کند که شنیدم که می‌گفت: مردی همراه من بود که نماز مغرب خود را تا شب به تأخیر می‌انداخت و نماز صبحش را، در تاریکی ادا می‌کرد، ولی من مغرب را به محضِ مخفی شدن خورشید می‌خواندم و نماز صبح را پس از روشن شدن سپیده. آن مرد به من گفت: چرا مانندِ من انجام نمی‌دهی؟ و گفت: آفتاب، پیش از ما بر مردمانی طلوع می‌کند و از ما که غروب می‌کند، بر مردمانی دیگر آشکار است. جواب دادم: به محض آنکه خورشید از چشم ما مخفی شد، واجب است که نماز خود را بخوانیم و چون سپیده دمید، باید نماز صبح را به جای بیاوریم، تکلیف ما این است و بر آنان لازم است نماز مغرب خود را آنگاه بخوانند که آفتاب‌شان از نظرشان غروب کند.

۱۶ - ربیع، پسر سلیمان و ابان پسر ارقم و غیرشان گویند: از مکّه می‌آمدیم که در «وادی الاجفر» به مردی برخوردیم که نماز می‌خواند، در حالی که شعاع خورشید با چشم ما دیده می‌شد. نگران شدیم، او نماز می‌گذارد و ما نفرینش می‌کردیم. یکی از نمازهایش را خواند و ما نفرینش نمودیم و فکر کردیم از جوانانِ مدین است. وقتی کنارش رسیدیم، دیدیم جعفر بن محمّد است! پائین آمدیم و همراه او نماز خواندیم. چون یکی از نمازها، از ما فوت شده بود، نمازمان را بعد از او تمام کردیم و از او پرسیدیم: قربان‌تان گردیم، آیا در این وقت نماز می‌خوانید؟ گفت: به محض آنکه آفتاب ناپدید شد، وقت نماز رسیده است.

مجلس نوزدهم
جمعه بیست و دوم رمضان سال ۳۶۷

عبدالله بن سنان، از ابی عبدالله روایت کرد که گفت: همسایه‌های اُمّ ایمن، نزد رسول

أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن محمد بن عيسى وأبي اسحاق النهاوندي عن عبيد الله بن حماد ، قال حدثنا عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال وأقبل جيران أم أيمن إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا رسول الله إن أم أيمن لم تنم البارحة من البكاء لم تزل تبكي حتى أصبحت ، قال فبعث رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أم أيمن فجاءته ، فقال لها يا ام أيمن لا أبكي الله عينيك إن جيرانك أتوني وأخبروني انك لم تزل الليل تبكين أجمع فلا أبكى الله عينك ما الذي أبكاك ، قالت يا رسول الله رأيت رؤيا عظيمة شديدة فلم أزل أبكي الليل أجمع ، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله فقصيها على رسول الله فإن الله ورسوله أعلم ، فقالت تعظم على أن أتكلم بها ، فقال لها إن الرؤيا ليست على ما ترى فقصيها على رسول الله ، قلت رأيت في ليلتي هذه كأن بعض أعضائك ملقاً في بيتي ، فقال لها رسول الله نامت عينك يا أم أيمن تلد فاطمة الحسين فتربينه وتلينه فيكون بعض أعضائي في بيتك ، فلما ولدت فاطمة الحسين عليه السلام فكان يوم السابع أمر رسول الله صلى الله عليه وآله فحلق رأسه وتصدق بوزن شعره فضة وعق عنه ، ثم هيأته ام أيمن ولفته في برد رسول الله صلى الله عليه وآله ثم أقبلت به إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله مرحباً بالحامل والمحمول يا ام أيمن هذا تأويل رؤياك .

٢ – حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن إبراهيم بن رجاء الجحدري عن علي بن جابر ، قال حدثني عثمان بن داود الهاشمي عن محمد بن مسلم عن حمران بن أعين عن أبي محمد شيخ لأهل الكوفة ، قال لما قتل الحسين بن علي عليه السلام أسر من عسكره غلامان صغيران فأتى بهما عبيد الله ابن زياد فدعا سجاناً له فقال خذ هذين الغلامين اليك فمن طيب الطعام فلا تطعمهما ومن البارد فلا تسقهما وضيق عليهما سجنهما ، وكان الغلامان يصومان النهار فإذا جنهما الليل أتيا بقرصين من شعير وكوز من ماء القراح ، فلما طال بالغلامين المكث حتى صارا في السنة قال أحدهما لصاحبه يا أخي قد طال بنا مكثنا ويوشك أن تفنى أعمارنا وتبلى أبداننا فإذا جاء الشيخ فاعلمه مكاننا

خدا آمده و گفتند: ای رسول خدا! اُمّ ایمن دیشب گریه کرد و نخوابید و پشت سر هم گریه نمود، تا صبح شد. رسول خدا، کسی را فرستاد اُمّ ایمن را آورد. گفت: خدا چشمهایت را نگریاند، همسایه‌هایت پیش من آمده و اطلاع دادند، همهٔ شبِ گذشته را گریه کرده‌ای، خدا چشمهایت را نگریاند، چرا گریه نموده‌ای؟ گفت: ای رسول خدا! خواب پر وحشتی دیده‌ام که سبب شد همه شب را گریه کنم. رسول خدا فرمود: خوابت را به من نقل کن. گفت: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، برای من گفتن آن سخت است. گفت: آن را برای رسول خدا بگو! گفت: خواب دیدم گویا عضوی از بدنِ شما، در خانهٔ من افتاده بود. پیامبر فرمود: آسوده به خواب رو، دخترم فاطمه، حسین را به دنیا خواهد آورد و تو از او پرستاری خواهی نمود و در آغوشش خواهی گرفت و از این روست که یکی از اعضای بدن من در خانه تو خواهد بود. زمانی که فاطمه حسین را به دنیا آورد، در روزِ هفتم، رسول خدا دستور داد سرِ او را تراشیدند و به اندازهٔ وزنِ آن، نقره صدقه داد و قربانی نمود و اُمّ ایمن آماده‌اش نموده و بر پارچه رسول خدا پیچیده و پیش پیامبر آورد و حضرت فرمود: آفرین بر آورنده و آورده شده، ای اُمّ ایمن، تأویل خوابت این بود.

۲ - محمد پسرِ مسلم، از حمران، پسر اعین، از ابی محمد - شیخ اهل کوفه - نقل کرد که گفت: زمانی که حسین بن علی کشته شد، از لشکریانش، دو پسر خردسال به اسیری گرفته شدند که آنها را نزد عبیدالله بُردند و او زندانبان را خواست و گفت: این دو کودک را ببر و غذای خوب و آبِ خنک به آنها بده و بر آنها سخت‌گیری کن! این دو کودک، روزها را روزه می‌داشتند و شب‌ها دو قرص نان جوین می‌خوردند و یک کوزه هم آب در اختیارشان قرار می‌گرفت. یک سال سپری شد و یکی از آنها به دیگری گفت: ای برادر! چندی است زندانی هستیم و عمرِ ما تباه می‌گردد و تن‌مان کاهش می‌یابد. امروز که شیخ زندان‌دار آمد، نسب خود را به او بگوئیم، شاید ارفاقی به ما نماید. شیخ، آن شب، نان و آب هر روزه را آورد و برادر کوچکتر گفت: ای پیر مرد! آیا تو محمّد را می‌شناسی؟ گفت: چگونه محمّد را نشناسم، حال آنکه او پیامبر من است. پرسید: آیا جعفر پسر ابوطالب را هم می‌شناسی؟ گفت: چطور او را نشناسم، حال آن که خداوند به او دو بال داد، تا به هر جا که بخواهد، همراه فرشتگان به پرواز در آید. پرسید: آیا علی پسر ابوطالب را نیز می‌شناسی؟ گفت: چگونه نشناسمش، حال آنکه او پسر عموی پیامبر و برادر پیامبر من است. گفت: ما دو برادر از خاندان پیامبرت محمّد و فرزندان

خفيفاً، فقالت العجوز من هذا،قال أنا فلان قالت ما الذي أطرقك هذه الساعة وليس هذا لك بوقت ، قال ويحك افتحي الباب قبل أن يطير عقلي وتنشق مرارتي في جوفي جهد البلاء قد نزل بي ، قالت ويحك ما الذي نزل بك ، قال هرب غلامان صغيران من عسكر عبيد الله بن زياد فنادى الأمير في معسكره : من جاء برأس واحد منهما فله ألف درهم ومن جاء برأسهما فله ألفا درهم ، فقد أتعبت وتعبت ولم يصل في يدي شيء فقالت العجوز يا ختني إحذر أن يكون محمد خصمك في القيامة ، قال ويحك إن الدنيا محرص عليها فقالت وما تصنع بالدنيا وليس معها آخرة قال إني لأراك تحامين عنهما كأن عندك من طلب الأمير شيء فقومي فإن الأمير يدعوك ، قالت ما يصنع الأمير بي وإنما أنا عجوز في هذه البرية،قال إنما لي الطلب افتحي لي الباب حتى اريح وأستريح فإذا أصبحت فكرت في أي الطريق آخذ في طلبهما ، ففتحت له الباب وأتته بطعام وشراب فأكل وشرب ، فلما كان في بعض الليل سمع غطيط الغلامين في جوف الليل فأقبل يهيج كما يهيج البعير الهائج ويخور كما يخور الثور ويلمس بكفه جدار البيت حتى وقعت يده على جنب الغلام الصغير فقال له من هذا،قال أما أنا فصاحب المنزل فمن أنتما، فأقبل الصغير يحرك الكبير ويقول قم يا حبيبي فقد والله وقعنا فيما كنا نحاذره قال لهما من أنتما قالا له يا شيخ إن نحن صدقناك فلنا الأمان قال نعم قالا أمان الله وأمان رسوله وذمة الله وذمة رسول الله قال نعم قالا ومحمد ابن عبد الله على ذلك من الشاهدين ، قال نعم قـــالا والله على ما نقول وكيل وشهيد قال نعم قالا له يا شيخ فنحن من عترة نبيك محمد ﷺ هربنا من سجن عبيد الله بن زياد من القتل ، فقال لهما من الموت هربتما وإلى الموت وقعتما الحمد لله الذي أظفرني بكما فقام إلى الغلامين فشد أكتافهما فبات الغلامان ليلتهما مكتفين ، فلما انفجر عمود الصبح دعا غلاماً له أسود يقال لـه فليح فقال خذ هذين الغلامين فانطلق بهما إلى شاطىء الفرات واضرب أعناقهما وائتني برؤسهما لأنطلق بهما إلى عبيد الله بن زياد وآخذ جائزة ألفي درهم ، فحمل الغلام السيف

مسلم - پسر عقیل - هستیم و اکنون در دست تو اسیر می‌باشیم و تو غذا و آبِ کافی به ما نمی‌دهی و در زندان، برای ما سخت می‌گیری. شیخ بر زمین افتاده و پای آنها را بوسید و می‌گفت: جانم فدای شما، ای عترت پیامبر خدا! درِ این زندان، بر روی شما گشوده است، به هر جا که می‌خواهید بروید. او، آن شب برایشان دو قرص نان جو، و یک کوزه آب آورد و راه را برایشان باز گذاشت و گفت: شب‌ها را راه بروید و روزها مخفی شوید، تا خدا گشایشی در کارتان ایجاد کند. آنها شب به راه افتاده و به خانهٔ پیر زنی رسیدند و گفتند: دو کودک غریب و ناشناسیم و چون شب است، از تو می‌خواهیم امشب ما را مهمان کنی، صبح خواهیم رفت. گفت: ای دو عزیزان! شما چه کسانی هستید که خوشبوتر از هر عطری هستید؟ گفتند: ما اولاد پیغمبر هستیم و از زندانِ ابن زیاد و سرنوشتِ کشته شدن فرار کرده‌ایم. پیر زن گفت: من دامادِ نا خلفی دارم که همراه عبیداله بن زیاد، در کربلا حاضر بوده است، می‌ترسم در اینجا شما را ببیند و شما را به قتل برساند. گفتند: ما تنها امشب را در اینجا سپری می‌کنیم و صبح، راه خود را خواهیم رفت. گفت: برایتان شام می‌آورم و غذا آورد و خوردند و آبی نوشیدند و خوابیدند. برادر کوچک به برادرِ بزرگ گفت: ای برادر! امیدوارم امشب را آسوده خاطر باشیم، پس در آغوش هم بخوابیم و همدیگر را ببوسیم، که مبادا، مرگ، ما را از همدیگر جدایمان نماید. آنها در آغوش هم آرام گرفتند و وقتی شب از نیمه گذشت، دامادِ فاسق پیر زن آمد و در را آهسته زد. زن پرسید چه کس هستی؟ گفت: فلانی هستم. پرسید: چرا ناگاه آمده‌ای؟ گفت: وای بر تو! پیش از آنکه عقل از سرم برود و زهرم از روی گرفتاری و ناراحتی بترکد، در را به رویم باز کن. پرسید: وای بر تو! مگر به چه گرفتاری برخورده‌ای؟ گفت: از لشکرگاهِ عبیدالله، دو کودک فرار کرده‌اند و امیر ندا در داده که هر کس سرِ یکی از آنها را بیاورد، هزار درهم جایزه خواهد گرفت و هرکس هم که سر دوّم را بیاورد، دو هزار درهم جایزه دریافت خواهد نمود. من رنج زیادی متحمّل شدم، ولی نتیجه‌ای نگرفتم. پیر زن گفت: بترس از آن که محمد در قیامت خصم و دشمنت باشد. گفت: وای بر تو باد، باید دنیا را به دست آورد. جواب داد: دنیایِ بدون آخرت، به چه کاری می‌آید؟ گفت: از آنها طرفداری می‌کنی، پس از این موضوع اطلاع داری، باید تو را نزد امیر ببرم. گفت: امیر از پیر زنی که در گوشه‌ای از یک بیابان زندگی می‌کند، چه خواهد خواست؟ گفت: باید خانه‌ات را بگردم، در را به رویم باز کن! استراحتی نمایم و ببینم فردا از چه راهی باید به دنبال‌شان بروم. پیر زن، در را باز کرد و برایش شام داد و او

فمضى بهما ومشى أمام الغلامين ، فما مضى إلا غير بعيد حتى قال أحد الغلامين : يا أسود ما أشبه سوادك بسواد بلال مؤذن رسول الله ﷺ ، قال إن مولاي قد أمرني بقتلكما فمن أنتما، قالا له يا أسود نحن من عترة نبيك محمد ﷺ هربنا من سجن عبيد الله بن زياد (لع) من القتل أضافتنا عجوزكم هذه ويريد مولاك قتلنا ، فانكب الأسود على أقدامهما يقبلهما ويقول نفسي لنفسكما الفداء ووجهي لوجهكما الوقاء يا عترة نبي الله المصطفى والله لا يكون محمد ﷺ خصمي في القيامة ، ثم عدا فرمى السيف من يده ناحية وطرح نفسه في الفرات وعبر إلى الجانب الآخر ، فصاح به مولاه يا غلام عصيتني ، فقال يا مولاي إنما أطعتك ما دمت لا تعصي الله فإذا عصيت الله فأنا منك بريء في الدنيا والآخرة ، فدعا ابنه فقال يا بني إنما اجمع الدنيا حلالها وحرامها لك والدنيا محرص عليها فخذ هذين الغلامين اليك ، فانطلق بهما إلى شاطىء الفرات فاضرب أعناقهما وائتني برؤسهما لأنطلق بهما إلى عبيد الله بن زياد وآخذ جائزة ألفي درهم ، فأخذ الغلام السيف ومشى أمام الغلامين فما مضى (فما مضيا) إلا غير بعيد، حتى قال أحد الغلامين يا شاب ما أخوفني على شبابك هذا من نار جهنم ، فقال يا حبيبي فمن أنتما قالا من عترة نبيك محمد ﷺ يريد والدك قتلنا ، فانكب الغلام على أقدامهما يقبلهما ويقول لهما مقالة الأسود ورمى بالسيف ناحية وطرح نفسه في الفرات وعبر ، فصاح به أبوه يا بني عصيتني ، قال لأن أطيع الله وأعصيك أحب إليّ من أن أعصي الله وأطيعك ، قال الشيخ لا يلي قتلكما أحد غيري وأخذ السيف ومشى أمامهما، فلما صار إلى شاطىء الفرات سل السيف من جفنه فلما نظر الغلامان إلى السيف مسلولا اغرورقت أعينهما وقالا له يا شيخ انطلق بنا إلى السوق واستمتع بأثماننا ولا ترد أن يكون محمد خصمك في القيامة غداً ، فقال لا ولكن أقتلكما وأذهب برأسكما إلى عبيد الله بن زياد وآخذ جائزة ألفين ، فقالا له يا شيخ اما تحفظ قرابتنا من رسول الله ﷺ ، فقال ما لكما من رسول الله قرابة قالا له يا شيخ فائت بنا إلى عبيد الله بن زياد حتى يحكم فينا بأمره ، قال ما لي

خورد. نیمه شب، صدای خُرّ و پفِ دو کودک به گوشش رسید و مثلِ شیری مست، از جایش برخاست و مانندِ گاو فریاد می‌کشید. به اطرافِ خانه نظر انداخت، تا به کنارِ برادر کوچک رسید و او پرسید که: کیستی؟ گفت: من صاحب این خانه هستم، شما چه کسی هستید؟ برادر کوچک، برادر بزرگ را بیدار کرد و گفت: بلند شو ای برادر! که به چیزی گرفتار شدیم که از آن هراس داشتیم. گفت: شما کیستید؟ گفت: اگر درست بگوئیم، در امان هستیم؟ گفت: آری. گفتند: ای شیخ! آیا امان خدا و رسول برای‌مان می‌دهی؟ جواب داد: آری! گفتند: آیا محمد بن عبدالله گواهِ امان توست؟ جواب داد: آری! پرسیدند: آیا خدا و رسول، بر آنچه گفتی، شاهد و وکیل است؟ جواب داد: آری! جواب دادند: ای شیخ! ما از خاندان پیغمبر تو محمّد هستیم و از زندان عبیدالله - پسر زیاد - از ترس کشته شدن فرار نموده‌ایم. گفت: از مرگ فرار کردید و به مرگ گرفتار گشتید! خدا را سپاس که شما را به دست من اسیر کرد و آنگاه برخاست و دست آنها را بست و شب، آنها در بندگاه داشت و صبح‌گاه، غلام سیاه‌پوستی را که «فلیح» نام داشت خواند و گفت: این دو کودک را کنار فرات ببر و گردنشان را بزن و سرشان را برایم بیاور! تا به نزد ابن زیاد ببرم و دو هزار درهم جایزه دریافت کنم. غلام، شمشیر کشید و آنها را پیش انداخت و وقتی از خانه دور شدند، یکی از آنها به سیاه گفت: تو به بلال - مؤذّن پیامبر ما - شبیه هستی! گفت: آقایم به من دستور داده است، گردن شما را بزنم، شما کیستید؟ گفتند: ما از خاندان پیغمبر تو محمّد هستیم و از ترس کشته شدن از زندان ابن زیاد فرار نموده‌ایم و شب، این پیر زن ما را مهمان نمود و اکنون مولای تو می‌خواهد ما را بکشد. مرد سیاه پایشان را بوسید و گفت: جانم به قربان شما! آقای شما عترتِ مصطفی، در روز قیامت نباید خصم من باشد و شمشیر را به کناری انداخت و خود را در فرات غرق کرد و مولایش فریاد بر آورد که آیا نافرمانی من نمودی؟ گفت: من در فرمان تو هستم، تا زمانی که در فرمان خدا باشی و چون خدا را نافرمانی نمائی، من در دنیا و آخرت، از تو بیزار خواهم بود. او، پسر خود را خواند و گفت: من، تمامِ حلال و حرام را برای تو جمع می‌کنم و باید دنیا را به دست آورد. این دو کودک را کنار فرات ببر و گردن‌شان را بزن و سرشان را برایم بیاور، تا نزد عبیدالله ببرم و دو هزار درهم جایزه بیاورم. او شمشیر را برداشت و کودکان را پیش انداخت و کمی پیش رفت. یکی از آنها گفت: ای جوان مرد! من بر تو از دوزخ می‌ترسم. گفت: ای عزیزان، شما کیستید؟ گفتند: از عترت پیامبریم، پدرت می‌خواهد ما را به قتل برساند. او هم به پایشان افتاد و بوسید و همان حرف را زد

إلى ذلك سبيل إلا التقرب اليه بدمكما ، قالا له يا شيخ أما ترحم صغر سننا ، قال ما جعل الله لكما في قلبي من الرحمة شيئاً ، قالا يا شيخ إن كان ولا بد فدعنا نصلي ركعات ، قال فصليا ما شئتما إن نفعتكما الصلاة ، فصلى الغلامان أربع ركعات ثم رفعا طرفيهما إلى السماء فناديا: يا حي يا حكيم يا أحكم الحاكمين احكم بيننا وبينه بالحق ، فقام إلى الأكبر فضرب عنقه وأخذ برأسه ووضعه في المخلاة، وأقبل الغلام الصغير يتمرغ في دم أخيه وهو يقول حتى ألقى رسول الله ﷺ وأنا مختضب بدم أخي ، فقال لا عليك سوف الحقك بأخيك ثم قام إلى الغلام الصغير فضرب عنقه وأخذ رأسه ووضعه في المخلاة ورمى ببدنهما في الماء وهما يقطران دماً ومر حتى أتى بهما عبيد الله بن زياد وهو قاعد على كرسي له وبيده قضيب خيزران فوضع الرأسين بين يديه ، فلما نظر اليهما قام ثم قعد ثلاثاً ثم قال الويل لك أين ظفرت بهما ، قال أضافتهما عجوز لنا قال فما عرفت حق الضيافة ،قال لا قال فأي شيء قالا لك قال قالا يا شيخ اذهب بنا إلى السوق فبعنا فانتفع بأثماننا فلا نرد أن يكون محمد ﷺ خصمك في القيامة قال فأي شيء قلت لهما قال قلت لا ولكن أقتلكما وأنطلق برأسكما إلى عبيد الله بن زياد وآخذ ألفي درهم قال فأي شيء قالا لك قال قالا ائت بنا إلى عبيد الله بن زياد حتى يحكم فينا بأمره قال فأي شيء قلت قال قلت ليس إلى ذلك سبيلاً إلا التقرب اليك بدمهما ، قال أفلا جئتني بهما حيين فكنت اضاعف لك الجائزة وأجعلها أربعة آلاف درهم قال ما رأيت إلى ذلك سبيلاً إلا التقرب اليك بدمهما قال فأي شيء قالا لك أيضاً قال قالا يا شيخ احفظ قرابتنا من رسول الله قال فأي شيء قلت لهما قال قلت ما لكما من رسول الله من قرابة قال ويلك فأي شيء قالا لك أيضاً قالا يا شيخ ارحم صغر سننا قال فما رحمتهما قال قلت ما جعل الله لكما من الرحمة في قلبي شيئاً قال ويلك فأي شيء قالا لك أيضاً قالا دعنا نصلي ركعات فقلت فصليا ما شئتما ان نفعتكما الصلاة فصلى الغلامان أربع ركعات قال فأي شيء قالا في آخر صلاتهما قال رفعا طرفيهما إلى السماء وقالا يا

که غلام سیاه گفته بود و شمشیرش را به کناری انداخت و خود را در فرات غرق نمود. پدرش فریاد زد، آیا مرا نافرمانی نمودی؟ جواب داد: فرمان خداوند، بر دستور تو مقدّم است. او گفت: جز خودم کسی آنها را نخواهد کشت. پس، شمشیر را برداشت و جلو رفت و کنارِ فرات به رویشان شمشیر کشید. آنها وقتی چشمشان به شمشیر برهنه افتاد، گریه کردند و گفتند: ای شیخ! ما را به بازار ببر و به فروش برسان، تا محمّد در روز قیامت، دشمنت نباشد. گفت: سرتان رابه این زیاد خواهم برد، تا جایزه را بگیرم. گفتند: آیا خویشاوندی ما با پیامبر را، چیزی محسوب نمی‌کنی؟ گفت: شما ارتباطی با رسول خدا ندارید! گفتند: ای شیخ! ما را به حضور عبیدالله ببر، تا او خود دربارهٔ ما حکم نماید. جواب داد: من با خون شما به او تقرّب خواهم جست. پرسیدند: آیا به صغرِ سنِّ ما رحم روا نمی‌داری؟ جواب داد: خداوند، در دل من چیزی به نام «رحم» نیافریده است. گفتند: پس رُخصت بده، تا چند رکعت نماز بگذاریم. جواب داد: اگر دارای سودی است، هر مقدار که می‌خواهید، نماز بخوانید. آنها چهار رکعت نماز خوانده و رو به طرفِ آسمان گرفتند و فریاد می‌زدند: ای زنده، ای حکیم و ای احکم الحاکمین! ما بین ما و این مرد، از رویِ حقیقت حکم نما! پس، او برخاست و گردن برادر بزرگ را زد و سرش را در توبره نهاد و برادر کوچک خود را روی خون برادر انداخت و گفت: می‌خواهم رسولِ خدا را، در حالی ملاقات کنم که به خونِ برادرم آغشته شده‌ام. مرد گفت: ایرادی ندارد، تورا نیز به او می‌رسانم و او را نیز کُشت و سرش را در کیسه گذاشت و بدن‌هایشان را به آب انداخت و سرها را نزد ابن زیاد آورد. او بر تخت نشسته بود و عصائی از خیزران در دست داشت. وقتی سرها را در برابر او گذاشت و چشمان او بر آنها اُفتاد، سه بار بلند شد و نشست و گفت: وای بر تو! تو آنها را از کجا پیدا نمودی؟ گفت: پیر زنی از خاندان ما، آنها را مهمان کرده بود. ابن زیاد گفت: آیا حقّ مهمان بودن‌شان را رعایت ننمودی؟ جواب داد: نه! پرسید: به تو چه گفتند: جواب داد: تقاضا کردند آنها را به بازار ببرم و بفروشم و بهایشان را بگیرم و محمّد را خصم خویش در قیامت نکنم. پرسید: تو در جواب چه گفتی؟ گفتم: من شما را می‌کُشم و سرتان را نزد عبیدالله می‌برم، تا دو هزار درهم جائزه بگیرم. گفت: دیگر برایت چه گفتند؟ گفت: از من خواستند آنها را زنده نزد تو بیاورم، تا خود دربارهٔ آنها حکم کنی! پرسید: تو چه گفتی؟ گفتم: نه من می‌خواهم با کشتن شما، به او تقرّب حاصل کنم. ابن زیاد پرسید: چرا آنها را زنده پیش من نیاوردی، تا چهار هزار درهم برایت جایزه بدهم؟ گفت: جز اینکه با خون‌شان برایت تقرّب جویم،

حي يا حكيم يا أحكم الحاكمين احكم بيننا وبينه بالحق قال عبيد الله بن زياد فإن أحكم الحاكمين قد حكم بينكم وبين الفاسق ، قال فانتدب له رجل من أهل الشام فقال أنا له قال فانطلق به الى الموضع الذي قتل فيه الغلامين فاضرب عنقه ولا تترك أن يختلط دمه بدمهما وعجل برأسه ، ففعل الرجل ذلك وجاء برأسه فنصبه على قناة فجعل الصبيان يرمونه بالنبل والحجارة وهم يقولون هذا قاتل ذرية رسول الله ﷺ .

المجلس العشرون

يوم الثلاثاء لأربع ليال بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ ـ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب ، قال حدثنا أحمد بن علي الأصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا جعفر ابن الحسن عن عبيد الله بن موسى العبسي عن محمد بن علي السلمي عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبد الله الأنصاري أنه قال : لقد سمعت رسول الله ﷺ يقول إن في علي خصالا لو كانت واحدة منها في جميع الناس لاكتفوا بها فضلا : قوله ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه ، وقوله ﷺ علي مني كهارون من موسى، وقوله ﷺ علي مني وأنا منه، وقوله ﷺ علي مني كنفسي طاعته طاعتي ومعصيته معصيتي ، وقوله ﷺ حرب علي حرب الله وسلم علي سلم الله، وقوله ﷺ ولي علي ولي الله وعدو علي عدو الله ، وقوله ﷺ علي حجة الله وخليفته على عباده ، وقوله ﷺ حب علي إيمان وبغضه كفر ، وقوله ﷺ حزب علي حزب الله وحزب أعدائه حزب الشيطان،وقوله ﷺ علي مع الحق والحق معه لا يفترقان حتى يردا على الحوض،وقوله ﷺ علي قسيم الجنة والنار،

دلم به چیز دیگری راه نداد! گفت: دیگر چه گفتند؟ گفتند: ای شیخ! خویشاوندی ما با پیامبر را حساب کن! تو چه جواب دادی؟ گفتم: شما از خویشان پیامبر نیستید. ابن زیاد گفت: وای بر تو! دیگر چه گفتند؟ گفتند: به کودکی‌مان ترحّم روا دار! گفت: آیا برایشان ترحّم نکردی؟ گفت: نه، گفتم: خداوند در دل من چیزی به نام «رحم» نیافریده است. ابن زیاد گفت: وای بر تو! دیگر چه گفتند؟ گفتند: پس بگذار چند رکعت نماز بگذاریم و من گفتم: اگر برایتان سودی می‌رساند، تا می‌توانید نماز بخوانید. پرسید: بعد از نماز چه می‌گفتند؟ گفت: آن دو یتیمِ عقیل، چشم به آسمان دوخته و فریاد می‌زدند: ای زنده، ای حکیم و ای احکم الحاکمین! میان ما و این مرد به حقیقت حکم نما. ابن زیاد گفت: و خداوند میان تو و آنان به حق حکم کرده است و آنگاه گفت: کسی هست کار این مرد نابکار را یکسره کند؟ مردی شامی برخاست و جواب داد: من! ابن زیاد گفت: او را به همان محل که آن دو کودک را کشته، ببر و گردنش را بزن و خونش را روی خون آنها بریز وسرش را زود به من بیاور. شامی چنین کرد و سرِ او را آورد و آن را بر نیزه افراشتند و کودکان با تیر و سنگ، می‌زدند و می‌گفتند: این است سزای قاتل ذرّیّه‌های پیامبر خدا!

مجلس بیستم
۲۶ رمضان سال ۳۶۷

محمد پسر عقیل، از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرد که گفت: همانا از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: در علی خصوصیّت‌هائی وجود دارد که اگر یکی از آنها در همهٔ مردم بود، از حیثِ فضل و امتیاز به آنها اکتفا می‌نمودند. از جملهٔ این قول پیامبر: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، و این گفتارش: علی از من، مانند هارون است از موسی، و گفتارش: علی از من است و من از علی، و گفتارش: علی از من، مانند نفس من است، طاعتش طاعت من است و معصیتش معصیت من، و گفتارش: جنگ علی جنگ خداست است و صلح او، صلح خداست، و گفتارش: یاری رسانِ علی، یاری کنندهٔ خداست و دشمنش، دشمن خداوند، و گفتارش: علی حجّت خداوند است و خلیفهٔ او بر بندگانش، و گفتارش: دوست‌داری علی ایمان است و بُغضش کفر، و گفتارش: گروه علی، گروه خداوند است و گروه دشمنانش، گروه شیطان، و گفتارش: علی همراه حق است و حق، همراه علی و از هم جدا نمی‌گردند، تا در حوض بر من وارد گردند. گفتارش: علی تقسیم کنندهٔ بهشت و جهنم است، و گفتارش: هرکس که از علی جدا شود،

وقوله ﷺ من فارق علياً فقد فارقني ومن فارقني فقد فارق الله عز وجل ، وقوله ﷺ شيعة علي هم الفائزون يوم القيامة .

٢ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق رحمه الله ، قال حدثنا أبو جعفر أحمد ابن اسحاق بن بهلول القاضي في داره بمدينة السلام ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن يزيد الصيداوي عن أبي شيبة الجوهري عن أنس بن مالك ، قال قال رسول الله ﷺ : تقبلوا لي بستة أتقبل لكم بالجنة : إذا حدثتم فلا تكذبوا ، وإذا وعدتم فلا تخلفوا ، وإذا ائتمنتم فلا تخونوا ، وغضوا أبصاركم ، واحفظوا فروجكم ، وكفوا أيديكم وألسنتكم .

٣ – حدثنا أحمد بن زياد (ره) ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم ، قال حدثنا القاسم بن محمد البرمكي ، قال حدثنا أبو الصلت الهروي ، قال لما جمع المأمون لعلي بن موسى الرضا عليه السلام أهل المقالات من أهل الإسلام والدياناتِ من اليهود والنصارى والمجوس والصابئين وسائر أهل المقالات ، فلم يقم أحد إلا وقد ألزمه حجته فقام اليه علي بن محمد بن الجهم ، فقال له يا بن رسول الله أتقول بعصمة الأنبياء قال بلى قال فما تعمل في قول الله عز وجل «وعصى آدم ربه فغوى» وقوله عز وجل « وذا النون إذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه »، وقوله في يوسف «ولقد همت به وهم بها»، وقوله عز وجل في داود «وظن داود إنما فتناه»، وقوله في نبيه محمد ﷺ « وتخفي في نفسك ما الله مبديه وتخشى الناس والله أحق أن تخشاه»، فقال مولانا الرضا عليه السلام ويحك يا علي اتق الله ولا تنسب إلى أنبياء الله الفواحش ولا تتأول كتاب الله عز وجل برأيك ، فإن الله عز وجل يقول ومـا يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم ، أما قوله عز وجل في آدم عليه السلام وعصى آدم ربه فغوى فإن الله عز وجل خلق آدم حجة في أرضه وخليفة في بلاده لم يخلقه للجنة ، وكانت المعصية من آدم في الجنة لا في الأرض لتتم مقادير أمر الله عز وجل ، فلما اهبط إلى الأرض وجعل حجة وخليفة عصم بقوله عز وجل إن الله اصطفى آدم ونوحاً وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين ، وأمـا

به تحقیق از من جدا شده است و هر کس که از من جدا گردد، به تحقیق از خداوند جدا شده است، و گفتارش: شیعهٔ علی هستند کسانی که در روز قیامت، رستگارانند.

۲ – انس، پسرِ مالک گوید، رسول خدا فرمود: شش چیز را از من قبول کنید، تا من نیز بهشت را برای شما بر عهده بگیرم؛ هرگاه چیزی را نقل می‌کنید، دروغ نگوئید، وقتی وعده‌ای می‌دهید، خلاف ننمائید، در امانت داری خیانت ننمائید، چشم پوشی نمائید، فرج‌های خود را نگاهدارید و دست و زبان‌های‌تان را باز دارید.

۳ – اباصلت هروی گوید: زمانی که مأمون، اهل گفتارهای گوناگون از اهالی اسلام و دین‌های دیگر از یهود و نصاری و مجوسیان و صابئین و دیگران را با علی بن موسی الرّضا جمع کرد، هر کس که بلند شد، او را محکوم نمود، چنان که گویا سنگ در دهان‌شان گذاشته می‌شد.

علی، پسر محمد پسر جهم جلو آمد و عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا! آیا شما به عصمتِ پیامبران اعتقاد دارید؟ فرمود: چنین است. گفت: چه می‌کنید با این گفتهٔ خداوند که: آدم عصیان نمود و گمراه گردید، و نیز این گفتهٔ خدا که: ذوالنّون زمانی که خشمگین رفت، گمان نمود که ما بر او توانا نیستیم. نیز گفتهٔ خداوند دربارهٔ یوسف که: به وی همّت نمود و گفته‌اش دربارهٔ داود که: گمان نمود ما او را آزمودیم و گفته‌اش دربارهٔ محمد که: در دلِ خود، چیزی را پنهان می‌کنی که خدا آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسی و خداوند برای ترس سزاوارتر است.

رضا فرمود: ای علی! وای تو باد! از خدا بترس و پیامبران را به معصیت نسبت نده و کتاب خداوند را طبق نظرِ خودت معنا مکن که خداوند فرموده است: تأویل آن را نمی‌داند، جز خداوند و راسخان در علم. و امّا اینکه فرموده: آدم پروردگارش را عصیان نمود و گمراه شد، به راستی که خدا آدم را در روی زمین حجّت قرار داد و برای بندگانش خلیفه آفرید، نه برای بهشت. نافرمانی او در بهشت بود، نه در زمین، تا مقدّرات خداوند کامل گردد و زمانی که بر زمین هبوط نمود و حجّت و خلیفه شد، معصوم بود، چرا که خداوند می‌فرماید: به راستی که خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آلِ عمران را بر همه

قوله عز وجل وذا النون إذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه إنما ظن أن الله عز وجل لا يضيق عليه رزقـــه ، ألا تسمع قول الله عز وجل واما إذا ما ابتلاه ربه فقدر عليه رزقه أي ضيق عليه ولو ظن أن الله لا يقدر عليه لكان قد كفر ،وأما قوله عز وجل في يوسف ولقد همت به وهم بها فإنها همت بالمعصية وهم يوسف بقتلها إن أجبرته لعظم ما داخله فصرف الله عنه قتلها والفاحشة ، وهو قوله كذلك لنصرف عنه السوء يعني القتل والفحشاء يعني الزنا، وأما داود فما يقول من قبلكم فيه، فقال علي بن الجهم يقولون إن داود كان في محرابه يصلي إذ تصور له ابليس على صورة طير أحسن ما يكون من الطيور ، فقطع صلاته وقام ليأخذ الطير فخرج الطير إلى الدار فخرج في أثره فطار الطير إلى السطح فصعد في طلبه فسقط الطير في دار اورياء بن حنان فاطلع داود في أثر الطير ، فإذا بامرأة اورياء تغتسل فلما نظر اليها هواها وكان اورياء قد أخرجه في بعض غزواته فكتب إلى صاحبه ان قـــدم اورياء أمام الحرب فقدم فظفر اورياء بالمشركين فصعب ذلك على داود فكتب الثانيـــة ان قدمه أمام التابوت فقتل اورياء رحمه الله وتزوج داود بامرأته ،قال فضرب الرضا عليه السلام بيده على جبهته وقال إنا لله وإنا إليه راجعون ، لقد نسبتم نبياً من أنبياء الله إلى التهاون بصلاته حتى خرج في أثر الطير ثم بالفاحشة ثم بالقتل ، فقال يا بن رسول الله فما كانت خطيئته ، فقال ويحك إن داود إنما ظن ان ما خلق الله عز وجل خلقاً هو أعلم منه فبعث الله عز وجل اليه الملكين فتسورا المحراب ، فقالا خصمان بغى بعضنا على بعض فاحكم بيننا بالحق ولا تشطط واهدنا إلى سواء الصراط ، إن هذا أخي له تسع وتسعون نعجة ولي نعجة واحدة ، فقـــال اكفلنيها وعزني في الخطاب فعجل داود عليه السلام على المدعى عليه، فقال لقد ظلمك بسؤال نعجتك إلى نعاجه ولم يسأل المدعي البينة على ذلك ولم يقبل على المدعى عليه فيقول ما تقول فكان هذا خطيئة حكمه لا ما ذهبتم اليه ألا تسمع قول الله عز وجل يقول يا داود إنا جعلناك خليفـــة في الأرض فاحكم بين الناس بالحق إلى آخر الآية ، فقلت يا بن

جهانیان برگزید. امّا گفتهٔ خدا دربارهٔ ذوالنّون که خشماگین رفت و گمان برد که بر او قادر نیستیم، مقصود این است که ما رزق را بر او تنگ نمی‌گیریم. مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: چون خداوند کسی را آزمایش کند، روزی‌اش را برایش تنگ می‌کند؟ و اگر او گمان نموده بود که خداوند بر او قادر نیست، هر آینه کافر شده بود. امّا گفته خداوند دربارهٔ یوسف که «همّ بها» گفته، منظور این است که زلیخا قصد کرد معصیت نماید و یوسف قصد نمود در صورتی که او را مجبور نمود، او را بکشد. از خشمی که بر او نمود، خداوند قصد کشتن را، از یوسف باز گرداند و نیز معصیت را، چنانچه می‌فرماید: بدی را از او برگرداندیم، یعنی: کشتن و فحشا و زنا را. امّا در خصوص داود نظر شما چیست؟ علی بن جهم گفت: می‌گویند او در محراب خود، مشغول نماز خواندن بود که شیطان به صورت زیباترین پرنده، در نظرش مجسّم گردید و نمازش را قطع نمود. داود خواست او را بگیرد، پرنده به بیرون پرواز کرد و داود دنبال او رفت. او به بام پر کشید و داود به دنبالش، به بالای بام رفت. او به خانه اوریا - پسر حنان - پرواز کرد و داود به دنبال او، به خانه او سر کشید. در این حال، زنِ اوریا مشغول غُسل بود و داود او را دید و عاشقش شد، در حالی که اوریا را به جنگ فرستاده بود. داود به فرماندهِ جنگ نوشت: اوریا را به خطّ اوّل بفرست. او بر مشرکان پیروز شد و این برای داود، بس ناگوار آمد. نوشت که او را پیشاپیشِ تابوت، به جلو ارسال کن و این بار او کشته شد و داود همسرش را به زنی گرفت. در این جا، رضا دست به پیشانی‌اش زد و گفت: انّا للّه و انّا الیه راجعون. شما یکی از پیامبران خدا را متّهم کردید که در نمازش، بی اعتنائی به خرج داد و به دنبال پرنده‌ای، به راه افتاد و دل به گناه و هوس داد و سبب کشته شدن یک بی گناه گردید!! پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! پس گناه او چه بود؟ گفت: وای بر تو باد! داود گمان برده بود که خداوند مخلوقی داناتر از او نیافریده، پس خداوند دو فرشته فرو فرستاد و آنها از دیوار محراب او بالا آمدند و گفتند: ما دو نفر، خصمِ همدیگر هستیم و یکی از ما، بر دیگری ستم روا داشته است، میان ما به حق حکم کن! خلاف نگو و هردوی ما را به راه حقیقت راهنمائی و ارشاد نما! و گفتند: به راستی این برادر من، نود و نه میش دارد و من فقط یک میش و آن را هم از من می‌خواهد، و به من ظلم می‌کند. داود بر علیه او عجله به خرج داد و گفت: اگر میش تو را مطالبه نموده، بر تو ستم روا داشته است و از شخص ادّعا کننده شاهد نخواست و به طرف مقابل هم نگفت که در جواب چه دارد؟ خطای او، این حکمش بود، نه آن چه شما می‌گوئید، مگر نشنیده‌اید که

رسول الله فما قصته مع أوريا ، فقال الرضا عليه السلام إن المرأة في أيام داود إذا مات بعلها أو قتل لا تتزوج بعده أبداً وأول من أباح الله عز وجل له أن يتزوج بامرأة قتل بعلها داود عليه السلام فذلك الذي شق على أوريا، وأما محمد نبيه صلى الله عليه وآله وقول الله عز وجل له وتخفي في نفسك ما الله مبديه وتخشى الناس والله أحق أن تخشاه ، فإن الله عز وجل عرف نبيه صلى الله عليه وآله أسماء أزواجه في دار الدنيا وأسماء أزواجه في الآخرة وانهن أمهات المؤمنين واحد من سمي له زينب بنت جحش وهي يومئذ تحت زيد بن حارثة فأخفى صلى الله عليه وآله اسمها في نفسه ولم يبده له لكيلا يقول أحد من المنافقين أنه قال في امرأة في بيت رجل أنها أحد أزواجه من أمهات المؤمنين وخشي قول المنافقين، قال الله عز وجل والله أحق أن تخشاه في نفسك وأن الله عز وجل ما تولى تزويج أحد من خلقه إلا تزويج حواء من آدم وزينب من رسول الله صلى الله عليه وآله وفاطمة من علي عليه السلام قال فبكى علي بن الجهم ، وقال يا بن رسول الله أنا تائب إلى الله عز وجل أن أنطق في أنبياء الله بعد يومي هذا إلا بما ذكرته .

٤ – حدثنا محمد بن ابراهيم (ره) ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال حدثنا علي بن الحسن بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه سيد الشهداء الحسين بن علي عن أبيه سيد الوصيين أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله خطبنا ذات يوم ، فقال أيها الناس انه قد أقبل إليكم شهر الله بالبركة والرحمة والمغفرة شهر هو عند الله أفضل الشهور، وأيامه أفضل الأيام، ولياليه أفضل الليالي، وساعاته أفضل الساعات هو شهر دعيتم فيه إلى ضيافة الله وجعلتم فيه من أهل كرامة الله أنفاسكم فيه تسبيح ونومكم فيه عبادة وعملكم فيه مقبول ودعاؤكم فيه مستجاب فاسألوا الله ربكم بنيات صادقة وقلوب طاهرة أن يوفقكم لصيامه وتلاوة كتابه ، فإن الشقي من حرم غفران الله في هذا الشهر العظيم واذكروا بجوعكم وعطشكم فيه جوع يوم القيامة وعطشه وتصدقوا على فقرائكم ومساكينكم ووقروا كباركم وارحموا صغاركم وصلوا أرحامكم واحفظوا ألسنتكم

خداوند فرموده است: ای داود! به راستی که ما تو را در روی زمین، خلیفه قرار دادیم. پس در میان مردم به درستی حکم کن، تا پایان آیه. گفت: ای فرزند رسول خدا! پس داستان او با اوریا چه بوده است؟ رضا فرمود: در زمان داود، شوهر هر زنی که می‌مُرد و کشته می‌شد، او دیگر ازدواج نمی‌نمود. اوّلین کسی که پس از قتلِ شوهر، خداوند مباح نمود ازداج کند، داود بود و این امر بر اوریا سنگین بود. امّا در خصوص پیامبر، گفتهٔ خداوند: که در دلت چیزی را پنهان می‌کنی که خداوند آن را آشکار می‌سازد، از خدا باید بترسی، چون موضوع این است که خداوند به پیامبر نامِ زنان او در دنیا را بیان نمود و فرمود که آنها مادر مؤمنان می‌باشند و زینب دختر جحش را یکی از آنها نام برد. زینب در آن روز، زن زید - پسر حارثه - بود. پیامبر، نامِ او در دلش پنهان داشت و نگفت، تا منافقان برایش طعنه نزنند که زن شخص دیگر را در ردیف زنان خود نام می‌برد و مادر مؤمنان می‌شمرد. او از بدگوئی منافقان هراس به خود راه داد و خداوند فرمود: باید در دل خودت، از خداوند هراس داشته باشی، و خداوند متصدّی ازدواج کسی با کسی نگردید، جز حوّا به آدم و زینب با رسول الله و فاطمه با علی. علی بن جهم در اینجا گریه کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! من از اینکه دربارهٔ پیامبران خداوند چیزی جز آنچه شما فرمودید، چیزی بگویم، به درگاه خداوند توبه پیشه می‌کنم.

۴ - حسن پسر فضال، از علی بن موسی الرّضا و او از پدرانش از علی بن ابیطالب نقل می‌کند که رسول خدا، یک روز این خطبه را برای ما خواند: ای مردمان! همانا ماه خداوند، با برکت و رحمت و بخشش به شما روی آورده است، این، ماهی است که در نزد خداوند، بهترین ماه است و روزهای آن، بهترین روزها و شب‌هایش، عالی ترین شب‌ها و ساعت‌هایش بهترین ساعات. این ماهی است که شما در آن به مهمانی خداوند دعوت شده‌اید و برای کرامت، خداوند اهل می‌باشید. نفس‌های شما در آن، تسبیح است و خوابتان در آن عبادت می‌باشد. اعمالتان، مورد قبول است و دعاهای‌تان مورد استجابت. از خداوند بخواهید که با نیّت‌هائی درست و دل‌هائی پاکیزه شما را برای روزه داری آن و تلاوت قرآن موفق گرداند. بدبخت کسی است که در این ماه، از بخشش خداوند محروم گردد. با گرسنگی و تشنگی‌تان در این ماه، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را به یاد بیاورید و بر فقیران و مسکینان خود، صدقه بدهید و به بزرگترها احترام نمائید و به کوچکترها ترحّم روا دارید و صلهٔ رحم نمائید و زبان‌هاتان را نگاهدارید و از

وغضوا عما لا يحل النظر إليه أبصاركم وعما لا يحل الاستماع إليه اسماعكم وتحننوا على أيتام الناس يتحنن على أيتامكم وتوبوا إلى الله من ذنوبكم وارفعوا إليه أيديكم بالدعاء في أوقات صلاتكم ، فإنها أفضل الساعات ينظر الله عز وجل فيها بالرحمة إلى عباده يجيبهم إذا ناجوه ويلبيهم إذا نادوه ويعطيهم إذا سألوه ويستجيب لهم إذا دعوه، أيها الناس إن أنفسكم مرهونة بأعمالكم فكفوها باستغفاركم وظهوركم ثقيلة من أوزاركم فخففوا عنها بطول سجودكم واعلموا أن الله تعالى ذكره أقسم بعزته أن لا يعذب المصلين والساجدين وأن لا يروعهم بالنار يوم يقوم الناس لرب العالمين، أيها الناس من فطر منكم صائماً مؤمناً في هذا الشهر كان له بذلك عند الله عتق نسمة ومغفرة لما مضى من ذنوبه ، فقيل يا رسول الله وليس كلنا يقدر على ذلك ، فقال ﷺ اتقوا النار ولو بشق تمرة اتقوا النار ولو بشربة من ماء ، أيها الناس من حسن منكم في هذا الشهر خلقه كان له جواز على الصراط يوم تزل فيه الأقدام، ومن خفف في هذا الشهر عما ملكت يمينه خفف الله عليه حسابه ، ومن كف فيه شره كف الله عنه غضبه يوم يلقاه ، ومن أكرم فيه يتيماً أكرمه الله يوم يلقاه ، ومن وصل فيه رحمه وصله الله برحمته يوم يلقاه، ومن قطع فيه رحمه قطع الله عنه رحمه يوم يلقاه ومن تطوع فيه بصلاة كتب الله له براءة من النار، ومن أدى فيه فرضاً كان له ثواب من أدى سبعين فريضة فيما سواه من الشهور، ومن أكثر فيه من الصلات على ثقل الله ميزانه يوم تخف الموازين، ومن تلا فيه آية من القرآن كان له مثل أجر من ختم القرآن في غيره من الشهور ، أيها الناس إن أبواب الجنان في هذا الشهر مفتحة فاسألوا ربكم أن لا يغلقها عليكم وأبواب النيران مغلقة فاسألوا ربكم أن لا يفتحها عليكم والشياطين مغلولة فاسألوا ربكم أن لا يسلطها عليكم ، قال أمير المؤمنين عليه السلام فقمت فقلت يا رسول الله ما أفضل الأعمال في هذا الشهر ، فقال يا أبا الحسن أفضل الأعمال في هذا الشهر الورع عن محارم الله عز وجل ، ثم بكى فقلت يا رسول الله ما يبكيك ، فقال يا علي أبكي لما يستحل منك في هذا الشهر كأني بك وأنت تصلي لربك ، وقد انبعث أشقى الأولين والآخرين شقيق عاقر ناقة ثمود فضربك ضربة على قرنك

چیزی که خداوند دیدن آن را حرام نموده، چشم پوشی کنید و چیزی راکه شنیدنش را حلال ننموده، گوش برگیرید. بر ایتام مهر و محبّت نمائید، تا بر ایتامِ شما، مهر ورزیده شود. از گناهانتان به خدا توبه آورید و گاهِ نمازها، دست بر برداریدکه آن بهترین ساعت‌هاست که خداوند در آن، با نظر لطفش به بندگانش نگاه می‌کند و به مناجات‌شان پاسخ می‌دهد و فریاد آنها را لبیک می‌گوید و درخواست‌شان را عطا می‌نماید. ای مردم! وجودِ شما، رهینِ کارهای شماست، با استغفار، آن را خلاص نمائید. دوش‌های شما، از گناهانتان سنگین است، با سجده‌های طولانی، آنها را سبک نمائید و بدانید که خداوند به عزّتش سوگند یاد کرده است نمازگزاران و سجده کنندگان را عذاب ننماید و در روز قیامت آنهارا به ترس و وحشت نیندازد. ای مردم! هر یک از شما که روزه داری را افطار دهد، در این ماه، در نزد خداوند، ثواب آزاد کردن یک بنده را دارد و گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود. گفتند: ای رسول خدا! همهٔ ما توانائی افطار دادن را نداریم. فرمود: از خدا بترسید، اگر چه با نیم خرمائی باشد و اگر به جرعه‌ای آب. ای مردمان! هر کس که در این ماه خوش رفتار باشد، رفتارش جواز گذشتن او از پُل صراط باشد، در روزی که گامها همگی بلغزد. در این ماه، هرکس که بر زیر دستانش سخت نگیرد، خداوند حسابش را سخت نگیرد و هر کس که شرّ خود را باز دارد، خداوند در روزی که ملاقاتش نماید، خشم خود را از او باز می‌دارد. در این ماه، هرکس که یتیمی را گرامی دارد، خداوند در روزِ ملاقاتش، او را گرامی می‌دارد و هرکس که صلهٔ رحم نماید، با رحمت خود به او صله می‌نماید و هر کس که قطع رحم نماید، در روز ملاقاتش، از او قطع می‌کند. در این ماه، هر کس که نمازی مستحب به جای آورد، خداوند براتِ رهائی از آتش را به او می‌دهد و هر کس که واجبی را به جای آورد، ثواب کسی را دارد که در ماه‌های دیگر، هفتاد واجب انجام داده است. هر کس در این ماه، بر من صلوات بفرستد، روزی که میزان‌ها سبک خواهد بود، خداوند، میزان او را سنگین می‌کند. هر کس که در آن، یک آیه قرآن بخواند، مانند کسی است که در ماه‌های دیگر، یک ختم قرآن نموده است. ای مردم! درهای بهشت، در این ماه باز است. از خداوند بخواهید آن را به روی شما نبندد. در این ماه، درهای جهنّم بسته است، از خداوند بخواهید آن را به روی شما نگشاید. شیطان‌ها نیز در این ماه به بند کشیده شده‌اند، از خداوند بخواهید آنها را دیگر بر شما مسلّط نگرداند. امیر المؤمنین گوید: در این حال، من برخاسته و گفتم: ای پیامبرِ خدا! بهترین عمل در این ماه چیست؟ فرمود: ورع از آنچه خدای حرام کرده، بهترین

فخضب منها لحيتك ، قال أمير المؤمنين عليه السلام قلت يا رسول الله وذلك في سلامة من ديني ، فقال في سلامة من دينك ، ثم قال صلى الله عليه وآله يا علي من قتلك فقد قتلني ومن أبغضك فقد أبغضني ومن سبك فقد سبني لأنك مني كنفسي روحك من روحي وطينتك من طينتي إن الله تبارك وتعالى خلقني وإياك واصطفاني وإياك واختارني للنبوّة واختارك للإمامة فمن أنكر إمامتك فقد أنكر نبوّتي يا علي أنت وصيي وأبو ولدي وزوج ابنتي وخليفتي على أمتي في حياتي وبعد موتي أمرك أمري ونهيك نهيي أقسم بالذي بعثني بالنبوّة وجعلني خير البرية إنك لحجة الله على خلقه وأمينه على سره وخليفته على عباده .

المجلس الحادي والعشرون

يوم الجمعة سلخ شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ ـ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن عمر البغدادي الحافظ ، قال حدثنا عبد الله بن يزيد ، قال حدثنا محمد بن ثواب ، قال حدثنا اسحاق بن منصور عن كادح يعني أبي جعفر البجلي عن عبدالله بن لهيعة عن عبد الرحمن يعني ابن زياد عن سلمة بن يسار عن جابر بن عبدالله ، قال لما قدم علي عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله بفتح خيبر ، قال له رسول الله لولا أن تقول فيك طوائف من أمتي ما قالت النصارى للمسيح عيسى بن مريم لقلت فيك اليوم قولاً لا تمر بملأ إلا أخذوا التراب من تحت رجليك ومن فضل طهورك يستشفوا به ، ولكن حسبك أن تكون مني وأنا منك ترثني وأرثك وإنك مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي وإنك تبرء ذمتي وتقاتل على سنتي وإنك غداً على الحوض خليفتي وإنك أول من يرد على الحوض وإنك أول من يكسى معي وإنك أول داخل الجنة من أمتي وإن شيعتك على منابر من نور مبيضة وجوههم حولي أشفع لهم ويكونوا غداً في الجنة جيراني وإن حربك حربي وسلمك سلمي وإن سرك سري وعلانيتك

عملِ این ماه است. پس آن گاه گریه کرد. گفتم: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنید؟ برای چیزی از تو که در این ماه حلالش می‌شمارند. گویا می‌بینم تو را که برای پروردگارت نماز می‌گذاری و شقی‌ترین شخص از اولین و آخرین که پی کنندهٔ ناقه ثمود است، بر انگیخته می‌گردد و بر فرقِ تو ضربتی وارد می‌کند و ریشت را با خونت خضاب می‌کند. امیرالمؤمنین گفت: پرسیدم ای رسول خدا، آیا در آن وقت، دین من سالم خواهد بود؟ فرمود: با سلامتی دینت اتّفاق خواهد افتاد. سپس فرمود: ای علی! هر کس که تو را به قتل برساند، مرا کشته است و هر کس که تو را خشمگین نماید، مرا به خشم آورده است. براستی که خداوند، مرا با تو آفریده و مرا با تو برگزیده و مرا برای نبوت اختصاص داده و تو را برای امامت. هر کسی که منکرِ امامت تو باشد، منکر نبوّت من است. ای علی! تو وصیّ من هستی و پدر فرزندانم و شوهرِ دخترم و خلیفهٔ من بر امّتم، در زنده بودن خودم و پس از مرگ. فرمان تو، فرمان من است و نهیت، نهی من. به خدائی که مرا به نبوّت برانگیخته است، تو بهترین خلق خدائی و حجّت خداوند بر مخلوقات و امانت دار او و خلیفه‌اش بر بندگان.

مجلس بیت و یکم
اواخر رمضان سال ۳۶۷

۱ – ابن زیاد، از سلمه پسر یسار، از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که: زمانی که علی بشارتِ فتح قلعهٔ خیبر را به پیامبر آورد، رسول خدا به او فرمود: اگر گروهی از امّتم آنچه را که نصاری دربارهٔ عیسی بن مریم گفتند، نمی‌گفتند، امروز دربارهٔ تو چیزی می‌گفتم که در اثر آن، از هر جمعی که عبور نمائی، خاک زیر پایت گردند و مازاد آب وضویت را برای شفا بر بگیرند. در حقّ تو، همین بس که تو از من هستی و من از تو. تو از من ارث می‌بری و من از تو ارث می‌برم و نسبت تو با من، همچون نسبت هارون است با موسی، جز اینکه پیامبری بعد از من نخواهد بود. تو هستی کسی که ذمّهٔ مرا بری می‌کند و کسی که در راهِ سنّت من، نبرد می‌کند و فردای قیامت، بر سر حوض کوثر، خلیفهٔ من خواهی بود. تو اوّلین کسی هستی که در سرِ خوض، بر من وارد خواهی شد و اوّلین کس که همراه من، لباس بر تن خواهی نمود. از امّتم اولین کسی هستی که وارد بهشت خواهی شد و شیعیانت بر منبرهائی از نور، با صورت‌هائی سفید، پیرامون من خواهند بود و من آنها را شفاعت خواهم نمود. به درستی که جنگ تو، جنگ من است و صلح تو، صلح من.

علانيتي وإن سريرة صدرك كسريرتي وإن ولدك ولدي وإنك تنجز عداتي وإن الحق معك وإن الحق على لسانك وقلبك وبين عينيك الإيمان مخالط لحمك ودمك كما خالط لحمي ودمي وإنـه لن يرد على الحوض مبغض لك ولن يغيب عنه محب لك حتى يرد الحوض معك ، قال فخر علي عليه السلام ساجداً ثم قـال الحمد لله الذي أنعم عليّ بالإسلام وعلمني القرآن وحببني إلى خير البرية خاتم النبيين وسيد المرسلين إحساناً منه وفضلاً منه عليّ ، قال قال النبي صلى الله عليه وآله لولا أنت لم يعرف المؤمنون بعدي .

٢ ــ حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قـال حدثنا العباس بن الفضل المقري ، قال حدثنا علي بن الفرات الأصبهاني ، قال حدثنا أحمد بن محمد البصري ، قـال حدثنا جندل بن والق ، قال حدثنا علي بن حماد عن سعيد عن ابن عباس أنه مر بمجلس من مجالس قريش وهم يسبون علي بن أبي طالب عليه السلام فقال لقائده مـا يقول هؤلاء ، قال يسبون علياً ، قال قربني إليهم فلما ان وقف عليهم ، قال أيكم الساب الله ، قالوا سبحان الله ومن يسب الله فقد أشرك بالله ، قال فأيكم الساب رسول الله صلى الله عليه وآله ، قالوا ومن يسب رسول الله فقد كفر ، قال فأيكم الساب علي ابن أبي طالب صلوات الله وسلامه ، قالوا قد كان ذلك ، قال فاشهد بالله واشهد لله لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من سب علياً فقد سبني ومن سبني فقد سب الله عز وجل ثم مضى ، فقال لقائده فهل قالوا شيئاً حين قلت لهم ما قلت ، قال ما قالوا شيئاً ، قال كيف رأيت وجوههم ، قال نظروا إليك بأعين محمرّة نظر التيوس إلى شفار الجازر ، قال زدني فداك أبوك ، قـال خزر الحواجب ناكسوا رقابهم (أذقانهم) نظر الذليل إلى العزيز القاهر ، قال زدني فداك أبوك ، قـال ما عندي غير هـــذا ، قال لكن عندي أحياؤهم خزي على أمواتهم والميتون فضيحة للغابر .

٣ ــ حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن مثنى الحناط عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد

رازِ تو، راز من است و آشکارِ تو، آشکار من، فرزندان تو، فرزندان من هستند و تو هستی کسی که وعده مرا قطعی می‌کنی. حق، همراه توست و بر زبان تو و دلت جاری می‌گردد و میان چشمهایت می‌درخشد. ایمان، با گوشت و خون تو آمیخته است، چنان که با گوشت و خون من آمیخته است، دشمن تو بر حوضِ من وارد نخواهد شد و دوست تو پنهان نشود، تا همراه تو بر حوض وارد شود. راوی گوید: در این حال، علی با صورت به سجده افتاد و گفت: سپاس خدای را که نعمت مسلمانی را بـه مـن ارزانـی داشت و قرآنم آموخت و مرا محبوب بهترین بندگانش نمود که خاتمه بخش پیامبران و فرستادگان اوست و از احسان و تفضّل خود به من می‌گوید. پیامبر فرمود: اگر تو نبودی، پس از من، مؤمنان شناخته نمی‌شدند.

۲ – علی پسر حماد، از سعید از ابن عباس نقل کرد کـه او بـر مـجلسی از مـجالس قریشیان گذر نمود و دید علی را سبّ می‌نمایند. از همراهِ خود پرسید: چه مـی‌گویند؟ گفت: به علی بد و بیراه می‌گویند. گفت: مرا به پیشِ آنها ببر. چون کنارِ آنها ایستاد، گفت: کدامیک از شما به خداوند دشنام می‌دهد؟ گفتند: پاک و منزّه است خداوند، هر کس که دشنام به خدای دهد، مشرک است. گفت: کدامیک از شماها به رسول خداوند دشنام می‌دهد؟ گفتند: هرکس که به رسول خدا دشنام دهد، او کافر است. گفت: کدامـیک از شمایان، علی بن ابیطالب را سبّ می‌نماید؟ گفتند: بسیاری از ما. گفت: خـدا را شـاهد می‌گیرم و به او شهادت درست می‌دهم که به تحقیق، از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر کس که علی را سبّ نماید، مرا سبّ نموده و هر کس که مرا سبّ نماید، خـدا را سبّ نموده است و آن گاه از همراهش پرسید: من وقتی این را گفتم، آنها چه گفتند؟ گـفت: چیزی نگفتند. پرسید: صورتهای آنها را چگونه دیدی؟ گفت: با چشمانی قرمز بـه تـو می‌نگریستند، مانندِ نگاه کـردن بُـزها بـه چـاقوی یک قـصّاب! دیگـر بـاز بگـو: گـفت: ابروان‌شان در هم بود و نگاهشان به پائین، مانند نگاه یک ذلیل بر عزیز، گفت: ای پدرم به فدایت، باز هم بگو. گفت: جز این چیزی ندارم. گفت: امّا من خودم می‌گویم که زندگان آنان، ننگ مردگان‌شان می‌باشند و مردگان‌شان، حاصلِ رسوائی بازماندگان‌شان.

۳ – ابی بصیر از صادق جعفر بن محمد روایت می‌کند که شنیدم: هر کس که چهار

عليه السلام ، قال سمعته يقول من صلى أربع ركعات بمائتي مرة قل هو الله أحد في كل ركعة خمسين مرة لم ينتقل وبينه وبين الله عز وجل ذنب إلا غفر له .

٤ ـ حدثنا محمد بن أحمد بن الوليد (ره)،قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن زيد الشحام عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، قال : ما من عبد يقول كل يوم سبع مرات أسأل الله الجنة وأعوذ بالله من النار إلا قالت النار يا رب أعذه مني .

٥ ـ حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن معاوية بن وهب عن معاذ بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ، قال اصبر على أعداء النعم فإنك لن تكافي من عصى الله فيك بأفضل من أن تطيع الله فيه .

٦ ـ حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن محمد بن أبي عمير عن جعفر الأزدي عن عمرو بن أبي المقدام ، قال سمعت أبا جعفر الباقر عليه السلام يقول : من قرأ آية الكرسي مرة صرف الله عنه ألف مكروه من مكروه الدنيا وألف مكروه من مكروه الآخرة ، أليس مكروه الدنيا الفقر وأليس مكروه الآخرة عذاب القبر .

٧ ـ حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب ، قال حدثنا محمد بن عبد الله ابن جعفر بن جامع الحميرى ، قال حدثنا أحمد بن محمد عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن سيف بن عميرة عن مدرك بن الهزهاز، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يا مدرك رحم الله عبداً اجتر مودة الناس إلينا فحدثهم بما يعرفون وترك ما ينكرون .

٨ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، قال إن داود خرج ذات يوم يقرأ الزبور وكان اذا قرأ الزبور لا يبقى جبل ولا حجر ولا طائر ولا سبع إلا جاوبه فما زال يمر حتى انتهى إلى جبل ، فإذا على ذلك الجبل نبي

رکعت نماز بگذارد همراه دویست «قل هو الله احد»، در هیچ رکعتی پنجاه «قل هو الله» را تمام نمی‌کند، مگر اینکه تمام گناهانش بخشیده می‌شود.

۴ – زید شحّام، از امام صادق نقل می‌کند که فرمود: هیچ بنده‌ای در روز، هفت بار نمی‌گوید خداوندا بهشت را از تو می‌خواهم و از جهنّم به تو پناه می‌برم، مگر اینکه آتش می‌گوید خداوندا! او را از من پناه بده!

۵ – معاذ، پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند که فرمود: بر دشمن دارندگان نعمت‌ها، صبر پیشه کن، زیرا بهترین پاسخت برای کسانی که در راه تو، خدا را معصیت می‌نمایند، این است که تو اطاعت خدا را برای او نمائی.

۶ – عمر پسر ابی المقدام گوید، از ابا جعفر باقر شنیدم که فرمود: هر کس که «آیة الکرسی» را یک بار بخواند، خداوند، هزار بد از بدهای دنیا و آخرت را از او دور می‌کند آسانترین بدِ دنیوی «فقر» است و آسانترین بدُ اُخروی، عذابِ قبر.

۷ – مدرک پسر هزهاز گوید امام صادق فرمود: ای مدرک! خدای ببخشاید بنده‌ای را که مردمان را به دوستی ما جلب کند و آنچه را که می‌فهمد، برای آنها نقل کند و آنچه را انکار می‌نمایند، رها کند.

۸ – ابی عمیر از هشام، پسر سالم نقل می‌کند که فرمود: داود یک روز در حالی که داشت زبور می‌خواند، بیرون رفت. او هر گاه که زبور می‌خواند، در کوه سنگ و پرنده و درّنده‌ای نمی‌ماند، مگر اینکه هم آوایش می‌شد. او ادامه داد، تا به کوهی رسید که بر حسبِ اتّفاق، بر بلندای آن کوه، پیامبری به نام «حزقیل» خانه داشت. وقتی آوای

عابد يقال له حزقيل فلما سمع دوى الجبال وأصوات السباع والطير علم أنه داود عليه السلام فقال داود يا حزقيل أتأذن لي فأصعد اليك ، قال لا فبكى داود عليه السلام فأوحى الله جل جلاله اليه يا حزقيل لا تعير داود عليه السلام وسلني العافية ، فقام حزقيل فأخذ بيد داود فرفعه اليه فقال داود يا حزقيل هل هممت بخطيئة قط، قال لا فقال فهل دخلك العجب مما أنت فيه من عبادة الله عز وجل قال لا قال فهل ركنت إلى الدنيا فأحببت أن تأخذ من شهوتها ولذتها ، قال بلى ربما عرض بقلبي قال فماذا تصنع إذا كان ذلك ، قال ادخل هذا الشعب فاعتبر بما فيه ، قال فدخل داود النبي عليه السلام الشعب فإذا سرير من حديد عليه جمجمة بالية وعظام فانية وإذا لوح من حديد فيه كتابة فقرأها داود عليه السلام فإذا هي أنا أروى ابن أسلم ملكت ألف سنة وبنيت ألف مدينة وافتضضت ألف بكر فإذا كان آخر عمرى ان صار التراب فراشي والحجارة وسادتي والديدان والحيات جيراني فمن رآني فلا يغتر بالدنيا .

٩ ــ حدثنا أحمد بن زياد ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه ، قال حدثنا أبو أحمد محمد بن زياد الأزدى عن ابان بن عثمان وغيره عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليهم السلام ، قال خطب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام الناس يوم الفطر فقال : أيها الناس إن يومكم هذا يوم يثاب فيه المحسنون ويخسر فيه المسيئون وهو أشبه يوم بيوم قيامتكم فاذكروا بخروجكم من منازلكم إلى مصلاكم خروجكم من الأجداث إلى ربكم واذكروا بوقوفكم في مصلاكم وقوفكم بين يدي ربكم واذكروا برجوعكم إلى منازلكم رجوعكم إلى منازلكم في الجنة أو النار، واعلموا عباد الله إن أدنى ما للصائمين والصائمات أن يناديهم ملك في آخر يوم من شهر رمضان ابشروا عباد الله فقد غفر لكم ما سلف من ذنوبكم فانظروا كيف تكونون فيما تستأنفون ، وقال الصادق جعفر ابن محمد عليهما السلام لبعض أصحابه إذا كان ليلة الفطر فصل المغرب ثلثاً ثم أسجد وقل في سجودك يا ذا الطول يا ذا الحول يا مصطفى محمد وناصره صل على

سنگ‌های کوه و آواز درّندگان و پرندگان را شنید، فهمید که داود می‌آید. داود گفت: ای حزقیل! آیا اجازه می‌دهی بر بلندای کوه، پیش تو بیایم؟ گفت: نه! داود گریه کرد. خداوند به حزقیل وحی فرستاد که: داود را خوار نکن و عافیت را از من طلب کن! حزقیل بلنده شده، دست داود را گرفت و او را بالا برد. داود گفت: ای حزقیل! آیا نیّت گناه کرده‌ای؟ گفت: نه. گفت: آیا تا حالا، از عبادتِ خداوند، دچار عُجب و خود بزرگ بینی نشده‌ای؟ گفت: نه! پرسید: آیا دل به دنیا داده و طلب لذّت و شهوت نموده‌ای؟ گفت: آری، بسیار شده که این از دلم خطور نموده است. گفت: در مواقع آمدن این اندیشه، چه می‌کنی؟ گفت: وقتی چنین می‌شود، به وسط درّهٔ این کوه رفته و عبرت آموخته‌ام. داود به وسط آن درّه رفت و تختی از آهن دید که زیر آن، کاسه سری پوسیده وجود داشت و استخوان‌هایش پوسیده بود. لوح آن آهن، دارای نوشته‌ای بود که داود آن را خواند. در آن چنین نوشته شده بود: من اروی، پسرِ سلم هستم. هزار سال سلطنت نمودم، هزار شهر ساختم، هزار دختر را به زنی گرفتم، ولی در پایان، خاک بسترم شد و سنگ‌ها بالشم، کرم‌ها و مارها همنشینم شدند. هر کس که مرا ببیند، هرگز، فریبِ دنیا را نخورد.

۹ – عبدالله فضل هاشمی، از صادق جعفر بن محمد و او از پدرش و او از جدّش نقل کرد که امیرالمؤمنین علی، در روز فطر برای مردمان، خطبه‌ای خواند و گفت: ای مردمان! در چنین روزی، به نیک کرداران ثواب می‌دهند و بد کرداران ضرر می‌کنند. این روز، شبیه روزی است از قیامت؛ با بیرون آمدن خود از خانه به محلّ نماز گذاردن، خروج‌تان از قبرهای‌تان به حضور خداوند را یاد کنید و با ایستادن خود در محلِّ نماز، ایستادن خود در برابرِ خداوند را یاد کنید. با بازگشت خود به خانه‌ها، بازگشت خود به منزل‌های بهشت یا جهنّم را یاد بیاورید. ای بندگان خدا! بدانید که کمترین پاداش مرد و زن روزه گیرنده آن است که فرشته‌ای، در روز آخرِ ماه رمضان، ندا می‌دهد که: بشارت باد که بندگان خدا آمرزیده شدند، آنچه از گناهان گذشته انجام داده بودند، بخشیده شده، به هوش باشید که در آینده چگونه عمل خواهید کرد. امام صادق جعفر بن محمد – که سلام خدا بر هر دو شان باد – به یکی از اصحاب خود گفت: وقتی شب عید فطر می‌شود، نمازِ مغرب را به جا بیاور و سجده بگذار و در آن، چنین بگو: یا ذالطّول یا مصطفی محمّد و ناصرُهُ، صلّ علی محمد و آل محمد و اغفر لی کُلّ ذنب اذنبتُهُ و نسیته و

محمد وآل محمد واغفر لي كل ذنب أذنبته ونسيته وهو عندك في كتاب مبين ثم تقول مائة مرة أتوب إلى الله، وكبر بعد المغرب والعشاء الآخرة وصلاة الغداة وصلاة العيد كما تكبر أيام التشريق تقول الله أكبر الله أكبر لا إله إلا الله والله أكبر الله أكبر ولله الحمد الله أكبر على ما هدانا والحمد لله على ما أبلانا ولا تقل فيه ورزقنا من بهيمة الأنعام ، فإن ذلك إنما هو في أيام التشريق .

المجلس الثاني والعشرون

يوم العيد غرة شهر شوال سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ — حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن علقمة ابن محمد الحضرمي عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ، قال الله جل جلاله عبادي كلكم ضال إلا من هديته وكلكم فقير إلا من أغنيته وكلكم مذنب إلا من عصمته .

٢ — حدثنا أبي، قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسماعيل عن صالح بن عقبة عن علقمة عن الصادق جعفر بن محمد ، قال جاء اعرابي إلى النبي صلى الله عليه وآله فادعى عليه سبعين درهماً ثمن ناقة ، فقال له النبي صلى الله عليه وآله يا اعرابي ألم تستوف مني ذلك، فقال لا ، فقال النبي صلى الله عليه وآله إني قد أوفيتك ، قال الاعرابي قد رضيت برجل يحكم بيني وبينك ، فقام النبي صلى الله عليه وآله معه فتحاكما إلى رجل من قريش ، فقال الرجل للاعرابي ما تدعي على رسول الله ، قال سبعين درهماً ثمن ناقة بعتها منه ، فقال ما تقول يا رسول الله ، فقال قد أوفيته ، فقال القرشي قد أقررت له يا رسول الله بحقه فإما أن تقيم شاهدين يشهدان بأنك قد أوفيته ، وإما أن توفيه السبعين التي يدعيها

هو عندک فی کتاب مبین». پس از آن، صد بار بگو: و اتوبُ الی اللّه. و پس از نمازِ مغرب و عشاء، نماز صبح و نماز عید را به جا آور و در آن، تکبیرهای ایّام تشریق را بخوان و بگو: «اللّه اکبر لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر اللّه اکبر و للّه الحمد، اللّه اکبر علی ما هدانا و الحمدللّه علی ما ابلانا»، و رزقنا من بهیمة الانعام را نگو که آن، مخصوص ایام تشریق است.

مجلس بیست و دوم
آغاز شوال ۳۶۷

۱ - محمد حضرمی، از صادق جعفر بن محمّد نقل می‌کند از پدرش از پدرانش که رسول خدا فرمود: خداوند می‌فرماید: ای بندگان من! همهٔ شما گمراه هستید، مگر کسی که من او را هدایت کرده‌ام و همهٔ شما فقیر هستید، مگر کسی که من او را بی نیازی بخشیده‌ام و همه شما گناه پیشه‌اید، مگر کسی که من او را پاکی عنایت کرده‌ام.

۲ - عقبه پسر علقمه، از صادق جعفر بن محمّد نقل می‌کند: عربِ بیابانگردی نزد پیامبر آمد و ادّعا کرد که از بابتِ شتر، هفتاد درهم از او طلب دارد. پیامبر به او گفت: آیا آن را از من نگرفتی؟ گفت: نه! گفت: من آن را به تو دادم. عرب گفت: من راضی هستم که شخصی میان من و شما حکم کند. پیامبر با او به نزد یکی از قریشیان آمد. قریشی به عرب گفت: به پیامبر خدا چه ادّعائی داری؟ گفت: هفتاد درهم پول یک شتر که به او فروخته‌ام. گفت: ای پیامبر خدا، تو چه می‌گوئی؟ گفت: آن را پرداخت کرده‌ام. قریشی گفت: ای رسول خدا! شما بر طلب داشتن او اقرار نمودید، بنابراین، باید دو نفر را به عنوان شاهد بیاورید، تا اثبات شود که پرداخته‌اید، یا اینکه هفتاد درهم به او بدهید. پیامبر خشمناک برخاست و در حالی که عبایش را می‌کشید، گفت: به خدا قسم، نزد کسی خواهم رفت که با حکم خداوند میانِ ما حکم نماید. و همراهِ مردِ عرب، نزد علی

عليك ، فقام النبي ﷺ مغضباً يجر ردائه وقـال والله لأقصدن من يحكم بيننا بحكم الله تعالى ذكره فتحاكم معه إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ﷺ ، فقال للاعرابي ما تدعي على رسول الله ﷺ ، قال سبعين درهماً ثمن ناقة بعتها منه ، قال ما تقول يا رسول الله ، قال قد أوفيته ، قال يا اعرابي إن رسول الله ﷺ يقول قـد أوفيتك فهل صدق ، فقال لا ما أوفاني فأخرج أمير المؤمنين عليه السلام سيفه من غمده وضرب عنق الاعرابي ، فقال رسول الله ﷺ لم قتلت الاعرابي ، قال لأنه كذبك يا رسول الله ومن كذبك فقد حل دمه ووجب قتله فقال النبي ﷺ يا علي والذي بعثني بالحق نبياً مـا أخطأت حكم الله تبارك وتعالى فيه فلا تعد إلى مثلها .

٣ ـ حدثنا أبي، قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسماعيل عن صالح عن علقمة ، قـال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام وقـد قلت له يا بن رسول الله أخبرني عمن تقبل شهادته ومن لا تقبل ، فقال يا علقمة كل من كان على فطرة الإسلام جازت شهادته ، قال فقلت له تقبل شهادة مقترف للذنوب ، فقال يا علقمة لو لم تقبل شهادة المقترفين للذنوب لمـا قبلت إلا شهادات الأنبياء والأوصياء لأنهم هم المعصومون دون سائر الخلق فمن لم تره بعينك يرتكب ذنباً أو لم يشهد عليه بذلك شاهدان فهو من أهل العدالة والستر وشهادته مقبولة ، وإن كان في نفسه مذنباً ومن اغتابه بمـا فيه فهو خارج عن ولاية الله عز وجل داخل في ولاية الشيطان، ولقد حدثني أبي عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ان رسول الله ﷺ قال من اغتاب مؤمناً بما فيه لم يجمع الله بينهما في الجنة أبداً ومن اغتاب مؤمناً بما ليس فيه انقطعت العصمة بينهما ، وكان المغتاب في النار خالداً فيها وبئس المصير قال علقمة فقلت للصادق عليه السلام يا بن رسول الله ان الناس ينسبوننا إلى عظائم الأمور وقد ضاقت بذلك صدورنا ، فقال عليه السلام يا علقمة ان رضا الناس لا يملك وألسنتهم لا تضبط وكيف تسلمون مما لم يسلم منه أنبياء الله ورسله وحجج الله

آمد و علی از عرب پرسید چه ادّعائی دربارهٔ رسول خدا داری؟ گفت: از بابتِ فروختنِ شُتری، هفتاد درهم طلب دارم. گفت: ای پیامبر خدا، شما چه می‌گوئید؟ گفت: پولش را پرداخته‌ام. گفت: ای عرب! رسول خدا می‌گوید آن را پرداخت کرده است، آیا راست می‌گوید؟ گفت: نه، به من پرداخت نکرده است. علی، در دم شمشیر کشید و گردن او را زد پیامبر گفت: عرب را چرا کشتی؟ گفت: به خاطر اینکه شما را تکذیب نمود. و هر کس که شما را تکذیب کند، خون او حلال است و قتلش واجب. پیامبر گفت: یا علی! سوگند به خدائی که مرا به حق مبعوث نموده، تو از حکمِ خداوند خطا ننمودی، ولی دیگر چنین نکن!

۳ - صالح از علقمه نقل می‌کند که به صادق جعفر بن محمد گفتم: ای فرزند رسول خدا! به من خبر بده، از کسی که شهادتش قبول می‌شود و کسی که شهادتش پذیرفته نمی‌گردد. گفت: ای علقمه! هر کسی که بر فطرت اسلام برقرار باشد، شهادتش پذیرفته می‌گردد. پرسیدم: آیا شهادت گناهکاران نیز پذیرفته می‌شود؟ گفت: اگر بنا باشد شهادت گناهکاران پذیرفته نشود، در آن صورت، جُز شهادتِ انبیا و اوصیا که از گناه معصوم‌اند، نباید شهادتی پذیرفته گردد. هرکسی را که با چشم خود ندیده‌ای گناه کند، و یا دو نفر به بی گناهی او شهادت بدهند، او از اهل عدالت و آبرومند است و شهادتش پذیرفته می‌گردد، هر چند که پیش خودش، گناه پیشه باشد. هر کس که چنین شخصی را غیبت نماید، از خدا جدا شده و به شیطان وصل شده است. پدرم از پدرش برای من نقل کرد که رسول خدا می‌فرمود: هر کس مؤمنی را به صفتی که در اوست، غیبت نماید، خداوند میان او و بهشت، در یک جا جمع نمی‌آورد و هر کس که به مؤمنی بدی نسبت دهد، که در او نباشد، پاکی از میان آنها می‌رود و غیبت کننده در آتش جهنم ابدی خواهد بود، چه بد جایگاهی! علقمه گفت: ای فرزند رسول خدا! مردم ما را به گناهان بزرگ نسبت می‌دهند و ما ناراحت هستیم. گفت: ای علقمه! رضایت مردم را نمی‌توان کسب کرد و زبان‌شان را نمی‌توان بست. چطور می‌خواهید از چیزی سالم بمانید که حتّی پیامبران خدا نیز از آن در امان نبوده‌اند و نه حتّی فرستادگان و حجّت‌هایش. مگر یوسف را به زنا متّهم ننمودند؟ مگر ایّوب را با گرفتاریِ گناه خود متّهمش ننمودند؟ مگر داود را متّهم ننمودند که به دنبال کبوتری رفت و زن اوریا را دید و دلدادهٔ او شد و شوهر او را

عليهم السلام ألم ينسبوا يوسف عليه السلام إلى أنه همّ بالزنا ألم ينسبوا أيوب عليه السلام إلى أنه ابتلي بذنوبه ، ألم ينسبوا داود إلى أنه تبع الطير حتى نظر إلى امرأة اوريا فهواها وانه قدم زوجها أمام التابوت حتى قتل ثم تزوج بها ، ألم ينسبوا موسى إلى أنه عنين وآذوه حتى برأه الله مما قالوا وكان عند الله وجيهاً ، ألم ينسبوا جميع أنبياء الله إلى أنهم سحرة طلبة الدنيا ، ألم ينسبوا مريم بنت عمران عليها السلام إلى أنها حملت بعيسى من رجل نجار اسمه يوسف ، ألم ينسبوا نبينا محمد صلى الله عليه وآله إلى أنه شاعر مجنون ، ألم ينسبوه إلى أنه هوى امرأة زيد بن حارثة فلم يزل بها حتى استخلصها لنفسه ، ألم ينسبوه يوم بدر إلى أنه أخذ لنفسه من المغنم قطيفة حمراء حتى أظهره الله عز وجل على القطيفة وبرء نبيه صلى الله عليه وآله من الخيانة وأنزل بذلك في كتابه وما كان لنبي أن يغل ومن يغلل يأت بما غل يوم القيامة ، ألم ينسبوه إلى أنه صلى الله عليه وآله ينطق عن الهوى في ابن عمه علي عليه السلام حتى كذبهم الله عز وجل فقال سبحانه وما ينطق عن الهوى ان هو إلا وحي يوحى،ألم ينسبوه إلى الكذب في قوله انه رسول من الله عليهم حتى أنزل الله عز وجل عليه ولقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا واوذوا حتى أتاهم نصرنا ، ولقد قال يوماً عرج بي البارحة إلى السماء فقيل والله ما فارق فراشه طول ليلته وما قالوا في الأوصياء أكثر من ذلك ، ألم ينسبوا سيد الأوصياء عليه السلام إلى أنه كان يطلب الدنيا والملك وانه كان يؤثر الفتنة على السكون وانه يسفك دماء المسلمين بغير حلها وانه لو كان فيه خير ما أمر خاله بن الوليد بضرب عنقه ، ألم ينسبوه إلى أنه عليه السلام أراد أن يتزوج ابنة أبي جهل على فاطمة عليها السلام،وان رسول الله شكاه على المنبر إلى المسلمين فقال ان علياً يريد أن يتزوج ابنة عدو الله على ابنة نبي الله ألا ان فاطمة بضعة مني فمن آذاها فقد آذاني ومن سرها فقد سرني ومن غاظها فقد غاظني ، ثم قال الصادق عليه السلام يا علقمة ما أعجب أقاويل الناس في علي عليه السلام كم بين من يقول انه رب معبود وبين من يقول انه عبد عاص للمعبود ولقد كان قول من ينسبه إلى المعصيان أهون عليه من قول من ينسبه إلى الربوبية

پیشاپیش تابوت فرستاد تا کشته شد و زن او را گرفت؟ مگر موسی را متّهم ننمودند که فاقد مردی است و آزارش دادند تا خداوند از آنچه می‌گفتند تبرئه‌اش نمود، چون در نزد خداوند آبرومند بود. مگر همه پیامبران را به جادو پیشگی و دنیا خواهی متّهم ننمودند؟ مگر مریم - دختر عمران - را متّهم ننمودند که از نجّار مردی به نام یوسف حامله شده است؟ مگر پیامبر ما را متّهم ننمودند که شاعر است و دیوانه؟ مگر متّهمش ننمودند که دلدادهٔ زن زید - پسر حارثه - گشته و کوشید آن را بگیرد؟ مگر در روز بدر متّهمش ننمودند که زیراندازی قرمز را برای خود غنیمت برداشت، تا اینکه خداوند آن را آشکار نمود و از خیانت تبرئه‌اش نمود و در قرآن این آیه را نازل نمود: پیغمبر نیست که برای خود از غنایم چیزی بردارد و هر کس چنین کند، در روز قیامت در بند آن خواهد بود. آیا متّهمش نکردند که در خصوصِ پسر عمویش علی، از روی هوی سخن می‌گوید، تا اینکه خداوند تکذیب‌شان نمود و فرمود: او از روی هوی سخن نمی‌گوید و هر چه می‌گوید، وحی است که بر او فرو فرستاده شده است. آیا متّهمش نکردند که به دروغ خود را فرستادهٔ خدا می‌داند تا خداوند آیه فرستاد: پیش از تو نیز، فرستادگانی تکذیب گشتند و بر تکذیب شدن خود صبر نمودند و آزار دیدند، تا یاری خدا آمد. یک روز فرمود دیشب مرا به آسمان‌ها بردند و گفته شد که: به خدا قسم، تمام شب را از بستر خود جدا نشده! و آنچه در بارهٔ اوصیا گفته‌اند، بیش از این است. آیا سیّد اوصیا را متّهم ننمودند که دنیا خواه و قدرت طلب است و آشوب را بر راحتی ترجیح می‌دهد و خونِ مردمان را می‌ریزد و اگر مرد خوبی بود، خالد پسر ولید مأموریت نمی‌یافت گردنش را بزند؟ مگر متّهمش نکردند که می‌خواست دختر ابوجهل را روی فاطمه بگیرد و رسول خدا بالای منبر از او به مسلمانان شکایت برد و فرمود: علی می‌خواهد دخترِ دشمن خدا را روی دخترِ پیامبر تزویج کند، آگاه باشید که فاطمه پارهٔ تن من است و هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هرکس که او را شاد کند، مرا خوشحال نموده است و هرکس که او را غضبناک نماید، مرا غضبناک ساخته است؟ صادق آن گاه فرمود: ای علقمه! مردم چه گفتارهای شگفت انگیزی دربارهٔ علی دارند. گروهی او را خدا می‌دانند و گروهی دیگر عصیانگر خداوند! و کسی که او را متّهم به گناه می‌کند، گفتارش آسان‌تر از کسی است که او را به ربوبیّت منسوب می‌نماید. ای علقمه! مگر نگفتند که خداوند سوّمینِ سه گانه‌هاست؟ مگر او را چیزی مانند مخلوقاتش محسوب نداشتند؟ مگر نگفتند: او روزگار است؟ مگر نگفتند: چرخ است؟ مگر نگفتند جسم است و مگر معتقد نشدند که

يا علقمة ألم يقولوا الله (لله) عز وجل انه ثالث ثلاثة ألم يشبهوه بخلقه ألم يقولوا انه الدهر ألم يقولوا انه لفلك ألم يقولوا انـه جسم ألم يقولوا انه صورة تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً ، يا علقمة ان الألسنة التي تتناول ذات الله تعالى ذكره بما لا يليق بذاته كيف تحبس عن تناولكم بما تكرهونه فاستعينوا بالله واصبروا ان الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبـة للمتقين ، فإن بني إسرائيل قالوا لموسى عليه السلام اوذينا من قبل أن تأتينا ومن بعد ما جئتنا ، فقال الله عز وجل قل لهم يا موسى عسى ربكم ان يهلك عدوكم ويستخلفكم في الأرض فينظر كيف تعملون .

٤ – حدثنا أبي قال حدثنا محمد بن معقل القرميسيني ، قال حدثنا جعفر الوراق ، قال حدثنا محمد بن الحسن الأشج عن يحيى بن زيد بن علي عن أبيه عن علي بن الحسين عليه السلام ، قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم وصلى الفجر ثم قال معاشر الناس أيكم ينهض إلى ثلاثة نفر قد آلوا باللات والعزى ليقتلوني وقد كذبوا ورب الكعبة ، قال فأحجم الناس وما تكلم أحد، فقال ما أحسب علي بن أبي طالب فيكم ، فقام اليه عامر بن قتادة فقال انه وعك في هـذه الليلة ولم يخرج يصلي معك أفتأذن لي أن أخبره، فقال النبي صلى الله عليه وآله شأنك فمضى اليه فأخبره فخرج أمير المؤمنين عليه السلام كأنه نشط من عقال وعليه ازار قد عقد طرفيه على رقبته ، فقال يا رسول الله ما هذا الخبر ، قال هذا رسول ربي يخبرني عن ثلاثة نفر قد نهضوا إلي لقتلي وقد كذبوا ورب الكعبة ، فقال علي عليه السلام يا رسول الله أنا لهم سرية وحدي هو ذا ألبس عليّ ثيابي ، فقـال رسول الله صلى الله عليه وآله بل هذه ثيابي وهذا درعي وهذا سيفي ، فدرعه وعممه وقلده وأركبه فرسه وخرج أمير المؤمنين عليه السلام فمكث ثلاثة أيام لا يأتيه جبرائيل بخبره ولا خبر من الأرض وأقبلت فاطمة بالحسن والحسين على وركيها تقول أوشك أن يؤتم هـذين الغلامين ، فأسبل النبي صلى الله عليه وآله عينه يبكي ثم قال معاشر الناس من يأتيني بخبر علي عليه السلام ابشره بالجنة ، وافترق الناس في الطلب لعظيم ما رأوا

صورت است، چه بزرگ است خداوند از اینها؟ ای علقمه! زبان‌هائی که خدا را با نالایق‌ها توصیف می‌کنند، از نکوهش شما به آنچه از آن بدتان می‌آید، چگونه توقّف کنند؟ پس، از خدا یاری بجوئید و صبور باشید، به درستی که زمین مال خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به ارث خواهد گذاشت و عاقبت، متعلّق به تقوا پیشگان است. بنی اسرائیل نیز به موسی گفتند: پیش از آنکه بیائی در اذیّت بودیم، اکنون که آمده‌ای، پس از آمدنت نیز در اذیّتیم. خداوند فرمود: ای موسی! امید است پروردگارتان، دشمنان را نابود سازد و شما را به جای آنها در زمین قرار دهد و ملاحظه کند چه خواهید کرد؟

۴ - زید پسر علی، از پدرش از علی بن حسین نقل می‌کند که گفت: رسول خدا، روزی بیرون رفت و نماز صبح را خواند و آنگاه فرمود: ای مردمان! کدامیک از شمایان حاضر است به نزد سه نفری که به لات و عزّی قسم خورده‌اند مرا بکشند، رفته و از من دفاع نماید که قسم به خدای کعبه، آنها به دروغ قسم خورده‌اند. مردم سکوت کردند و کسی چیزی نگفت. پیامبر گفت: گمان می‌کنم علی بن ابیطالب، پیشِ شما نیست. عامر پسر قتاده گفت: او تب داشت و برای نماز نیامده است، اجازه دهید تا او را باخبر کنم. گفت: علی را با خبر کن! او علی را باخبر کرد و علی با عجله آمد، در حالی که پیراهنی بلند بر تن داشت که دو سوی آن را به گردنش بسته بود. آنگاه پرسید: ای فرستادهٔ خدا! این چه خبری است؟ گفت: این خبر از طرف فرستادهٔ خدای من است و اطلاع می‌دهد که کسانی برای کشتن من، به پا خاسته‌اند و به خداوندِ کعبه قسم دروغ خورده‌اند. علی گفت: من به پیشواز آنها می‌روم و هم اکنون لباس برتن می‌کنم. رسول خدا فرمود: بگیر این لباس و زره و شمشیر را! او زره را به تن نمود و عمامه را به سر نهاد و شمشیر را به کمرش بست و با اسبش رفت و تا سه روز، خبری از او در دست نبود. و جبرئیل خبری از او نداده بود. فاطمه با حسنین آمد و گفت: شاید این دو کودک بی پدر شده‌اند. در این حال، اشک از چشمان پیامبر جاری شد و فرمود: ای مردم! هر کس که خبری از علی برای من بیاورد، او را به بهشت بشارت می‌دهم. مردم به راه افتادند، تا خبری بیاورند.

بالنبي ﷺ وخرج العواتق فأقبل عامر بن قتـادة يبشر بعلي عليه السلام وهبط جبرائيل على النبي ﷺ وأخبره بما كان فيه وأقبل على أمير المؤمنين عليه السلام ومعه أسيران ورأس وثلاثة أبعرة وثلاثة أفراس ، فقال النبي ﷺ تحب أن اخبرك بما كنت فيه يا أبا الحسن،فقال المنافقون هو منذ ساعة قد أخذه المخاض وهو الساعة يريد أن يحدثه ، فقال النبي ﷺ بل تحدث أنت يا أبا الحسن لتكون شهيداً على القوم ، قـــال نعم يا رسول الله لما صرت في الوادي رأيت هؤلاء ركباناً على الاباعر فنادوني من أنت فقلت أنا علي بن أبي طالب ابن عم رسول الله ﷺ ، فقالوا ما نعرف لله من رسول سواء علينا وقعنا عليك أو على محمد وشد على هذا المقتول ، ودار بيني وبينه ضربات وهبت ريح حمراء سمعت صوتك فيها يا رسول الله وأنت تقول قـد قطعت لك جربان درعه فاضرب حبل عاتقه فضربته فلم أخفه (احفه) ثم هبت ريح صفراء سمعت صوتك فيها يارسول الله وأنت تقول لي قد قلبت لك الدرع عن فخذه فاضرب فخذه فضربته وو كزته وقطعت رأسه ورميت به ، وقال لي هذان الرجلان بلغنا ان محمداً رفيق شفيق رحيم فاحملنا اليه ولا تعجل علينا وصاحبنا كان يعد بألف فارس ، فقال النبي ﷺ يا علي أما الصوت الأول الذي صك مسامعك فصوت جبرائيل وأمـا الآخر فصوت ميكائيل قدم إلى أحد الرجلين فقال قل لا إله إلا الله وأشهد اني رسول الله ، فقال لنقل جبل أبي قبيس أحب إلي من أن أقول هذه الكلمة ، قال يا علي أخرد واضرب عنقه ثم قال قدم الآخر فقال قل لا إله إلا الله وأشهد أني رسول الله قال ألحقني بصاحبي ، قال يا علي أخره واضرب عنقه فأخره وقام أمير المؤمنين عليه السلام ليضرب عنقه فهبط جبرائيل عليه السلام على النبي ﷺ فقـال يا محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول لا تقتله فإنه حسن الخلق سخي في قومه ، فقـــال النبي ﷺ يا علي امسك فإن هذا رسول ربي عز وجل يخبرني انه حسن الخلق سخي في قومه ، فقال المشرك تحت السيف هذا رسول ربك يخبرك ، قال نعم قال والله مـا ملكت درهماً مع أخ لي قط ولا قطبت

چون پیامبر بسیار اندوهگین و غم‌زده بود، حتّی پیر زنان نیز بیرون شتافتند و عامر پسر قتاده برگشت و مژده آورد و جبرئیل نیز خبر به پیامبر آورد. در این حال، علی با سه شتر و دو نفر اسیر و سه اسب، وارد شد و در دستش سری بود. پیامبر فرمود: ای ابوالحسن! آیا می‌خواهی کار تو را بازگو کنم؟ منافقان گفتند: تا لحظاتی پیش اندوهگین بود و اکنون می‌خواهد حالات او را باز گوید!

پیامبر گفت: تو خود کارت را بازگو کن، تا برای مردم حجّت باشی. گفت: ای رسول خدا! چون به آن محل رسیدم، سه نفر شتر سوار را دیدم که فریاد زدند: کیستی؟ گفتم علی پسر ابوطالب، پسر عموی رسول خدا هستم. گفتند: ما برای خداوند فرستاده‌ای سراغ نداریم، و پیشِ ما، کشتن تو، با کشتن او یکسان است. شخصی که اکنون کشته شده به من هجوم آورد و میان من و او، ضرباتی ردّ و بدل شد. بادی سرخ وزید که از آن، آوازِ شما را شنیدم که می‌گفتید: گریبان زره را برایش پاره کرده، بر رگ و شانه‌اش بکوب. پس، به شانهٔ او زدم و اتّفاقی نیافتاد. بادی زرد وزید که می‌گفتید: زره از پایش افتاد، به پایش بزن! زدم و آن را قطع نمودم و سرش را گرفتم و کنار انداختم.

این دو مرد گفتند: شنیده‌ایم محمّد انسانی رحم پیشه و پر مُهر است، پس در قتلِ ما تعجیل نکن و ما را به نزد او ببر که این رئیس ما، با هزار قهرمان برابر بود. پیامبر فرمود: یا علی! آواز اوّل که شنیدی، از طرف جبرئیل بود، آوازِ باد دوّم از مکائیل بود. آنگاه فرمود: یکی از این دو مرد را پیش من بیاور! او را آورد.

پیامبر گفت: بگو «لا اله الّا الله» و به رسالت من شهادت بده! گفت: کندن کوه ابو قبیس، برای من، از اعتراف آسان‌تر است. گفت: ای علی! او را ببر و گردنش را بزن. سپس فرمود: دوّمی را بیاور. به او هم گفت که بگو: «لا اله الّا الله» و بر رسالت من گواهی بده! گفت: مرا به دوستم ملحق کن! فرمود: ای علی! او را نیز گردن بزن. علی او را کنار کشید و شمشیر کشید، تا گردنش را بزند که جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند سلام می‌رساند و می‌گوید: او را نکش، زیرا در قبیله‌اش، انسانی است خوش اخلاق و بخشنده.

پیامبر فرمود: یا علی! دست دار که فرستادهٔ خدای من اطلاع می‌دهد این شخص، خوش اخلاق و سخاوتمند است. مشرک گفت: این خبر را آیا فرستادهٔ پروردگارت داده است؟ گفت: آری! گفت: سوگند به خدا، من در برابر برادرم، هرگز مالک یک درهم نبوده‌ام و در جنگ، هرگز رو ترش نکرده‌ام. من اکنون به خدا ایمان می‌آورم: شهادت

وجهي في الحرب وأنا أشهد ان لا إله إلا الله وانك رسول الله ، فقال رسول الله ﷺ هذا ممن جره حسن خلقه وسخاؤه إلى جنات النعيم ، الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين .

المجلس الثالث والعشرون

يوم الاثنين لليلتين خلتا من شوال من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن يونس بن عبد الرحمن عن المغيرة بن توبة عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليهم السلام ، قال لما أشرف أمير المؤمنين عليه السلام على المقابر ، قال يا أهل التربة ويا أهل الغربة ، أما الدور فقد سكنت وأما الأزواج فقد نكحت وأما الأموال فقد قسمت فهذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندكم ثم التفت إلى أصحابه فقال لو أذن لهم في الكلام لأخبروكم ان خير الزاد التقوى .

٢ – حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال علي عليه السلام ما من يوم يمر على ابن آدم إلا قال له ذلك اليوم يا بن آدم أنا يوم جديد وأنا عليك شهيد ، فقل فيّ خيراً واعمل فيّ خيراً أشهد لك به يوم القيامة فإنك لن تراني بعده أبداً .

٣ – حدثنا محمد بن علي ، قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم ، قال حدثنا هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال علي عليه السلام إن للمرء المسلم ثلاثة اخلاء فخليل يقول له أنا معك حياً وميتاً وهو عمله ، وخليل يقول له أنا معك حتى تموت وهو ماله فإذا مات صار

می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و تو نیز فرستادهٔ او هستی. این از مواردی است که حُسن اخلاقش و سخاوتش او را به بهشت انباشته از نعمت رساند. حمد، مخصوصِ خداست و دورد خداوند بر بهترین مخلوقش محمد و خاندان پاک و طاهر او.

مجلس بیست و سوّم
شب دوم شوال سال ۳۶۷

۱ – مغیره از توبه، از صادق جعفر بن محمّد از پدرش از جدّش روایت کرد که امیرالمؤمنین علی ،زمانی که به قبرستان می‌رفت، می‌گفت: ای خاک نشینان! و ای آواره شدگان! خانه‌هایتان را تصرّف نمودند و زنان‌تان را گرفتند و دارائی‌هایی شما را تقسیم نمودند. خبری که پیش ماست، این است، امّا بگوئید پیش شما چه خبر است؟ سپس رو به اصحاش می‌کرد و می‌گفت: اگر امکان سخن گفتن داشتند، به شما خبر می‌دادند که بهترین توشه‌ها، تقوا ورزیدن است.

۲ – مسلم پسر سکّونی از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از برادرانش نقل کرد که علی می‌گفت: روزی بر فرزندان آدم نمی‌گذرد که به او بگوید: ای فرزند آدم! من روزی تازه هستم و بر تو شاهد هستم، در من، نیکو سخن بگو و کار خوب انجام بده، که تا من در روز قیامت شاهدت باشم. پس از این روز، مرا هرگز نخواهی دید.

۳ – مسعدة، پسر زیاده از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند، از پدرش از پدرانش نقل کرد که علی فرمود: به درستی که برای مرد مسلمان، سه دوست وجود دارد، یکی دوستی که بگوید: در مرگ و زندگی همراهت هستم و آن عمل است. دیگری، دوستی که گوید: تا زمان مُردن با تو هستم، و آن مال است که چون از دنیا رفت، به وراث

للورثة ، وخليل يقول له أنا معك إلى باب قبرك ثم أخليك وهو ولده .

٤ – حدثنا جعفر بن علي الكوفي ، قال حدثني الحسن بن علي بن عبد الله ابن المغيرة عن جده عبدالله (بن المغيرة) عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال علي عليه السلام ما أنزل الموت حق منزلته من عد غداً من أجله .

٥ – حدثنا محمد بن علي عن عمه محمد بن أبي القاسم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ان أمير المؤمنين عليه السلام خطب بالبصرة، فقال بعد ما حمد الله عز وجل وأثنى عليه وصلى على النبي وآله : المدة وإن طالت قصيرة والماضي للمقيم عبرة والميت للحي عظة وليس لأمس إن مضى عودة ولا المرء من غد على ثقة الأول للأوسط رائد والأوسط للآخر قائد وكل لكل مفارق وكل بكل لاحق والموت لكل غالب واليوم الهائل لكل آزف وهو اليوم الذي لا ينفع فيه مال ولا بنون إلا من أتى الله بقلب سليم ، ثم قال عليه السلام معاشر شيعتي اصبروا على عمل لا غنى بكم عن ثوابه واصبروا عن عمل لا صبر لكم على عقابه إنا وجدنا الصبر على طاعة الله أهون من الصبر على عذاب الله عز وجل اعلموا انكم في أجل محدود وأمل ممدود ونفس معدود ، ولا بدّ للأجل أن يتناهى وللأمل أن يطوى وللنفس أن يحصى ثم دمعت عيناه وقرء وان عليكم لحافظين كراماً كاتبين يعلمون ما تفعلون .

٦ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن أبي أيوب عن أبي حمزة عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام جمع الخير كله في ثلاث خصال النظر والسكوت والكلام فكل نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو وكل سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة وكل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو فطوبى لمن كان نظره عبرة وسكوته فكرة وكلامه ذكراً وبكى على خطيئته وأمن الناس من شره .

اختصاص می‌یابد و دوست سوّم گوید: من تا سرِ قبر با تو خواهم بود و بعد از آن، تو را رها می‌کنم و آن فرزند است.

۴ – مسلم سکّونی از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از پدرانش نقل کرد که علی فرمود: کسی که فردا را جزوِ عُمر خود حساب کند، مرگ را به درستی نشناخته است.

۵ – مسعدة، پسر صدقه از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین در بصره خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر گفت: زمان هر اندازه هم که طولانی شود، باز کم است. گذشته، عبرتِ زندگی است و مُرده پندِ شخص زنده. دیروزی که گذشته، فاقدِ برگشت است و فردا نیز مورد اعتمادِ کسی نیست. آغاز، پیشتازِ میانه است و میانه، پیشتاز آخر و همه، از هم جدا می‌گردند و به همدیگر می‌رسند. مرگ است که بر همه چیز چیره می‌گردد و روزی هراسناک، همه را در بر خواهد گرفت، روزی که مال و فرزند، سودی نخواهد بخشید، جز کسی که دارای قلبی سالم باشد و نزدِ خدای آورد. آنگاه اضافه کرد: ای گروه شیعیان من! بر کارهائی که از ثواب آنها بی نیاز نیستید، شکیبا و صبور باشید، و از ارتکاب کارهائی که بر عقاب آنها صبری ندارید، مقاوم و شکیبا باشید. صبر نمودن بر طاعت خداوندی را، از صبر نمودن بر عذاب خداوند آسان تر انگاریم. بدانید که عمرهائی محدود و آرزوهائی دامن گستر و نفس هائی چندگانه دارید. عمر، ناگزیر به پایان خواهد رسید و دفتر آرزوها در هم پیچیده خواهد شد و نفس‌ها، پایان خواهد پذیرفت. آن‌گاه از چشمانش اشکی جاری کرد و این آیه را تلاوت نمود: به درستی که بر شما حفاظت کنندگانی گمارده شده‌اند، نویسندگانی ارجمند که هر چه می‌کنید، می‌دانند.

۶ – ابی حمزه از ابی جعفر محمد بن الباقر نقل می‌کند که امیرالمؤمنین گفت: تمام خیرها ،در سه خصوصیّت گرد آمده است؛ نگاه کردن، سکوت نمودن و سخن گفتن، هر نگاهِ بدون عبرتی سهو است، هر سکوت بدون اندیشه‌ای، غفلت و هر سخن عاری از ذکری لغو و بی فایده. خوش به حال کسی که نگاهش عبرت، سکوتش اندیشه و گفتارش ذکر باشد و بر گناهان خود گریه کند و مردم را از شرِّ خود آسوده کند.

٧ – حدثنا الحسين بن أحمد ، قال حدثنا أبي، قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن أبي زياد السكوني عن الصادق جعفر ابن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي عليه السلام قال: اغتنموا الدعاء عند خمسة مواطن عند قراءة القرآن وعند الأذان وعند نزول الغيث وعند التقاء الصفين للشهادة وعند دعوة المظلوم فإنه (فانها) ليس لها حجاب دون العرش .

٨ – حدثنا محمد بن أبي القاسم الاسترابادي ، قال حدثنا أحمد بن الحسن الحسيني عن الحسن بن علي عن أبيه عن محمد بن علي عن أبيه الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي (ع) ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام : كم من غافل ينسج ثوباً ليلبسه وإنما هو كفنه ويبني بيتاً ليسكنه وإنما هو موضع قبره، وقيل لأمير المؤمنين عليه السلام ما الاستعداد للموت ، قال اداء الفرائض واجتناب المحارم والاشتمال على المكارم ثم لا يبالي أوقع على الموت أم وقع الموت عليه والله ما يبالي ابن أبي طالب أوقع على الموت أم وقع الموت عليه ، وقال أمير المؤمنين عليه السلام في بعض خطبه : أيها الناس ان الدنيا دار فناء والآخرة دار بقاء ، فخذوا من ممركم لمقركم ولا تهتكوا أستاركم عند من لا يخفى عليه أسراركم واخرجوا من الدنيا قلوبكم من قبل أن تخرج منها أبدانكم، ففي الدنيا حبيتم (حبستم) وللآخرة خلقتم إنما الدنيا كالسم يأكله من لا يعرفه ، إن العبد إذا مات قالت الملائكة ما قدم وقال الناس ما أخر فضلاً يكن لكم ولا تؤخروا كلاً يكن عليكم فإن المحروم من حرم خير ماله والمغبوط من ثقل بالصدقات والخيرات موازينه وأحسن في الجنة بها مهاده وطيب على الصراط بها مسلكه .

٩ – حدثنا أحمد بن محمد ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الجبار عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي عن ابان بن عثمان عن ثابت بن دينار عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الأئمة من بعدي إثنا عشر أولهم

۷ – اسماعیل پسر ابی زیاد سکّونی از صادق جعفر بن محمد، از پدرش، از پدرانش نقل کرد که علی فرمود: دعا را در پنج موضع غنیمت بشمارید؛ زمانی که قرآن تلاوت می‌شود، هنگامِ اذان، هنگامِ بارش باران، و زمانی که دو صف به هم برخورد می‌کنند برای شهادت در راه خدا و هنگامی که مظلومی دست بر دعا بردارد که آه او، تا عرش جز یک پرده فاصله‌ای ندارد.

۸ – محمد پسر ابی القاسم استرآبادی، از امام رضا و او از پدرانش، از امیرالمؤمنین روایت می‌کند که فرمود: چه بسیار غافلی که لباسی درست می‌کند بپوشد، و آن لباس کفن او می‌گردد، خانه‌ای درست می‌کند تا اسکان گیرد، گورش می‌گردد. عرض شد آمادگی برای مرگ چگونه است؟ گفت: با ادای واجبات و کناره گزیدن از حرام‌ها و به دست آوردن کرامت‌ها، پس از آن است که ترسی نخواهد بود، از اینکه مرگ بیاید، یا انسان به طرفِ او برود. علی پسر ابوطالب، به خدا سوگند یاد می‌کند که مرگ به طرف او بیاید یا او به طرف مرگ شتاب گیرد، ترسی ندارد. امیرالمؤمنین در خطبه‌ای دیگر چنین فرمود: ای مردم! به درستی که دنیا، خانهٔ نیستی است و آخرت، خانهٔ هستی. از گذشتنگاه خود، توشه بردارید برای قرارگاهتان، رازِ خود را، پیش کسی که سرّ شما را می‌داند، فاش نکنید، دل‌های خود را از دنیا بیرون کنید، قبل از آنکه بدن‌های شما را از آن بیرون کنند! شما در دنیا، زندگی یافته‌اید و برای آخرت خلق شده‌اید، دنیا مانند زهر است. کسی آن را تناول می‌کند که نشاسد. وقتی بنده‌ای از دنیا می‌رود، فرشتگان می‌پرسند: از پیش، چه فرستاد و مردم می‌پرسند: چه چیزی از خود بر جای نهاد؟ بر زندگی، از پیش آمادگی کسب کنید که به شما اختصاص دارد و چیزی را جمع نکنید که بر ضررتان است. محروم شده کسی است که از نفعِ مالش محروم باشد. دیگران بر کسی غبطه می‌خورند که مقدارِ صدقه‌ها و خیرهائی که داده، سنگین باشد و در بهشت برای خود بستری گشوده داشته باشد و با عطر و نیکوئی آن، مسیرِ صراطش را شسته باشد.

۹ – ثابت پسر دینار، از سیّد عابدان، علی بن حسین از سیّدالشّهدا حسین بن علی از سیّد الاوصیا امیرمؤمنان نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: امامان بعد از من، دوازده

أنت يا علي وآخرهم القائم الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض ومغاربها .

١٠ ــ حدثنا أبي ، قال حدثنا أحمد بن ادريس ، قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن محمد القبطي ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام : اغفل الناس قول رسول الله صلى الله عليه وآله في علي بن أبي طالب عليه السلام يوم مشربة ام إبراهيم كما أغفلوا قوله فيه يوم غدير خم ، إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان في مشربة ام إبراهيم وعنده أصحابه إذ جاء علي عليه السلام فلم يفرجوا له ، فلما رآهم لا يفرجون له قال : يا معشر الناس هذا أهل بيتي تستخفون بهم وأنا حي بين ظهرانيكم ، امـا والله لأن غبت عنكم فإن الله لا يغيب عنكم ان الروح والراحة والبشر والبشارة لمن ائتم بعلي وتولاه وسلم له وللأوصياء من ولده حقاً على أن أدخلهم في شفاعتي لأنهم أتباعي ، فمن تبعني فإنه مني سنة جرت فيّ من إبراهيم لأني من إبراهيم وإبراهيم مني وفضلي له فضل وفضله فضلي وأنا أفضل منه ،تصديق ذلك قول ربي « وذرية بعضها من بعض والله سميع عليم » ، وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وثنت رجله في مشربة أم إبراهيم حتى عاده الناس ، وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين .

المجلس الرابع والعشرون

يوم الاربعاء لثلاث خلون من شوال من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ ــ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن يوسف بن الحارث عن محمد بن مهران عن علي بن الحسن ، قال حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن اسماعيل بن معاوية عن نافع عن ابن عمر ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا كان يوم القيامـة زين

تن‌اند، اوّلین آنها، ای علی! تو هستی و آخرین آنها، قائمی که خداوند یادش را به دستِ او در مشرق‌ها و مغرب‌های زمین خواهد گسترد.

۱۰ – ابی عمیر، از محمد قبطی نقل می‌کند که صادق جعفر بن محمد گفت: مردم گفتارِ پیامبر دربارهٔ علی در روز مشربهٔ اُمّ ابراهیم را فراموش کردند، چنانچه گفتارش در روز غدیر را فراموش نمودند. در آن روز، علی آمد و مردم، برای او جا باز نکردند، چون دید برای او جایی باز نمی‌کنند، گفت: ای گروه مردمان! این خاندانِ من است که آنها را سبک محسوب می‌دارید، در حالی که من هنوز زنده هستم و در میانِ شما؟ آگاه باشید به خدا قسم، اگر من نیز از شما پنهان گردم، خدا از شما غایب نخواهد شد. به درستی که روح و آرامش و شادابی و بشارت، در کسی است که به علی تأسّی کند و او را دوست بدارد و به اوصیا و فرزندان او تسلیم گردد و بر عهدهٔ من است که چنین کسی را تحت شفاعت خویش قرار دهم، زیرا او از پیروان من است و هر کس که مرا پیروی نماید، از من خواهد بود. این روشی است که از ابراهیم برای من باز مانده، چرا که من خود از ابراهیم هستم و ابراهیم نیز از من است. بزرگی من، بزرگی اوست و بزرگی او، بزرگی من و من از او بزرگترم، طبق این گفتار خداوند که: ذریّة بعضها من بعض و اللّه سمیع علیم. در مشربه اُمّ ابراهیم، پای پیامبر ناراحتی پیدا کرد، تا اینکه مردم به عیادت او شتافتند. درود خداوند بر سیّد ما محمد و خاندان پاک و طاهر او باد.

مجلس بیست و چهارم
سوم شوال سال ۳۶۷

معاویه، از نافع از ابی عمر نقل می‌کند که رسول خدا گفت: در روز قیامت، عرش اللّه را با تمام زینت‌ها می‌آرایند و دو منبر از نور را می‌آورند که هر یک از آنها، صد مایل است و یکی از آنها را بر سمت راست عرش می‌گذارند و دیگری را بر سمت چپش

عرش رب العالمين بكل زينة ثم يؤتى بمنبرين من نور طولهما مائة ميل فيوضع أحدهما عن يمين العرش والآخر عن يسار العرش، ثم يؤتى بالحسن والحسين عليهما السلام فيقوم الحسن على أحدهما والحسين على الآخر يزين الرب تبارك وتعالى بهما عرشه كما يزين المرأة قرطاها .

٢ – حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق، قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي ، قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس، قال ان رسول ﷺ كان جالساً ذات يوم إذ أقبل الحسن عليه السلام ، فلما رآه بكى ثم قال إلى أين يا بني فما زال يدنيه حتى أجلسه على فخذه اليمنى ، ثم أقبل الحسن عليه السلام فلما رآه بكى ثم قال إلى أين يا بني فما زال يدنيه حتى أجلسه على فخذه اليسرى، ثم أقبلت فاطمة (ع) فلما رآها بكى ثم قال إليّ إلي يا بنية فأجلسها بين يديه ، ثم أقبل أمير المؤمنين عليه السلام فلما رآه بكى ثم قال إلي يا أخي فما زال يدنيه حتى أجلسه إلى جنبه الأيمن ، فقال له أصحابه يا رسول الله ما ترى واحداً من هؤلاء إلا بكيت أوما فيهم من تسر برؤيته ، فقال ﷺ : والذي بعثني بالنبوة واصطفاني على جميع البرية إني وإياهم لأكرم الخلق على الله عز وجل وما على وجه الأرض نسمة أحب إلي منهم، أما علي بن أبي طالب عليه السلام فإنه أخي وشقيقي وصاحب الأمر بعدي وصاحب لوائي في الدنيا والآخرة وصاحب حوضي وشفاعتي وهو مولى كل مسلم وإمام كل مؤمن وقائد كل تقي وهو وصيي وخليفتي على أهلي وأمتي في حياتي وبعد موتي، محبه محبي ومبغضه مبغضي وبولايته صارت أمتي مرحومة وبعداوته صارت المخالفة له منها ملعونة واني بكيت حين أقبل لأني ذكرت غدر الامة به بعدي حتى انه ليزال عن مقعدي وقد جعله الله له بعدي، ثم لا يزال الأمر به حتى يضرب على قرنه ضربة تخضب منها لحيته في أفضل الشهور شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان ، وأما ابنتي فاطمة فإنها سيّدة نساء العالمين

آنگاه حسن و حسین را می‌آورند. حسن بر بالای یکی می‌رود و حسین بر بالای دیگری صعود می‌کند، و خداوند عرش خود را با وجود آنها می‌آراید، همانگونه که زنی با دو گوشواره، خود را زینت می‌دهد.

۲ – سعید، پسر جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا، یک روز نشسته بود که حسن آمد و چون چشم حضرت به او افتاد، گریه سر داد و آنگاه فرمود: ای پسرم! و او را به خود نزدیک نمود و روی زانویش نشاند. پس از آن حسین آمد و چون او را دید، باز گریه کرد و گفت: ای فرزندم بیا و او را نیز به خود نزدیک نمود و روی زانوی چپش نشاند. پس از آن، فاطمه داخل شد که او را نزدیک خود کرد و در برابرش نشاند. بعد از آن، علی آمد و چون او را دید، گریه کرد و او را نیز نزدیک خواند و در سمتِ راست خود نشاند. اصحاب گفتند ای رسول خدا! چرا هر یک از اینان را که مشاهده نمودی، گریه کردی؟ آیا در میانِ آنها کسی نبود که با دیدنش خوشحال شوی؟ گفت: سوگند به کسی که مرا به پیامبری مبعوث نموده، و بر همهٔ مردمان برگزیده، من و اینان، در نزد خداوند گرامی‌ترین مخلوقات هستیم، و در روی زمین، نزد من کسی محبوب‌تر از اینها نیست. امّا علی پسرِ ابوطالب، او برادر و پشت من است و بعد از من دارندهٔ امر است و در دنیا و آخرت، صاحب پرچم و دارندهٔ حوض من و شفاعت من و سالار هر مسلمان و پیشوای هر مؤمن و پیشروِ هر اهل تقوا و نیز وصیّ و خلیفه من بر خاندان و امّتم، در زندگی و پس از مرگ من. به راستی که دوست او، دوست من و دشمنش، دشمن من است، با ولایت اوست که امّت من مشمول رحمت خواهند شد و هر کس که با او مخالفت کند، او مشمول لعنت است. وقتی او آمد، من گریه کردم، چون یادم افتاد که امّتم پس از من، به او نیرنگ خواهد کرد و او را از جایگاه من بر خواهند داشت، مسندی که پس از من، خدا برای او مقرّر نموده است و پیوسته ناراحتی خواهد دید، تا ضربه‌ای بر سرش بزنند در بهترین ماهی که رمضان است و خداوند، قرآن را در آن برای هدایت مردمان و شاهد بر راهنمائی و جدا کننده حقّ از باطل نازل نموده است که ریشش در آن سرخ شود. امّا دخترم فاطمه، زن جهانیان از اوّلین و آخرین است و پارهٔ تن من و نورِ چشمانم، و میوهٔ دلم و روحم که در درونِ من قرار دارد او فرشتهٔ انس است و هر گاه که در محراب عبادتش در برابر خداوند می‌ایستد، نورش به فرشتگان آسمان نیز می‌تابد، همانگونه که نورِ ستارگان بر زمین می‌رسد و خداوند به ملائکه‌اش گوید: ای فرشتگان من! بنگرید که

من الأولين والآخرين وهي بضعة مني وهي نور عيني وهي ثمرة فؤادي وهي روحي التي بين جنبي وهي الحوراء الانسية مني ، قامت في محرابها بين يدي ربها جل جلاله ظهر نورها لملائكة السماء كما يظهر نور الكواكب لأهل الأرض ، ويقول الله عز وجل لملائكته « يا ملائكتي انظروا إلى أمتي فاطمة سيدة امائي قائمة بين يدي ترتعد فرائصها من خيفتي وقد أقبلت بقلبها على عبادتي اشهدكم اني قد أمنت شيعتها من النار ، واني لما رأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدي كأني بها وقد دخل الذل بيتها وانتهكت حرمتها وغصبت حقها ومنعت ارثها وكسر جنبها (وكسرت جنبتها) وأسقطت جنينها وهي تنادي يا محمداه فلا تجاب وتستغيث فلا تغاث ، فلا تزال بعدي محزونة مكروبة باكية تتذكر انقطاع الوحي عن بيتها مرة وتتذكر فراقي أخرى وتستوحش إذا جنها الليل لفقد صوتي الذي كانت تستمع اليه إذا تهجدت بالقرآن ثم ترى نفسها ذليلة بعد أن كانت في أيام أبيها عزيزة ، فعند ذلك يؤنسها الله تعالى ذكره بالملائكة فنادتها بما نادت به مريم بنت عمران فتقول يا فاطمة إن الله اصطفاك وطهرك واصطفاك على نساء العالمين ، يا فاطمة اقنتي لربك واسجدي واركعي مع الراكعين ، ثم يبتدىء بها الوجع فتمرض فيبعث الله عزّ وجل اليها مريم بنت عمران تمرضها وتؤنسها في علتها ، فتقول عند ذلك يا رب اني قد سئمت الحياة وتبرمت بأهل الدنيا فالحقني بأبي ، فيلحقها الله عز وجل بي فتكون أول من يلحقني من أهل بيتي فتقدم عليّ محزونة مكروبة مغمومة مغصوبة مقتولة فأقول عند ذلك : اللهم العن من ظلمها وعاقب من غصبها وذلل من أذلها وخلد في نارك من ضرب جنبها حتى ألقت ولدها فتقول الملائكة عند ذلك آمين، وأما الحسن فإنه ابني وولدي وبضعة مني وقرة عيني وضياء قلبي وثمرة فؤادي وهو سيد شباب أهل الجنة وحجة الله على الامة أمره أمري وقوله قولي من تبعه فإنه مني ومن عصاه فليس مني ، وإني لما نظرت اليه تذكرت ما يجري عليه من الذل بعدي فلا يزال الأمر به حتى يقتل بالسم ظلماً وعدواناً فعند ذلك تبكي الملائكة السبع

بنده‌ام فاطمه که سالار بندگانم در پیشاپیشم ایستاده و قلبش از ترس من می‌جنبد و دل به عبادت من سپرده است. شاهد باشید که من، شیعیان او را از آتش نجات خواهم داد و وقتی او را دیدم، چیزی یادم افتاد که پس از من، با وی صورت خواهد گرفت. می‌بینم که چگونه خواری به خانهٔ او راه پیدا می‌کند و احترامِ او، زیر پا می‌رود و حقّش غصب می‌گردد و از ارث‌اش محروم می‌گردد و پهلویش شکافته می‌شود و جنینش سقط می‌گردد و او فریاد «وا محمّداه» سر بر می‌آورد و جوابی نمی‌شنود و زاری می‌کند و کسی به فریادش نمی‌رسد. او پس از من، پیوسته غوطه‌ور در غصّه بوده و گریان خواهد بود. یکبار به یاد خواهد آورد که وحی از خانه‌اش قطع شد و دیگر بار جُدا شدن مرا یاد خواهد نمود و شبی که صدای مرا نخواهد شنید، خواهد ترسید – صدائی که در تلاوت قرآن از من صادر می‌شد – و خود را خوار خواهد دید، پس از دوران عزّتش در عهد پدر. اینجا خداوند فرشتگانش را با او مأنوس خواهد نمود، تا او را به آنچه به مریم گفته شد بود، مخاطب کنند و گویند: ای فاطمه! خدا تو را برگزید و پاکت کرد و بر زنان جهانیان ترجیحت داد، ای فاطمه بر پروردگارات قنوت بردار و همراه رکوع کنندگان رکوع و سجده بر جای آور! پس از آن، بیماری او شروع خواهد شد و خداوند مریم دختر عمران را برای پرستاری‌اش خواهد فرستاد تا در بیماری‌اش انیس و مونسش باشد و او خواهد گفت: خداوندا! من از زندگی دلتنگ شده‌ام و از مردمان دنیا در رنجم! مرا به پدرم ملحق کن و خداوند او را به من خواهد رساند و او، اوّلین کس از خاندان من خواهد بود که به من خواهد پیوست، در حالی که غصّه‌دار و ناراحت و شهیده است و من در اینجا می‌گویم: خدایا! بر هر کس که بر او ظلم روا داشته، لعنت فرست و هر کس که حق را غصب نموده، کیفرش کن و هر کس که او را خوار نموده، خوارش نما و کسی را که بر پهلوی او کوبیده و سبب سقط جنینش شده، در جهنّم، همیشگی‌اش کن و ملائکه هم آمین می‌گویند. امّا حسن پسرم و فرزند و پارهٔ تن من و نور چشمانم و روشنی بخش قلبم و ثمره درونم، او سرورِ جوانان اهل بهشت است و حجّت خداوند بر امّت، امرِ او، امرِ من است و گفتارش، گفتار من، هر کس که او را پیروی نماید، از من است و هر کس که از او اطاعت نکند، از من نیست. وقتی او را دیدم، به یاد آوردم اهانتی را که پس از من، بر او وارد خواهد شد و این، تا آنجا خواهد بود که به وسیلهٔ زهر ظلم و تعدّی، او را خواهند کشت و فرشتگانِ هفت آسمان، بر او گریه خواهند کرد، حتّی پرندگان هوا و ماهیانِ دریا.

هر چشمی که بر او گریه سر دهد، هرگز کور نگردد، در روزی که چشم‌ها کور

الشداد لموته ويبكيه كل شيء حتى الطير في جو السماء والحيتان في جوف الماء فمن بكاه لم تعم عينه يوم تعمى العيون ومن حزن عليه لم يحزن قلبه يوم تحزن القلوب ومن زاره في بقيعه ثبتت قدمه على الصراط يوم تزل فيه الأقدام ، وأما الحسين فإنه مني وهو ابني وولدي وخير الخلق بعد أخيه وهو إمام المسلمين ومولى المؤمنين وخليفة رب العالمين وغياث المستغيثين وكهف المستجيرين وحجة الله على خلقه أجمعين وهو سيد شباب أهل الجنة وباب نجاة الامة أمره أمري وطاعته طاعتي من تبعه فإنه مني ومن عصاه فليس مني وإني لما رأيته تذكرت ما يصنع به بعدي كأني به وقد استجار بحرمي وقربي فلا يجار فأضمه في منامه إلى صدري وآمره بالرحلة عن دار هجرتي وابشره بالشهادة فيرتحل عنها إلى أرض مقتله وموضع مصرعه أرض كرب وبلاء وقتل وفناء تنصره عصابة من المسلمين اولئك من سادة شهداء امتي يوم القيامة كإني أنظر إليه وقد رمي بسهم فخر عن فرسه صريعاً ثم يذبح كما يذبح الكبش مظلوماً ثم بكى رسول الله ﷺ وبكى من حوله وارتفعت أصواتهم بالضجيج ثم قال ﷺ وهو يقول اللهم إني أشكو إليك ما يلقى أهل بيتي بعدي ثم دخل منزله .

٣ ـ حدثنا أحمد بن هارون الفلي ، قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن يحيى عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليهم السلام أن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام دخل يوماً إلى الحسن عليه السلام فلما نظر إليه بكى ، فقال له ما يبكيك يا أبا عبدالله ، قال أبكي لما يصنع بك ، فقال له الحسن عليه السلام إن الذي يؤتى إليّ سم يدسّ إليّ فاقتل به ، ولكن لا يوم كيومك يا أبا عبدالله يزدلف إليك ثلاثون ألف رجل يدّعون أنهم من امة جدنا محمد ﷺ ويلتحلون دين الإسلام فيجتمعون على قتلك وسفك دمك وانتهاك حرمتك وسبي ذراريك ونسائك وانتهاب ثقلك فعندها تحل ببني أمية اللعنة وتمطر السماء رماداً ودماً ويبكي عليك كل شيء حتى الوحوش في الفلوات والحيتان في البحار .

خواهند بود و هر کس که بر او محزون شود، در روزی که قلب‌ها در غم و اندوه خواهند بود، او در اندوه نخواهد بود. هر کس که او را در بقیع زیارت کند، قدمش روی صراط نخواهد لغزید، روزی که تمام گام‌ها خواهد لغزید. امّا حسین، او از من است و فرزندم، بهترین خلایق است و پس از برادرش، پیشوای مسلمانان و سالار مؤمنان و خلیفهٔ خداوند جهانیان و پناه پناهجویان و امان خواهان و حجّت خداوند بر همه انسان‌ها، اوست سید جوانان اهل بهشت و در نجات، امر او نیز امرِ من است و اطاعتش طاعتم، هر که او را پیروی نماید، از من است و هر کس نافرمانی‌اش نماید، از من نیست، وقتی او را دیدم، یاد آوردم امری را که پس از من بر او اتّفاق خواهد افتاد، گویا با چشمام می‌بینم که به بارگاه من پناه آورده و کسی او را پناه نمی‌دهد و من در خواب، او را به آغوش می‌گیرم و بر سینه‌ام می‌چسبانم و دستور می‌دهم از خانهٔ هجرتِ من کوچ نماید و من او را بشارت به شهادت می‌دهم. او از مدینه هجرت خواهد نمود، به مقصدِ سرزمینی که محلّ کشته شدن اوست: زمین کرب و بلا و قتل و رنج. دسته‌ای از مسلمانان، یاری‌اش خواهند نمود، آنها سالار شهیدان امّت در روز قیامت هستند. گویا می‌بینم که تیر خورده و از اسبش به خاک افتاده و سرش را مانند گوسفندی، مظلومانه ذبح می‌کنند. پس رسول خدا گریه کرد. کسانی که پیرامونش قرار داشتند، گریه سر دادند و صدای ناله‌شان بلند شد. پیامبر بلند شد، در حالی که می‌فرمود: خداوندا! به تو شکایت می‌آورم از مصائبی که خاندانم پس از من، به آنها بر خواهند خورد و آنگاه وارد خانه‌اش شد.

۳ - محمد پسر سنان، از مفضل، پسر عمر از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از جدّش نقل می‌کند که حسین بن علی، روزی داخل بر حسن شد و زمانی که به او نگاه کرد، گریه کرد. پس پرسید: ای ابا عبدالله! چه چیز تو را می‌گریاند؟ گفت: بر آنچه بر تو خواهند کرد، گریه می‌کنم. حسن گفت: آنچه بر من اتّفاق خواهد افتاد، سمّی است که بر کامم خواهند ریخت و من در نتیجهٔ آن کشته خواهم شد، امّا هیچ روزی مثلِ روز تو نیست، ای ابا عبدالله، هزاران مرد که مدّعی‌اند از امّت جدّمان محمّد هستند، و خود را مسلمان می‌دانند، اطراف تو را خواهند گرفت و برای کشتن و ریختن خونت و اسیر نمودن خاندانت و زنانت و غارت نمودن اساست، هم‌دست خواهند شد. در چنین جایی است که لعنت بر بنی امیه فرود خواهد آمد و آسمان خاکستر خواهد شد و خون خواهد بارید و همه چیز بر تو گریه خواهند کرد، حتّی درّندگان بیابان‌ها و ماهیان دریاها.

٤ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى ، قال حدثنا العباس بن معروف ، قال حدثنا أبو حفص العبدي عن أبي هارون العبدي عن أبي سعيد الخدري ، قال قال رسول الله ﷺ إذا سألتم الله عز وجل فاسألوه لي الوسيلة فسألت النبي ﷺ عن الوسيلة ، فقال هي درجتي في الجنة وهي ألف مرقاة ما بين المرقاة إلى المرقاة حضر الفرس الجواد شهراً وهي ما بين مرقاة جوهر إلى مرقاة زبرجد ومرقاة ياقوت إلى مرقاة ذهب إلى فضة فيؤتى بها يوم القيامة حتى تنصب مع درجة النبيين فهي في درج النبيين كالقمر بين الكواكب ، فلا يبقى يومئذ نبي ولا صديق ولا شهيد إلا قال طوبى لمن كانت هذه الدرجة درجته فيأتي النداء من عند الله عز وجل يسمع النبيين وجميع الخلق هذه درجة محمد ﷺ فاقبل وأنا يومئذ متزر بريطة من نور على تاج الملك واكليل الكرامة وعلي بن أبي طالب أمامي وبيده لوائي وهو لواء الحمد مكتوب عليه لا إله إلا الله المفلحون هم الفائزون بالله ، وإذا مررنا بالنبيين قالوا هذان ملكان كريمان مقربان لم نعرفهما ولم نرهما ، وإذا مررنا بالملائكة قالوا هذان نبيان مرسلان حتى أعلو الدرجة وعلي عليه السلام يتبعني حتى إذا صرت في أعلى الدرجة منها وعلي عليه السلام أسفل مني بدرجة فلا يبقى يومئذ نبي ولا صديق ولا شهيد إلا قال طوبى لهذين العبدين ما أكرمهما على الله فيأتي النداء من قبل الله جل جلاله يسمع النبيين والصديقين والشهداء والمؤمنين هذا حبيبي محمد وهذا وليي علي طوبى لمن أحبه وويل لمن أبغضه وكذب عليه ، ثم قال رسول الله ﷺ فلا يبقى يومئذ أحد أحبك يا علي إلا استروح إلى هذا الكلام وابيض وجهه وفرح قلبه ولا يبقى أحد ممن عاداك أو نصب لك حرباً أو جحد لك حقاً إلا اسودّ وجهه واضطربت قدماه فبينا انا كذلك إذاً ملكان قد أقبلا إليّ أما أحدهما فرضوان خازن الجنة ، وأما الآخر فما لك خازن النار فيدنو رضوان فيقول السلام عليك يا أحمد فأقول السلام عليك أيها الملك من أنت فما أحسن وجهك وأطيب ريحك ، فيقول أنا رضوان خازن الجنة وهذه مفاتيح الجنة بعث

۴ – ابی هارون، از ابی سعید خدری نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: هر گاه از خداوند مسئلتی داشتید، از او مرا به عنوان وسیله بخواهید. پس، از او از «وسیله» سؤال کردم. گفت: آن درجهٔ من در بهشت است و عبارت است از هزار پلّه که میان هر پلّه فاصله دویدن یک ماههٔ اسب وجود دارد و جنسِ آنها، از گوهر و زبرجد و یاقوت و طلا و نقره است و آن را در روز قیامت می‌آورند و در برابرِ درجه‌های پیامبر می‌گذارند و آن مانند ماه در میان ستاره‌ها باشد. در آن روز، هیچ پیامبر و شهیدی نخواهد ماند، مگر اینکه خواهد گفت: خوش به حال کسی که واجدِ این درجه است. و ندائی از طرف خداوند خواهد رسید که همهٔ پیغمبران و خلائق خواهند شنید: این درجهٔ محمّد است و من خواهم آمد، در حالی که قبائی از نور در تن خواهم داشت و تاج پادشاهی و اکلیل بزرگی بر سر. علی، پسر ابوطالب پرچمِ حمد را پیش من خواهد آورد که بر رویِ آن چنین نوشته شده است: لا اله الّا الله. رستگاران کسانی هستند که به خدا رسیدند. و چون از پیامبران عبور نمائیم، خواهند گفت: این دو، فرشته‌های مقرّبی هستند که نمی‌دانیم و نمی‌شناسیم و زمانی که از مقابل فرشتگان عبور خواهیم کرد، خواهند گفت: این دو، پیامبران مُرسل هستند. تا درجهٔ اعلی بالا خواهم رفت و علی نیز دنبال من خواهد آمد، تا به بالاترین درجه خواهم رسید و علی درجه‌ای پائین‌تر از من خواهد بود. در این روز، پیامبر و شهیدی نخواهد بود، جز اینکه خواهد گفت: خوشا به حال این دو بنده، آنها چه گرامی‌اند در نزد خداوند؟ آن گاه، از طرف خداوند ندائی خواهد رسید که همهٔ پیامبران و صدّیقان و شهیدان، آن را خواهند شنید و آن اینکه: این حبیبم محمّد است و این ولیّم علی، خوش به حال هر کسی که دوست‌شان دارد و بدا به حال کسی که دشمن‌شان دارد و دروغ‌شان شمارد. ای علی! در این روز، کسی از دوستداران تو نخواهد بود، جز اینکه از این سخن مسرور خواهد شد و صورتش سفید خواهد گردید و کسی از دشمنان ستیزه‌گر و مُنکرین حقّت نخواهد ماند، مگر اینکه صورتش سیاه خواهد بود و قدمش لرزان. در این میان، دو فرشته نزدِ من خواهند آمد، یکی «رضوان»، دارندهٔ کلید بهشت و دیگری مالک، کلیددار دوزخ! رضوان نزدیک خواهد شد و خواهد گفت: درود بر تو باد ای احمد! و من خواهم گفت: درود بر تو ای ملک، ای خوش‌رو و خوش بو، تو کیستی؟ او جواب می‌دهد من دارندهٔ کلید بهشت هستم و اینها کلیدهای بهشت است که خداوند عزّت برای شما فرستاده است. ای احمد! آنها را برگیر و من خواهم گفت: از پروردگارم قبول کردم، سپاس او را باد به خاطر تفضّلی که به من نمود. پس آنها را به برادرم علی

بها إليك رب العزة فخذها يا أحمد فأقول قد قبلت ذلك من ربي فله الحمد على ما فضلني بـه أدفعها إلى أخي علي بن أبي طالب عليه السلام ، ثم يرجع رضوان فيدنو مالك فيقول السلام عليك يا أحمد فأقول السلام عليك أيها الملك من أنت فما أقبح وجهك وأنكر رؤيتك فيقول أنا مالك خازن النار وهذه مقاليد النار بعث بها إليك رب العزة فخذها يا أحمد فأقول قـد قبلت ذلك من ربي فله الحمد على ما فضلني به أدفعها إلى أخي علي بن أبي طالب ، ثم يرجع مالك فيقبل علي عليه السلام ومعه مفاتيح الجنة ومقاليد النار حتى يقف على عجزة جهنم وقـد تطاير شررها وعلا زفيرها واشتد حرها وعلي عليه السلام آخذ بزمامها فتقول له جهنم جزني يا علي قـد أطفأ نورك لهبي فيقول لها علي عليه السلام قري يا جهنم خذي هذا واتركي هذا خذي هذا عدوي واتركي هـذا وليي ، فلجهنم يومئذ أشد مطاوعة لعلي عليه السلام من غلام أحدكم لصاحبه ، فـإن شاء يذهبها يمنة وإن شاء يذهبها يسرة ولجهنم يومئذ أشد مطاوعة لعلي فيما يأمرها بـه من جميع الخلائق وصلى الله على سيدنا خير خلقه محمد وآله أجمعين .

المجلس الخامس والعشرون

مما أملاه علينا بطوس بمشهد الرضا علي بن موسى صلوات الله عليه وعلى آبائه يوم الجمعة لثلاث عشر بقين من ذي الحجة من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ ـ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه ، قال حدثنا عبد الرحمن بن حماد عن عبدالله بن ابراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد، قال سمعت أبا عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول يخرج رجـل من ولد ابني موسى اسمه اسم أمير المؤمنين عليه السلام فيدفن في أرض

تحویل بده! رضوان برخواهد گشت و دارندهٔ جهنّم پیش خواهد آمد و خواهد گفت: دورد بر تو ای احمد، خواهم گفت: و درود بر تو باد ای فرشته، کیستی این سان زشت و ناپسندی؟ خواهد گفت: من کلیددارِ جهنّم هستم و ابن کلیدهای جهنّم است که خداوند برای شما فرستاده است. ای احمد! آنها را دریافت کن و من خواهم گفت: از پروردگارم قبول کردم، سپاس خداوند را به خاطر آنچه مرا به آن فضیلت بخشید و آن را به برادرم علی بن ابیطالب تحویل خواهم داد، مالک نیز خواهد برگشت.

علی کلیدهای بهشت و جهنّم را در دست خواهد داشت تا بر دهانهٔ دوزخ که شراره از آن می‌جهد و صدائی غریب می‌دهد، و آتشش تند است بایستد، در حالی که مهار آن را در دست دارد.

دوزخ به علی خواهد گفت: مرا به حال خود واگذار که نورِ تو، شعله‌های مرا خاموش می‌کند. علی خواهد گفت: ای جهنّم! آرام باش، این شخص را برگیر و این را رها کن، این دشمن مرا برگیر و این دوست مرا به حال خود واگذار! دوزخ در آن روز، از غلامان شما به آقایان خود، فرمانبردارتر خواهد بود. اگر اراده کند، می‌تواند آن را به راست یا چپ بکشد.

بهشت نیز آن روز برای آنها مطیع‌تر خواهد بود، در آنچه از همهٔ مردم برایش دستور خواهند داد. و سلام و درود خداوند بر سیّد ما محمد و خاندان پاکش باد.

مجلس بیست و پنجم
۱۷ ذی حجة سال ۳۶۷

۱ - ابراهیم از پدرش و او از حسین، پسر یزید نقل می‌کند که از اباعبداللّه صادق جعفر بن محمد شنیدم که می‌گفت: از فرزندان پسرم موسی مردی ظهور خواهد کرد، هم اسم امیرالمؤمنین که در سرزمینِ طوس در خراسان مدفون خواهد شد. او در آنجا، با زهر کشته خواهد شد و غریب به خاک سپرده خواهد گشت، هر کس که او را زیارت

طوس وهي بخراسان يقتل فيها بالسم فيدفن فيها غريباً من زاره عارفاً بحقـــه أعطاه الله عز وجل أجر من أنفق من قبل الفتح وقاتل .

٢ – حدثنا أحمد بن زياد الهمداني ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم ، قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد ، قـــال حدثنا محمد بن سليمان البصري (المصري) عن أبيه عن ابراهيم بن أبي حجر الأسلمي ، قـال حدثنا قبيصة عن جابر بن يزيد الجعفي ، قال سمعت وصي الأوصياء ووارث علم الأنبياء أبا جعفر محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام يقول حدثني سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ،قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ستدفن بضعة مني بخراسان ما زارها مكروب إلا نفس الله كربته ولا مذنب إلا غفر الله ذنوبه .

٣ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن محمد ابن عيسى ومحمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي ، قال قرأت كتاب أبي الحسن الرضا عليه السلام أبلغ شيعتي أن زيارتي تعدل عند الله ألف حجة ، قال فقلت لأبي جعفر ابنه عليه السلام ألف حجة ، قال أي والله ألف ألف حجة لمن زاره عارفاً بحقه .

٤ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن محمد ابن عيسى ومحمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي ، قال سمعت الرضا عليه السلام يقول ما زارني أحد من أوليائي عارفاً بحقي إلا تشفعت فيه يوم القيامة .

٥ – حدثنا علي بن عبد الله الوراق ، قال حدثنا سعد بن عبد الله بن أبي خلف ، قال حدثنا عمران بن موسى عن الحسن بن علي بن النعمان عن محمد بن فضيل عن غزان الضبي ، قال أخبرني عبد الرحمن بن اسحاق عن النعمان بن سعد ، قال قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام سيقتل رجل من ولدي بأرض خراسان بالسم ظلماً اسمه اسمي واسم أبيه اسم ابن عمران موسى(ع) ألا

نموده و به جایگاه او عارف باشد، خداوند به او پاداش کسی را عطا خواهد نمود که پیش از فتح، جهاد نموده و انفاق کرده است.

۲ – قصبیه از جابر، پسر زید جعفی نقل می‌کند که گفت از وصی اوصیا و وارث علم پیامبران؛ جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی ابیطالب شنیدم که گفت: رسول خدا فرمود:

پاره‌ای از تن من، در خراسان دفن خواهد شد، هیچ گرفتاری او را زیارت نخواهد کرد، مگر آنکه خداوند گرفتاری او را رفع کند و گناه‌کاری او را زیارت نخواهد نمود، مگر اینکه خداوند گناهانش را بیامرزد.

۳ – احمد، پسر محمد، پسر ابی نصر بزنطی گوید: در نامهٔ ابوالحسن علی بن موسی الرّضا خواندم که نوشته بود: به شیعیان من برسانید، زیارت من در نزدِ خداوند، برابر است با هزار حجّ. به فرزندش گفتم: هزار حجّ؟ گفت: آری، به خدا قسم هزار حجّ، برای کسی که با شناخت مقامش، او را زیارت کند.

۴ – همو گوید: شنیدم که رضا فرمود: هیچ یک از دوستانِ من، مرا در حالی که عارف است به حقّم زیارت نمی‌کند، مگر اینکه در روز قیامت، او را شفاعت می‌کنم.

۵ – عبدالرّحمن پسر اسحاق، از نعمان پسر سعد نقل می‌کند که امیرالمؤمنین فرمود: یکی از فرزندان من، در سرزمین خراسان از روی ظلم با سم کشته خواهد شد. اسم او، اسم من است و اسم پدرش، اسم پسرِ عمران موسی، آگاه باشید، هر کس او را در غُربتش زیارت کند، خداوند گناهان پیش و پسش را خواهد بخشید، هر چند که به اندازهٔ

فمن زاره في غربته غفر الله ذنوبه ما تقدم منها وما تأخر ولو كان مثل عـــدد النجوم وقطر الأمطار وورق الأشجار .

٦ – حدثنا جعفر بن محمد ، قـال حدثنا الحسين بن محمد عن عمه عبدالله بن عامر عن سليمان بن حفص المروزي، قال سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام يقول من زار قبر ولدي علي عليه السلام كان له عند الله عز وجل سبعون (سبعين) حجة مبرورة قلت سبعين حجة مبرورة، قال نعم سبعين ألف حجة قلت سبعين ألف حجة ، قال فقال رب حجة لا تقبل . من زاره أو بات عنده ليلة كان كمن زار الله في عرشه ، قلت كمن زار الله في عرشه، قال نعم إذا كان يوم القيامة كان على عرش الله عز وجل أربعة من الأولين وأربعة من الآخرين ، فأما الأولون فنوح وإبراهيم وموسى وعيسى ، وأمـا الأربعة الآخرون فمحمد وعلي والحسن والحسين ثم يمد المطمر فيقعد معنا زوار قبور الأئمة الا أن أعلاها درجة وأقربهم حياة زوار قبر ولدي علي عليه السلام ، قال الشيخ الفقيه أبو جعفر معنى قوله عليه السلام كان كمن زار الله في عرشه ليس بتشبيه لأن الملائكة تزور العرش وتلوذ بـــه وتطوف حوله وتقول نزور الله في عرشه كما يقول الناس نحج في بيت الله ونزور الله لا ان الله عز وجل موصوف بمكان تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً .

٧ – حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أيوب بن نوح ، قـال سمعت أبا جعفر محمد بن علي بن موسى عليه السلام يقول من زار قبر أبي عليه السلام بطوس غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر، فإذا كان يوم القيامة نصب له منبر بحذاء منبر رسول الله صلى الله عليه وآله حتى يفرغ الله من حساب عباده.

٨ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانة، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن حمزة بن حمران ، قال قال أبو عبد الله عليه السلام : يقتل حفدتي بأرض خراسان في مدينة يقال لها طوس من زاره اليها عارفاً بحقه أخذته بيدي يوم القيامة وأدخلته الجنة ، وإن كان من أهل الكبائر قلت جعلت فداك وما عرفان حقه قال يعلم انه إمام مفترض الطاعة غريب شهيد من زاره عارفاً

عددِ ستارگان و قطرات باران و برگ‌های درختان باشد.

۶ – عامر از سلیمان، پسر حفص مروزی نقل کرد که از اباالحسن، موسی بن جعفر شنیدم که گفت: هرکس که قبر فرزندم علی را زیارت کند، نزد خداوند، اجرِ هفتاد حجّ نیکو را خواهد داشت. پرسیدم: هفتاد حجّ مبروره؟ جواب داد: چه بسیار حجّ هائی که مورد قبول قرار نمی‌گیرد، امّا هر کس که او را زیارت کند، یا در کنار قبرش باشد، مانند کسی است که خداوند را در عرشش زیارت نموده است. گفتم: مانند کسی که خداوند را در عرش زیارت نموده است؟ گفت: آری، زمانی که روز قیامت بر پا شود، چهار نفر از اوّلین و آخرین، در عرش الله خواهند بود: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی، از اولین و محمد و علی و حسن و حسین از آخرین. سپس بساطی پهن خواهند کرد که زائرین قبرهای ما، روی آن خواهند نشست، جز اینکه والا درجه‌ترین و نزدیک آنها به ما در عطا، زائرین قبر فرزندم خواهند بود.

شیخ فقیه، ابو جعفر گفته است: معنای گفتارش این که: مانند کسی است که خدا را در عرشش زیارت کرده باشد، تشبیه نیست، زیرا فرشتگانند که عرش را زیارت نموده و بدان پناه می‌برند، و اطرافش طواف می‌نمایند، و می‌گویند خدا را در عرش و زیارت نمودیم، همانگونه که مردم می‌گویند: حجّ خانهٔ خدا را نمودیم و خدا را زیارت کردیم، نه اینکه مقصود این باشد که خداوند موصوف به مکانی گردد، چرا که خداوند از این مسائل، به بلندی برتر است.

۷ – سعد، پسر عبدالله از ایّوب پسر نوح نقل می‌کند که از ابا جعفر محمّد بن علی بن موسی شنیدم که می‌گفت: هر کس که قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خداوند تمام گناهان گذشته و آیندهٔ او را می‌بخشد، و چون روز قیامت در رسد، در برابرِ رسول خدا منبری برای او قرار می‌دهند، تا زمانی که خداوند از حساب بندگانش فارغ گردد.

۸ – ابی عمیر، از حمزه پسر حمران نقل می‌کند که ابو عبدالله گفت: نوهٔ من، در شهری به نام طوس کشته خواهد شد. هر کس که با شناختِ مقام، او را زیارت نماید، در روزِ قیامت، دست او را خواهم گرفت و به بهشت خواهمش برد، هر چند که صاحب

بحقه أعطاه الله عز وجل أجر سبعين شهيداً ممن استشهد بين يـدى رسول الله ﷺ على حقيقته .

٩ – حدثنا علي بن أحمد بن موسى،قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي عن أحمد بن محمد بن صالح الرازى عن حمدان الديواني ، قال قال الرضا عليه السلام من زارني على بعد دارى أتيته يوم القيامة في ثلاثة مواطن حتى اخلصه من أهوالها إذا تطايرت الكتب يميناً وشمالا وعند الميزان وحسبنا الله ونعم الوكيل.

المجلس السادس والعشرون

بمشهد الرضا عليه السلام وهو يوم غدير خم لاثنتا عشرة ليلة بقين من ذي الحجة من سنة سبع وستين وثلاثمائة في المشهد

١ – حدثنا الشيخ الفقيـه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادى عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن أبي الجارود عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبد الله الأنصارى ، قال خطبنا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فحمد الله وأثنى عليه ثم قال : أيها الناس ان قدام منبركم هذا أربعة رهط من أصحاب محمد ﷺ منهم أنس بن مالك ، والبراء بن عازب الأنصارى ، والأشعث بن قيس الكندى ، وخالد بن يزيد البجلي ، ثم أقبل بوجهه على أنس بن مالك فقال يا انس إن كنت سمعت من رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فعلي (فهذا علي) مولاه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فـــلا أماتك الله حتى يبتليك ببرص لا تغطيه العمامة ، وأمـــا أنت يا أشعث فإن كنت سمعت رسول الله ﷺ وهو يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عـاداه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أماتك الله حتى يذهب بكريمتيك ، وأما أنت يا خالد

گناهان بزرگ باشد. گفتم: شناختِ حقّ او چگونه است؟ گفت: به اینکه بداند او پیشوائی است واجب الاطاعة و غریب و شهید. هر کس که او را عارف به حق و مقامش زیارت کند، خداوند اجرِ هفتاد شهیدی که در برابرِ رسول خدا و از روی حق و حقیقت شهید شده‌اند را به او عطا خواهد کرد.

۹ – محمّد، پسر صالح رازی از حمدان دیوانی نقل می‌کند که رضا فرمود: هر کس که مرا در خانهٔ دور افتاده‌ام زیارت کند، در روزِ قیامت در سه محل به ملاقات او خواهم آمد، تا از هراسِ آنها نجاتش دهم، زمانی که نامه‌های اعمال انسان‌ها ر ابه راست و چپ پرواز دهند، در موقفِ صراط و نزد میزان، و خداوند ما را کافی است و خوب کفایتی است.

مجلس بیست و ششم
۱۸ ذی حجه ۳۶۷، در مشهد امام رضا

جابر، پسر یزید جُعفی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که گفت: علی برای ما خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی گفت: ای مردم! در مقابل این منبر، چهار نفر از اصحاب بزرگ رسول خدا نشسته‌اند: انس پسر مالک، براء پسر عازبِ انصاری، اشعث پسر قیس کندی و خالد پسرِ یزید بجلی. آن‌گاه، رو به انس بن مالک گفت: ای انس! اگر از رسول خدا شنیدی که فرمود: هرکس که من مولای او هستم، علی مولای اوست؟ اگر امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند تو را از دنیا نخواهد برد، مگر اینکه دچار یک بیماری شوی که عمامه نتواند آن را بپوشاند و امّا تو ای اشعث! اگر از رسول خدا شنیدی که فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، خداوندا، دوست‌دار هرکس که او را دوست دارد و دشمن بدار، هرکس که دشمنش دارد، اگر امروز به ولایت من شهادت ندهی، خدا تو را از دنیا نخواهد برد، مگر اینکه هر دو چشمت کور گردد و تو ای خالد پسر یزید! اگر شنیده‌ای که رسول خدا فرمود: هرکس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، و خدایا دوست بدار کسی که او را دوست بدارد

ابن يزيد إن كنت سمعت رسول‌الله ﷺ يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أماتك الله إلا ميتة جاهلية ، وأما أنت يا براء بن عازب إن كنت سمعت رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاده ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أماتك الله إلا حيث هاجرت منه ، قال جابر بن عبدالله الأنصاري والله لقد رأيت انس بن مالك وقد ابتلى ببرص يغطيه بالعمامة فما تستره ، ولقد رأيت الأشعث بن قيس وقد ذهبت كريمتاه وهو يقول الحمد لله الذي جعل دعاء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليّ بالعمى في الدنيا ولم يدع عليّ بالعذاب في الآخرة فاعذب ، فأما خالد بن يزيد فإنه مات فأراد أهله أن يدفنوه وحفر له في منزله فدفن فسمعت بذلك كندة فجاءت بالخيل والإبل فعقرتها على باب منزله فمات ميتة جاهلية ، وأما البراء بن عازب فإنه ولاه معاوية اليمن فمات بها ومنها كان هاجر .

٢ – حدثنا محمد بن عمر الحافظ ، قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسني ، قال حدثنا محمد بن علي بن خلف ، قال حدثنا سهل بن عامر ، قال حدثنا زافر بن سليمان عن شريك عن أبي اسحاق ، قال قلت لعلي بن الحسين عليه السلام ما معنى قول النبي ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه ، قال أخبرهم أنه الإمام بعده .

٣ – حدثنا الحسين بن ابراهيم ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن جعفر بن سلمة الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد ، قال حدثنا القتاد ، قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن أبيه ، قال سئل زيد بن علي عليه السلام عن قول رسول الله ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه ، قال نصبه علماً ليعلم به حزب الله عند الفرقة .

٤ – أخبرني علي بن حاتم ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعد (سعيد) الهمداني ، قال حدثنا جعفر بن عبد الله المحمدي ، قال حدثنا كثير بن عياش

و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد، اگر امروز به ولایتِ من شهادت ندهی، خداوند از دنیا نخواهدت برد، مگر به شیوهٔ مرگ جاهلیّت و تو ای بُراء پسر عازب! اگر شنیده‌ای که رسول خدا فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، و خدایا دوست بدار کسی که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد، اگر امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند از دنیا نخواهدت برد، مگر به صورتی که از آن هجرت نمودی. جابر گوید: به خدا قسم! دیدم که انس به برص گرفتار شد و آن را زیر عمامه‌اش پنهان می‌کرد، ولی مخفی نمی‌شد. اشعث را دیدم که هر دو چشمش را از دست داد و می‌گفت: شکر خدا که دعای امیرالمؤمنین را، کوری‌ام در دنیا قرار داد، نه عذابم در آخرت، و خالد بن یزید، در حالی از دنیا رفت که خاندانش او را در منزل خودش به خاک سپردند. کنده، خبر مرگ او را شنیدند و اسب و شتر حاضر کردند و در منزلِ او، آنها را پی نمودند و مراسم تدفین او، مانندِ جاهلیّت برپا شد. براء بن عازب را نیز معاویه حاکم یمن کرد و او که از آنجا مهاجرت نموده بود، همان جا مُرد.

۲ – شریک از ابی اسحاق، روایت کرده که گفت به علی بن حسین گفتم: معنای این گفتار پیامبر که فرموده: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، چیست؟ گفت: خبر دادنش به این که امام بعد از خودش، علی است.

۳ – هاشم، پسر برید از پدرش نقل می‌کند که گفت: از زید، از معنای این گفتار پیامبر که: هرکس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، سؤال کردم، گفت: یعنی علی را به عنوان پرچم منصوب نموده، تا به هنگام تفرقه، گروهِ خداوند، به وسیلهٔ او باز شناخته گردد.

۴ – کثیر، پسر عیّاش از ابی جارود، از ابی جعفر در تفسیر آیهٔ: انّما ولیُّکُم الله ... نقل کرد که گفت: گروهی از یهودیان، مانند عبدالله پسر سلام و اسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن

عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الآية ، قال ان رهطاً من اليهود أسلموا منهم عبد الله بن سلام وأسد وثعلبة وابن يامين وابن صوريا فاتوا النبي صلى الله عليه وآله فقالوا يا نبي الله ان موسى عليه السلام أوصى إلى يوشع بن نون فمن وصيك يا رسول الله ومن ولينا بعدك فنزلت هذه الآية إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون ، ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله قوموا فقاموا فاتوا المسجد ، فإذا سائل خارج ، فقال يا سائل أما أعطاك أحد شيئاً ، قال نعم هذا الخاتم ، قال من أعطاكه ، قال أعطانيه ذلك الرجل الذي يصلي ، قال على أي حال أعطاك ، قال كان راكعاً فكبر النبي صلى الله عليه وآله وكبر أهل المسجد ، فقال النبي صلى الله عليه وآله علي بن أبي طالب وليكم بعدي ، قالوا رضينا بالله رباً وبالإسلام ديناً وبمحمد نبياً وبعلي ابن أبي طالب ولياً ، فأنزل الله عز وجل ومن يتول الله ورسوله والذين آمنوا ، فإن حزب الله هم الغالبون فروى عن عمر بن الخطاب أنه قال والله لقد تصدقت بأربعين خاتماً وأنا راكع لينزل في ما نزل في علي بن أبي طالب عليه السلام فما نزل .

٥ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد بن علي الأصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا محمد بن علي الكوفي عن سليمان ابن عبدالله الهاشمي عن أبي محمد بن سنان عن المفضل عن جابر الجعفي ، قال سمعت جابر بن عبدالله الأنصاري يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي بن أبي طالب عليه السلام يا علي أنت أخي ووصيي ووارثي وخليفتي على أمتي في حياتي وبعد وفاتي محبك محبي ومبغضك مبغضي وعدوك عدوي ووليك وليي .

٦ ـ حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن محمد بن عبد الجبار عن أحمد الأزدي عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله تبارك وتعالى آخا بيني وبين علي ابن أبي طالب وزوّجه ابنتي من فوق سبع سمواته وأشهد على ذلك مقربي ملائكته وجعله لي وصياً وخليفة ، فعلي مني وأنا منه محبه محبي ومبغضه مبغضي

صوریا مسلمان شده و نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! موسی، یوشع پسر نون را وصی خود نموده بود، پس، وصیّ شما چه کسی است و سرپرست ما بعد از شما چه کسی خواهد بود؟ این آیه نازل شد که: همانا ولیّ شما، خدا و رسول خدا و کسانی است که ایمان آورده، نماز گزاردند و زکات پرداختند، در حالی که در رکوع بودند. پس، رسول خدا فرمود: برخیزند و به مسجد بیایند. ناگهان، نیازمندی بیرون آمد.

پیامبر فرمود: ای نیازمند! آیا کسی چیزی به تو نداد؟ گفت: چرا، کسی این انگشتر را به من داد. پرسید: چه کسی آن را داد؟ گفت: مردی که مشغول نماز بود. پرسید: در چه حالی بود؟ گفت: رکوع.

پیامبر تکبیر گفت و اهالی مسجد نیز تکبیر گفتند. اینجا بود که فرمود: ولیّ من، بعد از خودم اوست و آنها گفتند که به پروردگاری خداوند و دین اسلام و پیامبری محمّد و ولایت علی بن ابیطالب خرسندیم و خداوند این آیه را نازل کرد که:

هر کس که خداوند را ولی خود بداند و رسولش را و کسانی را که ایمان آوردند، به درستی که آنها غالب‌اند. از عمر بن خطاب روایت شده: من در حال رکوع، چهل انگشتر انفاق کردم، تا آیه‌ای در حال رکوع دربارهٔ من نازل گردد، همانگونه که دربارهٔ علی، ولی چیزی نازل نشد!

۵ - جابرجعفی گوید از جابربن عبدالله انصاری شنیدم که می‌گفت: ای علی تو برادر، وصی و وارث و خلیفه من هستی در حال زندگی و پس از مرگم. دوست تو دوست من .و دشمن تو دشمن من است.

۶ - عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: همانا خداوند میان من و علی، برادری ایجاد کرد و دخترم را زن او کرد و فرشتگان مقرّب خود را از بالای هفت آسمان، بر آن شاهد نمود و او را وصیّ و خلیفه‌ام کرد.

پس، علی از من است و من از علی، دوستِ او دوست من است و دشمنش، دشمنِ

وإن الملائكة لتقرب إلى الله بمحبته .

٧ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن أبي اسحاق عن الحسن بن زياد العطار ، قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام قول رسول الله فاطمة سيدة نساء أهل الجنة سيدة نساء عالمها ، قال ذاك مريم وفاطمة سيدة نساء أهل الجنة من الأولين والآخرين فقلت يقول رسول الله صلى الله عليه وآله الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة ، قال هما والله سيدا شباب أهل الجنة من الأولين والآخرين .

٨ – حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي، قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي ، قال حدثنا محمد بن ظهير ، قال حدثنا عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يوم غدير خم أفضل أعياد امتي وهو اليوم الذي أمرني الله تعالى ذكره فيه بنصب أخي علي بن أبي طالب عليه السلام علماً لأمتي يهتدون به من بعدي وهو اليوم الذي أكمل الله فيه الدين وأتم على امتي فيه النعمة ورضي لهم الإسلام ديناً ، ثم قال صلى الله عليه وآله معاشر الناس إن علياً مني وأنا من علي خلق من طينتي وهو إمام الخلق بعدي يبين لهم ما اختلفوا فيه من سنتي وهو أمير المؤمنين وقائد الغر المحجلين ويعسوب المؤمنين وخير الوصيين وزوج سيدة نساء العالمين وأبو الأئمة المهديين معاشر الناس من أحب علياً أحببته ومن أبغض علياً أبغضته ومن وصل علياً وصلته ومن قطع علياً قطعته ومن جفا علياً جفوته ومن والى علياً واليته ومن عادى علياً عاديته، معاشر الناس أنا مدينة الحكمة وعلي بن أبي طالب بابها ولن تؤتى المدينة إلا من قبل الباب وكذب من زعم أنه يحبني ويبغض علياً معاشر الناس والذي بعثني بالنبوة واصطفاني على جميع البرية ما نصبت علياً علماً لامتي في الأرض حتى نوه الله باسمه في سمواته وأوجب ولايته على ملائكته والحمد لله رب العالمين وصلاته على خير خلقه محمد وآله .

من و فرشتگان، به دوستی با او خود را به خداوند نزدیک می‌کنند.

۷ – حسن، پسر زیاد عطّار گوید: به ابی عبدالله گفتم: آیا فاطمه سرور زنان بهشت است یا سالار زنانِ دوران خودش؟ گفت: مریم چنین بود و فاطمه، سرورِ زنان بهشت از اوّلین و آخرین است. گفتم: این گفتار پیامبر که حسن و حسین، دو سالار جوانان اهل بهشت هستند، به چه معناست؟ گفت: آنان نیز از اوّلین و آخرین، سالار جوانان اهل بهشت هستند.

۸ – عبدالله، پسر فضل هاشمی، از صادق جعفر بن محمّد، از پدرش از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: روز غدیر خم، بالاترین عیدهای امّت من است و آن، روزی است که خداوند به من امر کرد، برادرم علی، پسر ابوطالب را به مثابهٔ پرچمی که بعد از من به آن هدایت شوند، در میان امّتم نصب کنم و آن، روزی است که خداوند دینش را در آن کامل کرد و نعمت را بر امّت من تمام کرد و از اسلام، به عنوان دین برای‌شان، رضایت نمود و آنگاه فرمود:

ای گروهِ مردمان! علی از من است و من از علی، او از گِل من خلق شده و پیشوای مردم بعد از من است، در هر چیزی از سنّتم که اختلاف کرده باشید، موضوع را او برای شما روشن خواهد کرد و امیرِ مؤمنان است و پیشروِ سفید پیشانیان و پناهگاه مؤمنین و بهترین وصی‌ها و شویِ سالار زنان عالم و پدرِ امامان هدایتگر! ای مردم! هر کس که علی را دوست بدارد، من او را دوست می‌دارم و هر کس که او را دشمن دارد، من نیز او را دشمن می‌دارم. هر کس که با علی وصل کند، من با او وصل می‌کنم، و هر کس که با او قطع کند، من از او می‌برم، هر کس که به علی ظلم کند، به او ظلم می‌کنم، هر کس که ولایت او را بپذیرد، من نیز او را پذیرا می‌شوم و هرکس که دشمنش دارد، دشمنش می‌دارم. ای مردم! من شهر حکمت هستم و علی درِ آن و هرگز، جُز از در، وارد شهرش نمی‌گردند و دروغ گفت کسی که گمان کرد، او مرا دوست می‌دارد، ولی نسبت به علی بُغض داشت. ای مردم! سوگند به کسی که مرا به نبوّت برانگیخته و بر تمام مردمان برگزیده، علی را در زمین به عنوان پرچم امّتم نصب نکردم، مگر اینکه خداوند اسمش را در آسمان‌ها بلند گردانده بود و ولایتش را بر ملائکه واجب نموده بود. حمد مخصوص خداست و درود بر بهترین مخلوقات او، محمد و خاندانش.

المجلس السابع والعشرون

يوم الجمعة غرة المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة بعد رجوعه من المشهد

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال حدثنا الحسين بن أحمد بن أدريس، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن ارطاة بن حبيب عن فضيل الرسان عن جبلة المكية ، قالت سمعت الميثم التمار يقول والله لتقتلن هذه الامة ابن نبيها في المحرم لعشر مضين منه وليتخذن أعداء الله ذلك اليوم يوم بركة وإن ذلك لكائن قد سبق في علم الله تعالى ذكره أعلم ذلك بعهد عهده إلى مولاي أمير المؤمنين صلوات الله عليه ، ولقد أخبرني أنـــه يبكي عليه كل شيء حتى الوحوش في الفلوات والحيتان في البحار والطير في جو السماء وتبكي عليه الشمس والقمر والنجوم والسماء والأرض ومؤمنوا الإنس والجن وجميع ملائكة السماوات ورضوان ومالك وحملة العرش وتمطر السماء دماً ورماداً ، ثم قال وجبت لعنة الله على قتلة الحسين عليه السلام كما وجبت على المشركين الذين يجعلون مع الله إلهاً آخر وكما وجبت على اليهود والنصارى والمجوس ، قالت جبلة فقلت له يا ميثم وكيف يتخذ الناس ذلك اليوم الذي يقتل فيه الحسين بن علي عليه السلام يوم بركة فبكى ميثم ثم قال سيزعمون بحديث يضعونه أنه اليوم الذي تاب الله فيه على آدم عليه السلام وإنما تاب الله على آدم عليه السلام في ذي الحجة ويزعمون أنه اليوم الذي قبل الله فيه توبة داود وإنما قبل الله توبته في ذي الحجة ويزعمون أنه اليوم الذي أخرج الله فيه يونس من بطن الحوت وإنمـــا أخرجه الله من بطن الحوت في ذي القعدة ويزعمون أنه اليوم الذي استوت فيه سفينة نوح على الجودي وإنما استوت على الجودي يوم الثامن عشر من ذي الحجة ويزعمون أنه اليوم الذي فلق الله فيه

مجلس بیست و هفتم
اول محرم سال ۳۶۸
- پس از بازگشت از مشهد -

فضیل رسان، از جبلة مکیّه نقل می‌کند که گفت: از میثم تمّار شنیدم که می‌گفت: به خدا این امّت، فرزند پیامبرش را در دهم محرّم خواهد کشت و دشمنان خداوند، آن روز را روز منفعت خود تلقّی خواهند نمود و این اتّفاق روی خواهد داد، چرا که در علم خداوند ذکر گشته است و آن را، از بیانی که مولایم علی فرموده، می‌دانم. او خبرم داده است که: همه چیز بر آن حضرت گریه خواهد کرد، از درّندگان بیابان‌ها، تا ماهیان دریاها و پرندگان هوا و خورشید و ماه و ستارگانِ آسمان و زمین و مؤمنان انسیان و جنّیان و همه فرشته‌های آسمان‌ها و رضوان - خزانه دارِ بهشت - و مالک - خزانه دارِ جهنّم - و دارندگان عرش.

آسمان، خون و خاکستر گریه خواهد کرد. آن گاه گفت: لعنتِ خداوند، بر قاتلان حسین واجب شده است، چنانچه بر مُشرکان که همراه خدا، معبودهای دیگر را اتّخاذ می‌کنند و همان‌گونه که بر یهود و نصاری واجب شده.

گفتم: ای میثم! چطور می‌شود مردمان، روزی را که حسین کشته می‌شود، روزِ برکت و نفعِ خویش تلقّی نمایند؟ او گریه کرد و گفت: به خاطرِ یک گمان باطل که خداوند در آن روز، توبهٔ آدم را پذیرفت، با آنکه خداوند توبهٔ آدم را در ذی حجّة پذیرفت و نیز گمان می‌برند که توبهٔ داود نیز در آن روز پذیرفته شده است، و نیز گویند: در آن روز، یونس را از شکم ماهی بیرون آورد، با آنکه او در ماه ذی قعده از بطن ماهی بیرون شد و گمان می‌کنند، آن روزی است که نوح بر فراز جودی استوار گشت، حال آنکه او در روز ذی‌حجّه بر جودی نشست. نیز گمان می‌کنند، آن روزی است که خداوند دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، حال آنکه این اتّفاق، در ربیع الاوّل بود.

او سپس ادامه داد: ای جبله! بدان که حسین پسر علی، سالار شهیدان است و یاری کنندگانش، بر دیگر شهیدان، درجاتی برتری دارند.

البحر لبني إسرائيل وإنما كان ذلك في شهر ربيع الأول ، ثم قال ميثم يا جبلة إعلمي أن الحسين بن علي سيد الشهداء يوم القيامة ولأصحابه على سائر الشهداء درجة يا جبلة إذا نظرت إلى الشمس حمراء كأنها دم عبيط فاعلمي أن سيدك الحسين قد قتل، قال جبلة فخرجت ذات يوم فرأيت الشمس على الحيطان كأنها الملاحف المعصفرة فصحت حينئذٍ وبكيت وقلت قد والله قتل سيدنا الحسين بن علي عليه السلام .

٢ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن ابراهيم بن أبي محمود ، قال قال الرضا عليه السلام إن المحرم شهر كان أهل الجاهلية يحرمون فيه القتال فاستحلت فيه دماءنا وهتك فيه حرمتنا وسبي فيه ذرارينا ونسائنا وأضرمت النيران في مضاربنا وانتهب ما فيهـــا من ثقلنا ولم ترع لرسول الله حرمة في أمرنا ان يوم الحسين أقرح جفوننا وأسبل دموعنا وأذلّ عزيزنا بأرض كرب وبلاء وأورثتنا (يا أرض كرب وبلاء أورثتنا) الكرب البلاء إلى يوم الانقضاء فعلى مثل الحسين فليبك الباكون فإن البكاء يحط الذنوب العظام ، ثم قال (ع) كان أبي (ع) إذا دخل شهر المحرم لا يرى ضاحكاً وكانت الكآبة تغلب عليه حتى يمضي منه عشرة أيام ، فإذا كان يوم العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيبته وحزنه وبكائه ويقول هو اليوم الذي قتل فيه الحسين (ع) .

٣ – حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي عن جعفر بن محمد ابن مالك ، قال حدثني محمد بن الحسين بن زيد ، قـال حدثنا أبو أحمد محمد بن زياد ، قال حدثنا زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال قال علي (ع) لرسول الله صلى الله عليه وآله يا رسول الله إنك لتحب عقيلاً ، قال اي والله إني لأحبه حبين حباً له وحباً لحب أبي طالب له وإن ولده لمقتول في محبة ولدك فتدمع عليه عيون المؤمنين وتصلي عليه الملائكة المقربون ، ثم بكى رسول الله صلى الله عليه وآله حتى جرت دموعه على صدره ، ثم قال إلى الله أشكو ما تلقى عترتي من بعدي .

هر گاه دیدی که دماغ خورشید مانندِ خونی تازه قرمز شده است، بدان که سالارت حسین کشته شده است. من روزی بیرون آمده و دیدم تابش آفتاب بر روی دیواره‌ها، مانند پارچه‌های زعفرانی است. زاری برداشتم و گریه کردم و گفتم: به خدا قسم، سرور ما حسین کشته شد.

۲ - عامر از ابراهیم، پسر محمود نقل می‌کند که رضا گفت: محرّم ماهی است که اهل جاهلیّت، جنگ و قتال را در آن حرام شمردند و حرمت آن را هتک نمودند و زنان و فرزندانِ ما را به اسارت گرفتند و به خیمه‌های ما، آتش گستردند و هر چه در آن بود، تطاول نمودند و در امرِ ما، چیزی از رسول خدا را رعایت ننمودند.

روزِ به شهادت رسیدن حسین، چشم‌های ما را سوزاند و اشک‌های ما را جاری نمود و عزیزِ ما را در سرزمینِ کربلا خوار نمود و ما را به گرفتاری و بلایا دچار نمود. بر همچو حسینی، تا روز قیامت باید گریست. این گریه، گناهان بزرگ را از بین می‌برد.

آن گاه اضافه کرد: روش پدرم، چنین بود که چون محرّم می‌رسید، خنده نمی‌کرد و تا روز دهم محرّم، اندوه بر وجودش مستولی بود. روز دهم، تازه روز مصیبت و حزن و زاری‌اش بود و می‌فرمود: در این روز بود که حسین به قتل رسید.

۳ - سعید پسر جبیر، از ابن عباس نقل می‌کند که علی به رسول خدا گفت: ای رسول خدا! آیا شما برادرم عقیل را زیاد دوست می‌دارید؟ گفت آری، به خدا قسم، نسبت به او دو بار احساس محبّت می‌کنم؛ یکی برای حُسنِ خودش و دیگر برای اینکه ابوطالب او را دوست می‌داشت و فرزند او نیز به خاطر دوستی فرزند تو کشته خواهد شد، فرزندی که چشم مؤمنان برای او اشک ریز خواهد بود و فرشتگانِ مقرّب خداوند، برایش درود بفرستند.

پس از آن، رسول خدا گریه کرد و اشک هایش، تا سینه‌اش جریان پیدا کرد و سپس فرمود: من به خدا از آنچه پس از من خاندانم به آن برخواهند خورد، شکایت می‌برم.

٤ ـ حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق ، قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا قال: من ترك السعي في حوائجه يوم عاشوراء قضى الله له حوائج الدنيا والآخرة ومن كان يوم عاشوراء يوم مصيبته وحزنه وبكائه جعل الله عز وجل يوم القيامة يوم فرحه وسروره وقرت بنا في الجنان عينه ، ومن سمى يوم عاشوراء يوم بركة وادخر فيه لمنزله شيئاً لم يبارك له فيما ادخر وحشر يوم القيامة مع يزيد وعبيدالله ابن زياد وعمر بن سعد لعنهم الله إلى أسفل درك من النار .

٥ ـ حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن الريان بن شبيب ، قال دخلت على الرضا عليه السلام في أول يوم من المحرم فقال لي يا بن شبيب أصائم أنت فقلت لا ، فقال إن هذا اليوم هو اليوم الذى دعا فيه زكريا عليه السلام ربه عز وجل فقال . رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء، فاستجاب الله له وأمر الملائكة فنادت زكريا وهو قائم يصلي في المحراب إن الله يبشرك بيحيى ، فمن صام هذا اليوم ثم دعا الله عز وجل استجاب الله له كما استجاب لزكريا عليه السلام ، ثم قال يابن شبيب ان المحرم هو الشهر الذي كان أهل الجاهلية فيما مضى يحرمون فيه الظلم والقتال لحرمته فما عرفت هذه الامة حرمة شهرها ولا حرمة نبيها صلى الله عليه وآله ، لقد قتلوا في هذا الشهر ذريته وسبوا نساءه وانتهبوا ثقله فلا غفر الله لهم ذلك أبداً ، يا بن شبيب إن كنت باكياً لشيء فابكِ للحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام فإنه ذبح كما يذبح الكبش ، وقتل معه من أهل بيته ثمانية عشر رجلاً ما لهم في الأرض شبيهون ولقد بكت السماوات السبع والأرضون لقتله،ولقد نزل إلى الأرض من الملائكة أربعة آلاف لنصره فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غبر إلى أن يقوم القائم فيكونون من أنصاره وشعارهم يا لثارات الحسين ، يا بن شبيب لقد حدثني أبي عن أبيه عن جده عليه السلام انه لما قتل الحسين جدي صلوات الله عليه مطرت السماء دماً وتراباً أحمر ، يا بن شبيب ان بكيت على الحسين عليه السلام حتى تصير دموعك على

۴ - علی پسر فضّال، از پدرش از علی بن موسی الرّضا نقل می‌کند که هر کس کارهای خود را در روزِ عاشورا تعطیل نماید، خداوند احتیاجات دنیوی و اُخروی او را برآورده می‌کند. هر کس که در این روز محزون باشد و مصیبت زده و گریان، خداوند روز قیامت را روز شادی و فرحتِ او قرار می‌دهد و در بهشت، چشمان او را به نور ما منوّر گرداند، امّا کسی که روز عاشورا را روزِ برکت بداند، و برای منزلش، ذخیره‌ای تدارک بیند، برکتی نخواهد داشت و روز قیامت، با یزید و عبیدالله و ابن زیاد و عمر بن سعد در درک اسفل دوزخ، محشور خواهد گردید.

۵ - ریان، پسر شبیب گوید: در اوّل ماه محرّم، بر رضا داخل شدم. به من گفت: ای فرزند شبیب! آیا روزه هستی؟ گفتم: نه! گفت: این روزی است که زکریّا بر درگاه خداوند دعا کرد و گفت: خداوندا! از پیش خود، نژادی پاک بر من ببخش، چرا که تو شنونده دعاها هستی و خداوند اجابتش کرد و به فرشتگانش دستور داد ندا کردند و زکریّا را در حالی که در محراب ایستاده بود که: خداوند تو را به تولّد یحیی بشارت می‌دهد. هرکس که این روز را روزه بگیرد، و سپس به بارگاهِ خداوندی دعا کند، خداوند، دعای او را مستجاب می‌کند، همانگونه که بر زکریّا نمود. سپس گفت: ای پسر شبیب! به درستی که محرّم ماهی است که اهل جاهلیّتِ روزگاران گذشته، ظلم و نبرد را در آن حرام می‌دانستند، ولی این امّت، نه حُرمت این ماه را نگاه داشتند و نه حرمتِ پیامبرش را. در این ماه، فرزندان او را کُشتند و زنان‌شان را اسیر نمودند. خداوند، هیچگاه این گناه را برایشان نبخشاید. ای پسر شعیب! اگر می‌خواهی برای چیزی گریه سر دهی، بر حسین گریه کن که سرش را مانند گوسفند بریدند و هیجده نفر از خاندان او در کنارش کشته شدند، کسانی که در روی زمین نظیری برایشان نبود. آسمان‌های هفتگانه، در کشته شدن او گریه کردند و چهار هزار فرشته و برای امدادش بر زمین آمدند و دیدند کشته شده است و از آن وقت، آنها بر سر قبرِ حسین ژولیده و غبار آلود می‌باشند، تا زمانی که قائم ظهور کند و یاری‌اش نماید. شعار انها «یا لثارات الحسین» است. ای پسر شبیب! پدرم از پدرش و او از جدّش نقل کرد، زمانی که حسین کشته شد، آسمان خون و خاکی سرخ رنگ بارید. ای پسر شبیب! اگر بر حسین گریه کنی و اشک‌هایت بر صورتت جاری گردد،

خديك غفر الله لك كل ذنب أذنبته صغيراً كان أو كبيراً قليلاً كان أو كثيراً ، يا بن شبيب ان سرك أن تلقى الله عز وجل ولا ذنب عليك فزر الحسين عليه السلام ، يا بن شبيب ان سرك أن تسكن الغرف المبنية في الجنة مع النبي وآله صلوات الله عليهم فالعن قتلة الحسين ، يا بن شبيب ان سرك أن تكون لك من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسين عليه السلام فقل متى ما ذكرته يا ليتني كنت معهم فأفوز فوزاً عظيماً ، يا بن شبيب ان سرك أن تكون معنا في الدرجات العلى من الجنان فاحزن لحزننا وافرح لفرحنا وعليك بولايتنا فلو ان رجلاً تولى حجراً لحشره الله معه يوم القيامة .

٦ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن نصر بن مزاحم المنقري عن عمر بن سعد عن أبي شعيب التغلبي عن يحيى بن يمان عن إمام لبني سليم عن أشياخ لهم قالوا غزونا بلاد الروم فدخلنا كنيسة من كنائسهم فوجدنا فيها مكتوباً :

أيرجو معشر قتلوا حسينا شفاعة جده يوم الحساب

قالوا فسألنا منذ كم هذا في كنيستكم فقالوا قبل أن يبعث نبيكم بثلاثمائة عام.

٧ – حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن سالم عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليهم السلام قال : كان للحسين بن علي عليه السلام خاتمان نقش أحدهما لا إله إلا الله ، عدة للقاء الله ، ونقش الآخر ان الله بالغ أمره ، وكان نقش خاتم علي بن الحسين عليه السلام خزى وشقى قاتل الحسين بن علي عليه السلام .

٨ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن ابن أبي عمير عن حمزة بن حمران عن أبيه عن أبي حمزة عن علي بن الحسين عن أبيه عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهم انه جاء اليه رجل فقال يا أبا الحسن انك تدعي أمير المؤمنين فمن أمّرك عليهم ،

خداوند تمام گناهان کوچک و بزرگت را برایت می‌بخشاید. ای پسر شبیب! اگر می‌خواهی خدا را در حالی ملاقات کنی که گناهی نداشته باشی، حسین را زیارت کن! ای پسر شبیب! اگر دوست می‌داری در غرفه‌های بهشتی همراه پیامبر ساکن گردی، بر قاتلان حسین لعنت بفرست. ای پسر شبیب! اگر می‌خواهی ثواب شهیدانی را دریابی که در رکاب حسین به قتل رسیدند، هر گاه که یادش افتادی بگو: کاش من نیز همراه آنها بودم، تا به رستگاری بزرگ می‌رسیدم. ای پسر شبیب! اگر می‌خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی، در غصّه‌های ما محزون و در شادی‌های ما، شاد باش و ملازم ولایت‌مان! اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند، او را در روز قیامت، با همان سنگ محشور خواهد کرد.

۶ - یحیی بن یمان، از پیشوای بنی سلیم و تعدادی دیگر از بزرگانِ آن قبیله نقل می‌کند که گفتند: در سرزمین رومیان، جنگ نمودیم و وارد یکی از کلیساهای آنجا شدیم و این نوشته را در آن یافتیم: گروهی که حسین را کشتند، به شفاعتِ جدّش در روز قیامت، امید دارند! پرسیدیم این نوشته از چه زمانی در این کلیساست؟ گفتند: سیصد سال پیش از آنکه پیامبرِ شما مبعوث شود.

۷ - علی پسر سالم از پدرش از صادق جعفر بن محمد، از پدرش نقل کرده است: که حسین بن علی، دارای دو انگشتر بود که روی یکی از آنها «لا اله الّا الله و عدة للقاء الله» نقش شده بود و روی دیگر: «الله بالغ امره» بود. نقشِ مُهر علی پسر حسین نیز این بود که کشندهٔ حسین، رسواست و بدبخت!

۸ - ابی حمزه، از علی بن حسین و او از پدرش از امیرالمؤمنین روایت می‌کند که مردی پیش او آمد و گفت: اینکه به شما می‌گویند امیر مؤمنان، چه کسی شما را امیر آنها نموده است؟ گفت: خداوند مرا امیر آنها نموده است. او نزد پیامبر آمد و گفت: ای فرستادهٔ خدا! آیا علی راست می‌گوید که خدا او را بر خلایق امیر نموده است؟

قال عليه السلام الله جل جلاله أمّرني عليهم، فجاء الرجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله أيصدق علي فيما يقول ان الله أمّره على خلقه فغضب النبي صلى الله عليه وآله ثم قال ان علياً أمير المؤمنين بولاية من الله عز وجل عقدها لـه فوق عرشه وأشهد على ذلك ملائكته، ان علياً خليفة الله وحجة الله وانه لامـــام المسلمين، طاعته مقرونة بطاعة الله ومعصيته مقرونة بمعصية الله، فمن جهله فقد جهلني ومن عرفه فقد عرفني ومن أنكر إمامته فقـد أنكر نبوتي ومن جحد إمرته فقد جحد رسالتي ومن دفع فضله فقد تنقصني ومن قاتله فقد قاتلني ومن سبه فقد سبني لأنه مني خلق من طينتي وهو زوج فاطمة ابنتي وأبو ولدي الحسن والحسين، ثم قال صلى الله عليه وآله: أنا وعلي وفاطمة والحسن والحسين وتسعة من ولد الحسين حجج الله على خلقه أعداءنا أعداء الله وأولياؤنا أولياء الله .

٩ ــ حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن جعفر الأسدي ، قال حدثنا موسى بن عمران عن الحسين بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير ، قال قال يزيـد بن قعنب كنت جالساً مع العباس بن عبد المطلب وفريق من عبد العزى بازاء بيت الله الحرام إذ أقبلت فاطمة بنت أسد ام أمير المؤمنين عليه السلام وكانت حاملة به لتسعة أشهر وقد أخذها الطلق ، فقالت رب إني مؤمنة بك وبما جاء من عندك من رسل وكتب وإني مصدقة بكلام جدي إبراهيم الخليل عليه السلام وانه بنى البيت العتيق، فبحق الذي بنى هذا البيت وبحق المولود الذى في بطني لما يسرت عليّ ولادتي، قال يزيد بن قعنب فرأينا البيت وقـــد انفتح عن ظهره ودخلت فاطمة فيه وغابت عن أبصارنا والتزق الحائط ، فرمنا ان ينفتح لنا قفل الباب فلم ينفتح فعلمنا ان ذلك أمر من أمر الله عز وجل ثم خرجت بعد الرابع وبيدها أمير المؤمنين (ع) ، ثم قالت اني فضلت على من تقدمني من النساء لأن آسية بنت مزاحم عبدت الله عز وجل سراً في موضع لا يحب ان يعبد الله فيـه إلا اضطراراً ، وان مريم بنت عمران هزت النخلة اليابسة بيدها حتى أكلت منها

پیامبر خشمگین شده و فرمود: علی با ولایت خداوندی امیر همگان است و خدا آن را از بالای عرشش جاری ساخته و فرشتگان را بر آن شاهد گرفته که علی خلیفهٔ خدا و حجّت خدا و پیشوای مسلمین است، طاعت او با طاعتِ خداوند قرین است و نافرمانی‌اش نیز نافرمانیِ خداست. هر کس او را نشناسد، مرا نشناخته و هر کسی که او را بشناسد، مرا شناخته است. هر کسی منکر امامت او باشد، منکر نبوّت من شده و هر کس که امیری او را نکول کند، رسالت مرا کتمان کرده است. هر کس که فضلیت او را طرد کند، مرا فروکاسته و هر آن کس که با او جنگ کند، با من جنگیده است. هر کس که به او دشنام دهد، به من دشنام داده، زیرا که او از من است و از طینتِ من آفریده شده و شوی دخترم فاطمه است و پدرِ دو فرزندانم؛ حسن و حسین. آنگاه فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزندان حسین، حجّت‌های خدا بر مردمان هستیم، دشمنان ما، دشمنان خدا و دوستانمان، دوستان خداوندند.

۹ - یزید پسر قضیب گفت: من با عباس پسر عبدالمطّلب و جمعی از طایفه عبدالعزّی در برابرِ کعبه نشسته بودیم که فاطمه بنت اسد، در حالی که آبستن نه ماهه بود، و درد داشت، گفت: خدایا! من به تو ایمان آورده‌ام و به تمام آنچه از رسولان و کتابها از نزد تو آمده است، مؤمن می‌باشم. و سخن جدّم ابراهیم خلیل را تصدیق می‌کنم. او بود که این خانه را بر افراشت. به حقّ کسی که این خانه را ساخته و به حقّ کودکی که در بطن من است، ولادت او را بر من آسان کن! در این حال، ما با چشم خودمان دیدیم که خانهٔ خدا از پشت، شکاف برداشت و فاطمه به داخلِ آن رفت و از چشمانِ ما پنهان شد و دیوار به هم چسبید. خواستیم خانه را با قفل باز کنیم، باز نشد! فهمیدیم امر، امری خداوندی است. او پس از چهار روز در حالی که علی را در دست داشت، از خانه بیرون آمد و گفت: من بر همهٔ زنان پیشین فضیلت یافتم، زیرا آسیه دخترِ مزاحم، خدا را در نهان می‌پرستید و در آن جا پرستش خداوند، جز در نهان، نیکوئی نداشت. مریم دختر عمران، درخت خشکیدهٔ خُرما را به دست خود تکان می‌داد، تا خُرمای تازه از آن بچیند و بخورد، ولی من با احترام وارد خانه خدا شدم و ازمیوه‌های بهشت خوردم. وقتی می‌خواستم بیرون بیایم، هاتفی آواز داد: ای فاطمه! اسم کودکت را علی بگذار، چه من با ادب خود، او را تأدیب نموده و مشکل‌ترین علم‌هایم را به او آموخته‌ام. او کسی است که

رطباً جنياً واني دخلت بيت الله الحرام فأكلت من ثمار الجنة وأوراقها ، فلما أردت أن أخرج هتف بي هاتف يا فاطمة سميه علياً فهو علي والله العلي الأعلى يقول اني شققت اسمه من اسمي وأدبته بأدبي ووقفته على غامض علمي وهو الذى يكسر الأصنام في بيتي وهو الذى يؤذن فوق ظهر بيتي ويقدسني ويمجدني فطوبى لمن أحبه وأطاعه وويل لمن أبغضه وعصاه وصلى الله على نبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين .

المجلس الثامن والعشرون

وهو يوم الثلاثاء لخمس خلون من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن أبي جعفر الكميداني ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى بن عبد الرحمن بن أبي نجران عن جعفر بن محمد الكوفي عن عبيد الله السمين عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة قال : بينا أمير المؤمنين (ع) يخطب الناس وهو يقول سلوني قبل أن تفقدوني فوالله لا تسألوني عن شيء يكون إلا أنبأتكم بـه ، فقام اليه سعـد بن أبي وقاص فقال يا أمير المؤمنين عليك السلام أخبرني كم في رأسي ولحيتي من شعرة ، فقال له اما والله لقد سألتني عن مسألة حدثني خليلي رسول الله ﷺ انك تسألني عنها ، وما في رأسك ولحيتك من شعرة إلا وفي أصلها شيطان جالس وان في بيتك لسخلا يقتل الحسين ابني وعمر بن سعد يومئذ يدرج بين يديه .

٢ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا أحمـد بن إدريس ومحمد بن يحيى العطار جميعاً عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعرى ، قال حدثنا أبو عبد الله الرازي عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن

بُت‌های خانهٔ مرا خواهد شکست و کسی است که در فرازِ خانه‌ام، اذان خواهد داد و مرا تقدیس و تسبیح خواهد نمود. خوش به حال کسی که او را دوست داشته باشد و مطیع او باشد و بدا حال کسی که او را دشمن دارد و نافرمانی‌اش کند و درودِ خداوند، بر پیامبر ما محمّد و خاندانِ پاک او باد.

مجلس بیست و هشتم
پنجم محرم سال ۳۶۸

۱ – سعد، پسر طریف از اصبغ پسر نباته نقل می‌کند که امیرالمؤمنین، در میانِ ما خطبه می‌خواند و می‌گفت: پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من سؤال کنید. سوگند به خدا از چیزی سؤال نخواهید کرد، مگر اینکه شما را به آن آگاه خواهم کرد. در این حال، سعد پسر ابی وقاص برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! بگوئید که ریش من چند تار مو است؟ علی گفت: چیزی را سؤال نمودی که به خدا سوگند، خلیلم محمّد به من خبر داده بود که از آن سؤال خواهی نمود.

در صورت و سرِ تو، موئی وجود ندارد، مگر اینکه در ریشهٔ آن، شیطانی جا خوش کرده است و در خانه‌ات، گوساله‌ای بزرگ می‌شود که فرزندم حسین را به قتل خواهد رساند. در آن زمان، عمر سعد در برابرِ پدرش با سر و دست راه می‌رفت.

۲ – محمّد، پسر عبدالرّحمن، از پدرش از علی ابن ابیطالب نقل می‌کند که من و فاطمه و حسن و حسین، نزد رسول خدا بودیم که پیامبر رو به جانب ما گرفت و گریه سر داد.

من پرسیدم: ای رسولِ خدا! چرا گریه می‌کنید؟ گفت: به آنچه با شما خواهد شد، گریه می‌کنم. پرسیدم: با ما چه خواهد شد؟ گفت: گریه‌ام بر ضربتی است که بر بالای سر

سيف بن عميرة عن محمّد بن عتبة عن محمد بن عبد الرحمن عن أبيه عن على ابن أبي طالب(ع) قال بينا أنا وفاطمة والحسن والحسين عند رسول‌الله ﷺ إذ التفت الينا فبكى ، فقلت ما يبكيك يا رسول الله،فقال أبكي مما يصنع بكم بعدي فقلت وما ذاك يا رسول الله ، قال أبكي من ضربتك على القرن ولطم فاطمة خدها وطعنة الحسن في الفخذ والسم الذي يسقى وقتل الحسين، قال فبكى أهل البيت جميعاً،فقلت يا رسول‌الله ما خلقنا ربنا إلا للبلاء،قال‌ابشر يا علي فإن الله عز وجل قد عهد إلي انه لا يحبك إلا مؤمن ولا يبغضك إلا منافق .

٣ – حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكرى ، قال أخبرنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا العباس بن بكار ، قال حدثنا حرب بن ميمون عن أبي حمزة الثمالي عن زيد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عليه السلام ، قال لما ولدت فاطمة الحسن قالت لعلي عليه السلام سمه،فقال ما كنت لاسبق باسمه رسول الله ﷺ ، فجاء رسول الله فأخرج اليه في خرقة صفراء فقال ألم أنهكم ان تلفوه في صفراء ثم رمى بها وأخذ خرقة بيضاء فلفه فيها ثم قال لعلي عليه السلام هل سميته فقال ما كنت لاسبقك باسمه فقال ﷺ وما كنت لاسبق باسمه ربي عز وجل فأوحى الله تبارك وتعالى إلى جبرائيل انه قد ولد لمحمد ابن فاهبط فاقرأه السلام وهنه وقل له إن علياً منك بمنزلة هارون من موسى،فسمه باسم‌ابن هارون فهبط جبرائيل عليه السلام فهناه من الله عز وجل ، ثم قال ان الله تبارك وتعالى يأمرك أن تسميه باسم ابن هارون قال وما كان اسمه قال شبر قال لساني عربي قال سمه الحسن فسماه الحسن ، فلما ولد الحسين عليه السلام أوحى الله عز وجل إلى جبرائيل انه قد ولد لمحمد ابن فاهبط اليه فهنه وقل له إن علياً منك بمنزلة هارون من موسى فسمه باسم ابن هارون قال فهبط جبرائيل فهناه من الله تبارك وتعالى ، ثم قال ان علياً منك بمنزلة هارون من موسى فسمه باسم ابن هارون ، قال وما اسمه قال شبير قال لساني عربي قال سمه الحسين فسماه الحسين .

٤ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن

تو خواهند زد و بر سیلی که بر گونهٔ فاطمه خواهند زد و بر نیزه‌ای که بر پایِ حسن اصابت خواهد نمود و زهری که بر او خواهند خوراند و کشته شدن حسین. در این حال، همهٔ اهل بیت گریه سر دادند. گفتم: ای پیامبرِ خدا! خدا ما را نیافریده، مگر برای بلا کشیدن. گفت: بشارت باد ای علی! خداوند با من عهد بسته است که تو را دوست نخواهد داشت، جز مؤمنان و دشمنت نخواهد داشت، مگر منافق!

۳ – ابو حمزهٔ ثمالی، از زید، پسر علی و او از پدرش علی بن حسین نقل می‌کند: زمانی که فاطمه، حسن را به دنیا آورد، به علی فرمود: او را اسم بگذار! گفت من در نامگذاری او، بر رسول خدا سبقت نخواهم گرفت. رسول خدا آمد و او در پارچه‌ای پیچیده خدمت پیامبر آوردند. فرمود: مگر ممنوع نکردم که او را در پارچه‌ای زرد نپوشانید؟ پس، آن پارچه را به کناری انداخت و پارچه‌ای سفید برداشت و حسن را در آن پیچید. آنگاه به علی گفت: آیا برای او اسمی گذاشتی؟ گفت: من در نامگذاری او، بر شما پیشی نجستم. پیامبر گفت: من نیز در این موضوع، بر خدا پیشی نخواهم گرفت. خداوند، به جبرئیل وحی فرستاد: پسری برای محمّد به دنیا آمده است، او را سلام برسان و پس از تهنیت، بگو نسبتِ علی به تو، چون نسبت هارون به موسی است. اسم او را پسر هارون بگذارید. پس، جبرئیل فرود آمد و از طرفِ خداوند، تهنیت گفت و گفت: خداوند دستور داده که اسم او را همان اسم پسر هارون بگذارید. پرسید: پسرِ هارون چه اسمی داشت؟ گفت: شبر! گفت: زبانِ من، عربی فصیح است. او را «حسن» نام بگذار و اسمش را «حسن» گذاشت و زمانی که حسین به دنیا آمد، خداوند به جبرئیل وحی نمود: پسری برای محمّد متولّد شده، پس به او تهنیت بگو و بگو نسبتِ علی به تو، همچون نسبتِ هارون است به موسی. اسم او را اسمِ فرزند کوچک هارون بگذار. پرسید اسم پسرِ هارون چه بود؟ گفت: شبیر. گفت: زبان من عربی سلیس است. گفت: پس، اسم او را «حسین» بگذار!

۴ – خماد پسر عیسی گوید، صادق جعفر، پسر محمد از پدرش حدیث کرد که گفت

محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن حماد بن عيسى ، قال حدثنا الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام ، قال قال جابر بن عبد الله سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي بن أبي طالب عليه السلام قبل موته بثلاث سلام الله عليك يا أبا الريحانتين أوصيك بريحانتي من الدنيا فمن قليل ينهد ركناك والله خليفتي عليك ، فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله قال علي (ع) هذا أحد ركني الذي قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله ، فلما ماتت فاطمة عليها السلام قال علي (ع) هذا الركن الثاني الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله .

٥ – حدثنا أحمد بن الحسين المعروف بأبي علي بن عبدويه ، قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري ، قال حدثنا العباس بن بكار ، قال حدثني الحسين ابن يزيد عن عمر بن علي بن الحسين عن فاطمة بنت الحسين (ع) عن أسماء بنت أبي بكر عن صفية بنت عبد المطلب ، قالت لما سقط الحسين (ع) من بطن أمه وكنت وليتها ، قال النبي صلى الله عليه وآله يا عمة هلمي إلي ابني فقلت يا رسول الله إنا لم ننظفه بعد ، فقال صلى الله عليه وآله يا عمة أنت تنظفينه ان الله تبارك وتعالى قد نظفه وطهره ، وبهذا الاسناد عن صفية بنت عبد المطلب قالت لما سقط الحسين (ع) من بطن أمه فدفعته إلى النبي صلى الله عليه وآله فوضع النبي لسانه في فيه (فمه) ، وأقبل الحسين على لسان رسول الله يمصه ، قالت وما كنت أحسب رسول الله يغذوه إلا لبناً أو عسلاً قالت فبال الحسين عليه فقبل النبي بين عينيه ثم دفعه إلي وهو يبكي ويقول لعن الله قوماً هم قاتلوك يا بني يقولها ثلاثاً ، قالت فقلت فداك أبي وأمي ومن يقتله ، قال بقية الفئة الباغية من بني أمية لعنهم الله .

٦ – حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري ، قال حدثنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا قيس بن حفص الدارمي ، قال حدثني حسين الأشقر قال ، حدثنا منصور بن الأسود عن أبي حسان التيمي عن نشيط ابن عبيد عن رجل منهم عن جرداء بنت سمين عن زوجها هرثمة بن أبي مسلم ، قال غزونا مع علي بن أبي طالب (ع) صفين ، فلما انصرفنا نزل كربلاء فصلى

جابر بن عبداللّه گفت، از رسول خدا شنیدم که سه روز قبل از فوتش، به علی بن ابیطالب گفت: سلام خداوند بر تو باد، ای پدرِ دو گل، من تو را به دو ریحانه‌ام سفارش می‌کنم. به نزدیکی، دو ستون ویران خواهد شد و خداوند، خلیفهٔ من بر توست. زمانی که رسول خدا از دنیا رفت، گفت: این یکی از ستون‌های من بود که رسول خدا فرموده بود و زمانی که فاطمه از دنیا رفت، گفت: این دوّمین ستونی بود که رسول خدا گفته بود.

۵ - اسما - دختر ابوبکر - از صفیه - دختر عبدالمطلب - نقل کرد: زمانی که حسین به دنیا آمد، من حضور داشتم. پیامبر از من خواست که: پسرم را بیاور! گفتم: ای رسول خدا! هنوز او را نشسته‌ایم. گفت: ای عمّه! تو می‌خواهی او را پاکیزه کنی؟ او را خداوند پاک و طاهر کرده است.

با همین سند، از صفیه - دختر عبدالمطلب - نقل شده، زمانی که حسین به دنیا آمد، او را به پیامبر دادم. زبانش را در دهانِ او گذاشت و حسین شروع به مکیدن آن نمود. من چنین فهمیدم که گویا رسول خدا، شیر یا عسل به او می‌خوراند. حسین خود را خیس نمود و رسول خدا، میانهٔ دو چشم او را بوسید و او را به من داد، در حالی که می‌گریست و می‌گفت: خدا بر مردمی که قاتل تو خواهند بود، لعنت بفرستد. گفتم: پدر و مادرم به فدایت، چه کسی او را خواهد کشت؟ گفت: گروهِ گمراهی که از بنی‌امیّه باقی خواهد ماند.

۶ - حسین اشقر گوید: منصور پسرِ اسود، به ما نقل کرد که هرثمه، پسر ابی مسلم گفت: همراهِ علی به جنگ صفّین رفتیم. زمانی که بر می‌گشتیم، او در کربلا منزل نمود و نماز صبح را در آن خواند و مقداری از خاکِ آن را برداشت و بوسید و آن گاه گفت:

ای خاکِ پاکیزه! خوشا بر تو، قومی از تو بر خواهند خواست که بدونِ حساب به بهشت داخل خواهند شد. هرثمه زمانی که برگشت، به زنش - که از شیعیان علی بود - گفت: مولایت ابوالحسن، در کربلا که فرود آمد، نماز گذارد و از خاکِ آن برداشت و گفت: ای خاکِ پاکیزه! خوشا بر تو! قومی از تو برخواهند خواست که بدون حساب به

بها الغداة ثم رفع إليه من تربتها فشمها ، ثم قال واهاً لك أيتها التربة ليحشرن منك قوم يدخلون الجنة بغير حساب فرجع هرثمة إلى زوجته ، وكانت شيعة لعلي عليه السلام فقال ألا أحدثك عن وليك أبي الحسن نزل بكربلا فصلى، ثم رفع إليه من تربتها ، فقال واهاً لك أيتها التربة ليحشرن منك أقوام يدخلون الجنة بغير حساب ، قالت أيها الرجل فإن أمير المؤمنين لم يقل إلا حقاً ، فلما قدم الحسين عليه السلام قال هرثمة كنت في البعث الذين بعثهم عبيدالله بن زياد فلما رأيت المنزل والشجر ذكرت الحديث فجلست على بعيري ثم صرت إلى الحسين (ع) فسلمت عليه فأخبرته بما سمعت من أبيه في ذلك المنزل الذي نزل به الحسين (ع) فقال معنا أنت أم علينا ، فقلت لا معك ولا عليك خلفت صبية أخاف عليهم عبيدالله بن زياد، قال فامض حيث لا ترى لنا مقتلاً ولا تسمع لنا صوتاً فوالذي نفس الحسين بيده لا يسمع اليوم واعيتنا أحد فلا يعيننا إلا كبه الله لوجهه في جهنم .

٧ – حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن الحكم بن المسكين الثقفي عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام ، قال قال أبو عبد الله الحسين بن علي عليه السلام أنا قتيل العبرة لا يذكرني مؤمن إلا استعبر .

٨ – حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد ابن يحيى بن عمران الأشعري ، قال حدثنا موسى بن عمر عن عبد الله بن صباح المزني عن ابراهيم بن شعيب الميثمي ، قال سمعت الصادق أبا عبد الله عليه السلام يقول إن الحسين بن علي عليه السلام لما ولد أمر الله عز وجل جبرائيل أن يهبط في ألف من الملائكة فيهنىء رسول الله صلى الله عليه وآله من الله ومن جبرائيل، قال فهبط جبرائيل فمر على جزيرة في البحر فيها ملك يقال له فطرس كان من الحملة بعثه الله عز وجل في شيء فابطأ عليه فكسر جناحه وألقاه في تلك الجزيرة فعبدالله تبارك وتعالى فيها سبعمائة عام حتى ولد الحسين بن علي عليه السلام فقال الملك لجبرائيل يا جبرائيل

بهشت داخل خواهند شد. او گفت: ای مرد! امیرالمؤمنین، چیزی جُز حق نمی‌گوید. هرثمه گوید: زمانی که حسین به کربلا آمد، من در سپاه عبیدالله بن زیاد بودم. وقتی این محل و درختان آن را دیدم، گفتارِ علی را به یاد آوردم و سوار شترِ خود شده و به خدمت حسین رسیدم و پس از سلام، آنچه را که از پدرش در این زمینه شنیده بودم، برایش بازگو کردم. گفت: آیا از ما هستی یا بر ما؟ گفتم: نه از این طرف و نه از آن طرف! کودکانی دارم که از آیندهٔ آنها، به دست عبیدالله نگرانم. گفت: پس به جایی برو که کشته شدن ما را نبینی و نالهٔ ما را نشنوی و سوگند به خداوندی که جان حسین در دست اوست، کسی نخواهد بود که صدای ما را بشنود و یاری مان نکند، مگر اینکه خداوند او را با صورت به جهنّم خواهد انداخت.

۷ – حدیث کرد ما را حسین پسر احمد پسر ادریس که گفت: حدیث کرد ما را پدرم از محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از حکم پسرمسکین ثقفی از ابی بصیر و او از صادق، جعفر بن محمد از پدرانش نقل می‌کند که ابو عبدالله حسین بن علی گفت: من کشته شدهٔ اشک هستم، مؤمنی یادم نخواهد کرد، مگر اینکه اشک خواهد ریخت.

۸ – ابراهیم، پسر شعیب میثمی گوید: از صادق، ابا عبدالله شنیدم که می‌گفت: زمانی که حسین به دنیا آمد، خداوند به جبرئیل، با همراهیِ هزار فرشتهٔ دیگر دستور داد نازل شده و به رسول خدا تهنیت بگویند. جبرئیل فرود آمد و به جزیره‌ای در یک دریا عبور نمود که ملکی به نام فطرس – که از دارندگان عرش بود و خدا پرش را شکسته و در آن جزیره انداخته بود – جای داشت و هفتصد سال، تا متولّد شدن حسین، خدا را در آنجا عبادت نموده بود.

او به جبرئیل گفت: کجا می‌روی؟

گفت: خداوند، نعمتی به محمّد ارزانی داشته که می‌خواهم بروم و از طرف خود و خدایم، آن را تبریک و تهنیت گویم. گفت: مرا نیز با خودت ببر، شاید محمّد دعائی برایم نمود. جبرئیل او را نیز با خود برد و پس از تهنیت، اوضاع را به پیامبر عرض کرد. پیامبر به

أين تريد ، قال ان الله عز وجل أنعم على محمد بنعمة فبعثت أهنيه من الله ومني ، فقال يا جبرائيل أحملني معك لعل محمد ﷺ يدعو لي ، قال فحمله ، قال فلما دخل جبرائيل على النبي ﷺ هناه من الله عزوجل ومنه وأخبره بحال فطرس فقال النبي ﷺ قل له تمسح بهذا المولود وعد إلى مكانك، قال فتمسح فطرس بالحسين بن علي عليه السلام وارتفع ، فقال يا رسول الله أمـا ان امتك ستقتله وله على مكافاة الا يزوره زائر إلا أبلغته عنه ولا يسلم عليه مسلم إلا أبلغته سلامه ولا يصلي عليه مصل إلا أبلغته صلاته ثم ارتفع .

٩ ــ حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قـال حدثنا عبد العزيز بن يحيى البصري عن يحيى البصري ، قـال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري عن محمد بن عمارة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن آبائه الصادقين (ع) قال قال رسول الله ﷺ إن الله تبارك وتعالى جعل لأخي علي بن أبي طالب فضائل لا يحصى عددها غيره، فمن ذكر فضيلة من فضائله مقراً بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه ومـا تأخر ولو وافى القيمة بذنوب الثقلين، ومن كتب فضيلة من فضائل علي بن أبي طالب عليه السلام لم تزل الملائكة تستغفر له مـا بقي لتلك الكتابـة رسم ومن استمع إلى فضيلة من فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالاستماع ومن نظر إلى كتابة في فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالنظر ، ثم قال رسول الله ﷺ النظر إلى علي بن أبي طالب عليه السلام عبادة وذكره عبادة ولا يقبل إيمان عبد إلا بولايته والبرائة من أعدائه وصلى الله على نبينا محمد وآله أجمعين .

المجلس التاسع والعشرون

وهو يوم الجمعة لثمان خلون من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ــ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمـد بن علي بن الحسين بن موسى بن

او گفت: خود را به این مولود بچسبان و به جایگاهِ خودت باز گرد.

فطرس، خود را به حسین مالید و بال گرفت و گفت: ای فرستادهٔ خدا! امّت تو به تحقیق، این کودک را خواهند کُشت و بر گردن من عوضی دارد و آن اینکه هر کس او را زیارت کند، به او برسانم و هر کس به او درود بفرستد، به او اطلاع دهم و هر کس که برای طلب رحمت نماید، به او بگویم و آن گاه پرواز کرد.

۹ - محمّد، پسر عماره از پدرش از صادق جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی، از پدران راستگویش نقل کرد که رسول خدا فرمود: خداوند به برادرِ من علی بن ابیطالب، فضیلت هائی قرار داده است که کسی جُز خود او نمی‌تواند آنها را بشمارد و هر کس یک فضیلت از فضائل او را یاد کند، در حالی که اعتقاد به آن داشته باشد، خداوند گناهان پس و پیشِ او را می‌بخشاید، هر چند که با اندازهٔ گناه جنّ و انس، به محشر پا بگذارد.

و هر کس که فضیلتی از فضایل علی را بنویسد، تا زمانی که آن نوشته باقی باشد، ملائکه پیوسته برایش طلب مغفرت می‌کنند و هر کس که به فضیلتی از فضائل او گوش فرا دهد، خداوند، گناهانی را که با گوشش انجام داده، می‌آمرزد و هر کس که به فضیلتی از فضائل او چشم بدوزد، گناهانی را که با چشم انجام داده، خدا می‌بخشد. آن گاه رسول خدا فرمود: نگاه کردن به علی بن ابیطالب عبادت است و ایمانِ هیچ بنده‌ای مورد پذیرش نیست، مگر با ولایت او، و برائت جستن از دشمنانش و صلوات خداوند بر پیامبر ما محمد و خاندان او، تمام تمام.

مجلس بیست و نهم
جمعه ۸ محرم سال ۳۶۸

۱ - حدیث کرد ما را سعد پسر عبدالله که گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از محمد پسر خالد از ابی البختری و وهب بن وهب، از صادق جعفر بن محمّد، از پدرش از اُمّ سلمه که گفت: می‌کند که یک روز، در حالی صبح کرد که

بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد بن خالد عن أبي البختري وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن أبيه عن أم سلمة ، إنها أصبحت يوماً تبكي فقيل لها مالك ، فقال لقد قتل ابني الحسين عليه السلام وما رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله منذ مات إلا الليلة ، فقلت بأبي أنت وأمي ما لي أراك شاحباً ، فقال لم أزل منذ الليلة أحفر قبر الحسين وقبور أصحابه .

٢ ــ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن عمرو بن ثابت عن حبيب بن أبي ثابت عن أم سلمة زوجة النبي صلى الله عليه وآله قالت ما سمعت نوح الجن منذ قبض النبي إلا الليلة ولا أراني إلا وقد أصبت بابني ، قالت وجاءت الجنية منهم تقول :

ألا يا عين فانهملي بجهد فمن يبكي على الشهداء بعدي

على رهط تقودهم المنايا إلى متجبر في ملك عبد

٣ ــ حدثنا أبي ، قال حدثنا حبيب بن الحسين التغلبي ، قال حدثنا عباد ابن يعقوب عن عمرو بن ثابت عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام ، قال كان النبي في بيت أم سلمة ، فقال لها لا يدخل على أحد فجاء الحسين عليه السلام وهو طفل فما ملكت معه شيئاً حتى دخل على النبي صلى الله عليه وآله فدخلت أم سلمة على أثره ، فإذا الحسين على صدره وإذا النبي صلى الله عليه وآله يبكي وإذا في يده شيء يقبله ، فقال النبي صلى الله عليه وآله يا أم سلمة إن هذا جبرائيل يخبرني أن هذا مقتول وهذه التربة التي يقتل عليها فضعيه عندك ، فإذا صارت دماً فقد قتل حبيبي ، فقالت أم سلمة يا رسول الله سل الله أن يدفع ذلك عنه ، قال قد فعلت فأوحى الله عز وجل إلى أن له درجة لا ينالها أحد من المخلوقين وإن له شيعة يشفعون فيشفعون وإن المهدي من ولده فطوبى لمن كان من أولياء الحسين ، وشيعته هم والله الفائزون يوم القيامة .

داشت گریه می‌کرد. گفتند: چه شده است؟ گفت: به درستی که امروز، فرزندم حسین کشته شد! چون بعد از وفات پیامبر، من هرگز او را در خواب ندیده بودم، امشب او را در رؤیا دیدم، گفتم پدر و مادرم به فدایت، چرا شما را رنگ پریده ملاقات می‌کنم؟ گفت: از اوّل شب تاکنون، قبر حسین و یاورانش را می‌کندم!

۲ – حبیب پسر ابی ثابت، از اُمّ سلمة – زوجهٔ پیامبر – نقل می‌کند که گفت: از زمانی که پیامبر از دنیا رفته بود، نوحه کردن جنّ نشنیده بودم، مگر امشب. گویا چنین است که اتّفاقی بر فرزندم افتاده که جنّی آمد که می‌گفت: ای چشم! بکوش گریه کنی که بعد از من چه کسی بر او گریه خواهد کرد؟ بر جمعی که مرگ آنها را به جبّاریت کشاند، امّا در لباس بندگان.

۳ – ابی جارود، از ابی جعفر نقل می‌کند که پیامبر در خانهٔ اُمّ سلمه بود که سفارش نمود کسی پیش او نیاید. پس، حسین که کودک بود، آمد و اُمّ سلمه نتوانست جلوگیر شود تا اینکه بر پیامبر داخل شد و او به دنبالش رفت و در این حال، حسین رویِ سینهٔ پیامبر بود و پیامبر داشت، گریه می‌کرد و در دستِ خود چیزی را زیر و رو می‌کرد. (لمس می‌کرد و می‌فشرد).

پیامبر گفت: ای اُمّ سلمه! جبرئیل به من خبر داد که این حسین کشته خواهد شد و این، خاکِ سرزمینی است که رویِ آن کشته خواهد شد. آن را پیش خود نگاهدار، هرگاه دیدی خون شد، بدان که حبیب من کشته شده است. اُمّ سلمه گفت: ای رسول خدا! از خدا بخواه این مسئله را از او دفع کند.

پیامبر گفت: خواستم، ولی خدا فرمود: او پیشِ من، دارای درجه‌ای است که هیچ یک از مخلوقات من، به آن نرسیده است. او شیعیانی دارد که شفاعت خواهند کرد و پذیرفته خواهد شد. به درستی که مهدی از فرزندان اوست و خوش به حال کسی که از یاران و شیعیان حسین باشد که آنها در روز قیامت، رستگارند.

٤ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن عمر بن حفص عن زياد بن المنذر عن سالم بن أبي جعدة ، قال سمعت كعب الاحبار يقول إن في كتابنا أن رجلاً من ولد محمد رسول الله ﷺ يقتل ولا يجف عرق دواب أصحابه حتى يدخلوا الجنة فيعانقوا الحور العين فمر بنا الحسن عليه السلام فقلنا هو هذا ، قال لا فمر بنا الحسين عليه السلام فقلنا هو هذا ، قال نعم .

٥ – حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا أحمد ابن محمد بن عيسى ، قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سهل النجراني رفعه إلى أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، قال البكاؤن خمسة آدم ويعقوب ويوسف وفاطمة بنت محمد ﷺ وعلي بن الحسين عليه السلام فأما آدم فبكى على الجنة حتى صار في خديه أمثال الأودية ، وأما يعقوب فبكى على يوسف حتى ذهب بصره وحتى قيل له تالله تفتؤ تذكر يوسف حتى تكون حرضاً أو تكون من الهالكين ، وأما يوسف فبكى على يعقوب حتى تأذى به أهل السجن ، فقالوا إما أن تبكي بالنهار وتسكت بالليل ، وإما أن تبكي بالليل وتسكت بالنهار فصالحهم على واحد منهما ، وأما فاطمة بنت محمد ﷺ فبكت على رسول الله ﷺ حتى تأذى بها أهل المدينة ، وقالوا لها قد آذيتنا بكثرة بكاؤك فكانت تخرج إلى المقابر مقابر الشهداء فتبكي حتى تقضي حاجتها ثم تنصرف ، وأما علي بن الحسين فبكى على الحسين (ع) عشرين سنة أو أربعين سنة ، وما وضع بين يديه طعام إلا بكى حتى قال له مولى له جعلت فداك يا بن رسول الله إني أخاف عليك أن تكون من الهالكين ، قال إنما أشكو بثي وحزني إلى الله واعلم من الله ما لا تعلمون إني لم أذكر مصرع بني فاطمة إلا خنقتني لذلك عبرة .

٦ – حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي محمد بن يحيى ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي

۴ – سالم، پسر ابی جعده گوید: از کعب الاحبار شنیدم که می‌گفت: در کتابِ ما آمده است که مردی از فرزندانِ محمّد – فرستادهٔ خدا – کشته خواهد شد و عرقِ اسب‌های آنها خشک نخواهد شد، که وارد بهشت خواهند شد و با حور العین، هم آغوش خواهند شد. در این حال، حسن گذشت. پرسیدیم: این است؟ گفت نه! حسین گذشت: پرسیدیم آیا این؟ گفت: همین.

۵ – حدیث کرد ما را احمد پسر محمد پسر عیسی که گفت: حدیث کرد ما را عباس پسر معروف از محمّد پسر سهل نجرانی، از صادق جعفر بن محمّد نقل کرد که زیاد گریندهها، پنج نفرند: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه – دختر محمد – و علی بن الحسین. آدم از فراق بهشت گریه می‌نمود، تا در گونه‌اش چیزی مانند نهر پدیدار شد، یعقوب به یوسف گریه می‌کرد، تا بینائی‌اش را از دست داد و وقتی به او گفتند: اگر یوسف را از یاد نبری، یا حرض می‌گردی و یا اینکه از هلاک شدگان می‌گردی. امّا یوسف بر یعقوب گریست، تا زندانیان به عذاب افتادند و از او خواستند یا روز گریه کن، شب‌ها ساکت باش، یا شب گریه کن و روزها آرام باش! و او یکی از آن دو را پذیرفت.

امّا فاطمه دختر محمّد – فرستادهٔ خدا – بر پدرش گریه سر داد، تا اهالی مدینه معذّب شدند و گفتند: با زیاد گریه کردنت، ما را آزردی! او به مقابرِ شهدا که می‌رفت، تا می‌خواست گریه می‌کرد. اما علی بن الحسین، او بیست الی چهل سال، بر پدرش حسین گریست. هر غذائی که در مقابلش می‌گذاشتند، گریه می‌کرد، تا سرانجام یکی از خادمانش گفت: ای فرزند رسول خدا! من می‌ترسم که تو خود را از بین ببری.

گفت: من از دردِ دل و اندوه خودم به خداوند شکایت می‌برم و چیزی از جانبِ خدا می‌دانم که شما نمی‌دانید. هرگاه که به یادِ محلّ کشته شدنِ فرزندان فاطمه می‌افتم، گریه مرا فرا می‌گیرد.

۶ – ابی عمار مُنشد از ابی عبدالله نقل می‌کند که به من گفت: ای ابی عمّار! در حق حسین بن علی، شعری برای من انشاد کن! من شعری خواندم و او گریه کرد و دوباره شعری خواندم و گریست. به خدا قسم، هر اندازه که من شعر انشاد کردم، او گریه کرد، تا

عن الحسن بن علي بن أبي عثمان عن علي بن المغيرة عن أبي عمـــار المنشد عن أبي عبدالله ، قال قال لي يا أبا عمار أنشدني في الحسين بن علي عليه السلام ، قال فأنشدته فبكى ثم أنشدته فبكى ، قال فوالله ما زلت أنشده ويبكي حتى سمعت البكاء من الدار ، قـــال فقال لي يا أبا عمار من أنشد في الحسين بن علي عليه السلام فأبكى خمسين فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين شعراً فأبكى ثلاثين فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فأبكى عشرين فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فأبكى عشرة فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فأبكى واحداً فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فبكى فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فتباكى فله الجنة .

٧ – حدثنا أبي ، قـال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن حسان الواسطي عن عمه عبدالرحمن بن كثير الهاشمي عن داود بن كثير الرقي ، قال كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ استسقى الماء فلما شربه رأيته وقد استعبر واغرورقت عيناه بدموعه ، ثم قال يا داود لعن الله قاتل الحسين ، فما انغص ذكر الحسين للعيش إني ما شربت ماء بارداً إلا وذكرت الحسين ومـا من عبد شرب الماء فذكر الحسين عليه السلام ولعن قاتـله إلا كتب الله له مائة ألف حسنة ومحى عنه مائة ألف سيئة ورفع له مائة ألف درجة ، وكان كانمـا أعتق مائة ألف نسمة وحشره الله يوم القيامة أبلج الوجه .

٨ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد الأهوازي عن القاسم بن محمد عن اسحاق بن ابراهيم عن هارون ابن خارجة ، قـال سمعت أبا جعفر (أبا عبدالله) يقول وكل الله عز وجل بقبر الحسين عليه السلام أربعة آلاف ملك شعثا غبرا يبكونه إلى يوم القيامة ، فمن زاره عارفاً بحقه شيعوه حتى يبلغوه مأمنه وإن مرض عادوه غدوة وعشيا وإن مات شهدوا جنازته واستغفروا له إلى يوم القيامة .

٩ – حدثنا محمد بن الحسن ، قال حدثنا أحمد بن ادريس عن محمد بن أحمد عن علي بن اسماعيل عن محمد بن عمرو الزيات عن فائـــد الحناط عن أبي الحسن

خانه پر از اشک شد و به من گفت: ای ابا عمار، هر کس که نوحه‌ای برای حسین بخواند، و پنجاه نفر را بگریاند، مستحقّ بهشت است. و هر که بخواند در مصیبت حسین، یک بیت، پس بگریاند سی نفر را، پس برای اوست بهشت و هر که بخواند در مصیبت حسین شعری، پس بگریاند بیست نفر را، پس برای اوست بهشت و هر که بخواند در مصیبت حسین شعری، پس بگریاند ده نفر را، پس برای اوست بهشت و هر که بخواند در مصیبت حسین شعری، پس بگریاند یک نفر را، پس برای اوست بهشت و هر که بخواند شعری در مصیبت حسین، پس بگرید، پس برای اوست بهشت و هر کس شعری بخواند در مصیبت حسین، پس خود را به گریه وا دارد، پس برای اوست بهشت.[۱]

۷ - داود پسر کثیر الرّقی گوید: پیش ابی عبدالله بودم که آب خواست و وقتی آن را نوشید، گریه کرد و چشمانش پر از اشک شد و آنگاه فرمود: ای داود! خداوند بر قاتل حسین لعنت کند، که یاد حسین، تا چه اندازه زندگی را ناگوار می‌کند. من هیچ گاه آب خنکی نمی‌نوشم، مگر اینکه حسین را یاد می‌کنم. هیچ بنده‌ای نیست که آب بخورد و حسین را یاد کند و بر قاتلش لعنت بفرستد، مگر اینکه خداوند صد هزار حسنه برایش منظور می‌کند و هزار گناهش را نابود می‌کند و او را تا صد هزار درجه ارتقا بخشد، گویا که صد هزار بنده آزاد کرده و روز قیامت، با صورتی درخشان محشور خواهد گردید.

۸ - هارون پسر خارجه گوید: از ابا جعفر شنیدم که می‌گفت: خداوند بر قبر حسین چهار هزار فرشتهٔ ژولیده و غبار آلود گمارده که تا روز قیامت به او گریه می‌کنند و هر کس که با آگاهی مقام، او را زیارت نماید، او را مشایعت می‌کنند، تا به وطنش برسانند و اگر بیمار شد، هر صبح و شام او را عیادتش کنند و اگر از دنیا رفت، بر تشییعش حاضر می‌شوند و تا روز قیامت برایش استغفار خواهند نمود.

۹ - فائد حنّاط، از ابی الحسن موسی بن جعفر نقل می‌کند که فرمود: هر کس مزار

---

۱ - ترجمه میرزای نوری، در «لؤلؤ و مرجان».

موسى بن جعفر (ع) ، قـال من زار قبر الحسين (ع) عارفاً بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر .

١٠ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن الحسن بن علي بن فضال عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر محمد بن علي (ع) ، قال مروا شيعتنا بزيارة الحسين بن علي عليهما السلام ، فـإن زيارته تدفع الهدم والغرق والحرق وأكل السبع وزيارته مفترضة على من أقر للحسين بالإمامة من الله عز وجل .

١١ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن بشير الدهان ، قال قلت لأبي عبدالله (ع) ربما فاتني الحج فاعرف عند قبر الحسين ، قال أحسنت يا بشير أيما مؤمن أتى قبر الحسين (ع) عارفاً بحقه في غير يوم عيد كتبت له عشرون حجة وعشرون عمرة مبرورات متقبلات وعشرون غزوة مع نبي مرسل أو إمام عادل ، ومن أتاه في يوم عيد كتبت له مائة حجة ومائة عمرة ومائة غزوة مع نبي مرسل أو إمام عادل ، ومن أتاه في يوم عرفـة عارفاً بحقه كتبت له ألف حجة وألف عمرة مبرورات متقبلات وألف غزوة مع نبي مرسل أو إمام عادل ، قال فقلت له وكيف بمثل الموقف ، قال فنظر إليّ شبه المغضب ، ثم قال يا بشير إن المؤمن إذا أتى قبر الحسين (ع) يوم عرفة واغتسل بالفرات ثم توجه إليه كتب الله عز وجل له بكل خطوة حجة بمناسكها ولا أعلمه إلا قال وغزوة .

١٢ – حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري عن محمد بن زكريا الجوهري ، قال حدثنا ابن عائشة والحكم والعباس ، قالوا حدثنا مهدي بن ميمون عن محمد بن عبدالله بن أبي يعقوب عن ابن أبي نعيم ، قال شهدت ابن عمر وأتاه رجل فسأله عن دم البعوضة ، فقال ممن أنت ، قـال من أهل العراق ، قال انظروا إلى هذا يسألني عن دم البعوضة ، وقد قتلوا ابن

حسین را با آگاهی بر مقام او زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد.

۱۰ – مسلم، از ابی جعفر محمد پسر علی نقل می‌کند که فرمود: شیعیان ما را به زیارت حسین امر کنید، چرا که زیارت او، مسائلی چون زیرِ آوار ماندن و غرق شدن و سوختن و طعمه درّنده شدن را دفع می‌نماید. و زیارت او، بر هر کسی که معترف به امامت او از ناحیهٔ خدا باشد، لازم است.

۱۱ – عقبه از بشیر دُهان نقل می‌کند که گفت: به ابی عبدالله گفتم که بعضی از اوقات حجّ از من فوت می‌گردد، ولی در عوض، عرفه را در سرِ قبر حسین می‌گذرانم. گفت: آفرین بر تو ای بشیر! هر آن مومنی که با معرفتِ مقام، به قبر حسین برود، در روزی که غیرِ عید باشد، در حقّ او بیست و پنج حجّ مقبوله و کامل برایش نوشته می‌شود، همراه بیست جهاد با پیغمبر مُرسل، یا امامی عادل و هر کس که در روز عید، او را زیارت کند، ثوابِ صد عمره و صد جهادِ همراه پیامبر و امامِ عادل برایش منظور می‌گردد و هرکس که در عرفه او را با معرفتِ حقّش زیارت کند، هزار حجّ و هزار عُمره تمام و قبول شده و هزار جهاد همراه پیامبر یا امام عادل، برایش نوشته می‌شود. عرض کردم: ثواب موقف عرفه را چگونه می‌توانم ببرم؟ با خشم به من نگریست و فرمود: به درستی که هر مؤمنی که روز عرفه به زیارت حسین بیاید، و در آبِ فرات غسل کند، خداوند برای هر گامش، ثواب یک حجّ تمام برای او می‌نویسد و ثوابِ یک جهاد را هم به این اضافه نمود.

۱۲ – ابی یعقوب، از ابی نعیم نقل می‌کند که: من نزد ابن عمر بودم که مردی دربارهٔ خون پشّه از وی سؤال کرد. گفت: از کجا می‌آئی؟ (اهل کجا هستی؟) جواب داد: از اهالی عراق هستم.

گفت: این مرد را نگاه کنید! که از من، از خونِ پشه سؤال می‌کند، در حالی که پسر رسول خدا را آنها کشتند (کشندهٔ رسول خدا قوم او بود.)، (آنگاه بی اختیار ادامه داد) به

رسول الله وسمعت رسول الله يقول إنهما ريحانتي من الدنيا يعني الحسن والحسين عليهما السلام .

١٣ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن ابن أبي نجران عن المثنى عن محمد بن مسلم ، قال سألت الصادق جعفر بن محمد (ع) عن خاتم الحسين ابن علي (ع) إلى من صار وذكرت له إني سمعت انه أخذ من اصبعه فيما أخذ ، قال (ع) ليس كما قالوا إن الحسين (ع) أوصى إلى ابنه علي بن الحسين (ع) وجعل خاتمه في اصبعه وفوض إليه أمره كما فعله رسول الله ﷺ بأمير المؤمنين (ع) وفعله أمير المؤمنين بالحسن (ع) وفعله الحسن بالحسين (ع) ثم صار ذلك الخاتم إلى أبي (ع) بعد أبيه ومنه صار إليّ فهو عندي وإني ألبسه كل جمعة وأصلي فيه ، قال محمد بن مسلم فدخلت إليه يوم الجمعة وهو يصلي ، فلما فرغ من الصلاة مدّ إلى يده فرأيت في اصبعه خاتماً نقشه لا إله إلا الله عدة للقاء الله ، فقال هذا خاتم جدي أبي عبدالله الحسين بن علي (ع) .

١٤ – حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن أبي زياد السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال كان النبي ﷺ يقف عند طلوع كل فجر على باب علي وفاطمة (ع) فيقول الحمدلله المحسن المجمل المنعم المفضل الذي بنعمته تتم الصالحات سميع (سمع) سامع بحمد الله ونعمته وحسن بلاؤه عندنا نعوذ بالله من النار نعوذ بالله من صباح النار نعوذ بالله من مساء النار الصلاة يا أهل البيت إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً هذه الأخبار كانت مكتوبة بعد المجلس الثامن والعشرين .

١٥ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد وعبد الله ابنا محمد بن عيسى ومحمد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن

درستی که از رسول خدا «ص» شنیدم که نسبت به حسن و حسین (علیهم اسلام) فرمود: آن دو، گل‌های خوشبوی من، در باغ دنیا هستند.

۱۳ – مثنی، از محمّد پسرِ مسلم نقل می‌کند که گفت: از صادق، جعفر بن محمّد از مُهر حسین بن علی پرسیدم که به دست چه کسی افتاد؟ و یاد آوردم که شنیده‌ام در ضمن اموال دیگر، به غارت رفته است. گفت: چنین نیست که گمان کرده‌اند. حسین به فرزند خود علی بن حسین وصیّت نمود و خود انگشترش را در دستِ او قرار داد و کار امامت را به او واگذار کرد، چنانچه رسول خدا به امیرالمؤمنین و او به حسن و حسن به حسین. این انگشتر پس از آن، از پدرش به پدرِ من رسید و اکنون، پیشِ من است و من، هر جمعه آن را به دستم می‌اندازم و با آن نماز می‌خوانم. من، روز جمعه پیش او رفتم که مشغول نماز بود. وقتی از نمار فارغ شد، دستش را به سوی من دراز کرد و من در انشگشتانش انگشتری دیدم که نقش آن «لا اله الّا الله عدة للقاء الله» بود و گفت: این، انگشتر جدّم ابی‌عبدالله الحسین است.

۱۴ – سکّونی از صادق، جعفر بن محمّد، از پدرش از پدرانش نقل کرد که پیامبر هنگام طلوعِ آفتاب، هر صبح، مقابلِ در خانهٔ علی و فاطمه می‌ایستاد و می‌گفت: سپاس از آنِ خدای نیکو و نیکوگر است و فضلیت بخشی که اعمال صالح را با نعمتِ خود تمام کرد، سمیع و سامع بر حمد و حسن آزمایش او ما را، به خدا پناه می‌برم از آتش و از صبحِ آتش به او پناه می‌برم و نیز از شامگاه آتش و رحمت خدا بر شما ای اهل بیت. به درستی که خداوند اراده کرده است، ناپاکی و پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

اخباری که در زیر می‌آید، بعد از مجلس بیست و هشتم نوشته شده است:

۱۵ – محمد، پسرِ قاسم نوفلی گفته است به امام ششم گفتم: بسیار می‌شود که مؤمنی خوابی می‌بیند و خواب، همانطور که دیده است، واقع می‌شود و بسیار اتفاق می‌افتد که خوابی می‌بیند و اثری ندارد، این چگونه است؟

محمد بن القاسم النوفلي ، قال قلت لأبي عبدالله الصادق عليه السلام المؤمن يرى الرؤيا فتكون كما رآها وربما رأى الرؤيا فلا تكون شيئاً ، فقال إن المؤمن إذا نام خرجت من روحه حركة ممدودة صاعدة إلى السماء ، فكلما رآه روح المؤمن في ملكوت السماء في موضع التقدير والتدبير فهو الحق ، وكلما رآه في الأرض فهو أضغاث أحلام ، فقلت له وتصعد روح المؤمن إلى السماء ، قال نعم ، قلت حتى لا يبقى منه شيء في بدنه ، فقال لا لو خرجت كلها حتى لا يبقى منه شيء إذاً لمات ، قلت فكيف يخرج ، فقال أما ترى الشمس في السماء في موضعها وضوءها وشعاعها في الأرض ، فكذلك الروح أصلها في البدن وحركتها ممدودة .

١٦ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا يعقوب بن يزيد قال حدثني بعض أصحابنا عن زكريا بن يحيى عن معاوية بن عمار عن أبي جعفر عليه السلام قال إن العباد إذا ناموا خرجت أرواحهم إلى السماء ، فما رأت الروح في السماء فهو الحق وما رأت في الهواء فهو الأضغاث ، ألا وان الأرواح جنود مجندة ، فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف ، فإذا كانت الروح في السماء تعارفت وتباغضت ، فإذا تعارفت في السماء تعارفت في الأرض ، وإذا تباغضت في السماء تباغضت في الأرض .

١٧ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن عيسى بن عبدالله العلوي عن أبيه عبدالله بن محمد بن عمر ابن علي بن أبي طالب عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام قال سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الرجل ينام فيرى الرؤيا فربما كانت حقاً وربما كانت باطلاً ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي ما من عبد ينام إلا عرج بروحه إلى رب العالمين ، فما رأى عند رب العالمين فهو حق ، ثم إذا أمر الله العزيز الجبار برد روحه إلى جسده فصارت الروح بين السماء والأرض ، فما رأته فهو أضغاث أحلام ، وعنه باسناده عن علي بن الحكم عن ابان بن عثمان وحدثني محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محسن بن أحمد الميثمي عن ابان بن عثمان عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام

پاسخ داد: مؤمن وقتی به خواب می‌رود، از روحش، حرکتی خارج می‌شود که تا آسمان امتداد پیدا می‌کند. هر چیزی را که در آسمان - محل تقدیر و تدبیر - ببینند، آنها حق هستند، امّا هر چیزی را که در زمین ببینند، «اضغاث و احلام» است.

پرسیدم: آیا روح مؤمن تا به آسمان بالا می‌رود؟ گفت: آری! پرسیدم: تا آنجا که چیزی از جسمش باقی نمی‌ماند؟ فرمود: نه، اگر همهٔ جسمش از بدنش خارج شود، تا آن حدّ که چیزی نماند، در آن صورت می‌میرد. گفتم: پس روحش چگونه خارج می‌شود؟ فرمود: آیا آفتاب را ندیده‌ای که در آسمان به جای خود می‌ایستد، ولی تابش و پرتوهایش در زمین می‌تابد؟ چنین است روح، که اصلش در تن می‌ماند، ولی حرکتش امتداد می‌یابد.

۱۶ ـ یحیی از معاویة پسر عمار از ابی جعفر نقل می‌کند که فرمود: زمانی که بندگان به خواب می‌روند، روحشان به آسمان می‌رود و هر آن چه را که روح در آسمان، ببیند، آن حق است و آنچه را در هوا، بیند بیهوده می‌باشد. آگاه باشید که ارواح لشکری گسیل شده می‌باشند که آن گروه که همدیگر را می‌شناسند، با هم الفتی پیدا می‌کنند و آن گروهی که با هم نا آشنا هستند، مختلف می‌گردند، روح زمانی که در آسمان است، از دو حال خارج نیستند، یا آشنایی پیدا می‌کند، یا بغض نشان می‌دهد، زمانی که در آسمان با هم آشنا شدند، در زمین هم آشنا می‌گردند، زمانی هم که در آسمان باهم بد می‌شوند، در زمین نیز بُغض نشان می‌دهند.

۱۷ ـ عیسی پسر عبدالله علوی از پدرش از عبدالله پسر محمد پسر عمر از علی بن ابیطالب نقل کرد که گفت: از رسول خدا پرسیدم از مردی که می‌خوابد و رؤیائی می‌بیند و بعضی مواقع حق است و بعضی مواقع باطل!. پس رسول خدا جواب داد: یا علی! هربنده‌ای که به خواب می‌رود، با روحش به سوی خداوند عالمان عروج می‌نماید، پی هر چیزی را که در نزد خداوند ببیند، آن حق است، سپس زمانی که خداوند عزیز جبّار به بازگشت روحش به جسدش امر کند، روح مابین آسمان و زمین قرار می‌گیرد، پس هر آنچه را که در این حالت ببیند، اضغاث احلام است. و همو با سندش از علی پسر حکم از ابان از عثمان نقل کرد که محمد پسر حسین از پسر ابی خطاب حدیث کرد از محسن پسر احمد میثمی از ابان از عثمان از ابی بصیر از ابی جعفر که گفت: ابلیس

قال سمعته يقول إن لإبليس شيطاناً يقال له هزع يملأ ما بين المشرق والمغرب في كل ليلة يأتي الناس في المنام ولهذا يرى الأضغاث .

١٨ – بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قراءة عليه ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا علي ابن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى اليقطيني عن أحمد بن عبد الله الفروي (الغروي) عن أبيه ، قال دخلت على الفضل بن الربيع وهو جالس على سطح ، فقال لي أدن فدنوت حتى حاذيته ، ثم قال لي أشرف إلى البيت في الدار فاشرفت فقال ما ترى في البيت ، قلت ثوباً مطروحاً ، فقال انظر حسناً فتأملت ونظرت فتيقنت ، فقلت رجل ساجد ، فقال لي تعرفه ، قلت لا ، قال هذا مولاك ، قلت ومن مولاي ، فقال تتجاهل عليّ ، فقلت ما أتجاهل ولكني لا أعرف لي مولى ، فقال هذا أبو الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام إني أتفقده الليل والنهار فلم أجده في وقت من الأوقات إلا على الحال التي أخبرك بها إنه يصلي الفجر فيعقب ساعة في دبر صلاته إلى أن تطلع الشمس ثم يسجد سجدة فلا يزال ساجداً حتى تزول الشمس ، وقد وكل من يترصد الزوال فلست أدري متى يقول الغلام قد زالت الشمس إذ يثب فيبتدىء بالصلاة من غير أن يجدد وضوءاً فاعلم أنه لم ينم في سجوده ولا أغفى فلا يزال كذلك إلى أن يفرغ من صلاة العصر ، فإذا صلى العصر سجد سجدة فلا يزال ساجداً إلى أن تغيب الشمس ، فإذا غابت الشمس وثب من سجدته فصلى المغرب من غير أن يحدث حدثاً ولا يزال في صلاته وتعقيبه إلى أن يصلي العتمة ، فإذا صلى العتمة أفطر على شوى يؤتى به ثم يجدد الوضوء ثم يسجد ثم يرفع رأسه فينام نومة خفيفة ثم يقوم فيجدد الوضوء ثم يقوم فلا يزال يصلي في جوف الليل حتى يطلع الفجر فلست أدري متى يقول الغلام إن الفجر قد طلع إذ قد وثب هو لصلاة الفجر فهذا دأبه منذ حول إليّ ، فقلت اتق الله ولا تحدث في أمره حدثاً يكون منه زوال النعمة فقد تعلم انه لم يفعل أحد بأحد منهم سوءاً إلا كانت نعمته زائلة ، فقال قد أرسلوا إليّ في غير مرة يأمروني بقتله

شیطانی به نام هزع دارد هر شب میان مشرق و مغرب را پر می‌کنند و به خواب‌های مردمان می‌آیند و به سبب آنان، مردم خواب‌های پریشان می‌بینند.

۱۸ ـ بسم الله الرحمن الرحیم. محمد پسر عیسی یقطینی، از احمد پسر عبدالله فروی از پدرش نقل کرده است که گفت: بر فضل بن ربیع وارد شدم، در حالی که بر پشت بامی نشسته بود، خطاب به من گفت: نزدیک‌تر بیا! پس نزدیک‌تر رفتم، تا به مقابلش رسیدم. گفت: سری به این خانه بکش! چنین کردم. گفت چه می‌بینی؟ گفتم لباسی که روی زمین افتاده است. گفت: خوب نگاه کن! تأمّل کردم و دوباره نگاه انداختم.

گفتم: مردی است در حالِ سجده! گفت: آیا او را می‌شناسی؟ گفتم: نه! گفت او، مولا و آقای تو است! گفتم: مولای من کیست؟ گفت: آیا خود را به نادانی و تجاهل می‌زنی؟ گفتم: من تجاهل نمی‌کنم، امّا من مولایی ندارم. گفت: این ابوالحسن موسی است که من هر صبح و شام او را تفقد می‌نمایم و در وقتی از اوقات او را نمی‌یابم، مگر در حالی که به تو خبر می‌دهم: همانا او نماز صبح را می‌خواند و دنبال نمازش، ساعتی تعقیب می‌خواند، تا آفتاب سر زند، سپس به سجده می‌رود و در سجده می‌ماند، تا خورشید به اوج خودش می‌رسد نمی‌دانم غلام چه وقت می‌گوید ظهر شد که او از جایش می‌جهد و بدون تجدید وضو مشغول نماز می‌شود و نماز مغرب خود را می‌خواند و به تعقیب می‌پردازد و دوباره نماز می‌گذارد، تا نماز عشا را هم می‌خواند و پس از آن با کبابی که می‌آورندش، افطار می‌کند و تجدید وضو می‌نماید و دوباره به سجده می‌رود و سر برمی دارد و اندکی می‌خوابد و برمی خیزد و تجدید وضو می‌کند و باز به سجده می‌رود و دوباره سر بر می‌دارد و اندکی به خواب می‌رود و برمی خیزد و تجدید وضو می‌کند و آنگاه بلند می‌شود و در دل شب، نماز می‌خواند، تا سپیده بدمد و نمی‌دانم چه وقت، غلام طلوع فجر را اعلام می‌کند که او برای نماز از جا بلند می‌شود.

از وقتی که او را به من تحویل داده‌اند، شیوه‌اش همین است! گفتم: از خدا بترس و آزاری به او نرسان که باعثِ زوال نعمت از تو خواهد گردید، می‌دانی که کسی، بدی به یکی از آنان نکرده، مگر آنکه نعمت از دستش رفته است. گفت: بارها شده است که دستور کشتن‌اش را به من داده‌اند، ولی من نپذیرفته و اعلام کرده‌ام اگر مرا بکشند، باز او را نخواهم کشت. پس از آن، او را به فضل بن یحیی برمکی تحویل دادند و مدّتی هم نزد

فلم أجبهم إلى ذلك واعلمتهم إني لا أفعل ذلك ولو قتلوني ما أجبتهم إلى ما سألوني فلما كان بعد ذلك حول إلى الفضل بن يحيى البرمكي فحبس عنده أياماً فكان الفضل بن الربيع يبعث إليه في كل ليلة مائدة ومنع أن يدخل إليه من عند غيره فكان لا يأكل ولا يفطر إلا على المائدة التي يؤتى به حتى مضى عليّ تلك الحال ثلاثة أيام ولياليها ، فلما كانت الليلة الرابعة قدمت إليه مائدة للفضل بن يحيى ، قال ورفع عليه السلام يده إلى السماء فقال يا رب إنك تعلم إني لو أكلت قبل اليوم كنت قد أعنت على نفسي ، قال فأكل فمرض ، فلما كان من غد بعث إليه بالطبيب ليسأله عن العلة ، فقال له الطبيب ما حالك فتغافل عنه ، فلما أكثر عليه أخرج إليه راحته فأراها الطبيب ، ثم قال هذه علتي ، وكانت خضرة وسط راحته تدل على أنه سم فاجتمع في ذلك الموضع ، قال فانصرف الطبيب إليهم وقال والله فهو أعلم بما فعلتم به منكم ثم توفي عليه السلام .

١٩ – وحدثني الشيخ أبو جعفر قراءة عليه ، قال حدثنا محمد بن الحسن ابن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، وحدثنا سعد بن عبدالله جميعاً ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن يقطين عن أخيه الحسين عن أبيه علي بن يقطين ، قال استدعى الرشيد رجلاً يبطل به أمر أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام ويقطعه ويخجله في المجلس فانتدب له رجل معزم فلما أحضرت المائدة عمل ناموساً على الخبز ، فكان كلما رام خادم أبي الحسن عليه السلام تناول رغيف من الخبز طار من بين يديه واستفز هارون الفرح والضحك لذلك فلم يلبث أبو الحسن عليه السلام أن رفع رأسه إلى أسد مصور على بعض الستور ، فقال له يا أسد الله خذ عدو الله ، قال فوثبت تلك الصورة كأعظم ما يكون من السباع فافترست ذلك المعزم فخر هارون وندماؤه على وجوههم مغشياً عليهم وطارت عقولهم خوفاً من هول ما رأوه ، فلما أفاقوا من ذلك بعد حين ، قال هارون لأبي الحسن عليه السلام أسألك بحقي عليك لما سئلت الصورة أن ترد الرجل ، فقال إن كانت عصى موسى ردت ما ابتلعته من حبال

او زندانی بود و فضل بن ربیع، هر شب برایش غذا می‌فرستاد و نمی‌گذاشت از جایی دیگر برای او غذا ببرند و او افطاری جز آن همان مقدار غذا نداشت. تا سه شبانه روز، وضع بر همین منوال گذشت، زمانی که در شب چهارم، غذای فضل بن یحیی را برایش آوردند، دست به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: خدایا! تو خود می‌دانی که اگر پیش از این، چنین غذائی را می‌خوردم، به قتل خود کمک کرده بودم! راوی گوید: غذا را خورد و مریض شد و چون فردا طبیبی را بر بالینش فرستادند، تا از دردش سؤال کند، در جواب پزشک تغافل کرد و چون اصرار کرد، کف دست خود را بلند کرد و به پزشک نشان داد و گفت: این است دردِ من، و در وسطِ دست سبزایی بود که نشانهٔ زهری بود که به او خورانده بودند. راوی گفت: پزشک برگشت و گفت: به آنچه به او کرده‌اید، فقط خدا داناتراست و سپس او وفات کرد.

۱۹ ـ محمد پسر عیسی از حسن، پسر علی، پسر یقطین، از برادرش حسین از پدرش علی، پسر یقطین نقل می‌کند که گفت: هارون الرّشید، مردی را خواست که بتواند امر امامت ابی‌الحسن موسی بن جعفر را با وسیلگی او باطل کند و خاموشش سازد و در مجلس شرمنده‌اش کند!

مردی افسونگر و جادو پیشه را پیشش حاضر کردند. زمانی که سفره را باز کردند، وی نیرنگی روی قرص‌های نان به کار بست که خادم ابی الحسن، هر وقت می‌خواست نانی برد ارد، از برابر دستانش می‌پرید و هارون، از فرط خنده و شادی، از جای می‌پرید! این موضوع زیاد به طول نیانجامید که امام، سر بلند کرد و به تصویرِ شیری که بر یکی از پرده‌ها آویزان بود، فرمود:

ای شیر خدا! دشمن خدا را بگیر! آن صورت جست و مانند درنده‌ای بزرگ، جادوگر را خورد و بلعید! هارون و هم دستانش، غش کردند و با صورت افتادند و از روی ترس و هراس، هوش از سرشان پرید و زمانی که به هوش آمدند، پس از مدّتی هارون به امام گفت: به خاطر حقی که بر گردن تو دارم، از تو می‌خواهم از تصویر بخواهی، مرد را باز گرداند.

جواب داد: هرگاه عصای موسی، آنچه از رشته‌ها و چوب دستی‌های جادوگران را که بلعیده بود، بازگرداند، این صورت هم آنچه را که بلعیده است، رد خواهد کرد!این

القوم وعصيهم ، فإن هذه الصورة ترد ما ابتلعته من هذا الرجل فكان ذلك أعمل الأشياء في أفاقة نفسه .

٢٠ – حدثنا الشيخ ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن الحسن بن محمد بن بشار ، قال حدثني شيخ من أهل قطيعة الربيع من العامة ممن كان يقبل قوله ، قال قال لي قد رأيت بعض من يقرون بفضله من أهل هذا البيت فما رأيت مثله قط في نسكه وفضله ، قال قلت من وكيف رأيته ، قال جمعنا أيام السندي بن شاهك ثمانين رجلا من الوجوه ممن ينسب إلى الخير فادخلنا إلى موسى بن جعفر (ع) ، فقال لنا السندي يا هؤلاء انظروا إلى هذا الرجل هل حدث به حدث ، فإن الناس يزعمون أنه قد فعل مكروه به ويكثرون في ذلك وهذا منزله وفرشه موسع عليه غير مضيق ولم يرد به أمير المؤمنين سوءاً وإنما ينتظره أن يقدم فيناظره أمير المؤمنين وها هوذا صحيح موسع عليه في جميع أمره فاسألوه ، قال ونحن ليس لنا هم إلا النظر إلى الرجل وإلى فضله وسمته ، فقال أما ما ذكر من التوسعة وما أشبه ذلك فهو على ما ذكر غير إني أخبركم أيها النفراني قد سقيت السم في تسع تمرات وإني أحضر غداً وبعد غد أموت ، قال فنظرت إلى السندي بن شاهك يرتعد ويضطرب مثل السعفة ، قال الحسن ، وكان هذا الشيخ من خيار العامة شيخ صديق مقبول القول ثقة جداً عند الناس .

٢١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن السناني ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن أبيه عن ثابت بن دينار ، قال سألت زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) عن الله جل جلاله هل يوصف بمكان ، فقال تعالى الله عن ذلك ، قلت فلم أسرى بنبيه محمد ﷺ إلى السماء ، قال ليريه ملكوت السماء وما فيها من عجائب صنعه وبدائع خلقه ، قلت فقول الله عز وجل ثم دنى فتدلى فكان قاب قوسين أو أدنى ، قال ذاك

معجزه، مؤثرترین عامل کشتن آن حضرت توسط هارون بود.

۲۰ ـ محمد، پسر عیسی، از عبید یقطینی، از حسن پسر محمد پسر بشار نقل می‌کند که مردی از اهالی قطعیه الرّبیع، از اهل سنت که مردی مقبول الکلام بود، گفت: من تعدادی از دارندگان فضل خاندان پیغمبر را دیده‌ام، ولی شخصی مثل موسی بن جعفر را در عبادت و فضل، هرگز ندیده‌ام. پرسیدم: چه کسی را می‌گویی و او را چگونه دیدی؟ گفت: ما در دوران سندی پسر شاهک، هشتاد نفر از معتمدان را جمع کرده و پیش موسی بن جعفر بردیم. سندی خطاب به ما گفت: ای حاضران! شما بنگرید که آیا به این مرد آسیبی رسیده است، زیراکه مردم معتقدند با او بد رفتاری شده است و در این خصوص مبالغه و زیاده روی می‌کنند؛ این، منزل او است و این بستر راحت متعلق به اوست و سختی با او نشده است و امیرالمومنین قصد سوئی با او ندارد و او در همهٔ اُمورش، راحت می‌باشد. از خود او بپرسید! ما مقصودی جُز ملاحظه زیبائی و فضل و سیمای او نداشتیم. امّا او گفت:

آنچه از بابت وسعت منزل و امور دیگر گفت، راست است، جز اینکه من به شمایان اطّلاع می‌دهم در نُه عدد خُرما زهری به من داده‌اند و من، فردا روز سبز رنگ خواهم شد و بعد از فردا، وفات خواهم نمود. من به سندی پسر شاهک نظر انداختم ودیدم به خود لرزید و مضطرب گردید. درست به مثابهٔ یک شاخه خرما. حسن – راوی حدیث – گوید: گوینده این خبر مردی از خوبان اهل سنت بود و شیخی بود راستگو و مقبول الکلام و در پیش مردم ثقه و واقعاً موثّق.

۲۱ ـ عمران نخعی، از عمویش حسین، پسر یزید نوفلی از علی پسر سالم از پدرش از ثابت پسر بن دینار نقل می‌کند که گفت از امام چهارم از خدای – جلّ جلالهُ – سؤال به عمل آوردم و اینکه: آیا امکان دارد؟ فرمود: خدا برتر از آن است که مکان داشته باشد. گفتم: پس، چرا پیغمبر خود را به آسمان‌ها برد؟ پاسخ داد: تا ملکوت آسمان و آنچه از عجایب و بدایع آفرینش‌اش در آن بود، به او نشان دهد. گفتم: گفتار خدای – عزّوجل – که: نزدیک شد و آویخت تا با اندازه دو سر یک کمان، یا نزدیکتر(سوره نجم) چه معنا

رسول الله ﷺ دنى من حجب النور فرأى ملكوت السماوات ثم تدلى ﷺ فنظر من تحته إلى ملكوت الأرض حتى ظن أنه في القرب من الأرض كقاب قوسين أو أدنى وصلى الله على نبينا محمد وآله أجمعين الطيبين الطاهرين .

المجلس الثلاثون

وهو يوم السبت لتسع خلون من المحرم والعاشر يوم الاحد من سنة ثمان وستين وثلاثمائة وهو مقتل الحسين ابن علي بن أبي طالب عليهما السلام

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن عمر البغدادي الحافظ ، قال حدثنا أبو سعيد الحسن ابن عثمان بن زياد التستري من كتابه ، قال حدثنا ابراهيم بن عبيد الله بن موسى ابن يونس بن أبي اسحاق السبيعي قاضي بلخ ، قال حدثني مريسة بنت موسى ابن يونس بن أبي اسحاق ، وكانت عمتي ، قالت حدثتني صفية بنت يونس بن أبي اسحاق الهمدانية وكانت عمتي ، قالت حدثتني بهجة بنت الحارث بن عبد الله التغلبي عن خالها عبدالله بن منصور وكان رضيعاً لبعض ولد زيد عن علي عليه السلام قال سألت جعفر بن محمد بن علي بن الحسين عليهم السلام ، فقلت حدثني عن مقتل ابن رسول الله ﷺ ، فقال حدثني أبي عن أبيه ، قال لما حضرت معاوية الوفاة دعا ابنه يزيد لعنه الله فأجلسه بين يديه ، فقال له يا بني إني قد ذللت لك الرقاب الصعاب ووطدت لك البلاد وجعلت الملك وما فيه لك طعمة وإني أخشى عليك من ثلاثة نفر يخالفون عليك بجهدهم وهم عبد الله بن عمر بن الخطاب ، وعبد الله بن الزبير ، والحسين بن علي ، فأما عبدالله بن عمر فهو معك فالزمه ولا تدعه ، وأما عبدالله بن الزبير فقطعه ان ظفرت به إرباً إرباً ، فإنه يحثو لك كما يحثو الأسد لفريسته ويواريك مواربة الثعلب للكلب ، وأما الحسين عليه السلام فقد عرفت حظه

می‌دهد؟ فرمود: مقصود از آن، رسول خدا است که به پرده‌های نور نزدیک شد و ملکوت آسمان‌ها را دید و سپس آویخت و در زیر پای خود، ملکوت زمین را نگریست، تا به نظر آورد که به اندازهٔ فاصله دو سرِ یک کمان، به زمین نزدیک شده است. و درود خداوند بر نبیّ ما محمد و آل او اجمعین.

مجلس سی ام
نهم و دهم محرم سال ۳۶۸
- احادیثی در مقتل حسین -

۱ ـ ابو سعید، حسن پسر عثمان، پسر زیاد تُستری از کتابش نقل می‌کند که گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم پسر عبیدالله، پسر موسی پسر یونس پسر ابی اسحاق سبیعی - قاضی بلخ - که گفت: حدیث کرد مرا مریسه دختر کوسی پسر یونس پسر ابی اسحاق و او عمه من بود و گفت: حدیث کرد مرا صفیه دختر یونس از ابی اسحاق همدانیه و او نیز عمّهٔ من بود و گفت:

بهجت، دخترِ حارث پسر عبدالله تغلبی از دائی‌اش عبیدالله پسر منصور که برادر شیری یکی از فرزندان زید از علی بود که گفت: از جعفر بن محمد پسر علی بن حسین خواستم که برای من از مقتل فرزند رسول خدا بگوید. پس گفت: حدیث کرد پدرم از پدرش و گفت: زمانی که مرگ معاویه فرا رسید، پسرش یزید را خواست و برابر خود نشاند و گفت:

پسرم! من تمام گردنکشان را برایت سرکوب کردم و کشورها را برایت آماده ساختم و سلطنت را زیر پای تو انداختم، ولی از سه نفر که با همهٔ توان خود، با تو مخالفت خواهند کرد، بر تو نگرانم؛ عبدالله بن عمر بن خطّاب، عبدالله بن زبیر و حسین بن علی.

عبدالله بن عمر، او در دل با توست، ملزمش باش و دست از او بر مدار! عبدالله بن زبیر را اگر به چنگ آوردی تکّه تکّه‌اش کن که مثل شیر بر تو یورش خواهد آورد و چون روباه از تو پنهان خواهد گشت. امّا حسین بن علی، می‌دانی که او چه نسبتی با رسول خدا

من رسول الله ﷺ وهو من لحم رسول الله ودمه ، وقد علمت لا محالة ان أهل العراق سيخرجونه إليهم ثم يخذلونه ويضيعونه ، فإن ظفرت بـه فاعرف حقه ومنزلته من رسول الله ﷺ ولا تؤاخذه بفعله ، ومع ذلك فإن لنا بـه خلطة ورحما واياك أن تناله بسوء ويرى منك مكروهاً ، قـال فلما هلك معاوية وتولى الأمر بعده يزيد بعث عامـله على مدينة رسول الله وهو عمه عتبة بن أبي سفيان فقدم المدينة وعليها مروان بن الحكم وكان عامل معاوية فأقامه عتبة من مكانه وجلس فيه لينفذ فيه أمر يزيد فهرب مروان فـلم يقدر عليه وبعث عتبة إلى الحسين بن علي ، فقال ان أمير المؤمنين أمرك أن تبايع له ، فقال الحسين عليه السلام يا عتبة قد علمت إنا أهل بيت الكرامة ومعدن الرسالة وأعلام الحق الذين أودعه الله عز وجل قلوبنا وانطق به ألسنتنا فنطقت بإذن الله عز وجل ، ولقد سمعت جدي رسول الله ﷺ يقول ان الخلافة محرمة على ولد أبي سفيان ، وكيف أبايع أهل بيت ، قد قال فيهم رسول الله ﷺ هـذا فلما سمع عتبة ذلك دعا الكاتب وكتب بسم الله الرحمن الرحيم إلى عبدالله يزيد أمير المؤمنين من عتبة بن أبي سفيان أما بعد ، فإن الحسين بن علي ليس يرى لك خلافة ولا بيعة فرأيك في أمره والسلام ، فلما ورد الكتاب على يزيد لعنه الله كتب الجواب إلى عتبة أمـا بعد ، فإذا أتاك كتابي هـذا فعجّل عليّ بجوابه وبيّن لي في كتابك كل من في طاعتي أو خرج عنها وليكن مع الجواب رأس الحسين بن علي عليه السلام فبلغ ذلك الحسين فهمّ بالخروج من أرض الحجاز إلى أرض العراق ، فلما أقبل الليل راح إلى مسجد النبي ﷺ ليودع القبر فلما وصل إلى القبر سطع له نور من القبر فعاد إلى موضعه ، فلما كانت الليلة الثانية راح ليودع القبر فقام يصلي فأطال فنعس وهو ساجد فجاءه النبي ﷺ وهو في منامه فأخـذ الحسين عليه السلام وضمه إلى صدره وجعل يقبل عينيه ويقول بأبي أنت كأني أراك مرملاً بدمك بين عصابة من هذه الامة يرجون شفاعتي ما لهم عند الله من خلاق، يا بني إنك قادم على أبيك وأمك وأخيك وهم مشتاقون إليك وان لك في الجنة درجات لا تنالها إلا بالشهادة

دارد از گوشت و خون وی می‌باشد. می‌دانم که مردم عراق، او را بر تو خواهند شوراند و آنگاه دست از او خواهند دارشت تا ضایعش کنند. اگر به او دست یافتی، حقش را بشناس و مقام او نسبت به رسول خدا را مراعات کن و مؤاخذه‌اش مکن با که ما با او همدم و خویشاوند هستیم. مبادا با او بدی کنی و او از تو ناپسندی ببیند! زمانی که معاویه مُرد، و یزید متصدّی حکومت شد، عامل خود را به مدینه فرستاد و او عتبه پسر ابوسفیان – عمویش – بود. عتبه به مدینه آمد. در آن روز عامل مدینه مروان بود که از طرف معاویه منصوب شده بود. پس او را کنار گذاشت و جای او را گرفت، تا دستور یزید را دربارهٔ او اجرا کند. مروان گریخت و عتبه به او دست نیافت. آنگاه حسین بن علی را خواست و گفت: امیرالمؤمنین دستور داده است با او بیعت کنی! حسین بن علی گفت: ای عتبه! تو می‌دانی که ما اهل بیت کرامت و معدن رسالت هستیم و پرچم‌های حقیقت که خدا به دل‌ها سپرده و زبان‌مان را بدان گویا ساخته است، و زبان من را خداوند – عزّوجل – بوسیلهٔ آن گویا کرده است. از جدّم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر فرزندان ابی سفیان حرام است، پس من چگونه با خاندانی بیعت کنم که رسول خدا دربارهٔ آنها این چنین گفته است؟ عتبه چون این را شنید، به کاتب خود دستور داد بنویسد:

بسم الله الرّحمن الرحیم، از عتبه بن ابی سفیان، به عبدالله یزید امیرالمؤمنین، امّا بعد، به درستی که حسین بن علی، برای تو، حقی در خلافت و بیعت قائل نیست، دربارهٔ او هر تصمیمی که می‌خواهی، اتخاذ کن، والسلام. زمانی که این نامه به یزید رسید، به عتبه اینگونه جواب نوشت: امّا بعد، هرگاه این نامه به دست تو رسید، فوری جواب آن را بنویس و در نامه‌ات شرح بده که چه کسی مطیع من است و چه کسی مخالف من می‌باشد؟ و باید سرِ حسین بن علی نیز همراه این جوابت بر نامه من باشد! زمانی که خبر به حسین رسید و او آهنگ خروج از حجاز به طرف عراق کرد و شب هنگام، به مسجد پیغمبر آمد، تا با قبر جدّش وادع کند. زمانی که پیشاپیش قبر رسید، از قبر نوری درخشید و به جای خود برگشت. او شب دوّم برای وداع آمد و به نماز ایستاد و آن را طول داد، تا خوابش برد و پیغمبر را در خواب دید که او را به آغوش کشید و به سینه‌اش چسبانید و چشمانش را بوسید و فرمود: پدرم به قربانت باد! گویا می‌بینم که در میان جمعی از این امّت که به شفاعت من امید دارند، به خون خودت آغشته خواهی شد، نزد خداوند برای آنها، بهره‌ای وجود ندارد. ای فرزندم! تو نزد پدر و مادر و برادر خود خواهی آمد و همه

فانتبه الحسين عليه السلام من نومه باكياً فأتى أهل بيته فاخبرهم بالرؤيا وودعهم وحمل اخواته على المحامل وابنته وابن أخيه القاسم بن الحسن بن علي عليه السلام ثم سار في احد وعشرين رجلاً من أصحابه وأهل بيته منهم أبو بكر بن علي ومحمد بن علي وعثمان بن علي والعباس بن علي وعبدالله بن مسلم بن عقيل وعلي بن الحسين الأكبر وعلي بن الحسين الأصغر عليهم السلام وسمع عبدالله بن عمر بخروجه فقدم راحلته وخرج خلفه مسرعاً فأدركه في بعض المنازل ، فقال أين تريد يا بن رسول الله ، قال العراق ، قال مهلاً إرجع إلى حرم جدك ، فأبى الحسين عليه السلام عليه فلما رأى ابن عمر إباءه قال يا أبا عبدالله اكشف لي عن الموضع الذي كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقبله منك فكشف الحسين عليه السلام عن سرته فقبلها ابن عمر ثلاثاً وبكى وقال استودعك الله يا أبا عبد الله فإنك مقتول في وجهك هذا ، فسار الحسين عليه السلام وأصحابه فلما نزلوا ثعلبية ورد عليه رجل يقال له بشر بن غالب ، فقال يا بن رسول الله أخبرني عن قول الله عز وجل يوم ندعو كل أناس بإمامهم ، قال إمام دعا إلى هدى فأجابوه إليه وإمام دعا إلى ضلالة فأجابوه إليها هؤلاء في الجنة وهؤلاء في النار وهو قوله عز وجل فريق في الجنة وفريق في السعير ، ثم سار حتى نزل العذيب ، فقال فيها قائلة الظهيرة ثم انتبه من نومه باكياً ، فقال له ابنه ما يبكيك يا أبه ، فقال يا بني إنها ساعة لا تكذب الرؤيا فيها وانه عرض لي في منامي عارض ، فقال تسرعون السير والمنايا تسير بكم إلى الجنة ، ثم سار حتى نزل الرهيمة فورد عليه رجل من أهل الكوفة يكنى أبا هرم ، فقال يا بن النبي ما الذي أخرجك من المدينة ، فقال ويحك يا أبا هرم شتموا عرضي فصبرت وطلبوا مالي فصبرت وطلبوا دمي فهربت وأيم الله ليقتلني ثم ليلبسنهم الله ذلاً شاملاً وسيفاً قاطعاً وليسلطن عليهم من يذلهم ، قال وبلغ عبيدالله بن زياد لعنه الله الخبر وان الحسين (ع) قد نزل الرهيمية (الرهيمة ظ) فأنزل إليه الحر بن يزيد في ألف فارس ، قال الحر فلما خرجت من منزلي متوجهاً نحو الحسين (ع) ناديت ثلاثاً يا حر أبشر بالجنة فالتفت فلم أر أحداً ، فقلت ثكلت الحر أمه

مشتاق تو هستند و در بهشت جایگاهی داری که جز با شهادت به آن نخواهی رسید.

حسین در حالیکه می‌گریست، از خواب برخاست و نزد خاندان خود آمد و خواب خدا را نقل کرد و با آنها وداع نموده و خواهران و دختران و برادر زاده‌اش قاسم را سوار محمل کرد و با بیست و یک نفر از اصحاب و اهل بیت خود حرکت نمود که ابوبکر پسر علی، محمد پسر علی، عثمان پسر علی و عباس پسر علی، عبدالله پسر مسلم پسر عقیل، علی پسر الحسین – اکبر – علی پسر الحسین – اصغر – نیز در میان آنها بودند.

پس، عبدالله پسر عمر از حرکت او اطلاع حاصل کرد و شبانه برای دیدارش به منزل او رفت و در یکی از منزل‌ها، با او رسید و عرض کرد: ای فرزند رسول الله! کجا را قصد دارید؟ گفت: عراق! گفت آرام باش و به حرم جدّت برگرد، اما حسین نپذیرت. در این حال، پسر عمر گفت: ای ابا عبدالله! جایی را که رسول خدا بر آن بوسه می‌زد، به من نشان بده، پس حسین ناف خود را آشکار کرد و او سه بار بر آن بوسه زد و گریست. و گفت: تو را به خدای می‌سپارم، چرا که در این سفر تو کشته خواهی شد.

پس حسین و اصحاب او به راه افتادند، تا به منزلی به نام «تعلیبه» رسیدند و مردی به نام بشر بن غالب به طرفِ آنها آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول الله! به من از گفتار خدای عزوجّل: روزی که هر مردمی را با اماماشان می‌خوانیم، خبر ده! فرمود: امامی که به حق دعوت کرد و او را اجابت‌اش کردند و امامی که به گمراهی دعوت کرد و او را نیز اجابت نمودند، آنان در بهشت هستند و اینان، در جهنم و این است که خداوند فرموده است: گروهی در بهشت خواهند بود و گروهی در دوزخ! سپس به راه افتاد، شد تا در منزلی به نام «عذیب» فرود آمد و در آن، به خواب نیمه روزی فرو رفت و گریان بیدار شد. فرزندش گفت: ای پدر! برای چه گریه می‌کنید؟ فرمود: فرزندم! این ساعتی است که خوابِ آن کاذب نیست، امّا در خواب، کسی به من گفت: کاروان در رفتن شتاب می‌کند و مرگ شما را می‌برد، سپس رفتند، تا به «وهیمه» رسیدند و مردی از اهل کوفه که به او «ابا هرم» می‌گفتند، بر حضرت وارد شد و گفت: ای زادهٔ پیغمبر! چرا از مدینه بیرون آمدید؟ فرمود: و ای بر تو باد، ای ابا هرم! دشنامم دادند، صبر کردم، مالم را بردند، صبر نمودم و خواستند خونم را بریزند که گریختم، به خدا قسم آنها مرا می‌کشند و خداوند، لباس ذلت بر تنشان خواهد پوشاند و شمشیری تیز و برّنده را بر آنها مسلط خواهد نمود و بر آنان کسی را خواهد گماشت که خوارشان دارد. گفت: خبر به عبیدالله پسر زیاد رسید که حسین در وهیمه فرود آمده است. پس، حر پسر یزید ریاحی را با هزار سواره، به

يخرج إلى قتال ابن رسول الله ﷺ ويبشر بالجنة فرهقه عند صلاة الظهر، فأمر الحسين (ع) ابنه فأذن وأقام وقام الحسين فصلى بالفريقين جميعاً فلما سلم وثب الحر بن يزيد فقال السلام عليك يا بن رسول الله ورحمة الله وبركاته ، فقال الحسين (ع) وعليك السلام من أنت يا عبد الله ، فقال أنا الحر بن يزيد ، فقال يا حر أعلينا أم لنا ، فقال الحر والله يا بن رسول الله لقد بعثت لقتالك وأعوذ بالله أن أحشر من قبري وناصيتي مشدودة إلى رجلي ويدي مغلولة إلى عنقي واكب على وجهي في النار يا بن رسول الله أين تذهب إرجع إلى حرم جدك فإنك مقتول ، فقال الحسين (ع) :

سأمضي فما بالموت عار على الفتى إذا ما نوى حقاً وجاهد مسلما
وواسى الرجال الصالحين بنفسه وفارق مثبوراً وخالف مجرما
فإن مت لم أندم وإن عشت لم ألم كفى بك ذلاً أن تموت وترغما

ثم سار الحسين (ع) حتى نزل القطقطانية فنظر إلى فسطاط مضروب ، فقال لمن هذا الفسطاط ، فقيل لعبيد الله بن الحر الجعفي (الحنفي ظ) فأرسل إليه الحسين عليه السلام فقال أيها الرجل إنك مذنب خاطىء ان الله عز وجل آخذك بما أنت صانع إن لم تتب إلى الله تبارك وتعالى في ساعتك هذه فتنصرني ويكون جدي شفيعك بين يدي الله تبارك وتعالى، فقال يا بن رسول الله والله لو نصرتك لكنت أول مقتول بين يديك ، ولكن هذا فرسي خذه إليك فوالله ما ركبته قط وأنا أروم شيئاً إلا بلغته ولا أرادني أحد إلا نجوت عليه فدونك فخذه فاعرض عنه الحسين (ع) بوجهه ثم قال لا حاجة لنا فيك ولا في فرسك وما كنت متخذ المضلين عضداً ، ولكن فر فلا لنا ولا علينا فإنه من سمع واعيتنا أهل البيت ثم لم يجبنا كبه الله على وجهه في نار جهنم ثم سار حتى نزل كربلاء ، فقال أي موضع هذا ، فقيل هذا كربلاء يا بن رسول الله ، فقال هذا والله يوم كرب وبلاء وهذا الموضع الذي يهراق فيه دماؤنا ويباح فيه حريمنا ، فأقبل عبيدالله بن زياد بعسكره حتى عسكر بالنخيلة وبعث إلى الحسين (ع) رجلاً

پیشاپیش او فرستاد.

حرّ گوید: زمانی که از منزل بیرون آمدم تا به برابر حسین بروم، سه بار ندائی شنیدم که می‌گفت: ای حرّ! تو را بشارت باد به بهشت! برگشتم، ولی کسی را ندیدم. گفتم مادرش به عزایش بنشیند، کسی که به جنگ فرزند پیامبر برود، چگونه می‌تواند مژدهٔ بهشت دریافت دارد؟ حرّ گاهِ نماز ظهر، به حسین رسید. حسین به فرزندش امر کرد اذان دهد و اقامه گوید و حسین با هر دو، گروه نماز ظهر خواند و زمانی که سلام نماز را داد، حُرّ پیش آمده و عرض کرد: سلام بر تو ای فرزند رسول الله و رحمة خداوند و برکاتش. حسین گفت: و علیک السلام، کیتسی ای بندهٔ خدا؟ گفت: حرّ بن یزید. گفت: ای حرّ! به جنگ ما آمده‌ای، یا به یاری‌مان؟ گفت: مرا به جنگت فرستاده‌اند و من به خدا پناه می‌برم از روزی که قبر بیرون آیم و پایم، به سرم بسته شده باشد و دستانم به گردنم و مرا با صورت، در آتش جهنّم بیاندازند. ای فرزند رسول خدا! کجا می‌روی؟ به حرم جدّت برگرد، زیرا آنها تو را می‌کشند. حسین شعری خواند و گفت: می‌روم و جز مرگ، ننگی نیست، برای کسی که نیّت خیر و جهاد دارد.

پس حسین، باز به راهش ادامه داد، تا در «قطقطانیه» فرود آمد و خیمه‌ای را بر پا دید و پرسید: این خیمه متعلق به کیست؟ گفتند: عبیدالله بن حرّ حنفی. پس به او پیغام داد: ای مرد! تو شخصی گناهکار و خطاکار هستی! اگر در این موقعیت به سوی خدا توبه نکنی و مرا یاری ننمائی، تا جدّم در برابر خدای - تبارک و تعالی - شفیع تو باشد، به راستی، خداوند نسبت به هر آنچه انجام داده‌ای، مؤاخذه‌ات خواهد کرد.

گفت: ای فرزند رسول الله! اگر یاری‌ات می‌کردم، اولین کسی بودم که جانم را در راه تو فدا می‌نمودم، ولی این اسبم را از من بگیر، که به خدا سوگند، هر گاه سوارش شدم، هر چه خواستم دریافت کردم و هر که قصد مرا کرد، نجات یافتم. او را از من بگیر! حسین از او روگرداند و فرمود: ما را نیازی به تو و اسبِ تو نیست و من ستمکاران را به کمک خود نمی‌پذیرم، بگریز، نه با ما باش و نه بر ما، زیرا هر که فریاد و شیون ما خاندان را بشنود و اجابت‌مان نکند، خداوند او را با صورت به دوزخ می‌اندازد. سپس روانه شد، تا به «کربلا» رسید و پرسید: اینجا کجاست؟ گفتند کربلا، ای فرزند رسول الله، فرمود: به خدا قسم، امروز، روزِ گرفتاری و بلاست و خون ما در این جا ریخته خواهد شد و حریم ما مباح خواهد گشت.

عبیدالله بن زیاد، در نخیله از لشکر خود سان دید و عمر بن سعد را، با چهار هزار

يقال له عمر بن سعد في أربعة آلاف فارس، وأقبل عبدالله بن الحصين التميمي في ألف فارس يتبعه شبث بن ربعي في ألف فارس ومحمد بن الأشعث بن قيس الكندي أيضاً في ألف فارس وكتب لعمر بن سعد على الناس وأمرهم أن يسمعوا له ويطيعوه ، فبلغ عبيدالله بن زياد أن عمر بن سعد يسامر الحسين عليه السلام ويحدثه ويكره قتاله فوجه إليه شمر بن ذي الجوشن في أربعة آلاف فارس وكتب إلى عمر بن سعد إذا أتاك كتابي هذا فلا تمهلن الحسين بن علي وخذ بكظمه وحل بين الماء وبينه كما حيل بين عثمان وبين الماء يوم الدار فلما وصل الكتاب إلى عمر بن سعد لعنه الله أمر مناديه فنادى إنا قد أجلنا حسيناً وأصحابه يومهم وليلتهم فشق ذلك على الحسين عليه السلام وعلى أصحابه فقام الحسين عليه السلام في أصحابه خطيباً فقال اللهم إني لا أعرف أهل بيت أبر ولا أزكى ولا أطهر من أهل بيتي ولا أصحاباً هم خير من أصحابي ، وقد نزل بي ما قد ترون وأنتم في حل من بيعتي ليست لي في أعناقكم بيعة ولا لي عليكم ذمة ، وهذا الليل قد غشيكم فاتخذوه جملا وتفرقوا في سواده ، فإن القوم إنما يطلبوني ولو ظفروا بي لذهلوا عن طلب غيري ، فقام إليه عبدالله بن مسلم بن عقيل بن أبي طالب، فقال يا بن رسول الله ماذا يقول لنا الناس ان نحن خذلنا شيخنا وكبيرنا وسيدنا وابن سيد الاعمام وابن نبينا سيد الأنبياء لم نضرب معه بسيف ولم نقاتل معه برمح، لا والله أو نرد موردك ونجعل أنفسنا دون نفسك ودماءنا دون دمك ، فإذا نحن فعلنا ذلك فقد قضينا ما علينا وخرجنا مما لزمنا ، وقام إليه رجل يقال له زهير بن القين البجلي فقال يا بن رسول الله وددت إني قتلت ثم نشرت ثم قتلت ثم نشرت ثم قتلت ثم نشرت فيك وفي الذين معك مائة قتلة وان الله دفع بي عنكم أهل البيت ، فقال له ولأصحابه جزيتم خيراً،ثم ان الحسين عليه السلام أمر بحفيرة فحفرت حول عسكره شبه الخندق وأمر فحشيت حطباً وأرسل عليها ابنه عليه السلام في ثلاثين فارساً وعشرين راجلا ليستقوا الماء وهم على وجل شديد وأنشأ الحسين عليه السلام يقول :

يا دهر أف لك من خليل كم لك في الاشراق والأصيل

سواره نظام، به مقابل حسین فرستاد و عبدالله بن حصین تمیمی نیز با هزار سوارکار، دنبال او آمد و شبث ربیعی، با هزار سوار از پشت او و همچنین محمد بن اشعث بن قیس کندی، با هزار سوار دیگر.

پس، به عمر بن سعد نوشت که با مردم سخن گو و مردم را به اطاعت از او دستور داد. پس به عبید الله خبر رسید که عمر بن سعد، شب‌ها با حسین صحبت می‌کند و از نبرد با او خودداری می‌نماید. پس، شمر بن ذی الجوشن را با چهار هزار سپاهی، به دنبال او فرستاد و به عمر سعد نوشت: هرگاه این نامهٔ من به دست تو رسید، به حسین بن علی مهلت مده و گلویش را بگیر و آب را بر روی او ببند، چنانچه در بوم الدار، بر عثمان بستند. زمانی که این نامه به دستِ عمر سعد رسید، منادی او فریادکشید: ما به حسین و یاران او یک شبانه روز مهلت دادیم. این ندا بر حسین و یاران او ناگوار آمد، حسین بر خاست و خطبه‌ای خواند و گفت :

به درستی که من، خاندانی خوش کردارتر و پاک‌تر از خاندان خود نمی‌شناسم و یارانی بهتر از یارانم سراغ ندارم، آیا می‌نگرید بر سر من چه آمده است؟ شما را از بیعت خود آزاد کردم، شما بیعتی بر عهده‌تان ندارید و بر ذمّه شما، چیزی در خصوص من نیست، شبی که شما را فراگرفته مرکب و پوشش خود سازید و در اطراف پراکنده شوید، زیرا این قوم تنها مرا تعقیب می‌کند و اگر مرا یافت دنبال شخص دیگر نخواهد رفت. عبدالله پسر مسلم بن عقیل بلند شد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مردم چه می‌گویند اگر ما شیخ و بزرگ و آقا و آقازاده خود را که زادهٔ پیغمبری است سیّد وسالار پیامبران رها کنیم و برایش شمشیر نزینم و نیزه‌ای به‌کار نگیریم، نه به خدا سوگند، تا سرانجام، همراه تو خواهیم آمد جان و خون خود را فدای تو خواهیم کرد که اگر چنین کنیم، تکلیفی را که بر عهدهٔ ماست اداکرده‌ایم و از عهده برآمده‌ائیم.

امّا زهیر بن قین بجلی نیز برخاست و گفت: ای فرزند رسول خدا! دوست دارم برای یاری تو و همراهان تو، صد بار کشته شوم و دوباره زنده شوم و خدا به وسیلهٔ من، از خاندان شما دفاع کند. حسین به او و یارانش چنین گفت: خدای جزای خیر به شما بدهد. پس دستور داد شبانه خندقی پیرامون یارانش کندند و آن را از هیزم پر نمودند.

و پسرش علی را با سی سوار و بیست پیاده، برای آوردن آب فرستاد و آنها ترسان بودند و خودش این شعر را می‌خواند: اف بر تو، ای روزگار...

پس، به یارانش فرمود برخیزید و آب بنوشید که این آب، توشهٔ آخر شما از آب

من طالب وصاحب قتيل والدهر لا يقنع بالبديل
وإنما الأمر إلى الجليل وكل حي سالك سبيلي

ثم قال لأصحابه قوموا فاشربوا من الماء يكن آخر زادكم وتوضؤا واغتسلوا واغسلوا ثيابكم لتكون أكفانكم ثم صلى بهم الفجر وعبأهم تعبية الحرب وأمر بحفيرته التي حول عسكره فاضرمت بالنار ليقاتل القوم من وجه واحد وأقبل رجل من عسكر عمر بن سعد على فرس له يقال له ابن أبي جويرية المزني ، فلما نظر إلى النار تتقد صفق بيده ونادى يا حسين وأصحاب الحسين أبشروا بالنار فقد تعجلتموها في الدنيا ، فقال الحسين عليه السلام مَن الرجل فقيل ابن أبي جويرية المزني، فقال الحسين عليه السلام اللهم أذقه عذاب النار في الدنيا فنفر به فرسه فألقاه في تلك النار فاحترق، ثم برز من عسكر عمر بن سعد رجل آخر يقال له تميم بن الحصين الفزاري فنادى يا حسين ويا أصحاب الحسين أما ترون إلى ماء الفرات يلوح كأنه بطون الحيات (الحيتان) والله لا ذقتم منه قطرة حتى تذوقوا الموت جزعاً ، فقال الحسين عليه السلام من الرجل فقيل تميم بن حصين ، فقال الحسين عليه السلام هذا وأبوه من أهل النار اللهم أقتل هذا عطشاً في هذا اليوم ، قال فخنقه العطش حتى سقط عن فرسه فوطئته الخيل بسنابكها فمات ثم أقبل آخر من عسكر عمر ابن سعد يقال له محمد بن أشعث بن قيس الكندي، فقال يا حسين بن فاطمة أية حرمة لك من رسول الله ليست لغيرك ، قال الحسين عليه السلام هذه الآية « ان الله اصطفى آدم ونوحاً وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين ذرية » ، ثم قال والله ان محمداً لمن آل ابراهيم وان العترة الهادية لمن آل محمد ، مَن الرجل فقيل محمد بن أشعث بن قيس الكندي فرفع الحسين عليه السلام رأسه إلى السماء فقال اللهم أر محمد ابن الأشعث ذلا في هذا اليوم لا تعزه بعد هذا اليوم أبداً فعرض له عارض فخرج من العسكر يتبرز فسلط الله عليه عقرباً فلذعه فمات بادى العورة فبلغ العطش من الحسين عليه السلام وأصحابه فدخل عليه رجل من شيعته يقال له يزيد بن الحصين الهمداني ، قال ابراهيم بن عبدالله راوي الحديث هو خال أبي اسحاق الهمداني

است، وضوء بگیرید و غسل کنید و لباس هاتان را بشوئید، برای کفن و دفن شدن، پس نماز بامداد را با آنها خواند و آنها را برای نبرد، آرایش کرد و دستور داد هیزم خندق را آتش زدند، تا تنها از یک سو با لشکر دشمن نبرد کنند.

ابن ابی جویریه – از لشکر عمر سعد – و به آتش سوزان نگاه کرد و گفت: ای حسین و ای یاران حسین! بشارت آتش بر شما باد که در دنیا به سوی آن شتافتید! حسین فرمود: این مرد کیست؟ گفتند: ابن جویریه!

گفت خدایا عذاب آتش را در دنیا به او بچشان! پس اسبش خیز برداشت و او را در همان آتش انداخت و او سوخت.

مردی دیگر به نام تمیم بن حصین فزاری، از لشکر عمر بن سعد بیرون آمد و ندا زد: ای حسین و یاران حسین! آب فرات را بنگرید که مانند شکم ماهی موج می‌زند، به خدا قسم شما قطره‌ای از آن را نخواهید چشید، تا از بی‌تابی جان دهید! حسین گفت: مرد کیست؟ گفتند: تمیم بن حصین.

گفت: هم او و هم پدرش، از دوزخیان هستند، خدایا! او را امروز از تشنگی بکش! پس، تشنگی او را گرفتار کرد، تا از اسبش به زمین افتاد و زیر سُم اسب‌های سپاه له شد.

مردی دیگر از لشکر عمر بن سعد که محمد بن اشعث کندی نام داشت، پیش آمد و گفت: ای حسین پسر فاطمه! تو از طرف رسول خدا، دارای چه حرمت و احترامی هستی که دیگران آن را ندارند؟ در جواب این آیه را خواند: خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.

سپس گفت: به خدا سوگند محمّد از خاندان ابراهیم بود و عترت از خاندان محمّد هستند. پس پرسید: این مرد کیست؟ گفتند: محمد بن اشعث بن قیس کندی. حسین سر به آسمان برداشت و گفت:

خدایا! خواری را به او نصیب کُن که هرگز عزیزش نگردانی. عارضه‌ای بر او پیش آمد، و از لشکر به کنار رفت و تا خود را جمع کند، خداوند ماری را به جان او انداخت و او را گزید و مکشوف العوره مرد!

تشنگی بر حسین و یاران او غالب شد. یکی از یاران امام؛ یزید پسر حصین همدانی که دائی ابی اسحق همدانی بود – خدمت حضرت آمد و عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا! به من اجازه دهید تا با این لشکر سخن گویم.

به او اجازه داد و او نزد آنها رفت و گفت: ای گروه مردمان! به راستی که خداوند،

فقال يا بن رسول الله أتأذن لي فاخرج إليهم فأملهم فأذن له فخرج إليهم فقال يا معشر الناس ان الله عز وجل بعث محمداً بالحق بشيراً ونـذيراً وداعياً إلى الله باذنه وسراجاً منيراً ، وهذا ماء الفرات تقع فيه خنازير السواد وكلابها ، وقـد حيل بينه وبين ابنه ، فقالوا يا يزيد فقد أكثرت الكلام فأكفف فوالله ليعطش الحسين كما عطش من كان قبله ، فقال الحسين اقعد يا يزيد ، ثم وثب الحسين (ع) متوكياً على سيفه فنادى بأعلى صوته ، فقال أنشدكم الله هل تعرفوني ، قالوا نعم أنت ابن رسول الله وسبطه ، قـال أنشدكم الله هل تعلمون أن جدي رسول الله ﷺ قالوا اللهم نعم ، قال أنشدكم الله هـل تعلمون إن أمي فاطمة بنت محمد ، قالوا اللهم نعم ، قال أنشدكم الله هـل تعلمون إن أبي علي بن أبي طالب ، قالوا اللهم نعم ، قال أنشدكم الله هـل تعلمون أن جدتي خديجة بنت خويلد أول نساء هذه الأمة إسلاماً ، قالوا اللهم نعم، قال أنشدكم الله هل تعلمون أن سيد الشهداء حمزة عم أبي قالوا اللهم نعم ، قال فأنشدكم الله هل تعلمون أن جعفر الطيار في الجنة عمي قالوا اللهم نعم ، قال فأنشدكم الله هل تعلمون أن هذا سيف رسول الله وأنا متقلده قالوا اللهم نعم، قال فأنشدكم الله هل تعلمون أن هذه عمامة رسول الله أنا لابسها قالوا اللهم نعم، قال فأنشدكم الله هل تعلمون أن علياً كان أولهم إسلاماً واعلمهم علماً واعظمهم حلماً وأنه ولي كل مؤمن ومؤمنة قالوا اللهم نعم ، قال فبم تستحلون دمي وأبي الذائد عن الحوض غـــداً يذود عنه رجالاً كما يذاد البعير الصادر عن الماء ولواء الحمد في يد جدي يوم القيامة ، قالوا قـــد علمنا ذلك كله ونحن غير تاركيك حتى تذوق الموت عطشاً ، فأخذ الحسين (ع) بطرف لحيته وهو يومئذ ابن سبع وخمسين سنة ، ثم قال اشتد غضب الله على اليهود حـــين قالوا عزير بن الله واشتد غضب الله على النصارى حين قالوا المسيح بن الله واشتد غضب الله على المجوس حين عبدوا النار من دون الله واشتد غضب الله على قوم قتلوا نبيهم واشتد غضب الله على هذه العصابة الذين يريدون قتل ابن نبيهم ، قال فضرب الحر بن يزيد فرسه وجاز عسكر عمر بن سعد لعنه الله إلى عسكر

محمّد را به درستی فرو فرستاد، تا بشیر و نذیر و دعوت کننده مردم به سوی خدا باشد و با اذن او چراغی فروزنده! امّا این آب فرات است که خوک‌ها و سگهای روستائیان در آن شناورند، ولی آن را از فرزند رسول خدا دریغ می‌دارید! گفتند: ای یزید! سخن خود را دراز کردی، کوتاه کن، حسین باید تشنگی بکشد، چنان که کسانی، پیش از او تشنه ماندند.

حسین گفت: ای یزید! بنشین و خود از جا برخاست و با تکیه بر شمشیر خود ایستاد و با صدای بلند فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا مرا می‌شناسید؟ گفتند: آری، تو فرزند پیغمبر خدا و سبط او هستی. شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا مرا می‌شناسید، که جدّ من رسول خداست؟! گفتند: آری، به خدا قسم.

شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که پدر من علی‌بن ابیطالب است؟ گفتند: آری، به خدا قسم.

شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید جدّهٔ من خدیجه بنت خویلد است و اونخستین زنی است که اسلام آورد؟ گفتند: آری، به خدا قسم.

شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید حمزه سیّدالشهدا عموی پدر من است؟ گفتند: آری، به خدا قسم.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا می دانید جعفر طیّار عموی من است؟ گفتند: آری، به خدا قسم.

شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید این شمشیر رسول خدا (ص) است که همراه دارم؟ گفتند: آری به خدا قسم.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید این عمامهٔ پیغمبر است که بر سر من است؟ گفتند: آری، به خدا قسم.

شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید علی «ع» نخستین کسی بود که اسلام اختیار کرد و از همه مردم عالم تر و بردبارتر و مولای هر مرد و زن مسلمان است؟ گفتند: آری، به خدا قسم. پس با این امتیازات و خصوصیات، چرا ریختن خون مرا حلال می‌دانید، در صورتی که پدرم ساقی حوض کوثر است و لوایِ حمد روز قیامت در دستان اوست؟ گفتند: ما همهٔ اینها را می‌دانیم ولی از تو دست بر نخواهیم داشت، تا از تشنگی بمیری!

حسین آن روز، پنجاه و هفت سال داشت. پس دست به محاسن خود کشید و گفت: خشم خدا آنگاه بر یهود سخت شد که گفتند: عزیز پسر خداست و بر نصاری آن گاه که

الحسين (ع) واضعاً يده على رأسه وهو يقول اللهم إليك أنيب (أنبت) فتب عليّ فقد أرعبت قلوب أوليائك وأولاد نبيك ، يا بن رسول الله هل لي من توبة قال نعم تاب الله عليك ، قال يا بن رسول الله أتأذن لي فاقاتل عنك فأذن له فبرز وهو يقول :

أضرب في أعناقكم بالسيف عن خير من حل بلاد الخيف

فقتل منهم ثمانية عشر رجلاً ثم قتل فأتاه الحسين(ع) ودمه يشخب فقال بخ بخ يا حر أنت حر كما سميت في الدنيا والآخرة ثم أنشأ الحسين يقول :

لنعم الحر حر بني رياح ونعم الحر عند مختلف الرماح
ونعم الحر إذ نادى حسينا فجاد بنفسه عند الصباح

ثم برز من بعده زهير بن القين البجلي وهو يقول مخاطباً للحسين (ع) :

اليوم نلقي جـــدك النبيا وحسناً و المرتضى عليـــا

فقتل منهم تسعة عشر رجلاً ثم صرع وهو يقول :

أنا زهير وأنا ابن القين اذبكم بالسيف عن حسين

ثم برز من بعـــده حبيب بن مظاهر (مظهر) الأسدي رضوان الله عليه وهو يقول :

أنا حبيب وأبي مظاهر لنحن أزكى منكم وأطهر
ننصر خير الناس حين يذكر

فقتل منهم أحداً وثلاثين رجلاً ثم قتل ، ثم برز من بعده عبد الله بن أبي عروة الغفاري وهو يقول :

قـــد علمت حقاً بنو غفار إني أذب في طلاب الثار
بالمشرفي والقنا الخطار

فقتل منهم عشرين رجلاً ثم قتل ثم برز من بعـــده برير (بدير) بن خضير

گفتند: مسیح پسر خداست و بر مجوس آن گاه که به جای خدا آتش را پرسیدند. خشم خدا بر مردمی که پیغمبر خود را کشتند سخت خواهد بود و سخت خواهد بود خشم او بر جمعی که قصد دارند پسرِ پیغمبر خود را بکشند.

راوی گوید: در این حال، حرّ بن یزید، بر اسب خود زد و از لشکر عمر بن سعد جدا شد و به لشکر حسین آمد و دست خود را بر سرش نهاد، در حالی که می‌گفت: خدایا! به سوی تو بازگشتم، توبه‌ام را بپذیر که همانا من بودم که دل دوستان تو و اولاد پیغمبر تو را به هراس افکندم. ای فرزند رسول خدا! آیا توبهٔ من مورد قبول است؟ فرمود: آری! خدا توبه ات را می‌پذیرد. گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا به من اجازه می‌دهید، از طرف شما نبرد کنم؟ پس به او اجازه داد و حرّ به میدان رفت، در حالی که رجز می‌خواند و شعر دلاورانه می‌گفت.

او هیجده نفر را کشت و آن گاه کشته شد. حسین بر بالین او آمد، در حالی که هنوز خون از بدن او می‌جهید. پس فرمود: آفرین، آفرین، به تو، که در این دنیا و در آخرت آزاد هستی و «حرّ» نام داری و شعری در ستایش او بالای سرش سرود:

پس از او، زهیر پسر قین بجلی در حالی که حسین را مخاطب ساخته بود و می‌گفت:

امروز، به آئین جدّ تو پیمبر و نیز باب تو می‌آئیم، ای فاتح خیبر!

او نوزده کس از طرف مقابل را کشت و آنگاه در حالی که می‌گفت:

من زهیر هستم، منم پسر قین، و با شمشیر از حسین دفاع می‌کنیم، بر زمین افتاد.

بعد از او حبیب پسر مظاهر اسدی به میدان آمد، در حالی که می‌گفت:

من حبیب هستم و پدرم مظاهر، ما از شما پاکتر هستیم و زمانی که بهترین مردمان از ما یاری می‌خواست او را یاوری می‌نمودیم.

او سی و یک تن را کشت و آنگاه خود کشته شد. پس از او، عبدالله پسر ابی عروه غفاری به میدان رفت، در حالی که می‌گفت: فرزندان غفّار به حق دانند که در راه انتقام یاران را گرفتن شمشیر می‌زنم.

او بیست نفر را کشت و خود کشته شد پس از او، بریر پسر خضیر همدانی که قرآن خوان‌ترین مرد زمان خود بود، به میدان رفت، در حالی که می‌سرود:

منم بریر، پدرم خضیره است، خیری نیست در کسی که خیری در او نیست.

او سی نفر از دشمنان را کشت و خود کشته شد. پس از او، مالک پسر انس کاهلی به میدان رفت، در حالی که می‌سرود:

الهمداني وكان أقرأ أهل زمانه وهو يقول :

أنا بربر و أبي خضير لا خير فيمن ليس فيه خير

فقتل منهم ثلاثين رجلاً ثم قتل ، ثم برز من بعده مالك بن انس الكاهلي وهو يقول :

قد علمت كاهلها ودودان والخند فيون وقيس عيلان
بأن قومي قصم الاقران يا قوم كونوا كأسود الجان
آل عـــلي شيعة الرحمن وآل حرب شيعة الشيطان

فقتل منهم ثمانية عشر رجلاً ثم قتل،وبرز منبعده زياد بن مهاصر (مهاجر) الكندي فحمل عليهم وأنشأ يقول :

أشجع من ليث العرين (العزيز) الخادر يا رب إني للحسين ناصر
ولابن سعد تارك مهاجر

فقتل منهم تسعة ثم قتل ، وبرز من بعده وهب بن وهب وكان نصرانياً أسلم على يد الحسين (ع) هو وأمه فاتبعوه إلى كربلاء فركب فرساً وتناول بيده عود الفسطاط (عمود الفسطاط) فقاتل وقتل من القوم سبعة أو ثمانية ثم استومر فأتى به عمر بن سعد لعنه الله فأمر بضرب عنقه ورمى به إلى عسكر الحسين (ع) وأخذت أمه سيفه وبرزت فقال لها الحسين (ع) يا أم وهب اجلسي فقد وضع الله الجهاد عن النساء إنك وابنك مع جدي محمد ﷺ في الجنة، ثم برز من بعده هلال بن حجاج وهو يقول :

أرمي بها معلمة أفواقها (أفواهها) والنفس لا ينفعها إشفاقها

فقتل منهم ثلاثة عشر رجلاً ثم قتل وبرز من بعده عبدالله بن مسلم بن عقيل ابن أبي طالب وأنشأ يقول :

أقسمت لا أقتـــل إلا حرا وقد وجدت الموت شيئاً مرا
أكره أن أدعى جباناً فرا ان الجبان من عصى وفرا

بدانند قوم کاهل و قوم دودان و نیز بدانند خندق کنندگان و قیس عیلان

که قوم من قاتل هم نبردان است، ای قوم من مانند شیر غُرّان باشید، مانند آل علی و شیعه نه چون دشمنان شیعه و پی شیطان روندگان!

او هیجده نفر را کشت و شهید شد. پس از او، زیاد پسر مصاهر (مهاجر) کندی حمله‌ور شد، در حالی که می‌گفت: من از شیر بیشه شجاع ترهستم و یاری کننده حسین و ترک کنندهٔ ابن، من مهاجر هستم.

او نه نفر را کشت و خود نیز کشته شد. پس از او، وهب پسر وهب به میدان رفت او مسیحی بود و به دست حسین مسلمان شده بود و با مادر خود، همراه حسین به کربلا آمده بود.

او بر اسبی سوار شد و عمودِ خیمه‌ای را به دست گرفت و جنگ کرد، تا هفت یا هشت نفر را کُشت و اسیر شد. او را، نزد عمر بن سعد بردند و او دستور داد سرش را بریدند و آن را به لشکرگاه حسین پرتاب مردند. مادرش، شمشیر او را برداشت و به میدان رفت.

حسین به او گفت: ای مادر وهب! به جای خود بنشین که خدا جهاد را از طایفهٔ زنان برداشته است، تو و پسر تو، با جدّم محمد در بهشت خواهید بود. بعد از او، هلال پسر حجاج به میدان رفت، در حالی که می‌خواند: بر دشمنان، تیر نشان دار می‌زنم، که ترس کسی، نفعی به او نخواهد رساند.

او سیزده نفر را کشت و شهید شد. پس از او، عبدالله پسر مسلم بن عقیل بن ابیطالب به میدان رفت، در حالی که می‌خواند:

قسم خورده‌ام کشته نشوم، جز اینکه آزاد مرد باشم، به درستی که من مرگ را چیزی بس تلخ یافته‌ام. اما ناخوش می‌دارم که به من بگویند: ترسوئی فراری بود، ترسو کسی است که عصبان کرد و فرار نمود.

او، سه نفر را کشت و خود نیز کشته شد. پس از او، علی پسر حسین به میدان رفت و چون به مقابل دشمن روانه می‌شد، اشک از چشمان حسین جاری شد و گفت: خدایا! تو شاهدی که زادهٔ رسول تو به برابر آن‌ها رفت، کسی که مانند ترین مردم به رسول تو است در چهره و سیما.

او شروع به رجز خوانی کرد، در حالی که می‌گفت:

منم علی پسر حسین بن علی، ما هستیم خاندان خداوند که اولی هستیم به پیامبر. آیا

فقتل منهم ثلاثة ثم قتل وبرز من بعده علي بن الحسين (ع) فلما برز إليهم دمعت عين الحسين (ع) فقال اللهم كن أنت الشهيد عليهم فقد برز إليهم ابن رسولك وأشبه الناس وجهاً وسمتاً به فجعل يرتجز وهو يقول :

أنا علي بن الحسين بن علي نحن وبيت الله أولى بالنبي
أما ترون كيف أحمي عن أبي

فقتل منهم عشرة ثم رجع إلى أبيه فقال يا أبة العطش، فقال له الحسين(ع) صبراً يا بني يسقيك جدك بالكأس الأوفى فرجع فقاتل حتى قتل منهم أربعة وأربعين رجلاً ثم قتل صلى الله عليه ، وبرز من بعده القاسم بن الحسن بن علي عليهم السلام وهو يقول :

لا تجزعي نفسي فكل فان اليوم تلقين ذرى الجنان

فقتل منهم ثلاثة ثم رمى عن فرسه رضوان الله عليه وصلواته، ونظر الحسين (ع) يميناً وشمالاً ولا يرى أحداً فرفع رأسه إلى السماء ، فقال اللهم إنك ترى ما يصنع بولد نبيك وحال بنو كلاب بينه وبين الماء ورمي بسهم فوقع في نحره وخر عن فرسه فأخذ السهم فرمى به وجعل يتلقى الدم بكفه، فلما امتلأت لطخ بها رأسه ولحيته ويقول ألقى الله عزوجل وأنا مظلوم متلطخ بدمي ثم خر على خده الأيسر صريعاً وأقبل عدو الله سنان بن أنس الأيادي وشمر بن ذي الجوشن العامري (لعنه الله) في رجال من أهل الشام حتى وقفوا على رأس الحسين (ع) فقال بعضهم لبعض ما تنتظرون أريحوا الرجل فنزل سنان بن انس الأيادي لعنه الله وأخذ بلحية الحسين (ع) وجعل يضرب بالسيف في حلقه وهو يقول والله إني لأجتز رأسك وأنا أعلم انك ابن رسول الله ﷺ وخير الناس أماً وأباً وأقبل فرس الحسين (ع) حتى لطخ عرفه وناصيته بدم الحسين وجعل يركض ويصهل فسمعت بنات النبي ﷺ صهيله فخرجن فإذا الفرس بلا راكب فعرفن أن حسيناً صلى الله عليه قد قتل وخرجت أم كلثوم بنت الحسين واضعة يدها على رأسها تندب وتقول واامحمداه هذا الحسين بالعراء قد سلب العمامة والرداء ، وأقبل سنان (لعنه الله)

نمی‌بینید امروز چگونه از پدرم دفاع می‌کنم؟

او ده نفر را کُشت و آن گاه نزد پدرش برگشت، و گفت: ای پدر! تشنه هستم. حسین فرمود: شکیبایی به خرج بده! ای فرزندم! جدّت به جامی لبریز تو را سیراب خواهد کرد. پس برگشت و دوباره نبرد کرد، و چهل و چهار نفر را کُشت و شهید شد

پس از او، قاسم پسر حسن بن علی به میدان رفت، در حالی که می‌گفت:

ای نفس من! بی تابی مکن، پس هر کسی که امروز فانی شد، بهشت برین به او ارزانی خواهد شد.

او سه نفر را کشت و آن گاه او را از اسب پائین انداختند. حسین بـه راست و چپ نگریست و کسی را ندید. پس سر به آسمان برداشت و گفت: خدایا! می‌بینی با زادگان پیامبرت چه کردند؟ بنو کلاب، راهِ رود فرات را بر او بستند و تیری به گلوگاهش اصابت کرد و از اسب خود به پائین افتاد.

پس تیر را درآورد و به دور انداخت و دست خود را زیر جریان خون گرفت و وقتی پر شد، سر و روی خود را با آن رنیگن کرد و گـفت: خـداونـد - عـزوجل - را در حـالی ملاقات خواهم کرد که ستم دیده شده و خونین پیکر گشته‌ام. و آنگاه، با گونهٔ چپ خود، روی خاک افتاد.

دشمن خدا، پسر انس ایادی و نیز شمر پسر ذی الجوشن عامری، با جمعی از شامیان پیش آمده و بالای سرش ایستادند و به یکدیگر گفتند: منتظر چه هستید؟ مرد را راحت کنید! پس سنان بن انس ایادی - که لعنت خدا بر او باد - فرود آمد و ریش حسـین را گرفت و با شمشیر به گلویش زد و می‌گفت: به خدا سوگند، سر تو را من جدا خواهـم کرد، در حالی که می‌دانم زادهٔ رسول خدا و بهترین مردم از جهت پدر و مادر هستی!

اسب حسین در حالی که یال و کاکل خود را بـه خـون حسـین آغشـته بـود، آمـد و می‌دوید و شیهه می‌کشید.

زمانی که دختران حسین، شیههٔ او را شنیدند، بیرون دویده و اسب پدر را بی صاحب دیدند و دانستند که حسین (ع) کشته شده است. اُمّ کلثوم، دختر حسین، دست خود را بر سرش نهاد و شیون سر داد، در حالی که می‌گفت: وا محمدا! آیا این حسین است که در بیابان افتاده و عمّامه و ردایش به غارت رفته است؟. سنان سر حسین را نزد عبید الله زیاد آورد، در حالی که می‌خواند:

رکابِ شتران مرا، پُر از طلا و نقره کن، من بودم که پادشاه محجوبان را کشتم، بهترین

حتى أدخل رأس الحسين بن علي (ع) على عبيدالله بن زياد (لعنه الله) وهو يقول:

إملأ ركابي فضة وذهباً إني قتلت الملك المحجبا
قتلت خير الناس أماً وأباً وخيرهم إذ ينسبون نسبا

فقال له عبيدالله بن زياد ويحك فإن علمت انه خير الناس أباً وأماً لم قتلته إذاً فامر به فضرب عنقه وعجل الله بروحه إلى النار وأرسل ابن زياد لعنه الله قاصداً إلى أم كلثوم (اخت ظ) بنت الحسين عليه السلام فقال الحمد لله الذي قتل رجالكم فكيف ترون مـا فعل بكم ، فقالت يا بن زياد لئن قرت عينك بقتل الحسين عليه السلام فطال ما قرت عين جده بـــه وكان يقبله ويلثم شفتيه ويضعه على عاتقه يا بن زياد أعد لجده جواباً فإنه خصمك غداً .

المجلس الحادي والثلاثون

في بقية المقتل يوم الاحد وهو يوم عاشوراء لعشر خلون من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ــ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أبي عبدالله محمد بن خالد البرقي عن داود بن أبي يزيـد عن أبي الجارود وابن بكير ويزيد بن معاوية العجلي عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال أصيب الحسين بن علي عليه السلام ووجد بـه ثلاثمائة وبضعة وعشرين طعنة برمح أو ضربة بسيف أو رمية بسهم فروي أنها كانت كلها في مقدمه لأنه عليه السلام كان لا يولى .

٢ ــ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قـال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سنان عن أبي الجارود زياد ابن المنذر عن عبدالله بن الحسين عن أمه فاطمة بنت الحسين عليه السلام قال دخلت

مردُم، از حیثِ پدر و مادر را، من کشتم، فردی که در نسب شماری، بهترین بود.

عبیدالله به او گفت: وای بر تو باد! اگر می‌دانستی بهترینِ مردمان است، از حیث پدر و مادر، پس چرا او را کشتی؟ پس دستور داد او را گردن زدند و روحش با عجله به آتش رهسپار شد. ابن زیاد، قاصدی را نزد اُم کلثوم، دختر حسین فرستاد و پیام داد: حمد خدا را که مردان شما را کُشت، شما در آن چه با شما شد، چه نظری دارید؟ پاسخ داد: ای پسر زیاد! اگر چشم تو به کشتن حسین روشن شد، چشم جدّ او دیر زمانی بسیار به دیدار او روشن بود، او را می‌بوسید و لبهایش را می‌مکید و او را بر دوش خود سوار می‌کرد، ای فرزند زیاد! جواب جدّش را آماده کن که همانا او، فردا روز، خصم تو خواهد بود.

مجلس سی و یکم
عاشورا؛ دهم محرم سال ۳۶۸
ادامه مقتل حسین

۱ ـ سعد، پسر عبدالله، از احمد پسر محمد پسر عیسی، از ابی عبدالله محمد، پسر خالد برقی از داود پسر ابی یزید از ابی جارود و ابن بکیر و یزید پسر معاویة عجلی از ابی جعفر باقر روایت کرد که گفت: حسین بن علی در حالی کشته شد که سیصد و بیست و چند زخم نیزه و شمشیر و تیر در بدن او یافته شد. روایت شده که همهٔ این زخم‌ها، در جلوی تن او بود، چون پشت به دشمن نمی‌کرد.

۲ ـ زیاد پسر منذر، از عبدالله، پسر حسین، از مادرش فاطمه دختر حسین روایت کرد که گفت: غارتگران بر خیمهٔ ما هجوم آوردند، در حالی که من دختر خردسالی بودم و خلخال طلا به پایم بود. پس مردی آن‌ها را می‌ربود و می‌گریست. گفتم: ای دشمن خدا!

الغائلة (العامة) علينا الفسطاط وأنا جارية صغيرة وفي رجلي خلخالان من ذهب فجعل رجل يفض الخلخالين من رجلي وهو يبكي ، فقلت ما يبكيك يا عدو الله فقال كيف لا أبكي وأنا أسلب ابنة رسول الله ، فقلت لا تسلبني، قال أخاف أن يجيء غيري فيأخذه ، قالت وانتهبوا ما في الأبنية حتى كانوا ينزعون الملاحف عن ظهورنا .

٣ ـ حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى البصري ، قال أخبرنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن يزيد ، قال حدثنا أبو نعيم ، قال حدثني حاجب عبيدالله بن زياد أنه لما جيء برأس الحسين عليه السلام أمر فوضع بين يديه في طست من ذهب وجعل يضرب بقضيب في يده على ثناياه ويقول لقد أسرع الشيب إليك يا أبا عبدالله ، فقال رجل من القوم فإني رأيت رسول الله يلثم حيث تضع قضيبك ، فقال يوم بيوم بدر ثم أمر بعلي ابن الحسين عليه السلام فغل وحمل مع النسوة والسبايا إلى السجن وكنت معهم فما مررنا بزقاق إلا وجدناه ملاء رجالاً ونساء يضربون وجوههم ويبكون فحبسوا في سجن وطبق عليهم ثم ان ابن زياد لعنه الله دعا بعلي بن الحسين عليه السلام والنسوة وأحضر رأس الحسين عليه السلام وكانت زينب ابنة علي عليها السلام فيهم فقال ابن زياد الحمد لله الذي فضحكم وقتلكم وأكذب أحاديثكم ، فقالت زينب (ع) الحمد لله الذي أكرمنا بمحمد وطهرنا تطهيراً ، إنما يفضح الله الفاسق ويكذب الفاجر ، قال كيف رأيت صنع الله بكم أهل البيت ، قالت كتب إليهم القتل فبرزوا إلى مضاجعهم وسيجمع الله بينك وبينهم فتتحاكمون عنده فغضب ابن زياد لعنه الله عليها ، وهمّ بها فسكن منه عمرو بن حريث ، فقالت زينب يا بن زياد حسبك ما ارتكبت منا فلقد قتلت رجالنا وقطعت أصلنا وأبحت حريمنا وسبيت نساءنا وذرارينا ، فإن كان ذلك للاشتفاء فقد اشتفيت فأمر ابن زياد بردهم إلى السجن وبعث البشائر إلى النواحي بقتل الحسين ثم أمر بالسبايا ورأس الحسين فحملوا إلى الشام ، فلقد حدثني جماعة كانوا خرجوا في

چرا گریه می‌کنی؟ گفت چطور گریه نکنم، حال آن که دختر رسول خدا را لخت می‌کنم؟ گفتم: پس، مرا واگذار! گفت: می‌ترسم دیگری آن را برباید! هرچه در خیمه‌های ما بود، غارت کردند حتّی از دوش ما چادرها را نیز برداشتند.

۳ ـ احمد، پسر محمد پسر یزید گوید: حدیث کرد ما را ابو نعیم، و گفت: حدیث کرد مرا حاجب عبیدالله زیاد و گفت: زمانی که سر حسین را به نزد ابن زیاد آوردند، دستور داد آن را در طشتی از طلا، در برابرش نهادند و با چوب دستی به دندان‌هایش می‌کوبید، می‌گفت: ای اباعبدالله! چه زود پیر شدی! مردی از حاضران گفت: من، خود رسول خدا را دیدم که جایی را که تو با چوب دستی می‌زنی، می‌بوسید. گفت: امروز، عوضِ روز بدر است، پس دستور داد علی پسر حسین را به زنجیر کشیدند و با زن‌ها و اسیران به زندانش بردند و من همراه‌شان بودم به هر کوچه رسیدیم، از زن و مرد پر بود و همه سیلی به رخ خود می‌زدند و می‌گریستند. آن‌ها را به زندان افکندند و درها را به روی آن‌ها بستند.

سپس، ابن زیاد علی بن الحسین و زنان را، همراهِ سر حسین، احضار کرد، در حالی که زینب – دختر علی – نیز با آن‌ها بود. ابن زیاد گفت: حمد خدا را که شما را رسوا کرد و احادیث شما را دروغ کرد! زینب پاسخ داد: حمد خدا را، که ما را با محمّد گرامی‌مان داشت و با خوبی پاکیزه‌مان کرد، به درستی که فاسق رسوا شود و فاجر دروغ گوید. گفت: دیدی خدا با شما خاندان چه کرد؟ جواب داد: سرنوشت آن‌ها شهادت بود و به آرامگاه خود برآمدند و محققاً خداوند تو را با آن‌ها جمع خواهد کرد و نزد او محاکمه خواهید شد. ابن زیاد خشمگین شد و قصد نمود زینب را بکشد! عمرو بن حریث، او را آرام ساخت. زینب گفت: آن چه از ما کشتی، تو را بس است، مردان ما را کشتی و ریشهٔ ما را کندی و حریم ما را مباح شمردی و زنان ما را با کودکان‌مان اسیر نمودی. اگر مقصودت شفا دادن دل بود، همین مقدار تو را کافی است. پس ابن زیاد دستور داد آن‌ها را باز به زندان بُردند و بشارت کشتن حسین را به اطراف نوشت و دستور داد اسیران را همراه سر حسین، به شام ببرند. جمعی که با آن سر رفته بودند، می‌گفتند: شب‌ها، نوحهٔ جن را تا صبح بر حسین شنیدیم. گفتند: زمانی که به شام رسیدیم، در روز روشن، زنان و اسیران را با رویِ باز وارد شهر کردند و اهل شام می‌گفتند: ما اسیرانی به این زیبایی ندیده‌ایم

تلك الصحبة أنهم كانوا يسمعون بالليالي نوح الجن على الحسين (ع) إلى الصباح ، وقالوا فلما دخلنا دمشق أدخل بالنساء والسبايا بالنهار مكشفات الوجوه ، فقال أهل الشام الجفاة ما رأينا سبايا أحسن من هؤلاء فمن أنتم ، فقالت سكينة ابنة الحسين نحن سبايا آل محمد فاقيموا على درج المسجد حيث يقام السبايا وفيهم علي ابن الحسين (ع) وهو يومئذ فتى شاب فأتاهم شيخ من أشياخ أهل الشام فقال لهم الحمد لله الذي قتلكم وأهلككم وقطع قرن الفتنة فلم يألوا عن شتمهم فلما انقضى كلامه ، قال له علي بن الحسين (ع) أما قرأت كتاب الله عز وجل ، قال نعم ، قال أما قرأت هذه الآية ، قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى ، قال بلى ، قال فنحن أولئك ، ثم قال أما قرأت وآت ذات القربى حقه ، قال بلى ، قال فنحن هم قال فهل قرأت هذه الآية، «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً » ، قال بلى ، قال فنحن هم فرفع الشامي يده إلى السماء، ثم قال اللهم إني أتوب إليك ثلاث مرات اللهم إني أبرء إليك من عدو آل محمد ومن قتلة أهل بيت محمد ، لقد قرأت القرآن فما شعرت بهذا قبل اليوم ثم أدخل نساء الحسين (ع) على يزيد بن معاوية فصحن نساء آل يزيد وبنات معاوية وأهله وولولن وأقمن المأتم ووضع رأس الحسين بين يديه، فقالت سكينة والله ما رأيت أقسى قلباً من يزيد ولا رأيت كافراً ولا مشركاً شراً منه ولا أجفا منه ، وأقبل يقول وينظر إلى الرأس :

ليت أشياخي ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل

ثم أمر برأس الحسين فنصب على باب مسجد دمشق فروي عن فاطمة بنت علي (ع) أنها قالت لما أجلسنا بين يدي يزيد بن معاوية رق لنا أول شيء وألطفنا ثم ان رجلاً من أهل الشام أحمر قام إليه فقال يا أمير المؤمنين هب لي هذه الجارية تعينني وكنت جارية وضيئة فارعبت وفرقت (فزعت) وظننت أنه يفعل ذلك فأخذت بثياب اختي وهي أكبر مني واعقل، فقالت كذبت والله ولعنت ما ذاك لك ولا له فغضب يزيد فقال بل كذبت والله لو شئت لفعلته ، قالت لا والله ما

شما چه کسانی هستید؟ سکینه دختر حسین گفت: ما اسیرانِ خاندان محمّد هستیم، آن گاه آنها را بر سکوی مسجد که توقفگاه اسیران بود، نگاه داشتند و علی بن الحسین جوان بود و همراه آن‌ها. پیرمردی از شامیان بلند شد و گفت: حمد خدا را که مردان شما را کشت و آشوب را خاموش کرد و هر چه توانست به آنان بد گفت. او چون سخن خود را به اتمام برد، علی بن الحسین خطاب به او گفت: ای مرد، آیا تو قرآن نخوانده‌ای؟ گفت: چرا، خوانده‌ام، گفت، این آیه خوانده‌ای که: بگو از شما مزدی نمی‌خواهم، جز دوستی خویشانم؟ گفت: آری! گفت: ما آنها هستیم. فرمود: آیا این آیه را هم خوانده‌ای که: حق را به ذی القربی بده؟ گفت: آری! فرمود، ما آنها هستیم. فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای که: همانا خداوند اراده کرده است۷ رجس و پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را پاکیزه گرداند؟ گفت: آری، فرمود: آنهاما هستیم. شامی، دست به طرف آسمان برداشت و گفت: خدایا من به درگاهت توبه می‌کنم و سه بار این را تکرار کرد و گفت: خدایا! من به سوی تو بیزاری می‌جویم از دشمنان آل محمد و قاتلان اهل بیت، من قرآن را خوانده‌ام، ولی تاکنون متوجّه این آیات نشده بودم، سپس زنان حسین را نزد یزید بن معاویه بُردند و زنان آل یزید و دختران معاویه و خاندانش، شیون و واویلا سر دادند و ماتم برپا نمودند و سر حسین را در برابر یزید گذاشتند.

سکینه گفت: من سخت دل‌تر و کافرتر و مشرک‌تر و جفاکارتر از یزید کسی را ندیدم آن زمان که به سر حسین نگاه کرد و گفت:

کاش شیوخ و بزرگان کشته شده من در جنگ بدر می‌دیدند که چگونه ناله خزرج از دم شمشیر جاری شد!

پس دستور داد، سرِ حسین را بر درِ مسجد دمشق آویختند.

از فاطمه بنت الحسین نقل شده است: زمانی که ما را در برابر یزید نشاندند، نخست بر ما احساس ترحّم کرد و ملاطفت نمود. یک شامی سرخ رنگ بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! این دخترک را به من ببخش. مقصود او من بودم که دخترکی خوش رخسار بودم. ترسیدم و به هراس افتادم و گمان کردم این کار را خواهد کرد. پس، دامنِ خواهر بزرگ‌تر و فهمیده‌تر از خودم را گرفتم. او به شامی گفت: دروغ گفتی و ملعون شدی، این حق را نه تو داری و نه او، یزید خشمگین شد و گفت: تو دروغ گفتی، به خدا قسم اگر بخواهم، این کار را می‌کنم. گفت: نه، به خدایت سوگند که این حق را نداری، مگر آن که از ملّت و دین ما بیرون بروی! یزید خشمگین شد و گفت: تو با من چنین سخن می‌گوئی؟

جعل الله ذلك لك إلا أن تخرج من ملتنا وتدين بغير ديننا فغضب يزيد ثم قال إياي تستقبلين بهذا ، إنما خرج من الدين أبوك وأخوك ، فقالت بدين الله ودين أبي وأخي وجدي اهتديت أنت وجدك وأبوك ، قال كذبت يا عدوة الله ، قالت أمير يشتم ظالماً ويقهر بسلطانه ، قالت فكأنه لعنه الله استحيى فسكت فأعاد الشامي (لعنه الله) فقال يا أمير المؤمنين هب لي هذه الجارية ، فقال له أعزب وهب الله لك حتفاً قاضياً .

٤ ـ حدثني بذلك محمد بن علي ماجيلويه ، عن عمه محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن نصر بن مزاحم عن لوط بن يحيى عن الحرث بن كعب عن فاطمة بنت علي صلوات الله عليها ثم ان يزيد لعنه الله أمر بنساء الحسين عليه السلام فحبسن مع علي بن الحسين عليه السلام في محبس لا يكنهم من حر ولا قر حتى تقشرت وجوههم ولم يرفع ببيت المقدس حجر عن وجه الأرض إلا وجد تحته دم عبيط وأبصر الناس الشمس على الحيطان حمراء كأنه الملاحف المعصفرة إلى أن خرج علي بن الحسين عليه السلام بالنسوة ورد رأس الحسين إلى كربلاء .

٥ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق ، قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن الديلمي وهو سليمان عن عبدالله بن لطيف التفليسي ، قال قال الصادق أبو عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام لما ضرب الحسين بن علي عليه السلام بالسيف ثم ابتدر ليقطع رأسه نادى مناد من قبل رب العزة تبارك وتعالى من بطنان العرش ، فقال ألا أيتها الأمة المتحيرة الظالمة بعد نبيها لا وفقكم الله لا ضحى ولا فطر ، قال ثم قال أبو عبدالله لا جرم والله ما وفقوا ولا يوفقون أبداً حتى يقوم ثائر الحسين عليه السلام .

المجلس الثاني والثلاثون

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة خلت من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ـ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه

همانا پدر و برادر تو بودند که از دین بیرون شدند و او در جوابش گفت: به دین خدا و دین پدر و برادرت وجدّ من، تو و جدّ و پدرت هدایت شدید! گفت: ای دشمن خدا! دروغ گفتی! گفت: امیر را بنگرید که ستمکارانه زبان به دشنام گشوده است و با سلطنت خود، طرف مقابلش را مقهور می‌کند. او گویا شرم کرد و خاموش شد و شامی درخواست خود را باز مطرح کرد و گفت: این دخترک را به من ببخش! یزید گفت گم شو، ای که خدای مرگت را قطعی کناد!

۴ ـ نصر پسر مزاحم از لوط پسر یحیی از حرث پسر کعب از فاطمه دختر حسین (ع) روایت کرد که گفت: آنگاه که یزید دستور داد زنان حسین را با علی بن حسین در زندانی جا دادند که از سرما و گرما در امان نبود، تا در چهره هایشان اثر گذاشت. امّا در ناحیهٔ بیت المقدس، کسی سنگی را برنداشت، مگر آن که خون تازه‌ای در زیر آن بود و مردم، خورشید را بر دیوارها به رنگ سرخ دیدند، مانند زیلوهای رنگین، تا آن گاه که علی بن الحسین با زنان از زندان بیرون شد و سر حسین را به کربلا برگرداند.

۵ ـ یعقوب پسر یزید از علی پسر حسین پسر علی پسر فضال از دیلمی که او سلیمان از عبدالله پسر لطیف تفلیسی نقل کرد که گفت: صادق ابو عبدالله جعفر بن محمد فرمود: زمانی که حسین بن علی (ع) را با شمشیر زدند و شتافتند تا سرش را ببرند، منادی از میانهٔ عرش، از طرف خداوند ربّ العزة ندا در داد و گفت: ای امّت جبار و ستمکار بعد از پیغمبرشان! خدای به شما توفیق عید قربان و عید فطر ارزانی نکند. راوی گوید: امام آنگاه فرمود: به خدا قسم موفّق نشدند و هرگز موفق نخواهند شد، تا زمانی که خون‌خواه حسین قیام کند.

مجلس سی و دوم
۱۲ محرم سال ۶۷۳

۱ ـ معلی پسر محمد بصری، از احمد پسر محمد پسر عبدالله از عمر (عمرو) پسر

القمي ، قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر قال حدثنا المعلى بن محمد البصري عن أحمد بن محمد بن عبد الله عن عمر (عمرو) بن زياد عن مدرك بن عبد الرحمن عن أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، قال إذا كان يوم القيامة جمع الله عز وجل الناس في صعيد واحد ووضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء .

٢ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن محمد بن شعيب الصيرفي عن الهيثم أبي كهمس عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام ، قال خصال ينتفع بها المؤمن من بعد موته ولد صالح يستغفر له ومصحف يقرء منه وقليب يحفره وغرس يغرسه وصدقة ماء يجريه وسنة حسنة يؤخذ بها بعده .

٣ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ،قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه ، قال حدثنا أبو أحمد محمد بن زياد الأزدي ، قال سمعت مالك بن انس فقيه المدينة يقول كنت أدخل إلى الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فيقدم لي مخدة ويعرف لي قدراً ويقول لي يا مالك إني أحبك فكنت أسر بذلك وأحمد الله عليه ، قال وكان عليه السلام رجلاً لا يخلو من إحدى ثلاث خصال إما صائماً وإما قائماً وإما ذاكراً وكان من عظماء العباد وأكابر الزهاد الذين يخشون الله عز وجل وكان كثير الحديث طيب المجالسة كثير الفوائد ، فإذا قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اخضر مرة واصفر أخرى حتى ينكره من كان يعرفه ، ولقد حججت معه سنة ،فلما استوت به راحلته عند الاحرام كان كلما هم بالتلبية انقطع الصوت في حلقه وكاد أن يخر من راحلته ، فقلت قل يا بن رسول الله ولا بدّ لك من أن تقول ، فقال يا بن أبي عامر كيف أجسر أن أقول لبيك اللهم لبيك وأخشى أن يقول عز وجل لا لبيك ولا سعديك .

٤ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ،قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي عن مالك بن

زیاد از مدرک پسر عبدالرحمن از ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: خداوند - عزّوجل - در روز قیامت، مردم را در یک سرزمین جمع خواهند کرد و موازین نهاده خواهد شد و خون شهداء، با مداد علما سنجیده خواهد شد و مداد عالمان بر خون شهدا خواهد چربید.

۲ ـ محمد پسر عیسی از عبید پسر محمد پسر شعیب صیرفی از هیثم ابی کهمس از ابی عبدالله صادق نقل می‌کند که گفت: شش چیز وجود دارد که مؤمن، پس از مرگش از آن‌ها سود منتفع می‌شود؛ فرزندی صالح که برایش آمرزش طلب کند، قرآنی که برایش تلاوت شود، چاه آبی که کنده باشد، و درختی که کاشته و صدقه‌ای که بر جای نهاده، و آبی که جاری نموده و روش نیکی که در میان مردمان، پیروی از آن شده باشد.

۳ ـ خالد از پدرش نقل می‌کند که گفت: حدیث کرد ما را ابو احمد محمد پسر زیاد ازدی که گفت: از مالک پسر انس فقیه مدینه شنیدم که گفت: من به حضور صادق جعفر بن محمد رفته می‌رفتم و حضرت بالشی به من می‌داد و به من احترام می‌نمود و می‌فرمود: ای مالک! من تو را دوست دارم، و من از این اظهار او خرسند شده و حمد خدا را به جای می‌آوردم، پس گفت: او مردی بود که هیچگاه از یکی از این سه خصلت فارغ نبود؛ یا روزه می‌داشت، یا نماز می‌خواند یا ذکر می‌گفت. او از بزرگان عباد و اکابر زهاد بود که از خدای - عزوجل - می‌ترسند، حدیث بسیار می‌گفت و خوش مجلس بود و پر فائده. زمانی که می‌فرمود: رسول خدا چنین گفته، یک بار سبز می‌شد و یک بار زرد و رنگش دگرگون می‌شد، تا به آن حدّ که شناخته نمی‌شد. یک سال با او به حج رفتم و چون موقع احرام بر مرکب نشست و خواست تلبیه گوید، دگرگون شد و نزدیک بود از اسبش بر زمین بیفتد. گفتند: ای فرزند رسول خدا! الله بگو، باید بگوئی! فرمود: ای پسر ابی عامر! چگونه جرأت کنم و بگویم: لبّیک اللهم لبیک، حال آنکه می‌ترسم خداوند - عزّوجلّ - بگوید: لا لبّیک و لا سعدیک.

۴ ـ خالد از پدرش نقل می‌کند که گفت: حدیث کرد ما را ابو احمد محمد پسر زیاد ازدی که گفت: مالک پسر انس گفت: صادق جعفر بن محمد می‌فرمود: از بخیل به مال

انس ، قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) أعجب لمن يبخل بالدنيا وهي مقبلة عليه أو يبخل عليها وهي مدبرة عنه فلا الانفاق مع الاقبال يضره ولا الإمساك مع الادبار ينفعه ، قـــال مالك بن انس وسمعت الصادق (ع) يقول قيل لأمير المؤمنين (ع) لم لا تشتري فرساً عتيقاً ، قال لا حاجة لي فيه وأنا لا أفر ممن كر عليّ ولا أكر على من فر مني .

٥ – حدثنا أحمد بن محمد الصائغ العدل ، قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي ، قال حدثنا أحمد بن سلام الكوفي ، قال حدثنا الحسين بن عبد الواحد ، قـــال حدثنا حرب بن الحسن ، قال حدثنا أحمد بن اسماعيل بن صدقة عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) ، قال لمـا نزلت هذه الآية على رسول الله ﷺ « وكل شيء أحصيناه في إمام مبين » قـــام رجلان من مجلسهما فقالا يا رسول الله هو التورية ، قـال لا ، قالا فهو الإنجيل ، قال لا ، قالا فهو القرآن ، قال لا ، قال فاقبل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) ، فقال رسول الله ﷺ هو هذا إنه الإمام الذي أحصى الله تبارك وتعالى فيه علم كل شيء .

٦ – حدثنا محمد بن هارون الزنجاني ، قال حدثنا معاذ بن المثنى العنبري ، قال حدثنا عبدالله بن اسماء ، قال حدثنا جويرة عن سفيان عن منصور عن أبي وائل عن وهب ، قال وجدت في بعض كتب الله عز وجل ان ذا القرنين لما فرغ من عمـــل السد انطلق على وجهه فبينا هو يسير وجنوده إذ مر على شيخ يصلي فوقف عليه يجنوده حتى انصرف من صلاته ، فقال له ذو القرنين كيف لم يروعك ما حضرك من جنودي ، قال كنت أناجي من هو أكثر جنوداً منك وأعز سلطاناً وأشد قوة ولو صرفت وجهي إليك لم أدرك حاجتي قبله فقال له ذو القرنين هل لك في أن تنطلق معي فاواسيك بنفسي وأستعين بك على بعض أمري ، قال نعم ان ضمنت لي أربع خصال نعيماً لا يزول وصحة لا سقم فيها وشباباً لا هرم فيه وحياة لا موت فيها ، فقال له ذو القرنين وأي مخلوق يقدر على هـذه الخصال ، فقال الشيخ فإني مع من يقدر عليها ويملكها وإياك ، ثم مر برجل عالم فقال لذي

دنیا تعجب می‌کنم چرا که یا دنیا رو به سوی او دارد یا پشت به او کرده است، با رو کردن دنیا به او، نه انفاق ضرری برایش می‌زند، و نه در صورت پشت کردن دنیا، سودی برایش خواهد داد.

مالک پسر انس گوید از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: به امیرالمؤمنین علی(ع) گفتند: چرا یک اسب نجیب نمی‌خری؟ پاسخ داد: نیازی به آن ندارم، زیرا از هر کسی به من رو کند، نمی‌گریزم و بر هر کسی که از پیشاپیش من بگریزد، حمله نمی‌برم.

۵ ـ احمد پسراسماعیل پسر صدقه از ابی جارود از ابی جعفر محمد بن علی باقر نقل می‌کند که فرمود: زمانی که آیهٔ: و هر چیز را در امام مُبین به شُمار آوردیم، نازل شد، دو مرد در مجلس بر خواستند و گفتند: یا رسول خدا! آیا آن تورات است؟ فرمود: نه گفتند: آیا آن انجیل است؟ فرمود: نه! گفتند: آیا آن قرآن است؟ فرمود: نه، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب آمد. رسول خدا فرمود آن این است، به راستی او است امامی که خدای تبارک و تعالی علم هر چیز را بر او شمار کرده است.

۶ ـ عبدالله، پسر سماء گوید حدیث کرد ما را جویره از سفیان از منصور از ابی واهل از وهب که گفت: در یکی از کتاب‌های الهی خواندم که زمانی که ذوالقرنین، از عمل سدّ فارغ شد، پیش رفت، تا به پیرمردی رسید که نماز می‌خواند. پس با لشکرش نزد او ایستاد تا از عبادتش فارغ شد. ذوالقرنین خطاب به او گفت: آیا از لشکر من نترسیدی؟ گفت: من با کسی سخن می‌گفتم که لشکری بیشتر از تو دارد و سلطانی است عزیزتر، با نیرویی قوی‌تر و اگر به تو رو می‌کردم، هرگز حاجت خود را از او نمی‌گرفتم. ذوالقرنین گفت: با من همراه شو، تا جانم را از تو دریغ ندارم، و در بعضی از کارهایم، از تو کمک گیرم. جواب داد: به شرط این که چهار موضوع را برای من متعهّد شوی، حاضر خواهم بود: نعمتی بی‌زوال، تندرستیی بی‌درد، جوانیی بی‌پیری و زندگی بی‌مرگ به من ارزانی داری! ذوالقرنین گفت: کدام مخلوق، بر آنچه که تو خواستی توانایی دارد؟ گفت :من همراه کسی خواهم بود که هم آن‌ها را و هم تو را داراست. پس بر مردی دانشمند عبور کرد. خطاب به او گفت: از دو چیزی به من خبر بده که از آن زمانی که خداوند آن‌ها را

القرنين أخبرني عن شيئين منذ خلقهما الله عز وجل قائمين وعن شيئين جاريين وشيئين مختلفين وشيئين متباغضين ، فقال له ذو القرنين أما الشيئان القائمان فالسماوات والأرض ، وأما الشيئان الجاريان فالشمس والقمر ، وأما الشيئان المختلفان فالليل والنهار ، وأما الشيئان المتباغضان فالموت والحياة ، فقال انطلق فإنك عالم فانطلق ذو القرنين يسير في البلاد حتى مر بشيخ يقلب جماجم الموتى فوقف عليه يجنوده ، فقال له أخبرني أيها الشيخ لأي شيء تقلب هذه الجماجم ، قال لأعرف الشريف من الوضيع والغني من الفقير ، فما عرفت وإني لأقلبها منذ عشرين سنة ، فانطلق ذو القرنين وتركه وقال ما عنيت بهذا أحداً غيري فبينا هو يسير إذ وقع على الامة العالمة من قوم موسى الذين يهدون بالحق وبه يعدلون ، فلما رآهم قال لهم أيها القوم أخبروني بخبركم فإني قد درت الأرض شرقها وغربها وبرها وبحرها وسهلها وجبلها ونورها وظلمتها ، فلم ألق مثلكم فاخبروني ما بال قبور موتاكم على أبواب بيوتكم ، قالوا فعلنا ذلك لئلا ننسى الموت ولا يخرج ذكره من قلوبنا ، قال فما بال بيوتكم ليس عليها أبواب ، قالوا ليس فينا لص ولا ظنين وليس فينا إلا أمين ، قال فما بالكم ليس عليكم امراء ، قالوا لا نتظالم قال فما بالكم ليس بينكم حكام ، قالوا لا نختصم ، قال فما بالكم ليس فيكم ملوك ، قالوا لا نتكاثر ، قال فما بالكم لا تتفاضلون ولا تتفاوتون ، قالوا من قبل إنا متواسون متراحمون ، قال فما بالكم لا تتنازعون ولا تختلفون ، قالوا من قبل ألفة قلوبنا وصلاح ذات بيننا ، قال فما بالكم لا تستبون ولا تقتلون (تقاتلون) قالوا من قبل إنا غلبنا طبائعنا بالعزم وسبينا (سسنا) أنفسنا بالحلم ، قال فما بالكم كلمتكم واحدة وطريقتكم مستقيمة ، قالوا من قبل إنا لا نتكاذب ولا نتخادع ولا يغتاب بعضنا بعضاً ، قال فاخبروني لم ليس فيكم مسكين ولا فقير ، قالوا من قبل إنا نقسم بالسوية ، قال فما بالكم ليس فيكم فظ ولا غليظ ، قالوا من قبل اعتدنا الذل والتواضع ، قال فلم جعلكم الله عز وجل أطول الناس أعماراً ، قالوا من قبل إنا نتعاطى الحق ونحكم بالعدل ، قال فما بالكم لا تقحطون ، قالوا من قبل

آفریده است، همچنان پابرجایند و خبرم ده از دو چیزی که همیشه روان هستند و از دو چیزی که در رفت و آمد و حرکتند و دو چیزی که با هم دشمنی می‌کنند؟ ذوالقرنین گفت: دو چیزی که پابرجایند، آسمان‌ها و زمین هستند، دو چیزی که روان هستند، خورشید و ماه هستند، آن دو چیزی که در رفت و آمدند، شب و روز هستند، و آن دو چیزی که با هم دشمنی می‌کنند، مرگ و زندگی هستند. گفت: برو که تو مردی هستی دانشمند! ذوالقرنین به گردش سرزمین‌ها ادامه داد، تا به پیرمردی رسید که کدوی سر مردگان را زیر و رو می‌کرد! با لشکرش کنار او ایستاد و گفت: به من باز گو که چرا این‌ها را زیر و رو می‌کنی؟ جواب داد: برای اینکه شریف آنها را از وضیع‌شان و غنی‌آنها را از فقیرشان تشخیص دهم. من بیست سال است به این کار مشغول هستم و فرق آن‌ها را نتوانسته‌ام بدانم. ذوالقرنین از او عبور کرد، در حالی که می‌گفت: مقصود تو، همانا پند دادن به من بود.

در راه، ناگاه به طائفه‌ای دانشمند از قوم موسی رسید که به حق هدایت شده بودند و عدالت می‌ورزیدند. زمانی که آن‌ها را دید، گفت: از وضع خودتان مرا آگاه کنید، زیرا من زمین را از مشرق و مغرب و دریا و صحرا و هموار و کوه و روشن و تاریک دور زده‌ام، ولی همانند شما را ندیده‌ام. به من بگوئید: چرا گور مرده‌هاتان در برابرِ خانه‌ها قرار دارد؟ گفتند: برای آن که مرگ را فراموش نکنیم و یادش از دل‌مان بیرون نرود!. پرسید: چرا عمارت‌های شما در ندارد؟ گفتند: چون در میان ما، کسی دزد و متّهم نیست و همه امین هستند. پرسید: چرا در میان شما حاکم و قاضی وجود ندارد؟ گفتند: چون مرافعه و خصومتی با هم نداریم. گفت: چرا سلطانی ندارید؟ جواب دادند: چون که فزون طلب نیستیم. پرسید: چرا در زندگی، هیچ تفاوتی با هم ندارید؟ گفتند: چون به همدیگر ترحّم روا می‌داریم، مواساة می‌کنیم. گفت: چرا هیچ نزاع و اختلافی ندارید؟ گفتند: چون دل‌های ما متّحد است و با هم بر سر سازشیم. گفت: چرا به هم دیگر دشنام نمی‌دهید و ستیزه نمی‌کنید؟ گفتند: چون تصمیم‌های ما بر طبع‌های ما غلبه نموده است و خون را، اسیر حلم و بردباری ساخته‌ایم. گفت: چگونه با هم یکدلید و روش‌تان واحد است؟ گفتند: چون در میان ما دروغ و فریبی نیست و از هم بدگوئی نمی‌کنیم. پرسید: چرا در میان شما گدائی نیست؟ گفتند: چون اموال را با تساوی تقسیم کنیم. پرسید: در میان شما بدخلق و سخت گیر وجود ندارد؟ گفتند: چون تواضع و فروتنی داریم. پرسید: چرا خدا عمری درازتر به شما ارزانی داشته است؟ گفت: چون به حق عمل می‌کنیم و به حق حکم

إنا لا نغفل عن الاستغفار ، قال فما بالكم لا تحزنون ، قالوا من قبل إنا وطنا أنفسنا على البلاء فعزينا أنفسنا ، قال فما بالكم لا يصيبكم الآفات ، قالوا من قبل إنا لا نتوكل على غير الله عز وجل ولا نستمطر بالانواء والنجوم ، قال فحدثوني أيها القوم هكذا وجدتم آبائكم يفعلون ، قالوا وجدنا آبائنا يرحمون مسكينهم ويواسون فقيرهم ويعفون عمن ظلمهم ويحسنون إلى من أساء إليهم ويستغفرون لمسيئهم ويصلون أرحامهم ويؤدون أمانتهم ويصدقون ولا يكذبون فاصلح الله لهم بذلك أمرهم فأقام عندهم ذو القرنين حتى قبض وكان له خمسمائة عام .

٧ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن فضالة بن أيوب عن أبان ابن عثمان عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر الباقر عليه السلام ، قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله خالد بن الوليد إلى حي يقال لهم بنو المصطلق من بني جذيمة ، وكان بينه وبين بني مخزوم أحنة في الجاهلية ، فلما ورد عليهم كانوا قد أطاعوا رسول الله صلى الله عليه وآله وأخذوا منه كتاباً فلما ورد عليهم خالد أمر منادياً فنادى بالصلاة فصلى وصلوا ، فلما كان صلاة الفجر أمر مناديه فنادى فصلى وصلوا ثم أمر الخيل فشنوا فيهم الغارة فقتل وأصاب فطلبوا كتابهم فوجدوه فأتوا به النبي صلى الله عليه وآله وحدثوه بما صنع خالد بن الوليد فاستقبل القبلة ، ثم قال اللهم إني أبرء إليك مما صنع خالد بن الوليد ، قال ثم قدم على رسول الله تبر ومتاع ، فقال لعلي عليه السلام يا علي أئت بني جذيمة من بني المصطلق فارضهم مما صنع خالد ثم رفع صلى الله عليه وآله قدميه فقال يا علي اجعل قضاء أهل الجاهلية تحت قدميك فأتاهم علي عليه السلام فلما انتهى إليهم حكم فيهم بحكم الله، فلما رجع إلى النبي صلى الله عليه وآله قال يا علي أخبرني ما صنعت ، فقال يا رسول الله عمدت فأعطيت لكل دم دية ولكل جنين غرة ولكل مال مالاً وفضلت معي فضلة فأعطيتهم لميلغة كلابهم وحيلة رعاتهم وفضلت معي فضلة فأعطيتهم لروعة نسائهم وفزع صبيانهم وفضلت معي فضلة فأعطيتهم

می‌نمائیم. پرسید: چرا در میان شما قحطی نیست؟ گفتند: چون از استغفار غفلت نمی‌کنیم. پرسید: چرا غم ندارید، گفتند: چون خود را آمادهٔ بلا ساخته‌ایم و به خویشتن تسلیت پیش از پیش داده‌ایم. پرسید: چرا آفتی به شما نمی‌رسد؟ گفتند: چون بر غیر خدا توکّل نداریم و در موسم‌ها از ستاره‌ها طلب باران نمی‌کنیم. گفت: ای مردمان! به من بگوئید که آیا شما پدران خود را نیز اینگونه دریافت کردید که اینگونه عمل می‌کردند؟ گفتند: شیوهٔ پدران ما این بود که به مساکین خود ترحّم روا می‌داشتند و با فقرای خود همدردی می‌نمودند و از ستمکار اعراض می‌کردند و بر هر کسی که برایشان بدی می‌کرد، احسان می‌نمودند و برای بدکاران خود استغفار می‌نمودند و صلهٔ رحم می‌نمودند و امانت‌ها را باز می‌پرداختند و دروغ نمی‌گفتند و خداوند به همین سبب، امر آن‌ها را برایشان اصلاح کرد. ذوالقرنین، تا زمان مرگش نزد آن قوم توقف کرد و زمانی که قبض روح شد، پانصد سال عمر داشت.

۷ ـ محمد، پسر حسن صفّار از عباس، پسر معروف از علی پسر مهزیار، از فضاله پسر ایوب از ابان پسر عثمان از محمد پسر مسلم از ابی جعفر باقر نقل کرد که گفت: رسول خدا، خالد پسر ولید را به قبیلهٔ بنی المصطلق فرستاد که از بنی جذیمه بودند و میان آن‌ها و بنی مخزوم، از دوران جاهلیت، کینه‌ای بود وجود داشت. او زمانی که بر آن‌ها وارد شد، دید پیرو رسول خدا هستند و عهد نامه‌ای از او در دست دارند. خالد گفت اذان گفتند و با آن‌ها نماز صبح گذارد و آنگاه دستور داد آنان را غارت کردند و جمعی از آن‌ها را نیز کُشت و عهدنامه را برداشته و خدمت پیغمبر آوردند. خداوند جنایات خالد پسر ولید را به پیامبر اطلاع داد. آن حضرت رو به قبله ایستاد و گفت: خدایا! از آن چه خالد پسر ولید انجام داده، من به سوی تو بیزاری می‌جویم. سپس آنها جامه‌ها و کالاهایی از آنچه غارت کرده بودند، خدمت رسول خدا آوردند و او به علی فرمود: نزد بنی جذیمه از تیرهٔ بنی مصطلق برو و از آن چه خالد انجام داده، رضایت آن‌ها را جلب کن. آنها دو گام برداشت و فرمود: ای علی! قضاوت جاهلیّت را زیر دو پاهای خود بگذار! علی نزد آن‌ها رفت و دربارهٔ آن‌ها، طبق حکمِ خدا عمل کرد و زمانی که برگشت، پیامبر گفت: ای علی! آنچه را که کرده‌ای، گزارش بده! گفت: ای رسول خدا! به هر خونی دیه دادم و هر جنین را که سقط شده بود، در مقابل عوض بنده و کنیزی دادم و به ازای هر مالی تلف شده، عوضی دادم و مبلغی زیاد آمد که به حساب کاسهٔ سنگ‌ها و ریسمان

لما يعلمون ولما لا يعلمون وفضلت معي فضلة فأعطيتهم ليرضوا عنك يا رسول الله فقال ﷺ يا علي أعطيتهم ليرضوا عني رضى الله عنك يا علي ، إنما أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي .

٣٣ - المجلس الثالث والثلاثون

وهو يوم الجمعة للنصف من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال حدثنا محمد بن علي الاسترابادي ، قال حدثنا يوسف بن محمد ابن زياد وعلي بن محمد بن سيار عن أبويهما عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى ابن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين ، قال قال رسول الله ﷺ قال الله تبارك وتعالى قسمت فاتحة الكتاب بيني وبين عبدي فنصفها لي ونصفها لعبدي ولعبدي ما سأل ، إذ قال العبد بسم الله الرحمن الرحيم ، قال الله جل جلاله بدأ عبدي باسمي وحق عليّ أن أتم له أموره وأبارك له في أحواله ، فإذا قال الحمد لله رب العالمين ، قال الله جل جلاله حمدني عبدي وعلم أن النعم التي له من عندي ، وان البلايا التي ان دفعت عنه فبتطولي أشهدكم إني أضيف له إلى نعم الدنيا نعم الآخرة وارفع عنه بلايا الآخرة كما دفعت عنه بلايا الدنيا ، فإذا قال الرحمن الرحيم ، قال الله جل جلاله شهد لي بأني الرحمن الرحيم أشهدكم لأوفرن من رحمتي حظه ولأجزلن من عطائي نصيبه ، فإذا قال مالك يوم الدين ، قال الله عز وجل أشهدكم كما أعترف إني أنا مالك يوم الدين لأسهلن يوم الحساب حسابه ولأتقبلن حسناته ولأتجاوزن عن سيئاته ، فإذا قال إياك نعبد ، قال الله عز وجل صدق عبدي إياي يعبد أشهدكم لأثيبنه على عبادته ثواباً يغبطه كل من خالفه في عبادته لي ، فإذا قال وإياك نستعين ، قال الله عز وجل بي استعان والتجأ أشهدكم لأعيننه على أمره ولأغيثنه

گله‌ها آنها را نیز با نان به آنان دادم، باز زیاد آمد که برای جبران ترسِ زنان و هراسِ کودکان، آن‌ها را نیز دادم و باز هم چیزی ماند که از بابت احتیاط از دانسته‌ها و ندانسته‌ها آنها را نیز به آنان دادم و قسمتِ زیادی آخر را هم برایشان دادم، تا از شما راضی گردند. پیامبر گفت: یا علی! تو به آن‌ها عطا کردی، تا از من راضی گردند، پس خدای از تو راضی باد. ای علی! به درستی که نسبت تو به من، همچون نسبت هارون است به موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود.

مجلس سی و سوم
روز جمعه نیمه محرم ۳۶۸

۱ ـ یوسف، پسر محمد پسر زیاد و علی پسر محمد پسر سیّار، هر دو از پدرانشان از حسن، پسر علی پسر محمد، پسر علی، پسر موسی، پسر جعفر پسر محمد پسر علی پسر حسین پسر علی بن ابیطالب از او نقل می‌کنند که پیامبر فرمود: خداوند می‌فرماید: من فاتحة الکتاب را میان خود و بندگانم، دو نیمه کرده‌ام؛ یک نیمه از آن، متعلّق به من است و نیمه دیگر آن، متعلق به بندهٔ من و نیز از آن بندهٔ من است، آن چه بخواهد. آن گاه که بنده می‌گوید: بسم الله الرحمن الرحیم، خداوند می‌فرماید: بنده‌ام، با نام من آغاز کرد و بر من لازم است اُمور او را تمام کنم و حالش را برایش مبارک گردانم. زمانی که می‌گوید: الحمدلله رب العالمین، خداوند می‌فرماید: بنده‌ام، مرا ستایش کرد و دانست که هر نعمتی که در دست دارد، از ناحیهٔ من است و هر بلایی که از او برمی‌گردد، به فضل من است، پس شما شاهد باشید که نعمت آخرت را نیز بر نعمت دنیاوی او افزودم و بلاهای آخرت را از او بر گرداندم، همانگونه که بلای دنیا را. زمانی که بگوید: الرّحمن الرّحیم، خدا می‌فرماید: بنده‌ام گواه داد که من رحمن و رحیم هستم، گواه باشید که من بهرهٔ زیاد رحمت و عطای خودم را به او خواهم داد، زمانی که بگوید: «مالک یوم الدین»، خدا می‌فرماید: گواه باشید که اعتراف آورد، من مالک روز جزا هستم، پس حساب او را آسان خواهم کرد و حسناتش را خواهم پذیرفت و از بد کرداری او در خواهم گذشت. زمانی که بگوید: «ایّاک نعبد» خدا فرماید: بنده‌ام راست گفت و تنها مرا پرستید، براستی که او ثواب عبادتش را به او خواهم داد، ثوابی که هر کس که خلاف عبادت او را انجام داده باشد، بر او رشک کند. زمانی که بگوید: «و ایاک نستعین»، خدا می‌فرماید: بنده‌ام از من کمک خواست و به من پناه آورد، گواه باشید که او را در کارش کمک خواهم نمود و در

في شدائده ولآخذن بيده يوم نوائبه ، فإذا قال إهدنا الصراط المستقيم إلى آخر السورة ، قال الله جل جلاله هذا لعبدي ولعبدي ما سأل قد استجبت لعبدي واعطيته ما أمل وآمنته مما منه وجل ، وقيل لأمير المؤمنين عليه السلام يا أمير المؤمنين أخبرنا عن بسم الله الرحمن الرحيم أهي من فاتحة الكتاب، فقال نعم كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقرأها ويعدها آية منه ويقول فاتحة الكتاب هي السبع المثاني.

٢ – حدثنا محمد بن قاسم، قال حدثني يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار عن أبويهما عن الحسن بن علي عن أبيه علي بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه الرضا علي بن موسى عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أخيه الحسن ابن علي ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام ان بسم الله الرحمن الرحيم آية من فاتحة الكتاب وهي سبع آيات تمامها ببسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول إن الله عز وجل قال لي يا محمد ولقد آتيناك سبعاً من المثاني والقرآن العظيم فافرد الامتنان عليّ بفاتحة الكتاب وجعلها بإزاء القرآن العظيم ، وإن فاتحة الكتاب أشرف ما في كنوز العرش ، وإن الله عز وجل خص محمداً وشرفه بها ولم يشرك معه فيها أحداً من أنبيائه ما خلا سليمان فإنه أعطاه منها بسم الله الرحمن الرحيم ألا تراه يحكي عن بلقيس حين قالت إني ألقى إليّ كتاب كريم إنه من سليمان وإنه بسم الله الرحمن الرحيم ألا فمن قرأها معتقداً لموالات محمد وآله الطيبين منقاداً لأمرهما مؤمناً بظاهرهما وباطنهما أعطاه الله عز وجل بكل حرف منها حسنة كل واحدة منها أفضل له من الدنيا بما فيها من أصناف أموالها وخيراتها ومن استمع إلى قارىء يقرأها كان له قدر ثلث ما للقارىء فليستكثر أحدكم من هذا الخير المعرض لكم فإنه غنيمة لا يذهبن أوانه فتبقى في قلوبكم الحسرة .

٣ – حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن علي بن الحكم عن الفضل بن صالح عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام ، قال لما نزلت هذه

سختی‌ها به فریادش خواهم رسید و در روز گرفتار شدنش، دستش را خواهم گرفت، زمانی که بگوید: «اهدنا الصراط المستقیم» - تا پایان سوره - خداوند می‌فرماید: این موضوع متعلق به بندهٔ من است و بنده‌ام هر چه بخواهد، از آن او است من برای بنده‌ام اجابت کردم و آن چه آرزو داشت، ارزانی اش داشتم، و از آن چه می‌ترسید، آسوده‌اش کردم. از امیرالمؤمنین پرسیدند: ای امیر مؤمنان! به ما از «بسم الله الرحمن الرحیم» خبر ده، آیا آن جزوِ فاتحة الکتاب است؟ فرمود: آری! پیغمبر آن را می‌خواند و یک آیه از فاتحة الکتاب محسوبش می‌داشت و می‌فرمود: فاتحة الکتاب، سبع مثانی است.

۲ ـ حسن پسر علی از پدرش از پدرش از پدرش از پدرش از پدرش از پدرش از پدرش از برادرش نقل کرد که گفت: امیرالمؤمنین فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم، آیه‌ای از سورهٔ حمد است و متمّم آن، بسم الله الرحمن الرحیم. به راستی که من از رسول خدا شنیدم که فرمود: خدای - عزّ وجلّ - به من فرمود: ای محمد! به تو سبع المثانی و قرآن بزرگ و فاتحة الکتاب را دادیم و آن جداگانه در برابر همهٔ قرآنش قرار داد و بر من منّت نهاد و آن، شریف‌ترین چیزی است که در گنج‌های عرش بود و خداوند محمد را به آن مخصوص کرد و شرافت داد و احدی از پیغمبران خود را با او در آن شریک نکرد، جز سلیمان را که فقط «بسم الله الرحمن الرحیم» را به او داده بود، مگر نمی‌بینی که در داستان بلقیس آمده که گفت: به من نامه‌ای گرامی فرستاده‌اند، از طرف سلیمان و آن است: بسم الله الرحمن الرحیم. آگاه باشید، هر کس که آن را با عقیده به دوستی و پیروی محمد و آل پاک او بخواند، و مطیع امر آنها باشد و به ظاهر و باطن آنها مؤمن باشد، خداوند در برابر هر حرف آن، حسنه‌ای به او عطا می‌کند که از دنیا و ما فیها بهتر است، و نیز از انواع اموال و خیراتش. هر کس به کسی که آن را می‌خواند، گوش کند، یک سوم ثواب خوانندهٔ آن را دارد، هر کس باید هر کدام از این خیرهای دست‌رس را هر مقدار که می‌تواند بگیرد که غنیمتی است، مبادا وقت بگذرد و حسرت آن در قلب‌های شما باقی بماند.

۳ - حدیث کرد ما را پدرم و گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم پسر هاشم از پدرش از پدرش از علی پسر حکم از فضل پسر صالح از جابر از ابی جعفر که گفت: زمانی که آیه: دوزخ را بیاورند، نازل شد، دربارهٔ آن، از رسول خدا (ص) سؤال به عمل آوردند. فرمود:

الآية وجيء يومئذ بجهنم سئل عن ذلك رسول الله ﷺ ، فقال أخبرني الروح الأمين إن الله لا إله غيره إذا جمع الأولين والآخرين أتى بجهنم تقاد بألف زمام أخذ بكل زمام مائة ألف ملك من الغلاظ الشداد لها وهدة تغيظ وزفير وانها لتزفر الزفرة فلولا إن الله عز وجل أخرهم إلى الحساب لأهلكت الجمع ثم يخرج منها عنق يحيط بالخلائق البر منهم والفاجر، فما خلق الله عزوجل عبداً من عباده ملكاً ولا نبياً إلا نادى رب نفسي نفسي ، وأنت يا نبي الله تنادي أمتي أمتي ثم يوضع عليها صراط أدق من حد السيف عليه ثلاث قناطر ، أما واحدة فعليها الأمانة والرحم ، وأما الثانية فعليها الصلاة ، وأما الاخرى فعليها عـــدل رب العالمين لا إله غيره فيكلفون المر عليه فتحبسهم الرحم والأمانة ، فإن نجوا منها حبستهم الصلاة ، فإن نجوا منها كان المنتهى إلى رب العالمين جل وعز وهو قوله تبارك وتعالى إن ربك لبالمرصاد والناس على الصراط فمتعلق وقدم تزل وقدم تستمسك والملائكة حولهم ينادون يا حليم أغفر وأصفح وعد بفضلك وسلم وسلم والناس يتهافتون فيها كالفراش، فإذا نجا ناج برحمة الله عز وجل نظر إليها فقال الحمد لله الذي نجاني منك بعد إياس بمنه وفضله إن ربنا لغفور شكور .

٤ ــ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد البرقي عن القاسم ابن محمد الجوهري عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، قال الناس يمرون على الصراط طبقات والصراط أدق من الشعر وأحد من السيف فمنهم من يمر مثل البرق ومنهم من يمر مثل عدو الفرس ومنهم من يمر حبواً ومنهم من يمر متعلقاً قد تأخذ النار منه شيئاً وتترك شيئاً .

٥ ــ حدثنا أحمد بن زياد الهمداني ، قـال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمـير عن جميل بن دراج عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، قال إذا أراد الله عز وجل أن يبعث الخلق أمطر السماء على الأرض أربعين صباحاً فاجتمعت الأوصال ونبتت اللحوم .

روح الامین به من خبر داد که خداوند، زمانی که اولین و آخرین را جمع کرد، دوزخ را می‌اورد که آن را با هزار مهار می‌کشند و هر مهار را، صد هزار فرشتهٔ غلیظ و شدید در دست دارند و برای آنان، بانگ بلند و نفس‌های آتشینی خواهد بود، چنان که اگر خدا مردم را، از آن عقب نکشد برای محاسبه نمودن، همه را هلاک می‌کند. پس، یک زبانه آتش از آن خواهد آمد که همه مردم خوب و بد را خواهد گرفت و خلقی نخواهد ماند، تا فرشتگان و پیامبران فریاد برآورند: پروردگارا! به داد من برس! و تنها تو ای پیغمبر خدا! فریاد خواهی کرد که خدایا! به فریاد امّت من برس! پس، پلی بر آن خواهند نهاد، برنده‌تر از شمشیر که سه گذرگاه در آن خواهد بود؛ یکی برای امانت و رحم و دیگری برای نماز و سوّمی میزان عدل خدای عالمیان است که معبودی جز او نیست. پس به مردم تکلیف خواهد شد از آن بگذرند، رحم‌ها و امانت‌ها، آن‌ها را نگاه خواهند داشت و اگر کسی از آن نجات یابد، نماز آن‌ها را نگاه خواهد داشت و اگر از نماز نجات یابند، به محاسبه پروردگار جهان خواهند رسید و این است معنای گفتار او که: به درستی، پروردگار تو در کمین است، مردم در صراط، بعضی آویزان، برخی لغزان و جمعی پابرجا خواهند بود و فرشتگان، پیرامون آن‌ها ندا خواهند زد: ای حلیم! بیامرز، درگذر و به فضل خود روی آور باش و سالم دار، سالم دار، پس مردم خود را بر آن خواهند انداخت و اگر کسی نجات پیدا کند، با رحم خداوند، از آن بر نخواهد گشت و خواهد گفت: حمد خدای را که با فضل خود، مرا نجات داد، پس از نومیدی‌ام، به راستی پروردگار ما، آمرزنده است.

۴ ـ محمد جوهری از علی پسر حمزه از ابی بصیر از ابی عبدالله صادق جعفر پسر محمد نقل می‌کند که فرمود: مردم با طریقه‌های مختلف از صراط عبور خواهند کرد، صراطی که از مو باریکتر است و از شمشیر برنده‌تر! بعضی، مانند برق از آن خواهند گذشت، برخی مانند یک اسب تندرو، و بعضی دیگر با سر و دست، و بعضی چون پیاده روندگان و برخی، بر آن آویزان خواهند گذشت و مقداری از آن‌ها را آتش خواهد گرفت، و مقداری شان را رها خواهد کرد.

۵ ـ ابی عمیر از حبیب پسر دراج از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند که فرمود: زمانی که خداوند بخواهد مخلوقات را مبعوث کند، چهل روز، آسمان بر زمین خواهد بارید، تا رگها و پی‌ها جمع گردند و گوشت‌ها بروینند.

٦ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن الريان بن الصلت عن الرضا علي بن موسى عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين ابن علي عليهم السلام ، قال رأى أمير المؤمنين عليه السلام رجلاً من شيعته بعد عهد طويل ، وقد أثر السن فيه وكان يتجلد في مشيته ، فقال عليه السلام كبر سنك يا رجل ، قال في طاعتك يا أمير المؤمنين ، فقال عليه السلام إنك لتتجلد ، قال على أعدائك يا أمير المؤمنين ، فقال عليه السلام أجد فيك بقية ، قال هي لك يا أمير المؤمنين ، قال الريان بن الصلت وأنشدني الرضا لعبد المطلب :

يعيب الناس كلهم زمانا وما لزماننا عيب سوانا
نعيب زماننا والعيب فينا ولو نطق الزمان بنا هجانا
وان الذئب يترك لحم ذئب ويأكل بعضنا بعضا عيانا

٧ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمر عن عبد الله بن القاسم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام ، قال كن لما لا ترجو ارجى منك لما ترجو فان موسى بن عمران عليه السلام خرج يقتبس لأهله ناراً فكلمه الله عز وجل فرجع نبياً وخرجت ملكة سبأ فأسلمت مع سليمان وخرج سحرة فرعون يطلبون العزة لفرعون فرجعوا مؤمنين .

٨ – حدثنا علي بن أحمد ، قال حدثنا محمد بن عبدالله الكوفي، قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قال الصادق عليه السلام حدثني أبي عن أبيه عليه السلام أن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام كان أعبد الناس في زمانه وأزهدهم وأفضلهم ، وكان إذا حج حج ماشياً وربما مشى حافياً ، وكان إذا ذكر الموت بكى ، وإذا ذكر القبر بكى ، وإذا ذكر البعث والنشور بكى ، وإذا ذكر الممر على الصراط بكى، وإذا ذكر العرض على الله تعالى ذكره شهق شهقة يغشى عليه منها ، وكان إذا

۶ ـ ریان پسر اباصلت از رضا علی پسر موسی از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی نقل کرد که فرمود: امیرالمؤمنین، یکی از شیعیان خود را پس از گذشت سالیانی بسیار دیدار کرد و دید سنّی از او گذشته، ولی چابک راه می‌رود. پس به او گفت: ای مرد! پیر شده‌ای! گفت: در طاعت تو، یا امیرالمؤمنین! گفت: چابک می‌روی! گفت: به قصد دشمنان تو ای امیرالمؤمنین! گفت: هنوز آیا در تو توانی مانده است؟ عرض کرد: تقدیم آستان تو ای امیرمؤمنین. ریان بن صلت – راوی حدیث – به نقل از امام رضا گوید: حضرت، این اشعار را از عبدالمطلب برایم خواند:

همهٔ مردم، از زمانهٔ خود، عیب جوئی می‌کنند، حال آنکه زمانه عیبی جز ما ندارد.

عیب‌جوئی زمان را می‌کنیم، حال آنکه عیب از خود ماست و گر زمانه بگشاید، هجوش شامل حال ما خواهد شد. گرگ، از گوشت گرگ پرهیز می‌کند، ولی ما انسانها، آشکارا از گوشت هم می‌خوریم و پروایی هم نداریم.

۷ ـ عبدالله پسر قاسم، از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که از پدرش، از جدش از علی نقل کرد که فرمود: در نا امیدی، امید بسی بیشتر است. موسی پسر عمران رفته بود برای خاندانش آتشی بیاورد که خداوند با او تکلم کرد و او با مقام نبوّت برگشت. ملکهٔ سبا، از کشور خود بیرون رفت، به اسلام و همسری سلیمان دست یافت، جادوگران مصر رفته بودند از فرعون عزّتی کسب کنند، و به شرف ایمان رسیدند.

۸ ـ حسین پسر یزید نوفلی از محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر نقل می‌کند که گفت صادق جعفر بن محمد فرمود: پدرم از پدرش نقل کرد که حسن بن علی بن ابیطالب عابدترین، زاهدترین و فاضل‌ترین مردم زمان خود بود و همواره با پای پیاده به حجّ می‌رفت و بسیار مورد، با پاهایی برهنه می‌رفت و هرگاه که مرگ را یاد می‌کرد، می‌گریست و زمانی که قبر را یاد می‌نمود، می‌گریست و چون یاد قیامت و نشر را می‌کرد، می‌گریست و زمانی که عبور از صراط را یاد می‌آورد، می‌گریست و هرگاه که ملاقات با خدا را به خاطر می‌آورد، ناله‌ای می‌زد و در اثر آن، بیهوش می‌شد. او زمانی که برای

قام في صلاته ترتعد فرائصه بين يدي ربه عز وجل، وكان إذا ذكر الجنة والنار اضطرب اضطراب السليم ويسأل الله الجنة ويعوذ بـه من النار ، وكان عليه السلام لا يقرأ من كتاب الله عز وجل يا أيها الذين آمنوا إلا قال لبيك اللهم لبيك ولم يرق شيء من أحواله إلا ذاكر الله سبحانه وكان أصدق الناس لهجة وأفصحهم منطقاً ولقـد قيل لمعاوية ذات يوم لو أمرت الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام فصعد المنبر فخطب ليبين للناس نقصه ، فدعاه فقـال له إصعد المنبر وتكلم بكلمات تعظنا بها ، فقام عليه السلام فصعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه ثم قـال أيها الناس من عرفني فقـد عرفني ومن لم يعرفني فأنا الحسن بن علي بن أبي طالب وابن سيدة نساء العالمين فاطمة بنت رسول الله أنا ابن خـير خلق الله أنا ابن رسول الله أنا ابن صاحب الفضائل أنا ابن صاحب المعجزات والدلائل أنا ابن أمـير المؤمنين أنا المدفوع عن حقي أنا وأخي الحسين سيدا شباب أهـل الجنة أنا ابن الركن والمقام أنا ابن مكة ومنى أنا ابن المشعر والعرفات ، فقال له معاوية يا أبا محمد خذ في نعت الرطب ودع هذا ، فقال عليه السلام الريح تنفخه والحر ينضجه والبرد يطيبه ، ثم عاد عليه السلام في كلامه فقال أنا إمـام خلق الله وابن محمد رسول الله فخشي معاوية أن يتكلم بعد ذلك بما يفتتن به الناس ، فقال يا أبا محمد إنزل فقد كفى ما جرى فنزل .

٣٤ - المجلس الرابع والثلاثون

يوم الثلاثاء لاحدى عشر بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال حدثنا أبي، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله قال حدثني محمد بن تسنيم عن العباس بن عامر عن ابن بكير عن سلام بن غانم عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام ، إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال من

نماز می‌ایستاد، در برابر خداوند، بر اندامش لرزه می‌افتاد و هرگاه که بهشت و جهنم را یاد می‌آورد، چونان ماری گزیده، پریشان می‌گشت و از خدا طلب بهشت می‌نمود و از آتش دوزخ به او پناه می‌برد و هیچگاه آیه‌ای از آیات قرآن را نمی‌خواند که: یا ایّها الذین آمنوا در آن باشد، مگر آن که می‌گفت: لبّیک اللّهم لبّیک، و در هر حال که دیده می‌شد، ذکر خدای سبحان را می‌گفت. او از همه مردمان راست گفتارتر و شیواتر بود.

پس یک روز، به معاویه گفتند: کاش به حسن بن علی بن ابیطالب فرمان می‌دادید، تا بر بالای منبر رفته و سخنی بگوید، تا ناتوانی او به همگان آشکار گردد. پس معاویه او را خواست و گفت که به منبر برود و سخنانی بگوید که پند ما باشد. او برخاست و بر بالای منبر رفت، پس حمد خدا و ستایش او را نمود و گفت: ای مردم! هر کس که مرا می‌شناسد، می‌شناسد و هر کس نمی‌شناسد، بداند که من حسن بن علی بن ابیطالب هستم و فرزند بانوی زنانِ جهانیان؛ فاطمه دختر رسول خدا. منم پر خیرترین مخلوق خدا! منم پسرِ رسول خدا، منم صاحب فضایل، منم دارندهٔ معجزات و دلائل، منم پسر امیرمؤمنین، منم که از حقّ خود بر کنار شده‌ام! من و برادرم حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت هستیم، منم پسر رکن و مقام، منم پسرِ مکه و مدینه، منم پسر مشعر و عرفات. معاویه گفت: ای ابا محمد! این سخن را بگذار و از خرما برای ما سخن بگو! گفت: میوه‌ای است که باد در آن می‌دمد و گرما آن را می‌رساند و سرما گوارایش می‌سازد، پس به سخن خود برگشت و گفت: منم امامِ خلق خدا و زادهٔ محمد! پس معاویه ترسید که از گفتار او شورشی در میان مردم پدید آید، این بود که گفت: ای ابا محمد! آن چه گفتی، کافی است، پایین بیا! و او فرود آمد.

مجلس سی و چهارم
سه شنبه، نوزده محرم سال ۳۶۸

۱ ـ محمد، پسر تسنیم از عباس، پسر عامر از پسر بکیر از سلام پسر غانم از صادق جعفر بن محمد از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: هر کس که مسجد را جارو کند، خداوند در نامهٔ عمل او ثواب آزاد کردن یک بنده را می‌نویسد، و هر کس که

قم مسجداً كتب الله له عتق رقبة ومن أخرج منه مـا يقذي عيناً كتب الله عز وجل له كفلين من رحمته .

٢ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي القرشي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد ، قال بينا موسى بن عمران عليه السلام يناجي ربه عز وجل إذ رأى رجلا تحت ظل عرش الله عز وجل ، فقال يا رب من هذا الذي قد أظله عرشك ، فقال هذا كان باراً بوالديه ولم يمش بالنميمة .

٣ – حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي ، قـال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قـال قال رسول الله صلى الله عليه وآله عجب لمن يحتمي من الطعام مخافـة الداء كيف لا يحتمي من الذنوب مخافة النار .

٤ – حدثنا الحسين بن أحمد بن أدريس، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد ابن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن حسان الرازي عن محمد بن عـلي عن عيسى بن عبدالله العلوي العمري عن أبيه عن آبائه عن علي عليه السلام، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم ارحم خلفائي ثـلاثاً قيل يا رسول الله ومن خلفاؤك ، قال الذين يبلغون حديثي وسنتي ثم يعلمونها أمتي .

٥ – حدثني علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، قـال حدثني أبي عن جده أحمد بن أبي عبدالله عن محمد بن علي القرشي عن محمد ابن سنان عن عبدالله بن طلحة واسماعيل بن جابر وعمار بن مروان عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام أن عيسى بن مريم عليه السلام توجه في بعض حوائجه ومعه ثلاثة نفر من أصحابه فمر بلبنات ثلاث من ذهب على ظهر الطريق، فقال عيسى عليه السلام لأصحابه ان هذا يقتل الناس ثم مضى ، فقال أحدهم ان لي حاجة ، قال فانصرف، ثم قال آخر ان لي حاجة فانصرف، ثم قال الآخر لي حاجة فانصرف

خاشاکی، از آن را به اندازهٔ چشمی بیرون ببرد، خداوند از رحمت خویش دو بهره به او می‌دهد.

۲ ـ محمد پسر علی قرشی از محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر از یونس پسر ظبیان ازصادق جعفر بن محمد نقل می‌کند که فرمود: در آن حال که موسی پسر عمران با پروردگار خود رازگوئی می‌مرد، به مردی در سایه‌سارِ عرش خداوند نگریست و عرض کرد: پروردگارا! کیست این که در سایه عرش تو قرار گرفته است؟ فرمود: کسی است که نسبت به پدر و مادرش خوش رفتار بوده و هرگز سخن چینی نکرده است.

۳ ـ حسن بن عای ازجدش عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد از پدرش ازپدرانش نقل کرد که رسول خدا (ص) فرمود: از کسی که از خوراک پرهیز می‌کند برای ترس از درد، در شگفتم که چگونه از گناه به خاطر ترس از دوزخ پرهیز نمی‌کند؟

۴ ـ محمد پسر حسان رازی از محمد پسر علی از عیسی پسر عبدالله علوی عمری از پدرش از پدرانش از علی نقل کرد که گفت: رسول خدا (ص) سه بار فرمود: بار خدایا! بر خلیفه‌های من رحمت آر! گفتند: ای رسول خدا! خلیفه‌های تو چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که حدیث‌ها و سنّت مرا تبلیغ کرده و آنها را به امّتم می‌آموزند.

۵ ـ محمد، پسر علی قرشی، از محمد پسر سنان، از عبدالله پسر طلحه و اسماعیل پسر جابر و عمّار پسر مروان از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کنند که فرمود: عیسی پسر مریم در پی حاجتی می‌رفت و سه تن از اصحابش، همراهی‌اش می‌کردند که به سه خشت طلا رسیدند که بر سر راه آنها بود. عیسی به همراهانش فرمود: مردم را اینها می‌کشند و گذشت. پس، یکی از همراهان، به بهانهٔ کاری و دو دیگری هم به بهانهٔ او

فوافوا عند الذهب ثلاثتهم ، فقال اثنان لواحد اشتر لنـا طعاماً فذهب يشتري لهما طعاماً فجعل فيه سماً ليقتلهما كي لا يشاركاه في الذهب، وقال الاثنان إذا جاء قتلناه كي لا يشاركنا ، فلما جاء قاما إليـه فقتلاه ثم تغذيا فماتا ، فرجع إليهم عيسى عليه السلام وهم موتى حوله فأحياهم بإذن الله تعالى ذكره، ثم قال ألم أقل لكم إن هذا يقتل الناس .

٦ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قـــال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن محمد ابن أبي الهزهاز عن علي بن السري، قال سمعت أبا عبدالله الصادق عليه السلام يقول إن الله عز وجل جعل أرزاق المؤمنين من حيث لم يحتسبوا وذلك أن العبد إذا لم يعرف وجه رزقه كثر دعاؤه .

٧ – حدثنا أحمد بن علي بن ابراهيم ، قال حدثنا أبي عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن حمـــاد بن عيسى عن الحسين بن مختار عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قـــال درهم ربا أعظم عند الله من ثلاثين زنية كلها بذات محرم مثل خالة وعمة .

٨ – حدثنا علي بن محمد بن الحسن القزويني المعروف بابن مقبرة ، قال حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي ، قال حدثنا جندل بن والق ، قال حدثنا محمد بن عمر المازني عن عباد الكلبي (الكلبي) عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن فاطمة الصغرى عن الحسين بن علي عن امه فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله قالت خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وآله عشية عرفة فقال إن الله تبارك وتعالى باهى بكم وغفر لكم عامة ولعلي خاصة وإني رسول الله إليكم غير محاب لقرابتي هذا جبرائيل يخبرني أن السعيد كل السعيد حق السعيد من أحب علياً في حياته وبعد موته، وإن الشقي كل الشقي حق الشقي من أبغض علياً في حياته وبعد وفاته .

٩ – حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا أبو سعيد السكري ، قال

برگشته و هر سه، بر سر خشت‌های طلا، به هم رسیدند. دو تن از آن‌ها، به شخص سوم گفتند: برو و خوراکی برای ما بخر! او رفت غذائی، در حالی که زهر در آن ریخته بود، تا آن دو نفر را بکشد و در آن طلاها شریک او نباشند! آن دو نفر هم، با هم سازش کردند که هرگاه او برگشت، او را کشته و طلاها را خود تصاحب نمایند! او چون رسید، این دو نفر برخاسته و او را کشتند و خود نیز آن غذای زهر آلوده را خوردند و مُردند! زمانی که عیسی برگشت، هر سه نفر را پیرامون طلاها مُرده یافت و با اجازهٔ خداوند زنده‌شان کرد و گفت: آیا من نگفتم مردم را این‌ها می‌کشند؟

۶ ـ محمد پسر خالد، از پدرش از صفوان پسر یحیی از محمد پسر ابی هزماز از علی پسر سری نقل می‌کند که گفت: صادق جعفر بن محمد شنیدم که می‌فرمود: خداوند روزی مؤمنان را، از جائی که گمان نمی‌برند، مقرّر می‌دارد، و این از آن روست که بنده‌ای که وسیلهٔ روزی خود را نمی‌داند، او را بسیار می‌خواند و دعا می‌کند.

۷ ـ ابراهیم پسر هاشم از حماد پسر عیسی از حسین پسر مختار از ابی بصیر از ابی عبدالله نقل می‌کند که فرمود: یک درهم از ربا، پیش خداوند از سی بار زنا با محرمانی چون خاله و عمّه بزرگ‌تر است.

۸ ـ کلینی از جعفر بن محمد از پدرش از علی بن حسین از فاطمه صغری از حسین بن از مادرش فاطمه دختر حمد نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا، شب عرفه‌ای نزد ما آمد و فرمود: به درستی که خداوند – تبارک و تعالی – به شما مباهات می‌ورزد و همهٔ شما و به خصوص علی را آمرزیده است و من، فرستادهٔ خدا به سوی شما هستم و این از راه دوستی و خویشاوندی نیست، بل جبرئیل به من خبر می‌دهد: سعادتمندترین سعادتمند کسی است که علی را دوست بدارد در زندگی و پس از مرگش، و شقی‌ترین شقی، کسی است که علی را در زندگی و مردگی، دشمن بدارد.

۹ – محمد پسر زکریا گوید: حدیث کرد ما را عباس پسر بکار و گفت: حدیث کرد ما

أخبرنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا العباس بن بكار ، قال حدثنا عبدالله بن المثنى عن عمه ثمامة بن عبدالله عن انس بن مالك عن امه ، قالت ما رأت فاطمة عليها السلام دماً في حيض ولا في نفاس .

١٠ ـ حدثنا أحمد بن زياد الهمداني، قال حدثني علي بن ابراهيم عن أبيه عن اسماعيل بن مهران عن درست بن أبي منصور عن عيسى بن بشير عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام ، قال لما حضرت علي بن الحسين عليه السلام الوفاة ضمني إلى صدره ثم قال يا بني أوصيك بما أوصاني به أبي عليه السلام حين حضرته الوفاة وبما ذكر إن أباه أوصاه به ، فقال يا بني إياك وظلم من لا يجد عليك ناصراً إلا الله .

١١ ـ حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن يحيى بن عمران الحلبي عن الحارث بن المغيرة النصري ، قال سمعت أبا عبدالله الصادق عليه السلام يقول من قال سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر أربعين مرة في دبر كل صلاة فريضة قبل أن يثني رجليه ، ثم سأل الله أعطى ما سأل .

١٢ ـ حدثنا أحمد بن محمد بن حمدان المكتب ، قال حدثنا أبو عبدالله محمد بن عبد الرحمن الصفار ، قال حدثنا محمد بن عيسى الدامغاني ، قال حدثنا يحيى بن مغيرة، قال حدثنا جرير عن الأعمش عن عطية عن أبي سعيد الخدري، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ليلة أسرى بي إلى السماء أخذ جبرائيل بيدي فأدخلني الجنة وأجلسني على درنوك من درانيك الجنة فناولني سفرجلة فانفلقت بنصفين فخرجت منها حوراء كان أشفار عينيها مقاديم النسور فقالت السلام عليك يا أحمد السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا محمد ، فقلت من أنت يرحمك الله ، قالت أنا الراضية المرضية خلقني الجبار من ثلاثة أنواع أسفلي من المسك وأعلاي من الكافور ووسطي من العنبر وعجنت بماء الحيوان ، قال الجليل كوني فكنت خلقت لابن عمك ووصيك ووزيرك علي بن أبي طالب عليه السلام .

را عبدالله مثنی از عمویش عبدالله پسر انس پسر مالک از مادرش که گفت: فاطمه نه در حیض خونی دید و نه در نفاس خونی مشاهده کرد.

۱۰ ـ درست، پسر ابی منصور از عیسی پسر بشیر از ابی حمزه از ابی جعفر نقل می‌کند که: زمانی که چون مرگ پدرم فرا رسید، مرا به سینهٔ خود چسباند و فرمود فرزندم! سفارشی را به تو می‌کنم که پدرم هنگام مرگش به من کرد و گفت پدرش به او سفارش کرده و گفت: فرزندم! مبادکه به کسی ستم کنی که یاوری جز خدا نداشته باشد.

۱۱ ـ محمد پسر ابی عمیر از یحیی پسر عمران حلبی از حارث پسر مغیره نصری نقل می‌کند که گفت: از صادق جعفر بن محمد شنیدم که می‌گفت: هر کس پس از نماز واجب، پیش از آن که پای خود را بردارد، چهل بار بگوید: سبحان الله و الحمدلله و لا اله الّا الله و الله اکبر»، هر چیزی که از خداوند بخواهد، خداوند برایش عطا می‌کند.

۱۲ عبدالرحمن صفار گوید: حدیث کرد ما را محمد پسر عیسی دامغانی و گفت: حدیث کرد ما را یحیی پسر مغیره و گفت: حدیث کرد ما را جریر از اعمش از عطیه از ابی سعید خدری که گفت: رسول خدا فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، جبرئیل دستم را گرفت و به بهشت برد و به یکی از مسندهای بهشت رسانید و دانه‌ای به من داد که وقتی آن را دو نیمه کردم، حوریّه‌ای از آن بیرون آمد که پلک چشمهایش مانند پرهای قسمت جلوی کرکس بود!او به من گفت: درود بر تو ای احمد! ای رسول خدا و ای محمّد! گفتم: خدای مهربانت باشد، کیستی؟ گفت: منم راضیه و مرضیّه، خدای جبّار، مرا از سه جنس آفریده است، قسمت پایینِ تنم، از مشک است و بالایم، از کافور و میانه‌ام از عنبر، و با آب حیات خمیر شدم و حضرت جلیل فرمود: باش و من شدم و آفریده گشتم بر پسر عمو و وصیّ و وزیر تو؛ علی بن ابیطالب.

١٣ – حدثنا الحسين بن علي بن شعيب الجوهري ، قال حدثني أحمد بن يحيى ابن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب ، قال حدثنا الفضل بن الصقر العبدي ، قال حدثنا أبو معاوية عن الأعمش عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وعليه خميصة قد اشتمل بها ، فقيل يا رسول الله من كساك هذه الخميصة ، فقال كساني حبيبي وصفيي وخاصتي وخالصتي والمؤدي عني ووصيي ووارثي وأخي وأول المؤمنين إسلاماً وأخلصهم إيماناً وأسمح الناس كفاً سيد الناس بعدي قائد الغر المحجلين إمام أهل الأرض علي بن أبي طالب فلم يزل يبكي حتى ابتل الحصى من دموعه شوقاً إليه .

١٤ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه ابراهيم بن هاشم ، قال حدثني أبو الصلت عبد السلام بن صالح ، قال حدثني محمد ابن يوسف الفريابي عن سفيان عن الاوزاعي عن يحيى بن أبي كثير عن حبيب بن الجهم ، قال لما دخل بنا علي بن أبي طالب عليه السلام إلى بلاد صفين نزل بقرية يقال لها صندودا ثم أمرنا فعبرنا عنها ثم عرس بنا في أرض بلقع فقام إليه مالك بن الحارث الأشتر ، فقال يا أمير المؤمنين أتنزل الناس على غير ماء ، فقال يا مالك إن الله عز وجل سيسقينا في هذا المكان ماء أعذب من الشهد والين من الزبد الزلال وأبرد من الثلج وأصفى من الياقوت فتعجبنا ولا عجب من قول أمير المؤمنين عليه السلام ثم أقبل يجر رداءه وبيده سيفه حتى وقف على أرض بلقع ، فقال يا مالك احتفر أنت وأصحابك ، فقال مالك احتفرنا فإذاً نحن بصخرة سوداء عظيمة فيها حلقة تبرق كاللجين ، فقال لنا رموها فرمناها بأجمعنا ونحن مائة رجل فلم نستطع أن نزيلها عن موضعها فدنا أمير المؤمنين عليه السلام رافعاً يده إلى السماء يدعو وهو يقول طاب طاب مريا عالم طيبو ثابوثه شتميا كوبا حاحانو ثاوديثابر حوثا امين امين رب العالمين رب موسى وهارون ثم اجتذبها فرماها عن العين أربعين ذراعاً ، قال مالك بن الحارث الأشتر فظهر لنا ماء أعذب من الشهد

۱۳ ـ بکر پسر عبدالله پسر حبیب گوید: حدیث کرد ما را فضل پسر صقر عبدی و گفت: حدیث کرد ما را ابو معاویه از اعمش از صادق جعفر بن محمد از پدرش، از پدرانش که گفت: رسول خدا بیرون رفت، در حالی که عبائی سیاه با دو رنگ تیره بر تن کرده بود و فرمود: این عبا را دوست من، صفی من، خاصّه و زُبده، کسی که وعده هایم را از طرف من ادا می‌کند و وصیّ و وارث و برادر من است و پیش از همه اسلام آورده و در ایمان، از همه با اخلاص‌تر است و از همه با سخاوت‌تر و پس از من، سالار بشر خواهد بود و پیشرو رو سفیدان است و امام اهل زمین؛ علی بن ابیطالب، بر تن من پوشانده است و از روی شوقش به او، پی در پی اشک ریخت، تا ریگ از اشک چشمش خیس شد.

۱۴ – محمد پسر یوسف فریانی از سفیان اوزاعی از یحیی پسر ابی کثیر از حبیب پسر جهم نقل می‌کند که گفت: زمانی که علی بن ابیطالب ما را به سرزمین صفّین می‌برد، در روستائی به نام صندود منزل کرد، ولی دستور داد از خودِ روستا گذشتیم و ما را در یک بیابان بی آبی فرو آورد. مالک پسر حرث اشتر، به آن حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین! آیا ما را در محلّی بی آب منزل می‌دهید؟ گفت: ای مالک! به راستی خداوند به زودی، در این محل، ما را از آبی سیراب خواهد کرد که از شکر شیرین‌تر و از کرهٔ صاف نرم‌تر و از برف سردتر و از یاقوت زلال‌تر است. پس ما تعجب کردیم، ولی گفتارِ امیرالمؤمنین تعجب نداشت. پس فرمود رداء از دوشش برداشتند و شمشیر از دست فرو نهاد، بر سر یک قطعه زمین خشک ایستاد و به مالک گفت: با همراهانت، این محل را بکنید! مالک گوید: آن جا راکندیم و سنگ سیاهی بزرگ که دارای حلقه‌ای سیم‌گون بود، آشکار شد پس علی فرمود: آن را دور کنید! با صد مرد به آن آویختیم، ولی نتوانستیم آن را از جایش تکان بدهیم، امیرالمؤمنین پیش آمد و دست به دعا برداشت، در حالی که می‌گفت: طاب طاب مریا عالم طیبوثا ثوبه کوباحه حانوثا تودیثا برحوثا آمین آمین ربّ العالمین، ربّ موسی و هارون پس خود به تنهائی آن راکشید و از جاکند و چهل ذراع دورتر انداخت! مالک پسر حارث اشتر گوید: در این حال، چشمهٔ آبی شیرین‌تر از عسل و خنک‌تر از برف و زلال‌تر از یاقوت پدیدار شد که از آن نوشیدیم و برای راهمان آب برداشتیم و آنگاه، آن سنگ را روی آن چشمه گذاشت و به ما دستور داد بر روی آن خاک ریختم و از آن جاکوچ کرد و رفتیم. پس گفت: کدام یک از شما، جای آن چشمه را می‌داند؟ گفتیم:

وأبرد من الثلج وأصفى من الياقوت فشربنا وسقينا ثم رد الصخرة وأمرنا أن نحثوا عليها التراب ثم ارتحل وسرنا فما سرنا إلا غير بعيد ، قال من منكم يعرف موضع العين ، فقلنا كلنا يا أمير المؤمنين فرجعنا فطلبنا العين فخفى مكانها علينا أشد خفاء فظننا أن أمير المؤمنين عليه السلام قد رهقه العطش فأومانا بأطرافنا ، فإذاً نحن بصومعة راهب فدنونا منها ، فإذاً نحن براهب قد سقطت حاجباه على عينيه من الكبر ، فقلنا يا راهب عندك ماء نسقي منه صاحبنا ، قال عندي ماء قد استعذبته منذ يومين فأنزل إلينا ماء مراً خشناً ، فقلنا هذا قد استعتد به منذ يومين فكيف ولو شربت من الماء الذي سقانا منه صاحبنا وحدثناه بالأمر فقال صاحبكم هذا نبي ، قلنا لا ولكنه وصي نبي فنزل إلينا بعد وحشته منا وقال انطلقوا بي إلى صاحبكم فانطلقنا به فلما بصر به أمير المؤمنين عليه السلام ، قال شمعون ، قال الراهب نعم شمعون هذا اسم سمتني به أمي ما أطلع عليه أحد إلا الله تبارك وتعالى ثم أنت فكيف عرفته فأتم حتى أتمه لك ، قال وما تشاء يا شمعون ، قال هذا العين واسمه ، قال هذا العين راحوما من الجنة شرب منه ثلاثمائة وثلاثة عشر وصياً وأنا آخر الوصيين شربت منه ، قال الراهب هكذا وجدت في جميع كتب الإنجيل وأنا أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وإنك وصي محمد صلى الله عليه وآله ثم رحل أمير المؤمنين عليه السلام والراهب يقدمه حتى نزل صفين ونزل معه بعابدين (بعابدين) والتقى الصفان فكان أول من أصابته الشهادة الراهب فنزل أمير المؤمنين عليه السلام وعيناه تهملان وهو يقول المرء مع من أحب الراهب معنا يوم القيامة ورفيقي في الجنة .

١٥ ـ حدثنا محمد بن أحمد السنائي ، قال حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب ، قال حدثنا الفضل بن الصقر العبدي ، قال حدثنا أبو معاوية عن سليمان بن مهران الأعمش عن الصادق جعفر ابن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عليهم السلام ، قال نحن أئمة المسلمين وحجج الله على العالمين وسادة المؤمنين وقادة الغر المحجلين وموالي

ای امیرمؤمنان! همه می‌دانیم، پس برگشتیم، ولی هر چه جستجو کردیم، آن را نیافتیم، گمان بُردیم امیرالمؤمنین تشنه است و نگران شدیم، در اطراف صومعهٔ یک راهب آشکار شد. نزدیک رفتم، راهبی بود که از فرط پیری، ابروهایش، روی چشمانش افتاده بود. پس گفتم ای راهب! آیا آبی در اختیار داری که به مولای‌مان بنوشانیم؟ گفت: آبی دارم که دو روز است آن را گوارا کرده‌ام و آنگاه، آبی آورد که تلخ و بدمزّه بود. گفتم: دو روز برای گوارا کردن آن وقت صرف کرده‌ای و هنوز به این صورت بدمزه است، کاش از آبی نوشیده بودی که سرورمان به ما داد و داستان را برایش بازگویه کردیم. گفت: این سرور شما، آیا پیغمبر است؟ گفتیم: نه، وصیّ پیامبر است. با آن که از ما وحشت داشت، پیش ما آمد و گفت: مرا نزد سرور خود ببرید. ما او را آوردیم، زمانی که امیرالمؤمنین او را دید فرمود: آیا شمعون هستی؟ راهب گفت آری! شمعونم و مادرم مرا به این نام خوانده و جُز خداوند، کسی از آن اطلاع نداشت، ولی تو دانستی، از کجا؟ پس اکنون نشانهٔ امامتت را کامل کن، تا ایمانم به تو را کامل گردانم. فرمود: ای شمعون! چه خواهی؟ گفت داستان این چشمه و نام آن را؟ گفت: نام این چشمه «راحوما» است، و از بهشت جاری است و سی صد و سیزده وصی، از آب آن نوشیده‌اند و من آخرین وصیّی بودم که از آن نوشیدم. راهب گفت: به راستی که من در همهٔ سفرهای انجیل، چنین دیده‌ام و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و محمّد رسول خداست و تو وصی محمد هستی. آن راهب، با امیرالمؤمنین همراه شد تا در جبهه صفین فرود آمد و در عاندین نزول کرد. زمانی که جنگ آغاز شد، و دو لشکر به هم آویختند، او اوّلین کسی بود که به شهادت نائل آمد. پس امیرالمؤمنین بر بالینش حاضر آمد، در حالی که اشک از دیدگانش جاری بود و می‌گفت: هر مردی، با کسی است که او را دوست می‌دارد، این راهب، در روز قیامت، دوست من در بهشت خواهد بود.

۱۵ ـ بکر پسر عبدالله پسرحبیب گوید: حدیث کرد ما را فضل پسر صقر عبدی و گفت: حدیث کرد ما را ابو معاویة از سلیمان پسر مهران اعمش از صادق جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین که فرمود: ما پیشوایان مسلمانان هستیم و حجت‌های خدا بر عالمیان و سادات مؤمنان و پیشوای رو سفیدان و سروران اهل ایمانیم، امان اهلِ زمین، هستیم همانگونه که ستاره‌ها امانِ آسمانند، مائیم که خدا به

المؤمنين ونحن أمان أهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء ونحن الذين بنا يمسك الله السماء أن تقع على الأرض إلا باذنه ، وبنا يمسك الأرض أن تميد باهلها ، وبنا ينزل الغيث ، وبنا ينشر الرحمة ويخرج بركات الأرض ولولا ما في الأرض منا لساخت باهلها ، قال عليه السلام ولم تخلو الأرض منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها ظاهر مشهور أو غائب مستور ولا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجة الله فيها ولولا ذلك لم يعبد الله ، قال سليمان ، فقلت للصادق عليه السلام فكيف ينتفع الناس بالحجة الغائب المستور ، قـــال كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب وأنشدنا الشيخ الفقيه أبو جعفر لبعضهم :

العالم العاقل ابن نفسه أغناه جنس علمه عن جنسه
كم بين من تكرمه لغيره وبين من تكرمه لنفسه

المجلس الخامس والثلاثون

يوم الجمعة لثمان بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبي الحسن علي بن الحسين البرقي عن عبد الله بن جبلة عن معاوية بن عمـــار عن الحسن بن عبدالله عن أبيه عن جده الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال جاء نفر من اليهود إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا محمد أنت الذي تزعم أنـــك رسول الله وأنك الذي يوحي إليك كما أوحى إلى موسى بن عمران عليه السلام فسكت النبي صلى الله عليه وآله ساعة ثم قال نعم أنا سيد ولد آدم ولا فخر وأنا خاتم النبيين وإمام المتقين ورسول رب العالمين ، قالوا إلى من إلى العرب أم إلى العجم أم إلينا ، فأنزل الله عز وجل هذه الآية قل يا محمد : « يا أيها الناس إني رسول الله إليكم جميعاً » قال اليهودي الذي كان أعلمهم يا محمد إني أسئلك

وسیله ما آسمان را نگاه داشته، تا بر روی زمین نیفتد، جز با اجازهٔ او و برای ماست که آن را نگاه‌داشته، تا بر اهلش موج نزند و برای ماست که باران می‌بارانـد و رحـمتش را منتشر می‌کند و زمین نیز برکات خود را آشکار می‌کند. اگر در روی زمین، امامی نباشد، زمین اهلش را در خود فرو می‌برد، پس فرمود: از روزی که خدا آدم را آفرید، زمین از حجّت خالی نبوده، حجّتی که یا ظاهر و مشهور بوده و یا غایب و مستور و تا قیامت نیز خالی نخواهد ماند، او حجّت خداست و اگر چنین نباشد، خدا پرسیده نمی‌شود.

سلیمان – راوی حدیث –گوید از صادق پرسیدم: مردم چگونه از امام غائب بهره‌مند می‌شوند؟ گفت: همانگونه که با آفتاب، از پشت ابر بهره می‌برند.

شیخ فقیه ابو جعفر این شعرها را انشاد کرد:

عالم عاقل، فرزند خویشتن است، جنس علمش، او را از هم نوعش بی نیاز می‌کند.

چه بسیار که او را به خاطر دیگری بزرگ می‌داری، در میان کسی که او را به خاطر خودش اکرام می‌نمائی.

مجلس سی و پنجم
روز جمعه بیست و دوم محرم سال ۳۶۸

۱ ـ ابی الحسن علی، پسر حسین برقی از عبدالله پسر جبلة از معاویه پسر عـمار از حسن پسر عبدالله از پدرش از جدّش حسن پسر علی ابن ابیطالب نقل کرد که گفت:

چند نفر از اهالی دین یهود، به خدمت رسول خدا آمده و گفتند: ای محمد! آیا توئی کسی که معتقدی فرستادهٔ خدا هستی و همانی که به او وحی شود، همانگونه کـه بـر موسی پسر عمران وحی می‌شد؟ پس، پیامبر لحظاتی ساکت شد و فرمود: آری! من سیّد اولاد آدم هستم، ولی فخری نیست، من خاتمه بخش پیامبران هسـتم و امـام مـتقیان و رسول پروردگارِ عالمیان. گفتند: پس به سوی چه کسان؛ عرب، عجم یا به سوی ما یهود؟ پس خدا این آیه را فرستاد: بگو ای محمد! من رسول خدا هستم، به شما همه. دانـای آن‌ها گفت: ای محمد! من از تو از ده کلمه‌ای می‌پرسم که خداوند هنگام مناجات، در بقعه مبارک به موسی پسر عمران عطا کرد و آن‌ها را جز پیغمبر مُرسل و فرشته‌ای مقرّب کسی نمی‌داند. پیغمبر گفت: بپرس از من. گفت: خبرم ده، از کلماتی که خدا برای ابراهیم

عن عشر كلمات أعطى الله موسى بن عمران في البقعة المباركة حيث ناجاه لا يعلمها إلا نبي مرسل أو ملك مقرب ، قال النبي ﷺ سلني، قال أخبرني يا محمد عن الكلمات التي اختارهن الله لإبراهيم حيث بنى البيت ، قال النبي ﷺ نعم سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر ، قال اليهودي فبأي شيء بنى هذه الكعبة مربعة ، قال النبي ﷺ بالكلمات الأربع ، قال لأي شيء سميت الكعبة ، قال النبي ﷺ لأنها وسط الدنيا ، قال اليهودي أخبرني عن تفسير سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر ، قال النبي ﷺ علم الله جل وعز أن بني آدم يكذبون على الله ، فقال سبحان الله تبرياً مما يقولون، وأما قوله الحمد لله فإنه علم أن العباد لا يؤدون شكر نعمته فحمد نفسه قبل أن يحمدوه وهو أول الكلام لولا ذلك لما أنعم الله على أحد بنعمته فقوله لا إله إلا الله يعني وحدانيته لا يقبل الله الأعمال إلا بها وهي كلمة التقوى يثقل الله به الموازين يوم القيامة ، وأما قوله والله أكبر فهي كلمة أعلى الكلمات وأحبها إلى الله عز وجل يعني أنه ليس شيء أكبر مني لا تفتتح الصلاة إلا بها لكرامتها على الله وهو الاسم الأكرم ، قال اليهودي صدقت يا محمد فما جزاء قائلها ، قال إذا قال العبد سبحان الله سبح معه ما دون العرش فيعطي قائلها عشر أمثالها وإذا قال الحمد لله أنعم الله عليه بنعيم الدنيا موصولاً بنعيم الآخرة وهي الكلمة التي يقولها أهل الجنة إذا دخلوها وينقطع الكلام الذي يقولونه في الدنيا ما خلا الحمد لله ، وذلك قوله عزوجل دعواهم فيها سبحانك اللهم وتحيتهم فيها سلام وآخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمين ، وأما قوله لا إله إلا الله فالجنة جزاؤه ، وذلك قوله عز وجل هل جزاء الإحسان إلا الإحسان يقول هل جزاء لا إله إلا الله إلا الجنة ، فقال اليهودي صدقت يا محمد قد أخبرت واحدة فتأذن لي أن أسألك الثانية ، فقال النبي سلني عما شئت وجبرائيل عن يمين النبي وميكائيل عن يساره يلقنانه ، فقال اليهودي لأي شيء سميت محمداً وأحمد وأبا القاسم وبشيراً ونذيراً وداعياً ، فقال النبي ﷺ أما محمد فإني محمود في الأرض، وأما أحمد فإني محمود في السماء ، وأما

برگزید، زمانی که خانهٔ کعبه را به اتمام برد گفت: آن، «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الّا الله و الله اکبر» بود.

گفت: چرا ابراهیم، خانهٔ کعبه را، چهار گوشه ساخت؟ گفت: به خاطر همین چهار کلمه.

پرسید: چرا نام آن را کعبه گذاشتند؟ جواب داد: چون در وسط دنیا قرار داشت.

پرسید: خبرم ده از تفسیر کلمهٔ «سبحان الله و الحمدلله ولا اله الّا الله والله اکبر». گفت: خدای دانست که بنی آدم، به خداوند دروغ خواهند بست، پس فرمود: سبحان الله، برای بیزاری از آن چه می‌گویند و امّا گفتار او: «الحمدلله» برای آن است که می‌داند بندگان، شکر نعمت‌های او را ادا نتوانستند کرد، پس خود را ستود، پیش از آن که او را بستایند و آن، اوّل کلام است و اگر نباشد، خداوند به کسی نعمتی نمی‌دهد امّا گفته اش: «لا اله الّا الله» یگانه پرستی است و خدا هیچ عملی را نمی‌پذیرد، مگر به واسطهٔ آن که کلمه تقوای اوست و خداوند موازین روز قیامت را با آن سنگین خواهد کرد. امّا گفته‌اش: والله اکبر بهترین کلمات است و محبوب‌ترین آن‌ها نزد خداوند، چیزی بزرگ‌تر از من نیست، نماز جُز با آن آغاز نمی‌شود، به خاطر مقامی که نزدِ خداوند دارد و آن، نامِ اکرم اوست. یهودی گفت: ای محمد! به تحقیق که راست گفتی، پس پاداش گوینده آن‌ها چیست؟ گفت: زمانی که بنده بگوید «سبحان الله» هر چیزی که زیر عرش است، همراه با او تسبیح می‌گوید و به گویندهٔ آن، ده برابر عطا می‌شود و زمانی که بگوید: الحمدلله، خداوند نعمت دنیا را با نعمت آخرت می‌پیوندد و به او عطا کند و آن کلمه‌ای است که بهشتیان هنگامِ ورود به بهشت خواهند گفت و هر کلامی که در دنیا داشتند، منقطع خواهد شد، جز الحمدلله، این است معنای گفتار خداوند: دعوا هم فیها سبحانک اللهم و تحیّتهم فیها سلام و آخر دعواهم ان الحمدلله رب العالمین. و امّا گفته‌اش: «لا اله الّا الله» پاداشش بهشت است و این است معنای قول خداوند: آیا پاداش احسان، جُز احسان است؟ می‌فرماید: آیا پاداش «لا اله الّا الله» جز بهشت خواهد بود؟ یهودی گفت: راست گفتی ای محمد! جواب یکی از مسائل‌ام را دادی، آیا اجازه می‌دهی دومی را هم بپرسم؟ گفت: از هرچه خواهی، بپرس. پس جبرئیل در سمت راستش بود و میکائیل در سمت چپش و جواب را به او تلقین می‌کردند.

یهودی گفت:چرا تو را «محمّد» نامیده‌اند و «احمد» و «ابوالقاسم» و «بشیر» و «نذیر» و «داعی»؟ پس، محمد برای آن که در زمین ستوده هستم، «احمد» برای آن که درآسمان

أبو القاسم فإن الله عز وجل يقسم يوم القيامة قسمة النار فمن كفر بي من الأولين والآخرين ففي النار ويقسم قسمة الجنة ، فمن آمن بي وأقر بنبوتي ففي الجنة ، وأما الداعي فإني أدعو الناس إلى دين ربي ، وأما النذير فإني أنذر بالنار من عصاني، وأما البشير فإني أبشر بالجنة من أطاعني، قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الله لأي شيء وقت هذه الخمس الصلوات في خمس مواقيت على امتك في ساعات الليل والنهار ، قال النبي ﷺ إن الشمس إذا طلعت عند الزوال لها حلقة تدخل فيها ، فإذا دخلت فيها زالت الشمس فيسبح كل شيء دون العرش لوجه ربي وهي الساعة التي يصلي علي فيها ربي ففرض الله عزوجل عليّ وعلى أمتي فيها الصلاة ، وقال أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل وهي الساعة التي يؤتى فيهم يجهنم يوم القيامة ، فما من مؤمن يوفق تلك الساعة أن يكون ساجداً أو راكعاً أو قائماً إلا حرم الله عز وجل جسده على النار، وأما صلاة العصر فهي الساعة التي أكل فيها آدم من الشجرة فأخرجه الله عن الجنة فأمر الله ذريته بهذه الصلاة إلى يوم القيامة واختارها لامتي فهي من أحب الصلاة إلى الله عز وجل وأوصاني أن أحفظها من بين الصلوات ، وأما صلاة المغرب فهي الساعة التي تاب الله فيها على آدم، وكان بين ما أكل من الشجرة وبين ما تاب الله عليه ثلاثمائة سنة من أيام الدنيا وفي أيام الآخرة يوم كالف سنة من وقت صلاة العصر إلى العشاء فصلى آدم ثلاث ركعات ركعة لخطيئته وركعة لخطيئة حواء وركعة لتوبته فافترض الله عز وجل هذه الثلاث الركعات على أمتي وهي الساعة التي يستجاب فيها الدعاء فوعدني ربي أن يستجيب لمن دعا فيها وهذه الصلاة التي أمرني بها ربي عز وجل ، فقال سبحان الله حين تمسون وحين تصبحون، وأما صلاة العشاء الآخرة ، فإن للقبر ظلمة أمرني الله وأمتي بهذه الصلاة في ذلك الوقت لتنور لهم القبور وليعطوا النور على الصراط ، وما من قدم مشت إلى صلاة العتمة إلا حرم الله جسدها على النار وهي الصلاة التي اختارها الله للمرسلين قبلي ، وأما صلاة الفجر فإن الشمس إذا طلعت تطلع على قرني الشيطان فأمرني الله عز وجل أن

ستوده می‌باشم و ابوالقاسم برای آن که خداوند در روز قیامت دوزخ را تقسیم خواهد کرد و هر کس از اولین و آخرین که کافر به من باشد، در جهنم خواهد بود و بهشت را نیز تقسیم خواهد کرد و هر کس که به نبوّت من اقرار آورد، در بهشت خواهد بود، «داعی» پس برای آن که مردمان را به دین پروردگارم دعوت می‌کنم، «نذیر» پس برای آن که هر کس را که ما را عصیان کند، او را با دوزخ می‌ترسانم و «بشیر» برای آن که هر که پیروی‌ام کند، به بهشت مژده‌اش می‌دهم. گفت: ای محمد، راست گفتی، پس به من خبر بده که چرا خداوند پنج نماز در پنج وقت شبانه روز برای امت تو واجب کرده است؟. گفت: وقتی آفتاب به زوال رسد، حلقه‌ای در آن در می‌آید و زوال خورشید را اعلام می‌دارد، و هر چیزی که زیر عرش است، برای ذات پروردگار من تسبیح می‌گوید و آن، ساعتی است که در آن، پروردگارم برای رحمت بر من می‌فرستد. پس خداوند بر من و امتم در آن نماز را فرض کرد و فرمود: نماز به پا دار از زوال آفتاب، تا سرخای اول شب و آن ساعتی است که در آن، روز قیامت، جهنّم را خواهند آورد، مؤمنی نخواهد بود که در این ساعت توفیق یابد ساجد یا راکع در نماز باشد، جُز آن که خدا بدن او را بر آتش حرام خواهد کرد، نماز عصر ساعتی است که آدم از میوهٔ درخت خورد و میوه، او را از بهشت بیرون کرد و به ذریّه او دستور داد تا روز قیامت، این نماز را بر خوانند و آن را برای امت من نیز اختیار کرد و آن محبوب‌ترین نمازهاست، در نزد خداوند و به من سفارش کرد آن را از میان نمازها حفظ کنم. امّا نماز مغرب، در ساعتی است که خداوند توبهٔ آدم را پذیرفت و فاصله خوردن آدم از درخت تا قبول شدن توبه‌اش، سیصد سال از ایام دنیا بود و نسبت به آخرت، روزی، چون هزار سال است و همان فاصلهٔ مغرب است تا عشاء، پس آدم سه رکعت نماز خواند، رکعتی برای گناهش، رکعتی برای گناهِ حوّاء و رکعتی هم برای توبه‌اش و خدا این سه رکعت را بر امت من نیز فرض کرد، و آن ساعتی است که دعا در آن مستجاب است و پروردگارم به من وعده داده است هر کس که در آن دعا کند، اجابت نماید، این است نمازهائی که پروردگارم به من فرمان آنها را داده و فرموده است: منزّه است خداوند، هنگامی که بامداد کنید و زمان پسین شما، نمازِ عشاء برای آن است که قبر تاریک خواهد بود و قیامت تاریکی خواهد داشت و خداوند من و اُمّتم را به این نماز فرمان داد، تا در این وقت، قبرشان روشن گردد و در صراط، نوری به آن‌ها عطا شود و هر گامی که برای نماز عشاء بردارند، خداوند تن‌های آن‌ها را بر آتش حرام کند و این نمازی است که خدا برای رسولان پیش از من نیز مقرّر کرده بود. اما نماز فجر برای این

أصلي صلاة الفجر قبل طلوع الشمس وقبل أن يسجد لها الكافر فتسجد أمتي لله وسرعتها أحب إلى الله، وهي الصلاة التي تشهدها ملائكة الليل وملائكة النهار، قال صدقت يا محمد فاخبرني لأي شيء يتوضأ هذه الجوارح الأربع وهي أنظف المواضع في الجسد، قال النبي ﷺ لما ان وسوس الشيطان إلى آدم ودنى آدم من الشجرة ونظر إليها ذهب ماء وجهه ثم قام وهو أول قدم مشت إلى الخطيئة ثم تناول بيده ثم مسها فأكل منها فطار الحلى والحلل عن جسده ثم وضع يده على ام رأسه وبكى، فلما تاب الله عز وجل عليه فرض الله عز وجل عليه وعلى ذريته الوضوء على هذه الجوارح الأربع وأمره أن يغسل الوجه لما نظر إلى الشجرة وأمره بغسل الساعدين إلى المرفقين لما تناول منها وأمره بمسح الرأس لما وضع يده على رأسه وأمره بمسح القدمين لما مشى إلى الخطيئة ثم سن على أمتي المضمضة لتنقي القلب من الحرام والاستنشاق لتحرم عليهم رائحة النار ونتنها، قال اليهودي صدقت يا محمد فما جزاء عاملها، قال النبي ﷺ أول ما يمس الماء يتباعد عنه الشيطان وإذا تمضمض نور الله قلبه ولسانه بالحكمة، فإذا استنشق آمنه الله من النار ورزقه رائحة الجنة، فإذا غسل وجهه بيض الله وجهه يوم تبيض فيه وجوه وتسود فيه وجوه، وإذا غسل ساعديه حرم الله عليه اغلال النار، وإذا مسح رأسه مسح الله عنه سيئاته، وإذا مسح قدميه اجازه الله على الصراط يوم تزل فيه الأقدام، قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الخامسة لأي شيء امر الله بالإغتسال من الجنابة ولم يأمر من البول والغائط، قال رسول الله ﷺ إن آدم لما اكل من الشجرة دب ذلك في عروقه وشعره وبشره، فإذا جامع الرجل اهله خرج الماء من كل عرق وشعر، فأوجب الله على ذريته الاغتسال من الجنابة إلى يوم القيامة والبول يخرج من فضلة الشراب الذي يشربه الانسان والغائط يخرج من فضلة الطعام الذي يأكله فعليهم منها الوضوء، قال اليهودي صدقت يا محمد فاخبرني ما جزاء من اغتسل من الحلال، قال النبي ﷺ إن المؤمن إذا جامع اهله بسط سبعون الف ملك جناحه وتنزل الرحمة،

آفتاب، بر روی دو شاخِ شیطان طلوع می‌کند و خداوند به من دستور داده پیش از طلوع آفتاب آن را بخوانم، و پیش از آن که کافران برای آن سجده برند، امّت من بر خدا سجده کنند و شتاب در آن، پیشِ خداوند بسی محبوب است و آن نمازی است که فرشتگان شب و روز، بر آن شاهدند.

گفت: راست گفتی، ای محمد! پس به من بگو که چرا در نماز، چهار موضع تن که نظیف‌ترین بدنست، باید شسته گردد؟ فرمود: چون شیطان آدم را وسوسه کرد و او به نزدیک درخت رفت و به آن نگاه کرد، تا آبرویش ریخته شد. پس برخاست و اوّلین کسی بود که به طرف گناه گام برداشت و به سوی سیب دست دراز کرد و آن را چید و از آن خورد و زیور و لباس از تنش پرید و دست بر فرقِ سر نهاد و گریّه کرد و چون خداوند توبه‌اش را قبول کرد، شستن این چهار عضو را بر نژاد او واجب کرد و به او دستور داد، روی‌شان را بشویند، چون به درخت نگاه کرده بود، و دو بازوی شان را بشویند، تا مرفق، از آن رو که آن را به طرف درخت دراز کرده بود، و سر را مسح کنند تادست پشیمانی بر آن نهاده شود و پاها را مسح کنند که با آن به سوی گناه رفتند و بر اُمت من، آب در دهان گردانیدن را سنّت کرد، تا دل‌شان از حرام‌ها پاک شود و آب در بینی نمودن را نیز سنت ساخت، تا بوی بد جهنّم بر آن‌ها حرام گردد.

یهودی گفت ای محمد راست گفتی، پس پاداش عمل کننده به آن‌ها چیست؟

گفت: اوّلین بار که به آب دست زنند، شیطان از آنها دور گردد، و چون آب را در دهان بگردانند، خدا دل و زبان را به حکمت خود نورانی کند و چون در بینی فرو برند، خداوند از آتش امانشان می‌دهد و بوی بهشتش را روزی آنها می‌کند و چون رویش را بشوید، خداوند سفید رویش می‌کند، در روزی که چهره هائی سفید و چهره‌هائی سیاه خواهدبود. و زمانی که دو دست خود را بشوید، خداوند بندهای آتشین را بر او حرام می‌کند و چون سرش را مسح کند، خداوند گناهانش را می‌برد و چون بر دو پایش مسح بکشد، خداوند بر صراط عبورش می‌دهد، در روزی که قدم‌ها بر آن خواهد لغزید.

گفت: ای محمد! راست گفتی، پس از پنجمین خبرم ده که برای چه غسل از جنابت را لازم کرد، و از بول و غایط واجب نکرد؟ فرمود: چون آدم از درخت خورد، در همه رگ ها و مو و تنش، روان شد و چون با زن خود جماع نمود، از هر رگ و موئی، آب در آمد و خداوند بر نسل او واجب کرد، تا روز قیامت غسل از جنابت کنند، ولی بول، زایدهٔ نوشیدنی‌های انسان است و غائط، زیادهٔ خوراک او، و در آنها تنها همان وضوء واجب

فإذا اغتسل بنى الله بكل قطرة بيتاً في الجنة وهو سر فيما بين الله وبين خلقه يعني الاغتسال من الجنابة ، قال اليهودي صدقت يا محمد فأخبرني عن السادس عن خمسة أشياء مكتوبات في التوراة، أمر الله بني إسرائيل أن يقتدوا بموسى فيها من بعده ، قال النبي ﷺ فأنشدتك بالله إن أنا أخبرتك تقرّ لي قال اليهودي نعم يا محمد ، فقال النبي أول ما في التوراة مكتوب محمد رسول الله وهي بالعبرانية طاب ، ثم تلا رسول الله هذه الآية (يجدونه مكتوباً عندهم في التوراة والإنجيل ومبشراً برسول يأتي من بعدي اسمه أحمد) ﷺ، وفي السطر الثاني اسم وصيي علي بن أبي طالب عليه السلام، والثالث والرابع سبطيي الحسن والحسين، وفي الخامس أمهما فاطمة سيدة نساء العالمين صلوات الله عليها ، وفي التوراة اسم وصيي اليا واسم سبطيي شبرو شبيروهما نورا فاطمة (ع)، فقال اليهودي صدقت يا محمد ، فأخبرني عن فضلكم أهل البيت ، قال النبي ﷺ لي فضل على النبيين فما من نبي إلا دعا على قومه بدعوة وأنا أخرت دعوتي لامتي لأشفع لهم يوم القيامة ، واما فضل أهل بيتي وذريتي على غيرهم كفضل الماء على كل شيء وبه حياة كل شيء وحب أهل بيتي وذريتي استكمال الدين ، وتلا رسول الله هذه الآية : (اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً) إلى آخر الآية ، قال اليهودي صدقت يا محمد فأخبرني بالسابع ما فضل الرجال على النساء ، قال النبي ﷺ كفضل السماء على الأرض وكفضل الماء على الأرض فبالماء تحيى الأرض وبالرجال تحيى النساء لولا الرجال ما خلق النساء لقول الله عز وجل: (الرجال قوّامون على النساء بما فضل الله به بعضهم على بعض) ، قال اليهودي لأي شيء هكذا قال النبي ﷺ خلق الله آدم من طين ومن فضلته وبقيته خلقت حواء وأول من أطاع النساء آدم فأنزله الله من الجنة وقد بين فضل الرجال على النساء في الدنيا ألا ترى إلى النساء كيف يحضن ولا يمكنهن العبادة من القذارة والرجال لا يصيبهم شيء من الطمث، قال اليهودي صدقت يا محمد فأخبرني لأي شيء فرض الله عز وجل الصوم على أمتك بالنهار ثلاثين يوماً وفرض على الامم أكثر من ذلك

است. یهودی گفت: راست گفتی، ای محمد! خبرم ده از جزاء کسی که بر جنابت حلال، غسل کند. فرمود: مؤمن وقتی با زنش جماع می‌کند، هفتاد هزار فرشته پر می‌گشایند و رحمت فرو می‌ریزند، و زمانی که غسل می‌کند، خداوند از هر قطرهٔ آن، در بهشت خانه‌ای می‌سازد و آن، رازی است میان خدا و خلق او. یهودی گفت: ای محمد، راست گفتی، پس به من خبر ده از مسئلهٔ ششم: در تورات نوشته است که خداوند به بنی اسرائیل پنج دستور داد که در آن‌ها، از موسی پیروی کنند پس از او، آنها چه بود؟

فرمود: سوگند به خداوند بخور که اگر آن‌ها را برایت بگویم، به نبوّت من اعتراف خواهی کرد؟ گفت: آری، ای محمد! فرمود: در تورات نوشته است: محمد فرستادهٔ خداست و به عبری «طاب» ضبط شده و پس از آن، آن را نزد خود در تورات و انجیل مکتوب دریابند: مژده بده به رسولی پس از خود، به نام احمد. پس در سطر دوّم، نام وصی او علی پسر ابیطالب، و در سوم و چهارم، دو سبط او حسن و حسین و در سطر پنجم مادر آنها فاطمه بانوی زنان جهانیان‌است. در تورات، نام وصیّ من «الیا» و نام دو سبط من «شبر» و «شبیر» است و این دو، نور فاطمه‌اند.

یهودی گفت: راست گفتی، ای محمد، پس خبرم ده از فضل اهل بیت.

فرمود: من بر تمام انبیاء دارای برتری هستم، هر پیغامبری، تنها بر قوم خود دعا کرد، ولی من دعای خود را بر امتم پس انداختم تا در قیامت، از آن‌ها شفاعت به عمل آورم، و فضل اهل بیت و ذریّه من بر دیگران، همچون فضل آب است که حیات هر چیزی به سبب آن است. پس دوستی اهل بیت و نسل من، کمالِ دین است و این آیه را خواند: امروز دین را، بر شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را دین بر شما پسندیدم – تا آخر آیه –

یهودی گفت: ای محمد، راست گفتی! از هفتم خبرم ده که مردان بر زنان برتری دارند؟ فرمود: و چون آسمان بر زمین و آب بر زمین برتری دارد و به سبب آب، زمین زنده است، به واسطهٔ مردان، زنان زنده‌اند. اگر مردان نبودند، زنان خلق نمی‌شدند، طبق گفته خداوند: مردها سرپرست زن‌ها باشند ،برای آن که خدا برخی را بر دیگری برتری داده است. یهودی گفت: این برای چه؟ فرمود: خدا آدم را از گِل آفرید و از زیادهٔ آن، حوّاء خلق شد. اول کسی که پیروِ زن شد، آدم بود و خداوند او را از بهشت بیرون کرد، امّا برتری مردان بر زنان در دنیا، پس روشن است، مگر نمی‌بینی که زن‌ها حیض شوند و به خاطر پلیدی، از عبادت باز می‌مانند، ولی مردها حیض ندارند؟ یهودی گفت راست

قال النبي ﷺ إن آدم لما أكل من الشجرة بقي في بطنه ثلاثين يوماً وفرض الله على ذريتـه ثلاثين يوماً الجوع والعطش والذي يأكلونه تفضل من الله عز وجل عليهم وكذلك كان على آدم ففرض الله عز وجل على أمتي ذلك ، ثم تلا رسول الله ﷺ هذه الآية : (كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون أياماً معدودات) ، قال اليهودي صدقت يا محمد فما جزاء من صامها، فقال النبي ﷺ مـا من مؤمن يصوم شهر رمضان احتساباً إلا أوجب الله له سبع خصال أولها يذوب الحرام في جسده ، والثانية يقرب من رحمـة الله ، والثالثة يكون قد كفر خطيئة أبيه آدم ، والرابعة يهون الله عليه سكرات الموت ، والخامسة أمان من الجوع والعطش يوم القيامة ، والسادسة يعطيه الله براءة من النار ، والسابعة يطعمه الله من ثمرات الجنة ، قال صدقت يا محمد فأخبرني عن التاسعة لأي شيء أمر الله بالوقوف بالعرفات بعد العصر ، قال النبي ﷺ إن العصر هي الساعة التي عصى فيها آدم ربه وفرض الله عز وجل على أمتي الوقوف والتضرع والدعاء في أحب المواضع اليه وتكفل لهم بالجنة والساعة التي ينصرف فيها الناس هي الساعة التي تلقى فيهـا آدم من ربه كلمات فتاب عليه إنه هو التواب الرحيم ، ثم قال النبي ﷺ والذي بعثني بالحق بشيراً ونذيراً إن لله باباً في السماء الدنيا يقال له باب الرحمـة وباب التوبة وباب الحاجات وباب التفضل وباب الإحسان وباب الجود وباب الكرم وباب العفو ، ولا يجتمع بعرفات أحد إلا استأهل من الله في ذلك الوقت هـذه الخصال ، وإن لله عز وجل مائة ألف ملك مع كل ملك مائة وعشرون ألف ملك ولله رحمة على أهل عرفات ينزلها على أهل عرفات فإذا انصرفوا أشهد الله ملائكته بعتق أهل عرفات من النار ، وأوجب الله عز وجل لهم الجنة ، ونادى مناد انصرفوا مغفورين فقد ارضيتموني ورضيت عنكم ، قال اليهودي صدقت يا محمد فأخبرني عن العاشر عن سبع خصال أعطاك الله من بين النبيين وأعطى أمتك من بين الامم ، فقـال النبي ﷺ : أعطاني الله عز وجل فاتحة الكتاب والأذان والجماعة في المسجد ويوم الجمعة

گفتی ای محمد! پس به من بگو: چرا خداوند روزه سی روز را بر امّت تو واجب کرد و در امت‌های دیگر، بیشتر واجب بود؟ فرمود: چون آدم از درخت خورد، پس آن، سی روز در شکم او ماند و خداوند بر نژاد او سی روز گرسنگی و تشنگی واجب کرد و آن چه در شب می‌خورند، از فضل خداوند است بر آن‌ها، همین روزه بر آدم نیز فرض بود و بر امت من نیز فرض شده است سپس این آیه را خواند: بر شما نوشته شد روزه، چنان چه نوشته شد بر کسانی که پیش از شما بودند، شاید تقوی پیشه کنید، روزهائی شمارده شده را. یهودی گفت: ای محمد راست گفتی، پس پاداش کسی که روزه بگیرد، چیست؟

فرمود: مؤمنی نباشد که ماه رمضان را برای خاطر خدا روزه بگیرد، جز آن که خداوند هفت خصلت بر او واجب می‌کند: حرام‌های بدنش زایل شود. به رحمت خداوندی نزدیک شود، گناه پدرم آدم را کفّاره دهد، سکرات مرگ برای او آسان گردد، از گرسنگی و تشنگی قیامت امان باشد، برائت از آتش دهد و از میوه‌های بهشت به او خورانده شود. گفت: راست گفتی، ای محمّد! از نهم خبرم ده، که چرا خداوند پس از عصرها وقوف در عرفات را دستور داده است؟ گفت: عصر، ساعتی است که آدم گناه کرد و خدا را عصیان نمود و خداوند وقوف و زاری و درخواست در بهترین جا را بر امت من فرض کرد و برای آن‌ها، ضامن بهشت گردید، امّا ساعتی که مردم از عرفات برمی‌گردند، همان ساعتی است که خداوند کلماتش را به آدم تلقین کرد و توبهٔ او را پذیرا شد او است توبه‌پذیرند و بس مهربان. پس پیغمبر فرمود: سوگند به کسی که مرا به راستی «بشیر» و «نذیر» فرو فرستاده است، برای خداوند در آسمان دنیا دری است که آن را «باب الرحمة»، «باب التوبه»، «باب الحاجات»، «باب التفضل»، «باب الاحسان»، «باب الجود»، «باب الکرم»، و «باب العفو» نامند و هر کس در این وقت، در عرفات آید، مستحق این ابواب گردد و خداوند صد هزار فرشته دارد و با هر کدام از آنها صد و بیست هزار فرشتهٔ دیگر و برای خداوند، بر اهل عرفات رحمت فرود می‌آورند، و زمانی که برمی گردند، خداوند ملائکه خود را شاهد می‌گیرد که اهل عرفات، از دوزخ برکنار خواهند بودو بهشت بر آن‌ها واجب است و منادی حق فریاد بر می‌آرود: آمرزیده برگردید، مرا خشنود کردید و از شما خشنودم!

یهودی گفت: راست گفتی، ای محمد، پس مرا از دهم خبرم ده از هفت خصلتی که خداوند در میان انبیاء، تنها به تو داده است و در میان امّت‌ها نیز تنها به امّت تو؟

فرمود: خداوند به من «فاتحة الکتاب»، «اذان» «جماعت در مسجد» و روز «جمعه» و

والإجهـــار في ثلاث صلاة والرخص لامتي عند الأمراض والسفر والصلاة على الجنائز والشفاعة لأصحاب الكبائر من أمتي ، قال اليهودي صدقت يا محمد فما جزاء من قرأ فاتحة الكتاب ، قال رسول الله ﷺ من قرأ فاتحة الكتاب أعطاه الله بعدد كل آية أنزلت من السماء فيجزى بها ثوابها ، وأما الأذان فإنه يحشر المؤذنون من أمتي مع النبيين والصديقين والشهداء والصالحين، وأما الجماعة فإن صفوف امتي كصفوف الملائكة في السماء والركعة في الجماعة أربع وعشرون ركعة كل ركعة أحب إلى الله عز وجل من عبادة أربعين سنة ، وأما يوم الجمعة فيجمع الله فيه الأولين والآخرين للحساب ، فما من مؤمن مشى إلى الجماعة إلا خفف الله عز وجل عليه أهوال يوم القيامة ثم يأمر به إلى الجنة ، وأما الإجهار فإنه يتباعد لهب النـــار منه بقدر ما يبلغ صوته ويجوز على الصراط ويعطي السرور حتى يدخل الجنة ، وأما السادس فإن الله عز وجل يخفف أهوال يوم القيامة لامتي كما ذكر الله عز وجل في القرآن (وما من مؤمن يصلي الجنائز إلا أوجب الله له الجنة الا أن يكون منافقاً أو عاقاً ، واما شفاعتي فهي لأصحاب الكبائر ما خلا أهل الشرك والظلم) ، قال صدقت يا محمد وأنا أشهد أن لا إله إلا الله وانك عبده ورسوله خاتم النبيين وإمام المتقين ورسول رب العالمين ، فلما أسلم وحسن إسلامه أخرج رقاً أبيض فيه جميع ما قال النبي ﷺ ، وقال يا رسول الله والذي بعثك بالحق نبياً ما استنسختها إلا من الألواح التي كتبها الله عز وجل لموسى بن عمران عليه السلام ولقد قرأت في التوراة فضلك حتى شككت فيها يا محمد ، ولقـــد كنت أمحو اسمك منذ أربعين سنة من التوراة كلما محوته وجدته مثبتاً فيها ، ولقد قرأت في التوراة ان هذه المسائل لا يخرجها إلا أنت وان في الساعة التي ترد عليك فيها هـذه المسائل يكون جبرائيل عن يمينك وميكائيل عن يسارك ووصيك بين يديك ، فقال رسول الله ﷺ : صدقت هذا جبرائيل عن يميني وميكائيل عن يساري ووصيي علي بن أبي طالب عليه السلام بين يدي ، فآمن اليهودي وحسن إسلامه .

جهر در سه نماز داده است و به امت من برای دردها و سفرهایشان رخصت داده و نماز بر «میّت» و «شفاعت» برای دارندگان کبائر را از امّتم.

یهودی گفت: ای محمد، راست گفتی، پس ثواب کسی که فاتحة الکتاب را بخواند چیست؟ گفت: هر که فاتحة الکتاب بخواند، خداوند به تعداد هر آیه‌ای که از آسمان نازل شده است، ثواب به او می‌دهد و امّا اذان، به درستی مؤذنان امت من، با انبیاء و صدیقان و شهداء و صالحان محشور می‌شوند، صفوفِ امت من در نمازِ جماعت، مانند صفوف ملائکه در آسمان می‌باشد و یک رکعت نمازِ جماعت، برابر است با بیست و چهار رکعت است از نمازی که هر رکعت آن نزد خدا، از عبادت چهل سال محبوب‌تر است. در روز قیامت که خداوند اولین و آخرین را برای حساب، جمع خواهد کرد، مؤمنی نخواهد بود، که به جماعت رفته باشد، مگر این که خداوند هراس‌های روز قیامت او را تخفیف خواهد داد و دستور بهشت برای او صادر خواهد کرد. بلند خواندن نماز، به آن اندازه که آوازش برود، پس از دوزخ دور می‌شود از صراط می‌گذرد و شاد خواهد بود، تا وارد بهشت شود.

ششم این که خداوند، هراس‌های روز قیامت را از اُمت من می‌کاهد، چنان چه در قرآن است، پس مؤمنی نخواهد بود که بر جنازه‌ای نماز خوانده باشد، مگر آن که خداوند بهشت را برایش واجب می‌کند، مگر منافق یا عاق والدین، امّا شفاعت من نسبت به اهل کبائر از امّتم خواهد بود، جز آنان که مشرک شده، یا ظلم روا دارند.

گفت: ای محمّد! راست گفتی و من گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و تو بنده و رسول او هستی و خاتم انبیاء و امام متقیان و فرستادهٔ پروردگار عالمیان هستی، چون مسلمان شد، دفتر سفیدی در آورد که آن چه را پیامبر گفته بود، در آن بود و گفت: ای رسول خدا! سوگند به خداوندی که تو را به درستی برانگیخته است، من آن را از الواحی که خدا برای موسی پسر عمران فرستاده بود، نسخه برداشته‌ام و فضل تو را در تورات تا به آن حدّ خواندم که شک کردم و چهل سال، نام تو را از تورات پاک می‌کردم و باز بر جایش می‌دیدم. در تورات خواندم این مسائل را کسی جز تو جواب نمی‌دهد و هر آن گاه که بر تو عرضه شوند، جبرئیل در سمت راستت و میکائیل در سمت چپت و وصی‌ات برابر تو قرار خواهند داشت. پیامبر گفت: راست گفتی، جبرئیل در سمت راست من بود و میکائیل در سمتِ چپم و وصیّم علی بن ابیطالب در مقابلم، مرد یهودی به پیامبر ایمان آورد و اسلامش را نیکو داشت.

المجلس السادس والثلاثون

يوم الثلاثاء لاربع بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا علي بن أحمد الدقاق ، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي ، قال حدثنا عبد الله بن موسى الحبال الطبري، قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محصن عن يوسف بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ، قال إن الله تبارك وتعالى أوحى إلى داود عليه السلام ما لي أراك وحدانا ، قال هجرت الناس وهجروني فيك ، قال فمالي أراك ساكتاً ، قال خشيتك أسكتتني قال فمالي أراك نصباً قال حبك أنصبني قال فمالي أراك فقيراً وقد أفدتك قال القيام بحقك أفقرني قال فمالي أراك متذللاً قال عظيم جلالك الذى لا يوصف ذللني وحق ذلك لك يا سيدى ، قال الله جل جلاله فابشر بالفضل مني فلك ما تحب يوم تلقانى،خالط الناس وخالقهم بأخلاقهم وزايلهم في أعمالهم تنل ما تريد مني يوم القيامة ، وقال الصادق عليه السلام أوحى الله عز وجل إلى داود عليه السلام يا داود بي فرح وبذكرى فتلذذ وبمناجاتي فتنعم فمن قليل اخلي الدار من الفاسقين واجعل لعنتي على الظالمين ، قال يونس بن ظبيان وحدثني الصادق عن أبيه عن علي بن الحسين عن أبيه عن أمير المؤمنين (ع) قال لما أراد الله تبارك وتعالى قبض روح إبراهيم عليه السلام أهبط اليه ملك الموت فقال السلام عليك يا إبراهيم قال وعليك السلام يا ملك الموت أداع أم ناع قال بل داع يا إبراهيم فأجب قال إبراهيم عليه السلام فهل رأيت خليلاً يميت خليله قال فرجع ملك الموت حتى وقف بين يدى الله جل جلاله فقال إلهي قد سمعت ما قال خليلك إبراهيم فقال الله جل جلاله يا ملك الموت اذهب اليه وقل له هل رأيت حبيباً يكره لقاء حبيبه إن الحبيب يحب لقاء حبيبه .

مجلس سی و ششم
سه شنبه ۲۶ محرم سال ۳۶۸

۱ - علی پسر احمد دقّاق گوید: حدیث کرد ما را محمد پسر حسین خشاب و گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر موسی حبال طبری و گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر محصن از یوسف پسر ضبیان از صادق جعفر پسر محمد - که سلام خدا بر هر دوشان باد - که فرمود: خداوندبه داود وحی کرد که چرا من تو را تنها می‌بینم؟ گفت: من به خاطر تو، مردم را ترک کردم و آنها نیز مرا ترک کردند. پرسید: چرا خاموشت می‌بینم؟ گفت: ترست مرا خاموش کرد. پرسید: چرا تو را در رنج می‌بینم؟ گفت دوستی‌ات مرا به رنج انداخت. پرسید: با آن که تو را بهره‌مند ساخته‌ام، چرا فقیرت می‌بینم؟ گفت: قیام به حقّ تو فقیرم کرد. پرسید: چرا خوارت می‌بینم؟ گفت بزرگای جلالت توصیف ناپذیرت خوارم کرد. و ای خدای من! این حقّ توست. پس خدای - جل جلاله - وحی فرستاد: بشارت فضل مرا بگیر، روزی که مرا ملاقات خواهی کرد، با مردم بیامیز و از اخلاق آن‌ها بر کنار باش و از کارکردهایشان دوری گزین، تا در روز قیامت، به هر چیزی که می‌خواهی، برسی.

صادق(ع) فرمود: خدا به داود وحی کرد: ای داود! با من خوش باش، به یاد من لذّت بجوی و با مناجات با من، نعمت اندوز که به زودی، خانه خود را از فاسقان خالی خواهم کرد و لعنت را شامل ظالمان خواهم ساخت.

یونس پسر ظبیان گوید: حدیث کرد مرا صادق از پدرش از علی بن حسین از امیر المؤمنین که گفت: زمانی که خداوند می‌خواست ابراهیم را قبض روح کند، ملک الموت را فرستاد و گفت: ای ابراهیم! درود بر تو باد! او جواب داد و گفت: آیا برای دعوت کردن آمده‌ای، یا برای مرگ؟ گفت برای مرگ، باید که اجابت کنی. پس ابراهیم گفت: آیا دیده‌ای، دوستی دوست خود را بمیراند؟ پس ملک الموت برگشت و در برابر خداوند ایستاد و عرض کرد: معبودا! خود شنیدی که خلیلت ابراهیم چه گفت، خطاب رسید: برو، به او بگو: آیا دیده‌ای که دوستی، ملاقات دوست را ناخوش دارد؟ به درستی هر دوستی، خواهان ملاقاتِ دوست‌اش است.

٢ – حدثنا أحمد بن محمد الصائغ العدل ، قال حدثنا عيسى بن محمد العلوى قال حدثنا أبو عوانه ، قال حدثنا محمد بن سليمان بن بزيع الخزاز ، قال حدثنا اسماعيل بن ابان عن سلام بن أبي عمرة الخراساني عن معروف بن خربوذ المكي عن أبي الطفيل عامر بن واثلة عن حذيفة بن اسيد الغفارى ، قال قال رسول الله ﷺ يا حذيفة ان حجة الله عليكم (عليك) بعدى علي بن أبي طالب الكفر به كفر بالله والشرك به شرك بالله والشك فيه شك بالله والإلحاد فيه إلحاد بالله والإنكار له إنكار لله والإيمان به إيمان بالله لأنه أخو رسول الله ووصيه وإمام أمته ومولاهم وهو حبل الله المتين وعروته الوثقى التي لا انفصام لها وسبيله فيه إثنان ولا ذنب له محب غال ومقصر ، يا حذيفة لا تفارقن علياً فتفارقني ولا تخالفن علياً فتخالفني إن علياً مني وأنا منه من أسخطه فقد أسخطني ومن أرضاه فقد أرضاني .

٣ – حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن مفضل بن صالح عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع)، قال ان موسى بن عمران عليه السلام قال يا رب رضيت بما قضيت تميت الكبير وتبقي الطفل الصغير ، فقال الله جل جلاله : (يا موسى أما ترضانى لهم رازقاً وكفيلاً) قال بلى يا رب فنعم الوكيل أنت ونعم الكفيل .

٤ – حدثنا علي بن أحمد الدقاق ، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي ، قال حدثنا عبيد الله بن موسى الحبال الطبرى ، قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب، قال حدثنا محمد بن محصن عن يونس بن ظبيان قال قال الصادق عليه السلام إن الله عز وجل أوحى إلى نبي من أنبياء بني إسرائيل ان أحببت أن تلقاني غداً في حظيرة القدس فكن في الدنيا وحيداً غريباً مهموماً محزوناً مستوحشاً من الناس بمنزلة الطير الواحد الذي يطير في الأرض القفار ويأكل من رؤس الاشجار ويشرب من ماء العيون فإذا كان الليل أوى وحده ولم يأو مع الطيور استأنس

۲ ـ سلام از ابی عمرة خراسانی از معروف پسر خربوذ مکی از ابی طفیل عامر پسر واثله از حذیفه پسر اسید غفّاری نقل کرد رسول خدا فرمود: ای حذیفه! به راستی که حجّت خدا بر شما بعد از من، علی بن ابیطالب، است کفر به او کفر به خداست و شرک ورزیدن به او، شرک است به خدا، شکّ نمودن بر او، شک بر خداست و الحاد در او، الحاد در خداست، انکار در او، انکارِ خداست و ایمان به او، ایمان است به خدا، زیرا او برادرِ رسول خداست و وصیّ او و پیشوای امّت او و سرور آنها و اوست حبل الله متین و عروهٔ وثقائی که بریده شدن ندارد.

دو کس دربارهٔ او هلاک می‌شوند و او تقصیری ندارد؛ دوست غلوّ گر و مقصر کوتاه اندیش! ای حذیفه! از علی جدا مشو که از من جدا شده‌ای و با او مخالفت نکن که مخالفت با من است، علی از من است و من از علی، هر کس که او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده و هر کس که خشنودش کند، مرا خشنود کرده است.

۳ – عبدالرحمن پسر ابی نجران از مفضل پسر صالح از جابر پسر یزید جعفی از ابی جعفر محمد بن علی الباقر امام نقل می‌کند که فرمود: همانا موسی پسر عمران، گفت: ای پروردگار من که پیران را می‌میرانی و کودکان را نگاه می‌داری، به آنچه قضای توست، رضایت دارم. پس خداوند – جل و جلاله – گفت: ای موسی! آیا راضی نیستی که من رازق و کفایت کننده و سرپرست آنها باشم؟ گفت: آری، ای پروردگار! توئی بهترین وکیل و توئی بهترین کفالت کننده!

۴ – محمد پسر حسین خشاب گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر محصن از یونس پسر ضبیان که گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: خداوند بر یکی از پیامبران بنی اسرائیل، وحی فرستاد که: اگر دوست می‌داری فردا در حضیرة القدس، مرا دیدار کنی، در دنیا تنها، غریب و محزون و از مردم هراسان باش، مانند تک پرنده‌ای که در بیابانی خالی از سکنه به سر ببرد، و از برگ درختان تناول کند و از چشمه‌ها بنوشد و شب هنگام، تنها بیارامد و با همراهی دیگر پرندگان نیاساید و با پروردگار خود انس بگیرد و از

بربه واستوحش من الطيور .

٥ ـ حدثنا أبي،عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سيف عن سلام بن غانم عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال من قال حين يأوي إلى فراشه لا إله إلا الله مائة مرة بنى الله له بيتاً في الجنة ومن استغفر حين يأوي إلى فراشه مائة مرة تحاثت ذنوبه كما يسقط ورق الشجر،قال الحسين بن سيف حدثني أخي علي بن سيف عن أبيه سيف بن عميرة عن الحسن بن الصباح ، قال حدثني انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وآله قال كل جبار عنيد من أبى أن يقول لا إله إلا الله .

٦ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن ابراهيم بن محمد عن عمران الزعفراني عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، قال ما من رجل دعا فختم دعائه بقول ما شاء الله لا قوة إلا بالله إلا اجيب صاحبه .

٧ ـ حدثنا أبي ، قال حدثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن أبي جميلة عن جابر عن أبي جعفر الباقر عليه السلام ، قال ان ملكاً من الملائكة مر برجل قائم على باب دار ، فقال له الملك يا عبدالله ما يقيمك على باب هذه الدار ، قال فقال أخ لي فيها أردت أن اسلم عليه ، فقال الملك هل بينك وبينه رحم ماسة أو هل نزعتك إليه حاجة ، قال فقال لا ما بيني وبينه قرابة ولا نزعتني إليه حاجة إلا اخوة الإسلام وحرمته ، وأنا أتعاهده واسلم عليه في الله رب العالمين ، فقال الملك إني رسول الله إليك وهو يقرئك السلام ويقول إنما إياي أردت ولي تعاهدت ، وقد أوجبت لك الجنة واعفيتك من غضبي وأجرتك من النار .

٨ ـ حدثنا أحمد بن هارون الفامي ، قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري ، قال حدثني أبي عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال ان الله

پرندگان دیگر در هراس باشد.

۵ ـ حسین پسر سیف از سلام پسر غانم از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: هر که هنگام خوابیدنش در بستر، صد بار «لا اله الّا الله» بگوید، خداوند خانه‌ای در بهشت برایش می‌سازد و هر کس که در آن وقت، صد بار استغفار کند، گناهانش می‌ریزد، همانگونه که برگ از درخت می‌ریزد. حسین پسر سیف گوید: حدیث کرد مرا برادرم علی پسر سیف پسر عمیره از حسن پسر صباح که گفت: حدیث کرد مرا مالک از پیامبر که گفت: «کُلّ جبّار عنید» که در قرآن آمده، کسی است که از گفتن لا اله الّا الله خودداری نماید.

۶ ـ محمد پسر صفار از سلمة پسر خطاب از ابراهیم پسر محمد از عمران زعفرانی از صادق جعفر پسر محمد نقل می‌کند که فرمود: مردی نیست که دعاهای خود را با جمله «ما شاء الله لاقوة الّا بالله» پایان دهد، مگر که خداوند دعایش را مستجاب می‌گرداند.

۷ ـ حسن پسر محبوب از ابی جمیله از جابر از ابی جعفر باقر نقل می‌کند که فرمود: فرشته‌ای بر مردی گذشت که بر درِ خانهٔ خود ایستاده بود، پس به او گفت: ای بندهٔ خدا! چرا بر در این خانه ایستادی؟ گفت: در آن برادری دارم که می‌خواهم به او سلام دهم. گفت: آیا با او خویشی نزدیک داری، یا به او نیاز داری؟ گفت: نه خویشی و نه نیازی، بل او برادر دینی من است و به احترام، می‌خواهم احوال‌پرسی‌اش کنم و به او سلام کنم، برای خاطرِ خداوند پروردگار عالمیان. فرشته گفت: من از طرف خدا، به سوی تو فرستاده شده‌ام و او به تو سلام فرستاده و می‌فرماید: همانا تو مرا خواستی و از من پرس و جو کردی و من، بهشت را به تو واجب کردم و از خشمم تو را معاف نمودم و از جهنم امان خواهمت داد.

۸ ـ جعفر حمیری گوید: حدیث کرد مرا پدرم هارون پسر مسلم از مسعدة پسر صدقه از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که همانا رسول خدا فرمود: زمانی که چون خداوند می‌نگرد که مردم یک روستا نافرمانی را از حدّ گذرانده و تنها سه مؤمن در میان

تبارك وتعالى إذا رأى أهل قرية قـــد أسرفوا في المعاصي وفيها ثلاثة نفر من المؤمنين ناداهم جل جلاله وتقدست أسماؤه يا أهل معصيتي لولا من فيكم من المؤمنين المتحابين بجلالي العامرين بصلاتهم أرضي ومساجدي والمستغفرين بالاسحار خوفاً مني لأنزلت بكم عذابي ثم لا أبالي ، وبهـذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من سائته سيئته وسرته حسنته فهو مؤمن .

٩ – حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب، قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع عن أبيه ، قال حدثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن أبي جعفر محمد بن علي البـاقر عن أبيه علي بن الحسين سيد العابـــدين عن أبيه الحسين بن علي سيد الشهداء عن أبيه علي بن أبي طالب سيد الأوصياء عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ من صلى عليّ ولم يصل على آلي لم يجد ريح الجنة وان ريحها لتوجد من مسيرة خمس مائة عام .

١٠ – حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب ويعقوب بن يزيد ومحمد بن أبي الصهبان جميعاً عن محمد بن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليهم السلام، قال ان اعرابياً أتى رسول الله ﷺ فخرج إليـه في رداء ممشق ، فقال يا محمد لقد خرجت إليّ كأنك فتى ، فقال ﷺ نعم يا اعرابي أنا الفتى بن الفتى أخو الفتى ، فقال يا محمد ﷺ أمـا الفتى فنعم فكيف ابن الفتى وأخو الفتى ، فقال ﷺ أما سمعت الله عز وجل يقول قالوا سمعنا فتى يذكرهم يقال له ابراهيم فـأنا ابن ابراهيم ،وأما أخو الفتى فإن منادياً نادى من السماء يوم أحد لا سيف إلا ذو الفقار ولا فتى إلا علي فعلي أخي وأنا أخوه .

١١ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قـــال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جـده عليهم السلام ، قال كتب رجل إلى الحسين بن علي عليهما السلام يا سيدي أخبرني بخير الدنيا والآخرة،

آنها وجود دارد، ندا می‌کند: ای گناهکاران! اگر در میان شما مؤمنان دوستدار نبود، و آباد کنندگان زمین و مساجدم با نماز خودشان و آمرزش جویان سحر از ترسم، سوگند به جلالم عذاب خودم را به شما فرود می‌آوردم و باکی نداشتم. به همین سند گوید، رسول خدا فرمود: هر کس که از گناهش بدش آید و کار ثوابش، او را شاد گرداند، او به راستی مؤمن است.

۹ – ابان پسر عثمان از ابان پسر تغلب از ابی جعفر محمد پسر علی باقر از پدرش علی پسر حسین سید عابدان از پدرش حسین پسر سالار شهیدان از پدرش علی پسر ابوطالب سالار اوصیاء نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس برای من صلوات فرستد و بر آلم نفرستد، بوی بهشت را نخواهد بوئید، هر چند که مسافت آن از پانصد سال پیش‌تر بوئیده شود.

۱۰ ـ ابان پسر عثمان از صادق جعفر بن محمد از پدرش، از جدش نقل کرد که: عربی بیابانگرد، خدمت رسول خدا آمد، پس رسول خدا با عبای گلی رنگش او را پذیرا شد. گفت: ای محمد، چرا در هئیت یک جوان، به سوی من خارج شدی؟ فرمود: آری، ای اعرابی، منم جوان پسر جوان و برادر جوان هستم. عرض کرد: ای محمّد! خودت جوانی هستی، قبول، چگونه پسر جوان و برادر جوان هستی؟ فرمود: آیا نشنیدی گفتار خداوند را که می‌فرماید: شنیدم، جوانی یاد می‌کند به نام ابراهیم آنها را و من پسر ابراهیم هستم و امّا برادرم جوان است، زیرا در روز اُحد مُنادیی از آسمان نداکرد، شمشیری جُز ذوالفقار نیست و جوانی جز علی، او برادر من است و من برادر او.

۱۱ ـ موسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسر یزید از حسین بن علی پسر ابی حمزه از پدرش صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش که گفت: مردی به حسین بن علی نوشت، مرا به خیر دنیا و آخرت آگاه کن! پس به او نوشت: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم امّا بعد، هر کس در برابرِ خشمِ مردم، رضایت خدای را طلب کند، خدا امورش را کفایت

فكتب إليه بسم الله الرحمن الرحيم أمـــا بعد فإنه من طلب رضى الله بسخط الناس كفاه الله أمور الناس ، ومن طلب رضى الناس بسخط الله وكله الله إلى الناس والسلام .

١٢ – حدثنا الحسين بن محمد بن يحيى بن الحسن بن جعفر بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب، قال حدثني يحيى بن الحسين ابن جعفر ، قال حدثني شيخ من أهل اليمن يقال له عبدالله بن محمد ، قـال سمعت عبد الرزاق يقول جعلت جارية لعلي بن الحسين عليه السلام تسكب الماء عليه وهو يتوضأ للصلاة فسقط الإبريق من يد الجارية على وجهه فشجه فرفع علي بن الحسين عليه السلام رأسه إليهـــا ، فقالت الجارية إن الله عز وجل يقول والكاظمين الغيظ ، فقال لها قد كظمت غيظي ، قالت والعافين عن الناس ، قال قـد عفى الله عنك ، قالت والله يحب المحسنين ، قال إذهبي فأنت حرة .

١٣ – حدثنا أبي، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن الحسين ابن علي عليهما السلام، قال سمعت جدي رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لي إعمل بفرائض الله تكن أتقى الناس وارض بقسم الله تكن أغـنى الناس وكف عن محارم الله تكن أورع الناس وأحسن مجـاورة من جاورك تكن مؤمناً وأحسن مصاحبة من صاحبك تكن مسلماً .

١٤ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن أبان ابن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس، قال إن أول درهم ودينار ضربا في الأرض نظر إليهما إبليس فلمـا عاينهما أخذهما فوضعهما على عينيه ثم ضمهما إلى صدره ثم صرخ صرخة ثم ضمهما إلى صدره ، ثم قال أنتما قرة عيني وثمرة فؤادي مـا أبالي من بني آدم إذا أحبوكما أن لا يعبدوا وثناً وحسبي من بني آدم أن يحبوكما .

١٥ – حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي ، قال

می‌کند و هر کس که در برابر خشم خدا، رضایت مردم را طلب کند، خداوند او را به مردم واگذار می‌کند. والّسلام.

۱۲ ـ حسین پسر محمّد پسر یحیی پسر حسن پسر جعفر پسر عبیدالله پسر حسین پسر علی بن ابیطالب که گفت: حدیث کرد ما را یحیی پسر حسین پسر جعفر، که گفت: حدیث کرد مرا پیرمردی از اهالی یمن که به او عبدالله پسر محمد می‌گفتند که گفت: از عبد الرّزاق شنیدم که می‌گفت: یکی از کنیزان امام چهارم به دست او آب می‌ریخت که برای نمازیش وضوء سازد. پس ظرف از دست کنیزک به روی حضرت افتاد و مجروحش کرد. امام سر خود را به جانب او بلند کرد. کنیزک گفت: خداوند می‌فرماید: کسانی که خشم خود از مردم را فرو می‌خورند. پس فرمود: من خشم خویش را فرو خوردم. کنیزک گفت: کسانی که از مردم در گذرند. فرمود: خداوند از تو بگذرد. عرض کرد: خدا محسنان را دوست می‌دارد. پس فرمود: برو که تو آزاد هستی.

۱۳ ـ اسماعیل پسر سلک از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش از حسین بن علی که گفت: از جدم رسول‌خدا شنیدم که فرمود: به واجبات خدا عمل نما، تا پرهیزکارترین مردم باشی، به آنچه خداوند قسمت می‌کند، خرسند باش، تا توانگرترین مردمان باشی و خود را از محرّمات خدا نگاهدار، تا ورع‌دارترین مردمان باشی و با همسایگانت خوب باش، تا مؤمن باشی و با هم صحبتان خودت به نیکی رفتار کن، تا مسلمان باشی.

۱۴ ـ ابان پسرعثمان از ابان پسر تغلب از عکرمة ازابن عباس نقل کرد که گفت: اوّلین نقره و طلائی که در زمین سکه زدند، مورد مشاهدهٔ ابلیس واقع شد و وقتی آنها را دید، برداشت و بر دو چشمش نهاد و بر سینه‌اش چسباند و فریادی زد و باز آنها را به سینه‌اش چسبانید و گفت: شما دو تا، نورِ چشم من و میوهٔ دل من هستید، باکی ندارم از اینکه فرزندان آدم، با دوستداری شما، دیگر بُت نپرستند، مرا از بنی آدم، همین بس که شما را دوست داشته باشند.

۱۵ ـ اسماعیل پسر کهران از عبیس پسرهشام از چند نفر از ابی جعفر محمد پسر علی

حدثنا أبي عن جده أحمد بن أبي عبدالله عن اسماعيل بن مهران عن عبيس بن هشام عن غير واحد عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ، قال قراء القرآن ثلاثة رجل قرأ القرآن فاتخذه بضاعة واستجر به الملوك واستطال به على الناس ، ورجل قرأ القرآن فحفظ حروفه وضيع حدوده ، ورجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه واسهر به ليله واظمأ به نهاره وقام به في مساجده وتجافى به عن فراشه فباولئك يدفع الله عز وجل البلاء وباولئك يديل الله من الأعداء وباولئك ينزل الله الغيث من السماء والله لهؤلاء في قراء القرآن أعز من الكبريت الأحمر .

١٦ – حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ضريس الكناسي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن آبائه (ع) ان رسول الله صلى الله عليه وآله مر برجل يغرس غرساً في حائط له فوقف عليه فقال ألا أدلك على غرس اثبت اصلاً واسرع ايناعاً واطيب ثمراً وابقى انفاقاً ، قال بلى فداك ابي وامي يا رسول الله فقال إذا اصبحت وامسيت فقل سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله اكبر ، فإن لك بذلك ان قلته بكل تسبيحة عشر شجرات في الجنة من انواع الفاكهة وهن من الباقيات الصالحات ، قال فقال الرجل اشهدك يا رسول الله ان حائطي هذا صدقة مقبوضة على فقراء المسلمين من اهل الصفة فأنزل الله تبارك وتعالى فأما من اعطى واتقى وصدق بالحسنى فسنيسره لليسرى .

١٧ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن علي بن عثمان عن محمد بن الفرات عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه عن جده عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن علي بن أبي طالب عليه السلام خليفة الله وخليفتي وحجة الله وحجتي وباب الله وبابي وصفي الله وصفيي وحبيب الله وحبيبي وخليل الله وخليلي وسيف الله وسيفي وهو أخي وصاحبي ووزيري ووصيي محبه محبي ومبغضه مبغضي ووليه وليي

باقر نقل می‌کند که فرمود: قرآن خوانان، سه گروهند، مردی قرآن می‌خواند و آن را کالای خود قرار می‌دهد، و شاهان را به سوی خود جلب می‌کند و بر مردم گردن فرازی می‌نماید، مردی قرآن می‌خواند و آن را حفظ کند، ولی به مقرّرات و دستورات آن عمل نمی‌کند، و مردی که قرآن می‌خواند و آن را داروی خود می‌سازد و شب برای آن بیداری می‌کشد و روزها به خود تشنگی می‌دهد و در مساجد، به قرائت آن قیام می‌کند و از بستر آسایش خود دوری می‌گزیند و به سبب اینهاست که خدای - عزّوجل - دفع بلا می‌کند و به سبب آنهاست که دشمنان خود را سرکوب می‌نماید و به واسطهٔ آنهاست که دشمنان خود را سرکوب می‌نماید و به واسطهٔ آنهاست که از آسمان باران فرو می‌فرستد، به خدا سوگند، این قرآن خوانان، از کبریت احمر نیز کمیاب‌تر وعزیزتر هستند.

۱۶ ـ هیثم پسر ابی مسروق هندی از حسن پسرمحبوب از مالک پسر عطیه از ضریس کناسی از ابی جعفر محمد بن علی باقر از پدرانش نقل می‌کند که همانا رسول‌خدا بر مردی گذشت که در باغش درخت می‌کاشت، پس فرمود: آیا تو را راهنمایی نکنم به کاشتن درختی که اساسِ آن پا برجاتر و میوه آن زود رس‌تر و خوش طعم تر و در انفاق نمودن، پایدارتر باشد؟ عرض کرد: چرا یا رسول اللّه، پدر و مادرم به فدایت باد، فرمود: هرگاه که صبح و عصر می‌کنی، بگو: «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الّا الله و الله اکبر» که اگر آن را بگوئی، برای هر تسبیحت، ده درخت از انواع میوه‌ها در بهشت خواهی داشت و آنها باقیات و صالحات تو خواهند بود. مرد عرض کرد: ای رسول خدا! گواه باش که این باغ من وقف داده شده‌ای است تصرّف شده، برای فقراء اهل اسلام که در صفّه ساکنند. پس خداوند این آیات را نازل کرد: و امّا هر که عطا کرد و پرهیزکار شد و تصدیق صواب کرد، او را برای آسانی آماده می‌کنیم.

۱۷ ـ محمد پسرِ فرات از ابی جعفر محمد پسر علی باقر از پدرش از جدش نقل می‌کند که رسول‌خدا فرمود: علی بن ابیطالب، خلیفهٔ خداست و خلیفهٔ من و حجّت خداست و حجّت من، و باب خداست و بابِ من و صفی خداست و صفیّ من و حبیب خداست و حبیبِ من و خلیل خداست و خلیلِ من و شمشیر خداست و شمشیرِ من و دوست و وزیر و وصیّ من است، دوستش، دوست من محسوب می‌گردد و دشمنش،

وعدوه عدوى وحربه حربي وسلمه سلمي وقوله قولي وأمره أمرى وزوجتـه ابنتي وولده ولدى وهو سيد الوصيين وخير أمتي أجمعين .

المجلس السابع والثلاثون

يوم الجمعه سلخ المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ـ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب، قال حدثنا محمد بن عبدالله ابن جعفر بن جامع الحميري عن أبيه ، قال حدثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال لنا مضى لعيسى عليه السلام ثلاثون سنة بعثه الله عز وجل إلى بني إسرائيل فلقيه إبليس على عقبة بيت المقدس وهي عقبة افيق فقال له يا عيسى (ع) أنت الذي بلغ من عظم ربوبيتك أن تكونت من غير أب ، قـال عيسى عليه السلام بل العظمة للذي كونني وكذلك كون آدم وحواء ، قال إبليس يا عيسى فأنت الذي بلغ من عظم ربوبيتك انك تكلمت في المهد صبياً ، قـال عيسى يا إبليس بل العظمة للذي أنطقني في صغري ولو شاء لأبكمني ،قال إبليس فأنت الذي بلغ من عظم ربوبيتك انك تخلق من الطين كهيئة الطير فتنفخ فيه فيصير طيراً ، قال عيسى عليه السلام بل العظمة للذي خلقني وخلق ما سخر لي ، قال إبليس فأنت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تشفي المرضى ، قال عيسى عليه السلام بل العظمة للذى بإذنه اشفيهم وإذا شاء أمرضني ، قال إبليس فأنت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تحيي الموتى ، قال عيسى عليه السلام بل العظمة للذى بإذنه احييهم ولا بد من أن يميت ما أحييت ويميتني ، قـال إبليس يا عيسى فأنت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تعبر البحر فلا تبتل قدماك ولا ترسخ فيه ، قال عيسى عليه السلام بل العظمة للذى ذله الله لي ولو شاء أغرقني ، قـال إبليس يا عيسى فأنت الذى بلغ من عظم

دشمن من و جنگ با او، جنگ من است و سازشش، سازش با من، گفتهٔ او، گفتهٔ من است و فرمانش، فرمانِ من، همسرش، دختر من و فرزندانش، فرزندان من است و سالار اوصیاء و بهترین امّت من است.

مجلس سی و هفتم
روز جمعه پایان محرّم سال ۳۶۸

۱ ـ محمد پسر عبدالله پسر جعفر پسر جامع حمیری از پدرش نقل کرد که گفت: یعقوب پسر یزید از محمد پسر ابی عمیر از ابان پسرعثمان ازابان پسر تغلب از عکرمة از ابن عباس نقل می‌کند که گفت زمانی که از عمر عیسی سی سال گذشت، خداوند او را بر بنی اسرائیل مبعوث کرد، پس ابلیس در گردنه‌ای به نام «افیق» از بیت المقدس، او را دید و گفت: ای عیسی! آیا تو از بزرگی ربوبیّت خود، بدون پدر به وجود آمدی؟ گفت: بزرگی از آن کسی است که مرا آفرید و آدم و حواء را نیز اینگونه چنین آفرید. پس ابلیس گفت: آیا تو هستی که از بزرگی ربوبیّت، در گهواره با اینکه کودکی بیش نبودی، سخن گفتی؟ گفت: عظمت از آن کسی است که مرا در کودکی، به سخن آورد و اگر می‌خواست، لالم می‌کرد. ابلیس گفت: آیا توئی کسی که از بزرگی ربوبیّت، از گِل، شکل پرنده‌ای می‌سازی و به پروازش در می‌آوری؟ گفت: بزرگی متعلّق به خدائی است که مرا آفرید و آن چه مسخّر من کرده، آفریده است. ابلیس گفت: توئی کسی که از بزرگی ربوبیّت، بیماران را شفا می‌بخشی؟ گفت: بزرگی از آن بزرگی است که من با اذن و اجازهٔ او آن‌ها را شفا می‌دهم و اگر بخواهد، می‌تواند مرا هم بیمار کند. ابلیس گفت: آیا توئی که از بزرگی ربوبیّت، مُرده‌ها را زنده می‌کنی؟ گفت: بزرگی از آن خدائی است که به اجازه او آن‌ها را زنده می‌کنم و به ناچار، آن چه زنده می‌کنم، می‌میراند و مرا هم خواهد میراند. ابلیس گفت: آیا تو هستی کسی که از بزرگی ربوبیّت، از دریا می‌گذری و هیچ یک از دو پاهایت، خیس نمی‌شود و در آب فرو نمی‌رود؟ گفت: بزرگی از آن خداوندی است که آن را برایم مسخر کرده است و اگر می‌خواست، غرقم می‌نمود. ابلیس گفت: آیا توئی کسی که روزی خواهد آمد که همهٔ آسمان‌ها و زمین و هر آنچه که در آن است از تو فروتر شود و تو برتر از آن‌ها همه، کارها را تدبیر نموده و روزی‌ها را تقسیم خواهی نمود؟ عیسی این گفتار ابلیس را بس بزرگ شمرد و گفت: منزّه است خداوند، بر آسمان‌ها و زمینها و کشش

ربوبيتك انه سيأتي عليك يوم تكون السماوات والأرض ومن فيهن دونك وأنت فوق ذلك كله تدبر الأمر وتقسم الأرزاق ، فأعظم عيسى ذلك من قول إبليس الكافر اللعين ، فقال عيسى سبحان الله ملء سماواته وأرضه ومداد كلماته وزنة عرشة ورضا نفسه ، قال فلما سمع إبليس (لع) ذلك ذهب على وجهه لا يملك من نفسه شيئاً حتى وقع في اللجة الخضراء ، قال ابن عباس فخرجت امرأة من الجن تمشي على شاطىء البحر فإذا هي بابليس ساجداً على صخرة صماء تسيل دموعه على خديه فقامت تنظر اليه تعجباً ثم قالت له ويحك يا إبليس ما ترجو بطول السجود، فقال لها أيتها المرأة الصالحة ابنة الرجل الصالح أرجو إذا أبر ربي عز وجل قسمه وأدخلني نار جهنم أن يخرجني من النار برحمته .

٢ ــ حدثنا أحمد بن هارون الفامي، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر ابن جامع عن أبيه عن إبراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن إبراهيم بن زياد الكرخي ، قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) إذا كان يوم القيامة نشر الله تبارك وتعالى رحمته حتى يطمع إبليس في رحمته .

٣ ــ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن عبد الله ابن عثمان عن الحسين بن مهران عن إسحاق بن غالب عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال من أساء خلقه عذب نفسه .

٤ ــ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادى قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن محمد ابن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع)، قال من قسم له الخرق حجب عنه الإيمان .

٥ ــ حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا عباد بن سليمان عن محمد بن سليمان عن أبيه سليمان الديلمي عن عمير بن الحارث عن عمران بن ميثم عن أبي سخيلة ، قال أتيت أبا ذر فقلت يا أبا ذر اني قد رأيت اختلافاً

کلماتش و به وزن عرشش و رضای خودش.

ابلیس وقتی این سخن را شنید، بی اختیار پیش رفت و رفت، تا در لجّهٔ خضراء فرو افتاد. ابن عباس گفت: در این حال، جنّیه‌ای بیرون شد که در کنارِ دریا راه می‌رفت. او وقتی ناخودآگاه، چشمش به شیطان افتاد که بر سنگی سخت در حال سجده بود، و اشک چشمانش بر هر دو گونه روان بود، از روی تعجّب نگران شد و گفت: وای بر تو، ای شیطان، براستی تو از این سجدهٔ طولانی، چه امیدی داری؟ گفت: ای زنِ خوب و دخترِ یک مردی صالح! امید می‌برم خداوند که به سوگند خود عمل کرد و مرا به آتش انداخت، با رحمتِ خویش مرا از آن خارج کند.

۲ ـ عبدالله پسر جعفر پسر جامع از پدرش از ابراهیم پسر هاشم از محمد پسر ابی عمیر از ابراهیم پسر زیاد کرخی نقل می‌کند که صادق جعفر بن محمد فرمود: زمانی که روز قیامت شود، خداوند – تبارک و تعالی – چنان رحمت خود را پراکنده می‌کند که حتّی شیطان نیز در رحمت او طمع می‌کند.

۳ ـ محمد پسر عیسی از محمد پسراسماعیل پسر یزیع از عبدالله پسر عثمان از حسین پسرمهران از اسحاق پسرغالب ازابی عبدالله صادق نقل می‌کند که فرمود: هر کس که بدخلقی نماید، خود را به سختی و عذاب انداخته است.

۴ ـ محمد پسر عمیر از محمد پسر عبدالرحمن پسر ابی لیلی از ابی جعفر محمد پسرعلی باقر نقل می‌کند که فرمود: هر کس نصیبش کج خلقی باشد، ایمان از وی دریغ داشته می‌شود.

۵ ـ سلیمان دیلمی از عمیر پسر حارث از عمران پسرمیثم از ابی سخیله نقل می‌کند که گفت: نزد ابوذر رفته و گفتم: ای ابوذر! من اختلافی را مشاهده می‌کنم، مرا به چه چیزی

(اختلاطاً) فبماذا تأمرني، قال عليك بهاتين الخصلتين كتاب الله والشيخ علي بن أبي طالب عليه السلام فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول هذا أول من آمن بي وأول من يصافحني يوم القيامة وهو الصديق الأكبر وهو الفاروق الذى يفرق بين الحق والباطل .

٦ – حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، قال حدثني أبي عن جده أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن غير واحد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال شكا رجل من أصحاب أمير المؤمنين نساءه فقام عليه السلام خطيباً ، فقال معاشر الناس لا تطيعوا النساء على حال ولا تأمنوهن على مال ولا تذروهن يدبرن أمر العيال فإنهن ان تركن وما أردن أوردن المهالك وعدون أمر المالك فإنا وجدناهن لا ورع لهن عند حاجتهن ولا صبر لهن عند شهوتهن البذخ لهن لازم وان كبرن والعجب بهن لاحق وإن عجزن لا يشكرن الكثير إذا منعن القليل ينسين الخير ويحفظن الشر يتهافتن بالبهتان ويتمادين بالطغيان ويتصدين للشيطان فداروهن على كل حال وأحسنوا لهن المقال لعلهن يحسن الفعال .

٧ – حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن عبد الله البطل عن عمرو بن أبي المقدام عن أبيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم وهو آخذ بيد علي بن أبي طالب عليه السلام وهو يقول يا معشر الانصار يا معشر بني هاشم يا معشر بني عبد المطلب أنا محمد رسول الله الا اني خلقت من طينة مرحومة في أربعة من أهل بيتي أنا وعلي وحمزة وجعفر ، قال قائل يا رسول الله هؤلاء معك ركبان يوم القيامة فقال ثكلتك امك انه لن يركب يومئذ إلا أربعة أنا وعلي وفاطمة وصالح نبي الله ، فأما أنا فعلى البراق واما فاطمة ابنتي فعلى ناقتي العضباء ، واما صالح فعلى ناقة الله التي عقرت وأما علي فعلى ناقة من نوق الجنة (من نور) زمامها

امر می‌کنی؟ گفت: بر تو باد این دو واقعیت: کتاب خداوند و علی بن ابی طالب، پس من خودم من از رسول خدا شنیدم که فرمود: علی اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که روز قیامت با من دست خواهد داد و اوست صدیق بزرگ و جدا کنندهٔ میان حق و باطل.

۶ ـ برقی گوید: حدیث کرد پدرم از جدش احمد پسر ابی عبدالله از پدرش از محمد پسر ابی عمیر از چند نفر از صادق جعفر بن محمد از پدرش، از پدرانش که گفت: مردی از زنان خود به امیرالمومنین شکایت آورد و علی در حالی که به خطابه برخاسته بود، چنین گفت: ای مردمان! در هیچ حال، از زنانتان اطاعت ننمائید، و آن‌ها را امین مال ندانید و نگذارید سرپرست عیال گردند، زیرا اگر آن‌ها را به دلخواه خودشان واگذارید، به هلاک گرایش پیدا می‌کنند و از دستور مالک تجاوز می‌کنند، زیرا ما دریافته‌ایم آنها هنگام نیاز پرهیز ندارند و زمان بروز شهوت صبر و شکیبایی ندارند و آرایش را حتّی تا زمان پیرانه سری ترک نمی‌کنند و زمانی هم که عجوزه شوند، دست از خودبینی نمی‌کشند! آنها، شکرِ نعمت فراوان را، به خاطر محرومیّت بس اندک فراموش می‌کنند و خوبی را از یاد می‌برند و بدی را به خاطر می‌سپارند، مانند پروانه‌ای به طرف بهتان می‌شتابند و به طغیان گرایش نشان می‌دهند و دنبال شیطان به را ه می‌افتند. ولی در هر صورت با آن‌ها مدارا نمائید و با زبان خوش با آن‌ها گفتگو نمائید، شاید که خوب کردار گردند.

۷ ـ عمر پسر ابی المقدام از پدرش از سعید پسر جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: رسول خدا روزی دست علی بن ابیطالب را گرفت و بیرون رفت، در حالی که می‌گفت: ای گروه انصار! ای گروه بنی هاشم! ای گروهِ فرزندان عبدالمطلب! منم محمّد، منم فرستادهٔ خدا! آگاه باشید که من همراهِ چهار نفر از خاندانم، از گلی رحمت اندود خلق شده‌ام؛ من، علی، حمزه، جعفر. کسی گفت: ای رسول خدا! آیا اینان در روز قیامت، همراه با تو سوار خواهندبود؟ فرمود: ای مادرت به عزایت بنشیند، در آن روز، کسی سواره نخواهد بود، جز چهار نفر: من، علی، فاطمه و صالح – پیامبر خدا – پس من بر براق سوار خواهم بود و دخترم فاطمه بر ناقهٔ من «عضبا» و صالح بر آن شُتری که پی شد و علی نیز بر یکی از ناقه‌های بهشتی که مهار آن «یاقوت» است، و دارای دو حلّهٔ سبز

من ياقوت عليه حلتان خضراوان فيقف بين الجنة والنار وقد ألجم الناس العرق يومئذٍ فتهب ريح من قبل العرش فتنشف (فتكشف) عنهم عرقهم ، فيقول الملائكة المقربون والأنبياء والصديقون ما هذا إلا ملك مقرب أو نبي مرسل فينادي مناد من قبل العرش معشر الخلائق ان هذا ليس بملك مقرب ولا نبي مرسل ولكنه علي بن أبي طالب أخو رسول الله في الدنيا والآخرة .

٨ – حدثنا علي بن أحمد، قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي عن سهل بن زياد الآدمي عن عبد العظيم بن عبدالله الحسني عن علي بن محمد بن علي بن موسى ابن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال لما كلم الله عز وجل موسى بن عمران عليه السلام ، قال موسى إلهي ما جزاء من شهد إني رسولك ونبيك وإنك كلمتني ، قال يا موسى تأتيه ملائكتي فتبشره بجنتي ، قال موسى إلهي فما جزاء من قام بين يديك يصلي ، قال يا موسى أباهي به ملائكتي راكعاً وساجداً وقائماً وقاعداً ومن باهيت بـه ملائكتي لم أعذبه ، قال موسى إلهي فما جزاء من أطعم مسكيناً ابتغاء وجهك ، قـال يا موسى آمر منادياً ينادي يوم القيامة على رؤوس الخلائق إن فلان بن فلان من عتقاء الله من النار، قال موسى إلهي فما جزاء من وصل رحمه ،قال يا موسى أنسى له أجله واهون عليه سكرات الموت وينادي خزنة الجنة هلم إلينا فادخل من أي أبوابها شئت ، قـال موسى إلهي فما جزاء من كف أذاه عن الناس وبذل معروفه لهم ، قال يا موسى يناديه النار يوم القيامة لا سبيل لي عليك ، قال إلهي فما جزاء من ذكرك بلسانه وقلبه قال يا موسى أظله يوم القيامة بظل عرشي واجعله في كنفي، قال إلهي فما جزاء من تلا حكمتك سراً وجهراً ، قال يا موسى يمر على الصراط كالبرق ، قال إلهي فما جزاء من صبر على أذى الناس وشتمهم فيك، قال أعينه على أهوال يوم القيامة قال إلهي فما جزاء من دمعت عيناه من خشيتك ، قال يا موسى أقي وجهه من حر النار وأؤمنه يوم الفزع الأكبر ، قال إلهي فما جزاء من ترك الخيانة حياء منك ، قال يا موسى له الأمان يوم القيامة ، قال إلهي فما جزاء من أحب أهـل

می‌باشد و میان بهشت و جهنم خواهد ایستاد. در آن روز، مردم در عرق تن، محصور خواهند شد. پس بادی از عرض خواهد وزید و عرق ها را خشک خواهد کرد و فرشتگان مقرّب و صدّیقان خواهند گفت: این، ملکی است مقرّب یا پیغامبری است مُرسل؟ پس منادی از ناحیهٔ عرش ندا در خواهد داد، امّا او علی پسر ابیطالب، برادر رسول خداست، در دنیا و در آخرت.

۸ ـ سهل پسر زیاد آدمی از عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی از علی پسر محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی بن الحسین پسر علی نقل می‌کند که فرمود: موسی زمانی که با خداوند تکلم می‌نمود، گفت: ای خدای من! پاداشِ کسی که بر من رسالت و نبوّت من شهادت دهد، چیست؟ فرمود: فرشتگان من نزد چنین شخصی می‌آیند و برایش مژدهٔ بهشت می‌دهند. گفت: ای خدای من! پس پاداش کسی که در برابر تو به نماز بایستد، چه خواهد بود؟ خداوند گفت: من در سجده و رکوع و قیام و قعود او و هر کسی که چنین کند، نزد فرشتگانِ خویش، به او مباهات می‌کنم و او را عذاب نمی‌کنم. پس گفت: پاداش کسی که مسکینی را به خاطر تو اطعام کند، چه خواهد بود؟ فرمود: در روز قیامت دستور می‌دهم ندا کننده‌ای ندا می‌دهد: فلان پسر فلان، از آزاد شده‌های خداوند از دوزخ است. پرسید: ای خدای من! پاداش کسی که صلهٔ رحم نماید، چیست؟ گفت: عمرش را زیاد می‌کنم و سکرات مرگ را بر او آسان می‌گردانم و دارندگان بهشت خطاب به او می‌گویند: نزد ما بشتاب و از هر دری که می‌خواهی، وارد شو! پس پرسید: پاداش کسی مردم را از آزار خود باز دارد و به آن‌ها نیکی کند، چیست؟ گفت: در روز قیامت، دوزخ خطاب به او فریاد می‌زند که من به تو راهی ندارم. گفت: پاداش کسی که با زبان و دل، تو را یاد کند چیست؟ گفت: در روز قیامت او را در سایهٔ عرش خودم پناه می‌دهم و تحت حمایت خویش می‌گیرم. پرسید: پاداش کسی که در نهان و آشکارا، حکمت تو را بخواند، چیست؟ فرمود: از صراط مانند برق می‌گذرد. پرسید: پاداش کسی که به خاطر تو بر آزار و دشنام مردمان شکیبایی کند، چه خواهد بود؟ فرمود: در ترس‌های روز قیامت، به او کمک می‌کنم. پرسید: پاداش کسی که چشمانش، از ترسِ تو اشک ریز شود، چیست؟ فرمود: چهرهٔ او را از سوزش آتش نگاه می‌دارم و از فزعِ اکبر آسوده‌اش می‌گردانم. پرسید: ای خدای من! کسی که از شرم تو، خیانت را ترک کند، پس پاداش او چه خواهد بود؟ فرمود: امانِ روز قیامت! پرسید: ای خداوند! کیفر کسی که

طاعتك ، قال يا موسى أحرمه على ناري ، قال إلهي فما جزاء من قتل مؤمناً متعمداً ، قال لا أنظر إليه يوم القيامة ولا أقيل عثرته ، قال إلهي فما جزاء من دعى نفساً كافرة إلى الإسلام ، قال يا موسى آذن له في الشفاعة يوم القيامة لمن يريد ، قال إلهي فما جزاء من صلى الصلاة لوقتها ، قال أعطيه سؤله وأبيحه جنتي ، قال إلهي فما جزاء من أتم الوضوء من خشيتك ، قال ابعثه يوم القيامة وله نور بين عينيه يتلألأ ، قال إلهي فما جزاء من صام شهر رمضان لك محتسباً ، قال يا موسى أقيمه يوم القيامة مقاماً لا يخاف فيه ، قال إلهي فما جزاء من صام شهر رمضان يريد به الناس ، قال يا موسى ثوابه كثواب من لم يصمه .

٩ – حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب ، قال حدثنا المغيرة بن محمد ، قال حدثنا بكر بن خنيس عن أبي عبدالله الشامي عن نوف البكالي ، قال أتيت أمير المؤمنين صلوات الله عليه وهو في رحبة مسجد الكوفة فقلت السلام عليك يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته ، فقال وعليك السلام يا نوف ورحمة وبركاته ، فقلت له يا أمير المؤمنين عظني ، فقال يا نوف أحسن يحسن إليك ، فقلت زدني يا أمير المؤمنين ، فقال يا نوف ارحم ترحم ، فقلت زدني يا أمير المؤمنين ، قال يا نوف قل خيراً تذكر بخير ، فقلت زدني يا أمير المؤمنين ، قال اجتنب الغيبة فإنها إدام كلاب النار ثم قال يا نوف كذب من زعم أنه ولد من حلال وهو يأكل لحوم الناس بالغيبة وكذب من زعم أنه ولد من حلال وهو يبغضني ويبغض الأئمة من ولدي وكذب من زعم أنه ولد من حلال وهو يحب الزنا وكذب من زعم أنه يعرف الله وهو مجترء على معاصي الله كل يوم وليلة ، يا نوف أقبل وصيتي لا تكونن نقيباً ولا عريفاً ولا عشاراً ولا بريداً، يا نوف صل رحمك يزيد الله في عمرك وحسن خلقك يخفف الله حسابك، يا نوف إن سرك أن تكون معي يوم القيامة فلا تكن للظالمين معيناً ، يا نوف من أحبنا كان معنا يوم القيامة ولو أن رجلاً أحب حجراً لحشره الله معه،يا نوف إياك أن تتزين للناس وتبارز الله بالمعاصي فيفضحك الله يوم تلقاه

عمداً یک مؤمن را بکشد، چیست؟ فرمود: در روز قیامت خود به او نظر می‌کنم و از لغزش او نمی‌گذرم. گفت: ای معبود! پس پاداش کسی که کافری را به سوی اسلام بخواند، چه خواهد بود؟ فرمود: ـ در روز قیامت، به او برای هر که بخواهد، اجازهٔ شفاعت می‌دهم. گفت: ای معبود! پاداش کسی که نمازهایش را در وقت‌اش بخواند، چیست؟ گفت: او هر چه بخواهد، برایش می‌دهم و بهشت را برایش حلال می‌گردانم. گفت: ای خداوند! پس پاداش کسی که از ترس تو وضویش را تمام بگیرد، چه خواهد بود؟ فرمود: زمانی که در روز قیامت او را محشور می‌کنم، نوری در میان دو چشمانش قرار می‌دهم که بدرخشد. گفت: ای معبود! پس پاداش کسی که ماهِ رمضان را برای خاطر تو روزه بدارد، چیست؟ فرمود: در روز قیامت، به او مقامی ارزانی می‌دارم که هرگز ترسی نداشته باشد. گفت: ای معبود! پاداش کسی که ماه رمضان را برای خاطر مردم روزه بگیرد، چه خواهد بود؟ گفت: او ثواب کسی را دارد که آن را اساساً روزه نگرفته است.

۹ ـ بکر پسر خنیس از ابی عبدالله شامی از نوف بکالی نقل کرد که گفت: در آستانهٔ مسجد کوفه، به حضور علی رسیده و گفتم: سلام بر تو ای امیرالمؤمنین و رحمت و برکات خداوند. فرمود: و علیک السلام، ای نوف و رحمة الله و برکاته. گفتم ای امیرمؤمنین! پندی به من بدهید! گفت: ای نوف! خوبی کن، تا با تو خوبی کنند. گفتم ای امیرمؤمنان! پس بر آن بیفزا! گفت: رحم کن، تا برایت رحم کنند. گفتم: ای امیرمؤمنان، باز بیفزا! گفت: به خوبی یاد کن، تا با خوبی یادت کنند. گفتم: باز هم بیفزا! گفت: از غیبت دوری گزینن که همانا آن، خورشت سگان جهنم است و آنگاه فرمود: ای نوف! دروغ گفت کسی که گمان کرد حلال زاده است و در عین حال با غیبت نمودن، گوشت مردم را جوید، دروغ گفت کسی که گمان کرد حلال زاده است و با من و امامان اولاد من دشمنی ورزید، دروغ گفت کسی که گمان کرد حلال زاده است و زنا را دوست داشت و بر نافرمانی خداوند، شب هنگام و روزها، جرأت به خرج داد. ای نوف! سفارش‌ام را بپذیر و هرگز سردسته و کدخدا و مرزبان و دارندهٔ راه نباش! ای نوف! صله رحم نما، تا خداوند بر عمر تو بیفزاید و خوش خلق باش، تا حسابت سبک گردد. ای نوف! اگر می‌خواهی در روز قیامت، همراه من باشی، یاور ستمکاران مباش. ای نوف! هر کس که ما را دوست داشته باشد، در روز قیامت با ما خواهد بود و اگر مردی یک سنگ را

يا نوف احفظ عني ما أقول لك تنل به خير الدنيا والآخرة .

١٠ – حدثنا أبي ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا الحسين بن اسحاق التاجر ، قال حدثنا علي بن مهران عن الحسن بن سعيد عن الحسين بن علوان عن زياد بن المنذر عن بدر بن عبدالله عن انس بن مالك ، قال سمعت رسول‌الله ﷺ يقول يدخل عليكم من هذا الباب خير الأوصياء وسيد الشهداء وأدنى الناس منزلة من الأنبياء فدخل علي بن أبي طالب عليه السلام فقال رسول‌الله وما لي لا أقول هذا يا أبا الحسن وأنت صاحب حوضي والموفي بذمتي والمؤدي عني ديني .

المجلس الثامن والثلاثون

يوم الثلاثاء لاربع خلون من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن أحمد بن العباس والعباس بن عمرو الفقيمي ، قالا حدثنا هشام بن الحكم عن ثابت بن هرمز عن الحسن بن أبي الحسن عن أحمد بن عبد الحميد عن عبدالله بن علي ، قال حملت متاعاً من البصرة إلى مصر فقدمتها فبينا أنا في بعض الطريق إذا أنا بشيخ طوال شديد الادمة اصلع أبيض الرأس واللحية عليه طمران أحدهما أسود والآخر أبيض ، فقلت من هذا فقالوا هذا بلال مؤذن (مولى) رسول الله ﷺ فأخذت ألواحي واتيته فسلمت عليه ثم قلت له السلام عليك أيها الشيخ ، فقال وعليك السلام ورحمة الله وبركاته قلت رحمك الله حدثني بما سمعت من رسول الله ﷺ ، قال وما يدريك من أنا فقلت أنت بلال مؤذن رسول الله ﷺ ، قال فبكى وبكيت حتى اجتمع الناس علينا ونحن نبكي ، قال ثم قال لي يا غلام من أي البلاد أنت قلت من أهل

دوست داشته باشد، با همان محشور خواهد گردید. ای نوف! مباد که خود را برای مردم خوب جلوه دهی و به نافرمانی خداوند بپردازی! که در این صورت خداوند روزی که ملاقاتش خواهی کرد، رسوایت می‌کند. ای نوف! آن چه را که برایت گفتم، نگاه‌دار، تا به خیر دنیا و آخرت برسی.

۱۰ ـ علی پسرمران از حسن پسر سعید از حسین پسر علوان از زیاد پسر منذر از بدر پسر عبدالله از انس پسر مالک نقل می‌کند که گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: از این در، بهترین اوصیاء و سالار شهیدان بر شما داخل می‌شود و نیز کسی که مقامش، به انبیاء بسی نزدیک‌تراست. پس علی بن ابیطالب آمد و رسول خدا گفت: ای ابوالحسن! چرا چنین نگویم، حال آن که تو صاحب حوض هستی و وفا کننده به پیمان من و پرداخت کنندهٔ وام‌های من.

مجلس سی و هشتم
روز سه شنبه چهارم صفر ۳۶۸

۱ ـ احمد پسر عباس و عباس پسرعمرو فقیمی نقل کردند که حدیث کرد ما را هشام پسر حکم از ثابت پسر هرمز از حسن پسر ابی الحسن از احمد پسر عبدالحمید از عبدالله پسرعلی که گفت: از بصره کالایی به مصر می‌بردم که در میان راه، به پیرمردی بلند قامت و گندم گون که سر و صورتش سفید بود برخورد کردم، او دو جامه برتن داشت؛ یکی سیاه بود و دیگری سفید! پرسیدم: این کیست؟ گفتند: بلال است، مؤذن رسول خدا. دفاتر خویش را برداشته و به نزدش آمده و گفتم: سلام بر تو باد ای شیخ! جوابم داد. گفتم: خدای رحمت آورد، از آن چه از رسول خدا شنیده‌ای، چیزی به من بازگو کن! پرسید: دانستی من کیستم؟ گفتم: تو بلال، مؤذن رسول خداهستی، پس گریست و من نیز گریستم، تا مردمان پیرامون ما جمع شدند، در حالی که ما گریه می‌کردیم. پس به من گفت: ای جوان! اهل کجایی؟ گفتم: عراق، گفت: به به، پس لختی درنگ کرد و گفت: ای برادر عراقی! بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم، من (بلال) از رسول خدا شنیدم که فرمود: مؤذّنان، در نماز و روزه و گوشت و خونشان، امین مردمانند و از خدا چیزی نمی‌خواهند،

العراق ، فقال لي بخ بخ فمكث ساعة ثم قال اكتب يا أخا أهل العراق بسم الله الرحمن الرحيم ،سمعت رسول الله ﷺ يقول المؤذنون امناء المؤمنين على صلواتهم وصومهم ولحومهم ودمائهم لا يسألون الله عز وجل شيئاً إلا أعطاهم ولا يشفعون في شيء إلا شفعوا ، قلت زدني رحمك الله ، قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول من أذن أربعين عاماً محتسباً بعثه الله يوم القيامة وله عمل أربعين صديقاً عملا مبروراً متقبلا ، قلت زدني رحمك الله ، قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول من أذن عشرين عاماً بعثه الله عز وجل يوم القيامة وله من النور مثل نور سماء الدنيا، قلت زدني رحمك الله، قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول من أذن عشر سنين أسكنه الله عز وجل مع إبراهيم في قبته أو في درجته ، قلت زدني رحمك الله ، قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول من أذن سنة واحدة بعثه الله عز وجل يوم القيامة وقد غفرت ذنوبه كلها بالغة ما بلغت ولو كان مثل زنة جبل أحد ، قلت زدني رحمك الله ، قال نعم فاحفظ واعمل واحتسب سمعت رسول الله ﷺ يقول من أذن في سبيل الله صلاة واحدة إيماناً واحتساباً وتقرباً إلى الله عز وجل غفر له ما سلف من ذنوبه ومن عليه بالعصمة فيما بقي من عمره وجمع بينه وبين الشهداء في الجنة ،قلت رحمك الله حدثني بأحسن مما سمعت ، قال ويحك يا غلام قطعت أنياط قلبي وبكى وبكيت حتى اني والله لرحمته ، ثم قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول إذا كان يوم القيامة وجمع الله الناس في صعيد واحد بعث الله عز وجل إلى المؤذنين بملائكة من نور معهم ألوية وأعلام من نور يقودون جنائب أزمتها زبرجد أخضر وحقائبها المسك الأذفر ويركبها المؤذنون فيقومون عليها قياماً تقودهم الملائكة ينادون بأعلى أصواتهم بالأذان ، ثم بكى بكاء شديداً حتى انتحبت وبكيت فلما سكت قلت مم بكاؤك، قال ويحك ذكرتني أشياء سمعت حبيبي وصفيي ﷺ يقول والذي بعثني بالحق نبياً انهم ليمرون على الخلق قياماً على النجائب فيقولون

جز چیزی که برایشان عطا شود و شفاعتی نمی‌کنند، جز دربارهٔ کسی که پذیرفته شده باشد. گفتم: پس بیفزا برایم، ای که خدا رحمتت آورد. گفت: پس بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم، از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر کس که چهل سال برای خدا اذان بگوید، در روز قیامت در کردار چهل صدیق خوش کار پذیرفته شده محشور خواهد گردید. گفتم ای که خدای رحمتت آورد، بیفزا! گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر که بیست سال اذان بگوید، خداوند او را در روز قیامت در حالی محشور می‌کند که نوری همچون نور آسمان دنیا دارد. گفتم: باز بیفزا رحمک الله! گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا فرمود: هر کس که ده سال اذان بگوید، خداوند او را در بهشت، با ابراهیم و در قبّه و درجه او سکنایش می‌دهد. گفتم: باز بیفزا گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، رسول خدا فرمود هر کس که یک سال اذان بگوید، خداوند روز قیامت، هر اندازه هم که گناه داشته باشد، او را آمرزیده شده محشور می‌کند، اگر چه گناهانش به اندازهٔ کوهِ اُحد باشد. گفتم: باز بیفزا رحمک الله! گفت: آری، پس حفظ کن عمل نما و به حساب آور که از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر کس که در راه خدا از روی ایمان و خداخواهی و تقرّب به حق برای یک نماز اذان سر دهد، خداوند گناه گذشته‌اش را می‌آمرزد و نسبت به آینده‌اش، او را نگاه می‌دارد و در بهشت میان او و شهیدان، جمع می‌کند. گفتم، ای که خدای رحمتت کند، بهترین چیزی را که شنیده‌ای برایم بازگو کن! گفت: وای بر تو ای غلام! دلم را به تاب و تب افکندی و گریست و من نیز گریستم، تا به آن که به خدا سوگند دلم به حالش سوخت. پس گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم از رسول خدا شنیدم که فرمود: زمانی که روز قیامت می‌شود و خداوند مردم را در یک محل جمع می‌کند، خدا فرشتگانی از جنس نور با پرچم‌هایی از نور نزدِ مؤذّن‌ها می‌فرستد که همراهِ آن‌ها اسب هائی وجود دارد که مهارِ آنها از زبرجد سبز و خورجین آن‌ها از مشک ازفر است، پس مؤذن‌ها بر آن‌ها سوار می‌شوند و بر سر پا می‌ایستند و فرشته‌ها مهار آنها را می‌کشند و آنان با صدای بسیار بلند اذان می‌گویند. پس به سختی گریست، تا من به ناله افتاده و گریه کردم. زمانی که آرام شد، گفتم: برای چه موضوعی گریه می‌کنی؟ گفت وای بر تو! به یادم آوردی، چیزی را که از صفی و حبیب خودم شنیدم که فرمود: سوگند به کسی که مرا به راستی به نبوت مبعوث کرد، به درستی که آن‌ها ایستاده در روی اسبان بر مردم خواهند گذشت، در حالی که می‌گویند: الله اکبر الله‌اکبر و زمانی که اینگونه گویند، اُمّت من غوغا خواهند کرد. اسامة

الله أكبر الله أكبر فإذا قالوا ذلك سمعت لامتي ضجيجاً ، فسأله أسامة بن زيد عن ذلك الضجيج ما هو ، قال الضجيج التسبيح والتحميد والتهليل ، فإذا قالوا أشهد أن لا إله إلا الله قالت أمتي إياه كنا نعبد في الدنيـــا فيقال صدقتم ، فإذا قالوا أشهد أن محمداً رسول الله قالت أمتي هذا الذي أتانا برسالة ربنا جل جلاله آمنا به ولم نره فيقال لهم صدقتم ، هو الذي أدى إليكم الرسالة من ربكم و كنتم به مؤمنين فحقيق على الله أن يجمع بينكم وبين نبيكم فينتهي بهم إلى منازلهم وفيها ما لاعين رأت ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ، ثم نظر إليّ فقال لي إن استطعت ـ ولا قوة إلا بالله ـ أن لا تموت إلا مؤذناً فافعل ، فقلت رحمك الله تفضل عليّ وأخبرني فإني فقير محتاج وأد إليّ ما سمعت من رسول الله فإنك قد رأيته ولم أرَه وصف لي كيف وصف لك رسول الله ﷺ بنـاء الجنة ، قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول إن سور الجنة لبنة من ذهب ولبنة من فضة ولبنة من ياقوت وملاطها المسك الأذفر وشرفهـا الياقوت الأحمر والأخضر والأصفر ، قلت فما أبوابها ، قال أبوابها مختلفة باب الرحمة من ياقوتة حمراء ، قلت فما حلقته ، قال ويحك كف عني فقد كلفتني شططاً ، قلت ما أنا بكاف عنك حتى تؤدي إلي ما سمعت من رسول الله ﷺ في ذلك ، قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم أمـــا باب الصبر فباب صغير له مصراع واحد من ياقوتة حمراء لا حلق له ، وأما باب الشكر فإنه من ياقوتة بيضاء لها مصراعان مسيرة ما بينهما خمسمائة عام له ضجيج وحنين يقول اللهم جئني بأهلي ، قلت هل يتكلم الباب ، قال نعم ينطقه ذو الجلال والإكرام ، وأما باب البلاء ، قلت أليس باب البلاء هو باب الصبر ، قال لا ، قلت فما البلاء ، قـــال المصائب والأسقام والأمراض والجذام وهو باب من ياقوتة صفراء له مصراع واحد ما أقل من يدخل منه ، قلت رحمك الله زدني وتفضل عليّ فإني فقير ، قال يا غلام كلفتني شططاً أما الباب الأعظم فيدخل منه العباد الصالحون وهم أهل الزهد والورع والراغبون إلى الله عز وجل المستأنسون به ، قلت رحمك الله فإذا دخلوا الجنة ماذا يصنعون

پسر زید پرسید: آن غوغا چه خواهد بود؟ گفت: تسبیح، تحمید، و تهلیل. پس زمانی که گویند اشهد ان لا اله الّا الله، امت من می‌گویند: ما در دنیا او را پرستیدیم و گفته شود: راست می‌گویند. زمانی که گویند: اشهد انّ محمّداً رسول الله، اُمّت من خواهند گفت: این بود کسی که از طرف پروردگارمان به رسالت آمد و ما ندیده، به او مؤمن بودیم و گویند: راست گفتید، هم او است که به شما رسالت‌ورزی کرد، از طرف پروردگارتان و شما به او مؤمن بودید و بر خداوند حقّ است که شما را با پیامبران جمع نماید و آنگاه آن‌ها را به منزل‌گاههایشان می‌رسانند که در آن چیزهائی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل کسی خطور کرده است. پس به من نگاه کرد و گفت: اگر بتوانی – در حالی که توان و قوّه‌ای جز به خداوند نیست – نمیر جز مؤذّن و به آن عمل کن! گفتم: رحمک الله! بر من تفضّل کن و خبرم ده که من نیازمندی محتاج هستم، به من بگو آن چه از رسول خدا شنیده‌ای، به درستی که تو رسول خدا را دیده‌ای و من او را ندیده‌ام، پس برایم وصف کن که پیامبر بهشتیان را چگونه برایت توصف کرد؟ گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، از رسول خدا شنیدم که فرمود: باروی بهشت، خشتی است از طلا و خشتی است از نقره و خشتی است از یاقوت و ملات آن مشکِ ازفر و کنگره‌های آن از یاقوتی سرخ و سبز و زرد رنگ. گفتم حلقهٔ آن؟ گفت: وای بر تو باد، دست از من بردار که تکلیف‌هایی سخت بر من متوجّه نمودی گفتم: از تو دست بر نخواهم داشت، تا آن چه را که از رسول خدا در این‌باره شنیده‌ای، به من بگوئی، پس گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، امّا در صبر دری است کوچک یک لنگه از آن از یاقوت سرخ است و حلقه‌ای ندارد، درِ شُکر، از یاقوت سفید است و دارای دو لنگه است و میانه آن‌ها پانصد سال راه که غوغایی دارد و ناله‌ای که می‌گوید: بار خدایا! اهل مرا برایم بیاور! گفتم: آیا در هم سخن می‌گوید؟ گفت: آری، خداوند او را به سخن می‌آورد. گفت: درِ بلا... پس گفتم: درِ صبر، هم همان درِ بلا نیست؟ گفت: نه! گفتم: بلا چیست؟ گفت مصیبت‌ها، دردها، بیماری‌ها و خوره! و آن دری است از یاقوتی زرد که یک لنگه‌ای می‌باشد و اندک هستند کسانی که از آن در می‌آیند. گفتم: خدا رحمتت کناد، بیفزا و بر من تفضّل کن که من محتاج هستم. گفت: مرا تکلیف ناروا وادار می‌کنی، درِ اعظم که بندگان صالح از آن در می‌آیند کسانی که اهل زهد و ورعند و مشتاق خدا و مأنوس اویند. گفتم خدا رحمتت کند، وقتی به بهشت می‌آیند چه می‌کنند؟ گفت: سوار بر کشتی‌هایی، روی دو نهری سیر می‌کنند، پاروهائی از لؤلؤ دارند و فرشتگانی در آنها هستند از جنس نور و جامه‌هایی بسیار سبز به

قال يسيرون على نهرين في مصاف في سفن الياقوت مجاذيفها اللؤلؤ فيها ملائكة من نور عليهم ثياب خضر شديدة خضرتهـا ، قلت رحمك الله هل يكون من النور أخضر ، قـال إن الثياب هي خضر ولكن فيها نور من نور رب العالمين جل جلاله يسيرون على حافتي النهر ، قلت فما اسم ذلك النهر ، قال جنة المأوى قلت هل وسطها غير هذا ، قال نعم جنة عدن وهي في وسط الجنان فأما جنة عدن فسورها ياقوت أحمر وحصباؤها اللؤلؤ ، قلت فهل فيها غيرها ، قال نعم جنة الفردوس قلت وكيف سورها ، قـال ويحك كف عني حيرت علي قلبي ، قلت بل أنت الفاعل بي ذلك ما أنا بكاف عنك حتى تتم لي الصفة وتخبرني عن سورها ، قال سورها نور ، ففلت والغرف التي هي فيها ، قال هي من نور رب العالمين ، قلت زدني رحمك الله، قال ويحك إلى هذا انتهى إلى نبأ (انتهى بنا) رسول الله ﷺ طوبى لك إن أنت وصلت إلى بعض هـذه الصفة وطوبى لمن يؤمن بهذا ، قلت يرحمك الله أنا والله من المؤمنين بهذا ، قال ويحك إنه من يؤمن أو تصدق بهذا الحق والمنهاج لم يرغب في الدنيـا ولا في زهرتها وحاسب نفسه ، قلت أنا مؤمن بهذا ، قـال صدقت ولكن قارب وسدد ولا تيأس واعمل ولا تفرط وارج وخف واحذر ثم بكى وشهق ثلاث شهقات فظننا أنه قد مات ، ثم قال فداكم أبي وأمي لو رآكم محمد ﷺ لقرت عينه حين تسألون عن هـذه الصفة ، ثم قال النجا النجا الوحا الوحا الرحيل الرحيل العمل العمل وإياكم والتفريط وإياكم والتفريط ، ثم قال ويحكم اجعلوني في حل مما فرطت فقلت له أنت في حل مما فرطت جزاك الله الجنة كما أديت وفعلت الذي يجب عليك ، ثم ودعني وقـال لي اتق الله وأد إلى أمة محمد ﷺ ما أديت اليك فقلت افعل انشاء الله ، قال استودع الله دينك وأمانتك وزودك التقوى وأعانك على طاعته بمشيئته .

٢ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن الحارث بن المغيرة النصري عن

تن کرده‌اند. گفتم: رحمت خدا بر تو باد، مگر نور هم سبزی دارد؟ گفت: جامه‌ها سبزند و نور از انوارِ ربّ العالمین می‌تابد، پس بر کنارهٔ دو نهر گردش خواهند کرد. گفتم: نامِ آن نهر چیست؟ گفت: جنة الماوی! گفتم: آیا در میان نهر چیز دیگری هست؟ گفت: آری، جنّت عدن که میانهٔ بهشت‌ها واقع شده است، جنّت عدن، باروئی از یاقوت سرخ دارد و ریگ آن لؤلؤ است. گفتم: دری دیگر هم آیا هست؟ گفت: آری جنّت الفردوس. گفتم: باروی آن چگونه است؟ گفت: وای بر تو باد، دست از من بدار که سرگردانم کردی! گفتم: بل تو مرا سرگردان نمودی، به درستی که دست از تو بر نخواهم داشت، تا توصیف خود را کامل کنی و مرا از باروی آن خبر دهی! گفت: بارویش نور است. گفتم: غرفه‌هایی که در آن خواهد بود، چه؟ گفت: از نور ربّ العالمین است. گفتم: خدای رحمتت کند، بیفزا! گفت: وای بر تو باد، رسول خدا تا این جا فرموده است، و خوش به حالِ تو، اگر بتوانی به برخی از آنچه وصف شد برسی و خوشا به حال کسی که به آن‌ها معتقد باشد. گفتم: خدای رحمتت کند، به خدا قسم که من از معتقدان به آن هستم. گفت: وای بر تو باد، کسی که ایمان آورده و این حقیقت را باور کند و به دنیا و زیور آن رغبت نکند و حساب خود را نگاهدارد، گفتم من بدان معتقد هستم، گفت: راست گفتی، ولی باید خود را نزدیک کنی و محکم‌تر سازی و نا امید نگردی و عمل کنی و تقصیر ننمائی و امیدوار باشی و بترسی و برحذر باشی. پس آنگاه سه بار ناله کشید، تا به آن حدّ که گمان کردیم مُرد و گفت: پدر و مادرم به فدایت باد، اگر پیامبر تو را می‌دید که از این اوصاف پرسش می‌کردی، چشمش روشن می‌شد. سپس گفت: نجات، نجات، شتاب، شتاب، کوچ، کوچ، عمل، عمل، مباد تقصیر نمائید، مبادا تقصیر کنید، پس گفت: وای بر شما! مرا از آن چه کوتاهی نمودم، حلالم کنید. گفتم: از آن چه کوتاهی نمودی، در حلّی، خدای پاداش بهشت به تو دهاد، از آن رو که ادا کردی و به جا آوردی، آن چه را که بر تو واجب بود. پس مرا وداع نمود، در حالی که می‌گفت: بپرهیز از خدا و به امّت محمد برسان، آن چه را من به تو رساندم. گفتم: عمل خواهم کرد، ان شاء الله. گفت: دین و امانتت را به خدا می‌سپارم و خداوند توشه و تقوی و کمک بر طاعت و خواست خود را به تو عطا نماید.

۲ ـ جمیل پسر صالح از حارث پسر مغیرة نصری از ابی عبدالله صادق نقل می‌کند که فرمود: هر کس که شنید مؤذّنی می‌گوید: «اشهدُ ان لا اله الّا الله و اشهد انّ محمداً رسول

أبي عبد الله الصادق ، قال من سمع المؤذن يقول أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله فقال مصدقاً محتسباً وانا أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله اكتفى (اكفى) بها عن كل من أبى وجحد واعين بها من أقر وشهد كان له من الأجر عدد من أنكر وجحد وعدد من أقر وشهد .

٣ ــ حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم ، قال حدثنا جعفر بن سلمة الأهوازي عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا العباس بن بكار ، قال حدثنا عبد الواحد بن أبي عمرو عن الكلبي عن أبي صالح عن أبي هريرة عن رسول الله ﷺ ، قال مكتوب على العرش أنا الله لا إله إلا أنا وحدي لا شريك لي ومحمد عبدي ورسولي أيدته بعلي فأنزل الله عز وجل (هو الذي أيدك بنصره وبالمؤمنين) فكان النصر علياً عليه السلام ، ودخل مع المؤمنين فدخل في الوجهين جميعاً ﷺ .

٤ ــ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن عامر بن معقل عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام ، قال قال لي يا أبا حمزة لا تضعوا علياً دون ما وضعه الله ولا ترفعوا علياً فوق ما رفعه الله كفى بعلي أن يقاتل أهل الكرة وأن يزوج أهل الجنة .

٥ ــ حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد ابن علي الأصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا إبراهيم بن موسى ابن أخت الواقدي شيخ من الأنصار ، قال حدثنا أبو قتادة الحراني عن عبد الرحمن ابن أبي العلا (بن العلا) الحضرمي عن سعيد بن المسيب عن أبي الحمراء ، قال قال رسول الله ﷺ رأيت ليلة الإسراء مكتوباً على قائمة من قوائم العرش أنا الله لا إله إلا أنا وحدي ، خلقت جنة عدن بيدي محمد صفوتي من خلقي أيدته بعليّ ونصرته بعلي .

٦ ــ حدثنا محمد بن الحسن ، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين

الله» و بگوید: من تصدیق باورکننده هستم و آن را پذیرا هستم که نیست معبودی جز خداوند و محمد رسول وفرستادهٔ اوست و به من او کفایت می‌کند از هر کس که انکارش کند، و یاری می‌کنم به سبب آن هر کسی را که اقرار کند و گواه باشد، به تعداد همهٔ انکار کنندگان و مغرضین ثواب می‌برد و نیز به تعداد هر کسی که اقرار آورد و شهادت دهد.

۳ ـ جعفر پسر سلمه اهوازی ازابراهیم پسر محمد ثقفی نقل می‌کند که گفت: حدیث کرد ما را عباس پسر بکار که گفت: عبدالواحد پسر ابی عمرو ازکلبی از ابی صالح از ابی هریره از رسول خدا نقل کرد که فرمود: بر عرش نوشته شده است: منم خداوند و نیست معبودی جز من، شریکی ندارم، و محمّد بنده و فرستادهٔ من است و علی را بعنوان کمک برای او دادم، پس خداوند این آیه را نازل کرد: اوست که تأیید کرد تو را، با یاری خود و با مؤمنان و مقصود از «نصر» علی است و داخل در مؤمنان هم هست و از هر دو وجه، مورد این آیه می‌باشد.

۴ ـ علی پسر حکم از عامر پسر معقل از ابی حمزه ثمالی از ابی جعفر نقل می‌کند که فرمود: ای اباحمزه! علی را از مقامی که خداوند ارزانی‌اش داشته، پائین نیاورید و از آن بالاتر نبرید، پس برای علی همین بس که با اهل زمین نبرد می‌کند و اهل بهشت را به تزویج خویش در می‌آورد.

۵ ـ ابراهیم پسر موسی پسر خواهر واقدی – پیرمردی از انصار – گوید: حدیث کرد ما را ابو قتاده حرانی از عبدالرحمن پسر ابی العلاء خضرمی از سعید پسر مسیب از ابی حمراء که گفت: رسول خدا فرمود: در شب معراج دیدم بر یکی از ستون‌های عرش چنین نوشته شده است: منم خداوند، معبودی نیست جز من، که واحد هستم، بهشت عدن را با دست خود بیافریدم، پس برگزیدهٔ خلق من محمد است و من او را با علی تأیید کردم و با او یاری‌اش نمودم.

۶ ـ حماد پسر عثمان از اسماعیل جعفی نقل می‌کند که از ابا جعفر شنید که می‌گفت:

ابن سعيد عن ابن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن اسماعيل الجعفي إنـــه سمع أبا جعفر عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله أعطيت خمساً لم يعطها أحد قبلي: جعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً، واحل لي المغنم، ونصرت بالرعب، واعطيت جوامع الكلام، واعطيت الشفاعة.

٧ – حدثنا أبي ومحمد بن الحسن، قالا حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن موسى بن القاسم البجلي عن جعفر بن محمد بن سماعـة عن عبدالله بن مسكان عن الحكم بن الصلت عن أبي جعفر الباقر عن آبائـه عليهم السلام، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خذوا بحجزة هـــذا الأنزع يعني علياً فإنه الصديق الأكبر وهو الفاروق يفرق بـين الحق والباطل من أحبه هداه الله ومن أبغضه أبغضه الله ومن تخلف عنه محقه الله ومنه سبطا أمتي الحسن والحسين وهما ابناي ومن الحسين أئمة هداة أعطاهم الله علمي وفهمي فتولوهم ولا تتخذوا وليجة من دونهم فيحل عليكم غضب من ربكم، ومن يحلل عليه غضب من ربـه فقد هوى، وما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور.

المجلس التاسع والثلاثون

يوم الجمعة لسبع خلون من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيـه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال حدثنا أبي، قال حدثنا سعد بن عبدالله، قال حدثنا الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن داود بن كثير الرقي، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام من شيّع جنازة مؤمن حتى يدفن في قبره وكل الله عز وجل بـه سبعين ألف ملك من المشيّعين يشيعونه ويستغفرون له إذا خرج من قبره.

٢ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قـــال حدثنا عبدالله بن جعفر

رسول خدا (ص) فرمود: به من پنج چیز عطا شده است که پیش از من، به کسی عطا نشده است؛ زمین مسجد و طهور مقرّرم شده است، غنیمت برایم حلال شده و با هراس یاری شدم، و کلمات پر درون عطایم شده است و نیز شفاعت.

۷ عبدالله پسر مسکان از حکم پسر صلت از ابی جعفر باقر از پدرانش نقل می‌کند که گفتند رسول خدا فرمود: دامن علی را بگیرید که اوست صدّیق اکبر و اوست فاروق حق و ناحق. هر کس که دوستش دارد، خداوند او را هدایت کرده و هر کس که دشمنش دارد، خدا او را دشمن می‌دارد و هر کس که از او تخلّف کند، خداوند او را نابود می‌کند و از اوست دو سبط این امّت؛ حسن و حسین، و آن دو، دو پسران من هستند و از حسین است امامان که خداوند علم و فهم مرا به آن‌ها داده است، پس آن‌ها را دوست بدارید و پشتیبانی غیر از آن‌ها اتّخاذ نکنید، که در این صورت خشم خداوند بر شما فرود می‌آید و هر که مورد خشم پروردگار واقع شود، مسلّماً سقوط می‌کند و زندگی این دنیا چیزی جز متاع غرور و فریب نیست.

مجلس سی و نهم
روز جمعه هفتم صفر سال ۳۶۸

۱ ـ هیثم پسر ابی مسروق نهدی از حسن پسر محبوب از داود پسر کثیر رقی نقل می‌کند که گفت: صادق جعفر پسر محمد فرمود: هر کس که جنازهٔ مؤمنی را تشییع کند، تا آن گاه به خاک سپرده شود، خداوند، هفتاد هزار فرشته را موکّل می‌کند که او را تشییع کنند و برایش طلب آمرزش کنند، تازمانی که از قبرش خارج شود.

۲ ـ حسین پسر ابی خطاب از حسن پسر محبوب از ابراهیم پسر مهزم از طلحه پسر

الحميري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن ابراهيم ابن مهزم عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام ، قال صل على من مات من أهل القبلة وحسابه على الله عز وجل .

٣ ــ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ،قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن ميسر ، قال سمعت أبا جعفر الباقر عليه السلام يقول من شيّع جنازة امرء مسلم أعطي يوم القيامة أربع شفاعات ولم يقل شيئاً إلا قال الملك ولك مثل ذلك .

٤ ــ حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني عمي محمد بن القاسم عن أحمد بن هلال عن الفضل بن دكين عن معمر بن راشد ، قال سمعت أبا عبدالله الصادق عليه السلام يقول أتى يهودي النبي صلى الله عليه وآله فقام بين يديه يحد النظر إليه ، فقال يا يهودي ما حاجتك ، قال أنت أفضل أم موسى بن عمران النبي الذي كلمه الله وأنزل عليه التوراة والعصا وفلق له البحر واظله بالغمام ، فقال له النبي صلى الله عليه وآله إنه يكره للعبد أن يزكي نفسه ، ولكني أقول إن آدم عليه السلام لما أصاب الخطيئة كانت توبته ان قال اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد لما غفرت لي فغفرها الله له،وإن نوحاً لما ركب في السفينة وخاف الغرق قال اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد لما أنجيتني من الغرق ، فنجاه الله عنه ، وإن ابراهيم عليه السلام لما ألقي في النار قال اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد لما أنجيتني منها فجعلها الله عليه برداً وسلاماً ، وإن موسى عليه السلام لما ألقي عصاه وأوجس في نفسه خيفة قال اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد لما أمنتني ، فقال الله جل جلاله لا تخف إنك أنت الأعلى يا يهودي إن موسى لو أدركني ثم لم يؤمن بي وبنبوّتي ما نفعه إيمانه شيئاً ولا نفعته النبوّة يا يهودي ، ومن ذريتي المهدي إذا خرج نزل عيسى بن مريم لنصرته فقدمه وصلى خلفه .

٥ ــ حدثنا عبدالله بن النضر بن السمعان التيمي ، قال حدثنا أبو القاسم

زید از صادق جعفر بن محمد روایت کرد از پدرش که گفت: بر هر کس از اهل قبله که بمیرد، نماز بخوان که همانا ثوابِ حسابِ آن، با خداوند است.

۳ ـ علی پسر فضال از علی پسر عقبه از میسر نقل می‌کند که گفت: از ابا جعفر باقر شنیدم که فرمود: هر کس که جنازهٔ مرد مسلمانی را تشییع کند، در روز قیامت، چهار شفاعت برایش داده می‌شود و چیزی نمی‌گوید، جُز آن که فرشته‌ای برایش می‌گوید: برای تو نیز مانند آن باد.

۴ ـ فضل پسر دکین از معمر پسر راشد نقل می‌کند که گفت: از صادق جعفر محمد شنیدم که فرمود: یهودی خدمت پیغمبر آمد در حالی که به حضرت، بسی تندانه نگاه می‌کرد. پس فرمود: ای یهودی، چه حاجتی داری؟ عرضه داشت: آیا تو برتر هستی یا موسی پسر عمران، پیامبری که خدای با او سخن گفت و تورات و عصا به او عطا کرد و دریا را برابرش شکافت و با ابر، بر سر او سایه انداخت. پیغامبر فرمود: خوب نیست کسی خود را بستاید، ولی می‌گویم: زمانی که آدم گناه کرد، توبه‌اش به این بود که گفت: خدایا تو را سوگند به حقّ محمّد و آل او، از تو مسئلت می‌کنم مرا بیامرزی و خدای او را آمرزید و زمانی که نوح سوار کشتی‌اش شد و از غرق شدن ترسید، گفت: خدایا! به حق محمد و آل محمّد، از تو می‌خواهم که مرا از غرق شدن نجات دهی و خدا او را نجات داد و زمانی که ابراهیم به آتش افکنده شد، گفت: خدایا! به حقّ محمد و آلش مرا از آتش نجات ده، و خداوند آن را برایش سرد و سلامت قرار داد و زمانی که موسی عصای خویش افکند و از آن ترسید، گفت: خداوندا! از تو می‌خواهم که به حق محمد و آل محمد مرا امان دهی و خداوند فرمود: مترس، به درستی که تو بلند وبالائی. پس ای یهودی! اگر موسی مرا درک می‌کرد، و به من ایمان نمی‌آورد، نه ایمانش سودی برایش داشت و نه نبوتش، ای یهودی! از ذریّه من خواهد بود مهدیی که هرگاه ظاهر شود، عیسی پسر مریم برای یاری کردنش فرود آید و او را پیش دارد و پشت سر او نماز گذارد.

۵ ـ عبدالله پسر معزّ اودی گوید: حدیث کرد ما را عمران، پسر سلیم از سوید پسر

جعفر بن محمد المكي ، قال حدثنا أبو الحسن عبد الله بن محمد بن عمر والأطروش الحراني ، قال حدثنا صالح بن زياد أبو سعيد الشوقي ، قال حدثنا أبو عثمان السكري واسمه عبد (عبدالله) بن ميمون ، قال حدثنا عبدالله بن معز الأودي ، قال حدثنا عمران بن سليم عن سويد بن غفلة عن طاوس اليماني، قال مررت بالحجر فإذا أنا بشخص راكع وساجد فتأملته فإذا هو علي بن الحسين عليهما السلام ، فقلت يا نفس ، رجل صالح من أهل بيت النبوة والله لاغتنمن دعائه فجعلت أرقبه حتى فرغ من صلاته ورفع باطن كفيه إلى السماء وجعل يقول سيدي سيدي هذه يداي قد مددتها إليك بالذنوب مملوءة وعيناي بالرجاء ممدودة وحق لمن دعاك بالندم تذللا أن تجيبه بالكرم تفضلا سيدي أمن أهل الشقاء خلقتني فأطيل بكائي أم من أهل السعادة خلقتني فابشر رجائي ، سيدي أللضرب المقامع خلقت أعضائي أم لشرب الحميم خلقت امعائي، سيدي لو أن عبداً استطاع الهرب من مولاه لكنت أول الهاربين منك ، لكني أعلم إني لا أفوتك ، سيدي لو أن عذابي مما يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه غير إني أعلم أنه لا يزيد في ملكك طاعة المطيعين ولا ينقص منه معصية العاصين، سيدي ما أنا وما خطري هب لي بفضلك وجللني بسترك واعف عن توبيخي بكرم وجهك ، إلهي وسيدي إرحمني مصروعاً على الفراش تقلبني أيدي احبتي وارحمني مطروحاً على المغتسل يغسلني صالح جيرتي وارحمني محمولاً قد تناول الأقرباء أطراف جنازتي وارحم في ذلك البيت المظلم وحشتي وغربتي ووحدتي، قال طاوس فبكيت حتى علا نحيبي فالتفت إليّ فقال ما يبكيك يا يماني أوليس هذا مقام المذنبين ، فقلت حبيبي حقيق على أن الله لا يردك وجدك محمد صلى الله عليه وآله قال فبينا نحن كذلك إذ أقبل نفر من أصحابه فالتفت إليهم فقال معاشر أصحابي أوصيكم بالآخرة ولست أوصيكم بالدنيا فإنكم بها مستوصون وعليها حريصون وبها مستمسكون معاشر أصحابي ان الدنيا دار ممر والآخرة دار مقر فخذوا من ممركم لمقركم ولا تهتكوا أستاركم عند من لا يخفى عليه أسراركم واخرجوا من الدنيا قلوبكم قبل أن تخرج منها أبدانكم ، أما رأيتم

غفلة از طاووس یمانی که گفت: از حجر اسماعیل می‌گذشتم که دیدم شخصی راکع و ساجد است. چون در او نگریستم، دیدم علی بن الحسین است، پس با خود گفتم: مردی است شایسته، از اهل بیت نبوّت به خدا سوگند که دریافتِ دعای او غنیمتی ارزشمند است. منتظر شدم، تا از نمازش فارغ گشت و هر دو دست خویش را بلند کرد، در حالی که می‌گفت: آقای من، آقای من! این دو دست پر از گناه من است که آنها را به درگاهت آورده‌ام و این، هر دو چشم من است که پر از امید است و خیره به تو، هر آن کس که با پشیمانی و خواری، بر درگاهت دعا آورد، حق او ان است که با کرم و تفضّل پاسخش دهی! ای آقای من! تو مرا، بدبخت‌ترین آفریدی تا گریه‌های طولانی کنم، یا خوشبختم آفریدی، تا مژده‌های امیدبخش تو را دریابم؟ ای سیّد من! آیا اعضا و جوارحِ مرا برای تازیانه‌های سخت خوردن آفریدی، یا روده‌هایم را برای نوشیدن آبهای جهنمی؟ سرور من! اگر بنده‌ای می‌توانست از مولای خود بگریزد، من اولین گریزندگان از تو بودم، ولی می‌دانم که از دست تو بیرون نمی‌توانم رفت، سیّد من! اگر شکنجه کشیدن من، بر ملک تو خواهد افزود، من از تو خواستار صبر بر آن هستم، جز آن که می‌دانم طاعت اطاعت کنندگان در ملک تو چیزی نمی‌افزاید، و نافرمانی عصیانگران نیز چیزی از آن نخواهد کاست. سیّد من! من کیستم و چه اعتباری دارم؟ پس با فضل خود، مرا ببخش و با سترِ خود بپوشانم و از توبیخ کردنم، به کرامت آبروی خود درگذر! معبودا! سرورا! به من رحم کن، که بر بستر افتاده و با دستِ دوستانم پهلو به پهلو می‌شوم، به من رحم آور، از روزی که روی سنگ غسّال خانه افکنده شوم و همسایگان نیکم غسلم می‌دهند، و به من رحم آور از روزی که جنازه‌ام بر دوش خویشان حمل شود و در خانهٔ تاریک قبر به وحشت و غربت و تنهائیم، رحم روا دار!

طاووس گوید: پس من گریستم، تا این که ناله‌ام بلند شد و حضرت به من توجّه کرد و فرمود: ای یمانی! چرا گریه می‌کنی، مگر این‌جا جایگاهِ گناه پیشگان نیست؟ گفتم: ای حبیب من! به خدا قسم، شایسته آن است که خداوند تو را که جدّت محمد است، رد نکند. در این حال، جمعی از اصحاب آن حضرت آمدند، پس به آن‌ها رو کرد و فرمود: ای گروهِ یاران من! شما را به آخرت سفارش می‌کنم، نه به دنیا، زیرا نسبت به دنیا سفارش دارید و به آن آزمند هستید و متمسّک! ای یاران من! دنیا محلّ گذرست و آخرت خانهٔ پایندگی، از گذرگاه خود، برای آسایشگاه توشه بر گیرید و پرده را نزد کسی که از اسرارِ شما آگاه است، ندرید. دل‌های خود را از دنیا بیرون کنید، پیش از آن که

وسمعتم ما استدرج به من كان قبلكم من الامم السالفة والقرون الماضية ألم تروا كيف فضح مستورهم وامطر مواطر الهوان عليهم بتبديل سرورهم بعد خفض عيشهم ولين رفاهيتهم صاروا حصائد النقم ومدارج المثلات أقول قولي هذا واستغفر الله لي ولكم .

٦ – حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن معاوية بن عمار عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان بالمدينة رجل بطال يضحك الناس منه ، فقال قد أعياني هذا الرجل أن اضحكه يعني علي بن الحسين عليه السلام قال فمرّ علي عليه السلام وخلفه مولیان له فجاء الرجل حتى انتزع ردائه من رقبته ثم مضى فلم يلتفت إليه علي عليه السلام فاتبعوه وأخذوا الرداء منه فجاؤا به فطرحوه عليه ، فقال لهم من هذا، فقالوا له هذا رجل بطال يضحك أهل المدينة ، فقال قولوا له إن لله يوماً يخسر فيه المبطلون .

٧ – حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد ابن عيسى عن أبيه عن عبدالله بن القاسم عن أبيه عن أبي بصير عن أبي عبدالله عن آبائه عليهم السلام ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام ان لأهل الدين علامات يعرفون بها صدق الحديث وأداء الأمانة والوفاء بالعهد وصلة الرحم ورحمة الضعفاء وقلة المواتاة للنساء وبذل المعروف وحسن الخلق وسعة الخلق واتباع العلم وما يقرب إلى الله عز وجل طوبى لهم وحسن مآب وطوبى شجرة في الجنة أصلها في دار النبي صلى الله عليه وآله وليس من مؤمن إلا وفي داره غصن منها لا تخطر على قلبه شهوة شيء إلا أتاه به ذلك الغصن ولو ان راكباً مجداً سار في ظلها مائة عام ما خرج منها ولو طار من أسفلها غراب ما بلغ أعلاها حتى تسقط هرماً ألا ففي هذا فارغبوا إن المؤمن نفسه منه في شغل والناس منه في راحة ، وإذا جنّ عليه الليل افترش وجهه وسجد لله عز وجل بمكارم بدنه يناجي الذي خلقه في فكاك رقبته ألا هكذا فكونوا .

تن‌هاتان را از آن بیرون کنند، آیا ندیدید و نشنیدید مردمان پیش از شما از امّت‌های گذشته و روزگاران قبل، چگونه غافل‌گیر گشتند و ندیدید چگونه رسوا شدند و باران خواری بر آن‌ها بارید و شادی‌شان پس از زندگی خوش و خرم، عوض شد و با داس بلا درو شدند و نمونهٔ عبرت گردیدند؟ پس برای خودم و شمایان طلب آمرزش می‌کنم.

۶ ـ معاویه پسر عمار از ابی عبدالله (امام صادق) نقل می‌کند که فرمود: در مدینه دلقک مردی بود که مردم را می‌خنداند. او گفت: مردی را نتوانستم بخندانم و مقصودش علی بن الحسین بود. پس فرمود: علی بن الحسین از راهی می‌گذشت و دو غلام همراهش بودند. چون چشم آن دلقک به او افتاد، ردای او را برگرفت و رفت و حضرت توجهی نشان نداد. سخره مرد را دنبال کرده و ردا را از او پس گرفته و آوردند و به دوش او انداختند. فرمود این کیست؟ گفتند: مردی است دلقک که مردمان را می‌خنداند. فرمود: به او بگوئید برای خداوند روزی است که مردم بیهوده‌کار، در آن زیان‌کار خواهند بود.

۷ ـ عبدالله پسر قاسم از پدرش از ابی بصیر از ابی عبدالله از پدرانش نقل کرد که امیرمؤمنان فرمود: اهل دین، نشانه‌هایی دارند که با آنها شناخته می‌شوند، راست گفتاری، امانت داری، وفاء به عهد، صلهٔ رحم، رحم‌آوری بر ناتوانان، کم‌آمیزی با زنان، بذل معروف، خوش خُلقی، نیکو برخوردی، پیروی از دانش و هر آن چه که به خدای نزدیک کند. «طوبی» برای آن‌هاست و نیز سرانجام نیک. پس طوبی درختی است در بهشت که ریشهٔ آن در خانه پیامبر است و مؤمنی نیست مگر در خانهٔ او شاخه‌ای از آن وجود دارد و از قلبش خواستن چیزی نمی‌گذرد و خطور نمی‌کند مگر آن‌که آن شاخه آن را برایش می‌آورد، اگر سواری تندرو، صد سال در سایهٔ آن بدود، از آن بیرون نمی‌رود و اگر کلاغی از پای آن پر زند، تا از کوه پیری سقوط کند، هنوز به بالایش نمی‌رسد. آگاه باشید که در این نعمت رغبت کنید. مؤمن کسی است که به خود مشغول باشد و مردم از او در آسایش باشند و چون شب شود، رو بر خاک گذارد نهد و با اعضای محترم خود، برای آن کسی که او را آفریده است، در برابر خداوند سجده می‌کند، برای آزادی خود، راز و نیاز می‌کند، آگاه باشید که چنین باشد.

٨ – حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عثمان بن عيسى عن عبدالله بن مسكان عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام ، قال إن الله تبارك وتعالى خص رسول الله (رسوله) بمكارم الأخلاق فامتحنوا أنفسكم ، فإن كانت فيكم فاحمدوا الله عز وجل وارغبوا إليه في الزيادة منها فذكرها عشرة اليقين والقناعة والصبر والشكر والحلم وحسن الخلق والسخاء والغيرة والشجاعة والمروءة .

٩ – حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق، قال أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي ، قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عليهم السلام ، قال لما حضرت الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام الوفاة بكى ، فقيل له يا بن رسول الله أتبكي ومكانك من رسول الله صلى الله عليه وآله الذي أنت به ، وقد قال فيك رسول الله صلى الله عليه وآله ما قال وقد حججت عشرين حجة ماشياً ، وقد قاسمت ربك ما لك ثلاث مرات حتى النعل والنعل ، فقال عليه السلام إنما أبكي لخصلتين لهول المطلع وفراق الأحبة .

١٠ – حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي ، قال حدثنا فرات ابن ابراهيم بن فرات الكوفي ، قال حدثنا محمد بن ظهير ، قال حدثنا أبو الحسن محمد بن الحسين بن أخي يونس البغدادي ببغداد ، قال حدثنا محمد بن يعقوب النهشلي ، قال حدثنا علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله عن جبرائيل عن ميكائيل عن إسرافيل عن الله جل جلاله إنه قال أنا الله لا إله إلا أنا خلقت الخلق بقدرتي فاخترت منهم من شئت من أنبيائي واخترت من جميعهم محمداً صلى الله عليه وآله حبيباً وخليلاً وصفياً فبعثته رسولاً إلى خلقي واصطفيت له علياً فجعلته له أخاً ووصياً

۸ ـ عثمان پسر عیسی از عبدالله پسر مسکان از ابی عبدالله صادق نقل می‌کند که فرمود: خداوند رسول و فرستادهٔ خود را به مکارم اخلاق مخصوص ساخت، پس خود را با او بیازمائید و اگر در شما باشد، خدا را حمد کنید و فزونی آن را بخواهید و آن‌ها را ده خصوصیّت بر شمرد: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن الخلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروّت.

۹ ـ حسین پسر علی پسر فضال از پدرش از ابی الحسن علی بن موسی الرضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی نقل کرد که گفت: زمانی که گاه وفات حسین بن علی بن ابیطالب فرا رسید، گریست. به او گفتند: ای فرزند فرستادهٔ خدا! آیا گریه می‌کنی، حال آنکه مکانت تو در نزد رسول خدا مشخص است؟ و به تحقیق پیامبر دربارهٔ تو گفته، آنچه که گفته است و نیز بیست بار با پای پیاده به حج رفته‌اید و اموال خود را سه بار تا به نعلین، با خدای تقسیم کرده‌اید؟ گفت: برای دو چیز گریه می‌کنم هراس از ملاقات خداوند و فراق دوستان.

۱۰ ـ محمد پسر ظهیر گوید: حدیث کرد ما را ابوالحسن محمد بن حسین پسر برادرم یونس بغدادی در بغداد و گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر یعقوب نهشلی و گفت: حدیث کرد ما را علی بن موسی الرضا از پدرانش از حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب از پیامبر از جبرئیل از مکائیل از اسرافیل از خداوند – جل جلاله – که فرمود: منم خداوندی که معبودی جز من نیست، با توان و قدرتِ خودم مخلوقات را آفریدم و هر کس از پیغمبران را که خواستم، از میان آن‌ها برگزیدم و از میان آن‌ها، محمّد را حبیب و خلیل و صفیّ خود انتخاب کردم و او را به خلق خود مبعوث نمودم و علی را برای او برادر و وصیّ و وزیر برگزیدم و ادا کنندهٔ عهد به خلقم ساختم و خلیفهٔ‌ام بر بندگان، تا قرآن را برای آنان بیان کند و در میان آن‌ها، به حکم من مشی کند، او را پرچم هدایت یابی از گمراهی و درب خودم قرار دادم که از او وارد شوند و خانه‌ام که کس از آن وارد شود، از دوزخ من در امان خواهد بود. نیز اوست دژ من که هر کس به او پناه آورد، از بد دنیا و

ووزيراً ومؤدياً عنه من بعـده إلى خلقي وخليفتي على عبادي ليبين لهم كتابي ويسير فيهم بحكمي وجعلته العلم الهادي من الضلالة وبابي الذي أوتى منه وبيتي الذي من دخله كان آمناً من ناري وحصني الذي من لجأ إليه حصنه من مكروه الدنيا والآخرة ووجهي الذي من توجه إليـه لم أصرف وجهي عنه وحجتي في السماوات والأرضين على جميع من فيهن من خلقي لا أقبل عمـل عامل منهم إلا بالإقرار بولايته مع نبوّة أحمد رسولي وهو يدي المبسوطة على عبادي وهو النعمة التي أنعمت بها على من أحببته من عبادي فمن أحببته من عبادي وتوليته عرفته ولايته ومعرفته ومن أبغضته من عبادي أبغضته لانصرافه عن معرفته وولايته فبعزتي حلفت وبجلالي أقسمت أنه لا يتولى علياً عبد من عبادي إلا زحزحته عن النار وأدخلته الجنة ولا يبغضه عبد من عبادي ويعـدل عن ولايته إلا أبغضته وأدخلته النار وبئس المصير .

المجلس الأربعون

يوم الثلاثاء لاحدى عشر ليلة خلت من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا علي بن حماد البغدادي عن بشر بن غياث المريسي ، قـال حدثني أبو يوسف يعقوب بن ابراهيم عن أبي حنيفة عن عبد الرحمن السلماني عن حنش بن المعتمر عن علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال دعاني رسول الله صلى الله عليه وآله فوجهني إلى اليمن لأصلح بينهم فقلت يا رسول الله انهم قوم كثير ولهم مسن وانا شاب حدث ، فقال يا علي إذا صرت بأعلى عقبة افيق فناد بأعلى صوتك يا شجر يا مدر يا ثرى محمد رسول الله يقرءكم السلام ، قال فذهبت فلما صرت بأعلى العقبة اشرفت على اهل اليمن فإذا هم بـأسرهم مقبلون نحوي مشرعون رماحهم مسوون اسنتهم متنكبون قسيهم

آخرت محفوظ خواهد ماند. او وجه من است، پس هر کس که به او رو کند، من از او رو برنمی‌گردانم. او حجّت من در آسمان‌ها و زمین است بر هر کسی که در آن‌هاست. از خلقم، کردار هیچ عاملی را جز با اقرار به ولایت او و نبوّت احمد - رسولم - نمی‌پذیرم و اوست دو دست گشاده من بر بندگانم، اوست نعمتی که به هر کس که دوست می‌داشتم ارزانی کردم ولیّ و شناسای خودم نمودم و هر کس از بندگانم را دشمن دارم، او از شناسائی و ولایتش روگردان می‌شود. به عزّت خودم سوگند خورده و به جلالم قسم یاد کرده‌ام که هیچ کدام از بندگانم علی را دوست نداشته باشند، مگر آن که آن‌ها را از دوزخ برکنار سازم و به بهشت واردش کنم و دشمن کسی او را دشمن نپندارد و از ولایتش رو برنگرداند، جز آن که او را دشمن دارم و در جهنم داخلش کنم، چه بد سرانجامی است، آتش.

مجلس چهلم
سه شنبه شب یازدهم صفر سال ۳۶۸

۱ - ابو یوسف یعقوب پسرابراهیم از ابی حنیفه از عبدالرحمن سلمانی از حنش پسر معتمر از علی پسر ابوطالب نقل می‌کند که گفت: رسول خدا مرا خواند و به یمن فرستاد، تا میانهٔ یمنی‌ها اصلاح کنم. گفتم ای رسول خدا! آن‌ها مردمانی بسیارند و پیرمردانی کهن دارند و من جوانی هستم نورس. فرمود: ای علی! زمانی که به گردنهٔ افیق صعود کردی، با صدای بلند فریاد کن: ای درخت! ای کلوخ، ای خاک، محمّد رسول خدا، به شما درود فرستاد.

پس رفتم و زمانی که بر آن گردنه بالا رفتم و به یمن سرازیر شدم و دیدم همه با نیزه‌هایی افراشته، پیکان زده و کمان بر دوش و تیغ‌هایی لخت و برهنه به سوی من رو آورده‌اند! پس با آوازی بلند، پیغام پیغامبر را بر شجر و کلوخ و خاک رساندم.

پس درخت و کلوخ و خاکی نماند، مگر هم آواز با من فریاد کشیده و گفتند:

شاهرون سلاحهم فناديت بأعلى صوتي يا شجر ويا مدر يا ثرى محمد رسول الله يقرءكم السلام ، قال فلم تبق شجرة ولا مدرة ولا ثرى إلا ارتج بصوت واحد على محمد رسول الله وعليك السلام فاضطربت قوائم القوم وارتعدت ركبهم (فرائصهم وركبهم) ووقع السلاح من ايديهم واقبلوا إليّ مسرعين فأصلحت بينهم وانصرفت .

٢ — حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه احمد بن النصر ، قال حدثني ابو جميلة المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة عن علي عليه السلام قال إن اليهود أتت امرأة منهم يقال لها عبدة ، فقالوا يا عبدة قد علمت أن محمداً قد هدّ ركن بني إسرائيل وهدم اليهودية ، وقد غالى الملأ من بني اسرائيل بهذا السم لهم وهم جاعلون لك جعلاً على أن تسميه في هذه الشاة فعمدت عبدة إلى الشاة فشوتها ثم جمعت الرؤساء في بيتها وأتت رسول الله صلى الله عليه وآله ، فقال يا محمد قد علمت ما توجب لي وقد حضرني رؤساء اليهود فزيني بأصحابك ، فقام رسول الله صلى الله عليه وآله ومعه علي عليه السلام وأبو دجانة وأبو أيوب وسهل بن حنيف وجماعة من المهاجرين ، فلما دخلوا وأخرجت الشاة سدت اليهود آنافها بالصوف وقاموا على أرجلهم وتوكؤا على عصيهم ، فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله أقعدوا ، فقالوا إنا إذا زارنا نبي لم يقعد منا أحد وكرهنا أن يصل إليه من أنفاسنا ما يتأذى به وكذبت اليهود عليهم لعنة الله ، إنما فعلت ذلك مخافة سورة السم ودخانه ، فلما وضعت الشاة بين يديه تكلم كتفها ، فقالت مه يا محمد لا تأكلني فإني مسمومة ، فدعا رسول الله صلى الله عليه وآله عبدة فقال لها ما حملك على ما صنعت ، فقالت قلت إن كان نبياً لم يضره وإن كان كاذباً أو ساحراً أرحت قومي منه فهبط جبرائيل فقال الله (السلام) يقرئك السلام ويقول قل بسم الله الذي يسميه به كل مؤمن وبه عزّ كل مؤمن وبنوره الذي أضاءت به السماوات والأرض وبقدرته التي خضع لها كل جبار عنيد وانتكس كل شيطان مريد من شر السم

بر محمد رسول خدا و نیز تو درود باد، پس همهٔ آن مردم پریشان شدند و دل‌ها و زانوهای‌شان لرزید و سلاح از دستانشان افتاد و شتابان، نزد من آمدند، پس میانهٔ آن‌ها اصلاح کرده و بازگشتم.

۲ ـ ابوجمیله مفضل پسر صالح از سعد پسر طریف از اصبغ پسر نباته از علی نقل می‌کند که گفت: یهودیان، نزد زنی یهودی به نام «عبدة» آمده و گفتند: تو می‌دانی که محمّد کمر بنی اسرائیل را شکسته و آئین یهودیت را ویران کرده است، همهٔ اشراف یهود، این زهر را آماده کرده‌اند و به نرخی گران و مزدی شایان که به تو می‌دهند، می‌خواهند این گوسفند را با آن زهرآلود کرده و به او بخورانی! پس عبده آن گوسفند را بریان کرده و تمامِ رؤسای بنی اسرائیل را به خانهٔ خود خواند و آنگاه نزد رسول خدا آمد و گفت: ای محمد! تو می‌دانی که همه بزرگان یهود به منزل من آمده‌اند، پس تو هم با یارانت به منزل من آ و سرافرازم کن. رسول خدا، همراه علی و ابو دجانه و ابو ایوب و سهل پسر حنیف و گروهی از مهاجرین، به منزل او آمد و چون وارد شدند، گوسفند بریان را آوردند. یهود بینی‌های خود را با پشم بسته و به پا ایستاده و به عصاهای خود تکیه دادند.

پیامبر از آنها خواست بنشینند، ولی آنها گفتند: هرگاه پیامبری به دیدن ما بیاید، به خودمان اجازهٔ نشستن نمی‌دهیم و بد می‌داریم که نفس ما به او برسد و آزارش دهد! آنها دروغ گفتند، در حالی که بینی خود را از ترس نفوذ زهر بسته بودند. چون گوسفند را مقابل رسول خدا گذاشتند، شانهٔ مسموم آن گوسفند به کلام آمد و گفت: ای محمد! دست بدار و مخور که من مسموم هستم. رسول خدا عبدة را خواسته و فرمود: برای چه عاملی این عمل را مرتکب شدی؟ گفت: با خود گفتم، اگر پیغمبر خداست به او زیانی نمی‌رسد و اگر دروغگو و یا جادوگر باشد، قوم خود را از دست او آسوده کرده‌ام. جبرئیل فرود آمده و گفت خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: بگو به نام خداوندی که هر مؤمنی به نام او نامیده شده است و هر مؤمنی به سبب او عزیز است و با نور اوست که آسمان‌ها و زمین، تابناک شده و با توانائی اوست که هر جبّار عنید برایش خاضع است و هر شیطان متمردی برایش سر بزیر، از شرّ زهر و جادو و هر بدی دیگر، به نام خدای والا و ملک و یکتائی که جز او معبودی نیست و فرو فرستاد از قرآن آن چه برای مؤمنان

والسحر واللمم بسم الله العلى (بسم العلى) الملك الفرد الذي لا إله إلا هو وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيـــد الظالمين إلا خساراً ، فقال النبي ﷺ ذلك وأمر أصحابه فتكلموا به ، ثم قال كلوا ثم أمرهم أن يحتجموا .

٣ – حدثنا صالح بن عيسى بن أحمد بن محمد العجلي ، قـال حدثنا أبو بكر محمد بن علي بن علي، قال حدثنا أبو نصر الشعراني في مسجد حميد، قال حدثنا سلمة بن الوضاح عن أبيه عن أبي إسرائيل عن أبي اسحاق الهمداني عن عاصم بن ضمرة عن الحارث الأعور ، قال بينا أنا أسير مع أمير المؤمنين علي بن أبي طالب في الحيرة إذا نحن بديراني يضرب الناقوس، قال فقال علي بن أبي طالب عليه السلام يا حارث أتدري ما يقول هذا الناقوس ، قلت الله ورسوله وابن عم رسوله اعلم ، قال إنه يضرب مثل الدنيا وخرابها، ويقول لا إله إلا الله حقاً حقاً صدقاً صدقاً ان الدنيا قد غرتنا وشغلتنا واستهوتنا واستغوتنا يا بن الدنيا مهلاً مهلاً يا بن الدنيا دقاً دقاً يا بن الدنيا جمعاً جمعاً تفنى الدنيا قرناً قرناً ما من يوم يمضي عنا إلا أوهن (أوهى) منا ركناً قد ضيعنا داراً تبقى واستوطنا داراً تفنى لسنا ندري مـا فرطنا فيها إلا لو قد متنا ، قال الحارث يا أمير المؤمنين النصارى يعلمون ذلك، قال لو علموا ذلك لما اتخذوا المسيح إلهاً من دون الله ، قال فذهبت إلى الديراني، فقلت له بحق المسيح عليك لما ضربت بالناقوس على الجهة التي تضربها ، قال فأخذ يضرب وأنا أقول حرفاً حرفاً حتى بلغ إلى موضع إلا لو قد متنا ، فقال بحق نبيكم من أخبركم بهذا ، قلت هذا الرجل الذي كان معي أمس ، فقال وهـــل بينه وبين النبي من قرابة قلت هو ابن عمه ، قـال بحق نبيكم أسمع هذا من نبيكم ، قال قلت نعم فاسلم، ثم قال لي والله إني وجدت في التوراة أنه يكون في آخر الأنبياء نبي وهو يفسر ما يقول الناقوس .

٤ – حدثنا صالح بن عيسى العجلي ، قـال حدثنا محمد بن علي بن علي ، قال حدثنا محمد بن مندة الأصبهاني ، قال حدثنا محمد بن حميد ، قال حدثنا جرير عن الأعمش عن أبي سفيان عن أنس ، قال كنت عند رسول الله ﷺ ورجلان من

شفاء و رحمت است و ستمکاران را جز زیان چیزی نمی‌افزاید.

پیامبر این مطالب را گفت و به یاران خود نیز القاء کرد و آنها نیز گفتند و آنگاه فرمود: همه بخورید و سپس دستور داد حجامت کردند.

۳ ـ سلمة پسر وضاح از پدرش از ابی اسرائیل از ابی اسحاق همدانی از عاصم پسر ضمره از حارث اعور نقل می‌کند که گفت: در آن بین که با امیرالمؤمنین در حیره راه می‌رفتیم، ناگاه به یک دیرانی برخورد کردیم که ناقوس می‌زد. علی فرمود: ای حارث! آیا می‌دانی این ناقوس چه می‌گوید؟ گفتم: خدا و رسول و پسر عمّش داناترند، فرمود: همانا آن، مثلِ دنیا و ویرانی آن را می‌نوازد و می‌گوید: لا اله الّا الله حقاً حقاً صدقاً صدقاً، به راستی که دنیا فریب‌مان داد، و سرگرممان کرد، دل‌های‌مان را ربود و گمراه‌مان کرد. ای پسر دنیا! آرام آرام، ای پسر دنیا! بکوب بکوب ای پسر دنیا! جمع کن جمع کن، دنیا قرن به قرن فانی می‌شود و روزی از عمرما نمی‌گذرد، جُز آن که رکنی از ما سست می‌گردد، به درستی که خانه پایدار را ضایع کردیم و در خانهٔ فانی وطن گرفتیم و نخواهیم دانست چه تقصیر کرده‌ایم، جز زمانی که بمیریم. حارث گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا خودِ نصاری این موضوع را می‌دانند؟ فرمود: اگر می‌دانستند، هرگز در برابر خداوند مسیح را پرستش نمی‌کردند. گوید: پس من نزد دیرانی رفته و گفتم تو را به حق مسیح، همچنان که می‌نواختی، ناقوس را باز هم به صدا در بیاور! او نواخت و من کلمه به کلمه آن را به او گفتم، تا رسیدیم به جملهٔ آخر. گفت: تو به حق پیغمبرتان قسم می‌دهم که بگوئی چه کسی شما را به این مسائل خبر داده است؟ گفتم: مردی که دیروز همراهِ من بود. گفت: آیا میانِ او و پیغمبرتان خویشی وجود دارد؟ گفتم: آری، او پسر عموی اوست. گفت: تو را سوگند می‌دهم به حق پیغمبرتان که بگوئی آیا آن را از پیغمبرتان شنیده است؟ گفتم: آری، پس مسلمان شده و گفت: به خدا قسم، من در تورات خواندم که در پایان پیامبران، پیامبری خواهد آمد که آن چه را که ناقوس بگوید، تفسیر خواهد کرد.

۴ ـ محمد پسر مندهٔ اصفهانی گوید: حدیث کرد ما را محمد پسر حمید که گفت: حدیث کرد ما را جریر از اعمش از ابی سفیان از انس که گفت: من در نزد رسول خدا بودم، همراه دو مرد دیگر از اصحابش، در شبی بس تاریک. پس فرمود: به در خانه علی

أصحابه في ليلة ظلماء مكفهرة، إذ قال لنا رسول الله ﷺ أئتوا باب علي فأتينا باب علي عليه السلام فنقر أحدنا الباب نقراً خفياً إذ خرج علينا علي بن أبي طالب عليه السلام متزراً بازار من صوف مرتدياً بمثله في كفه سيف رسول الله ، فقال لنا أحدث حدث ، فقلنا خير أمرنا رسول الله أن نأتي بابك وهو بالأثر ، إذ أقبل رسول الله ﷺ فقال يا علي، قال لبيك، قال أخبر أصحابي بما أصابك البارحة قال علي يا رسول الله إني لاستحيي ، فقال رسول الله ﷺ إن الله لا يستحيي من الحق ، قال علي عليه السلام يا رسول الله أصابتني جنابة البارحة من فاطمة بنت رسول الله فطلبت في البيت ماء فلم أجد الماء فبعثت الحسن كذا والحسين كذا فابطئا علي فاستلقيت على قفاي ، فإذا أنا بهاتف من سواد البيت ، قم يا علي وخذ السطل واغتسل ، فإذا أنا بسطل من ماء مملوء عليه منديل من سندس فأخذت السطل واغتسلت ومسحت بدني بالمنديل ورددت المنديل على رأس السطل فقام السطل في الهواء فسقط من السطل جرعة فأصابت هامتي فوجدت بردها على فؤادي ، فقال النبي ﷺ بخ بخ يا بن أبي طالب أصبحت وخادمك جبرائيل ، أما الماء فمن نهر الكوثر ، وأما السطل والمنديل فمن الجنة ، كذا أخبرني جبرائيل ، كذا أخبرني جبرائيل ، كذا أخبرني جبرائيل .

٥ ـ حدثنا محمد بن أحمد بن علي بن أسد الأسدي ، قال حدثنا يعقوب بن يوسف بن حازم ، قال حدثنا عمر بن اسماعيل بن مجالد ، قال حدثنا حفص بن غياث عن برد بن سنان عن مكحول عن واثلة بن الأسقع ، قال قال رسول الله ﷺ لا تظهر الشماتة بأخيك فيرحمه الله ويبتليك .

٦ ـ حدثنا محمد بن أحمد الأسدي ، قال حدثنا عبدالله بن محمد بن المرزبان، قال حدثنا علي بن الجعد، قال حدثنا شعبة عن أبي عمران الجدي عن عبدالله بن الصامت ، قال قال أبو ذر ، قلت يا رسول الله الرجل يعمل لنفسه ويحبه الناس قال تلك عاجل بشر المؤمنين .

٧ ـ حدثنا محمد بن أحمد الأسدي ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن الحسن

بروید! ما به در خانه علی آمده و به آرامی در زدیم. علی با جامه‌ای (روپوشی) از پشم صوف و ردائی مانند آن، در حالی که شمشیر پیامبر را در دست داشت، بیرون آمد، و گفت: اتّفاقی تازه آیا روی داده است؟ گفتم: خیر است، رسول خدا دستور داد و ما آمدیم و خود او، راه را دنبال کرد و رسول خدا رسید و فرمود: ای علی! گفت: لبیّک! فرمود: آن چه دیشب برای تو پیش آمد، آن را به اصحاب خبر ده! عرض کرد: ای رسول خدا! همی شرم می‌دارم. فرمود: از حق نباید شرم داشت. علی گفت: ای رسول خدا! دیشب جُنُب شده و از فاطمه آب خواستم، تا در خانه غسل کنم. پس آب نبود، حسن را از طرفی فرستادم و حسین را از طرفی و آنها دیر کردند. من به پشت خوابیده بودم که هاتفی از تاریکیِ خانه ندا در داد: ای علی، برخیز و این سطل آب را برگیر و غسل کن، پس دیدم سطلی است پُر از آب است و حوله‌ای از سُندس روی آن قرار دارد. سطل را برداشته و غسل کردم و با حوله خود را خشک کرده و آن را روی سطل انداختم. پس سطل به هوا برخاست و جرعه‌ای از آن چکید و بر فرق سر من رسید و دلم از آن خنک شد.

پیامبر فرمود: به به، ای پسر ابیطالب! تو در حالی صبح کردی که خادم تو جبرئیل بود و آن آب، آبی از حوضِ کوثر بود و سطل از بهشت بود و آنگاه سه بار فرمود: جبرئیل چنین خبرم داد.

۵ ـ عمر پسر اسماعیل پسر مجالد گوید: حدیث کرد ما را حفص پسر غیاث از برد پسر سنان، از مکحول از واثله پسر اسقع که گفت: رسول خدا فرمود: برادرت را آشکارا شماتت مکن، مباد که خدا به او رحم کند و تو را مبتلا گرداند.

۶ ـ علی پسر جعد گوید: حدیث کرد ما را شعبه از ابی عمران جدی از عبدالله پسر صامت که ابوذر گفت: به پیامبر گفتم: یا رسول الله! مردی است که برای خود کار می‌کند و مردم او را دوست دارند. فرمود: این است مژدهٔ نزدیک مؤمنان.

۷ ـ سلیمان پسر عمرو، از عبدالله پسر حسن پسر حسن پسر علی از مادرش فاطمه

العامري ، قال حدثنا إبراهيم بن عيسى بن عبيد السدوسي ، قال حدثنا سليمان ابن عمرو عن عبدالله بن حسن بن حسن بن علي عن أمه فاطمة بنت الحسين عن أبيها عليه السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن صلاح أول هذه الامة بالزهد واليقين وهلاك آخرها بالشح والأمل .

٨ – حدثنا محمد بن علي بن فضل الكوفي ، قال حدثنا محمد بن جعفر المعروف بابن التبان ، قال حدثنا إبراهيم بن خالد المقري الكسائي ، قال حدثنا عبدالله بن داهر الرازي عن أبيه عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة ، قال بينا نحن ذات يوم حول أمير المومنين عليه السلام في المسجد الكوفة إذ قال يا أهل الكوفة لقد حباكم الله عزوجل بما لم يحب به أحداً ففضل مصلاكم وهو بيت آدم وبيت نوح وبيت أدريس ومصلى إبراهيم الخليل ومصلى أخي الخضر (ع) ومصلاي وإن مسجدكم هذا أحد الأربعة المساجد التي اختارها الله عز وجل لأهلها وكأني به يوم القيامة في ثوبين أبيضين شبيه بالمحرم يشفع لأهله ولمن صلى فيه فلا ترد شفاعته ولا تذهب الأيام حتى ينصب فيه الحجر الأسود وليأتين عليه زمان يكون مصلى المهدي من ولدي ومصلى كل مؤمن ولا يبقى على الأرض مؤمن إلا كان به أو حنّ قلبه إليه فلا تهجروه وتقربوا إلى الله عز وجل بالصلاة فيه وارغبوا إليه في قضاء حوائجكم فلو يعلم الناس ما فيه من البركة لأتوه من أقطار الأرض ولو حبواً على الثلج .

٩ – حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلمة بن البراء الحافظ البغدادي ، قال حدثنا أحمد بن عبدالله الثقفي أبو العباس ، قال حدثنا عيسى بن محمد الكاتب قال حدثني المدايني عن غياث بن إبراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليهم السلام ، قال قال علي بن أبي طالب عليه السلام عقول النساء في جمالهن وجمال الرجال في عقولهم .

١٠ – حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري ، قال حدثنا محمد بن أحمد القشري (القشيري) ، قال حدثنا أبو الحريش أحمد بن عيسى الكوفي ، قال

دختر حسین از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: صلاح اول این اُمّت، همانا با زهد و یقین خواهد بود و هلاک آخرشان با بخل و آرزو.

۸ ـ عبدالله پسر داهر رازی از پدرش از سعد پسر طریف از اصبغ پسر نباته نقل کرد که گفت: در میان روزی، در مسجد کوفه که پیرامون امیرالمؤمنین بودیم، فرمود: ای اهل کوفه! خداوند بخششی به شما کرده است که به هیچ کس آن نداده است، به راستی که نمازگاه شما را فضیلتی بزرگ داده است و خانه آدم، خانه نوح، خانهٔ ادریس و نمازخانه ابراهیم خلیل و برادرش خضر و نمازخانهٔ من در میان شما واقع است. این مسجد شما، یکی از چهار مسجدی است که خدای آن را برای اهل خود برگزیده است. گویا می‌بینم که در روز قیامت، دو جامه بر تن دارد شبیه محرم و برای اهل خود و هر کسی که در آن نماز خوانده، شفاعت می‌کند و شفاعتش رد نمی‌شود. روزگاری نخواهد گذشت که حجرالاسود را در آن نصب خواهند کرد و زمانی بر آن خواهد آمد که مهدی از فرزندان من، در آن نماز خواهد خواند و آن نمازخانهٔ هر مؤمن است. مؤمنی در روی زمین‌نباشد، جز اینکه از در آن آید، یا دلش در هوای آن باشد. پس ترکش نکنید و با نماز خواندن در آن، به خداوند تقرب جوئید و نسبت به قضای حوائج تان در آن رغبت کنید. اگر مردم می‌دانستند چه برکتی در آن وجود دارد، از اقطار زمین به سوی آن می‌شتافتند، هرچند که مجبور بودند روی برف راه بپیمایند.

۹ ـ احمد پسر عبدالله ثقفی ابوالعباس گوید: حدیث کرد ما را عیسی پسر محمد کاتب و گفت: حدیث کرد ما را مدائنی از غیاث پسر ابراهیم از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش که گفت: علی بن ابیطالب فرمود: عقل زنان، در زیبائی و جمال آن‌هاست و جمال مردها عقلهایشان.

۱۰ ـ ابو حریش احمد پسر عیسی کوفی گوید: حدیث کرد ما را موسی پسراسماعیل پسر موسی پسر جعفر و گفت: حدیث کرد مرا پدرم از جدش جعفر بن محمد از پدرش

حدثنا موسى بن اسماعيل بن موسى بن جعفر ، قال حدثني أبي عن أبيه عن جده جعفر بن محمد عن أبيه عن جـده عن أبيه عن علي عليه السلام في قول الله عز وجل ولا تنس نصيبك من الدنيا ، قـــال لا تنس صحتك وقوتك وفراغك وشبابك ونشاطك أن تطلب بها الآخرة .

١١ – حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد ، قال حدثنا محمد بن منصور بن أبي الجهم وأبو يزيد القرشي، قالا حدثنا نصر بن علي الجهضمي (الجهني)، قال حدثنا علي بن جعفر بن محمد ، قـال حدثني أخي موسى بن جعفر عن أبيه عن جده عن علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال أخذ رسول الله صلى الله عليه وآله بيد الحسن والحسين (ع) فقال من أحب هذين وأباهما وأمهما كان معي في درجتي يوم القيامة .

١٢ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق الطالقاني والحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري جميعاً ، قالا حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودي ، قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري ، قال حدثني علي بن الحكم (حكيم) عن الربيع بن عبدالله عن عبدالله بن الحسن عن زيد بن علي عن أبيه عليه السلام ، قـال يقول الله عز وجل إذا عصاني من خلقي من يعرفني سلطت عليه من لا يعرفني .

١٣ – حدثنا أحمد بن يحيى المكتب ، قال حدثنا أحمد بن محمد الوراق، قال حدثني بشر بن سعيد بن قلبويه المعدل بالرافقة ، قال حدثنا عبد الجبار بن كثير التميمي اليماني، قال سمعت محمد بن حرب الهلالي أمير المدينة يقول سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول العافية نعمة خفية إذا وجـــدت نسيت وإذا فقدت ذكرت ، قال وسمعت الصادق عليه السلام يقول العافية نعمة يعجز الشكر عنها .

١٤ – حدثنا أحمد بن يحيى المكتب ، قـــال حدثنا أبو طيب أحمد بن محمد الوراق ، قال حدثنا محمد بن الحسن بن دريد الأزدي المعاني ، قال حدثنا العباس ابن الفرج الرياشي ، قال حدثني أبو زيد النحوي الأنصاري ، قال سألت الخليل ابن أحمد العروضي ، فقلت لم هجر الناس علياً عليه السلام وقرباه من رسول الله صلى الله عليه وآله قرباه وموضعه من المسلمين موضعه وعناؤه في الإسلام عناؤه، فقال بهر والله نوره

از جدش از پدرش از علی که در تفسیر گفتار خداوند - عزوجل - بهرهٔ خود از دنیا را فراموش مکن، فرمود: فراموش مکن، تندرستی، توانائی، فراغت، جوانی و نشاط خود را تا که به سبب آنها طلب آخرت نمائی.

۱۱ ـ نصر پسر هلی جهضمی گوید: حدیث کرد ما را علی پسر جعفر پسر محمد که گفت: حدیث مرا برادرم موسی بن جعفر از پدرش از جدش از علی بن ابیطالب که فرمود: رسول خدا (ص) دست حسن و حسین را گرفته و فرمود: هر کس که این دو، و پدر و مادر آنها را دوست بدارد، در روز قیامت با من همراه و هم درجه خواهد بود.

۱۲ ـ محمد پسر زکریا جوهری گوید: حدیث کرد ما را علی پسر حکم (حکیم) از ربیع پسر عبدالله پسر عبدالله از عبدالله پسر حسن از زید پسر علی از پدرش که گفت: خداوند - عزّ وجل - می‌فرماید: هر کس از خلقم که مرا بشناسد و نافرمانی‌ام کند، کسی را بر او مسلط می‌کنم که مرا نشناسد.

۱۳ ـ حدیث کرد ما را عبدالجبار پسر کثیر تمیمی یمانی که گفت: از محمد پسر حرب هلالی - امیر مدینه - شنیدم که گفت از صادق جعفر بن محمد شنیدم که می‌فرمود: عافیت نعمتی است پنهان، که هرگاه یافت شود، فراموش شود و چون نایاب گردد، به یادها آید. نیز گوید شنیدم که می‌فرمود: عافیت نعمتی است که نمی‌توان از عهدهٔ شکر آن برآمد.

۱۴ ـ عباس پسر فرج ریاشی گوید: حدیث کرد مرا ابو زید نحوی انصاری که گفت: از خلیل پسر احمد عروضی پرسیدم: چرا مردم علی را با آن قرابت خاصه ای که به رسول خدا داشت و نیز مقامی که در میان مسلمانان داشت و رنجی که در اسلام کشیده بود، ترک کردند؟ گفت: سوگند به خدا، نور او بر نور همه چیره بود و در هر منقبتی، بر آن‌ها

أنوارهم وغلبهم على صفو كل منهل والناس إلى أشكالهم أميل ، أما سمعت الأول حيث يقول :

وكل شكل لشكله آلف أما ترى الفيل يألف الفيلا

قال وأنشدنا الرياشي في معناه عن العباس بن الأحنف :

وقائل كيف تهاجرتما فقلت قولاً فيه انصاف
لم يك من شكلي فهاجرته والناس أشكال وآلاف

وحسبنا الله ونعم الوكيل .

المجلس الحادي والأربعون

يوم الجمعة لاربع عشر خلون من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا صالح بن عيسى العجلي ، قال حدثنا محمد بن علي بن علي ، قال حدثنا محمد بن الصلت ، قال حدثنا محمد بن بكير ، قال حدثنا عباد بن عباد المهلبي ، قال حدثنا سعد (سعيد) بن عبدالله عن هلال بن عبدالرحمن عن علي بن زيد بن جدعان عن سعيد بن المسيب عن عبدالرحمن بن سمرة ، قال كنا عند رسول الله يوماً ، فقال إني رأيت البارحة عجائب ، قال فقلنا يا رسول الله ﷺ وما رأيت حدثنا به فداك أنفسنا واهلونا وأولادنا ، فقال رأيت رجلاً من أمتي وقد أتاه ملك الموت ليقبض روحه فجائه بره بوالديه فمنعه منه ورأيت رجلاً من أمتي قد بسط عليه عذاب القبر فجائه وضوئه فمنعه منه ورأيت رجلاً من أمتي قد احتوشته الشياطين فجائه ذكر الله عز وجل فنجاه من بينهم ورأيت رجلاً من أمتي يلهث عطشاً كلما ورد حوضاً منع منه فجاءه صيام شهر رمضان فسقاه وأرواه ورأيت رجلاً من أمتي قد احتوشته ملائكة العذاب فجائته صلاته فمنعته

سبقت داشت، ولی مردمان به هم شکل خود، بیشتر تمایل دارند. مگر نشنیده‌ای که شاعر نخست گفته است:

هر شکل داری، به شکل خود الفت می‌گیرد، مگر ندیده‌ای که فیل با فیل مألوف می‌شود؟

گوید: ریاشی در همین معنا از عباس پسر احنف این شعر را انشاد کرد:

و گوینده‌ای پرسید: شما دوتا، چگونه از هم مهاجرت نمودید؟(جدا گشتید؟) پس در کلامی که انصاف در آن بود، گفتم: چون چیزی از شکلم در او نبود، پس از او بریدم، و به راستی مردمان دارای شکل‌ها و الفت هائی هستند. و خداوند ما را کافی است و خوب مولائی است.

مجلس چهل و یکم
روز چهاردهم صفر سال ۷۳۶

۱ ـ سعید پسر عبدالله از هلال پسر عبدالرحمن از علی پسر زید پسر جدعان از سعید پسر مسیب از عبدالرحمن پسر سمرة نقل می‌کند که گفت: روزی نزد رسول خدا بودیم که فرمود: من دیشب، عجایب دیدم. عرض کردم: ای رسول خدا چه دیدید، برای ما نقل کن، ای که جان ما و اهل و اولاد ما به قربان تو باد! فرمود: مردی از امّتم را دیدم که ملک الموت آمده بود جانش را بگیرد، پس احسان به پدر و مادر آمد و او را از قبض باز داشت. مردی دیگر از امتم را دیدم که شیاطین پیرامون او را گرفته بودند، پس ذکر خداوند – عزوجل – آمد و او را از میان آن‌ها نجات داد.

مردی دیگر از امّتم را دیدم که فرشته‌های عذاب گردش کرده بودند، پس نمازش آمد و جلو آن‌ها را گرفت. مردی دیگر از امتم را دیدم که از تشنگی له له می‌زد و به هر حوض که می‌رسید، از آب منع می‌شد، روزهٔ رمضانش آمد و او را سیراب کرد.

مردی دیگر از امّتم را دیدم که به هر حلقه‌ای از حلقهٔ پیامبران نزدیک می‌شد، او را می‌راندند، ولی غسلِ جنابتش آمد و دست او را گرفت و کنار من نشانید. مردی دیگر از امّتم را دیدم که از شش جهت در تاریکی فرو رفته بود، حجّ و عمره‌اش آمده و او را از

منهم ورأيت رجلاً من أمتي والنبيون حلقاً حلقاً كلما أتى حلقة طرد فجاءه اغتساله من الجنابة فأخذ بيده فأجلسه إلى جنبي ورأيت رجلاً من أمتي بين يديه ظلمة ومن خلفه ظلمة وعن يمينه ظلمة وعن شماله ظلمة ومن تحته ظلمة مستنقعاً في الظلمة فجاءه حجه وعمرته فاخرجاه من الظلمة وادخلاه النور ورأيت رجلاً من أمتي يكلم المؤمنين فلا يكلمونه فجاءه صلته للرحم ، فقال يا معشر المؤمنين كلموه فإنه كان واصلاً لرحمه فكلمه المؤمنون وصافحوه وكان معهم ورأيت رجلاً من أمتي يتقي وهج النيران وشررها بيده ووجهه فجائته صدقته فكانت ظلاً على رأسه وستراً على وجهه ، ورأيت رجلاً من أمتي قد أخذته الزبانية من كل مكان فجاءه أمره بالمعروف ونهيه عن المنكر فخلصاه من بينهم وجعلاه مع ملائكة الرحمة ، ورأيت رجلاً من أمتي جاثياً على ركبتيه بينه وبين رحمة الله حجاب فجائه حسن خلقه فأخذه بيده وادخله في رحمة الله ، ورأيت رجلاً من أمتي قد هوت صحيفته قبل شماله فجائه خوفه من الله عز وجل فأخذ صحيفته فجعلها في يمينه ، ورأيت رجلاً من أمتي قد خفت موازينه فجائه افراطه في صلاته فثقلت موازينه (فجائه افراطه فثقلوا موازينه) ، ورأيت رجلاً من أمتي قائماً على شفير جهنم فجائه رجاؤه من الله عز وجل فاستنقذه من ذلك ، ورأيت رجلاً من أمتي قد هوى في النار فجائته دموعه التي بكى من خشية الله فاستخرجته من ذلك ، ورأيت رجلاً من أمتي على الصراط يرتعد كما يرتعد السعفة في يوم ريح عاصف فجائه حسن ظنه بالله فسكن رعدته ومضى على الصراط ، ورأيت رجلاً من أمتي على الصراط يزحف أحياناً ويحبو أحياناً ويتعلق أحياناً فجائته صلاته عليّ فاقامته على قدميه ومضى على الصراط ، ورأيت رجلاً من أمتي انتهى إلى أبواب الجنة كلما انتهى إلى باب أغلق دونه فجائته شهادة أن لا إله إلا الله صادقاً بها ففتحت له الأبواب ودخل الجنة .

٢ ــ حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري ، قال حدثنا محمد بن زكريا البصري ، قال حدثنا محمد بن عمارة عن أبيه ، قال

تاریکی در آورده و به روشنی رساندند. مردی دیگر از امتم را دیدم که با مؤمنان سخن می‌گفت ولی آنها با او سخن نمی‌گفتند. پس صلهٔ رحمش آمد و گفت: ای گروه مؤمنان! با او سخن بگوئید که او صله رحم می‌کرد و آن گاه مؤمنان با او سخن گفته و دست دادند و او نیز با آن‌ها همراه شد. مردی دیگر از امّتم را دیدم که دست و روی خود را بر شرارهٔ آتش سپر کرده بود، پس صدقه‌اش آمد و سپر سر و روی او گردید.

مردی دیگر از امّتم را دیدم که مأموران دوزخ او را از هر طرف در بر گرفته بودند، پس امر به معروف و نهی از منکرش آمده و او را از دست آن‌ها رها کرده و به ملائکه رحمت سپردند. مردی دیگر از امّتم را دیدم که به زانو درآمده بود و میان او و رحمت خداوندی، پرده‌ای قرار داشت، پس حسن اخلاقش آمد و او را به رحمت خداوندی وارد کرد.

مردی از امّتم را دیدم که نامهٔ عملش از سمت چپ‌اش روان بود، ترسش از خداوند آمد و نامهٔ عملش را گرفته و به دست راستش سپرد، مردی از اُمّتم را دیدم که میزانش سبک بود، پس بسیاری از نمازهایی که خوانده بود، میزانش را برایش سنگین کردند. مردی دیگر از امّتم را دیدم که بر پرتگاه دوزخ واقع شده بود، امیدش به خدا آمد و او را نجات داد.

مردی از امتم را دیدم که در شیب آتش سرازیر بود، اشک‌هایی که از ترس خدا ریخته بود، آمده و او را در آوردند. مردی دیگر از امتم را دیدم که مانند یک شاخهٔ خرما، در برابر بادی سخت، در صراط می‌لرزید، خوش گمانی‌اش بر خدا آرامش کرد و از صراط عبور کرد و گذشت.

مردی دیگر از امتم را دیدم که روی صراط، گاهی سینه کش بود و گاه روی دست راه می‌رفت و گاهی آویزان می‌شد، صلواتی که برای من فرستاده بود، او را بر پا داشت و از صراط گذشت.

مردی دیگر از امّت خودم را دیدم که به طرف درهای بهشتی می‌رفت و به هر دری که می‌رسید به رویش بسته می‌شد، پس شهادتش از روی راستی بر یگانگی خداوند آمد و درهای بهشت را به رویش گشود.

۲ ـ محمد پسر زکریا بصری گوید حدیث کرد ما را محمد پسر عماره از پدرش که گفت: به صادق گفتم: مرا از نحوهٔ وفات موسی پسر عمران آگاه گردان. فرمود: زمانی که

قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام أخبرني بوفاة موسى بن عمران عليه السلام فقال له انه لما أتاه أجله واستوفى مدته وانقطع أكله أتاه ملك الموت ، فقال له السلام عليك يا كليم الله ، فقال موسى وعليك السلام من أنت ، فقال أنا ملك الموت ، قال ما الذي جاء بك، قال جئت لأقبض روحك، فقال له موسى من أين تقبض روحي ، قال من فمك ، قال له موسى كيف وقد كلمت به ربي جل جلاله ، قال فمن يديك، قال كيف وقد حملت بهما التوراة ، قال فمن رجليك، قال كيف وقد وطئت بهما طور سيناء ، قال فمن عينيك ، قال كيف ولم تزل إلى ربي بالرجاء ممدودة ، قال فمن أذنيك، قال كيف وقد سمعت بهما كلام ربي جل وعز قال فأوحى الله تبارك وتعالى إلى ملك الموت لا تقبض روحه حتى يكون هو الذي يريد ذلك وخرج ملك الموت ، فمكث موسى ما شاء الله أن يمكث بعد ذلك ودعا يوشع بن نون فأوصى إليه وأمره بكتمان أمره وبأن يوصي بعده إلى من يقوم بالأمر ، وغاب موسى عن قومه فمر في غيبته برجل وهو يحفر قبراً فقال له ألا أعينك على حفر هذا القبر، فقال له الرجل بلى فأعانه حتى حفر القبر وسوى اللحد ثم اضطجع فيه موسى بن عمران عليه السلام لينظر كيف هو فكشف له عن الغطاء فرأى مكانه من الجنة ، فقال يا رب أقبضني إليك فقبض ملك الموت روحه مكانه ودفنه في القبر وسوى عليه التراب ، وكان الذي يحفر القبر ملكاً في صورة آدمي ، وكان ذلك في التيه ، فصاح صائح من السماء مات موسى كليم الله فأي نفس لا تموت ، فحدثني أبي عن جدي عن أبيه عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله سئل عن قبر موسى بن عمران فقال هو عند الطريق الأعظم عند الكثيب الأحمر .

٣ ـ حدثنا محمد بن أحمد بن علي بن الأسد الأسدي بالري في رجب سنة سبع وأربعين وثلاثمائة ، قال حدثني محمد بن أبي أيوب ، قال حدثنا جعفر بن سنيد بن داود ، قال حدثني أبي، قال حدثنا يوسف بن محمد بن المنكدر عن أبيه عن جابر ابن عبدالله ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قالت أم سليمان بن داود لسليمان يا بني

گاهِ مرگش رسید و عمرش تمام شد و خوراکش بریده شد، ملک الموت نزدش آمد و گفت: درود بر تو باد ای حکیم خدا! موسی گفت: درود بر تو، کیستی؟ گفت: ملک الموتم.

گفت: برای چه آمده‌ای؟ گفت: تا جانت را بگیرم. موسی گفت: جانم را از کجا می‌خواهی برگیری؟ گفت: از دهانت. پرسید: چگونه؟ حال آن که من، با آن با خداوند - عزوجل - سخن گفته‌ام. گفت: پس از دو دستانت. گفت: چگونه؟، حال آن که با آن‌ها تورات را حمل کرده‌ام. گفت: پس از دو پایت. گفت: چگونه، حال آن که با آن‌ها به طور سیناگام‌نهادم. گفت: پس از دو چشمانت.

گفت: چگونه، حال آنکه آن‌ها را با امید به پروردگارم گشودم. گفت: از دو گوشت، گفت: چگونه از آن، حال آنکه با آن‌ها، کلام خدا را شنیده‌ام. پس خداوند به ملک الموت وحی کرد: جان او را نگیر، تا زمانی که خود بخواهد. ملک الموت برگشت و موسی، تا زمانی که خداوند اراده کرد و خواست، در دنیا ماند و یوشع پسر نون را طلبید و به او وصیّت نمود و سفارش کرد کار خود را مکتوم دارد و برای پس از خود وصیی بگمارد، آنگاه از قومش کناره‌گیری کرد و نهان شد. پس در زمان غیبتش، به مردی برخورد که قبری می‌کند. گفت آیا می‌خواهی به تو کمک کنم؟ مرد گفت: آری، پس او را کمک کرد، تا قبر ساخته شد و لحد آن نیز گذاشته شد و موسی پسر عمران خوابید، تا آن را امتحان کند. پس پرده از مقابل چشمانش برداشته شد و جای خود در بهشت را دید و عرض کرد: خدایا! مرا به سوی خود قبض روح کن و ملک الموت، همانجا جانش را گرفت و در همان گور به خاکش سپرد.

آن کس که قبر را می‌کند، فرشته‌ای بود که به صورت یک آدم در آمده‌بود و آن بیابان، تیه بود یک هاتفی از آسمان ندا در داد: موسی کلیم خداوند مُرد و چه کسی است که نمیرد؟ پدرم از جدّم از پدرش، برایم نقل کرد که گفت: از رسول خدا محل قبر موسی را پرسیدند و این که کجا است؟ فرمود: کنارِ شاهراهی، در نزدیکی یک تل ریگ سرخ رنگ.

۳ ـ جعفر پسر سنید پسرداود گوید: حدیث کرد مرا پدرم و گفت: حدیث کرد ما را یوسف پسر محمد پسر منکدر از پدرش از جابر پسر عبدالله که گفت: رسول خدا فرمود: مادر سلیمان پسر داود به او گفت: ای فرزند! مبادا در شب زیاد بخوابی که زیاده خوابی

إياك و كثرة النوم بالليل ، فإن كثرة النوم بالليل تدع الرجل فقيراً يوم القيامة .

٤ – حدثنا محمد بن أحمد الأسدي ، قال حدثنا عبدالله بن زيدان وعلي بن العباس البجليان ، قالا حدثنا أبو كريب ، قال حدثنا معاوية بن هشام ، قال حدثنا شيبان عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رجل يا رسول الله ﷺ أسرع إليك الشيب ،قال شيبتني هود والواقعة والمرسلات عرفاً وعم يتسائلون.

٥ – حدثنا محمد بن أحمد الأسدي ، قال حدثنا محمد بن جرير والحسن بن عروة وعبدالله بن محمد الوهبي ، قالوا حدثنا محمد بن حميد ، قال حدثنا زافر بن سليمان ، قال حدثنا محمد بن عيينة عن أبي حازم عن سهل بن سعد قال جاء جبرائيل إلى النبي ﷺ فقال يا محمد ﷺ عش ما شئت فإنك ميت ، واحبب من شئت فإنك مفارقه ، واعمل ما شئت فإنك مجزى به ، واعلم أن شرف الرجل قيامه بالليل وعزه استغناؤه عن الناس .

٦ – حدثنا محمد بن أحمد البردعي ، قال حدثنا عمر بن أبي عيلان الثقفي وعيسى بن سليمان بن عبد الملك القرشي ، قالا حدثنا أبو إبراهيم الترجماني ، قال حدثنا سعد بن سعيد الجرجاني ، قال حدثني نهشل بن سعيد عن الضحاك عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ اشراف أمتي حملة القرآن وأصحاب الليل.

٧ – حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي ، حدثنا جعفر بن محمد ابن جعفر العلوي الحسيني ، قال حدثنا محمد بن علي بن خلف العطار ، قال حدثنا حسن بن صالح بن أبي الأسود ، قال حدثنا أبو معشر عن محمد بن قيس ، قال كان النبي ﷺ إذا قدم من سفر بدأ بفاطمة (ع) فدخل عليها فأطال عندها المكث فخرج مرة في سفر فصنعت فاطمة (ع) مسكتين من ورق وقلادة وقرطين وستراً لباب البيت لقدوم أبيها وزوجها عليهما السلام ، فلما قدم رسول الله ﷺ دخل عليها فوقف أصحابه على الباب لا يدرون أيقفون أو ينصرفون لطول مكثه عندها فخرج عليهم رسول الله ﷺ وقد عرف الغضب في وجهه حتى جلس عند المنبر ، فظنت فاطمة (ع) أنه إنما فعل ذلك رسول الله ﷺ لما رأى

در شب، در روز قیامت، مرد را فقیر می‌دارد.

۴ ـ معاویه پسر هشام گوید: حدیث کرد ما را شیبان از عکرمه از ابن عباس که گفت: مردی به پیامبر گفت: چه زود پیر شدی؟ فرمود سوره‌های «هود»، «واقعه»، «و المرسلات عرفاً» و «عمّ یتسائلون» پیرم کرد.

۵ ـ محمد پسر حمید گفت: حدیث کرد ما را زافر پسر سلیمان که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عیینه از ابی حازم از سهل پسر سعد که گفت: جبرئیل نزد پیغامبر آمده و عرض کرد: ای محمد! هر مقداری که می‌خواهی زنده باش، که آخر سر خواهی مرد، هر کس را که می‌خواهی دوست بدار که در نهایت از او جدا خواهی گشت، هر چه خواهی انجام بده که سزای آن را خواهی دید، و بدان که شرافت مرد به عبادت او است در شب و عزّت او به بی نیازی او از مردم است.

۶ ـ ابو ابراهیم ترجمانی گوید حدیث کرد ما را سعد پسر سعید جرجانی که گفت حدیث کرد مرا نهشل پسر سعید از ضحاک از ابن عباس که رسول خدا فرمود: اشراف امّت من همانا حاملان قرآن و شب خیزندگان می‌باشند.

۷ ـ حدیث کرد ما را حسن پسر صالح از ابی الاسود که گفت: حدیث کرد ما را ابو معشر از محمد پسر قیس که گفت: شیوه پیامبر این بود که وقتی از سفری باز می‌گذشت، نخست بر فاطمه وارد می‌شد و مدّتی نزد او می‌ماند. یکبار به سفری رفت و فاطمه در غیاب او، دو دست بند نقره‌ای و یک گلوبند و دو گوشواره و پرده‌ای بر در ساخت که پذیرای پدر و شوهرش باشد. زمانی که رسول خدا برگشت و داخل خانه فاطمه شد، یارانش در خانه ماندند و ندانستند بمانند یا بروند، چون پیامبر بسیار مکث می‌کرد. پس رسول خدا از خانه فاطمه به تندی بیرون آمد، در حالی که خشم در روی او عیان بود.

من المسكتين والقلادة والقرطين والستر ، فنزعت قلادتها وقرطيها ومسكتيها ونزعت الستر فبعثت به إلى رسول الله ﷺ وقالت للرسول قل له ﷺ تقرء عليك ابنتك السلام وتقول اجعل هذا في سبيل الله ، فلما أتاه وخبره قال ﷺ فعلت فداها أبوها ثلاث مرات ليست الدنيا من محمد ولا من آل محمد ولو كانت الدنيا تعدل عند الله من الخير جناح بعوضة ما سقى منها كافراً شربة ماء، ثم قام فدخل عليها .

٨ ـ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن يوسف بن عقيل عن اسحاق بن راهويه ،قال لما وافى أبو الحسن الرضا عليه السلام نيسابور وأراد أن يرحل منها إلى المأمون اجتمع إليه أصحاب الحديث ،فقالوا له يا بن رسول الله ترحل عنا ولا تحدثنا بحديث فنستفيده منك ، وقد كان قعد في العمارية فاطلع رأسه وقال سمعت أبي موسى بن جعفر يقول سمعت أبي جعفر بن محمد يقول سمعت أبي محمد بن علي يقول سمعت أبي علي بن الحسين يقول سمعت أبي الحسين بن علي يقول سمعت أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول سمعت رسول الله ﷺ يقول سمعت جبرائيل يقول سمعت الله عز وجل يقول لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي ، فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها وأنا من شروطها .

٩ ـ حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا عبد الرحمن بن محمد الحسيني ، قال حدثني محمد بن إبراهيم بن محمد الفزاري ، قال حدثني عبدالله ابن يحيى الأهوازي ، قال حدثني أبو الحسن علي بن عمرو ، قال حدثنا الحسن ابن محمد بن جمهور ، قال حدثني علي بن بلال عن علي بن موسى الرضا عن موسى بن جعفر عن جعفر بن محمد عن محمد بن علي عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب (ع) عن النبي ﷺ عن جبرائيل عن ميكائيل عن إسرافيل عن اللوح عن القلم ، قال يقول الله تبارك وتعالى ولاية علي ابن أبي طالب حصني ، فمن دخل حصني أمن ناري .

پس نزدیک منبر نشست و فاطمه حسّ کرد این حالت پیامبر به خاطر دستبند، گلوبند و گوشواره و پرده است. پس آن‌ها را از خود جدا کرد و پرده را از در کند و نزد رسول خدا فرستاد و به فرستاده گفت: بگو دخترت سلام رساند و خواهش داشت این اقلام را در راه خدا مصرف کنید. زمانی که فرستاده فاطمه نزد پیامبر آمد، پس رسول خدا سه بار فرمود: پدرش به فدایش باد! دنیا متعلّق محمد و آل او نیست، اگر دنیا پیش خدا به اندازه بال یک پشه ارزش می‌داشت، یک شربت از آبِ آن را به کافری نمی‌داد، پس آنگاه برخاسته و نزد فاطمه رفت.

۸ـ یوسف پسر عقیل از اسحاق پسر راهویه نقل می‌کند که گفت: زمانی که ابوالحسن علی بن موسی الرضا به نیشابور آمد و خواست از آن جا به نزد مأمون برود، اصحاب حدیث جمع شده گفتند ای فرزند رسول خدا! آیا از نزد ما می‌روی و حدیثی نمی‌فرمایی که از شما استفاده کرده باشیم؟ پس در آن حال که نشسته بود، سرِ خود را از هودج بیرون آورد و فرمود: از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که گفت از پدرم حسین بن علی شنیدم که گفت از پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب شنیدم که گفت از رسول خدا شنیدم که گفت از جبرئیل شنیدم که گفت از خداوند – عزّوجل – شنیدم که فرمود: لا اله الّا الله» حصار من است، پس هر کس که در حصار من داخل شود، از عذاب من امان یابد. زمانی که راحله به راه افتاد، اضافه کرد: البته با شروط آن و من از شروط آن هستم.

۹ – عبدالله، پسر یحیی اهوازی گوید حدیث کرد مرا ابوالحسن علی پسر عمرو که گفت: حدیث کرد مرا حسن پسر محمد پسر جمهور که گفت: حدیث کرد مرا علی پسر بلال از علی بن موسی‌الرّضا از موسی بن جعفر از جعفر بن محمد از علی بن محمد، از علی بن حسین از حسین بن علی از علی بن ابیطالب از پیامبر از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل، از لوح، از قلم، که خداوند فرمود: ولایت علی بن ابیطالب حصار من است و هر آن که در حصار من داخل آید، از آتش جهنم من در امان خواهد بود.

١٠ – حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي، قال حدثني أبو محمد الحسن ابن عبد الله بن محمد بن علي بن العباس التميمي الرازي ، قال حدثني أبي ، قال حدثني سيدي علي بن موسى الرضا ، قال حدثني أبي موسى بن جعفر ، قال حدثني أبي جعفر بن محمد، قال حدثني أبي محمد بن علي، قال حدثني أبي علي بن الحسين ، قـــال حدثني أبي الحسين بن علي ، قال حدثني أخي الحسن بن علي، قال حدثني أبي علي بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خلقت أنا وعلي من نور واحد .

١١ – حدثنا محمد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغدادي الوراق ، قال حدثنا علي بن محمد بن عنبسة مولى الرشيد ، قال حدثنا دارم بن قبيصة بن نهشل بن مجمع الصنعاني ، قال حدثنا علي بن موسى الرضا عليهما السلام ، قال حدثني أبي موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قـــال خلق الله عز وجل مائة ألف نبي وأربعة وعشرين ألف نبي أنا أكرمهم على الله ولا فخر وخلق الله عزوجل مائة ألف وصي وأربعة وعشرين ألف وصي فعلي أكرمهم على الله وأفضلهم ، قال الشيخ وحدثني بهذا الحديث محمد بن أحمد البغدادي الوراق ، قـــال حدثنا علي بن محمد مولى الرشيد ، قال حدثني دارم بن قبيصة ، قال حدثني عبدالله بن محمد بن سليمان ابن عبدالله بن حسن عن أبيه عن جده عن زيد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله .

المجلس الثاني والأربعون

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة بقيت من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قـــال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد

۱۰ – محمد پسر علی پسر عباس تمیمی رازی گوید: حدیثم کرد پدرم و گفت: حدیث کرد مرا سالارم علی بن موسی الرضا که گفت: پدرم موسی بن جعفر به من حدیث کرد و گفت: پدرم جعفر بن محمد مرا حدیث کرد و گفت: پدرم محمد بن علی حدیث کرد و گفت: پدرم علی بن حسین حدیثم کرد و گفت: پدرم حسین بن علی گفت: برادرم حسن بن علی به من حدیث کرد و گفت پدرم علی بن ابیطالب حدیث نمود و فرمود: رسول خدا فرمود: من و علی از یک نور خلق شده‌ایم.

۱۱ ـ علی پسر محمد پسر عنبسه – بنده رشید – گفت: حدیث کرد ما را دارم پسر قبیصه پسر نهشل پسر مجمع صنعانی و گفت: حدیث کرد ما را علی بن موسی الرضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش علی بن محمد، از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب از پیامبر که فرمود: زمانی که خداوند صد و بیست و چهار هزار پیغمبر خود را آفرید، من گرامی‌ترین آنها نزد خداوند بودم و بر خود نمی‌بالم و زمانی که صد و بیست و چهار هزار وصی را آفرید، علی گرامی‌ترین و برترین آن‌ها در نزد خدا بود.

شیخ گوید: این حدیث را به من محمد پسر احمد بغدادی روایت کرد و گفت: حدیث کرد ما را علی پسر محمد – بنده رشید – و گفت: دارم پسر قصیبه حدیث کرد مرا و گفت: حدیث کرد به من عبدالله پسر محمد پسر سلیمان، پسر عبدالله، پسر حسن از پدرش از جدّش از زید پسر علی از پدرش علی بن حسین از پدرش از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب از پیامبر.

مجلس چهل و دوم
هیجدهم صفر سال ۳۶۸

۱ ـ احمد پسر حسین پسر سعید، از سهل پسر زیاد واسطی از احمد پسر محمد پسر ربیع از محمد پسر سنان از ابی عزّ نحاس نقل کرد که گفت: از صادق جعفر بن محمد

ابن الحسين بن سعيد عن سهل بن زياد الواسطي عن أحمد بن محمد بن ربيع عن محمد بن سنان عن أبي الأعز النحاس ، قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول قضاء حاجة المؤمن أفضل من ألف حجة متقبلة بمناسكها وعتق ألف رقبة لوجه الله وحملان ألف فرس في سبيل الله بسرجها ولجمها .

٢ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا أحمد بن إدريس ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن إبراهيم بن اسحاق النهاوندي عن محمد بن سليمان الديلمي عن أبيه ، قال سمعت أبا عبدالله الصادق عليه السلام يقول الشتاء ربيع المؤمن يطول فيه ليله فيستعين به على قيامه ويقصر فيه نهاره فيستعين به على صيامه .

٣ – حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري ، قال أخبرنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا أحمد بن عيسى عن عمه محمد بن عبد الله بن حسن عن زيد بن علي عليه السلام قال من أتى قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر .

٤ – حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي ، قال حدثنا الحسين بن الهيثم ، قال حدثنا عباد بن يعقوب الأسدي ، قال حدثني عنبسة بن بجاد العابد ، قال لما مات اسماعيل بن جعفر بن محمد وقرغنا من جنازته جلس الصادق جعفر بن محمد عليه السلام وجلسنا حوله وهو مطرق ثم رفع رأسه فقال أيها الناس إن هذه الدنيا دار فراق ودار التواء لا دار استواء على أن لفراق المألوف حرقة لا تدفع ولوعة لا ترد ، وإنما يتفاضل الناس بحسن العزاء وصحة الفكرة ، فمن لم يثكل أخاه ثكله أخوه ، ومن لم يقدم ولداً كان هو المقدم دون الولد ثم تمثل عليه السلام بقول أبي خراش الهذلي يرثي أخاه :

ولا تحسبي إني تناسيت عهده ولكن صبري يا أميم (يا إمام) جميل

٥ – حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير

شنیدم که می‌گفت: بر آورده کردن حاجت یک مؤمن از هزار حج مقبول با همه اعمالش و نیز آزاد کردن هزار بنده در راه خداوند و تقدیم هزار اسب زین‌دار و مهار کرده در راه خدا بهتر و بالاتر است.

۲ ـ محمد پسر احمد پسر یحیی پسر عمران اشعری از ابراهیم پسراسحاق نهاوندی از محمد پسر سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرد که گفت: از صادق جعفر بن محمد شنیدم که فرمود: بهار مؤمن زمستان است زیرا شب‌های آن بلند است و کمک کننده به عبادت، روزهایش نیز کوتاه است و کمک کننده به روزه گرفتن.

۳ ـ محمد پسر زکریا گوید: حدیث کرد ما را احمد پسر عیسی از عمویش محمد پسر عبدالله پسرحسن از زید پسر علی که گفت: هرکس که همراه با معرفت حق و مقام، به زیارت قبر حسین بشتابد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد.

۴ ـ حسین پسر میثم گوید: حدیث کرد ما را عباد پسر یعقوب اسدی و گفت: حدیث کرد ما را عنبسه پسر بجاد عابد و گفت: زمانی که اسماعیل پسر جعفر بن محمد از دنیا رفت، پس از آنکه از جنازهٔ او فارغ شدیم، صادق بر زمین نشست و ما نیز پیرامون او بر زمین نشستیم. پس در حالی که سرش به زیر انداخته بود، سر برداشت و فرمود: ای مردم! دنیا، خانهٔ جدایی و پیچیدگی و کجی است، نه جایگاه استقامت، با این که جدا شدن از الفت گرفته شده‌ها، امری است جگر سوز وفاقد چاره و کاری است دل گداز و بی برگشت، امّا مردمان در خوب عزا گرفتن و درست اندیشه کردن بر همدیگر برتری‌هائی دارند. هر کس که داغ برادر نبیند، برادرش داغ او را می‌بیند، هر کس که فرزندش پیش از نمیرد، او پیش مرگ وی می‌شود و آنگاه به شعر ابی خراش مذلی مثل زد که در نوحه برادرش گفته است:

گمان مدار که من عهد او را فراموش کرده باشم، امّا ای امیم (امام)! این هست که صبر زیباست (جمیل است).

۵ ـ محمد، پسر ابی عمیر از ابان احمر از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که گفت:

عن ابان الأحمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وقد بلى ثوبه فحمل إليه اثني عشر درهماً فقال يا علي خذ هـــذه الدراهم فاشتر لي ثوباً ألبسه ، قال علي عليه السلام فجئت إلى السوق فاشتريت له قميصاً باثني عشر درهماً وجئت بـه إلى رسول الله فنظر إليه فقال يا علي غير هذا أحب إليّ أترى صاحبه يقيلنا ، فقلت لا أدري ، فقـال أنظر فجئت إلى صاحبه ، فقلت ان رسول الله صلى الله عليه وآله قـــد كره هذا يريد ثوباً دونه فاقلنا فيه فردّ علي الدراهم وجئت بـــه إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فمشى معي إلى السوق ليبتاع قميصاً فنظر إلى جارية قاعدة على الطريق تبكي ، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله ما شأنك ، قالت يا رسول الله إن أهل بيتي أعطوني أربعة دراهم لأشتري لهم بها حاجة فضاعت فلا أجسر أن أرجع إليهم فأعطاها رسول الله صلى الله عليه وآله أربعة دراهم وقال إرجعي إلى أهلك ، ومضى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى السوق فاشترى قميصاً بأربعة دراهم ولبسه وحمد الله وخرج فرأى رجـلاً عرياناً يقول من كساني كساه الله من ثياب الجنة فخلع رسول الله صلى الله عليه وآله قميصه الذي اشتراه وكساه السائل ، ثم رجع إلى السوق فاشترى بالأربعة التي بقيت قميصاً آخر فلبسه وحمـــد الله ورجع إلى منزله وإذا الجارية قاعدة على الطريق ، فقال لهـا رسول الله صلى الله عليه وآله ما لك لا تأتين أهلك ، قالت يا رسول الله إني قد أبطأت عليهم وأخاف أن يضربوني ، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله مري بين يدي ودليني على أهلك ، فجاء رسول الله صلى الله عليه وآله حتى وقف على باب دارهم ، ثم قال السلام عليكم يا أهل الدار فلم يجيبوه ، فأعاد السلام فلم يجيبوه ، فأعـاد السلام ، فقالوا عليك السلام يا رسول الله ورحمة الله وبركاته ، فقال لهم ما لكم تركتم إجابتي في أول السلام والثاني ، قـالوا يا رسول الله سمعنا سلامك فاحببنا أن نستكثر منه ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله إن هذه الجارية أبطأت عليكم فلا تؤاخذوها ، فقالوا يا رسول الله هي حرة لمشاك ، فقال رسول الله الحمد لله ما رأيت إثني عشر درهماً أعظم بركة من هـــذه كسا الله بها عريانين واعتق بها نسمة .

مردی به خدمت رسول خدا آمد. پیامبر که دید لباسش کهنه شده است، دوازده درهم داد و گفت: ای علی! این پول‌ها را برگیر و جامه برایم بخر تا بپوشم. علی گوید: پس به بازار رفته و به دوازده درهم پیراهنی خریده و نزد رسول خدا آوردم.

پس نگاه کرد و فرمود: نزد من لباسی دیگر دوست داشتنی‌تر از آن است، گمان می‌داری آیا صاحبش آن را پس می‌گیرد؟ گفتم: نمی‌دانم فرمود: برو و ببین. من نزد صاحبش آمده و گفتم: رسول خدا آن را خوش نداشت و لباسی ارزان‌تر می‌خواهد. پس آن را پس گرفت و پول را پس داد و من نزد رسول خدا آمدم. پس با من خود به بازار آمد، تا پیراهنی بخرد. دید کنیزی میان راه نشسته و گریه می‌کند.

به او گفت: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: ای رسول خدا! چهار درهم به من دادند تا وسائلی بخرم و من آن‌ها را گم کردم و جرأت ندارم برگردم. حضرت چهار درهم از پول خود را به او داد و فرمود: نزد کسانت برگرد! پس به بازار رفت و با چهار درهم پیراهنی خرید و پوشید و حمد خدا را به جای آورد، و در برگشت مرد برهنه‌ای را دید که می‌گفت: هر کس مرا بپوشاند، خداوند به او از جامه‌های بهشت بپوشاند. رسول خدا پیراهنی که خریده بود، در آورد و به آن سائل داد.

پس به بازار برگشت و با چهار درهم باقی‌مانده، پیراهنی دیگر خرید و پوشید و حمد خدا را به جای آورد و وقتی به منزل برمی‌گشت، همان کنیز را بر سر راه نشسته دید که گریه می‌کرد. رسول فرمود: چرا نزد کسانت نمی‌روی؟ عرض کرد: ای رسول خدا!

به راستی که من دیر کرده‌ام ترس آن دارم که بزنند. فرمود: پیش‌تر از من برو و مرا به کسان خود راهنمائی کن. پس بر در خانهٔ آن‌ها آمد و ایستاد و گفت: ای اهل این خانه، سلام بر شما! ندادند، تا سه بار تکرار کرد.

و آنگاه گفتند: و سلام بر تو ای رسول خدا و رحمت و برکات او بر تو باد! فرمود چرا بار اوّل و دوم جواب ندادید؟ گفتند: بار اوّل سلام شما را شنیدیم، ولی دوست داشتیم باز بگوئید.

رسول خدا فرمود: این کنیز دیر کرده است، او را مؤاخذه نکنید. گفتند: ای رسول خدا! به خاطر آمدن شما، او آزاد است. رسول خدا فرمود: من هیچ دوازده درهمی را با برکت‌تر از این درهم ندیدم که دو عریان را پوشاند و کنیزی را آزاد کرد.

٦ ــ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد ابادي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن عبدالرحمن بن سالم عن المفضل عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال إذا قام العبد نصف الليل بين يدي ربه جل جلاله فصلى له أربع ركعات في جوف الليل المظلم ثم سجد سجدة الشكر بعد فراغه، فقال ما شاء الله ما شاء الله مائة مرة ناداه الله جل جلاله من فوقه عبدي إلى كم تقول ما شاء الله ما شاء الله أنا ربك والي المشية، وقد شئت قضاء حاجتك فسلني ما شئت .

٧ ــ حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار، قال حدثنا سهل بن زياد الآدمي، قال حدثني عثمان بن عيسى عن خالد بن نجيح عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال تذاكروا الشؤم عنده ، فقال الشؤم في ثلاثة في المرأة والدابة والدار ، فأما شؤم المرأة فكثرة مهرها وعقوق زوجها ، وأما الدابة فسوء خلقها ومنعها ظهرها وأما الدار فضيق ساحتها وشر جيرانها وكثرة عيوبها .

٨ ــ حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي ، قال حدثني أبو سعيد الآدمي ، قال حدثني الحسن بن علي بن النعمان عن علي بن اسباط عن الحسن بن الجهم ، قال سألت الرضا عليه السلام فقلت له جعلت فداك ما حد التوكل فقال لي أن لا تخاف مع الله أحداً ، قال قلت فما حد التواضع ، قال أن تعطي الناس من نفسك ما تحب أن يعطوك مثله، قال قلت جعلت فداك اشتهي أن أعلم كيف أنا عندك ، فقال أنظر كيف أنا عندك .

٩ ــ حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن جميل بن دراج عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول أصل الإنسان لبه وعقله ودينه ومروته حيث يجعل نفسه والأيام دول والناس إلى آدم شرع سواء .

۶ ـ ابی عبدالله برقی از پدرش از عبدالرحمن پسر سالم از مفضل از ابـی عـبدالله صادق نقل کرد که فرمود: زمانی که چون بنده‌ای، در نیمه‌های شب، در برابر پروردگار – جلّ جلاله – به پا خیزد و در دل شبِ تاریک چهار رکعت نماز بخواند و پس از آن سجدهٔ شکر به جای آورد، و صد بار «ما شاء الله» بگوید، خداوند از بلندا او را ندا مـی‌کند و می‌گوید: ای بنده‌ام! تا چند ماشاءالله خواهی گفت؟ پروردگار تو من هستم و خواست تو با من است، و من بر آمدن حاجت تو را اراده کرده‌ام، هر چه می‌خواهی از من بخواه.

۷ ـ سهل پسر زیاد آدمی گوید: حدیث کرد مرا عثمان پسر عیسی از خالد پسر نجیح از ابی عبدالله صادق که پیش او مذاکرهٔ شومی کردند. پس گفت: شومی در سه چیز است: زن ، مرکب و خانه و امّا شومی زن مهریّهٔ سنگین است و ناسپاسی شوهر، شومی مرکب بد خلقی و چموشی اوست و شومی خانه، تنگی حیاط است و بدی همسایه‌ها و بسیار بودن چشم انداز آن.

۸ ـ حسن پسر علی پسر نعمان از علی پسر اسباط از حسن پسر جهم نقل کرد که گفت: از رضا پرسیدم: فدایت گردم، اندازهٔ توکل چیست؟ گفت این که با توجّه به خدا از کسی نترسی. عرض کردم: اندازه تواضع؟ گفت: این که آن چه را دوست داری به تو بدهند، به مردم بدهی. عرض کردم: دوست دارم بدانم نظرتان در مورد من چیست؟ فرمود: بنگر که نظرت دربارهٔ من چیست؟

۹ ـ محمد پسر ابی نصر از جمیل پسردراج از صادق جعفر بن محمد نـقل کـرد کـه گفت: امیرالمؤمنین می‌فرمود: اصلِ انسان قلب، عقل و دینِ او است و مردانگی اش به اندازهٔ همتی که دارد. روزگار دست به دست می‌گردد و مردم تا برسند به آدم، مانند هم هستند.

١٠ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير قال قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام مَن آل محمد ، قال ذريته فقلت من أهل بيته ، قال الأئمة الأوصياء فقلت من عترته ، قال أصحاب العباء فقلت من أمته ، قال المؤمنون الذين صدقوا بما جاء من عند الله عز وجل المتمسكون (المستمسكون) بالثقلين الذين امروا بالتمسك بهما كتاب الله وعترته أهل بيته الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً وهما الخليفتان على الأمة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله .

١١ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله وعبدالله بن جعفر الحميري، قالا حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد البرقي عن أحمد بن يزيد النيسابوري، قال حدثني عمر بن إبراهيم الهاشمي عن عبد الملك بن عمير عن اسيد ابن صفوان صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله قال لما كان اليوم الذي قبض فيه أمير المؤمنين ارتج الموضع بالبكاء ودهش الناس كيوم قبض فيه النبي صلى الله عليه وآله وجاء رجل باك وهو متسرع مسترجع وهو يقول اليوم انقطعت خلافة النبوّة حتى وقف على باب البيت الذي فيه أمير المؤمنين عليه السلام فقال رحمك الله يا أبا الحسن كنت أول القوم إسلاماً وأخلصهم إيماناً وأشدّهم يقيناً وأخوفهم لله عز وجل وأعظمهم عناء وأحوطهم على رسول الله صلى الله عليه وآله وآمنهم على أصحابه وأفضلهم مناقب وأكرمهم سوابق وأرفعهم درجة وأقربهم من رسول الله صلى الله عليه وآله وأشبههم به هدياً وخلقاً وسمتاً وفعلاً وأشرفهم منزلة وأكرمهم عليه فجزاك الله عن الإسلام وعن رسوله وعن المسلمين خيراً قويت حين ضعف أصحابه وبرزت حين استكانوا ونهضت حين وهنوا ولزمت منهاج رسوله اذهم أصحابه كنت خليفته حقاً لم تنازع ولم تضرع برغم المنافقين وغيظ الكافرين وكره الحاسدين وضغن الفاسقين فقمت بالأمر حين فشلوا ونطقت حين تتعتعوا ومضيت بنور الله إذ وقفوا فاتبعوك فهدوا وكنت أخفضهم صوتاً وأعلاهم فرقاً وأقلهم كلاماً وأصوبهم منطقاً وأكثرهم رأياً وأشجعهم قلباً وأشدّهم يقيناً وأحسنهم عملاً وأعرفهم بالامور

۱۰ ـ حسن پسر علی پسر فضال از علی پسر ابی حمزه از ابی بصیر نقل کرد که گفت صادق عرض کردم: آل محمد چه کسانی هستند؟ فرمود: فرزندان محمد. گفتم: اهل بیت او چه کسانی هستند؟ فرمود: امامان و اوصیاء. گفتم: عترت چه کسانی هستند؟ گفت: اصحاب عباء. گفتم اُمت او چه کسانی هستند؟ فرمود: مؤمنانی که او را به آن چه از طرف خداوند آورد تصدیق کردند و به ثقلین متمسک شدند که همانا خداوند دستور تمسّک به آن‌ها را داده است که کتاب خدا و عترت اویند، همان اهل بیتش که خداوند پلیدی را از آن‌ها دور کرده و پاکشان کرده است و آنان خلیفه‌های اُمت هستند، پس از رسول خدا.

۱۱ ـ عیسی از محمد پسر خالد برقی از احمد پسر یزید نیشابوری نقل کرد که گفت: حدیث کرد عمر پسر ابراهیم هاشمی از عبدالملک عمیر از اسید صفوان صاحب رسول خدا: روزی که امیرالمؤمنین علی از دنیا رفت، کوفه را موج گریه از جا کند و مانند روزی که رسول خدا وفات کرده بود، مردم، همه و پریشان بودند. پس مردی گریان و شتابان آمد، در حالی که «اناالله و انّا الیه راجعون» می‌گفت، این سخنان را ایراد کرد: امروز، خلافتِ نبوّت منقطع شد و آنگاه بر در خانه‌ای که در آن امیرالمؤمنین بود ایستاد و گفت: درود بر تو ای ابوالحسن که در اسلام آوردنت از همه پیش بودی و در ایمان، مخلص‌تر و در یقین سخت‌تر و از خداوند ترسان‌تر و کوشاتر و نسبت به رسول خدا نگاهدارنده‌تر و بر اصحابش امین‌تر و در مناقب، برتر از همه و در سابقه درخشان‌تر و بلند درجه‌تر و به رسول خدا نزدیک‌تر از همگان و در روش و خلق و سیما و کردار مانندترین کس به او و در منزلت شریف‌تر از همه و در نزد او از همگان گرامی‌تر. خداوند تو را از طرف اسلام، پیامبر اسلام و مسلمانان پاداش نیک دهاد. به راستی که تو نیرومند بودی، آن جا که همه اصحاب او ناتوان می‌شدند و به میدان می‌شتافتی، آن جا که می‌ماندند و قیام می‌نمودی، جایی که همه سست می‌شدند. پس بر راه رسول خدا ملتزم شدی، آن گاه که دیگران کج دلی کردند و تو بودی خلیفه حق و بی منازع و بی همتای او، به رغم منافقان و خشمِ کافران و بدآمد حسودان و کینه ورزی فاسقان، تا اینکه قیام کردی، در زمانی که سست شدند و سخن گفتی زمانی که درماندند و با نور حق پیش شتافتی، زمانی که توقف کرده بودند. تو از همه خوش گفتارتر، سرفرازتر، کم سخن‌تر و درست گفتارتر و پرنظرتر و دلدارتر و پر یقین‌تر و خوش کردارتر بودی و به امور شناس‌تر. به خدا قسم، تو اولین مدافع دین خدا بودی، زمانی که دیگران از هم پاشیده شده بودند و آخرین مدافع بودی،

كنت والله للدين يعسوباً أولاً حين تفرق الناس وآخراً حين فشلوا كنت للمؤمنين أباً رحيماً إذ صاروا عليك عيالاً فحملت أثقال ما عنه ضعفوا وحفظت مـــا أضاعوا ووعيت (رعيت) مـــا أهملوا وشمرت إذ اجتمعوا وعلوت إذ هلعوا وصبرت إذ أشرعوا وأدركت إذ تخلفوا (ما عنه تخلفوا) ونالوا بك ما لم يحتسبوا كنت للكافرين عـــذابا صبا (مبينا) وللمؤمنين غيثا وخصبا فطرت والله نعماها وفزت بحبائها وأحرزت سوابقها وذهبت بفضائلها لم تفلل حجتك ولم يزغ قلبك ولم تضعف بصيرتك ولم تجبن نفسك ولم تخن ، كنت كالجبل لا تحركه العواصف ولا تزيله القواصف وكنت كما قال ﷺ ضعيفاً في بدنك قوياً في أمر الله متواضعاً في نفسك عظيماً عند الله عز وجل كبيراً في الأرض جليلاً عند المؤمنين لم يكن لأحد فيك مهمز ولا لقائـــل فيك مغمز ولا لأحد فيك مطمع ولا لأحد عندك هوادة ، الضعيف الذليل عندك قوي عزيز حتى تأخذ له بحقه والقوي العزيز عندك ضعيف ذليل حتى تأخذ منه الحق والقريب والبعيد عندك في ذلك سواء شأنك الحق والصدق والرفق وقولك حكم وحتم وأمرك حلم وحزم ورأيك علم وعزم فاقلعت وقد نهج السبيل وسهل العسير واطفأت النيران فاعتدل بك الدين وقوى بك الإسلام والمؤمنون وسبقت سبقاً بعيداً واتعبت من بعدك تعباً شديداً فجللت عن البكاء وعظمت رزيتك في السماء وهـــدت مصيبتك الانام فإنا لله وإنا إليه راجعون ، رضينا عن الله قضائه وسلمنا لله أمره فوالله لن يصاب المسلمون بمثلك أبداً كنت للمؤمنين كهفاً حصيناً (حصناً) وعلى الكافرين غلظة وغيظاً فألحقك الله بنبيه ولا حرمنا أجرك ولا أضلنا بعدك وسكت القوم حـتى انقضى كلامه وبكى وأبكى أصحاب رسول الله ﷺ ثم طلبوه فلم يصادفوه .

١٢ ـ حدثنا أحمد بن محمد بن اسحاق الدينوري ، قـال أخبرني أبو عروبة الحسين بن أبي معشر الحراني وأبو طالب بن أبي عوانة ، قـــالا حدثنا أبو داود سليمان بن سيف الحراني ، قـال حدثنا عبدالله بن واقد عن عبد العزيز الماجشون عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبدالله قال استبشرت الملائكة يوم بدر وحنين

زمانی که دیگران ناکارآمد می‌شدند. پدر مهربانِ مؤمنان بودی، آن گاه که زمامدارشان شدی و مسؤلیّتی را بر دوش گرفتی که همگان از آن ناتوان بودند، حافظ شدی، آن چه را ضایع کردند و به خاطر سپردی، آن چه را فروگذاشتند و دامن همت به کمر زدی، آن گاه که اجتماع کردند و سربلندی آفریدی، زمانی که زبونی پیشه کردند و شکیبا بودی، زمانی که به کار شروع کردند. پس به مقصد رسیدی، آن زمان که در راه ماندند و به وسیلهٔ تو، به آن چه گمان نمی‌بردند رسیدند. براستی که تو برای کافران، عذابی آشکار بودی و برای مؤمنان، باران رحمت و اکنون پر کشیده و تا به خدا و بارگاه ناپیدای او رفته‌و رستگار گردیده‌ای! با بخشش و سماحت سوابق را محرز کردی و فضائل را بردی، دلیلت هرگز نارس نبود و دلت هیچگاه کج نشد و بینائیت هرگز ناتوان نگردید و دلت نترسید و خیانت روا نداشتی، چونان کوهی بودی که گردباد نتوانست بجنباند و طوفان از جایش نتوانست کند، چنان بودی که پیامبر فرموده بود: ناتوان در تن، نیرومند در امر خدا، متواضع دربارهٔ خویشتن و بزرگ درگاه خدا، والای زمین و سرور مؤمنین، برای کسی جای بدگوئی در حق تو نبود و نه طمع کردن در تو راهی داشت و نه مسامحه‌انگاری، ناتوان و خوار، نزدت توانا بود و عزیز، تا حقّش را برگیری و توانایِ عزیز، به نزد تو خوار و ناتوان بود، تا حق را از او بگیری. خویش و بیگانه، از نظر عدالت، در پیش تو یکسان بودند، شیوهٔ تو درستی و راستی و نرمی بود و گفته‌ات حکم و حتم و دستورت طبق حکم و حزم و رأیت دانش و عزم. کفر را از ریشه کندی تا راه پاک شد و سختی هموار، آتش خاموش گردید، دین با تو استوار شد و اسلام نیرومند گردید و نیز مؤمنان. پیش رفتی تا آنجاکه غاصبان را به رنج انداختی. تو والاتر از گریه‌ای و مصیبت تو در آسمان بزرگ است و برای مردم کمر شکن!ما از خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. به قضای خدا راضی هستیم و به امر او تسلیمیم. به خدا قسم! مسلمانانِ داغدار هرگز مانند تو برای مؤمنان پناهگاه نخواهند شد. تو دژی استوار بودی و نسبت به کفّار پر از سختی و خشم. خدای تو را به پیغمبرش برساند و ما را از اجر عزاداری تو محروم نگرداند و پس از تو گمراه‌مان نسازد. مردمان همه خاموش بودند، تا سخنش به پایان رسید و گریه سر داد و اصحاب رسول خدا را گریاند و آنگاه ناپدید شد و او را نیافتند که چه کسی بود.

۱۲ ـ ابو داود سلیمان پسر سیف حرانی گوید: حدیث کرد ما را عبدالله پسر واقد از عبدالعزیز ماجشون از محمد پسر منکدر از جابر پسر عبدالله که گفت: در روز بدر و

بكشف علي عليه السلام الأحزاب عن وجه رسول الله صلى الله عليه وآله فمن لم يستبشر برؤية علي عليه السلام فعليه لعنة الله .

١٣ – حدثنا أحمد بن محمد بن اسحاق الدينوري، قال أخبرني عبدالله بن محمد ابن زياد النيسابوري ، قال حدثنا أحمد بن منصور المروزي، قال حدثنا النضر بن شميل، قال حدثنا عوف بن أبي جميلة عن عبدالله بن عمرو بن هند الجملي، قال قال علي عليه السلام كنت إذا سئلت رسول الله صلى الله عليه وآله أعطاني وإذا سكت ابتدأني .

١٤ – حدثنا محمد بن أحمد السناني ، قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي قال حدثنا محمد بن أبي بشير (بشر) ، قال حدثنا الحسين بن الهيثم ، قال حدثنا سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث أنه كان إذا حدثنا عن جعفر بن محمد عليه السلام ، قال حدثني خير الجمافر جعفر بن محمد عليه السلام .

١٥ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد المؤدب ، قال حدثنا أبو الحسين محمد بن جعفر الكوفي ، قال حدثني محمد بن أبي بشر ، قال حدثنا الحسين بن الهيثم عن سليمان بن داود المنقري ، قال كان علي بن غراب إذا حدثنا عن جعفر ابن محمد ، قال حدثنا الصادق عن الله جعفر بن محمد عليه السلام حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أبو سعيد الحسن بن علي العبدي ، قال حدثنا أحمد بن عبدالله بن عمار الجارودي، قال حدثنا محمد بن عبدالله عن أبي الجارود عن أبي الهيثم عن أنس بن مالك، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن الله تبارك وتعالى يبعث اناساً وجوههم من نور على كراسي من نور عليهم ثياب من نور في ظل العرش بمنزلة الأنبياء وليسوا بالأنبياء وبمنزلة الشهداء وليسوا بالشهداء ، فقال رجل أنا منهم يا رسول الله قال لا قال آخر أنا منهم يا رسول الله قال لا قيل من هم يا رسول الله قال فوضع يده على رأس علي عليه السلام وقال هذا وشيعته .

المجلس الثالث والأربعون

يوم الجمعة لتسع بقين من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه

حنین، زمانی که علی سپاه کفر را از برابر پیامبر دور کرد و شکست داد، فرشتگان خرسند گشتند، پس هر کسی که او به دیدار علی خرسند نباشد، لعنت خدا بر او باد.

۱۳ ـ احمد پسر منصورمروزی گوید: حدیث کرد ما را نضر پسر شمیل که گفت: حدیث کرد ما را عوف پسر ابی جمیله از عبدالله پسر عمرو پسر هند جملی که گفت: علی فرمود: من هرگاه که از رسول خدا سؤالی می‌کردم، جواب می‌داد و هرگاه که ساکت بودم، با من آغاز به سخن می‌کرد.

۱۴ ـ حسین پسر هیثم گوید: حدیث کرد ما را سلیمان پسرداود منقری از حفص پسر غیاث که همانا در نقل چیزی از جعفر بن محمد می‌گفت: بهترین جعفرها، جعفر بن محمد برایم چنین گفت.

۱۵ ـ حسین پسر هیثم از سلیمان پسر داود منقری نقل کرد که علی پسر غراب زمانی که از جعفربن محمد نقل می‌کرد، می‌گفت: حدیث کرد ما را راستگوینده از خدا، جعفر بن محمد.

حدیث‌مان کرد احمد پسر عبدالله، پسر عمار جارودی که گفت: حدیثمان کرد محمد پسر عبدالله از ابی جارود از ابی هیثم، از انس پسر مالک که گفت: رسول خدا فرمود به راستی خداوند مردمی را مبعوث خواهد کرد که چهره‌ای از نور داشته و بر کرسی نور، جامه‌ای از نور بر تن دارند و در سایهٔ عرش مقیم‌اند، ار انبیاء نیستند، ولی مانند انبیاء هستند،از شُهدا نیستند، ولی چون شهیدان هستند. مردی گفت: ای رسول خدا! آیا من از آن هستم؟ فرمود: نه! دیگری گفت: یا رسول الله آیا من از آنهایم؟ فرمود: نه! پرسیدند: آن‌ها چه کسانی هستند؟ دست بر سر علی (ع) نهاد و فرمود: این مرد و شیعیان او.

مجلس چهل و سوم
جمعه ۲۱ صفر سال ۳۶۸

۱ ـ حبیب از محمد پسر ابی حمزه از معاویه پسر وهب از ابی عبدالله صادق جعفر بن

القمي ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري، قال حدثني أبو عبدالله الرازي واسمه عبدالله ابن أحمد عن سجادة واسمه الحسن بن علي بن أبي عثمان واسم أبي عثمان حبيب عن محمد بن أبي حمزة عن معاوية بن وهب عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال تبع حكيم حكيماً سبعمائة فرسخ في سبع كلمات فلما لحق به قال له يا هـذا ما أرفع من السماء وأوسع من الأرض وأغنى من البحر وأقسى من الحجر وأشد حرارة من النار وأشد برداً من الزمهرير وأثقل من الجبال الراسيات، فقال له يا هـذا الحق أرفع من السماء والعدل أوسع من الأرض وغنى النفس أغنى من البحر وقلب الكافر أقسى من الحجر والحريص الجشع أشد حرارة من النـار واليأس من روح الله عز وجل أشد برداً من الزمهرير والبهتان على البري أثقل من الجبال الراسيات .

٢ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قـال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن النعمان عن عبدالله بن مسكان عن زيد الشحام ، قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول من تولى أمراً من أمور الناس فعدل وفتح بابه ورفع ستره ونظر في أمور الناس كان حقاً على الله عز وجل أن يؤمن روعته يوم القيامة ويدخله الجنة .

٣ ـ حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قـال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي ، قال حدثني صالح بن أبي حماد، قال حدثني محمد بن اسماعيل بن بزيع عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام إذا أراد الله عز وجل برعية خيراً جعل لهـا سلطاناً رحيماً وقيض له وزيراً عادلاً .

٤ ـ حدثنا أبي، قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن أبي جعفر الكميداني عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن أبي عمـير عن الحسين بن مصعب

محمد نقل کرد که فرمود: حکیمی هفت صد فرسنگ، به دنبال حکیمی دیگر رفت، تا هفت کلمه باد بگیرد.

زمانی که به او رسید، پرسید: ای فلان! چه چیزس بلندتر است از آسمان و پهناورتر است از زمین و بی نیازتر است از دریا و سخت‌تر است از سنگ و سوزان‌تر است از آتش و سردتر است از زمهریر و سنگین‌تر است از کوه‌های بلند؟

گفت: ای مرد! حق از آسمان بلندتر است و عدالت، از زمین پهناورتر و نفس متکّی بر خویشتن از دریا غنی‌تر است و دل کافر، سخت‌تر از سنگ است و حریصِ طمع کار، از سوزان‌تر از آتش است و نومیدی از رحمت خداوند از زمهریر سردتر بوده و بهتان بر یک بی گناه، حتّی از کوه‌های بلند نیز سنگین‌تر است.

۲ ـ علی پسر نعمان از عبدالله پسر مسکان از زید شحام نقل کرد که گفت: از صادق جعفر بن محمد شنیدم که فرمود: هر کس که متصدّی کاری از کارهای مردم شود و عدالت پیشه کند، کند و درِ خانه‌اش را بهه روی مردم باز کند و پرده را بالا زند و در کارهای مردم نظر کند، بر خداوند – عزّ وجل – است که در روز قیامت، دل ترسانِ او را آرام کند و او را در بهشت داخل کند.

۳ ـ صالح پسر ابی حماد گوید: حدیث کرد مرا محمد پسراسماعیل پسر یزیع از محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر که گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: زمانی که خداوند به گروهی ازمردمانی خیر بخواهد، سلطان مهربانی برایشان عطا می‌کند و وزیری عادل بر او مقرّر می‌دارد.

۴ ـ حدیث کرد ما را پدرم و گفت: حدیث کرد ما را علی پسر موسی پسر جعفر کمیدانی از احمد پسر محمد پسر ابی عمیر از حسین پسر مصعب که نقل کرد و گفت: از

الهمداني ، قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول أدوا الأمانة ولو إلى قاتل الحسين بن علي .

• – حدثنا أبي ، قـــال حدثنا سعد بن عبدالله عن إبراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن عمر بن يزيد ، قـــال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول اتقوا الله وعليكم باداء الأمانة إلى من أئتمنكم فلو ان قاتل أمير المؤمنين عليه السلام أئتمنني على أمانة لأديتها إليه .

٦ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قـال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمـه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن الحكم عن حمران بن أعين عن أبي حمزة الثمالي قال سمعت سيد العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام يقول لشيعته عليكم باداء الأمانة فوالذي بعث محمداً بالحق نبياً لو ان قاتـــل أبي الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام أئتمنني على السيف الذي قتله به لأديته إليه .

٧ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال أخبرنا أحمد بن محمد الكوفي الهمداني البزاز ، قال أخبرنا المنذر بن محمد ، قال حدثنا جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل عن ابان بن عثمان الأحمر عن ابان بن تغلب عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال لما أصاب آل يعقوب مـا أصاب الناس من ضيق الطعام جمع يعقوب عليه السلام بنيه فقال يا بني انه بلغني أنه يباع بمصر طعام طيب وأن صاحبه رجل صالح لا يحبس الناس فاذهبوا إليه واشتروا منه طعاماً فإنه سيحسن إليكم إن شاء الله فتجهزوا وساروا حتى وردوا مصر فادخلوا على يوسف عليه السلام فعرفهم وهم له منكرون ، فقال لهم من أنتم ، قـالوا نحن أولاد يعقوب بن اسحاق بن إبراهيم خليل الرحمن ونحن من جبل كنعان، قال يوسف ولـدكم إذاً ثلاثة أنبياء ومـا أنتم بحلماء (بحكماء) ولا فيكم وقار ولا خشوع فلعلكم جواسيس لبعض الملوك جئتم إلى بلادي ، فقالوا أيها الملك لسنا بجواسيس ولا أصحاب حرب ولو تعلم بأبينا إذاً لكرمنا عليك فإنه نبي الله وابن أنبيائه وانه لمحزون ، قـال لهم

صادق جعفر بن محمد شنیدم که فرمود: امانت‌داری پیشه کنید، هرچند به قاتل حسین.

۵ ـ یونس پسر عبدالرحمن از عمر پسر یزید نقل کرد که گفت: شنیدم از صادق جعفر بن محمد که فرمود: از خدا بترسید و هر کس که پیش شما امانتی داد، آن را به او برگردانید، به راستی که اگر قاتل امیرالمؤمنین نیز پیش من امانتی بگذارد، آن را به او رد می‌کنم.

۶ ـ محمد پسر ابی عمیر از هشام بن حکم از حمران پسر اعین از ابی حمزه ثمالی نقل کرد که گفت: از سالار عبادت پیشگان علی بن حسین شنیدم که به شیعیان خود می‌فرمود: بر شما باد ردّ امانت، سوگند به خداوندی که محمد را به حق بر پیغمبری مبعوث کرد، اگر قاتل پدرم حسین، شمشیری راکه پدرم را با آن کشت، پیش من به امانت بگذارد، به درستی که آن را برایش رد می‌کنم.

۷ ـ عثمان پسر احمر از ابان پسر تغلب از سعید پسر جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: زمانی که به آل یعقوب قحطی رسید، او پسران خود را جمع کرد و گفت: به من خبر رسیده است، در مصر گندم می‌فروشند و صاحب آن مرد خوبی است و مردمان را معطّل نمی‌کند، پس بروید و از او گندم بخرید که او به شما احسان خواهد کرد ان شاء الله. پس بار بسته و به مصر رفتند و بر یوسف وارد شدند. یوسف آن‌ها را شناخت ولی آنها او را نشناختند. از آن‌ها پرسید: چه کسانی هستید؟ کیانید؟ گفتند: ما فرزندان یعقوب پسر اسحق پسر ابراهیم خلیل الرّحمن هستیم و ساکن در کوه کنعان. یوسف گفت: سه پشت شما پیامبر است، خود شما امّا سبک‌سرانی بی وقار و ناترس و شاید هم جاسوس بعضی از پادشاهان باشید که به کشور من آمده‌اید؟ گفتند: ای پادشاه! ما نه جاسوس هستیم و نه جنگاور! تو اگر پدر ما را می‌شناختی، ما را بزرگ و گرامی می‌داشتی، زیرا او پیامبر و فرزند پیامبر است و مردی غمناک و غصّه‌دار! گفت: با این که پیامبر و پیامبر زاده است، چرا باید غمناک باشد؟، حال آنکه او به بهشت خواهد رفت شما فرزندان او

يوسف عليه السلام فيما حزنه وهو نبي الله وابن أنبيائه والجنة مأواه وهو ينظر إليكم في مثل عددكم وقوتكم ، فلعل حزنه إنما هو من قبل سفهكم وجهلكم وكذبكم وكيدكم ومكركم ، قالوا أيها الملك لسنا بجهال ولا سفهاء ولا أتاه الحزن من قبلنا ولكن كان له ابن كان أصغرنا سناً يقال له يوسف فخرج معنا إلى الصيد فأكله الذئب فلم يزل بعده كئيباً حزيناً باكياً ، فقال لهم يوسف عليه السلام كلكم من أب واحد ، قالوا أبونا واحد وأمهاتنا شتى ، قال فما حمل أباكم على أن سرحكم كلكم ألا حبس منكم واحداً يأنس به ويستريح إليه ، قالوا قد فعل قد حبس منا واحداً هو أصغرنا سناً ، قال ولم اختاره لنفسه من بينكم ، قالوا لأنه أحب أولاده إليه بعد يوسف ، فقال لهم يوسف عليه السلام إني أحبس منكم واحداً يكون عندي وارجعوا إلى أبيكم واقرأوه مني السلام وقولوا له يرسل إليّ بابنه الذي زعمتم أنه حبسه عنده ليخبرني عن حزنه ، وما الذي أحزنه وعن سرعة الشيب إليه قبل أوان مشيبه وعن بكائه وذهاب بصره ، فلما قال هذا اقترعوا بينهم فخرجت القرعة على شمعون فأمر به فحبس ، فلما ودعوا شمعون ، قال لهم يا اخوتاه أنظروا ماذا وقعت فيه واقرأوا والدي مني السلام فودعوه وساروا حتى وردوا الشام ودخلوا على يعقوب عليه السلام وسلموا عليه سلاماً ضعيفاً ، فقال لهم يا بني ما لكم تسلمون سلاماً ضعيفاً ومالي لا أسمع فيكم صوت خليلي شمعون ، قالوا يا أبانا إنا جئناك من عند أعظم الناس ملكاً لم ير الناس مثله حكماً وعلماً وخشوعاً وسكينة ووقاراً ولئن كان لك شبيه أنه لشبيهك ، ولكنا أهل بيت خلقنا للبلاء أتهمنا الملك وزعم أنه لا يصدقنا حتى نرسل معنا ابن يامين برسالة منك يخبره عن حزنك وعن سرعة الشيب إليك قبل أوان المشيب وعن بكائك وذهاب بصرك فظن يعقوب (ع) ان ذلك مكر منهم .

فقال لهم يا بني بئس العادة عادتكم كلما خرجتم في وجه نقص منكم واحد لا أرسله معكم ، فلما فتحوا متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت إليهم بغير علم منهم أقبلوا إلى أبيهم فرحين ، قالوا يا أبانا ما رأى الناس مثل هذا الملك أشد

هستید، با این تعداد و قدرت! شاید غم او از سبکسری، نادانی، دروغ، نیرنگ و مکر شمایان باشد؟ گفتند ای پادشاه! ما نه سبکسر هستیم، و نه نادان! غم او از ناحیهٔ ما نیست، او پسر کوچکتر از ما به نام یوسف داشت که با ما به شکار آمد و او را گُرگ خورد و او از آن پس افسرده و ملول است! گفت: آیا شما همگی از یک پدر هستید؟ گفتند: پدر ما یکی است، ولی مادرانمان متعدّدند. پرسید: چرا پدرتان، همه شما را فرستاد و یکی را نگاه داشت؟ آیا برای این که با او انس گیرد و استراحت کند؟ گفتند: آری، چنین کرده و برادر کوچک‌ترمان را نگاه داشته است. پرسید: چرا از میان شما، تنها او را انتخاب کرده است؟ گفتند: چون بعد از یوسف، او محبوب‌ترین فرزندان پدرمان می‌باشد. یوسف گفت: پس من نیز یکی از شما را نگاه می‌دارم. پس شما نزد پدرتان برگردید، و سلام مرا به او برسانید و بگوئید: پسری را که به گفتهٔ شما آن را پیش خود نگاه داشته است، آن را نزد من بفرستد تا آن فرزند، از سبب درد او و شتابش در پیری و از راز گریه و رفتن نور چشمانش خبر دهد. وقتی یوسف چنین گفت، آنها در میان خودشان قرعه زدند و نام شمعون درآمد. پس یوسف دستور داد او را نگاهداشتند و چون با او وداع کردند، گفت: ای برادران من! دیدید چگونه گرفتار شدم؟ پس به پدر از جانب من سلام برسانید و آنگاه وداع کرده و به شام برگشتند. آنها وقتی بر یعقوب وارد شدند، سلامی کمرنگ و سست به او دادند. پس یعقوب خطاب به آنان گفت: ای فرزندان من! چرا سُست سلام می‌دهید و چرا صدای فرزندم شمعون را نمی‌شنوم؟ گفتند: ای پدر! ما از نزد پادشاه بزرگی می‌آئیم که مردم در علم و حکمت و خشوع و سکینه و وقار مانندی برای او را ندیده‌اند. اگر کسی همانند تو باشد، به تحقیق اوست، ولی ما خاندان، برای بلا خلق شده‌ایم، پس پادشاه ما را متّهم کرد و گفت تصدیق‌مان نخواهد کرد، تا زمانی که بنیامین را نزد او بفرستی، تا از سبب غم و سرعت پیری و گریه و رفتن بینائی تو به او خبر دهد. یعقوب چنین گمان کرد که این نیز نیرنگی است از طرف برادران، پس گفت: چه بد شیوه‌ای دارید شما، و به هر سمت که می‌روید، یکی از شما گم می‌شود! من بنیامین را با شما نخواهم فرستاد. آنها زمانی که بارهای خود را گشودند، دیدند کالائی که به مصر برده بودند، به آن‌ها برگشته است، پس خشنود شده نزد پدر آمده و گفتند: پادشاهی مانند او وجود ندارد، زیرا او برای پرهیز از گناه، کالایمان را به خودمان برگردانده، و این کالای خود ماست که به خود ما برگشته است. به راستی که ما خاندان، خواری خواهیم نمود، اگر برادر خود را نگهداری کنیم پس می‌توانیم بار شتری اضافه‌تر بگیریم که این مقدار که

اتقاء للاثم منه رد علينا بضاعتنا مخافة الاثم وهي بضاعتنا ردت إلينا ونمير أهلنا ونحفظ أخانا ونزداد كيل بعير ذلك كيل يسير ، قال يعقوب قد علمتم ان ابن يامين أحبكم إليّ بعد أخيكم يوسف وبه أنسى وإليه سكوني من بين جماعتكم فلن أرسله معكم حتى تؤتون موثقاً من الله لتأتنني به إلا أن يحاط بكم فضمنه يهودا فخرجوا حتى وردوا مصر فدخلوا على يوسف، فقال لهم هل بلغتم رسالتي قالوا نعم وقد جئناك بجوابها مع هذا الغلام فسله عما بدا لك ، قال له يوسف بما أرسلك أبوك إليّ يا غلام ، قال أرسلني إليك يقرئك السلام ويقول إنك أرسلت إليّ تسألني عن حزني وعن سرعة الشيب إليّ قبل أوان المشيب وعن بكائي وذهاب بصري، فإن أشد الناس حزناً وخوفاً أذكرهم للمعاد،وإنما أسرع الشيب إليّ قبل أوان المشيب لذكر يوم القيامة وابكاني وبيض عيني الحزن على حبيبي يوسف، وقد بلغني حزنك بحزني واهتمامك بأمري، فكان الله لك جازياً ومثيباً وإنك لن تصلني بشيء أنا أشد فرحاً بـه من أن تعجل على ولدي ابن يامين فإنه أحب أولادي إليّ بعد يوسف فأونس به وحشتي وأصل به وحدتي وتعجل عليّ بما أستعين به على عيالي ، فلما قال هذا خنقت يوسف عليه السلام العبرة ولم يصبر حتى قام فدخل البيت وبكى ساعة ثم خرج إليهم وأمر لهم بطعام وقال ليجلس كل بني ام على مائدة فجلسوا وبقي ابن يامين قائماً ، فقال له يوسف ما لك لم تجلس، فقال له ليس لي فيهم ابن ام ، فقال له يوسف فما كان لـك ابن ام ، فقال له ابن يامين بلى ، فقال له يوسف فما فعل ، قال زعم هؤلاء أن الذئب أكله، قال فما بلغ من حزنك عليه ، قال ولد لي اثني عشر ابناً كلهم اشتق له اسماً من اسمه ، فقال له يوسف أراك قد عانقت النساء وشممت الولد من بعده ، فقال له ابن يامين ان لي أباً صالحاً وانه قال لي تزوج لعل الله عز وجل يخرج منك ذرية يثقل الأرض بالتسبيح، فقال له يوسف تعال فاجلس على مائدتي، فقال اخوة يوسف لقد فضل الله يوسف وأخاه حتى أن الملك قد أجلسه معه على مائدته فأمر يوسف أن يحمل صواع الملك في رحل ابن يامين، فلما تجهزوا أذن مؤذن أيتها العير انكم لسارقون

اکنون آورده‌ایم، اندک است. یعقوب گفت: شما می‌دانید که پس از یوسف، بنیامین محبوب‌ترین شما نزد من است و انس و آرام من، با اوست، من او را با شما نخواهم فرستاد، تا اینکه عهدی الهی به من بدهید که او را با خود باز آورید، جُز آن که همه گرفتار شوید! یهود ضمانت کرد و آنها نزد یوسف به مصر برگشتند. یوسف فرمود: پیغام مرا آیا رساندید؟ گفتند: آری و جواب را با این جوان آورده‌ایم که هر چه می‌خواهی از او بپرس! پرسید: از طرف پدرت چه پیغامی برای من داری؟ گفت: او مرا فرستاد، تا به تو سلام برسانم و مرا فرستاد تا بپرسی او چرا غمزده و پیر شده چرا می‌گرید بینائی اش را از داست داده است؟ پس گفت: بدان که سخت‌ترین غم و ترس، از آنِ کسی است که بیشتر به یاد قیامت باشد و مرا یاد قیامت پیر کرد، امّا سبب گریه و رفتن بینائی‌ام از فراق فرزند محبوبم یوسف است. به من خبر دادند تو به خاطر من غمین هستی و به کار من توجّه داری، خدای به تو پاداش و ثواب دهد، پس بهترین خشنودی مرا، در فرستادن پسرم بنیامین بدان که پس از یوسف، محبوب‌ترین فرزند من است که با او انس دارم تنهائی‌هایم را به او جبران می‌کنم. پس هر چه زودتر آذوقه‌ای برای عیالات من بفرست! چون چنین گفت، یوسف گریه کرد و نتوانست از اشک خودداری کند، پس برخاست و به اندرون رفت و ساعتی گریست و آنگاه نزد آن‌ها آمد و دستور داد برای آن‌ها غذا آوردند و گفت: هر برادری، کنار برادر مادری خود بنشیند، پس بنیامین تنها ماند. به او گفت: تو چرا نزد کسی نمی‌نشینی؟ گفت: من برادری مادری ندارم. گفت: آیا تو از مادرت، برادری نداشتی؟ گفت: چرا؟ گفت: پس او چه شد؟ گفت: برادرانم گمان دارند که او را گرگ خورده است. پرسید: تا چه اندازه نسبت به او غصّه می‌خوری؟ گفت: پس از او، خداوند دوازده پسر به من روزی کرده که نام همهٔ را به اسم او خوانده‌ام. فرمود: پس از او، زنان را در آغوش گرفته و بوی فرزند شنیدی؟ گفت: پدری نیک دارم که به من امر کرد: زن بگیر، شاید خداوند نسلی از تو بیاورد که زمین را با تسبیح خود سنگین سازند. یوسف گفت: در سر سفره، کنارِ من بنشین. برادران دیگر گفتند: خدا یوسف را تا آن جا برتری داد که برادرش همسفره و همنشین پادشاه شد. پس یوسف دستور داد پیمانه‌دار خزانه شاهی را در بارِ بنیامین نهادند و زمانی که بار بستند تا کوچ کنند، منادی فریاد زد: ای کاروان! شما دزد هستید! پرسیدند: مگر چه چیزی گم شده است؟ گفتند: پیمانه پادشاه و هر کس که آن را باز آورد، یک بار شتر دیگر به او داده خواهد شد و من متکفل آن هستم. گفتند: به خدا قسم شما می‌دانید که ما نیامده‌ایم تا در زمین فساد و

قالوا واقبلوا عليهم ماذا تفقدون ، قالوا نفقد صواع الملك ولمن جاء به حمل بعير وأنا به زعيم ، قالوا تالله لقد علمتم مـا جئنا لنفسد في الأرض وما كنا سارقين ، وكان الرسم فيهم والحكم إن السارق يسترق ولا يقطع، قالوا فما جزاؤه إن كنتم كاذبين ، قالوا جزاؤه من وجد في رحله فهو جزاؤه كذلك نجزي الظالمين، فبدأ باوعيتهم قبل وعاء أخيه ثم استخرجها من وعاء أخيه فحبسه ، فقال اخوته لما أصابوا الصواع في وعاء ابن يامين ان يسرق فقد سرق أخ له من قبل فأسرها يوسف في نفسه ولم يبدها لهم ، قال أنتم شر مكاناً والله أعلم بما تصفون ، قالوا يا أيها العزيز إن له أباً شيخاً كبيراً فخذ أحدنا مكانه إنا نراك من المحسنين ، قال معاذ الله أن نأخذ إلا من وجدنا متاعنا عنده إنا إذاً لظالمون ، فلما استيأسوا منه خلصوا نجياً ، قال كبيرهم ألم تعلموا أن أباكم قد أخذ عليكم موثقاً من الله ومن قبل مـا فرطتم في يوسف فلن أبرح الأرض حتى يأذن لي أبي أو يحكم الله لي وهو خير الحاكمين إرجعوا إلى أبيكم فقولوا يا أبانا ان ابنك سرق وما شهدنا إلا بمـا علمنا ومـا كنا للغيب حافظين واسأل القرية التي كنا فيها والعير التي أقبلنا فيها وانا لصادقون ، فلما رجعوا إلى أبيهم ، قالوا ذلك له ، قال ان ابني لا يسرق ، بل سولت لكم أنفسكم أمراً فصبر جميل عسى الله أن يأتيني بهم جميعاً إنه هو العليم الحكيم ثم أمر بنيه بالتجهيز إلى مصر فساروا حتى أتوا مصر فدخلوا على يوسف ودفعوا إليه كتاباً من يعقوب يستعطفه فيه ويسأله رد ولده عليه ، فلمـا نظر فيه خنقته العبرة ولم يصبر حتى قام فدخل البيت فبكا ساعة ثم خرج إليهم فقالوا له يا أيها العزيز مسنا واهلنا الضر وجئنا ببضاعة مزجاة فاوف لنا الكيل وتصدق علينا إن الله يجزي المتصدقين،فقال لهم يوسف هل علمتم ما فعلتم بيوسف وأخيه إذ أنتم جاهلون، قالوا أئنك لأنت يوسف ، قال أنا يوسف وهذا أخي قد منّ الله علينا انه من يتق ويصبر ، فإن الله لا يضيع أجر المحسنين، قالوا تالله لقد آثرك الله علينا وإن كنا لخاطئين ، قـال لا تثريب عليكم اليوم يغفر الله لكم وهو أرحم الراحمين ثم أمرهم بالانصراف إلى يعقوب وقـال لهم إذهبوا بقميصي

دزدی کنیم و دزد نیستیم. پس در نزد آن‌ها قانون این بود که دزد را بنده کنند، نه اینکه دستش را ببرند. پس پرسیدند: جزای دزد پیمانه چه باشد، اگر شما دروغگو بودید؟ گفتند: هر کس که پیمانه در بار او باشد، این که خود او را بگیرند، ما ستمکاران را اینگونه مجازات کنیم. پس شروع به بازرسی بارهای برادران کردند و آن را از بار بنیامین درآورده و بازداشت‌اش کردند. برادران بنیامین وقتی دیدند پیمانه از بار او خارج شد، گفتند: اگر اکنون اینجا دزدی کرد، برادرش هم پیش‌تر دزدی کرده بود. یوسف، این سخن را در درون خود مخفی نمود و چیزی نگفت و خطاب به آن‌ها گفت: موقعیّت شما نزد من، برتر از این است و خداوند داناتر است به آن چه وصف کند. گفتند: ای عزیز! او پدری پیر دارد، ما تو را خوش رفتار می‌بینیم، پس یکی از ما را به جای او برگیر! گفت: پناه به خدا از این که کسی را بگیریم، جز کسی که مال خود را نزد او یافته‌ایم. در این هنگام، ما از ستمکاران خواهیم بود. چون از او ناامید شدند، جلسه‌ای ترتیب دادند وبزرگ آن‌ها گفت: مگر نمی‌دانید که پدرمان از شما پیمانی خدائی گرفته است که بنیامین را برگردانید؟ و شما پیش از این هم با یوسف چه تقصیری نمودید. پس همانا من، از این زمین نخواهم رفت، مگر اینکه پدرم اجازه دهد، یا خدای حکمی کند که به راستی او بهترین حاکمان است، شما نزد پدر برگردید و بگوئید: پسرت دزدی کرد و ما گواهی نمی‌دهیم، جُز بدان چه می‌دانیم و حافظ غیب نبودیم، پس از شهری که در آن بودیم بپرس و نیز از کاروانی که با آن آمدیم و به تحقیق ما راست می‌گوئیم. زمانی که نزد یعقوب برگشتند و چنین گفتند، گفت: به راستی که فرزند من دزدی نمی‌کند و این نفس شماست که کاری ناشایست را در نظرتان خوب جلوه داده است. و من شکیبائی خود را دنبال می‌کنم، امید که خدا همه را نزد من بیاورد، که او داناست و حکیم. پس دستور داد پسرانش برای حرکت به مصر شوند. آنها به مصر رفته و نزد یوسف شتافتند و نامه‌ای محبت‌آمیزی از طرف یعقوب به او بردند که در آن خواسته بود فرزندانش را به او برگرداند. زمانی که یوسف نامه را دید، به گریه افتاد و نتوانست از گریه خودداری کند، پس برخاست و به اندرون رفت و ساعتی گریست و بیرون آمد. فرزندان یعقوب گفتند: ای عزیز! به ما و خاندان‌مان سختی رسید و ما کالای اندکی آورده‌ایم، ولی تو اندازهٔ زیاد به ما بده و به ما تصدّق کن که خداوند نیکوکاران را پاداش می‌دهد. یوسف گفت: آیا می‌دانید شما وقتی نادان بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟ گفتند: مگر تو خود یوسف هستی؟ گفت: آری، من یوسف هستم و این برادرم، به تحقیق که خداوند بر ما منت نهاد و هر کس که تقوی و صبر پیشه کند، خدا اجرِ

هذا فالقوه على وجه أبي يأت بصيراً وأتوني بأهلكم أجمعين ، فهبط جبرائيل على يعقوب فقال يا يعقوب ألا أعلمك دعاء يرد الله عليك به بصرك ويرد عليك ابنيك ، قال بلى، قال قل ما قاله ابوك آدم فتاب الله عليه وما قاله نوح فاستوت به سفينته على الجودى ونجى من الغرق ، وما قاله أبوك إبراهيم خليل الرحمن حين أُلقي في النار فجعلها الله عليه برداً وسلاماً ، فقال يعقوب وما ذاك يا جبرائيل ، فقال قل يا رب أسألك بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين أن تأتيني بيوسف وابن يامين جميعاً وترد عليّ عيني ، فما استتم يعقوب عليه السلام هذا الدعاء حتى جاء البشير فألقى قميص يوسف عليه فارتد بصيرا فقال لهم ألم أقل لكم إني أعلم من الله ما لا تعلمون، قالوا يا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خاطئين قال سوف استغفر لكم ربي إنه هو الغفور الرحيم ، فروي في خبر عن الصادق عليه السلام إنه قال اخرهم إلى السحر،فأقبل يعقوب إلى مصر وخرج يوسف ليستقبله فهمّ بأن يترجل ليعقوب ثم ذكر ما فيه من الملك فلم يفعل، فنزل عليه جبرائيل فقال له يا يوسف إن الله عز وجل يقول لك ما منعك أن تنزل إلى عبدي الصالح ما كنت فيه أبسط يدك فبسطها فخرج من بين أصابعه نور ، فقال ما هذا يا جبرائيل ، فقال هذا إنه لا يخرج من صلبك نبي ابداً عقوبة بما صنعت ببيعقوب إذ لم تنزل اليه ، فقال يوسف ادخلوا مصر إن شاء الله آمنين ورفع ابويه على العرش وخروا له سجداً ، فقال يوسف ليعقوب يا ابتِ هذا تأويل رؤياي من قبل قد جعلها ربي حقاً إلى قوله توفني مسلماً والحقني بالصالحين ، فروي في خبر عن الصادق عليه السلام إنه قال دخل يوسف السجن وهو ابن اثنتي عشرة سنة ومكث فيه ثمان عشرة سنة وبقي بعد خروجه ثمانين سنة ، فذلك مائة سنة وعشر سنين

٨ ــ حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا ابي ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا ابو غسان النهدي، قال حدثنا يحيى بن سلمة بن كهيل عن ابيه عن ابي إدريس عن المسيب بن نجبة عن علي إنه

محسنان را ضایع نمی‌سازد. گفتند: به خدا قسم خدا بود که تو را بر ما برگزید و ما خطاکار بودیم! گفت: باکی بر شما نیست، امروز خدا شما را آمرزید و اوست ارحم الرّاحمین. پس دستور داد نزد یعقوب برگردند و گفت: پیراهن مرا هم ببرید و بر روی او بیفکنید، تا بینایی خود را باز یابد و همهٔ خاندان خود را پیش من آورید. پس جبرئیل به یعقوب نازل شد و گفت: آیا دعائی به تو یاد ندهم که خداوند دیده‌ات را برگرداند و فرزندت را به تو برگرداند؟ گفت: چرا؟ گفت: همان سخنی را بگو که پدرت آدم گفت و خداوند توبه‌اش را پذیرا شد، نوح گفت و کشتی‌اش بر جودی استوار گشت و از خطر غرق شدن نجات یافت و پدرت ابراهیم خلیل الرحمن گفت، وقتی در آتش افکندند و خدا آن را بر او سرد و سالم قرار داد، یعقوب گفت: ای جبرئیل آن چیست؟ گفت: بگو پروردگارا! از تو می‌خواهم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، یوسف و بنیامین‌ام را با هم بیاور و چشمم را به من برگردان. هنوز دعای یعقوب تمام نشده بود که بشیر آمد و پیراهن یوسف را بر صورت او افکند و بینائی او برگشت. پس به آن‌ها گفت: نگفتم من از جانب خداوند چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟ گفتند: ای پدر برای ما آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکاریم. گفت: از پروردگار خود، برای شما طلب بخشش می‌کنم که او آمرزنده و مهربان است. در خبری از امام صادق روایت شده است استغفار برای آن‌ها را تا به صبح به تأخیر انداخت. پس یعقوب به مصر آمد و یوسف از او استقبال کرد و خواست به احترام او از اسب پیاده شود که اُبّهت سلطنتش مانع شد و پیاده نشد. جبرئیل به او نازل شد و گفت: ای یوسف! خداوند می‌فرماید: چرا در مقابلِ بندهٔ صالح من پیاده نشدی، آیا به واسطه مقامی که داری؟ پس دستت را بگشا. او آن را گشود و نوری از میان انگشتانش خارج شد. گفت: ای جبرئیل! چه بود خارج شد؟ گفت: آن که از پشت تو، هرگز پیغمبری نخواهد آمد، بخاطر کاری که با یعقوب کردی و پیاده نشدی. پس یوسف گفت: همگی با آسودگی خاطر وارد مصر شوید و پدر و مادرش را بر سر تخت آورد و همه در برابرش، رو به خاک گذاشتند. پس به پدر گفت: ای جان! این بود تأویل خواب پیشین من که خدا آن را ثابت نمود تا این که گفت: خدایا! مرا مسلمان بمیران و به نیکان برسان. در خبری، از صادق روایت شده است که: یوسف دوازده سال داشت که به زندان رفت و هیجده سال در آن جا ماند و پس از آن، هشتاد سال زندگی کرد و این صد و ده سال شد.

۸ - عبدالله پسر حسن مؤدب از احمد پسر علی اصفهانی از ابراهیم از ابراهیم پسر محمد ثقفی نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را غسان هندی و گفت: حدیث کرد ما را یحیی پسر سلمة پسر کهیل از پدرش از ابی ادریس از مسیب پسر نجیه از علی که به او

قيل له حدثنا عن أصحاب محمد ﷺ حدثنا عن أبي ذر الغفاري قال علم العلم ثم أوكاه وربط عليه رباطاً شديداً ، قالوا فمن حذيفة قال تعلم أسماء المنافقين، قالوا فمن عمار بن ياسر قال مؤمن ملىء مشاشه إيماناً نسي إذا ذكر ، قيل فمن عبدالله بن مسعود قال قرء القرآن فنزل عنده ، قالوا فحدثنا عن سلمان الفارسي قال أدرك علم الأول والآخر وهو بحر لا ينزح وهو منا أهل البيت ، قالوا فحدثنا عنك يا أمير المؤمنين قال كنت إذا سئلت أعطيت وإذا سكت أبديت .

المجلس الرابع والأربعون

يوم الثلاثاء لخمس بقين من صفر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ــ **حدثنا** الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن أبي أيوب عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال سمعته يقول ما أحسن الحسنات بعد السيئات وما أقبح السيئات بعد الحسنات .

٢ ــ **حدثنا** أبي، قال حدثنا سعد بن عبدالله، قال حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن هارون بن الجهم عن المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال الظلم ثلاثة ظلم يغفره الله وظلم لا يغفره الله وظلم لا يدعه الله، فأما الظلم الذي لا يغفره الله عز وجل فالشرك بالله ، وأما الظلم الذي يغفره الله عز وجل فظلم الرجل نفسه فيما بينه وبين الله عز وجل ، وأما الظلم الذي لا يدعه الله عز وجل فالمداينة بين العباد ، وقال ما يأخذ المظلوم من دين الظالم أكثر مما يأخذ الظالم من دنيا المظلوم .

٣ ــ **حدثنا** محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا الحسين بن الحسن

گفته شد: احوال اصحاب محمد را برای ما بازگو کن، ابوذر چگونه بود؟ فرمود: دانش آموخت و آن را در انبان گذاشت و سرش را محکم بست. گفتند: حذیفه چگونه بود؟ فرمود: او نام منافقان را یاد گرفت. گفتند: از عمار یاسر بگو! فرمود: تا استخوان گردنش، پر از ایمان بود و فراموش می‌کرد، ولی وقتی به یادش می‌آوردند، یادآور می‌شد. از عبدالله بن مسعود پرسیدند فرمود: او قرآن را خوب خوانده بود و آیاتی از قرآن نزد او نازل شده بود. گفتند از سلمان فارسی برایمان بگو! گفت: او دانش اوّل و آخر را آموخت و دریائی بود که تمام نمی‌شد و از ماست اهل بیت. گفتند پس از خودت باز بگو. گفت: هرگاه پرسیدم، برایم دادند و هرگاه خاموش می‌بودم، با من آغاز به سخن می‌شد.

مجلس چهلم و چهارم
سه شنبه ۲۵ سال ۳۶۸

۱ ـ عبدالله پسر جعفر حمیری گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از حسن پسر محبوب از ابی ایوب از محمد پسرمسلم ازابی جعفر باقر شنیدم که فرمود: چه زیباست نیکی‌ها، پس از بدی‌ها و چه زشت است بدی‌ها پس از حسنات؟

۲ ـ هارون پسر جهم از مفضّل پسر صالح از سعد پسر طریف از ابی جعفر باقر نقل کرد که فرمود: ظلم سه دسته است؛ ظلمی که خدا آن را می‌آمرزد، ستمی که خدا نمی‌آمرزدش و ستمی که آن را رها نمی‌کند. موردی که خدا آن را نمی‌آمرزد، شرک به خداست و موردی که می‌آمرزد ظلم بر نفس است و آن که رهایش نمی‌کند، حق بندگان بر یکدیگر است. پس فرمود: آن چه مظلوم از دین ظالم می‌گیرد، بیشتر از آن است که ظالم از دنیای مظلوم می‌گیرد.

۳ ـ ابان از حسین پسر سعید از فضاله پسر ایّوب از یحیی حلبی از پدرش از عبدالله

ابن ابان عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن يحيى الحلبي عن أبيه عن عبدالله بن سليمان عن أبي جعفر الباقر عليه السلام إنه قال لرجل يا فلان لا تجالس الأغنياء ، فإن العبد يجالسهم وهو يرى إن لله عليه نعمة فما يقوم حتى يرى أن ليس لله عليه نعمة .

٤ ـ حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن محمد بن خالد عن علي بن الحكم عن المفضل عن جابر عن أبي جعفر الباقر عليه السلام في قول الله عز وجل وقولوا للناس حسناً ، قال قولوا للناس أحسن ما تحبون أن يقال لكم، فإن الله عز وجل يبغض اللعان السباب الطعان على المؤمنين الفاحش المتفحش السائل الملحف ويحب الحيي الحليم العفيف المتعفف .

٥ ـ حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن أحمد بن أبي عبدالله عن الحسين بن سعيد ، قال حدثنا إبراهيم بن أبي البلاد عن عبدالله بن الوليد الوصافي ، قال قال أبو جعفر الباقر عليه السلام صنائع المعروف تقي مصارع السوء وكل معروف صدقة وأهل المعروف في الدنيا أهل المعروف في الآخرة ، وأهل المنكر في الدنيا أهل المنكر في الآخرة ، وأول أهل الجنة دخولاً إلى الجنة أهل المعروف وإن أول أهل النار دخولاً إلى النار أهل المنكر.

٦ ـ حدثنا حمزة بن محمد بن أحمد العلوي ، في رجب سنة تسع وثلاثين وثلاثمائة ، قال أخبرني علي بن إبراهيم بن هاشم فيما كتب إليّ سنة سبع وثلاثمائة قال حدثنا أبي عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن حبيب السجستاني عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال في التوراة مكتوب فيما ناجى الله عز وجل به موسى ابن عمران عليه السلام يا موسى خفني في سر أمرك احفظك من وراء عورتك واذكرني في خلواتك وعند سرور لذتك أذكرك عند غفلاتك وأملك غضبك عن من ملكتك عليه أكف عنك غضبي واكتم مكنون سري في سريرتك واظهر في علانيتك المداراة عني لعدوي وعدوك من خلقي ولا تستسب لي عندهم باظهارك مكنون سري فتشرك عدوك وعدوي في سبي .

پسر سلیمان از ابی جعفر باقر نقل می‌کند که به مردی فرمود: ای فلان! با توانگران نشست مکن زیرا بنده‌ای که با بی نیازان بنشیند و معتقد باشد که نعمت را خدا به آنها داده است، از پیش آنها برنمی‌خیزد، مگر آن که می‌نگرد خداوند نعمتی به وی نداده است.

۴ ـ محمد پسرخالد از علی پسر حکم از مفضل از جابر از ابی جعفر باقر در تفسیر گفتار خداوند: «قولوا للنّاس حسناً» فرمود: به مردم بهترین از چیزهائی را بگوئید که دوست دارید به شما بگویند، زیرا خداوند لعن کنندهٔ هر دشنام گو و طعنه زن بر مؤمنان است و دشمن می‌دارد کسی را که فحش دهد و هرزه گوید و پر توقّع و پر اصرار باشد و شرمگینان بردبار و عفیف و آبرومند را دوست می‌دارد.

۵ ـ ابراهیم پسرابی بلاد از عبدالله پسر ولید وصافی نقل می‌کند که گفت: ابو جعفر باقر فرمود: کارهای بس خوب، از مرگ‌های بد جلوگیری می‌کند و هر خوش رفتاری کردن صدقه است و خوش‌رفتار کنندگان دنیا خوش‌رفتاران آخرت خواهند بود و زشتکاران دنیا نیز زشت کاران آخرت خواهند بود. اوّلین کسی که به بهشت خواهد رفت، خوش رفتارها هستند و نیز اوّلین کسی که به دوزخ خواهد رفت، بدکاران خواهند بود.

۶ ـ ابی حسن پسر محبوب از هشام پسرسالم ازحبیب سجستانی از ابی جعفر باقر نقل می‌کند که فرمود: در تورات، در ضمن آن چه خداوند با موسی پسر عمران نجوا گفته، چنین آمده است: ای موسی! از من بترس در نهان کارت، تا تو را نسبت به عیوبت حفظ نمایم! در خلوت و هنگامه‌های شادی‌ات به یاد من باش، تا در هنگام غفلتت، تو را یاد کنم، خشم خود را بر هر کسی که تو را بر او اقتدار داده‌ام، نگاهدار، تا خشمم را از تو باز دارم، سرّهای ناگشودهٔ مرا در درون خود حفظ کن و نیز در آشکارت، با دشمن من و دشمن خودت از خلق، مدارا کن و مرا نزد آن‌ها در معرض دشنام قرار مده، با اظهار کردن سرّ نهانی من به دشمن خودت و دشمن من، همانا در دشنام داده شدن بر من شریک خواهی بود.

٧ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن ابان بن عثمان عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة قال كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول في سجوده أناجيك يا سيدي كما يناجي العبد الذليل مولاه واطلب إليك طلب من يعلم أنك تعطي ولا ينقص مما عندك شيء واستغفرك استغفار من يعلم أنه لا يغفر الذنوب إلا أنت وأتوكل عليك توكل من يعلم إنك على كل شيء قدير .

٨ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب ، قال حدثني أبو حفص عمرو بن خالد عن أخيه سفيان بن خالد عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال من استغفر الله عز وجل بعد العصر سبعين مرة غفر الله له ذلك اليوم سبعمائة ذنب ، فإن لم يكن له فلأبيه ، فإن لم يكن لأبيه فلأمه ، فإن لم يكن لأمه فلأخيه فإن لم يكن لأخيه فلأخته ، فإن لم يكن لأخته فللأقرب فالأقرب .

٩ - حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد ابن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن أبي الصهبان عن أبي عمران الأرمني عن عبدالله بن الحكم عن جابر عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال قلت له إن قوماً إذا ذكروا بشيء من القرآن أو حدثوا بـه صعق أحدهم حتى يرى أنه لو قطعت يداه ورجلاه لم يشعر بذلك ، فقال سبحان الله ذاك من الشيطان ما بهـذا أمروا إنما هو اللين والرقة والدمعة والوجل .

١٠ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمارة بن موسى الساباطي عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال من صلى الصلاة المفروضات في أول وقتها فأقام حدودها رفعها الملك إلى السماء بيضاء نقية وهي تهتف به حفظك الله كما حفظتني واستودعك الله كما استودعتني ملكاً كريماً ، ومن صلاها بعد وقتها من غير علة فلم يقم حدودها رفعها الملك سوداء مظلمة وهي تهتف بـه ضيعتني ضيعك الله كما

۷ ـ محمد پسرابی عمیر از ابان پسر عثمان از سعد پسر طریف از اصبغ پسر نباته نقل می‌کند که امیرالمؤمنین در سجده‌های خویش می‌گفت: ای آقا! من با تو راز می‌گویم، همانگونه که بنده‌ای ذلیل با مولای خود بگوید و از تو خواستارم، مانند کسی که می‌داند که تنها تو عطا می‌کنی. به راستی که آن چه نزد تو است، کم نمی‌شود، از تو آمرزش می‌جویم مانند کسی که می‌داند جز تو، کسی گناه آمرز نیست، به تو توکل دارم، مانند کسی که می‌داند تو بر همه چیز توانائی داری.

۸ ـ ابو حفص عمرو پسر خالد از برادرش سفیان پسر خالد از ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند که فرمود: هر کس که بعد از نماز عصر، هفتاد بار طلب بخشش (استغفار) کند خداوند، در آن روز هفت صد گناه او را می‌آمرزد و اگر گناهی نداشته باشد، گناه پدرش را می‌آمرزد و اگر پدرش گناهی نداشته باشد، گناهان مادرش را می‌بخشد و اگر او هم گناهی نداشته باشد، گناه برادرش را و اگر او نیز گناهی نداشته باشد، گناه خواهرش را می‌بخشد و اگر او هم گناهی نداشته باشد، گناه کسی از خویشاوندان نزدیک‌تر را، به ترتیب.

۹ ـ محمد پسر ابی صهبان از ابی عمران ارمنی از عبدالله پسر حکم از جابر از ابی جعفر باقر نقل می‌کند که به او گفتم: مردمی وجود دارند که وقتی یکی از آیه‌های قرآن به یاد آن‌ها می‌آید، یا از آن چیزی به آنها بازگوئی می‌کنی، از خود بی‌خود می‌شوند، تا آن جا که چنین به نظر می‌رسد اگر دو دست و پای آن‌ها را ببُرند، خبردار نمی‌شوند! فرمود: سبحان الله! این حالت از شیطان است، به درستی که آنها به این حالت دستور ندارند، چرا همانا اثر بخشی قرآن نرم و با رقّت قلب و اشک و ترس است.

۱۰ ـ هشام پسر سالم از عماره پسر موسی ساباطی از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: هر کس که نمازهای واجب خود را در اوّل وقت بخواند و آنها را درست ادا کند، فرشته‌ای، آن را پاک و درخشان، به آسمان می‌رساند و آن نماز فریاد می‌زند: خدای نگاهت دارد، چنان چه نگاهم داشتی و من تو را به خدا سپارم، چنان چه تو مرا به به فرشتهٔ کریم خدا سپردی و هر کس که بدون داشتن عذر، آن را بی وقت بخواند و درست ادا نکند، فرشته‌ای آن را در رنگی سیاه و تاریک بالا می‌برد و آن نماز فریاد می‌کشد:

ضيعتني ولا رعاك الله كما لم ترعني ، ثم قال الصادق عليه السلام إن أول ما يسأل عنه العبد إذا وقف بين يدي الله جل جلاله الصلاة (عن الصلاة) المفروضات وعن الزكاة المفروضة وعن الصيام المفروض وعن الحج المفروض وعن ولايتنا أهل البيت ، فإن أقرّ بولايتنا ثم مات عليها قبلت منه صلاته وصومه وزكاته وحجه وإن لم يقر بولايتنا بين يدي الله جل جلاله لم يقبل الله عزوجل منه شيئاً من أعماله.

وبهذا الإسناد عن الحسين بن محبوب عن عبد العزيز عن ابن أبي يعفور قال قال أبو عبدالله الصادق عليه السلام إذا صليت صلاة فريضة فصلها لوقتها صلاة مودع يخاف أن لا يعود إليها أبداً ثم أصرف ببصرك إلى موضع سجودك فلو تعلم من عن يمينك وشمالك لاحسنت صلاتك واعلم إنك بين يدي من يراك ولا تراه .

١١ – حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أبو أحمد عبدالعزيز بن يحيى الجلودي البصري ، قال حدثنا محمد بن زكريا، قال حدثنا شعيب بن واقد قال حدثنا القاسم بن بهرام عن ليث عن مجاهد عن ابن عباس ، وحدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أبو أحمد عبد العزيز بن يحيى الجلودي ، قال حدثنا الحسن بن مهران ، قال حدثنا مسلمة بن خالد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليهما السلام في قوله عز وجل يوفون بالنذر، قال مرض الحسن والحسين (ع) وهما صبيان صغيران فعادهما رسول الله صلى الله عليه وآله ومعه رجلان ، فقال أحدهما يا أبا الحسن لو نذرت في ابنيك نذراً إن الله عافاهما، فقال أصوم ثلاثة أيام شكراً لله عز وجل ، وكذلك قالت فاطمة (ع) وقال الصبيان ونحن أيضاً نصوم ثلاثة أيام ، وكذلك قالت جاريتهم فضة فالبسهما الله عافية فأصبحوا صياماً وليس عندهم طعام فانطلق علي عليه السلام إلى جار له من اليهود يقال له شمعون يعالج الصوف ، فقال هل لك أن تعطيني جزة من صوف تغزلها لك ابنة محمد بثلاثة أصوع من شعير ، قال نعم فأعطاه فجاء بالصوف والشعير وأخبر فاطمة (ع) فقبلت واطاعت ثم عمدت فغزلت ثلث الصوف ثم أخذت صاعاً من الشعير فطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص لكل واحد قرصاً وصلى علي عليه السلام

خداوند تو را ضایع کند، چنان چه مرا ضایع کردی و خداوند رعایتت ننماید، چنان چه رعایتم نکردی. پس صادق فرمود:زمانی که بنده‌ای در برابر خدا بایستد، اوّلین چیزی که از او پرسیده می‌شود، نمازهای واجب اوست و نیز زکات واجب و روزهٔ واجب و از حجّ واجب و نیز ولایت ما خاندان و اگر به ولایت ما خاندان معترف باشد و بر عقیده آن بمیرد، نماز و روزه و زکات و حجّ او پذیرفته می‌شود و اگر برابر خدا به ولایت ما اعتراف نکند، خداوند چیزی از اعمال او را نمی‌پذیرد. به همین اسناد، حسین، پسر محبوب از عبدالعزیز ازابن ابی یعفور نقل می‌کند که گفت: ابوعبدالله صادق فرمود: زمانی که یک نماز واجب را می‌خوانی، آن را در وقتش بخوان مانند نماز وداع کننده‌ای که می‌ترسد دیگر تا به ابد باز نخواهد گشت پس از آن بر جای سجده‌ات چشم بینداز، اگر بدانی چه کسی در طرف راست یا چپ توست،و در این صورت خوب نماز می‌خوانی، بدان که در برابر کسی قرار گرفته‌ای که تو را می‌بیند و او را نمی‌بینی.

۱۱ ـ قاسم پسر بهرام از لیت از مجاهد ازابن عباس نقل کرد و حدیث کرد ما را ابراهیم پسراسحاق و گفت: حدیث کرد ما را ابو احمد عبدالعزیز پسر یحیی جلودی که گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر مهران و گفت: حدیث کرد ما را مسلمه پسر خالد از صادق جعفر بن محمد از پدرش، در تفسیر آیهٔ: به نذر وفا می‌کنند، که فرمود: حسن و حسین –که دو کودک بودند – بیمار شدند.

پس رسول خدا همراه با دو مرد، به عیادت آن‌ها شتافت و یکی از آن‌ها گفت: ای ابوالحسن! اگر برای دو فرزندت نذری می‌کردی، خداوند به آن‌ها شفا می‌داد. پس گفت: سه روز به خداوند روزه می‌دارم و فاطمه نیز چنین گفت و حسن و حسین گفتند: ما نیز سه روز روزه خواهیم داشت و کنیزشان فضّه نیز چنین نذر کرد. پس خداوند جامهٔ عافیت بر آن‌ها پوشاند و صبح نیّت روزه کردند و طعامی در خانه نداشتند.

علی نزد همسایهٔ یهودی‌اش شمعون که شغل او پشم‌کاری بود، رفت و گفت: آیا می‌توانی مقداری به من پشم بدهی که دختر محمّد بریسد و سه صاع جو در عوض آن به ما بدهی؟ گفت: آری، و مقداری پشم با جو به علی داد و او به فاطمه خبر داد و قبول کرد و اطاعت نمود و یک سوم پشم را رشت و یک صاع از جوها را آسیاب کرد و خمیر نمود

مع النبي ﷺ المغرب ثم اتى منزله فوضع الخوان وجلسوا خمستهم فأول لقمة كسرها علي عليه السلام إذا مسكين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا أهل بيت محمد أنا مسكين من مساكين المسلمين أطعموني مما تأكلون أطعمكم الله على موائد الجنة فوضع اللقمة من يده ثم قال :

فاطم ذات المجد واليقين يا بنت خير الناس أجمعين
أما ترين البائس المسكين

جاء إلى الباب له حنين يشكو إلى الله ويستكين
يشكو الينا جائعاً حزين

كل امرء بكسبه رهين من يفعل الخير يقف سمين
موعده في جنة رهين

حرمها الله على الضنين وصاحب البخل يقف حزين
تهوى به النار إلى سجين شرابه الحميم والغسلين

فأقبلت فاطمة (ع) تقول :

أمرك سمع يا بن عم وطاعة ما بي من لؤم ولا وضاعة (ولا ضراعة)
غذيت باللب وبالبراعة أرجو إذا أشبعت من مجاعة
أن ألحق الأخيار والجماعة وأدخل الجنة في شفاعة

وعمدت إلى ما كان على الخوان فدفعته إلى المسكين وباتوا جياعاً وأصبحوا صياماً لم يذوقوا إلا الماء القراح ، ثم عمدت إلى الثلث الثاني من الصوف فغزلته ثم أخذت صاعاً من الشعير فطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقرصة لكل واحد قرصاً وصلى علي(ع) المغرب مع النبي ﷺ ثم أتى منزله، فلما وضع الخوان بين يديه وجلسوا خمستهم ، فأول لقمة كسرها علي عليه السلام إذاً يتيم من يتامى المسلمين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا أهل بيت محمد ، أنا يتيم من يتامى المسلمين

و پنج قرص نان از آن‌ها پخت، برای هر کس یک قرص. علی نماز مغرب را با پیامبر خواند و به منزل آمد و سفره گستردند و هر پنج نفر نشستند، تا افطار کنند.

علی لقمه اول را برداشته بود که مسکینی بر در خانه ایستاد و گفت: درود بر شما ای اهل بیت محمد! من مسکینی از مساکین مسلمانان هستم، اطعامم کنید، از آن چه خود می‌خورید که خدا از طعام بهشت به شما بخوراند.

علی لقمه را از دست گذاشت و فرمود: فاطمه! ای صاحب بزرگی و یقین ، ای دختر بهترین مردمان، آیا نمی‌نگری که بینوایی مسکین بر در ایستاده و بر خداوند شکایت می‌برد؟

او شکایت دارد که گرسنه است، هر کس در گرو کار خویش است و هرکس که کاری نیک انجام دهد، جایگاه او بهشت است؛ بهشتی که خداوند آن را بر بخیلان حرام نموده است...

پس فاطمه روی آورد و گفت: ای پسر عمو! امر تو را اطاعت می‌کنم، که من را چه کاراست با پستی و ملامت؟

به راستی که خوراک و غذای تو از خرد و براعت است و من به این ترکیب امیدها دارم. اگر که به نیکان و مردمان بپیوندم، با شفاعت داخل بهشت خواهم شد.

پس، هر چه را که در سفره بود، برداشت و به مسکین داد و خود گرسنه خوابیدند و جز آب چیزی نخوردند. پس از ثلث دوم پشم را رشته کرد و صاعی از جوها را بر داشت و آسیاب کرد و خمیر درست کرد و پنج قرص نان پخت، برای هر کس قرصی. علی نماز مغرب را با پیغمبر خواند و به منزل آمد و زمانی که سفره گشودند، و هر پنج نفر تن نشسته بودند، علی لقمه اول را گرفته بود که مسلمانی یتیم بر درِ خانه ایستاد و گفت: درود بر شما خاندان محمد! یتیمی هستم مسلمان، پس از آن چه خود می‌خورید، به من بدهید که خداوند به شما از خوراک بهشت عطا کند.

علی لقمه از دست نهاد و گفت: ای فاطمه! ای دختر آقای بخشندگان! ای دختر پیامبری که از لئیمان نیست، این یتیم را خداوند برای ما فرستاده است، هرکس که امروز ببخشد، و رحم آورد، خداوند او در جایگاه بهشت پر نعمت قرار خواهد داد، جایی که خداوند آن را بر اهل لئانت حرام کرده است.

و دارنده بخل در ذمیم خواهد ایستاد، جایی که آتش از جا به سوی جهنم خالی

أطعموني مما تأكلون أطعمكم الله على موائد الجنـة ، فوضع علي عليه السلام اللقمة من يده ثم قال :

فاطم بنت السيد الكريم بنت نبي ليس بالزنيم
قد جاءنا الله بذا اليتيم
من يرحم اليوم فهو رحيم موعده في جنة النعيم
حرمهـا الله على اللئيم
وصاحب البخل يقف ذميم تهوى به النار إلى الجحيم
شرابها الصديد والحميم

ثم عمدت فأعطته جميع ما على الخوان وباتوا جياعاً لم يذوقوا إلا الماء القراح وأصبحوا صياماً وعمدت فاطمة (ع) فغزلت الثلث الباقي من الصوف وطحنت الصاع الباقي وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص لكل واحد قرصاً ، وصلى علي عليه السلام المغرب مع النبي صلى الله عليه وآله ثم أتى منزله فقرب اليه الخوان وجلسوا خمستهم ، فأول لقمة كسرها علي عليه السلام إذا أسير من أسراء المشركين قـد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا أهل بيت محمد تأسروننا وتشدوننا ولا تطعموننا فوضع علي عليه السلام اللقمة من يده ثم قال :

فاطم يا بنت النبي أحمد بنت النبي سيد مسود
قد جاءك الأسير ليس يهتدي
مكبلا في غـــله مقيد يشكو الينا الجوع قد تقدد
من يطعم اليوم يجده في غد
عند العلي الواحـد الموحد ما يزرع الزارع سوف يحصد
فاعطني (فاعطنه) ولا تجعليه ينكد

فأقبلت فاطمة (ع) وهي تقول :

لم يبقَ مما كان غير صاع قد دبرت كفي مع الذراع

می‌شود و نوشیدنی‌های آن صدید است و حمیم.

پس فاطمه هر چه را که در سفره بود، به یتیم داد، قسمت سوم پشم را رشته کرد و آخرین صاع جو را آسیاب کرد و خمیر نمود و پنج قرص دیگر پخت، برای هر کسی قرصی از آن. علی نماز مغرب را با پیغمبر خواند و به منزل آمد و سفره گستردند و اوّلین لقمه را برداشته بود که اسیری از مشرکان در خانه ایستاد که ای خاندان محمد! ما را اسیر کنید حتّی اگر غذائی برایمان ندهید! علی (ع) لقمه را از دست‌اش بر زمین گذاشت و گفت:

فاطمه! ای دختر احمد پیامبر، دختر پیامبری که آقاست، به راستی که اسیری نامسلمان به سوی تو آمده است.

در حالیْ که در غُل و زنجیری به هم پیچیده شده و از گرسنگی پیش ما شکایت می‌کند،

هر کس که امروز کسی را اطعام کند، فردا آن را خواهد یافت در نزد خداوندِ واحد، و کشاورز، هر چیزی را که امروز بکارد، به زودی آن را درو خواهد کرد، پس به او نیز عطا کن و نگذار دست خالی و پریشان برگردد!

پس فاطمه روی آورد، در حالی که شعری در تمجید از قناعت می‌خواند و آنگاه هر چه را که در سفره بود، برگرفت و به آن اسیر داد و همگی گرسنه خوابیدند و صبح روزه نبودند، ولی چیزی برای خوردن هم نداشتند. شعیب در حدیثی که نقل می‌کند، می‌گوید: علی، حسن و حسین را نزد رسول خدا آورد در حالیکه آنها از گرسنگی می‌لرزیدند.

پیامبر چون آن‌ها را در این حال دید، فرمود: ای ابوالحسن! نزد دخترم فاطمه برویم، و همهْ نزد فاطمه آمدند، در حالی که او در محرابش بود و از گرسنگی، شکمش به پشتش چسبیده بود و چشمهایش ته نشین شده بود. او زمانی که رسول خدا را دید، پیامبر او را در آغوش کشید و گفت: به خدا استغاثه می‌کنم از اینکه سه روز است در این حال هستید. پس جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد! بگیر آن چه را خداوند برای خاندان تو فرستاده است.

پرسید: چه بگیرم؟ گفت: «هل اتی علی الانسان حین من الدّهر لم یکن شیئاً مذکوراً» آیا رسید بر انسان، دورانهائی که چیزی نبود، تا رسید به این آیه که: «ان هذا کان لکم

شبلاي والله هما جياع يا رب لا تتركهما ضياع
أبوهما للخير ، ذو اصطناع عبل الذراعين طويل الباع
وما على رأسي من قناع الاعباً نسجتها بصاع

وعمدوا إلى ما كان على الخوان فاتوه وباتوا جياعاً وأصبحوا مفطرين وليس عندهم شيء ، قال شعيب في حديثه وأقبل علي بالحسن والحسين عليهما السلام نحو رسول الله وهما يرتعشان كالفراخ من شدة الجوع ، فلما بصر بهم النبي ﷺ قال يا أبا الحسن شد ما يسوءني ما أرى بكم ، انطلق إلى ابنتي فاطمة فانطلقوا إليها وهي في محرابها قد لصق بطنها بظهرها من شدة الجوع وغارت عيناها ، فلما رآها رسول الله ﷺ ضمها إليه وقال واغوثاه بالله أنتم منذ ثلاث فيما أرى فهبط جبرائيل فقال يا محمد خذ ما هيأ الله لك في أهل بيتك ، قال وما آخذ يا جبرائيل ، قال «هل أتى على الإنسان حين من الدهر» حتى إذا بلغ «إن هذا كان لكم جزاء وكان سعيكم مشكوراً» ، وقال الحسن بن مهران في حديثه فوثب النبي ﷺ حتى دخل منزل فاطمة (ع) فرأى ما بهم فجمعهم ثم انكب عليهم يبكي ويقول أنتم منذ ثلاث أيام فيما أرى وأنا غافل عنكم ، فهبط عليه جبرائيل بهذه الآيات « إن الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً عيناً يشرب بها عباد الله يفجرونها تفجيراً » ، قال هي عين في دار النبي ﷺ يفجر إلى دور الأنبياء والمؤمنين «يوفون بالنذر» يعني علياً وفاطمة والحسن والحسين وجاريتهم «ويخافون يوماً كان شره مستطيراً» يقولون عابساً كلوحاً «ويطعمون الطعام على حبه» يقول على شهوتهم للطعام وإيثارهم له مسكيناً من مساكين المسلمين ويتيماً من يتامى المسلمين وأسيراً من أسارى المشركين ويقول إذا أطعموهم « إنما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاءاً ولا شكوراً» ، قال والله ما قالوا هذا لهم ، ولكنهم أضمروه في أنفسهم فأخبر الله باضمارهم يقولون لا نريد جزاءاً تكلفوننا به ولا شكوراً تثنون علينا به ، ولكنا إنما أطعمناكم لوجه الله وطلب ثوابه ، قال الله تعالى ذكره «فوقاهم الله شر ذلك اليوم ولقيهم نضرة» في الوجوه «وسروراً» في القلوب «وجزاهم بما صبروا» جنة يسكنونها «وحريراً» يفرشونه ويلبسونه متكئين فيها على

جزآء و کان سعیکم مشکوراً»: این است پاداش برای شما و کوشش شما مورد شکرگذاری است. حسن پسر مهران در حدیث خود گوید: پیغمبر از جا برخاست و به منزل فاطمه رفت و غمزدگی آن‌ها را دید و جمع‌شان کرد و بر سر آن‌ها خم شد، در حالی که می‌گریست و می‌فرمود: آیا شما از سه روز پیش، بر این وضع بودید و من متوجّه نبودم؟

پس جبرئیل این آیات را آورد: به راستی که خوش کرداران، از جامی می‌نوشند که ممزوج به کافور است، چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و به خوبی آن را به جوش می‌آورند.

پس فرمود: این چشمه‌ای است در خانه پیغمبر، که تا خانه انبیاء و مؤمنین، روان می‌شود: به نذرهاشان وفا کنند، مقصود علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیز آن‌هاست: و بترسند از روزی که شرّ آن عبوس و زشت چهره است و خوراک را با فرط نیازمندی به آن به دیگران می‌خورانند، یعنی با اشتهای برای خوردن آن، آن را ایثار می‌کنند به مسکینی از مساکین مسلمان و یتیمی از مسلمان‌ها و اسیری از اسیران مشرکان و چون به آن‌ها می‌خورانند، گویند: همانا شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و از شما پاداش و قدردانی نمی‌خواهم.

گفت: به خدا قسم این جمله را برای آن‌ها به زبان نیاوردند، ولی در دل گذراندند، و خداوند از آن خبر داد.

گویند: هیچ عوضی از شما نمی‌خواهیم و قدردانی توقع نمی‌داریم تنها برای خدا بود که به شما اطعام کردیم و ثواب او را می‌خواهیم، پس خداوند آن‌ها را از شرّ این روز برکنار داشت و از خرّمی چهره و شادی دل برخوردار نمود و برای شکیبائی آنان، بهشت را عوض داد که در آن ساکن شوند و فرش حریری که بگسترانند و بپوشند و تکیه کنند. مقصود از «اریکه» تختی است که در آن حجله باشد، که نه آفتاب سوزانی در آن بینند و نه سرمایِ سردسیری.

ابن عباس گوید: در این میان که اهل بهشت در آن می‌آرمند، تابشی از خورشید را می‌بینند که بهشت را درخشان کرده، می‌گویند:

پروردگارا! تو در قرآن گفتی که در آن آفتاب نخواهند دید، خداوند جبرئیل را نزد آن‌ها خواهد فرستاد تا اعلام کند این درخشانی، از خورشید نیست، در این حال علی و

الآرائك والأريكة السرير عليه الحجلة لا يرون فيها شمساً ولا زمهريراً، قال ابن عباس فبينا أهل الجنة في الجنة إذ رأوا مثل الشمس قد أشرقت لهـــا الجنان ، فيقول أهل الجنة يا رب إنك قلت في كتابك لا يرون فيها شمساً فيرسل الله جل اسمه إليهم جبرائيل فيقول ليس هـــذه بشمس ، ولكن علياً وفاطمة ضحكا فاشرقت الجنان من نور ضحكهما ونزلت هل أتى فيهم إلى قوله تعالى وكان سعيكم مشكوراً .

المجلس الخامس والأربعون

يوم الجمعة لليلتين بقيتا من صفر سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ــ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا علي بن أحمد الدقاق ، قـال حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القطان ، قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي ، قال حدثنا عبد الله بن محمد، قال حدثنا أبي عن خالد بن الياس عن أبي بكر بن عبدالله بن أبي جهم قال حدثني أبي عن جدي، قال سمعت أبا طالب حدث عن عبدالمطلب قال بينا أنا نائم في الحجر إذ رأيت رؤيا هالتني فأتيت كاهنة قريش وعلي مطرف خز وجمتي تضرب منكبي ، فلما نظرت إليّ عرفت في وجهي التغير فاستوت وأنا يومئذ سيد قومي ، فقالت ما شأن سيد العرب متغير اللون هل رابه من حدثان الدهر ريب فقلت لها بلى إني رأيت الليلة وأنا نائم في الحجر كأن شجرة قد نبتت على ظهري قد نال رأسها السماء وضربت باغصانها الشرق والغرب ورأيت نوراً يظهر منها أعظم من نور الشمس سبعين ضعفاً، ورأيت العرب والعجم ساجدة لها وهي كل يوم تزداد عظماً ونوراً ورأيت رهطاً من قريش يريدون قطعها ، فإذا دنوا منها أخذهم شاب من أحسن الناس وجهاً وأنظفهم ثياباً فيأخذهم ويكسر ظهورهم ويقلع أعينهم فرفعت يدي لأتناول غصناً من أغصانها فصاح بي الشاب وقال

فاطمه خواهند خندید و بهشت از نور خندهٔشان درخشان خواهد شد. و سورهٔ «هل اتی» تا «کان سعیکیم مشکوراً»، دربارهٔ آن خاندان نازل شده است.

مجلس چهل و پنجم
جمعه بیست و هشت صفر سال ۳۶۸

۱ ـ عبدالله بن محمد گوید حدیث کرد ما را پدرم از خالد پسر الیاس از ابی بکر پسر عبدالله پسر ابی جهم که گفت: پدرم از جدم حدیث کرد که گفت: از ابوطالب شنیدم که از عبدالمطلب باز گفت که: در حجرِ اسماعیل به خواب رفته بودم ، خوابی دیدم که مرا به هراس انداخت. پس نزد کاهنان قریش رفتم. من رو پوشی خز در بر داشتم و گیسوهایم روی شانه‌هایم ریخته شده بود. او وقتی به من نظر کرد و آشفتگی‌ام را دید، خود را آماده کرد. آن روز من آقای قبیلهٔ خود بودم. پس پرسید: چه شده که سیّد عرب رنگ پریده شده است، آیا از ناگواری‌های روزگار چیزی به او روی آور شده است؟ گفتم: آری، من شب در حجر اسماعیل خوابیده بودم که در خواب دیدم درختی از پشتم روئید که سر آن به آسمان می‌رسید و شاخه هایش در مشرق و مغرب، نوری از آن تابید که هفتاد برابرِ نور خورشید بود و عرب و عجم در برابرِ آن، به خاک افتادند و هر روز بر بزرگی آن افزوده می‌شد و گروهی از قریش، قصد بریدن آن را داشتند. زمانی که به آن نزدیک می‌شدند، جوانی که از همه مردم خوش روتر و پاک جامه‌تر بود، آن‌ها را می‌گرفت و پشت‌هایشان را می‌شکست و چشمانشان را در می‌آورد. دستم بلند کردم، تا شاخه‌ای از آن را بگیرم. آن جوان به من نهیب زد که: دست نگاهدار! که تو بهره‌ای از آن نداری. گفتم: بهره آن متعلّق به کیست، حال آنکه درخت از آنِ من است. گفت: بهره آن از آنِ کسانی است که به آن در آویخته و باز به آن بر می‌گردد.

پس هراسان از خواب برخاستم، در حالی که رنگم پریده بود. پس دیدم رنگ کاهن

مهلاً ليس لك منها نصيب فقلت لمن النصيب والشجرة مني ، فقـــال النصيب لهؤلاء الذين قـــد تعلقوا بها وسيعود إليها فانتبهت مذعوراً فزعاً متغير اللون فرأيت لون الكاهنة قد تغير ، ثم قالت لئن صدقت ليخرجن من صلبك ولد يملك الشرق والغرب وينبأ في الناس فتسري عني غمي فانظر أبا طالب لعلك تكون أنت ، وكان أبو طالب يحدث بهذا الحديث والنبي ﷺ قد خرج ويقول كانت الشجرة والله أبا القاسم الأمين .

٢ ـ حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا ، قال حدثنا محمد بن اسماعيل ، قال حدثنا عبدالله بن محمد ، قـال حدثنا أبي عن سعيد بن مسلم مولى لبني مخزوم عن سعيد بن أبي صالح عن أبيه عن ابن عباس ، قال سمعت أبي العباس يحدث قال ولد لأبي عبدالمطلب عبدالله فرأينا في وجهه نوراً يزهر كنور الشمس ، فقال أبي ان لهذا الغلام شأناً عظيماً ، قال فرأيت في منامي إنه خرج من منخره طائر أبيض فطار فبلغ المشرق والمغرب ، ثم رجع راجعاً حتى سقط على بيت الكعبة فسجدت له قريش كلها ، فبينا الناس يتأملونه إذاً صار نوراً بين السماء والأرض وامتد حتى بلغ المشرق والمغرب ، فلما انتبهت سألت كاهنة بني مخزوم فقالت يا عباس لئن صدقت رؤياك ليخرجن من صلبه ولد يصير أهل المشرق والمغرب تبعاً له ، قال أبي فهمني أمر عبدالله إلى أن تزوج بآمنة وكانت من أجمل نساء قريش وأتمها خلقاً ، فلما مات عبد الله وولدت آمنة رسول الله ﷺ أتيته فرأيت النور بين عينيه يزهر فحملته وتفرست في وجهه فوجدت منه ريـح المسك وصرت كأني قطعة مسك من شدة ريحي ، فحدثتني آمنة وقالت لي إنه لما أخذني الطلق واشتد بي الأمر سمعت جلبة وكلاماً لا يشبه كلام الآدميين ، ورأيت علماً من سندس على قضيب من ياقوت قـد ضرب بين السماء والأرض ، ورأيت نوراً يسطع من رأسه حتى بلغ السماء ، ورأيت قصور الشامات كأنها شعلة نار نوراً ، ورأيت حولي من القطاة أمراً عظيماً وقد نشرت أجنحتها حولي ، ورأيت شعيرة الأسدية قـــد مرّت وهي تقول آمنة ما لقيت

نیز پرید و گفت: اگر راست گفته باشی، از نسل تو فرزندی خواهد آمد که مالک شرق و غرب خواهد شد و در میان مردم پیامبری خواهد کرد. با این تعبیر، غم از دلم رفت. ای ابوطالب! بنگر شاید که آن جوان تو باشی. این حدیث را ابوطالب پس از بعثت نقل می‌کرد و می‌گفت: به خدا آن درخت، ابوالقاسم امین است.

۲ عبدالله پسر محمد گوید: حدیث کرد ما را پدرم از سعید پسر مسلم - بنده بنی مخزوم - از سعید، پسر ابی صالح از پدرش از ابن عباس که گفت: از ابوالعباس شنیدم که حدیث می‌کرد و می‌گفت: زمانی که عبدالله پسر عبدالمطلب به دنیا آمد، نوری در چهره‌اش بود که مانند نور خورشید می‌درخشید. پدرم گفت: این فرزند به مقامی والا خواهد رسید. گوید: در خواب دیدم که از سوراخ بینیِ او، پرندهٔ سفیدی در آمد و پرواز کرد، تا به مشرق و مغرب رسید و سپس برگشت و بر خانهٔ کعبه افتاد و همه قریش برایش به خاک افتادند و در این میان که مردم به او نظر می‌کردند، میان مشرق و مغرب نوری شد و به آن‌ها رسید. زمانی که بیدار شدم و از کاهنان بنی مخزوم سؤال به عمل آوردم، گفت: ای عباس! اگر خواب تو راست باشد، از نسل او فرزندی خواهد آمد که اهالی مشرق و مغرب، پیرو او خواهند گردید. پدرم گفت: حالِ عبدالله مورد توجّه من بود، تا با آمنه -که از زیباترین زنان قریش بود - ازدواج کرد. زمانی که عبدالله از دنیا رفت، و آمنه رسول خدا را به دنیا آورد، آن نور را میان دو چشم او دیدم که می‌درخشید. در صورتش تفحّصی کردم و بوی مشک در آن یافتم که در من اثر کرد، تا خود از بوی خوش آن یک قطعه مشک شدم. آمنه برای من گفت: زمانی که درد زائیدن مرا گرفت و کار برایم سخت شد، غوغایی شنیدم که مانند سخن آدمیان نبود، پرچمی از سُندس دیدم بر تیره‌ای از یاقوت که در میان آسمان و زمین زده بودند و نوری از سرش بالا زد و تا به آسمان رسید، و کاخ‌های شام را دیدم که گویا مشعله‌ای از آتش بود و نور می‌داد. من در پیرامون خودم از پرنده‌های «قطاة» امری بس بزرگ را دیدم که پرهای خود را در اطراف من پراکنده بودند و دیدم شعیرهٔ اسدیه بر من گذشت، در حالی که می‌گفت: ای آمنه! کاهنان و بُت‌ها، از دست پسر تو چه خواهند دید؟ مردی جوان را دیدم که از همه مردمان بلندتر و سفیدتر و خوش پوش‌تر بود و به گمانم عبدالمطلب بود. او نزد من آمد و کودک را از من

الكهان والأصنام من ولدك ، ورأيت رجلاً شاباً من أتمّ الناس طولاً وأشدهم بياضاً وأحسنهم ثياباً ما ظننته إلا عبد المطلب قد دنا مني فأخذ المولود فتفل في فيه ومعه طست من ذهب مضروب من زمرد ومشط من ذهب فشق بطنه شقاً ثم أخرج قلبه فشقه فأخرج منه نكتة سوداء فرمى بها ثم أخرج صرة من حريرة خضراء ففتحها فإذا فيها كالذريرة البيضاء فحشاه ثم رده إلى ما كان ومسح على بطنه واستنطقه فنطق فلم أفهم ما قال إلا أنه قال في أمان الله وحفظه وكلائته قد حشوت قلبك إيماناً وعلماً وحلماً ويقيناً وعقلاً وشجاعة ، أنت خير البشر طوبى لمن اتبعك وويل لمن تخلف عنك ثم أخرج صرة أخرى من حريرة بيضاء ففتحها فإذا فيها خاتم فضرب على كتفيه ثم قال أمرني ربي أن أنفخ فيك من روح القدس فنفخ فيه فالبسه قميصاً وقال هذا أمانك من آفات الدنيا، فهذا ما رأيت يا عباس بعيني، قال العباس وأنا يومئذ أقرأ فكشفت عن ثوبه فإذا خاتم النبوة بين كتفيه فلم أزل أكتم شأنه وانسيت الحديث فلم أذكره إلى يوم إسلامي حتى ذكرني رسول الله ﷺ .

٣ ــ حدثنا أبي ، قال حدثني سعد بن عبدالله عن عبد الله بن محمد بن عيسى عن أبيه عن ابن المغيرة عن السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام قال اغتنموا الدعاء عند خمس عند قراءة القرآن وعند الآذان وعند نزول الغيث وعند التقاء الصفين للشهادة وعند دعوة المظلوم ليس لها حجاب دون العرش .

٤ ــ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن علي بن النعمان عن عبد الله بن طلحة النهدي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ أربعة لا ترد لهم دعوة وتفتح لها أبواب السماء وتصير إلى العرش دعاء الوالد لولده والمظلوم على من ظلمه والمعتمر حتى يرجع والصائم حتى يفطر .

٥ ــ حدثنا أبي، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن موسى الخشاب عن غياث بن كلوب عن اسحاق بن عمار عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه

گرفت و آب دهانش را به دهان او ریخت. او طشتی از طلا در دست داشت که زُمردین بود، پس شانه‌ای از طلا، شکم او را شکافت و دلش را بیرون آورد و شکافت و نقطه سیاهی از آن در آورد و دور انداخت. سپس دستمالی از حریر سبز بیرون کرد و آن را باز کرد که گردی سفید رنگ در آن بود و دلش را از آن پر کرد و بر جای خودش گذاشت و دستش بر شکم او کشید و به زبان آورد. آن کودک نفهمیدم که چه گفت، جز آن که آن مرد گفت: در حفظ و امان پرستاری خداوند، من دل تو را از ایمان و حلم و علم و یقین و عقل و شجاعت پر کردم، توئی بهترین انسان ها، خوش به حالِ کسی که تو را پیروی کند و وای بر کسی که با تو مخالفت کند. سپس، بسته‌ای دیگری، از حریری سفید رنگ بیرون آورد و آن را بازکرد که در آن خاتمی وجود داشت پس بر کتف او مهری زد و گفت: خداوند به من دستور داده است که از «روح القدس» در تو بدمم، پس دمید و پیراهنی بر او پوشانید و گفت: این امان تو از آفات دنیاست. ای عباس! اینها بود آنچه که من با چشم خود دیدم. عباس گوید: من آن روز، خواندن را می‌دانستم، پس جامه‌اش را بالا زده و دیدم: میانِ دو شانهٔ او مهر نبوت زده شده است و این مطلب را پنهان نگاه داشتم و حدیث از یادم رفت، تا روزی که مسلمان شدم، به یادم نیامد، تا رسول خدا خود آن را به یاد من آورد.

۳ ـ محمد پسر عیسی از پدرش از ابن مغیره از سکونی از جعفر بن محمد از پدرش نقل کرد که فرمود: دعا در پنج موضع را غنیمت بشمارید، هنگامهٔ قرآن خواندن، وقتِ اذان، هنگامِ باریدن باران و گاهِ برخورد دو صف لشکر برای شهادت و زمانِ نفرین ستمدیده‌ای که تا عرش، هیچ پرده‌ای پیشاپیش آن نیست.

۴ ـ علی پسر نعمان از عبدالله پسر طلحهٔ هندی از جعفر پسر محمد از پدرش ازپدرانش نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: دعای چهار نفر رد ندارد و درهای آسمان در برابر آن‌ها گشوده است، تا به عرش برسد؛ دعای پدر در حقّ فرزند، دعای ستم کشیده در حق ستمکار و عمره کننده تا زمانی که برگردد و روزه دار، تا زمانی که افطار کند.

۵ ـ غیاث پسر کلوب از اسحاق پسر عمار از صادق جعفر بن محمد نقل کرد از پدرش از پدرانش – که سلام خداوند بر آنها باد – که علی می‌فرمود: هیچ مبتلائی شایسته‌تر به

عن آبائه عليهم السلام إن علياً عليه السلام كان يقول ما من أحد ابتلى ، وإن عظمت بلواه باحق بالدعاء من المعافي الذي لا يأمن البلاء .

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل،قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) عن علي عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا رأى الفاكهة الجديدة قبلها ووضعها على عينيه وفمه ، ثم قال اللهم كما أريتنا أولها في عافية فأرنا آخرها في عافية .

٧ - حدثنا حمزة بن محمد العلوي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن مالك الجهني قال ناولت أبا عبد الله الصادق شيئاً من الرياحين فأخذه فشمه ووضعه على عينيه ثم قال من تناول ريحانة فشمها ووضعها على عينيه ثم قال اللهم صل على محمد وآل محمد لم تقع على الأرض حتى يغفر له .

٨ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي عليه السلام قال علمني رسول الله صلى الله عليه وآله إذا لبست ثوباً جديداً أن أقول الحمد لله الذي كساني من الرياش ما أتجمل به في الناس ، اللهم اجعلها ثياب بركة أسعى فيها برضاتك وأعمر فيها مساجدك، فإنه من فعل ذلك لم يتقمصه حتى يغفر له .

٩ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عيسى عن عباس مولى الرضا عن أبي الحسن الرضا عن أبيه عليه السلام قال كان أبو عبد الله الصادق عليه السلام يقول من قال حين يسمع أذان الصبح ، اللهم إني أسألك بإقبال نهارك وإدبار ليلك وحضور صلاتك وأصوات دعاتك أن تتوب عليّ إنك أنت التواب الرحيم ، ومن قال مثل ذلك إذا سمع أذان المغرب ثم مات من يومه أو من ليلته تلك كان تائباً .

دعا نیست – هر چند گرفتاریش بزرگ باشد – از عافیت داری که از گرفتاری در ایمن نیست.

۶ ـ احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از وهب پسر وهب، از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از علی نقل کرد که فرمود، رسول خدا هرگاه که میوه‌ای تازه می‌دید، آن را می‌بوسید و بر میان دو چشم و لب خود می‌گذاشت و می‌فرمود: خدایا چنان‌که نوبرِ آن را در عافیت به ما نشان دادی، آخر آن را نیز در عافیت به ما نشان بده!

۷ ـ محمد پسر ابی عمیر از مالک جهنی نقل می‌کند که گفت به اباعبدالله صادق گلی دادم، آن را گرفت و بوئید و بر دو چشم خود نهاد و فرمود: هر کس که گلی را بگیرد و بر روی دو چشمان خود بگذارد، و بگوید: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد، بر زمین فرو نرود، تا بخشیده شود.

۸ ـ حسین پسر یزید نوفلی از اسماعیل پسر مسلم سکونی از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد از علی که فرمود: رسول خدا (ص) به من آموخت هرگاه که لباسی تازه بر تن کنم و بپوشم، بگویم: سپاس خدای را که زیور بر من پوشاند و چیزی که در میان مردم مایهٔ تجمل است، خدایا! آن را برای من لباس برکت قرار بده، که در آن رضایت تو را بجویم و در آباد کردن مسجدگاههای تو بکوشم. هر کس که چنین کند، آن لباس را نمی‌پوشد، مگر اینکه آمرزیده می‌شود.

۹ غلامِ رضا، از ابی الحسن رضا، از پدرش نقل کرد که گفت: ابو عبدالله صادق می‌گفت: هر کس که هنگام شنیدن اذان صبح بگوید: خدایا به آمدن روز و رفتن شبت و حضور نمازت و آوازهای دعایی که بر درگاهت بلند می‌شود، از تو می‌خواهم که توبهٔ مرا بپذیری، که تو توبه‌پذیر هستی و مهربان و هنگام شنیدن اذان مغرب نیز آن را بگوید، اگر در آن شبانه روز بمیرد، تائب است.

١٠ – حدثني محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثني علي بن إبراهيم عن محمد ابن عيسى عن محمد بن أبي عمير عن عبدالرحمن السراج يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال من قطع ثوباً جديداً وقرأ إنا أنزلناه في ليلة القدر ستا وثلاثين مرة ، فإذا بلغ تنزل الملائكة أخرج شيئاً من الماء ورش بعضه على الثوب رشاً خفيفاً ثم صلى فيه ركعتين ودعا ربه وقال في دعائه الحمدلله الذي رزقني مما أتجمل به في الناس وأواري به عورتي وأصلي فيه لربي وحمد الله لم يزل يأكل في سعة حتى يبلي ذلك الثوب .

١١ – حدثنا أبي ، قال حدثني عبدالله بن جعفر عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن آبائه (ع) إن النبي صلى الله عليه وآله قال من رأى يهودياً أو نصرانياً أو مجوسياً أو أحداً على غير ملة الإسلام ، فقال الحمد لله الذي فضلني عليك بالإسلام ديناً وبالقرآن كتاباً وبمحمد نبياً وبعلي إماماً وبالمؤمنين إخواناً وبالكعبة قبلة لم يجمع بينه وبينه في النار أبداً .

١٢ – حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن العيص بن القاسم عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال من نظر إلى ذي عاهة أو من قد مثل به أو صاحب بلاء فليقل سراً في نفسه من غير أن يسمعه الحمد لله الذي عافاني مما ابتلاك به ، ولو شاء لفعل بي ذلك ثلاث مرات ، فإنه لا يصيبه ذلك البلاء أبداً .

١٣ – حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن محمد بن عيسى عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن درست بن أبي منصور الواسطي عن إبراهيم بن عبد الحميد عن أبي الحسن موسى بن جعفر عن آبائه (ع) قال دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد فإذا جماعة قد أطافوا برجل فقال ما هذا ، فقيل علامة ، قال وما العلامة ، قالوا اعلم الناس بانساب العرب ووقائعها وأيام الجاهلية وبالأشعار والعربية ، فقال النبي ذاك علم لا يضر من جهله ولا ينفع من علمه .

۱۰ ـ محمد پسر ابی عمیر از عبدالرحمن سراج که سند به امام صادق می‌رساند، نقل کرد که ابی عبدالله گفت: هر کس که لباس جدیدی از پارچه را ببرد، و سی و شش بار «انّا انزلنا فی لیلة القدر» را بر آن بخواند، زمانی که به کلمه «تنزّل الملائکة و الروح» برسد، کمی آب بر آن لباس بپاشد و دو رکعت نماز در آن بخواند و به درگاه پروردگار دعا کند و در دعای خویش بگوید: سپاس خداوند را که به من روزی کرد، آن‌چه را با آن میان مردم آراسته باشم، عورتم برپوشانم و در آن برای پروردگارم نماز بخوانم، پس حمد خدا را به جای آورد و همیشه در وسعت باشد، تا آن که آن لباس کهنه گردد.

۱۱ ـ مسعده از صدقه از جعفر بن محمد از پدرانش نقل کرد که همانا پیغمبر فرمود: هر کس که یک یهودی، یا یک ترسا یا یک گبر یا نامسلمانی را ببیند و بگوید: سپاس خدای را که مرا به تو، به سبب اسلام برتری داد که دینم باشد و با قرآن برتری‌ام داد تا کتابم باشد و با محمد برتری‌ام داد، تا پیغمبرم باشد و با علی برتری‌ام داد، تا امامم باشد و با مؤمنان که برادرانم باشند و با کعبه که قبله‌ام، خداوند هرگز میان او و آن نا مسلمان در دوزخ جمع نمی‌کند.

۱۲ ـ صفوان پسر یحیی از عیص پسر قاسم از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: هر کس که به یک آفت زده یا عضوی بریده شده یا گرفتار شده‌ای نظر افکند و در دل خود، بدون این که به او بشنواند، سه بار بگوید: سپاس خدای را که عافیتم، داد از آن چه تو را به آن گرفتار کرده استو اگر می‌خواست با من نیز چنین می‌کرد، آن بلا هرگز به او نمی‌رسد.

۱۳ ـ ابی عبدالله برقی از محمد پسر عیسی از عبیدالله پسر عبدالله دهقان از درست پسر ابی منصور واسطی از ابراهیم پسر عبدالحمید از ابی الحسن موسی بن جعفر از پدرانش نقل کرد که گفت: رسول خدا داخل مسجد شد و دید مردم پیرامون مردی جمع شده‌اند. پس پرسید: این چیست؟ گفتند: علامه است. پرسید: علامه چیست؟ گفتند: داناترین مردم، به نسب‌های عرب و حادثه‌ها و روزهای دوران جاهلیت و نیز دانا به ا شعار و عربیّت. پیغمبر فرمود: دانشی است که زیانی ندارد نادانستن آن، و دانستن اش هم سودی نمی‌دهد.

١٤ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثني علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال بني الإسلام على خمس دعائم على الصلاة والزكاة والصوم والحج وولاية أمير المؤمنين والأئمة من ولده (ع) .

١٥ – حدثنا حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ، قال أخبرني أبو الحسن علي بن محمد البزاز ، قال حدثنا أبو أحمد داود بن سليمان الفراء ، قال حدثني علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر ، قال حدثني أبي جعفر بن محمد الصادق ، قال حدثني أبي محمد بن علي الباقر ، قال حدثني أبي علي بن الحسين زين العابدين ، قال حدثني أبي الحسين بن علي ، قال حدثني أبي أمير المؤمنين عليه السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الإيمان إقرار باللسان ومعرفة بالقلب وعمل بالأركان ، قال حمزة بن محمد وسمعت عبدالرحمن بن أبي حاتم يقول سمعت أبي يقول وقد روى هذا الحديث عن أبي الصلت الهروي عبدالسلام بن صالح عن علي بن موسى الرضا عليه السلام باسناده مثله ، قال أبو حاتم لو قرء هذا الاسناد على مجنون لبرأ .

١٦ – حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان القندي عن علي بن معبد عن عبدالله بن القاسم عن مبارك بن عبدالرحمن عن أبي عبدالله الصادق عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الإسلام عريان فلباسه الحيا وزينته الوفاء ومروته العمل الصالح وعماده الورع ولكل شيء أساس ، وأساس الإسلام حبنا أهل البيت .

١٧ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني محمد بن يحيى العطار ، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن نضر بن شعيب عن خالد بن ماد القلانسي عن القندي عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر عن آبائه (ع) قال جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله أكل من قال لا إله إلا الله مؤمن ، قال إن عداوتنا تلحق باليهود

۱۴ ـ احمد پسرابی عبدالله برقی از پدرش از محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: اسلام بر روی پنج ستون بنا شده است، نماز، زکات، روزه، حج و ولایت امیرمؤمنان و امامان فرزندان او.

۱۵ ـ ابو احمد داود پسر سلیمان فراء گفت: حدیث کرد مرا علی بن موسی الرضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرش ابی جعفر بن محمد صادق، از پدرش محمد بن باقر ازپدرش علی بن حسین زین العابدین که گفت: حدیث کرد مرا پدرم حسین بن علی که گفت: حدیث کرد مرا پدرم امیرالمومنین که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: ایمان اعتراف است به زبان، معرفت است به دل و عمل است با اعضاء.

حمزه پسر محمد می‌گفت: شنیدم از عبدالرحمن، پسر ابی خاتم که می‌گفت: از پدرم شنیدم که چنین می‌گفت و روایت شده است این حدیث از ابی صلت هروی عبد الّسلام پسر صالح از علی بن موسی الرّضا با اسنادی نظیر این، که ابو حاتم گفت: اگر این اسناد بر دیوانه خوانده شود، حتماً درست می‌شود.

۱۶ ـ علی پسر معبد از عبدالله پسر قاسم از مبارک پسر عبدالرحمن از ابی عبدالله صادق نقل کرد از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود اسلام برهنه‌ای است که لباسِ آن شرم است، زیورش وفا و مردانگی‌اش کار شایسته، و ستونش ورع است و هر چیزی اساسی دارد و اساس اسلام بر دوستی ما خاندان است.

۱۷ ـ محمد پسر ابی خطاب از نضر پسر شعیب از خالد پسر ماد قلانسی از قندی از جابر پسر یزید جعفی از ابی جعفر از پدرانش نقل کرد که مردی به خدمت رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! هر کس که بگوید «لا اله الّا الله» آیا مؤمن است؟ فرمود: دشمنی ما با یهود و نصاری را می‌رساند، امّا به بهشت نخواهید رفت، تا زمانی مرا

والنصارى إنكم لا تدخلون الجنة حتى تحبوني و كذب من زعم أنه يحبني ويبغض هذا يعني علياً عليه السلام .

١٨ – حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن جده احمد بن ابي عبدالله عن ابيه محمد بن خالد عن غياث بن إبراهيم عن ثابت بن دينار عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن ابي طالب عليه السلام يا علي أنا مدينة الحكمة وأنت بابها ولن تؤتى المدينة إلا من قبل الباب و كذب من زعم انه يحبني ويبغضك لأنك مني وأنا منك لحمك من لحمي ودمك من دمي وروحك من روحي وسريرتك سريرتي وعلانيتك علانيتي وأنت إمام أمتي وخليفتي عليها بعدي سعد من أطاعك وشقى من عصاك وربح من تولاك وخسر من عاداك وفاز من لزمك وهلك من فارقك مثلك ومثل الأئمة من ولدك بعدي مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق ومثلكم مثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم إلى يوم القيامة .

المجلس السادس والأربعون

لليلتين خلتا من ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق ، قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن أبيه عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سمعت الصادق عليه السلام يقول من رأى اخاه على امر يكرهه فلم يرده عنه وهو يقدر عليه فقد خانه ، ومن لم يجتنب مصادقة الأحمق اوشك ان يتخلق بأخلاقه .

دوست داشته باشید و دروغ می‌گوید کسی که معتقد است مرا دوست دارد و علی را دشمن بدارد.

۱۸ ـ محمد پسر خالد از غیاث پسر ابراهیم از ثابت پسر دینار از سعد پسر طریف از سعید پسر جبیر از ابن عباس گفت که رسول خدا به علی بن ابیطالب فرمود: ای علی! من شهر دانش هستم و تو درب آن و به شهر نمی‌آیند: مگر از در آن، دروغ می‌گوید کسی که معتقد است مرا دوست دارد، و تو را دشمن بدارد، زیرا تو از من هستی و من از تو، گوشت تو، گوشتِ من است و خون تو، خونِ من، روح تو، روح من است و درونت درون من و آشکار تو، آشکارِ من. تو پیشوای اُمّت من هستی و خلیفهٔ من پس از من، خوشبخت است کسی که فرمان برداری تو را بکندو بدبخت آن کس که نافرمانی تو را نماید، سودمند آن کس که دوستت داشته باشد، و زیان‌کار آن که دشمنت دارد، کامیاب آن که ملازم توست و هلاک آن کس که از تو جداست. مثلِ تو و امامان پس از تو، مانند کشتی نوح است، هر کس که سوار بر آن شد، نجات یافت و هر کس که دور افتاد، غرق شد. و نیز مثل شما، مثل ستارگان است، هرگاه ستاره‌ای نهان شد، ستاره‌ای عیان گردد، تا به روز قیامت.

مجلس چهل و ششم
دوم ربیع الاول سال ۳۶۸

۱ ـ حسن پسر متین دقاق گوید: حدیث کرد ما را احمد پسرابی عبدالله برقی از پدرش از یونس پسرعبدالرحمن از عبدالرحمن پسر حجاج که گفت: از صادق شنیدم که فرمود: هر کس که برادرش به کاری بد مشغول باشد و او، وی را با قدرت بر جلوگیری، از آن کار باز ندارد، به درستی که به او خیانت کرده است و هر کس از رفاقت احمق دوری نکند، بسیار شود که با او هم خلق گردد.

٢ – حدثنا أبي ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن عبد الجبار عن أبي احمد الأزدي يعني أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ إن الله عز وجل آخا بيني وبين علي بن أبي طالب عليه السلام وزوجه ابنتي فوق سبع سماواته وأشهد على ذلك مقربي ملائكته وجعله لي وصياً وخليفة ، فعلي مني وأنا منه محبه محبي ومبغضه مبغضي ، وإن الملائكة لتقرب إلى الله بمحبته .

٣ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن محمد ابن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبدالرحمن عن الحسن بن زياد عن الصادق جعفر ابن محمد عليه السلام إنه قال إن الله تبارك وتعالى رضي لكم الإسلام ديناً فاحسنوا صحبته بالسخاء وحسن الخلق .

٤ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله كثرة المزاح يذهب بماء الوجه ، وكثرة الضحك يمحو الإيمان ، وكثرة الكذب يذهب بالبهاء .

٥ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ من كان مسلماً فلا يمكر ولا يخدع ، فإني سمعت جبرائيل يقول إن المكر والخديعة في النار ، ثم قال ﷺ ليس منا من غش مسلماً وليس منا من خان مسلماً ، ثم قال ﷺ إن جبرائيل الروح الأمين نزل عليّ من عند رب العالمين ، فقال يا محمد عليك بحسن الخلق ، فإن سوء الخلق يذهب بخير الدنيا والآخرة ألا وإن اشبهكم بي أحسنكم خلقاً .

٦ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم ، قال قال لي الصادق جعفر بن محمد عليه السلام

۲ ابان پسر عثمان از ابان پسر تغلب از عکرمة ازابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: به درستی که خداوند مرا با علی بن ابیطالب برادر کرد و دخترم فاطمه را از بلندای آسمان، به تزویج او در آورد، و فرشتگان مقربش را، بر آن گـواه گـرفت و او را وصی و جانشین من خواند. علی از من است و من از او، دوست او، دوستِ من است و دشمن او، دشمن من است و فرشتگان، با دوستی او، به خداوند تقرب می‌جویند.

۳ ـ یونس پسر عبدالحمن از حسن پسر زیاد از صادق جعفر بن محمد نقل کرد کـه فرمود: همانا خداوند، اسلام را، دین شما پسندید، پس با آن، با سخاوت و حسن خُلق و نیک‌رفتاری همراهی کنید.

۴ ـ محمد پسر سنان از طلحه پسر زید از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از رسول خدا نقل کرد که فرمود: زیاد شوخی کردن، آبرو را می‌برد و خندهٔ فراوان، ایمان را نابود می‌سازد و دروغ گفتن، خرمی را زایل می‌گرداند.

۵ ـ علی پسر معبد از حسین پسر خالد از ابی الحسن علی بن موسی الرضا از پدرش از پدرانش نقل کرد که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس که مسلمان است، نباید فریب به کار ببرد، زیرا از جبرئیل شنیدم که می‌گفت: نـیرنگ‌زن و خـدعه‌کـار در آتش است. سپس فرمود: کسی که مسلمانی را فریب دهد، از ما نیست، و از ما نیست کسی که به یک مسلمان خیانت روا دارد و پس فرمود: جبرئیل – روح الامین – از طرفِ خداوند ربّ العالمین بر من نازل شد و گفت: ای محمد! بر تو باد، به حسن خلق، زیرا که بد خُلقی خیر دنیا و آخرت را از بین می‌برد. آگاه باشید که مانندترینِ شما بر من، خوش خلق‌ترین شمایان است.

۶ ـ محمد پسر ابی عمیر از هشام پسر سالم نقل کرد که گفت: صادق جعفربن محمد به من گفت: هر کس که نماز واجبی را بخواند و به دنبال آن، سی بار تسبیح بگوید، از

من صلى صلاة مكتوبة ثم سبح في دبرها ثلاثين مرة لم يبق على بدنـــه شيء من الذنوب إلا تناثر .

٧ – حدثنا جعفر بن الحسين ، قـال حدثنا محمد بن جعفر عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن أبي عبيدة الحذاء عن أبي عبدالله عليه السلام قال أتي النبي صلى الله عليه وآله بأسارى فأمر بقتلهم خلا رجلاً من بينهم فقال الرجل بأبي أنت وأمي يا محمد كيف أطلقت عني من بينهم ، فقال أخبرني جبرائيل عن الله عزوجل إن فيك خمس خصال يحبها الله عزوجل ورسوله الغيرة الشديدة على حرمك والسخاء وحسن الخلق وصدق اللسان والشجاعة ، فلما سمعها الرجل أسلم وحسن إسلامه وقاتل مع رسول الله صلى الله عليه وآله قتالاً شديداً حتى استشهد.

٨ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قـال حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودي ، قال حدثنا هشام بن جعفر عن حماد عن عبد الله بن سليمان ، وكان قارئاً للكتب ، قـال قرأت في الإنجيل يا عيسى جد في أمري ولا تهزل واسمع واطع يا بن الطاهرة الطهر البكر البتول أتيت من غير فحل أنا خلقتك آية للعالمين فإياي فاعبد وعليّ فتوكل خذ الكتاب بقوة فسر لأهـل سوريا السريانية بلغ من بـين يديك إني أنا الله الدائم الذي لا أزول صدقوا النبي صلى الله عليه وآله الامي صاحب الجمل والمدرعة والتاج وهي العمامة والنعلين والهراوة وهي القضيب الأنجل العينين الصلت الجبين الواضح الخدين الاقنى الأنف المفلج الثنايا كأن عنقه ابريق فضة ، كأن الذهب يجري في تراقيه له شعرات من صدره إلى سرته ليس على بطنه ولا على صدره شعر أسمر اللون دقيق المسربة شثن الكف والقـدم إذا التفت التفت جميعاً ، وإذا مشى كإنما ينقلع من الصخرة وينحدر من صبب ، وإذا جـاء مع القوم بذهم ، عرقه في وجهه كاللؤلؤ وريح المسك ينفح منه لم ير قبله مثله ولا بعده طيب الريح نكاح النساء ذو النسل القليل ، إنما نسله من مباركة لها بيت في الجنة لا صخب فيه ولا نصب يكفلها في آخر الزمان كما كفل زكريا أمك لها قرخان مستشهدان كلامه القرآن ودينه الإسلام وأنا السلام ، طوبى لمن أدرك زمانه وشهد

گناهانش چیزی نمی‌ماند، مگر آن که فرو می‌ریزد.

۷ ـ هشام پسر سالم ازابی عبیده حذاء از ابی عبدالله نقل کرد که جمعی از اسیران را خدمت پیغمبر (ص) آوردند. پس دستور داد همه را بکشند، جُز یکی از آن‌ها را، آن مرد عرض کرد: ای محمد! پدرم و مادرم به فدایت! چه شد که از میان آن همه، تنها مرا آزاد کردی؟ فرمود: جبرئیل از طرف خداوند به من خبر داد که در تو پنج خصلت خداپسند که پیامبرش نیز آن را دوست می‌دارد، وجود دارد: غیرت جدّی سخت بر زنان و خانواده‌ات، سخاوت، حسن خلق، راستگویی و شجاعت. آن مرد وقتی این سخن را شنید، اسلام آورد و اسلامش را نیکو داشت و به همراه رسول خدا به سختی نبرد کرد، تا به شهادت رسید.

۸ – هشام پسر جعفر از حماد از عبدالله پسر سلیمان که مردی بود کتاب خوان، نقل کرد که گفت: در انجیل خواندم: ای عیسی! در امر من کوشا باش و یاوه مگو! بشنو و فرمان بر! ای فرزند زن پاک و نیکو! تو بدون وساطت یک مرد آمدی و من، تو را برای نشانه‌ای‌برای همه جهانیان آفریدم، پس تنها مرا پرستش کن و بر من توکّل نما و کتاب را نیرومندانه بر دست بگیر و در اهل سوریا به زبان سریانی سیر کن. بر هر کس که پیش رویت باشد، تبلیغ کن که منم خدای همیشه‌ای که زوال ندارد، تصدیق کنید به پیغمبر اُمّی صاحب شتر و جوشن و تاج –که همان امامه باشد – و نعلین و هراوه –که همان چوبدستی باشد – صاحب دو چشم نجوا و پیشانی بلند و دوگونهٔ روشن و بینی بر آمده و دندان‌های شمرده شده و گردنی سیمین و بلند، گلوگاهی طلایی و یک رشته مو از سینه تا ناف و شکم، و سینه‌ای صاف و بی مو، سیه چرده، باریک انگشت و ستبر کف و گام، زمانی که به جائی روکند، با همهٔ بدن روکند، و زمانی که راه برود، گویا از وقار، قدم از قدم سنگ بر آورد و از بلندی به زیر آید و زمانی که با جمعی بیرون آید، بر آن‌ها بیفزاید. عرق چهره‌اش، مانند مرواریدی غلطان است و بوی مشک از آن پراکنده است، مانند او، پیش از او دیده نشده است و پس از او دیده نخواهد شد، خوش بو، پر ازدواج و کم نسل است، همانا نسلش از دختری مبارکه است که خانه‌ای در بهشت دارد، یک پارچه و بدون ترک، او آخر الزّمان راکفایت می‌گوید، چنان چه زکریا مادرت راکفالت

أيامه وسمع كلامه ، قال عيسى يا رب ومـــا طوبى ، قال شجرة في الجنة أنا غرستها تظل الجنان أصلها من رضوان ماؤها من تسنيم برده برد الكافور وطعمه طعم الزنجبيل من يشرب من تلك العين شربة لا يظمأ بعدها أبداً ، فقال عيسى اللهم اسقني منها ، قـال حرام يا عيسى على البشر أن يشربوا منها حتى يشرب ذلك النبي وحرام على الامم أن يشربوا منها حتى يشرب أمة ذلك النبي ارفعك إليّ ثم أهبطك في آخر الزمان لترى من أمة ذلك النبي العجائب ولتعينهم على اللعين الدجال أهبطك في وقت الصلاة لتصلي معهم انهم أمة مرحومة .

٩ – **حدثنا** محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قـــال حدثنا أبو بكر أحمد بن دبيس بن عبدالله المفسر ، قـال حدثنا أحمد بن محمد بن أبي البهلول المروزي ، قال حدثنا الفضل بن هرمز ديار الطبري ، قال حدثنا أبو علي الحسن بن شجاع البلخي ، قال حدثنا سليمان بن الربيع ، قال سمعت كادح بن أحمد يقول سمعت مقاتل بن سليمان يقول سمعت الضحاك قـــال سئل رجل عن ابن عباس ما الذي أخفى الله تبارك وتعالى من الجنة ، وقـد أخبر عن أزواجها وعن خدمها وطيبها وشرابها وثمرها وما ذكر الله تبارك وتعالى من أمرها وأنزله في كتابه ، فقال ابن‌عباس هي جنة عدن خلقها الله يوم الجمعة ثم أطبق عليها فلم يرها مخلوق من أهل السماوات والأرض حتى يدخلها أهلها ، قال لها عز وجل ثلاث مرات تكلمي ، فقالت طوبى للمؤمنين ، قال جل جلاله طوبى للمؤمنين وطوبى لك ، قال مقاتل قال الضحاك قال ابن عباس ، فقال النبي ﷺ إلا من كان فيه ست خصال فإنـــه منهم ، من صدق حديثه وأنجز وعده وأدى أمانته وبرّ والديه ووصل رحمه واستغفر من ذنبه فهو مؤمن .

١٠ – **حدثنا** أبو العباس محمد بن ابراهيم الطالقاني ، قـال حدثنا أبو بكر محمد بن القاسم الأنباري ، قـال حدثنا أبي ، قال حدثنا أبو بكر محمد بن ابي يعقوب الدينوري ، قال حدثنا احمد بن ابي المقدام العجلي ، قال يروي ان رجلاً جاء إلى علي بن ابي طالب عليه السلام ، فقال له يا امير المؤمنين ان لي إليك حاجة ،

کرد، دو فرزند دارد که هر دو شهید خواهند شد، سُخنش قرآن است، دینش اسلام و منم سلام. خوشا به حال کسی که دوران او را دریابد و روزگارش را ببیند و سخنش را بشنود. عیسی گفت: ای پروردگار! «طوبی» چیست؟ گفت: درختی است در بهشت که من آن را کاشته‌ام و او بر همهٔ بهشت سایه خواهد افکند، ریشه‌ای از رضوان است و آبش از تسنیم که مانند کافور خنک است و مزّهٔ زنجبیل دارد. هر کس که از آن بنوشد، هرگز تشنه نمی‌گردد. عیسی گفت: از آن به من بنوشان. گفت: ای عیسی! بر نوع بشر حرام است که از آن بنوشد، تا پیغمبر از آن بنوشد و بر اُمّت‌ها حرام است از آن بنوشند، تا اُمّت او از آن بنوشند. من تو را نزد خود برخواهم آورد و در آخر الزمان پائین خواهم آورد، تا از امت این پیغمبر عجایبی بینی و به آن‌ها در دفع دجّال لعنت شده، کمک کنی، تو را در وقت نماز پائین خواهم آورد، تا همراهِ با آن‌ها نماز بگذاری که اُمتی رحمت شده‌اند.

۹ ـ ابو علی حسن پسر شجاع بلخی گفت: حدیث کرد ما را سلیمان پسر ربیع که گفت: شنیدم از کادح پسر احمد که می‌گفت: شنیدم از مقاتل پسر سلیمان که می‌گفت: از ضحاک شنیدم که گفت مردی از ابن عباس پرسید: خدا چه چیز بهشت را پنهان داشته است، با این که از زنان و خادمان پاکیزه و شراب و میوه آن خبر داده و امر آنها را بیان کرده و در قرآنش نازل نموده است. پس گفت: آن چه نهان داشته است، جنّت عین است که آن را در روز جمعه آفرید و بر آن سرپوش نهاد. هیچ آفریده‌ای از اهل آسمان و زمین آن را نخواهد دید، تا اهلش وارد آن شوند و خداوند سه بار به او خواهد فرمود: سخن بگو! و او خواهد گفت: طوبی للمؤمنین. خداوند می‌فرماید: طوبی بر مؤمنان و برای تو. مقاتل به نقل از ضحّاک گفت که ابن عباس گفت: پیامبر فرمود: آگاه باشید، هر کس که شش خصلت را دارا باشد، از آن‌ها خواهد بود: راست‌گو باشد و به وعده‌اش وفا کند، ردّ امانت کند، به والدین خود احسان نماید، صلهٔ رحم نماید و از گناهانش آمرزش بخواهد، به راستی که چنین کسی، او مؤمن است.

۱۰ ـ ابوبکر محمد پسر یعقوب دینوری گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر ابی المقدام عجلی که روایت کرد همانا ناشناس مردی نزد امیرالمؤمنین آمد و گفت: ای امیرمؤمنین! من حاجتی به تو دارم. فرمود: آن را بر زمین بنویس که بدحالی تو را، من آشکارا می‌نگرم. پس بر زمین نوشت: من فقیر و نیازمندم. علی به قنبر گفت: ای قنبر! دو

فقال اكتبها في الأرض فإني ارى الضر فيـك بيناً ، فكتب في الأرض انا فقير محتاج ، فقال علي عليه السلام يا قنبر إكسه حلتين ، فأنشأ الرجل يقول :

كسوتني حـــلة تبلي محاسنها ... فسوف اكسوك من حسن الثنا حللا
إن نلت حسن ثنائي نلت مكرمة ... ولست تبقى بمـا قد نلته بدلا
إن الثناء ليحيى ذكر صاحبه ... كالغيث يحيى نـداه السهل والجبلا
لا تزهد الدهر في عرف بدأت به ... فكل عبد سيجزي بالذي فعـلا

فقال عليه السلام أعطوه مائة دينار ، فقيل له يا أمير المؤمنين لقد أغنيته ، فقال إني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول أنزل الناس منازلهم ، ثم قال علي عليه السلام إني لأعجب من اقوام يشترون المماليك بأموالهم ولا يشترون الأحرار بمعروفهم .

١١ – حدثنا ابو العباس محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قـال حدثنا ابو احمد عبدالله بن احمد بن محمد بن عيسى ، قال حدثنا علي بن سعيد بن بشير ، قـال حدثنا ابن كاسب ، قال حدثنا عبدالله بن ميمون المكي ، قـال حدثنا جعفر بن محمد عن ابيه عن علي بن الحسين عليه السلام إنـه دخل عليه رجلان من قريش فقال ألا أحدثكما عن رسول الله صلى الله عليه وآله ، فقالا بلى حدثنا عن ابي القاسم ، قال سمعت ابي يقول لما كان قبل وفات رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثة ايام هبط عليه جبرائيل فقال يا احمد إن الله ارسلني إليك إكراماً وتفضيلاً لك وخاصة يسألك عما هو أعلم بـــه منك يقول كيف تجدك يا محمد ، قال النبي صلى الله عليه وآله أجدني يا جبرائيل مغموماً واجدني يا جبرائيل مكروباً ، فلما كان اليوم الثالث هبط جبرائيل وملك الموت ومعها ملك يقال له اسماعيل في الهواء على سبعين ألف ملـــك فسبقهم جبرائيل فقال يا أحمـد إن الله عز وجل أرسلني إليك إكراماً لك وتفضيلاً لك وخاصة يسألك عما هو أعلم به منك ، فقال كيف تجدك يا محمد ، قال أجدني يا جبرائيل مغموماً واجدني يا جبرائيل مكروباً ، فاستأذن ملك الموت ، فقال جبرائيل يا أحمد هـذا ملك الموت يستأذن عليك لم يستأذن على أحد قبلك ولا يستأذن على أحد بعدك ، قال ائذن له فأذن له جبرائيل فأقبل حتى وقف بـين

لباس بر او بپوشان و او چنین سرود، در حالی که می‌گفت:

تو به من لباسی پوشاندی که نیکی‌های آن آشکار است و من از ستایش هزاران لباس بر تو خواهم پوشاند.

اگر از حسن ثنای من به چیزی نائل شوی، من به کرامت نائل خواهم شد، و بر آنچه من به آن نائل خواهم شد، مشابهی باقی نخواهد ماند. به درستی که ثنا گفتن، یاد صاحبش را زنده می‌کند، مانند بارانی که کوه و بیابان را زنده می‌کند.

روزگار را در روشی که با آن آغاز کرده‌ای، زهد مکن، که هر بنده‌ای به انچه تو انجام داده‌ای جزا داده خواهد شد.

پس گفت: صد دینار طلای دیگر نیز به او دادند. گفتند: یا علی! او را توانگر ساختی؟ گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: مردم را در جایگاه خودشان قرار دهید.

آنگاه فرمود: در شگفتم از مردمی که بنده‌ها را با پول خود می‌خرند، ولی آزادها را با نیکی‌های خود نمی‌خرند.

۱۱ ـ عبدالله پسر میمون مکّی گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد از علی بن حسین که همانا دو مرد قریشی خدمت او داخل شدند، پس فرمود: آیا حدیثی از رسول خدا بر شما باز گو کنم؟ گفتند: آری! فرمود: از پدرم شنیدم که فرمود سه روز پیش از مرگ، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: ای احمد! خداوند به احترام تو، مرا برای احوال‌پرسی تو فرستاد، با این که بهتر از تو می‌داند و می‌فرماید: حالت چگونه است؟ پیامبر گفت: غمین و گرفتارم. پس روز سوم جبرئیل و فرشته دیگری به نام اسمعیل با هفتاد هزار فرشتهٔ دیگر آمدند. جبرئیل، پیش از آن‌ها به خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: خداوند به طور مخفی مرا به احوال پرسی شما فرستاده و می‌فرماید: ای احمد حالت چگونه است؟ باز فرمود: غمین و گرفتارم، ای جبرئیل! در این جا، ملک‌الموت اجازهٔ ورود خواست. جبرئیل گفت: ای احمد ملک الموت است که اجازهٔ دخول می‌طلبد و پیش از تو، از کسی اجازهٔ وارد شدن نخواسته و پس از تو نیز از کسی اجازه نخواهد خواست. فرمود: به او اذن بده! جبرئیل به او اذن داد و او در برابر پیامبر ایستاد و گفت: ای احمد! خداوند مرا فرستاده است تا هر گونه که امر کنید، عمل کنم، اگر بگویید جانتان را بگیرم و اگر نخواهید، دست بکشم. پیامبر فرمود: ای ملک الموت! هر آنگونه

يديه ، فقال يا أحمد إن الله أرسلني إليك وأمرني أن أطيعك فيما تأمرني إن أمرتني بقبض نفسك قبضتها وإن كرهت تركتها، فقال النبي ﷺ أتفعل ذلك يا ملك الموت ، قال نعم بذلك أمرت أن أطيعك فيما تأمرني، فقال له جبرائيل يا أحمد إن الله تبارك وتعالى قد اشتاق إلى لقائك ، فقال رسول الله ﷺ يا ملك الموت إمض لما أمرت به، فقال جبرائيل هذا آخر وطئي الأرض إنما كنت حاجتي من الدنيا ، فلما توفي رسول الله صلى الله على روحه الطيب وعلى آله الطاهرين جاءت التعزية جاءهم آت يسمعون حسه ولا يرون شخصه، فقال السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، كل نفس ذائقة الموت ، وإنما توفون أجوركم يوم القيامة إن في الله عزوجل عزاء من كل مصيبة وخلفاً من كل هالك ودركاً من كل ما فات فبالله فثقوا واياه فارجوا فإن المصاب من حرم الثواب والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته، قال علي بن أبي طالب عليه السلام هل تدرون من هذا هذا هو الخضر عليه السلام .

١٢ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أبو العباس أحمد بن اسحاق الماردي بالبصرة في رجب سنة ثمان عشرة وثلاث مائة ، قال حدثنا أبو قلابة عبد الملك بن محمد ، قال حدثنا غانم بن الحسن السعدي ، قال حدثنا مسلم بن خالد المكي ، قال حدثنا جعفر بن محمد عن أبيه ﷺ عن جابر بن عبدالله الأنصاري عن علي بن أبي طالب عليه السلام، قال قال فاطمة (ع) لرسول الله ﷺ يا أبتاه أين ألقاك يوم الموقف الأعظم ويوم الأهوال ويوم الفزع الأكبر ، قال يا فاطمة (ع) عند باب الجنة ومعي لواء الحمد وأنا الشفيع لامتي إلى ربي ، قالت يا أبتاه فإن لم ألقك هناك، قال ألقيني على الحوض وأنا أسقي أمتي، قالت يا أبتاه إن لم ألقك هناك ، قال ألقيني على الصراط وأنا قائم أقول رب سلم أمتي قال فإن لم ألقك هناك، قال ألقيني وأنا عند الميزان أقول رب سلم أمتي ، قالت فإن لم ألقك هناك ، قال ألقيني على (عند) شفير جهنم أمنع شررها ولهبها عن أمتي فاستبشرت فاطمة بذاك صلى الله عليها وعلى أبيها وبعلها وبنيها .

١٣ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أبو أحمد عبد العزيز

که بگویم، عمل خواهی کرد؟ گفت: آری، من مأمور به اطاعت هستم. جبرئیل عرض کرد: ای احمد! خداوند مشتاق ملاقات توست. رسول خدا فرمود: ای ملک الموت! به آنچه مأموری عمل نما! جبرئیل گفت: این آخرین باری بود که بر زمین پا نهادم و مقصودم در این دنیا تو بودی. زمانی که رسول خدا از دنیا رفت، کسانی برای تسلیت آمدند و ازجمله شخصی آمد که آواز او را می‌شنیدند، ولی خودش دیده نمی‌شد. و می‌گفت: درود بر شما و رحمت خداوند و برکات او، هر نفسی، چشندهٔ مرگ است و همانا روز قیامت، مُزد خود را در خواهید یافت و به راستی که نظر به خداوند - عزّ و جل - آرام بخش هر مصیبت و جانشین هر از دست رفته‌ای است و جبران هر فوت شده. به خداوند اعتماد داشته باشید و برایش امیدوار باشید، زیرا مصیبت زده کسی است که از ثواب محروم باشد. و سلام برشما باد و رحمت و برکات خداوند. علی پسر ابیطالب فرمود: آیا دانستید او که بود؟ او خضر بود.

۱۲ ـ حدیث کرد مسلم پسر خالد مکی که گفت: حدیث کرد ما را جعفربن محمد از پدرش از جابر پسر عبدالله انصاری از علی بن ابیطالب که گفت: فاطمه به رسول خدا گفت: ای پدر! روز موقفِ بزرگ و روز فزع اکبر من تو را کجا دیدار خواهم کرد؟ فرمود: ای فاطمه! بر درِ بهشت، که پرچم حمد با من خواهد بود و من بر درگاه خداوند شفیع اُمتم خواهم بود. عرض کرد: ای پدر! اگر آنجا خدمت تو نرسیدم؟ فرمود: پس در سر حوض، مرا دیدار کن که اُمتم را سیراب می‌کنم. عرض کرد: اگر آنجا نیز دیدارت نکردم؟ فرمود: بر صراط ملاقتم کن که ایستاده ام و می‌گویم: پروردگارا! امت مرا سالم دار! عرض کرد: اگر آنجا هم نه؟ فرمود: پس در پای میزان دیدارم کن، که خواهم گفت: پروردگارا! اُمت مرا سالم بدار! عرض کرد: اگر آنجا هم نه؟ فرمود: مرا در پرتگاه دوزخ دیدار کن که زبانه و شعله‌اش را از امّتم جلوگیری خواهم کرد و فاطمه از این خبر، مسرور گردید، که درود خداوند بر او باد و بر پدرش و شویش و دو فرزندانش.

۱۳ ـ قیس پسر ربیع و منصور پسر ابی الاسود از اعمش از منهال پسر عمرو از عباد

ابن يحيى البصري ، قال حدثنا المغيرة بن محمد ، قال حدثني إبراهيم بن محمد ابن عبد الرحمن الأزدي سنة ستة عشرة ومائتين ، قال حدثنا قيس بن الربيع ومنصور بن أبي الأسود عن الأعمش عن المنهال بن عمرو عن عباد بن عبدالله ، قال قال علي عليه السلام ما نزلت من القرآن آية إلا وقد علمت أين نزلت وفيمن نزلت وفي أي شيء نزلت وفي سهل نزلت أو في جبل نزلت قيل فما نزل فيك ، فقال لولا أنكم سألتموني ما أخبرتكم نزلت فيّ الآية إنما أنت منذر ولكل قوم هاد فرسول الله المنذر وأنا الهادي إلى ما جاء به .

المجلس السابع والأربعون

يوم الجمعة لخمس خلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن محمد بن عصام (عاصم) الكليني ، قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن محمد المعروف بعلان عن محمد بن الفرج الرخجي قال كتبت إلى ابي الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام اسئله عما قال هشام بن الحكم في الجسم وهشام بن سالم في الصورة فكتب عليه السلام دع عنك حيرة الحيران واستعذ بالله من الشيطان الرجيم ليس القول ما قال الهشامان .

٢ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن الصقر بن دلف قال سألت أبا الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا عليهم السلام عن التوحيد وقلت له إني أقول بقول هشام بن الحكم فغضب عليه السلام ثم قال ما لكم ولقول هشام إنه ليس منا من زعم إن الله جسم نحن منه براء في الدنيا والآخرة يا بن دلف إن الجسم محدث والله محدثه ومجسمه .

پسر عبدالله نقل کرد که گفت: علی فرمود: آیه‌ای از آیات قرآن نازل نشده، مگر آنکه من می‌دانم درکجا نازل شده، دربارهٔ چه کسی نازل شده و در چه موضوعی نازل گشته است؛ دشت یا کوه؟ گفتند:

دربارهٔ خودت چه چیزی نازل شده است؟ فرمود: اگر از خودم نمی‌پرسیدید، نمی‌گفتم. این آیه دربارهٔ من نازل شده است: این است و جز این نیست که تو منذر هستی و بر هر قومی، رهبری هدایت گر فرو فرستاده شده است، پس رسول خدا منذر است و من رهبر هدایت گر به آنچه آورده است.

مجلس چهل و هفتم
جمعه پنجم ربیع الاول سال ۳۶۸

۱ ـ محمد پسر عصام (عاصم) کلینی گوید: حدیث کرد ما را محمد پسر یعقوب کلینی از علی پسر محمد معروف به علان از محمد پسر فرج رخجی که گفت: به ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن موسی (امام دهم) نامه‌ای نوشته و از او از آنچه هشام پسر حکم راجع به جسم و هشام پسر صالح راجع به صورت گفته‌اند پرسیدم. در پاسخ نوشت: سرگردانی شخص حیران را از سر کنار بگذار و از شیطان رانده شده، به خداوند پناه ببر! گفتار درست آن نیست که آن دو هشام گفته‌اند.

۲ ـ علی پسر ابراهیم از پدرش از صقر پسر دلف نقل می‌کند که گفت: از ابا الحسن (امام دهم) در خصوص توحید سؤال کرده و گفتم: معتقد به قول هشام پسر حکم هستم. خشمگین شد و فرمود: تو را چه به گفتهٔ هشام؟ او از ما نیست، هر کس که معتقد باشد که خداوند جسم است، ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. ای پسر دلف! همانا جسم حادث است و خداوند پدید آورده و جسم کننده آن است.

٣ – **حدثنا** محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قـــال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن المعروف عن علي بن مهزيار قال كتبت إلى أبي جعفر محمد بن علي بن موسى الرضا (ع) جعلت فداك أصلي خلف من يقول بالجسم ومن يقول بقول يونس يعني ابن عبد الرحمن ، فكتب عليه السلام لا تصلوا خلفهم ولا تعطوهم من الزكاة وابرؤا منهم برء الله منهم .

٤ – **حدثنا** أحمد بن علي بن ابراهيم ، قال حدثنا أبي عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن واصل عن عبدالله بن سنان عن أبيه قـال حضرت أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليهم السلام ودخل عليه رجل من الخوارج فقال يا أبا جعفر أي شيء تعبد ، قال الله ، قال رأيته ، قـال لم تره العيون بمشاهدة العيان ورأته القلوب بحقائق الإيمان لا يعرف بالقياس ولا يشبه بالناس موصوف بالآيات معروف بالعلامات لا يجور في حكمه ذلك الله لا إله إلا هو ، قال فخرج الرجل وهو يقول الله اعلم حيث يجعل رسالاته .

٥ – **حدثنا** علي بن أحمد بن موسى ، قـال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي عن محمد بن اسماعيل البرمكي، قال حدثنا الفضل بن سليمان الكوفي عن الحسين بن خالد قال سمعت الرضا علي بن موسى عليه السلام يقول لم يزل الله تبارك وتعالى عالماً قادراً حياً قديمـــاً سميعاً بصيراً فقلت له يا بن رسول الله إن قوماً يقولون إنه عزوجل لم يزل عالماً بعلم قادراً بقدرة وحياً بحياة وقديماً بقدم وسميعاً بسمع وبصيراً ببصر ، فقال عليه السلام من قال بذلك ودان به فقد اتخذ مع الله آلهة أخرى ، وليس من ولايتنا على شيء ، ثم قـال عليه السلام لم يزل الله عز وجل عالماً قادراً حياً قديماً سميعاً بصيراً لذاته تعالى عما يقول المشركون والمشبهون عـــلواً كبيراً .

٦ – **حدثنا** أحمد بن الحسن القطان، قال حدثنا الحسن بن علي السكري، قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري عن محمد بن عمارة عن أبيه، قال سألت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فقلت له يا بن رسول الله أخبرني عن الله هل له

۳ ـ عبای پسر معروف از علی پسر مهزیار نقل می‌کند که گفت: به ابی جعفر محمد بن علی بن موسی الرضا (امام نهم) در نامه‌ای نوشتم: فدایت گردم، کسی که به جسم معتقد است و هم عقیدهٔ یونس (پسر عبد الرحمان) آیا پشت سر اونماز بخوانم؟ در جواب نوشت: پشتِ سر آنان نماز نخوانید و به آنها زکات ندهید و از آنها بیزار باشید که خداوند از آنها بیزار است.

۴ – علی پسر معبد از واصل از عبدالله پسر سنان، از پدرش نقل کرد که گفت: در حضور ابو جعفر محمد بن علی باقر بودم. یکی از خوارج به خدمت او آمد و گفت: ای ابا جعفر! چه چیز را پرستش می‌کنی؟ فرمود: خداوند را. گفت: آیا او را دیده‌ای؟ فرمود: چشم‌ها او را عیان نمی‌بینند و دل‌ها با حقیقت ایمان او را درمی‌یابند، باسنجیدن نمی‌توان او را شناخت و به مردم مانند نیست، تا به نشانه‌ها ستوده گردد، با علامت‌ها شناخته است در حکمش ظلم نیست. از این رو، خدایی نیست جز معبود حق. گوید: آن مرد در حالی بیرون می‌رفت که می‌گفت: خداوند داناتر است به این که رسالت خود را در کجا قرار بدهد.

۵ ـ فضل پسر سلیمان کوفی از حسین پسر خالد نقل کرد که گفت: از رضا علی بن موسی الرضا شنیدم که می‌فرمود: خداوند همیشه دانا، توانا، زنده، قدیم، شنوا و بینا بوده است. فضل پسر سلیمان کوفی گوید: عرض کردم ای فرزند رسول خدا! مردمی می‌گویند: خداوند همیشه داناست به علم، تواناست به قدرت، زنده است به حیات و قدیم است به قدم و شنواست با سمع و بیناست با بصرش. فرمود: هر کس که این چنین بگوید و اینگونه معتقد باشد، به خداوند، خدایان دیگری را شریک کرده و کاری با ولایت ما ندارد. سپس فرمود: خدا همیشه با ذات خود دانا، توانا، زنده، قدیم، شنوا و بیناست و بی اندازه برتر از آن چه که مشرکان و مشبّهه گویند.

۶ ـ محمد پسر زکریا جوهری از محمد پسر عماره از پدرش نقل کرده است که گوید از امام صادق پرسیدم: ای فرزند رسول الله! به من خبر ده که آیا خدا «رضا» و «سخط»

رضى وسخط ، فقال نعم، وليس ذلك على ما يوجد من المخلوقين، ولكن غضب الله عقابه ورضاه ثوابه .

٧ ــ حدثنا محمد بن أحمد السناني ، قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الأسدي الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن أبي بصير عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال إن الله تبارك وتعالى لا يوصف بزمان ولا مكان ولا حركة ولا انتقال ولا سكون ، بل هو خالق الزمان والمكان والحركة والسكون والانتقال تعالى عما يقول الظالمون علواً كبيراً .

٨ ــ حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد ابن أبي عمير عن صباح بن عبد الحميد وهشام وحفص وغير واحد ، قالوا قال أبو عبدالله الصادق عليه السلام أنا لا أقول جبراً ولا تفويضاً .

٩ ــ حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم ، قال حدثنا محمد بن علي القرشي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن الله جل جلاله أوحى إلى الدنيا ان اتعبي من خدمك واخدمي من رفضك ، وإن العبد إذا تخلى بسيده في جوف الليل المظلم وناجاه أثبت الله النور في قلبه ، فإذا قال يا رب يا رب ناداه الجليل جل جلاله لبيك عبدي سلني أعطك وتوكل عليّ أكفك ، ثم يقول جل جلاله لملائكته يا ملائكتي أنظروا إلى عبدي فقد تخلى بي في جوف الليل المظلم والباطلون لاهون والغافلون نيام اشهدوا إني قد غفرت له ثم قال عليه السلام عليكم بالورع والاجتهاد والعبادة وازهدوا في هذه الدنيا الزاهدة فيكم فإنها غرارة دار فناء وزوال كم من مغتر فيها قد أهلكته وكم من واثق بها قد خانته وكم من معتمد عليها قد خدعته واسلمته ، واعلموا إن أمامكم طريقاً مهولاً وسفراً بعيداً وممركم على الصراط ، ولا بدّ للمسافر من زاد ، فمن لم يتزود وسافر عطب وهلك وخير الزاد التقوى ، ثم اذكروا وقوفكم بين يدي الله جل جلاله

دارد؟ فرمود: آری ولی، نه مانند مخلوق، خشمِ خداوند عقاب او است و رضایتش ثواب او.

۷ ـ محمد پسر ابی عبدالله اسدی کوفی ازموسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسر یزید نوفلی از علی پسر سالم از ابی بصیر از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: به درستی که خداوند به زمان و مکان و حرکت و انتقال و سکون متصف نمی‌شود، بل او خالق زمان و مکان و حرکت و سکون و انتقال است و بی اندازه برتر از آن چه ظالمان می‌گویند.

۸ ـ محمد پسر ابی عمیر از صباح پسر عبدالحمید و هشام و حفص و تنی دیگر گفتند: ابو عبدالله صادق فرمود: من نه می‌گویم، جبر و نه تفویض.

۹ ـ محمد پسر علی قرشی از محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر از صادق جعفر بن محمد از پدرش، از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: به درستی که خداوند به دنیا خطاب کرد: خادم خود را به رنج بیفکن و تارک خود را خدمت نما! و هرگاه که بنده‌ای در نیمهٔ شبِ تار، با مولای خود خلوت کند و سخن بگوید، خداوند نورش را در دل او قرار می‌دهد، که هرگاه بگوید: ای پروردگار، پروردگارجلیل - جل جلاله - به او ندا می‌کند: لبّیک! ای بندهٔ من، بخواه تا بدهم، بر من توکل کن، تا کفایتت کنم، سپس خداوند بر ملائکهٔ خود می‌فرماید: ای ملائکه! بندهٔ مرا ببینید که در دل شب تاریک، با من خلوت کرده و بیهودگان، در غفلتند و به خواب فرو رفته‌اند. شاهد باشید که من او را آمرزیدم پس از آن فرمود: بر شما باد بر ورع و کوشش و عبادت، در این دنیا بی‌رغبت باشید که به شما بی‌رغبت است، زیرا بسیار فریب دهنده است، خانهٔ فنا و زوال، چه بسیار کسانی که فریب آن را خوردند و نابودشان کرد و بدان تکیه زدند و خیانتشان نمود و چه بسیار کسانی که بدان اعتماد کردند و فریبشان داد و او را وا نهاد! بدانید که پیش شما راهی است هراسناک و سفری است بس دراز و گذر شما بر صراط خواهد بود و مسافر را به ناچار توشه باید و هر کس که بدون توشه سفر کند، در رنج افتد و هلاک شود و بهترین توشه‌ها

فإنه الحكم العدل واستعدوا لجوابه إذا سألكم فإنه لا بـدّ سائلكم عما عملتم بالثقلين من بعدي كتاب الله وعترتي فانظروا أن لا تقولوا ، أمـا الكتاب فغيرنا وحرفنا ، وأما العترة ففارقنا وقتلنا ، فعند ذلك لا يكون جزاؤكم إلا النار فمن أراد منكم أن يتخلص من هول ذلك اليوم فليتول وليي وليتبع وصيي وخليفتي من بعدي علي بن أبي طالب عليه السلام فإنـــه صاحب حوضي يذود عنه أعداءه ويسقي أولياءه ، فمن لم يسق منه لم يزل عطشان ولم يرو أبـداً ، ومن سقى منه شربة لم يشق ولم يظمأ أبداً ، وأن علي بن أبي طالب عليه السلام لصاحب لوائي في الآخرة كما كان صاحب لوائي في الدنيا ، وإنه أول من يدخل الجنة لأنه يقدمني وبيده لوائي تحته آدم ومن دونه من الأنبياء ..

١٠ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله بن أبي خلف ، قال حدثني أحمد بن محمد بن عيسى عن أبيه عن محمد بن أبي عمـير عن حماد بن عثمان ، قال جاء رجل إلى الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فقال له يا بن رسول الله أخبرني بمكارم الأخلاق، فقال العفو عمن ظلمك وصلة من قطعك واعطاء من حرمك وقول الحق ولو على نفسك .

١١ – حدثنا محمد بن الحسن، قال حدثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد ابن خـالد عن عبد الرحمن بن أبي نجران والحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله السجستاني عن أبان بن تغلب عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام إنه قال من مات ما بين زوال الشمس يوم الخميس إلى زوال الشمس من يوم الجمعة من المؤمنين أعاذه الله من ضغطة القبر .

١٢ – حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عنبسة بن نجـــاد العابد إن رجلاً قـــال للصادق جعفر بن محمد أوصي ، فقال أعد جهازك وقدم زادك لطول سفرك وكن وصي نفسك ولا تأمن غيرك أن يبعث إليك بما يصلحك.

١٣ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله بن أبي خلف ، قال حدثنا

تقوی است. پس یاد کنید وقوف خود در برابر خداوند را که اوست حاکمِ عادل و آمادهٔ جوابش شوید، برای موقع بازپرسی‌اش از شما که ناگزیر از شما سؤال خواهد کرد نسبت به هر آنچه انجام داده‌اید و از ثقلین پس از من، که کتاب خدا و خاندان من هستند و ملاحظه کنید که نگوئید کتاب را تغییر دادیم و تحریف نمودیم و امّا از خاندان جدا شدیم و آن‌ها را کشتیم که در این صورت، جایگاه شما جز جهنم نخواهد بود، هر کس شما که بخواهد از هراس این روز بر کنار باشد، باید پیرو ولیّ من و تبعیّت کنندهٔ وصی و خلیفه بعد از من؛ علی بن ابیطالب (ع) باشد که صاحب حوض من اوست و دشمنانش را از آن طرد می‌کند و دوستانش را از آن سیراب می‌نماید و هر کس که از آن ننوشد، همیشه تشنه است و هرگز سیراب نخواهد شد و هر کس که از آن شربتی بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد. به درستی که علی بن ابیطالب دارندهٔ پرچم من است در دنیا و اوّلین کسی است که وارد بهشت خواهد شد، زیرا پیش من پرچم حمد را خواهد کشید که آدم و پیغمبران دیگر زیر آن قرار دارند.

۱۰ ـ محمد پسر ابی عمیر از حماد پسر عثمان نقل کرد که گفت: مردی خدمت صادق آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول الله! مرا از مکارم اخلاق مطلع کنید! فرمود: گذشت کردن از هر کسی که برایت ظلم کرده، وصل با کسی که از تو بریده و عطا به کسی که تو را محروم کرده و گفتار حق، اگر چه بر زیان خودت باشد.

۱۱ ـ حسین پسر سیعد از حماد پسر عیسی از حریز پسر عبدالله سجستانی از ابان پسر تغلب از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: هر کس از مؤمنان که از زوال روز پنج‌شنبه تا ظهر جمعه از دنیا برود، خداوند او را از فشار قبر پناه می‌دهد.

۱۲ ـ حسن پسرمحبوب از عنبسه پسر نجاد عابد نقل کرد که همانا مردی به صادق جعفر بن محمد گفت: به من سفارشی بکن! فرمود: اسباب خود را آماده ساز و توشه سفر طولانی‌ات را پیش‌تر بفرست و خود، وصیّ خود باش و دیگری را امین ندان که آن چه تو را که به صلاح توست، برایت بفرستد.

۱۳ ـ محمد پسر حسین پسر ابی خطاب گوید: حدیث کرد مرا جعفر پسر بشیر بجلی

محمد بن الحسين بن أبي الخطاب ، قـــال حدثني جعفر بن بشير البجلي ، قال حدثني حماد بن واقد عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام إنه قال من قال سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم ثلاثين مرة استقبل الغنى واستدبر الفقر وقرع باب الجنة .

١٤ – حدثنا أبي ، قـال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن أبي جعفر الباقر عليه السلام إنه قال والله ان كان علي عليه السلام ليأكل أكل العبد ويجلس جلسة العبد ، وان كان ليشتري القميصين السنبلانيين فيخير غلامـه خيرهما ثم يلبس الآخر ، فإذا جاز أصابعه قطعه ، وإذا جاز كعبه حذفه ، ولقد ولى خمس سنين ما وضع آجرة على آجرة ولا لبنة على لبنة ولا أقطع قطيعاً ولا أورث بيضاء ولا حمراء ، وإن كان ليطعم الناس خـبز البر واللحم وينصرف إلى منزله ويأكل خبز الشعير والزيت والخل وما ورد عليه أمران كلاهما لله رضى إلا أخذ بأشدهما على بـدنه ولقد أعتق ألف مملوك من كديده تربت فيـه يداه وعرق فيه وجهه وما أطاق عمله أحد من الناس ، وان كان ليصلي في اليوم والليلة ألف ركعة ، وان كان أقرب الناس شبهاً بـــه علي بن الحسين عليهما السلام ، وما أطاق عمله أحد من الناس بعده ، وسمع رجل من التابعين انس بن مالك يقول نزلت هـذه الآية في علي بن أبي طالب عليه السلام « أمن هو قانت آناء الليل ساجداً وقائماً » يحذر الآخرة ويرجو رحمة ربه ، قال الرجل فأتيت علياً عليه السلام لا نظر إلى عبادته فاشهد بالله لقد أتيته وقت المغرب فوجدته يصلي بأصحابه المغرب ، فلما فرغ منها جلس في التعقيب إلى أن قام إلى عشاء الآخرة ثم دخل منزله فدخلت معه فوجدته طول الليل يصلي ويقرأ القرآن إلى أن طلع الفجر ثم جـدد وضوءه وخرج إلى المسجد وصلى بالناس صلاة الفجر ثم جلس في التعقيب إلى أن طلعت الشمس ثم قصد الناس فجعل يختصم إليه رجلان ، فإذا فرغا قاما واختصم آخران إلى أن قـام إلى صلاة الظهر ، قال فجدد لصلاة الظهر وضوءه ثم صلى بأصحابه الظهر ثم قعد

که گفت: حدیث کرد مرا حماد پسر واقد از صادق جعفر بن محمد که گفت: هر کس که سی بار «سبحان الله و بحمده»، «سبحان الله العظیم و بحمده» بگوید، رو به توانگری گذاشته، به فقر پشت کرده و در بهشت را کوبیده است.

۱۴ ـ عاصم پسر حمید از محمد پسر قیس از ابی جعفر باقر نقل کرد فرمود: به خدا قسم، شیوهٔ علی این بود که مانند بندگان غذا می‌خورد و بر زمین می‌نشست و دو پیراهن سنبلانی می‌خرید که خدمتکارش به اختیار خود، بهترین آن‌ها را بر می‌داشت و خود، آن دیگری را می‌پوشید و اگر آستینش بلندتر بود، آن را قطع می‌کرد و اگر دامنش از کعب می‌گذشت، می‌چید. او پنج سال خلیفه بود، ولی نه آجری روی آجری گذاشت و نه خشتی بر خشتی، نه دهی را مالک شد و نه پولی از نقره و طلا بر جای گذاشت، بر مردم نانِ گندم و گوشت می‌خورانید، ولی وقتی خود به منزل برمی‌گشت، نان جو با زیتون و سرکه می‌خورد و هرگاه با دو کار خداپسندانه رو به رو می‌شد، سخت‌ترینِ آن‌ها را انتخاب می‌کرد. او از دسترنج خود هزار بنده آزاد کرد که در راه آن‌ها دستش خاک آلوده شده بود و چهره‌اش عرق ریز. کسی را تاب کار کردنِ او نبود. در شبانه روز، هزار رکعت نماز می‌خواند و مانندترین مردم به او، نواده‌اش علی بن الحسین بود، کسی بعد از او، توان کار او را نداشت.

مردی از تابعین، از انس بن مالک شنید که گفت: این آیه دربارهٔ علی پسر ابیطالب نازل شده است: آیا کیست که در آنات شب، با سجده و قیام برای حذر از آخرت و امید به رحمت پروردگارش عبادت کند؟

مردی گوید: نزد علی (ع) رفتم، تا عبادتش را بنگرم، خدا گواه است هنگام مغرب نزد او بودم و دیدم با یارانش نماز مغرب خواند و چون فارغ شد، به تعقیب مشغول شد، تا برخاسته و نماز عشاء را به جای آورد و به منزلش آمد. من همراه او وارد منزلش شدم، پس او در تمام شب، نماز می‌گذارد و قرآن می‌خواند، تا سپیده دمید، پس تجدید وضوء کرد و به مسجد آمد و با مردم نماز خواند و باز مشغول تعقیبات شد، تا آفتاب بر آمد و مردم به او مراجعه می‌کردند و دو مرد، در نزدش به محاکمه می‌نشستند و چون فارغ می‌شدند، دو مرد دیگر، جای آن دو را می‌گرفت، تا برای نماز ظهر به پا می‌خواست و وضویش را تازه کرد و با اصحابش نماز ظهر را خواند و مشغول تعقیبات بود، تا نماز

في التعقيب إلى أن صلى بهم العصر ثم أتاه الناس فجعل يقوم رجلان ويقعد آخران يقضي بينهم ويفتيهم إلى أن غابت الشمس فخرجت وأنا أقول أشهد بالله إن هذه الآية نزلت فيه .

١٥ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه محمد بن خالد عن وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ من أطعم مؤمناً من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة ، ومن كساه من عرى كساه الله من استبرق وحرير ، ومن سقاه شربة على عطش سقاه الله من الرحيق المختوم ، ومن أعانه أو كشف كربته أظله الله في ظل عرشه يوم لا ظل إلا ظله .

١٦ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار عن يونس بن عبدالرحمن عن عبدالله بن سنان عن أبي حمزة الثمالي عن الأصبغ بن نباته إنه قال كان أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام إذا أتى بالمال أدخله بيت مال المسلمين ثم جمع المستحقين ثم ضرب يده في المال فنثره يمنة ويسرة وهو يقول يا صفراء يا بيضاء لا تغريني غري غيري :

هذا جناي وخياره فيه إذ كل جان يده إلى فيه

ثم لا يخرج حتى يفرق ما في بيت مال المسلمين ويؤتى كل ذي حق حقه ، ثم يأمر أن يكنس ويرش ثم يصلي فيه ركعتين ثم يطلق الدنيا ثلاثاً ، يقول بعد التسليم يا دنيا لا تتعرضين لي ولا تتشوقين ولا تغريني ، فقد طلقتك ثلاثاً لا رجعة لي عليك .

١٧ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن إبراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن الرضا عليه السلام إنه سئل ما العقل ، فقال التجرع للغصة ومداهنة الأعداء ومداراة الأصدقاء .

عصر را با آن‌ها خواند و زمان مراجعهٔ مردم رسید و باز دو مرد نزد او نشستند و چون برخاستند، دو مرد دیگر جای آن‌ها را می‌گرفت و او، میان آن‌ها قضاوت می‌کرد و فتوی می‌داد، تا آفتاب غروب کرد. من با خود گفتم: خدا را گواه می‌گیرم که این آیه، به راستی در حقّ او نازل شده است.

۱۵ ـ احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش محمد پسر خالد از وهب پسر وهب از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که مؤمنی را در حال گرسنگی‌اش اطعام کند، خدا او را با میوه‌های بهشتی اطعام می‌کند و هر کس که مؤمنی او را از برهنگی بپوشاند، خداوند او را با استبرق و حریر می‌پوشاند و هر کس که او را با یک شربت آب سیراب کند، در تشنگی‌اش، خداوند او را با رحیق مهر زده سیراب می‌کند و هر کس که او را یاری کند، یا گرفتاری از او را برطرف سازد، خدا او را در سایهٔ عرش خود جای می‌دهد، در روزی که سایه‌ای جز سایه او نخواهد بود.

۱۶ ـ اسماعیل پسر مرار از یونس پسر عبدالرحمن از عبدالله پسر سنان از ابی حمزه ثمالی از اصبغ پسر نباته نقل می‌کند که گفت: اموال خراج هائی که برای امیرالمؤمنین علی می‌آوردند، او وارد بیت المالِ مسلمانان می‌کرد و آنگاه نیازمندان مستحق را جمع می‌کرد و با دست خود، آنها را در راست و چپ پهن می‌نمود و می‌فرمود: ای پول‌های زرد و سفید! مرا نفریبید، دیگری را فریب دهید.

این است میوه‌ای که من چیدم و خوبش در آن است، زمانی که هر کس میوه چید، با دست خود آن را بر دهان گذاشت (خود خورد). سپس تا زمانی که هر چه در بیت المال بود را تقسیم نمی‌کرد، بیرون نمی‌رفت و آنگاه دستور می‌داد آن را جارو می‌کردند و آب می‌پاشیدند. پس در آن، دو رکعت نماز می‌خواند و دنیا را سه طلاقه می‌کرد و بعد از سلام نماز می‌فرمود: ای دنیا! به من نیآویز، و مرا به خود تشویق مکن و فریبم مده که من تو را سه طلاقه کرده‌ام، و در این طلاق بازگشتی نیست.

۱۷ ـ ابراهیم پسر هاشم از علی پسرمعبد از حسین پسرخالد از ابی الحسن رضا نقل کرد که از او دربارهٔ عقل پرسیدند. فرمود: غصّه خوردن، با دشمنان مسامحه نمودن و با دوستان مُدارا ورزیدن.

١٨ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن أحمـــد الأشعري عن سلمة بن الخطاب عن الحسين بن سعيد الأزدي عن اسحاق بن إبراهيم عن عبدالله بن صباح عن أبي بصير عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال إذا كان يوم القيامة جمع الله الأولين والآخرين في صعيد واحد فتغشاهم ظلمة شديدة فيضجون إلى ربهم ويقولون يا رب أكشف عنا هـذه الظلمة ، قال فيقبل قوم يمشي النور بين أيديهم قد أضاء أرض القيامة ، فيقول أهل الجمع هؤلاء أنبياء الله فيجيئهم النداء من عند الله ما هؤلاء بأنبياء ، فيقول أهل الجمع فهؤلاء ملائكة فيجيئهم النداء من عند الله ما هؤلاء بملائكة ، فيقول أهـــل الجمع هؤلاء شهداء فيجيئهم النداء من عند الله ما هؤلاء بشهداء فيقولون من هم فيجيئهم النداء يا أهل الجمع سلوهم من أنتم ، فيقول أهل الجمع من أنتم ، فيقولون نحن العلويون نحن ذرية محمد رسول الله صلى الله عليه وآله نحن أولاد علي ولي الله نحن المخصوصون بكرامة الله نحن الآمنون المطمئنون فيجيئهم النداء من عند الله عز وجل اشفعوا في محبيكم وأهل مودتكم وشيعتكم فيشفعون فيشفعون .

١٩ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا سلمة بن الخطاب قال حدثنا أبو طاهر محمد بن تسنيم الوراق عن عبدالرحمن بن كثير عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم لأصحابه معاشر أصحابي إن الله جـل جلاله يأمركم بولاية علي بن أبي طالب عليه السلام والاقتداء بـه فهو وليكم وإمامكم من بعدي لا تخالفوه فتكفروا ولا تفارقوه فتضلوا إن الله جل جلاله جعل علياً علماً بين الإيمان والنفاق ، فمن أحبه كان مؤمناً ومن أبغضه كان منافقاً ، إن الله جل جلاله جعل علياً وصيي ومنار الهدى بعدي فهو موضع سري وعيبة علمي وخليفتي في أهـــلي إلى الله أشكو ظالميه من أمتي .

۱۸ ـ حسین پسر عید ازدی از اسحاق پسر ابراهیم از عبدالله پسر صباح از ابی بصیر از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: زمانی که روز قیامت فرا برسد، خداوند خلق اولین و آخرین را، در یک سر زمین گردهم می‌آورد و یک تاریکی سخت همه را فرا می‌گیرد و آنها به سوی پروردگار خود ناله می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا! این تاریکی را از ما بر طرف کن! پس جمعی می‌آیند، در حالی که نوری در برابر می‌درخشد، که عرصه قیامت را روشن می‌کند.

حاضران قیامت می‌گویند: اینان پیامبران خدا هستند. از طرف خداوند ندا می‌رسد که اینان پیامبر نیستند! همه می‌گویند: اینان فرشته‌اند، از جانب خداوند ندا می‌رسد که: اینان فرشته هم نیستند. پس همه می‌گویند: شهداء هستند، ندا رسد که: آیا از خود آن‌ها نمی‌پرسید که چه کسانی هستند؟ پس همگی می‌پرسند: شما چه کسی هستید؟ می‌گویند: ما علویّه هستیم و ذریّهٔ محمد، فرستادهٔ خدا و اولاد علی ولی خدا هستیم، مائیم که به کرامت خدا مخصوصیم و در آسایش و اطمینان هستیم. از طرف خداوند به آن‌ها ندا می‌رسد که: دوستان و شیعیان خود را شفاعت کنید و آنها هر کس را که باید، شفاعت می‌کنند.

۱۹ ـ ابوطاهر محمد پسر تسنیم وراق از عبدالرحمن پسر کثیر از پدرش از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا روزی خطاب به اصحابش فرمود:

ای گروه اصحاب من! به درستی که خداوند شما را به ولایت علی بن ابیطالب و پیروی از او دستور می‌دهد که پس از من او امام و پیشوای شماست. او را مخالفت نکنید تا کافر نشوید و از او جدا نشوید، تا گمراه نگردید، به درستی که خداوند علی را علامت جدائی نفاق و ایمان ساخته است، هر کس که او را دوست بدارد، مؤمن است و هر کس که دشمنش دارد، منافق! به درستی که خداوند – جل جلاله – علی را وصی و نوربخش بعد از من نموده است، او سرّ نگاهدار و گنجینه علم من است و خلیفهٔ بعد از من، در خاندانم. من به خدا از ظالمان امتم به وی شکایت می‌کنم.

المجلس الثامن والأربعون

يوم الثلاثاء لتسع خلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، قال حدثني أبي عن جده أحمد بن أبي عبدالله عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي عن ابان بن عثمان عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال كان إبليس (لع) يخترق السماوات السبع ، فلما ولد عيسى عليه السلام حجب عن ثلاث سماوات وكان يخترق أربع سماوات، فلما ولد رسول الله صلى الله عليه وآله حجب عن السبع كلها ورميت الشياطين بالنجوم ، وقالت قريش هذا قيام الساعة كنا نسمع أهل الكتب يذكرونه وقال عمرو بن أمية وكان من أزجر أهل الجاهلية انظروا هذه النجوم التي يهتدي بها ويعرف بها أزمان الشتاء والصيف ، فإن كان رمى بها فهو هلاك كل شيء ، وإن كانت ثبتت ورمى بغيرها فهو أمر حدث وأصبحت الأصنام كلها صبيحة مولد النبي صلى الله عليه وآله ليس منها صنم إلا وهو منكب على وجهه وارتجس في تلك الليلة ايوان كسرى وسقطت منه أربعة عشر شرفة وغاضت بحيرة ساوة وفاض وادى السماوة وخمدت نيران فارس ولم تخمد قبل ذلك بألف عام ورأى المؤبدان في تلك الليلة في المنام إبلا صعاباً تقود خيلا عراباً قد قطعت دجلة وانسربت في بلادهم وانقصم طاق الملك كسرى من وسطه وانخرقت عليه دجلة العوراء ، وانتشر في تلك الليلة نور من قبل الحجاز ثم استطار حتى بلغ المشرق، ولم يبق سرير لملك من ملوك الدنيا إلا أصبح منكوساً والملك مخرساً لا يتكلم يومه ذلك وانتزع علم الكهنة وبطل سحر السحرة ، ولم يبق كاهنة في العرب إلا حجبت عن صاحبها ، وعظمت قريش في العرب وسموا آل الله عز وجل ، قال أبو عبدالله الصادق عليه السلام إنما سموا آل الله عز وجل لأنهم في بيت الله الحرام ،

مجلس چهل و هشتم
نهم ربیع الاول سال ۳۶۸

۱ ـ احمد پسر ابی عبدالله از احمد پسر محمد پسر ابی نصر بزنطی ازابان پسر عثمان از ابی عبدالله صادق نقل می‌کند که فرمود: ابلیس تا آسمان هفتم می‌شکافت، ولی زمانی که عیسی زاده شد، از سه آسمان ممنوع شد و تا چهار آسمان دیگر پیش می‌رفت، پس زمانی که رسول خدا متولّد شد، از هفت آسمان ممنوع شد و شیطان‌ها را با تیر می‌زدند. قریش گمان کردند که این اتّفاق قیامتی است که از اهل کتاب می‌شنیدیم که او را نام می‌بردند! عمرو پسر امیه که ستاره شناس‌ترین مرد جاهلیّت بود، می‌گفت:

به ستاره‌ها توجّه کنید که راهنما هستند و وقتِ زمستان و تابستان، به سبب آن‌ها شناخته می‌شود، اگر آن‌ها سقوط کنند، همه چیز هلاک شود و اگر آن‌ها پابرجا بمانند، ستاره‌های دیگر سقوط می‌کنند، و این امری است تازه! در صبحِ روز ولادت پیغمبر، همه بت‌ها سرنگون شدند و با صورت بر زمین افتادند.

در آن شب، طاق کسری گسست برداشت و چهارده کنگره از کنگره‌های آن فرو ریخت و دریاچهٔ ساوه خشکید و وادی آن پر از آب شد و آتشکدهٔ فارس که از هزار سال پیش فروزان بود، خاموش گردید و مؤبدان خواب دیدند که شتران سختی اسبان عربی را که از دجله گذشتند و در بلاد عجم منتشر گشتند و طاق کسری از وسط شکست برداشت و رود دجله عریان شد بر آن مسلط گشت.

در آن شب، نوری از سمت حجاز بر آمد و تا مشرق امتداد یافت و تخت همهٔ سلاطین وارونه شد و خود آنها هم لال شدند و نتوانستند در آن روز سخنی بگویند، دانش کاهنان ربوده شد و سحر جادوگران باطل گردید و کاهن‌های عرب از همزاد شیطانی خود ممنوع شدند و قریش در میان عرب «آل الله» نامیده شدند.

امام صادق فرمود: آن‌ها را به این جهت «آل الله» گفتند که در بیت الله بودند. آمنه گوید: به خدا قسم، چون فرزندم به دنیا آمد، دست بر زمین نهاد و سر به آسمان بر

وقالت آمنة ان ابني والله سقط فاتقى الأرض بيده ثم رفع رأسه إلى السماء فنظر إليها ثم خرج مني نور أضاء له كل شيء وسمعت في الضوء قائلاً يقول إنك قد ولدت سيد الناس فسميه محمداً وأتى به عبدالمطلب لينظر إليه وقد بلغه ما قالت أمه فوضعه في حجره ثم قال :

الحمد لله الذي أعطاني هذا الغلام الطيب الاردان
قد ساد في المهد على الغلمان

ثم عوذه بأركان الكعبه وقال فيه أشعاراً قال وصاح إبليس (لع) في أبالسته فاجتمعوا إليه فقالوا ما الذي أفزعك يا سيدنا ، فقال لهم ويلكم لقد أنكرت السماء والأرض منذ الليلة لقد حدث في الأرض حدث عظيم ما حدث مثله منذ ولد عيسى بن مريم فاخرجوا فانظروا ما هذا الحدث الذي قد حدث فافترقوا ثم اجتمعوا إليه فقالوا ما وجدنا شيئاً ، فقال إبليس (لع) إنا لهذا الأمر ثم انغمس في الدنيا فجالها حتى انتهى إلى الحرم فوجد الحرم محفوظاً بالملائكة فذهب ليدخل فصاحوا به فرجع ثم صار مثل الصر (الصرد) وهو العصفور فدخل من قبل حراء ، فقال له جبرائيل وراك لعنك الله ، فقال له حرف أسألك عنه يا جبرائيل ما هذا الحدث الذي حدث منذ الليلة في الأرض ، فقال له ولد محمد ﷺ فقال له هل لي فيه نصيب ، قال لا ، قال ففي أمته ، قال نعم ، قال رضيت .

٢ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن معاذ الجوهري عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) عن رسول الله ﷺ عن جبرائيل ، قال قال الله جل جلاله من أذنب ذنباً صغيراً كان أو كبيراً ، وهو لا يعلم أن لي أن أعذبه أو أعفو عنه لأغفرت له ذلك الذنب أبداً ، ومن أذنب ذنباً صغيراً كان أو كبيراً ، وهو يعلم أن لي أن أعذبه أو أعفو عنه عفوت عنه .

٣ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثني سعد بن عبدالله

داشت و بدان نگریست و نوری تابید که همه چیز را روشن کرد و شنیدم که در آن نور گوینده‌ای می‌گفت: تو سیّد عرب را به دنیا آوردی و او را «محمد» بنام. عبدالمطلب آمد که او را دیدار کند، پس آن چه را مادرش گفته بود، را شنیده بود. او را در دامن گرفت و گفت: سپاس خداوند را که این فرزند را به من داد که اندامی خوش رایحه دارد و در گهواره از همهٔ پسران آقاست و با ارکانِ کعبه او را پناه داد، آن‌گاه اشعاری دربارهٔ او سرود. شیطان در میان اعوان خود فریاد کشید و همه شیاطین پیرامونش را گرفتند و گفتند: ای آقای ما! چه چیزی تو را به هراس افکنده است؟ گفت: وای بر شما باد، از دیشب وضع آسمان و زمین دگرگون شده و در زمین اتفاقات تازه و عجیبی رخ داده که از زمان ولادت عیسی تاکنون، سابقه ندارد بروید و از این پیش آمد خبر تازه‌ای بگیرید، پس همهٔ آنها پراکنده شده برگشتند و گفتند: ما چیز تازه‌ای ندیدیم! ابلیس گفت: خود باید خبر برگیرم. او در دنیا به گردش پرداخت، تا به ناحیهٔ حرم مکّه رسید و دید که فرشتگان اطراف آن را گرفته‌اند. خواست وارد شود که بانگی زدند و برگشت و مانند یک گنجشک گردید. خواست از طرفِ غار حرا برآید که جبرئیل نهیبش زد: برو، ای لعن شده! گفت: ای جبرئیل! سخنی ز تو می‌پرسم: بگو که از دیشب تاکنون، چه تازه‌ای رخ داده است؟ گفت: محمد متولد شده است. گفت: آیا مرا در او بهره‌ای خواهد بود؟ گفت: نه! گفت: در امت ا چطور؟ گفت: آری! گفت: راضی ام.

۲ ـ محمد پسر ابی عمیر از معاذ جوهری از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از رسول خدا نقل کرد که خداوند فرمود: هر کس که گناهی بزرگ یا کوچک انجام دهد، و در نظر نداشته باشد که من می‌توانم او را عذاب کنم، یا از او درگذرم، هرگز از او نسبت به آن گناه نمی‌گذرم و اگر معتقد باشد که من می‌توانم او را عذاب کنم، یا از او گذشت کنم، از او می‌گذرم.

۳ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی گفت: حدیث کرد مرا علی پسر حکم و گفت: حدیث کرد مرا حسین پسر ابی العلاء از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که

قال حدثني أحمد بن محمد بن عيسى ، قال حدثني علي بن الحكم ، قال حدثني الحسين بن أبي العلا عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام دخلت أم أيمن على النبي صلى الله عليه وآله وفي ملحفتها شيء ، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله ما معك يا أم أيمن ، فقال إن فلانة أملكوها فنثروا عليها فأخذت من نثارها ثم بكت أم أيمن ، وقالت يا رسول الله فاطمة زوجتها ولم تنثر عليها شيئاً ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا أم أيمن لم تكذبين ، فإن الله تبارك وتعالى لما زوجت فاطمة علياً أمر أشجار الجنة أن تنثر عليهم من حليها وحللها وياقوتها ودرها وزمردها واستبرقها فأخذوا منها ما لا يعلمون ، ولقد نحل الله طوبى في مهر فاطمة صلوات الله عليها فجعلها في منزل علي عليه السلام .

٤ – حدثنا أبي، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن العباس بن معروف عن الحسين بن يزيد عن اليعقوبي عن عيسى بن عبدالله العلوي عن أبيه عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام عن أبيه عن جده (ع) ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سره أن يجوز على الصراط كالريح العاصف ويلج الجنة بغير حساب فليتول وليي ووصيي وصاحبي وخليفتي على أهلي وأمتي علي بن أبي طالب ، ومن سره أن يلج النار فليترك ولايته فوعزة ربي وجلاله أنه لباب الله الذي لا يؤتى إلا منه وأنه الصراط المستقيم وأنه الذي يسأل الله عن ولايته يوم القيامة .

٥ – حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب، قال حدثنا محمد بن عبدالله ابن جعفر بن جامع الحميري عن أبيه عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله رحم الله امرىء أعان والده على بره ، رحم الله والداً أعان ولده على بره ، رحم الله جاراً أعان جاره على بره ، رحم الله رفيقاً أعان رفيقه على بره، رحم الله خليطاً أعان خليطه على بره ، رحم الله رجلاً أعان سلطانه على بره .

٦ – حدثنا أحمد بن هارون الفامي ، قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر

گفت: امیرالمؤمنین فرمود: اُمّ ایمن خدمت رسول خدا رسید، در حالی که در لابلای چادرش چیزی داشت. رسول خدا (ص) فرمود: چیست؟ گفت: فلان را عروس کردند و بر او نثاری ریختند و من از نثار او چیزی گرفتم. سپس اُمّ ایمن گریه کرد وگفت: ای رسول خدا! فاطمه را تزویج کردی، ولی چیزی بر او نثار نکردی؟ فرمود: ای اُمّ ایمن، چرا دروغ گفتی؟ به درستی که خداوند زمانی که فاطمه را بـه تـزویج عـلی در آورد، دسـتور داد درختان بهشت بر اهل آن زیورآلات و جامه‌ها یاقوت و دُرّ و زمرّد و استبرق نثار کردند و آن چه را نمی‌دانند، از او گرفتند و خداوند درختِ طوبی را به فاطمه بخشش نمود و آن را در منزل علی قرار داد.

۴ ـ حسین پسر یزید از یعقوبی از عیسی پسر عبدالله علوی از پدرش از ابی جعفر محمد پسر علی باقر از پدرش از جدش نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که دوست بدارد، مانند برقی جهنده از صراط عبور کند، و بدون حساب وارد بهشت شود، باید به ولیّ و وصیّ و رفیق و خلیفهٔ من بر خاندان و اُمّتم ولایت ورزد و هر کس دوست داشته باشد، به جهنم برود! ولایت او را ترک کند. قسم به عزّت و جلال پروردگارم که او باب خداوند است، بابی که جز از آن وارد نمی‌توان شد و اوست صـراط مسـتقیم و او است که در روز قیامت از ولایتش سؤال خواهد شد.

۵ ـ جعفر پسر جامع حمیری از پدرش از هارون پسرمسلم از مسعده پسـر زیـاد از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: خداوند رحمت کند به کسی که به پدرش در نیکی او کمک کند و خداوند رحمت کنند، پدری را که به فرزندش کمک کند در احساس او، خدا رحمت کند همسایه‌ای را که به همسایه‌اش در نیکی به او کمک کند و خداوند رحمت کند رفیقی را که به رفیقش در احسان بـه او کمک کند. خداوند رحمت کند هم‌صحبتی را که به هم صحبت خود در احسـان بـه او کمک کند و خدا رحمت کند کسی را که به سلطان خود در احسان به او کمک کند.

۶ ـ محمد پسر عبدالجبار از عبدالرحمن از ابی نجران از علی پسر حسن پسر رباط از

عن أبيه عن محمد بن عبد الجبار عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن علي بن الحسن بن رباط عن أبي بكر الحضرمي، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام بروا آبائكم يبركم أبناؤكم وعفوا عن نساء الناس تعف عن نسائكم .

٧ – **حدثنا** محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن زرارة بن أعين ، قال سمعت أبا عبدالله الصادق عليه السلام يقول إنا أهل بيت مروتنا العفو عمن ظلمنا .

٨ – **حدثنا** محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن عبد العزيز بن عمر عن أحمد بن عمر الحلبي، قال قلت لأبي عبدالله الصادق عليه السلام أي الخصال بالمرء أجمل قال وقار بلا مهابة وسماح بلا طلب مكافات وتشاغل بغير متاع الدنيا .

٩ – **حدثنا** جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي ، قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من بات كالاً من طلب الحلال بات مغفوراً له .

١٠ – **حدثنا** محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثني محمد بن عيسى بن عبيد عن أحمد بن عبدالله ، قال سألت أبا الحسن علي ابن موسى الرضا عليه السلام عن ذي الفقار سيف رسول الله صلى الله عليه وآله من أين هو، فقال هبط به جبرائيل من السماء وكان حليته من فضة وهو عندي .

١١ – **حدثنا** أحمد بن محمد بن يحيى العطار، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد ابن يحيى بن عمران الأشعري، قال حدثني أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن يونس بن عبدالرحمن عن عبدالله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه (ع) عن الحسين (الحسن) بن علي (ع) إنه قال سئل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ما ثبات الإيمان ، فقال الورع ، فقيل له ما زواله ، قال الطمع .

ابی بکر خضرمی نقل می‌کند که صادق جعفر بن محمد فرمود: به پدرانتان نیکی کنید، تا پسرانتان به شما نیکی کنند و درباره زنان مردم پارسا باشید و عفت پیشه کنید، تا با زنانتان پارسایی و عفّت کنند.

۷ ـ حماد پسر عیسی از حریز پسر عبدالله از زراره پسر اعین نقل می‌کند که گفت: از ابا عبدالله صادق شنیدم که می‌گفت: ما خاندانی هستیم که مردانگی ما در بخشش از کسی است که به ما ستم روا داشته است.

۸ ـ هیثم پسر ابی مسروق نهدی از عبدالعزیز پسر عمر از احمد پسر عمر حلبی گفت که به ابی عبدالله صادق گفتم: چه خصلتی برای مرد زیباتر است؟ فرمود: وقار بی مهابت، بخشش بی درخواست و اشتغال به غیر دنیا (آخرت)

۹ ـ حسن پسر علی از جدش عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس که شب را با خستگی از طلب حلال بگذراند، در حالی آن را گذرانده که آمرزیده شده است.

۱۰ ـ محمد پسر یحیی عطار گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر عیسی پسر عبید پسر احمد پسر عبدالله که گفت: از ابا الحسن علی بن موسی الرضا از ذوالفقار شمشیر رسول خدا پرسیدم که از کجا بود؟ فرمود: جبرئیل آن را از آسمان آورده بود و نقره نشان که پیش من است.

۱۱ ـ یحیی پسر عمران اشعری گوید: حدیث کرد مرا احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از یونس پسر عبدالرحمن از عبدالله پسر سنان از صادق جعفر بن محمد از پدرانش از حسین (حسن) پسر علی که گفت: از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب سؤال شد ثبات ایمان به چیست؟ فرمود: به ورع! گفتند: زوال ایمان به چیست؟ فرمود به طمع.

١٢ – أخبرني علي بن حاتم القزويني ، قال حدثني علي بن الحسين النحوي ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه محمد بن خالد عن أبي أيوب سليمان ابن مقبل المديني عن موسى بن جعفر عن أبيه الصادق جعفر بن محمد عليهم السلام إنه قال إذا مات المؤمن شيعه سبعون ألف ملك إلى قبره ، فإذا أدخل قبره أتاه منكر ونكير فيقعدانه ويقولان له من ربك وما دينك ومن نبيك ، فيقول ربي الله ومحمد نبيي والإسلام ديني فيفسحان له في قبره مد بصره ويأتيانه بالطعام من الجنة ويدخلان عليه الروح والريحان ، وذلك قوله عز وجل ، فإما إن كان من المقربين فروح وريحان يعني في قبره وجنة نعيم يعني في الآخرة ، ثم قال عليه السلام إذا مات الكافر شيعه سبعون ألفاً من الزبانية إلى قبره ، وإنه ليناشد حامليه بصوت يسمعه كل شيء إلا الثقلان ويقول لو أن لي كرة فأكون من المؤمنين ويقول ارجعوني لعلي أعمل صالحاً فيما تركت فتجيبه الزبانية كلا إنها كلمة أنت قائلها ، وبناديهم ملك لو رد لعاد لما نهى عنه ، فإذا أدخل قبره وفارقه الناس أتاه منكر ونكير في أهول صورة فيقيمانه ثم يقولان له من ربك وما دينك ومن نبيك فيتلجلج لسانه ولا يقدر على الجواب فيضربانه ضربة من عذاب الله يذعر لها كل شيء ، ثم يقولان له من ربك وما دينك ومن نبيك ، فيقول لا أدري ، فيقولان له لا دريت ولا هديت ولا أفلحت ، ثم يفتحان له باباً إلى النار وينزلان إليه الحميم من جهنم ، وذلك قول الله عزوجل ، واما إن كان من المكذبين الضالين فنزل من حميم يعني في القبر وتصلية جحيم يعني في الآخرة .

١٣ – حدثنا أبي ، قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري ، قال حدثني محمد ابن عيسى بن عبيد اليقطيني ، قال حدثني يونس بن عبدالرحمن عن عبدالله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد عليهم السلام إنه قال إن لله عز وجل حرمات ثلاث ليس مثلهن شيء كتابه وهو حكمته ونوره ، وبيته الذي جعله قبلة للناس لا يقبل من أحد توجهاً إلى غيره ، وعترة نبيكم صلى الله عليه وآله .

١٤ – حدثنا علي بن عيسى ، قال حدثنا علي بن محمد ماجيلويه ، قال حدثنا

۱۲ ـ برقی از پدرش محمد، از ابی ایوب سلیمان پسر مقبل مدینی از موسی بن جعفر از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: زمانی که مؤمنی بمیرد، هفتاد هزار فرشته تا قبرش او را تشییع می‌کنند و زمانی که به قبرش گذاشته می‌شود، نکیر و منکر می‌آیند و او را می‌نشانند و از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟، دینت کدام، و پیغمبرت که؟ می‌گوید: پروردگارم خدا، محمد پیامبرم و دینم اسلام، پس قبرش را تا چشم کار کند، وسیع می‌کنند و برایش طعام بهشتی می‌آورند و روح و ریحان می‌آورند و تفسیر گفتار خداوند که: و امّا هر کس از مقربان است، روح و ریحان دارد، این است، یعنی در قبرش جنّت نعیم دارد، و در آخرت. سپس فرمود: زمانی که کافر بمیرد، هفتاد هزار نفر از دوزخیان، او را تا قبرش همراهی می‌کنند و او فریادی می‌کشد که همه جُز جنّ و انس می‌شوند و می‌گوید: کاش بر می‌گشتم و مؤمن می‌شدم. او به حاملان خود قسم می‌دهد و می‌گوید: مرا برگردانید، تا شاید آن چه را که ترک کردم، عمل کنم، دوزخ‌داران به او پاسخ می‌دهند که: نه! هرگز، این کلمه‌ای است که گوینده‌اش هستی و فرشته‌ای خطاب به آن‌ها ندا می‌کند که: اگر برگردد، باز به آنچه نهی شده است، باز می‌گردد و چون در قبرش داخل شود، و مردم از او جدا شوند نکیر و منکر در شکلی بس هرسناک به او وارد می‌شوند و او را بر پا دارند و بپرسند: پروردگارت کیست و دینت و پیغمبرت؟ زبانش به تپیدن می‌افتد و قادر به جواب نیست. پس از عذاب خدا، ضربتی به او می‌زنند که هر چیزی از آن می‌ترسد و می‌لرزد. باز از او می‌پرسند: خدایت کیست، دینت چیست، و پیغمبرت کیست؟ می‌گوید: نمی‌دانم! به او گویند ندانستی و ورع به خرج ندادی و رستگار نگشتی! سپس دری از درهای جهنم را به روی او باز می‌کنند و حمیم دوزخ را برایش می‌آوردند و تفسیر گفتهٔ خداوند: اما اگر از مکذّبان گمراه باشد، با حمیم پذیرایی می‌شود، این است، یعنی در قبر، آتش دوزخ او را فرا می‌گیرد (در آخرت).

۱۳ ـ یونس پسر عبدالرحمن از عبدالله پسر سنان از صادق جعفربن محمد نقل کرد که فرمود: برای خداوند – عزوجل – سه موضوع حرمت دار وجود دارد که مانندی برای آنها نیست: قرآن که حکمت اوست و نورش، خانه او که آن را قبلهٔ مردمش ساخته است و از کسی توجّه جز به سوی آن را نمی‌پذیرد و عترت پیامبرتان.

۱۴ ـ حسین پسر علوان کلبی از عمرو پسر ثابت از زید پسر علی از پدرش از جدش

أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن الحسين بن علوان الكلبي عن عمرو بن ثابت عن زيد بن علي عن أبيه عن جده عليه السلام ، قال قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام إن في الجنة لشجرة يخرج من أعلاها الحلل ومن أسفلها خيل عقاق مسرجة ملجمة ذوات أجنحة لا تروث ولا تبول فيركبها أولياء الله فتطير بهم في الجنة حيث شاؤا ، فيقول الذين أسفل منهم يا ربنا ما بلغ بعبادك هذه الكرامة ، فيقول الله جل جلاله إنهم كانوا يقومون الليل ولا ينامون ويصومون النهار ولا يأكلون ويجاهدون العدو ولا يجبنون ويتصدقون ولا يبخلون .

١٥ – حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن إبراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن عبدالله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال خمس من لم تكن فيه لم يكن فيه كثير مستمتع قيل وما هن يا بن رسول الله قال الدين والعقل والحياء وحسن الخلق وحسن الأدب وخمس من لم تكن له فيه لم يتهن بالعيش الصحة والأمن والغنى والقناعة والأنيس الموافق .

١٦ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن سلمة بن الخطاب البرواستاني (البراوستاني) عن محمد بن الليث عن جابر بن اسماعيل عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام إن رجلاً سأل علي بن أبي طالب عليه السلام عن قيام الليل بالقرآن ، فقال له أبشر من صلى من الليل عشر ليلة لله مخلصاً ابتغاء مرضاة الله ، قال الله عز وجل للملائكته اكتبوا لعبدي هذا من الحسنات عدد ما أنبت في الليل من حبة وورقة وشجرة وعدد كل قصبة وخوط ومرعى ، ومن صلى تسع ليلة أعطاه الله عشر دعوات مستجابات وأعطاه كتابه بيمينه يوم القيامة ، ومن صلى ثمن ليلة أعطاه الله أجر شهيد صابر صادق النية وشفع في أهل بيته ، ومن صلى سبع ليلة خرج من قبره يوم يبعث ووجهه كالقمر ليلة البدر حتى يمر على الصواط من الآمنين ، ومن صلى سدس ليلة كتب من الأوابين وغفر له ما تقدم من ذنبه ، ومن صلى خمس ليلة زاحم إبراهيم خليل الرحمن في قبته ، ومن صلى

نقل می‌کند که امیرالمؤمنین فرمود: درختی در بهشت وجود دارد که از بالایش لباس بر می‌آید و از پایین آن اسبهائی با زین و مهار که نه سرگین پس می‌دهند و نه مدفوع و ادراری دارند، اولیاء خدا بر آن‌ها سوار می‌شوند و در بهشت، به هر کجا که بخواهند پرواز می‌کنند و کسانی درجهٔ آنها پائین‌تر است، می‌گویند: پروردگارا! این بندگانت از کجا به این کرامت دست یافتند؟ خداوند می‌فرماید: اینان بودند که شب‌ها عبادت می‌کردند و روزها، روزه بودند و نمی‌خوردند، با دشمنان جهاد می‌کردند، نمی‌ترسیدند، صدقه می‌دادند و بخیل نبودند.

۱۵ ـ اسماعیل پسر مرار از یونس پسر عبدالرحمن از عبدالله پسرسنان از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: هر کس که پنج چیز نداشته باشد، بهره بسیار نخواهد داشت. عرض شد: ای فرزند رسول خدا آنها چیست؟ فرمود: دین، عقل، حیاء، حسن خلق و حُسن ادب. پنج چیز دیگر نیز است که هر کس آنها را ندارد، زندگی او گوارا نیست: تندرستی، آسودگی، بی‌نیازی، قناعت و انیسی موافق.

۱۶ ـ محمد پسرلیث از جابر پسر اسماعیل از صادق جعفر بن محمد از پدرش نقل کرد که مردی از علی بن ابیطالب از شب زنده‌داری همراه با قرائت قرآن سؤال کرد. فرمود: مژده باد هر کس را که یکی از یک دهم شب خود را برای رضای خداوند نماز بخواند، پس خداوند به فرشتگان خود می‌فرماید: برای این بنده‌ام به شماره برگ درختانی که امشب بر زمین می‌ریزد، و به شماره هر نی و خوط و چراگاهی، ثواب بنویسید! هر کس هم که یک نهم از شب خود را نماز بخواند، خداوند ده دعوت مستجاب به او می‌دهد و در روز قیامت، نامهٔ عملش را به دست راستش می‌دهد. هر کس یک هشتم شب‌اش نماز بخواند، خداوند پاداش شهیدی خوش نیت به او می‌دهد و شفاعتش دربارهٔ خاندانش را می‌پذیرد، هر کس که یک هفتم شب خود را نماز بخواند، در روز بعث، از قبرش با چهره‌ای تابان مانند ماه شب چهارده برون می‌آید، تا با آسودگان از صراط بگذرد. هر کس که یک ششم شب‌اش را نماز بخواند، برای او امان نوشته می‌شود و هر چه گناه کرده باشد، آمرزیده شود، هر کس که یک پنجم یک شب را نماز

ربع ليلة كان في أول الفائزين حتى يمر على الصراط كالريح العاصف ويدخل الجنة بغير حساب ، ومن صلى ثلث ليلة لم يبق ملك إلا غبطه بمنزلته من الله عز وجل وقيل له أدخل من أي أبواب الجنة الثانية شئت، ومن صلى نصف ليلة فلو أعطى ملء الأرض ذهباً سبعين ألف مرة لم يعدل جزائه وكان له ذلك أفضل من سبعين رقبة يعتقها من ولد اسماعيل ، ومن صلى ثلثي ليلة كان له من الحسنات قدر رمل عالج أدناها حسنة أثقل من جبل أحد عشر مرات ، ومن صلى ليلة تامة تالياً لكتاب الله عز وجل راكعاً وساجداً وذاكراً أعطي من الثواب ما أدناه يخرج من الذنوب كما ولدته أمه ويكتب له عدد ما خلق الله من الحسنات ومثلها درجات ويثبت النور في قبره وينزع الاثم والحسد من قلبه ويجار من عذاب القبر ويعطى برائة من النار ويبعث من الآمنين، ويقول الرب تبارك وتعالى للائكته ملائكتي انظروا إلى عبدي أحيى ليلة ابتغاء مرضاتي أسكنوه الفردوس وله فيها مائة ألف مدينة في كل مدينة جميع ما تشتهي الأنفس وتلذ الأعين ، وما لا يخطر على بال سوى ما أعددت له من الكرامة والمزيد والقربة والحمد لله رب العالمين وصلواته على خير خلقه محمد وآله أجمعين .

المجلس التاسع والأربعون

يوم الجمعة لاثنتا عشر خلت من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن مرازم بن حكيم عن أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ ان الروح الأمين جبرائيل ، أخبرني عن ربي تبارك وتعالى إنه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله واجملوا في

بخواند، با ابراهیم خلیل الرّحمن در قبهٔ او همدوش می‌گردد و هر کس یک چهارم شب را نماز بخواند، در اول گروه رستگاران قرار می‌گیرد، تا چون تندباد از صراط بگذرد، و بدون حساب به بهشت برود. هر کس که یک سوم شب را نماز بخواند، فرشته‌ای نمی‌ماند، جُز آن که بر مقام او در نزد خداوند غبطه می‌خورد و به او می‌گویند: از هر کدام هشت در بهشت که می‌خواهی وارد شو! هر کس که یک دوم از شب را نماز بخواند، اگر زمین پر از طلا شود، حتی هفتاد هزار برابر آن نیز، پاداش او نمی‌باشد و هر کس که دو سوم شب را نماز بخواند و قرآن تلاوت کند، به شمارهٔ ریگ‌های تپهٔ عالج، صاحب حسنه می‌گردد که کمترین آن‌ها، ده مرتبه از کوه اُحد سنگین‌تر است و هر کس شب را نماز بخواند و تلاوت قرآن نماید و در رکوع و سجود، ذکر بگوید، ثوابی به او می‌دهند که کمترین آن این است که از گناه بیرون می‌آید، مانند روزی که مادرش او را زائیده بود و به شمارهٔ هر چیزی که خداوند آفریده است، حسنه برایش می‌نویسند و مانند آن، درجه و نور در قبرش ثابت باشد و گناه و سد از قلبش کنده شود و از عذاب قبر در پناه ماند و برایش از دوزخ برائت دهند از آمنین مبعوث شود و خداوند به فرشتگانش گوید: ای فرشتگانم! به بندهٔ من نگاه کنید که برای رضای من، همهٔ شب را احیاء کرده، او را به بهشتِ فردوس ببرید که صد هزار شهر در آن دارد و در هر شهری هر آن چیزی است که دل می‌خواهد و دیده لذت می‌برد و بر خاطر کسی نگذشته، علاوه بر آن چه بر کرامت و مزید، برای او آمده است و تقرّب‌یابی به حق تعالی، سپاس‌ها مخصوص خداوندی است که پروردندهٔ عالمیان است و درود او بر بهترین خلقش محمد و آل او اجمعین.

مجلس چهل و نهم
جمعه دوازدهم ربیع الاول سال ۳۶۸

۱ ـ ابراهیم پسرهاشم از پدرش از محمد پسر ابی عمیر از مزارم پسر حکیم از ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: روح الامین جبرئیل، از پروردگارم به من خبر داد که: هیچ کس نمی‌میرد، تا زمانی که همهٔ روزی‌های تقدیر شدهٔ خود را بخورد، پس از خدا تقوا کنید و در طلب روزی آرام باشید و بدانید که

الطلب واعلموا أن الرزق رزقان فرزق تطلبونه ورزق يطلبكم فاطلبوا أرزاقكم من حلال فإنكم آكلوها حلالاً إن طلبتموها من وجوهها وإن لم تطلبوها من وجوهها أكلتموها حراماً وهي أرزاقكم ، لا بدّ لكم من أكلها .

٢ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن إبراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال النظر إلى ذريتنا عبادة ، فقيل له يا بن رسول الله النظر إلى الأئمة منكم عبادة أم النظر إلى جميع ذرية النبي صلى الله عليه وآله ، فقال بل النظر إلى جميع ذرية النبي صلى الله عليه وآله عبادة .

٣ ـ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب ، قال حدثنا النضر بن شعيب عن خالد القلانسي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا قمت المقام المحمود تشفعت في أصحاب الكبائر من أمتي فيشفعني الله فيهم والله لاتشفعت فيمن آذى ذريتي .

٤ ـ حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن سماعة بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام إنه قال إن العبد إذا كثرت ذنوبه ولم يجد ما يكفرها به ، ابتلاه الله عز وجل بالحزن في الدنيا ليكفرها به ، فإن فعل ذلك به وإلا أسقم بدنه ليكفرها به ، فإن فعل ذلك به وإلا شدد عليه عند موته ليكفرها به ، فإن فعل ذلك به وإلا عذبه في قبره ليلقي الله عز وجل يوم يلقاه وليس شيء يشهد عليه بشيء من ذنوبه .

٥ ـ حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري ، قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري ، قال حدثنا محمد بن عمار عن أبيه، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام من أنكر ثلاثة أشياء فليس من شيعتنا المعراج والمسائلة في القبر والشفاعة .

روزی دو نوع است: روزی که شما می‌جوئید و روزی که او شما را مـی‌جوید، پس روزی خود را از حلال بجوئید که اگر از راه حلال بجوئید، آن را حلال بخورید و اگر از راه حرام بجوئید، آن را با حرام بودن خواهید خورد و هـمان، روزی شـما مـی‌گردید و ناچار بودید آن را بخورید.

۲ ـ ابراهیم پسر هاشم از علی پسر معبد از حسین پسر خالد از ابی حسن علی بـن موسی الرضا نقل می‌کند که فرمود: نگاه کردن به ذریهٔ ما اهل بیت عبادت است. گفتند: ای فرزند رسول خدا! آیا نگاه کردن ما به امامان از شما عبادت است، یا نگاه کردن به همه اولاد پیامبر؟ فرمود: نگاه کردن به همهٔ اولاد پیامبر عبادت است.

۳ ـ حدیث کرد نضر از شعیب از خالد قلانسی از صادق جعفربن محمد از پدرش از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: زمانی که در مقام محمود برجا خیزم، بر معصیت داران کبیرهٔ امتم شفاعت خواهم کرد و خداوند خواهد پذیرفت و به خدا قسـم کـه در خصوص کسانی که ذریّه و نسل مرا آزرده‌اند، شفاعت نخواهم کرد.

۴ ـ ابی مسروق نهدی از حسن پسر محبوب از سماعه پسر مهران از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: زمانی که گناهان بنده زیاد شود و آن‌ها را جبران نکند، خداوند او را به اندوه دنیایی گرفتار می‌سازد، تا کفّارهٔ آن‌ها گردد و اگر این نشد، بیمارش می‌کند، تا کفّاره‌اش گردد و اگر این نشد، هنگام مرگ برایش سخت می‌گیرد، تا کفّارهٔ گناهان او باشد، واگر این نشد، در قبر عذابش می‌کند، تا هنگامِ ملاقات پروردگارش گناهی نداشته باشد.

۵ ـ احمد پسر قطان گفت: حدیث کرد ما را حسین پسـر عـلی عسکـری کـه گـفت: حدیث کرد ما را محمد پسر زکریا جوهری که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عمار از پدرش که گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: هر کس که منکر سه چیز باشد، از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال قبر و شفاعت.

٦ – حدثنا أحمد بن هارون الفامي ، قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه ، قال حدثنا محمد بن عبد الجبار ، قال حدثنا محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال كاد الفقر أن يكون كفراً وكاد الحسد أن يغلب القدر .

٧ – حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب ، قال حدثنا محمد بن عبدالله ابن جعفر ، قال حدثني أبي ، قال حدثني هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال أمير المؤمنين عليه السلام ما جمع شيء إلى شيء أفضل من حلم إلى علم .

٨ – حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد ابن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن آدم عن الحسن بن علي الخزاز عن الحسين بن أبي العلا عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال سمعته يقول أحب العباد إلى الله عز وجل رجل صدوق في حديثه محافظ على صلاته ، وما افترض الله عليه مع أداء الأمانة ، ثم قال عليه السلام من اؤتمن على أمانة فاداها فقد حل ألف عقدة من عنقه من عقد النار فبادروا بأداء الأمانة ، فإن من اؤتمن على أمانة وكل به إبليس مائة شيطان من مردة أعوانه ليضلوه ويوسوسوا إليه حتى يهلكوه إلا من عصم الله عز وجل .

٩ – حدثنا جعفر بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن هشام بن سالم قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام من الجور قول الراكب للماشي الطريق .

١٠ – حدثنا حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي ابن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) قال أخبرني علي بن إبراهيم بن هاشم ، قال حدثني إبراهيم بن اسحاق النهاوندي عن عبدالله بن حماد الأنصاري عن الحسين بن يحيى بن الحسين عن عمرو بن طلحة عن اسباط بن نصر عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله والذي بعثني بالحق بشيراً لا يعذب

۶ ـ عبدالله پسر جعفر حمیری از پدرش نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عبدالجبار که گفت: حدیث کرد ما را ابی عمیر از هشام پسر سالم از صادق جعفر بن محمد که فرمود: نزدیک است که فقر به کفر منجر شود و حسد بر تقدیر چیره گردد.

۷ ـ محمد پسر عبدالله پسر جعفر گوید حدیث کرد مرا پدرم که گفت: حدیث کرد مرا هارون پسر مسلم از مسعده پسر صدقه از صادق جعفربن محمد که از پدرش از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: چیزی با چیزی بهتر از ترکیب «حلم» با «علم» جمع نمی‌شود.

۸ ـ یحیی پسر عمران اشعری از محمد پسرادم از حسن پسر علی خزاز از حسین پسر ابی العلاء از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: محبوب‌ترین بنده نزد خداوند، مردی است که راستگو و حافظ بر نماز باشد و آن چه را که خدا برایش واجب کرده، انجام دهد و نیز مواظبت کننده بر اداءِ امانت. آنگاه فرمود: هر کس که بر امانتی امین شود و آن را اداء کند، گره هزار آتش را از گردن خود می‌گشاید. پس به ادای امانت بر هم پیشی گیرید، زیرا هر کس که بر چیزی امین می‌شود، ابلیس، صد شیطان از یارانش مرده‌اش را بر او می‌گمارد، تا گمراهش کنند و وسوسه‌اش نمایند، تا هلاکش کنند، مگر کسی که خداوند او را حفظ کند.

۹ ـ عبدالله پسر عامر از محمد پسراسماعیل پسر بزیع از هشام پسر سالم نقل کرد که گفت: امام صادق فرمود: یکی از جورها این است که سوارای به پیاده‌ای بگوید: راه باز کن!

۱۰ ـ زید پسر علی بن حسین گفته است: خبرداد مرا علی پسرابراهیم پسر هاشم که گفت: حدیث کرد مرا ابراهیم پسر اسحاق نهاوندی از عبدالله پسر حماد انصاری از حسین پسر یحیی پسر حسین از عمرو پسر طلحه از اسباط پسر نصر از عکرمه ازابن عباس که رسول خدا فرمود: قسم به خداوندی که مرا به درستی مبعوث کرده تا بشارت

الله بالنار موحداً أبداً ، وإن أهل التوحيد ليشفعون فيشفعون ، ثم قال عليه السلام انه إذا كان يوم القيامة أمر الله تبارك وتعالى بقوم ساءت أعمالهم في دار الدنيا إلى النار ، فيقولون يا ربنا كيف تدخلنا النار وقد كنا نوحدك في دار الدنيا وكيف تحرق بالنار ألسنتنا وقد نطقت بتوحيدك في دار الدنيا ، وكيف تحرق قلوبنا وقد عقدت على أن لا إله إلا أنت ، أم كيف تحرق وجوهنا وقد عفرناها لك في التراب ، أم كيف تحرق أيدينا وقد رفعناها بالدعاء إليك فيقول الله جل جلاله عبادي ساءت أعمالكم في دار الدنيا فجزاؤكم نار جهنم ، فيقولون يا ربنا عفوك أعظم أم خطيئتنا ، فيقول عز وجل بل عفوي ، فيقولون رحمتك أوسع أم ذنوبنا ، فيقول عز وجل بل رحمتي ، فيقولون إقرارنا بتوحيدك أعظم أم ذنوبنا ، فيقول عزوجل بل إقراركم بتوحيدي أعظم ، فيقولون يا ربنا فليسعنا عفوك ورحمتك التي وسعت كل شيء ، فيقول الله جل جلاله ملائكتي وعزتي وجلالي ما خلقت خلقاً أحب لي من المقربين بتوحيدي وأن لا إله غيري وحق عليّ أن لا أصلي بالنار أهل توحيدي ادخلوا عبادي الجنة .

١١ – **حدثنا** محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري ، قال حدثني محمد بن عمران عن أبيه عمران بن اسماعيل ، قال حدثني أبو علي الأنصاري عن محمد بن جعفر التميمي ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام بينا ابراهيم خليل الرحمن عليه السلام في جبل بيت المقدس يطلب مرعى لغنمه إذ سمع صوتاً فإذا هو برجل قائم يصلي طوله اثني عشر شبراً فقال له يا عبدالله لمن تصلي ، قال لإله السماء ، فقال له ابراهيم هل بقي أحد من قومك غيرك ، قال لا ، قال فمن أين تأكل ، قال أجتني من هذا الشجر في الصيف وآكله في الشتاء ، قال له فأين منزلك قال فأومى بيده إلى جبل ، فقال له ابراهيم عليه السلام هل لك أن تذهب بي معك فأبيت عندك الليلة ، فقال ان قدامي ماء لا يخاض ، قال كيف تصنع ، قال أمشي عليه ، قال فاذهب بي معك فلعل الله أن يرزقني ما رزقك ، قال فأخذ

دهنده باشم، خداوند هرگز هیچ یگانه پرستی را به آتش دوزخ عذاب نخواهد کرد و اهل توحید شفاعت خواهند کرد و شفاعتشان پذیرفته خواهد گردید. سپس فرمود: زمانی که روز قیامت می‌شود، خداوند در حقّ کسانی که در دنیا بدکردار بودند، دستور دوزخ صادر می‌کند. آنها عرض کنند: خدایا! چگونه ما را به دوزخ می‌بری، حال آنکه ما در دنیا تو را یگانه می‌شناختیم و چطور می‌خواهی زبان ما را بسوزانی، حال آنکه در دنیا به توحید تو گویا بود و چگونه دل ما را می‌سوزانی، با این که علاقه‌مند این بود که معبودی جز تو نیست و چگونه چهرهٔ ما را می‌خواهی بسوزانی، با این که آن را برای تو به خاک گذاشتیم، و چگونه دست‌های ما را خواهی سوزاند، حال آنکه برای دعا، به درگاه تو بلندشان نمودیم. پس خداوند می‌فرماید: ای بندگانم! شما در دنیا بدکردار بودید و کیفرتان دوزخ است. عرض می‌کنند: ای پروردگار! آیا عفوت بزرگ‌تر است، یا خطای ما؟ خدوند می‌فرماید: عفو من. می‌گویند: آیا رحمت تو گسترده‌تر است، یا گناهان ما؟ خداوند می‌فرماید: رحمت من! می‌گویند: اقرارمان به توحیدت بزرگ‌تر است، یا گناهان ما؟ خداوند می‌فرماید: اقرارِ شما بر توحید من بزرگ‌تر است. عرض می‌کنند: پس ای پروردگار! عفو و رحمتِ واسعه‌ات باید فراگیرنده ما باشد، و خداوند می‌فرماید: ای ملائکهٔ من! به عزّت و جلالم سوگند! مخلوقاتی آفریده‌ام که نزد من از مقرّبین به توحید من محبوب‌تر هستند و هیچ معبودی جز من وجود ندارد و بر من است که اهل توحیدم را با آتش نسوزانم، پس بندگانم را به بهشت ببرید.

۱۱ ـ عمران پسر اسماعیل گوید: حدیث کرد مرا ابو علی انصاری از محمد پسر جعفر تمیمی که گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: در آن بین که ابراهیم خلیل الرحمن در کوه بیت المقدّس دنبال یک چراگاه برای گوسفندانش بود، آوازی شنید و به ناگاه مردی به طول دوازده وجب را مشاهده کرد که ایستاده بود و نماز می‌خواند! به او گفت: ای بنده خدا! برای چه کسی نماز می‌خوانی؟ گفت: بر خداوند آسمان. ابراهیم گفت: آیا از قوم تو کسی دیگر هم هست؟ گفت: نه! گفت: پس از کجا غذا می‌خوری؟ گفت: در تابستان، میوه‌های این درخت را می‌چینم و در زمستان می‌خورم. گفت: خانه‌ات کجاست. او به کوهی اشاره کرد. ابراهیم گفت: آیا مرا با خود می‌بری، تا امشب را با تو بگذرانم؟ گفت: پیش‌تر آبی وجود دارد که نمی‌شود در آن فرو شد، گفت: تو چه می‌کنی؟ گفت: من روی آن راه می‌روم. گفت: مرا با خود ببر، شاید آن‌چه را که خداوند برایت روزی کرده، به من

العابد بيده فمضيا جميعاً حتى انتهيا إلى الماء فمشى ومشى ابراهيم معه حتى انتهيا إلى منزله ، فقال له ابراهيم أي الأيام أعظم ، فقال له العابد يوم الدين يوم يدان الناس بعضهم من بعض ، قال فهل لك أن ترفع يدك وارفع يدي فتدعو الله عز وجل أن يؤمننا من شر ذلك اليوم ، فقال وما تصنع بدعوتي ، فوالله ان لي لدعوة منذ ثلاثين سنة ما أجبت فيها بشيء ، فقال له ابراهيم عليه السلام أولا أخبرك لأي شيء احتبست دعوتك ، قال بلى ، قال له إن الله عز وجل إذا أحب عبداً احتبس دعوته ليناجيه ويسأله ويطلب إليه ، وإذا أبغض عبداً عجل له دعوته أو ألقى في قلبه اليأس منها ، ثم قال له وما كانت دعوتك ، قال مربي غنم ومعه غلام له ذوابة ، فقلت يا غلام لمن هذا الغنم ، فقال لإبراهيم خليل الرحمن ، فقلت اللهم إن كان لك في الأرض خليل فارنيه ، فقال له ابراهيم (ع) فقد استجاب الله لك أنا ابراهيم خليل الرحمن فعانقه ، فلما بعث الله محمداً صلى الله عليه وآله جاءت المصافحة .

١٢ – حدثنا علي بن أحمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن جعفر أبو الحسين الأسدي ، قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي ، قال حدثنا جعفر بن أحمد بن محمد التميمي عن أبيه ، قال حدثنا عبد الملك بن عمير الشيباني عن أبيه عن جده عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أنا سيد الأنبياء والمرسلين وأفضل من الملائكة المقربين وأوصيائي سادة أوصياء النبيين والمرسلين وذريتي أفضل ذريات النبيين والمرسلين وأصحابي الذين سلكوا منهاجي أفضل أصحاب النبيين والمرسلين وابنتي فاطمة سيدة نساء العالمين والطاهرات من أزواجي أمهات المؤمنين وأمتي خير أمة أخرجت للناس وأنا أكثر النبيين تبعاً يوم القيامة ولي حوض عرضه ما بين بصرى وصنعاء فيه من الأباريق عدد نجوم السماء وخليفتي على الحوض يومئذ خليفتي في الدنيا ، فقيل ومن ذاك يا رسول الله ، قال إمام المسلمين وأمير المؤمنين ومولاهم بعدي علي بن أبي طالب يسقي منه أولياءه ويذود عنه أعداءه كما يذود أحدكم الغريبة من الإبل عن الماء ، ثم قال صلى الله عليه وآله من أحب علياً وأطاعه في دار الدنيا ورد عليّ حوضي غداً وكان معي في درجتي في الجنة ، ومن أبغض علياً في

روزی کند. عابد دست او راگرفت و با هم رفتند، تا به آب رسیدند و او بر روی آن راه رفت و ابراهیم نیز با او رفت، تا به خانهٔ او رسیدند. ابراهیم گفت: کدام روزها بزرگ‌تر است؟ عابد گفت: روز جزا، که مردم از هم بازخواست خواهند شد فرمود: آیا قبول می‌کنی باهم دست به درگاه خدا برداریم و دعا کنیم ما را از شرّ آن روز آسوده دارد؟ گفت: به دعایت می‌خواهی چه کنی، حال آنکه به خدا قسم، سی سال است به درگاه خدا دعایی می‌کنم و اجابت نشده است. گفت: آیا به تو خبر بدهم که چرا دعایت حبس شده است؟ گفت: چرا؟ فرمود: به درستی که خداوند وقتی بنده‌ای را دوست داشت، دعایش را نگاه می‌دارد، تا با او سخن بگوید و از او خواهش کند و از او بجوید، امّا وقتی بنده‌ای را دشمن داشت، دعایش را زود اجابت می‌کند، یا بر دلش ناامیدی می‌نهد. سپس از او پرسید: چه دعایی می‌کردی؟ گفت: گلّهٔ گوسفندی بر من گذشت و پسری در آن بود و گیسوانی داشت. گفتم: ای جوان! این گوسفندها از آنِ کیست؟ گفت: ابراهیم خلیل الرحمن. گفتم: خدایا! اگر خلیلی در زمین داری، او را بر من نشان بده! ابراهیم فرمود: خداوند دعایت را مستجاب کرده است، و من ابراهیم خلیل الرحمن هستم. پس همدیگر را در آغوش کشیدند و زمانی که خداوند محمّد را مبعوث کرد، مصافحه مقرّر گردید (به جای همدیگر را در آغوش کشیدن).

۱۲ ـ عبدالملک پسر عمیر شیبانی از پدرش از جدش از ابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: من سیّد پیامبران و فرستاده شدگان هستم و بهتر از ملائکهٔ مقرّب و اوصیای من ساداتِ اوصیاء پیامبران و مرسلان هستند و ذریّه انبیاء و فرستاده شدگان و دخترم فاطمه، سالار زنانِ عالم است و پاکان زنانم، مادران مؤمنان هستند و اُمّتم بهترین امتی است که قیام کرده‌اند و من روز قیامت، بیشتر از همه انبیاء پیرو خواهم داشت و حوضی خواهم داشت که پهنایش به اندازه بصره است تا صنعاء و به عدد ستاره‌های آسمان، ابریق در آن خواهد بود و خلیفه من بر این حوض، در آن روز خلیفهٔ من خواهد بود در دنیا. گفتند: او کیست؟ فرمود: پیشوای مسلمانان و امیر مؤمنان و سرورِ آن‌ها، پس از من علی بن ابیطالب خواهد بود که دوستانش را از آن سیراب خواهد کرد و دشمنانش را خواهد راند، چنان چه یکی از شما شترِ بیگانه را از سرِ آب خود می‌راند. سپس فرمود: هر کس که علی را دوست بدارد و در دنیا او را اطاعت کند، فردا در حوض من

دار الدنيا وعصاه لم أره ولم يرني يوم القيامة واختلج دوني واخذ به ذات الشمال إلى النار .

١٣ – **حدثنا** الحسين بن ابراهيم بن ناتانه ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن يحيى الخزاز عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال من ذكر اسم الله على الطعام لم يسأل عن نعيم ذلك الطعام أبداً .

١٤ – **حدثنا** جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي، قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من وجد كسرة أو تمرة فأكلها لم يفارق جوفه حتى يغفر الله له .

١٥ – **حدثنا** عبدالله بن نضر بن سمعان التيمي، قال حدثنا أبو القاسم جعفر ابن محمد المكي ، قال حدثنا أبو الحسن عبدالله بن محمد بن عمرو الحراني ، قال حدثنا صالح بن زياد ، قال حدثنا أبو عثمان عبد (عبدالله) بن ميمون السكري، قال حدثنا عبدالله بن معز الأودي ، قال حدثنا عمران بن سليم عن طاوس اليماني قال كان علي بن الحسين سيد العابدين (ع) يدعو بهـــذا الدعاء : إلهي وعزتك وجلالك وعظمتك لو أني منذ بدعت فطرتي من أول الدهر عبدتك دوام خلود ربوبيتك بكل شعرة في كل طرفة عين سرمد الأبد بحمد الخلائق وشكرهم أجمعين لكنت مقصراً في بلوغ أداء شكر أخفى نعمة من نعمك عليّ ولو أني كربت معادن حديد الدنيا بانيابي وحرثت أرضها باشفار عيني وبكيت من خشيتك مثل بحور السماوات والأرضين دماً وصديداً لكان ذلك قليلاً في كثير ما يجب من حقك عليّ ولو أنك إلهي عذبتني بعد ذلـك بعذاب الخلائق أجمعين وعظمت للنار خلقي وجسمي وملأت جهنم واطباقها مني حتى لا يكون في النار معذب غيري ولا يكون لجهنم حطب سواي لكان ذلك بعدلك عليّ قليلاً في كثير ما استوجبته من عقوبتك .

وارد خواهد شد و در بهشت، با من هم درجه خواهد بود و هر کس که در دنیا علی را دشمن بدارد و او را نافرمانی کند، نه او را خواهد دید و نه مرا،در روز قیامت و جدا از من، به لرزه خواهد افتاد و از سمت چپ، به دوزخ خواهندش انداخت.

۱۳ ـ محمد پسر یحیی خزاز از غیاث پسر ابراهیم از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از علی بن ابیطالب نقل کرد که فرمود: هر کس که نام خدا را در هنگام صرف غذا ببرد، خدا از حق نعمت آن، هرگز از او پرسش نمی‌کند.

۱۴ ـ علی از جدش عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس که یک تکّه نان یا خرمایی پیدا کند و آن را بردارد و بخورد، از درونش نمی‌رود، تا خداوند او را می آمرزد.

۱۵ ـ ابو عقمان عبد (عبدالله) پسر میمون سکری گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر معز اودی که گفت: حدیث کرد ما را عمران پسر سلیم از طاووس یمانی که گفت: علی بن الحسین که سیّد عابدان بود، این دعا را می‌خواند: معبودا! به عزّت و جلال و بزرگی‌ات سوگند! اگر از آغاز فطرتم که آن را از اوّل روزگار خلودِ پروردگاری ات عیان کرده‌ای، تو را عبادت کرده‌ام، در هر موئی، به اندازهٔ چشم به هم زدن، تا سرمدِ ابد با حمد و شکرِ همهٔ خلائق تو، به راستی که در رسیدن به حقّ اداء شکر نعمت‌نهان‌تر تو مقصّرم. اگر معادن آهن دنیا را با دندان خود بکنم و زمین‌های آن را با مژگان چشمم شخم زنم و بکارم و از ترست مانند دریاهای آسمان و زمین، خون گریه کنم، همانا نسبت به کثرت حقّ واجب تو بر من باز کم است، معبودا! اگر چنان چه پس از این‌ها همه، مرا عذاب کنی، به عذاب همهٔ خلق و بزرگم کنی برای خلقت دوزخ، و همه دوزخ و طبقاتش را از من پر کنی، تا در آن جز من نباشد و دوزخ را هیزمی جز من نباشد، با نظر به عدل تو، باز کمی است از بیشی که من مستوجب کیفر آن هستم.

١٦ – حدثنا محمد بن أحمد السناني ، قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الأسدي الكوفي، قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن أبيه عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال قال رسول الله لعلي عليه السلام يا علي أنت إمام المسلمين وأمير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وحجة الله بعدي على الخلق أجمعين وسيد الوصيين ووصي سيد النبيين، يا علي إنه لما عرج بي إلى السماء السابعة ومنها إلى سدرة المنتهى ومنها إلى حجب النور وأكرمني ربي جل جلاله بمناجاته ، قال لي يا محمد قلت لبيك ربي وسعديك تباركت وتعاليت ، قال ان علياً إمام أوليائي ونور لمن أطاعني وهو الكلمة التي ألزمتها المتقين من أطاعه أطاعني ومن عصاه عصاني فبشره بذلك ، فقال علي عليه السلام يا رسول الله بلغ من قدري حتى أني أذكر هناك، فقال نعم يا علي فاشكر ربك فخر علي عليه السلام ساجداً شكر الله على ما أنعم به عليه ، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله ارفع رأسك يا علي فإن الله قد باهى بك ملائكته .

المجلس الخمسون

يوم الثلاثاء لاربع عشر بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن هارون بن مسلم ابن سعدان عن مسعدة بن صدقة عن الصادق عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا عطس المرء المسلم ثم سكت لعلة تكون به، قالت الملائكة عنه الحمد لله رب العالمين ، فإن قال الحمد لله رب العالمين ، قالت الملائكة يغفر الله لك .

٢ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن

۱۶ ـ علی پسر سالم از پدرش از سعد پسر طریف از سعید پسر جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: رسول خدا به علی فرمود: یا علی! تو پیشوای مسلمانان و امیرِ مؤمنان و قائد الغرّ المحجّلین هستی و پس از من، حجّت خدا بر همه خلایق، تو سالار اوصیاء و وصیّ سرورد انبیا هستی! ای علی! زمانی که مرا به آسمان هفتم بالا بردند، و پس از آن به سدرة المنتهی رسیدم و از آن جا به حُجُب نور رسیدم، پروردگارم مرا با مناجات خود گرامی داشت و فرمود: ای محمد! گفتم: لبیک ای رب من! و سعدیک که تو تبارک هستی و تعالی. گفت: به درستی که علی پیشوای اولیاء من است و نور برای هر کسی که مرا اطاعت کرده است و کلمه‌ای که بایست متقیان است. هر کس که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و هر کس که او را نافرمانی نماید، مرا نافرمانی کرده است، او را مژده بده. علی عرض کرد: ای رسول خدا! آیا مقام من تا به آن جا رسیده که در آن مقام ذکر شوم؟ فرمود: آری! علی، پروردگارت را شکر گذار. پس علی رو بر خاک نهاد و به جهت سپاس نعمتی که خداوند به او داده است، سجده کرد. رسول خدا فرمود: ای علی سر بردار که خداوند بر ملائکه خود به خاطر تو مباهات می‌کند.

مجلس پنجاهم
سه شنبه شانزدهم ربیع الاول سال ۳۶۸

۱ ـ هارون پسر مسلم از پسر سعدان ازمسعده پسر صدقه از صادق از پدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: زمانی که مرد مسلمان عطسه کند و سپس ساکت شود، به خاطر ناراحتی که در اوست، ملائکه از طرف او می‌گویند: الحمدلله رب العالمین و اگر خودش «الحمدلله رب العالمین» گوید، ملائکه می‌گویند: خداوند تو را بیامرزد.

۲ ـ محمد پسر عیسی پسر عبید از یونس پسر عبدالرحمن از ابی جمیله از صادق

الصفار ، قـال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبدالرحمن عن أبي جميلة عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائـه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله يا عبادي الصديقين تنعموا بعبادتي في الدنيا فإنكم بها تنعمون في الجنة .

٣ ـ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قـال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن الحسن القرشي عن سليمان بن جعفر البصري عن عبدالله بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ إن الله تبارك وتعالى كره لكم أيتها الامة أربعاً وعشرين خصلة ونهاكم عنها: كره لكم العبث في الصلاة وكره المن في الصدقة وكره الضحك بين القبور وكره التطلع في الدور وكره النظر إلى فروج النساء ، وقـال يورث العمى وكره الكلام عند الجماع ، وقال يورث الخرس وكره النوم قبل العشاء الآخرة وكره الحديث بعد العشاء الآخرة وكره الغسل تحت السماء بغـير مئزر وكره المجامعة تحت السماء وكره دخول الأنهار إلا بمئزر ، وقال في الأنهار عمار وسكن من الملائكة وكره دخول الحمامات إلا بمئزر وكره الكلام بين الأذان والإقامة في صلاة الغداة حتى تقضي الصلاة وكره ركوب البحر في هيجانه وكره النوم فوق سطح ليس بمحجر وقال من نام على سطح غير محجر فبرئت منه الذمة وكره أن ينام الرجل في بيت وحده وكره للرجل أن يغشى إمرأة وهي حائض ، فـإن غشيها وخرج الولد مجذوماً أو أبرص فـلا يلومن إلا نفسه وكره أن يغشى الرجل المرأة وقد احتلم حتى يغتسل من احتلامه الذي رأى فإن فعل وخرج الولد مجنوناً فـلا يلومن إلا نفسه وكره أن يتكلم الرجل مجذوماً إلا أن يكون بينه وبينه قدر ذراع وقال فر من المجذوم فرارك من الأسد وكره البول على شط نهر جار وكره أن يحدث الرجل تحت شجرة قد أينعت أو نخلة قـد أينعت يعني أثمرت وكره أن يتنعل الرجل وهو قائم وكره أن يدخل الرجل البيت المظلم إلا أن يكون بـين يديه

جعفر بن محمد از پدرانش نقل کرد که فرمودند: رسول خدا فرمود: خداوند می‌فرماید: ای بندگان صدیق من! در دنیا به عبادتم متنعّم باشید که به سبب آن، در بهشت متنعّم خواهید بود.

۳ ـ عبدالله پسر زید پسر علی بن حسین پسر علی بن ابیطالب از پدرش از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا (ص) فرمود:

ای اُمّت من! خداوند برای شما بیست و چهار خصلت را مکروه داشته و از آن‌ها نهی‌تان کرده است:

۱. بازی در نماز ۲. منت نهادن در صدقه. ۳. خنده در قبرستان ۴. سرکشی در خانه‌ها. ۵. نظر به آلت زنان‌ها که باعث کوری می‌شود ۶. سخن گفتن در وقت جماع که باعث خواری فرزند می‌گردد ۷. خواب پیش از نمازِ عشاء آخر ۸. حدیث بعد از آن

۹. غسل زیر آسمان، بدون بستن لُنگ ۱۰. مجامعت زیر آسمان ۱۱.

رفتن در نهر آب، بدون لُنگ زیرا در آن ساکنانی از ملائکه وجود دارد

۱۲. دخول در حمام بدون لنگ بستن

۱۳. سخن گفتن میان اذان و اقامه، در نماز صبح، تا تمام شدن نماز

۱۴. سفر در دریا، هنگام طوفان

۱۵. خواب روی پشت بامِ بی محجر، هر کس که در آن بخوابد، خونش به گردن خودش خواهد بود

۱۶. تنها خوابیدن در خانه

۱۷. نزدیکی با زن حائظه که بسیار شود فرزندی که مبتلا به خوره یا پیسی به دنیا بیاورد

۱۸. آمیزش مجدّد پس از احتلام، پیش از غسل که اگر فرزندی دیوانه ازان برآمد، باید خود را سرزنش کنید

۱۹. سخن گفتن با مبتلای به خوره مگر با فاصله، از او بگریز، مانند گریختن از شیر ۲۰. بول کردن در کنار نهر روان

۲۱. غایط زیر درخت، یا نخلی که بار آن رسیده و میوه دارد

۲۲. پوشیدن نعلین در حالت ایستاده ۲۳. بدون چراغ واردِ خانه تاریک شدن ۲۴.

سراج أو نار و كره النفخ في الصلاة .

٤ – **حدثنا** محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن سماعة عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال إن الله عز وجل أنعم على قوم بالمواهب فلم يشكروا فصارت عليهم وبالاً وابتلى قوماً بالمصائب فصبروا فصارت عليهم نعمة .

٥ – **حدثنا** أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد بن يحيى الأشعري عن يعقوب بن يزيد عن عبدالله بن محمد المزخرف عن علي بن عقبة عن ابن بكير قال أخذ الحجاج مولين لعلي عليه السلام فقال لأحدهما إبرء من علي، فقال ما جزاي إن لم أبرء منه، فقال قتلني الله إن لم أقتلك فاختر لنفسك قطع يديك أو رجليك ، قال فقال له الرجل هو القصاص فاختر لنفسك قال تالله إني لأرى لك لساناً وما أظنك تدري من خلقك أين ربك ، قال هو بالمرصاد لكل ظالم فأمر بقطع يديه ورجليه وصلبه ، قال ثم قدم صاحبه الآخر فقال ما تقول ، فقال أنا على رأي صاحبي ، قال فأمر أن يضرب عنقه ويصلب.

٦ – **حدثنا** أبي ، قال حدثني أحمد بن علي التفليسي عن ابراهيم بن محمد الهمداني عن محمد بن علي الهادي عن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن الإمام موسى بن جعفر عن الصادق جعفر بن محمد عن الباقر محمد بن علي عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد شباب أهل الجنة الحسين عن سيد الأوصياء علي عن سيد الأنبياء محمد صلى الله عليه وآله قال لا تنظروا إلى كثرة صلاتهم وصومهم و كثرة الحج والمعروف وطنطنتهم بالليل انظروا إلى صدق الحديث وأداء الأمانة .

٧ – **حدثنا** الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد ابن خالد عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن عيسى النهريري (النهزيزي) عن أبي عبدالله الصادق عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من عرف الله وعظمه منع فاه من الكلام وبطنه من الطعام وعنا نفسه بالصيام

دمیدن و فوت کردن در حال نماز.

۴ ـ محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از محمد پسر سنان از عمار پسر مروان از سماعه از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: خداوند - عزّ وجلّ - بر یک قومی نعمت بخشید و موهبت کرد، ولی چون شکر نکردند، وبال‌شان شد، و بر قومی دیگر بلا داد، صبر کردند و برایشان به نعمت بدل شد.

۵ ـ یعقوب پسر یزید از عبدالله پسر محمد مزخرف از علی پیر عقبه از پسر بکیر نقل می‌کند که گفت: حجاج دو نفر از دوستداران علی را دستگیر کرد و به یکی از آن‌ها گفت: از علی بیزاری جوی! گفت: اگر نکنم، چه می‌کنی؟ گفت: خدا مرا بکشد، اگر تو را نکشم، یکی از بریده شدن هر دو دست، یا هر دو پا را خود به اختیار خودت انتخاب کن! در پاسخ گفت: به زودی روزِ قصاص خواهد رسید، پس تو برای خود، هر کدام را که می‌خواهی انتخاب کن! حجّاج گفت: به خدا قسم، زبانی تیزی داری ولی گمان می‌کنم نمی‌دانی چه کسی تو را آفریده است، پروردگار تو کجا است؟ گفت: در کمین هر ستمکار! پس دستور داد هر دو دست و هر دو پای او را بریدند و به دارش زد و به آن دیگری گفت: تو چه می‌گویی؟ گفت: من، هم عقیدهٔ دوستم هستم، پس دستور داد گردنش را زدند و او را نیز به دار آویختند.

۶ ـ تفلیسی از ابراهیم پسر محمد همدانی از محمد پسر علی الهادی از علی بن موسی الرضا از امام موسی بن جعفر از صادق از باقر از سید العابدین از سید جوانان اهل بهشت حسین از سید اوصیاء از سید انبیاء محمد نقل کرد که فرمود: به نماز و روزهٔ زیاد و حج فراوان و احسان گسترده و غوغای شب‌های آنان نگاه نکنید، راستگویی و امانت داری شان را بنگرید.

۷ ـ محمد پسر سنان از عیسی نهریری (نهریزی) از ابی عبدالله صادق از پدرانش نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس خدا را بشناسد و او را بزرگ دارد، دهان خود را از کلام و شکمش را از طعام باز می‌دارد و خود را برای روزه و نماز به رنج می‌افکند. گفتند: پدر و مادرمان به فدایت! ای رسول خدا! آیا اینان اولیاء خدا هستند؟ فرمود: اولیاء

والقيام ، قالوا بآبائنا وأمهاتنا يا رسول الله ﷺ هؤلاء أولياء الله ، قال إن أولياء الله سكتوا فكان سكوتهم فكراً وتكلموا فكان كلامهم ذكراً ونظروا فكان نظرهم عبرة ونطقوا فكان نطقهم حكمة ومشوا فكان مشيهم بين الناس بركة لولا الآجال التي قد كتبت عليهم لم تستقر أرواحهم في أجسادهم خوفاً من العذاب وشوقاً إلى الثواب .

٨ ـ حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن سنان عن أبي الجارود عن أبي جعفر الباقر عن أبيه عن جده عليهم السلام ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من وقف نفسه موقف التهمة فلا يلومن من اساء به الظن، ومن كتم سره كانت الخيرة بيده وكل حديث جاوز اثنين فشا وضع أمر أخيك على أحسنه حتى يأتيك منه ما يغلبك ولا تظنن بكلمة خرجت من أخيك سوءاً وأنت تجد لها في الخير محملاً وعليك باخوان الصدق فأكثر من اكتسابهم فإنهم عدة عند الرخاء وجنة عند البلاء وشاور في حديثك الذين يخافون الله وأحب الاخوان على قدر التقوى واتقوا شرار النساء وكونوا من خيارهن على حذر ان امرنكم بالمعروف فخالفوهن كيلا يطمعن منكم في المنكر .

٩ ـ حدثنا ابي ، قال حدثنا الحسن بن أحمد المالكي عن أبيه عن علي بن المؤمل قال لقيت موسى بن جعفر عليهما السلام وكان يخضب بالحمرة فقلت جعلت فداك ليس هذا من خضاب أهلك ، فقال أجل كنت أخضب بالوسمة فتحركت على أسناني إن الرجل كان إذا أسلم على عهد رسول الله فعل ذلك، ولقد خضب أمير المؤمنين عليه السلام بالصفرة فبلغ النبي ذلك ، فقال إسلام فخضبه بالحمرة فبلغ النبي ﷺ ذلك ، فقال إسلام وإيمان فخضبه بالسواد فبلغ النبي ﷺ ذلك ، فقال إسلام وإيمان ونور .

١٠ ـ حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن حفص بن البختري عن أبي عبدالله الصادق قال تقليم

خدا، زمانی که سکوت کنند، به اندیشه فرو روند و زمانی که سخنی بگویند، ذکر الله باشد، نظرشان عبرت است و گفتارشان حکمت و مشی شان در میان مردم برکت است. اگر اجل برای‌شان مقرّر نشده بود، از ترس عذاب و شوق ثواب، روحشان در جسدشان استقرار نمی‌یافت.

۸ ـ محمد پسر سنان از ابی جارود از ابی جعفر باقر از پدرش از جدش نقل کرد که گفت: امیرالمؤمنین فرمود: هر کس که خود را در معرض تهمت قرار دهد، کسی را سرزنش نکند که در این صورت به او بدگمانی کرده است و هر کس رازِ خود را بپوشاند و اختیار آن را در دست داشته باشد که هر سخنی که از میانهٔ دو تجاوز کرد، شیوع می‌یابد. به برادر خود خوش‌بین باش، تا حال او بر تو روشن شود، سخن برادر خود تا جایی که حمل آن بر خوبی ممکن است، بد تفسیر مکن! بر تو باد برادران درست و راستت، از آن‌ها بسیار کسب کن که در زمان آسایش پشت تو هستند و در گرفتاری سپر تو. در حدیث خود، با کسانی مشورت کن که از خدا می‌ترسند و دوست دار برادرانت را به اندازه‌ای که تقوی دارند، از زنان بد بگریز و از زنان خوب برحذر باش! زنان اگر دستور خوبی هم به شما دادند، با آن‌ها مخالفت کنید، تا طمع نکنند که شما را به زشت‌کاری‌ها بکشانند.

۹ ـ حدیث کرد ما را پدرم و گفت: حدیث کرد ما را حسین پسر احمد مالکی از پدرش از علی پسرمؤمل که گفت: موسی بن جعفر را در حالی ملاقات کردم که حضابی سرخی بر بسته بود. پس گفتم: فدایت شوم، این خضاب، خضابِ خاندان تو نیست. فرمود: چرا، من با وسمه خضاب می‌کردم، دندان هایم لق شد. به راستی که هر مردی در زمان رسول خدا مسلمان می‌شد، خضاب می‌کرد، امیرالمؤمنین خضابی زرد بست و خبر آن به پیغمبر رسید. فرمود: این است اسلام. خضابی سرخ رنگ کرد و چون خبرش به پیامبر رسید، فرمود: این است اسلام و ایمان، و آن گاه که با سیاه خضاب کرد، وقتی خبرش به پیغمبر رسید، فرمود: این است اسلام و ایمان و نور.

۱۰ ـ حدیث کرد ما را ابراهیم از پدرش از محمد پسر ابی عمیر از حفص پسر بختری از ابی عبدالله صادق که فرمود: گرفتن و کوتاه کردن ناخن و زدن شارب در روزهای

الأظافر وأخذ الشارب من الجمعة إلى الجمعة أمان من الجذام .

١١ – **حدثنا** علي بن عبدالله الوراق ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم ابن مهزيار عن أخيه عـــلي عن الحسين بن سعيد عن الحرث بن محمد بن النعمان الأحول صاحب الطاق عن جميل بن صالح عن أبي عبدالله الصادق عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من أحب أن يكون أكرم الناس فليتق الله ، ومن أحب أن يكون اتقى الناس فليتوكل على الله ، ومن أحب أن يكون أغنى الناس فليكن بما عند الله عز وجل أوثق منه بما في يده ، ثم قال ﷺ ألا أنبئكم بشر الناس ، قالوا بلى يا رسول الله ، قال من أبغض الناس وأبغضه الناس، ثم قال ألا أنبئكم بشر من هذا ، قالوا بلى يا رسول الله ، قال الذي لا يقيل عثرة ولا يقبل معذرة ولا يغفر ذنباً ، ثم قال ألا أنبئكم بشر من هذا ، قالوا بلى يا رسول الله ، قال من لا يؤمن شره ولا يرجى خيره ، إن عيسى بن مريم عليه السلام قـام في بني إسرائيل فقال يا بني اسرائيل لا تحدثوا بالحكمة الجهال فتظلموها ولا تمنعوها أهلها فتظلموهم ولا تعينوا الظالم على ظلمه فيبطل فضلكم، الامور ثلاثة أمر تبين لـك رشده فاتبعه ، وأمر تبين لـــك غيه فاجتنبه ، وأمر اختلف فيه فرده إلى الله عز وجل .

١٢ – **حدثنا** جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي، قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جـده عبدالله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائـــه ، قال قال النبي ﷺ أوحى الله عز وجل إلى داود عليه السلام يا داود كما لا تضيق الشمس على من جلس فيها ، كذلك لا تضيق رحمتي على من دخل فيها ، وكما لا تضر الطيرة من لا يتطير منها ، كذلك لا ينجو من الفتنة المتطيرون ، وكما إن أقرب الناس مني يوم القيامة المتواضعون ، كذلك أبعد الناس مني يوم القيامة المتكبرون .

١٣ – **حدثنا** أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله، قال حدثنا أحمد بن الحسين ابن سعيد عن محمد بن جمهور العمي عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن عاصم بن

جمعه، تا جمعه دیگر امان است از خوره.

۱۱ ـ علی پسر حسین پسر سعید ازحرث پسر محمد پسر نعمان احول صاحب طاق از جمیل پسر صالح از ابی عبدالله صادق از پدرانش نقل کرد رسول خدا فرمود: هر کس که دوست می‌دارد گرامی‌ترین مردمان باشد، باید تقوای الهی پیشه کند، و هر کس دوست می‌دارد پرهیزکارترین باشد، باید بر خدا توکّل کند و هر کس دوست می‌دارد غنی‌ترین باشد، باید به آن چه نزد خداست، بیشتر اطمینان کند، تا آن چه در دست خود اوست. سپس فرمود: آیا شما را به بدترین مردمان آگاه نکنم؟ گفتند: چرا، یا رسول الله! فرمود: کسی که مردم را دشمن خویش پندارد و مردم نیز او را دشمن دارند. آنگاه فرمود: شما را به بدتر از این آگاه نکنم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: کسی که از لغزش‌ها نگذرد و عذرها را نپذیرد و گناهی را نبخشد. پس از آن فرمود: آیا شما را به بدتر از این آگاه نکنم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: آن کس که مردم از شرّ او آسوده نباشند و امیدی به خیرش نداشته باشند، به درستی که عیسی پسر مریم، در بنی اسرائیل برخاست و گفت: ای بنی اسرائیل! حکمت را به نادانها نیاموزید، تا به آن ستم نکرده باشید، و از اهلش دریغ ندارید، تا بدان‌ها ستم نکرده باشید، و به ستمکار در ستم کمک نکنید، تا فضل خود را باطل نکنید. امرها سه دسته است: امری که راه‌یابی آن بر تو آشکار است، پس پیرو آن باش، امری که گمراهی آن بر تو آشکار است، پس از آن کناره بگیر و امری که مورد اختلاف است، پس آن را به خداوند - عزّوجل - بگذار!

۱۲ ـ حسن پسر علی از جدّش عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسرمسلم سکونی از صادق جعفربن محمد ازپدرش از پدرانش نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: خداوند عزّوجل، به داود پیامبر وحی کرد: ای داود! همانگونه که بر آفتاب تنگ نیست که کسی در آن بنشیند، نیز بر رحمت من، تنگ نیست که هر کس که در آن، بر آید و چنان که بدفالی بر هر کس که بدفال باشد، زیان نمی‌رساند. بد فالان، از فتنه برکنار نیستند و در روز قیامت، نزدیک‌ترین مردم به من، اهل تواضع خواهند بود و متکبران از من دورتر خواهند بود.

۱۳ ـ عبدالرحمن پسر ابی نجران، از عاصم پسر حمید از محمد، پسر مسلم از ابی

حميد عن محمد بن مسلم عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال من حفظ من شيعتنا أربعين حديثاً بعثه الله يوم القيامة عالماً فقيهاً ولم يعذبه .

١٤ ـ حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا عبد الرحمن بن أبي حاتم قال حدثني هارون بن اسحاق الهمداني ، قال حدثني عبدة بن سليمان ، قال حدثنا كامل بن العلا ، قال حدثنا حبيب بن أبي ثابت عن سعيد بن جبير عن عبدالله بن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن أبي طالب عليه السلام يا علي أنت صاحب حوضي وصاحب لوائي ومنجز عداتي وحبيب قلبي ووارث علمي وأنت مستودع مواريث الأنبياء وأنت أمين الله في أرضه وأنت حجة الله على بريته وأنت ركن الإيمان وأنت مصباح الدجى وأنت منار الهدى وأنت العلم المرفوع لأهل الدنيا من تبعك نجى ومن تخلف عنك هلك وأنت الطريق الواضح وأنت الصراط المستقيم وأنت قائد الغر المحجلين وأنت يعسوب المؤمنين وأنت مولى من أنا مولاه وأنا مولى كل مؤمن ومؤمنة لا يحبك إلا طاهر الولادة ولا يبغضك إلا خبيث الولادة وما عرج بي ربي عز وجل إلى السماء قط وكلمني ربي إلا قال لي يا محمد اقرأ علياً مني السلام وعرفه أنه إمام أوليائي ونور أهل طاعتي ، فهنيئاً لك يا علي على هذه الكرامة .

١٥ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب ، قال حدثنا علي بن اسباط ، قال حدثنا علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام إنه قال يا أبا بصير نحن شجرة العلم ونحن أهل بيت النبي وفي دارنا مهبط جبرائيل ونحن خزان علم الله ونحن معادن وحي الله من تبعنا نجى ومن تخلف عنا هلك حقاً على الله عز وجل .

١٦ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا أحمد بن إدريس، قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب ، قال حدثنا علي بن رئاب ، قال حدثنا موسى بن بكر عن أبي الحسن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله

عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: هر کس از شیعیان ما که چهل حدیث را حفظ کند، خداوند در روز قیامت، او را دانشمندی فقیه محشور خواهد نمود و عذابش نخواهد کرد.

۱۴ ـ عبده پسر سلیمان گوید: حدیث کرد ما را کامل پسر علا که گفت: حدیث کرد ما را حبیب پسر ابی ثابت از سعید پسر جبیر از عبدالله پسر عباس که گفت: رسول خدا به علی بن ابیطالب فرمود: یا علی! تو صاحب حوض من هستی و پرچمدار من و عمل کنندهٔ وعده‌هایم، دوست دل من و وارث علمم، امانت‌دارنده مواریث پیغمبران هستی و امین خداوند در زمینش، و نیز حجت بر خلقش، توئی رکن ایمان و چراغ هدایت و روشنی بخش شبِ تاریک، توئی علمی که برای اهل دنیا بر افراشته شده است، هر کس که از تو پیروی کند، نجات می‌یابد، و هر کس که از تو تخلّف کند، هلاک می‌گردد، توئی راه روشن و راه راست؛ تو هستی که پیشروِ پیشانی سپیدانی، توئی سرور هر کس که من سرور او هستم و من سرور هر مؤمن. دوستت ندارد، جز حلال زاده و دشمنت نمی‌دارد جز ناپاک، و پروردگار من، هیچ گاه مرا به آسمان بالا نبرد و با من سخنی نگفت، جُز این که فرمود: ای محمد! سلام مرا به علی برسان و به او اعلام کن که پیشوای اولیاء و نور اهل طاعت من اوست، گوارایت باد این کرامت، ای علی!

۱۵ ـ علی پسر اسباط گفت: حدیث کرد ما را علی پسر ابی حمزه از ابی بصیر از صادق جعفر بن محمد که همانا فرمود: ای ابو بصیر! درخت دانش، ما خاندان پیغمبر هستیم، جبرئیل در خانه ما فرود می‌آمد و مائیم خزانه‌دارِ علم خداوند، و معادن وحی خدا، هر کس که پیرو ما شد، نجات یافت و هر که از ما تخلف کرد، هلاک گشت، و این حقی است بر خداوند.

۱۶ ـ علی پسر رئاب گوید: حدیث کرد ما را موسی پسر بکر از ابی الحسن موسی پسر جعفر از پدرش از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: فقیران شیعهٔ علی و عترت او

لا تستخفوا بفقراء شيعة علي وعاترته من بعده ، فإن الرجل منهم ليشفع في مثل ربيعة ومضر .

المجلس الحادي والخمسون

يوم الجمعة لاحدى عشر بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا الهيثم بن أبي مسروق النهدي ، قال حدثنا الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر إنه سئل عن قول الله عز وجل وقيل من راق ، قال ذاك قول ابن آدم إذا حضره الموت ، قال هل من طبيب هل من راق قال وظن أنه الفراق يعني فراق الأهل والأحبة ، عند ذلك قال والتفت الساق بالساق ، قال التفت الدنيا بالآخرة ، قال إلى ربك يومئذ المساق إلى رب العالمين يومئذ المصير .

٢ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثني أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن أبي حمزة عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال سمعته يقول أما إنه ليس من سنة أقل مطراً من سنة ، ولكن الله يضعه حيث يشاء ، إن الله جل جلاله إذا عمل قوم بالمعاصي صرف عنهم ما كان قدر لهم من المطر في تلك السنة إلى غيرهم وإلى الفيافي والبحار والجبال ، وإن الله ليعذب الجعل في جحرها بحبس المطر عن الأرض التي هي بمحلتها لخطايا من بحضرتها ، وقد جعل الله لها السبيل إلى مسلك سوى محلة أهل المعاصي ، قال ثم قال أبو جعفر عليه السلام فاعتبروا يا أولى الأبصار ، ثم قال وجدنا في كتاب علي عليه السلام قال قال رسول الله إذا ظهر الزنا كثر موت الفجأة وإذا

را بعد از او، سبک نیانگارید که هر یک از آن‌ها، دو قبیله بزرگ مانند ربیع و مُضر را شفاعت می‌کنند.

مجلس پنجاه و یک
نوزده ربیع الاول سال ۳۶۸

۱ ـ سعد پسر عبدالله گفت: حدیث کرد ما را هیثم پسر ابی مسروق نهدی که گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر محبوب از جمیل پسر صالح از محمد پسر مسلم از ابی جعفر محمد پسرعلی الباقر که همانا از او از تفسیر قول خداوند: گفته شود کیست دعا نویس، پرسیدند. فرمود: این گفتار آدمی‌زاد است، وقتی که مرگش فرا می‌رسد، و گوید: آیا طبیبی هست، آیا دعا نویسی وجود دارد؟ و گمان می‌کند که روز فراغِ خاندان و دوستان است و فرمود: ساق به ساق پیچد، یعنی دنیا به آخرت در هم می‌شود و فرمود: آن روز سرانجام همه، به سوی پروردگارِ جهانیان است.

۲ ـ حسن پسر محبوب از مالک پسر عطیه از ابی حمزه از ابی جعفر محمد بن علی الباقر که گفت: شنیدم که می‌فرمود: هیچ سالی از سال دیگر کم باران‌تر نیست، ولی خداوند آن را به هر جا که بخواهد می‌باراند. به راستی زمانی که مردمی نافرمانی کنند، خداوند بارانی را که برای آن‌ها مقدّر است، در آن سال، از آن‌ها به دیگری منصرف می‌گرداند و به بیابان‌ها و دریا و کوه می‌بارد. به درستی که خداوند جغد را در سوراخش به خاطر خطای کسانی که در محل او هستند، عذاب کند، چرا که او می‌تواند از آن جا نقل مکان کرده و به محلی دیگر که اهل معصیت در آن نباشند، برود. سپس امام فرمود: ای صاحبان بصیرت! عبرت گیرید و فرمود: در کتاب علی یافتم که رسول خدا فرمود: زمانی که چون زنا پدیدار شد، مرگ ناگهانی فراوان می‌گردد و زمانی که کم فروشی شیوع پیدا کرد، خداوند قحطی و کم زراعتی می‌آورد و زمانی که زکات ندهند، زمین در زراعت

طفف المكيال أخـــذهم الله بالسنين والنقص ، وإذا منعوا الزكاة منعت الأرض بركاتها من الزرع والثمار والمعادن كلها ، وإذا جاروا في الأحكام تعاونوا على الظلم والعدوان ، وإذا نقضوا العهود سلط الله عليهم عـدوهم ، وإذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار ، وإذا لم يأمروا بمعروف ولم ينهوا عن منكر ولم يتبعوا الأخيار من أهل بيتي سلط الله عليهم شرارهم فيدعوا عند ذلـــك خيارهم فلا يستجاب لهم .

٣ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عبدالرحمن بن أبي نجران عن هشام بن سالم عن حبيب السجستاني عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال إن في التوراة مكتوباً يا موسى إني خلقتك واصطنعتك وقويتك وأمرتك بطاعتي ونهيتك عن معصيتي ، فإن أطعتني أعنتك على طاعتي ، وإن عصيتني لم أعنك على معصيتي يا موسى ولي المنة عليك في طاعتك لي ولي الحجة عليك في معصيتك لي .

٤ ـ حدثنا أحمد بن الحسن القطان، قال حدثنا أبو يزيد محمد بن يحيى بن خلف بن يزيد المروزي بالري في شهر ربيع الأول سنة اثنتين وثلاثمائة ، قـال حدثنا اسحاق بن إبراهيم الحنظلي في سنة ثمان وثلاثين ومائتين وهو المعروف باسحاق بن راهويه ، قال حدثنا يحيى بن يحيى، قال حدثنا هشام عن مجالد عن الشعبي عن مسروق ، قال بينا نحن عند عبدالله بن مسعود نعرض مصاحفنا عليه إذ يقول له فتى شاب هـل عهد إليكم نبيكم كم يكون من بعده خليفة ، قال إنك لحدث السن وأن هذا شيء ما سألني عنه أحد قبلك نعم عهد إلينا نبينا أنـــه يكون بعده اثنا عشر خليفة بعدة نقباء بني إسرائيل .

٥ ـ حدثنا أبو علي أحمد بن الحسن بن علي بن عبدويه ، قـال حدثنا أبو عبدالله أحمد بن محمد بن ابراهيم بن أبي الرجال البغدادي، قال حدثنا محمد ابن عبدوس الحراني ، قال حدثنا عبد الغفار بن الحكم، قال حدثنا منصور بن أبي الاسود عن مطرف عن الشعبي عن عمه قيس بن عبد ، قـال كنا جلوساً في

و میوه و معادن برکت نمی‌دهد و زمانی که به ناحق قضاوت کنند، در ظلم و عدوان معاونت کرده‌اند و زمانی که نقص عهد کنند، خداوند دشمن را بر آن‌ها مسلط می‌کند و زمانی که قطع رحم کنند، خدا مال‌ها را به دست اشرار می‌دهد و زمانی که امر به معروف و نهی از منکر را کنار بگذارند و پیروِ نیک‌های خاندان من نگردند، خداوند بدانشان را بر آن‌ها مسلط می‌گرداند و آن وقت نیکان‌شان دعا می‌کنند و مستجاب نمی‌شود.

۳ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی از عبدالرحمن از ابی نجران از هشام پسر سالم از حبیب سجستانی از ابی جعفر باقر نقل کرد که فرمود:

در تورات نوشته شده است: ای موسی! تو را آفریده و ساختم و قوی کردم و فرمان طاعت برایت دادم و از نافرمانی نهی‌ات کردم، اگر مرا اطاعت کنی، بر این امور کمکت می‌کنم و اگر نافرمانی‌ام کنی، برای آن‌ها کمکت نمی‌کنم.

ای موسی! مرا در این که فرمان بری‌ام را بکنی بر تو منّت است و برای تو در نافرمانی کردن من حجّت است.

۴ ـ یحیی پسر یحیی گوید: حدیث کرد ما را هشام از مجالد از شعبی از مسروق که گفت: نزد عبدالله پسر بن مسعود بودیم، در حالی که قرآن را مقابله می‌کردیم که جوانی گفت:

پیامبرتان به شما گفته که بعد از او، چند نفر خلیفه خواهند بود؟ عبدالله گفت: تو جوانی تازه عهد هستی و پیش از تو این پرسش را کسی از من نکرده است، آری پیامبر به ما اعلام کرد که بعد از او دوازده نفر خلیفه خواهند بود، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل.

۵ ـ منصور پسر ابی الاسود از مطرف از شعبی از عمویش قیس پسر عبد نقل کرد که گفت: ما در حلقه‌ای که عبدالله بن مسعود در آن حضور داشت، نشسته بودیم که عربی بیابانگرد آمد و گفت:

حلقة فيها عبدالله بن مسعود ، فجاء اعرابي فقال أيكم عبدالله ، قال عبدالله بن مسعود أنا عبدالله ، قال هل حدثكم نبيكم ﷺ كم يكون بعده من الخلفاء ، قال نعم اثنا عشر عدة نقباء بني إسرائيل .

٦ – حدثنا عتاب بن محمد بن عتاب الوراميني ، قال حدثنا يحيى بن محمد ابن صاعد ، قال حدثنا أحمد بن عبدالرحمن بن المفضل ومحمد بن عبيدالله بن سوار ، قالا حدثنا عبد الغفار بن الحكم ، قال حدثنا منصور بن أبي الاسود عن مطرف عن الشعبي ، وحدثنا عتاب بن محمد ، قال حدثنا اسحاق بن محمد الانماطي عن يوسف بن موسى ، قال حدثني جرير عن أشعث بن سوار عن الشعبي وحدثنا عتاب بن محمد ، قال حدثنا الحسين بن محمد الحراني ، قال حدثنا أيوب بن محمد الوزان ، قال حدثنا سعيد بن مسلمة ، قال حدثنا أشعث بن سوار عن الشعبي كلهم قالوا عن عمه قيس بن عبد ، قال عتاب وهذا حديث مطرف ، قال كنا جلوساً في المسجد ومعنا عبدالله بن مسعود ، فجاء أعرابي فقال أفيكم عبدالله ، قال نعم أنا عبدالله فما حاجتك ، قال يا عبدالله أخبركم نبيكم كم يكون فيكم من خليفة ، قال لقد سألتني عن شيء ما سألني عنه أحد منذ قدمت العراق ، نعم اثني عشر عدة نقباء بني إسرائيل ، قال أبو عروبة في حديثه قال نعم عدة نقباء بني إسرائيل .

٧ – وقال جرير عن أشعث عن ابن مسعود عن النبي ﷺ قال الخلفاء بعدي اثني عشر كعدة نقباء بني إسرائيل .

٨ – حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا أبو بكر أحمد بن محمد بن عبدة النيسابوري ، قال حدثنا أبو القاسم هارون بن اسحاق ، قال حدثنا عمي ابراهيم بن محمد عن زياد بن علاقه وعبدالملك بن عمير عن جابر بن سمرة قال كنت مع أبي عند النبي ﷺ فسمعته يقول يكون بعدي اثني عشر أميراً ثم أخفى صوته ، فقلت لأبي ما الذي أخفى رسول الله ، قال قال كلهم من قريش .

٩ – حدثنا عبدالله بن محمد الصائغ ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى

کدام یک از شما عبدالله پسر مسعود است؟ عبدالله گفت: من! خطاب به او گفت: پیغمبرتان به شما گفته است که بعد از او چند نفر خلیفه خواهند بود؟ گفت: آری، دوازده نفر به شمارهٔ نقیبان بنی اسرائیل.

۶ ـ عبدالغفار پسر حکم گفت: حدیث کرد ما را منصور پسر ابی الاسود از مطرف از شعبی که گفت: حدیث کرد ما را عتاب پسر محمد که گفت: حدیث کرد ما را اسحاق پسر محمد انماطی از یوسف پسر موسی که گفت: حدیث کرد مرا جریر از اشعث پسرسوار، از شعبی... تا گوید قیس بن عبد گفت: ما در مسجد نشسته بودیم و عبدالله پسر مسعود نیز کنار ما بود که یک عرب بیابان گرد آمد و گفت: آیا عبدالله بن مسعود، در میان شما است؟ عبدالله گفت: آری من هستم، چه کارم داری؟ گفت: ای عبدالله! آیا پیامبر شما، برای شما خبر داده است که چند خلیفه در میان شما خواهد بود؟ گفت: چیزی را از من پرسیدی که از وقتی که به عراق آمده‌ام، کسی از من آن را نپرسیده است، آری! دوازده تن خواهند بود به شمارهٔ نقیبان بنی اسرائیل.

۷ ـ جریر از اشعث از ابن مسعود از پیامبر نقل کرد که حضرت فرمود: خلفاء بعد از من، مانند نقباء بنی اسرائیل دوازده تا خواهند بود.

۸ ـ ابوالقاسم هارون پسر اسحاق گفت: حدیث کرد ما را عمویم ابراهیم پسر محمد از زیاد پسر علاقه و عبدالملک پسر عمیر از جابر پسر سمره که گفت: با پدرم نزد پیامبر نشسته بودم که شنیدم می‌فرمود: پس از من، دوازده امیر خواهد بود، آنگاه صدایش آهسته شد. به پدرم گفتم: آهسته چه چیزی فرمود؟ گفت، فرمود: همهٔ آن‌ها از قریش هستند.

۹ ـ ابوعلی حسین پسر لیث پسر بهلول موصلی گوید: حدیث کرد مارا غسان پسر ربیع

الغضراني ، قال حدثنا أبو علي الحسين بن الليث بن بهلول الموصلي ، قال حدثنا غسان بن الربيع ، قال حدثنا سليم بن عبدالله مولى عامر الشعبي عن عامر إنه قال قال رسول الله ﷺ لا يزال أمر أمتي ظاهراً حتى يمضي اثني عشر خليفة كلهم من قريش .

١٠ – حدثنا صالح بن عيسى بن أحمد بن محمد العجلي ، قال حدثنا محمد بن محمد بن علي، قال حدثنا محمد بن الفرج الورياني، قال حدثنا عبدالله بن محمد العجلي قال حدثني عبد العظيم بن عبدالله الحسني عن أبيه عن أبان مولى زيد بن علي عن عاصم بن بهدلة قال قال لي شريح القاضي اشتريت داراً بثمانين ديناراً و كتبت كتاباً واشهدت عدولاً فبلغ ذلك أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فبعث إليّ مولاه قنبراً فاتيته، فلما ان دخلت عليه قال يا شريح اشتريت داراً و كتبت كتاباً واشهدت عدولاً ووزنت مالاً ، قال قلت نعم ، قال يا شريح اتق الله فإنه سيأتيك من لا ينظر في كتابك ولا يسأل عن بينتك حتى يخرجك من دارك شاخصاً ويسلمك إلى قبرك خالصاً ، فانظر ألا تكون اشتريت هذه الدار من غير مالكها ووزنت مالاً من غير حله ، فإذاً أنت قد خسرت الدارين جميعاً الدنيا والآخرة ، ثم قال عليه السلام يا شريح فلو كنت عندما اشتريت هذه الدار أتيتني فكتبت لك كتاباً على هذه النسخة، إذاً لم تشترها بدرهمين، قال قلت وما كنت تكتب يا أمير المؤمنين، قال كنت أكتب لك هذا الكتاب بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اشترى عبد ذليل من ميت أزعج بالرحيل اشترى منه داراً في دار الغرور من جانب الفانين إلى عسكر الهالكين وتجمع هذه الدار حدود أربعة فالحد الأول منها ينتهي إلى دواعي الآفات ، والحد الثاني منها ينتهي إلى دواعي العاهات ، والحد الثالث منها ينتهي إلى دواعي المصيبات ، والحد الرابع منها ينتهي إلى الهوى المردى والشيطان المغوي ، وفيه يشرع باب هذه الدار اشترى هذا المفتون بالأمل من هذا المزعج بالأجل جميع هذه الدار بالخروج من عز القنوع والدخول في ظل الطلب ، فما أدرك هذا المشتري من درك فعلي،مبلي أجسام

که گفت: حدیث کرد ما را سلیم پسر عبدالله بنده هامر شعبی از عامر که گفت: همانا رسول خدا فرمود: امر اُمتم همواره ظاهر خواهد بود، تا دوازده خلیفه بر آنها بگذرد که همه آنها از قریش هستند.

۱۰ ـ عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی از پدرش از ابان بنده زید پسر علی از عاصم پسر بهدله نقل کرد که شریح قاضی گفت: با هشتاد اشرفی طلا، خانه‌ای را خریدم و قباله آن را نوشتم و عده‌ای را بر آن شاهد گرفتم. پس خبرش به امیرالمؤمنین علی پسر ابیطالب رسید و بنده‌اش قنبر را فرستاد و مرا خواست. پس به خدمتش رسیدم.

فرمود: ای شریح! خانه‌ای خریده و قباله‌ای نوشته و گواهانی عادل بر ان گرفته‌ای و پول آن را پرداخته‌ای؟ گفتم: آری! فرمود: ای شریح از خدا بترس، که به تحقیق کسی خواهد آمد که بر سند تو نگاه نخواهد کرد و بدون شاهد و گواه، تو را از آن بیرون خواهد کرد و خواهدت برد و به خاکت خواهد سپرد، بدون اینکه چیزی همراه تو باشد! خوب تأمل کن که این خانه را از غیر مالکش نخریده باشی و مال حرامی به بهای آن نداده باشی، تا در دنیا و آخرت زیان کنی!

سپس فرمود: ای شریح! اگر من در مجلس خرید خانهٔ تو حضور می‌داشتم،و از من خواسته بودی قباله آن را بنویسم، آن را طوری می‌نوشتم که خود آن را به دو درهم خریدار نباشی! عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! مگر چه می‌نوشتی؟ فرمود: می‌نوشتم بسم الله الرحمن الرحیم، این است آنچه که بنده‌ای خوار از مرده‌ای لبِ گور خریده است، از او در دارِ فریب و فنا شوندگان و روی‌آور به سپاه نابودان خانه‌ای خریده است، این خانه دارای چهار حدّ است:

اول به دواعی آفات، دوم به وسائل عاهات، سوم به وسایل مصیبت‌ها و چهارم به هوی و هوس کشنده و شیطان گمراه کننده! و درِ این خانه، از این جا باز می‌شود. این مرد، فریب خورده به آرزو و خریده شده عظیم به اجل، همهٔ این خانه را برای بیرون رفتن از عزّت قناعت و وارد شدن در ذلّت با تلاش خریده و هر چه خسارت بر این خریدار وارد شود، به عهده آن کس است که تن شاهان را می‌پوساند و جانِ جبّاران از قبیل خسرو و قیصر روم و طبع و حمیر را می‌ستاند. و هر کس که مالی روی هم انباشته و فراوان اندوخته و ساختمان کرده و محکم ساخته و خوب ساخته و نقاشی کرده و پس

الملوك وسالب نفوس الجبابرة مثل كسرى وقيصر وتبع وحمير ومن جمع المال إلى المال فاكثر وبنى فشيّد ونجّد فزخرف وأدخر بزعمه للولد أشخاصهم جميعاً إلى موقف العرض لفصل القضاء وخسر هنالك المبطلون ، شهد على ذلك العقل إذا خرج من أسر الهوى ونظر بعين الزوال لأهل الدنيا، وسمع منادى الزهد ينادي في عرصاتها : ما ابين الحق لذي عينين ، إن الرحيل أحد اليومين ، تزودوا من صالح الأعمال وقربوا الآمال بالآجال فقددنا الرحلة والزوال .

١١ – حدثنا محمد بن أحمد بن علي بن أسد الأسدي ، قال حدثنا محمد بن أبي بكر الواسطي ،قال حدثنا عبد الله بن يوسف الجارودي، قال حدثنا أبو اسحاق الفزاري عن سفيان الثوري والأعمش عن عبدالله بن السائب عن زادان عن عبدالله بن مسعود ، قال قال رسول الله ﷺ إن لله ملائكة سياحين في الأرض يبلغوني عن أمتي السلام .

١٢ – حدثنا محمد بن علي بن الفضل الكوفي ، قال حدثنا أبو جعفر محمد بن عمار القطان، قال حدثني الحسين بن علي بن الحكم الزعفراني، قال حدثنا اسماعيل ابن إبراهيم العبدي ، قال حدثني سهل بن زياد الادمي عن ابن محبوب عن أبي حمزة الثمالي ، قال دخلت مسجد الكوفة فإذا أنا برجل عند الاسطوانة السابعة قائماً يصلي يحسن ركوعه وسجوده ،فبحثت لأنظر اليه فسبقني إلى السجود فسمعته يقول في سجوده اللهمّ إن كنت قد عصيتك فقد أطعتك في أحب الأشياء اليك وهو الإيمان بك منّاً منك بـه عليّ لا منّاً به مني عليك ، ولم أعصك في أبغض الأشياء اليك لم أدع لك ولداً ولم أتخذ لك شريكاً منا منك علي لا منّاً مني عليك ، وعصيتك في أشياء على غير مكابرة مني ولا مكابرة ولا استكبار عن عبادتك ولا جحود لربوبيتك، ولكن اتبعت الهوى وأزلني الشيطان بعد الحجة والبيان،فإن تعذبني غير ظالم لي وان ترحمني فبجودك ورحمتك يا أرحم الراحمين ثم انفتل وخرج من باب كندة فتبعته حتى أتى مناخ الكلبيين ، فمر بأسود فأمره بشيء لم أفهمه فقلت مَنْ هذا ، فقال هذا علي بن الحسين (ع) فقلت جعلني الله

انداز نموده به عقیده خود برای فرزند -که همه به موقف قیامت خواهند رفت - و قضاوت قطعی و بیهودگان در آن جا زیانکار خواهند بود، گواه بر این است، کمی از اسارت هوس بیرون آمده و اهل دنیا را بر دیده زوال نگریسته و شنیده است که منادی زهد در میدان‌های آن ندا می‌زند: حق برای کسی که دو چشم باز دارد، چه اندازه روشن است، امروز یا فردا، باید کوچ کرد، پس از اعمال نیک توشه برگیرید و آرزوها را با مرگ بسنجید که کوچ و زوال بسی نزدیک است.

۱۱ ـ عبدالله پسر یوسف جارودی گفت: حدیث کرد ما را ابواسحاق فزاری از سفیان ثوری و اعمش از عبدالله پسر سالب از زادان از عبدالله پسر مسعود که گفت: رسول خدا فرمود: برای خداوند، در زمین فرشتگان جهانگردی بود دارد که سلام امّت مرا به من ابلاغ می‌کنند.

۱۲ ـ علی پسر حکم زعفرانی گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل پسرابراهیم عبدی که گفت: حدیث کرد ما را سهل پسرِ زیاد آدمی از ابو محبوب از ابی حمزه ثمالی که گفت: وارد مسجد کوفه شدم و به مردی برخوردم که نزد ستون هفتم آن نماز می‌خواند و رکوع و سجود خوبی می‌کرد. تا آمدم به او نگاه کنم، زود به سجده رفت و شنیدم که در سجدهٔ خود چنین می‌گفت: خدایا! اگر نافرمانی‌ات، کردم در محبوب‌ترین چیزها، تو را اطاعت کردم که ایمان به تو است و همانا تو در آن، بر من منّت داری، نه من بر تو! در بعض اشیاء نزد تو نافرمانی‌ات نکردم، فرزندی برای تو نتراشیدم و شریکی برایت نگرفتم، باز هم با منّتی که تو بر من داری، و نه من بر تو! در چیزهایی نافرمانی‌ات را کردم، نه از راه فزون‌طلبی و مُکابره و گردن فرازی از عبادتت و انکار ربوبیّتت، ولی هوس را پیروی کردم و شیطان با وجود حجّت و بیان، مرا خوار کرد، اگر عذابم کنی به خاطر گناهم، ستمی برایم نکرده‌ای و اگر رحمم کنی، از جودت خواهد و رحمتت، ای ارحم الرّاحمین. سپس فارغ شد و از باب کُنده بیرون رفت و من نیز دنبالش رفتم، تا به میدان کلبیان، به غلام سیاهی گذشت و چیزی به او گفت که من نفهمیدم. پس به او گفتم: این مرد که بود؟ گفت: علی بن الحسین. پس به او گفتم: خدای مرا فدایت کند، برای چه

فداك ما أقدمك هذا الموضع فقال الذي رأيت .

١٣ – حدثنا محمد بن أحمد بن إبراهيم المعاذي ، قال حدثنا أبو عبد الله محمد ابن عبد الله بن الفرج الشروطي ، قال حدثنا أبو عبد الله محمد بن يزيد بن المهلب قال حدثنا أبو أسامة ، قال حدثني عوف عن ميمون ، قال أخبرني البرّاء بن عازب ، قال لما أمر رسول الله ﷺ بحفر الخندق عرضت له صخرة عظيمة شديدة في عرض الخندق لا تأخذ منها المعاول ، فجاء رسول الله ﷺ فلما رآها وضع ثوبه وأخذ المعول وقال بسم الله وضرب ضربة فكسر ثلثها ، وقال الله أكبر اعطيت مفاتيح الشام والله اني لأبصر قصورها الحمراء الساعة ثم ضرب الثانية فقال بسم الله ففلق ثلثاً آخر فقال الله أكبر اعطيت مفاتيح فارس والله إني لأبصر قصر المداين الأبيض ، ثم ضرب الثالثة ففلق بقية الحجر ، وقال الله أكبر اعطيت مفاتيح اليمن والله اني لأبصر أبواب الصنعاء مكاني هذا .

١٤ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثني محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحميري عن أبيه ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد الأسدي عن أبي الحسن العبدي عن الأعمش عن عباية بن ربعي عن عبد الله بن عباس ، قال أقبل علي بن أبي طالب عليه السلام ذات يوم إلى النبي ﷺ باكياً وهو يقول إنا لله وإنا إليه راجعون ، فقال رسول الله ﷺ مه يا علي ، فقال علي عليه السلام يا رسول الله ماتت أمي فاطمة بنت أسد قال فبكى النبي ﷺ ثم قال رحم الله امك يا علي اما انها ان كانت لك أماً فقد كانت لي أماً ، خذ عمامتي هذه وخذ ثوبي هذين فكفنها فيهما ومر النساء فليحسن غسلها ولا تخرجها حتى أجيء فإلى أمرها ، قال وأقبل النبي (ص) بعد ساعة وأخرجت فاطمة ام علي عليها السلام فصلى عليها النبي (ص) صلاة لم يصل على أحد قبلها مثل تلك الصلاة ، ثم كبر عليها أربعين تكبيرة ثم دخل إلى القبر فتمدد فيه فلم يسمع له أنين ولا حركة ، ثم قال يا علي ادخل يا حسن ادخل ، فدخل القبر فلما فرغ مما احتاج اليه قال له يا علي اخرج يا حسن اخرج فخرجا ، ثم زحف النبي(ص) حتى صار عند رأسها ثم قال يا فاطمة أنا محمد سيد ولد آدم

به اینجا آمده‌ای؟ فرمود: برای چیزی که دیدی.

۱۳ ـ یزید پسر مهلب گفت: حدیث کرد ما را ابو اسامه که گفت:حدیث کرد مرا عوف از میمون که گفت: خبرم داد براء پسر عازی و گفت: زمانی که رسول خدا دستور کندن خندق را داد، سنگی بزرگ و سقف دار در پهنای آن پدیدار شد که کلنگ در آن کار نمی‌کرد! رسول خدا آمده و جامه خود در آورد و بر زمین نهاد و کلنگ را گرفت و گفت: به نام خداوند، و با یک ضربت، یک سوم آن را شکست و فرمود: الله اکبر! کلیدهای شام را به من دادند و به خدا قسم هم اکنون کاخ‌های سرخ، به آن می‌نگرند. پس از آن گفت: بسم الله و بار دوم زد و دو سوم دیگرش را شکافت و فرمود: الله اکبر! کلیدهای فارس را به من دادند و به خدا کاخ‌های سفید مدائن را دیدم. بار سوم زد و باقیماندهٔ سنگ را شکافت و فرمود: کلیدهای یمن را نیز به من دادند و من از این مکانم، دروازه‌های شهر صنعاء را می‌بینم.

۱۴ ـ حدیث کرد ما را احمد پسر ابی عبدالله برقیاز پدرش محمد پسر خالد از خلف پسر حماد اسدی از ابی الحسن عبدی از اعمش از عبایه ربعی از عبدالله بن عباس که گفت: روزی علی بن ابیطالب با حالتی گریان، به نزد پیامبر آمد، در حالی که می‌گفت: انّا لله و انّا الیه راجعون، رسول خدا از او پرسید: ای علی، چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله! مادرم فاطمه دختر اسد از دنیا رفت. پیامبر گریست و فرمود: اگر مادر تو بود، مادر من نیز بود. پس این عمامهٔ مرا با این پیراهن بگیر و او را در آن کفن کن و به زن‌ها بگو غسلش بدهند و بیرونش نبر، تا من خود بیایم که تجهیز او با من است. پیامبر پس از ساعتی آمد و جنازه او را برآورد و خود بر او نمازی خواند که بر دیگری مانند آن را نخوانده بود و برایش چهل تکبیر گفت و در قبرش درازکش خوابید، بدون ناله و حرکتی و علی و حسن را نیز با خود وارد قبر کرد و چون از این کار فارغ شد، به علی و حسن گفت که از قبر بیرون شوند و خود بالین فاطمه بگشایند، تا بالای سرش رسید و فرمود: ای فاطمه! من محمد سیّد اولاد آدم هستم و بر خود نمی‌بالم، اگر منکر و نکیر آمدند و از تو پرسیدند: پروردگارت کیست، بگو: خداست پروردگار من و محمد پیغمبرم است و

ولا فخر ، فإن أتاك منكر ونكير فسألاك من ربك فقولي الله ربي ومحمد نبيي والإسلام ديني والقرآن كتابي وابني إمامي ووليي ، ثم قال اللهم ثبت فاطمة بالقول الثابت ثم خرج من قبرها وحثا عليها حثيات ثم ضرب بيده اليمنى على اليسرى فنفضها ، ثم قال والذي نفس محمد بيده لقد سمعت فاطمة تصفيق يميني على شمالي ، فقام اليه عمار بن ياسر فقال فداك أبي وامي يا رسول الله لقد صليت عليها صلاة لم تصل على أحد قبلها مثل تلك الصلاة ، فقال يا أبا اليقظان وأهل ذلك هي مني ولقد كان لها من أبي طالب ولد كثير ولقد كان خيرهم كثيراً وكان خيرنا قليلا فكانت تشبعني وتجيعهم وتكسوني وتعريهم وتدهنني وتشعثهم ، قال فلم كبرت عليها أربعين تكبيرة يا رسول الله ، قال نعم يا عمار التفت عن يميني فنظرت إلى أربعين صفاً من الملائكة فكبرت لكل صف تكبيرة ، قال فتمددت في القبر ولم يسمع لك أنين ولا حركة ، قال إن الناس يحشرون يوم القيامة عراة فلم أزل أطلب إلى ربي عز وجل أن يبعثها ستيرة ، والذي نفس محمد بيده ما خرجت من قبرها حتى رأيت مصباحين من نور عند رأسها ومصباحين من نور عند يديها ومصباحين من نور عند رجليها ، وملكاها الموكلان بقبرها يستغفران لها إلى أن تقوم الساعة .

١٥ – حدثنا أبي ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد بن علي الأصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي عن قتيبة بن سعيد عن عمرو بن غزوان عن أبي مسلم ، قال خرجت مع الحسن البصري وأنس بن مالك حتى أتينا باب ام سلمة ، فقعد أنس على الباب ودخلت مع الحسن البصري فسمعت الحسن وهو يقول السلام عليك يا اماه ورحمة الله وبركاته ، فقالت له وعليك السلام من أنت يا بني فقال أنا الحسن البصري ، فقالت فيما جئت يا حسن فقال لها جئت لتحدثيني بحديث سمعته اذناك من رسول الله (ص) في علي بن أبي طالب عليه السلام فقالت ام سلمة والله لاحدثنك بحديث سمعته من رسول الله (ص) والا فصمتا ورأته عيناي والا فعميتا ووعاه قلبي والا فطبع الله عليه وأخرس لساني إن لم

اسلام دین من و قرآن کتاب من و پسرم علی پیشوا و ولیّ من.

سپس فرمود: خدایا! فاطمه را با قول حق پابر جا دار و آنگاه از قبر او بیرون آمد و چند مشت خاک روی آن ریخت و دو دست‌اش بر هم زد و آن را تکـان داد و فـرمود: سوگند به آن کسی که جان محمد در دست او است، فاطمه دست بر هم زدنم را شنید. عمار پسر یاسر از جا برخاست و عرض کرد: پدرم و مادرم فدایت باد، ای رسول خدا! نمازی بر او خواندی که بر احدی پیش او از نخوانده بودی؟ فرمود: ای ابو یقظان! او لائق آن بود، ابوطالب فرزندان بسیاری داشت و خیر آن‌ها فراوان بود و خیر ما کم، این فاطمه مرا سیر می‌کرد و آن‌ها را گرسنه نگاه می‌داشت، جامه بر تن من می‌کرد، در حالی کـه آن‌ها برهنه بودند و مرا خود می‌شست و آن‌ها ژولیده بودند. عرض کرد: پس چرا چهل بار تکبیر بر او گفتید؟ فرمود: به طرف راست خود نگریستم، چهل صف فرشته حاضر بودند، ومن بر هر صفی یک تکبیر گفتم. گفت: بدون ناله و حرکت در قبر دراز کشیدید. فرمود: مردم روز قیامت برهنه محشور خواهند شد و من از خدا با اصرار خواستم او را با پوشش عورت محشور کند، سوگند به آن خدائی که جـان مـحمد در دست اوست، از قبرش بیرون نشده بودم که دیدم دو چراغ نورانی بالای سر اوست و دو چـراغ نـور در برابرش و دو چراغ نورانی زیر پاهایش و دو فرشته بر قبر او موکل او هستند، که تا روز قیامت برایش آمرزش بخواهند.

۱۵ ـ احمد پسر علی اصفهانی از ابراهیم پسر محمد ثقفی از قتیبه پسر سعید از عمرو پسر غزوان از ابی مسلم نقل کرد که گفت: با حسن بصری و انس بن مالک به درِ خانهٔ اُمّ‌سلمه آمدیم و او نشست و ما وارد شدیم. شنیدم که حسن گفت: درود بر تو باد، ای مادرم و رحمت خدا و برکاتش. او پاسخ داد: درود تو بر تو، کیستی ای فرزندم؟ گفت: حسن بصری هستم. گفت: برای چه آمدی؟ گفت: آمدم تا حدیثی را که از پیغمبر دربارهٔ علی شنیده‌ای برایم بازگو کنی. اُمّ سلمه گفت: به خدا قسم، حدیثی برایت نقل می‌کنم که به دوگوشم خود از رسول خدا آن را شنیدم و اگر نه چنین بود، هر دوگوشم کر باد، و نیز به این دو چشمانم دیدم، و اگر نه چنین هر دو کور شوند و نیز این حدیث را با دلم حفظ کرده‌ام و اگر نه چنین بود، مُهر بر آن نهاده باد و لال شوم اگر از خود رسول خدا نشنیده باشم که به علی بن ابیطالب فرمود: ای علی! هر بنده‌ای که خدا را ملاقات کند و منکر

أكن سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلي بن أبي طالب عليه السلام يا علي ما من عبد لقي الله يوم يلقاه جاحداً لولايتك إلا لقي بعبادة صنم أو وثن ، قال فسمعت الحسن البصري وهو يقول الله أكبر أشهد أن علياً مولاي ومولى المؤمنين ، فلما خرج قال له أنس بن مالك ما لي أراك تكبر ، قال سألت أمنا أم سلمة أن تحدثني بحديث سمعته من رسول الله ﷺ في علي عليه السلام ، فقالت لي كذا وكذا فقلت الله أكبر أشهد أن علياً مولاي ومولى كل مؤمن ، قال فسمعت عند ذلك أنس بن مالك وهو يقول أشهد على رسول الله ﷺ إنه قال هذه المقالة ثلاث مرات أو أربع مرات وصلى الله على سيدنا محمد وآله أجمعين الطيبين الطاهرين.

المجلس الثاني والخمسون

وهو يوم الثلاثاء لسبع بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ـ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني مولى بني هاشم ، قال حدثنا جعفر بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله (حدثنا جعفر بن عبدالله) بن جعفر بن محمد بن علي بن أبي طالب ، قال حدثنا كثير بن عياش القطان عن أبي الجارود زياد بن المنذر عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال لما ولد عيسى بن مريم كان ابن يوم كأنه ابن شهرين ، فلما كان ابن سبعة أشهر أخذت والدته بيده وجاءت به الكتاب واقعدته بين يدي المؤدب ، فقال له المؤدب قل بسم الله الرحمن الرحيم ، فقال عيسى عليه السلام بسم الله الرحمن الرحيم فقال له المؤدب قل أبجد ، فرفع عيسى عليه السلام رأسه فقال وهل تدري ما أبجد فعلاه بالدرة ليضربه ، فقال : يا مؤدب لا تضربني إن كنت تدري وإلا فسلني حتى أفسّر لك ، فقال فسّر لي ، فقال عيسى عليه السلام الألف آلاء الله والباء بهجة الله والجيم جمال الله والدال دين الله هوز الهاء (هي) هول جهنم والواو ويل لأهل النار والزاء زفير جهنم حطى حطت الخطايا عن المستغفرين كلمن كلام الله لا مبدل

ولایت تو باشند، مانند پرستندهٔ بت، خدا را ملاقات کرده‌است. شنیدم که حسن بصری می‌گفت: الله اکبر، گواهی می‌دهم که علی، مولا و سرور من و مولای هر مؤمن است. زمانی که بیرون آمدیم، انس پرسید: چرا تکبیر گفتی؟ گفت: از مادر خود اُمّ سلمه خواستم حدیثی را که خود دربارهٔ علی از رسول خدا شنیده بود، برایم گوید و او چنین و چنان گفت و من تکبیر گفتم و گواهی می‌دهم که علی مولای من و مولای هر مؤمنی است. گوید: شنیدم انس بن مالک هم گفت: من خود شاهد بودم که رسول خدا این مطلب را سه بار یا چهار بار، دربارهٔ علی فرمود و درود خداوند بر سید ما محمد و آل او اجمعین و طیبین و طاهرین.

مجلس پنجاه و دوم
سه شنبه ۲۳ ربیع الاول سال ۳۶۸

۱ ـ محمد پسر ابراهیم پسراسحاق گفت: نقل کرد ما را احمد پسر محمد همدانی بنده بنی هاشم که گفت: حدیث کرد ما را جعفر پسر عبدالله پسر جعفر پسر عبدالله پسر جعفر پسر محمد پسر علی بن ابیطالب که گفت: حدیث کرد ما را کثیر پسر عیاش قطان از ابی جارود زیاد پسر منذر از ابی جعفر محمد پسر علی الباقر که گفت: زمانی که عیسی پسر مریم زاده شد، در یک روزگی خویش به اندازه یک کودک دو ماهه می‌نمود و در هفت ماهگی‌اش مادرش، دست او را گرفت و نزد معلّم برد و او را در برابر مؤدّب نشاند. مؤدب به او گفت: بگو بسم الله الرحمن الرحیم. عیسی گفت: بسم الله الرحمن الرحیم مؤدّب به او گفت: بگو ابجد، عیسی سر برداشت و گفت: آیا تو می‌دانی ابجد یعنی چه؟ پس او تازیانه‌اش را بلند کرد تا او را بزند که گفت:

ای مؤدّب! مرا نزن، اگر میدانی که هیچ و اگر نمی‌دانی از من بپرس تا به تو بیاموزم. گفت: تفسیر آن را به من بیاموز! عیسی فرمود: «الف» آلاءِ خداوندست، «با»، بهجتِ خداوندست «ج» جمال خداست و «د» دین اوست، هوذ «ها» هولِ دوزخ است و «واو»، وای بر اهل دوزخ «زاء» زفیرِ جهنم است حطّی فرو ریختن خطاهاست، از مستغفران، «کلمن»، یعنی اینکه کلام خداوند تبدیل نمی‌نشود، «سعفص» پیمانه‌ای است به پیمانه‌ای

لكلماته سمفص صاع بصاع والجزاء بالجزاء قرشت قرشهم فحشرهم فقال المؤدب أيتها المرأة خذي بيد ابنك فقد علم ولا حاجة له في المؤدب .

٢ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب وأحمد بن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن اسباط عن الحسن بن زيد ، قال حدثني محمد بن سالم عن الأصبغ بن نباته ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام سئل عثمان بن عفان رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله ما تفسير أبجد ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله تعلموا تفسير أبجد ، فإن فيه الأعاجيب كلها ويل لعالم جهل تفسيره ، فقيل يا رسول الله ما تفسير أبجد ، قال أما الألف فآلاء الله حرف من أسمائه ، وأما الباء فبهجة الله ، وأما الجيم فجنة الله وجلال الله وجماله ، وأما الدال فدين الله ، وأما هوز فالهاء هاء الهاوية فويل لمن هوى في النار ، وأما الواو فويل لأهل النار ، وأما الزاء فزاوية في النار فنعوذ بالله مما في الزاوية يعني زوايا جهنم ، وأما حطى فالحاء حطوط الخطايا عن المستغفرين في ليلة القدر وما نزل به جبرائيل مع الملائكة إلى مطلع الفجر ، وأما الطاء فطوبى لهم وحسن مآب وهي شجرة غرسها الله عزوجل ونفخ فيها من روحه وإن أغصانها لترى من وراء سور الجنة تنبت بالحلى والحلل متدلية على أفواههم ، وأما الياء فيد الله فوق خلقه سبحانه وتعالى عما يشركون وأما كلمن فالكاف كلام الله لا تبديل لكلمات الله ولن تجد من دونه ملتحداً ، وأما اللام فالمام أهل الجنة بينهم في الزيارة والتحية والسلام وتلاوم أهل النار فيما بينهم ، وأما الميم فملك الله الذي لا يزول ودوام الله الذي لا يفنى ، وأما النون فنون والقلم وما يسطرون فالقلم قلم من نور وكتاب من نور في لوح محفوظ يشهده المقربون وكفى بالله شهيداً ، وأما سمفص فالصاد صاع بصاع وفص بفص يعني الجزاء بالجزاء وكما تدين تدان إن الله لا يريد ظلماً للعباد ، وأما قرشت يعني قرشهم فحشرهم ونشرهم إلى يوم القيامة فقضى بينهم بالحق وهم لا يظلمون .

٣ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن

و جزاء به جزا، قرشت آنان را فرو چید و محشور کرد. مؤدب گفت: ای زن! فرزندت را ببر که او دانشمند است و نیازی به مؤدّب ندارد.

۲ ـ محمد پسر حسین پسر ابی خطاب و احمد پسر حسن پسر علی پسر فضال از علی پسر اسباط از حسین پسر زید نقل کرد که گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر سالم از اصبغ پسر نباته که گفت: امیر المؤمنین فرمود: عثمان پسر عفّان از رسول خدا پرسید که تفسیر ابجد چیست؟ رسول خدا فرمود: تفسیر ابجد را بیاموزید که عجائب در آن است وای بر عالمی که تفسیر ابجد را نداند! عرض شد: ای رسول خدا! پس تفسیر ابجد چیست؟ فرمود: «الف» آلاءِ خداوند است و حرفی است از اسماء او، «باء» بهجت خداوند است، «ج» جنّت و جلال و جمال خداوند است «د» دینِ خداوند است «هوز» هاویه است، وای بر آن که فرو شود در دوزخ و وای بر او، «ز» زاویه‌ای است در دوزخ و پناه به خدا از آن چه در آن زاویه است، یعنی گوشه‌های دوزخ! حطی «ح» فرو ریختن گناه از آمرزش جویان در شب قدر است و آن چه جبرئیل فرود آورد با فرشتگان تا سپیده دم آن شب «ط» طوبی است به آنان و سرانجام خوش و آن درختی است که خدا آن را کاشته و از روح خود در آن دمیده و شاخه‌هایش از پشت دیوار بهشت نمایان است و زیور و جامه رویانده است و بر دهان بهشتیان سرازیر است، «ی» ید خداوند است، بالای همهٔ خلق او ـ سبحان و تعالی عما یُشرکون ـ کلمن «کاف» کلام خداست، که تبدیلی در کلمات خداوند راه ندارد و نیابی هرگز جز او پناهگاهی «ل» الملام و ورود بهشتیان است بر پیغمبر خود در حالِ زیارت و تحیّت و درود و ملامت دوزخیان نسبت به یکدیگر، «م» ملک خداوند است که زبان ندارد و نیز دوام خداوند که فنا ندارد «ن» نون و القلم و مایسطرون است که قلم از نور است و کتاب از نور، در لوحی محفوظ که مقرّبان بر آن گواه و شاهدند و بس است خدا را برای آن از حیث گواه بودن، سعفص: «ص» پیمانه به پیمانه و کیفر به کیفر یعنی جزاء به جزاء و چنان چه جزاء دهی، جزاء داده شوی به راستی خدا ستم بر بنده را نخواهد پذیرفت، «قرشت» یعنی آن‌ها را دریابد و محشور و منتشرشان سازد، به سوی روز قیامت و به حقّ میان آن‌ها حکم کند و مورد ستم واقع نشوند.

۳ ـ حدیث کرد ما را قاسم پسر عیسی از جدش حسن پسر راشد از صادق جعفر بن

عيسى ، قال حدثنا القاسم بن عيسى عن جـــده الحسن بن راشد عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال إذا ظلم الرجل فظل يدعو على صاحبه ، قـــال الله جل جلاله أن هيهنا آخر يدعو عليك يزعم أنك ظلمته ، فإن شئت أجبتك وأجبت عليك ، وإن شئت اخرتكما فتوسعكما عفوي .

٢ ــ حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي ، قال حدثنا أحمد ابن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن أحمـد بن النضر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي حمزة الثمالي عن حبيب بن عمرو قال دخلت على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في مرضه الذي قبض فيه فحل عن جراحته ، فقلت يا أمير المؤمنين ما جرحك هذا بشيء وما بك من بأس ، فقال لي يا حبيب أنا والله مفارقكم الساعة ، قال فبكيت عند ذلك وبكت أم كلثوم وكانت قاعدة عنده ، فقال لها ما يبكيك يا بنية ، فقالت ذكرت يا أبة إنك تفارقنا الساعة فبكيت ، فقال لها يا بنية لا تبكين فوالله لو ترين ما يرى أبوك ما بكيت ، قال حبيب ، فقلت له وما الذي ترى يا أمير المؤمنين ، فقال يا حبيب أرى ملائكة السماوات والنبيين (والأرضين) بعضهم في أثر بعض وقوفاً إلى أن تتلقوني وهذا أخي محمد رسول الله صلى الله عليه وآله جالس عندي يقول أقدم فإن أمامك خير لك مما أنت فيه ، قـال فما خرجت من عنده حتى توفي عليه السلام فلما كان من الغدو أصبح الحسن عليه السلام قام خطيباً على المنبر فحمد الله وأثنا عليه ثم قال أيها الناس في هذه الليلة نزل القرآن ، وفي هذه الليلة رفع عيسى بن مريم عليه السلام ، وفي هـذه الليلة قتل يوشع بن نون ، وفي هـذه الليلة مات أبي أمير المؤمنين عليه السلام والله لا يسبق أبي أحد كان قبله من الأوصياء إلى الجنة ولا من يكون بعده ، وإن كان رسول الله صلى الله عليه وآله ليبعثه في السرية فيقاتل جبرائيل عن يمينه وميكائيل عن يساره وما ترك صفراء ولا بيضاء إلا سبعمائة درهم فضلت من عطائه كان يجمعها ليشتري بهـا خادماً لأهله .

٥ ــ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن

محمد که فرمود: زمانی که مردی مورد ظلم و ستم واقع شود، شروع به نفرین بر ظالم خود کند، خداوند - جل جلاله - می‌فرماید در اینجا شخص دیگری وجود دارد که از ظلم تو نفرین سر می‌دهد، اگر بخواهی هم تو را و هم او را اجابت کنم و اگر می‌خواهی امر شما را پس اندازم، تا مشمول عفو من شوید.

۴ ـ احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از احمد پسر نضر خزاز از عمرو پسر شمر از جابر پسر یزید جعفی از ابی حمزه ثمالی از حبیب پسر عمرو نقل می‌کند که گفت: به خدمت امیرالمؤمنین رسیدم، در مرض موتش. پس زخمش را باز کردند و من گفتم: یا امیرالمؤمنین! این زخم شما چیزی نیست و باکی بر شما ندارد فرمود: ای حبیب! هم اکنون من از شما مفارقت می‌کنم! من گریه کردم و اُمّ کلثوم هم که نزد او نشسته بود، گریست. علی به او فرمود: دخترم! چرا گریه می‌کنی؟ گفت: جدائی شما را در نظر آوردم. فرمود: دخترم! گریه مکن، به خدا قسم اگر تو هم می‌دیدی آن چه را پدرت می‌بیند، هرگز گریه نمی‌کردی حبیب گوید: به او عرض کردم چه می‌بینی یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: ای حبیب! می‌نگرم که همهٔ فرشتگان آسمان و پیغامبران، در پی هم برای ملاقاتم ایستاده‌اند و این برادرم محمد رسول خداست که می‌گوید: دیری نبود از نزد او بیرون شده بودم که وفات کرد. فردا که شد، بامدادگاهان حسن پسر علی بر منبر رفت و این خطبه خواند و پس از حمد و ستایش خداوند فرمود: ای مردمان! در این شب بود که قرآن نازل شد و عیسی پسر مریم عروج کرد و بالا رفت. در این شب بود که یوشع پسر نون کشته شد و امیرالمؤمنین از دنیا رفت. به خدا قسم هیچ کدام از اوصیاء پیامبران گذشته، پیش از پدرم به بهشت نمی‌روند و نه دیگران! او چنان بود که رسول خدا وقتی او را به جبههٔ جنگ می‌فرستاد، جبرئیل از سمت راستش به همراه‌اش نبرد می‌کرد و میکائیل از سمت چپش. پول زرد و سفیدی از او به جا نمانده، جز هفتصد درهم که از حقوق خود پس انداز کرده بود، تا خادمی برای خانه‌اش تهیه کند.

۵ ـ حسن پسر صفار از عباس پسر معروف از علی پسر مهزیار از حسن پسر سعید از

الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن الحسن بن سعيد عن فضالة ابن أيوب عن عبدالله بن مسكان عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ ألا أخبركم بمن يحرم عليه النار غداً ، قالوا بلى يا رسول الله ﷺ قال إلهين القريب اللين السهل .

٦ ـ حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن العيص بن القاسم قال قلت للصادق جعفر بن محمد ﷺ حديث يروى عن أبيك عليه السلام إنه قال ما شبع رسول الله ﷺ من خبز برقط أهو صحيح ، فقالا ما أكل رسول الله ﷺ خبز برقط ولا شبع من خبز شعير قط .

٧ ـ حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري ، قالا حدثنا أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن وهب بن وهب القاضي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله يا بن آدم أطعني فيما أمرتك ولا تعلمني ما يصلحك .

٨ ـ وبهذا الإسناد قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله يا بن آدم أذكرني بعد الغداة ساعة وبعد العصر ساعة أكفك ما أهمك .

٩ ـ حدثنا محمد بن محمد بن عصام (عاصم) الكليني، قال حدثنا محمد ابن يعقوب ، قال حدثنا محمد بن علي بن معن ، قال حدثنا محمد بن علي بن عاتكة عن الحسين بن النضر الفهري عن عمرو الأوزاعي عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليهما السلام عن أبيه عن جده ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبة خطبها بعد موت النبي ﷺ بتسعة أيام ، وذلك حين فرغ من جمع القرآن فقال الحمد لله الذي أعجز الأوهام أن ينال إلا وجوده وحجب العقول أن تتخيل ذاته في امتناعها من الشبه والشكل بل هو الذي لم يتفاوت في ذاته ولم يتبعض بتجزية العدد في كماله فارق الأشياء لا على اختلاف الأماكن وتمكن منها لا على الممازجة وعلمها لإبادة لا يكون العلم إلا

فضاله پسر ایوب از عبدالله پسرمسکان از صادق جعفربن محمد از پدرش از پدرانش از رسول خدا نقل کرد که فرمود: آیا شما را آگاه نکنم بر کسی که آتش بر او حرام است؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود سست گیرندهٔ قابل اُنس و سهل گیر.

۶ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی از پدرش از صفوان پسر یحیی از عیص پسر بن قاسم نقل کرد که گفت: به صادق جعفر بن محمد گفتم: از پدرت حدیثی نقل شده که در آن فرمود: رسول خدا هرگز سیر نان گندم نخورد؟ فرمود: رسول خدا هرگز نان گندم نخورد و از نان جو نیز به اندازهٔ سیر شدن نخورد.

۷ ـ احمد پسر یحیی پسر عمران اشعری گفتند: حدیث کرد ما را احمد پسر ابی عبدالله از پدرش از وهب پسر وهب قاضی از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: خداوند – جل جلاله – فرمود: ای پسر آدم! در آن چه به تو فرمودم، فرمان بری‌ام را کن و صلاح خود را به من نیاموز!

۸ ـ با همین اسناد گفت: رسول خدا فرمود: خداوند – جل جلاله – فرمود: ای پسر آدم! ساعتی در صبح یادم کن و ساعتی نیز پس از عصر، تا مهم تو را کفایت کنم.

۹ ـ محمد پسر علی پس عاتکه از حسین پسر نضر فهری از عمر اوزاعی از عمرو پسر شمر از جابر پسر یزید جعفی از ابی جعفر محمد پسر علی باقر – که سلام بر هر دوشان – از پدرش از جدش نقل کرد که امیرالمؤمنین نه روز پس از وفات پیامبر، هنگام فراغت از جمع قرآن این خطبه را ایراد نمود: سپاس خداوندی را سزاست که هر وهمی دربارهٔ او ناکارآمد است، جُز این که هستی او را درک کند، و هر خردی از تصورِ کنه او نارساست، چرا که مانند و هم شکلی ندارد بلکه برای او در حاقّ ذاتش تفاوتی نیست و در کمال خویش، فراتر از شماره‌پذیری یست، از همه چیز جداست، نه از راه اختلاف در مکان، و با همه چیز است، نه با آمیزش با آن، همه چیز را می‌داند، ولی نه با ابزار و هر چیز، خود به خود پیش او دانسته است. میان او و آن چه که می‌داند، دانشی فاصله نیست، اگر گفته می‌شود «بود» مقصود ازلیّت وجود اوست و اگر گفته می‌شود «خواهد بود» نفی نیستی مطلق از اوست، منزّه و برتر است از گفتار و از اینکه کسی جز او را

بها وليس بينه وبين معلومه علم غيره إن قيل كان فعلي تأويل أزلية الوجود وإن قيل لم يزل فعلي تأويل نفي العدم فسبحانه وتعالى عن قول من عبد سواه واتخذ إلهاً غيره علواً كبيراً نحمده بالحمد الذي ارتضاه لخلقه واوجب قبوله على نفسه وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله شهادتان ترفعان وتضاعفان العمل خف ميزان ترفعان منه وثقل ميزان توضعان فيه وبهما الفوز بالجنة والنجاة من النار والجواز على الصراط وبالشهادتين تدخلون الجنة وبالصلاة تنالون الرحمة فاكثروا من الصلاة على نبيكم وآله إن الله وملائكته يصلون على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً ، أيها الناس أنه لا شرف أعلى من الإسلام ولا كرم أعز من التقوى ولا معقل أحرز من الورع ولا شفيع أنجح من التوبة ولا كنز أنفع من العلم ولا عز أرفع من الحلم ولا حسب أبلغ من الأدب ولا نسب أوضع من الغضب ولا جمال أزين من العقل ولا سوءة أسوأ من الكذب ولا حافظ أحفظ من الصمت ولا لباس أجمل من العافية ولا غائب أقرب من الموت أيها الناس إنه من مشى على وجه الأرض فإنه يصير إلى بطنها والليل والنهار مسرعان في هدم الأعمار ولكل ذي رمق قوت ولكل حبة آكل وأنت قوت الموت ، وإن من عرف الأيام لم يغفل عن الاستعداد لن ينجو من الموت غنى بماله ولا فقير لا قلاله ، أيها الناس من خاف ربه كف ظلمه ومن لم يرع في كلامه أظهر هجره ومن لم يعرف الخير من الشر فهو بمنزلة البهيمة ما أصغر المصيبة مع عظم الفاقة غداً هيهات هيهات وما تناكرتم إلا لما فيكم من المعاصي والذنوب فما أقرب الراحة من التعب والبؤس من النعيم ، وما شر بشر بعده الجنة وما خير بخير بعده النار وكل نعيم دون الجنة محقور وكل بلاء دون النار عافية .

١٠ ـ حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن بكر بن صالح ، قال حدثنا عبد الله بن ابراهيم الغفاري عن عبدالرحمن عن عمه عبد العزيز بن علي عن سعيد بن المسيب عن أبي سعيد الخدري ، قال قال رسول الله ﷺ ألا أدلكم على شيء يكفر الله به

بپرستد و جز او معبودی اتخاذ کند، برتریی بی اندازه زیاد. او را سپاس می‌گوئیم، چنان چه از آفریده‌های خود می‌پسندد و پذیرش آن را بر خود بایست می‌داند و شهادت می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و رسولِ او است؛ دو شهادتی که بالا برند و دو چندان اش کنند عمل را، سبک است میزانی که از آن بردارندشان و سنگین است میزانی که در آن گذارندشان، به سبب این دو است که همگان به بهشت کامجو می‌شوند و از آتش رها می‌گردند و از صراط می‌گذرند، با شهادتین به بهشت رفته می‌شود و با نماز به رحمت رسیده می‌شود، بر پیامبر و آل او بسیار صلوات بفرستید، زیرا که خدا و فرشتگانش بر پیغمبر صلوات می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آوردید، رحمت‌طلبی کنید برایش و درود فراوان فرستید، ای مردم! شرفی برتر از اسلام نیست و کرمی عزیزتر از تقوی و پناهگاهی مصون‌تر از ورع و شفیعی ناجح‌تر از توبه و گنجی سودمندتر از دانش و آبرویی بلندتر از بردباری و حسبی شیواتر از ادب و رنجی پست کننده‌تر از غضب و زیبائی ای آراسته‌تر از عقل و زشتیی بدتر از دروغ و نگهدارنده‌ای بهتر از خاموشی و جامه‌ای زیباتر از عافیت و غایبی نزدیک‌تر از مرگ نه! ای مردم! هر کس که در روی زمین راه می‌رود، به شکم آن فرو خواهد رفت، شب و روز در ویران کردن عمر شتاب دارند. هر کسی که رمقی در تن دارد، خوراکی دارد و هر دانه را خورنده‌ای است و تو خود خوراکِ مرگ! و هر کس طبع زمانه را می‌داند، از آمادگی غفلت نورزد. هیچ توانگری نمی‌تواند از مرگ به مال خود رها شود و هیچ فقیری به نداری، ای مردم! هر کس که از پروردگار خود ترسید، دست از ستم باز گرفت و هر کس که سخنش را نسنجید، ناهنجاری پدیدارش گردید و هر کس که نیک را از بد نشناخت، مانند جانوری است، هر مصیبتی در برابر بزرگی فاقهٔ فردای قیامت بسیار کوچک است. هیهات! هیهات! خود نشناسی شماها، به خاطر معاصی و گناهان شماست و راحت چه اندازه نزدیک است به تعب و سختی به نعمت؟ اگر بهشت به دنبال باشد، بدی نیست و اگر آتش به دنبال آن باشد، خوبی تصور نمی‌شود، هر نعمتی در برابرِ بهشت اندک و ناچیز است و هر بلایی در برابر دوزخ عافیت.

۱۰ ـ عبدالله پسر ابراهیم غفاری از عبدالرحمن از عمّش عبدالعزیز پسر علی از سعید پسر مسیب از ابی سعید خدری نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: آیا شما را دلالت نکنم به چیزی که به سببِ آن خطاهایتان را کفّاره نمائید و بر حسنات بیفزائید؟

الخطايا ويزيد في الحسنات، قيل بلى يا رسول الله، قال اسباغ الوضوء على المكاره وكثرة الخطى إلى هذه المساجد وانتظار الصلاة بعد الصلاة، وما منكم أحد يخرج من بيته متطهراً فيصلي الصلاة في الجماعة مع المسلمين ثم يقعد ينتظر الصلاة الاخرى إلا والملائكة تقول اللهم أغفر له اللهم ارحمه، فـــإذا قمتم إلى الصلاة فاعدلوا صفوفكم واقيموها وسدوا الفرج، وإذا قال أمامكم الله أكبر فقولوا الله أكبر، وإذا ركع فاركعوا، وإذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا اللهم ربنا لك الحمد أن خير الصفوف صف الرجال المقدم وشرها المؤخر.

١١ – حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، قـــال حدثنا أبي عن جده أحمد بن أبي عبدالله عن الحسن بن علي بن فضال عن ابراهيم بن محمد الأشعري عن ابان بن عبد الملك عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قـال إن موسى بن عمران عليه السلام حين أراد أن يفارق الخضر عليه السلام قال له أوصني فكان مما أوصاه إن قال له إياك واللجاجة أو أن تمشي في غير حاجة أو أن تضحك من غير عجب واذكر خطيئتك وإياك وخطايا الناس.

١٢ – وبهذا الإسناد عن الحسن بن علي بن فضال عن عاصم بن حميد عن أبي حمزة الثمالي قـــال دعا حذيفة بن اليماني ابنه عند موته فاوصى إليه وقال يا بني أظهر اليأس مما في أيدي الناس فإن فيه الغنى وإياك وطلب الحاجات إلى الناس فإنه فقر حاضر وكن اليوم خـــيراً منك أمس، وإذا أنت صليت فصل صلاة مودع للدنيا كأنك لا ترجع إليها وإياك وما يعتذر منه.

١٣ – حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن صفوان بن يحيى عن العيص بن القاسم عن عبدالله بن مسكان عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام إنه قـال أحبب أخاك المسلم واحبب له ما تحب لنفسك واكره له ما تكره لنفسك إذا احتجت فسله، وإذا سألك فاعطه ولا تدخر عنه خيراً، فإنـــه لا يدخره عنك كن له ظهراً فإنه لك ظهر إن غاب فاحفظه في غيبته، وإن شهد فزره واجله واكرمه

گفتند: چرا یا رسول الله؟! فرمود: در وضع بد وضوی کامل گرفتن و زیاد به مسجدها رفتن و انتظار وقت نمازها را بردن. کسی از شما در خانه خود تطهیر نکند و با مسلمانان نماز جماعت نخواند و منتظر نماز دیگر نماند، مگر آن که فرشتگان می‌گویند: خدایا! او را بیامرز و به او رحم کن! زمانی که نماز می‌خوانید، صف‌های خود را راست کنید و معتدل نمائید و خلل‌ها را ببندید و زمانی که امام جماعت‌تان «الله اکبر» گفت، شما هم بگوئید: الله اکبر و چون به رکوع رفت، رکوع کنید و زمانی که «سمع الله لمن حمده» گفت، شما هم بگوئید: اَللّهم ربّنا لک الحمد، بهترین صفِ مردها، صف جلوست و بدترینِ آن، صفِ آخر.

۱۱ ـ احمد پسر ابی عبدالله از حسن پسر علی پسر فضال از ابراهیم پسرمحمد اشعری از ابان پسر عبدالملک از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: زمانی که موسی پسر عمران خواست از خضر مفارقت کند و جدا شود، به او گفت: سفارشی به من بکن! او در ضمن سفارشاتش گفت: مباد که لجاجت کنی و بدون حاجت راه بروی و بی سبب بخندی، به یاد خطاهای خود باش و از خطای مردم چشم پوشی کن!

۱۲ ـ و به همین اسناد از حسن پسر علی پسرفضال از عاصم پسر حمید از ابی حمزه ثمالی نقل کرد که حذیفه پسر یمانی، هنگام مرگ فرزندش را خواند و به او وصیّت کرد و گفت: ای فرزندم! از آن چه در دست مردم است، ناامید باش که بی‌نیازی در آن است، مبادا از مردم حاجتی بخواهی که فقری است حاضر! امروز، از دیروزت بهتر باش و چون نماز می‌گذاری، نماز وداع کننده‌ای باشد که با دنیا وداع می‌کند، گویا که به آن باز نخواهی گشت، مباد کاری کنی که لازمه‌اش عذرخواهی است.

۱۳ ـ محمد پسر ابی عمیر از صفوان پسر یحیی از عبص پسرقاسم از عبدالله پسرمسکان از ابی جعفر محمد پسر علی باقر نقل می‌کند که فرمود: برادر مسلمانت را دوست بدار و آن چه را که برای خودت دوست می‌داری، برای او هم دوست بدار و آن چه برای خود بد می‌داری، برای او هم دوست بدار! زمانی که نیازمندش شدی، از او خواهش کن و زمانی که او از تو خواهشی کرد، به او بده و خیری را از او دریغ مدار! تا او هم خیری را از تو نگیرد، پشت او باش تا پشتت باشد، اگر غائب شد حفظ الغیب او را

فإنه منك وأنت منه ، وإن كان عليك عاتباً فلا تفارقه حتى تسل سخيمته وما في نفسه ، وإذا أصابه خير فاحمد الله عليه ، وإن ابتلى فاعضده وتحمل له .

١٤ ـ حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق ، قال حدثنا أبو سعيد الحسن بن علي العدوي سنة سبع عشرة وثلاث مائة وهو ابن مائة وسبع سنين، قال حدثنا الحسين بن أحمد الطفاوي، قال حدثنا قيس بن الربيع، قال حدثنا سعد الخفاف عن عطية العوفي عن مخدوج بن زيد الذهلي إن رسول الله ﷺ أخا بين المسلمين ثم قال يا علي أنت أخي وأنت مني بمنزلة هارون من موسى غير أنه لا نبي بعدي أما علمت يا علي إنه أول من يدعي به يوم القيامة يدعي بي فأقوم عن يمين العرش فاكسي حلة خضراء من حلل الجنة ثم يدعي بأبينا ابراهيم عليه السلام فيقوم عن يمين العرش في ظله فيكسي حلة خضراء من حلل الجنة ، ثم يدعي بالنبيين بعضهم على أثر بعض فيقومون سماطين عن يمين العرش في ظله ويكسون حللاً خضراء من حلل الجنة ، الا وأني أخبرك يا علي إن أمتي أول الامم يحاسبون يوم القيامة ، ثم ابشرك يا علي إن أول من يدعي يوم القيامة يدعي بك هذا لقرابتك مني ومنزلتك عندي فيدفع إليك لوائي وهو لواء الحمد فتسير بـه بين السماطين ، وإن آدم وجميع من خلق الله يستظلون بظل لوائي يوم القيامة وطوله مسيرة ألف سنة سنانه ياقوتة حمراء قصبه فضة بيضاء زجه درة خضراء له ثلاث ذوائب من نور ذوابة في المشرق وذوابة في المغرب وذوابة في وسط الدنيا مكتوب عليها ثلاثة أسطر الأول بسم الله الرحمن الرحيم ، والآخر الحمد لله رب العالمين ، والثالث لا إله إلا الله محمد رسول الله طول كل سطر مسيرة ألف سنة وعرضه مسيرة ألف سنة ، فتسير باللواء والحسن عن يمينك والحسين عن يسارك حتى تقف بيني وبين ابراهيم في ظل العرش فتكسي حلة خضراء من حلل الجنة ، ثم ينادي مناد من عند العرش نعم الأب أبوك ابراهيم ونعم الأخ أخوك علي ألا وإني أبشرك يا علي إنك تدعي إذا دعيت وتكسي إذا كسيت وتحيا (تحيي) إذا حييت (أحييت).

بکن و اگر حاضر باشد، تعظیم و احترامش کن، زیرا او از تو است و تو از او و اگر از تو گله‌مند شد، از او جدا مشو، تا از علت نارضایتی‌اش و چیزی که در دل دارد، سؤال کنی، اگر خیری به او رسید، خدا را حمد کن و اگر گرفتار شد، او را کمک کن و برایش چاره‌جوئی نما!

۱۴ ـ حسین پسر احمد طفاوی گوید: حدیث کرد ما را قیس پسر ربیع که گفت: حدیث کرد ما را سعد خفاف از عطیه غوفی از مخدوج پسر زید ذهلی که گفت: همانا رسول خدا زمانی که مسلمانان را با همدیگر برادر کرد، به علی فرمود: ای علی! تو برادر من هستی و نسبت تو به من، چون نسبت هارون است نسبت به موسی، جز این که پس از من پیامبری نخواهد بود. ای علی! اوّلین کسی که در روز قیامت خوانده خواهد شد، من هستم که در سمت راستِ عرش خواهم ایستاد و حلّه‌ای سبز از حُلّه‌های بهشتی خواهم پوشید و پس از آن، پیامبران را دنبال هم خواهند خواست که همگی در دو صفِ سمت راستِ عرش، در سایهٔ آن خواهند ایستاد و جامه‌های سبز بهشتی خواهند پوشید.

آگاه باش ای علی! به تو خبر می‌دهم که امّت من، اولین امتی خواهد بود که در قیامت مورد محاسبه قرار خواهد گرفت و تو را بشارت می‌دهم که اول کسی خواهی بود که دعوت خواهی شد، به خاطر خویشی بامن و مقامی که نسبت به من داری و پرچم مرا – که پرچم حمد است – به تو خواهند داد و میان آن دو صف، آن را می‌کشی و آدم و همه خلق خدا، در روز قیامت در سایه پرچم من خواهند بود که در ازای آن، هزار سال راه وجود دارد و نوک آن از یاقوت سرخ و نیش آن از سیمِ سفید و دسته‌اش از سبزی است و سه شعبه از نور دارد: یکی در مشرق، دیگری در مغرب و سومی در وسط دنیا که سه سطر بر آن نوشته شده است: اول، بسم الله الرحمن الرحیم، دوم: الحمد لله رب العالمین، سوم، لااله‌الاالله، محمد رسول الله. طول هر سطری، هزار سال مسافت است و پهنای آن، هزار سال مسافت، تو پرچم را می‌کشی و حسن در سمت راست تو و حسین در سمت چپ‌ات است، تا میان من و ابراهیم، در سایه عرش بایستی و جامه‌ای سبز از جامه‌های بهشتی را بر تن کنی و منادی از عرش ندا در دهد: چه خوب پدری است، پدرت ابراهیم و چه خوب برادری است، برادرت علی. آگاه باش به تو مژده می‌دهم ای علی، که تو با من دعوت خواهی شد و با من جامه در بر خواهی کرد و با من زنده خواهی گشت.

المجلس الثالث والخمسون

وهو يوم الجمعة لأربع بقين من شهر ربيع الأول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١٠ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن بكران النقاش بالكوفة ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي ابن موسى الرضا (ع) ، قال ان أول ما خلق الله عز وجل ليعرف بـه خلقه الكتابة حروف المعجم ، وان الرجل إذا ضرب على رأسه بعصا فزعم انه لا يفصح ببعض الكلام ، فالحكم فيه ان تعرض عليه حروف المعجم ثم يعطى الدية بقدر ما لم يفصح منهـــا ، ولقد حدثني أبي عن أبيه عن جده عن أمير المؤمنين عليه السلام في ألف ب ت ث أنه قال الألف آلاء الله والباء بهجة الله والتاء تمام الأمر بقائم آل محمد صلى الله عليه وآله ، والثاء ثواب المؤمنين على أعمالهم الصالحة ، ج ح خ فالجيم جمال الله وجلال الله والحاء حلم الله عن المذنبين والخاء خمول ذكر أهل المعاصي عند الله عز وجل ، د ذ فالدال دين الله والذال من ذي الجلال ، ر ز فالراء من الرؤوف الرحيم والزاء زلازل القيامة ، س ش فالسين سنا الله والشين شاء الله ما شاء وأراد ما أراد وما تشاؤن إلا أن يشاء الله ، ص ض فالصاد من صادق الوعد في حمل الناس على الصراط وحبس الظالمين عند المرصاد ، والضاد ضلّ من خالف محمداً وآل محمد ، ط ظ فالطاء طوبى للمؤمنين وحسن مآب والظاء ظن المؤمنين بالله خيراً وظن الكافرين بالله سوءاً ، ع غ فالعين من العالم والغين من الغنى ، ف ق فالفـــاء فوج من أفواج النار ، والقاف قرآن على الله جمعه وقرآنه ، ك ل فالكاف من الكافي واللام الكافرين في افترائهم على الله الكذب ، م ن فالميم ملك الله يوم لا مـــالك غيره ، ويقول الله عز وجل لمن الملك اليوم ثم ينطق أرواح أنبيائه ورسله وحججه فيقولون لله الواحد القهار ، فيقول الله جل جلاله « اليوم

مجلس پنجاه و سوم
جمعه ۱۶ ربیع الاول سال ۳۶۸

۱ - محمد پسر بکران نقاش در کوفه گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر محمد همدانی که گفت: حدیث کرد ما را علی پسرحسن پسر علی پسر فضال از پدرش از ابی الحسن علی بن موسی الرضا که فرمود: اولین چیزی که خداوند آفرید که بر خلق خود بشناساند، نوشتن حروفِ الفباء بود و زمانی که با عصا ضربتی بر سر کسی زده شود و گمان رود که توان سخن گفتن از او رفته است، حکمش این است که حروف الفبایی را به او عرضه می‌کنند و به آن مقدار که نتواند ادا کند، دیه به او تعلق می‌گیرد و پدرم از پدرش از جدّش امیر المؤمنین نقل کرد که در خصوص «الف» «ب» «ت» «ث»، گفت: الف آلاء و نعمت‌های خداست، «ب» بهجت خداست، «ت» تمام شدن کار به دست قائم آل محمد است «ث» ثوابِ مؤمنان است بر کارهای خوب‌شان در «ج»، «ح»، «خ»، «جیم» جلال و جمال خدا، «حاء» حلم خدا بر گناه‌کاران «خاء» خمولِ ذکر گناهکاران نزد خدا و در «د» و «ذ»، دال دینِ خداست و «ذال» از ذی الجلال، در «ر» و «ز» راء رئوف و رحیم «زا» زلزله‌های قیامت و در «س» و «ش» سین سناء و بلندی خداست «شین» آنچه خدا بخواهد و اراده کندو هرچه اراده کند و شما نتوانید چیزی را خواست، جز آنچه خدا خواهد، در «ص»، «ض» «صاد» راست گفتاری در بردن مردمان بر صراط حق و حبسِ ستمکاران در کمینگاه حساب است و «ضاد» گمراه بودن هر کسی که مخالف آل محمد است در «ط» و «ظ» «طا» طوبی است بر مؤمنان و سرانجام خوش «ظ» یعنی اینکه مؤمنان به خداوند خوش گمان هستند و کافران بدگمان، در «ع» و «غ»، عین از عالم است و غین از غنی، در «ف» و «ق» فاء فوجی از افواج آتش است و «ق» همان قرآن است و بر خداست جمع و قرائت آن، در «ک»، و «ل» کاف از کافی و لام لغو بودن کافران در افتراء دروغ بستن بر خداوند است و در «م»، و «ن» میم ملک خداست در روزی که جزو ملک او، ملکی نخواهد بود و خداوند فرماید: ملک، امروز از آنِ کیست؟ و ارواح، پیغمبران و حجج خود را فرود می‌آورند و بر زبان می‌آورند که: ملک، از آنِ خداوند قهّار است و

تجزى كل نفس بما كسبت لا ظلم اليوم إن الله سريع الحساب » ، والنون نوال الله للمؤمنين ونكاله بالكافرين ، و « قالوا وويل لمن عصى الله والهاء هان على الله من عصاه ، لا ي لام ألف لا إله إلا الله وهي كلمة الاخلاص مـا من عبد قالها مخلصاً إلا وجبت له الجنة ، ي يد الله فوق خلقه باسطة بالرزق سبحانه وتعالى يشركون ، ثم قال عليه السلام إن الله تبارك وتعالى أنزل هذا القرآن بهذه الحروف التي يتداولها جميع العرب ، ثم قال قل لئن اجتمعت الانس والجن على أن يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيراً .

٢ ـ حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن حمدان القشيري (القشرى) ، قال حدثنا أحمد بن عيسى الكلابي ، قال حدثنا موسى بن اسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) سنة خمسين (خمس) ومائتين ، قـال حدثني أبي عن أبيه عن جده جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله (ص) من قرأ في دبر صلاة الجمعة بفاتحة الكتاب مرة وقل هو الله أحد سبع مرات وفاتحة الكتاب مرة وقل أعوذ برب الفلق سبع مرات وفاتحة الكتاب مرة وقل أعوذ برب الناس سبع مرات لم تنزل به بلية ولم تصبه فتنة إلى يوم الجمعة الاخرى فإن قال اللهم اجعلني من أهل الجنة التي حشوها بركة وعمارها ملائكة مع نبينا محمد (ص) وأبينا إبراهيم جمع الله بينـه وبين محمد وإبراهيم في دار السلام صلى الله على محمد وإبراهيم وعلى آلهما الطاهرين .

٣ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله بن جعفر الحميري جميعاً عن يعقوب بن يزيد ، قال حدثنا محمد بن أبي عمير عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي حمزة الثمالي عن زيد العابدين علي بن الحسين (ع) ، قال كان في بني إسرائيل رجل ينبش القبور فاعتل جار له فخاف الموت فبعث إلى النباش فقال له كيف كان جوارى لك ، قال أحسن جوار ، قال فإن لي اليك حاجة ، قال قضيت حاجتك قال فاخرج اليه كفنين ، فقال احب أن تأخذ احبهما اليك وإذا دفنت فلا تنبشني ، فامتنع النباش من ذلك وأبى أن يأخذه فقال له الرجل

خداوند - عزّوجل - گوید: امروز، هر کس جزای کسبِ خود را دریافت کند که امروز ستمی نباشد و به راستی خداوند زود به حساب رسنده است. «نون»، نوال و بخشش خداوند است به مؤمنان و نکال و کیفر او بر کافران و در «ه» «و» وای بر آن که نافرمانی خداوند را بکند و «هاء» سهل است بر خداوند هلاک کسی که عصیان کند، لای لام و الف «لا اله لّـا الله» است و آن کـلمهٔ اخـلاص است، هـیچ بـنده‌ای از روی اخـلاص آن را نمی‌گوید، جز این که بهشت برایش واجب می‌شود، دست خداوند بالای خلق است و روزی بخش، سبحانه و تعالی عمّا یشرکون. سپس فرمود: خداوند، این قرآن را با ایـن حروف نازل کرد که در همهٔ قبائل عرب متداول بود و سپس فرمود: بگو ای محمد! اگر انس و جنّ جمع شوند تا مانند این قرآن را بیاورند، نخواهند توانست بیاورند، گرچه همه به هم‌دیگر کمک کنند.

۲ ـ حدیث کرد ما را محمد پسر احمد پسر حمدان قشیری که گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر عیسی کلابی که گفت: حدیث کرد ما را موسی پسر اسماعیل پسر موسی پسر جعفر تا برسد به علی بن ابیطالب که گفت: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از علی بن ابیطالب که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که دنبالِ نماز جمعه، یک مرتبه حمد و هفت بار سورهٔ «قل هوالله» و یک بار دیگر حمد و هفت مرتبه «قل اعوذ برب الفلق» و یک بار دیگر حمد و هفت بار «قل اعوذ بربّ الناس» را بخواند، تا جمعهٔ آینده، هیچ بلائی نمی‌کشد و فتنه‌ای نمی‌بیند و اگر بگوید: بار خدایا! مرا همراه پیامبرمان و ابراهیم، از اهل بهشتی بگردان که پر از برکت است و سازندگانش فرشتگانند، خداوند میان او و محمّد و ابراهیم، در دارالسلام جمع می‌کند.

۳ ـ محمد پسر ابی عمیر از علی پسر ابی حمزه از ابی بصیر از ابی حمزه ثمالی از زین العابدین علی بن الحسین نقل کرد که فرمود: در بنی اسرائیل، مردی بود که نبش قـبور می‌کرد و کفن دزدی می‌نمود. پس همسایه‌اش پیر شد و از مرگ نگـران گـردید و او را خواست و گفت: من با تو چگونه بودم؟ گفت: بهترین همسایه نسبت به من! گفت: من به تو نیازی دارم! گفت: هر چه باشد، آن را روا می‌کنم. دو کفن به او نشان داد و گفت: هر کدام از اینها را که بهتر می‌دانی، بردار، ولی زمانی که مُردم، گورم را نشکاف! نبّاش سرباز

احب أن تأخذه فلم يزل به حتى أخذ أحبها اليه ومات الرجل ، فلما دفن قال النباش هذا قد دفن فيما علمه بأني تركت كفنه أو أخذته لآخذنه ، فأتى قبره فنبشه فسمع صائحاً يقول ويصيح بـه لا تفعل ، ففزع النباش من ذلك فتركه وترك ما كان عليه وقـال لولده أي أب كنت لكم ، قالوا نعم الأب كنت لنا ، قال فإن لي اليكم حاجة قالوا قل ما شئت فإنا سنصير اليه إن شاء الله ، قال وأحب إذا أنا مت أن تأخذوني فتحرقوني بالنـار فإذا صرت رماداً فأدفنوني ثم تعمدوا بي ريحاً عاصفاً فـذروا نصفي في البر ونصفي في البحر ، قالوا نفعل فلما مات فعل به ولده ما أوصاهم به ، فلما ذروه قال الله جل جلاله للبر اجمع ما فيك وقال للبحر اجمع ما فيك ، فإذا الرجل قائم بين يدى الله جل جلاله فقال الله عز وجل ما حملك على ما أوصيت به ولدك أن يفعلوه بك، قال حملني على ذلك وعزتك خوفك ، فقال الله جل جلاله فإني سأرضي خصومك وقد آمنت خوفك وغفرت لك .

٤ - **حدثنا** جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدى الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قـال رسول الله ﷺ إذا أعد الرجل كفنه كان مأجوراً كلما نظر اليه .

٥ ـ **حدثنا** أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عن علي عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ إن في الجنة غرفاً يرى ظاهرها من باطنها وباطنها من ظاهرها يسكنها من أمتي من أطاب الكلام وأطعم الطعام وأفشى السلام وصلى بالليل والناس نيام ، فقال علي عليه السلام يا رسول الله ومن يطيق هذا من امتك، فقال يا علي أوما تدري ما اطابة الكلام من قال إذا أصبح وأمسى سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر عشر مرات وإطعام الطعام نفقة الرجل على عيـاله ، واما الصلاة

زد و کفن‌ها را نگرفت! مرد به او اصرار کرد، تا کفنی را که پسندش بود، برداشت. آن مرد از دنیا رفت و نبّاش با خود گفت: او مرده است و نمی‌فهمد که من کفنش را می‌دزدم یا نمی‌دزدم، باید آن را بردارم، پس به قبرش آمد و آن را شکافت و زمانی که خواست کفنش را بردارد، هاتفی فریاد زد: این کار را نکن! نبّاش به هراس افتاد و او را رها کرد و از کار خود دست کشید و به فرزندانش گفت: براستی که من برای شما چگونه پدری بودم؟

گفتند: پدری نیکو بودی. گفت: نیازی به شما دارم. گفتند: هر چه بگوئی، قبول خواهیم کرد، ان شاء الله. گفت: می‌خواهم زمانی که از دنیا رفتم، مرا بسوزانید و زمانی که خاکستر شدم، در موقع تندباد، نیمی از خاکسترم را به بیابان بدهید و نیمی را در دریا بریزید! گفتند: به چشم ای مرد! پس زمانی که از دنیا رفت، به وصیت او عمل کردند و زمانی که خاکسترش را پراکنده نمودند، خداوند - عزّو جل - به بیابان دستور داد خاکستر او را جمع کرد و به دریا نیز دستور داد آن را جمع کرد و او را در برابر خود برپا داشت و به او فرمود: چرا این وصیت را به فرزندان خودت کردی؟ گفت: به عزّت تو قسم که از ترس تو! خداوند فرمود: من همه طرف‌های تو را راضی می‌کنم و ترس تو را برطرف نموده و بخشیدم.

۴ ـ عبدالله پسر مغیره کوفی گفت: حدیث کرد مرا جدم حسین پسر علی از جدش عبدالله پسر مغیره ازاسماعیل پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: زمانی که مردی کفن خود را آماده سازد، هر آن گاه که به آن نگاه کند، اجر می‌برد.

۵ ـ ابی عمیر از علی پسر ابی حمزه از ابی بصیر از صادق جعفر بن محمد از پدرانش از علی نقل کرد که رسول خدا فرمود: در بهشت غرفه‌هائی است وجود دارد که درونش از بیرون و بیرونش از درونش پیداست، کسانی از امّتم در آن منزل می‌کنند که خوش کلام باشند و اطعام کننده آشکار کنندهٔ اسلام، شبانگاهان که مردم می‌خوابند، نماز بخوانند. علی فرمود: ای رسول خدا! چه کسی از اُمّت این توان را دارد؟ فرمود: یا علی! آیا می‌دانی کلام خوش چیست؟ این که به صبح و عصر ده بار گویی: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الّا الله والله اکبر»، اطعام همان خرج و نفقه‌ای است که مرد به عیال خود می‌دهد، مقصود از نماز شب، این که: هر کس که نماز مغرب و عشاء و صبح خود را در مسجد به

بالليل والناس نيام، فمن صلى المغرب والعشاء الاخرة وصلاة الغداة في المسجد في جماعة فكأنما أحيا الليل كله ، وإفشاء السلام أن لا يبخل بالسلام على أحد من المسلمين .

٦ ـ حدثنا الحسين بن أحمد بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن الحسن بن جهم عن الفضيل بن يسار قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) ما ضعف بدن عما قويت عليه النية .

٧ ـ حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن الحسن بن علي بن فضال عن غالب بن عثمان عن شعيب العقرقوفي عن الصادق جعفر بن محمد (ع)، قال من ملك نفسه إذا رغب وإذا رهب وإذا اشتهى وإذا غضب وإذا رضي حرم الله جسده على النار .

٨ ـ حدثنا علي بن أحمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد الأدمي عن مبارك مولى الرضا علي بن موسى (ع) ، قال لا يكون المؤمن مؤمناً حتى يكون فيه ثلاث خصال : سنة من ربه وسنة من نبيه وسنة من وليه ،فأما السنة من ربه فكتمان سره ، قال الله جل جلاله « عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحداً إلا من ارتضى من رسول »، وأما السنة من نبيه فمداراة الناس فإن الله عز وجل أمر نبيه بمداراة الناس، فقال « خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلين » ، وأما السنة من وليه فالصبر في البأساء والضراء ، يقول الله عز وجل « والصابرين في البأساء والضراء وحين البأس اولئك الذين صدقوا واولئك هم المتقون » .

٩ ـ حدثنا أحمد بن هارون الفامي ، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسين بن علوان عن عمرو ابن ثابت عن داود بن عبد الجبار عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن آبائه ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله للحسين عليه السلام : يا حسين يخرج من صلبك رجل يقال له زيد يتخطى هو وأصحابه يوم القيامة رقاب الناس غراً

جماعت به جای آورد چنان است که گویا همهٔ شب را احیاء کرده است و افشاء اسلام نیز به این است که بر هیچ مسلمانی، به سلام بخل نکند.

۶ ـ ابی احمد از محمد پسر عیسی از حسن پسر علی پسر فضال از حسن پسر جهم از فضیل پسر یسار نقل کرد که گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: هیچ بدنی از انجام آن چیزی که آن را نیّت می‌کند، ضعیف نیست.

۷ ـ حسن پسر علی پسر فضال از غالب پسر عثمان از شعیب مقرقوفی از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: هر کس خود را در اوقات مشتاقی یا ترسیدن و یا زمانی که اراده کند و خشماگین شود و یا در حالت خشنودی نگاهدارد، خداوند بدن او را بر آتش حرام می‌کند.

۸ ـ ابی عبدالله کوفی از سهل پسر زیاد آدمی از مبارک ـ غلام رضا ـ از علی بن موسی نقل کرد که فرمود: مؤمنی مؤمن نباشد، تا زمانی که سه خصلت در او باشد: روشی از پروردگارش، روشی از پیغامبرش و روشی از امامش؛ امّا روش پروردگارش راز پوشیدن است که خداوند می‌فرماید: دانای نهان است و احدی بر راز او مطّلع نمی‌شود، جز رسولی که خود راضی باشد. روش پیغمبرش، مدارا با مردم است، زیرا خداوند ـ عزوجل ـ به پیغمبرش دستور داد با مردم مدارا کند و فرمود: عفو پیشه کن و به نیکی دستور ده و از نادانان روی برگردان. امّا روش امامش، شکیبائی در سختی‌ها و ناکامی‌ها و زمان نبرد است. خداوند می‌فرماید: کسانی که در سختی و فکاری و زمان نبرد شکیبا هستند، آنان هستند که راستی کردند و آنها هستند پرهیزکاران.

۹ ـ محمد پسر حسین از ابی خطاب از حسین پسر علوان از عمرو پسر ثابت از داود پس عبدالجبار از جابر پسر یزید جعفی از ابی جعفر محمد بن باقر از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا به حسین فرمود: ای حسین! از نسل تو مردی ظاهر خواهد شد که به او «زید» گویند و با یاران خود، در روز قیامت بر گردن مردمان گام خواهند نهاد و رو سفید

محجلين يدخلون الجنة بلا حساب .

١٠ – حدثنا أحمد بن محمد بن رزمة القزويني ، قال حدثنا أحمد بن عيسى العلوي الحسيني ، قال حدثنا عباد بن يعقوب الأسدي ، قال حدثنا حبيب بن الأرطاة عن محمد بن ذكوان عن عمرو بن خالد ، قال حدثني زيد بن علي عليه السلام وهو آخذ بشعره ، قال حدثني أبي علي بن الحسين (ع) وهو آخذ بشعره ، قال حدثني الحسين بن علي وهو آخذ بشعره ، قال حدثني علي بن أبي طالب عليه السلام وهو آخذ بشعره عن رسول الله صلى الله عليه وآله وهو آخذ بشعره ، قال من آذى شعرة مني فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله عز وجل ومن آذى الله جل وعز لعنه الله ملء السماء وملء الأرض .

١١ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم ، قال حدثني أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد الأسدي عن أبي الحسن العبدي عن الأعمش عن عباية بن ربعي ، قال ان شاباً من الأنصار كان يأتي عبد الله بن عباس ، وكان عبد الله يكرمه ويدنيه فقيل له انك تكرم هذا الشاب وتدنيه ، وهو شاب سوء يأتي القبور فينبشها بالليالي ، فقال عبد الله بن عباس إذا كان ذلك فاعلموني ، قال فخرج الشاب في بعض الليالي يتخلل القبور فاعلم عبد الله بن عباس بذلك ، فخرج لينظر ما يكون من أمره ووقف ناحية ينظر اليه من حيث لا يراه الشاب ، قال فدخل قبراً قد حفر ثم ثم اضطجع في اللحد ونادى بأعلى صوته يا ويحي إذا دخلت لحدي وحدي ونطقت الأرض من تحتي ، فقالت لا مرحباً بك ولا أهلاً قد كنت أبغضك وأنت على ظهري فكيف وقد صرت في بطني ، بل ويحي إذا نظرت إلى الأنبياء وقوفاً والملائكه صفوفاً فمن عدلك غداً من يخلصني ومن المظلومين من يستنقذني ومن عذاب النار من يجيرني ، عصيت من ليس بأهل أن يعصى عاهدت ربي مرة بعد اخرى فلم يجد عندي صدقاً ولا وفاءاً ، وجعل يردد هذا الكلام ويبكي فلما خرج من القبر التزمه ابن عباس وعانقه ثم قال له نعم النباش نعم النباش ما أنبشك

بدون حساب به بهشت وارد خواهند شد.

۱۰ ـ عباد پسر یعقوب اسدی گفت: حدیث کرد ما را حبیب پسر ارطاة از محمد پسر ذکوان از عمر پسرخالد که گفت: حدیث کرد مرا زید پسر علی در حالی که مویش را گرفته بود که گفت: حدیثم کرد پدرم علی بن حسین که گفت: حدیث کرد مرا پدرم حسین بن علی در حالی که مویش را گرفته بود، گفت حدیث کرد مرا پدرم علی بن ابیطالب در حالی که مویش را گرفته بود، از رسول خدا در حالی که موی خود را در داشت فرمود: هر کس که یک تارِ موی مرا آزار دهد، خودم را آزار داده و هر که مرا بیازارد، خداوند را آزرده است و هر ان کس که خدا را آزار ددهد، خدا و آسمان و زمین، به او لعنت می‌فرستند.

۱۱ ـ برقی از پدرش محمد پسر خالد از خلف پسر حماد اسدی از ابی الحسن عبدی از اعمش از عبایه پسر ربعی نقل کرد که گفت: جوانی از انصار نزد ابن عباس آمد و عبدالله پسر عباس او را گرامی داشت و به خودش نزدیک کرد. گفتند: این جوان را گرامی داشته و به خودت نزدیک کردی، با این که نوسالی است بدکردار!، شب‌ها قبرها را نبش می‌کند. گفت: چنین وقتی، به من خبر دهید. جوان شبی به گورستان رفت. به عبدالله خبر دادند و او بیرون رفت تا از کار او کسب خبر کند. در گوشه‌ای که جوان او را نمی‌دید، ایستاد و به او نگاه می‌کرد. جوان قبری را کند و خوابید، در حالی که فریاد می‌کشید: وای بر من، از زمانی که در لحدم تنها خواهم خفت و زمین از زیر بالینم به سخن در خواهد آمد و خواهد گفت: خوش نیامدی و اهل نیستی و من تو را در پشتم، دشمن می‌داشتم، که اکنون بر دل من آمده‌ای! وای بر من از زمانی که به انبیاء خواهم نگریست، در حالی که ایستاده‌اند و فرشتگان در صف، چه کسی در فردای قیامت، مرا از عدل تو خواهد رهاند و از ستم‌کشان نجات خواهد داد و از شکنجه دوزخ پناه؟ کسی را نافرمانی کردم که نباید نافرمانی‌اش کرد، هر بار دیگر با پروردگارم عهد بستم، از روی ناراستی و بی وفائی آن عهد را شکستم! او این سخن را تکرار می‌کرد و همچنان می‌گریست. زمانی که از قبر برآمد، پسر عباس خود را به او رساند و را در آغوشش کشید و گفت: چه گورکن خوبی

للذنوب والخطايا ثم تفرقا .

١٢ – حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني مولى بني هاشم ، قال أخبرنا المنذر بن محمد ، قال حدثنا جعفر بن اسماعيل عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ إذا كان يوم القيامة نادى مناد أين زين العابدين فكأن أنظر إلى ولدي علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام يخطر بين الصفوف .

١٣ – حدثنا محمد بن أحمد السناني، قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي الأسدي قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي ، قال حدثنا عبد الله بن أحمد ، قال حدثنا القاسم بن سليمان عن ثابت بن أبي صفية عن سعيد بن علاقة عن أبي سعيد عقيصا عن سيد الشهداء الحسين بن علي بن أبي طالب عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي ابن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ يا علي أنت أخي وأنا أخوك أنا المصطفى للنبوة وأنت المجتبى للإمامة وأنا صاحب التنزيل وأنت صاحب التأويل وأنا وأنت أبوا هذه الامة يا علي أنت وصيي وخليفتي ووزيري ووارثي وأبو ولدي شيعتك شيعتي وأنصارك أنصاري واوليائك أوليائي واعداؤك أعدائي يا علي أنت صاحبي على الحوض غداً وأنت صاحبي في المقام المحمود وأنت صاحب لوائي في الآخرة كما أنت صاحب لوائي في الدنيا لقد سعد من تولاك وشقى من عاداك ، وإن الملائكة لتقرب إلى الله تقدس ذكره بمحبتك وولايتك والله إن أهل مودتك في السماء لأكثر منهم في الأرض يا علي أنت أمين أمتي وحجة الله عليها بعدي قولك قولي وأمرك أمري وطاعتك طاعتي وزجرك زجري ونهيك نهيي ومعصيتك معصيتي وحزبك حزبي وحزبي حزب الله ومن بتول الله ورسوله والذين آمنوا ، فإن حزب الله هم الغالبون .

هستی و گناهان و خطاها را چه خوب از قبر در می‌آوری و آنگاه از هم جدا شدند.

۱۲ ـ جعفر پسر اسماعیل از عبدالله پسر فضل هاشمی از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدّش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: در روز قیامت ندا می‌دهند: زین العابدین کجا است؟ گویا می‌بینم که فرزندم علی بن حسین بن علی بن ابیطالب را که در میان صف‌ها راه می‌رود.

۱۳ ـ سلیمان از ثابت پسر ابی صفیه از سعید پسر علاقه از ابی سنعید عقیصا از سید الشهدا خسین بن علی بن ابیطالب از سید اوصیاء امیرالمومنین علی بن ابیطالب نقل کرد که رسول خدا فرمود:

یا علی! تو برادر من هستی و من برادر تو! من برای نبوت برگزیده شده‌ام، و تو برای امامت من! من صاحب تنزیل و تو صاحب تاویل، من و تو، دو پدر این امت هستیم. ای علی! تو وصی و خلیفه و وزیر و وارث من هستی و پدر دو فرزندت، شیعیان تو شیعیان من هستند و یارانت، یاران من و دوستانت، دوستان من و دشمنانت دشمنان من، ای علی! تو رفیق من سر حوض خواهی بود در فردای قیامت، همراه من خواهی بود در مقام محمود و پرچمدارم در آخرت چنان که پرچمدارم هستی در دنیا، خوشبخت شد هر کس که تو را دوست گرفت و بدبخت شد هر کش که دشمنت داشت. فرشتگان در آسمان به دوستی تو و به ولایت تو به خدا تقرّب می‌جویند. دوستدرانت در آسمان از زمین بیشترند. یا علی! تو امین امّت من هستی و حجّت خدا بر آن‌ها، بعد از من گفتار تو گفتار من است و امرت امر من و طاعتت، طاعت من، ونهی‌ات، نهی من و نافرمانی تو نافرمانی من، و گروهت، گروه من و حزب من، حزب خداوند. هر کس که خدا و رسولش را دوست گیرد و کسانی که به راستی گرویدند، حزب خدا هستند و به راستی که آن‌ها پیروزند.

المجلس الرابع والخمسون

يوم الثلاثاء سلخ شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أحمد بن زياد جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن نصر بن علي الجهضمي عن علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من أسبغ وضوءه وأحسن صلاته وأدى زكاة ماله وخزن لسانه وكف غضبه واستغفر لذنبه وأدى النصيحة لأهل بيت رسوله فقد استكمل حقائق الإيمان وأبواب الجنة مفتحة له .

٢ – حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا عبد الصمد بن محمد ، قال حدثنا حنان بن سدير ، قال حدثنا سديف المكي ، قال حدثني محمد بن علي الباقر عليه السلام وما رأيت محمدياً قط يعد له ، قال حدثنا جابر بن عبدالله الأنصاري قال خطبنا رسول الله ﷺ فقال أيها الناس من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يوم القيامة يهودياً قال قلت يا رسول الله وإن صام وصلى وزعم أنه مسلم فقال وإن صام وصلى وزعم أنه مسلم .

٣ – وبهذا الإسناد قال قال رسول الله ﷺ من فارق جماعة المسلمين فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه ، قيل يا رسول الله وما جماعة المسلمين ، قال جماعة أهل الحق وإن قلوا .

٤ – حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي ، قال حدثنا أحمد بن موسى ، قال حدثنا خلف بن سالم ، قال حدثنا غندر ، قال حدثنا عوف عن ميمون بن أبي عبدالله عن زيد بن أرقم قال كان لنفر من أصحاب رسول الله ﷺ أبواب

مجلس پنجاه و چهارم
سه شنبه پایان ربیع الاول سال ۳۶۸

۱ ـ احمد پسر زیاد جعفر همدانی گفت: حدیث کرد ما را علی پسر ابراهیم پسر هاشم از پدرش از نصر پسر علی جهضمی از علی پسر جعفر از برادرش موسی پسر جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که خوب وضو بگیرد و نمازش را درست بخواند و زکات مالش را بپردازد و زبانش را نگاه دارد و از خشمش جلوگیری کند و از گناهانش آمرزش بخواهد، و برای خاندان پیغمبرش خیرخواهی باشد، حقائق ایمان را کامل کرده است و درهای بهشت، به رویش باز می‌باشد.

۲ ـ سدیف مکی گوید: حدیث کرد به من محمد پسر علی باقر که گفت: هیچ محمدی را ندیدم مگر اینکه برایش می‌گفت: حدیث کرد جابر بن عبدالله انصاری که گفت: رسول خدا، این خطبه را برای ما خواند: ای مردم! هر کس که خاندان ما را دشمن دارد، خداوند در روز قیامت او را یهودی مبعوث می‌کند. جابر بن عبدالله انصاری گوید: عرض کردم یا رسول الله! حتّی اگر روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند که مسلمان است؟ فرمود: و حتّی اگر روزه دارد و نماز بگذارد و معتقد باشد که مسلمان است.

۳ ـ با همین اسناد نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس که از جمع مسلمانان جدا شود، رشتهٔ اسلام را از گردن خود باز کرده است. گفتند: یا رسول الله! جماعت مسلمانان مگر چه کسانی هستند؟ فرمود: اهل حق، گرچه کم تعداد.

۴ ـ عوف از میمون پسر ابی عبدالله از زید پسر ارقم نقل کرد که چندی از اصحاب رسول خدا درهائی داشتند که به مسجد باز می‌شد. یک روز حضرت فرمود: درها را ببندید، به جز در خانهٔ علی! در این‌باره، میان مردم حرف هائی شد. رسول خدا

شارعة في المسجد فقال يوماً سدوا هذه الأبواب إلا باب علي فتكلم في ذلك الناس قال فقام رسول الله ﷺ فحمد الله وأثنى عليه ثم قال أما بعد فإني أمرت بسد هذه الأبواب غير باب علي ، فقال فيه قائلكم وإني والله ما سددت شيئاً ولا فتحته ، ولكني أمرت بشيء فاتبعته .

٥ ـ حدثنا محمد بن عمر البغدادي ، قال حدثني الحسن بن عبدالله بن محمد ابن علي التميمي ، قال حدثني أبي ، قال حدثني سيدي علي بن موسى بن جعفر عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ لا يحل لأحد أن يجنب في هذا المسجد إلا أنا وعلي وفاطمة والحسن والحسين ومن كان من أهلي فإنهم مني .

٦ ـ وبهذا الإسناد عن علي قال قال رسول الله ﷺ سدوا الأبواب الشارعة في المسجد إلا باب علي .

٧ ـ حدثنا أحمد بن محمد بن اسحاق الدينوري ، قال حدثنا أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب بن علي النسائي بمصر ، قال أخبرني محمد بن وهب ، قال حدثنا مسكين بن بكير ، قال حدثنا شعبة عن أبي بلج (أبي بلج) عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال أمر رسول الله ﷺ بأبواب المسجد فسدت إلا باب علي عليه السلام .

٨ ـ حدثنا أحمد بن محمد بن اسحاق الدينوري ، قال أخبرني محمد بن محمد بن سليمان الباغندي ، قال حدثنا محمد بن عمر ، قال حدثنا عبدالله بن جعفر عن عبيدالله بن عمرو عن زيد بن أبي أنيسة عن أبي اسحاق عن العلا عن أبي عمران عن النبي ﷺ قال سدوا الأبواب إلى المسجد إلا باب علي عليه السلام .

٩ ـ حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق الطالقاني ، قال حدثنا أبو سعيد الحسن بن علي العدوى ، قال حدثنا محمد بن تميم عن الحسن بن عبدالرحمن عن محمد بن عبد الرحمن عن الحكم بن عتبة (عتيبة) عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبيه ، قال قال رسول الله ﷺ لا يؤمن عبد حتى أكون أحب إليه من نفسه

برخاست و حمد خدا را به جای آورد و آنگاه فرمود: امّا بعد، من مأمور شدم به بستن این درها، به جز در خانهٔ علی. گفته‌هائی گفته شد. به خدا قسم من دری را نبستم و نگشودم، مگر اینکه به چیزی امر شدم و از آن پیروی کردم.

۵ ـ تمیمی گوید: حدیث کرد مرا پدرم که گفت: سرورم علی بن موسی الرضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب نقل کرد که رسول خدا فرمود: برای کسی جایز نیست در این مسجد جُنُب شود، به جز من و علی و فاطمه و حسن و حسین، و هر کس که از خاندان من است که همانا آن‌ها از من هستند.

۶ ـ با همین اسناد از علی نقل کرده که رسول خدا فرمود: تمام درهائی را که به مسجد باز می‌شود، ببندید مگر درِ خانهٔ علی.

۷ ـ محمد پسر وهب گفت: حدیث کرد ما را مسکین پسر بکیر که گفت: حدیث کرد ما را شعبه از ابی بلج (ابی بلج) از عمرو پسر میمون از ابن عباس که گفت: رسول خدا امر کرد درهای خانه‌ها را از مسجد بستند، جُز در خانهٔ علی.

۸ ـ عبدالله پسر جعفر از عبیدالله پسر عمرو از زید پسر ابی انیسه از ابی اسحاق از علا از ابی عمران از پیامبر نقل کرد که حضرت فرمود: همه درهایی را که به مسجد باز می‌شود، ببندید، جز درِ خانه علی.

۹ ـ محمد پسر عبدالرحمن از حکم پسر عتبه (عتیبه) از عبدالرحمن پسر ابی لیلی از پدرش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هیچ بنده‌ای، مؤمن نمی‌شود مگر آن که مرا بیش از خودش دوست داشته باشد و خاندان مرا بیش از خاندان خودش دوست بدارد و ذات مرا بیش از ذاتِ خودش دوست دارد.

وأهلي أحب إليه من أهله وعترتي أحب إليه من عترته وذاتي أحب إليه من ذاته قال فقال رجل من القوم يا أبا عبد الرحمن ما تزال تجيء بالحديث يحيى الله بـه القلوب .

١٠ – حدثنا أحمد بن محمد بن رزمة القزويني ، قـال حدثنا أحمد بن عيسى العلوي الحسيني ، قـال حدثنا عبدالله بن يحيى ، قال حدثنا أبو سعيد عباد بن يعقوب ، قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن محمد بن عبدالله بن أبي رافع عن عون بن عبدالله قال كنت مع محمد بن علي بن الحنفية في فناء داره فمر به زيد بن الحسن فرفع طرفه إليه ثم قال ليقتلن من ولد الحسين رجـل يقال له زيد بن علي وليصلبن بالعراق من نظر إلى صورته فلم ينصره أكبه الله على وجهه في النار .

١١ – حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن أبي الجارود زياد بن المنذر قـال إني لجالس عند أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام إذا قبل زيد بن علي عليه السلام فلما نظر إليه أبو جعفر عليه السلام وهو مقبل قال هذا سيد من أهل بيته والطالب بأوتارهم لقد أنجبت أم ولدتك يا زيد .

١٢ – حدثنا محمد بن بكران النقاش بالكوفة ، قـال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني مولى بني هاشم ، قال أخبرنا المنذر بن محمد ، قال حدثني أحمد بن رشد عن عمه سعيد بن خيثم عن أبي حمزة الثمالي قـال حججت فأتيت علي بن الحسين عليه السلام فقال لي يا أبا حمزة ألا أحدثك عن رؤيا رأيتها رأيت كأني أدخلت الجنة فأتيت بحوراء لم أرَ أحسن منها فبينا أنا متكي على أريكتي إذ سمعت قائلاً يقول يا علي بن الحسين ليهنك زيد ، يا علي بن الحسين ليهنك زيد ، فيهنك زيد ، قال أبو حمزة ثم حججت بعده فأتيت علي بن الحسين فقرعت الباب ففتح لي فدخلت فإذا هو حامل زيداً على يده أو قال حامل غلاماً على يده فقال لي يا أبا حمزة هذه تأويل رؤياي من قبل قد جعلها ربي حقاً .

١٣ – حدثنا أبي ، قـال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن ابراهيم بن

در این حال مردی برخاست و به عبدالرحمن گفت: ای ابوعبدالرحمن! پیاپی، حدیث‌هائی می‌آوری که خداوند دل‌ها را به سبب آنها زنده می‌کند.

۱۰ ـ علی پسر هاشم برید از محمد پسر عبدالله پسر ابی رافع از عون پسر عبدالله نقل می‌کند که گفت: من نزد محمد بن علی بن الحنفیه بودم، در آستان خانه‌اش که زید پسر حسن به او گذشت و چشمش بر او افتاد و سپس گفت: از اولاد حسین، شخصی به نام زید پسر علی کشته خواهد شد و در عراق به دار آویخته خواهد گشت. هر کس که او را ببیند و یاری‌اش نکند، خداوند او را با صورت در دوزخ خواهد انداخت.

۱۱ ـ حسین پسر علوان از عمرو پسر خالد از ابی جارود زیاد پسر منذر گوید: نزد ابی جعفر محمد پسر علی الباقر نشسته بودم که زید پسر علی آمد. زمانی که چشمش بر او افتاد که می‌آمد، فرمود: او سروری است در خاندان خود و خون‌خواه آنان، بسیار نجیب است مادری که تو را زاده است، ای زید!

۱۲ ـ احمد پسر رشد از عمویش سعید پسر خیثم از ابی حمزه ثمالی نقل کرد که گفت: به حج رفته بودم که به خدمت علی بن حسین رسیدم. پس به من فرمود: ای ابی حمزه! آیا خوابی را که دیده‌ام، برایت نگویم؟ در خواب دیدم: گویا به بهشت رفته‌ام و حوریّه‌ای که بهتر از آن را ندیده بودم، نزد من آورده شد. در این میان که بر پشتی خود تکیه داده بودم، شنیدم کسی می‌گفت: ای علی بن الحسین! تو را به خاطر زید تهنیت گویم، مبارک باد بر تو، زید! ابو حمزه گوید: سال دیگر که به حج رفتم، نزد حضرت رفتم و در زدم. پس باز کردند و من به خدمتش رسیدم. دیدم که زید را در آغوش داشت، یا پسر دیگری در آغوشش بود. و فرمود: ای ابوحمزه! تعبیر خواب من این بود که پیش از این دیده بودم و خدا آن را محقّق ساخت.

۱۳ ـ هاشم از محمد پسر ابی عمیر از عبدالرحمن پسر سیابه نقل کرد که گفت: ابو

هاشم عن محمد بن أبي عمير عن عبدالرحمن بن سيابه قال دفع إلى أبو عبد الله الصادق جعفر بن محمد ألف دينار وأمرني أن أقسمها في عيال من أصيب مع زيد بن علي فقسمتها فأصاب عبدالله بن الزبير أخاً فضيل الرسان أربعة دنانير.

١٤ – حدثنا حمزة بن محمد العلوي ، قال حدثني أبو القاسم عبد الرحمن بن محمد بن القاسم الحسني ، قال حدثني أبو حصين محمد بن الحسين الوادعي القاضي ، قال حدثنا أحمد بن صبيح عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام قال قال لي علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام في قول الله عزوجل فأصفح الصفح الجميل قال العفو من غير عتاب.

١٥ – حدثنا أبي، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد ابن أبي عمير عن حمزة بن حمران عن حمران بن أعين عن أبي حمزة الثمالي عن علي بن الحسين عليه السلام قال قال سلمان الفارسي كنت ذات يوم جالساً عند رسول الله صلى الله عليه وآله إذ أقبل علي بن أبي طالب عليه السلام فقال له ألا أبشرك يا علي قال بلى يا رسول الله ، قال هذا حبيبي جبرائيل يخبرني عن الله جل جلاله إنه قد أعطى محبيك وشيعتك سبع خصال الرفق عند الموت والانس عند الوحشة والنور عند الظلمة والأمن عند الفزع والقسط عند الميزان والجواز على الصراط ودخول الجنة قبل سائر الناس من الامم بثمانين عاماً .

١٦ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا أيوب بن نوح ، قال حدثنا محمد بن أبي عمير ، قال حدثني محمد بن حمران عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ، قال من قال في أخيه المؤمن ما رأته عيناه وسمعته اذناه ، فهو ممن قال الله عز وجل « إن الذين يحبون أن تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب أليم في الدنيا والآخرة » .

١٧ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عبد الرحمن بن سيابه عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ، قال ان من الغيبة أن تقول في أخيك ما

عبدالله صادق جعفر بن محمد هزار اشرفی پول به من داد و دستور داد آن را میان خانواده‌های تمام کسانی که با زید بن علی شهید شده بودند، تقسیم کنم. من همهٔ آن‌ها را تقسیم کردم و به عبدالله پسر زبیر برادر فضیل رسان، چهار اشرفی رسید.

۱۴ ـ ابو حصین محمد پسر حسین وادعی قاضی گوید: حدیث کرد ما را احمد پسر صبیح از حسین پسر علوان از عمرو پسر ثابت از صادق جعفر بن محمد از پدرش که گفت: پدرم علی بن حسین زین العابدین در تفسیر آیهٔ: «به خوبی صرف نظر کن» به من گفت: مقصود گذشت کردن بدون عتاب نمودن است.

۱۵ ـ حمران از حمران پسر اعین از ابی حمزه ثمالی از علی بن حسین نقل کرد که گفت: سلمان فارسی گفت: روزی در نزد رسول خدا نشسته بودم که علی بن ابیطالب آمد. پیامبر خطاب به او فرمود: ای علی آیا به تو مژده‌ای ندهم؟ گفت: چرا ای رسول خدا! فرمود: حبیبم جبرئیل، از طرف خداوند – جل جلاله – به من خبر داد که به دوستان و شیعیان تو هفت خصلت داده شده است: نرمش و آسودگی به هنگام مرگ، انس در زمان وحشت، روشنی در ظلمت، آسودگی هنگام ترس، عدالت به وقت میزان و گذشتن از صراط و رفتن به بهشت، پیش از مردمان امت‌های یگر، هشتاد سال پیشتر.

۱۶ ـ ایوب پسر نوح گوید: حدیث کرد ما را محمد پسر ابی عمیر که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر حمران از صادق جعفر بن محمد که فرمود: هر کس که دربارهٔ برادر مؤمن خود، عیبی را که با چشمش دیده و با گوشش شنیده است، بگوید، از کسانی است که خداوند – عزّوجل – می‌فرماید: به راستی کسانی که دوست دارند هرزگی را در میان مؤمنان رواج دهند، برای آنان عذاب دردناکی در دنیا و آخرت خواهد بود.

۱۷ ـ محمد پسر عیسی از حسن پسرمحبوب از عبدالرحمن پسر سیابه از صادق جعفر بن محمد که فرمود: از جمله موارد غیبت این است که دربارهٔ برادرت عیبی را که خدا بر او پوشیده است، بگوئی و اعلان کنی و بهتان این است که به او چیزی را نسبت

ستره الله عليه وان من البهتان أن تقول في أخيك ما ليس فيه .

١٨ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن النعمان عن عبد الله بن مسكان عن داود بن فرقد عن أبي شيبة الزهري عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) ، قال بئس العبد عبد يكون ذا وجهين وذا لسانين يطرى أخاه شاهداً ويأكله غائباً ان اعطى حسده وان ابتلى خذله .

١٩ – حدثنا محمد بن الحسن ، قال حدثنا أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد ابن يحيى بن عمران الأشعري ، قال حدثنا موسى بن عمر البغدادي عن ابن سنان عن عون ابن معين بياع القلانس عن عبد الله بن أبي يعفور ، قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول من لقي الناس بوجه وعابهم بوجه جاء يوم القيامة وله لسانان من نار .

٢٠ – حدثنا محمد بن علي بن بشار ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن القطان ، قال حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي ، قال حدثنا أحمد بن بكر ، قال حدثنا محمد بن مصعب ، قال حدثنا حماد بن سلمة عن ثابت عن أنس ، قال قال رسول الله ﷺ طاعة السلطان واجبة ، ومن ترك طاعة السلطان فقد ترك طاعة الله عز وجل ودخل في نهيه ، ان الله عز وجل يقول : « ولا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة » .

٢١ – حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم ، قال حدثنا موسى بن اسماعيل بن موسى بن جعفر ابن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) عن أبيه اسماعيل عن أبيه موسى بن جعفر (ع) انه قال لشيعته : يا معشر الشيعة لا تذلوا رقابكم بترك طاعة سلطانكم فإن كان عادلاً فاسألوا الله إبقاءه ، وإن كان جائراً فاسألوا الله إصلاحه فإن صلاحكم في صلاح سلطانكم ، وإن السلطان العادل بمنزلة الوالد الرحيم فأحبوا له ما تحبون لأنفسكم واكرهوا له ما تكرهون لأنفسكم .

دهی که در او نیست.

۱۸ ـ محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از حسن پسر علی پسر فضال از علی پسر نعمان از عبدالله پسر مسکان از داود پسر فرقد از ابی شیبه زهری از ابی جعفر محمد پسر علی الباقر نقل کرد که فرمود: چه بد بنده‌ای است آن کس دو رو دارد و دو زبان؛ در حضور برادرش او را مدح کند و پشت سرش، گوشتش را بخورد، اگر چیزی به او عطا شود، حسودی اش را بکند، و اگر گرفتار شد، او را به حال خودش بگذارد.

۱۹ ـ یحیی پسر عمران اشعری گفت: حدیث کرد ما را موسی پسر عمر بغدادی از پسر سنان از عون پسر معین بیاع قلانس از عبدالله پسر ابی یعفور که گفت: از صادق جعفر بن محمد شنیدم که گفت: هر کس که مردم را با یک رو مورد برخورد قرار دهد و با روی دیگر عیب‌شان را بگوید، در روز قیامت، در حالی به محشر می‌آید که دو زبان آتشین در دهان دارد.

۲۰ ـ محمد پسر عبدالله حضرمی گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر بکر که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر مصعب که گفت: حدیث کرد ما را حماد پسر سلمه از ثابت از انس که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که نافرمانی سلطان را بنماید، نافرمانی خدا را کرده و در نهی او وارد شده است که می‌فرماید: خود را به دستِ خویش در به هلاکت نیندازید.

۲۱ ـ علی پسر ابراهیم از پدرش از ابراهیم پسرهاشم نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را موسی پسر اسماعیل پسر موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی بن حسین پسر عل بن ابیطالب از پدرش اسماعیل از پدرش موسی بن جعفر که به شیعیان خودش فرمود: ای گروه شیعه! خود را با ترک کردن اطاعت سلطان خود خوار نکنید، اگر او عادل است، از خداوند بقایش را بخواهید و اگر ستمکار است، از خداوند اصلاح او را طلب کنید، صلاح شما در صلاحِ سلطان شماست و سلطان عادل، مانند پدری مهربان است، برای او دوست بدارید، هر آن چیزی را که برای خود دوست می‌دارید و برای او نخواهید، آن چیزی را که برای خود نمی‌خواهید.

٢٢ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن زياد الأزدي عن إبراهيم بن زياد الكرخي عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ، قال علامات ولد الزنا ثلاث : سوء المحضر والحنين إلى الزنا وبغضنا أهل البيت .

٢٣ – وبهذا الاسناد قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من صلى خمس صلوات في اليوم والليلة في جماعة فظنوا به خيراً واجيزوا شهادته .

٢٤ – حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق وعلي بن عبدالله الوراق جميعاً قالا حدثنا محمد بن هارون الصوفي ، قال حدثنا أبو تراب عبيد الله بن موسى الروياني عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني ، قال دخلت على سيدي علي بن محمد ابن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) فلما بصرني قال لي مرحباً بك يا أبا القاسم أنت ولينا حقاً قال فقلت له يا بن رسول الله اني اريد أن أعرض عليك ديني فإن كان مرضياً ثبتت عليه حتى ألقى الله عز وجل ، فقال هات يا أبا القاسم فقلت اني أقول ان الله تعالى واحد ليس كمثله شيء خارج من الحدين حد الأبطال وحد التشبيه ، وانه ليس بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر ، بل هو مجسم الأجسام ومصور الصور وخالق الأعراض والجواهر ورب كل شيء ومالكه وجاعله ومحدثه وان محمداً عبده ورسوله خاتم النبيين ، فلا نبي بعده إلى يوم القيامة وان شريعته خاتمة الشرائع فلا شريعة بعدها إلى يوم القيامة ، وأقول ان الامام والخليفة وولي الأمر بعده أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم أنت يا مولاي ، فقال علي عليه السلام ومن بعد الحسن ابني فكيف للناس بالخلف من بعده ، قال فقلت وكيف ذاك يا مولاي قال لأنه لا يرى شخصه ولا يحل ذكره باسمه حتى يخرج فيملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً ، قال فقلت أقررت وأقول ان وليهم ولي الله وعدوهم عدو الله وطاعتهم طاعة الله

۲۲ ـ محمد پسرعامر از عمویش عبدالله پسر عامر از محمد پسر زیادازدی از ابراهیم پسر زیاد کرخی از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: کودک زنا زاده سه نشانه دارد: بد اخلاقی با حاضران، اشتیاق به زنا کاری و دشمنی با خاندان ما.

۲۳ ـ با همین اسناد نقل کرد که صادق جعفر بن محمد گفت: هر که کس پنج نماز شبانه روزی را با جماعت بخواند، پس به او خوش گمان باشید و شهادتش را پذیرا باشید.

۲۴ ـ ابو تراب عبیدالله پسر موسی رویانی از عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی نقل می‌کند که گفت: به آقایم علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد ین علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (امام دهم علی نقی) وارد شدم، زمانی که چشمش به من افتاد، فرمود: ای ابوالقاسم! خوش آمدی به راستی که تو ولیّ ما هستی. گوید: عرض کردم ای فرزند رسول الله! من می‌خواهم دینم را بر تو عرضه نمایم و اگر مورد رضایت است، تا زمان مرگ بر آن ثابت و پابرجا بمانم. فرمود: عرضه کن! گفتم: من معتقدم خداوند – تبارک و تعالی – یگانه است و مانندش چیزی نیست، بیرون از دو سوی نفی و تشبیه‌اش به موجودات، معتقدم او «جسم» و «صورت» و «عرض» و «جوهر» نیست بلکه پدیدارندهٔ جسم‌هاست و نقش گر صورت‌ها و خالقِ عرض‌ها و جوهرها و پرورندهٔ هر چیز دیگر، مالک و جاعل و پدید آورنده اوست، معتقدم محمّد بنده و فرستادهٔ اوست و خاتم پیغمبران و بعد از او، تا روز قیامت پیامبری نیست و شریعت او، خاتمه بخش شریعت‌ها است و پس از او تا روز قیامت شریعتی نیست، معتقدم امام و خلیفه و ولی امر بعد از او، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است و سپس حسن و سپس حسین و سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی سپس جعفر بن محمد سپس موسی بن جعفر سپس علی بن موسی سپس محمد بن علی و سپس شما، ای مولای من! فرمود و پس از من نیز پسرم حسن و چگونه خواهند بود مردمان نسبت به جانشین او؟ گفتم: مگر چیست مولای من؟ گفت: برای آن که، هیچ شخص او را نمی‌بیند و نامش را تا زمانی که ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، چنان چه پر از ظلم و جور شده باشد، نمی‌توان برد.

ومعصيتهم معصية الله ، وأقول ان المعراج حق والمسائلة في القبر حق وان الجنة حق والنار حق والصراط حق والميزان حق وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور ، وأقول ان الفرائض الواجبة بعد الولاية الصلاة والزكاة والصوم والحج والجهاد والامر بالمعروف والنهي عن المنكر ، فقال علي بن محمد (ع) يا أبا القاسم هذا والله دين الله الذي ارتضاه لعباده فاثبت عليه أثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة .

٢٥ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا أحمد بن محمد ابن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن أبيه عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه (ع) انه ذكر عنده الغضب فقال ان الرجل ليغضب حتى مـا يرضى أبداً ويدخل بذلك النار ، فأيما رجل غضب وهو قائم فليجلس فإنه سيذهب عنه رجز الشيطان ، وإن كان جالساً فليقم وأيمـا رجل غضب على ذى رحمـــة فليقم اليه وليدن منه وليمسه فإن الرحم إذا مسّت الرحم سكنت .

٢٦ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميرى ، قال حدثنا محمد ابن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن مثنى عن ليث بن أبي سليم ، قـال سمعت رجلاً من الأنصار يقول بينا رسول الله ﷺ مستظل بظل شجرة في يوم شديد الحر ، إذ جاء رجل فنزع ثيـــابه ثم جعل يتمرغ في الرمضاء يكوي ظهره مرة وبطنه مرة وجبهته مرة ويقول يا نفس ذوقي فما عند الله عز وجل أعظم مما صنعت بك ، رسول الله ﷺ ينظر إلى ما يصنع ثم ان الرجل لبس ثيابه ثم أقبل ، فأومى اليه النبي ﷺ بيده ودعاه فقال له يا عبد الله لقـــد رأيتك صنعت شيئاً ما رأيت أحداً من الناس صنعه فما حملك على ما صنعت ، فقال الرجل حملني على ذلك مخافة الله عز وجل وقلت لنفسي يا نفس ذوقي فما عند الله أعظم مما صنعت بك ، فقال النبي ﷺ لقد خفت ربك حق مخافته وان ربك ليباهي بك أهل السماء ، ثم قال لأصحابه يا معاشر من حضر

گوید: گفتم من هم به او اقرار دارم و می‌گویم ولیّ آن‌ها، ولی خداست و دشمنان‌شان دشمن خدا، طاعت‌شان طاعت خداست و معصیتِ آن‌ها، معصیت خداوند و معتقدم معراج حق است، سؤال و جواب قبر حق است، بهشت حق و دوزخ حق است، صراط حق است، میزان حق است و قیامت می‌آید و شکی در آن نیست و خداوند هر کس را که در قبرهاست، بر خواهد انگیخت و معتقدم که فرائض واجب او، پس از ولایت، نماز است و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر. فرمود: ای ابوالقاسم! به خدا سوگند، دینِ خدا همین است که برای بندگانش پسندیده است، بر آن باش که خدای در دنیا و آخرت گفتارت ثابت بدارد.

۲۵ ـ محمد پسر عیسی از حسن پسر علی پسر علی پسر فضال از علی پسر عقبه از پدرش از ابی بصیر از صادق جعفربن محمد از پدرش نقل کرد که در نزد او از غضب یاد شد. فرمود: مرد بسیار شود که غضب کند و دیگر راضی نشود، زمانی که به دوزخ درآید. پس هر مردی که خشمگین شده است، در حالی که ایستاده است، باید بنشیند تا از تسلط شیطان بیرون برود و اگر نشسته است، باید برخیزد. هر مردی که بر نزدیکی از خویشان خود خشم بگیرد، باید برخیزد و نزد او برود و او را لمس کند، زیرا آشنا و خویشاوند زمانی که آشنای خود را لمس کند، آرام می‌گردد.

۲۶ ـ محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از حسن پسر علی پسر فضال از مثنی از لیث پسر ابی سلیم نقل کرد که گفت: از مردی از انصار شنیدم که می‌گفت: در روزی از روزهای بسیار گرم، پیامبر در سایهٔ درختی آرمیده بود که مردی آمده و لباس خود را درآورد و در حالی که برهنه بود، روی ریگ سوزان بیابان می‌غلتید. او یک بار پشت خود را داغ کرد و یک بار پیشانی‌اش را و می‌گفت: ای نفس بچش که آن چه نزد خداست، از آن چه با تو کردم، سخت‌تر است. رسول خدا کار او را می‌نگریست، تا آن مرد لباس خود را پوشید و آمد. پیامبر اشاره کرد و او را خواست و فرمود: ای بندهٔ خدا! دیدم کاری کردی که ندیده‌ام مردم دیگر آن کار را بکنند، چرا چنین می‌کردی؟ مرد گفت: ترس خداوند – عزّوجل – مرا به این کار وا داشت و به خود گفتم: این را بچش که آن چه نزد خداوند است، از آن چه با تو کردم، بزرگتر خواهد بود. پیغمبر به او فرمود: به حق، از خدای خود ترسیده‌ای و خدا بر اهل آسمان، نسبت به تو مباهات می‌کند. سپس به

ادنوا من صاحبكم حتى يدعو لكم ، فدنوا منه فدعا لهم وقال لهم اللهم اجمع أمرنا على الهدى واجعل التقوى زادنا والجنة مآبنا .

المجلس الخامس والخمسون

يوم الجمعة لأربع خلون من ربيع الآخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أحمد بن الحسن القطان وعلي بن أحمد بن موسى الدقاق ومحمد بن أحمد السناني ، قالوا حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان ، قال حدثنا محمد بن العباس ، قال حدثني أبي محمد بن أبي السري ، قال حدثنا أحمد بن عبدالله بن يونس عن سعد بن طريف الكناني عن الأصبغ بن نباته قال لما جلس علي عليه السلام في الخلافة وبايعه الناس خرج إلى المسجد متعمماً بعمامة رسول الله صلى الله عليه وآله لابساً بردة رسول الله صلى الله عليه وآله متنعلاً نعل رسول الله صلى الله عليه وآله متقلداً سيف رسول الله فصعد المنبر فجلس عليه متحنكاً ثم شبك بين أصابعه فوضعها أسفل بطنه ثم قال يا معشر الناس سلوني قبل أن تفقدوني هذا سفط العلم هذا لعاب رسول الله هذا ما زقني رسول الله زقاً زقاً ، سلوني فإن عندي علم الأولين والآخرين، أما والله لو ثنيت لي وسادة فجلست عليها لأفتيت أهل التوراة بتوراتهم حتى تنطق التوراة فتقول صدق علي ما كذب لقد أفتاكم بما أنزل الله فيّ ، وافتيت أهل الإنجيل بإنجيلهم حتى ينطق الإنجيل فيقول صدق علي ما كذب لقد أفتاكم بما أنزل الله فيّ ، وافتيت أهل القرآن بقرآنهم حتى ينطق القرآن فيقول صدق علي ما كذب لقد أفتاكم بما أنزل الله فيّ وأنتم تتلون القرآن ليلا ونهاراً فهل فيكم أحد يعلم ما نزل فيه ولولا آية في كتاب الله عزوجل لأخبرتكم بما كان وبما يكون وبما هو كان إلى يوم القيامة وهي هذه الآية يمحو الله ما يشاء ويثبت ، وعنده أم الكتاب ثم قال عليه السلام سلوني قبل أن تفقدوني

اصحاب فرمود: ای گروه حاضران! نزدیک دوست خود روید، تا برایتان دعا کند. پس نزدیک او رفتند و او برای آن‌ها دعا کرد و گفت: بار خدایا! کار ما را بر هدایت گردآر و تقوا را توشهٔ‌مان کن و بهشت را مسکن‌مان.

مجلس پنجاه و پنجم
روز جمعه چهارم ربیع الاخر ۳۶۸

۱ ـ احمد پسر موسی دقاق و محمد پسر احمد سنانی گفتند: حدیث کرد ما را ابوالعباس احمد پسر یحیی پسر زکریا قطان که گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر عبدالله پسر یونس از سعد پسر طریف کنانی از اصبغ پسر نباته که گفت: زمانی که علی بر خلافت مستقر شد و مردم با او بیعت کردند، به مسجد آمد، در حالی که عمامهٔ رسول خدا را بر سر گذاشته بود۷ بُرد او را بر تن کرده و نعلین او در پا و شمشیر او بر کمر بسته بود و بالای منبر رفت و با تحت الحنک، نشست و انگشتانش را در هم نمود و زیر شکم نهاد و فرمود: ای گروه مردم! از من سؤال کنید، پیش از آن که نیابیدم، این سبد علم است و این شیرهٔ دهان رسول خدا، این است آنچه که رسول خدا در نای من فرو ریخته است، بپرسید از من که علم اولین و آخرین نزد من است و اگر مسند برایم بیندازند و بر آن بنشینم، به اهل تورات از تورات خودشان فتوی می‌دهم، تا جائی که تورات به سخن می‌آید و می‌گوید: علی درست گفت، و دروغ نگفت و به درستی شما را به همان چیزی فتوی داد که در من نازل شده است. و به اهل انجیل، از انجیلِ خودشان فتوی می‌دهم، تا جائی که انجیل به سخن می‌آید و می‌گوید: علی درست گفت و دروغ نگفت، به درستی شما را به همان چیزی فتوی داد که در من نازل شده است و اهل قرآن را به قرآن فتوی می‌دهم تا قرآن به سخن در آید و بگوید: علی راست گفت و دروغ نگفت، هر آینه به شما همان چیزی فتوی داد که در من نازل شده. شما که شب و روز قرآن می‌خوانید، آیا در میان شما، کسی هست بداند چه چیزی در آن نازل شده است؟ و اگر یک آیه در قرآن نبود، شما را تا روز قیامت، به آن چه بود و هست و خواهد بود خبر می‌دادم و آن این آیه است: محو کند خدا هر چه را که بخواهد و برجا دارد، هر آن چه را بخواهد و اُمّ الکتاب در نزدِ اوست. سپس فرمود: بپرسید از من پیش از آن که نیابیدم، سوگند به خداوندی که دانه را شکافت، اگر از من از آیه‌ای که در شب نازل شده یا در روز، در مکه یا در مدینه،

فوالذي فلق الحبة وبرء النسمة لو سألتموني عن آية آية في ليل أنزلت أو في نهار أنزلت مكيها ومدنيها سفريها وحضريها ناسخها ومنسوخها ومحكمها ومتشابهها وتأويلها وتنزيلها إلا أخبرتكم ، فقام إليه رجل يقال له ذعلب وكان ذرب اللسان بليغاً في الخطب شجاع القلب ، فقال لقد ارتقى ابن أبي طالب مرقاة صعبة لأخجلنه اليوم لكم في مسألتي إياه ، فقال يا أمير المؤمنين هل رأيت ربك ، فقال ويلك يا ذعلب لم أكن بالذي أعبد رباً لم أره ، قال فكيف رأيته صفه لنا ، قال ويلك لم تره العيون بمشاهدة الأبصار ، ولكن رأته القلوب بحقائق الإيمان ، ويلك يا ذعلب إن ربي لا يوصف بالبعد ولا بالحركة ولا بالسكون ولا بقيام قيام انتصاب ولا بجيئة ولا بذهاب لطيف اللطافة لا يوصف باللطف عظيم العظمة لا يوصف بالعظم كبير الكبرياء لا يوصف بالكبر جليل الجلالة لا يوصف بالغلظ رؤوف الرحمة لا يوصف بالرقة مؤمن لا بعبادة مدرك لا بمجسة قائل لا بلفظ هو في الأشياء على غير ممازجة خارج منها على غير مباينة فوق كل شيء ولائق شيء فوقه أمام كل شيء ، ولا يقال له أمام داخل في الأشياء لا كشيء في شيء داخل وخارج منها لا كشيء من شيء خارج ، فخر ذعلب مغشياً عليه ثم قال تالله ما سمعت بمثل هذا الجواب والله لأعدت إلى مثلها ، ثم قال عليه السلام سلوني قبل أن تفقدوني ، فقام إليه الأشعث بن قيس فقال يا أمير المؤمنين كيف تؤخذ من المجوس الجزية ولم ينزل عليهم كتاب ولم يبعث إليهم نبي ، فقال بلى يا أشعث قد أنزل الله عليهم كتاباً وبعث إليهم نبياً وكان لهم ملك سكر ذات ليلة فدعا بابنته إلى فراشه فارتكبها ، فلما أصبح تسامع به قومه فاجتمعوا إلى بابه فقالوا أيها الملك دنست علينا ديننا فأهلكته فاخرج نطهرك ونقم عليك الحد ، فقال لهم اجتمعوا واسمعوا كلامي ، فإن يكن لي مخرج مما ارتكبت وإلا فشأنكم فاجتمعوا ، فقال لهم هل علمتم إن الله عزوجل لم يخلق خلقاً أكرم عليه من أبينا آدم وأمنا حواء ، قالوا صدقت أيها الملك ، قال أفليس قد زوج بنيه من بناته وبناته من بنيه ، قالوا صدقت هذا هو الدين فتعاقدوا على ذلك ، فمحا الله ما في صدورهم

در سفر یا حضر، ناسخ است یا منسوخ، محکم است یا متشابه، تأویل باشد یا تنزیل، بپرسید، هر آینه آن را به شما خبر می‌دهم. مردی به نام ذعلب که تیزگو و سخنور و پر دل بود گفت: پسر ابیطالب، به جای بلندی گام نهاده، پس من امروز او را نزد شما، با پرسشی که از او می‌کنم، شرمسار می‌کنم. پس گفت: یا امیرالمؤمنین! آیا پروردگار خودت را دیده‌ای؟ فرمود: وای بر تو ای ذعلب! من خدائی را که ندیده باشم، نمی‌پرستم. گفت: او را چطور دیدی، برای ما وصف کن! فرمود: وای بر تو باد، چشم سر، با رؤیت بصری نمی‌تواند او را ببیند، و لیکن دل‌ها با حقیقت ایمان او را می‌بینند. وای بر تو ای ذعلب! به درستی که پروردگار به دوری و نزدیکی و حرکت و سکون و ایستادن و رفتن و آمدن وصف نمی‌شود، تا آن جا لطیف است که با لطفش نمی‌توانش ستود، تا آن جا بزرگ که به وصف نیاید، تا آن جا سترگ که وصفش نشاید، تا آن جا جلیل که خشونت ندارد، مهربان است و رحیم، ولی رقّت قلب ندارد، مؤمن است، ولی بدون عادت، درک می‌کند ولی نه با حسّ جسمی، گوینده است، ولی تلفظ ندارد، در همه چیز است، نه به صورت آمیزش، از همه چیز بیرون است، ولی نه به صورت جدائی، بالای همه چیز است، ولی نه با فوقیّت مکانی، جلوی هر چیز است، ولی نگویند: جلو است، داخل در هر چیز است، ولی نه مانند چیزی در درون چیزی، بیرون هر چیزی است، ولی نه چیزی مانند برون چیزی. ذعلب مدهوش شد و گفت: به خدا سوگند، هرگز چنین جوابی نشنیده بودم، به خدا قسم که دیگر چنین پرسشی نخواهم کرد. سپس علی فرمود: بپرسید از من، پیش از آن که نیابیدم. پس اشعث پسر قیس برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! از گبران چگونه جزیه اخذ می‌شود، حال آنکه نه کتابی آسمانی دارند و نه پیغامبری؟ فرمود: آری! ای اشعث خداوند کتابی بر آن‌ها نازل کرد و پیامبری برایشان فرستاد و آنها پادشاهی داشتند، او شبی مست شد و دختر خود را به بستر کشید و با او درآمیخت. صبح هنگام، این خبر به گوش ملت او رسید و به درِ کاخش جمع شده و گفتند: ای پادشاه! به راستی که دین ما را زشت کردی و نابود ساختی، بیرون آ، تا تطهیرت کنیم حدّت بزنیم، گفت: همه جمع شوید و به سخن گوش فرا دهید، اگر در آن چه انجام داده‌ام، عذری نداشته باشم، شما هر کاری که می‌خواهید، انجام دهید. وقتی جمع شدند، به آن‌ها گفت: آیا می‌دانید که خداوند – عزّو جل – خلقی گرامی‌تر او از پدر ما آدم نیافریده و نیز از مادرمان حوّاء؟ گفتند: راست گفتی ای ملک! گفت: مگر او نبود که پسران و دختران خود را با هم تزویج کرد؟ گفتند: چرا؟ گفت: پس دین همین است و بر

من العلم ورفع عنهم الكتاب فهم الكفرة يدخلون النار بلا حساب والمنافقون أشد حالاً منهم ، فقال الأشعث والله ما سمعت بمثل هذا الجواب والله لأعدت إليّ مثلها أبداً ، ثم قال عليه السلام سلوني قبل أن تفقدوني ، فقام إليه رجل من أقصى المسجد متوكياً على عكازة فلم يزل يتخطأ الناس حتى دنا منه فقال يا أمير المؤمنين دلني على عمل إذا أنا عملته نجاني الله من النار ، فقال له اسمع يا هذا ثم أفهم ثم استيقن قامت الدنيا بثلاثة : بعالم ناطق مستعمل لعلمه وبغني لا يبخل بماله على أهل دين الله عز وجل وبفقير صابر ، فإذا كتم العالم علمه وبخل الغني ولم يصبر الفقير فعندها الويل والثبور ، وعندها يعرف العارفون بالله إن الدار قد رجعت إلى بدئها أي إلى الكفر بعد الإيمان أيها السائل فلا تغترن بكثرة المساجد وجماعة أقوام أجسادهم مجتمعة وقلوبهم شتى أيها الناس ، إنما الناس ثلاثة زاهد وراغب وصابر ، فأما الزاهد فلا يفرح بشيء من الدنيا أتاه ولا يحزن على شيء منها فاته ، وأما الصابر فيتمناها بقلبه فإن أدرك منها شيئاً صرف عنها نفسه لما يعلم من سوء عاقبتها ، وأما الراغب فلا يبالي من حل أصابها أم من حرام ، قال يا أمير المؤمنين فما علامة المؤمن في ذلك الزمان ، قال ينظر إلى ما أوجب الله عليه من حق فيتولاه ، وينظر إلى ما خالفه فيتبرء منه وإن كان حبيباً قريباً ، قال صدقت والله يا أمير المؤمنين، ثم غاب الرجل فلم نره وطلبه الناس فلم يجدوه فتبسم علي عليه السلام على المنبر ثم قال ما لكم هذا أخي الخضر عليه السلام ، ثم قال عليه السلام سلوني قبل أن تفقدوني ، فلم يقم اليه أحد فحمد الله وأثنى عليه وصلى على نبيه صلى الله عليه وآله ، ثم قال للحسن عليه السلام يا حسن قم فاصعد المنبر فتكلم بكلام لا يجهلك قريش من بعدي فيقولون ان الحسن لا يحسن شيئاً ، قال الحسن عليه السلام يا أبه كيف أصعد وأتكلم وأنت في الناس تسمع وترى ، قال له بأبي وأمي أو أرى نفسي عنك وأسمع وأرى ولا تراني ، فصعد الحسن عليه السلام المنبر فحمد الله بمحامد بليغة شريفة وصلى على النبي وآله صلاة موجزة،ثم قال أيها الناس سمعت جدي رسول الله صلى الله عليه وآله يقول أنا مدينة العلم وعلي بابها وهل تدخل المدينة إلا من

آن قرارداد کرده‌اند و خدا آن چه دانش در سینه آنان بود، محو کرد و کتاب را از آن‌ها برداشت و آنان کافرانی شدند که بدون حساب به دوزخ در خواهند آمد و منافقان از آن‌ها بدترند. اشعث گفت: من تاکنون چنین پاسخی نشنیده بودم و به خدا سوگند دیگر چنین سؤالی چنان نخواهم کرد. آنگاه فرمود: بپرسید از من، پیش از آن که مرا از دست بدهید، مردی از دورترین نقطهٔ مسجد، با تکیه بر عصا، گام بر مردم نهاد و آمد، تا به نزدیک اورسید و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! مرا به کاری رهنمایی کن که اگر انجام دهم، از دوزخ نجاتم دهد. فرمود: ای شخص حاضر! بشنو و بفهم و یقین کن که دنیا بر روی سه نفر استوار شده است: دانشمندی سخنور که بر علمش عمل کند، بر توانگری که با مال خود بر دینداران بخل نورزد و بر درویشی شکیبا، پس زمانی که دانشمند علم خود را مخفی داشت، و توانگر از مالش دریغ مرد، و فقیر صبر نکرد، وای، و صد وای! این جاست که عارفان درک می‌کنند دنیا به کفر برگشته است. ای پُرسنده! زیادی مسجدها، تو را نفریبد و جماعتی که تن‌شان با هم است و دلشان پراکنده! ای مردم! همانا انسانها سه قسمند: زاهد و راغب و صابر، زاهد نه بر دنیا شاد می‌شود و نه به آن چه از دستش می‌رود، غم می‌خورد، صابر با دل آرزوی دنیا می‌کند و اگر به چیزی از آن دست یافت، رو بر می‌گرداند برای این که بد انجام بودن آن را می‌داند، ولی راغب به دنیا، باکی ندارد که از حلالش به دست آورد، یا حرامش؟ عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! در این زمان، نشانه مؤمن چیست؟ فرمود: ملاحظه کند که خداوند چه حقی را بر او واجب کرده و آن را دوست بدارد و ملاحظه کند چه کسی با آن مخالف است، از او بیزاری جوید، اگر چه دوست و خویش او باشد. گفت به خدا سوگند راست گفتی، یا امیرالمؤمنین! سپس، آن مرد غائب شد و ما او را ندیدیم و مردم دنبالش گشتند و او را نیافتند. علی از روی منبر لبخندی زد و فرمود: چه می‌خواهید؟ او برادرم خضر بود. پس فرمود: بپرسید از من، پیش از آن که مرا نیابید! کسی برنخاست، پس خدا را حمد کرد و ستایش او نمود و بر پیامبر صلوات فرستاد و سپس فرمود: ای حسن! به منبر بیا و سخنی بگو، مبادکه قریش، پس از من تو را نشناسند و گویند: حسن نمی‌تواند خطبه بخواند. عرض کرد: ای پدر! با حضور شما، چگونه بالا بروم و سخن بگویم، در حالی که تو در میان مردم هستی و مرا می‌بینی و سخنم را می‌شنوی؟ فرمود: پدر و مادر فدایت باد، خودم را از تو پنهان می‌کنم و سخن‌ات را می‌شنوم و من تو را می‌بینم و تو مرا نبینی! حسن بالای منبر رفت و خدا را با محامدی بس بلیغ و شریف ستود و صلواتی کوتاه بر محمد و آل او فرستاد و گفت: ای

بابها ثم نزل ، فوثب اليه علي عليه السلام فتحمله وضمه إلى صدره ثم قال للحسين يا بني قم فاصعد فتكلم بكلام لا يجهلك قريش من بعدي ، فيقولون ان الحسين بن علي لا يبصر شيئاً وليكن كلامك تبعاً لكلام أخيك ، فصعد الحسين عليه السلام فحمد الله وأثنى عليه وصلى على نبيه وآله صلاة موجزة ، ثم قال معاشر الناس سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وهو يقول ان علياً مدينة هدى فمن دخلها نجى ومن تخلف عنها هلك، فوثب اليه علي عليه السلام فضمه إلى صدره وقبله ثم قال معاشر الناس اشهدوا انها فرخا رسول الله صلى الله عليه وآله وهو سائلكم عنها .

٢ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أيوب بن نوح عن محمد بن أبي عمير عن مثنى بن أبي الوليد الحناط عن أبي بصير ، قال قال لي أبو عبد الله الصادق عليه السلام أما تحزن أما تهتم أما تألم ، قلت بلى والله ، قال فإذا كان ذلك منك فاذكر الموت ووحدتك في قبرك وسيلان عينيك على خديك وتقطع أوصالك وأكل الدود من لحمك وبلاك وانقطاعك عن الدنيا ، فإن ذلك يحثك على العمل ويردعك عن كثير من الحرص على الدنيا .

٣ – حدثنا أحمد بن علي بن إبراهيم بن هاشم ، قال حدثني أبي عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن محمد بن يحيى الخثعمي عن أبي عبد الله الصادق، قال ان أبا ذر مر برسول الله صلى الله عليه وآله وعنده جبرائيل عليه السلام في صورة دحية الكلبي وقد استخلاه رسول الله صلى الله عليه وآله ، فلما رآهما انصرف عنهما ولم يقطع كلامهما فقال جبرائيل يا محمد هذا أبو ذر قد مر بنا ولم يسلم علينا اما لو سلم علينا لرددنا عليه ، يا محمد ان له دعاء يدعو به معروفاً عند أهل السماء فسله عنه إذا عرجت إلى السماء ، فلما ارتفع جبرائيل جاء أبو ذر إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما منعك يا أبا ذر أن تكون قد سلمت علينا حين مررت بنا ، فقال ظننت يا رسول الله ان الذي كان معك دحية الكلبي قد استخليته لبعض شأنك ، فقال ذاك كان جبرائيل يا أبا ذر ، وقد قال اما لو سلم علينا لرددنا عليه ، فلما علم أبو ذر أنه كان جبرائيل عليه السلام دخله من الندامة ما شاء الله حيث لم يسلم ، فقال

مردم! از جدّم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: من، شهر دانش هستم و علی، درِ آن است و آیا می‌توان جز از در، واردِ شهر شد؟ و پائین آمد. علی بر خاست و او را به سینهٔ خود چسباند و به حسین فرمود: ای پسرم! برخیز و به منبر آ و سخنی بگو، تا قریش به حال تو نادان نمانند و پس از من نگویند حسین بن علی چیزی نمی‌توانست بگوید. و باید سخن برادرت را دنبال کنی! حسین به منبر رفت و خدا را حمد کرد و صلواتی بر پیامبر فرستاد و گفت: ای مردم! از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: علی پس از من، شهر علم است و هر کس در آن آید، نجات یابد و هر کس از او تخلّف نماید، هلاک شود. علی از جا برخاست و او را در آغوش کشید و بوسید و فرمود: ای گروه مردم! شاهد باشید که این دو، دو ذریّهٔ رسول خدا هستند و دو امانتی که به من سپرده شده‌اند و من، آن‌ها را به شما می‌سپارم و رسول خدا، از شما نسبت به آن‌ها پرسش خواهد کرد.

۲ ـ مثنی پسر ابی ولید حناط از ابی بصیر نقل کرد که گفت: ابوعبدالله صادق به من فرمود: غمین نباش، مهموم نگرد و دردناک نشو!؟ گفتم: چرا؟ فرمود: هر گاه که چنین شدی، بیاد بیاور که خواهی مرد و در قبر تنها خواهی ماند و دیدگانت بر دو گونه‌ات جاری خواهند شد و بندهایت، از هم بریده خواهند شد و کرم‌ها تو را خواهند خورد و پوسیده خواهی شد و دستت از دنیا بریده خواهد شد، این موضوع تو ر به کار وادار می‌کند و از کثرت حرص بر دنیا بازت می‌دارد.

۳ ـ حسن پسر محبوب از محمد پسر یحیی خثعمی از ابی عبدالله صادق نقل می‌کند که فرمود: ابوذر به رسول خدا عبور کرد، در حالی که جبرئیل به صورت دحیه کلبی در خدمت آن حضرت بود و با او خلوت کرده بود. ابوذر زمانی که آن وضع را دید، برگشت و سخن آن‌ها را قطع نکرد. جبرئیل گفت: ای محمد! این ابوذر بود که بر ما گذشت و سلام نداد، ولی اگر سلام داده بود، جوابش را می‌دادیم. ای محمد! ابوذر دعائی دارد که با آن دعا می‌کند و نزدِ اهل آسمان، معروف است، وقتی من به آسمان رفتم، از او بپرس که دعایش چیست؟ چون جبرئیل بالا رفت، ابوذر به خدمت پیامبر آمد و پیامبر به او فرمود: ای ابوذر! وقتی بر ما گذشتی، چه چیزی مانعت شد که بر ما سلام ندادی؟ گفت: گمان کردم دحیه کلبی با شما در موضوعی خلوت کرده است. فرمود: او جبرئیل بود، ای ابوذر! و می‌گفت: اگر بر ما سلام کرده بود، پاسخش را می‌دادیم و چون ابوذر دانست که

رسول الله ما هذا الدعاء الذي تدعو به فقد أخبرني ان لك دعاء معروفاً في السماء قال نعم يا رسول الله ، أقول اللهم إني أسألك الإيمان بك والتصديق بنبيك والعافية عن جميع البلاء والشكر على العافية والغنى عن شرار الناس .

٤ ـ حدثنا سليمان بن أحمد اللخمي ، قال حدثنا الحضرمي ، قال حدثنا عباد بن يعقوب ، قال حدثنا ثابت بن حماد عن موسى بن صهيب عن عبادة بن نسى عن عبد الله بن أبي أوفى ، قال آخى رسول الله ﷺ بين أصحابه وترك علياً ، فقال له آخيت بين أصحابك وتركتني ، فقال والذي نفسي بيده ما أخرتك إلا لنفسي أنت أخي ووصيي ووارثي ، قال ما أرث منك يا رسول الله قال ما اورث النبيون قبلي اورثوا كتاب ربهم وسنة نبيهم وأنت وابناك معي في قصري في الجنة .

٥ ـ حدثنا عبد الله بن محمد الصائغ ،قال حدثنا أبو حاتم محمد بن عيسى ابن محمد الوسقندى ، قال أخبرنا أبي ، قال حدثنا إبراهيم بن ريزيل ، قال حدثنا الحكم بن سليمان الجبلى أبو محمد ، قال حدثنا علي بن هاشم عن مطير ابن ميمون انه سمع أنس بن مالك يقول حدثني سلمان الفارسي ان نبي الله ﷺ يقول ان أخي ووزيرى وخير من اخلفه بعدى علي بن أبي طالب عليه السلام .

٦ ـ حدثنا أبو عبد الله الحسين بن أحمد العلوي من ولد محمد بن علي بن أبي طالب ، قال حدثنا أبو الحسن علي بن أحمد بن موسى ، قال حدثنا أحمد بن علي ، قال حدثني أبو علي الحسن بن إبراهيم بن علي العباسي ، قال حدثني أبو سعيد عمير بن مرداس الدولقي ، قال حدثني جعفر بن بشير المكي ، قال حدثنا وكيع عن المسعودى رفعه عن سلمان الفارسي ، قال مرّ إبليس بنفر يتناولون أمير المؤمنين فوقف أمامهم ، فقال القوم من الذى وقف أمامنا، فقال أنا أبو مرة فقالوا يا أبا مرة أما تسمع كلامنا ، فقال سوءة لكم تسبون مولا كم علي بن أبي طالب ﷺ ، فقالوا له من أين علمت انه مولانا ، فقال من قول نبيكم ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه ، اللهم وال من والاه وعادِ من عاداه

او جبرئیل است، بسیار پشیمان شد که بر او سلام نکرده است. رسول خدا به او فرمود: چه دعائی است که می‌خوانی، جبرئیل به من خبر داد دعائی داری که نزد اهل آسمان، معروف است. گفت: آری! ای رسول خدا، همانا من می‌گویم: بار خدایا! از تو خواهم ایمان به تو را و تصدیق به پیامبر تو را و عافیت از هر بلا را و شکر بر عافیت را و بی نیازی از مردمانِ بد را.

۴ ـ عباد پسر یعقوب گوید: حدیث کرد ما را ثابت پسر حماد از موسی پسر صهیب از عباده پسر نسی از عبدالله پسر ابی اوفی که گفت: پیغمبر میان اصحابش دو به دو، برادری برقرار کرد. پس علی آمد و عرض کرد: یا رسول الله! آیا اصحابت را با هم برادر ساختی و مرا فرو گذاشتی؟ فرمود: قسم به خداوندی که جانم در دست اوست، تو را برای برادری خود گذاشتم، تو برادر، وصی و وارث منی! گفت: ای رسول خدا! از تو چه چیزی را ارث می‌برم؟ فرمود: آن چه پیغمبران پیش از من، به ارث گذاشتند؛ کتاب پروردگار خود و روش پیغمبر را. تو و دو پسرانت، در بهشت در قصر من، با من خواهید بود.

۵ ـ محمد پسر عیسی پسر محمد وسقندی گفت: خبر داد ما را پدرم که گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم پسر ریزیل که گفت: حدیث کرد ما را حکم پسر سلیمان جبلی ابو محمد که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر هاشم از مطیر پسر میمون که همانا از انس پسر مالک شنید که می‌گفت: سلمان فارسی می‌گفت: از پیغمبر خدا شنیدم که می‌فرمود: برادر و وزیر، و بهترین خلق پس از من، علی بن ابیطالب است.

۶ ـ احمد پسر موسی گوید: حدیث کرد ما را احمد پسر علی و گفت: حدیث کرد مرا ابو علی حسن پسر ابراهیم پسر علی عباسی که حدیث کرد مرا ابو سعید عمیر پسرمرداس دولقی که گفت: حدیث کرد مرا جعفر پسر بشیر مکی که گفت: حدیث کرد ما را وکیع از مسعودی که سند به سلمان فارسی رساند که گفت: ابلیس به چند نفر که به علی (ع) بد می‌گفتند گذشت و در برابر آن‌ها ایستاد. آن مردم گفتند: کیست که جلو ما ایستاده است؟ گفت: ابو مرّه هستم. گفتند: آیا سخن ما را نشنیدی؟ گفت: بد ببینید، آیا به سرور خود علی بن ابیطالب بد می‌گوئید؟ گفتند: از کجا دانستی او سرور ماست؟ گفت: از گفتار پیامبرتان که فرمود: «من کنتُ مولاه فعلیٌ مولاه» خدایا دوست بدار، هر کس را

وانصر من نصره واخذل من خذله ، فقالوا له فأنت من مواليه وشيعته ، فقال ما أنا من مواليه ولا من شيعته ولكني احبه وما يبغضه أحد إلا شاركته في المال والولد فقالوا له يا أبا مرة فتقول في علي شيئاً ، فقال لهم اسمعوا مني معاشر الناكثين والقاسطين والمارقين ، عبدت الله عز وجل في الجان اثنتي عشرة ألف سنة فلما أهلك الله الجان شكوت إلى الله عز وجل الوحدة فعرج بي إلى السماء ، فعبدت الله في السماء الدنيا اثنتي عشرة ألف سنة اخرى في جملة الملائكة ، فبينا نحن كذلك نسبح الله عز وجل ونقدسه إذ مر بنا نور شعشعاني فخرّت الملائكة لذلك النور سجداً ، فقالوا سبوح قدوس نور ملك مقرب أو نبي مرسل ، فإذا النداء من قبل الله جل جلاله ، لا نور ملك مقرب ولا نبي مرسل هذا نور طينة علي بن أبي طالب عليه السلام .

٧ – حدثنا علي بن أحمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن ابن إبراهيم بن الحكم عن عمرو بن جبير عن أبيه عن أبي جعفر الباقر (ع) ، قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله علياً إلى اليمن فانفلت فرس لرجل من أهل اليمن فنفح رجلا برجله فقتله وأخذه أولياء ليقتلوه فرفعوه إلى علي عليه السلام ، فأقام صاحب البينة ان الفرس انفلت من داره فنفح الرجل برجله ، فأبطل علي عليه السلام دم الرجل ، فجاء أولياء المقتول من اليمن إلى النبي صلى الله عليه وآله يشكون علياً فيما حكم عليهم ، فقالوا ان علياً ظلمنا وأبطل دم صاحبنا ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله إن علياً ليس بظلام ولم يخلق علي للظلم ، وان الولاية من بعدى لعلي والحكم حكمه والقول قوله لا يرد حكمه وقوله وولايته إلا كافر ، ولا يرضى بحكمه وقوله وولايته إلا مؤمن ، فلما سمع اليمانيون قول رسول الله (ص) في علي عليه السلام قالوا يا رسول الله رضينا بقول علي وحكمه فقال رسول الله (ص) هو توبتكم مما قلتم .

که دوستش بدارد و دشمن بدار، هر کس که دشمنش دارد، یاری کن هر که یاری‌اش کند و واگذار هر کس واگذاردش. گفتند: آیا تو از دوستان و شیعیان او هستی؟ گفت: نه، ولی او را دوست می‌دارم و هر کس که با او دشمن باشد، من در مال و فرزند او شریکم. گفتند: ای ابومرّه! درباره علی، چیزی بگو! به آن‌ها گفت: ای گروه ناکثان و قاسطان و مارقان! من در بنی جان، دوازده هزار سال خدا را پرستش کردم و زمانی که هلاک شدند، از تنهائی به خداوند شکایت کردم، پس مرا به آسمان دنیا بردند و آن جا نیز دوازده هزار سال خداوند را با فرشتگان پرستش کردم. در این میان که مشغول عبادت بودیم و خداوند را تسبیح و تقدیس می‌کردیم، نوری پر پرتو از ما گذشت که همهٔ فرشتگان در برابرش رو به زمین سائیدند و گفتند: سبوح، قدوس، این نور، مربوط به فرشته‌ای است مقرّب یا پیغمبری مرسل. ندائی از طرف خداوند - جل جلاله - رسید که: این نور، نه از فرشته مقرّب بود و نه از پیغمبری مرسل! این، نورِ طینت علی بن ابیطالب بود.

۷ـ موسی پسر عمران نخعی، از ابراهیم پسر حکم از عمرو پسر جبیر از پدرش از ابی جعفر باقر نقل کرد که فرمود: رسول خدا علی را به جانب یمن فرستاد. پس در آن جا، اسب کسی از اهالی یمن گریخت و با پای خود، بر مردی لگد زد و او را کشت. اولیاء مقتول، آن مرد را گرفته و نزد امیرالمؤمنین آوردند و برایش اقامه دعوی کردند. صاحب اسب، شاهد آورد که اسبش گریخته و آن مرد را زده و کشته است. علی، خون او را هدر دانست، پس اولیاءِ او از یمن به نزد پیامبر آمده و از حکم علی، به او شکایت کردند و گفتند: به راستی که علی به ما ستم کرده و خون صاحبِ ما را هدر کرد! پیامبر فرمود: علی ستمکار نیست و بر ستم آفریده نشده، ولایت پس از من، با اوست و حکم، حکمِ اوست و قول، قولِ او، ردّ حکم و ولایت او را کسی نمی‌کند مگر کافر، و حکم و قول و ولایت او را نمی‌پسندد مگر مؤمن. زمانی که اهل یمن از پیامبر چنین دربارهٔ علی شنیدند، گفتند: یا رسول الله! پس ما به قول و حکم او راضی شدیم. فرمود: توبهٔ شما از آن چه گفتید، همین است.

المجلس السادس والخمسون

يوم الثلاثاء لثمان خلون من ربيع الأخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد ابن الحسن الصفار ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد ابن الحسن بن شمعون عن عبد الله بن سنان عن الفضيل بن يسار ، قال انتهيت إلى زيد بن علي صبيحة خرج بالكوفة فسمعته يقول من يعينني منكم على قتال أنباط أهل الشام فوالذي بعث محمداً بالحق بشيراً لا يعينني منكم على قتالهم أحد إلا أخذت بيده يوم القيامة فأدخلته الجنة باذن الله ، قال فلما قتل اكتريت راحلة وتوجهت نحو المدينة ، فدخلت على الصادق جعفر بن محمد (ع) فقلت في نفسي لا أخبرته بقتل زيد بن علي فيجزع عليه ، فلما دخلت عليه قال لي يا فضيل ما فعل عمي زيد، قال فخنقتني العبرة فقال لي قتلوه قلت اي والله قتلوه قال فصلبوه قلت اي والله صلبوه، قال فأقبل يبكي ودموعه تنحدر على ديباجتي خده كأنها الجمان ، ثم قال يا فضيل شهدت مع عمي قتال أهل الشام ، قلت نعم قال فكم قتلت منهم قلت ستة قال فلعلك شاك في دمائهم ، قال فقلت لو كنت شاكاً ما قتلتهم ، قال فسمعته وهو يقول أشركني الله في تلك الدماء مضى والله عمي وأصحابه شهداء مثل ما مضى علي بن أبي طالب عليه السلام وأصحابه .

٢ – حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن أبي زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع)، قال سئل رسول الله صلى الله عليه وآله أي المال خير، قال زرع زرعه صاحبه وأصلحه وأدى حقه يوم حصاده ، قيل يا رسول الله فأي المال بعد الزرع خير، قال رجل

مجلس پنجاه و ششم
سه شنبه هشتم ربیع ال‌آخر ۳۶۸

۱ ـ محمد پسر حسن صفار نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از محمد ابی الحسن پسر شمعون از عبدالله پسر سنان از فضیل پسر یسار که گفت: صبح روزی که زید پسر علی در کوفه خروج کرد، من خود را به او رسانده و شنیدم که می‌گفت: کسی از شما نیست که مرا در نبرد با نبطی‌های شام یاری دهد؟ سوگند به حقّ خدایی که پیامبرش را بشیر و نذیر مبعوث کرده است، هیچ کس نخواهد بود که مرا در نبرد با آن‌ها کمک کند، جُز آن که روز قیامت، دست او را خواهم گرفت و به اذن خدا، او را به بهشت خواهم برد. گوید: زمانی که کشته شد، من شتری کرایه کردم و به مدینه رفتم و به خدمت صادق رسیده، با خود گفتم: خبر شهادت زید را به او ندهم تا بر او بی تابی کند. زمانی که به خدمت او رسیدم: به من فرمود: ای فضیل! عمویم زید چه کرد؟ گریه گلویم را گرفت. گفت: آیا او را کشتند؟ گفتم: آری، به خدا سوگند که او را کشتند. گفت: آیا به دارش زدند؟ گفتم: آری به خدا سوگند به دارش آویختند، شروع به گریه کرد و اشک هایش مانند مروارید بر دوگونه‌اش می‌غلطید. سپس فرمود: ای فضیل! آیا تو در نبرد با اهل شام، با عمویم شرکت کردی؟ گفتم: آری! گفت چند تن از آن‌ها کشتی؟ گفتم: شش نفر، گفت: شاید در به قتل رساندن آن‌ها شک داشتی؟ گفتم: اگر شک داشتم، آن‌ها را نمی‌کشتم. شنیدم که فرمود: خداوند مرا نیز در این خون‌ها شریک کند، به خدا سوگند عمویم زید و یارانش شهید در گذشتند، مانند علی بن ابیطالب و یاران او.

۲ ـ حسین پسر یزید نوفلی از اسماعیل پسر ابی زیاد از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا را پرسیدند: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که بکارند و اصلاح کنند و در روز درو کردن، حقّش را بپردازند. پرسیدند: یا رسول الله! پس از زراعت، کدام مال بهتر است؟ فرمود: گوسفندداری که به دنبال محل

في غنمه قد تبع بها مواضع القطر يقيم الصلاة ويؤتي الزكاة ، قيل يا رسول الله فأي المال بعد الغنم خير ، قال البقر تغدو بخير وتروح بخير ، قيل يا رسول الله فأي المال بعد البقر خير ، قال الراسيات في الوحل والمطعمات في المحل نعم الشيء النخل من باعه فإنما ثمنه بمنزلة رماد على رأس شاهقة اشتدت به الريح في يوم عاصف الا ان يخلف مكانها ، قيل يا رسول الله فأي المال بعد النخل خير ، فسكت فقال له رجل فأين الابل ، قال فيها الشقاء والجفاء والعناء وبعد الدار تغدو مدبرة وتروح مدبرة لا يأتي خيرها إلا من جانبها الاشأم ، اما انها لا تعدم الأشقياء الفجرة .

٣ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي قال حدثنا أحمد بن محمد بن خالد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي عن حماد ابن عثمان عن عبد الله بن أبي يعفور عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ، قال خطب رسول الله ﷺ الناس في الحجة الوداع بمنى في المسجد الخيف فحمد الله وأثنى عليه ، ثم قال نضر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها ثم بلغها من لم يسمعها ، فرُبَّ حامل فقه غير فقيه ورب حامل فقه إلى من هو أفقه منه ، ثلاث لا يغل عليهن قلب امرء مسلم : اخلاص العمل لله والنصيحة لأئمة المسلمين واللزوم لجماعتهم ، فإن دعوتهم محيطة من ورائهم المسلمون اخوة تتكافى دماؤهم يسعى بذمتهم أدناهم هم يد على من سواهم .

٤ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن محمد ابن خالد عن أبيه عن أحمد بن محمد بن يحيى الخزاز عن غياث بن إبراهيم عن الصادق جعفر محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام لانسبن نسبة لم ينسبه أحد قبلي ولا ينسبه أحد بعدي ، الإسلام هو التسليم والتسليم هو التصديق والتصديق هو اليقين واليقين هو الاداء والاداء هو العمل ، إن المؤمن أخذ دينه عن ربه ولم يأخذه عن رأيه ، أيها الناس دينكم دينكم تمسكوا به لا يزيلكم أحد عنه ، لأن السيئة فيه خير من الحسنة في غيره لأن السيئة فيه تغفر

باریدن باران می‌رود و نماز می‌خواند و زکاتش را می‌دهد. گفتند: ای رسول خدا! پس از گوسفند داری، کدام کار بهتر است؟ فرمود: گاوداری که بامداد شیر می‌دهد و در هنگام عصر هم شیر می‌دهد. پرسیدند: بعد از گاوداری، کدام مال بهتر است؟ فرمود: درختانی که در لجن به عمل آیند و در گرانی خوراک دهند، چه خوب چیزی است نخلِ خرما، هر کس که آن را بفروشد، پولش مانند خاکستری است بر بالای کوه که باد سختی بر آن می‌وزد، مگر که به جای آن درخت دیگری بخرد. پرسیدند: یا رسول الله پس از نخل، کدام مال؟ خاموش شد. مردی گفت: پس شتر چه؟ فرمود: بدبختی دارد و جفاکاری و رنج و در به دریِ بامداد و عصر، او پشت به صاحبش دارد و خیرش از ناحیهٔ شومش می‌آید، آگاه باشید که اشقیاء و نابکاران، هرگز آن را از دست نمی‌دهند.

۳ ـ محمد پسر خالد از احمد پسر محمد پسر ابی نصر بزنطی از حماد پسر عثمان از عبدالله پسر ابی یعفور ز صادق جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: رسول خدا در حجّة الوداع، در مسجد خیف خطبه خواند و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: خدای خرّم کند بنده‌ای را که گفتار مرا بشنود و حفظ کند و آن را به کسی که نشنیده است، برساند چه بسیار کسی که فقیه نباشد و فقهی را حمل کند و چه بسیار کسی که فقیه باشد و فقهی را به فقیه‌تر از خود برساند، سه چیز است که دل مرد مسلمان، در آن دغل روا نمی‌دارد؛ اخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی برای پیشوایان مسلم و ملازمت جمعیت مسلمانان که دعوت آن‌ها به هر که پشت سر آن‌هاست، احاطه دارد. همهٔ مسلمانان با هم برادرند و خون‌شان با هم برابرست و تعهّد پست‌ترین آن‌ها، به عهدهٔ همه است و همه باید بر علیه دیگران همدست باشند.

۴ ـ احمد پسر محمد پسر یحیی خزاز از غیاث پسر ابراهیم از صادق جعفر بن محمد از پدرش ازپدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: من نسبی به اسلام می‌رسانم که شخصی دیگر پیش از من و بعد از من، آن نسب را نمی‌رساند، به راستی که اسلام تسلیم است، تسلیم، تصدیق است و آن یقین و یقین، ادا کردن است و آن، عمل است، مؤمن دین را از خداوند می‌گیرد، نه از رأی خود! ای مردم دین شما، دین شماست، بدان چنگ زنید، کسی شما را از آن بیرون نبرد، زیرا گناه در دینداری بهتر از حسنه است در بی

والحسنة في غيره لا تقبل .

٥ ـ حدثنا أحمد بن علي بن إبراهيم ، قال حدثني أبي عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن الحكم ، قال دخل أبو شاكر الديصاني على أبي عبد الله الصادق (ع) ، فقال له انك أحد النجوم الزواهر وكان آباؤك بدوراً بواهر وأمهاتك عقيلات عباهر وعنصرك من أكرم العناصر ، وإذا ذكر العلماء فبك تثنى الخناصر فخبرني أيها البحر الخضم الزاخر ، ما الدليل على حدث العالم فقال الصادق عليه السلام يستدل عليه بأقرب الأشياء قال وما هو فدعا الصادق عليه السلام ببيضة فوضعها على راحته ثم قال هـذا حصن ملموم داخله عرق رقيق تطيف به فضة سائلة وذهبة مايعة ثم تنفلق عن مثل الطاووس ادخلها شيء قال لا قال فهذا الدليل على حدث العالم ، قال أخبرت فأوجزت وقلت فأحسنت وقد علمت انا لا نقبل إلا ما أدركناه بأبصارنا أو سمعناه بآذاننا أو لمسناه بأكفنا أو شممناه بمناخرنا أو ذقناه بأفواهنا أو تصور في القلوب بياناً واستنبطته الروايات ايقاناً ، فقال الصادق عليه السلام ذكرت الحواس الخمس وهي لا تنفع شيئاً بغير دليل كما لا نقطع الظلمة بغير مصباح .

٦ ـ حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا (ع) انه دخل عليه رجل فقال له يا بن رسول الله مـا الدليل على حدث العالم ، قال أنت لم تكن ثم كنت وقد علمت انك لم تكون نفسك ولا كونك من هو مثلك .

٧ ـ حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قـال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر ، قال حدثني أبو أحمد محمد بن زياد الأزدي عن ابان بن عثمان الأحمر عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن أبي طالب عليه السلام ذات يوم وهو في مسجد قباء والأنصار مجتمعون ، يا علي أنت أخي وأنا أخوك ، يا علي أنت وصيي وخليفتي وإمام أمتي

دینی، زیرا گناهِ دین‌دار آمرزیده می‌شود، ولی حسنه از بی‌دین، پذیرفته نمی‌گردد.

۵ ـ ابراهیم پسر هاشم از محمد پسر ابی عمبر از هشام پسر حکم نقل کرد که گفت: ابو شاکر دیصانی به نزد ابی عبدالله صادق رسید و گفت: تو ستاره‌ای درخشانی و پدرانت ماه‌هائی تابان بودند و مادرانت بانوانی پارسا و شایان، جوهرت گرامی‌ترین جوهر است و چون نام دانشمندان برده می‌شود، انگشت‌ها به سوی تو خم می‌شود. ای دریای ژرف! دلیل حدوثِ عالم چیست؟ صادق فرمود: به نزدیک‌ترین چیز به عنوان دلیل آن، تمسک خواهم جست. گفت آن چیست؟ دستور داد تخم مرغی آوردند و آن را بر دست گرفت و فرمود: این قلعه‌ای است اندود شده که درونش، مایعی است رقیق و نظیف، از نقرهٔ روان و طلای آب شده. اگر شکافته شود چیزی مانند یک طاووس از آن بیرون آید، آیا چیزی بر درون آن رفته است؟ گفت: نه! فرمود: این است دلیل بر حدوث عالم. ابو شاکر گفت: موضوعی خوب اختیار کردید و سخن مختصر گفتید و خوش فرمودید، ولی می‌دانید که چیزی جز آن چه با چشم خود بینیم یا به گوش خودمان بشنویم یا به دست خود لمس کنیم، یا با بینی خود ببوئیم یا به دهان خود بچشیم یا در دل ما عیان باشد و یا به طور یقین از روایات استنباط کنیم، نمی‌پذیریم. صادق فرمود: حوّاس پنجگانه را یاد کردی، آن‌ها بدون دلیلی دیگر، فایده نمی‌دهند چنان چه تاریکی را بدون چراغ روشن نمی‌توان پذیرفت.

۶ ـ ابراهیم پسر هاشم از علی پسر معبد از حسین پسرخالد از ابی السحن علی بن موسی الرضا نقل کرد که همانا مردی خدمت او رسید و عرض کرد: چه دلیلی بر حدوث عالم وجود دارد؟ فرمود: تو نبودی، پس بود شدی، می‌دانی که خود خود را به وجود نیاوردی و کسی هم که مانند توست، تو را به وجود نیاورده است.

۷ ـ ابو احمد محمد پسر زیاد ازدی از ابان پسر عثمان، احمد از ابان پسر تغلب از عکرمه از ابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا در مسجد قباء در حالی که انصار جمع بودند، به علی بن ابیطالب فرمود: ای علی! تو برادر منی و من برادر تو، ای علی! تو وصی و خلیفه من و امام اُمت من، بعد از من هستی، به خدا پیوسته است، هر کس که با تو پیوسته و با خدا دشمن است، هر که با تو دشمن باشد، و با خدا بغض دارد، هر کس که با

بعدي، والى الله من والاك وعادى من عاداك وأبغض الله من أبغضك ونصر الله من نصرك وخذل الله من خذلك ، يا علي أنت زوج ابنتي وأبو ولديّ ، يا علي انه لما عرج بي السماء عهد إلي ربي فيك ثلاث كلمات ، فقال يا محمد قلت لبيّك ربي وسعديك تباركت وتعاليت، فقال إن علياً إمام المتقين وقائد الغر المحجلين ويعسوب المؤمنين .

٨ – حدثنا محمد بن الحسن ، قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب ، قال حدثنا محمد بن سنان عن أبي الجارود زياد بن المنذر عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) ، قال سمعت جابر بن عبد الله الأنصاري يقول ان رسول الله ﷺ كان ذات يوم في منزل أم إبراهيم وعنده نفر من أصحابه إذ أقبل علي بن أبي طالب عليهما السلام ، فلما بصر به النبي ﷺ قال يا معشر الناس أقبل اليكم خير للناس بعدي وهو موليكم طاعته مفروضة كطاعتي ومعصيته محرمة كمعصيتي ، معاشر الناس أنا دار الحكمة وعلي مفتاحها ولن يوصل إلى الدار إلا بالمفتاح وكذب من زعم انه يحبني ويبغض علياً .

٩ – حدثنا محمد بن الحسن ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري ، قال حدثنا يعقوب بن يزيد ، قال حدثنا محمد بن أبي عميرة عن ابان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ، قال ان رسول الله (ص) قال ذات يوم لجابر ابن عبد الله الأنصاري يا جابر انك ستبقى حتى تلقى ولدي محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب المعروف في التوراة بالباقر فإذا لقيته فاقرأه مني السلام، فدخل جابر إلى علي بن الحسين (ع) فوجد محمد بن علي (ع) عنده غلاماً ففال له يا غلام اقبل فأقبل ، ثم قال له ادبر فأدبر ، فقال جابر شمايل رسول الله (ص) ورب الكعبة ، ثم أقبل على علي بن الحسين (ع) فقال له من هذا ، قال هذا ابني وصاحب الأمر بعدي محمد الباقر، فقام جابر فوقع على قدميه يقبلها ويقول نفسي لنفسك الفداء يا بن رسول الله اقبل سلام أبيك ان

تو در بغض باشد، خدا را یاری کرد، هر کس که تو را یاری کرد و خدا را واگذاشت، هر آن کس که تو را واگذاشت، ای علی! تو همسر دختر من هستی و پدر دو فرزندان من، ای علی! زمانی که مرا به آسمان بالا بردند، پروردگارم درباره‌ات سفارش کرد و فرمود: ای محمد! پس من گفتم: لبّیک و سعدیک تبارکت و تعالیت. فرمود: علی پیشوای متّقیان و پیشوای رو سفیدان و یعسوب مؤمنان است.

۸ ـ محمد پسر حسین پسر ابی خطاب گفت: حدیث کرد ما را محمد پسرسنان ازابی جارود زیاد پس منذر از ابی جعفر محمد پسر علی باقر که گفت: شنیدم که جابر بن عبدالله انصاری می‌گفت: همانا رسول خدا، روزی در منزل اُمّ ابراهیم بود و جمعی اصحاب در حضورش بودند که علی بن ابیطالب آمد. زمانی که چون چشم پیامبر بر او افتاد، گفت: ای گروه مردم! کسی نزد شما آمد که بهترین مردم است بعد از من، او سرور شماست و طاعت او فرض است، مانند طاعت من، و نافرمانی‌اش حرام است، مانند نافرمانی من، ای گروه مردم! من خانهٔ حکمت هستم و علی کلیدِ آن، و بر خانه نمی‌توان وارد شد، جز به وسیلهٔ کلیدش. دروغ گفت کسی که گمان کرد مرا دوست می‌دارد و علی را دشمن داشت.

۹ ـ یعقوب پسر یزید گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر ابی عمیره از ابان پسر عثمان از صادق جعفر بن محمد که گفت: همانا رسول خدا روزی به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر! به تحقیق تو زنده می‌مانی، تا فرزندم محمد پسر علی پسر حسین پسر علی بن ابیطالب را درک کنی که در تورات به «باقر» معروف است. زمانی که چون به او برخورد کردی، سلام مرا به او برسان. پس جابر بر علی بن الحسین وارد شد، در حالی که محمد بن علی که پسر بچه‌ای بود، نزد او یافت و به او گفت: ای کودک! پیش بیا! او پیش آمد. گفت: عقب برو! عقب رفت. جابر گفت: سوگند به پروردگار کعبه، این شمایلِ رسول خداست. سپس رو به علی بن حسین کرد و گفت: این کیست؟ فرمود: پسر من است و امام بعد از من، محمد باقر. جابر برخاست و بر پاهای او افتاد و آن‌ها را می‌بوسید و می‌گفت: جانم به فدایت ای فرزند رسول خدا! سلام جدّت را پذیرا باش،

رسول الله ﷺ يقرأ عليك السلام ، قال فدمعت عينا أبي جعفر (ع) ثم قال يا جابر على أبي رسول الله ﷺ السلام ما دامت السماوات والأرض وعليك يا جابر بما بلغت السلام .

١٠ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن خلف بن حماد الأسدي عن أبي الحسن العبدي عن الأعمش عن عباية بن ربعي عن عبد الله بن عباس ، قال ان رسول الله لما اسرى به إلى السماء انتهى به جبرائيل إلى نهر يقال له النور ، وهو قول الله عز وجل : « خلق الظلمات والنور » ، فلما انتى به إلى ذلك النهر قال له جبرائيل عليه السلام يا محمد اعبر على بركة الله فقد نوّر الله لك بصرك ومدّ لك امامك، فإن هذا النهر لم يعبره أحد لا ملك مقرّب ولا نبي مرسل ، غير ان لي في كل يوم اغتماسة فيه ثم أخرج منه فأنفض أجنحتي فليس من قطرة تقطر من أجنحتي إلا خلق الله تبارك وتعالى منها ملكاً مقرباً ، له عشرون ألف وجه وأربعون ألف لسان، كل لسان يلفظ بلغة لا يفقهها اللسان الآخر، فعبر رسول الله ﷺ حتى انتهى إلى الحجب والحجب خمسمائة حجاب ، من الحجاب إلى الحجاب مسيرة خمسمائة عام ، ثم قال تقدم يا محمد فقال له يا جبرائيل ولم لا تكون معي ؟ قال ليس لي أن أجوز هذا المكان فتقدم رسول الله ﷺ ما شاء الله أن يتقدم حتى سمع ما قال الرب تبارك وتعالى أنا المحمود وأنت محمد شققت اسمك من اسمي فمن وصلك وصلته ومن قطعك انزل إلى عبادي فأخبرهم بكرامتي إياك واني لم أبعث نبياً إلا جعلت له وزيراً وانك رسولي وان علياً وزيرك ، فهبط رسول الله ﷺ فكره أن يحدث الناس بشيء كراهية أن يتهموه ، لأنهم كانوا حديثي عهد بالجاهلية حتى مضى لذلك ستة أيام فأنزل الله تبارك وتعالى: « فلعلك تارك بعض ما يوحى اليك وضائق به صدرك » ، فاحتمل رسول الله ذلك حتى كان يوم الثامن فأنزل الله تبارك وتعالى عليه: « يا أيها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس » ، فقال رسول الله ﷺ تهديد بعد

رسول خدا به تو سلام رساند. گوید: دو چشم باقر پر از اشک شد و گفت: ای جابر! بر پدرم رسول خدا سلام باد، تا آن گاه آسمان‌ها و زمین برپاست و بر تو ای جابر، به خاطر سلامی که از او به من رساندی.

۱۰ ـ عبدالله برقی از پدرش از خلف پسر حماد اسدی از ابی الحسن عبدی از اعمش ازعبایه پسر ربعی از عبدالله پسر عباس نقل کرد که رسول خدا فرمود: زمانی که مرا به آسمان بردند، جبرئیل مرا به نهرِ نور رساند که خداوند دربارهٔ اش فرموده است: ظلمات و نور را خلق کرده است و گفت: ای محمد! به برکتِ خدا، از آن بگذر که خداوند دیده‌اش را منوّر کرد و جلوتر باز کرد، این نهری است که کسی از آن نگذشته است، نه فرشته‌ای مقرّب و نه پیامبری مرسل، تنها من، هر روز یک بار در آن غوطه‌ور می‌شوم و بر می‌آیم و پرهایم را می‌تکانم و قطره‌ای از آن نمی‌ریزد، جُز آن که خداوند فرشته‌ای مقرّب از آن می‌آفریند که بیست هزار صورت و چهار هزار زبان دارد و با هر زبانی، به لغتی سخن می‌گوید که زبان دیگر، آن را نمی‌فهمند. رسول خدا از آن گذشت، تا به حجاب‌ها رسید که پانصد بودند و میان هر دو حجابی به مسافت پانصد سال بود.

سپس، جبرئیل گفت: ای محمد! پیش‌تر رو! فرمود: ای جبرئیل چرا تو همراه من نیستی؟ گفت: حق ندارم از این جا پیش روم. رسول خدا،تا آنجا که خدا می‌خواست، پیش رفت، تا آن جا که شنید خداوند - تبارک و تعالی - می‌فرمود: منم محمود و توئی محمد، نامت را از آن‌رو از نام خود باز گرفتم که هر کس که با تو بپیوندد، من با او می‌پیوندم و هر کس که از تو ببرد، سرکوبش می‌کنم. فرود شو و نزد بندگانم برگرد و به آن‌ها از پذیرائی که از تو کردم خبر ده، پیامبری مبعوث نکردم، جز آن که وزیری برایش مقرّر کردم، تو فرستادهٔ من هستی و علی وزیرِ توست. پس رسول خدا فرود آمد و نخواست، آن چه را که شنیده ببود، به مردم گوید، از ترس آن که مباد او را متّهم کنند، چون تازه از جاهلیت درآمده بودند. شش سال گذشت. پس خداوند این آیه را فرستاد: شاید تو، پاره‌ای از آن چه را که برایت وحی شده و سینه‌ات از آن تنگ است، فراموش کنی! ای رسول! آن چه را بر تو نازل شده، اگر نرسانی، تبلیغ رسالت نکرده‌ای خدایت از مردم نگه می‌دارد. رسول خدا فرمود: تهدیدی است، پس از وعدهٔ عذاب، باید دستور خدا را اجرا کنم و اگر مردم مرا متّهم کردند و تکذیب نمودند، برایم آسان‌تر است از این

وعيد لأمضين أمر الله عز وجل فإن يتهموني ويكذبوني فهو أهون علي من أن يعاقبني العقوبة الموجعة في الدنيا والآخرة، قال وسلم جبرائيل على علي بامرة المؤمنين، فقال علي عليه السلام يا رسول الله أسمع الكلام ولا أحس الرؤية، فقال يا علي هذا جبرائيل أتاني من قبل ربي بتصديق ما وعدني، ثم أمر رسول الله صلى الله عليه وآله رجلاً فرجلاً من أصحابه حتى سلموا عليه ثم قال يا بلال نادِ في الناس أن لا يبقى غداً أحد إلا عليل إلا خرج إلى غدير خم، فلما كان من الغد خرج رسول الله صلى الله عليه وآله بجماعة أصحابه فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال أيها الناس إن الله تبارك وتعالى أرسلني عليكم برسالة وإني ضقت بها ذرعاً مخافة أن تتهموني وتكذبوني حتى أنزل الله علي وعيداً بعد وعيد، فكان تكذيبكم إياي أيسر عليّ من عقوبة الله إياي، إن الله تبارك وتعالى أسرى بي وأسمعني وقال يا محمد أنا المحمود وأنت محمد شققت اسمك من اسمي فمن وصلك وصلته ومن قطعك انزل إلى عبادي فأخبرهم بكرامتي إياك وإني لم أبعث نبياً إلا جعلت له وزيراً وانك رسولي وان علياً وزيرك، ثم أخذ صلى الله عليه وآله بيدي علي بن أبي طالب فرفعها حتى نظر الناس إلى بياض ابطيهما ولم يرَ قبل ذلك، ثم قال أيها الناس إن الله تبارك وتعالى مولاي وأنا مولى المؤمنين فمن كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعادِ من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله.

فقال الشكاك والمنافقون والذين في قلوبهم مرض وزيغ نبرء إلى الله من مقالته ليس بحتم ولا نرضى أن يكون علي وزيره هذه منه عصبية، فقال سلمان والمقداد وأبو ذر وعمار بن ياسر والله ما برحنا العرصة حتى نزلت هذه الآية: «اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً»، فكرر رسول الله صلى الله عليه وآله ذلك ثلاثاً ثم قال: إن كمال الدين وتمام النعمة ورضى الرب بإرسالي اليكم بالولاية بعدي لعلي بن أبي طالب عليه الصلاة وعليه السلام.

که خداوند مرا در دنیا و آخرت به سختی عقوبت کند. گوید: جبرئیل با لفظ امیرالمؤمنین، به علی سلام داد و علی گفت: یا رسول الله! کلامی می‌شنوم و کسی را می‌نبینم! فرمود: جبرئیل است که برای تصدیق آن چه خدا به من وعده داده، از جانب خدا آمده است.

سپس، رسول خدا دستور داد، مردها پشت سرِ هم بر علی به امیرالمؤمنین بودن سلام می‌دادند. به بلال گفت: ندا کن، کسی جُز دردمندها نماند، جز این که به غدیر خُم رود و چون فردا شد، رسول خدا با اصحابش بیرون رفت و حمد و ثنای خدا را به جای آورد و فرمود: ای مردم! به راستی که خداوند تبارک و تعالی، مرا برای رسالتی نزد شما فرستاده که از این که متهمم کنید، و تکذیبم نمائید، بسیار نگران بودم، تا این که خداوند پیاپی تهدیدم نمود، پس تکذیب شما برای من آسان‌ترست از عقوبت خدا: خداوند مرا به معراج برد و فرمود:

منم محمود و توئی محمد، نامت را از آن‌رو از نام خود باز گرفتم که هر کس که با تو بپیوندد، من با او می‌پیوندم و هر کس که از تو ببرد، سرکوبش می‌کنم. فرود شو و نزد بندگانم برگرد و به آن‌ها از پذیرائی که از تو کردم خبر ده، پیامبری مبعوث نکردم، جز آن که وزیری برایش مقرّر کردم، تو فرستادهٔ من هستی و علی وزیرِ توست.

سپس دو دست علی را بالا برد، تا مردم سفیدی زیر بغل هر دو را دیدند و پیش از آن دیده نشده بود. سپس فرمود: ای مردم! به راستی که خداوند مولای من است و من مولای مؤمنان، هر کس که را من مولا و آقای او هستم، علی مولای اوست، بار خدایا! دوست بدار هر کس را که دوستش بدارد و دشمن بدار، هر کس را که دشمنش بدارد. یاری کن، هر کس را یاری‌اش کند و فروگذار، هر کس را که فرویش گذارد!

منافقان و بیماردلان گفتند: به خدا بیزاری می‌جوئیم، از این گفتارش که از راه عصبیّت است. سلمان و مقداد و ابوذر و عمار بن یاسر گویند: به خدا قسم، از آن عرصه بیرون نشده بودیم که این آیه نازل شد: امروز، روزی است که دین‌تان را بر شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را دین شما پسندیدم و سه بار آن را تکرار کرد. رسول خدا سپس فرمود:

به درستی که کمال دین و تمام نعمت و وصی از طرف پروردگار، به رسالت مخصوص من نزد شماست به ولایت علی بن ابیطالب بعد از من.

المجلس السابع والخمسون

وهو يوم الجمعة لاحدى عشر خلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي، قال حدثنا سعد بن عبد الله، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب ، قال حدثنا محمد بن سنان عن المفضل بن عمر ، قال سمعت مولاي الصادق عليه السلام يقول كان فيما ناجى الله عز وجل به موسى بن عمران (ع) ان قال له يا بن عمران كذب من زعم انه يحبني فإذا جنه الليل نام عني ، أليس كل محب يحب خلوة حبيبه ها أنا ذا يا بن عمران مطلع على أحبائي إذا جنهم الليل حولت أبصارهم من قلوبهم ومثلت عقوبتي بين أعينهم يخاطبوني عن المشاهدة ويكلموني عن الحضور ، يا بن عمران هب لي من قلبك الخشوع ومن بدنك الخضوع ومن عينيك الدموع في ظلم الليل وادعني فإنك تجدني قريباً مجيباً .

٢ – وبهذا الاسناد قال كان الصادق عليه السلام يدعو بهذا الدعاء : إلهي كيف أدعوك وقد عصيتك وكيف لا أدعوك وقد عرفت حبك في قلبي وإن كنت عاصياً مددت اليك يداً بالذنوب مملوة وعيناً بالرجاء ممدودة ، مولاي أنت عظيم العظماء وأنا أسير الاسراء أنا أسير بذنبي مرتهن بجرمي، إلهي لئن طالبتني بذنبي لاطالبنك بكرمك ولئن طالبتني بجريرتي لاطالبنك بعفوك ولئن أمرت بي إلى النار لاخبرن أهلها اني كنت أقول لا إله إلا الله محمد رسول الله ، اللهم ان الطاعة تسرك والمعصية لا تضرك فهب لي ما يسرك واغفر لي ما لا يضرك يا أرحم الراحمين .

٣ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي

مجلس پنجاه و هفتم
روز جمعه یازدهم ربیع الاخر ۳۶۸

۱ ـ سعد پسر عبدالله گفت: حدیث کرد ما را محمد پسرحسین پسر ابی خطاب که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر سنان ازمفضل پسر عمر که گفت: از مولایم صادق شنیدم که می‌گفت: از جمله مناجات‌های خدا و موسی پسر عمران این بود که به او فرمود: ای پسر عمران! دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌برد مرا دوست می‌دارد، ولی زمانی که شب او را فرو می‌گیرد، به خواب می‌رود و یادی از من نمی‌کند. مگر نه این است که هر دوستی، خلوت کردن با دوست خود را می‌خواهد؟ ای پسر عمران! زمانی که شب می‌شود، من بر دوستانم توجّه می‌یابم و چشم آنها را بر دل‌شان می‌نهم و کیفرم را برابر چشمان مجسّم می‌کنم، تا مرا مشاهده کنند و حضوری با من گفتگو نمایند. ای پسر عمران! از دلت به من خشوع کن و از تنت خضوع نما و از دو چشمت، در تاریکی شب اشک ببار و بخوان که مرا نزدیک و اجابت کننده خواهی یافت.

۲ ـ با همین سند، نقل کرد صادق این دعا را می‌خواند: معبودا! تو را چگونه بخوانم، با آن که نافرمانی‌ات کرده‌ام و چگونه نخوانم، در حالی که مهر تو را در دل دارم. اگر چه گناهکار هستم، دستی پر از گناه به درگاهت بر می‌دارم و چشمی پر از امید به سویت برمی آرم. مولای من! تو بزرگِ بزرگان هستی و من اسیرِ اسیران! اسیر گناهم و در گرو جرمم، ای معبود! اگر به گناهم بازخواست کنی، به کرمت درخواست خواهم کرد و اگر به جرمم بگیری، به گذشتت برخواهمت گرفت، اگر دستور دوزخم دهی، به اهلش خبر خواهم داد که من گویندهٔ «لا اله الّا الله، محمد رسول الله» هستم، خدایا! نه اطاعت شادت می‌کند و گناه زیانی برایت دارد، آنچه که شادت می‌کند را به من بده، و آنچه زیانت ندارد، برایم ببخش، ای ارحمِ راحمین.

۳ ـ علی پسر حسین سعد آبادی از احمد پسر محمد پسر خالد از عثمان پسر عیسی از

عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن خالد بن نجيح الجواز عن وهب بن عبد ربه ، قال سمعت أبا عبد الله الصادق (ع) يقول من قال يعلم الله لما لا يعلم الله اهتز العرش إعظاماً لله عز وجل .

٤ – حدثنا محمد بن القاسم الاسترابادي، قال حدثنا أحمد بن الحسن الحسيني عن الحسن بن علي بن الناصر عن أبيه عن محمد بن علي عن أبيه الرضا عن موسى ابن جعفر (ع) ، قال سئل الصادق عليه السلام عن الزاهد في الدنيا قال الذي يترك حلالها مخافة حسابه ويترك حرامها مخافة عذابه .

٥ – وبهذا الاسناد قال رأى الصادق عليه السلام رجلا قد اشتد جزعه على ولده فقال يا هذا جزعت للمصيبة الصغرى وغفلت عن المصيبة الكبرى ، لو كنت لما صار اليه ولدك مستعداً لما اشتد عليه جزعك فمصابك بتركك الاستعداد له أعظم من مصابك بولدك .

٦ – حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن عثمان بن عيسى عن عبدالله بن مسكان عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله الصادق (ع) ، قال ثلاثة هم أقرب الخلق إلى الله عز وجل يوم القيامة حتى يفرق من الحساب : رجل لم تدعه قدرته في حال غضبه إلى أن يحيف على من تحت يديه ، ورجل مشى بين اثنين فلم يمل مع أحدهما على الآخر بشعيرة ، ورجل قال الحق فيما عليه وله .

٧ – حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر ، قال قلت لأبي عبد الله الصادق (ع) بم يعرف الناجي ، فقال من كان فعله لقوله موافقاً فهو ناج ، ومن لم يكن فعله لقوله موافقاً فإنما ذلك مستودع .

٨ – حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن مرازم بن حكيم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال عليكم بإتيان المساجد فإنها بيوت الله في الأرض ، ومن أتاها

خالد پسر نجیح جواز از وهب پسر عبد ربه نقل می‌کند که گفت: از اباعبدالله صادق گوید شنیدم که می‌فرمود: هر کس که به دروغ گوید «خدا می‌داند» عرش خداوند، از احترام خدا می‌لرزد.

۴ ـ حسن بن علی پسر ناصر از پدرش از محمد پسر علی از پدرش رضا از موسی پسر جعفر نقل کرد که صادق (ع) از زاهد در دنیاسؤال شد، فرمود: زاهد کسی است که حلال آن دنیا را از ترس حساب ترک کند و حرامش را از ترسِ عذاب.

۵ ـ و با همین اسناد گفت: صادق مردی را دید که در مرگ فرزندش بی‌تابی می‌کرد. پس فرمود: ای مرد! از مصیبتی کوچک، بی تابی می‌کنی و از مصیبتِ بزرگ غافل هستی، اگر آماده بودی، برای راهی که فرزندت رفته، این اندازه بی تابی نمی‌کردی، مصیبت آماده نبودن تو بسی بزرگ‌تر از داغِ فرزند است.

۶ ـ ابی عبدالله برقی از عثمان پسر عیسی از عبدالله پسر مسکان از محمد پسرمسلم از ابی عبدالله صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در روز قیامت، سه کس به خداوند نزدیک‌تر از دیگران خواهند بود، تا مردم از حساب فارغ شوند؛ کسی که در حال خشم، قدرت او را واندارد که به زیر دست‌اش ستم کند، کسی که میان دو نفر راه رود و به اندازه تک جُوی، به یکی از آن دو تمایل نشان ندهد، و کسی که حق را بگوید، چه به زیان او باشد و چه به سودش .

۷ ـ یعقوب پسر یزید از محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر نقل می‌کند که گفت به صادق گفتم: شخص نجات یافته را چگونه می‌توان شناخت؟ فرمود: هر کس که کردار او با گفتارش موافق باشد، او ناجی است، و هر کس که کردارش، با گفتارش موافق نباشد، ایمان او عاریه‌ای است.

۸ ـ علی بن ابراهیم از پدرش از محمد پسر ابی عمیر از مرازم امام صادق (ع) فرمود: بر شما باد به آمدن مساجد، زیرا آن‌ها خانه‌های خدایند در زمین و هر که با طهارت در آن‌ها آید خدا از گناهان پاکش کند و او را از زوار خود نویسد در آن‌ها بسیار نماز بخوانید

متطهراً طهره الله من ذنوبه وكتب من زواره فاكثروا فيها من الصلاة والدعاء وصلوا من المساجد في بقاع مختلفة ، فإن كل بقعة تشهد للمصلى عليهـــا يوم القيامة .

٩ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثني محمد بن أبي الخطاب ، قال حدثنـــا الحسن بن محبوب ، قال حدثنا معاوية بن وهب ،قال سمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول اطلبوا العلم وتزينوا معـــه بالحلم والوقار وتواضعوا لمن تعلمونه العلم وتواضعوا لمن طلبتم منه العلم ولا تكونوا علماء جبارين فذهب باطلكم بحقكم .

١٠ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه محمد بن خالد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال : عليكم بمكارم الأخلاق فإن الله عز وجل يحبها وإيا كم ، ومذام الأفعال فإن الله عز وجل يبغضها وعليكم بتلاوة القرآن فإن درجات الجنة على عدد آيات القرآن ، فإذا كان يوم القيـــامة يقال لقارىء القرآن اقرأ وارقَ فكلما قرأ آية رقى درجة ، وعليكم بحسن الخلق فإنه يبلغ بصاحبه درجة الصائم القائم ، وعليكم بحسن الجوار فإن الله أمر بذلك ، وعليكم بالسواك فإنها مطهّرة وسنة حسنة ، وعليكم بفرائض الله فأدوها ، وعليكم بمحارم الله فاجتنبوها .

١١ – حدثنا أبي قال ، حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا أحمد بن محمد ابن عيسى عن الحسين بن سعيد عن علي بن الحكم عن داود بن النعمان عن اسحاق ابن عمار عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ،قال إذا كان يوم القيامة وقف عبدان مؤمنان للحساب كلاهما من أهل الجنة فقير في الدنيـــا وغني في الدنيا ، فيقول الفقير يا رب على ما اوقف فوعزتك انك لتعلم انك لم تولني ولاية فأعدل فيها أو أجور ولم ترزقني مالاً فاؤدي منه حقاً أو امنع ، ولا كان رزقي يأتيني منها إلا كفافاً على ما علمت وقدرت لي فيقول الله جل جلاله « صدق عبدي خلوا عنه

و دعا کنید و در جاهای مختلف مساجد نماز کنید که هر جایی بر نمازگزارندهٔ خود روز قیامت شهادت خواهد داد.

۹ ـ محمد پسر ابی خطاب گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر محبوب که گفت: حدیث کرد ما را معاویه پسر وهب که گفت: از اباعبدالله صادق شنیدم که می‌فرمود: دانش بجوئید و با آن، بردباری و وقار را زیور خود کنید و برای دانش طلبان تواضع کنید و به استادان و دانشمندان خودتان جبّار نباشید که در این صورت، باطل شما، حق شما را از میان می‌برد.

۱۰ ابی عبدالله برقی از پدرش محمد پسر خالد از محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند که همانا او فرمود: بر شما باد اتّصاف به مکارم اخلاق، زیرا خداوند آن را دوست می‌دارد و از اخلاق بد دور باشید که خدای دارندگان آن را دشمن می‌دارد و بر شما باد، به خواندن قرآن که درجات بهشت، به شمارهٔ آیات قرآن است و در روز قیامت به قاری قرآن می‌گویند: بخوان و بالا بیا، و هر آیه‌ای که بخواند، یک درجه بالاتر می‌رود، و بر شما باد حُسن خلق که صاحب خود را به مقام روزه‌داران شب زنده‌دار می‌رساند و نیز بر شما باد به خوش همسایگی که خدا به آن دستور داده است، بر شما باد مسواک کردن که پاک کننده است و روشی است نیک و بر شما باد عمل به واجبات، آن‌ها را ادا کنید و از حرام‌ها ملاحظه کنید و آن‌ها را ترک کنید.

۱۱ ـ محمد پسر عیسی پسر سعید از علی پسر حکم از داود پسر نعمان ازاسحاق پسر عمار از صادق نقل کرد که فرمود: در روز قیامت، دو بنده پای حساب می‌ایستند که اهل بهشت هستند، یکی از آنها در دنیا فقیر بوده است و دیگری توانگر. فقیر می‌گوید: خدایا! من برای چه بایستم؟ به عزتّت سوگند، که تو خود می‌دانی که نه متصدّی مقامی بودم که مسئول عدل و ظلمش باشم، نه مالی به من داده بودی که از ادای حقّ آن بپرسی! روزی من به اندازهٔ کفایت بود، چنان چه خود می‌دانی و مقدّر کرده بودی. خداوند

يدخل الجنة » ، ويبقى الآخر حتى يسيل منه العرق ما لو شربه أربعون بعيرا لكفاها ثم يدخل الجنة ، فيقول له الفقير ما حبسك فيقول طول الحساب ما زال الشيء يجيئني بعد الشيء يغفر لي ، ثم اسئل عن شيء آخر حتى تغمدني الله عز وجل منه برحمته وألحقني بالتائبين ، فمن أنت فيقول أنا الفقير الذي كنت معك آنفاً فيقول لقد غيرك النعيم بعدي .

١٢ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن سليمان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ يا علي أنت أخي وأنا أخوك ، يا علي أنت مني وأنا منك ، يا علي أنت وصيي وخليفتي وحجة الله على أمتي بعدي لقد سعد من تولاك وشقي من عاداك .

١٣ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن الريان بن الصلت عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ شيعة علي هم الفائزون يوم القيامة .

١٤ – حدثنا أبي ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد بن علي الأصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا أبو رجاء قتيبة بن سعيد عن حماد بن زيد عن عبد الرحمن السراج عن نافع عن عبد الله بن عمر ، قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن أبي طالب عليه السلام : إذا كان يوم القيامة يؤتى بك يا علي على نجيب من نور وعلى رأسك تاج قد أضاء نوره وكاد يخطف أبصار أهل الموقف ، فيأتي النداء من عند الله جل جلاله أين خليفة محمد رسول الله فتقول ها أنا ذا ، قال فينادى المنادى يا علي أدخل من أحبك الجنة ومن عاداك النار فأنت قسيم الجنة وأنت قسيم النار .

می‌فرماید: این بنده‌ام راست می‌گوید، او را رها کنید تا به بهشت برود، دیگری می‌ماند و آنقدر عرق می‌ریزد که اگر چهل شتر آن‌ها را بنوشد، بس است! و سپس به بهشت می‌رود. فقیر از او می‌پرسد چه چیز تو را به تأخیر انداخت؟ جواب می‌دهد: طول حساب! هر چیزی که پیش می‌آوردند، نومیدم می‌کرد و مرا می‌آمرزیدند، پس از چیز دیگر پرسش می‌شدم، تا خداوند با رحمتش مرا فراگرفت و به پایان رسانید، تو کیستی؟ می‌گوید: همان فقیری که پای حساب، با تو بودم، نعمت این مدّتِ کم جدائی چنان تغییرت داده است که من تو را نتوانستم بشناسم.

۱۲ ـ عبدالله پسرِ عامر از محمد پسر ابی عمیر از سلیمان پسر مهران از صادق جعفر بن محمد از پدرش محمد پسر علی از پدرش، از پدرش از پدرش از علی بن ابیطالب نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: ای علی! تو برادر من هستی و من برادر تو! ای علی! تو از من هستی و من از تو! ای علی! تو وصیّ و خلیفه منی و حجّت خدا بر امّتم بعد از من، خوشبخت کسی است که دوستت می‌دارد و بدبخت کسی است که دشمنت می‌دارد.

۱۳ ـ حدیث کرد ما را حسین پسر ابراهیم پسر ناتانه که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر ابراهیم پسر هاشم از پدرش از ریان پسر صلت از ابی الحسن علی بن موسی‌الرضا از پدرش از پدرانش که رسول خدا فرمود: شیعیان علی هستند که در روز قیامت رستگارند.

۱۴ ـ حدیث کرد ما را ابو رجاء قتیبه پسر سعید از حماد پسر زید از عبدالرحمن سراج از نافع از عبدالله پسر عمر که گفت: رسول خدا به علی بن ابیطالب فرمود: روز قیامت که شود، تو را در اسبی نجیب از نور خواهند آورد و بر سرت تاجی خواهد بود که نورش چنان درخشان می‌تابد که نزدیک است اهلِ محشر را خیره کند. از طرف خداوند ندا خواهد رسید که: کجاست خلیفهٔ محمد فرستادهٔ خدا؟ تو عرض خواهی کرد، من اکنون حاضرم، سپس منادی ندا خواهد زد، ای علی! هر کس که دوستت می‌دارد، او را به بهشت ببر و هر کس را که دشمنت می‌دارد به جهنم، توئی تقسیم کنندهٔ بهشت و تقسیم کنندهٔ دوزخ.

المجلس الثامن والخمسون

يوم الثلاثاء النصف من شهر ربيع الآخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ــ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن القاسم الاسترآبادي ، قال حدثنا عبد الملك بن أحمد ابن هارون ، قال حدثنا عمار بن رجاء ، قال حدثنا يزيد بن هارون ، قال أخبرنا محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة ان رسول الله ﷺ جاء رجل فقال يا رسول الله أما رأيت فلاناً ركب البحر ببضاعة يسيرة وخرج إلي فأسرع الكرة وأعظم الغنيمة حتى قد حسده أهل وده وأوسع قراباته وجيرانه ، فقال رسول الله ان مال الدنيا كلما ازداد كثرة وعظماً ازداد صاحبه بلاءاً فلا تغبطوا أصحاب الأموال إلا بمن جاد بماله في سبيل الله ، ولكن ألا أخبركم بمن هو أقل من صاحبكم بضاعة وأسرع منه كرة وأعظم منه غنيمة وما اعد له من الخيرات محفوظ له في خزائن عرش الرحمن، قالوا بلى يا رسول الله فقال رسول الله ﷺ انظروا إلى هذا المقبل اليكم ، فنظرنا فإذا رجل من الأنصار رث الهيئة فقال رسول الله ﷺ ان هذا لقد صعد له في هذا اليوم إلى العلو من الخيرات والطاعات ما لو قسم على جميع أهل السماوات والأرض لكان نصيب أقلهم منه غفران ذنوبه ووجوب الجنة له ، قالوا بماذا يا رسول الله فقال سلوه يخبركم عما صنع في هذا اليوم ، فأقبل عليه أصحاب رسول الله وقالوا له هنيئاً لك بما بشرك به رسول الله ﷺ فماذا صنعت في يومك هذا حتى كتب لك ما كتب ، فقال الرجل ما أعلم اني صنعت شيئاً غير اني خرجت من بيتي وأردت حاجة كنت أبطأت عنها فخشيت أن تكون فاتتني فقلت في نفسي لاعتاضن منها النظر إلى وجه علي بن أبي طالب عليه السلام فقد سمعت رسول الله ﷺ يقول النظر إلى وجه علي عبادة، فقال رسول الله ﷺ اي والله عبادة وأي عبادة انك يا عبد الله ذهبت

مجلس پنجاه و هشتم
سه شنبه نیمه ربیع الآخر سال ۳۶۸

۱ ـ حدیث مان کرد عبداللمک پسر هارون که گفت: حدیث کرد ما را عمار پسر رجا که گفت: حدیث کرد ما را یزید پسرهارون که گفت: خبر داد ما را محمد پسر عمرو از ابی سلمه از ابی هریره که همانا مردی خدمت رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا خبر دارید که فلانی در دریا سفر کرده، با کالایی اندک به چین رفته و زود برگشته و بهره‌ای بس فراوان آورده که دوستانش بر او حسد می‌برند، و او به همسایگان و خویشان خود وسعت بخشیده است؟ رسول خدا فرمود: مالِ دنیا، هر چه بیشتر شود، صاحبش به بلا و گرفتاری نزدیک‌تر می‌گردد. هرگز به دارندگان رشک نبرید، مگر به کسی که مالش را در راه خدا بخشیده باشد، آیا می‌خواهید شما را از کسی آگاه کنم که سرمایه‌ای کمتر از این رفیق شما دارد و زودتر از او برگشته، و بهره‌ای بیشتر آورده و هر چه خیر اندوخته است، در خزانهٔ خداوند محفوظ می‌باشد؟ گفتند: آری، ای رسول الله! فرمود: به مردی که به سوی شما می‌آید، بنگرید. نگاه کردیم: مردی کهنه پوش بود از انصار، رسول خدا فرمود: از این مرد، امروز آن آن اندازه خیر و طاعت بالا رفته است که اگر میان اهل آسمان‌ها و زمین پخش شود، کمترین بهره‌شان این خواهد بود که گناهان‌شان آمرزیده خواهد شد و بهشت بر آنها واجب خواهد شد. عرض کردند: با چه ای رسول خدا؟ فرمود: از خودش بپرسید، تا برایتان خبر دهد امروز چه کرده است. اصحاب رسول خدا به سمت او روی آوردند و به او گفتند: گوارا باد بر تو، آن چه رسول خدا برایت بشارت داد، امروز مگر چه کرده‌ای که خداوند این همه ثواب برایت نوشته است؟ آن مرد گفت: نمی‌دانم کاری کرده‌ام یا نه، جز آن که از خانه بیرون آمده و دنبال کاری رفتم و تأخیر افتاد و ترسیدم از دستم برود، پس با خود گفتم: حاجتم را با نگاه کردن به صورت علی پسر ابیطالب عوض کنم، چون از رسول خدا شنیدم که فرمود: نگاه کردن به چهرهٔ علی عبادت است. رسول فرمود: آری به خدا قسم، عبادت است و چه عبادتی از آن بهتر؟ ای بنده خدا! تو رفته بودی برای قوت عیالت دیناری به دست آوری و آن از

تبتغي أن تكتسب ديناراً لقوت عيالك ففاتك ذلك ، فاعتضت منه النظر إلى وجه علي وأنت له محب ولفضله معتقد وذلك خير لك من أن لو كانت الدنيا كلها لك ذهبة حمراء فأنفقتها في سبيل الله ولتشفعن بعدد كل نفس تنفسته في مصيرك اليه في ألف رقبة يعتقهم الله من النار بشفاعتك .

٢ ــ حدثنا محمد بن بكران النقاش ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي مولى بني هاشم ، قال حدثني المنذر بن محمد ، قال حدثني أبي ، قال حدثني محمد بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ، قال حدثني أبي عن أبيه عن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) ،قال قال رسول الله(ص) بادروا إلى رياض الجنة قالوا وما رياض الجنة قال حلق الذكر .

٣ ــ حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق ، قال حدثنا أبو سعيد الحسن بن علي العدوي ،قال حدثنا صهيب بن عباد بن صهيب ، قال حدثنا أبي ،قال حدثنا الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عن الحسين بن علي (ع) ان رسول الله (ص) قضى باليمين مع الشاهد الواحد وان علياً عليه السلام قضى به بالعراق ، وبهذا الاسناد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه (ع) عن جابر بن عبد الله ، قال جاء جبرائيل إلى النبي (ص) فأمره أن يأخذ باليمين مع الشاهد .

٤ ــ حدثنا الحسين بن علي الصوفي ، قال حدثنا حمزة بن القاسم ، قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك ، قال حدثنا محمد بن الحسن الوزان عن يحيى بن سعيد الأهوازي ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن أبي نصر عن محمد بن حمران ، قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) إذا دخلت الحمام فقل في الوقت الذي تنزع ثيابك اللهمّ انزع عني ربقة النفاق وثبتني على الإيمان ، فإذا دخلت البيت الأول فقل اللهمّ اني أعوذ بك من شر نفسي وأستعيذ بك من أذاه ،وإذا دخلت البيت الثاني فقل اللهم أذهب عني الرجس النجس وطهر جسدي وقلبي وخذ من الماء الحار وضعه على هامتك وصب منه على رجليك ، وإن أمكن أن تبلع منه جرعة فافعل فإنه ينقي المثانة والبث في البيت الثاني ساعة ، فإذا دخلت البيت الثالث

دستت رفت، ولی در عوض با محبت و اعتقاد به فضل، به صورت علی نگریستی و این بهتر از آن است که همهٔ دنیا پر از طلایِ سرخ می‌بود و از آن تو، و همه را در راه خدا انفاق می‌کردی. در هر نفسی که در این راه کشیدی، برای هزار گناهکار، حق شفاعت داری و خداوند آن‌ها را در دوزخ به شفاعت تو آزاد خواهد کرد.

۲ ـ منذر پسر محمد گفت: حدیث کرد مرا پدرم که گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر حسین پسرعلی پسر حسین پسر علی بن ابیطالب که گفت: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از حسین پسر علی پسر ابیطالب که گفت: رسول خدا فرمود نسبت به بستان‌های بهشتی، از همدیگر پیشی بگیرید! گفتند: بستان‌های بهشتی چیست؟ فرمود: حلقه‌های ذکر.

۳ ـ حدیث کرد ما را صهیب پسر عباد پسر صهیب که گفت: حدیث کرد ما را صادق جعفر بن محمد از پدرانش از حسین پسر علی که فرمود: همانا رسول خدا با یک شاهد و ضمیمهٔ قسم، حکم داد و علی نیز در عراق، به آن حکم می‌داد. جابر پسر عبدالله انصاری گوید: جبرئیل نزد پیغمبر آمد و به او دستور داد که با سوگند و یک شاهد و گواه دهنده، قضاوت کند.

۴ ـ محمد پسر حسن وزان از یحیی پسر سعید اهوازی گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر محمد پسر ابی نصر از محمد پسر حمران که گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: زمانی که به حمام می‌روی، هنگام در آوردن لباس بگو: خدایا! گردن‌بند نفاق از من برکن و بر ایمان پابر جایم کن!، پس زمانی که وارد بینهٔ حمام شدی، بگو: خدایا! از بدی خودم به تو پناه می‌برم و از آن، تو را پناه می‌گیرم و زمانی که به خزینه آب وارد شدی، بگو: خدایا! پلیدی و نجاست را از من ببر و تن و دلم را پاک کن، آنگاه آب داغ برداشته و بر بالای سرت بریز و نیز به پایت و اگر ممکن شد، یک جرعه از آن را به گلویت فروکن، تا مثانه‌ات را پاک کند و در گرمابهٔ دوّم، ساعتی بمان و چون به خزانه ـ که اتاق سوّم حمّام است ـ رسیدی، بگو: از آتش به خدا پناه می‌بریم و از او بهشت می‌خواهیم و زمانی که

فقل نعوذ بالله من النار ونسأله الجنة ترددها إلى وقت خروجك من البيت الحار وإياك وشرب الماء البارد والفقاع في الحمام فإنه يفسد المعدة ، ولا تصبن عليك المـاء البارد فإنه يضعف البدن وصب الماء البارد على قدميك إذا خرجت فإنه يسل الداء من جسدك ، فإذا لبست ثيابك فقل اللهم ألبسني التقوى وجنبني الردى فإذا فعلت ذلك أمنت من كل داء .

٥ ـ حدثنا علي بن أحمد بن موسى ،قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي عن جعفر بن محمد الفزارى ، قال حدثنا عباد بن يعقوب ، قال أخبرنا منصور ابن أبي نويرة عن أبي بكر بن عياش عن قرن أبي سليمان الضبي ، قال أرسل علي ابن أبي طالب أمير المؤمنين إلى لبيد العطاردي بعض شرطه فمروا به على مسجد سماك ، فقام اليه نعيم بن دجاجة الأسدي فحال بينهم وبينه فأرسل أمير المؤمنين عليه السلام إلى نعيم فجيء به ، قال فرفع أمير المؤمنين شيئاً ليضربه ، فقال نعيم والله ان صحبتك لذل وان خلافك لكفر ، فقال أمير المؤمنين عليه السلام وتعلم ذلك قال نعم قال خلوه .

٦ ـ حدثنا أحمد بن محمد بن الصقر الصايغ ، قال حدثنـا محمد بن أيوب ، قال أخبرنا إبراهيم بن موسى ، قـال أخبرنا هشام بن يوسف عن عبد الله بن سليمان النوفلي عن محمد بن علي بن عبد الله بن عباس عن أبيه عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أحبوا الله لما يغذوكم به من نعمه وأحبوني لحب الله عز وجل وأحبوا أهل بيتي لحبي .

٧ ـ حدثنا أبو العباس محمد بن إبراهيم المكتب ،قال حدثنا أبو سعيد الحسن ابن علي العدوي ، قال حدثنا الهيثم بن عبد الله ، قال حدثنا المأمون عن أبيه الرشيد عن المهدي عن أبيه المنصور عن أبيه عن جده عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي أنت وارثي .

٨ ـ حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي ،قال حدثنا فرات بن إبراهيم بن الفرات الكوفي ، قال حدثنا علي بن محمد بن الحسن اللؤلؤي ، قال

از خانهٔ گرم آن بیرون آمدی، آن را تکرار کن و مباد که در حمام، آب سرد یا نوشابهٔ سرد بنوشی که معده را فاسد می‌کند، آب سرد بر سرت نریز که تن را سست می‌کند و وقت بیرون آمدن، آب سرد بر دو پاهایت بریز که درد را از تنت بیرون می‌کشد و زمانی که لباسهایت را می‌پوشی، بگو: خدایا! جامهٔ تقوا بر من بپوشان و از هلاکت برکنارم کن و هرگاه چنین کردی، از هر دردی آسوده خوهی بود.

۵ ـ حدیث کرد ما را عباد پسر یعقوب که گفت: خبر داد ما را منصور پسرابی نویره از ابی بکر پسر عیاش از قرن ابی سلیمان ضبی که گفت: علی بن ابیطالب یکی از نگاهبانان خود را به دنبال لبد عطاردی فرستاد، پس او را در مسجد سماک یافتند.نعیم پسر دجاجه اسدی، به حمایت از او برخاست و مانع نگهبان‌ها شد. امیرالمؤمنین او را احضار کرد و او را آوردند. علی خواست او را بزند که نعیم گفت: به خدا سوگند که این کار، به همراه کردن شما سبب خواری است و مخالفتت موجب کفر! امیرالمؤمنین فرمود: آیا این حقیقت را می‌دانی؟ گفت: آری! فرمود: پس او را رها کنید.

۶ ـ ابراهیم پسر موسی گوید: خبر داد ما را هشام پسر یوسف از عبدالله پسر سلیمان نوفلی از محمد پسر علی پسر عبدالله پسر عباس از پدرش از ابن عباس که گفت: رسول خدا فرمود: خدا را به خاطر نعمت‌هائی که به شما می‌خوراند، دوست بدارید و مرا نیز به خاطر دوستی خداوند دوست داشته باشید و خاندان مرا به خاطرِ دوستی من.

۷ ـ حسن پسر علی عدوی گوید: حدیث کرد ما را هیثم پسر عبدالله که گفت: حدیث کرد ما را مأمون از پدرش رشید از مهدی از پدرش از منصور از جدش از ابن عباس که گفت: رسول خدا به علی فرمود: تو وارث من هستی.

۸ ـ ابراهیم پسر فرات کوفی گوید: پسر مروان از ابی داود از معاذ پسر سالم از بشر پسر ابراهیم انصاری از خلیفه پسر سلیمان حهنی از ابی سلمه پسر عبدالرحمن از ابو

حدثنا علي بن نوح الحنائي ، قال حدثنا أبي عن محمد بن مروان عن أبي داود عن معاذ بن سالم عن بشر بن إبراهيم الأنصاري عن خليفة بن سليمان الجهني عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة ، قال غزا النبي ﷺ غزاة فلما رجع إلى المدينة وكان علي عليه السلام تخلف على أهله فقسم المغنم ، فدفع إلى علي بن أبي طالب سهمين فقال الناس يا رسول دفعت إلى علي بن أبي طالب سهمين وهو بالمدينة متخلف ، فقال معاشر الناس ناشدتكم بالله وبرسوله ألم تروا إلى الفارس الذي حمل على المشركين من يمين العسكر فهزمهم ثم رجع إلي فقال يا محمد إن لي معك سهماً وقد جعلته لعلي بن أبي طالب عليه السلام وهو جبرائيل ، معاشر الناس ناشدتكم بالله وبرسوله هل رأيتم الفارس الذي حمل على المشركين من يسار العسكر فهزمهم ثم رجع فكلمني وقال لي يا محمد ان لي معك سهماً وقد جعلته لعلي بن أبي طالب عليه السلام وهو ميكائيل فوالله ما دفعت إلى علي إلا سهم جبرائيل وميكائيل فكبر الناس بأجمعهم .

٩ – حدثنا محمد بن أحمد السناني ، قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي الأسدي ، قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي عن عبد الله بن أحمد عن أبي أحمد الأزدي عن عبدالله بن جندب عن أبي عمر العجمي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال قال رسول الله ﷺ ، قال الله جل جلاله « أنا الله لا إله إلا أنا خلقت الملوك وقلوبهم بيدي فأيما قوم أطاعوني جعلت قلوب الملوك عليهم رحمة وأيما قوم عصوني جعلت قلوب الملوك عليهم سخطة ، الا لا تشغلوا أنفسكم بسب الملوك توبوا إلى أعطف قلوبهم عليكم » .

١٠ – حدثنا جعفر بن علي الكوفي ، قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن أبي زياد الشعيري عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ صنفان من أمتي إذا صلحا صلحت أمتي وإذا فسدا فسدت أمتي الامراء والقراء .

هریره که گفت: پیامبر به غزوه‌ای رفت و به مدینه برگشت، در حالی که علی را به جای خود، بر خاندانش جانشین کرده بود. پس زمانی که غنیمت‌ها را که تقسیم کرد، به علی دو سهم داد، مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا به علی پسر بیطالب که در مدینه مانده بود، دو سهم دادی؟ فرمود: ای گروه مردم! آیا شما ندیدید اسب سواری را از سمت راست بر مشرکان یورش برد و آن‌ها را شکست داد و سپس به نزد من برگشت و گفت: ای محمد! من اگر سهمی از غنیمت دارم، آن را به علی بن ابیطالب بخشیدم، به راستی که او جبرئیل بود. ای گروه مردم! شما را به خدا و رسول او، ندیدید اسب سواری را که بر مشرکان از سمت چپ یورش برد و به نزد من برگشت و گفت: ای محمد! اگر با تو سهمی دارم، آن را به علی بن ابیطالب نهادم، او نیز میکائیل بود، به خدا سوگند، به علی ندادم، مگر سهم جبرئیل و میکائیل را، پس همهٔ مردم تکبیر گفتند.

۹ ـ حدیث کرد ما را محمد پسر اسماعیل برمکی از عبدالله پسر احمد از ابی احمد ازدی از عبدالله پسر جندب از ابی عمر عجمی از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از علی بن ابیطالب که گفت: رسول خدا فرمود خداوند - جل جلاله - می‌فرماید: منم خدا، و هیچ معبودی جز من نیست، پس ملوک را آفریده‌ام و دل آن‌ها را در دست دارم، هر مردمی که مرا اطاعت کند، دل ملوک را بر آن‌ها مهربان می‌کنم و هر مردمی که معصیت کنند، دل ملوک را بر آن‌ها خشمگین می‌سازم، خود را به دشنام ملوک مشغول مکنید، به سوی من باز گردید، تا دلشان را با شما مهربان کنم.

۱۰ ـ عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسر ابی زیاد شعیری از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: دو دسته از اُمت من، هرگاه صالح شوند، تمام اُمّت من نیک می‌گردند، و زمانی که آنها فاسد گردند، تمام امت فاسد می‌گردند؛ امراء و فقهاء.[۱]

---

۱ - در ذیل این حدیث، می‌توان صدها سیبه سخن گفت، ولی مطلب همان است که در «زندگی حقّ‌السکوت من است» گفته و گفته‌ام: این بود روایتی بس آشفته از ناگواری نسلی که بر باد خیانت رفته و راهی جُز این ندارد که بخواند و نخواند، ولی بگوید: «زندگی حق السکوتِ ماست» و ادامه را اگر زنده ماندم، در «فرشته ناتنی» و «شکی به نام یقین» شفاف‌تر خواهم گفت که فساد ملت چگونه عارض شد؟ ص ۲۱۹، ن / الهام.

١١ – حدثنا علي بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، قال حدثني أبي عن جده أحمد بن أبي عبد الله عن علي بن الحكم عن ابان بن عثمان عن بشار بن يسار عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ، قال إذا أردت شيئاً من الخير فلا تؤخره فإن العبد ليصوم اليوم الحار يريد به ما عند الله عز وجل فيعتقه الله من النار ويتصدق بصدقة يريد بها وجه الله فيعتقه الله من النار .

١٢ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن علي بن اسباط عن عمه يعقوب بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ، قال قال عيسى بن مريم عليه السلام لبعض أصحابه ما لا تحب ان يفعل بك فلا تفعله بأحد ، وان لطم أحد خدك الأيمن فاعطِ الأيسر .

١٣ – حدثنا الحسن بن إبراهيم بن ناتانه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن أبي زياد النهدى عن عبد الله بن بكير ، قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) حسب المؤمن من الله نصرة أن يرى عدوه يعمل بمعاصي الله عز وجل .

١٤ – وبهذا الاسناد قال قال الصادق عليه السلام جعفر بن محمد (ع) ما من قدم سعت إلى الجمعة إلا حرم الله جسده من النار ، وقال عليه السلام من صلى معهم في الصف الأول فكإنما صلى مع رسول الله صلى الله عليه وآله في الصف الأول .

١٥ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بي أبي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن أبي جميلة عن عمرو بن خالد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان صدقة النهار تميث الخطيئة كما يميث الماء الملح ، وان صدقة الليل تطفي غضب الرب جل جلاله .

١٦ – حدثنا أحمد بن علي بن إبراهيم بن هاشم ، قال حدثنا أبي عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن الحسن بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن مسلم السكوني

۱۱ ـ احمد پسر ابی عبدالله از علی پسر حکم از ابان پسرعثمان از بشار پسر یسار از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: هرگاه کاری خیر را قصد کردی، ان را به تأخیر مینداز، بنده باید روزی گرم را به قصد رسیدن به آن چه در نزد خداست، روزه بدارد، تا خدا از جهنم آزادش کند و باید برای خدا صدقه دهد، تا خدا او را از آتش جهنم رها کند.

۱۲ ـ عبدالله پسر جعفر حمیری از پدرش از محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از علی پسراسباط از عمویش یعقوب پسر سالم از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: عیسی پسر مریم، خطاب به یکی از یارانش فرمود: اگر می‌خواهی آن چه را که نمی‌خواهی، با تو نکنند، آن کار را با دیگران نکن، و اگر کسی به گونهٔ راستت با سیلی زد، گونهٔ چپ خودت را پیش او بیاور.

۱۳ ـ علی پسر ابراهیم از پدرش از محمد پسر ابی عمیر از ابی زیاد نهدی از عبدالله پسر بکیر نقل کرد که گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: برای مؤمن در نصرت خدا همین بس که ببیند دشمن‌اش در نافرمانی خداوند - عزوجلّ - به سر می‌برد.

۱۴ ـ و با همین اسناد گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: گامی به سوی نماز جمعه برداشته نمی‌شود، مگر اینکه خداوند تن صاحب آن را بر جهنم حرام می‌کند و فرمود: هر کسی که در صف اول آنان، با آن‌ها نماز بگذارد، گویا در صف اوّل با رسول خدا نماز خوانده است.

۱۵ ـ حدیث کرد ما را محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از حسین پسر علی پسر فضال از ابی جمیله از عمرو پسر خالد از صادق جعفر بن محمد که فرمود: صدقه دادن در روز، گناهان را آب می‌کند، همچنان که آب، نمک را، و صدقه در شب نیز، خشم خداوند را خاموش می‌نماید.

۱۶ ـ ابراهیم پسر هاشم از حسن پسر یزید نوفلی از اسماعیل پسر مسلم سکونی از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش نقل کرد که گفت: علی فرمود: هر حقّی دارای

عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن أبيه عن جده ، قال قال علي عليه السلام ان على كل حق حقيقة وعلى كل صواب نوراً فما وافق كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه .

١٧ – حدثنا أحمد بن هارون الفامي، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر ابن جامع الحميري عن أبيه عن أيوب بن نوح عن محمد بن أبي عمير عن ابان الأحمر عن سعد الكناني عن الأصبغ بن نباته عن عبد الله بن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام : يا علي أنت خليفتي على أمتي في حياتي وبعد موتي وأنت مني كشيث من آدم وكسام من نوح وكاسماعيل من إبراهيم وكيوشع من موسى وكشمعون من عيسى ، يا علي أنت وصيي ووارثي وغاسل جثتي وأنت الذى تواريني في حفرتي وتؤدى ديني وتنجز عداتي ، يا علي أنت أمير المؤمنين وإمام المسلمين وقـــائد الغر المحجلين ويعسوب المتقين ، يا علي أنت زوج سيدة النساء فاطمة ابنتي وأبو سبطي الحسن والحسين، يا علي إن الله تبارك وتعالى جعل ذرية كل نبي من صلبه وجعل ذريتي من صلبك ، يا علي من أحبك ووالاك أحببته ووالبته ومن أبغضك وعاداك أبغضته وعاديته لأنك مني وأنا منك ، يا علي إن الله طهرنا واصطفانا لم يلتق لنا أبوان على سفاح قط من لدن آدم فلا يحبنا إلا من طابت ولادته ، يا علي ابشر بالشهادة فانك مظلوم بعدي ومقتول ، فقـال علي عليه السلام يا رسول الله وذلك في سلامة من ديني ، قال في سلامة من دينك ، يا علي انك لن تضل ولم تزل ولولاك لم يعرف حزب الله بعدى .

المجلس التاسع والخمسون

يوم الجمعة لاثنتا عشر بقين من شهر ربيع الآخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن

واقعیّتی است، و هر درست بودنی، نوری دارد، هر آن چه راکه موافق با قرآن است، برگیرید و هر آن چه راکه مخالف با آن است، وا نهید.

۱۷ ـ محمد پسر عبدالله پسر جعفر پسر جامع حمیری از پدرش از ایوب پسر نوح از محمد پسر ابی عمیر ازابن احمر از سعد کنانی از اصبغ پسر نباته از عبدالله پسر عباس نقل می‌کند که رسول خدا به علی فرمود: یا علی! تو خلیفه من بر امت من هستی، در زندگی من، و پس از مرگم، نسبت تو به من، نسبت شیث است به آدم، نسبت سام به نوح و نسبت اسماعیل به ابراهیم، و نسبت یوشع به موسی و نسبت شمعون به عیسی! یا علی! تو وصی و وارث و غسل دهندهٔ من هستی، توئی که مرا به خاک خواهی سپرد و دین مرا ادا خواهی کرد و وعده‌ام را وفا خواهی نمود، یا علی! تو امیرِ مؤمنان و پیشوای مسلمانان و پیشوای رو سفیدان و قافله سالار متقیان هستی، یا علی! تو شوهرِ بانوی زنان فاطمه دختر من و پدر دو سبط من؛ حسن و حسین می‌باشی! ای علی به درستی که خداوند – تبارک و تعالی – ذرّیهٔ هر پیامبری را از نسل او مقرّر کرده است و ذریّهٔ مرا از پشتِ تو، یا علی! هر کس که دوستت می‌دارد و خواهانت می‌باشد، من نیز او را دوست می‌دارم و خواهانش می‌باشم و هر کس که با تو کینه و دشمنی دارد، من نیز با او دشمنی و کینه دارم، زیرا تو از من هستی و من نیز از تو. یا علی! به راستی که خداوند ما را پاک کرده و برگزیده است و هیچ پدر و مادری در نژاد ما تا برسد به زمان آدم، به زنا نپرداخته است، دوست نمی‌دارد ما را، مگر کسی که حلال‌زاده است. یا علی! مژده‌ات باد که شهید خواهی شد، زیرا تو پس از من مظلوم و مقتول هستی! علی فرمود: یا رسول الله! آیا این با سلامتی دین من خواهد بود؟، فرمود: آری، در سلامت دینت. یا علی! تو هرگز گمراه نمی‌شوی و نمی‌لغزی و اگر تو نباشی، حزب خداوند، پس از من شناخته نمی‌شد.

مجلس پنجاه و نهم
جمعه ۱۸ ماه ربیع الآخر ۳۶۸

۱ ـ محمد پسر جعفر کوفی اسدی گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر اسماعیل

بابويه القمي ، قال حدثنا علي بن أحمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي الأسدى، قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي ، قال حدثنا عبد الله بن أحمد ، قال حدثنا اسماعيل بن الفضل عن ثابت بن دينار الثمالي عن سيد العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام ،قال حق نفسك عليك أن تستعملها بطاعة الله عز وجل،وحق اللسان إكرامه عن الخنا وتعويده الخير وترك الفضول التي لا فائدة لها والبر بالناس وحسن القول فيهم ، وحق السمع تنزيهه عن سماع الغيبة وسماعها لا يحل سماعه ، وحق البصر أن تغضه عما لا يحل لك وتعتبر بالنظر به ، وحق يدك أن لا تبسطها إلى ما لا يحل لك ، وحق رجليك أن لا تمشي بهما إلى ما لا يحل لك فيهما تقف على الصراط فانظر أن لا تزل بك فتتردى في النار ، وحق بطنك أن لا تجعله وعاءاً للحرام ولا تزيد على الشبع ، وحق فرجك أن تحصنه عن الزنا وتحفظه من أن ينظر اليه ، وحق الصلاة أن تعلم انها وفادة إلى الله عز وجل وانك فيها قائم بين يدى الله فإذا علمت قمت مقام الذليل الحقير الراغب الراهب الراجي الخائف المستكين المتضرع المعظم لمن كان بين يديه بالسكون والوقار وتقبل عليها بقلبك وتقيمها بحدودها وحقوقها ، وحق الصوم أن تعلم انه حجاب ضربه الله عز وجل على لسانك وسمعك وبصرك وبطنك وفرجك ليسترك به من النار ، فإن تركت الصوم خرقت ستر الله عليك .

وحق الصدقة أن تعلم انهـــا ذخرك عند ربك ووديعتك التي لا تحتاج إلى الإشهاد عليها وكنت بما تستودعه سراً أوثق منك بما تستودعه علانية وتعلم انها تدفع البلايا والأسقام عنك في الدنيا وتدفع عنك النار في الآخرة ، وحق الحج أن تعلم انه وفادة إلى ربك وفرار اليه من ذنوبك وفيه قبول توبتك وقضاء الفرض الذي أوجبه الله عليك .

وحق الهدى أن تريد به الله عز وجل ولا تريد به خلقه وتريد به التعرض لرحمة الله ونجاة روحك يوم تلقاه ، وحق السلطان أن تعلم انك جعلت له فتنة وانه مبتلا فيك بما جعل الله عز وجل له عليك من السلطان ، وان عليك أن لا

برمکی که گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر احمد گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل پسر فضل از ثابت پسر دینار ثمالی از سید العابدین علی بن الحسین پسر علی بن ابیطالب که فرمود: حق خودت برایت این است که او را در اطاعت خداوند به کار ببری و حق زبانت این که از دشنام نگاهش داری و او را به سخن خوش بگماری و سخن ناپسند نگوئی و به مردم خوبی کنی و دربارهٔ آنها خوش گوئی کنی و حق گوش این است او را از بدگوئی و شنیدن آن چه شنیدنش روا نیست، برکنار کنی. حقّ چشم این است که آن را از آن چه حلال نیست، بپوشانی و با آن عبرت‌گیری کنی، حق دستت این است که آن را بر آن چه حلال نیست، دراز نکنی و حق پا این که به جائی که روا نیست، با آنها نروی، با آنها بر صراط خواهی ایستاد، پس ملاحظه کن تو را نلغزانند و به جهنم پرتابت نکنند. حق شکمت این است که آن را ظرفِ حرام نکنی و بیش از سیری نخوری، حق آلت تناسلی این است که از زنا حفظش کنی و آن را در نظر دیگران نیاوری، حق نماز این است که بدانی وارد شدن بر خداست و تو در آن، در برابر خدا ایستاده‌ای و با این عقیده، «خوار و حقیر» و «راغب و ترسان» و «امیدوار و هراسان» و «مستمند و زاری کننده» باشی و کسی را که برابرش ایستاده‌ای، بزرگ بشماری و به وسیله آرامش و وقار، به آن دل بدهی و حدود و حقوقش را بر پا داری. امّا حق روزه این است که بدانی پرده‌ای است که خداوند در مقابل زبان و گوش و چشم و شکم و فرج تو زده است، تا تو را از آتش حفظ کند و اگر پردهٔ روزه را بدری، سپر خداوندی را شکسته‌ای، حقّ صدقه این است که بدانی ذخیرهٔ تو پیش پروردگارت است و امانتی از طرفِ تو که نیازی به شاهد و گواه ندارد و به آنچه محرمانه می‌سپاری، مطمئن‌تر باشی، از آن چه آشکارا می‌سپاری و بدانی که آن، در حقیقت دفع بلاها و بیماری‌ها در دنیاست، و دفع آتش آخرت، حقّ حج این است که بدانی: به پروردگار وارد است و گریز به سوی اوست، از گناهان و پذیرش توبه‌ات در آن است و انجام وظیفهٔ واجبی است که خداوند بر تو فرض کرده است. حق قربانی آن است که با آن، خدای را قصد کنی و برای خلق نباشد و غرض رسیدن برای رحمت خداوند و نجات روح باشد، در روز ملاقات او. حقّ سلطان بر تو این است که بدانی وسیلهٔ آزمایش او هستی و او به تو گرفتارست، به واسطهٔ سلطنتی که خدا برایش، بر تو قرار داده و بر توست که متعرّض خشم او نگردی و به دست خود، خویشتن را به هلاکت نیندازی و در بدی آن چه با تو می‌کند، شریک او نباشی! حقّ معلم بر تو، تعظیم و احترام مجلس اوست و خوب گوش دادن به او و رو کردن بر او و بلند نکردن صدایت بر

تتعرض لسخطه فتلقى بيدك إلى التهلكة وتكون شريكاً له فيما يأتي اليك من سوء، وحق سايسك بالعلم التعظيم له والتوقير لمجلسه وحسن الاستماع اليه والاقبال عليه وان لا ترفع عليه صوتك ولا تجيب أحداً يسأله عن شيء حتى يكون هو الذي يجيب ، ولا تحدث في مجلسه أحداً ولا تغتاب عنده أحداً وأن تدفع عنه إذا ذكر عندك بسوء ، وأن تستر عيوبه وتظهر مناقبه ولا تجالس له عدواً ولا تعادي له ولياً ، فإذا فعلت ذلك شهدت لك ملائكة الله بأنك قصدته وتعلمت علمه لله جل اسمه لا للناس ، واما حق سايسك بالملك فأن تعطيه ولا تعصيه إلا فيما يسخط الله فانه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق، وأما حق رعيتك بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعيتك لضعفهم وقوتك ، فيجب أن تعدل فيهم وتكون لهم كالوالد الرحيم وتغفر لهم جهلهم ولا تعاجلهم بالعقوبة ، وتشكر الله على ما أتاك من القوة عليهم .

وأما حق رعيتك بالعلم فان تعلم ان الله عز وجل إنما جعلك قيماً لهم فيما أتاك من العلم وفتح لك من خزانة الحكمة ، فإن أحسنت في تعليم الناس ولم تخرق بهم ولم تضجر عليهم زادك الله من فضله ، وإن أنت منعت الناس علمك أو خرقت بهم عند طلبهم العلم منك ، كان حقاً على الله عز وجل أن يسلبك العلم وبهاءه ويسقط من القلوب محلك ، وأما حق الزوجة فان تعلم ان الله عز وجل جعلها لك سكناً وانساً ، فتعلم ان ذلك نعمة من الله عليك فتكرمها وترفق بها وإن كان حقك عليها أوجب ، فان لها عليك أن ترحمها لأنها أسيرك وتطعمها وتكسوها وإذا جهلت عفوت عنها .

وأما حق مملوكك فأن تعلم انه خلق ربك وابن أبيك وأمك ولحمك ودمك لم تملكه لأنك ما صنعته دون الله ولا خلقت شيئاً من جوارحه ولا أخرجت له رزقاً ، ولكن الله عز وجل كفاك ذلك ثم سخره لك وائتمنك عليه واستودعك إياه ليحفظ لك ما تأتيه من خير اليه فاحسن اليه كما أحسن الله اليك وان كرهته استبدلت به ولم تعذب خلق الله ولا قوة إلا بالله ، وأما حق أمك أن تعلم انها

او و جواب ندادن سؤالی که از او پرسیده می‌شود، تا خود جواب بگوید. در حضور او، با کسی گفتگو مکن و از کسی غیبت منما، اگر بد او را گفتند، از او دفاع کن، عیبش را بپوشان و مناقبش را ظاهر کن، با دشمنش همنشینی نکن و با دوستش، دشمنی هرگز مکن، که اگر چنین کردی، فرشتگان خدا گواهت باشند که او را قصد کردی و علم را برای خدا آموختی، نه برای مردم. حق مالکت این است که فرمانش را ببری و نافرمانی‌اش نکنی، جز در مورد خشم خداوند، زیرا هیچ مخلوقی، حقّ طاعت در برابر خالق را ندارد. امّا حق رعیت تو - که سلطان هستی - این است که بدانی آن‌ها رعیت تو شده‌اند به خاطر ناتوانی‌شان و توانائی تو، پس لازم است با آن‌ها، عادلانه رفتار کنی و مانند پدر برای آن‌ها مهربان باشی و از نادانی آن‌ها درگذری و در شکنجه کردن آن‌ها شتاب نکنی و بر قدرتی که به تو داده، شکر خدا را به جای آوری.

حق شاگردانت بر تو این است که بدانی: در علمی که به تو داده و از خزانه حکمتش به رویت گشوده، خداوند تو را سرپرست آموزش آن‌ها کرده است، پس از خوب‌ها به مردم بیاموز و با آن‌ها کج خلقی نکن و با آن‌ها دلتنگی نکن، تا خدا از فضلش برایت بیفزاید و اگر از علم خود دریغ داری، یا در موقع درخواست از آن‌ها کج خلقی کنی، بر خدا حق است که علم و بهایش را از تو بگیرد و موقعیتت را سلب کند.

حق همسرت بر تو این است که بدانی: خداوند او را وسیلهٔ آرامش تو قرار داده و این نعمت خداست، پس او را گرامی داری و بنوازی، گرچه حق تو نیز بر او لازم است، امّا بر تو حق دارد که رحمش کنی، چون اسیر توست و باید خوراک و پوشاک دهی و زمانی که نادانی کرد، از او درگذری. امّا حق مملوکت بر تو این است که بدانی مخلوق پروردگار توست و پسرِ پدر و مادرت، هم گوشت و هم خونِ توست، برای آن مالک، تو نبودی که او را در برابر خدا ساختی یا عضوی برایش آفریدی، یا روزیش را بر آورده کردی، همه این‌ها را خداوند کرده و او را مسخّر تو ساخته و تو را بر او امین کرده و او را به تو سپرده است، تا خوبی تو را نسبت به او حفظ کند، پس به او احسان کن، چنان‌چه خدا به تو احسان می‌کند و اگر از او بدت می‌آید، عوضش کن و هیچ قدرتی نیست جز قدرت خداوند.

حق مادرت بر تو این است که بدانی: تو را در جایی حمل کرده که کسی، کسی را در آنجا حمل نمی‌کند، و بدانی از میوهٔ دلش به تو داده و سیرت کرده، ای بسا خود تشنه بوده و تو را سیراب کرده، برهنه بوده و تو را پوشانده است، در آفتاب بوده و بر تو سایه

حملتك حيث لا يحتمل أحد أحداً ، وأعطتك من ثمرة قلبها ما لا يعطي أحد أحداً ووقتك بجميع جوارحها،ولن تبال أن تجوع وتطعمك وتعطش وتسقيك وتعرى وتكسوك وتظلك وتضحى وتهجر النوم لأجلك ، ووقتك الحر والبرد لتكون لها وانك لا تطيق شكرها إلا بعون الله وتوفيقه ، وأما حق أبيك فأن تعلم انه أصلك وانك لولاه لم تكن ، فمهما رأيت في نفسك مما يعجبك فاعلم أن أباك أصل النعمة عليك فيه فاحمد الله واشكره على قدر ذلك ولا قوة إلا بالله ، وأما حق ولدك فأن تعلم أنه منك ومضاف اليك في عاجل الدنيا بخيره وشره، وانك مسؤول عما وليته به من حسن الأدب والدلالة على ربه عز وجل والمعونة له على طاعته، فاعمل في أمره عمل من يعلم انه مثاب على الاحسان اليه معاقب على الإساءة اليه .

وأما حق أخيك فأن تعلم انه يدك وعزك وقوتك ، فلا تتخذه سلاحاً على معصية الله ولا عدة للظلم لخلق الله ولا تدع نصرته على عدوه والنصيحة له، فان أطاع الله وإلا فليكن الله أكرم عليك منه ولا قوة إلا بالله ، وأما حق مولاك المنعم عليك فأن تعلم انه أنفق فيك ماله وأخرجك من ذل الرق ووحشته إلى عز الحرية وانسها ، فأطلقك من أسر الملكية وفك عنك قيد العبودية وأخرجك من السجن وملكك نفسك وفرغك لعبادة ربك وتعلم انه أولى الخلق بك في حياتك وموتك ، وان نصرته عليك واجبة بنفسك وما احتاج اليه منك ولا قوة إلا بالله .

وأما حق مولاك الذي أنعمت عليه فأن تعلم ان الله عز وجل جعل عتقك له وسيلة اليه وحجاباً لك من النار ، وان ثوابك في العاجل ميراثه إذا لم يكن له رحم مكافأة بما أنفقت من مالك وفي الأجل الجنة ، وأما حق ذي المعروف عليك فأن تشكره وتذكر معروفه وتكسبه المقالة الحسنة وتخلص له الدعاء فيما بينك وبين الله عز وجل ، فإذا فعلت ذلك كنت قد شكرته سراً وعلانية ثم ان قدرت على مكافأته يوماً كافيته، وأما حق المؤذن فان تعلم انه مذكر لك بربك

انداخته است، برایت بی‌خوابی کشیده و از گرما و سرما حفظت کرده، تا فرزندش باشی، و تو هرگز نمی‌توانی شکر او را به جا بیاوری، جز با توفیق خداوند و یاری او.

حق پدرت بر تو این است که بدانی، او ریشهٔ توست و اگر او نبود، تو هم نبودی و هر چه در خود می‌بینی که خوشت می‌آید، بدان که اصلِ آن نعمت، پدرت است، خدا را حمد به جای بیاور و پدرت را سپاس بگذار و لا قوة الّا بالله.

حق فرزندت بر تو آن است که بدانی از توست و وابسته بر تو، در این دنیا خوب باشد یا بد، در ادب و دلالت به خدا و کمک به اطاعت او تو مسئول او هستی. پس دربارهٔ او چنان عمل کن که بدانی با احسان به وی، ثواب می‌بری و در بدی کردن به او، کیفر خواهی دید. حق برادرت بر تو این است که بدانی او دست و عزّت و قوّت توست، پس او را وسیلهٔ نافرمانی خداوند مکن و پشتیبانِ ستم کردن بر مردم مساز، و در برابر دشمن یاری‌اش کن و خیرخواهش باش، اگر به فرمان خداست و گر نه، خدا را منظور دار و لا قوة الّا بالله.

حق مولائی که تو را آزاد کرده، این است که بدانی مالش را برایت خرج کرده و تو را از خواریِ بندگی و هراس آن بیرون آورده است، و به عزّت آزادی و آرامش آن رسانده و از اسیری بندگیِ نجاتت داده و بندِ عبودیّت را از پای تو باز کرده و از زندان رهایت کرده و مالک خود ساخته است و برای عبادت پروردگار، فارغت نموده است و نیز بدانی که سزاوارترین خلق است نسبت به تو، در زندگی و مرگ تو، و یاری تو نسبت به او واجب است از آن چه به آن نیاز داشته باشد، از تو و لا قوة الّا بالله.

حق بنده‌ای که آزادش کردی، بر تو این است که بدانی آزادی او را خداوند وسیله ساخته و حجاب دوزخ تو نموده است، او در این دنیا میراثش از توست، در صورتی که رحمی نداشته باشد، عوضِ مالی که برایش خرج کرده‌ای و در آخرت بهشت.

حقّ کسی که به تو احسان کند، این است که قدردانی‌اش کنی و احسانش را ذکر کنی و خوبی او را بگوئی و میانِ خود و خدایت، برای او دعای مخلصانه کنی، هرگاه چنین کردی، شکر او را در نهان و آشکار به جا آورده‌ای، اگر روزی توانستی، عوضی به او بدهی.

حقّ مؤذّن این است که بدانی: تو را به یاد پروردگارت می‌اندازد و دعوت به بهره بزرگت می‌کند و کمکت می‌کند به اداء واجب، شکر او را، مانند شکر یک محسن بر خود بدان. حقّ امام جماعت، بر تو این است که: بدانی، او سفیر تو در نزد پروردگار تو

عز وجل وداع لك إلى حظك وعونك على قضاء فرض الله عليك، فتشكره على ذلك شكرك للمحسن اليك ، وحق إمامك في صلاتك فان تعلم انه تقلد السفارة فيما بينك وبين ربك عز وجل وتكلم عنك ولم تتكلم عنه ودعا لك ولم تدع له ، وكفاك هول المقام بين يدي الله عز وجل ، فإن كان نقص كان به دونك وإن كان تماماً كنت به شريكه ولم يكن له عليك فضل فوقى نفسك بنفسه وصلاتك بصلاته فتشكر له على قدر ذلك،وأما حق جليسك فأن تلين له جانبك وتنصفه في مجاراة اللفظ ولا تقوم من مجلسك إلا بإذنه ، ومن يجلس اليك يجوز له القيام عنك بغير إذنك وتنسى زلاته وتحفظ خيراته ولا تسمعه إلا خيراً .

وأما حق جارك فحفظه غائباً وإكرامه شاهداً ونصرته إذا كان مظلوماً ، ولا تتبع له عورة فإن علمت عليه سوءاً سترته عليه ، فان علمت انه يقبل نصيحتك نصحتهفيما بينك وبينه ولا تسلمه عند شديدة وتقيل عثرته وتغفر ذنبه وتعاشره معاشرة كريمة ولا قوة إلا بالله ، وأمـــا حق الصاحب فأن تصحبه بالتفضل والانصاف ، وتكرمه كما يكرمك ولا تدعه يسبق إلى مكرمة وإن سبق كافيته وتوده كما يودك وتزجره عما يهم به من معصية، وكن عليه رحمة ولا تكن عليه عذاباً ولا قوة إلا بالله ، وأما حق الشريك فان غاب كفيته وإن حضر رعيته ولا تحكم دون حكمه ولا تعمل برأيك دون منـاظرته ، تحفظ عليه ماله ولا تخونه فيما عز أو هان من أمره ، فان يد الله عز وجل على الشريكين ما لم يتخاونا ولا قوة إلا بالله .

وأما حق مالك فأن لا تأخذه إلا من حله ولا تنفقه إلا في وجهه ، ولا تؤثر على نفسك من لا يحمدك فاعمل فيه بطـــاعة ربك ولا تبخل به فتبوء بالحسرة والندامة مع التبعة ولا قوة إلا بالله ، وأما حق غريمك الذى يطالبك فان كنت موسراً أعطيته وإن كنت معسراً أرضيته بحسن القول ورددته عن نفسك رداً لطيفاً ، وحق الخليط أن لا تغره ولا تغشه ولا تخدعـه وتتقي الله في أمره ، وحق الخصم المدعي عليك فانكان ما يدعي عليك حقاً كنت شاهده على نفسك

است، اگر در نماز کوتاهی کند، به گردن او خواهد بود، نه تو و اگر نمازش تمام باشد، تو نیز با او شریک هستی و او سهمی بیشتر از تو ندارد، او جان خود را سپرِ جانِ تو کرده و نمازش را سپرِ نمازت، پس باید که در این باره شکر او را به جا بیاوری، امّا حقّ همنشین بر تو این است که با او نرمی کنی و خوشرفتاری به خرج دهی و از مجلس خود برنخیزی، مگر با اجازهٔ او، ولی کسی که نزد تو آمده و نشسته است، او بی اجازهٔ تو هم می‌تواند برخیزد، و نیز باید لغزش‌هایش را فراموش کنی و خوبی‌هایش را به یاد بیاوری و جز خوبی چیزی به او نگوئی. حقّ همسایه‌ات این است که او را در پشت سر حفظ کنی، و در حضورش، احترام کنی و زمانی که چون ستمی دید، یاری‌اش کنی و دنبالِ بدی‌هایش نباشی و اگر بدی از او دیدی، بپوشی و اگر اندرزت را پذیرفت، در خفا اندرزش بدهی و در سختی، او را تنها نگذاری و از لغزشش گذشت کنی و گناهش را ببخشی و با او محترمانه معاشرت کنی و لا قوة الّا بالله. حقّ صاحب و رفیق بر تو این است که با فضل و انصاف، با او رفتار کنی و به او احترام متقابل بگذاری و نگذاری در احسان کردن به تو، بر تو پیشی بگیرد، و اگر پیش افتاد، برایش عوض دهی و با او برآئی، چنان چه با تو برآید، و اگر قصد گناه کرد بازش داری و برایش رحمت باشی، نه عذاب و لا قوة الّا بالله. حق شریک بر تو این است که در غیاب، کار او را بکنی و در حضورش، رعایتش نمائی و در برابرش، حکم مخالف ندهی و بی مشورت او کاری نکنی و مالش را حفظ نمائی و در کم و زیاد برایش خیانت نکنی، زیرا خداوند تا زمانی به شریک‌ها کمک می‌کند که بر هم‌دیگر خیانت نکرده باشند و لا قوة الّا بالله. حق مالت بر تو این است که او را از حلال به دست بیاوری و به جا خرجش کنی و به کسی که قدردانی‌اش نکند، ندهی و او را بر خود ترجیح ندهی. در خصوصِ آن، به فرمان خداوند عمل کن و بخل مورز، تا حسرت و ندامت نبری و لا قوة الّا بالله. حق بستانکار بر تو این است که اگر داری، قرضش را به او بپردازی و اگر نداری، او را راضی سازی و با زبان خوش و آرامش از خودت برش گردانی. حق هم معاشر بر تو این است که فریبش ندهی و دغلی در حقش به کار نبندی و و دربارهٔ او، از خدا بترسی. حق طرف دشمن مدّعی‌ات بر تو این است که اگر ادّعای او حق بود، خودت گواه خویش بشوی و به او ستم نکنی و حقّش را پس بدهی و اگر ادّعای او باطل بود، با او مدارا نمائی و جُز با نرمی با او برخوردی نکنی و پروردگارت را در خصوصِ او به خشم نیاوری . و حقّ طرفی که به او اقامه دعوی می‌کنی، بر تو است که اگر حقّ هستی، با او خوش گوئی و حقش را انکار نکنی و اگر به نا حقّ

ولم تظلمه وأوفيته حقه ، وإن كان مـا يدعي باطلاً رفقت به ولم تأتِ في أمره غير الرفق ولم تسخط ربك في أمره ولا قوة إلا بالله،وحق خصمك الذى تدعي عليه إن كنت محقاً في دعواك أجلت مقاولته ولم تجحد حقه، وإن كنت مبطلا في دعواك اتقيت الله وتبت اليه وتركت الدعوى ، وحق المستشير ان علمت له رأياً حسناً أشرت عليه ، وإن لم تعلم أرشدته إلى من يعلم ، وحق المشير عليك أن لا تتهمه فيما لا يوافقك من رأيه وان وافقك حمـدت الله عز وجل ، وحق المستنصح أن تؤدى اليه النصيحة وليكن مذهبك الرحمة له والرفق به .

وحق الناصح أن تلين له جناحك وتصغي اليه بسمعك ، فان أتى بالصواب حمدت الله عز وجل وإن لم يوفق رحمته ولم تتهمه وعلمت انه أخطأ ولم تؤاخذه بذلك ، إلا ان يكون مستحقاً للتهمة فلا تعبأ بشيء من أمره على حال ولا قوة إلا بالله ، وحق الكبير توقيره لسنه وإجـــلاله لتقدمه في الإسلام قبلك وترك مقابلته عند الخصام ولا تسبقه إلى طريق ولا تتقدمه ولا تستجهله ، وإن جهل عليك احتملته وأكرمته بحق الإسلام وحرمته ، وحق الصغير رحمته وتعليمه والعفو عنه والستر عليه والرفق به والمعونة له .

وحق السائل إعطاؤه على قدر حاجته، وحق المسئول ان أعطى فاقبل منه بالشكر والمعرفة بفضله وإن منع فاقبل عذره ، وحق من سرك الله به ان تحمد الله اولاً ثم تشكره ، وحق من ساءك ان تعفو عنه وإن علمت ان العفو يضره انتصرت،قال الله عز وجل « ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبيل»، وحق أهل ملتك اضمار السلامة لهم والرحمـــة بهم والرفق بمسيئهم وتألفهم واستصلاحهم وشكر محسنهم وكف الأذى عنهم ، وتحب لهم ما تحب لنفسك وتكره لهم مـا تكره لنفسك وان تكون شيوخهم بمنزلة ابيك وشبابهم بمنزلة اخوتك وعجايزهم بمنزلة أمك والصغار بمنزلة اولادك،وحق الذمة ان تقبل منهم ما قبل الله عز وجل منهم ولا تظلمهم مـا وفوا الله عز وجل بعهده ولا قوة إلا بالله، الحمد لله رب العالمين وصلواته على خير خلقه محمد وآله أجمعين وسلم تسليما .

بر او دعوی کردی، از خدا بترسی و توبه کنی و ترکِ ادّعا کنی. حقّ کسی که با تو مشورت می‌کند، بر تو این است که اگر نظر خوبی داری، به او بدهی و اگر نداری، او را به کسی که آگاهی دارد و می‌داند، دلالت کنی. حق کسی که با او مشورت می‌کنی، بر تو این است که او را در موردِ اختلاف نظرت، متّهم ندانی و اگر رأئی موافق با تو داد، خداوند را شکر کنی! حق نصیحت‌جو از تو این است که حقّ نصیحت را برایش ادا کنی و با او با مهر و نرمی رفتار کنی! حقّ ناصح بر تو این است که نسبت به او تواضع کنی و به سخن او گوش فرا دهی و اگر درست گفت، خدا را سپاس بگوئی و اگر خلاف گفت، به او مهر بورزی و متهمش نکنی و نسبت به خطایش ایراد نگیری، مگر این که مستحق تهمت باشد، که در این صورت به او اعتنا نمی‌کنی به هیچ وجه، و لا قوة الّا بالله. حق بزرگ بر تو، احترام کردن به اوست به خاطر سنّ‌اش و تجلیل کردن از او به خاطر پیشی اسلام او بر تو، و در موقع خصومت، باید با او مقابل نشوی و در راه، از او جلو نیفتی و بر او نادانی نکنی و اگر بر تو نادانی کرد، تحمّل نمائی و به خاطر اسلام، او را گرامی بداری! حقّ خردسال برتو مهربانی کردن به اوست و آموختن به او و گذشت کردن از او و عیب پوشی و رفق و کمک کردن برایش! حقّ سؤال کننده این است که به اندازهٔ حاجت‌اش به او بدهی، و حق مسئول این که اگر عطا کرد، همراه با تشکّر، از او پذیرا باشی و قدردانی کنی، و اگر دریغ کرد، عذرش را بپذیری. امّا حق کسی که تو را به خاطر خدا شاد کند، این است که حمد خداوند را به جا بیاوری، و پس از آن از او قدردانی نمائی! حقّ کسی که به تو بدی می‌کند، بر تو این است که از او بگذری و اگر بدانی گذشت برایش ضرر دارد، از او انتقام بگیری. خداوند - عزّ وجل - می‌فرماید: کسانی که ستم کشیده‌اند، اگر انتقام بجویند، بر آن‌ها راه اعتراضی نیست. حق هم کیشت این است که سلامتی آن‌ها را خواستار باشی و مهربانی کنی و با بدکردار آنها نرمی کنی و آن‌ها را با هم اُلفت دهی و صلاح آن‌ها را بجوئی و از خوش کردارهای آنها تشکّر کنی و از آن‌ها دفع آزار نمائی و هر چه برای خود می‌خواهی، برای آن‌ها هم بخواهی و هر چه برای خود بد داشتی، برای آن‌ها هم بد بداری و سالمندان آن‌ها را، مانند پدر خودت بدانی و جوانان آنها را برادر خودت و پیرزنان آن‌ها را، مادر خودت و خُردسالان آنها را مانند فرزندان خودت!

حقّ کافران اهل ذمّه بر تو این است که آن چه را خداوند از آن‌ها پذیرفته، از آن‌ها بپذیری و تا زمانی که به عهد خدا وفا می‌کنند، به آن‌ها ستم نکنی و لا قوة الّا بالله الحمدلله ربّ العالمین و صلواته علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین و سلّم تسلیما.

المجلس الستون

وهو يوم الثلاثاء لثمان بقين من شهر ربيع الآخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن الريان ابن شبيب قال سمعت المأمون يقول ما زلت أحب أهل البيت (ع) ، وأظهر للرشيد بغضهم تقرباً إليه ، فلما حج الرشيد كنت أنا ومحمد والقاسم معه ، فلما كان بالمدينة استأذن عليه الناس فكان آخر من أذن له موسى بن جعفر عليه السلام ، فدخل فلما نظر إليه الرشيد تحرك ومدّ بصره وعنقه إليه حتى دخل البيت الذي كان فيه فلما قرب منه جثا الرشيد على ركبتيه وعانقه ثم أقبل عليه فقال له كيف أنت يا أبا الحسن كيف عيالك كيف عيال أبيك كيف أنتم ما حالكم فما زال يسأله عن هذا وأبو الحسن عليه السلام يقول خير خير ، فلما قام أراد الرشيد أن ينهض فأقسم عليه أبو الحسن عليه السلام فقعد وعانقه فسلم عليه وودعه ،قال المأمون وكنت أجرى ولد أبي عليه ، فلما خرج أبو الحسن موسى بن جعفر قلت لأبي يا أمير المؤمنين لقد رأيتك عملت بهذا الرجل شيئاً ما رأيتك فعلت بأحد من أبناء المهاجرين والأنصار ولا ببني هاشم ، فمن هذا الرجل ، فقال يا بني هذا وارث علم النبيين هذا موسى بن جعفر بن محمد إن أردت العلم الصحيح ، فعند هذا قال المأمون فحينئذٍ انغرس في قلبي حبهم .

٢ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن الحسن بن علي بن يقطين عن أخيه الحسين عن أبيه علي بن يقطين قال وقع الخبر إلى موسى بن جعفر عليه السلام وعنده جماعة من أهل بيته بما عزم

مجلس شصتم
سه شنبه ۲۲ ربیع الآخر سال ۳۶۸

۱ - ابو جعفر پسر موسی پسر بابویه قمی گوید: حدیث کرد ما را پدرم که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر ابراهیم از ریان پسر شیب که گفت: از مأمون شنیدم که می‌گفت من اهل بیت را همواره دوست می‌داشتم، ولی در نزد هارون الرّشید، برای تقرب به وی، اظهار عداوت می‌کردم. زمانی که رشید به حجّ رفت، من، محمد و قاسم همراهش بودیم. پس در مدینه که مردم اجازه ورود به او را یافتند، آخرین کس که اجازهٔ ورود یافت، موسی بن جعفر بود. زمانی که او وارد شد و چشم رشید به او افتاد، از جا جُنبید و به او چشم دوخت و گردن کشید، تا وارد اتاقی شد که هارون در آن بود و چون به نزدیکی رشید رسید، او دو زانو نشست و او را در آغوش کشید و رو به او کرد و گفت: ای ابوالحسن! حالت چگونه است، عیالات خود و پدرت چطور؟ حال شما چون است و چگونه‌اید؟ او پی در پی، از این پرسش‌ها می‌کرد و موسی جواب می‌داد: خوب است، خوب است. زمانی که برخاست، رشید می‌خواست قیام کند که ابوالحسن او را قسم داد و با او هم آغوش شد و وداع کرد. من دلیرترین فرزندان پدرم بودم، پس زمانی که ابوالحسن موسی بن جعفر بیرون رفت، گفتم: یا امیرالمؤمنین! با این مرد برخوردی کردی که با هیچ یک از اولاد مهاجر و انصار و بنی هاشم نکردی، این مرد که بود؟ گفت: ای فرزند! او وارثِ علم انبیاء، موسی بن جعفر بن محمد است و اگر علم درست می‌خواهی به درستی که نزد اوست، مأمون گوید: این‌جا بود که دوستی آن‌ها در دلم استقرار یافت.

۲ ـ حسن پسر یقطین از برادرش حسن از پدرش از علی پسر یقطین نقل کرد به موسی بن جعفر - در حالتی که جمعی از خانواده‌اش پیرامون او بودند - خبر رسید: موسی پسر مهدی خلیفه، قصدی دربارهٔ او دارد. پس به کسان خود گفت: چه نظر دارید؟ گفتند:

عليه موسى بن المهدي في أمره فقال لاهل بيته بما تشيرون، قالوا نرى أن تتباعد عن هـذا الرجل وأن تغيب شخصك منه فإنه لا يؤمن شره فتبسم أبو الحسن عليه السلام ثم قال :

زعمت سخينة أن ستغلب ربها وليغلبن مغلب الغلاب

ثم رفع يده إلى السماء فقال إلهي كم من عدو شحذ لي ظبة مديته وأرهف لي شباحده وداف لي قواتل سمومه ولم تنم عني عين حراسته ، فلما رأيت ضعفي عن احتمال الفوادح وعجزي عن ملمات الجوائح صرفت ذلك عني بحولك وقوتك لا بحولي ولا بقوتي فالقيته في الحفير الذي احتفر لي خائباً مما أمله في دنياه متباعداً مما رجاه في آخرته فلك الحمد على ذلك قدر استحقاقك سيدي اللهم فخذه بعزتك وافلل حده عني بقدرتك واجعل له شغلاً فيما يليه وعجزاً عمن يناويه ، اللهم واعدني عليه عدوي حاضرة تكون من غيظي شفاء ومن حقي عليه وفاءاً وصل اللهم دعائي بالإجابة وانظم شكاتي (شكايتي) بالتغيير وعرفه عما قليل ما وعدت الظالمين وعرفني ما وعدت في إجابة المضطرين انك ذو الفضل العظيم والمن الكريم ، قال ثم تفرق القوم فما اجتمعوا إلا لقراءة الكتاب الوارد بموت موسى بن المهدي .

٣ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم قال سمعت رجلاً من أصحابنا يقول لما حبس هارون الرشيد موسى بن جعفر عليه السلام جن عليه الليل فخاف ناحية هارون أن يقتله فجدد موسى ظهوره واستقبل بوجهه القبلة وصلى لله عز وجل أربع ركعات ثم دعى بهذه الدعوات فقال يا سيدي نجني من حبس هارون وخلصني من يده يا مخلص الشجر من بين رمل وطين وماء ويا مخلص اللبن من بين فرث ودم ويا مخلص الولد من بين مشيمة ورحم ويا مخلص النار من بين الحديد والحجر ويا مخلص الروح من بين الاحشاء والامعاء خلصني من يدي هارون ، قال فلما دعا موسى عليه السلام بهذه الدعوات رأى هارون رجلاً اسود في منامه وبيده سيف قد سله واقفاً على رأس هارون

خوب است دوری گزینی و خود را از او پنهان کنی که از سرّش در امان باشی. ابوالحسن لبخندی زد و این شعر را خواند: سخینه گمان برد که به پروردگارش چیره خواهد شد، ولی مغلوبِ هر چیره‌ای، باز مغلوب خواهد شد. و آنگاه دست‌هایش را به جانب آسمان بلند کرد و گفت: ای خدای من! چه بسیار دشمنی که کاردش را برای من تیز کرد و پیکان کوشش خود را سوهان کرد و زهرهای کشنده‌اش را برایم تدارک دید، و چشم‌های دیده‌بان او از من غافل نشد، و چون دیدی من از تحمّل ناگواری‌ها ناتوان هستم و از نزول کوبندگی‌ها درمانده شده‌ام، با حول و قوّهٔ خود آن‌ها را از من منصرف کردی، نه با حول قوّه من، دشمن را در چاهی افکندی که برای من کنده بود، ناامید از چیزی که به دنبالش آرزو داشت و دور از آن چه در آخرتش امید می‌برد، حمد از آن توست، بر آن به اندازه استحقاقت، ای مولای من، خدایا! پس به عزّت خودت او را بگیر و حدّتش را در خصوصِ من کند نما و به همگنانش سرگرم ساز و از آن چه آهنگ نموده، منصرفش کن! خدایا! مرا به او تسلّطی ببخش که دلم را خنک کند و وفای به حقّم باشد و دعایم را به اجابت پیوست ده و شکایتم را به جریان بیانداز و به او نشان ده آن چه به ستمکاران وعده داده‌ای و آن چه در اجابت بیچارگان وعده کردی، به من نشان بده، زیرا تو صاحب فضل عظیم و منّ بزرگوارانه هستی! گوید: جمع همه پراکنده شدند و دیگر گردهم نیامدند، مگر در خواندن نامه‌ای که حاوی خبرِ مرگ موسی پسر مهدی خلیفه بود.

۳ ـ حدیث کرد ما را محمد پسر علی ماجیلویه که گفت: حدیث کرد ما را علی پسرابراهیم پسر هاشم که گفت: یکی از اصحاب ما گفت، زمانی که هارون الرّشید، موسی بن جعفر را به زندان انداخت، شب که رسید، از ناحیهٔ هارون نسبت به خود ترسید، تجدید وضو کرد، رو به قبله ایستاد و چهار رکعت نماز گذارد و این دعا را خواند:

ای سیّد من! مرا از حبس هارون رها کن و از دست او خلاص نما! ای کسی که درخت را از میان ریگ و گل و آب در می‌آوری و شیر را از میانهٔ سرگین و خون خارج می‌کنی و نوزاد را از میانِ مشیمه و رحم رها می‌کنی و آتش را از میان آهن و سنگ نجات می‌دهی و روح را از میان امعاء و احشاء بر می‌گیری، پس مرا هم از دست هارون خلاص کن! بعد از این دعا، هارون در خواب دید که مردی سیاه شمشیر کشیده و بالای سرِ او ایستاده و می‌گوید: ای هارون! موسی بن جعفر را آزاد کن وگرنه با این شمشیر، بر سرت خواهم

وهو يقول يا هارون أطلق عن موسى بن جعفر وإلا ضربت علاوتك بسيفي هذا ، فخاف هارون من هيبته ثم دعا لحاجبه فجاء الحاجب فقال له إذهب إلى السجن وأطلق عن موسى بن جعفر عليه السلام ، قال فخرج الحاجب فقرع باب السجن فأجابه صاحب السجن فقال من ذا ، قال إن الخليفة يدعو موسى بن جعفر عليه السلام فاخرجه من سجنك واطلق عنه ، فصاح السجان يا موسى ان الخليفة يدعوك ، فقام موسى عليه السلام مذعوراً فزعا وهو يقول لا يدعوني في جوف هذه الليلة إلا لشر يريد بي فقام باكياً حزيناً مغموماً آيساً من حياته ، فجاء إلى عند هارون وهو يرتعد فرائصه فقال سلام على هارون فردّ عليه السلام ثم قال له هارون ناشدتك بالله هل دعوت في جوف هذه الليلة بدعوات، فقال نعم، قال وما هن ، قال جددت طهوراً وصليت لله عز وجل أربع ركعات ورفعت طرفي إلى السماء وقلت يا سيدي خلصني من يدي هارون وشره وذكر له ما كان من دعائه ، فقال هارون قد استجاب الله دعوتك يا حاجب أطلق عن هذا ثم دعا بخلع فخلع عليه ثلاثاً وحمله على فرسه وأكرمه وصيره نديماً لنفسه ثم قال هات الكلمات حتى أثبتها ثم دعا بدوات وقرطاس وكتب هذه الكلمات قال فاطلق عنه وسلمه إلى حاجبه ليسلمه إلى الدار فصار موسى بن جعفر عليه السلام كريماً شريفاً عند هارون وكان يدخل عليه في كل خميس .

٤ ــ حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال حدثنا الحسين بن الحسن ابن ابان عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير ومحمد بن اسماعيل عن منصوربن يونس عن منصور بن حازم وعلي بن اسماعيل الميثمي عن منصور بن حازم عن أبي عبدالله الصادق عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا رضاع بعد فطام ولا وصال في صيام ولا يتم بعد احتلام ولا صمت يوماً إلى الليل ولا تغرب بعد الهجرة ولا هجرة بعد الفتح ولا طلاق قبل نكاح ولا عتق قبل ملك ولا يمين لولد مع والده ولا لمملوك مع مولاه ولا للمرأة مع زوجها ولا نذر في معصية ولا يمين في قطيعة .

زد! هارون از هیبت او به هراس افتاده و دربانش را طلب کرد و گفت: برو و موسی بن جعفر را از زندان آزاد کن! حاجب در زندان را زد.

زندانبان پرسید: کیستی؟ گفت: خلیفه هارون، موسی بن جعفر را خواسته است. او را از زندان بیرون آور و آزادش کن! زندانبان فریاد زد: ای موسی! خلیفه تو را خواسته است، موسی بن جعفر ترسان برخاست، در حالی که می‌گفت: در این نیمهٔ شب، مرا برای قصدی خواسته است و گریان و غمین و ناامید از زندگی، نزد هارون آمد با دلی که می‌لرزید، سلام کرد و جواب شنید.

هارون به او گفت: تو را سوگند به خدا! آیا در این نیمه، شب دعائی کرده‌ای؟ فرمود: آری! گفت چه دعائی خواندی؟ فرمود: تجدید وضو کرده و چهار رکعت نماز گذارده و رو به آسمان گفتم: ای مولای من! مرا از دستِ هارون خلاص کن و از شرش رهایم کن! و آنگاه دعائی را که خوانده بود، برایش ذکر کرد. هارون گفت: خداوند دعایت را مستجاب کرده است، ای حاجب! او را آزاد کن و آنگاه سه خلعت به او داد و او را به اسبِ مخصوص خودش سوار کرد و احترام نمود و ندیمِ خود نمود و گفت: آن کلمات را بگو، تا بنویسم! پس کاغذ و دوات خواست و آن دعا را نوشت. نقل می‌کند: وی را آزاد کرد و به حاجب خود دستور داد او را در خانه سلطنتی (دربار) منزل داد و هر پنجشنبه، به حضور او می‌رسید.

۴ ـ ابان از حسین پسر سعید از ابی عمیر و محمد پسر اسماعیل از منصور پسر یونس از منصور پسر حازم و علی پسراسماعیل میثمی از منصور پسر حازم از ابی عبدالله صادق از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: پس از بریده شدن از شیر، رضاعتی نباشد، روزهٔ وصال جایز، و بعد از احتلام تمام نمی‌شود، سکوت تا شب، روا نیست، پس از هجرت، تعرّب جایز نیست، پس از فتح مکّه، هجرتی نیست، پیش از ازدواج، طلاق نمی‌توان داد، پس از مالک شدن نمی‌توان آزاد شد، قسم فرزند بدون اذن پدر درست نیست و قسم مملوک، بدون اذن مالک، و هر زوجه بدون اذن شوهر، در معصیت نذری نیست و در قطع رحم، یمین نه.

٥ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد أبي عمير عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) عن أبيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ من أراد التوسل إليّ وأن يكون له عندي يد أشفع له بها يوم القيامة فليصل أهل بيتي ويدخل السرور عليهم .

٦ – حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثني أبي ، قال حدثني أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علي عن أبيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ من قال صلى الله على محمد وآله ، قال الله جل جلاله صلى الله عليك فليكثر من ذلك ، ومن قال صلى الله على محمد ولم يصل على آله لم يجد ريح الجنة وريحها توجد من مسيرة خمس مائة عام .

٧ – حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي ، قال حدثني أبي عن جده أحمد بن أبي عبدالله ، قال حدثنا أبي عن علي بن النعمان عن فضل بن يونس عن عبدالله بن سنان قال قال أبو عبد الله الصادق عليه السلام من قال كل يوم خمس وعشرين مرة ، اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات، كتب الله له بعدد كل مؤمن مضى وبعدد كل مؤمن بقي إلى يوم القيامة حسنة ومحى عنه سيئة ورفع له درجة .

٨ – وبهذا الإسناد عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن محمد بن سنان عن عمر بن يزيد قال سمعت أبا عبدالله الصادق عليه السلام يقول من قدم أربعين رجلا من إخوانه قبل أن يدعو لنفسه استجيب له فيهم وفي نفسه .

٩ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن عيسى بن عبيد عن سليمان بن رشيد عن أبيه عن معاوية بن عمار قال ذكرت عند أبي عبدالله الصادق عليه السلام بعض الأنبياء فصليت عليه فقال إذا ذكر أحد من الأنبياء فابدأ بالصلاة على محمد

۵ ـ محمد پسر عامر از عمویش معبدالله پسر عامر از محمد ابی عمیر از ابان پسر عثمان ازابن پسر تغلب از ابی جعفر محمد پسر علی الباقر از پدرش از جدّش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس که به من توسّل جوید و بخواهد به من دسترسی داشته باشد تا در روز قیامت شفیع او باشم، به خاندانم صله دهد و شادشان کند.

۶ ـ احمد پسر محمد پسر خالد از پدرش از محمد پسرابی عمیر از عبدالله پسرِ حسن پسر حسین پسر علی از پدرش از جدش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس که بر محمد و آلش صلوات بفرستد، خداوند - جلّ جلاله - می‌فرمایدش: صلوات خدا بر تو باد، پس زیاد بفرست و هر کس که تنها بر محمد صلوات بفرستد و بر آلش نگوید، بوی بهشت را که پس از پانصد سال فاصله می‌دریافت شود، استشمام نخواهد کرد.

۷ ـ بقری گوید: حدیثم کرد پدرم از جدّش احمد پسر ابی عبدالله که گفت: حدیثمان کرد پدرم از علی پسر نعمان از فضل پسر یونس از عبدالله پسر سنان که گفت: ابوعبدالله صادق فرمود: هر کس، هر روز بیست و پنج بار بگوید: «اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المُسلمین والمسلمات» خداوند به شمار هر مؤمنی که درگذشته و زنده است، تا روز قیامت حسنه‌ای برایش می‌نویسد و گناهی را از او محو می‌کند و درجه‌ای بالاترش می‌برد.

۸ ـ با همین سلسله اسناد از احمد پسر ابی عبدالله از پدرش از محمد پسر سنان از عمر پسر یزید نقل کرد که گفت: شنیدم که ابا عبدالله صادق فرمود: هر کس که چهل نفر از برادران دینی خود را در دعاکردن بر خود مقدّم دارد، دعایش هم در حقّ آنان و هم در حقّ خودش مستجاب می‌شود.

۹ ـ محمد پسر یحیی پسر عمران اشعری از محمد پسر عیسی پسر عبید از سلیمان پسر رشید از پدرش از معاویه پسر عمار نقل می‌کند که گفت: نام یکی از پیامبران را نزد صادق برده و برایش صلوات فرستادم، فرمود: هرگاه که نام پیامبری برده شد، اوّل بر

ثم عليه صلى الله على محمد وآله وعلى جميع الأنبياء .

١٠ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال حدثنا محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الصيرفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن أبي عبدالله الصادق عن أبيه عن جده (ع) قال بلغ أم سلمة زوجة النبي ﷺ ان مولى لها يتنقص (ينتقص) علياً عليه السلام ويتناوله فأرسلت إليه فلما ان صار إليها قالت له يا بني بلغني أنك تتنقص (تنتقص) علياً وتتناوله ، قال لها نعم يا أماه ، قالت اقعد ثكلتك أمك حتى أحدثك بحديث سمعته من رسول الله ﷺ ثم اختر لنفسك: إنا كنا عند رسول الله ﷺ تسع نسوة وكانت ليلتي ويومي من رسول الله ﷺ ، فدخل النبي ﷺ وهو متهلل أصابعه في أصابع علي واضعاً يده عليه فقال يا أم سلمة اخرجي من البيت واخليه لنا فخرجت واقبلا يتناجيان اسمع الكلام وما أدري ما يقولان حتى إذا قلت قد انتصف النهار فاتيت الباب فقلت أدخل يا رسول الله ، قال لا فكبوت كبوة شديدة مخافة أن يكون ردني من سخطة (سخطه) أو نزل في شيء من السماء ثم لم ألبث أن أتيت الباب الثانية فقلت أدخل يا رسول الله ، قال لا فكبوت كبوة أشد من الاولى ثم لم ألبث حتى أتيت الباب الثالثة ، فقلت أدخل يا رسول الله، فقال إدخل يا أم سلمة فدخلت وعلي عليه السلام جاث بين يديه وهو يقول فداك أبي وأمي يا رسول الله إذا كان كذا وكذا فما تأمرني، قال آمرك بالصبر ثم أعاد عليه القول الثانية فأمره بالصبر فأعاد عليه القول الثالثة ، فقال له يا علي يا أخي إذا كان ذاك منهم فسل سيفك وضعه على عاتقك واضرب به قدماً قدماً حتى تلقاني وسيفك شاهر يقطر من دمائهم ثم التفت عليه السلام إليّ فقال لي والله ما هذه الكآبة يا أم سلمة، قلت للذي كان من ردك لي يا رسول الله ، فقال لي والله ما رددتك من موجدة وأنك لعلى خير من الله ورسوله لكن أتيتني وجبرائيل عن يميني وعلي عن يساري وجبرائيل يخبرني بالأحداث التي تكون من بعدي وأمرني أن أوصي بذلك علياً يا أم سلمة اسمعي واشهدي هذا علي بن أبي طالب عليه السلام أخي في الدنيا وأخي في الآخرة

محمد صلوات بفرست، آنگاه بر او و دیگر انبیا.

۱۰ ـ محمد پسر علی صیرفی از محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر از ابی عبدالله صادق از پدرش از جدش نقل کرد که گفت: زمانی که به اُمّ سلمه – زوجه پیامبر – خبر رسید که یکی از موالیانش در حق علی بد می‌گوید و او را کوچک می‌شمارد، او را خواست و به او گفت: ای فرزند! به من خبر رسیده که علی را کوچک می‌شماری و به او بد می‌گوئی؟ گفت: آری مادر! گفت: مادرت در عزایت گریه کند، بنشین، تا حدیثی که خود از رسول خدا شنیدم برایت بگویم تا در کار خودت نظری کنی، ما در خانه رسول خدا نُه زن بودیم. یک شب و روز، نوبت من بود که پیامبر پنجه در پنجهٔ علی، در حالی که دست در شانهٔ او داشت، وارد حجرهٔ من شد و فرمود: از اطاق بیرون شو و ما را تنها بگذار! من بیرون رفتم و آنها مشغول راز گوئی شدند، ومن همهمهٔ آنها را می‌شنیدم، ولی نمی‌فهمیدم چه می‌گویند، تا روز نیمه شد. پشت در آمده و گفتم: یا رسول الله! اجازهٔ ورود دارم؟ فرمود: نه و من تعجب کردم، از ترس این که مباد از روی خشم مرا رد کرده باشد، یا آیه‌ای درباره من نازل شده باشد. درنگ کردم و بار دوم پشت در آمده و اجازهٔ ورود خواستم. فرمود: نه! یکه خوردم و بدون درنگ، برای بار سوم اجازه خواستم، رسول خدا فرمود: ای اُمّ سلمه! وارد شو! وارد شدم، در حالی که علی در برابر او زانو زده بود و عرض می‌کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم به فدایت برای زمانی که چنین و چنان شود، چه به من دستوری می‌دهی؟ فرمود: دستور صبر! دوباره پرسید، فرمود: صبر در بار سوّم فرمود: یا علی، ای برادر! چون چنین کردند، شمشیر خود را بکش و بر شانه بگذار و بزن و پیش رو، تا به من بر خورد کنی و شمشیرت، از خون‌شان لبریز شود. سپس رو به من کرد و فرمود: ای اُم سلمه! چرا افسرده‌ای؟ عرض کردم: برای این که مرا رد کردید. فرمود: به خاطر دلتنگی ردّت نکردم، تو در نظر خداوند و رسول او نیکو هست، ولی وقتی آمدی، جبرئیل در سمت راستم بود و علی در سمت چپم، و جبرئیل پیش‌آمدهای پس از من را گزارش می‌داد و سفارش می‌کرد که آنها را به علی وصیّت کنم، ای ام سلمه! بشنو و شاهد باش که این علی پسر ابیطالب وزیر من است، در دنیا و وزیر من است در آخرت! ای اُم‌سلمه بشنو و شاهد باش که این علی پسر ابیطالب، پرچمدار من است در دنیا و پرچمدار من است، در آخرت، ای اُمّ سلمه بشنو و شاهد

يا أم سلمة اسمعي واشهدي هذا علي بن أبي طالب وزيري في الدنيا ووزيري في الآخرة يا أم سلمة اسمعي واشهدي هذا علي بن أبي طالب حامل لوائي في الدنيا وحامل لوائي غداً في القيامة يا أم سلمة اسمعي واشهدي هذا علي بن أبي طالب وصيي وخليفتي من بعدي وقاضي عداتي والذائد عن حوضي يا أم سلمة اسمعي واشهدي هـذا علي بن أبي طالب سيد المسلمين وإمام المتقين وقائد الغر المحجلين وقاتل الناكثين والقاسطين والمارقين، قلت يا رسول الله من الناكثون، قال الذين يبايعونه بالمدينة وينكثون بالبصرة ، قلت من القاسطون، قال معاوية وأصحابه من أهل الشام ، قلت من المارقون، قال أصحاب النهروان ، فقال مولى أم سلمة فرجت عني فرج الله عنك والله لا سببت علياً أبداً .

١١ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن محمد بن سنان عن أبي الجارود زياد ابن المنذر عن القاسم بن الوليد عن شيخ من ثمالة قـال دخلت على امرأة من تميم عجوز كبيرة وهي تحدث الناس فقلت لها يرحمك الله حدثيني في بعض فضائل أمير المؤمنين علي عليه السلام قال أحدثك وهذا شيخ كما ترى بين يدي نائم ، فقلت لها ومن هذا ، فقالت أبو الحمراء خادم رسول الله صلى الله عليه وآله فجلست إليه فلما سمع حسي استوى جالساً فقال مه، فقلت رحمك الله حدثني بما رأيت من رسول الله صلى الله عليه وآله يصنع بعلي عليه السلام ، فإن الله يسألك عنه ، فقال على الخبير وقعت أما ما رأيت النبي صلى الله عليه وآله يصنعه بعلي عليه السلام، فإنه قال لي ذات يوم يا أبا الحمراء انطلق فادع لي مائة من العرب وخمسين رجلاً من العجم وثلاثين رجلاً من القبط وعشرين رجلاً من الحبشة فأتيت بهم، فقام رسول الله صلى الله عليه وآله فصف العرب ثم صف العجم خلف العرب وصف القبط خلف العجم وصف الحبشة خلف القبط ، ثم قـام فحمد الله وأثنى عليه ومجـد الله بتمجيد لم يسمع الخلائق بمثله ثم قال يا معشر العرب والعجم والقبط والحبشة أقررتم بشهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله ، فقالوا نعم ، فقال اللهم أشهد حتى قالها ثلاثاً ،

باش این علی پسر ابیطالب وصیّ و خلیفه من است پس از من، و عمل کنندهٔ وعده‌های من و طرد کنندهٔ نااهلان از حوضم، ای اُمّ سلمه! بشنو و شاهد باش که این علی پسر ابیطالب، سرور مسلمانان و پیشوای تقوا پیشگان و پیشوای دست و رو سپیدان و کشنده ناکثان و قاسطان و مارقان خواهد بود. پرسیدم: ای فرستادهٔ خداوند! ناکثان چه کسانی هستند؟ فرمود: معاویه و اصحابِ شام. گفتم: مارقان چه کسانی هستند؟ فرمود: اصحاب نهروان! مولای اُم سلمه گفت: دری به رویم باز کردی، خدای به تو فرج دهاد و به خدا سوگند، هرگز علی را سبّ نخواهم کرد.

۱۱ ـ احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از محمد پسر سنان از ابی جارود زیاد پسر منذر از قاسم پسر ولید از پیرمردی از قبیلهٔ ثماله نقل کرد که گفت: بر زنی از تمیم وارد شدم که پیری فرتوت بود و به مردم حدیث می‌گفت. پس به او گفتم: خدای رحمتت کند، برای من حدیثی از فضائل امیرالمؤمنین را بازگو کن! گفت: من بر تو حدیث بگویم، در حالی که این پیرمردی را که می‌بینی در اینجا حاضر است و خوابیده است؟ گفتم: او مگر کیست؟ گفت: ابو حمراء، خادم رسول خدا! من در نزد او نشستم، او وقتی سخنم را شنید، برخاست و نشست و گفت: موضوع چیست؟ گفتم: رحمک الله، از آن چه دیدی رسول خدا با علی می‌کرد، چیزی به من بازگو کن، زیرا خداوند از تو دربارهٔ آن بازپرسش خواهد کرد. گفت: بر مردی مطّلع وارد شده‌ای، آن چه دیدم رسول خدا با علی می‌کرد، این بود که یک روز به من گفت: ای ابوحمراء! برو صد نفر از عرب و پنجاه نفر غیر عرب و سی نفر از قبیلهٔ قبط و بیست نفر از قبیلهٔ حبش را نزد من حاضر کن. پس من آن‌ها را حاضر آوردم. فرمود: عرب را صف کن و عجم را به دنبال آن‌ها صف کن و قبط را دنبال آنها و حبش را نیز در دنبال قبط. سپس برخاست و حمد و ستایش خدا را حق کرد و خدا را کرد، با تمجیدی که مردمان مثل آن را نشنیده بودند. سپس فرمود: ای گروه عرب! و ای گروه عجم و قبط و حبش! شما آیا اعتراف کرده‌اید که معبودی جز خداوند یگانه نیست و او شریک ندارد و محمّد بنده و فرستادهٔ او است؟ گفتند: آری، سه بار فرمود: خدایا! شاهد باش! در مرتبهٔ سوم فرمود: آیا شما اعتراف می‌کنید که معبودی جز خدا نیست و محمّد بنده و رسول خداست و علی پسر ابیطالب، امیرِ مؤمنان است و ولی امر بعد از من؟! گفتند: بار خدایا، آری! سه بار فرمود: خدایا شاهد باش! سپس فرمود: یا

فقـال في الثلاثة أقررتم بشهادة أن لا إله إلا الله وأني محمد عبده ورسوله وأن علي بن أبي طالب أمير المؤمنين وولي أمرهم من بعدي ، فقالوا اللهم نعم، فقال اللهم أشهد حتى قالهـا ثلاثاً ، ثم قال لعلي عليه السلام يا أبا الحسن انطلق فائتني بصحيفة ودواة فدفعها إلى علي بن أبي طالب وقال اكتب ، فقال وما أكتب ، قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم هـذا ما أقرت به العرب والعجم والقبط والحبشة أقروا بشهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن علي بن ابي طالب أمـير المؤمنين وولي أمرهم من بعدي ، ثم ختم الصحيفة ودفعها إلى علي عليه السلام فما رأيتها إلى الساعة، فقلت رحمك الله زدني، فقال نعم خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وآله يوم عرفة وهو آخذ بيد علي عليه السلام فقال يا معشر الخلائق إن الله تبارك وتعالى باهى بكم في هذا اليوم ليغفركم عامة ، ثم التفت إلى علي عليه السلام فقال له وغفر لك، يا علي خاصة ، وقـال يا علي أدن مني فدنا منه فقال ان السعيد حق السعيد من احبك وأطاعك وان الشقى كل الشقى من عاداك ونصب لك وأبغضك، يا علي كذب من زعم انه يحبني ويبغضك،يا علي من حاربك فقد حاربني ومن حاربني فقد حارب الله عز وجل،يا علي من ابغضك فقد ابغضني ومن أبغضني فقد ابغض الله واتعس الله جده وادخله نار جهنم .

المجلس الحادي والستون

يوم الجمعة لخمس بقين من ربيع الآخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ـ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قـال حدثنا أبو ذر يحيى بن زيد بن العباس بن الوليد البزاز بالكوفة ، قال حدثنا عمي علي بن العباس ، قال حدثنا علي بن المنذر ، قال حدثنا عبد الله ابن سالم عن حسين بن زيد عن علي بن عمر بن علي عن الصادق جعفر بن محمد عن

علی! کاغذ و دواتی برایم بیاور، پس آن را گرفت و به دست علی داد و فرمود بنویس! عرض کرد: چه بنویسم؟ گفت: بنویس این است آنچه که عرب و عجم و قبط و حبش به آن اعتراف می‌کنند که معبودی جز خداوند نیست و محمّد بنده و فرستادهٔ اوست و علی پسر ابیطالب امیرِ مؤمنان است و پیشوای بعد از من! آنگاه آن را مُهر نمود و به علی سپرد و تاکنون من آن را ندیده‌ام.

گفتم: خدای رحمتت کند، برایم بیفزا! گفت: در روز عرفه، رسول خدا بیرون آمد، در حالی که دست علی را در دست داشت و فرمود: ای گروه خلائق! به راستی که خداوند، امروز به شما مباهات می‌کند که همهٔ شما را بیامرزد. سپس رو به علی کرد و فرمود: و بخصوص تو را! و فرمود: ای علی نزدیک من بیا. او نزدیک رفت و پیغمبر فرمود:

سعادتمند کسی است که تو را دوست بدارد و اطاعتت کند و شقاوت‌مند آن کسی است که تو را دشمن بدارد و در برابرت ایستد و بُغض تو را در سینه داشته باشد. یا علی! دروغ گفت کسی که گمان کرد دوست‌دار من است، و دشمن تو بود! ای علی! هر کس که با تو بجنگند، با من جنگیده است و هر که با من بجنگد، با خدا نبرد کرده است. یا علی! هر کس که تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته و هر کس که مرا دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است و خداوند جدّ او را بخت برگشته می‌کند و در آتش جهنّم داخلش می‌کند.

مجلس شصت و یکم
جمعه بیست و پنج ربیع الآخر سال ۳۶۸

۱ ـ ابو جعفر پسر موسی پسر بابویه قمی گوید: حدیث کرد ما را ابوذر یحیی پسر زیاد پسر عباس پسر ولید بزاز کوفه از علی پسر عباس از علی پسر منذر از عبدالله پسر سالم از حسین پسر زید از علی پسر عمر پسر علی از صادق جعفربن محمد از پدرش از علی ب ابیطالب از رسول خدا که فرمود: ای فاطمه! به درستی که خداوند – تبارک و تعالی – بر خشم تو خشم می‌کند و با خشنودی تو خشنود می‌شود. گفت: صندل آمده و به جعفر بن

أبيه عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب (ع) عن رسول الله ﷺ أنه قـــال : يا فاطمة ان الله تبارك وتعالى ليغضب لغضبك ويرضى لرضاك ، قال فجاء صندل فقال لجعفر بن محمد (ع) يا أبا عبـد الله ان هؤلاء الشباب يحيثونا عنك بأحاديث منكرة ، فقال له جعفر عليه السلام وما ذاك يا صندل قال جاءنا عنك انك حدثتهم ان الله يغضب لغضب فاطمة ويرضى لرضاها ، قال فقال جعفر عليه السلام يا صندل ألستم رويتم فيما تروون ان الله تبارك وتعالى ليغضب لغضب عبده المؤمن ويرضى لرضاه ، قال بلى قال فما تنكرون أن تكون فاطمة (ع) مؤمنة يغضب الله لغضبها ويرضى لرضاها ، قال فقال الله أعلم حيث يجعل رسالته .

٢ – حدثنا أبو الحسن علي بن الحسن بن شقير بن يعقوب بن الحارث بن إبراهيم الهمداني في منزله بالكوفة ، قال حدثنـــا أبو عبد الله جعفر بن أحمد بن يوسف الأزدي ، قال حدثنا علي بن بزرج الخياط ، قال حدثنا عمرو بن اليسع عن عبدالله ابن سنان عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد ، قال أتى رسول الله ﷺ فقيل له ان سعد بن معاذ قـد مات فقام رسول الله ﷺ وقام أصحابه معه فأمر بغسل سعد وهو قائم على عضادة الباب ، فلما ان حنط وكفن وحمل على سريره تبعه رسول الله ﷺ بلا حذاء ولا رداء ، ثم كان يأخذ يمنة السرير مرة ويسرة السرير مرة حتى انتهى به إلى القبر ، فنزل رسول الله ﷺ حتى لحده وسوى اللبن عليه وجعل يقول ناولوني حجراً ناولوني تراباً رطباً يسد به ما بين اللبن ، فلمـا ان فرغ وحثا التراب عليه وسوى قبره قال رسول الله ﷺ اني لأعلم انه سيبلى ويصل البلى اليه ولكن الله يحب عبداً إذا عمل عملاً أحكمه ، فلما ان سوى التربة عليه قالت أم سعد يا سعد هنيئاً لك الجنة ، فقال رسول الله ﷺ يا ام سعد مه لا تجزمي على ربك ، فإن سعداً قـــد اصابته ضمة ، قال فرجع رسول الله ﷺ ورجع الناس ، فقالوا له يا رسول الله لقد رأيناك صنعت على سعد ما لم تصنعه على احد انك تبعت جنازته بلا رداء ولا حذاء ، فقال ﷺ

محمد گفت: یا اباعبدالله! این جوانان، از زبان شما، احادیثی ناستوده برای ما نقل می‌کنند. پرسید: چه حدیثی؟ گفت: از قول شما می‌گویند که خداوند با خشم فاطمه خشم می‌کند و با رضایت او راضی می‌شود! فرمود ای صندل!

مگر در روایات شما نیست که خدای - تبارک و تعالی - با خشمِ بنده مؤمن‌اش خشم می‌کند و با خشنودی اش خشنود می‌گردد؟ گفت: آری! فرمود: آیا تو منکر این هستی که فاطمه مؤمنه بود و خدا با خشم او خشم می‌کند و به خشنودی او خشنود می‌شود؟ گفت: خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد.

۲ ـ ابو عبدالله جعفر پسر احمد پسر یوسف ازدی گفت: حدیث کرد ما را علی پسر بزرج خیاط که گفت: حدیث کرد ما را عمرو پسر یسع از عبدالله پسر سنان ازابی عبدالله صادق جعفر بن محمد که گفت: به رسول خدا خبر رسید، سعد پسر معاذ از دنیا رفته است. پس با اصحاب خود آمد و دستور داد سعد را غُسل دهند و خود، کنارِ در ایستاد و زمانی که کفنش کردند و تابوت را برداشتند، رسول خدا، بدون کفش و رداء، او را تشییع کرد و گاه سمت راست تابوت را می‌گرفت و گاه سمت چپ آن را، تا به قبرش رساند و خود داخل قبر رفت و لحدش را درست کرد و خشت را برای او چید، و می‌فرمود: سنگ و گل به من بدهید و میانِ خشت‌ها راگل می‌مالید و زمانی که تمام شد، خاک بر او ریخت و قبرش را ساخت.

رسول خدا فرمود: من می‌دانم این قبر به زودی کهنه خواهد شد و کهنگی‌اش به او نیز سرایت خواهد کرد، ولی خداوند دوست می‌دارد هر کس که کاری می‌کند، محکم کاری نماید.

زمانی که از قبر او بازگشتند، مادر سعد برخاست و گفت: ای سعد! بهشتِ رسول خدا برایت گوارا باد! پیامبر فرمود: ای مادر سعد! آرام باش و به پروردگارت جزم نکن! به راستی که سعد گرفتار فشارِ قبر شد.

رسول خدا برگشت و مردم برگشتند و گفتند: ای رسول خدا! ما دیدیم آنچه تو با سعد آن کردی، با احدی نکرده‌ای، بی‌رداء و کفش، به دنبال جنازهٔ او راه رفتی... فرمود: فرشته‌ها نیز بدون ردا و با پای برهنه دنبال او بودند و من به آن‌ها تأسی جستم. گفتند:

ان الملائكة كانت بلا رداء ولا حذاء فتأسيت بها، قالوا وكنت تأخذ يمنة السرير مرة ويسرة السرير مرة ، قال كانت يدي في يد جبرائيل آخذ حيث يأخذ ، قالوا امرت بغسله وصليت على جنازته ولحدته في قبره ، ثم قلت ان سعداً قد اصابته ضمة ، قال فقال نعم انه كان في خلقه مع اهله سوء .

٣ ـ حدثنا محمد بن احمد بن علي بن اسد الأسدي بالري في رجب سنة سبع وأربعين وثلاثمائة ، قال حدثنا عبد الله بن سليمان وعبد الله بن محمد الوهبي وأحمد ابن عمير ومحمد بن أبي أيوب ، قالوا حدثنا عبد الله بن هاني بن عبد الرحمن ، قال حدثنا أبي عن عمه إبراهيم عن أم الدرداء عن أبي الدرداء ، قال قال رسول الله ﷺ من أصبح معافى في جسده آمناً سربه عنده قوت يومه فكأنما خيرت له الدنيا ، يا بن جعشم يكفيك منها ما سد جوعك ووارى عورتك فإن يكن بيت يكنك فذاك وإن تكن دابة تركبها فبخ بخ، وإلا فالخبز وماء البحر وما بعد ذلك حساب عليك أو عذاب .

٤ ـ حدثنا محمد بن علي بن الفضل الكوفي في مسجد أمير المؤمنين عليه السلام بالكوفة ، قال حدثنا محمد بن جعفر المعروف بابن التبان ، قال حدثنا محمد بن القاسم النهمي ، قال حدثنا محمد بن عبد الوهاب ، قال حدثنا إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا توبة بن الخليل ، قال سمعت محمد بن الحسن يقول حدثنا هارون بن خارجة ،قال قال لي الصادق جعفر بن محمد (ع) كم بين منزلك وبين مسجد الكوفة ، فأخبرته فقال ما بقي ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا عبد صالح دخل الكوفة إلا وقد صلى فيه ، وان رسول الله ﷺ مرّ به ليلة اسرى به فاستأذن له الملك فصلى فيه ركعتين والصلاة الفريضة فيه ألف صلاة والنافلة فيه خمسمائة صلاة والجلوس فيه من غير تلاوة قرآن عبادة فائته ولو زحفاً .

٥ ـ حدثنا محمد بن أحمد بن إبراهيم الليثي ، قال حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد العزيز البغوي ، قال حدثنا علي بن الجعد ، قال أخبرنا شعبة ، قال حدثنا الحكم ، قال سمعت ابن أبي ليلى يقول لقيت كعب بن عجرة ، فقال ألا اهدي لك

راست و چپ تابوت او را گرفتی؟ فرمود: دستم در دست جبرئیل بود و او هر جا را که می‌گرفت، من نیز می‌گرفتم. گفتند: دستور غسلش را دادی و بر او نماز خواندی و او را با دست خود در قبر گذاشتی، و با این حال سعد فشار قبر هم دارد؟ فرمود: آری، همانا او با خانوادهٔ خود بد رفتاری می‌کرد.

۳ ـ عبدالله پسر سلیمان و عبدالله پسر محمد وهبی و احمد پسر عمیر و محمد پسر ابی ایوب گفتند: حدیث کرد ما را عبدالله پسر هانی پسر عبدالرحمن که گفت: حدیث‌مان کرد پدرم از عمویش ابراهیم از ام درداء از ابی درداء که گفت: رسول خدا فرمود: هر که با تندرستی و آسودگی صبح کند، در حالی که خوراک آن روزش را دارد، گویا همهٔ دنیا را به او داده‌اند، با این حال، ای پسر جعشم! از دنیا تو را آن چه رفع گرسنگی‌ات را بکند و عورتت را بپوشاند، بس است و اگر خانه‌ای داشته باشی که در آن مسکن گزینی، چه بهتر و اگر مرکبی برای سوار هم داشته باشی به به! و اگر نداشته باشی، همان نان و یک کوزه آب کافی است و بیش از آن، یا حسابش بر تو خواهد بود، یا عقابش.

۴ ـ محمد پسر جعفر معروف به ابن‌تبان گفت: حدیث‌مان کرد محمد پسر قاسم نهمی که گفت: حدیثمان مرد محمد پسر عبدالوهاب که گفت: حدیثمان کرد ابراهیم پسر محمد ثقفی که گفت: حدیثمان کرد توبه پسر خلیل که گفت: از محمد پسر حسن شنیدم که گفت: هارون پسر خارجه گفت صادق از من پرسید: از خانهٔ تو تا مسجد کوفه، چقدر راه است؟ به او گفتم. فرمود: فرشته‌ای مقرّب، پیغامبری مرسل و بنده‌ای نیکی از داخلان کوفه نمانده، مگر آن که در مسجد کوفه نماز خوانده است، رسول خدا را، در شب معراج، بر آن عبور دادند و فرشته‌ای اجازه خواست و دو رکعت نماز در آن برای حضرت بخواند. نماز واجب در آن، با هزار نماز برابر است و نافله خواندن در آن برابر با پانصد نماز، نشستن در آن ـ حتّی اگر بدون تلاوت قرآن ـ عبادت است اگر چه خود را بر زمین بکشی، به سوی آن برو.

۵ ـ علی پسر جعد گفت: خبرمان داد شعبه و گفت: حدیث کرد ما را حکم که گفت: از پسر ابی لیلی شنیدم که می‌گفت: کعب پسر عجره به من گفت: آیا نمی‌خواهی هدیه‌ای به تو بدهم؟ به درستی که رسول خدا به سوی ما بیرون آمد و گفتیم: ای فرستادهٔ خدا! ما

هدية ان رسول الله ﷺ خرج علينا فقلنا يا رسول الله قد علمتنا كيف السلام عليك فكيف الصلاة عليك ، قال قالوا اللهم صلّ على محمد كما صليت على إبراهيم إنك حميد مجيد، وبارك على آل محمد كما باركت على آل إبراهيم إنك حميد مجيد .

٦ – حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد بن الحسن بن اسماعيل بن حكيم العسكري ، قال حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد الكريم ، قال حدثنا محمد بن عبد الرحمن البرقي ، قال حدثنا عمرو بن أبي سلمة ، قال قرأت على أبي عمر الصنعاني عن العلاء بن عبد الرحمن عن أبيه عن أبي هريرة ان رسول الله ﷺ قال رب أشعث أغبر ذي طمرين مدفع بالأبواب لو أقسم على الله لأبره .

٧ – حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد، قال حدثنا محمد بن أحمد بن حمدان ابن المغيرة القشيري ، قال حدثنا أبو الحريش أحمد بن عيسى الكلابي ، قال حدثنا موسى بن اسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي ابن أبي طالب عليهم السلام سنة خمسين ومائتين ، قال حدثني أبي عن أبيه عن جده جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي بن أبي طالب عليهم السلام في قول الله عز وجل : « وهل جزاء الإحسان إلا الإحسان » ، قال سمعت رسول الله ﷺ يقول ان الله عز وجل قال « ما جزاء من أنعمت عليه بالتوحيد إلا الجنة » .

٨ – حدثنا جعفر بن الحسين، قال حدثنا محمد بن جعفر بن بطة، قال حدثنا أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سنان عن عبد الله بن مسكان عن أبي عبد الله الصادق (ع) ، قال ان أحق الناس بان يتمنى للناس الغنى البخلاء لأن الناس إذا استغنوا كفوا عن أموالهم ، وان أحق الناس بأن يتمنى للناس الصلاح أهل العيوب لأن الناس إذا صلحوا كفوا عن تتبع عيوبهم ، وان أحق الناس بأن يتمنى للناس الحلم أهل السفه الذين يحتاجون أن يعفى عن سفههم ، فأصبح أهل البخل يتمنون فقر الناس ، وأصبح أهل العيوب يتمنون معائب الناس ، وأصبح أهل السفه يتمنون سفه الناس ، وفي الفقر الحاجة إلى البخيل ، وفي الفساد طلب عورة أهل العيوب ، وفي السفه المكافات بالذنوب .

دانستیم چگونه بر تو درود بفرستیم، بگو که صلوات بر تو چگونه است؟ فرمود: بگوئید «اللّهم صلّ علی محمّد کما صلّیت علی ابراهیم ،انّک حمید مجید و بارک علی آل محمد کما بارکت علی آل ابراهیم انّک حمید مجید».

۶ ـ حدیث کرد ما را عبدالله پسر محمد پسر عبدالکریم که گفت: حدیثمان کرد محمد پسر عبدالرحمن برقی که گفت: حدیثمان کرد عمر پسر ابی سلمه که گفت: بر ابی عمر صنعانی از علا پسر عبدالرحمن از پدرش از ابی هریره خواندم که همانا رسول خدا فرمود: چه بسیار ژولیدهٔ ژنده پوشی دوره گرد که اگر خدا را قسم دهد، او را اجابت می‌کند.

۷ ـ ابو حریش احمد پسر عیسی کلابی گفت: حدیث کرد ما را موسی پسر اسماعیل پسر موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی پسر حسین پسر علی ابن ابیطالب در سال ۲۵۰ که گفت: حدیثم کرد پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرانش از علی بن ابیطالب که در تفسیر آیه: «هل جزاء الاحسان الّا الاحسان» فرمود: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: به درستی که خداوند – عزّو جل – فرموده است: چیست پاداش کسی که نعمت یگانه پرستی به او داده‌ام، جز بهشت؟.

۸ ـ محمد پسر سنان از عبدالله پسر مسکان از ابی عبدالله صادق نقل می‌کند که فرمود: همانا سزاوارترین مردمان برای آرزوی مردمان برای توانگر شدن، بخیلان هستند، زیرا زمانی که مردم توانگر شدند، دست از اموال‌شان بر می‌دارند، و سزاوارترین مردمان برای آرزوی خوبی مردم، معیوبان هستند، زیرا مردم زمانی که خوب شدند، چشم از عیوب آنها باز می‌دارند و سزاوارترین مردم برای آرزوی بردباری مردم، سفیهان هستند زیرا محتاج هستند مردم از آن‌ها درگذرند، ولی وضع چنین شده است که بخیلان آرزوی فقر مردم را می‌کنند، معیوبان آرزوی عیب در مردم می‌کنند و سفیهان، آرزوی سفاهت مردم را دارند، با این که فقر نیاز به بخل می‌آورد و فساد مایه عیب جویی از معیوبان است و سفاهت سببِ کیفر گنهکاران.

٩ – حدثنا أحمد بن هارون الفامي ، قال حدثنا محمد بن جعفر بن بطة ، قال حدثنا أحمد بن اسحاق بن سعد عن بكر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام الناس في الجمعة على ثلاثة منازل : رجل شهدها بإنصات وسكون قبل الإمام وذاك كفارة لذنوبه من الجمعة إلى الجمعة الثانية وزيادة ثلاثة أيام لقول الله عز وجل « من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها »، ورجل شهدها بلغط وملق وقلق فذلك حظه، ورجل شهدها والإمام يخطب فقام يصلي فقد أخطأ السنة ، وذاك ممن إذا سئل الله عز وجل إن شاء أعطاه وإن شاء حرمه .

١٠ – حدثنا محمد بن بكران النقاش، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني مولى بني هاشم ، قال حدثني عبيد بن حمدون الرواسي ، قال حدثنا حسين بن نصر عن أبيه عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر الباقر (ع) عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليه السلام، قال شكوت إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ديناً كان علي، فقال يا علي قل اللهم اغنني بحلالك عن حرامك وبفضلك عمن سواك فلو كان عليك مثل صبير ديناً قضى الله عنك ، وصبير جبل باليمن ليس باليمن جبل أجل ولا أعظم منه .

١١ – حدثنا محمد بن أحمد بن إبراهيم الليثي ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال حدثنا يعقوب بن يوسف بن زياد ، قال حدثنا أحمد بن حماد عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر الباقر (ع) عن علي بن الحسين عن الحسين ابن علي عن علي بن أبي طالب (ع) ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أنا مدينة الحكمة وهي الجنة وأنت يا علي بابها فكيف يهتدي المهتدي إلى الجنة ولا يهتدي اليها إلا من بابها .

١٢ – حدثنا الحسين بن يحيى بن ضريس البجلي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا أبو عوانة ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا عبد الله بن مسلمة القعنبي ، قال حدثنا عبد الله بن لهيعة عن محمد بن عبد الرحمن بن عروة بن الزبير عن أبيه

۹ ـ احمد پسر اسحاق پسر سعد از بکر پسر محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود:

مردم در نماز جمعه سه دسته‌اند؛ اول کسانی که با تواضع و آرامش پیش از امام حاضر می‌شوند و نماز جمعه، تا جمعهٔ دیگر، به اضافه سه روز، کفّارهٔ گناهان آنها می‌باشد، چون خداوند می‌فرماید: هر که کس حسنه‌ای بیاورد، ده برابر آن داده می‌شود.

دوم مردی که با جنجال، تملّق و دلتنگی در آن حاضر می‌شود، او نیز گناهش ریخته می‌شود، سوّم مردی که در حالِ خطبه خوندن امام می‌آید که او بر خلاف سنّت عمل کرده و از کسانی است که اگر از خدا درخواست کند، اگر بخواهد برایش عطا می‌کند و اگر بخواهد محرومش می‌سازد.

۱۰ ـ عبید پسر حمدون رواسی گفت: حدیث کرد ما را حسین پسر نصر از پدرش از عمرو پسر شمر از جابر از ابی جعفر باقر از علی بن حسین از حسیم پسر علی از علی بن ابیطالب که گفت: به رسول خدا از قرضی شکایت بردم فرمود، بگو: «اَللهم اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمّن سواک»[1]، که اگر به اندازهٔ کوه صبیر هم قرض داشته باشی، خداوند آن را ادا می‌کند و صبیر، کوهی بزرگ در یمن است و بزرگتر از آن نیست.

۱۱ ـ حدیث کرد ما را یعقوب پسر یوسف پسر زیاد که گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر حماد از عمرو پسر شمر از جابر از ابی جعفر از علی بن حسین از حسین بن علی از علی بن ابیطالب که فرمود:

رسول خدا گفت: من شهر حکمت هستم که بهشت است و تو ای علی درِ آن هستی و چگونه کسی به بهشت برود، بدون درش؟

۱۲ ـ عبدالله پسر مسلمه قعنبی گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر لهیعه از محمد پسر عبدالرحمن پسر عروه پسر زبیر از پدرش از جدّش که مردی در حضور

---

۱. به صورت خیلی اجمالی باید بگویم: این دعا مجرّب است و عارف بزرگی همچون آیت‌الله بهجت نیز به اشخاصی که تشخیص می‌دهند، این ذکر را می‌دهند. «ترجمهٔ کشکول»، چاپ اول ۸۳، انتشارات تهذیب/ ۷۶.

عن جده قال وقع رجل فيعلي بن أبي طالب بمحضر من عمر بن الخطاب فقال له عمر تعرف صاحب هذا القبر محمد بن عبدالله بن عبد المطلب وعلي بن أبي طالب بن عبد المطلب لا تذكرن علياً إلا بخير فإنك ان تنقصته آذيت هـذا في قبره .

١٣ – حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي ، قال حدثني محمد ابن علي بن محبوب عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن أبي داود المسترق واسمه سليمان بن سفيان قـال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقوم الناس عن فرشهم على ثلاثة أصناف ، فصنف له ولا عليه ، وصنف عليه ولا له ، وصنف لا عليه ولا له ، فأما الصنف الذي له ولا عليه فهو الذي يقوم من منامه (مقامه) ويتوضأ ويصلي ويذكر الله عز وجل والصنف الذي عليه لا له فهو الذي لم يزل في معصية الله حتى نام فذاك الذي عليه لا له ، والصنف الذي لا له ولا عليه فهو الذي لا يزال نائماً حتى يصبح فذاك لا له ولا عليه .

١٤ – حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا ابي ، قال حدثني محمد بن عبدالجبار عن الحسن بن علي بن ابي حمزة ، قال اخبرني داود بن كثير الرقي قال سمعت أبا عبدالله الصادق عليه السلام يقول من أحب أن يخفف الله عزوجل عنه سكرات الموت ، فليكن لقرابته وصولاً وبوالديه باراً ، فـإذا كان كذلك هون الله عليه سكرات الموت ولم يصبه في حياته فقر أبداً .

١٥ – وبهـذا الإسناد عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن علي بن ميمون الصائغ قـال سمعت أبا عبدالله الصادق يقول من أراد أن يدخله الله عز وجل في رحمته ويسكنه جنته فليحسن خلقه وليعط النصفة من نفسه وليرحم اليتيم وليعن الضعيف وليتواضع لله الذي خلقه .

١٦ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمـير عن ابراهيم بن عبدالحميد عن سعد الاسكاف عن الاصبغ بن نباتة عن علي عليه السلام إنه كان يقول من اختلف

عُمر به علی بد گفت. عمر به او گفت: آیا صاحب این قبر را می‌شناسی؟ او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و علی پسر ابیطالب پسر عبدالمطلب پس نام علی را جز با نیکی نبر که اگر او از عیب‌جوئی کنی، این شخص را در قبرش آزار داده‌ای.

۱۳ ـ محمد پسر علی پسر محبوب از محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از ابی داود مسترق ـ که اسمش سلیمان پسر شفیان بود ـ نقل کرد که صادق جعفر بن محمد فرمود: مردانی که از بستر خود بلند می‌شوند، سه دسته‌اند؛ دسته‌ای سودمند هستند و بی زیان، دسته‌ای زیانمندند و بی سود، و دسته‌ای دیگر بی سود و بی زیان، دسته سودمند بی زیان دسته‌ای است که از خواب بر می‌خیزد، وضو می‌سازد و نماز می‌خواند و ذکر خدا می‌گوید. دسته‌ای که به معصیت می‌گذرانند، تا بخوابند، زیانمند هستندو بی سود، و دسته‌ای که تا صبح می‌خوابند، نه سود می‌برند و نه زیان می‌کنند.

۱۴ ـ محمد پسر عبدالجبار از حسن پسر علی پسر ابی حمزه نقل کرد که گفت: خبرم داد داود پسر کثیر رقی که گفت: از ابا عبدالله صادق شنیدم که گفت: هر کس که دوست می‌دارد خدا سختی‌های جان دادن را بر او آسان گرداند، باید صلهٔ رحم کند و به پدر و مادرش نیکی نماید، چون چنین کرد، خداوند جان دادن را برای او آسان می‌کند و در زندگی‌اش دچار فقر و پریشانی نمی‌گردد.

۱۵ ـ و با همین اسناد از حسن پسر علی پسر ابی حمزه از علی پسر میمون صائغ نقل کرد که گفت: از اباعبدالله صادق شنیدم که فرمود: هر کس که بخواهد خدای او را به رحمت خود در بیاورد و به بهشتش ببرد، نسبت به خود خوش خلق و با انصاف باشد و برای خدا یتیم نواز و ضعیف پرور و متواضع باشد.

۱۶ ـ یعقوب پسر یزید از محمد پسر ابی عمیر از ابراهیم پسر عبدالحمید از سعد اسکاف از اصبغ پسر نباته از علی نقل می‌کند که می‌فرمود: هر کی که به مسجد برود، یکی از این هشت فائده را می‌برد: یافتن برادری دینی، یا دانشی تازه، یا آیه‌ای محکم، یا

إلى المسجد أصاب إحدى الثمان أخاً مستفاداً في الله او علماً مستطرفاً او آية محكمة او رحمة منتظرة او كلمة ترده عن ردى او يسمع كلمة تـدله على هدى او يترك ذنباً خشية او حياءاً .

١٧ – حدثنا ابي ، قـال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن زرارة بن اعين قـال قال ابو جعفر عليه السلام إنما فرض الله عز وجل على الناس من الجمعة إلى الجمعة خمسا وثلاثين صلاة فيها صلاة واحدة فرضها الله في جماعة وهي الجمعة ووضعها عن تسعة عن الصغير والكبير والمجنون والمسافر والعبد والمرأة والمريض والأعمى ومن كان على رأس فرسخين .

١٨ – وبهذا الإسناد قال قال ابو جعفر الباقر عليه السلام القنوت في الوتر كقنوتك يوم الجمعة تقول في دعاء القنوت « اللهم تم نورك فهديت فلك الحمد ربنا وبسطت يدك فاعطيت فلك الحمد ربنا ، وعظم حلمـك فعفوت فلك الحمد ربنا ، وجهك أكرم الوجوه وجهتك خير الجهات وعطيتك أفضل العطيات واهنأها تطاع ربنا فتشكر وتعصي ربنا فتغفر لمن شئت تجيب المضطر وتكشف الضر وتشفي السقيم وتنجي من الكرب العظيم لا يجزي بآلائك أحد ولا يحصي نعمائك قول قائل ، اللهم إليك رفعت الأبصار ونقلت الأقـدام ومدت الأعناق ورفعت الأيدي ودعيت بالألسن وتحوكم إليك في الأعمال ، ربنا اغفر لنا وارحمنا وافتح بيننا وبين خلقك بالحق وأنت خـير الفاتحين ، اللهم إليك نشكو غيبة نبينا وشدة الزمان علينا ووقوع الفتن (الفتنة) وتظاهر الأعداء وكثرة عدونا وقـلة عددنا فافرج ذلك يا رب بفتح منك تعجله ونصر منك تعزه وإمام عدل تظهره إله الحق رب العالمين» ثم تقول في قنوت الوتر بعد هذا استغفر الله وأتوب إليه سبعين مرة وتعوذ بالله من النار كثيراً وتقول في دبر الوتر بعـد التسليم سبحان ربي الملك القدوس العزيز الحكيم ثـلاث مرات الحمد لرب الصباح الحمد لفالق الأصباح ثلاث مرات .

رحمتی که انتظار می‌رود، یا سخنی که او را از هلاکت بر گرداند و یا کلمه‌ای دالّ بر هدایت، یا ترک گناهی از روی ترس یا شرم.

۱۷ ـ حماد پسر عیسی از حریز پسر عبدالله از زراره پسر اعین نقل کرد که گفت: ابو جعفرفرمود: همانا خداوند - عزوجل - از جمعه تا جمعه دیگر، سی و پنج نماز برای مردم واجب کرده است که یکی از آن نمازهای واجب به جماعت می‌باشد و آن «نماز جمعه» است که نه گروه را از آن معاف کرده است: کودک، پیرمرد، دیوانه، بنده، زن، بیمار، کور و هر کس که راه او دو فرسخ و بیش از دو فرسخ دور باشد.

۱۸ ـ با همین اسناد نقل کرد که ابو جعفر باقر گفت: قنوتِ نماز وتر، مانند قنوت نماز جمعه است و در دعای قنوت چنین می‌گوئی: «اللّهم تمّ نورک فهدیت، فلک الحمد ربّناو بسطت یدک فاعطیت فلک الحمد ربنا، و عظم حلمک فعفوت، فلک الحمد ربنا، وجهک اکرم الوجوه، وجهتک خیرالجهات و عطیتک افضل العطیّات و اهنأها تطاع، ربّنا فتشکر و تعصی ربّنا، فتغفر لمن شئت تجیب المضطرّ و تکشف الضرّ و تشفی السّقم و تنجی من الکرب العظیم، لا یجزی بالآئک احد و لا یحصی نعمائک قول قائل، اللّهم الیک رفعت الابصار و نقلت الاقدام و مدت الاعناق و رفعت الایدی و دعیت بالاسن و تحوکم الیک فی الاعمال، ربّنا اغفر لنا و ارحمنا و افتح بیننا و بین خلقک بالحقّ و انت خیر الفاتحین اللّهم الیک یشکو غیبة نبیّنا و شدّة الزّمان علینا و وقوع الفتن و تظاهر الاعداء و کثرة عدوّنا و قلّة عددنا، فافرج ذلک، یا ربّ بفتح منک تعجّله و نصر منک تعزّه و امام عدل تظهره اله الحق ربّ العالمین».

پس در قنوت نماز وتر، پس از خواندن این دعا، هفتاد مرتبه می‌گوئی: «استغفرالله و اتوب الیه» و به خدا از دوزخ بسیار پناه می‌بری و بعد از سلامِ نماز، سه بار می‌گوئی: «سبحان ربّی الملک القدّوس العزیز الحکیم» و سه بار می‌گوئی: «الحمد الرّب الصّباح الحمد لفالق الاصباح».

١٩ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن موسى بن جعفر البغدادي عن علي بن معبد عن بندار بن حماد عن عبدالله بن فضالة عن أبي عبدالله او أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول إذا بلغ الغلام ثلاث سنين يقال له سبع مرات قل لا إله إلا الله ثم يترك حتى يتم له ثلاث سنين وسبعة أشهر وعشرون يوماً فيقال له قل محمد رسول الله سبع مرات ويترك حتى يتم له أربع سنين ثم يقال له سبع مرات قل صلى الله على محمد وآله ثم يترك حتى يتم له خمس سنين ثم يقال له أيهما يمينك وأيهما شمالك، فإذا عرف ذلك حول وجهه إلى القبلة ويقال لها اسجد ثم يترك حتى يتم له ست سنين، فإذا تم له ست سنين صلى وعلم الركوع والسجود حتى يتم له سبع سنين، فإذا تم سبع سنين قيل له اغسل وجهك وكفيك، فإذا غسلها قيل له صل ثم يترك حتى يتم له تسع سنين، فإذا تمت له علم الوضوء وضرب عليه وأمر بالصلاة وضرب عليها، فإذا تعلم الوضوء والصلاة غفر الله لوالديه إنشاء الله تعالى.

المجلس الثاني والستون

يوم الثلاثاء سلخ شهر ربيع الآخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال حدثنا ابي، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار، قال حدثنا سهل ابن زياد الآدمي عن هارون بن مسلم عن محمد بن ابي عمير عن علي بن اسماعيل قال اخبرني ابو اسامة الشحام قال سمعت ابا عبدالله الصادق عليه السلام يقول من أخّر المغرب حتى تشتبك النجوم من غير علة فأنا إلى الله منه بريء.

٢ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى بن عبيد عن عبيدالله بن عبدالله الدهقان عن

۱۹ ـ محمد پسرِ احمد پسریحیی پسر عمران اشعری از موسی پس جعفر بغدادی از علی پسر معبد پسر بندار پسر حماد از عبدالله پسر فضاله نقل کرد که از ابی عبدالله یا ابی جعفر شنیدم که می‌فرمود: زمانی که پسر بچّه‌ای سه ساله شد، هفت بار به او «لا اله الّا الله» تلقین کنند و او را واگذارند، تا در سه سال و هفت ماه و ده روزگی : «محمد رسول الله» را هفت بار به او تلقین کنند، تا چهار ساله شود و آنگاه و هفت بار «صلی الله علی محمد» را به او تلقین نمایند و او را واگذارند، تا پنج ساله شود و از او بپرسند که دست راست تو کدام است و دست چپت کدام، اگر آن را بداند، به سوی قبله برش گردانند و به او بگویند سجده کند، و او را واگذارند، تا شش ساله شود و زمانی که شش سالش تمام شود، به نماز وادارش کنند و رکوع و سجود به او بیاموزند و واگذارند، تا هفت سالش تمام شود و سپس به او گویند: صورت‌ها و دست‌هایت را بشوی و چون شُست، بگذارند نُه سالش تمام شود و پس از تمام شدن نه سالگی، به او وضو بیاموزند و اگر مسامحه کرد، برای یاد گرفتن آن، او را بزنند و دستور به نماز دهند و برای آن او را بزنند و چون وضوء و نماز را یاد گرفت، خدا او و پدر و مادرش را می‌آمرزد ان شاء الله تعالی.

مجلس شصت و دو
سه شنبه پایان ربیع الآخر سال ۳۶۸

۱ ـ محمد، پسر یحیی عطار گفت: حدیث کرد ما را سهل پسر زیاد آدمی از هارون پسر مسلم از محمد پسر ابی عمیر از علی پسر اسماعیل که گفت: خبرم داد ابو اسامه شحام که گفت: شنیدم از ابا عبدالله صادق که فرمود:

هر کس که نماز مغرب را بی جهت به تأخیر بیندازد، تا زمانی که ستاره‌ها در هم دیده شوند، من از او به خدا بیزاری می‌جویم.

۲ ـ محمد پسر حسن صفار از محمد پسر عیسی پسر عبید از عبیدالله پسر عبدالله دهقان از درست پسر ابی منصور از عبدالله پسر سنان نقل کرد که گفت: صادق جعفربن

درست بن أبي منصور عن عبد الله بن سنان ، قال قال الصادق جعفر بن محمد: لا تتخللوا بعود الريحان ولا بقضيب الرمان فإنهما يهيجان عرق الجذام .

٣ – حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن حمزة بن حمران، قال دخلت إلى الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فقال لي يا حمزة من أين أقبلت ، قلت له من الكوفة قال فبكى عليه السلام حتى بلت دموعه لحيته ، فقلت له يا بن رسول الله ما لك أكثرت البكاء ، فقال ذكرت عمي زيد وما صنع به فبكيت ، فقلت له وما الذي ذكرت منه ، فقال ذكرت مقتله وقد أصاب جبينه سهم فجاءه ابنه يحيى فانكب عليه وقال له : ابشر يا أبتاه فإنك ترد على رسول الله وعلي وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم ، قال أجل يا بني ثم دعى بحداد فنزع السهم من جبينه فكانت نفسه معه ، فجيء به إلى ساقية تجري عند بستان زايدة فحفر له فيها ودفن واجرى عليه الماء ، وكان معهم غلام سندي لبعضهم فذهب إلى يوسف بن عمر من الغد فأخبره بدفنهم إياه ، فأخرجه يوسف بن عمر فصلبه في الكناسة أربع سنين ثم أمر به فأحرق بالنار وذري في الرياح، فلعن الله قاتله وخاذله وإلى الله جل اسمه أشكو ما نزل بنا أهل بيت نبيه بعد موته وبه نستعين على عدونا وهو خير مستعان .

٤ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني، قال حدثنا الحسن بن القاسم قرآءة ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن المعلى ، قال حدثنا أبو عبد الله محمد بن خالد،قال حدثنا عبد الله بن بكر المرادي عن موسى ابن جعفر عن أبيه عن جده عن علي بن الحسين (ع) ، قال بينا أمير المؤمنين عليه السلام ذات يوم جالس مع أصحابه يعبيهم للحرب إذ أتاه شيخ عليه شحبة السفر فقال أين أمير المؤمنين عليه السلام ، فقيل هو ذا فسلم عليه ثم قال يا أمير المؤمنين إني أتيتك من ناحية الشام وأنا شيخ كبير،قد سمعت فيك من الفضل ما لا احصى ، وإني أظنك ستغتال فعلمني مما علمك الله ، قال نعم يا شيخ من اعتدل يوماه فهو

محمد: چوبِ ریحان و شاخهٔ انار را خلال دندان نکنید که رگ خذام را تحریک می‌کنند.

۳ ـ محمد پسر ابی عمیر از حمزه پسر حمران نقل می‌کند که گفت: خدمت صادق جعفر بن محمد داخل شدم فرمود: ای حمزه! از کجا می‌آیی؟ گفتم: از کوفه، پس گریست تا ریشش از اشکش تر شد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا این اندازه گریستی؟ فرمود: به یاد عمویم زید افتادم و آن چه با او کردند یادم آمد و گریستم. عرض کردم: کدام وضع او را یاد کردید؟ فرمود: کشتن او را، که تیری به پیشانی‌اش برخورد کرد و پسرش یحیی آمد و خود را به روی او انداخت و گفت: ای پدر، بشارتت باد که به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین وارد می‌شوی. فرمود: آری! فرزندم! آهنگری آوردند، تا آن تیر را از پیشانی او بیرون کشید و جانش با آن بر آمد. پس او را آورده و در جوی آب یک بستان دفنش کردند و آب بر آن بستند، غلام سندی همراه آن‌ها بود، او فردا نزد یوسف پسر عمر رفت و او را از مدفن زید خبردار کرد و یوسف او را از قبر بیرون کرد و در کناسه به دار زد و او چهار سال بالای دار ماند و سپس دستور دادند او را سوزاندند و خاکسترش را بر باد دادند. خداوند قاتل و او را لعنت کند و به خدا شکایت می‌کنم از آن چه بر ما خاندان پیامبر پس از او رسید، و از او یاری می‌خواهم که بهترین کمک کننده است.

۴ ـ علی پسر ابراهیم از معلی نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را ابو عبدالله محمد پسر خالد که گفت: حدیثمان کرد عبدالله پسر بکر مرادی از موسی پسر جعفر از پدرش از جدش از علی بن حسین که گفت: در میانهٔ روزی، امیرمؤمنان با اصحابش نشسته بود و آن‌ها را برای نبرد صف‌بندی می‌کرد، پیرمردی که رنج سفر در صورتش نمودار بود، خدمت او آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! من از شام به نزد تو آمده‌ام، پیری هستم سالخورده و بی شمار از فضل تو شنیده‌ام و من چنین گمان می‌کنم که تو را از بین خواهند برد، پس از آن چه خداوند به تو آموخته، چیزی به من بیاموز! فرمود: ای پیرمرد! هر کس که دو روز او مساوی باشد، زیانکار و مغبون است و هر کس که همت او دنیا باشد، هنگام مرگ، سخت افسوس خواهد خورد و هر کس که فردایش بدتر از دیروزش باشد، محروم

مغبون ، ومن كانت الدنيا همته اشتدت حسرته عند فراقها ، ومن كان غده شر يوميه فمحروم ، ومن لم يبالِ بما رزء من آخرته إذا سلمت له دنياه فهو هالك ، ومن لم يتعاهد النقص من نفسه غلب عليه الهوى ، ومن كان في نقص فالموت خير له .

يا شيخ إن الدنيا خضرة حلوة ولها أهل وان الآخرة لها أهل ظلفت أنفسهم عن مفاخرة أهل الدنيا،لا يتنافسون في الدنيا ولا يفرحون بغضارتها ولا يحزنون لبؤسها ، يا شيخ من خاف البيات قل نومه،ما أسرع الليالي والأيام في عمر العبد فاخزن لسانك وعد كلامك يقل كلامك إلا بخير ، يا شيخ أرض للناس ما ترضى لنفسك وائت إلى الناس ما تحب أن يؤتى اليك ، ثم أقبل على أصحابه فقال أيها الناس أما ترون إلى أهل الدنيا يمسون ويصبحون على أحوال شق ، فبين صريع يتلوى وبين عـــايد ومعود وآخر بنفسه يجود وآخر لا يرجى وآخر مسجى وطالب الدنيـــا والموت يطلبه وغافل وليس بمغفول عنه وعلى اثر الماضي يصير الباقي،فقال له زيد بن صوحان العبدي يا أمير المؤمنين أي سلطان أغلب وأقوى قال الهوى قال فأي ذل أذل قال الحرص على الدنيا قال فأي فقر أشد قـــال الكفر بعد الإيمان قال فأي دعوة أضل قال الداعي بما لا يكون قال فأي عمل أنجح قال طلب ما عند الله قال فأي صاحب شر قال المزين لك معصية الله قال فأي الخلق أشقى قال من باع دينه بدنيا غيره قال فأي الخلق أقوى قال الحليم قال فأي الخلق أشح قال من أخذ المال من غير حله فجعله في غير حقه قال فأى الناس أكيس قال من أبصر رشده من غيه فمال إلى رشده قـال فمن أحلم الناس قال الذى لا يغضب قال فأى الناس أثبت رأياً قال من لم يغره الناس من نفسه ولم تغره الدنيا بتشوفها قال فأى الناس أحمق قال المغتر بالدنيا وهو يرى ما فيها من تقلب أحوالها قال فأى الناس أشد حسرة قال الذي حرم الدنيـا والآخرة ذلك هو الخسران المبين ، قال فأى الخلق أعمى قال الذى عمل لغير الله يطلب بعمله الثواب من عند الله عز وجل ، قال فأى القنوع أفضل قال القانع بما أعطاه

است، هر کس که با تأمین دنیایش، غم آخرت نداشته باشد، در هلاکت است و هر کس که به حقارت خود توجّه نکند، هوس بر او چیره می‌شود و هر کس که همواره در کاستی است، مرگ برای او بهتر است. ای پیرمرد! دنیا خرّم و شیرین است و اهلی دارد و برای آخرت نیز اهلی است که از مفاخره کردن با دنیامندان خودداری می‌کنند و به دنیا رشک نمی‌برند و به خوشی آن شاد نمی‌شوند و از تنگی آن غم نمی‌خورند. ای پیرمرد! هر کس که از شبیخون نگران باشد، خوابش کم می‌شود، چرا که شب‌ها و روزها برای عمر بنده شتاب دارند. پس زبان ببند و سخن کم گو، جز در نیکی. ای پیرمرد! آن چه برای خود می‌پسندی، برای مردم هم بپسند و با مردم چنان کن که دوست داری با تو چنان کنند. آنگاه رو به یاران خود کرد و فرمود: ای مردم! آیا نمی‌بینید که اهل دنیا، در هر بام و شام، احوالی دگرگون دارند؛ یکی بر خاک هلاک می‌افتد و دیگری عیادت می‌کند و یا عیادت می‌شود و آن یکی در جان کندن است و امیدی بر او نیست و آن دیگری، میان کفن است؟ طالب دنیا را، مرگ در دنبال است، غافلی که از او غفلت نمی‌شود، مانده‌ها دنبالِ گذشته‌ها می‌روند. زید پسر صوحان عبدی گفت: کرد: یا امیرالمؤمنین! کدام نیرو چیره‌تر و نیرومندتر است؟ فرمود: هوای نفس، پرسید: کدام خواری خوارتر است؟ فرمود: حرص بر دنیا، پرسید: کدام فقر سخت‌تر است؟ فرمود: کفر پس از ایمان، پرسید: کدام دعوت گمراه کننده‌تر است؟ فرمود: آن کسی که دعوت به نیستی کند، پرسید: کدام عمل برتر است؟ فرمود: تقوی، پرسید: کدام عمل کامیاب‌تر است؟ فرمود: جستن آن چه که در نزد خداست. پرسید: کدام رفیق بدتر است؟ فرمود: آن کسی که معصیت خدا را برایت بیاراید. پرسید: کدام خلق بدبخت‌تر است؟ فرمود: آن کسی که دینش را به دنیای دیگری بفروشد. پرسید: کدام مردم نیرومندترند؟ فرمود: بردباران، پرسید: کدام کس بخیل‌تر است؟ فرمود: آن که کس مال حرام به دست می‌آورد و در غیرِ حق صرف می‌کند، پرسید: کدام کس زیرک‌تر است؟ فرمود: کسی که راه حق از باطل باز شناسد و به حق بگراید. پرسید: کدام کس بردبارتر است؟ فرمود: آن کس که خشم نکند. پرسید: کدام کس رأئی ثابت‌تر دارد؟ فرمود: آن کس که مردم از خود فریبش ندهند و دنیا با خودآرائی او فریب ندهد، پرسید: کدام کس احمق است؟ فرمود: آن کس که زیر و رو شدن دنیا را ببیند ودر عین حال فریفتهٔ آن گردد. پرسید: کدام مردم افسوس خورترند؟ فرمود: آن کس که از دنیا و آخرت محروم است که آن زیانی است آشکار، پرسید: کدام مردم کورترند؟ فرمود: آن کس که عمل را برای ریا انجام دهد و ثواب آن را از خدا

الله قال فأى المصائب أشد قال المصيبة بالدين قال فأى الأعمال أحب إلى الله عز وجل قال انتظار الفرج قال فأى الناس خير عند الله عز وجل قال أخوفهم لله وأعملهم بالتقوى وأزهدهم في الدنيا ، قال فأى الكلام أفضل عند الله عز وجل قال كثرة ذكره والتضرع اليه ودعاؤه ، قال فأى القول أصدق قال شهادة أن لا إله إلا الله قال فأى الأعمال أعظم عند الله عز وجل قال التسليم والورع قال فأى الناس أكرم قال من صدق في المواطن .

ثم أقبل عليه السلام على الشيخ فقال يا شيخ إن الله عز وجل خلق خلقاً ضيق الدنيا عليهم نظراً لهم فزهدهم فيها وفي حطامها ، فرغبوا في دار السلام الذي دعاهم اليه وصبروا على ضيق المعيشة وصبروا على المكروه واشتاقوا إلى ما عند الله من الكرامة وبذلوا أنفسهم ابتغاء رضوان الله، وكانت خاتمة أعمالهم الشهادة فلقوا الله وهو عنهم راض وعلموا ان الموت سبيل من مضى ومن بقي ، فتزودوا لآخرتهم غير الذهب والفضة ولبسوا الخشن وصبروا على القوت وقدموا الفضل وأحبوا في الله عز وجل وأبغضوا في الله عز وجل، اولئك المصابيح وأهل النعيم في الآخرة والسلام .

فقـــال الشيخ فأين أذهب وأدع الجنة وأنا أراها وأرى أهلها معك يا أمير المؤمنين جهزني بقوة أتقوى بها على عدوك ، فأعطاه أمير المؤمنين عليه السلام سلاحاً وحمله فكان في الحرب بين يدي أمير المؤمنين عليه السلام يضرب قدماً وأمير المؤمنين عليه السلام يعجب مما يصنع ، فلما اشتدت الحرب أقدم فرسه حتى قتل وتبعه رجل من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام ، فوجده صريعاً ووجد دابته ووجد سيفه في ذراعه ، فلما انقضت الحرب أتى أمير المؤمنين عليه السلام بدابته وسلاحه ، وصلى أمير المؤمنين عليه السلام عليه وقال : هذا والله لسعيد حقاً فترحموا على أخيكم .

٥ – حدثنا أبي،قال حدثني سعد بن عبدالله عن إبراهيم بن هاشم عن الحسين ابن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن زياد السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه (ع) ان النبي صلى الله عليه وآله صلى على سعد بن معاذ فقال لقد وافى من الملائكة للصلاة عليه تسعون

بخواهد!، پرسید: کدام قناعت بهتر است؟ فرمود: قناعت کننده به آن چه خدا به او داده است، پرسید: کدام مصیبت سخت‌تر است؟ فرمود: مصیبت در دین، پرسید: کدام عمل پیش خدا محبوب‌تر است؟ فرمود: انتظار فرج، پرسید: کدام مردم نزد خدا بهترند؟ فرمود: ترسا تر و باتقواترین آنها و زاهدترین شان در دنیا. پرسید: کدام سخن نزد خدا بهتر است؟ فرمود: کثرت ذکر و زاری و دعا به درگاه او، پرسید: کدام گفتار راست‌تر است؟ فرمود: شهادت به این که معبودی جز خداوند نیست. پرسید: کدام عمل پیش خدا بزرگ‌تر است؟ فرمود: تسلیم و ورع، پرسید: چه کس گرامی‌تر است؟ فرمود: آن کس که به راستی در جبهه‌ها عمل کند. سپس رو به آن پیرمرد کرد و فرمود: به درستی که خداوند عزوجل خلقی آفریده است مگر آن که دنیا در نظر آن‌ها تنگ است و از آن و کالایش روی گردان هستند و مشتاق دارالسلامی هستند که خداوند آن‌ها را به آن دعوت کرده است و بر تنگی معاش و ناراحتی صبر کردند و بر آن چه نزد خداوند است، مشتاق شدند و از کرامت و جان خود، برای رضای خدا مایه گذاشتند، و سرانجام شان شهادت بود و خدا را ملاقات کردند، در حالی که از آن‌ها خشنود بود و دانستند که مرگ، راهِ گذشته‌هاست و باقیمانده‌ها و برای آخرت خود، چیزی جز طلا و نقره اندوختند و بر صرفِ قوت صبر کردند و زیادی را پیش داشتند و راه خدا را دوست داشتند، آنان چراغ هدایت و اهل بهشت هستند و السلام. آن پیرمرد گفت: من بهشت را با تو و یاران تو می‌نگرم، آن را بگذارم و کجا بروم، یا امیرالمؤمنین سپر وشمشیری به من بده تا بر دشمن تو هجوم ببرم. امیرالمؤمنین به او اسباب جنگی داد و او در نبرد، پیشاپیش علی و شمشیر می‌زد و پیش می‌رفت و امیرالمؤمنین از شهامت او در شگفت بود، وقتی نبرد سخت شد، اسب خود را پیش راند، تا کشته شد. یکی از یاران علی به دنبال او شتافت و دید به خاک افتاده و اسبش حاضر است و شمشیر در بازویش. آن‌ها را برداشت و پس از خاتمهٔ جنگ آنها را به خدمت امیرالمؤمنین آورد. امیرالمؤمنین برای او طلب رحمت کرد و فرمود: به خدا قسم! این مرد، به واقع خوشبخت بود، پس بر برادر خود طلب رحمت کنید.

۵ ـ حسین پسر یزید نوفلی ازاسماعیل پسر زیاد سکونی از جعفر بن محمد از پدرش نقل می‌کند که: همانا پیامبر بر سعد پسر معاذ رحمت فرستاد و فرمود: نود هزار فرشته با جبرئیل برایش طلب رحمت کردند. پس پرسید: ای جبرئیل! سعد از چه راهی مستحق

ألف ملك وفيهم جبرائيل يصلون عليه ، فقلت يا جبرائيل بما استحق صلاتكم عليه، قال بقراءة قل هو الله أحد قائماً وقاعداً وراكباً وماشياً وذاهباً وجائياً .

٦ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمـــد بن محمد بن أبي نصر البزنطي عن داود بن سرحان ، قال قال أبو عبد الله لا ينبغي للمرأة أن تعطل نفسها ولو أن تعلق في عنقها قلادة ، ولا ينبغي أن تدع يدها من الخضاب ولو أن تمسها بالحناء مساً وإن كانت مسنة .

٧ – وبهذا الاسناد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي عن مفضل بن عمر عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر الباقر (ع)، قال إذا كان حين (حيث) يبعث الله تبارك وتعالى شأنه العباد أتي بالأيام ، تعرفها الخلائق باسمها وحليتها ويقدمها يوم الجمعة له نور ساطع ، تتبعه سائر الأيام كأنها عروس كريمة ذات وقار تهدى إلى ذي حلم ويسار ، ثم يكون يوم الجمعة شاهداً وحافظاً لمن سارع إلى الجمعة ، ثم يدخل المؤمنون إلى الجنة على قدر سبقهم إلى الجمعة .

٨ – حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب ، قال حدثنا جعفر بن بشير البجلي عن ابان عن عبد الرحمن بن أعين عن أبي جعفر الباقر (ع) انه قال لقد غفر الله عز وجل لرجل من أهل البادية بكلمتين دعا بهما، قال اللهم إن تعذبني فأهل ذلك أنا وإن تغفر لي فأهل ذلك أنت فغفر الله له .

٩ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن عبد الله بن المغيرة ومحمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن أبي عبد الله الصادق (ع)، قال كان أبي عليه السلام يقول ما شيء أفسد للقلب من الخطيئة ، ان القلب ليواقع الخطيئة فما تزال به حتى تغلب عليه فيصير أسفله أعلاه وأعلاه أسفله .

١٠ – حدثنا أبي، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى

رحمت شما شده است؟ گفت: به خاطر خواندن «قل هوالله احد» در حالت ایستاده، نشسته، سواره و پیاده و در حال رفتن و آمدن.

۶ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی از احمد پسر محمد پسرابی نصر بزنطی از داود پسر سرحان نقل کرد که گفت: ابوعبدالله صادق فرمود: روا نیست که زن، خود را بی زیور گذارد، حتّی با گردن بند به گردن آویختن باشد. شایسته نیست که دستش بدون خضاب بماند، حتّی اگر مالیدن حنا بر آن و پاک کردن‌اش، و گر چه پیر و سال‌خورده هم باشد.

۷ ـ با همین اسناد از احمد پسر محمد پسر ابی نصر بزنطی از مفضّلپسر عمر از جابر پسر یزید از ابی جعفر یاقر نقل کرد که فرمود: در روز محشر که خداوند بندگانش را بر می‌انگیزد، روزها را می‌آورد و مردم، آن‌ها را با نام و نشانشان می‌شناسند، پیش از همه روزِ جمعه است که نوری درخشان دارد و روزهای دیگر، به دنبال او هستند و او مانند عروس محترمی است که به خانهٔ یک صاحب مقام و مکنت می‌برند، روز جمعه شاهد و نگاهدار کسی است که به آن بشتابد و مؤمنان، به حسب سبقت‌شان بر جمعه، به بهشت سبقت خواهند کرد.

۸ ـ محمد پسر حسین پسر ابی خطاب گفت: حدیث کرد ما را جعفر پسر بشیر بجلی از ابن از عبدالرحمن پسر اعین از ابی جعفر باقر که فرمود: خدا یک مرد بیابان نشین را با دو کلمه دعا آمرزید که گفت: خدایا! اگر عذابم، کنی اهل آن هستم و اگر بیامرزی، تو اهل آن هستی، پس خدا او را آمرزید.

۹ ـ ابی عبدالله از پدرش عبدالله پسر مغیره و محمد پسر سنان از طلحه پسر زید از ابی‌عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: هیچ چیزی، قلب را بیش از گناه فاسد نمی‌کند، زمانی که دل که آلوده به گناه شد، مغلوب آن می‌گردد تا سرانجام وارونه گردد؛ پایینش بالایش شود و بالایش پائینش.

۱۰ ـ محمد پسر خالد از احمد پسر نضر خزاز از عمرو پسر شمر از جابر از ابی جعفر

عن محمد بن خالد عن أحمد بن النضر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام ، قال كان غلام من اليهود يأتي النبي صلى الله عليه وآله كثيراً حتى استخفه (استحقه) وربما أرسله في حاجة وربما كتب له الكتاب إلى قوم فافتقده أياماً فسأل عنه ، فقال له قائل تركته في آخر يوم من أيام الدنيا، فأتاه النبي صلى الله عليه وآله في ناس من أصحابه وكان بركة لا يكاد يكلم أحداً إلا أجابه ، فقال يا فلان ففتح عينيه وقال لبيك يا أبا القاسم، قال أشهد أن لا إله إلا الله وإني رسول الله فنظر الغلام إلى أبيه فلم يقل له شيئاً ثم ناداه رسول الله صلى الله عليه وآله الثانية ، وقال له مثل قوله الأول فالتفت الغلام إلى أبيه فلم يقل له شيئاً ، ثم ناداه رسول الله صلى الله عليه وآله الثالثة فالتفت الغلام إلى أبيه ، فقال أبوه إن شئت فقل وإن شئت فلا ، فقال الغلام أشهد أن لا إله إلا الله وانك محمد رسول الله ، ومات مكانه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لأبيه اخرج عنا، ثم قال صلى الله عليه وآله لأصحابه اغسلوه وكفنوه وائتوني به أصلي عليه ثم خرج وهو يقول الحمد لله الذي أنجى بي اليوم نسمة من النار .

١١ – حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد ابن عيسى عن علي بن الحكم عن اسماعيل المنقري عن جده زياد بن أبي زياد عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) ، قال من أكل الطين فإنه تقع الحكة في جسده ويورثه البواسير ويهيج عليه داء السوء ويذهب بالقوة من ساقيه وقدميه وما نقص من عمله فيما بينه وبين صحته قبل أن يأكله حوسب عليه وعذب به .

١٢ – حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أربع لا تدخل بيتاً واحدة منهن الاخرب ولم يعمر بالبركة : الخيانة والسرقة وشرب الخمر والزنا .

١٣ – حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن إبراهيم بن هاشم عن عمرو بن عثمان عن

نقل کرد که فرمود: جوانی یهودی، نزد پیامبر زیاد می‌آمد، تا به جائی که او را لایق خدمت شمرد و بسیار می‌شد او را به دنبال کاری می‌فرستاد و بسیار می‌شد که برای حضرت نامه می‌نوشت.پس پیامبر چند روزی او را ندید و احوالش را جویا شد، گفتند در حال مرگ است. پیامبر با جمعی اصحاب، بر بالین او آمدند. پیامبر برکتی داشت که با هر که کس که سخن می‌گفت، جوابش را می‌داد. پس فرمود: ای فلان! جوان چشمش را باز کرد و گفت: لبیّک یا اباالقاسم! فرمود: بگو «اشهد ان لا اله الّا الله» و به رسالت من اقرار کن! جوان به پدرش نگاه کرد و چیزی نگفت. پیامبر بار دوم نیز به او دستور داد و او باز به پدرش نگاه کرد و چیزی نگفت. پیامبر مرتبهٔ سوّم نیز به او دستور داد و او باز به پدرش نگاه کرد. این بار پدرش گفت: اگر می‌خواهی، بگو گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و شهادت می‌دهم که تو محمّد، فرستادهٔ او هستی و در همان حال مُرد. رسول خدا به پدرش فرمود: از نزد ما بیرون رو! به اصحاب نیز دستور داد، او را غسل دهید، کفن کنید و نزد من بیاورید، تا خود بر او نماز بگذارم.در این حال بیرون رفت و و می‌فرمود: سپاس خداوند را که امروز به وسیلهٔ من، کسی را از آتش نجات داد.

۱۱ ـ محمد پسر عیسی از علی پسر حکم از اسماعیل منقری از جدّش عبدالله پسر مغیره ازاسماعیل پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: هر کس که گل بخورد، خارش بدن گیرد و به بواسیر مبتلا گردد و دردی بد در او تحریک شود و قوّت پاهایش از بین برود و هر چه از کارش کم شود، نسبت به ایّام تندرستی‌اش مورد محاسبه قرار گیرد و نسبت به آن مورد عذاب واقع شود.

۱۲ ـ حسن پسر علی از جدش عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: چهار چیز وجود دارد که هر کدام از آنها که در خانه‌ای رخنه کرد، آنجا را ویران می‌کند و با هیچ برکتی آباد نمی‌گردد: خیانت، دزدی، می‌خوارگی و زنا.

۱۳ ـ احمد پسر یحیی پسر عمران اشعری از ابراهیم پسر هاشم از عمرو پسر عثمان از محمد پسر غذافر از ابی حمزه از علی پسر حزور از قاسم پسر ابی سعید نقل کرد که

محمد بن عذافر عن أبي حمزة عن علي بن الحزور عن القاسم بن أبي سعيد ، قال أتت فاطمة (ع) النبي فذكرت عنده ضعف الحال ، فقال أما تدرين ما منزلة علي عندي كفاني أمري وهو ابن اثنتي عشرة سنة وضرب بين يدي بالسيف وهو ابن ست عشرة سنة ، وقتل الأبطال وهو ابن تسع عشرة سنة ، وفرج همومي وهو ابن عشرين سنة ، ورفع باب خيبر وهو ابن اثنتين وعشرين سنة كاملة وكان لا يرفعه خمسون رجلا ، قال فأشرق لون فاطمة ولم تقر قدماها حتى أتت علياً عليه السلام فأخبرته ، فقال كيف لو حدثتك بفضل الله علي كله .

١٤ – وبهذا الإسناد عن محمد بن أحمد عن عمر بن علي بن عمر بن يزيد عن عمه محمد بن عمر عن أبيه عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من وصل أحداً من أهل بيتي في دار هذه الدنيا بقيراط كافيته يوم القيامة بقنطار .

١٥ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن الخالد بن جرير عن أبي الربيع عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا ينال شفاعتي غداً من أخر الصلاة المفروضة بعد وقتها .

١٦ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانه، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن زكريا المؤمن عن ابن ناجية عن داود بن النعمان عن عبد الرحمن بن سيابة عن ناجية قال قال أبو جعفر الباقر عليه السلام إذا صليت العصر يوم الجمعة فقل اللهم صل على محمد وآل محمد الأوصياء المرضيين بأفضل صلاتك وبارك عليهم بأفضل بركاتك والسلام عليهم وعلى أرواحهم وأجسادهم ورحمة الله وبركاته ، فإن من قالها بعد العصر كتب الله عز وجل له مائة ألف حسنة ومحى عنه مائة ألف سيئة وقضى له بها مائة ألف حاجة ورفع له بها مائة ألف درجة .

١٧ – حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب ، قال حدثنا

گفت: فاطمه نزد پیامبر آمده و از ضعفِ حالش یاد کرد. پیامبر خطاب به او فرمود: آیا تو نمی‌دانی علی چه مقامی در نزد من دارد؟ او دوازده سال داشت که کارهای مرا انجام می‌داد، در شانزده سالگی، در برابرم شمشیر می‌زد و نوزده سال داشت که پهلوان‌های عرب را کُشت و در بیست سالگی‌اش، دردهای مرا برطرف نمود، بیست و دو سال داشت که درِ قلعهٔ خیبر از جایش کند، که پنجاه مرد رشید نمی‌توانستند آن را بر دارند. چهرهٔ فاطمه از شادی برافروخته شد و سر پایش آرام و قرار نداشت، تا به نزد علی برگشت و به او گفت. علی در جواب فرمود: اگر پیامبر همهٔ تفضلاتی را خداوند بر من ارزانی داشته است، برایت می‌گفت، چه حالی برایت دست می‌داد؟

۱۴ ـ محمد پسر عمر از پدرش از ابی عبدالله صادق از پدرانش نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که در این دنیا، به یکی از خاندان من دیناری صله دهد، در روز قیامت، قنطاری به او عوض خواهم داد.

۱۵ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی ازحسن پس محبوب از خالد پسر جریر از ابی ربیع از ابی عبدالله صادق نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس که نماز واجب خود را از وقتش به تأخیر بیندازد، فردای قیامت، شفاعت من به او نخواهد رسید.

۱۶ ـ محمد پسر عیسی یقطینی از زکریا مؤمن از ابن ناجیه از داود پسر نعمان از عبدالرحمن پسر سیابه از ناجیه نقل کرد که گفت: ابو جعفر باقر فرمود: زمانی که نماز عصرِ روز جمعه را خواندی، بگو: خدایا! بر محمد و اوصیاء پسندیده او رحمت فرست، و بهترین رحمت و بهترین برکتت را به آن‌ها عطا کن و درود بر آنان و ارواحشان و اجسادشان و رحمت خدا و برکاتش. هر کس که بعد از عصر جمعه، آن را بخواند، خداوند – عزوجل – برایش صد هزار حسنه می‌نویسد و صد هزار گناه او را از بین می‌برد و صدهزار حاجت او بر آورده می‌شود و صد هزار درجه او را بالاتر می‌برد.

۱۷ ـ ابوعباس احمد پسر زکریا قطان گفت: حدیث کرد ما را بکر پسر عبدالله پسر

أبو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان، قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول ، قال حدثنا جعفر بن عثمان الأحول ، قال حدثنا سليمان ابن مهران قال دخلت على الصادق جعفر بن محمد عليه السلام وعنده نفر من الشيعة فسمعته وهو يقول معاشر الشيعة كونوا لنا زيناً ولا تكونوا علينا شيناً قولوا للناس حسناً احفظوا ألسنتكم وكفوها عن الفضول وقبيح القول .

١٨ – حدثنا أبي ، ومحمد بن موسى بن المتوكل ومحمد بن علي ماجيلويه واحمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم واحمد بن زياد بن جعفر الهمداني والحسين بن ابراهيم بن ناتانه ، قالوا حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن أبي هدبة عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله طوبى لمن رآني وطوبى لمن رأى من رآني وطوبي لمن رأى من رأى من رآني، وقد أخرج علي ابن ابراهيم هذا الحديث ، وحديث الطير بهذا الإسناد في كتاب قرب الإسناد .

المجلس الثالث والستون

يوم الجمعة الثالث من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن أبي الطفيل عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لأمير المؤمنين عليه السلام اكتب ما أملي عليك ، فقال يا نبي الله أتخاف عليّ النسيان قال صلى الله عليه وآله لست أخاف عليك النسيان ، وقد دعوت الله لك أن يحفظك ولا ينسيك ، ولكن اكتب لشركائك، قال قلت ومن شركائي يا نبي الله، قال الائمة من ولدك بهم تسقي أمتي الغيث وبهم يستجاب دعاؤهم وبهم يصرف الله عنهم البلاء وبهم ينزل الرحمة من السماء وهذا أولهم وأومى بيده إلى الحسن بن علي عليه السلام ثم أومى بيده إلى الحسين عليه السلام ثم قال الأئمة من ولده.

جبیب گفت: حدیث کرد ما را تمیم پسر بهلول که گفت: حدیث کرد ما را جعفر پسر عثمان احول که گفت: حدیثمان کرد پسر مهران که گفت: روزی به حضور صادق رسیدم و چند تن از شیعیان در آن جا بودند و شنیدم که می‌فرمود: ای گروه شیعه! زینت ما باشید و مایهٔ زشتی ما نباشید، با مردمان خوش زبانی کنید و زبان خود را نگاه دارید و آنها را از زیاده گوئی و بدگوئی باز دارید.

۱۸ ـ احمد پسر علی پسر ابراهیم پسر هاشم و احمد پسر زیاد پسر جعفر همدانی و حسین پسرابراهیم پسر ناتانه گفتند: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم پسر هاشم از پدرش ابراهیم پسرهاشم از ابی هدیه از انس پسرمالک که گفت: رسول خدا فرمود: خوش به حال کسی که مرا ببیند و خوش به حال کسی که ببیندکسی را که مرا دیده یا کسی که او را دیده است.

مجلس شصت و سوم
جمعه سوم جمادی الاولی سال ۳۶۸

۱ ـ احمد پسر عیسی از حسین پسر سعید از حماد پسر عیسی از ابراهیم پسر عمر یمانی از ابی الطفیل از ابی جعفر محمد پسر علی باقر نقل می‌کند از پدرانش، که رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمود:

آن چه راکه برایت املاء می‌کنم، بنویس. گفت: ای رسول خدا!آیا بر من از فراموشی خوف داری؟ فرمود: بر تو ترسی از فراموشی ندارم، چون خود از خدا خواسته‌ام برای تو حافظه بدهد و چیزی را از تو فراموش نکند، ولی برای شریکانت بنویس! عرض کردم: شریکان من چه کسانی هستند؟ فرمود: امامان از فرزندانت که امّت من، به سبب آنهاست که از باران برخوردارند و به سبب آنهاست که دعاهایشان مستجاب می‌شود و خدا به خاطر آنهاست که بلاها را دور می‌گرداند و از آسمان رحمت نازل می‌شود و با دست خود، به حسن اشاره کرد و فرمود: این، اولینِ آن‌هاست، بعد به حسین اشاره کرد و آنگاه فرمود، پیشوایان از فرزندان او خواهند بود.

٢ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد،قال حدثنا الحسين بن الحسن ابن أبان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن الحسين (الحسن) الكناني عن جده عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال إن الله عز وجل أنزل على نبيه صلى الله عليه وآله كتاباً قبل أن يأتيه الموت فقال يا محمد هذا الكتاب وصيتك إلى النجيب من أهلك ، فقال ومن النجيب من أهلي يا جبرائيل ، فقال علي بن أبي طالب وكان على الكتاب خواتيم من ذهب فدفعه النبي إلى علي عليه السلام وأمره أن يفك خاتماً منها ويعمل بما فيه ، ففك عليه السلام خاتماً وعمل بما فيه ثم دفعه إلى ابنه الحسن عليه السلام ففك خاتماً وعمل بما فيه ثم دفعه إلى الحسين عليه السلام ففك خاتماً فوجد فيه ان اخرج بقوم إلى الشهادة فلا شهادة لهم إلا معك واشتر نفسك لله عز وجل ففعل ثم دفعه إلى علي بن الحسين عليه السلام ففك خاتماً فوجد فيه أصمت والزم منزلك واعبد ربك حتى يأتيك اليقين ففعل ثم دفعه إلى محمد بن علي عليه السلام ففك خاتماً فوجد فيه حدث الناس وافتهم ولا تخافن إلا الله فإنه لا سبيل لأحد عليك ثم دفعه إليّ ففككت خاتماً فوجدت فيه حدث الناس وافتهم وانشر علوم أهل بيتك وصدق آبائك من الصالحين ولا تخافن أحداً إلا الله وأنت في حرز وأمان ففعلت ثم أدفعه إلى موسى بن جعفر ، وكذلك يدفعه موسى إلى الذي من بعده ثم كذلك أبداً إلى قيام المهدي عليه السلام .

٣ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل،قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أنا سيد النبيين ووصيي سيد الوصيين وأوصيائي سادة الاوصياء ، إن آدم عليه السلام يسأل الله عز وجل أن يجعل له وصياً صالحاً ، فأوحى الله عز وجل إليه إني أكرمت الأنبياء بالنبوة ثم اخترت خلقي وجعلت خيارهم الاوصياء، ثم أوحى الله عز وجل إليه يا آدم أوص إلى شيث فأوصى آدم إلى شيث وهو هبة الله بن آدم ، وأوصى شيث إلى ابنه شبان وهو ابن نزلة الحوراء التي أنزلها الله على آدم من الجنة فزوجها ابنه

۲ ـ پسرابان از حسین پسر سعید از محمد پسر حسین (حسن کنانی) از جدش از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: خداوند – عزّوجل – پیش از فرا رسیدن مرگ، نامه‌ای به پیامبر نازل کرد و فرمود: ای محمد! همانا این نامه، وصیت‌نامهٔ تو به نجیب خاندانت می‌باشد. گفت: ای جبرئیل! نجیب خاندان من کیست؟ گفت: علی پسر ابیطالب. آن نامه مهمور به مهرهائی طلائی بود که پیامبر آن را به علی داد و فرمود: یکی از آن مُهرها را از سر نامه بردارد و به هر چه که در آن است، عمل کند. علی یک مُهر را برداشت و به آن چه در آن بود، عمل کرد و آنگاه او را به پسرش حسن داد، او هم مهری را برداشت و به آن چه در آن بود، عمل کرد، و آنگاه آن را به حسین داد و او نیز مهری را برداشت و در آن چنین یافت که: جمعی را برای شهادت، بیرون ببر که همانا جُز با تو، شهادت بهرهٔ آن‌ها نخواهد بود. و خود را به خدا بفروش، او هم قبول کرد و آنگاه آن را به علی پسرش داد و او مهری راگشود و در آن یافت: که خاموش باش و در گوشهٔ منزل بنشین و خدا را عبادت کن، تا زمانی که یقین به تو برسد، او همین کار راکرد و آن را به محمد بن علی داد و او نیز مهری را برداشت و در آن چنین یافت که: برای مردم حدیث بگو، فتوی بده و جز خدا، از کسی نترس که احدی بر تو تسلط ندارد. آنگاه آن را به من داد و من مهری را بازکردم و در آن یافتم که نوشته بود: برای مردم، حدیث بگو، فتوی بده و علوم اهل بیت را منتشر کن و گفتار پدرانت را تصدیق نما و از کسی جُز خدا نترس، تو در حرز هستی و امان داری و من این کار کردم و آن را به موسی بن جعفر خواهم داد و او نیز آن را به امـام پس از خودش خواهد داد و همواره چنین است، تا به قیامِ مهدی.

۳ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی ازحسن پس محبوب از مقاتل پسر سلیمان از ابی عبدالله صادق نقل کرد که رسول خدا فرمود: من سید پیامبران هستم و وصیّ‌ام، سیّد اوصیاء و اوصیای من ساداتِ اوصیا هستند، پس همانا آدم از خداوند خواست که وصیی نیکی به او بدهد. خداوند به او وحی کرد: من پیامبرانی را با نبوّت گرامی داشته و خلق خود را برگزیده و بهترینِ آنان را وصی نمودم.

سپس، خداوند – عزوجل – به آدم وحی کرد به شیث وصیت کند که هبة الله پسر آدم

شيثاً وأوصى شبان إلى مجلث وأوصى مجلث إلىمحوق وأوصى محوق إلى غشميشا (عشميشا) وأوصى غشميشا إلى أخنوخ وهو ادريس النبي عليه السلام وأوصى ادريس إلى ناحور ودفعها ناحور إلى نوح النبي عليه السلام وأوصى نوح إلى سام وأوصى سام إلى عثامر وأوصى عثامر إلى برعيثاشا (برعيثاثا) وأوصى برعيثاشا إلى يافث وأوصى يافث إلى برة وأوصى برة إلى جفسيه (جفيسه) وأوصى جفسيه إلى عمران ودفعها عمران إلى ابراهيم خليل الرحمن عليه السلام وأوصى ابراهيم إلى ابنه اسماعيل وأوصى اسماعيل إلى إسحـــاق وأوصى إسحاق إلى يعقوب وأوصى يعقوب إلى يوسف وأوصى يوسف إلى بثرياء وأوصى بثرياء إلى شعيب عليه السلام ، ودفعها شعيب إلى موسى بن عمران وأوصى موسى بن عمران إلى يوشع بن نون وأوصى يوشع بن نون إلى داود عليه السلام وأوصى داود عليه السلام إلى سليمان وأوصى سليمان إلى آصف بن برخيا وأوصى آصف بن برخيا إلى زكريا ، ودفعها زكريا إلى عيسى بن مريم وأوصى عيسى إلى شمعون بن حمون الصفا وأوصى شمعون إلى يحيى بن زكريا وأوصى يحيى بن زكريا إلى منذر وأوصى منذر إلى سليمة وأوصى سليمة إلى بردة ، ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله ودفعها إليّ بردة وأنا أدفعها اليك يا علي وأنت تدفعهـا إلى وصيك ويدفعها وصيك إلى أوصيائك من ولدك واحداً بعد واحد حتى يدفع إلى خير أهل الأرض بعدك ، ولتكفرن بك الامة ولتختلفن عليك اختلافاً شديداً، الثابت عليك كالمقيم معي والشاذ عنك في النار والنار مثوى للكافرين .

٤ ــ حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار،قال حدثنا سعد بن عبد الله قال، حدثني محمد بن عبد الجبار، قال حدثني الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن أبي بصير ، قال قلت لأبي عبد الله الصادق عليه السلام ما كان دعاء يوسف في الجب فإنا قد اختلفنا فيه ، فقال ان يوسف عليه السلام لما صار في الجب وآيس من الحياة ، قال اللهم إن كانت الخطايا والذنوب قد أخلقت وجهي عندك فلن ترفع لي اليك صوتاً ولن تستجيب لي دعوة ، فإني أسألك بحق الشيخ يعقوب فارحم ضعفـه

بود و شیث به پسرش شبان که پسر نزله بود، حوریه‌ای که از بهشت برای آدم آورده بودند و او، آن را به فرزندش شیث تزویج کرد و وصیتش کرد و شبان، به محلث وصیت نمود و او به محوق بعمیشا و او به اخنوخ که «ادریس» نبی است و ادریس به ناحور وصیت کرد.

و او به نوح، پس نوح به سام وصیّت کرد و او به عثامر، وصی عثامر برعیساشا بود او به یافث و او بر «بره» و او به جفیسه وصیّت کرد.

و او به عمران و عمران به ابراهیم خلیل و او بر فرزندش اسماعیل و اسمعیل به اسحق و او به یعقوب و یعقوب به یوسف و او به ثریاء و او به شعیب و او به موسی پسر عمران و او به یوشع پسر نون و او به داود و او به سلیمان و او به آصف پسر برخیا و او به زکریا و زکریا به عیسی پسر مریم و او به شمعون پسر حمون الصفا.

و او به یحیی پسر زکریا و او به منذر و منذر به سلیمه و او به برده وصیّت کرد، و برده آن را به من داد و من آن را به تو می‌دهم، یا علی! و تو به وصی خودت و به اوصیاء تو از فرزندانت، یکی پس از دیگری خواهی داد، تا برسد به بهترین اهل زمین پس از تو! امّت به تو کافر خواهند شد و دربارهٔ تو به سختی اختلاف خواهند کرد، آن کسی بر تو پا برجا بماند، مانند پایدار مانند با من است و کناره‌گیری کننده از تو ، در آتش خواهد بود و آتش، اقامتگاه کفّار است.

۴ ـ حدیث کرد ما را احمد پسر محمد پسر یحیی عطار که گفت: حدیث کرد ما را سعد پسر عبدالله که گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر عبدالجبار که گفت: حدیث کرد مرا حسین پسر علی پسر ابی حمزه از پدرش از ابی بصیر که گفت: به ابی عبدالله صادق گفتم: دعای یوسف در آن چاه تاریک که ما دربارهٔ آن اختلاف داریم، چه بود؟ فرمود: زمانی که یوسف به چاهِ تاریک فرو افتاد، از زنده ماندن ناامید شد و گفت:

بار خدایا! اگر خطاها و گناهانم، روی مرا در نزد تو کهنه کردند و مناجات مرا به نزد خود نبری و دعایم را مستجاب نکنی، از تو مسئلت می‌کنم به حقّ یعقوب پیر، به ناتوانی او رحم آور و مرا با او همراه کن! به راستی که تو مهربان هستی و علاقهٔ او نسبت به من و

واجمع بيني وبينه فقد علمت رقته عليّ وشوقي اليه ، قال ثم بكى أبو عبد الله الصادق عليه السلام ثم قال وأنا أقول اللهم ان كانت الخطايا والذنوب قد أخلقت وجهي فلن ترفع لي اليك صوتاً ، فإني أسألك بك فليس كمثلك شيء ، وأتوجه اليك بمحمد نبيك نبي الرحمة يا الله يا الله يا الله يا الله ، قال ثم قال أبو عبد الله قولوا هذا وأكثروا منه فإني كثيراً ما أقوله عند الكرب العظام .

٥ ـ حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن معاوية بن وهب عن أبي سعيد هاشم عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام ، قال أربعة لا يدخلون الجنة الكاهن والمنافق ومدمن الخمر والقتات وهو النمام .

٦ ـ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سهل بن زياد الآدمي عن محمد بن سنان عن عمرو بن ثابت عن حبيب ابن أبي ثابت رفعه ، قال دخل رسول الله صلى الله عليه وآله على عمه أبي طالب وهو مسجى فقال يا عم كفلت يتيماً وربيت صغيراً ونصرت كبيراً فجزاك الله عني خيراً ثم أمر علياً عليه السلام بغسله .

٧ ـ حدثنا علي بن أحمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن إبراهيم بن الحكم عن محمد بن الفضيل (الفضل) عن مسعود السلائي عن حبة العرني ، قال أبصر عبد الله بن عمر رجلين يختصمان في رأس عمار ، يقول هذا أنا قتلته ويقول هذا انا قتلته ، فقال ابن عمر يختصمان أيهما يدخل النار أولاً ، ثم قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول قاتله وسالبه في النار فبلغ ذلك معاوية لعنه الله فقال ما نحن قتلناه وإنما قتله من جاء به ، قال الشيخ أبو جعفر بن بابويه أدام الله عزه يلزم على هذا أن يكون النبي صلى الله عليه وآله قاتل حمزة وقاتل الشهداء معه لأنه عليه السلام هو الذي جاء بهم .

٨ ـ وبهذا الاسناد عن إبراهيم بن الحكم عن عبيد الله بن موسى عن سعد ابن أوس عن بلال بن يحيى العبسي ، قال لما قتل عمار أتوا حذيفة فقالوا يا أبا

اشتیاق من نسبت به او را می‌دانی. سپس امام گریست و گفت: من هم می‌گویم: بار خدایا! اگر خطاها و گناهان من، نزد تو بی آبرویم کرده و صدایم تا به درگاهت بالا نمی‌آید، از تو که هیچ کس مانند تو نیست، مسئلت می‌کنم به محمد که پیغامبر رحمت توست، ای خداوندگار! و آنگاه فرمود: این دعا را همیشه بگوئید که من آن را در گرفتاری‌های بزرگ می‌گویم.

۵ ـ یزید از محمد پسرابی عمیر از معاویه پسروهب از ابی سعید هاشم از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: چهار کس، هرگز به بهشت نخواهند رفت: کاهن، منافق، دائم الخمر و بسیار سخن چین.

۶ ـ سهل پسر زیاد آدمی از محمد پسر سنان از عمرو پسر ثابت از حبیب پسر ابی ثابت رفعه که گفت: رسول خدا بر سر عمویش ابوطالب حاضر شد و چنین فرمود: ای عمو! تو در یتیمی‌ام، پرستار من بودی و در خردسالی، مرا پروراندی و در سالخوردگی یاری‌ام کردی، خدای تو را از من پاداش نیک دهاد و سپس علی‌را به غسل دادنش دستور داد.

۷ ـ کوفی از موسی پسر عمران نخعی از ابراهیم پسر حکم از محمد پسر فضیل (فضل) از مسعود سلائی از حبه عرنی نقل کرد که عبدالله پسر عمر دو مرد را دید که دربارهٔ عمّار – پسر یاسر – با هم درگیر بودند و هر کدام خود را قاتل او می‌دانستند! گفت: این دو مرافعهٔ‌شان به خاطر این است که کدام یک زودتر از دیگری به جهنم خواهد رفت. و آنگاه فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود کشنده و لخت کننده عمّار در آتش خواهد بود. وقتی این خبر به معاویه رسید، گفت: او را ما نکشتیم، کسی او را کشت که او را به جنگ آورده بود!

شیخ ابو جعفر صدوق گفت: بر این اساس چنین لازم می‌آید که پیامبر نیز قاتل حمزه و شهدای همراه او باشد، چون پیامبر آن‌ها را به جنگِ اُحُد برده بود!

۸ ـ با همین اسناد از ابراهیم پسر حکم از عبیدالله پسر موسی از سعد پسرلوس از بلال پسر یحیی عیسی نقل کرد که زمانی که عمار کشته شد، عدّه‌ای نزد حذیفه رفته و

عبدالله قتل هذا الرجل وقد اختلف الناس فما تقول، قال أما إذا أتيتم فاجلسوني قـــال فاسندوه إلى صدر رجل منهم ، فقال سمعت رسول الله ﷺ يقول أبو اليقظان على الفطرة ثلاث مرات لن يدعها حتى يموت .

٩ – وبهـذا الإسناد عن ابراهيم بن الحكم عن عبيدالله بن موسى عن عبد العزيز بن سيابه عن حبيب بن أبي ثابت عن عطاء بن يسار عن عائشة قالت قال رسول الله ﷺ ما خير عمار بين أمرين إلا اختار أشدهما .

١٠ – حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي، قال حدثنا احمد بن عبد العزيز ابن الجعد ، قال حدثنا عبد الرحمن بن صالح ، قال حدثنا شعيب بن راشد عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال قام علي عليه السلام يخطب الناس بصفين يوم جمعة ، وذلك قبل الهرير بخمسة أيام فقال الحمد لله على نعمه الفاضلة على جميع خلقه البر والفاجر وعلى حججه البالغة على خلقه من عصاه أو أطاعه إن يعف فبفضل منه وإن يعذب فبما قدمت أيديهم ومـــا الله بظلام للعبيد احمده على حسن البلاء وتظاهر النعماء واستعينه على ما نابنا من أمر ديننا وأؤمن به وأتوكل عليه وكفى بالله وكيلا، ثم إني أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمداً عبده ورسوله أرسله بالهدى ودينه الذي ارتضاه،وكان أهله واصطفاه على جميع العباد بتبليغ رسالته وحججه على خلقه ، وكان كمله فيه رؤوفاً رحيماً أكرم خلق الله حسباً واجملهم منظراً واشجعهم نفساً وابرهم بوالد وآمنهم على عقد لم يتعلق عليه مسلم ولا كافر بظلامة قط ، بـل كان يظلم فيغفر ويقدر فيصفح ويعفو حتى مضى مطيعاً لله صابراً على ما أصابه مجاهداً في الله حق جهاده عابداً لله حتى أتاه اليقين فكان ذهابه عليه السلام أعظم المصيبة على جميع أهل الأرض البر والفاجر ثم ترك فيكم كتاب الله يأمركم بطاعة الله وينهيكم عن معصيته ، وقـــد عهد إلى رسول الله ﷺ عهداً لن أخرج عنه، وقد حضركم عدوكم وقد عرفتم من رئيسهم يدعوهم إلى باطل وابن عم نبيكم ﷺ بـين أظهركم يدعوكم إلى طاعة ربكم والعمل بسنة نبيكم، ولا سواء من صلى قبل كل ذكر لم يسبقني بالصلاة غير نبي

گفتند: ای اباعبدالله! عمّار کشته شد و مردم درباره‌اش اختلاف دارند. شما چه می‌گوئی؟ گفت: اکنون که به نزد من آمده‌اید، پس مرا بنشانید. کسی او را به سینه گرفت و او گفت: خود از رسول خدا شنیدم که تا سه بار فرمود: ابو یقظان، بر فطرت اسلام است و هرگز از آن فاصله نخواهد گرفت، تا زمانی که بمیرد.

۹ ـ و با همین اسناد از ابراهیم پسر حکم از عبیدالله پسر موسی از عبدالعزیز پسر سیابه از حبیب پسر ابی ثابت از عطاء پسر سار از عایشه نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: عمّار میان دو امر مختار نمی‌شود، مگر آن که سخت‌ترین را بر می‌گزیند.

۱۰ ـ شعیب پسر راشد از جابر از ابی جعفر نقل می‌کند که گفت: علی در جمعه پیش از «لیلة الهریر»، این خطبه را در صفین خواند: خدا را بر نعمت‌هایش و بر همه خلقش از نیک و بد و حجت‌های رسایش بر همه خلقش از نافرمان و فرمانبر حمد می‌کنیم. گر ببخشد، از فضل اوست و اگر عذاب نماید، به سببِ کرده‌های خودِ آن‌هاست و خداوند به بندگانش ستمکار نیست، پس او را بر آزمایش خوبش و نعمت‌های پیاپی‌اش سپاس می‌کنم و از او یاری می‌جویم در این پیشامدی که بر ما در امر دین‌مان روی آورده و به او ایمان دارم و بر او توکّل می‌کنم و همین بس و کافی که او وکیل باشد.

گواه می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست، یگانهٔ بی شریک و محمّد بنده و رسول اوست و او را برای هدایت فرو فرستاد و دینش را پسندید و او اهل آن است، پس او را بر همه بندگانش برگزید برای رساندن پیغام و دلایل‌اش بر مردم و او چنان چه خداوند می‌دانست، مهربان بود، به لحاظ حسب و نسب گرامی‌ترین خلق خدا بود و خوش منظرترین و دلدارترین و پدر دارترین و باوفاترین، مسلمانی و کافری برای دادخواهی به او مراجعه ننمود، بلکه ستم می‌دید و می‌بخشید، با او پیمان شکنی می‌شد، ولی چشم پوشی می‌کرد و عفو می‌نمود، تا درگذشت مطیع خدا و شکیبا بر مصائب و مجاهد در راه خدا به حق جهادش و پرستنده‌اش تا دم مرگ. مرگ او بزرگ‌ترین مصیبت روی زمین بود، از نیک و بد! او کتاب خدا را در میان شما بر جای نهاد که شما را به فرمان برداری خدا خواند و از نافرمانی کردنش راند. فرستادهٔ خدا به من سفارش کرده که هرگز از راه قرآن بیرون نروم، اکنون دشمن در برابر شما قرار گرفته و می‌دانید رئیس آن‌ها چه کسی است که آن‌ها را به باطل می‌خواند، در حالی که پسر عموی پیامبرِ شما در میان

الله ، وأنا والله من أهل بدر والله انكم لعلى الحق ، وان القوم لعلى الباطل فلا يصبر القوم على باطلهم ويجتمعوا عليه وتتفرقوا عن حقكم قاتلوهم يعذبهم الله بأيديكم ، فإن لم تفعلوا ليعذبنهم الله بأيدي غيركم فأجابه أصحابه فقالوا يا أمير المؤمنين انهض إلى القوم إذا شئت فوالله مـــا نبغي بك بدلاً نموت معك ونحيي معك ، فقـــال لهم مجيباً لهم والذي نفسي بيده ينظر إليّ رسول الله ﷺ وأنا أضرب قدامه بسيفي فقال لا سيف إلا ذو الفقار ولا فتى إلا علي ، ثم قال لي يا علي أنت مني بمنزلة هارون من موسى غـــير أنه لا نبي بعدي وحياتك يا علي وموتك معي فوالله ما كذبت ولا كذبت ولا ضللت ولا ضل بي ولا نسيت مـــا عهد إليّ أني إذاً لنسي وإني لعلى بينة من ربي بينها لنبيه ﷺ فبينها إليّ وإني لعلى الطريق الواضح ألقطه لقطاً ثم نهض إلى القوم يوم الخميس فاقتتلوا من حين طلعت الشمس حـــتى غاب الشفق ما كانت صلاة القوم يومئذٍ إلا تكبيراً عند مواقيت الصلاة فقتل علي عليه السلام يومئذٍ بيده خمسمائة وستة نفر من جماعة القوم فأصبح أهـــل الشام ينادون يا علي اتق الله في البقية ورفعوا المصاحف على أطراف القنا .

١١ – حدثنا الحسين بن محمد بن سعيد الهاشمي، قال حدثنا فرات بن ابراهيم ابن فرات الكوفي ، قال حدثنا محمد بن ظهير ، قال حدثنا الحسين بن علي العبدي المعروف بابن القاري ، قال حدثنا محمد بن عبد الواحد الواسطي ، قـــال حدثنا محمد بن ربيعة عن ابراهيم بن يزيد عن عمرو بن دينار عن طاووس عن ابن عباس قال سمعت رسول الله ﷺ وهو على المنبر يقول وقـــد بلغه عن اناس من قريش إنكار تسميته لعلي أمير المؤمنين فقال معاشر الناس إن الله عز وجل بعثني إليكم رسولاً وأمرني أن استخلف عليكم علياً أميراً ألا فمن كنت نبيه، فإن علياً أميره تأمير أمره الله عز وجل عليكم وأمرني أن أعلمكم ذلك لتسمعوا له وتطيعوا إذا أمركم تأتمرون ، وإذا نهاكم عن أمر تنتهون ، ألا فلا يأتمرن أحد منكم على علي عليه السلام في حياتي ولا بعد وفاتي ، فإن الله تبارك وتعالى أمره عليكم وسماه أمير

شماست و شما را به اطاعت خدا و عمل کردن به روش پیامبر دعوت می‌کند و برابر نیست کسی با شخصی که پیش از هر مردی، نماز خوانده، جُز پیامبر، کسی پیش از من نماز نگذارده. به خدا قسم! من از اصحاب بدرم و به خدا! شما بر حق هستید و قوم مخالف باطل می‌باشد، و باطل خود را پیش می‌برد و روی آن متّحدند، ولی شما در حقّ خود متفرقید! پس با آن‌ها نبرد کنید، تا خداوند آن‌ها را بدست شما عذاب کند و اگر شما نکنید، خداوند به وسیلهٔ کسانی دیگر عذاب خواهد کرد. پس یاران علی به او گفتند: هر گاه که بخواهی، به سوی آن‌ها هجوم بر که به خدا قسم، ما به جای تو کسی را نخواهیم پذیرفت، با تو زنده هستیم، و همراه تو خواهیم مرد. در جواب آنها گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، رسول خدا در حالی که به من می‌نگریست که در برابرش شمشیر می‌زدم، فرمود: شمشیری جز ذوالفقار نیست و جوانمردی جُز علی نه! آنگاه فرمود: یا علی! تو از من، به منزله هارون از موسی هستی، جز این که پس از من پیامبری نخواهد بود، یا علی! مرگ و زندگی تو، همراهِ من است و من به خدا دروغ نمی‌گویم و به من دروغ نگفته‌اند، گمراه نیستم و کسی مرا به سوی گمراهی نبرده است. و آن چه را که به من سفارش شده، فراموش نکرده‌ام، تا فراموشکار محسوب شوم و من بر دلیلی روشن از پروردگار راه می‌پویم که بر پیامبرش بیان کرده و او برای من بیان کرده است، من در روشنایی راه می‌روم که قدم به قدم آن را می‌شناسم. آنگاه، در روز پنجشنبه به سوی دشمنِ حرکت کرد و از زمان طلوعِ خورشید تا زمانی که سرخی شب ناپدید شد، نبرد کردند و نماز آنِ روز مردم، تکبیری بود که گفته بودند و علی در زمانِ هر نمازی، با دست خود پانصد و شش نفر از آن‌ها را کشت و اهل شام صبح هنگام فریاد می‌زدند: ای علی! دربارهٔ ماندگان از خدا بترس و اینجا بود که قرآن‌ها را بر نیزه‌ها بالا بردند.

۱۱ – محمد پسر ظهیر گفت: حدیث کرد ما را حسین پسر علی عبدی، معروف به «ابن قاری» که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عبدالواحد واسطی که گفت: حدیثمان کرد محمد پسر ربیعه از ابراهیم، پسر یزید از عمر پسر دینار از طاووس از ابن عباس که گفت: از رسول خدا شنیدم که در بالای منبر دربارهٔ این که به او خبر رسیده بود برخی از قریش، انکار کرده بودند که علی را امیرالمؤمنین نامیده، می‌فرمود: ای گروه مردم! به درستی که خداوند – عزّوجل – مرا به شما پیام‌آور فرستاده و به من دستور داده است علی را بر شما «امیر» گذارم، اگاه باشید، هر کس که من پیامبر او هست، علی امیرِ اوست،

المؤمنين ولم يسم أحد من قبله بهذا الاسم ، وقد أبلغتكم ما أرسلت به إليكم في علي ، فمن أطاعني فيه فقد أطاع الله ، ومن عصاني فيه فقد عصى الله عز وجل ولا حجة له عند الله عز وجل وكان مصيره إلى ما قال الله عز وجل في كتابه ومن يعص الله ورسوله ويتعد حدوده يدخله ناراً خالداً فيها .

١٢ – حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق، قال حدثنا محمد بن جرير الطبري قال حدثنا الحسن بن محمد قال حدثني محمد بن عبدالرحمن المخزومي، قال حدثني محمد بن أبي يعفور عن موسى بن أبي أيوب التميمي عن موسى بن المغيرة عن الضحاك بن مزاحم قال ذكر علي عليه السلام عند ابن عباس بعد وفاته فقال واأسفاه على أبي الحسن مضى والله ما غير ولا بدل ولا قصر ولا جمع ولا منع ولا آثر إلا لله والله لقد كانت الدنيا أهون عليه من شسع نعله ليث في الوغا بحر في المجالس حكيم في الحكماء هيهات قد مضى إلى الدرجات العلى .

١٣ – حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا محمد بن جرير الطبري ، قال حدثنا الحسن بن محمد ، قال حدثني الحسن بن يحيى الدهقان قال كنت ببغداد عند قاضي بغداد واسمه سماعة إذ دخل عليه رجل من كبار أهل بغداد فقال له أصلح الله القاضي إني حججت في السنين الماضية فمررت بالكوفة فدخلت في مرجعي إلى مسجدها فبينا أنا واقف في المسجد أريد الصلاة إذاً أمامي امرأة اعرابية بدوية مرخية الذوائب عليها شملة وهي تنادي وتقول يا مشهوراً في السماوات يا مشهوراً في الأرضين يا مشهوراً في الآخرة يا مشهوراً في الدنيا جهدت الجبابرة والملوك على اطفاء نورك واخماد ذكرك ، فأبى الله لذكرك إلا علواً ولنورك إلا ضياءاً وتماماً ولو كره المشركون قال فقلت يا امة الله ومن هذا الذي تصفينه بهذه الصفة قالت ذلك أمير المؤمنين ، قال فقلت لها أي أمير المؤمنين هو قالت علي بن أبي طالب الذي لا يجوز التوحيد إلا به وبولايته قال فالتفت إليها فلم أرَ أحداً .

امیر بودنی که خداوند خود فرمان داده و به من امر کرده است که آن را به شما برسانم، تا از او سخن بشنوید و به دستورش عمل کنید و از نهی او دوری نمائید، آگاه باشید که احدی از شما، بر علی امیر نیست، نه در زندگی من و نه پس از وفاتم، زیرا خداوند او را بر شما امیر کرده و امیرالمؤمنین‌اش نامیده است و پیش از او، کسی به این اسم نامیده نشده است، من آن چه را که دربارهٔ علی امر شده بودم، به شما رساندم، هر کس که در آن، اطاعت مرا نماید، خداوند را اطاعت کرده و هر کس نافرمانی‌ام کند، خداوند - عزوجل - را نافرمانی نموده و در نزد خداوند عذری نخواهد داشت و سرانجام او همان است که خدا در کتابش خبر داده است: هر کس که خدا و رسولش را نافرمانی نموده و از حدود خود تجاوز کند، او را به آتش در خواهد آورد که همیشگی است.

۱۲ ـ موسی پسر ابی‌ایوب تمیمی از موسی پسر مغیره از ضحاک پسر مزاحم نقل کرد که گفت: پیش ابن عباس، نام علی را پس از وفاتش بردند. گفت: افسوس بر ابی‌الحسن! به خدا قسم، در حالی از دنیا گذشت که نه تغییر داد و نه عوض کرد و نه خود تغییر حال داد، نه مالی جمع کرد و نه حقّی را منع نمود و نه جز خدا، منظوری داشت. به خدا قسم، دنیا در برابر او از یک بند کفش کم ارزش‌تر می‌نمود، در جنگ، شیر بود و در مجلس‌ها دریا، حکیمی بود از حکیمان، هیهات! او با درجاتی بس بلند درگذشت.

۱۳ ـ پسر یحیی دهقان و گفت: من در بغداد، در حضور قاضی بغداد که «سماعه» نام داشت بودم، پس یکی از بزرگان اهل بغداد بر او وارد شد و گفت: خدا به قاضی خیر دهد، من در سالی از سال‌های گذشته به حج رفته و در برگشت، به مسجد کوفه وارد شدم. در این میان که می‌خواستم در مسجد کوفه نماز بخوانم، دیدم در مقابل من، زنی از زنانِ عرب بیابان، گیسوی دخترش را فرو انداخته و جامه‌ای بر تن دارد و می‌گوید: ای کسی که هم در آسمان‌ها مشهوری و هم در زمین و هم در آخرت و هم در دنیا مشهور هستی، جبّاران کوشیدند نور تو را خاموش کنند و نامِ تو را پنهان سازند، ولی خداوند چیزی جز بلندای نام و تابندگی نورت را اراده نکرده بود، اگر چه مشرکان آن را نمی‌پسندیدند. گفتم: ای زن! کیست کسی که او را این چنین ستایش می‌کنی؟ گفت: او امیرِ مؤمنان است. گفتم: کدام امیرالمؤمنین؟ گفت: علی پسر ابیطالب، همان کس که یگانه پرستی جُز با او و ولایت او میسر نیست، پس وقتی صورتم را برگرداندم، کسی را ندیدم.

المجلس الرابع والستون

يوم الثلاثاء لست خلون من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا علي بن أحمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي ، قال حدثنا عبيدالله بن موسى الرؤياني ، قال حدثني عبد العظيم بن عبد الله بن الحسين بن علي بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب عليهم السلام عن ابراهيم بن أبي محمود قال قال علي بن موسى الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل وجوه يومئذٍ ناضرة إلى ربها ناظرة قال يعني مشرقة تنتظر ثواب ربها .

٢ – حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب ، قال حدثنا ابو الحسين محمد بن جعفر الأسدي ، قال حدثني محمد بن اسماعيل بن بزيع قال قال ابو الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل لا تدركه الأبصار ، وهو يدرك الأبصار قال لا تدركه أوهام القلوب ، فكيف تدركه أبصار العيون .

٣ – حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق الطالقاني ، قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد مولى بني هاشم ، قال حدثنا المنذر بن محمد ، قال حدثنا علي ابن اسماعيل الميثمي ، قال حدثنا اسماعيل بن الفضل قال سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام عن الله تبارك وتعالى هل يرى في المعاد ، فقال سبحان الله وتعالى علواً كبيراً يا بن الفضل ان الأبصار لا تدرك إلا ما له لون وكيفية والله خالق الألوان والكيفية .

٤ – حدثنا احمد بن محمد بن احمد السناني المكتب ، قال حدثنا محمد

مجلس شصت و چهارم
سه شنبه ششم جمادی الاولای سال ۳۶۸

۱ ـ حدیث کرد ما را علی پسر احمد پسر موسی و گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر هارون صوفی که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر هارون صوفی که گفت: عبیدالله پسر موسی رؤیانی گفت: عبدالعظیم پسر عبدالله پسر حسین پسر علی پسر حسن، پسر زید از ابراهیم پسر ابی محمود گفت: علی بن موسی الرضا در تفسیرِ این قول خداوند که: در این روز، چهره‌هائی خرّمند و به سوی پروردگار خود می‌نگرند، فرمود: یعنی تابان است و منتظرِ ثواب پروردگار.

۲ ـ محمد پسر جعفر اسدی گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر اسماعیل پسر بزیع که گفت: ابوالحسن علی بن موسی الرضا در تفسیرِ آیهٔ: دیده‌ها او را درک نمی‌کنند و او دیده‌ها را درک می‌کند، فرمود: توهّم قلب‌ها، او را درک نمی‌کند، چه رسد به چشم‌ها؟

۳ ـ محمد پسر سعید بنده بنی هاشم گفت: حدیث کرد ما را منذر پسر محمد که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر اسماعیل میثمی که گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل پسر فضل که گفت: از ابا عبدالله جعفر بن محمد از خداوند – تبارک و تعالی – پرسیدم که آیا در معاد دیده می‌شود؟ (دیده خواهد شد؟) فرمود: او منزه و برتر است، ای پسر فضل! به چشم‌ها و دیده‌ها، چیزی جز آن چه که دارای رنگ و کیفیت است، نمی‌آید، در حالی که خداوند آفرینندهٔ رنگ‌ها و چگونگی‌هاست.

۴ ـ پسر ابی عبدالله کوفی گفت: حدیث کرد ما را سهل پسر زیاد آدمی، از عبدالعظیم

ابن أبي عبد الله الكوفي ، قـال حدثنا سهل بن زياد الآدمي عن عبد العظيم بن عبدالله الحسني عن الإمام علي بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه الرضا علي بن موسى (ع) قال خرج ابو حنيفة ذات يوم من عند الصادق (ع) فاستقبله موسى بن جعفر (ع) فقال له يا غلام ممن المعصية فقال لا تخلو من ثلاثة إمـا أن تكون من الله عز وجل وليست منه ، فلا ينبغي للكريم أن يعذب عبده بما لم يكتسبه ، واما أن تكون من الله عز وجل ومن العبد ، فـلا ينبغي للشريك القوي أن يظلم الشريك الضعيف ، واما أن تكون من العبد وهي منه ، فإن عاقبه الله فبذنبه ، وإن عفى عنه فبكرمه وجوده .

٥ – حدثنا علي بن احمد بن موسى، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي، قـال حدثنا عبيد الله بن موسى ابو تراب الرؤياني عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني عن ابراهيم بن أبي محمود قال قلت للرضا (ع) يابن رسول الله ما تقول في الحديث الذي يرويه الناس عن رسول الله ﷺ إنه قال ان الله تبارك وتعالى ينزل كل ليلة إلى السماء الدنيا ، فقال عليه السلام لعن الله المحرفين الكلم عن مواضعه ، والله ما قال رسول الله كذلك إنمـا قال ﷺ إن الله تبارك وتعالى ينزل ملكاً إلى السماء الدنيا كل ليـلة في الثلث الأخير ، وليلة الجمعة في أول الليل فيأمره فينادي هل من سائل فاعطيه هل من تائب فأتوب عليه هل من مستغفر فاغفر له يا طالب الخير اقبل يا طالب الشر اقصر فلا يزال ينادي بهـذا حتى يطلع الفجر فإذا طلع الفجر عاد إلى محله من ملكوت السماء، حدثني بذلك أبي عن جدي عن آبائه (ع) عن رسول الله ﷺ .

٦ – حدثنا أبي ،قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن سهل بن زياد الآدمي عن علي بن الحكم عن حماد بن عبدالله عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال إذا قال العبد وهو ساجد يا الله يا رباه يا سيداه ثلاث مرات ، أجابه تبارك وتعالى لبيك عبدي سل حاجتك .

٧ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قـال حدثنا محمد بن

پسر عبدالله حسنی از امام علی پسر محمد از پدرش محمد پسر علی از پدرش رضا علی بن موسی که گفت: ابوحنیفه از نزد صادق بیرون آمد و با موسی پسر جعفر رو در رو شد و به او گفت: ای فرزند! گناه از طرفِ چه کسی است؟ فرمود: از سه حال خارج نیست؛ یا از خداوند - عزّوجل - است و این نمی‌شود، زیرا بر کریم شایسته نیست بنده را به خاطرِ کاری که از او نیست، عذاب نماید، و یا مشترک است بین خداوند - عزوجل - با بنده و این نیز درست نیست، زیرا شایسته نیست که یک شریکِ توانا، بر شریک ناتوان ستم روا دارد، و یا آن که از طرفِ خود بنده است و باید چنین باشد و اگر خدا او را کیفرش کند، به خاطرِ گناه خودِ اوست و اگر او را ببخشد، به خاطر کرم و بزرگواری اش می‌باشد.

۵ ـ عبیدالله پسرموسی ابوتراب رؤیانی از عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی از ابراهیم پسر ابی محمود نقل کرد که به ابوالحسن رضا گفتم: ای فرزند رسول الله! دربارهٔ حدیثی که مردم از رسول خدا نقل می‌کنند که فرمود: خداوند - تبارک و تعالی - هر شب به آسمان دنیا نازل می‌شود، چه می‌گوئی؟ فرمود: خداوند کسانی را که سخن را از جای خود بر می‌گردانند، لعنت کند. رسول خدا چنین نفرموده است، به درستی که او فرمود: خداوند - تعالی ـ در ثلثِ آخر هر شب، فرشته‌ای را بر آسمان دنیا فرود می‌آورد و شب‌های جمعه، از اول شب او را نازل می‌کند و برایش دستور می‌دهد که ندا در دهد: آیا هست سائلی تا به او عطا کنم؟ هست آیا تائبی تا آمرزش خواهی‌اش را از او بپذیرم؟ هست آیا کسی که برایش بیامرزم؟ ای خیرخواه بیا، و ای بدخواه! کوتاه کن، و این ندا را تا سپیده دم ادامه می‌دهد و زمانی که سپیده دمیده می‌شود، در ملکوت آسمان بر جای خود بر می‌گردد. پدر من از جدّم، از پدرانم، از رسول خدا این‌سان برای من نقل کرده‌اند.

۶ ـ سهل پسر زیاد آدمی از علی پسر حکم از حماد پسر عبدالله از ابی بصیر از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: زمانی که بنده‌ای در سجده بگوید: یا الله! یا ربّاه! یا سیّداه - سه بار - خداوند - تعالی - در جوابش می‌فرماید: لبّیک ای بنده‌ام، حاجتت را طلب کن!

۷ - محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از حکم پس مسکین گفت: حدیث کرد مرا ابو

الحسن الصفار ، قـــال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحكم بن مسكين ، قال حدثني ابو خالد الكعبي عن أبي عبدالله إن رسول الله ﷺ قال أيما امرأة رفعت من بيت زوجها شيئاً من موضع إلى موضع تريد به صلاحاً نظر الله عز وجل إليها ، ومن نظر الله إليه لم يعذبه ، فقالت أم سلمة ذهب الرجال بكل خير فأي شيء للنساء المساكين، فقال (ع) بلى إذا حملت المرأة كانت بمنزلة الصائم القائم المجاهد بنفسه وماله في سبيل الله ، فإذا وضعت كان لها من الأجر ما لا تدري ما هو لعظمه ، فإذا ارضعت كان لها بكل مصة كعدل عتق محرر من ولد اسماعيل ، فإذا فرغت من رضاعه ضرب ملك على جنبها (جنبيها) وقال استأنف العمل فقد غفر لك .

٨ ــ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن علي بن اسباط عن عمه يعقوب بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ثلث من لم تكن فيه فلا يرجى خيره أبداً من لم يخش الله في الغيب ولم يرعو عند الشيب ولم يستحي من العيب .

٩ ــ حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي (ع) قال قال رسول الله ان العبد ليحبس على ذنب من ذنوبه مائة عام ، وانه لينظر إلى أزواجه واخوانه في الجنة .

١٠ ــ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قـــال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن احمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن وهب بن وهب القرشي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه (ع) ان علي بن أبي طالب (ع) قال لا تنشق الارض عن أحد يوم القيامة إلا وملكان آخذان بضبعه يقولان أجب رب العزة.

١١ ــ حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس ، قـال حدثنا أبي عن محمد بن احمد العلوي، قال حدثني احمد بن القاسم عن أبي هاشم الجعفري قال أصابتني ضيقة شديدة فصرت إلى أبي الحسن علي بن محمد (ع) فأذن لي فلمـا جلست

خالد کعبی از ابی عبدالله که گفت: رسول خدا فرمود: هر زنی که در خانهٔ شوهرش چیزی را برای اصلاح جابجا کند، خداوند - عزوجل - به او نظر می‌کند و هر کس که خدا به او نظر کند، عذابش نمی‌کند. اُمّ سلمه گفت: همهٔ خوبی‌ها را مردها بردند، پس زن‌ها چه خوبی دارند؟ فرمود: آری، زمانی که زنی حامله شود، مانند روزه داران و شب زنده‌داران و مجاهدان نفس است و مقام کسی را دارد که مال خود را در راه خداوند صرف می‌کند. زمانی که فرزندش را به دنیا بیاورد، اجری دارد که عظمت آن را هیچ کس نمی‌داند و زمانی که کودکش را شیر بدهد، با هر مکشی، ثواب آزاد کردن یک بنده از اولادِ اسماعیل را می‌برد، و زمانی که از شیر دادن فارغ شد، فرشته‌ای بر پهلویش پر می‌زند و می‌گوید: کار خود را از سر بگیر که به تحقیق بخشیده شدی!

۸ ـ محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از علی پسر اسباط از عمویش یعقوب پسر سالم از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: سه چیز وجود دارد که اگر در کسی نباشد، هرگز امیدی به خیرِ او نیست: کسی که در نهان‌ها از خداوند نترسد، کسی که در پیری از گناه نهراسد و کسی که از عیب احساس شرم نکند.

۹ ـ پسر هاشم از عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از علی نقل کرد که رسول خدا فرمود: بنده‌ای خواهد بود که به خاطر یک گناهش صد سال زندانی و محبوس خواهد شد و زنان و برادران خود را در بهشت خواهد دید.

۱۰ ـ سعد آبادی از احمد پسر ابی عبدالله از پدرش از وهب پسر وهب قرشی از صادق جعفر بن محمد از پدرش نقل کرد که همانا علی بن ابیطالب فرمود: در روز قیامت، کسی سر از خاک بر نخواهد داشت، جز آن که دو فرشته بازویش را خواهند گرفت و خواهند گفت: ربّ العزه را اجابت نما!

۱۱ ـ احمد پسر قاسم از ابی هاشم جعفری نقل کرد که گفت: تنگی سختی برایم اصابت کرد و نزد ابی الحسن علی بن محمد رفتم. پس به من اجازهٔ ورود داد و زمانی که نشستم، فرمود: ای ابوهاشم! شکر کدام نعمت خدا را می‌خواهی به جا بیاوری؟ چهره

قال يا أبا هاشم أي نعم الله عز وجل عليك تريدان تؤدي شكرها ، قال أبو هاشم فوجمت فلم أدر ما أقول له فابتدأ (ع) فقال رزقك الايمان فحرم به بدنك على النار ورزقك العافية فاعانتك على الطاعة ورزقك القنوع فصانك عن التبذل يا أبا هاشم أنما ابتدأتك بهذا لأني ظننت أنك تريد أن تشكو إلى من فعل بك هذا وقد أمرت لك بمائة دينار فخذها .

١٢ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن يحيى ابن المبارك عن عبدالله بن جبلة عن اسحاق بن عمار قال سمعت أبا عبدالله الصادق عليه السلام يقول لا صلاة لحاقن ولا لحاقب ولا لحازق ، فالحاقن الذي به البول والحاقب الذي به الغائط والحازق الذي قد ضغطه الخف .

١٣ – حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى قال قال لي ابو عبدالله يوماً تحسن أن تصلي يا حماد ، قال فقلت يا سيدي أنا أحفظ كتاب حريز في الصلاة ، فال فقال لا عليك قم صل ، قال فقمت بين يديه متوجهاً إلى القبلة فاستفتحت الصلاة وركعت وسجدت ، فقال يا حماد لا تحسن أن تصلي ما أقبح بالرجال أن يأتي عليه ستون سنة أو سبعون سنة ، فما يقيم صلاة واحدة بحدودها تامة ، قال حماد فأصابني في نفسي الذل ، فقلت جعلت فداك فعلمني الصلاة ، فقام ابو عبدالله عليه السلام مستقبل القبلة منتصباً فأرسل يديه جميعاً على فخذه قد ضم أصابعه وقرب بين قدميه حتى كان بينهما قدر ثلاث أصابع مفرجات واستقبل بأصابع رجليه جميعاً لم يحرفهما عن القبلة بخشوع واستكانة وقال الله أكبر ثم قرء الحمد بترتيل وقل هو الله أحد ثم صبر هنيهة بقدر ما تنفس وهو قائم ثم قال الله أكبر وهو قائم ثم ركع وملأ كفيه من ركبتيه منفرجات وردّ ركبتيه إلى خلف حتى استوى ظهره حتى لو صبّ عليه قطرة من ماء أو دهن لم تزل لاستواء ظهره ومدّ عنقه وغمض عينيه ثم سبح ثلاثاً بترتيل فقال سبحان ربي العظيم وبحمده ثم استوى قائماً ، فلما استمكن من القيام قال سمع الله لمن حمده ثم كبر وهو قائم ورفع يديه حيال وجهه ثم سجد ووضع

در هم کشیده و ندانستم چه بگویم؟ آغاز سخن کرد و فرمود: او برایت ایمان را روزی کرد و به وسیلهٔ آن، بدنت را بر آتش حرام نمود، برایت تندرست داد و در طاعت کردنش، به تو کمک کرد، برایت قناعت داد و تو را از اسراف و ریخت وپاش حفظ کرد. ای ابوهاشم! من تو را با این سخنان آغاز کردم، برای آن که می‌خواستی از کسی که به تو چنین کرده، شکایت کنی و دستور دادم صد اشرفی برایت بدهند، پس بگیر آن‌ها را!

۱۲ ـ عبدالله پسر جبله از اسحاق پسر عمار نقل کرد که گفت: از ابا عبدالله صادق شنیدم که می‌فرمود برای حاقن و حاقب و حازق نمازی نیست، حاقن کسی است که بول دارد، حاقب کسی که غائط دارد و حازق کسی است از ناحیهٔ کفشش در فشار است.

۱۳ ـ حماد پسر عیسی گفت: ابو عبدالله روزی به من فرمود: آیا می‌توانی خوب نماز بخوانی؟ عرض کردم: ای سرور من! من «کتاب الصلواة» حریز را حفظ کرده‌ام . فرمود: باکی نیست، برخیز و نماز بخوان! پس در برابر او به قبله ایستاده و برای نماز تکبیر گفتم و رکوع و سجود را به جای آوردم. فرمود: ای حماد! خوب نماز نمی‌خوانی و برای یک مرد چقدر زشت است که شصت سال داشته باشد و یک نماز کامل و تمام بر پا نداشته باشد. حماد گوید: پیش خود خوار شده و گفتم: فدایت شوم، نماز را به من بیاموز! تمام قامت رو به قبله ایستاد، در حالی که دو دست‌اش را تا ران پائین انداخته بود، و انگشتانش به هم چسبیده بود. او دو پای خود را به هم‌دیگر نزدیک کرد، تا فاصلهٔ آن‌ها از سه انگشت بیشتر شد و همهٔ انگشتان پایش را به جانب قبله گرفت و منحرف نساخت با خشوع و استکانت گفت: الله اکبر، پس حمد و «قل هوالله» را به آرامی خواند و به اندازه یک نفس کشیدن درنگ کرد و ایستاد و گفت: الله اکبر.

پس به رکوع رفت و دو کف خود را در حالی که انگشتانش باز بود، از دو سر زانو پر کرد و زانو را عقب داد، تا پشتش هموار شد، تا به آن حدّ که اگر یک قطره آب یا روغن بر آن چکه می‌کرد، نمی‌لغزید، به جهت هموارى پشتش. پس گردن را بالا کشید و چشم‌هایش را فرو خواباند و سه بار با آرامی گفت: سبحان الله ربّی العظیم و بحمده، و به حالت ایستاده، برخاست و زمانی که ایستاد، گفت: سمع الله لمن حمده و در همان حال، ایستاده تکبیر گفت و دو دست‌اش را تا مقابل صورت‌اش بلند نمود و به سجده رفت و دو کف را در حالی که انگشتان آن به هم چسبیده بود، میانهٔ دو سر زانو در برابر صورت

كفيه مضمومة الأصابع بين ركبتيه حيال وجهه فقال سبحان ربي الاعلى وبحمده ثلاث مرات ولم يضع شيئاً من بدنـــه على شيء وسجد على ثمانية أعظم الجبهة والكفين وعيني الركبتين وأنامل إبهام الرجلين فهذه السبعة فرض ووضع الانف على الارض سنة وهو الارغام ثم رفع رأسه من السجود، فلما استوى جالساً قال الله أكبر ثم قعد على جانبه الايسر قـد وضع ظاهر قدمه اليمنى على باطن قدمه الايسر وقال استغفر الله ربي وأتوب إليـه ثم كبر وهو جالس وسجد السجدة الثانية وقال كما قال في الاولى ولم يستعن بشيء من جسده على شيء في ركوع ولا سجود كان مجنحاً ولم يضع ذراعيه على الارض فصلى ركعتين على هذا ثم قال يا حماد هكذا صل ولا تلتفت ولا تعبث بيديك وأصابعك ولا تبزق عن يمينك ولا عن يسارك ولا بين يديك .

١٤ – حدثنا محمد بن عمر الحافظ ، قـال حدثنا محمد بن الحسين بن حفص ، قال حدثنا ابراهيم بن اسماعيل ، قال حدثني أبي عن أبيه عن سلمة عن أبي صادق قال قال علي عليه السلام ديني دين النبي صلى الله عليه وآله وحسبي حسب النبي ، فمن تناول ديني وحسبي ، فإنما يتناول رسول الله صلى الله عليه وآله .

١٥ – حدثنا الحسن بن علي بن شعيب الجوهري ، قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي ، قال حدثنا ابو عمرو احمد بن أبي حازم الغفاري ، قـال حدثنا عبيدالله ابن موسى عن شريك عن الركين بن الربيـع عن القاسم بن حسان عن زيد بن ثابت قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله عز وجل وعترتي أهل بيتي ألا وهما الخليفتان من بعدي ولن يفترقا حتى يردا على الحوض .

١٦ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي القرشي عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن يوسف بن يزيد عن عبد الله بن عوف بن الاحمر قال لمـــا أراد أمير المؤمنين عليه السلام المسير إلى النهروان أتاه منجم فقال له يا أمير المؤمنين لا تسر في هذه الساعة ، وسر في ثلاث ساعات يمضين من النهار ، فقال أمير المؤمنين عليه السلام ولم ذاك قال لأنك ان

گرفت و سه بار گفت: «سبحان ربّی الاعلی و بحمده». چیزی از اعضای بدنش را روی هم نگذاشت و روی هشت عضو سجده نمود: پیشانی، دو کف، دو سرِ زانوان، دو سرانگشت بزرگِ پا که این هفت تا واجب است و نوک بینی‌اش را نیز بر زمین گذاشت و این نیز سنّت (مستحب) است و «ارغام» است. آنگاه سر از سجده برداشت و زمانی که نشست، گفت: الله اکبر، و به طرف چپ نشست و پای راستش را به پشتِ پای چپ گذاشت و گفت: استغفرالله ربی و اتوب الیه، پس در همان حال نشسته، دوباره تکبیر گفت و به سجده دوّم رفت و همان چیزی را که در سجده اول گفته بود، باز گفت و در رکوع و سجود، هیچ عضوی از اعضایش از هم کمک نگرفتند، دست‌ها را از زیر بدن مانند پر از زیر بدن بیرون آورده و دو ذراع بر زمین نگذاشته بود، به همین روش دو رکعت نماز خواند و آنگاه خطاب به من فرمود: ای حماد! اینگونه نماز بخوان و رو به جانبی بر مگردان و با دست و انگشتت بازی نکن، به راست و چپ و پیش رویت، آب دهان نینداز.

۱۴ ـ ابراهیم پسر اسماعیل گفت: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از سلمه از ابی صادق که گفت: علی فرمود :دین من، دینِ پیامبر، و حسبم نیز حسبِ پیامبر است، هر کس که بر دین و حسبم طعن وارد کند، به رسول خدا طعن زده است.

۱۵ ـ ابو عمرو احمد پسر ابی حازم غفاری گفت: حدیث کرد ما را عبیدالله پسر موسی از شریک از رکین پسر ربیع از قاسم پسر حسان از زید پسر ثابت که گفت: رسول خدا فرمود: من در میان شما، دو ثقل را که کتاب خداوند – عزّوجل – و خاندانم هستند – بر جای می‌گذارم. آگاه باشید که آن هر دو، جانشینان بعد از من هستند و از هم جدا نمی‌شوند، تا سر حوض، بر من وارد آیند.

۱۶ ـ محمد پسر علی قرشی از نصر پسرمزاحم از عمر پسر سعد از یوسف پسر یزید از عبدالله پسر عوف پسر احمر نقل کرد که گفت: زمانی که امیرالمؤمنین خواست به نهروان برود، نجوم دانی به خدمتش آمد و گفت: ای امیرِ مؤمنین! در این ساعت، حرکت نکن و سه ساعت بعد از روز حرکت کن! پرسید: چرا؟ گفت: اگر در این ساعت بروی، بر تو و یاران تو سختی شدیدی خواهد رسید، ولی اگر در ساعتی که من به تو می‌گویم،

سرت في هذه الساعة أصابك وأصاب أصحابك أذى وضر شديد ، وإن سرت في الساعة التي أمرتك ظفرت وظهرت وأصبت كلما طلبت ، فقال له أمير المؤمنين تدري ما في بطن هذه الدابة أذكر أم أنثى ، قال إن حسبت علمت ، قال له أمير المؤمنين عليه السلام من صدقك على هذا القول كذب بالقرآن ، إن الله عنده علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس ماذا تكسب غداً وما تدري نفس بأي أرض تموت إن الله عليم خبير ،ما كان محمد صلى الله عليه وآله يدعى ما ادعيت أتزعم أنك تهدي إلى الساعة التي من سار فيها صرف عنه السوء والساعة التي من سار فيها حاق به الضر ، من صدقك بهذا استغنى بقولك عن الاستعانة بالله عز وجل في ذلك الوجه وأحوج إلى الرغبة إليك في دفع المكروه عنه ، وينبغي له أن يوليك الحمد دون ربه عز وجل ، فمن آمن لك بهذا فقد اتخذك من دون الله ندا وضدا ثم قال عليه السلام اللهم لا طير إلا طيرك ولا ضير إلا ضيرك ولا خير إلا خيرك ولا إله غيرك ثم التفت إلى المنجم فقال بل نكذبك ونخالفك ونسير في الساعة التي نهيت عنها .

المجلس الخامس والستون

يوم الجمعة لتسع خلون من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم الثقفي قال سئل ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن الخمر فقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن أول ما نهاني عنه ربي عز وجل عن عبادة الاوثان و شرب الخمر وملاحاة الرجال إن الله تبارك وتعالى بعثني رحمة للعالمين ولأمحق المعازف والمزامير وأمور الجاهلية وأوثانها وأزلامها وأحداثها أقسم ربي جل جلاله فقال لا يشرب عبد لي خمراً في الدنيا إلا سقيته يوم القيامة مثل ما شرب منها من الحميم معذباً بعد او

حرکت کنی، پیروز و غالب خواهی شد و هر چه که بخواهی، خواهی یافت. امیرالمؤمنین فرمود: آیا تو می‌دانی بچه‌ای که در شکم این جاندار است، چیست؛ نر یا ماده؟ گفت: اگر حساب کنم، دانم. فرمود: هر کس که تو را قبول کند، این گفتار قرآن را که می‌فرماید: «به درستی که علم ساعت نزد خداوند است و اوست که باران را فرو می‌بارد و می‌داند که در رحم چیست، و کسی نمی‌داند که فردا چه کاره است و کسی نمی‌داند که در کدام سرزمین خواهد مرد، به درستی که تنها خداوند دانا و آگاه است»، دروغ شمرده است. آن چه که تو ادّعا می‌کنی، محمد ادّعا نمی‌کرد، آیا تو گمان می‌بری هدایت کننده هستی به ساعتی که هر کس در آن حرکت کند، بدی از او بر می‌گردد و نیز بر ساعتی که هر کس در آن حرکت کند، برای او زیان می‌رسد؟ هر کس که تو را در این موضوع تصدیق کند، طبقِ گفتهٔ تو، از یاری خواهی از خداوند - عزوجل - بی نیاز است و در آن جهت، به تو در دفع بدی، نیازمندتر است و شاید تو را به جای پروردگار شکر گذارد! و هر کس که در این خصوص به تو ایمان بیاورد، تو برای خداوند همتا انگاشته و ضدّ گرفته است، سپس فرمود: بار خدایا فال بد زدنی جز به تو نیست و زیانی نیست جز زیان تو، و خیری نیست جز خیر تو! و معبودی جز تو نیست، آنگاه رو به نجوم‌دان کرد و فرمود: چنین است که ما برای اینکه تو را تکذیب کنیم، در ساعتی که روا ندانستی، می‌رویم و حرکت می‌کنیم.

مجلس شصت و پنجم
جمعه نهم جمادی الاولای سال ۳۶۸

۱ - حدیث مان کرد سعد پس عبدالله از هیثم پسر ابی مسروق نهدی، از حسن پسر محبوب، از ابی ایوب خزّاز از محمد پسر مسلم ثقفی که گفت: ابوعبدالله شد از شراب مورد سؤال قرار گرفت. فرمود: رسول خدا فرمود: نخستین چیزی که پروردگار من، مرا از آن باز داشت، پرستیدن بت‌ها بود و نوشیدن «می» و در افتادن با مردان!به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - مرا رحمت برای عالمیان مبعوث کرده است، تا تار و تنبور و نی و امورِ جاهلی و بُت‌ها و قمّاری‌ها و بدعت‌های جاهلیت را محو کنم. پروردگار من سوگند یاد کرده است که: هیچ بنده‌ای از بندگان من در دنیا «می» نخواهد نوشید، جُز آن که در قیامت، مانند آن چه را از «می» نوشیده است، از حمیم برایش بنوشانم، و پس از

مغفوراً له ، وقال عليه السلام لا تجالسوا شارب الخمر ولا تزوجوه ولا تتزوجوا إليه وإن مرض فلا تعودوه ، وإن مات فلا تشيعوا جنازته ، إن شارب الخمر يجيء يوم القيامة مسوداً وجهه مزرقة عيناه مائلا شدقه سائلا لعابه دالعاً لسانه من قفاه .

٢ – حدثنا أبي ، قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن محمد بن حمران عن أبي عبيدة الحذاء قال قال ابو جعفر عليه السلام يا زياد إياك والخصومات فإنها تورث الشك وتحبط العمل وتردى صاحبها وعسى أن يتكلم الرجل بالشيء لا يغفر له يا زياد إنه كان فيما مضى قوم تركوا علم ما وكلوا به وطلبوا علم ما كفوه حتى انتهى بهم الكلام إلى الله عز وجل فتحيروا ، فإن كان الرجل ليدعى من بين يديه فيجيب من خلفه او يدعى من خلفه فيجيب من بين يديه .

٣ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثني احمد بن أبي عبدالله البرقي ، قال حدثني أبي عن صفوان ابن يحيى عن أبي اليسع عن سليمان بن خالد قال قال ابو عبدالله إياكم والتفكر في الله ، فإن التفكر في الله لا يزيد إلا تيهاً إن الله عز وجل لا تدركه الابصار ولا يوصف بمقدار .

٤ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عنبسة العابد عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال إياكم والخصومة في الدين فإنها تشغل القلب عن ذكر الله عز وجل وتورث النفاق وتكسب الضغائن وتستجيز (تستجير) الكذب .

● – وبهذا الإسناد عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال لما خلق الله عز وجل العقل استنطقه ثم قال له أقبل فأقبل ، ثم قال له أدبر فأدبر ، ثم قال له وعزتي ما خلقت خلقاً هو

آن معذّب خواهد بود، تا آمرزیده شود. آنگاه فرمود: با مشروب‌خوار ننشینید، به او زن ندهید و از او زن نگیرید، اگر بیمار شد، احوال پرسش نباشید، اگر از دنیا رفت، به تشییع جنازه‌اش نروید. به درستی که خورنده مشروب، در روز قیامت، با چهره‌ای سیاه و چشمانی کبود و لوچه‌هائی آویزان به محشر خواهد آمد، در حالی که آبِ دهانش سرازیر است و زبانش، از پشت سرش بیرون آمده است.

۲ ـ محمد پسر ابی عمیر از محمد پسر حمران از ابی عبیده حذاء نقل کرد که گفت: ابو جعفر فرمود: ای زیاد! مباد که وارد خصومتی شوی که شک به دنبال دارد و عمل را بی اجرا می‌کند و صاحبش را هلاک می‌سازد و بسیار شود که مردی سخنی بگوید که آمرزیده نشود! ای زیاد! در دوران‌های گذشته مردمی بودند که وظائفِ خود را ترک کرده و به دنبال دانستن چیزهائی رفتند که از آن معاف بودند، تا سخن را به بحث دربارهٔ خدا کشانده و سرگردان گشتند، تا جائی که آنها را از برابرشان می‌خواندند، از پشتِ سر پاسخ می‌دادند، یا از پشت سرش خوانده می‌شدند و از برابر پاسخ می‌دادند.

۳ ـ احمد پسر ابی عبدالله برقی گفت: حدیث کرد ما را پدرم از صفوان پسر یحیی از ابی یسع از سلیمان پسر خالد که گفت: ابوعبدالله فرمود: مباد دربارهٔ خداوند تفکّر کنید که تفکّر در خداوند، چیزی جز گمراهی نمی‌افزاید. به درستی که خداوند - عزّوجل - را چشم‌ها در نمی‌یابند و نمی‌توان او را اندازه گرفت.

۴ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی از حسن پسرمحبوب از عنبسه عابد از ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: بر شما باد ترک خصومت در دین، که دل را از یاد خداوند منصرف می‌کند و باعث نفاق و کینه‌ورزی می‌شود و دروغ را روا می‌کند.

۵ ـ با همین اسناد از حسین پسر محبوب از علاء پسر رزین از محمد پسر مسلم نقل شده که ابی جعفر باقر فرمود: زمانی که خداوند عقل را آفرید او را به سخن در آورد، پس فرمود: پیش آ!، پیش آمد، پس فرمود: پس رو، پس رفت. آنگاه خداوند فرمود: سوگند به

أحب إليّ منك ولا أكملك إلا فيمن أحب أما إني إياك آمر وإياك أنهي وإياك اعاقب وإياك اثيب .

٦ – حدثنا علي بن احمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن يعقوب ، قال حدثني علي بن محمد بن عبد الله عن ابراهيم بن اسحاق الاحمر عن محمد بن سليمان الديلمي عن أبيه قال قلت لأبي عبد الله الصادق عليه السلام فلان من عبادته ودينه وفضله كذا وكذا ، قال فقال كيف عقله ، فقلت لا أدري ، فقال ان الثواب على قدر العقل ان رجلاً من بني إسرائيل كان يعبد الله عز وجل في جزيرة من جزائر البحر خضراء نضرة كثيره الشجر طاهرة الماء ، وإن ملكاً من الملائكة مر به فقال يا رب أرني ثواب عبدك هذا، فأراه الله عز وجل ذلك فاستقله الملك فأوحى الله عز وجل إليه أن اصحبه فأتاه الملك في صورة انسى ، فقال له من أنت،قال أنا رجل عابد بلغنا مكانك وعبادتك بهذا المكان فجئت لأعبد الله معك فكان معه يومه ذلك، فلما أصبح قال له الملك ان مكانك لنزهة قال ليت لربنا بهيمة فلو كان لربنا حمار لرعيناه في هذا الموضع ، فإن هذا الحشيش يضيع ، فقال له الملك وما لربك حمار ، فقال لو كان له حمار ما كان يضيع مثل هذا الحشيش فأوحى الله عز وجل إلى الملك إنما أثيبه على قدر عقله وقال الصادق عليه السلام ما كلم رسول الله صلى الله عليه وآله العباد بكنه عقله قط ، قال وقال رسول الله صلى الله عليه وآله إنا معاشر الانبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم .

٧ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن بكر بن محمد الازدي عن أبي بصير قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام اصول الكفر ثلاثة الحرص والاستكبار والحسد ، فاما الحرص فإن آدم عليه السلام حين نهى عن الشجرة حمله الحرص إلى ان اكل منها ، وأما الاستكبار فإبليس حين أمر بالسجود لآدم استكبر ، وأما الحسد فابنا آدم حين قتل أحدهما صاحبه حسدا .

٨ – حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن

عزّت و جلال خودم، خلقی محبوب‌تر از تو نیافریده‌ام و تو راکامل نخواهم کرد، مگر در کسی که دوستش دارم، من با دستور می‌دهم، با تو را نهی می‌کنم، با تو کیفر می‌دهم و با تو ثواب می‌بخشم.

۶ ـ علی پسر محمد پسر عبدالله از ابراهیم پسر اسحاق احمر از محمد پسر سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرد که گفت: به ابی عبدالله صادق گفتم: فلان، در عبادت و دین و فضلش چنین و چنان است. فرمود: عقلش چگونه است؟ گفتم: نمی‌دانم. فرمود: همانا ثواب به اندازهٔ عقل هر فرد است، مردی از بنی اسرائیل، در جزیره‌ای از جزائر، خداوند را عبادت می‌کردند که محلّی سبز و خرّم، پر درخت و خوش آب و هوا بود. یکی از فرشتگان بر او گذشت و گفت: خدایا! ثواب این بنده‌ات را به من نشان بده، خداوند آن را به او نشان داد و او آن را بس کم دید. خداوند به آن فرشته وحی کرد، همراه این مرد باش! پس او در صورت یک آدمیزاد، به نزدِ او رفت. عابد گفت: کیستی؟ گفت: مردی عابد هستم که آوازهٔ تو و عبادتهایت را شنیده و به این جا آمده‌ام، تا همراهِ تو خدا را عبادت کنم. پس آن روز را با او گذراند و صبحگاه به عابد گفت: جایی خرّم داری، در جواب گفت: کاش پروردگارما حیواناتی داشت، اگر او خری داشت، آن را در این جا برایش می‌چراندیم، تا این همه علف تباه نشود! گفت: پروردگارِ تو خر ندارد! عابد گفت: اگر می‌داشت، علف‌ها ضایع نمی‌شدند. خداوند خطاب به آن فرشته گفت: همانا من او را به اندازهٔ دارا بودنش بر عقل ثواب می‌دهم. صادق فرمود: رسول خدا با بندگان، هرگز دربارهٔ کنه عقلش سخنی نگفت، بل می‌فرمود: ما گروه پیامبران، امر شده‌ایم، با مردمان به اندازهٔ عقل‌هاشان سخن بگوئیم.

۷ ـ محمد پسر حسن صفار از عباس پسر معروف از بکر پسر محمد ازدی از ابی بصیر نقل کرد که گفت: ابو عبدالله صادق فرمود: اصول کفر سه تاست: حرص، تکبّر، و حسد. حرص بود که آدم را زمانی که از درخت ممنوع شده‌بود،واداشت که تا از آن بخورد، امّا، زمانی که ابلیس مأمور شد به آدم سجده کند، از روی تکبّر بود که سرباز زد و حسد در دو فرزند آدم نمایان شد و یکی، از روی حسد آن دیگری راکشت.

۸ ـ حسین پسر زید نوفلی از اسماعیل پسر مسلم سکونی از صادق جعفر بن محمد از

الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) عن رسول الله ﷺ قال اركان الكفر اربعة : الرغبة والرهبة والسخط والغضب .

٩ ـ حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا ابي عن يعقوب ابن يزيد عن زياد بن مروان القندي عن أبي وكيع عن أبي اسحاق السبيعي عن الحارث الأعور عن علي عليه السلام قال لا يصلح من الكذب جد ولا هزل ولا أن يعد أحدكم صبية ثم لا يفي له إن الكذب يهدي إلى الفجور والفجور يهدي إلى النار وما يزال أحدكم يكذب حتى يقال كذب وفجر وما يزال أحدكم يكذب حتى لا يبقى في قلبه موضع ابرة صدق فيسمى عند الله كذاباً .

١٠ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن أبي عبدالله البرقي عن ابيه عن غير واحد عن الصادق جعفر ابن محمد عليه السلام قال لا تغتب فتغتب ولا تحفر لأخيك حفرة فتقع فيها فإنك كما تدين تدان .

١١ ـ وبهذا الإسناد عن احمد بن أبي عبدالله، قال حدثنا الحسين بن زيد عن اسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ الجلوس في المسجد لانتظار الصلاة عبادة ما لم يحدث قيل يا رسول الله وما الحدث قال الاغتياب .

١٢ ـ حدثنا أبي، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن أبي جميلة المفضل بن صالح عن أبان بن تغلب عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا قال العبد علم الله فكان كاذباً ، قال الله عز وجل اما وجدت أحداً تكذب عليه غيري .

١٣ ـ وبهذا الإسناد عن احمد بن محمد عن عثمان بن عيسى عن وهب عن شهاب ابن عبد ربه عن أبي عبدالله الصادق قال من قال الله يعلم فيما لم يعلم اهتز العرش اعظاماً له .

پدرش از پدرش ازپدرانش از رسول خدا نقل کرد که فرمود: ارکان کفر چهار تاست: غیبت، رهبت، دشمنی و خشم.

۹ ـ ابی یعقوب پسر یزید از زیاد پسر مروان قندی از ابی وکیع از ابی اسحاق سبیعی از حارث اعور از علی نقل کرد که فرمود: دروغ نه از روی جدّی و نه از روی شوخی شایسته نیست، البته آن مقداری که کسی به بچّه‌ای قولی بدهد و عمل نکند، دروغ محسوب نمی‌شود، دروغ آن است که انسان را به سوی فجور بکشاند، و فجور نیز انسان را به آتش رهنمون می‌شود، بعضی از شما، پشت سر هم دروغ می‌گوید تا او را دروغ‌گو و هرزه بشمارند، و بعضی از شما نیز پشت سر هم دروغ می‌گوید، تا اینکه در دلش به اندازهٔ سر سوزنی، اثر از راستی نماند و او در نزد خداوند «کذاب» خوانده می‌شود.

۱۰ ـ احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از چند نفر از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: بد نگو، تا بدت را نگویند، برای برادرت خود چاهی نکن که خودت در آن بفتی، زیرا تو به همان گونه مدیون می‌شوی، صاحب دین می‌گردی.

۱۱ ـ وبا همین اسناد از احمد پسر عبدالله نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را حسین پسر زید از اسماعیل پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: نشستن در مسجد به انتظار نماز، عبادت است، تا زمانی که حدثی از تو سر نزده باشد. عرض شد: یا رسول الله! حدث چیست؟ فرمود: غیبت.

۱۲ ـ پسر فضال از ثعلبه پسر میمون از ابی جمیله مفضل پسر صالح ازابان پسر تغلب ازابی عبدالله نقل کرد که گفت: زمانی که بنده‌ای بگوید خدا می‌داند و دروغ بگوید، خداوند – عزّوجل – می‌فرماید آیا کسی جز من نیافتی که دروغت را به او ببندی؟

۱۳ ـ و با همین اسناد از احمد پسر محمد از عثمان پسر عیسی از وهب از شهاب پسر عبد ربه از ابی عبدالله صادق نقل کرده است که فرمود: هر کس ندانسته چیزی را بگوید و بگوید: خدا می‌داند، عرش، از روی بزرگی این دروغ می‌لرزد.

١٤ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن معلى بن محمد البصري عن علي بن اسباط عن جعفر بن سماعة عن غير واحد عن زرارة بن أعين قال سألت أبا جعفر الباقر عليه السلام ما حق الله على العباد قال ان يقولوا ما يعلمون ويقفوا عند ما لا يعلمون .

١٥ – حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن يونس بن يعقوب عن أبي يعقوب اسحاق بن عبد الله عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال إن الله تبارك وتعالى عير عباده بآيتين من كتابه أن لا يقولوا حتى يعلموا ولا يردوا ما لم يعلموا ، قال الله عز وجل ألم يؤخذ عليهم ميثاق الكتاب أن لا يقولوا على الله إلا الحق،وقال بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه ولما يأتهم تأويله.

١٦ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن عن داود بن فرقد عن ابن شبرمة قال ما ذكرت حديثاً سمعته من جعفر بن محمد عليه السلام الا كاد أن يتصدع له قلبي سمعته يقول حدثني أبي عن جدي عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال ابن شبرمة واقسم بالله ما كذب على أبيه ولا كذب أبوه على جده ولا كذب جده على رسول الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من عمل بالمقاييس فقد هلك واهلك ومن أفتى الناس وهو لا يعلم الناسخ من المنسوخ والمحكم من المتشابه فقد هلك واهلك.

١٧ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن إبراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن غير واحد عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال قام عيسى بن مريم خطيباً في بني إسرائيل فقال يا بني إسرائيل لا تحدثوا الجهال بالحكمة فتظلموها ولا تمنعوها أهلها فتظلموهم .

١٨ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيد قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول

۱۴ ـ معلی پسر محمد بصری از علی پسر اسباط از جعفر پسر سماعه از چند تن از زُرارة پسر اعین نقل کرد که از باقر پرسیدم: خداوند چه حقی بر بندگانش دارد؟ فرمود: اینکه آن چه را که می‌دانند بگویند، و در آن چه نمی‌دانند، توقّف کنند.

۱۵ ـ یونس پسر ابی یعقوب اسحاق پسر عبدالله از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - با دو آیه از قرآن، بندگان خود را سرزنش کرده: چیزی نگویند، تا بدانند و آن چه را که نمی‌دانند، منکرش نباشند. خداوند فرموده است: آیا از آنها پیمان کتابی گرفته نشد که نگویند بر خدا، جز آن‌چه که حق است؟ و فرمود: بل تکذیب کردند با آن‌چه در خورِ دانش آن‌ها نبود و تأویلش هنوز به آن‌ها نرسیده بود.

۱۶ ـ محمد پسر عیسی از عبید از یونس پسر عبدالرحمن از داود پسر فرقد از ابن شبرمه نقل کرد که گفت: حدیثی را به یاد نیاوردم که از صادق شنیده باشم، جز این‌که دلم می‌خواست از آن بشکافد. پس شنیدم که می‌فرمود: پدرم از جدّم، از رسول خدا به من نقل کرد: هر کس که به قیاس عمل کند، خود در هلاک است و دیگران را هم هلاک کرده است و هر کس به مردم فتوی دهد، در حالی که ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه نمی‌شناسد، خود در هلاکت است و دیگران را نیز هلاک می‌کند. ابن شبرمه گفت: من به خداوند سوگند می‌خورم که او نه بر پدرش دروغ بسته است و نه پدرش بر جدّش و نه جدّش به رسول خدا.

۱۷ ـ ابراهیم پسر هاشم از اسماعیل پسر مرار از یونس پسر عبدالرحمن از چند تن از ابی عبدالله صادق نقل کرد که گفت: عیسی پسر مریم در میان بنی اسرائیل به خطابه ایستاد و گفت: ای بنی اسرائیل! حکمت را به نادانان نگوئید، تا به آن ستم کرده باشید، و آن را از اهلش دریغ مدارید، تا به او ستم کرده باشید.

۱۸ ـ خالد از پدرش از محمد پسرسنان از طلحه پسر زید نقل کرد که گفت: از اباعبدالله شنیدم که می‌فرمود: کسی که بدون بصیرت (بینائی درونی) عمل کند، مانند

العامل على غـــير بصيرة كالسائر على غير الطريق ولا يزيده سرعة السير من الطريق إلا بعداً .

١٩ – حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قـال حدثنا أبي عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن ابن مسكان عن الحسن بن زياد الصيقل قال سمعت أبا عبدالله الصادق عليه السلام يقول لا يقبل الله عز وجل عملاً إلا بمعرفة ولا معرفة إلا بعمل فمن عرف دلته المعرفة على العمل ومن لم يعمل فلا معرفة له ان الإيمان بعضه من بعض .

المجلس السادس والستون

يوم الثلاثاء لثلاثة عشر ليلة خلت من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قـال حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام ، قـال حدثني ابو عبدالله عبد العزيز بن محمد بن عيسى الابهري ، قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن زكريا الجوهري الغلابي البصري ، قال حدثنا شعيب بن واقد ، قال حدثنا الحسين بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائـه عن أمير المؤمنين عليهم السلام قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن الاكل على الجنابة ، وقال أنـــه يورث الفقر ونهى عن تقليم الأظافير بالاسنان وعن السواك في الحمـام والتنخع في المساجد ونهى عن أكل سؤر الفار وقال لا تجعلوا المساجد طرقاً حتى تصلوا فيها ركعتين ونهى أن يبول أحد تحت شجرة مثمرة أو على قارعة الطريق ونهى أن يأكل الانسان بشماله وأن يأكل وهو متكىء ونهى أن تجصص المقابر وتصلي فيها ، وقال إذا اغتسل أحدكم في فضاء من الارض فليحاذر على عورته ولا يشربن أحدكم الماء من عند عروة الاناء فإنه

کسی است به بیراهه می‌رود و سریع رفتن، جز پرت شدن از راه، چیزی برایش نمی‌افزاید.

۱۹ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی از محمد پسر سنان از ابن مسکان از حسن پسر زیاد صیقل نقل کرد که گفت: از اباعبدالله صادق شنیدم که می‌گفت: خداوند – عزّوجل – عملی را نمی‌پذیرد جز با معرفت، و معرفتی در بین نخواهد بود، جُز با عمل، هر کس که معرفت پیدا کند، همانا آن راهنمای او به عمل است و هر کس که عملی ندارد، معرفتی ندارد، ایمان هر قسمتی، از قسمتِ دیگرش پدیدار می‌گردد.

مجلس شصت و ششم
سه شنبه سیزدهم جمادی الاولای سال ۳۶۸

۱ ـ حمزه پسر محمد پسر احمد پسر جعفر – از نوادگان زید – گفت: حدیث کرد مرا ابوعبدالله عبدالعزیز پسر محمد پسر عیسی ابهری که گفت: حدیث‌مان کرد ابوعبدالله محمد پسر زکریا جوهری غلابی بصری که گفت: حدیثمان کرد شعیب پسر واقد که گفت: حدیثمان کرد حسین پسر زید از صادق از پدرش از پدرانش از امیرالمؤمنین که فرمود: رسول خدا از خوردن در حال جنابت نهی کرده و فرمود: همانا آن باعث فقر می‌شود و نیز از چیدن ناخن با دندان، مسواک کردن در حمام، سینه جنباندن در مساجد، خوردن دهان خوردهٔ موش. پس فرمود: از مسجد عبور نکنید، مگر آن که در آن دو رکعت نماز بخوانید، از بول در زیر درخت میوه‌دار و کنار راه نهی نمود و از خوردن با دست چپ و در حمام تکیه زدن و از گچ کاری کوره‌ها و نماز در آن‌ها نیز نهی کرد و فرمود: هر کدام از شما که در فضای زمین غسل کرد، عورت خود را بپوشانید، از ظرف دم دست آب ننوشید که چرکین است، از بول کردن در آب راکد نیز نهی کرد که سبب سلب شدن خرد می‌گردد، و از راه رفتن با یک کفش و کفش پوشیدن در حال ایستادگی و بول کردن با آلت عریان در برابر ماه و خورشید و فرمود: در حال ادرار غائط، از استقبال قبله دوری کنید، از زاری و شیون در مصیبت و نوحه گری و گوش گرفتن آن و از این که

مجتمع الوسخ ونهى أن يبول أحـد في الماء الراكد فإنه منه يكون ذهاب العقل ونهى أن يمشي الرجل في فرد نعل أو يتنعل وهو قائم ، ونهى أن يبول الرجل وفرجه باد للشمس أو للقمر وقـال إذا دخلتم الغائط فتجنبوا القبلة ، ونهى عن الرنـة عند المصيبة ، ونهى عن النياحة والاستماع إليها ، ونهى عن اتباع النساء الجنائز ، ونهى أن يمحي شيء من كتاب الله عز وجل بالبزاق أو يكتب منه ، ونهى أن يكذب الرجل في رؤياه متعمداً ، وقال يكلفه الله يوم القيامة أن يعقد شعيرة وما هو بعاقدها ، ونهى عن التصاوير ، وقال من صور صورة كلف بـه يوم القيامة أن ينفخ فيها وليس بنافخ ، ونهى أن يحرق شيء من الحيوان بالنار ، ونهى عن سب الديك وقال إنه يوقظ للصلاة ، ونهى أن يدخل الرجل في سوم أخيه المسلم ، ونهى أن يكثر الكلام عند الجامعة وقال منه يكون خرس الولد وقال لا تبيتوا القمامة في بيوتكم واخرجوها نهاراً فإنها مقعد الشيطان وقـال لا يبيتن أحدكم ويده غمرة ، فـإن فعل فأصابه لمم للشيطان فلا يلومن إلا نفسه ، ونهى أن يستنجي الرجل بالروث ، ونهى أن تخرج المرأة من بيتها بغير إذن زوجها فإن خرجت لعنها كل ملك في السماء وكل شيء تمر عليه من الجن والإنس حتى ترجع إلى بيتها ، ونهى أن تتزين المرأة لغير زوجها فإن فعلت كان حقاً على الله عز وجل أن يحرقها بالنار ، ونهى أن تتكلم المرأة عند غير زوجها وغير ذي محرم منها أكثر من خمس كلمات مما لا بدّ لها منه ، ونهى أن تباشر المرأة المرأة ليس بينهما ثوب ، ونهى أن تحدث المرأة المرأة مما تخلو به مع زوجها ، ونهى أن يجامع الرجل مستقبل القبلة وعلى طريق عامر فمن فعـل ذلك فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين ، ونهى أن يقول الرجل للرجل زوجني اختك حتى أزوجك اختي ، ونهى من اتيان العراف وقال من أتاه وصدقه فقد برأ مما أنزل الله على محمد ﷺ ، ونهى عن اللعب بالنرد والشطرنج والكوبة والعرطبة يعني الطبل والطنبور والعود ، ونهى عن الغيبة والاستماع إليهـا ، ونهى عن النميمة والاستماع إليها وقال لا يدخل الجنة قتات يعني نماما ، ونهى عن إجابة الفاسقين

زن‌ها دنبال جنازه را بروند و از پاک کردن کلمهٔ قرآن با آب دهان یا نوشتنش با آن، نهی به عمل آورد و از آن که کسی، خوابِ دروغ جعل کند، و فرمود: خداوند در روز قیامت، او را وادار می‌کند که «جو» را گره بزند و او نخواهد توانست. و از سوزاندن جاندار با آتش و از بد گوئی به خروس، که فرمود: او مردم را برای نماز بیدار می‌کند و از وارد شدن در معاملهٔ برادر دینی و بسیار گوئی هنگام آمیزش که فرمود: از آن، لالی فرزند عارض می‌شود. و فرمود: نگذارید خاکروبه، شب هنگام در خانهٔتان بماند و آن را بیرون ببرید که جایگاه شیطان است، مباد که کسی از شما، با دستی آلوده به غذا به خواب رود و اگر چنین کرد و در خواب آسیب شیطان به او رسید، کسی جُز خود را سرزنش نکند، و نهی از استنجا با سرگین و بیرون رفتن زن از خانه بدون اجازهٔ شوهر و اگر رفت، همهٔ فرشتگان و تمام جنّ و انس که بر آو بگذرد، لعنتش کند، تا زمانی که به خانه‌اش برگردد و از آرایش کردن زن برای غیر شوهرش که اگر کرد، بر خدا حق است که او را با آتش بسوزاند و از سخن گفتن زن، در نزدِ غیر شوهر و محارمش، بیش از پنج کلمه در حال ضرورت، و از چسبیدن زنی به زنی بدون فاصلهٔ جامه و از گفتگوی دو زن در اسرارِ شوهرانشان، نهی کرد از مجامعت با زن در برابر قبله و در میانِ راه، و فرمود: هر کس که چنان کند، لعنت خدا و ملائکه و همهٔ مردم، بر او باد. و از اینکه مردی به شخص دیگر بگوید: خواهر خودت را به تزویج من دربیاور، تا من خواهرم را به تزویج تو در بیاورم، نهی کرد از مراجعه به فال‌بین و فرمود: هر کس که به او مراجعه کند و او را باور داشته باشد، از آنچه بر محمّد نازل شده، بیزاری جسته است، نهی کرد از بازی با نزد و شطرنج و طبل و طنبور و تار و غیبت و شنیدن آن و سخن چینی و گوش دادن به آن و فرمود: سخن چین به بهشت نمی‌رود. نهی کرد از پذیرش دعوتِ اهل فسق بر خوراک آنها و نیز از قسم دروغ و فرمود: قسمِ دروغ، شهرها را ویران می‌کند و فرمود: هر کس که به دروغ قسم بخورد، تا مال یک مسلمان را ببرد، خداوند - عزّوجل - را در حالی ملاقات می‌کند که بر او خشمناک است، مگر آنکه توبه کند و برگردد و نهی کرد از نشستن بر سفره‌ای که در آن مشروب می‌نوشند و از اینکه مرد، همسرش را وارد حمام کند و فرمود: مباد که بی لُنگ وارد حمام شوید و نهی کرد از گفتگوئی که دعوت به غیر خدا باشد و از سیلی بر چهره زدن و از نوشیدن آب در ظروف طلا و نقره، و از پوشیدن ابریشم و دیبا برای مردان، ولی بر زنان جایز است، نهی کرد از فروشِ میوه‌ها، قبل از رسیدن (زرد و سرخ شدن) و از محالقه؛ یعنی فروش خرمای تازه به خشک و هر آن چه که مانند آن باشد. نیز

إلى طعامهم ، ونهى عن اليمين الكاذبة وقال انها تترك الديار بلاقع ، وقال من حلف بيمين كاذبة صبراً ليقطع بهـا مال امرء مسلم لقى الله عز وجل وهو عليه غضبان إلا أن يتوب ويرجع ، ونهى عن الجلوس على مائدة يشرب عليها الخمر ، ونهى أن يدخل الرجل حليلته إلى الحمام وقال لا يدخلن أحدكم الحمام إلا بمئزر ، ونهى عن المحادثة التي تدعو إلى غـير الله ، ونهى عن تصفيق الوجه ، ونهى عن الشرب في آنية الذهب والفضة ، ونهى عن لبس الحرير والديباج والقز للرجال فأما للنساء (النساء) فـلا بأس ، ونهى أن تباع الثمار حتى تزهو يعني تصفر أو تحمر ، ونهى عن المحاقلة يعني بيع التمر بالرطب والزبيب بالعنب ومـا أشبه ذلك (يعني بيع التمر بالزبيب وما أشبه ذلك) ،ونهى عن بيع النرد والشطرنج وقال من فعل ذلك فهو كآكل لحم الخنزير ، ونهى عن بيع الخمر وأن تشتري الخمر وأن تسقي الخمر وقال لعن الله الخمر وعاصرها وغارسها وشاربها وساقيها وبايعها ومشتريها وآكل ثمنها وحاملها والمحمولة إليه وقال من شربها لم تقبل له صلاة أربعين يوماً ، وإن مات وفي بطنه شيء من ذلك كان حقاً على الله أن يسقيه من طينة خبال وهو صديد أهل النار وما يخرج من فروج الزناة فيجتمع ذلك في قدور جهنم فيشربها أهل النار فيصهر به (بها) ما في بطونهم والجلود ، ونهى عن أكل الربا وشهادة الزور وكتابة الربا ، وقال عليه السلام إن الله عز وجل لعن آكل الربا وموكله وكاتبه وشاهديه ، ونهى عن بيع وسلف ، ونهى عن بيعين في بيع ، ونهى عن بيع ما ليس عندك ، ونهى عن بيع ما لم يضمن ، ونهى مصافحة الذمي ، ونهى أن ينشد الشعر أو تنشد الضالة في المسجد ، ونهى أن يسل السيف في المسجد ، ونهى عن ضرب وجوه البهائم ، ونهى أن ينظر الرجل إلى عورة اخيه المسلم وقال من تأمل عورة اخيه لعنه سبعون الف ملك ، ونهى المرأة ان تنظر إلى عورة المرأة ، ونهى ان ينفخ في طعام او في شراب او ينفخ في موضع السجود ، ونهى ان يصلي الرجل في المقابر والطرق والارحية والاودية ومرابط الإبل (الخيل) وعلى ظهر الكعبة ، ونهى عن قتل النحل ، ونهى عن

نهی کرد از فروش نرد و شطرنج و فرمود: همانا آن مانند خوردنِ گوشت خوک است و نهی کرد از خرید و فروش شراب و نوشاندن آن و فرمود: خدا لعنت کند «می» و فشارنده و کشت کننده و نوشنده و ساقی و فروشنده و خریدار و خورنده و حمل کننده آن را، و کسی که برایش حمل شود و فرمود: هر کس که مشروب بنوشد، چهل روز نمازش قبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش قطره‌ای از آن باشد، بر خدا حق است که از گل خبال به او بخوراند و آن، چرک و خون اهل جهنّم است و آن چه از فرجِ زنان هرزه در می‌آمده و در دیگ‌های دوزخ جمع می‌شود و دوزخیان از آن می‌نوشد و آن چه در شکم آن‌هاست با پوستشان تافته می‌شود؛ نهی کرد از رباخواری و به دروغ شهادت دادن و نوشتن ربا را، و فرمود: خداوندعزّوجل خورندهٔ ربا، موکّل و نویسنده و دو گواه آن را لعن کرده است، نهی کرد از بیع و سلف باهم و از دو بیع در یک بیع، و از فروختن چیزی که نداری و از فروش بدون ضمانت عوض و از دست دادن با یهود و ترسا و گبر و خواندن شعر و گشتن گمشده در مسجد و از کشیدن شمشیر در آن و از زدن بر صورت حیوانات و از نگاه مسلمان به عورتِ برادر مسلمانش و فرمود: هر کس که در عورت برادرِ خود نگاه کند، هفتاد هزار فرشته او را لعن می‌کنند، نهی کرد از این که زنی به عورتِ زن نگاه کند و از فوت کردن در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و از فوت کردن در محل سجده و نهی کرد از نماز خواندن مرد در قبرستان و راه و آسیاب و رودخانه و شترخان و پشت بام کعبه، نهی کرد از کُشتن زنبور عسل و خال کوبیدن به روی حیوانات و از این که کسی به غیر نام خدا سوگند بخورد، فرمود: هر کس به غیر نامِ خدا سوگند بخورد، او در نظر خدا چیزی نیست و نهی کرد از قسم خوردن به سوره‌ای از قرآن، فرمود: هر کس که به یک سوره از قرآن سوگند بخورد، به شمارهٔ هر آیه، قسمی بر اوست که هر کس که بخواهد ادا کند و هر کس که خواهد فاجر است، نهی کرد از این که مردی به دیگری گوید: نه به جان تو، به جان فلان، و از این که در حالت جُنب در مسجد بنشیند، یا در شب یا روز، برهنه گردد و از حجامت در چهارشنبه و جمعه، نهی کرد از سخن گفتن در روز جمعه، وقتِ خطبه خواندن امام، فرمود: هر کس که چنین کند، لغو گفته و هر که لغو گوید جمعه‌ای ندارد، نهی کرد از انگشتر مس زرد رنگ و آهن و از نقش کردن چیزی از جانداران بر روی انگشتر و از نماز در سه وقت؛ برآمدن آفتاب و غروبش و هنگامِ ظهر، نیز نهی کرد از روزه در شش روز؛ روزِ عید فطر، روزِ شک در ماه رمضان، روزِ عید قربان و ایام تشریق و نوشیدن آب در حوض و نهر، مانند حیوانات، و فرمود: با دست آب بخورید که ظرف

الوسم في وجوه البهائم ، ونهى أن يحلف الرجل بغير الله ، وقال من حلف بغير الله فليس من الله في شيء ، ونهى أن يحلف الرجل بسورة من كتاب الله ، وقال من حلف بسورة من كتاب الله فعليه بكل آية منها يمين ، فمن شاء بر ومن شاء فجر ، ونهى أن يقول الرجل للرجل لا وحياتك وحياة فلان ، ونهى أن يقعد الرجل في المسجد وهو جنب ، ونهى عن التعري بالليل والنهار ، ونهى عن الحجامة يوم الاربعاء والجمعة ، ونهى عن الكلام يوم الجمعة والإمام يخطب ، فمن فعل ذلك فقد لغى ومن لغى فلا جمعة له ، ونهى عن التختم بخاتم صفر أو حديد ، ونهى أن ينقش شيء من الحيوان على الخاتم ، ونهى عن الصلاة في ثلاث ساعات عند طلوع الشمس وعند غروبها وعند استوائها ، ونهى عن صيام ستة أيام يوم الفطر ويوم الشك ويوم النحر وأيام التشريق ، ونهى أن يشرب الماء كرعاً كما تشرب البهائم ، وقال اشربوا بأيديكم فإنها أفضل أوانيكم ، ونهى عن البزاق في البئر التي يشرب منها ، ونهى أن يستعمل أجير حتى يعلم ما اجرته ، ونهى عن الهجران فإن كان لا بدّ فاعلاً فلا يهجر أخاه أكثر من ثلاثة أيام فمن كان مهاجراً لأخيه أكثر من ذلك النار أولى به ، ونهى عن بيع الذهب والفضة بالنسية ، ونهى عن بيع الذهب بالذهب زيادة إلا وزناً بوزن ، ونهى عن المدح وقال احثوا في وجوه المداحين التراب ، وقال ﷺ من تولى خصومة ظالم او أعان عليها ثم نزل به ملك الموت قال له أبشر بلعنة الله ونار جهنم وبئس المصير وقال من مدح سلطاناً جائراً وتخفف وتضعضع له طمعاً فيه كان قرينه إلى النار ، وقال رسول الله ﷺ قال الله عز وجل ولا تركنوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار وقال ﷺ من دل جائراً على جور كان قرين هامان في جهنم ومن بنى بنياناً رياء وسمعة حمله يوم القيامة من الأرض السابعة وهو نار تشتعل ثم يطوق في عنقه ويلقى في النار فلا يحبسه شيء منها دون قعرها إلا أن يتوب قيل يا رسول الله كيف يبني رياء وسمعة ، قال يبني فضلاً على ما يكفيه استطالة منه على جيرانه ومباهاة لاخوانه وقال ﷺ من ظلم أجيراً أجره أحبط الله عمله وحرم عليه ريح الجنة ، وان

شماست، نهی کرد از تُف در چاهی که از آن آب نوشیده می‌شود و از به کار گرفتن اجیر، تا زمانی که اجرتش معلوم باشد و از قهر کردن و اگر ناچار شد از برادر دینی خود قهر کند، بیش از سه روز قهر نکند و اگر بیش از آن قهر کند، دوزخ به او شایسته ترست، نهی کرد از فروش طلا و نقره به نسیه و از فروش طلا به طلا، با زیادت در یکی از طرفین و باید هم وزن باشند و نهی کرد از مدح، فرمود: بر صورت مدح کنندگان خاک بپاشید و فرمود: هر که کس وکیل ظالمی شود برای محاکمه کردن یا او را کمک کردن، فرشته‌ای بر او فرود می آید و می‌گوید: بشارتت باد به لعنت خداوند و آتشِ جهنم و چه بد سرانجامی است! فرمود: هر کس که سلطان نا حقّی را مدح کند و از روی طمع در استفاده از او، برایش زبونی و تواضع کند، در شتافتن به سوی دوزخ هم قطار او باشد. رسول خدا فرمود: خداوند - عزوجل - فرماید: اعتماد نکنید به کسانی که ستمگرند که در این صورت، به آتش تمسک کرده‌اید. و فرمود: هر کس که ستمکاری را به ستم راهنمائی کند، در دوزخ، قرین هامان خواهد بود هر کس که برای خودنمائی و شهرت، ساختمانی بسازد، در روز قیامت آن را از طبقهٔ هفتم زمین بر دوش گیرد، در حالی که آتش سوزانی در جان او باشد و آن را طوق گردنش کنند و در دوزخش افکنند و چیزی جلویش را نمی‌گیرد، مگر اینکه توبه کند. گفته شد: یا رسول الله! ساختمان ریاء و شهرت چون است؟ فرمود: ساختمانی که زیاده از حاجت باشد، برای گردن فرازی بر همسایگان و به خود بالیدن بر همنوعان و فرمود: هر کس که مزد کارگری را کم بگذارد، خداوند عملش را حبط می‌کند و بوی بهشت که از فاصله‌ای پانصد ساله دریافت می‌شود، بر او حرام می‌کند. هر کس که به اندازهٔ یک وجب در زمین همسایه خیانت روا دارد، یک هفتم زمین طوق گردنش می‌گردد، تا روز قیامت، خدا را با همان طوق ملاقات کند، مگر آن که توبه کند و برگردد، هر کس که قرآن آموزد و عمداً آن را فراموش کند، در روز قیامت، خداوند او را در بند ملاقات خواهد نمود و خداوند به شمارهٔ هر آیه قرآن، ماری بر او خواهد کرد که همراهش باشد تا دوزخ، مگر اینکه خدا او را ببخشد، و فرمود: هر کس که قرآن بخواند و حرام شده‌ای در آن را بنوشد، یا حبّ دنیا و زیور آن را بر آن مقدّم بدارد، مستوجب خشم خدا خواهد بود، مگر آن که توبه کند، و اگر بی توبه بمیرد، روز قیامت قرآن خصم او خواهد بود و از او دست بر نخواهد داشت، تا او را محکوم کند، هر کس که با زنی مسلمان یا یهودی یا ترسا یا گبر، آزاد یا بنده زنا کند و توبه نکند و مصرّ بر آن بمیرد، خداوند سیصد در بر قبرش باز می‌کند که مار و عقرب و اژدهاهای دوزخی از آن

ريحها لتوجد من مسيرة خمسمائة عام ، ومن خان جاره شبراً من الأرض جعلها الله طوقاً في عنقه من تخوم الأرضين السابعة حتى يلقي الله يوم القيامة مطوقاً إلا أن يتوب ويرجع، ألا ومن تعلم القرآن ثم نسيه متعمداً لقي الله يوم القيامة مغلولاً يسلط الله عليه بكل آية منها حية تكون قرينه إلى النار إلا أن يغفر الله له ، وقال ﷺ من قرء القرآن ثم شرب عليه حراماً او آثر عليه حباً للدنيا وزينتها استوجب عليه سخط الله إلا أن يتوب ألا وانه إن مات على غير توبة حاجه القرآن يوم القيامة فلا يزاله إلا مدحوضاً ألا ومن زنا بامرأة مسلمة أو يهودية أو نصرانية أو مجوسية حرة أو أمة ثم لم يتب ومات مصراً عليه ، فتح الله له في قبره ثلاث مائة باب تخرج منه حيات وعقارب وثعبان النار فهو يحترق إلى يوم القيامة ، فإذا بعث من قبره تأذى الناس من نتن ريحه فيعرف بذلك وبما كان يعمل في دار الدنيا حتى يؤمر به إلى النار ألا ان الله حرم الحرام وحد الحدود وما احد أغير من الله ومن غيرته حرم الفواحش ، ونهى أن يطلع الرجل في بيت جاره ، وقال من نظر إلى عورة أخيه المسلم أو عورة غير أهله متعمداً أدخله الله مع المنافقين الذين كانوا يبحثون عن عورات المسلمين ولم يخرج من الدنيا حتى يفضحه الله إلا أن يتوب،وقال ﷺ من لم يرض بما قسم الله له من الرزق وبث شكواه ولم يصبر ولم يحتسب لم ترفع له حسنة،ويلقي الله وهو عليه غضبان إلا أن يتوب ، ونهى أن يختال الرجل في مشيته ، وقال من لبس ثوباً فاختال فيه خسف الله به من شفير جهنم وكان قرين قارون لأنه أول من اختال فخسف الله به وبداره الأرض ومن اختال فقد نازع الله في جبروته ، فقال ﷺ من ظلم امرأة مهرها فهو عند الله زان يقول الله عزوجل يوم القيامة عبدي زوجتك أمتي على عهدي فلم توف بعهدي وظلمت أمتي فيؤخذ من حسناته فيدفع إليها بقدر حقها ، فإذا لم تبق له حسنة أمر به إلى النار بنكثه للعهد إن العهد كان مسؤولاً ، ونهى ﷺ عن كتمان الشهادة وقال من كتمها أطعمه الله لحمه على رؤوس الخلائق وهو قول الله عز وجل ولا تكتموا الشهادة ومن يكتمها فإنه

در می‌آیند و می‌سوزد تا روز قیامت و زمانی که از قبرش درآید، مردم از بوی بدش در آزار باشند و از آتشش بشناسد و بدانند در دنیا چه کاره بوده است، تا دستور جهنمی شدن به او دهند، آگاه باشید که خدا حرام را ممنوع نموده و حدود را مقرّر ساخته و کسی غیرت‌مندتر از خدا نیست و از روی غیرتش هرزگی را منع کرده و نهی کرده که مردی به خانهٔ همسایه سر فرو کند، فرمود: هر کس که بر عورت برادر مسلمانش، یعنی عمداً به عورتِ غیر خانوادهٔ خود نگاه کند، خدا او را با منافقان –که کاوش از عورت‌ها می‌کردند –محشور می‌کند و از دنیا نمی‌رود، تا خداوند رسوایش می‌کند، مگر اینکه توبه کند، فرمود: هر کس که به روزی که خداوند قسمتش کرده، راضی نباشد و بر هر کس شکایت کند و صبر نکند و آن را به حساب خدا نگذارد، هیچ حسنه‌ای از او بالا نمی‌رود و خدا را در حالی ملاقات می‌کند که بر او خشمناک است، مگر اینکه توبه کند، نیز نهی کرد که مردی از روی تکبّر راه برود، فرمود: هر کس لباسی بپوشد و در آن تکبّر نماید، خداوند او را در پرتگاه دوزخ فرو می‌برد و با قارون همراه شود، زیرا او اول کسی بود که تکبّر کرد و بر خود بالید و خدا او و خانه‌اش را در زمین فرو برد، هر کس که به خود ببالد، با خدا در جبروتش ستیزه کرده است، فرمود: هر کس که در مهریهٔ زنی ستم کند، زناکار است و روز قیامت خداوند – عزوجل – به او خواهد فرمود: بنده و کنیزم را طبق قرارم، به تو تزویج کردم، ولی تو به عهد من وفا نکردی و به او ستم روا داشتی و از حسنات او می‌گیرد و به او می‌دهد، به اندازه حقّش و اگر از حسناتش چیزی نماند، او را به خاطر عهد شکنی‌اش به جهنم می‌افکند تا از عهدش باز پرسیده شود، نهی کرد از کتمان کردن شهادت، فرمود: هر کس که آن را کتمان کند، خداوند گوشتش را در برابرِ مردم خوراکش می‌سازد و این است گفتار خداوند – عزوجل –: کتمان نکنید شهادت را، هر کس که آن را کتمان کند، قلبش گناه‌کار است. فرمود: هر کس که همسایه‌اش را آزار دهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند و جایش در آتش خواهد بود، و چه بد سرانجامی است؟ هر کس که همسایه‌اش را ضایع کند، از ما نیست. جبرئیل آنقدر در بارهٔ همسایه‌ها سفارش به من کرد که گمان کردم ارث می‌برند، و آن قدر بنده‌ها را سفارش کرد که گمان کردم برای آن‌ها موعدی مقرّر می‌کند تا در آن موعد آزاد شوند و آنقدر سفارش مسواک نمود تا گمان کردم می‌خواهد آن را واجب سازد و آن قدر سفارش به عبادت در شب کرد، که گمان کردم نیکان اُمت من شب‌ها را نمی‌خوابند، هر کس که فقرِ یک مسلمان را سبک بشمارد، حقّ خداوند را سبک شمرده است و خداوند در روز

آثم قلبه ، وقـــال رسول الله ﷺ من آذى جاره حرم الله عليه ريح الجنة ومأويه جهنم وبئس المصير ، ومن ضيع حق جاره فليس منا ، وما زال جبرائيل يوصيني بالجار حتى ظننت أنه سيورثه ومـا زال يوصيني بالمماليك حتى ظننت أنه سيجعل لهم وقتاً إذا بلغوا ذلك الوقت اعتقوا ، وما زال يوصيني بالسواك حتى ظننت أنه سيجعله فريضة ، وما زال يوصيني بقيام الليل حتى ظننت أن خيار أمتي لن يناموا ، ألا ومن استخف بفقير مسلم فقد استخف بحق الله والله يستخف به يوم القيامة إلا أن يتوب ، وقال ﷺ من أكرم فقيراً مسلماً لقي الله يوم القيامة وهو عنه راض ، وقـال ﷺ من عرضت له فاحشة أو شهوة فاجتنبها من مخافـــة الله عز وجل حرم الله عليه النار وآمنه من الفزع الأكبر وأنجز له ما وعده في كتابه في قوله ولمن خاف مقام ربه جنتان ، ألا ومن عرضت له دنيا وآخرة ، فاختار الدنيا على الآخرة لقي الله يوم القيامة وليست له حسنة يتقي بهـــا النار ، ومن اختار الآخرة على الدنيا (وترك الدنيا) رضي الله عنه وغفر له مساوي عمله ومن ملأ عينه من حرام ملأ الله عينه يوم القيامة من النار إلا أن يتوب ويرجع ، وقال ﷺ من صافح امرأة تحرم عليه فقد باء بسخط من الله ومن التزم امرأة حراماً قرن في سلسلة من النار مع الشيطان فيقذفان في النار ، ومن غش مسلماً في شراء أو بيع فليس منا ويحشر يوم القيامة مع اليهود لأنهم أغش الخلق للمسلمين ، ونهى رسول الله ﷺ أن يمنع أحد الماعون وقال من منع لماعون جاره منعه الله خيره يوم القيامة ووكله إلى نفسه ومن وكله إلى نفسه فما أسوأ حاله ، وقال ﷺ أيمـا امرأة آذت زوجها بلسانها لم يقبل الله منها صرفاً ولا عـــدلاً ولا حسنة من عملها حتى ترضيه ، وإن صامت نهارها وقامت ليلها واعتقت الرقاب وحملت على جياد الخيل في سبيل الله وكانت أول من يرد النار ، وكذلك الرجل إذا كان لها ظالماً ، ألا ومن لطم خد مسلم أو وجهه بدد الله عظامه يوم القيامة وحشر مغلولاً حتى يدخل جهنم إلا أن يتوب ، ومن بات وفي قلبه غش لأخيه المسلم بات في سخط الله وأصبح كذلك حتى يتوب ،

قیامت او را سبک می‌شمارد، مگر آن‌که توبه کند، فرمود: هر کس که فقیرِ مسلمانی را گرامی بدارد، خداوند در روز قیامت، از او راضی است، هرکس موقعیّت شهوت رانی برایش آماده شود و او از ترس خداوند از آن دوری کند، خداوند جهنم را برایش حرام می‌کند و او را از هراس بزرگ آسوده می‌کند و آن چه در قرآن وعده داده است، برای او فراهم می‌کند. و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت است، آگاه باشید کسی که دنیا و آخرت در نظرش آید و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، روز قیامت خدا را در حالی ملاقات کند که عمل خوبی ندارد که او را از جهنم نگاه دارد و هر کس که آخرت را بر دنیا ترجیح دهد، خدا از او خشنود خواهد بود و بدکاری‌های او را خواهد آمرزید، هر کس که چشم از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت، چشمش را از جهنم پر می‌کند، مگر آنکه توبه کند و برگردد، فرمود: هر کس که با زنِ بیگانه دست بدهد، به خشم خدا گرفتار می‌شود و هر کس که به زن بیگانه بچسبد، با شیطان در یک زنجیر بسته شود و به آتش افکنده می‌شوند و هر کس که با مسلمانی در خرید یا فروش، دغل و تدلیس کند، از ما نیست و در قیامت با یهود محشور خواهد شد، زیرا آن‌ها از همه مردم نسبت به مسلمانان دغل‌کارترند. نیز نهی کرد که کسی از کاسه دریغ دارد، فرمود: هر کس که کاسه خود را از همسایه دریغ دارد، خداوند روز قیامت، خیرش را از او دریغ می‌دارد و او را به حال خود رها می‌کند، و چه بد حالی خواهد داشت او؟، فرمود: هر زنی که شوهر خود را با زبان بیازارد، خداوند هیچ صدقه و عدالتی را از او نمی‌پذیرد و نیز هیچ حسنه‌ای را، تا او را راضی کند، گرچه همهٔ روزها را روزه بگیرد، و شب‌ها عبادت کند و بنده‌ها آزاد کند، و اسب‌های خود را زیر پای مجاهدان راه خدا قراردهد و او اولین کسی خواهد بود که به جهنم داخل خواهد شد و همچنین است مرد، اگر نسبت به او ستمکار باشد، آگاه باشید که هر کس سیلی به گونه یا صورت مسلمانی بزند، خداوند در روز قیامت استخوان‌هایش را پراکنده می‌کند و با غُل به محشر خواهد آمد، تا به دوزخ برود، مگر آن که توبه کند. هر کس که شب را بگذراند و در دلش مکر کردن به یک مسلمان را خطور دهد، شب را در خشم خداوند گذرانده است و هم چنان صبح می‌کند، مگر اینکه توبه کند، نهی کرد از غیبت و فرمود: هر کسی که مردِ مسلمانی را غیبت کند، روزه‌اش باطل می‌شود و وضویش شکسته می‌شود و در قیامت، بوی او از مردارهم گندتر خواهد بود کهٔ اهل محشر از آن آزار خواهند کشید، او اگر پیش از تو بمیرد، حلال شمارندهٔ حرام خداوند مرده است. نیز فرمود: هر کس که خشمی را بخورد که برای اعمال آن توانا باشد

ونهى عن الغيبة وقال من اغتاب امرءاً مسلماً بطل صومه ونقض وضوءه وجاء يوم القيامة يفوح من فيه رائحة أنتن من الجيفة يتأذى به أهل الموقف فإن مات قبل أن يتوب مات مستحلاً لما حرم الله، وقال ﷺ من كظم غيظاً وهو قادر على انفاذه وحلم عنه أعطاه الله أجر شهيد ، ألا ومن تطول على أخيه في غيبة سمعها فيه في مجلس فردها عنه رد الله عنه الف باب من السوء في الدنيا والآخرة فإن هو لم يردها وهو قادر على ردها كان عليه كوزر من اغتابه سبعين مرة ، ونهى رسول الله عن الخيانة وقال من خان أمانة في الدنيا ولم يردها إلى أهلها ثم أدركه الموت مات على غير ملتي ويلقي الله وهو عليه غضبان ، وقال ﷺ من شهد شهادة زور على أحد من الناس علق بلسانه مع المنافقين في الدرك الأسفل من النار، ومن اشترى خيانة وهو يعلم فهو كالذي خانها ، ومن حبس عن أخيه المسلم شيئاً من حق حرم الله عليه بركة الرزق إلا أن يتوب، ألا ومن سمع فاحشة فافشاها فهو كالذي أتاها ، ومن احتاج إليه أخوه المسلم في قرض وهو يقدر عليه فلم يفعل حرم الله عليه ريح الجنة، ألا ومن صبر على خلق امرأة سيئة الخلق، واحتسب في ذلك الاجر أعطاه الله ثواب الشاكرين في الآخرة، ألا وأيما امرأة لم ترفق بزوجها وحملته على ما لا يقدر عليه ومـا لا يطيق لم تقبل منها حسنة ، وتلقى الله وهو عليها غضبان، ألا ومن أكرم أخاه المسلم فإنما يكرم الله عزوجل، ونهى رسول الله ﷺ أن يؤم الرجل قوماً إلا باذنهم وقال من أم قوماً باذنهم وهم به راضون فاقتصد بهم في حضوره وأحسن صلاته بقيامـــه وقرائته وركوعه وسجوده وقعوده فله مثل أجر القوم ولا ينقص من أجورهم شيء، ألا ومن أم قوماً بامرهم ثم لم يتم بهم الصلاة ولم يحسن في ركوعه وسجوده وخشوعه وقرائته ردت عليه صلاته ولم تجاوز ترقوته وكانت منزلته كمنزلة إمام جائر معتد لم يصلح إلى رعيته ولم يقم فيهم بحق ولا قام فيهم بأمر ، وقال من مشى إلى ذي قرابة بنفسه وماله ليصل رحمه أعطاه الله عز وجل أجر مائة شهيد وله بكل خطوة أربعون ألف حسنة ويمحي عنه أربعون ألف سيئة ويرفع له من الدرجات مثل ذلك ، وكانما

و بُردباری به خرج دهد، خداوند اجر شهید را به او می‌دهد، آگاه باشید هر کس که در مجلسی، غیبت برادر خود را بشنود و از او دفاع کند، خداوند هزار در از درهای بدی دنیا و آخرت را بر او می‌بندد، و اگر با قدرت دفاع نکند، هفتاد بار شریکِ غیبت کننده خواهند بود، نهی کرد رسول خدا از خیانت، و فرمود: هر کس که در دنیا در امانتی خیانت کند و آن را به صاحبش ندهد و مرگش فرا برسد، به غیرِ ملّت من مرده است و خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که خشمناک است و فرمود: هر کس که به دروغ بر کسی شهادت دهد، در درک اسفل جهنّم با منافقان آویزان خواهد گردید، و هر کس که یک امانت خیانت شده را، به صورتِ دانسته بخرد، مانند خیانت کننده است، هر کس که خیری از حقّ یک مسلمان را حبس کند، خداوند برکت روزی را بر او حرام می‌سازد، مگر اینکه توبه کند، هر کس که لغوی را بشنود و فاش کند، مانند مرتکبِ آن است، هر کس که برادرِ مسلمانش در قرض کردن به او محتاج شود و او قادر باشد، ولی ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند. آگاه باشید هر کس که بر بد اخلاقی زنش صبر کند، و ثواب بخواهد، خداوند در آخرت ثواب شاکران را به او می‌دهد، آگاه باشید هر زنی که با شوهرش نرمی نکند و او را به چیزی که تابش را ندارد، وادار کند، هیچ حسنه‌ای از او پذیرفته نمی‌شود، و خدا را در حالت خشمناک ملاقات خواهد کرد. آگاه باشید هر کس که برادر مسلمان خود را گرامی بدارد، در حقیقت خداوند را گرامی داشته است، نهی کرد رسول خدا از این که کسی پیش‌نماز گروهی بشود، مگر با اجازهٔ آن‌ها، فرمود: هر کس که برای جمعی پیشنماز شود با اجازه آن‌ها و آنها از او راضی باشند و در حضور آن‌ها میانه‌روی کند و خوب نماز بخواند، از نظرِ قیام، قرائت، رکوع، سجود و قعود، به اندازهٔ همهٔ آن‌ها ثواب می‌برد و از ثواب آن‌ها هم چیزی کم نمی‌شود، آگاه باشید هر که کس با اجازه، امامِ جماعت جمعی شود و نماز درست برایشان نخواند و رکوع و سجود و خشوع و قرائتش خواب نباشد، نمازش بر او برمی گردد، و از گلوگاهش فراتر نمی‌رود و مقام او، مانند امام ستمکار و متعدی است که حال رعیت خود را اصلاح نمی‌کند و قرض آن‌ها را نمی‌دهد و کاری برایشان انجام نمی‌دهد، نیز فرمود: هر که کس به نزد خویشاوندی برود و با وجود و مالش، با او صله رحم نماید، خداوند – عزّوجل – به او اجرِ صد شهید را می‌دهد و هر بار چهل هزار حسنه برایش نوشته می‌شود و چهل هزار گناهش محو می‌گردد و چهل هزار درجه بالاتر می‌رود و چنان است که گویا صد سال خداوند را با صبر و نیت خیر عبادت کرده است. هر کس که به کوری، در رفع حوائج

عبد الله مائـــة سنة صابراً محتسباً ، ومن كفى ضريراً حاجة من حوائج الدنيا ومشى له فيها حتى يقضي الله له حاجته أعطاه الله براءة من النفاق وبراءة من النار وقضى له سبعين حاجة من حوائج الدنيا ، ولا يزال يخوض في رحمة الله عز وجل حتى يرجع ، ومن مرض يوماً وليلة فـلم يشك إلى عواده بعثه الله يوم القيامة مع خليله إبراهيم خليل الرحمن حتى يجوز الصراط كالبرق اللامع ، ومن سعى لمريض في حاجة قضاها أو لم يقضها خرج من ذنوبـه كيوم ولدته أمه ، فقال رجل من الانصار بأبي أنت وأمي يا رسول الله فإن كان المريض من أهل بيته أوليس ذاك أعظم أجراً إذا سعى في حاجة من أهل بيته قال نعم ، ألا ومن فرج عن مؤمن كربة من كرب الدنيا فرج الله عنه اثنتين وسبعين كربة من كرب الآخرة ، واثنتين وسبعين كربة من كرب الدنيا هونها المغص (المعض) قـال ومن يبطل على ذي حق حقه وهو يقدر على أداء حقه فعليه كل يوم خطيئة عشار ، ألا ومن علق سوطاً بين يدي سلطان جائر جعل الله ذلك السوط يوم القيامة ثعباناً من النار طوله سبعون ذراعاً يسلط عليـــه في نار جهنم وبئس المصير ، ومن اصطنع إلى أخيه معروفاً فأمتن به أحبط الله عمله وثبت وزره ولم يشكر له سعيه ، ثم قال يقول الله عزوجل حرمت الجنة على المنان والبخيل والقتات وهو المنام ، ألا ومن تصدق بصدقة قله بوزن كل درهم مثل جبل أحد من نعيم الجنة ، ومن مشى بصدقة إلى محتاج كان له كأجر صاحبها من غير أن ينقص من أجره شيء ومن صلى على ميت صلى عليه سبعون ألف ملك وغفر الله له ما تقدم من ذنبه ، فإن أقام حتى يدفن ويحثى عليه التراب كان له بكل قـدم نقلها قيراط من الأجر ، والقيراط مثل جبل أحد ، ألا من ذرفت عيناه من خشية الله كان له بكل قطرة قطرت من دموعه قصر في الجنة مكلل بالدر والجوهر فيه ما لاعين رأت ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ، ألا ومن مشى إلى مسجد يطلب فيه الجماعة كان له بكل خطوة سبعون ألف حسنة ويرفـع له من الدرجات مثل ذلك ، وإن مات وهو على ذلك وكل الله به سبعين ألف ملك يعودونه (يعوذونه) في قبره ويؤنسونه في

دنیاوی‌اش کمک کند، و در راه رفع حاجتِ او رفت و آمد کند، تا کارش را انجام دهد، خداوند به او برائت از نفاق و جهنم را عطا می‌کند و هفتاد حاجت دنیاوی او را بر آورده می‌کند، و او همواره در رحمت خداوند - عزوجل - فرو می‌رود تا برگردد، هر کس که یک روز و یک شب بیمار شود و نسبت به عیادت کنندگانش شکایتی نکند، خداوند او را در روز قیامت با خلیلش ابراهیم خلیل الرحمن محشور می‌سازد، تا مانند برقِ تابان از صراط بگذرد، هر کس که برای یک بیمار در کارهایش کوشش کند، تا مشکلش حل شود، از گناهانش خلاصی می‌یابد، درست مانند روزی که مادرش زائیده بود.

مردی از انصار گفت: ای فرستادهٔ خدا! پدر و مادرم به فدایت، اگر بیمار از خاندان خودش باشد، آیا اجرش بیشتر نمی‌شود تا در کار او تلاش کند؟ فرمود: آری، آگاه باشید، هر کس که گره از کارِ دنیاوی مؤمنی باز کند، خداوند هفتاد و دو گره از کار آخرتش و هفتاد و دو گره از کارِ دنیایش می‌گشاید که آسان‌ترین آن‌ها گلوگیر شدن است. فرمود: هر کس که حقِّ ذی حقی را از میان ببرد، در حالی که بر اداکردن آن توانا باشد، هر روز گناهِ گیرندهٔ راه مردمان را دارد. آگاه باشید هر کس که در برابر سلطان به نا حق تازیانه بیاویزد، خداوند در روز قیامت، آن را اژدهائی آتشین می‌کند که درازی آن هفتاد ذراع است و در جهنّم آن را بر وی مسلط خواهد ساخت و این چه بد سرانجامی است؟ هر کس که به برادرش احسانی نموده و بر سرِ وی منّت بگذارد، خداوند عملش را حبط می‌کند و گناهش را ثبت می‌کند و کوشش او را منظور نمی‌نماید.

آنگاه فرمود: خداوند می‌فرماید: بهشت بر کسی که زیاده از حدّ منت‌گذار و بخیل و سخن چین باشد، حرام است. آگاه باشید هر کس که صدقه‌ای بدهد، به وزنِ هر درهمِ آن، به اندازهٔ کوهِ اُحُد نعمت‌های بهشتی خواهد داشت، هر کس که صدقه‌ای را به محتاجی برساند، اجر صاحب آن را دارد و از اجر او چیزی کاسته نمی‌شود، هر کس که بر مرده‌ای نماز بخواند، هفتاد هزار فرشته برایش طلبِ آمرزش می‌کنند و خداوند گناهان گذشته‌اش را می‌آمرزد و اگر بماند، تا دفن شود و خاکش کنند، بر هر قدمی که برداشته است، یک قیراط اجر تعلق می‌گیرد، و هر قیراطی، مانندِ کوهِ اُحُد است، آگاه باشید هر کس که دو چشمانش از ترس خداوند گریان شوند، به اندازهٔ هر قطره اشکش، کاخی از دُرّ و گوهر در بهشت خواهد داشت، که در آن چیز هائی است که هیچ دیده‌ای ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است. آگاه باشید هر کس که برای نماز جماعت، به مسجدی برود، برای هر گامش، هفتاد هزار حسنه داده

وحدته ويستغفرون له حتى يبعث ، ألا ومن أذن محتسباً يريد بذلك وجه الله عز وجل ، أعطاه الله ثواب أربعين ألف شهيد وأربعين ألف صديق ويدخل في شفاعته أربعون ألف مسيء من أمتي إلى الجنة ، ألا وإن المؤذن إذا قال أشهد أن لا إله إلا الله صلى عليه تسعون ألف ملك واستغفروا له وكان يوم القيامة في ظل العرش حتى يفرغ من حساب الخلائق ويكتب ثواب قوله أشهد أن محمداً رسول الله أربعون ألف ملك ومن حافظ على الصف الأول والتكبيرة الاولى لا يؤذي مسلماً أعطاه الله من الأجر ما يعطي المؤذنون في الدنيا والآخرة ، ألا ومن تولى عرافة قوم حبسه الله عز وجل على شفير جهنم بكل يوم ألف سنة وحشر يوم القيامة ويداه مغلولتان إلى عنقه ، فإن قام فيهم بأمر الله أطلقه الله ، وإن كان ظالماً هوى به في نار جهنم وبئس المصير ، وقال لا تحقروا شيئاً من الشر وإن صغر في أعينكم ولا تستكثروا الخير وإن كثر في أعينكم فإنه لا كبير مع الاستغفار ولا صغير مع الاصرار ، قال محمد بن زكريا الغلابي سألت عن طول هذا الاثر شعيباً المزني فقال يا عبدالله سألت الحسين بن زيد عن طول هذا الحديث فقال حدثني جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) إنه جمع هذا الحديث من الكتاب الذي هو إملاء رسول الله ﷺ وخط علي بن أبي طالب عليه السلام .

المجلس السابع والستون

يوم الجمعة لأربع عشر ليلة بقيت من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ـ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق ، قال حدثنا محمد بن جرير الطبري ، قال حدثنا أحمد بن رشيد ، قال حدثنا ابو معمر سعيد بن خيثم (خثيم) قال حدثني سعد عن الحسن البصري إنه بلغه أن زاعماً يزعم أنه ينتقص علياً

می‌شود، و به اندازهٔ آن درجه‌اش بالا می‌رود و اگر بر این نهج بمیرد، خداوند هفتاد هزار فرشته برایش موکّل می‌کند، تا در قبرش از او عیادت کنند و در تنهائی‌اش با او انس بگیرند و برایش طلبِ بخشش کنند، تا آن گاه به محشر برود. آگاه باشید هر کس که برای خداوند اذان بگوید، ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق را دارد و با شفاعتِ او چهل هزار نفر وارد بهشت می‌شوند. آگاه باشید زمانی که مؤذّن بگوید: اشهد ان لا اله الّا الله، نود هزار فرشته به او رحمت می‌فرستند و برایش طلبِ آمرزش می‌کنند، و او در روز قیامت، در سایهٔ عرش خواهد بود، تا حسابِ خلایق تمام شود و در گفتنش: اشهد ان محمّداً رسول الله، ثوابش را چهل هزار فرشته می‌نویسند، هر کس که محافظِ صف اول نماز جماعت باشد و تکبیر اول را همیشه درک کند و مسلمانی را آزار ندهد، خداوند به او اجر همهٔ مؤذن‌ها را در دنیا و آخرت می‌دهد. آگاه باشید هر کس که رئیسِ یک قومی بشود خداوند - عزّوجل - او را برای هر روزش هزار سال در کنار جهنم نگاه می‌دارد و در قیامت در حالی محشور می‌شود که دستش بر گردنش بسته شده است، اگر میانِ آنان با دستور خداوند کار کرده باشد، خداوند او را آزاد می‌کند و اگر ستم کرده باشد، او را به آتشِ جهنم فرو می‌برد و این چه بد سرانجامی است؟ فرمود هیچ بدی را کوچک نیانگارید، اگر چه در چشم ریز باشد و کارِ خیر را زیاد نشمارید، اگر چه در چشم شما بسیار باشد، زیرا با استغفار، گناه کبیره‌ای نمی‌ماند و با اصرار بر گناه، هیچ گناهی صغیره نمی‌باشد. محمد پسر زکریا غلابی گوید: شعیب مزنی ازطول و تفصیل این خبر سؤال کرد، پس گفت: ای عبدالله حسین پسر زید از طول این حدیث پرسید، پس گفت: جعفر بن محمد پسر علی پسر حسین پسر علی بن ابیطالب حدیثم کرد که همانا او این حدیث را از کتابی جمع کرده که به املاء رسول خدا می‌باشد با خطّ علی پسر ابیطالب.

مجلس شصت و هفتم
سه شنبه شانزدهم جمادی الاولای سال ۳۶۸

۱ ـ محمد پسر ابراهیم پسر اسحاق گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر جریر طبری که گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر رشید که گفت: حدیث کرد ما را ابو معمر سعید پسر خیثم که گفت: حدیث کرد مرا سعد از حسن بصری که برایش خبر رسید کسی گمان برده که او علی را کم می‌شمرد! پس روزی در میان اصحابش برخاست و گفت: قصد داشتم

عليه السلام فقام في أصحابه يوماً فقال لقد هممت ان اغلق بابي ثم لا أخرج من بيتي حتى يأتيني أجلي بلغني أن زاعماً منكم يزعم إني أنتقص خير الناس بعد نبينا صلى الله عليه وآله وأنيسه وجليسه والمفرج للكرب عنه عند الزلازل والقاتل للاقران يوم التنازل لقد فارقكم رجل قرء القرآن فوقره وأخذ العلم فوفره وحاز الباس فاستعمله في طاعة ربه صابراً على مضض الحرب شاكراً عند اللاواء والكرب فعمل بكتاب ربه ونصح لنبيه وابن عمه وأخيه آخاه دون أصحابه وجعل عنده سره وجاهد عنه صغيراً وقاتل معه كبيراً يقتل الاقران وينازل الفرسان دون دين الله حتى وضعت الحرب أوزارها متمسكاً بعهد نبيه لا يصده صاد ولا يمالي عليه مضاد ثم مضى النبي صلى الله عليه وآله وهو عنه راض أعلم المسلمين علماً وأفهمهم فهماً وأقدمهم في الإسلام لا نظير له في مناقبه ولا شبيه له في ضرائبه فظلفت نفسه عن الشهوات وعمل لله في الغفلات وأسبغ الطهور في السبرات وخشع لله في الصلات وقطع نفسه عن اللذات مشمراً عن ساق طيب الاخلاق كريم الاعراق اتبع سنن نبيه واقتفى آثار وليه فكيف أقول فيه ما يوبقني وما أحد أعلمه يجد فيه مقالا فكفوا عنا الاذى وتجنبوا طريق الردى .

٢ – حدثنا احمد بن الحسن القطان وعلي بن احمد بن موسى الدقاق ومحمد بن احمد السناني وعبدالله بن محمد الصائغ ، قالوا حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان ، قال حدثنا ابو محمد بكر بن عبد الله بن حبيب ، قال حدثني علي ابن محمد ، قال حدثنا الفضل بن العباس ، قال حدثنا عبد القدوس الوراق ، قال حدثنا محمد بن كثير عن الأعمش وحدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد المكتب، قال حدثنا احمد بن يحيى القطان ، قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب، قال حدثني عبدالله (عبيدالله) بن محمد بن باطويه (ناطويه) ، قال حدثنا محمد بن كثير عن الأعمش وأخبرنا سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي فيما كتب إلينا من اصبهان ، قال حدثنا احمد بن القاسم بن مساور الجوهري سنة ست وثمانين ومائتين، قال حدثنا الوليد بن الفضل العنزي (العتري) ، قال حدثنا مندل بن علي العنزي (العتري)

درِ خانه‌ام را به روی خودم بسته و تا آخر عمرم بیرون نیایم! به من خبر رسیده که یکی از شمایان مرا متّهم کرده که من علی را کم می‌شمارم! بـه راسـتی کـه او پس از پیامبر، بهترین مردمان است و انیس و جلیس او، در مواقع گرفتاری، او بود که از او رفع گرفتاری می‌کرد، او بود کشندهٔ هم نبردان روزِ جنگ، مردی از شما جدا شده است که قرآن را به کمال می‌دانست و علم وافر داشت و شجاعتی بس بی‌مانند که آن را در اطاعت پروردگار به کار بست، بر سختی‌های نبردها شکیبا بود و هنگام خوشی و بدی، شکرگزار بود، بر کتابِ پروردگارش عمل می‌کرد و بـرای پـیامبرش خـیرخـواه بـود، عـموزاده‌اش بـود و برادرش، و او تنها با او برادری کرد، نه دیگر اصحاب، و رازش را تنها به او سـپرد و از خردسالی برایش جهاد می‌کرد و در بزرگی به همراهش نبرد نمود، پهلوانان را می‌کشت و برای رواج دین خدا، با یکّه سواران مبارزه‌ها می‌کرد، تا جنگ پایان می‌یافت. متمسّک سفارش پیامبر بود و کسی، او را از آن باز نمی‌داشت و مخالفی برایش چیره نـمی‌شد. پیغمبر در حالی درگذشت که از او کمال رضایت را داشت، دانشمندترین مسلمانان بود و با فهم‌ترین‌شان، در اسلام بر همگان سبقت داشت، و در مناقبش بی همانند بـود و در فضائل هم آهنگی خود را از شهوات باز گرفت و در اوقات غفلت برای خدا کار کرد و هنگامِ سرماها، طهارتِ کامل را انجام می‌داد و در نمازش، برای خداوند خاشع بـود و خود را از لذّات دور می‌کرد و دامن همّت نیک خلقی به کمر مـی‌زد و نـیاکـانی بـزرگ داشت، پیرو سنّت پیامبر بود و آثار ولیّ خود را دنبال کرد، من دربارهٔ او چگونه می‌توانم چیزی گویم که سبب هلاکتم شود، من کسی را نمی‌شناسم که دربارهٔ او سخنی به بدی تواند گفت، پس آزار خود را از ما بس کنید، و از راهِ هلاکت اجتناب بورزید.

۲ ـ عبدالله پسر محمد صائغ گفت: حدیث کرد ما را ابوالعباس احمد پسر یحیی پسر زکریا قطان که گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد بکر پس عبدالله پسر حبیب که گـفت: حدیث کرد مرا علی پسر محمد تا... برسد به مندل پسر علی عنزی ازا عمش که گفت: منصور دوانیقی، نیمه شبی مرا خواست، پس اندیشناک شده برخاسته و با خود گفتم:

او مرا در این ساعت نمی‌خواهد، جز برای پرسش کردن از فضائل علی و اگـر مـن فضائل علی را بازگو کنم، مرا خواهد کشت! پس وصیّت کرده و کفن پوشیده و به نزدِ او رفتم و عمرو بن عبید را نزد او دیدم و از دیدارش اندکی خوشدل شدم.

عن الاعمش وحدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق الطالقاني ، قال حدثني ابو سعيد الحسن بن علي العدوي ، قال حدثنا علي بن عيسى الكوفي ، قال حدثنا جرير بن عبدالحميد عن الاعمش وزاد بعضهم على بعض في اللفظ ، وقال بعضهم ما لم يقل بعض وسياق الحديث لمندل بن علي العنزي عن الاعمش ، قال بعث إلى ابو جعفر الدوانيقي في جوف الليل أن أجب ، قال فقمت متفكراً فيما بيني وبين نفسي وقلت ما بعث إلى أمير المؤمنين في هذه الساعة الا يسألني عن فضائل علي عليه السلام ولعلي إن أخبرته قتلني ، قال فكتبت وصيتي ولبست كفني ودخلت عليه ، فقال أدن فدنوت وعنده عمرو بن عبيد فلما رأيته طابت نفسي شيئاً ثم قال أدن فدنوت حتى كادت تمس ركبتي ركبته ، قال فوجد مني رائحة الحنوط فقال والله لتصدقني أو لاصلبنك قلت ما حاجتك يا أمير المؤمنين ، قال ما شأنك متحنطاً قلت أتاني رسولك في جوف الليل أن أجب فقلت عسى أن يكون أمير المؤمنين بعث إليّ في هذه الساعة ليسألني عن فضائل علي عليه السلام ، فلعلي إن أخبرته قتلني فكتبت وصيتي ولبست كفني ، قال وكان متكياً فاستوى قاعداً فقال لا حول ولا قوة إلا بالله سألتك بالله يا سليمان كم حديثاً ترويه في فضائل علي عليه السلام ، قال فقلت يسيراً يا أمير المؤمنين ، قال كم قلت عشرة آلاف حديث وما زاد ، فقال يا سليمان والله لاحدثنك بحديث في فضائل علي عليه السلام تنسى كل حديث سمعته ، قال قلت حدثني يا أمير المؤمنين ، قال نعم كنت هارباً من بني أمية وكنت أتردد في البلدان فأتقرب إلى الناس بفضائل علي وكانوا يطعموني ويزودوني حتى وردت بلاد الشام وإني لفي كساء خلق ما على غيره فسمعت الاقامة وأنا جائع فدخلت المسجد لاصلي وفي نفسي أن أكلم الناس في عشاء يعشوني ، فلما سلم الإمام دخل المسجد صبيان فالتفت الإمام إليهما وقال مرحباً بكما ومرحباً بمن اسمكما على اسمهما فكان إلى جنبي شاب فقلت يا شاب ما الصبيان من الشيخ ، قال هو جدهما وليس بالمدينة أحد يحب علياً غير هذا الشيخ ، فلذلك سمي أحدهما الحسن والآخر الحسين فقمت فرحاً فقلت للشيخ هل لك في حديث أقر به عينك ، فقال

او به من گفت: نزدیک بیا! پس به نزدیکِ او رفتم، تا زانو به زانو شدیم، و بوی کافور از من استشمام کرد و پرسید: باید راستش را بگوئی، وگرنه به دارت می آویزم گفت: چه کار دارید یا امیرالمؤمنین؟ گفت: چرا بر خود حنوط زده‌ای؟ گفتم: فرستادهٔ شما نیمه شب آمد و گفت:

امیرالمؤمنین تو را خواسته است، گفتم، شاید او در این ساعت، فضائل علی را از من بپرسد و من اگر آنها را به او بگویم، مرا بکشد، پس وصیت کرده و کفن پوشیدم! او که تکیه داده بود، در این حال برخاست، نشست و «ولا قوة الّا بالله» گفت و پرسید: تو را به خداوند سوگند می‌دهم، ای سلیمان! در فضائل علی چند حدیث داری؟ گفتم: یا امیرالمؤمنین! اندک.

گفت: چقدر؟ گفتم: ده هزار حدیث و بیشتر! گفت: ای سلیمان! من یک حدیث در فضائل علی برای تو خواهم گفت تا هر چه در فضل او شنیده‌ای، فراموش کنی! گفتم: یا امیرالمؤمنین روایت کنید! گفت: من روزگاری از دست بنی امیه فراری بودم و در شهرها می‌گردیدم و برای ذکرِ فضائل علی به مردم نزدیک می‌شدم و آنها برای من خوراک و توشه می‌دادند، تا به سرزمین شام رسیدم، با عبایی پاره که غیر از آن، لباسی نداشتم، پس اقامه نماز را شنیدم، در حالی که گرسنه بودم، به مسجد رفتم، تا نماز بخوانم و در دل گفتم:

از مردم، شامی طلب کنم، زمانی که امام جماعت سلام نماز را داد، دو کودک به مسجد آمدند و امام متوجّه آن‌ها شد و گفت: آفرین بر شما و هم نامِ شما! کنار من جوانی نشسته بود. پس به او گفتم: ای جوان! این دو کودک چه نسبتی با شیخ دارند؟ گفت: او جدّ آن‌هاست و در این شهر، غیر از این پیرمرد، کسی دوستدار علی نیست، از این رو، نام یکی از این دو کودک را «حسن» و دیگری را «حسین» گذاشته است. من از روی شادی برخواسته و به آن پیرمرد گفتم، آیا می‌خواهی حدیثی برایت بگویم که چشمت روشن شود؟ گفت: اگر چشمم را روشن کنی، من نیز چشم تو را روشن می‌کنم.

پس گفتم پدرم از پدرش، از جدّش به من نقل کرد گفت که: ما نزد رسول خدا نشسته بودیم که فاطمه گریه کنان آمد.

پیغمبر فرمود: ای فاطمه! چرا گریه می‌کنی؟ گفت: ای پدر! جان حسن و حسین بیرون رفتند و نمی‌دانم کجا شب می‌گذرانند، فرمود: فاطمه گریه مکن! خدائی که آن‌ها را آفریده از تو به آن‌ها مهربان‌تر است و دست خود را برداشت و عرض کرد خدایا اگر در

إن أقررت عيني أقررت عينك ، قال فقلت حدثني والدي عن أبيه عن جده قال كنا قعوداً عند رسول الله إذ جاءت فاطمة تبكي ، فقال لها النبي ﷺ ما يبكيك يا فاطمة ، قالت يا أبه خرج الحسن والحسين فما أدري أين باتا ، فقال لها النبي ﷺ يا فاطمة لا تبكين فالله الذي خلقهما هو ألطف بهما منك ، ورفع النبي ﷺ يده إلى السماء فقال اللهم إن كانا أخذا براً أو بحراً فاحفظهما وسلمهما فنزل جبرائيل من السماء فقال يا محمد إن الله يقرئك السلام وهو يقول لا تحزن ولا تغتم لهما فإنهما فاضلان في الدنيا فاضلان في الآخرة وأبوهما أفضل منهما هما نائمان في حظيرة بني النجار وقد وكل الله بهما ملكاً، قال فقام النبي ﷺ فرحاً ومعه أصحابه حتى أتوا حظيرة بني النجار ، فإذا هم بالحسن معانقاً للحسين ، وإذا الملك الموكل بهما قد افترش أحد جناحيه تحتهما وغطاهما بالآخر ، قال فمكث النبي ﷺ يقبلهما حتى انتبها ، فلما استيقظا حمل النبي ﷺ الحسن وحمل جبرائيل الحسين فخرج من الحظيرة وهو يقول والله لأشرفنكما كما شرفكم الله عز وجل ، فقال له أبو بكر ناولني أحد الصبيين أخفف عنك،فقال يا أبا بكر نعم الحاملان ونعم الراكبان وأبوهما أفضل منهما فخرج منها حتى أتى باب المسجد فقال يا بلال هلم عليّ بالناس فنادى منادي رسول الله ﷺ في المدينة فاجتمع الناس عند رسول الله ﷺ في المسجد فقام على قدميه فقال يا معشر الناس ألا أدلكم على خير الناس جداً وجدة ، قالوا بلى يا رسول الله ، قال الحسن والحسين فإن جدهما محمد وجدتهما خديجة بنت خويلد، يا معشر الناس ألا أدلكم على خير الناس أباً وأماً ، فقالوا بلى يا رسول الله ، قال الحسن والحسين فإن أباهما علي يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله وأمهما فاطمة بنت رسول الله ، يا معاشر الناس ألا أدلكم على خير الناس عماً وعمة ، قالوا بلى يا رسول الله ، قال الحسن والحسين فإن عمهما جعفر بن أبي طالب الطيار في الجنة مع الملائكة ، وعمتهما أم هاني بنت أبي طالب ، يا معشر الناس ألا أدلكم على خير الناس خالاً وخالة ، قالوا بلى يا رسول الله ، قال الحسن والحسين فإن خالهما القاسم بن رسول الله وخالتهما زينب

صحرا یا دریایند آن‌ها را حفظ کن و سالم بدار و جبرئیل از آسمان فرود آمد و عرض کرد: ای محمد! خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید برای آن‌ها اندوهناک و غمین مباش، زیرا در دنیا فاضلند و در آخرت فاضل و پدرشان از آن‌ها افضل است آن‌ها در حظیره بنی نجار خوابند و خدا فرشته‌ای بر آن‌ها گمارده پیغمبر و اصحابش خوشدل برخاستند و به حظیره بنی نجّار رفتند و دیدند حسن، حسین را در آغوش دارد و فرشته‌ای یک بال خود را زیر آن‌ها فرش کرده و بال دیگر را به روی آن‌ها انداخته، پیامبر پیاپی آن‌ها را بوسید تا بیدار شدند چون بیدار شدند پیغمبر حسن را به دوش گرفت و جبرئیل حسین (ع) را برداشت و از حظیره بیرون آمد و می‌گفت:

به خدا شما را شرافتمند کند چنان چه خدای عزوجل شما را شرافتمند کرد، ابوبکر به او عرض کرد: یکی از دو کودک را به من بده تا بارت را سبک کنم. فرمود: ای ابابکر! چه خوب بارکشان و چه خوب دو تن سواری باشند و پدرشان بهتر از آن‌ها است از آن جا آمدند تا در مسجد و فرمود: ای بلال! مردم را نزد من جمع کن! منادی رسول خدا در مدینه ندا در داد و مردم در مسجد نزد رسول خدا جمع شدند. حضرت با دو قدم ایستاد و فرمود: ای مردم! آیا شما را به بهترین مردم از حیث جدّ و جدّه آگاه نکنم؟ گفتند: آری، یا رسول الله! فرمود: حسن و حسین که جدشان محمّد است و جدّهٔشان خدیجه ـ دختر خویلد ـ ای مردم! آیا شما را به بهترین مردم از نظر پدر و مادر دلالت نکنم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: حسن و حسین که پدرشان علی است دوست‌دار خدا و رسول است و خدا و رسولش او دوست دارند و مادرش فاطمه دختر رسول خداست. ای گروه مردم! آیا شما را دلالت نکنم به بهترین مردم از حیث عمو و عمه؟! گفتند: آری، یا رسول الله!

فرمود: حسن و حسین که عمویشان جعفر پسر ابیطالب پرنده بهشت است، با فرشتگان و عمهٔشان اُمّ هانی، دختر ابوطالب. ای گروه مردم! آیا شما را آگاه نکنم بر بهترین مردم از حیث دائی و خاله؟! گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: حسن و حسین که دائی‌شان قاسم پسرِ فرستادهٔ خدا بود و خالهٔشان زینب، دختر رسول خدا. آنگاه با دست اشاره کرد که خداوند ما را نیز چنین محشور کند و فرمود: خدایا! تو می‌دانی که حسن و حسین در بهشت خواهند بود و جدّ و اجدادشان نیز در بهشتند، پدر و مادرشان در بهشتند، عمّه و عمّه‌هایشان در بهشت‌اند، خاله و خاله‌هایشان در بهشت.

خدایا! تو می‌دانی هر کس که آنها را دوست بدارد، در بهشت خواهد بود و هر کس که

بنت رسول الله ﷺ، ثم أشار بيده هكذا يحشرنا الله، ثم قال اللهم انك تعلم ان الحسن في الجنة والحسين في الجنة وجدهما في الجنة وجدتهما في الجنة وأباهما في الجنة وأمهما في الجنة وعمهما في الجنة وعمتهما في الجنة وخالهما في الجنة وخالتهما في الجنة، اللهم انك تعلم ان من يحبهما في الجنة ومن يبغضهما في النار، قال فلما قلت ذلك للشيخ، قال من أنت يا فتى، قلت من أهل الكوفة، قال اعرابي أنت أم مولى، قال قلت بل عربي، قال فأنت تحدث بهذا الحديث وأنت في هذا الكساء فكساني خلعته وحملني على بغلته فبعتها بمائة دينار، فقال يا شاب أقررت عيني فوالله لأقرن عينك ولأرشدنك إلى شاب يقر عينك اليوم، قال فقلت أرشدني، قال لي اخوان أحدهما إمام والآخر مؤذن، أما الإمام فإنه يحب علياً منذ خرج من بطن أمه، وأما المؤذن فإنه يبغض علياً منذ خرج من بطن أمه، قال قلت أرشدني فأخذ بيدي حتى أتى باب الإمام، فإذا أنا برجل قد خرج إليّ فقال أما البغلة والكسوة فاعرفهما والله ما كان فلان يحملك ويكسوك إلا أنك تحب الله عز وجل ورسوله فحدثني بحديث في فضائل علي بن أبي طالب عليه السلام قال فقلت أخبرني أبي عن أبيه عن جده، قال كنا قعوداً عند النبي ﷺ إذ جاءت فاطمة (ع) تبكي بكاءاً شديداً، فقال لها رسول الله ﷺ ما يبكيك يا فاطمة، قالت يا أبه عيرتني نساء قريش وقلن إن أباك زوّجك من معدم لا مال له، فقال لها النبي ﷺ لا تبكين فوالله ما زوجتك حتى زوجك الله من فوق عرشه، واشهد بذلك جبرائيل وميكائيل، وإن الله عز وجل اطلع على أهل الدنيا فاختار من الخلائق أباك فبعثه نبياً، ثم اطلع الثانية فاختار من الخلائق علياً فزوجك إياه واتخذه وصياً فعلي أشجع الناس قلباً وأحلم الناس حلماً وأسمح الناس كفاً وأقدم الناس سلماً وأعلم الناس علماً، والحسن والحسين ابناه وهما سيدا شباب أهل الجنة واسمهما في التوراة شبر وشبير لكرامتهما على الله عز وجل، يا فاطمة لا تبكين فوالله انه إذا كان يوم القيامة يكسي أبوك حلتين وعلي حلتين ولواء الحمد بيدي فاناوله علياً لكرامته على الله عز وجل، يا فاطمة لا تبكين فإني إذا دعيت إلى

دشمن‌شان بدارد در جهنم خواهد بود! وقتی این حدیث را برای پیرمرد گفتم، گفت: ای جوان! تو کیستی؟ گفتم: مردی از اهل کوفه‌ام، گفت: عربی یا عجم؟ گفتم: عرب. گفت: تو که چنین حدیثی را روایت می‌کنی، باید این عبا را بپوشی، پس عبای خود را بر دوش من انداخت و مرا بر قاطر خود سوار نمود که آن را به صد اشرفی فروختم. گفت: ای جوان! تو چشم مرا روشن کردی، به خدا قسم چشمت را روشن خواهم کرد، پس تو را به جوانی دلالت می‌کنم که امروز چشمت را روشن کند.

گفتم: دلالت کن! گفت من دو برادر دارم که یکی امام جماعت و پیش‌نماز است و آن دیگری مؤذن آن که پیشنماز است و از کودکی‌اش علی دوست است و آن مؤذّن از کودکی دشمنِ علی! گفتم: مرا راهنمائی کن! پس دستم را گرفت و به در خانه پیش‌نماز آورد.

مردی بیرون آمد و گفت: این عبا و استر را می‌شناسم، به خدا قسم فلانی آن‌ها را به تو نداده، مگر به خاطر آن که دوست خدا و رسول او هستی، یک حدیث از فضائل علی بن ابیطالب برای من بازگو کن! گفتم: پدرم، از پدرش، از جدّش برایم روایت کرد که گفت: ما نزد رسول خدا نشسته بودیم که فاطمه گریه کنان آمد، رسول خدا فرمود: یا فاطمه! چرا گریه می‌کنی؟

گفت: ای پدر! زنان قریش مرا سرزنش می‌کنند و می‌گویند: پدرت تو را به شوهری فقیر داده که هیچ مالی ندارد! فرمود: دخترم، گریه نکن، به خدا قسم من تو را به او تزویج نکردم، تا زمانی که خدای بالای عرش تو را به او تزویج کرد و جبرئیل و میکائیل را شاهد گرفت، خداوند اهل دنیا را باز کاوید، و از همهٔ مردم پدرت را برگزید و پیامبرش نمود و بار دوّم باز کاوید و از همهٔ مردم علی را برگزید و تو را به تزویج او درآورد و او را وصیّ من نمود، علی از همه مردم دلدارتر و با حلم‌تر و با سخاوت‌تر و از همگان در اسلام پیشقدم‌تر و دانشمندتر است، حسن و حسین دو پسرِ او هستند و آن دو، سالارِ جوانان اهل بهشتند و نامشان در تورات «شبر» و «شبیر» است و نزد خدا گرامی هستند، ای فاطمه! گریه مکن.

به خدا سوگند زمانی که روز قیامت فرا برسد، پدرت دو حلّه در بر خواهد کرد و علی نیز دو حلهٔ، لواءِ حمد به دست من خواهد بود که آن را به دست علی خواهم داد، برای آن که نزدِ خدا گرامی است، ای فاطمه! گریه مکن که زمانی که به نزدِ ربّ العالمین دعوت شدم، علی با من خواهد آمد، چون من شفاعت کنم، علی همراه من شفاعت می‌کند، ای

رب العالمين يجيء علي معي ، وإذا شفعني الله عز وجل شفع علياً معي ، يا فاطمة لا تبكين إذا كان يوم القيامة ينادي مناد في أهوال ذلك اليوم يا محمد نعم الجد جدك ابراهيم خليل الرحمن ، ونعم الأخ أخوك علي بن أبي طالب ، يا فاطمة علي يعينني على مفاتيح الجنة وشيعته هم الفائزون يوم القيامة غداً في الجنة ، فلما قلت ذلك ، قال يا بني ممن أنت ، قلت من أهل الكوفة ، قال أعربي أم مولى ، قلت بل عربي ، قال فكساني ثلاثين ثوباً واعطاني عشرة آلاف درهم ، ثم قال يا شاب قد أقررت عيني ولي إليك حاجة ، قلت قضيت إن شاء الله ، قال فإذا كان غداً فائت مسجد آل فلان كما ترى أخي المبغض لعلي عليه السلام ، قال فطالت على تلك الليلة ، فلما أصبحت أتيت المسجد الذي وصف لي فقمت في الصف ، فإذا إلى جانبي شاب متعمم فذهب ليركع فسقطت عمامته فنظرت في وجهه فإذا رأسه رأس خنزير ووجهه وجه خنزير فوالله ما علمت ما تكلمت به في صلاته حتى سلم الإمام ، فقلت يا ويحك ما الذي أرى بك ، فبكى وقال لي انظر إلى هذه الدار فنظرت ، فقال لي ادخل فدخلت ، فقال لي كنت مؤذناً لآل فلان كلما أصبحت لعنت علياً ألف مرة بين الأذان والإقامة ، وكلما كان يوم الجمعة لعنته أربعة آلاف مرة فخرجت من منزلي فأتيت داري فاتكأت على هذا الدكان الذي ترى فرأيت في منامي كأني بالجنة وفيها رسول الله صلى الله عليه وآله وعلي عليه السلام فرحين ورأيت كان النبي صلى الله عليه وآله عن يمينه الحسن وعن يساره الحسين ومعه كاس ، فقال يا حسن أسقني فسقاه ، ثم قال أسق الجماعة فشربوا ثم رأيته كأنه قال أسق المتكىء على هذا الدكان ، فقال له الحسن عليه السلام يا جد أتأمرني أن أسقي هذا وهو يلعن والدي في كل يوم ألف مرة بين الأذان والإقامة ، وقد لعنه في هذا اليوم أربعة آلاف مرة ، فأتاني النبي فقال لي مالك عليك لعنة الله تلعن علياً وعلي مني وتشتم علياً وعلي مني فرأيته كأنه تفل في وجهي وضربني برجله وقال قم غير الله ما بك من نعمة فانتبهت من نومي فإذا رأسي رأس خنزير ووجهي وجه خنزير .

ثم قال لي أبو جعفر أمير المؤمنين أهذان الحديثان في يدك ، فقلت لا ، فقال

فاطمه! گریه مکن که در روز قیامت، منادی خدا در سختی‌های آن روز ندا خواهد کرد که: ای محمد! امروز جدّ تو، چه خوب جدی است؟؛ ابراهیم خلیل الرحمن، برادرت چه خوب برادری است؛ علی بن ابیطالب، یا فاطمه! علی در حملِ کلیدهای بهشت به من کمک خواهد کرد و شیعیانش هم، آن روز فائزان قیامت خواهند بود و فردا در بهشت! چون چنین گفتم، گفت: ای پسر! از کجائی؟ گفتم: کوفه! گفت: عربی یا وابسته؟ گفتم: عرب، او سی جامه بر تنم کرد و ده هزار درهم به من داد و گفت: ای جوان! چشمم را روشن کردی، من به تو حاجتی دارم. گفتم: برآورده است، ان شاء الله!

گفت: فردا به مسجد آل فلان بیا، تا برادرم را که دشمن علی است، ببینی! آن شب برای من بس دراز گذشت و صبح به مسجدی که گفته بود، آمدم و در صف نماز ایستادم.

در کنارم، جوانی عمّامه بر سر بود و به رکوع رفت و عمامه‌اش از سرش افتاد و دیدم سر و رویش، مانندِ خوک است و نفهمیدم در نمازش چه گفت، تا امام سلام داد. به او گفتم: وای بر تو! این چه حالی است که در تو می‌بینم؟ گریه کرد و گفت: به خانه‌ای که نشانت می‌دهم بیا! پس رفتم و گفت: من، مؤذن آل فلان بودم هر صبح، در میان اذان و اقامه، هزار بار علی را لعن می‌کردم و هر روز جمعه، چهار هزار بار این کار را تکرار می‌کردم.

یک روز از منزل بیرون آمده و به خانه‌ای می‌رفتم که به دکّه‌ای که می‌نگری، پشت کردم و در خواب، بهشت را دیدم که در آن بودم و رسول خدا و علی در آن شادمان بودند، حسن در سمتِ راست پیامبر بود و حسین در سمت چپش و جامی در برابر، فرمود: ای حسن! مرا بنوشان، جامی به حضرت داد و پس از آن فرمود: این جمع را هم بنوشان و آن‌ها هم نوشیدند و گویا فرمود: به این کس هم که به دکه تکیه داده نیز بنوشان! حسن به حضرت فرمود: ای جدّ من! به من دستور می‌دهی که او را هم آب دهم، با این که پدرم را هر روز میان اذان و اقامه هزار بار لعن می‌کند و امروز چهار هزار بار لعن کرده است؟ پیامبر نزد من آمده و فرمود: تو را چیست که علی را لعن می‌کنی؟ علی را دشنام می‌دهی، در حالی که علی از من است و دیدم: گویا به صورتم تف کرد و پائی به من زد و فرمود: برخیز! خدا نعمتی را که برایت داده، دگرگون کند.

از خواب بیدار شدم و سر و رویم مانند خوک شده بود. ابو جعفر منصور سپس به من گفت: آیا این دو حدیث را در میان احادیثت داشتی؟ گفتم: نه! گفت: ای سلیمان! دوست داشتنِ علی ایمان است و بغض او، نفاق! به خدا قسم او را دوست نمی‌دارد جز مؤمن، و

يا سليمان حب علي إيمان وبغضه نفاق والله لا يحبه إلا مؤمن ولا يبغضه إلا منافق قال قلت الامان يا أمير المؤمنين ، قـــال لك الامان ، قلت فما تقول في قاتل الحسين عليه السلام ، قـال إلى النار وفي النار ، قلت وكذلك من قتل (يقتل) ولد رسول الله إلى النار وفي النار، قال الملك عقيم يا سليمان أخرج فحدث بما سمعت.

المجلس الثامن والستون

يوم الثلاثاء لعشر بقين من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ــ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا العباس بن معروف عن سعدان بن مسلم عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال النوم راحة للجسد والنطق راحة للروح والسكوت راحة للعقل .

٢ ــ حدثنا أبي ، قـال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن أبيه محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قـال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من لم يكن له واعظ من قلبـــه وزاجر من نفسه ولم يكن له قرين مرشد استمكن عدوه من عنقه .

٣ ــ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن جعفر بن محمد بن مالك الفزاري الكوفي، قال حدثنا جعفر بن سهل عن سعيد بن محمد عن مسعدة، قال قال لي ابو الحسن موسى بن جعفر ان عيال الرجل اسراؤه فمن أنعم الله عليه نعمة فليوسع على اسرائه فـــإن لم يفعل اوشك ان تزول عنه تلك النعمة .

٤ ــ حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قـال حدثنا ابي عن احمد بن ابي عبدالله عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب الخزاز عن محمد بن مسلم ومنهال القصاب جميعاً عن ابي جعفر الباقر (ع) قال من اصاب مالا من اربع لم يقبل منه في اربع ، من

دشمن نمی‌دارد، جز منافق! گفتم: یا امیرالمؤمنین! به من امان بده! گفت در امانی. گفتم: دربارهٔ قاتل حسین چه گوئی؟ گفت: به جهنم خواهد رفت و در دوزخ است. گفتم: هم چنین است هر کس که فرزندان رسول خدا را بکشد که به سوی دوزخ است و در دوزخ! گفت: ای سلیمان! ملک عقیم است بیرون شو و آن چه شنیدی، بازگو کن!

مجلس شصت و هشتم
جمعه ده روز از جمادی الاولی سال ۳۶۸ مانده

۱ – پسر موسی پسربابویه قمی گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر حسن صفار که گفت: حدیث کرد ما را عباس پسر معروف از سعدان پسر مسلم از ابی عبدالله صادق که فرمود: خواب، آسایش جسد است و سخن گفتن، راحت برای روح و خاموشی گزیدن، آسایش عقل.

۲ ـ محمد پسر خالد از پدرش محمد پسر سنان ازمفضل پسر عمر نقل کرد که گفت: صادق جعفربن محمد فرمود: هر کس که پند دهنده‌ای از قلبش ندارد و خوددار نیست و هم چنین همراهی ندارد، با کمک خود، دشمن‌اش را برگردن خود سوار کرده است.

۳ ـ جعفر پسر محمد پسر مالک فزاری کوفی گفت: حدیث کرد ما را جعفر پسر سهل از سعید پسر محمد از مسعده که گفت: ابوالحسن موسی بن جعفر بن من گفت: عیال مرد اسیران او هستند، پس هر کس که خداوند برایش نعمت داده است، بر اسیرانِ خود توسعه دهد و اگر چنین نکند، بعید نیست که آن نعمت از دستش برود.

۴ ـ حسن پسر محبوب از ابی ایوب خزاز از محمد پسرمسلم نقل کرد و منهال قصاب تماماً از ابو جعفر باقر که فرمود: هر که کس مال خود را از چهار راه به دست بیاورد، در چهار چیز از او قبول نمی‌شود: هر کس که مالش از راه اختلاس یا ربا یا خیانت در امانت

اصاب مالا من غلول او ربا او خيانة او سرقة لم يقبل منه في زكاة ولا في صدقة ولا في حج ولا في عمرة ، وقال ابو جعفر عليه السلام لا يقبل الله عز وجل حجاً ولا عمرة من مال حرام .

٥ – حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس ، قال حدثنا ابي عن جعفر بن محمد بن مالك الكوفي ، قال حدثني محمد بن احمد المدايني عن فضل بن كثير عن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال من لقي فقيراً مسلماً فسلم عليه خلاف سلامه على الغني لقي الله عز وجل يوم القيامة وهو عليه غضبان .

٦ – حدثنا علي بن احمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي ، قال حدثنا عبيدالله بن موسى الرؤياني،قال حدثنا عبد العظيم بن عبدالله الحسني عن الإمام محمد بن علي عن ابيه الرضا علي بن موسى عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده (ع) قال دعا سلمان ابا ذر إلى منزله فقدم عليه رغيفين فأخذ ابو ذر الرغيفين يقلبهما ، فقال له سلمان يا ابا ذر لأي شيء تقلب هذين الرغيفين، قال خفت أن لا يكونا نضيجين، فغضب سلمان من ذلك غضباً شديداً ثم قال ما اجراك حيث تقلب هذين الرغيفين فوالله لقد عمل في هذا الخبز الماء الذي تحت العرش وعملت فيه الملائكة حتى ألقوه إلى الريح وعملت فيه الريح حتى ألقته إلى السحاب وعمل فيه السحاب حتى امطره إلى الأرض وعمل فيه الرعد والملائكة حتى وضعوه مواضعه وعملت فيه الأرض والخشب والحديد والبهائم والنار والحطب والملح ومالا احصيه أكثر فكيف لك أن تقوم بهذا الشكر، فقال ابو ذر إلى الله أتوب واستغفر الله مما أحدثت وإليك أعتذر مما كرهت .

٧ – حدثنا ابي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ايوب بن نوح عن محمد بن ابي عمير عن بشر بن مسلمة عن مسمع ابي سيار عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال من تصدق حين يصبح بصدقة اذهب الله عنه نحس ذلك اليوم .

یا دزدی به دست آرد، در ادای زکات، در صدقه و در حج و در عمره اش پذیرفته نمی‌شود، نیز فرمود:

خداوند - عزّوجل - مال حرام را در حجّ و عمره قبول نمی‌کند.

۵ ـ محمد پسر احمد مداینی از فضل پسر کثیر پسر علی بن موسی الرضا نقل کرد که امام فرمود: هر کس که به فقیری مسلمان، برخلاف نوع سلامی که بر توانگران می‌دهد، سلام کند، روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که بر او خشمگین است.

۶ ـ رؤیانی گفت: حدیث کرد ما را عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی از امام محمد بن علی از پدرش رضا که از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش، از پدرش، از پدرش تا جدش که فرمود:

سلمان، ابوذر را به خانهٔ خود دعوت کرد و دو قرص نان به پیش او آورد. ابوذر آن‌ها را زیر و رو می‌کرد که سلمان گفت: چرا آن‌ها را چنین می‌کنی؟ گفت: می‌ترسم پخته نشده باشد! سلمان سخت خشماگین شد و گفت: چه بی باکی می‌کنی که از این نان‌ها سؤال و جواب می‌کنی، به خدا قسم آبی در آن به کار رفته که فرشتگان آن را از زیر عرش آورده و به باد سپرده‌اند و باد آن را به ابر ریخته و ابر آن را بر زمین بارانده و به کمک رعدِ فرشتگان، به جای خودش رسیده و زمین و چوب و آهن و حیوانات و آتش و هیزم و نمک و آن چه نمی‌توان شمرد، در آن کار کرده است، از کجا حق شکر آن را می‌توان به جای آورد؟

ابوذر گفت: به خدا باز می‌گردم و آمرزش می‌جویم، از آن چه کردم و از تو معذرت می‌خواهم، از آن چه آن را بد داشتی.

۷ ـ ابی عمیر از بشر پسرمسلمه از مسمع ابی سیار ازابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: هر کس که به هنگامِ صبح کردن، صدقه‌ای بدهد، خداوند نحسی آن روز را از او بر می‌گرداند.

٨ - **حدثنا** محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي ، قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن فضالة بن ايوب عن الشحام عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي الباقر عن ابيه (ع) قال مرض النبي صلى الله عليه وآله المرضة التي عوفي منها، فعادته فاطمة (ع) سيدة النساء ومعها الحسن والحسين قـــد اخذت الحسن بيدها اليمنى وأخذت الحسين بيدها اليسرى وهما يمشيان وفاطمة بينهما حتى دخلوا منزل عائشة فقعد الحسن عليه السلام على جانب رسول الله الأيمن والحسين على جانب رسول الله الأيسر فاقبلا يغمزان ما يليهما من بدن رسول الله صلى الله عليه وآله فمـا أفاق النبي صلى الله عليه وآله من نومه فقالت فاطمة للحسن والحسين حبيبي إن جدكما قد غفا فانصرفا ساعتكما هـــذه ودعاه حتى يفيق وترجعان إليـه ، فقالا لسنا ببارحين في وقتنا هذا فاضطجع الحسن على عضد النبي صلى الله عليه وآله الأيمن والحسين على عضده الأيسر فغفيا وانتبها قبل أن ينتبه النبي صلى الله عليه وآله ، وقد كانت فاطمة (ع) لما ناما انصرفت إلى منزلها، فقالا لعائشة ما فعلت أمنا ، قالت لمـا نمتما رجعت إلى منزلها ، فخرجا في ليلة ظلماء مدلهمة ذات رعد وبرق وقد أرخت السماء عزاليها فسطع لهما نور فلم يزالا يمشيان في ذلك النور والحسن قابض بيده اليمنى على يد الحسين اليسرى وهمـا يتماشيان ويتحدثان حتى أتيا حديقة بني النجار، فلما بلغا الحديقة حارا فبقيا لا يعلمان أين يأخذان، فقال الحسن للحسين إنا قد حرنا وبقينا على حالتنا هذه وما ندري أين نسلك فلا عليك أن ننام في وقتنا هذا حتى نصبح، فقال له الحسين عليه السلام دونك يا أخي فافعل مـــا نرى فاضطجعا جميعاً واعتنق كل واحد منهما صاحبه وناما وانتبه النبي صلى الله عليه وآله من نومته التي نامها فطلبهما في منزل فاطمة فـــلم يكونا فيه وافتقدهما ، فقام عليه السلام قائماً على رجليه وهو يقول إلهي وسيدي ومولاي هذان شبلاي خرجا من المخمصة والمجاعة ، اللهم أنت وكيلي عليهما فسطع للنبي نور فلم يزل يمضي في ذلك النور حتى أتى حديقة بني النجار، فإذا هما نائماً قد اعتنق كل واحد منهما صاحبه ، وقد تقشعت السماء فوقهما كطبق فهي تمطر كأشد مطر ما

۸ـ احمد پسر ابی عبدالله از برقی ز پدرش از فضاله پسر ایوب از شحام ازابی عبدالله صادق جعفربن از پدرش محمد پسر علی باقر از پدرش نقل کرد که گفت: پیامبر مریض شد و خوب شد. فاطمه سیّدهٔ زنان عالم، با حسن و حسین آمدند، درحالی که حسن را با دست راست‌اش و حسین را با دستِ چپ‌اش گرفته بود، تا به منزل عایشه وارد شدند.

حسن در سمت راست پیامبر نشست و حسین در سمت چپ او و هر کدام آن قسمت از بدن پیامبر را که در دسترس داشتند، لمس کردند ولی پیامبر بیدار نشد، فاطمه گفت: جدّتان بیهوش است اکنون برگردید و او را بگذارید، تا به هوش آید و از نزد او مراجعت کنید، گفتند: ما اکنون برنمی‌گردیم.

پس حسن، رویِ بازوی راست پیامبر خوابید و حسین روی بازوی چپش و به خواب رفتند و پیش از پیامبر بیدار شدند و مادرشان فاطمه، پس از خوابیدن آن‌ها به منزل برگشته بود. پس به عایشه گفتند: مادر ما کجا رفت؟ گفت: زمانی که شما خوابیدید، به خانه برگشت، آن‌ها در شبی تیره و تار و پر رعد و برق که آسمان به شدّت می‌بارید، بیرون آمدند و نوری از آن‌ها درخشید و حسن در ذیل آن نور، با دستِ راستش، دست چپ حسین را گرفت و رفتند، و در حالی که باهم صحبت می‌کردند، باغ بنی‌نجّار رسیدند و نمی‌دانستند کجا می‌روند؟

حسن به حسین گفت: ما سرگردان شده‌ایم و نمی‌دانیم کجا می‌رویم و باید در این‌جا، بخوابیم تا صبح شود.

حسین گفت: ای برادر! اختیار با توست و هر کاری که می‌خواهی، بکن! همدیگر در آغوش گرفته و خوابیدند. پیامبر از خواب برخاست و آن‌ها را در منزل فاطمه خواست، آن جا نبودند و گم شده بودند.

برخاست و گفت: ای خداوند! سیّد و مولای من! این دو فرزندم، با گرسنگی بیرون رفتند، توئی وکیل من! نوری در برابر پیامبر جلوه‌گر شد و با آن نور رفت، تا به باغ بنی‌نجّار رسید و دید که آن دو در آغوش هم خوابیده‌اند و آسمان بالای سر آن‌ها ابری همچون طبق انداخته و با شدّتی که مردم نمی‌دیدند، می‌بارید، ولی خداوند در محلی که آن دو خوابیده بودند، آن‌ها را از باران حفظ می‌کرد و قطره‌ای بر روی آن‌ها نمی‌افتاد.

ماری پیرامون آن‌ها بود که مویش مانند نی بود و دو پر داشت، یکی را بر روی حسن

رآه الناس قط ، وقد منع الله عز وجل المطر منهما في البقعة التي هما فيها ثلثان لا يمطر عليهما قطرة، وقد اكتنفتهما حية لها شعرات كاجام القصب وجناحان جناح قد غطت به الحسن وجناح قد غطت به الحسين ، فلما أن بصر بهما النبي تنحنح فانسابت الحية وهي تقول اللهم إني أشهدك وأشهد ملائكتك ان هـــذين شبلا نبيك قـد حفظتهما عليه ودفعتهما إليه سالمين صحيحين ، فقال لها النبي ﷺ أيتها الحية ممن أنت ، قالت أنا رسول الجن إليك ، قال وأي الجن ، قالت جن نصيبين نفر من بني مليح نسينا آية من كتاب الله عز وجل فبعثوني إليك لتعلمنا ما نسينا من كتاب الله ، فلما بلغت هذا الموضع سمعت منادياً ينادي أيتها الحية هذان شبلا رسول الله فاحفظيهما من الآفات والعاهات ومن طوارق الليـــل والنهار فقد حفظتهما وسلمتهما إليك سالمين صحيحين وأخذت الحية الآية وانصرفت وأخـــذ النبي ﷺ الحسن فوضعه على عاتقه الايمن ووضع الحسين على عاتقه الايسر ، وخرج علي عليه السلام فلحق برسول الله ﷺ ، فقال له بعض أصحابه بأبي أنت وأمي إدفع إليّ أحد شبليك اخفف عنك ، فقال أمض فقد سمع الله كلامك وعرف مقامك، وتلقاه آخر فقال بأبي أنت وأمي إدفع إلى أحد شبليك اخفف عنك، فقال أمض فقد سمع الله كلامك وعرف مقامك، فتلقاه علي عليه السلام فقال بأبي أنت وأمي يا رسول الله أدفع لي أحد شبلي وشبليك حتى اخفف عنك فالتفت النبي ﷺ إلى الحسن فقال يا حسن هل تمضي إلى كتف أبيك ، فقال له والله يا جداه إن كتفك لاحب إليّ من كتف أبي، ثم التفت إلى الحسين عليه السلام فقال يا حسين هل تمضي إلى كتف أبيك ، فقال له والله يا جداه إني لاقول لك كما قـال أخي الحسن إن كتفك لاحب إليّ من كتف أبي ، فاقبل بهما إلى منزل فاطمة (ع) وقد أخرت لهما تميرات فوضعتها بـين أيديهما فأكلا وشبعا وفرحا ، فقال لهما النبي ﷺ قوما الآن فاصطرعا فقاما ليصطرعا، وقد خرجت فاطمة في بعض حاجتها فدخلت فسمعت النبي وهو يقول إيه يا حسن شد على الحسين فاصرعه ، فقالت له يا أبه واعجباه أتشجع هـذا على هذا أتشجع الكبير على

انداخته بود و دیگری را بر روی حسین، زمانی که چون چشم پیامبر بر آن‌ها افتاد، مار را کنار کشید، در حالی که می‌گفت: خدایا من تو را شاهد می‌گیرم و نیز فرشتگانت را که این‌دو، فرزندان پیامبر تو هستند و من آن‌ها را برای تو حفظ کرده و سالم به تو دادم. پیامبر به آن مار گفت: از چه کسانی هست؟ گفت: فرستاده‌ای از جنّیان هستم. پرسید: کدام دسته از جنّ؟ گفت: جنیان نصیبین، عدّه‌ای از بنی ملیح که یک آیه از قرآن را فراموش کردیم و مرا فرستاده‌اند تا آن را بیاموزم.

و زمانی که به این جا رسیدم، شنیدم کسی ندا می‌زد که ای مار! این دو، فرزندانِ رسول خدا هستند، پس آن‌ها را از آفات و عاهات و بدی‌های شبانه‌روز حفظ کن، و من آن‌ها را حفظ کردم و صحیح و سالم به شما می‌دهم.

مار، آیه فراموش شده و مورد مأموریّت خود را فرا گرفت و برگشت، پس پیغمبر حسن را بر دوشِ راست خود گذاشت و حسین را بر دوش چپ خود نهاد و می‌آمد که جمعی از اصحاب به او رسیدند و یکی از آن‌ها گفت:

ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، یکی از دو فرزندانت را به من بده، تا بارت سبک شود، فرمود: برو که خداوند سخن تو را شنید و مقامت را شناخت. علی به او برخورد و گفت: ای فرستادهٔ خدا! پدر و مادرم به فدایت! یکی از دو فرزندم و فرزندت را به من بده، تا بار شما را سبک کرده باشم، پیامبر رو به حسن فرمود: به شانه پدرت می‌روی؟

عرض کرد: ای جدّ من! دوش شما بهتر است، پس رو به حسین کرد و به او نیز چنین گفت و او نیز همین‌گونه جواب داد. پس آن‌ها را به منزل فاطمه آورد و او چند خرما بر ایشان ذخیره کرده بود که آن‌ها را خوردند و شادمان شدند.

پیامبر فرمود: اکنون برخیزید و کشتی بگیرید![1] برخاسته و باهمدیگر کشتی گرفتند، در این حال فاطمه برای کاری بیرون رفت، وقتی وارد شد، شنید که پیامبر می‌گفت: ای حسن، بر حسین سخت گیر و او رازمین زن! گفت:

ای پدر! وا عجبا او را بر این کار تشجیع می‌کنی؟ آیا بزرگ را بر کوچک تشجیع می‌کنی؟ فرمود:

دخترم! تو نمی‌پسندی بگویم حسن بر حسین سخت بگیرد، و او را به زمین بزند،

---

۱ - به احتمال زیاد، مفهوم این امر این باشد که کودکان باید تکاپو داشته باشند.

الصغير ،فقال لها يا بنية أما ترضين أن أقول أنا يا حسن شد على الحسين فاصرعه وهذا حبيبي جبرائيل يقول يا حسين شد على الحسن فاصرعه .

٩ – حدثنا علي بن احمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي ، قال حدثنا ابو تراب عبيدالله بن الروياني عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني ، قال قلت لابي جعفر محمد بن علي الرضا عليه السلام يا بن رسول الله حدثني بحديث عن آبائك (ع) ، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه ، قال قال أمير المؤمنين لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا ، فإذا استووا هلكوا ، قال قلت له زدني يا بن رسول الله ، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام لو تكاشفتم ما تدافنتم، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام انكم ان تسعوا الناس بأموالكم فسعوهم بطلاقة الوجه وحسن اللقاء ، فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول انكم لن تسعوا الناس بأموالكم فسعوهم بأخلاقكم ، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله ، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من عتب على الزمان طالت معتبته ، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام مجالسة الاشرار تورث سوء الظن بالاخيار ، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله قال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام بئس الزاد إلى المعاد العدوان على العباد ، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله ، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام قيمة كل امرء ما يحسنه ، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله ، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام المرء مخبوء تحت لسانه ، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله ، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) قال قال أمير المؤمنين عليه السلام ما هلك امرء عرف قدره ، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله ، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) ، قال قال أمير

حال آنکه این حبیب من جبرئیل است که می‌گوید: ای حسین! بر حسن سخت بگیر و او را بر زمین بزن.

۹ ـ ابوتراب عبیدالله پسر رؤیانی از عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی نقل کرد که او به ابی جعفر محمد پسر علی بن موسی الرضا گفت: ای فرزند رسول خدا! برای من حدیثی از پدرانت نقل کن! پس گفت: حدیثم کرد پدرم از جدش از پدرانش که امیرالمؤمنین فرمود: مردم همیشه تا زمانی که با هم متفاوت هستند، به خیر و خوشی هستند، امّا زمانی که برابر شدند، هلاک می‌گردند. به او گفتم: بیفزا! فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش روایت نقل کردند که امیرالمؤمنین فرمود: اگر از هم آگاه می‌شدید، همدیگر را به خاک نمی‌سپردید! گفتم: برایم باز بیفزا، ای فرزند رسول خدا!

فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: شما نمی‌توانید همهٔ مردم را با مال‌تان خشنود کنید، پس آن‌ها را به خوشروئی و خوش برخوردی خشنود سازید که همانا من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: دارائی شما وسع همه را ندارد، پس اخلاق خود را به آن‌ها برسانید. گفتم: ای فرزند رسول الله! باز بیفزا! فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش، برایم نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: هر کس که از زمانه گله گذاری نماید، گله‌اش به طول می‌انجامد، گفتم: برایم باز هم بیفزا، ای فرزند رسول خدا!

فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش برایم نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: هم نشینی با بدها، باعث بدگمانی به نیکان است.

گفتم ای فرزند رسول خدا! برایم باز هم بیفزا! فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش برایم نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: چه بد توشه‌ای است برای معاد، ستم بر بندگان؟ گفتم: ای فرزند رسول خدا! برایم باز بیفزا! فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش برایم نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: ارزش هر مردی، به کاری است که در آن استاد است. گفتم، ای فرزند رسول خدا! برایم باز بیفزا! فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: مرد، در زیر زبانش پنهان است. گفتم، ای فرزند رسول خدا! برایم باز بیفزا! فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود هر مردی که قدر خود را بداند، هلاک نمی‌شود. گفتم، ای فرزند رسول خدا! برایم باز بیفزا! فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: تدبیر پیش از کار، تو را از پشیمانی آسوده خواهد داشت. گفتم، ای فرزند رسول خدا! برایم باز بیفزا! فرمود: پدرم

المؤمنين عليه السلام التدبير قبل العمل يؤمنك من الندم ، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله ، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من وثق بالزمان صرع ، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله ، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام خاطر بنفسه من استغنى برأيه ، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله ، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام قلة العيال أحد اليسارين ، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله ، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من دخله العجب هلك ، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله ، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من أيقن بالخلف جاد بالعطية ، قال فقلت له زدني يا بن رسول الله ، فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه (ع) ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من رضي بالعافية ممن دونه رزق السلامة ممن فوقه ، قال فقلت له حسبي .

المجلس التاسع والستون

يوم الجمعة لسبع بقين من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق (ع) قال لما اسرى برسول الله (ص) إلى بيت المقدس حمله جبرائيل على البراق فأتيا بيت المقدس وعرض إليه محاريب الانبياء وصلى بها ورده ، فمر رسول الله (ص) في رجوعه بعير لقريش وإذا لهم ماء في آنية ، وقد أضلوا بعيراً لهم وكانوا يطلبونه فشرب رسول الله (ص) من ذلك الماء وأهرق باقيه ، فلما أصبح رسول الله (ص) قال لقريش إن الله جل جلاله قد اسرى بي إلى بيت المقدس وأراني آثار الانبياء ومنازلهم ، وإني مررت بعير لقريش في موضع كذا وكذا

از جدّم از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: هر کس که به زمانه پشت کند، به زمین می‌خورد. گفتم، ای فرزند رسول خدا! برایم باز بیفزا! فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: خود رأی، خویشتن را به خطر می‌اندازد. گفتم، ای فرزند رسول خدا! برایم باز بیفزا! فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: کمی زن و فرزند، یکی از دو وسعت‌هاست. گفتم، ای فرزند رسول خدا! برایم باز بیفزا! فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: هر کس خودبینی به خود راه دهد، نابود می‌گردد. گفتم، ای فرزند رسول خدا! برایم باز بیفزا! فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: هر کس که بداند جایگزین کننده، عطابخش است. گفتم، ای فرزند رسول خدا! برایم باز بیفزا! فرمود: پدرم از جدّم از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین فرمود: هر کس که به عافیت زیر دستش خشنود باشد، از بالا دستِ خود سالم می‌ماند. پس گفتم: مرا کافی است.

مجلس شصت و نهم
جمعه بیست و سوم جمادی الاولی سال ۳۶۸

۱ ـ حدیث مان کرد علی پسر ابراهیم از پدرش ابراهیم پسر هاشم از محمد پسر ابی عمیر از ابان پسر عثمان از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق که فرمود: زمانی که رسول خدا را یک شبانه روز به بیت المقدس بردند، جبرئیل خود را با بُراق به آنجا رساند و محراب پیغمبران را به او نشان داد و او در آن‌ها نماز گذارد و آنگاه او را برگردانید، رسول خدا در بازگشت، به کاروانی از قریش برخورد کرد که آبی در ظرف داشت و شتری گم کرده بود و به دنبال آن می‌گشتند. رسول خدا از آن آب نوشید و باقی را برزمین ریخت. صبح که شد، به قریش گفت: دیشب، خداوند مرا به بیت المقدس بُرد و آثار پیامبران را به من نشان داد و در فلان محل به کاروان قریش برخورد کردم، که شتری گم کرده بودند و از آب آنها نوشیدم و باقی آن را نیز به زمین ریختم. ابوجهل گفت: فرصت خوبی به دست آمده است، از تعداد ستون‌ها و قنادیلِ آن مسجد سؤال کنید. گفتند: ای محمد! در این

وقد أضلوا بعيراً لهم فشربت من مائهم وأهرقت باقي ذلك ، فقال ابو جهل قد أمكنتكم الفرصة منه فسألوه كم الأساطين فيها والقناديل ، فقالوا يا محمد إن هيهنا من قد دخل بيت المقدس فصف لنا كم أساطينه وقناديله ومحاريبه ، فجاء جبرائيل فعلق صورة بيت المقدس تجاه وجهه فجعل يخبرهم بما يسألونه عنه ، فلما أخبرهم قالوا حتى يجيء العير ونسألهم عما قلت ، فقال لهم رسول الله ﷺ تصديق ذلك أن العير تطلع عليكم مع طلوع الشمس يقدمها جمل أورق ، فلما كان من الغد أقبلوا ينظرون إلى العقبة ويقولون هذه الشمس تطلع الساعة ، فبينما هم كذلك إذا طلعت عليهم العير حين طلع القرص يقدمها جمل أورق فسألوهم عما قال رسول الله ﷺ ، فقالوا لقد كان هذا ضل جمل لنا في موضع كذا وكذا ووضعنا ماءاً فاصبحنا وقد اهريق الماء فلم يزدهم ذلك إلا عتوا .

٢ ـ حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي ، قال حدثنا فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي ، قال حدثني محمد بن احمد بن علي الهمداني ، قال حدثنا الحسن بن علي الشامي عن أبيه ، قال حدثنا ابو جرير ، قال حدثنا عطاء الخراساني رفعه عن عبدالرحمن بن غنم ، قال جاء جبرائيل إلى رسول الله ﷺ بدابة دون البغل وفوق الحمار رجلاها أطول من يديها خطوها مد البصر ، فلما أراد النبي أن يركب امتنعت ، فقال جبرائيل إنه محمد فتواضعت حتى لصقت بالأرض ، قال فركب فكلما هبطت ارتفعت يداها وقصرت رجلاها ، وإذا صعدت ارتفعت رجلاها وقصرت يداها فمرت به في ظلمة الليل على عير محملة فنفرت العير من دفيف البراق فنادى رجل في آخر العير غلاماً له في أول العير ، يا فلان إن الإبل قد نفرت وإن فلانة ألقت حملها وانكسر يدها وكانت العير لأبي سفيان ، قال ثم مضى حتى إذا كان ببطن البلقاء ، قال يا جبرائيل قد عطشت ، فتناول جبرائيل قصعة فيها ماء فناوله فشرب ثم مضى فمر على قوم معلقين بعراقيبهم بكلاليب من نار ، فقال ما هؤلاء يا جبرائيل ، فقال هؤلاء الذين أغناهم الله بالحلال فيبتغون الحرام ، قال ثم مر على قوم تخلط جلودهم بمخائط من نار ، فقال ما هؤلاء يا جبرائيل ،

جا، کسی وجود دارد که به مسجد بیت المقدس رفته است، به ما بگو آن چند ستون و قندیل و چند محراب دارد؟ جبرئیل نازل شده و بیت المقدس را پیش چشم او گرفت و او هم آن را برایشان توصیف کرد. گفتند: بماند، تا کاروان قریش بیاید و از آن چه گفتی، از آنها بپرسیم. رسول خدا فرمود: نشانه راستگوئی من این است که کاروان، هنگام برآمدن آفتاب نمایان خواهد شد و در مقابل آن‌ها شتر سفیدی خواهد بود. فردا همهٔ آنها به استقبال رفتند و گردنه را زیر نظر گرفته بودند و می‌گفتند: اکنون خورشید برمی‌آید که با بر آمدن قرص خورشید، در این میان، کاروان نمایان شد و در مقابل آن‌ها شتری سفید بود. پس از آن‌ها در خصوص آن چه رسول خدا گفته بود، سؤال کردند. گفتند: چنین بود که در فلان محل، شتری از شتران ما گم شد و آبی نهاده گذاشته بودیم که صبح بر زمین ریخته شده بود. این موضوع چیزی بر آنها زیاده نکرد، جز سرکشی!

۲ ـ محمد بن احمد پسر علی همدانی گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر علی شامی از پدرش که گفت: حدیث‌مان کرد ابوجریر که گفت: حدیثمان کرد عطاء خراسانی که حدیث را به عبدالرحمن پسر غنم رساند که نقل کرد جبرئیل بر رسول خدا مرکبی کوچکتر از استر و بزرگ‌تر از خر آورد که دو پای او از دو دستش درازتر بود و هر گامش به اندازه مدّ چشم. زمانی که پیامبر خواست سوار آن شود، او سرباز زد. جبرئیل گفت: این محمد است و او خم شد، تا به زمین چسبید و پیامبر بر او سوار شد، او در سرازیری دست‌هایش را بلند می‌کرد و پاهایش را کوتاه می‌نمود و در سر بالائی عکس می‌نمود. در تاریکی شب، بر کاروانی رسید که بار داشتند و شتران آنها از آوازِ پرِ او رم کردند. مردی که در عقب کاروان بود، بر چاکری که جلوِ کاروان بود، فریاد زد: ای فلان! شترها رم کردند و شتری بارش را انداخت و دستش شکست. آن کاروان مالِ ابوسفیان بود، و رفتند تا به همواری بلقاء رسیدند. پیامبر گفت: ای جبرئیل! من تشنه هستم. جبرئیل: جام آبی به او داد و او نوشید و رفت و بر جمعی گذشت که با گردن‌هایشان بر قُلاب‌هایی از آتش آویزان بودند. پرسید: ای جبرئیل! این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که خدا از حلال بی نیازشان نموده بود، ولی باز دنبال حرام می‌رفتند. پس بر جمعی گذشت که سیخِ آهنین بر پوستشان فرو می‌رفت. پرسید: ای جبرئیل! این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی هستند که با ارتکاب حرام، پردهٔ بکارت زنان را بر می‌داشتند. آنگاه بر

فقال هؤلاء الذين يأخذون عذرة النساء بغـــير حل ثم مضى فمر على رجل يرفع حزمة من حطب كلما لم يستطع أن يرفعها زاد فيها ، فقال من هذا يا جبرائيل ، قال هذا صاحب الدين يريد ان يقضي ، فـإذا لم يستطع زاد عليه ثم مضى حتى إذا كان بالجبل الشرقي من بيت المقدس وجد ريحاً حارة وسمع صوتاً قال ما هذه الريح يا جبرائيل التي أجدها وهذا الصوت الذي اسمع قـال هذه جهنم ، فقال النبي ﷺ أعوذ بالله من جهنم ثم وجد ريحاً عن يمينه طيبة وسمع صوتاً فقال ما هذه الريح التي أجدها وهذا الصوت الذي أسمع ، قال هـذه الجنة ، فقال اسأل الله الجنة ، قال ثم مضى حتى انتهى إلى باب مدينة بيت المقدس وفيها هرقل ، وكانت أبواب المدينة تغلق كل ليلة ويؤتى بالمفاتيح وتوضع عند رأسه ، فلما كانت تلك الليلة امتنع الباب أن ينغلق فاخبروه ، فقال ضاعفوا عليها من الحرس، قال فجاء رسول الله ﷺ فدخل بيت المقدس فجاء جبرائيل إلى الصخرة فرفعها فاخرج من تحتها ثلاثة أقـداح : قدحاً من لبن وقدحاً من عسل وقدحاً من خمر فناوله قدح اللبن فشرب ثم ناوله قدح العسل فشرب ثم ناوله قـدح الخمر ، فقال قد رويت يا جبرائيل، قال أما إنك لو شربته ضلت امتك وتفرقت عنك، قال ثم أم رسول الله ﷺ في مسجد بيت المقدس بسبعين نبياً ، قـــال وهبط مع جبرائيل ملـك لم يطأ الأرض قط معه مفاتيح خزائن الأرض ، فقال يا محمد إن ربك يقرئك السلام ويقول هـــذه مفاتيح خزائن الأرض فإن شئت فكن نبياً عبداً وإن شئت فكن نبياً ملكاً، فأشار إليه جبرائيل عليه السلام أن تواضع يا محمد فقال بـل أكون نبياً عبداً ثم صعد إلى السماء فلما انتهى إلى باب السماء استفتح جبرائيل ، فقالوا من هـذا ، قال محمد ، قالوا نعم المجيء جاء فدخل فما مر على ملأ من الملائكة إلا سلموا عليه ودعوا له وشيعه مقربوها فمر على شيخ قاعد تحت شجرة وحوله أطفال، فقال رسول الله (ص) من هذا الشيخ يا جبرائيل، قال هذا أبوك إبراهيم ، قال فما هؤلاء الأطفال حوله ، قـال هؤلاء أطفال المؤمنين حوله يغذوهم ثم مضى فمر على شيخ قاعد على كرسي إذا نظر عن يمينه ضحك وفرح

مردی عبور کرد که هیزمی را بر می‌داشت و نمی‌توانست بردارد و باز بر آن می‌افزود، فرمود:ای جبرئیل؟ این کیست؟ عرض کرد: قرض داری که می‌خواهد قرضش را پرداخت کند، ولی نمی‌تواند و باز بر آن اضافه می‌کند. از آن جاگذشت و زمانی که به کوه شرقی بیت المقدس عبور کرد، به بادی گرم برخورد کرد و صدائی شنید. پرسید: ای جبرئیل! این باد و فریادی که می‌شنوم از چیست؟ گفت: جهنّم است. پیامبر فرمود: به خداوند پناه می‌برم از جهنّم. پس، از طرف راستش، بادی خوب و آوازی زیبا شنید و پرسید: این نسیم خنک و آواز از چیست؟ جواب داد: بهشت است. گفت: از خدا خواهان بهشت هستیم و پیش رفت تا، به دروازهٔ بیت المقدس رسید که «هرقل» در آن بود و هر شب درهایش را بسته و کلیدهایش را به نزد او می‌آوردند، تا زیر سرش بگذارد. و آن شب در بسته نشد و دستور داد نگاهبانان آن را دو برابر کردند. رسول خدا وارد بیت المقدس شد. پس جبرئیل فرود آمده و صخره را برداشت و از زیر آن سه قدح بیرون آورد؛ یکی شیر، دیگری عسل و سومی نوشابه‌ای از می. جبرئیل شیر را به پیامبر داد و او نوشید، عسل را نیز به او داد، پس نوشید، می را نیز داد، ولی آن را ننوشید و فرمود: سیراب شدم. جبرئیل گفت: اگر آن را می‌نوشیدی، امّتت گمراه می‌شدند و از تو جدا می‌گردیدند. رسول خدا در بیت المقدس، بر هفتاد پیامبر امامت کرد و فرشته‌ای که با جبرئیل بر زمین نازل شده بود که هرگز بر خاک گام ننهاده بود، همهٔ کلید گنجینه‌های زمین را با خود داشت، گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: این‌ها، کلیدِ خزائن زمین است و اگر می‌خواهی پیامبری پادشاه باش! جبرئیل به او اشاره کرد: تواضع پیشه کن! حضرت فرمود: من پیامبری بنده هستم، سپس به سوی آسمان بالا رفت و چون به در آسمان رسید، جبرئیل گشوده شدن آن را خواست، گفتند: این کیست؟ گفت: محمد است. گفتند: چه خوش آمد، و او وارد شد و به هر فرشته‌ای رسید، برایش سلام دادند و بر او و شیعیان و مقرّبان او دعا کردند. پس به پیرمردی رسید که زیر درختی نشسته بود و در اطرافِ او کودکانی بودند. پرسید: ای جبرئیل این پیرمرد کیست؟ گفت: پدرت ابراهیم. فرمود: این کودکان چه کسانی هستند که اطراف او را گرفته اند؟ گفت: کودکان مؤمنین که برایشان غذا می‌دهد. عبور کرد و به پیرمردی رسید که بر صندل نشسته بود و زمانی که به طرفِ راست خود نظر می‌کرد، می‌خندید و شادبود، ولی وقتی به طرف چپ‌اش می‌نگریست، غمین و می‌گریست. گفت: ای جبرئیل! این کیست؟ گفت: پدرت آدم که وقتی می‌بیند فرزندانش وارد بهشت می‌شوند، می‌خندد و

وإذا نظر عن يساره حزن وبكى ، فقال من هذا يا جبرائيل ، قال هذا أبوك آدم إذا رأى من يدخل الجنة من ذريته ضحك وفرح ، وإذا رأى من يدخل النار من ذريته حزن وبكى ثم مضى فمر على ملك قاعد على كرسي فسلم عليه فلم يرَ منه من البشر ما رأى من الملائكة ، فقال يا جبرائيل ما مررت بأحد من الملائكة إلا رأيت منه ما أحب إلا هذا فمن هذا الملك ، قال هذا مالك خازن النار أما إنه قد كان من أحسن الملائكة بشراً وأطلقهم وجهاً ، فلما جعل خازن النار أطلع فيها اطلاعة (اضطلع فيها اضطلاعة) فرأى ما أعد الله فيها لأهلها فلم يضحك بعد ذلك ، ثم مضى حتى إذا انتهى حيث انتهى فرضت عليه الصلاة خمسون صلاة ، قال فاقبل على موسى عليه السلام فقال يا محمد كم فرض على امتك ، قال خمسون صلاة ، قال ارجع إلى ربك فسله أن يخفف عن امتك ، قال فرجع ثم مر على موسى فقال كم فرض على امتك ، قال كذا وكذا ، قال فإن امتك أضعف الامم ارجع إلى ربك فسله أن يخفف عن امتك فإني كنت في بني إسرائيل فلم يكونوا يطيقون إلا دون هذا فلم يزل يرجع إلى ربه عز وجل حتى جعلها خمس صلات ، قال ثم مر على موسى فقال كم فرض على امتك ، قال خمس صلات ، قال ارجع إلى ربك فسله أن يخفف عن امتك ، قال قد استحييت من ربي مما ارجع إليه ، ثم مضى فمر على إبراهيم خليل الرحمن فناداه من خلفه فقال يا محمد اقرء امتك عني السلام واخبرهم أن الجنة ماؤها عذب وتربتها طيبة فيها قيعان بيض غرسها سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر ولا حول ولا قوة إلا بالله فمر امتك فليكثروا من غرسها ، ثم مضى حتى مر بعير يقدمها جمل أورق ثم أتى أهل مكة فاخبرهم بمسيره ، وقد كان بمكة قوم من قريش قد أتوا بيت المقدس فاخبرهم ثم قال آية ذلك انها تطلع عليكم الساعة عير مع طلوع الشمس يقدمها جمل أورق ، قال فنظروا فإذا هي قد طلعت واخبرهم انه قد مر بأبي سفيان وان إبله نفرت في بعض الليل وإنه نادى غلاماً له في أول العير يا فلان ان الإبل قد نفرت وان فلانة قد ألقت حملها وانكسر يدهـــا فسألوا عن

شاد می‌شود و زمانی که می‌بیند کسی از اولادش به جهنم می‌رود، غمین و گریان می‌شود. از او نیز گذشت و به فرشته‌ای رسید که بر کرسی نشسته بود و بر او سلام کرد ولی خوش‌روئی فرشتگان دیگر را از خود نشان نداد. پیامبر فرمود: ای جبرئیل! من به هر کدام از فرشته‌ها که رسیدم، آن چه دوست می‌داشتم، دیدم، جز این، این فرشته کیست؟ گفت: این «مالک» است، خزانه دارِ جهنم، آگاه باش که او خوش‌خوترین خوش‌روترین فرشتهٔ فرشتگان بود، ولی وقتی خزانه دار جهنم شد، سری بر آن کشید و دید خداوند برای دوزخیان چه چیزی آماده کرده، از آن وقت، خنده به لبانش نیامده است. گذشت و رفت، تا آن جا رسید که پنجاه رکعت نماز برایش واجب شد و آمد، تا به موسی برخورد کرد. موسی به او گفت: ای محمد! چند رکعت نماز بر اُمتت واجب است؟ گفت: پنجاه رکعت. گفت: برگرد و از پروردگارت بخواه کن برای آن‌ها کم کند. پس برگشت و باز به موسی عبور کرد. او باز پرسید: نمازِ واجب اُمتت چند رکعت شد؟ گفت: چنان و چنین، گفت: برگرد و کمترش کن! من در بنی اسرائیل، پیامبر بودم و کمتر از آن را توانائی داشتم، او چند بار به خداوند مراجعت کرد و تخفیف گرفت، تا به پنج نماز رسید و باز به موسی گذشت. او پرسید: چند نماز بر اُمّتت واجب شد؟ فرمود: پنج نماز، گفت: برگرد و برای امتت کاهش بخواه.

فرمود: از بس در این‌باره به پروردگار مراجعه کردم، شرم می‌کنم، از آنجا گذشت و به ابراهیم - خلیل الرحمن - بر خورد کرد. او از عقب فریاد زد: ای محمد! به اُمتت از من سلام برسان و به آنها خبر بده که بهشت، آبی خوشگوار و خاکی خوش‌بو دارد و در آن سرزمین‌هایی است سفید که «سبحان اللّه» و «الحمدللّه» و «لا اله الّا اللّه» و «لا حول ولا قوة الا باللّه» کاشته می‌شود و به اُمتت بگو: از این نهال، در آنها بسیار بکارند. سپس گذشت تا به کاروانی رسید که شتری سفید در جلوی آنها بود.

پس به مکّه آمده و به اهلش خبر داد که به معراج رفته بود. در مکه جمعی از قریش بودند که به بیت المقدس رفته بودند، او آنها را به اوضاع آن خبر داد و فرمود: نشانه‌ام این است که با بر آمدن آفتاب، کاروان از راه خواهد رسید و شتری سفید در برابر آنهاست. آنها نگاه کردند و کاروان نمایان شد.

به آنها گفت بر ابوسفیان عبور کرده است و شتران او در نیمه شب رم کردند و به غلامش که پیشاپیش کاروان حرکت می‌کرد، فریاد زد:

فلان! به راستی که شترها رم کردند و فلان شتر، بارش را انداخت و دستش

الخبر فوجدوه كما قال النبي (ص) .

٣ – حدثنا محمد بن القاسم الاسترابادي ، قال حدثنا جعفر بن احمد ، قال حدثنا ابو يحيى محمد بن عبد الله بن يزيد القمي ، قال حدثنا سفيان بن عيينة عن الزهري قال كنت عند علي بن الحسين عليه السلام فجائه رجل من أصحابه فقال له علي بن الحسين عليه السلام ما خبرك أيها الرجل ، فقال الرجل خبري يا بن رسول الله إني أصبحت وعليّ أربع مائة دينار دين لا قضاء عندي لها ولي عيال ثقال ليس لي ما أعود عليهم به ، قال فبكى علي بن الحسين عليه السلام بكاءاً شديداً ، فقلت له ما يبكيك يا بن رسول الله ، فقال وهل يعد البكاء إلا للمصائب والمحن الكبار قالوا كذلك يا بن رسول الله ، قال فأية محنة ومصيبة أعظم على حر مؤمن من أن يرى بأخيه المؤمن خلة فلا يمكنه سدها ويشاهده على فاقة فلا يطيق رفعها ، قال فتفرقوا عن مجلسهم ذلك ، فقال بعض المخالفين وهو يطعن على علي بن الحسين عجباً لهؤلاء يدعون مرة ان السماء والأرض وكل شيء يطيعهم ، وإن الله لا يردهم عن شيء من طلباتهم ثم يعترفون أخرى بالعجز عن اصلاح خواص اخوانهم فاتصل ذلك بالرجل صاحب القصة فجاء إلى علي بن الحسين عليه السلام فقال له يا بن رسول الله بلغني عن فلان كذا وكذا ، وكان ذلك أغلظ عليّ من محنتي ، فقال علي ابن الحسين عليه السلام فقد أذن الله في فرجك يا فلانة احملي سحوري وفطوري فحملت قرصتين ، فقال علي بن الحسين عليه السلام للرجل خذهما فليس عندنا غيرهما فإن الله يكشف عنك بهما وينيلك خيراً واسعاً منهما فأخذهما الرجل ودخل السوق لا يدري ما يصنع بهما يتفكر في ثقل دينه وسوء حال عياله ويوسوس إليه الشيطان أين مواقع هاتين من حاجتك فمر بسماك قد بارت عليه سمكته قد أراحت ، فقال له سمكتك هذه بائرة عليك وإحدى قرصتي هاتين بائرة عليّ فهل لك أن تعطيني سمكتك البائرة وتأخذ قرصتي هذه البائرة ، فقال نعم فأعطاه السمكة وأخذ القرصة ثم مر برجل معه ملح قليل مزهود فيه ، فقال له هل لك أن تعطيني ملحك هذا المزهود فيه بقرصتي هذه المزهود فيها ، قال نعم

شکست و از او از این خبر سؤال کردند و او تصدیق کرد.[۱]

۳ ـ ابو یحیی محمد پسر عبدالله پسر یزید قمی گفت: حدیث کرد ما را سفیان پسر عیینه از زهری که گفت: نزد علی بن الحسین بودم که یکی از اصحابش آمد و امام به او فرمود: ای مرد! در چه وضعی هستی؟ گفت: ای فرزند رسول خدا! تا امروز، چهار صد اشرفی قرض بی محل دارم و نان خورانم سنگین است و چیزی ندارم برایشان ببرم. علی بن حسین به سختی گریه کرد. گفتم: چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: گریه برای مصائب و محنت‌های بزرگ است. گفتند: چنین است، فرمود: چه محنت و مصیبتی سخت‌تر از اینکه یک مؤمن آزاد، برادر خود را محتاج ببیند و نتواند به او کمک کند، او را ندار ببیند و نتواند علاجی برای آن بیندیشد. مجلس تمام شد، یکی از مخالفان که همواره طعنه می‌زد، گفت: عجب از اینهاست که یکبار ادعا می‌کنند آسمان و زمین و هر چیز دیگر فرمانبردار آنهاست و خداوند همهٔ خواست آنها را اجابت می‌کند و بار دیگر به درماندگی از اصلاح حال مخصوصان خود اعتراف می‌کنند! خبر به مرد گرفتار رسید و نزد امام آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! از فلان به من خبر رسیده است که چنین و چنان گفته و این گفته، از گرفتاری خودم برای من سخت‌تر است.

فرمود: خداوند اجازه رفع گرفتاری‌ات را صادر کرده است. ای فلان! افطار و سحری مرا بیاور! خادم، دو قرص نان آورد. امام به مرد فرمود: اینها را بگیر، جز آن چیزی نداریم که خداوند به وسیلهٔ آن‌ها، از تو رفع گرفتاری کند و مال بسیار به تو برساند. مرد، دو قرص نان را گرفت و به بازار رفت و نمی‌دانست چه کند و در اندیشه قرض سنگین و وضع بد خانواده‌اش بود و شیطان وسوسه‌اش می‌کرد که این دو قرص نان، چگونه حوائج تو ذا رفع خواهد کرد؟ در این حال به ماهی فروشی رسید که ماهی او مانده بود، پس او گفت: هم ماهی تو کساد است و هم قُرص نانِ من! آیا میل داری ماهی‌ات را با قرص نان من عوض کنی؟ گفت: آری! پس ماهی را به او داد و قرص نان را از او گرفت. آنگاه به نمک فروشی که نمک‌اش را کس نمی‌خرید برخورد و گفت: نمک ناخریدت را به من می‌دهی، تا این قرص نان را بگیری؟ گفت: آری! نمک را از او گرفت و همراه ماهی آورد و گفت: بهتر که ماهی را با نمک اصلاح کنم و زمانی که شکم ماهی را شکافت، لؤلؤ

---

۱ ـ برای صحّت و سُقم این روایات، بنگرید به: تفسیر المیزان، ج۱۵ / تفسیر سورهٔ اسری.

ففعل فجاء الرجل بالسمكة والملح فقال أصلح هذا بهذا ، فلما شق بطن السمكة وجد فيه لؤلؤتين فاخرتين فحمد الله عليهما ، فبينما هو في سروره ذلك إذ قرع بابه فخرج ينظر من الباب فإذا صاحب السمكة وصاحب الملح قد جاءا يقول كل واحد منهما له يا عبدالله جهدنا أن نأكل نحن أو أحد من عيالنا هذا القرص فلم تعمل فيه أسناننا وما نظنك إلا وقد تناهيت في سوء الحال ومرنت على الشقاء قد رددنا إليك هذا الخبز وطيبنا لك ما أخذته منا فأخذ القرصتين منهما ، فلما استقر بعد انصرافهما عنه قرع بابه فإذا رسول علي بن الحسين عليه السلام فدخل فقال إنه يقول لك إن الله قد أتاك بالفرج فأردد إلينا طعامنا فإنه لا يأكله غيرنا وباع الرجل اللؤلؤتين بمال عظيم قضى منه دينه وحسنت بعد ذلك حاله ، فقال بعض المخالفين ما أشد هذا التفاوت بينا علي بن الحسين عليه السلام لا يقدر أن يسد منه فاقة إذ أغناه هذا الغناء العظيم كيف يكون هذا وكيف يعجز عن سد الفاقة من يقدر على هذا الغناء العظيم ، فقال علي بن الحسين عليه السلام هكذا قالت قريش للنبي صلى الله عليه وآله كيف يمضي إلى بيت المقدس ويشاهد ما فيه من آثار الأنبياء من مكة ويرجع إليها في ليلة واحدة من لا يقدر أن يبلغ من مكة إلى المدينة إلا في اثني عشر يوماً وذلك حين هاجر منها ، ثم قال علي بن الحسين عليه السلام جهلوا والله أمر الله وأمر أوليائه معه أن المراتب الرفيعة لا تنال إلا بالتسليم لله جل ثناؤه وترك الاقتراح عليه والرضا بما يدبر بهم إن أولياء الله صبروا على المحن والمكاره صبراً لم يساوهم فيه غيرهم فجازاهم الله عز وجل عن ذلك بأن أوجب لهم نجح جميع طلباتهم ، لكنهم مع ذلك لا يريدون منه إلا ما يريده لهم .

المجلس السبعون

يوم الثلاثاء لثلاث بقين من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن

فاخری در آن یافت و خدا را حمد گفت. در این میان که شاد بود، در خانهٔ او را زدند، آمد ببیند پشت در خانه کیست؟ دید صاحب‌ماهی و نمک، هر دو آمده می‌گویند: ای بندهٔ خدا! ما و فرزندانِ ما هر چقدر کوشش کردیم، دندان ما روی این قرص نان تو اثر نکرد و گمان کردیم تو، از روی بدحالی این نان را می‌خوری، بهتر آن دیدیم که آن را به تو برگردانیم و آن چه هم به تو داده‌ایم، به تو حلال کردیم.پس آن دو قرص نان را گرفت، زمانی که آن دو نفر برگشتند، باز در خانه‌اش زده شد، فرستادهٔ علی بن حسین بود که وارد شد و گفت: علی بن حسین گفت: به راستی که خدا به تو گشایش داد، پس طعام ما را بازگردان که جز ما کسی نمی‌تواند آن را بخورد.

مرد آن دو لؤلؤ را به قیمت بس گزافی فروخت و قرض‌های خود را ادا کرد و وضع زندگی‌اش بهتر شد. یکی از مخالفین گفت: تفاوت تا کجا؟ در عین حال که علی بن الحسین بر رفع فقر خود توانا نیست، او را به این ثروت بسیار زیاد رساند! این چگونه می‌شود؟ چگونه کسی که از رفع قرض‌های خود ناتوان است، با این ثروت بی‌کران تواناست؟ علی بن حسین گفت: قریش نیز به پیغمبر همین اعتراض را داشتند و می‌گفتند:

او چگونه در یک شب، از مکّه به بیت المقدس می‌رود و برمی‌گردد، در حالی که کسی که نمی‌تواند از مکه تا مدینه را، کمتر از دوازده روزه طی کند که در هجرت‌اش چنین بود.

سپس علی بن حسین فرمود: اینان به امر خداوند و امر اولیاء خدا نسبت به او، نادان هستند. به درستی که مراتب بالا، جز با تسلیم به امرِ خداوند - عزّوجل - و ترک پیشنهاد بر او درک نمی‌شود نیز و رضا دادن به تدبیر او! اولیاء خداوند، بر محنت‌ها و ناگواری‌هائی صبر می‌کنند که دیگران نمی‌توانند و خداوند در عوض، همه احتیاج های آن‌ها را برآورده می‌کند و در عین حال، جز آن چه که خدا بخواهد، هرگز چیزی نمی‌خواهند.

مجلس هفتادم
سه شنبه روز از جمادی الاولی ۳۶۸ مانده

۱ ـ حسین پسر موسی پسر بابویه قمی گفت: حدیث کرد به من پدرم و گفت: سعد

بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قـال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله الصادق جعفربن محمد عليه السلام قال دعاء الرجل لأخيه بظهر الغيب يدر الرزق ويدفع المكروه .

٢ ـ حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم قال رأيت عبدالله بن جندب بالموقف فلم أرَ موقفاً أحسن من موقفه ما زال مادأ يديه إلى السماء ودموعه تسيل على خديه حتى تبلغ الأرض ، فلما صدر الناس قلت له يا أبا محمد ما رأيت موقفاً أحسن من موقفك، قال والله مـا دعوت إلا لاخواني ، وذلك إن أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام أخبرني انه من دعا لأخيه بظهر الغيب نودي من العرش ولك مائة الف ضعف فكرهت أن أدع مائة الف ضعف مضمونة لواحدة لا أدري تستجاب أم لا .

٣ ـ حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني،قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن محمد عن محمد بن سليمان عن اسماعيل بن إبراهيم عن جعفر بن محمـد التميمي عن الحسين بن علوان عن أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن آبائه ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله مـا من مؤمن أو مؤمنة مضى من أول الدهر أو هو آت إلى يوم القيامة إلا وهم شفعاء لمن يقول في دعائـه اللهم أغفر للمؤمنين والمؤمنات وإن العبد ليؤمر بـه إلى النار يوم القيامة فيسحب فيقول المؤمنون والمؤمنات يا ربنا هذا الذي كان يدعو لنا فشفعنا فيه فيشفعهم الله فيه فينجو .

٤ ـ حدثنا احمد بن علي بن إبراهيم بن هاشم ، قال حدثنا أبي عن جدي عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال من قدم في دعائه أربعين من المؤمنين ثم دعا لنفسه استجيب له .

٥ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي الكوفي عن الحسن بن أبي العقبة الصيرفي عن الحسين بن خالد الصيرفي قـال قلت لأبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام الرجل يستنجي وخاتمه في اصبعه ونقشه لا إله إلا الله فقال اكره ذلك له فقلت جعلت فداك أوليس كان

پسر عبدالله از احمد پسر محمد پسر عیسی از حسن پسر محبوب از عبدالله پسر سنان از ابی عبدالله الصادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: دعا کردن مرد برای برادر دینی، در پشت سرش، روزی را فراوان می‌نماید و بدی را بر می‌گرداند.

۲ ـ علی پسر ابراهیم از پدرش نقل کرد که ابراهیم بن هاشم گفت: عبدالله پسر جندب را در موقف عرفات دیدم و موقف کسی بهتر از موقف او نبود. و همواره دست به طرف آسمان داشت و اشک‌هایش بر دو گونه‌اش جاری بود، و تا به زمین می‌رسید. زمانی که مردم برگشتند، به او گفتم: ای ابا محمد! بهتر از موقف تو، موقفی در موقف ندیدم، گفت: به خدا سوگند کسی جز برادرانم را دعا نکردم، زیرا ابوالحسن موسی پسر جعفر به من خبر داد: هر که کس پشت سر برادرش او را دعا کند، از عرش ندا می‌رسد: برای هر دعائی، برای تو صد هزار مثل آن است و اگر برای خودم دعا کنم، نمی‌دانم آیا مستجاب می‌شود یا نه؟

۳ ـ کلینی از علی پسر محمد از محمد پسر سلیمان از اسماعیل پسر ابراهیم از جعفر پسر محمد تمیمی از حسین پسر علوان از ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: مرد و زن مؤمنی نباشد، از اول روزگار تا روز قیامت، جز آن که شفیع کسی باشند که در دعایش بگوید: «اَللّهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات». روز قیامت دستور می‌دهند بنده‌ای را به طرف دوزخ ببرند، زمانی که او را به سوی دوزخ بکشند، همه مردان و زنان مؤمن می‌گویند: خدایا! این کسی است که برای ما دعا می‌کرد، پس ما را دربارهٔ او شفیع بپذیر! خداوند شفاعت آن‌ها را می‌پذیرد و او نجات می‌یابد.

۴ ـ محمد پسر ابی عمیر از هشام پسر سالم از ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: هر کس که دعا کردن بر چهل مؤمن را، بر خود مقدّم نماید، دعای خودش هم مستجاب می‌شود.

۵ ـ محمد پسر علی کوفی از حسن پسر ابی عقبه صیرفی از حسین پسر خالد صیرفی نقل کرد که گفت: به ابی الحسن علی بن موسی الرضا گفتم، مردی استنجا می‌کند، در حالی که نقش انگشتر او «لا اله الّا الله» است. فرمود من آن را برایش ناپسند می‌دارم.

رسول الله ﷺ وكل واحد من آبائك (ع) يفعل ذلك وخاتمه في اصبعه قال بلى ولكن اولئك كانوا يختمون في اليد اليمنى فاتقوا الله وانظروا لأنفسكم قلت ما كان نقش خاتم أمير المؤمنين عليه السلام فقال ولم لا تسألني عمن كان قبله، قلت فإني أسألك، قال كان نقش خاتم آدم عليه السلام لا إله إلا الله محمد رسول الله هبط به معه، وإن نوحاً عليه السلام لما ركب السفينة أوحى الله عزوجل إليه يا نوح إن خفت الغرق فهللني الفاً ثم سلني النجاة أنجك من الغرق ومن آمن معك، قال فلما استوى نوح عليه السلام ومن معه في السفينة ورفع القلس عصفت الريح عليهم فلم يأمن نوح الغرق فاعجلته الريح فلم يدرك أن يهلل الف مرة، فقال بالسريانية هلوليا الفا الفا يا ماريا اتقن، قال فاستوى القلس واستمرت السفينة، فقال نوح عليه السلام إن كلاماً نجاني الله به من الغرق لحقيق أن لا يفارقني، قال فنقش في خاتمه لا إله إلا الله الف مرة يا رب أصلحني، قال وان ابراهيم عليه السلام لما وضع في كفة المنجنيق غضب جبرائيل فأوحى الله عز وجل إليه ما يغضبك يا جبرائيل، قال يا رب خليلك ليس من يعبدك على وجه الأرض غيره سلطت عليه عدوك وعدوه، فأوحى الله عز وجل إليه اسكت إنما يعجل العبد الذي يخاف الفوت مثلك، فأما أنا فإنه عبدي آخذه إذا شئت، قال فطابت نفس جبرائيل فالتفت إلى إبراهيم عليه السلام فقال هل لك من حاجة، فقال أما إليك فلا فأهبط الله عز وجل عندها خاتماً فيه ستة أحرف لا إله إلا الله محمد رسول الله لا حول ولا قوة إلا بالله فوضت أمري إلى الله أسندت ظهري إلى الله حسبي الله فأوحى الله جل جلاله إليه أن تختم بهذا الخاتم فإني أجعل النار عليك برداً وسلاماً، قال وكان نقش خاتم موسى عليه السلام حرفين اشتقهما من التوراة اصبر توجر اصدق تنج، قال وكان نقش خاتم سليمان عليه السلام سبحان من الجم الجن بكلماته، وكان نقش خاتم عيسى عليه السلام حرفين اشتقهما من الإنجيل طوبى لعبد ذكر الله من أجله وويل لعبد نسي الله من أجله، وكان نقش خاتم محمد ﷺ لا إله إلا الله محمد رسول الله، وكان نقش خاتم أمير المؤمنين عليه السلام الملك لله، وكان نقش خاتم الحسن عليه السلام العزة لله

گفتم: فدایت شوم، مگر رسول خدا و هر یک از پدران تو، در حالی که انگشتر به دست داشتند، چنین (استنجاء) نمی‌کردند؟ فرمود: آری، ولی آن‌ها انگشترشان را بر دست راستشان می‌انداختند.، پس از خدا بپرهیزید و خود را بپائید! گفتم: نقشِ خاتم امیرالمؤمنین چه بود؟ فرمود: چرا از کسانی که پیش از او بودند، نپرسیدی؟ گفتم: اکنون می‌پرسم، فرمود: نقش خاتمِ آدم «لا اله الّا الله، محمد رسول الله» بود که آن را از بهشت آورده بود و نوح زمانی که بر کشتی سوار شد، خداوند بر او وحی کرد: ای نوح! اگر از غرق شدن می‌ترسی، هزار بار تحلیل مرا بگو و از من طلب نجات کن، من تو را و هر کس را که به تو ایمان آورده، نجات می‌دهم. فرمود: زمانی که نوح و همراهان او در کشتی نشستند و بادبان کشتی را بالا زدند، بادی تند وزید و نوح از غرق شدن ترسید و از شدّت سرعت باد، نتوانست هزار بار تحلیل (لا اله الّا الله) را بگوید و به زبان سریانی گفت: هزار بار هلولیا، هزار بار! ای کشتی بر جا باش گوید، پس بادبان استوار شد و کشتی به راه خود ادامه داد. نوح گفت: سخنی که خداوند به وسیلهٔ آن مرا از غرق شدن ایمن داشت، سزاوار نیست که از من جدا باشد و در خاتمِ خود این را نقش کرد: لا اله الّا الله» الف مرة یا ربّ اصلحنی».

فرمود: زمانی که ابراهیم را در کفّهٔ منجنیق گذاشتند، تا به آتش پرتاب کنند، جبرئیل خشمگین شد و خداوند به او وحی کرد: ای جبرئیل، چرا خشم؟ عرض کرد: برای خلیل تو که کسی جز او، در روی زمین تو را نمی‌پرستد، و دشمن خودت و دشمن او را، برایش مسلط کردی! خداوند به او وحی کرد: خاموش باش! بنده‌ای شتاب دارد که از فوت بترسد، ولی من هر لحظه که بخواهم می‌توانم بنده‌ام را نجات بدهم.

جبرئیل خوشحال شد و رو به ابراهیم کرد و گفت: حاجتی نداری؟ گفت: به تو نه! در این جا، خداوند خاتمی فرستاد که شش حرف در آن نقش شده بود: «لا اله الّا الله، محمد رسول الله، لا حول و لا قوة الّا بالله، فوّضت امری الی الله، اسندت ظهری الی الله، حسبی الله». پس خداوند به او وحی کرد که آن را در انگشت خود کن، تا من آتش را برای تو سرد کنم. نقشِ خاتم موسی، دو حرف بود که آن را از تورات باز گرفته بود: «صبر کن، اجر ببر، راست بگو، نجات بجو»!

فرمود: نقشِ خاتم سلیمان «سبحان من الجم الجنّ بکلماته»، بود و نقشِ خاتم عیسی دو حرف بود که از انجیل در آورده بود: «خوشا به حال بنده‌ای که از او ذکر خدا شود و بدا به حال بنده‌ای که ذکر خدا از یادش برود»، نقشِ خاتمِ محمد:«لا اله الّا الله محمد

وكان نقش خاتم الحسين عليه السلام إن الله بالغ أمره ، وكان علي بن الحسين عليه السلام يتختم بخاتم أبيه الحسين عليه السلام ، وكان محمد بن علي عليه السلام يتختم بخاتم الحسين ، وكان نقش خاتم جعفر بن محمد عليه السلام الله وليي وعصمتي من خلقه ، وكان نقش خاتم أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام حسبي الله ، قال الحسين بن خالد وبسط ابو الحسن الرضا عليه السلام كفه وخاتم أبيه عليه السلام في اصبعه حتى أراني النقش .

٦ ـ حدثنا محمد بن محمد بن عصام ، قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني، قال حدثنا علي بن محمد عن محمد بن سليمان عن اسماعيل بن إبراهيم عن جعفر بن محمد التميمي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علي قال سألت أبي سيد العابدين عليه السلام فقلت له يا أبه أخبرني عن جدنا رسول الله لما عرج به إلى السماء وأمره ربه عز وجل بخمسين صلاة كيف لم يسأله التخفيف عن امته حتى قال له موسى بن عمران عليه السلام ارجع إلى ربك فسله التخفيف فإن امتك لا تطيق ذلك ، فقال يا بني إن رسول الله صلى الله عليه وآله لا يقترح على ربه عز وجل ولا يراجعه في شيء يأمره به فلما سأله موسى عليه السلام ذلك وصار شفيعاً لامته إليه لم يجز له رد شفاعة أخيه موسى عليه السلام فرجع إلى ربه يسأله التخفيف إلى أن ردها إلى خمس صلوات ، قال فقلت له يا أبه فلم لم يرجع إلى ربه عز وجل ولم يسأله التخفيف من خمس صلوات، وقد سأله موسى أن يرجع إلى ربه ويسأله التخفيف فقال يا بني أراد عليه السلام أن يحصل لامته التخفيف مع أجر خمسين صلاة لقول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها ألا ترى إنه صلى الله عليه وآله لما هبط إلى الأرض نزل عليه جبرائيل فقال يا محمد إن ربك يقرئك السلام ويقول إنها خمس بخمسين ما يبدل القول لدي وما أنا بظلام للعبيد ، قال فقلت له يا أبه أليس الله تعالى ذكره لا يوصف بمكان، فقال بلى تعالى الله عن ذلك، فقلت فما معنى قول موسى لرسول الله ارجع إلى ربك، فقال معناه معنى قول إبراهيم عليه السلام إني ذاهب إلى ربي سيهدين ومعنى قول موسى عليه السلام وعجلت إليك رب لترضى، ومعنى قوله عز وجل ففروا إلى الله يعني حجوا إلى بيت الله يا بني إن الكعبة بيت الله، فمن

رسول الله» بود و نقشِ خاتم امیرالمؤمنین «الملک لله» بود، نقشِ خاتم حسن «العزة لله»، نقشِ خاتم حسین «ان الله بالغ امره» بود، و علی بن الحسین انگشتر پدرش را به دست می‌کرد و محمد بن علی نیز انگشتر حسین را به دست می‌نمود و نقش خاتمِ جعفر بن محمد «الله ولیی و عصمتی من خلقه» بود، نقشِ خاتم موسی بن جعفر «حسبی الله» بود. حسین پسر خالد گفت: در این حال ابوالحسن رضا دست خود را دراز کرد و نقش خاتم انگشتر پدرش را در انگشتش بود، به من نشان داد.

۶ ـ علی پسر محمد از محمد پسر سلیمان از اسماعیل پسر ابراهیم از جعفر پسر محمد تمیمی از حسین پسر علوان از عمرو پسر خالد از زید پسر علی نقل کرد که گفت: از پدرم پرسیدم: جدّ ما رسول خدا را به معراج بردند و خداوند پنجاه نماز به او تکلیف کرد، پس چرا برای اُمتش خود تخفیف نخواست، تا موسی پسر عمران به او گفت: برگرد و از پروردگارت تخفیف بخواه که امُت تو توانِ آن را ندارند؟ فرمود: ای فرزند! رسول خدا، روی سخن خداوند حرفی نمی‌زد و هر چه که برایش دستور می‌داد، به او مراجعه نمی‌کرد، ولی وقتی موسی این درخواست را مطرح کرد، و شفیع امّتش شد، روا نبود شفاعت برادرش را رد کند، پس نزد خداوند برگشت و تخفیف خواست، تا به پنج نماز رسید. گفتم: ای پدر! چرا با درخواستِ موسی در تخفیف خواستن از پنج نماز موافقت نکرد؟ فرمود: ای فرزند! چون خواست امتش، با این پنج نماز، ثوابِ آن پنجاه نماز را ببرند، زیرا خداوند فرموده است: هر کس که حسنه‌ای بیاورد، ده برابر برایش اجر داده می‌شود. پس زمانی که به زمین آمد، جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: «پنج» همان «پنجاه» است، گفتهٔ من عوض نمی‌شود و من به بندگانم ستم نمی‌کنم. گفتم: ای پدر! مگر این نیست خداوند مکانی ندارد؟ گفت: آری، چون از آن برتر است. گفتم: پس چه معنی دارد گفتهٔ موسی که به سوی پروردگارت برگرد؟ فرمود: همان معنا که گفتارِ ابراهیم دارد، آنجا که گفت: به سوی پروردگارم می‌روم، و او مرا رهبری می‌کند و نیز گفتهٔ موسی که: شتاب کردم به سوی تو پروردگارا، تا خشنود شوی و همان معنا که گفتهٔ خداوند دارد: به سوی خدا بگریزید (حج کنید). ای فرزند! به درستی که کعبه خانهٔ خداوندست و هر کس که به حجّ خانهٔ خدا برود، خدا را قصد کرده است، مسجدها خانه‌های خدا هستند، هر کس که به

حج بيت الله فقد قصد إلى الله والمساجد بيوت الله، فمن سعى إليها فقد سعى إلى الله وقصد إليه والمصلي ما دام في صلاته فهو واقف بين يدي الله جل جلاله وأهل موقف عرفات هم وقوف بين يدي الله عز وجل، وإن لله تبارك وتعالى بقاعاً في سماواته، فمن عرج به إلى بقعة منها فقد عرج بـــه إليه ألا تسمع الله عز وجل يقول تعرج الملائكة والروح إليه، ويقول عز وجل في قصة عيسى عليه السلام بل رفعه الله إليه، ويقول عز وجل إليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه.

٧ – حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن عبد السلام بن صالح الهروي، قال قلت لعلي بن موسى الرضا عليه السلام يا بن رسول الله ما تقول في الحديث الذي يرويه أهل الحديث إن المؤمنين يزورون ربهم من منازلهم في الجنة، فقال عليه السلام يا أبا الصلت إن الله تبارك وتعالى فضل نبيه محمد صلى الله عليه وآله على جميع خلقه من النبيين والملائكة وجعل طاعته طاعته ومتابعته متابعته وزيارته في الدنيا والآخرة زيارته، فقـــال عز وجل من يطع الرسول فقد أطاع الله، وقال إن الذين يبايعونك إنما يبايعون الله يد الله فوق أيديهم، وقال النبي صلى الله عليه وآله من زارني في حياتي أو بعد موتي فقد زار الله جل جلاله، ودرجة النبي صلى الله عليه وآله في الجنة أرفع الدرجات فمن زاره إلى درجته في الجنة من منزله فقد زار الله تبارك وتعالى قال فقلت له يا بن رسول الله فما معنى الخبر الذي رووه إن ثواب لا إله إلا الله النظر إلى وجه الله، فقال عليه السلام يا أبا الصلت من وصف الله بوجه كالوجوه فقد كفر، ولكن وجه الله أنبياؤه ورسله وحججه صلوات الله عليهم هم الذين بهم يتوجه إلى الله وإلى دينه ومعرفته وقال الله عز وجل كل من عليها فان ويبقى وجه ربك، وقال عز وجل كل شيء هالك إلا وجهـــه فالنظر إلى أنبياء الله ورسله وحججه (ع) في درجاتهم ثواب عظيم للمؤمنين يوم القيامة، وقد قال النبي صلى الله عليه وآله من أبغض أهـــل بيتي وعترتي لم يرني ولم أره يوم القيامة، وقال إن فيكم من لا يراني بعد أن يفارقني يا أبا الصلت إن الله تبارك وتعالى لا يوصف بمكان ولا يدرك بالأبصار والأوهام

آن‌ها شتافت، به سوی خدا شتافته است و نمازگذار تا وقتی که در نماز است و در برابر خدا ایستاده است، قصد او را کرده است، پس اهل موقف عرفات، در برابر خدا می‌ایستند. خداوند – تبارک و تعالی – در آسمان‌هایش بقعه‌هائی دارد که هر کس از یکی از آن‌ها بالا برود، به سوی خداوند بالا رفته است، آیا نشنیده‌ای گفتار خداوند – عزوجل – را که فرمود: ملائکهٔ دوزخ، به سوی او بالا می‌روند و نیز در داستان عیسی می‌فرماید: بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و می‌فرماید: سخن‌های پاکیزه به سوی او بالا می‌روند و کار شایسته آن را بلند می‌کند.

۷ ـ علی پسرابراهیم از پدرش ابراهیم پسر هاشم از عبدالسّلام پسر صالح هروی نقل می‌کند که گفت: به علی بن موسی الرضا گفتم: ای فرزند رسول خدا! چه می‌گوئی دربارهٔ حدیثی که اهل حدیث روایت کنند که: مؤمنان پروردگارشان را در منازل بهشتی خود زیارت خواهند کرد؟ فرمود: ای اباصلت! به درستی که خداوند – تبارک و تعالی – پیامبرش را بر تمامِ مخلوقاتش از انبیاء و ملائکه برتری داد و طاعتش را اطاعت خود مقرّر نمود و متابعت او را متابعت خود کرد و زیارت و ملاقات او را زیارت خود در دنیا و آخرت قرار داد و فرمود: هر کس که رسول را اطاعت کند، خداوند را اطاعت کرده است و فرمود: به درستی کسانی که با تو بیعت می‌کنند، همانا با خدا بیعت کرده‌اند و دست خداوند، بالادستِ آن‌هاست. پیامبر نیز فرمود: هر کس در زندگی یا پس از مرگ، مرا زیارت کند، خداوند – جل جلاله – را زیارت کرده است، همانا مقام پیامبر در بهشت، بالاترین مقام‌هاست، پس هر کس او را در درجهٔ بهشتی‌اش زیارت کند، خدا را زیارت کرده است. گفتم: ای فرزند رسول خدا! خبری که روایت کرده‌اند: «ثوابِ لا اله الّا الله» نظر کردن به صورت خداست، معنایش چیست؟ گفت: ای اباصلت! هر کس خداوند را با صورت و چهره‌ها وصف کند، او کافر است، مقصود از «وجه الله» پیامبران و حجت‌های او هستند که مردم به وسیلهٔ آن‌ها، به سوی خدا و دین و معرفت او راه می‌برند. خداوند فرموده است: هر چیزی که روی زمین است، فانی است تنها و وجهِ پروردگار تو صاحب جلال و اکرام است، باقی می‌ماند و نیز خداوند فرمود: هر چیزی فانی است، جز صورت او، پس نظر به انبیاء خداوندی و رسولان و حجت‌های او در درجاتی که واجدِ آن هستند، در روز قیامت ثوابی بزرگ برای مؤمنان در پی دارد و پیامبر فرمود: هر کس که اهل بیت من و خاندانم را دشمن دارد، در روز قیامت مرا نخواهد دید و من نیز او را نخواهم دید و

قال فقلت له يا بن رسول الله فاخبرني عن الجنة والنار أهما اليوم مخلوقتان ، فقال نعم وإن رسول الله قد دخل الجنة ورأى النار لما عرج به إلى السماء ، قال فقلت له فإن قوماً يقولون انهما اليوم مقدرتان غير مخلوقتين ، فقال (ع) ما اولئك منا ولا نحن منهم من أنكر خلق الجنة والنار فقد كذب النبي ﷺ وكذبنا وليس من ولايتنا على شيء وخلد في نار جهنم ، قال الله عز وجل هذه جهنم التي يكذب بها المجرمون يطوفون بينها وبين حميم آن ، وقال النبي ﷺ لما عرج بي إلى السماء أخذ بيدي جبرائيل فادخلني الجنة فناولني من رطبها فأكلته فتحول ذلك نطفة في صلبي فلما هبطت إلى الأرض واقعت خديجة فحملت بفاطمة ، ففاطمة حوراء إنسية فكلما اشتقت إلى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتي فاطمة .

٨ – حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن أبي عبدالله البرقي، قال حدثني أبي عن جده احمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن احمد بن النضر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي عبد الله الصادق (ع) قال جاء رجل إلى رسول الله ﷺ فقال يا رسول الله إني راغب في الجهاد نشيط ، قال فجاهد في سبيل الله فإنك ان تقتل كنت حياً عند الله ترزق وإن مت فقد وقع أجرك على الله وإن رجعت خرجت من الذنوب كما ولدت ، فقال يا رسول الله إن لي والدين كبيرين يزعمان أنهما يأنسان بي ويكرهان خروجي ، فقال رسول الله ﷺ أقم مع والديك فوالذي نفسي بيده لانسهما بك يوماً وليلة خير من جهاد سنة .

٩ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن احمد بن محمد بن خالد ، قال حدثنا ابو القاسم الكوفي عن حنان بن سدير عن أبيه قال قلت لأبي جعفر الباقر عليه السلام هل يجزي الولد والده ، فقال ليس له جزاء إلا في خصلتين أن يكون الوالد مملوكاً فيشتريه فيعتقه أو يكون عليه دين فيقضيه عنه .

١٠ – حدثنا ابو علي احمد بن زياد الهمداني ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن

فرمود: در میان شما کسانی وجود دارند که پس از جدائی از من، مرا نخواهند دید. ای‌اباصلت! به درستی که خدا به مکان وصف نمی‌شود و با چشم و وهم درک نمی‌شود. گفتم:ای فرزند رسول خدا! از بهشت و جهنم خبرم ده که آیا خلق شده‌اند؟ فرمود: آری! رسول خدا هنگام معراجش، وارد بهشت شد و جهنم را نیز دید. عرض کردم: گروهی معتقدند که بهشت و دوزخ، اکنون مقدّرند و نه مخلوق! فرمود: اینان از ما نیستند و ما از آن‌ها نیستیم، هرکس منکر وجود فعلی بهشت و جهنم باشد، پیامبر خدا و ما را تکذیب کرده و از اهلِ ولایت ما نیست و در آتش جهنّم دائمی خواهد بود که خداوند فرمود: این است جهنمی که مجرمان آن را دروغ می‌پنداشتند و میان جهنم و حمیمِ داغ، گردانده خواهند شد. پیامبر فرمود: زمانی که مرا به آسمان بردند، جبرئیل دستم را گرفت و وارد بهشت کرد و از خُرمای آن به من داد و خوردم و آن، در صلبِ من نطفه شد و زمانی که بر زمین برگشتم، با خدیجه نزدیکی کردم و او به فاطمه حامله شد و فاطمه حوراءِ انس است و هرگاه من مشتاق بوئیدن رایحهٔ بهشت باشم، دخترم فاطمه را می‌بویم.

۸ ـ احمد پسر ابی عبدالله از احمد پسر نضر خزاز از عمرو پسر شمر از جابر پسر یزید جعفی از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: مردی به خدمت رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! من مشتاق جهادم و برای آن نشاط دارم. فرمود: در راه خداوند جهاد کن که اگر کشته شدی، باز زنده خواهی ماند و در نزد خدا روزی خواهی خورد و اگر بمیری، اجرت با خداست و اگر برگردی، از گناه بیرون خواهی شد، مانند روزی که مادرت تو را زائیده است. گفت: ای رسول خدا! پدر و مادری پیر دارم که با من مأنوسند و رفتن من به جهاد را خوش نمی‌دارند. فرمود: همراه پدر و مادرت باش، سوگند به خدائی که جانم در دستِ اوست، انس یک شبانه روز تو با آن‌ها، از جهاد یک سال بهتر است.

۹ ـ احمد پسر محمد پسر خالد گفت: حدیث کرد ما را ابوالقاسم کوفی از حنان پسر سدیر از پدرش نقل کرد که گفت: به ابی جعفر باقر گفتم: آیا فرزند می‌تواند پدرش را مجازات کند؟ فرمود: فرزند مجازاتی بر پدر ندارد، مگر در دو مورد: پدر بندهٔ او باشد و او را بخرد و آزاد کند، یا قرض داشته باشد و از طرفِ او پرداخت نماید.

۱۰ ـ ابراهیم پسر هاشم از محمد پسرعیسی پسر عبید یقطینی پسر عبدالرحمن از

هاشم عن محمـــد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن يونس بن عبد الرحمن عن ابن اسباط عن علي بن سالم عن أبيه عن ثابت بن أبي صفية قـال نظر سيد العابدين علي بن الحسين عليه السلام إلى عبيد الله بن عباس بن علي بن أبي طالب فاستعبر ثم قال ما من يوم أشد على رسول الله صلى الله عليه وآله من يوم أحـــد قتل فيه عمه حمزة بن عبدالمطلب أسد الله وأسد رسوله وبعده يوم موته قتل فيه ابن عمه جعفر بن أبي طالب ثم قـال عليه السلام ولا يوم كيوم الحسين (ع) ازدلف عليه ثلاثون ألف رجل يزعمون أنهم من هذه الامة كل يتقرب إلى الله عز وجل بدمه وهو بالله يذكرهم فلا يتعظون حتى قتلوه بغياً وظلماً وعدواناً ، ثم قال (ع) رحم الله العباس فلقد آثر وابلى وفدى أخاه بنفسه حتى قطعت يداه فأبد له الله عزوجل بهما جناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل لجعفر بن أبي طالب، وإن للعباس عندالله تبارك وتعالى منزلة يغبطه بهـــا جميع الشهداء يوم القيامة الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وأهل بيته الطاهرين وحسبنا الله ونعم الوكيل .

المجلس الحادي والسبعون

يوم الجمعة غرة جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيـد عن اسماعيل بن مسلم ، قال حدثنا ابو نعيم البلخي عن مقاتل بن حيان عن عبد الرحمن بن أبزي عن أبي ذر الغفاري قال كنت آخذاً بيد النبي ونحن نتماشا جميعاً فمـا زلنا ننظر إلى الشمس حتى غابت ، فقلت يا رسول الله أين تغيب ، قـال في السماء ثم ترفع من سماء إلى سماء حتى ترفع إلى السماء السابعة العليـــا حتى تكون تحت العرش فتخر ساجدة فتسجد معها الملائكة الموكلون بها ثم تقول يا رب من أين تأمرني

پسر اسباط از علی پسر سالم از پدرش از ثابت پسر ابی صفیه نقل کرد که گفت: سید عابدان به عبیدالله پسر عباس پسر علی نظر انداخت و اشک از چشمانش جاری شد و گفت: به رسول خدا، روزی سخت‌تر از روز اُحُد نگذشت که عمویش حمزه در آن کشته شد و بعد از آن موته بود که پسر عمویش جعفر پسر ابیطالب کشته شد و سپس فرمود: امّا هیچ روزی مانند روزِ تو نیست، ای حسین! سی هزار سواره که گمان می‌کردند از این اُمّت هستند، دورت را گرفتند. هر کدام از آنها با کشتن او به خدا تقرب می‌جستند و او خداوند را برایش یادآوری می‌کرد ولی آنها متذکر نمی‌شدند، تا سرانجام او را با ستم و ظلم و عدوان کشتند. آنگاه فرمود: خداوند عمویم عباس را غریق رحمت خویش سازد که جانبازی کرد و خود را فدای برادرش نمود، تا دو دستانش قطع شد و در عوض، خداوند دو بال به او داد که با آن‌ها، در بهشت با فرشتگان پرواز می‌کند، چنان که به جعفر پسر ابیطالب عطا کرده بود، و برای عباس، نزد خداوند - تبارک و تعالی - در قیامت مقامی است که همهٔ شهداء اولین و آخرین، به آن رشک خواهند برد، حمد مخصوصِ رب عالمیان است و سلام و صلوات خداوند بر بهترین بنده‌اش محمد و اهل بیت طاهرین او باد و کافی است ما را خداوند چه خوب وکیلی است.

مجلس هفتاد و یکم
جمعه آخر جمادی الآخر ۳۶۸

۱ ـ موسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسر یزید از اسماعیل پسر مسلم نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را ابو نعیم بلخی ازمقاتل پسر حیان از عبدالرحمن پسر ابزی از ابی‌ذر غفاری که گفت: در حالی که دستم در دست پیامبر بود، با هم راه می‌رفتیم و هر دو نظاره‌گر خورشید بودیم، تا اینکه غروب کرد. گفتم: ای رسول خدا! آفتاب در کجا غروب می‌کند؟ فرمود: در آسمان، و از آسمانی به آسمانی بالا می‌رود، تا در آسمان هفتم، زیر عرش می‌رسد و سجده می‌کند و ملائکه موکّل شده به آن نیز با او سجده می‌کنند و سپس می‌گوید: خداوندا! امر می‌دهی از مغرب تو طلوع کنم یا از مشرق تو؟ و این است معنای گفتار خداوند - عزوجل -: آفتاب به قرارگاه خود می‌رود، این است تقدیر عزیز علیم. مقصود از آن، صنعِ پروردگار عزیز است در ملک خود با خلقش.

أن أطلع أمن مغربي أم من مطلعي، فذلك قوله عز وجل والشمس تجري لمستقر لهـــا ذلك تقدير العزيز العليم يعني بذلك صنع الرب العزيز في ملكه بخلقه قال فيأتيها جبرائيل بحـلة ضوء من نور العرش على مقادير ساعات النهار في طوله في الصيف أو قصره في الشتاء أو ما بين ذلك في الخريف والربيع قال فتلبس تلك الحلة كما يلبس أحدكم ثيابه ثم تنطلق بها في جو السماء حتى تطلع من مطلعها، قال النبي ﷺ فكأني بها قد حبست مقدار ثلاث ليال ثم لا تكسي ضوءاً وتؤمر أن تطلع من مغربها ، فذلك قوله عز وجل إذا الشمس كورت وإذا النجوم انكدرت والقمر كذلك من مطلعه ومجراه في افق السماء ومغربه وارتفاعه إلى السماء السابعة ويسجد تحت العرش وجبرائيل يأتيه بالحلة من نور الكرسي فذلك قوله عز وجل هو الذي جعل الشمس ضياء والقمر نوراً ، قال ابو ذر ثم اعتزلت مع رسول الله فصلينا المغرب .

٢ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قـال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قـال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن عيسى بن محمد عن علي بن مهزيار عن عبدالله بن عمر عن عبدالله بن حماد عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان ذا القرنين لمـــا انتهى إلى السد جاوزه فدخل في الظلمات فـإذا هو بملك قائم على جبل طوله خمسمائة ذراع ، فقال له الملك يا ذا القرنين أما كان خلفك مسلك ، فقال له ذو القرنين من أنت ، قال أنا ملك من ملائكة الرحمن موكل بهذا الجبل فليس من جبل خلقه الله عز وجل إلا وله عرق إلى هذا الجبل ، فإذا أراد الله عز وجل أن يزلزل مدينة أوحى إليّ فزلزلتها .

٣ – وبهذا الإسناد قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) ان الصاعقة لا تصيب ذاكراً لله عز وجل .

٤ – حدثنا احمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري ، قال حدثنا محمد بن زكريا البصري ، قـال حدثنا محمد بن عمارة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه (ع) قال ان الزلازل والكسوفين والرياح الهائلة

فرمود: جبرئیل برایش جامهٔ تابشی از نور عرش به اندازهٔ ساعاتِ روز، در درازی تابستان و کوتاهی روزهای زمستانی می‌آورد و آن چه از روزهای متوسّط پاییز و بهار، مابین آن‌ها است. فرمود: او آن لباس را می‌پوشد، چنان‌چه یکی از شما لباس خود را می‌پوشد، سپس به میانهٔ آسمان آورده می‌شود، تا از مطلع خود طلوع کند. پیامبر فرمود: گویا آن را می‌نگرم که سه شب محبوس شده و لباسی از نور به تنش نکرده‌اند، پس دستور می‌دهند از مغرب خود طلوع کند و این است معنای گفتار خداوند که: آن‌گاه که خورشید بگیرد و اختران تیره شوند. و ماه نیز همچنین است در طلوع و غروب و جریانش در آسمان وارتفاعش که تا آسمان هفتم می‌رود و زیرِ عرش سجده می‌کند و جبرئیل حلّه‌ای از نورِ کُرسی را برایش می‌آورد و این است گفتار خداوند - عزّوجل -: اوست که خورشید را تابان و ماه را درخشان ساخته است. گفت: پس با رسول خدا در گوشه‌ای نشسته و نماز مغرب را خواندیم.

۲ ـ محمد پسر احمد پسر یحیی پسر عمران اشعری از عیسی پسر محمد از علی پسر وهزیار از عبدالله پسر حماد از ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: زمانی که ذوالقرنین از سدّ گذشت، در ظلمات داخل شده و به فرشته‌ای رسید که بر بالای کوهی به طول پانصد ذراع ایستاده بود. او به ذوالقرنین گفت: مگر راهی پشت سر تو نبود؟ ذوالقرنین گفت: تو کیستی؟ گفت: یکی از فرشتگان رحمان هستم که بر این کوه موکل هستم که از هر کوهی، رگی به آن متّصل است و خداوند هرگاه که بخواهد یک شهری را بلرزاند، به من وحی می‌کند تا آن را بلرزانم.[۱]

۳ ـ با همین اسناد گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: به درستی که صاعقه به ذکر کنندهٔ خداوند - عزوجل - اصابت نمی‌کند.

۴ ـ محمد پسر زکریای بصری گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عماره از پدرش از صادق جعفربن محمد از پدرش که فرمود: زمین لرزه‌ها و گرفتگی ماه و خورشید و

---

۱ - در اینکه زلزله ریشه‌های مادّی و ماوراءطبیعی دارد، بحث چندانی صورت نگرفته است.

من علامات الساعة ، فـإذا رأيتم شيئاً من ذلك فتذكروا قيام القيامة وافزعوا إلى مساجدكم .

٥ – حدثنا أبي، قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن موسى بن جعفر ابن وهب البغدادي عن علي بن معبد عن علي بن سليمان النوفلي عن فطر بن خليفة عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال لما نزلت هذه الآية « والذين إذا فعلوا فاحشة أو ظلموا أنفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم » صعد إبليس جبلاً بمكة يقال له ثور فصرخ بأعلى صوته بعفاريته فاجتمعوا إليه فقالوا يا سيدنا لم دعوتنا، قال نزلت هذه الآية فمن لها، فقام عفريت من الشياطين فقال أنا لها بكذا وكذا قال لست لها، فقام آخر فقال مثل ذلك فقال لست لها، فقال الوسواس الخناس أنا لها قال بماذا، قال أعدهم وأمنيهم حتى يواقعوا الخطيئة، فإذا واقعوا الخطيئة أنسيتهم الاستغفار ، فقال أنت لها فوكله بها إلى يوم القيامة .

٦ – حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي، قال حدثنا احمد ابن محمد بن عيسى ، قال أخبرني محمد بن يحيى الخزاز، قال حدثني موسى بن اسماعيل عن أبيه عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين (ع) قال ان يهودياً كان له على رسول الله دنانير فتقاضاه ، فقال له يا يهودي ما عندي ما أعطيك ، قال فإني لا افارقك يا محمد حتى تقضيني، فقال إذاً أجلس معك فجلس معه حتى صلى في ذلك الموضع الظهر والعصر والمغرب والعشاء الآخرة والغداة، وكان أصحاب رسول الله يتهددونه ويتواعدونه فنظر رسول الله ﷺ إليهم فقال ما الذي تصنعون به، فقالوا يا رسول الله يهودي يحبسك، فقال ﷺ لم يبعثني ربي عز وجل بأن أظلم معاهداً ولا غيره ، فلما علا النهار قال اليهودي أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله وشطر مالي في سبيل الله أما والله ما فعلت بك الذي فعلت إلا لأنظر إلى نعتك في التوراة ، فإني قرأت في التوراة محمدبن عبدالله مولده بمكة ومهاجره بطيبة وليس بفظ ولا غليظ ولا سخاب ولا متزين (متزين) بالفحش ولا قول الخنا وأنا أشهد أن لا إله إلا الله

بادهای سخت، از نشانه‌های قیامت است، پس هرگاه که چیزی از آن‌ها را دیـدید، قیامت را یاد آورید و به مساجد خود پناه ببرید.

۵ ـ پسر وهب بغدادی از علی پسر معبد از علی پسر سلیمان نوفلی از فطر پسر خلیفه از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: زمانی که این آیه نازل شد: و کسـانی کـه فاحشه‌ای را انجام دادند، یاد خدا می‌افتند و آمـرزش گـناهان خـود را طـلب مـی‌کنند، شیطان در مکّه بالای کوهی به نام ثور رفت و با فریادی بلند، عفاریت خود را خواست و آنها گردش جمع شدند و گفتند: ای سالار ما! برای چه دعوت‌مان کرده‌ای؟ گفت: این آیه نازل شده است، چه کسی در برابرِ آن قیام می‌کند؟ کسی گفت: من، با این وسیله! گفت: تو اهلش نیستی! دیگری چنان و چنین گفت، گفت: تو هم اهلش نیستی، وسواس خنّاس گفت: من اهل آن هستم، پرسید: با چـه وسـیله‌ای؟ گـفت: بـه آن‌هـا وعـده مـی‌دهم و آرزومندشان می‌کنم، تا گناه کنند وزمانی که به گناه افتادند، آمرزش را از یادشان می‌برم، گفت: به راستی که تو اهل آن هستی و او را تا قیامت بر این وظیفه وکیل کرد.

۶ ـ محمد پسر عیسی گفت: خبرم داد محمد پسر یحیی خزاز که گفت: حدیثم کرد موسی پسر اسماعیل از پدرش از موسی پسر جعفر از پدرش از پدرانش از امیر المؤمنین که فرمود: یک یهودی، چند اشرفی از رسول خدا طلب داشت و مطالبه می‌کرد. پیامبر فرمود: چیزی ندارم به تو بدهم، گفت: ای محمد! از تو جـدا نـمی‌شوم، تـا قـرضت را بپردازی! فرمود: در این صورت، با تو می‌نشینم. پس با او نشست، تا در همان محل نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و بامداد را با یارانش خواند. اصحاب، مرد یهودی را تهدید کرده و نهیب می‌زدند. رسول خدا، نگاهی به آن‌ها انداخت و فرمود: با او چه کار دارید؟ گفتند: ای فرستادهٔ خدا! یک یهودی تو را اسیر کرده است؟ فرمود: خداونـد مـرا فـرو نفرستاده که به یک کافر هم پیمان یا دیگری، ستم کنم. زمانی که روز برآمد، آن یهودی گفت: شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست (اشهد ان لا اله الّا الله) و شهادت می‌دهم که تو فرستادهٔ او هستی و من نصف مالم را در راه خـدا مـی‌دهم، سـوگند بـه خداوند، با تو این کار را نکردم، جز آن که صفت تو در تورات را برسم، پس من در تورات خواندم، محمّد پسر عبدالله است، مولدش مکه که به مدینه مهاجرت می‌کند، کج خلق و سختگیر نیست، بد سخن و هرزه‌گو نیز نمی‌باشد و من گواهی می‌دهم که معبودی جز

وانك رسول الله وهذا مالي فاحكم فيه بما أنزل الله ، وكان اليهودي كثير المال ، ثم قال علي (ع) كان فراش رسول الله ﷺ عباءة وكانت مرفقته ادم حشوها ليف فتنيت له ذات ليلة فلما أصبح قـــال لقد منعني الفراش الليلة الصلاة فأمر ﷺ أن يجعل بطاق واحد .

٧ – وبهذا الاسناد قال قال علي (ع) ان رسول الله دخل على ابنته فاطمة (ع) وإذا في عنقها قلادة فاعرض عنها فقطعتها ورمت بها ، فقال لها رسول الله ﷺ أنت مني يا فاطمة ثم جاء سائل فناولته القلادة ، ثم قـــال رسول الله ﷺ اشتد غضب الله وغضبي على من أهرق دمي وآذاني في عترتي .

٨ – وبهـذا الإسناد قال قال أمير المؤمنين (ع) ان رسول الله ﷺ بعث سرية فلما رجعوا قال مرحباً بقوم قضوا الجهاد الاصغر وبقي عليهم الجهاد الاكبر قيل يا رسول الله وما الجهاد الاكبر ، قال جهاد النفس ثم قال (ص) أفضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه .

٩ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قـال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمـــه عبدالله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال عاد رسول الله سلمان الفارسي ، في علته ، فقال يا سلمان ان لك في علتك ثلاث خصال أنت من الله عزوجل بذكر ودعاؤك فيه مستجاب ولا تدع العلة عليك ذنباً إلا حطته متعك الله بالعافية إلى انقضاء أجلك.

١٠ – حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا عمر بن سهل بن اسماعيل الدينوري ، قال حدثنا زيد بن اسماعيل الصائغ ، قال حدثنا معاوية بن هشام عن سفيان عن عبدالملك بن عمير عن خالد بن ربعي ، قال ان أمير المؤمنين عليه السلام دخل مكة في بعض حوائجه فوجـد اعرابياً متعلقاً باستار الكعبة وهو يقول يا صاحب البيت البيت بيتك والضيف ضيفك ولكل ضيف من ضيفه قرى فاجعل قراي منك الليلة المغفرة ، فقال أمير المؤمنين عليه السلام لأصحابه أما تسمعون كلام الاعرابي ، قالوا نعم ، فقال الله أكرم من أن يرد ضيفه ، قال فلما كان الليلة

خداوند نیست و تو فرستادهٔ او هستی و این مال من در اختیار توست و در آن به دستور خدا تصرف کن!، این در حالی است که او مالی بسیار داشت. سپس علی فرمود: بستر رسول خدا، عبائی بود و بالشش، پوستی که درونِ آن، لیفی از خرما بود. یک شب آن را برایش پهن کردم، زمانی که صبح شد، فرمود: این لحاف، امشب مرا از نماز شب محروم کرد و آنگاه دستور داد او را یک لایه کردند.

۷ ـ با همین اسناد، نقل کرد که علی فرمود: رسول خدا داخل خانهٔ دخترش فاطمه شد و دید گردن‌بندی در گردنش دارد، از او رو برگرداند. فاطمه آن را بُرید و دور انداخت. رسول خدا فرمود: ای فاطمه! تو از من هستی. نیازمندی آمد و فاطمه آن گردن‌بند را به او داد و رسول خدا فرمود: خشم خداو غضب من شدید باد بر کسی که خون مرا بریزد و خاندانم را بیازارد که در این صورت مرا آزرده است.

۸ ـ با همین اسناد، گفت: امیر المؤمنین فرمود: رسول خدا گروهی را به جهادی فرستاد، پس زمانی که برگشتند، فرمود: آفرین باد بر مردمی که جهاد کوچک و خرد را پشت سر نهادند و جهاد اکبر را هنور بر عهده دارند. پرسیدند: یا رسول الله! جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس! آنگاه فرمود: بهترین جهاد کننده کسی است که با نفس خود ـ که میان دو پهلوی خویش دارد ـ نبرد کند.

۹ ـ پسر عامر از عمویش عبدالله پسر عامر از محمد پسر ابی عمیر از ابان پسر عثمان از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: رسول خدا، سلمان فارسی را در بیماری که داشت، عیادت نمود و فرمود: ای سلمان! تو را در بیماری، سه فضیلت است؛ به یاد خدایی، دعایت مستجاب می‌شود و گناهت می‌ریزد و تا زمان مرگ عافیت می‌بخشد.

۱۰ ـ عمر پسر سهل پسر اسماعیل دینوری گفت: حدیث کرد ما را زید پسر اسماعیل سائغ که گفت: حدیث کرد ما را معاویه پسر هشام از سفیان پسر عبدالملک پسر عمیر از خالد پسر ربعی که گفت: امیرالمؤمنین برای انجام دادن کاری، به مکه رفت و عرب بیابان گردی را دید که به پردهٔ خانه کعبه آویزان شده بود و می‌گفت: ای صاحب خانه! این خانه، خانهٔ توست و مهمان، مهمانِ توست و هر مهمانی، حق پذیرایی شدن از طرف

الثانية وجده متعلقاً بذلك الركن وهو يقول يا عزيزاً في عزك فلا أعز منك في عزك أعزني بعز عزك في عز لا يعلم أحد كيف هو أتوجه إليك وأتوسل إليك بحق محمد وآل محمد عليك أعطني ما لا يعطيني أحد غيرك واصرف عني ما لا يصرفه أحد غيرك قال فقال أمير المؤمنين عليه السلام لأصحابه هذا والله الاسم الاكبر بالسريانية أخبرني به حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله سأله الجنة فأعطاه وسأله صرف النار وقد صرفها عنه، قال فلما كان الليلة الثالثة وجده وهو متعلق بذلك الركن وهو يقول يا من لا يحويه مكان ولا يخلو منه مكان بلا كيفية كان أرزق الاعرابي أربعة آلاف درهم، قال فتقدم إليه أمير المؤمنين عليه السلام فقال يا اعرابي سألت ربك القرى فقراك وسألته الجنة فأعطاك وسألته أن يصرف عنك النار وقد صرفها عنك، وفي هذه الليلة تسأله أربعة آلاف درهم، قال الاعرابي من أنت قال أنا علي بن أبي طالب، قال الاعرابي أنت والله بغيتي وبك أنزلت حاجتي قال سل يا اعرابي، قال اريد ألف درهم للصداق وألف درهم أقضي به ديني وألف درهم أشتري به داراً وألف درهم أتعيش منه، قال أنصفت يا اعرابي فإذا خرجت من مكة فسل عن داري بمدينة الرسول (ص) فاقام الاعرابي بمكة اسبوعاً وخرج في طلب أمير المؤمنين إلى مدينة الرسول ونادى من يدلني على دار أمير المؤمنين علي (ع)، فقال الحسين بن علي من بين الصبيان أنا أدلك على دار أمير المؤمنين وأنا ابنه الحسين بن علي، فقال الاعرابي من أبوك قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) قال من أمك، قال فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين، قال من جدك، قال رسول الله محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب، قال من جدتك قال خديجة بنت خويلد، قال من أخوك، قال أبو محمد الحسن بن علي، قال قد أخذت الدنيا بطرفيها أمش إلى أمير المؤمنين وقل له ان الاعرابي صاحب الضمان بمكة على الباب، قال فدخل الحسين بن علي (ع) وقال يا أبه اعرابي بالباب يزعم أنه صاحب الضمان بمكة، قال فقال يا فاطمة عندك شيء يأكله الاعرابي، قال اللهم لا، قال فتلبس أمير المؤمنين (ع) وخرج وقال أدعوا إليّ

میزبانش را دارد، امشب را با آمرزش و بخشایندگی از من پذیرائی کن! امیرالمؤمنین به اصحاب خود فرمود: آیا سخن این اعرابی را نمی‌شنوید؟ گفتند: آری، فرمود: خداوند کریم‌تر از آن است که مهمانش را براند. می‌گوید: شب دوّم نیز او را دید که به رکن آویخته بود و می‌گفت: ای عزیزی که عزیزتر از تو کسی نیست، مرا با عزّت خودت، عزّتی ببخش که کسی نداند چگونه فرا چنگم آمده است.

من به تو روکرده و به حقّ محمد و آل محمد بر تو توسّل جسته‌ام، پس به من چیزی را بده که دیگری نمی‌دهد و از من چیزی را برگردان که دیگری برنمی‌گرداند. امیرالمؤمنین فرمود: به خدا سوگند، این دعا، همان اسمِ اعظم به زبان سریانی است که حبیبم رسول خدا آن را به من خبر داده است، او بهشت را خواست و خداوند به او داد و درخواست خلاصی از جهنّم را نمود و خداوند آن را از وی برگرداند.

شب سوّم او را دید که باز به همان رکن چسبیده و می‌گوید: ای کسی که هیچ مکانی گنجایش تو را ندارد و فاقد چگونگی هستی، به این اعرابی! چهار هزار درهم پول بده! امیرالمؤمنین نزد او رفت و گفت: ای اعرابی! از خداوند پذیرائی خواستی، پذیرائی‌ات نمود، طلب بهشت نمودی، داد، درخواست خلاصی از جهنم را نمودی، آن را از تو برگرداند! امشب نیز از او چهار هزار درهم پول می‌خواهی؟ اعرابی گفت: تو کیستی؟ گفت: علی پسر ابوطالب! گفت: به خدا سوگند نهایت تمنای من تو هستی و پروردگار حاجتم را پیش تو فرود آورده است.

فرمود: ای اعرابی، هر چه که می‌خواهی، بخواه! گفت هزار درهم برای صداق می‌خواهم، هزار درهم برای ادای قرض‌هایم، هزار درهم برای خریدِ خانه و هزار درهم برای مخارج زندگی‌ام. فرمود: ای اعرابی! انصاف به خرج دادی، پس زمانی که از مکه رفتم، در مدینه سراغ من بیا! اعرابی یک هفته در مکه ماند و دنبال امیرالمؤمنین به مدینه آمد، در حالی که فریاد می‌زد: کیست که مرا به خانهٔ امیرالمؤمنین راهنمایی کند؟ حسین پسر علی گفت: من تو را به خانه او راهنمایی می‌کنم که پسر او هستم. گفت: پدرت کیست؟ فرمود امیرالمؤمنین علی پسر ابیطالب. گفت: مادرت کیست؟ گفت: فاطمه زهرا سیّدهٔ زنان عالیمان.

گفت: جدّت کیست؟ گفت: رسول خدا محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب. پرسید: جده‌ات کیست؟ گفت: خدیجه، دختر خویلد. گفت: برادرت کیست؟ گفت: ابو محمد حسن پسر علی! گفت: همهٔ اطراف دنیا را جمع کردی، نزد امیرالمؤمنین برو و بگو:

أبا عبدالله سلمان الفارسي ، قال فدخل إليه سلمان الفارسي ، فقال يا أبا عبدالله اعرض الحديقة التي غرسها رسول الله لي على التجار قال فدخل سلمان إلى السوق وعرض الحديقة فباعها باثني عشر الف درهم وأحضر المـــال وأحضر الاعرابي فاعطاه أربعة آلاف درهم وأربعين درهماً نفقة ووقع الخبر إلى سؤال المدينة فاجتمعوا ومضى رجل من الانصار إلى فاطمة فأخبرها بذلك ، فقالت آجرك الله في ممشاك ، فجلس علي عليه السلام والدراهم مصبوبة بـين يديه حتى اجتمع إليه أصحابه فقبض قبضة قبضة وجعل يعطي رجلاً رجلاً حـــتى لم يبق معه درهم واحد ، فلما أتى المنزل قالت له فاطمة (ع) يا بن عم بعت الحائط الذي غرسه لك والدي ، قال نعم بخير منه عاجلاً وآجلاً ، قالت فأين الثمن ، قال دفعته إلى أعين استحييت أن أذلها بذل المسألة قبل أن تسألني ، قالت فاطمة أنا جائعة وابناي جائعان ولا أشك إلا وأنك مثلنا في الجوع لم يكن لنـــا منه درهم ، وأخذت بطرف ثوب علي عليه السلام ، فقال علي يا فاطمة خليني ، فقالت لا والله أو يحكم بيني وبينك أبي ، فهبط جبرائيل على رسول الله فقال يا محمد السلام يقرئك السلام ويقول اقرأ علياً مني السلام وقل لفاطمة ليس لك أن تضربي على يديه ولا تلزمي بثوبه ، فلما أتى رسول الله صلى الله عليه وآله منزل علي عليه السلام وجد فاطمة ملازمة لعلي ، فقال لها يا بنية ما لك ملازمة لعلي ، قالت يا أبه باع الحائط الذي غرسته له باثني عشر الف درهم ولم يحبس لنا منه درهماً نشتري به طعاماً ، فقال يا بنية إن جبرائيل يقرئني من ربي السلام ويقول اقرأ علياً من ربه السلام وأمرني أن أقول لك ليس لك أن تضربي على يديه ولا تلزمي بثوبه ، قالت فاطمة فإني استغفر الله ولا أعود أبداً ، قالت فاطمة (ع) فخرج أبي (ع) في ناحية وزوجي علي في ناحية ، فما لبث أن أتى أبي صلى الله عليه وآله ومعه سبعة دراهم سود هجرية ، فقال يا فاطمة أين ابن عمي ، فقلت له خرج ، فقال رسول الله هاك هـــذه الدراهم ، فإذا جاء ابن عمي فقولي له يبتاع لكم بها طعاماً ، فما لبثت إلا يسيراً حتى جاء علي (ع) ، فقال رجع ابن عمي فإني أجد رائحة طيبة ، قالت نعم وقد دفع إليّ

اعرابی صاحبِ ضمانتت در مکه، پُشت در است. حسین پسر علی وارد شد و گفت: ای پدر! اعرابیی پشت درِ خانه است و شما را ضامن می‌داند. علی فرمود: ای فاطمه! آیا چیزی داری که اعرابی بخورد؟ گفت: به خدا سوگند نه! پس امیرالمؤمنین لباس بر تن کرده و بیرون رفت و گفت ابوعبدالله سلمان فارسی را به نزد من بیاورید. سلمان آمد. پس به او فرمود: باغی که رسول خدا برایم کاشته است، به فروش برسان! سلمان آن را به دوازده هزار درهم فروخت.

پس علی اعرابی را حاضر کرد و چهار هزار درهمِ آن را به او داد و چهل درهم دیگرش را برای خرج سفر به او بخشید. خبر، به نیازمندانِ مدینه رسید و پیرامون او را گرفتند. مردی از انصار، این خبر را به فاطمه رساند و او فرمود: خدای خیرت دهد. پس علی پول‌ها را در برابر خود ریخت و یارانش جمع شدند و او با مشت، آن را در میان آن‌ها تقسیم کرد، تا اینکه حتّی یک درهم نماند و زمانی که چون به منزل آمد، فاطمه به او گفت: ای پسر عمو! باغی را که پدرم برایت کشته بود، فروختی؟ فرمود: آری، به بهتر از آن در دنیا و آخرت فروختم.

گفت: پولش کجا است؟ فرمود: به دیده‌هایی دادم که نخواستم دچار خواری سؤال گردند. فاطمه گفت: من و دو پسران تو گرسنه هستیم و تو نیز مانند ما گرسنه هستی، آیا یک درهم از آن به ما نمی‌رسد؟ و در این حال دامن علی را گرفت. علی فرمود: ای فاطمه! رها کن، گفت: به خدا قسم رها نمی‌کنم، تا پدرم میان ما حکم کند. جبرئیل به رسول خدا نازل شد و گفت: ای محمد! خدای به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: از من به علی سلام برسان و به فاطمه بگو: حق نداری جلو دست علی، به دامنش بچسبی! زمانی که رسول خدا به منزل علی آمد، دید فاطمه به او چسبیده است. فرمود:ای دخترم! چرا به علی چسبیده‌ای؟

گفت: ای پدر! باغی که تو برایش کاشته بودی، به دوازده هزار درهم فروخت و یک درهم آن را برای ما باقی نگذاشت که خوراک بخریم. فرمود: دخترم! جبرئیل از پروردگار به من سلام رساند که می‌فرماید: به علی از پروردگارش سلام برسان و به من دستور داد به تو بگویم حق نداری دست او را بگیری! فاطمه گفت: پس از خداوند آمرزش می‌طلبم و دیگر چنین نخواهم کرد.

فاطمه گوید: پدرم به سمتی رفت و علی به سمتی دیگر و طولی نکشید که پدرم هفت درهم آورد و فرمود: ای فاطمه! پسر عمویم کجاست؟ گفتم: بیرون رفت. رسول خدا

شيئاً تبتاع لنا به طعاماً ، قال علي عليه السلام هاتيه فدفعت إليه سبعة دراهم سود هجرية ، فقال بسم الله والحمدلله كثيراً طيباً وهذا من رزق الله عز وجل، ثم قال يا حسن قم معي فأتيا السوق فإذا هما برجل واقف وهو يقول من يقرض الملي الوفي ، قال يا بني تعطيه ، قال إي والله يا أبه ، فاعطاه علي (ع) الدراهم ، فقال الحسن يا أبتاه أعطيته الدراهم كلها ، قال نعم يا بني ان الذي يعطي القليل قادر على أن يعطي الكثير ، قال فمضى علي (ع) بباب رجل يستقرض منه شيئاً فلقيه اعرابي ومعه ناقة فقال يا علي اشتر مني هذه الناقة ، قال ليس معي ثمنها ، قال فإني أنظرك بـه إلى القبض ، قال بكم يا اعرابي ، قال بمائة درهم ، قال علي (ع) خذها يا حسن فأخذها فمضى علي فلقيه اعرابي آخر المثال واحد والثياب مختلفة ، فقال يا علي تبيع الناقة ، قال علي (ع) وما تصنع بها ، قال أغزوا عليها أول غزوة يغزوها ابن عمك، قال ان قبلتها فهي لك بلا ثمن ، قال معي ثمنها وبالثمن أشتريها فبكم أشتريها ، قال بمائة درهم ، قال الاعرابي فلك سبعون ومائة درهم ، قال علي (ع) خذ السبعين والمائة وسلم الناقة، المائة للاعرابي الذي باعنا الناقة والسبعون لنا نبتاع بها شيئاً،فأخذ الحسن (ع) الدراهم وسلم الناقة ، قال علي (ع) فمضيت أطلب الاعرابي الذي ابتعت منه الناقة لأعطيه ثمنها ، فرأيت رسول الله صلى الله عليه وآله جالساً في مكان لم أره فيه قبل ذلك ولا بعده على قارعة الطريق ، فلما نظر النبي صلى الله عليه وآله إليّ تبسم ضاحكاً حتى بدت نواجذه ، قال علي اضحك الله سنك وبشرك بيومك ، فقال يا أبا الحسن انك تطلب الاعرابي الذي باعك الناقة لتوفيه الثمن ، فقلت اي والله فداك أبي وأمي ، فقال يا أبا الحسن الذي باعك الناقة جبرائيل والذي اشتراها منك ميكائيل والناقة من نوق الجنة والدراهم من عند رب العالمين عز وجل فانفقها في خير ولا تخف اقتاراً .

فرمود: این هفت درهم را بگیر و زمانی که پسر عمویم آمد، با آن برای شما غذا بخرد. طولی نکشید که علی آمد و فرمود: پسر عمویم برگشته است، زیرا من بوی خوش می‌شنوم. فاطمه گفت: آری، مقداری هم به من داد، تا با آن غذا بخریم. علی فرمود: آن را بیاور! من هفت درهم را به او دادم. فرمود: بسم الله و الحمد لله کثیراً طیباً، این روزی از طرفِ خداوند - عزّوجل - است.

سپس فرمود: ای حسن! با من به بازار بیا! در این بین، به مردی برخوردند که می‌گفت: کیست که به دارایی وفادار قرض بدهد؟ پس فرمود: ای فرزند! آیا به او پول ندهیم؟ فرمود: آری، پدر جان! علی همهٔ درهم‌ها را هم به او داد. حسن عرض کرد: ای پدر! آیا همه را به او دادی؟ فرمود: آری، پسرم آن خدائی که کم را داده، می‌تواند که بیشتر هم بدهد. پس علی به خانه کسی رفت تا از او چیزی قرض کند. اعرابیی به او رسید و گفت: ای علی! این شتر را از من بخر!

فرمود: پولش را ندارم، گفت: مهلت می‌دهم! پرسید: چند درهم می‌دهی؟ گفت: صد درهم! فرمود: ای حسن! آن را بگیر، پس آن را گرفت و رفت. اعرابی دیگر، در لباسی دیگر رسید و گفت: ای علی! آیا این شتر را می‌فروشی؟ فرمود: برای چه می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم در اوّلین غزوه‌ای که پسر عمویت خواهد رفت، از آن استفاده کنم. فرمود: اگر چنین است، آن را مجانی بهه تو می‌دهم. گفت: من بهای آن را دارم، و با پول می‌خرم، آن را به چند خریده‌ای؟ فرمود: صد درهم! اعرابی گفت من آن را به صد و هفتاد درهم می‌خرم.

علی فرمود: ای حسن! صد و هفتاد درهم را بگیر و شتر را بده، تا صد درهم آن را به اعرابی بدهیم و با هفتاد درهم، چیزی بخریم. حسن درهم‌ها را تحویل گرفت و شتر را تسلیم کرد. علی گوید: پس به دنبال اعرابی رفتم که شتر را از او خریده بودم، تا بهایش را به او بدهم. دیدم رسول خدا در میانهٔ راه در جائی نشسته است که او را هرگز در آن جا ندیده بودم. زمانی که نگاهش به من افتاد، لبخندی زد و دندان‌های آسیایش هویدا شد. علی فرمود: همیشه مانند امروز خندان و خوشرو باشی، ای فرستاده خدا! فرمود: یا ابوالحسن، اعرابی را می‌جوئی که شترش را به تو فروخت تا پولش را بدهی؟ گفتم: پدر و مادرم به فدایت، آری، به خدا سوگند! فرمود: ای ابوالحسن! کسی که آن را به تو فروخت، جبرئیل بود و آن کسی که آن را از تو خرید، میکائیل بود و آن درهم‌ها از طرف خداوند است، پس آن را خوب خرج کن و از نداری مهراس!

المجلس الثاني والسبعون

يوم الثلاثاء لخمس خلون من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا أبو احمد عبد العزيز ابن يحيى بن احمد بن عيسى الجلودي البصري ، قال حدثنا محمد بن سهل ، قال حدثنا الخضر بن أبي فاطمة البلخي ، قال حدثنا وهيب بن نافع ، قال حدثني كادح عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي (ع) في قوله عزوجل سلام على آل ياسين ، قال ياسين محمد ﷺ ونحن آل ياسين .

٢ – حدثنا محمد بن إبراهيم ، قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى ، قال حدثني الحسين بن معاذ ، قال حدثنا سليمان بن داود ، قال حدثنا الحكم بن ظهير عن السندي عن أبي مالك في قوله عزوجل سلام على آل ياسين قال ياسين محمد ﷺ .

٣ – حدثنا أبي ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني ، قال أخبرني محمد بن أبي عمر النهدي ، قال حدثني أبي عن محمد بن مروان عن محمد بن السائب عن أبي صالح عن ابن عباس في قوله عز وجل سلام على آل ياسين ، قال على آل محمد ﷺ .

٤ – حدثنا أبي ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال أخبرنا مخول بن إبراهيم ، قال حدثنا عبد الجبار بن العباس الهمداني عن عمار أبي معاوية الدهني عن عمرة ابنة أفعى ، قالت سمعت أم سلمة تقول نزلت هذه الآية في بيتي ، إنما يريد الله ليذهب عنكم

مجلس هفتاد و دوم
سه شنبه پنجم جمادی الآخر سال ۳۶۸

۱ ـ ابو احمد عبدالعزیز پسر یحیی پسر احمد پسر عیسی جلودی بصری گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر سهل که گفت: حدیث کرد ما را حضر پسر ابی فاطمه بلخی که گفت: حدیث کرد ما را وهیب پسر نافع که گفت: حدیث کرد ما را کادح از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از علی که در تفسیر آیهٔ «سلام علی آل یاسین»[۱] فرمود: یاسین محمد است و ما آلِ یاسینیم.

۲ـ حسین پسر معاذ گفت: حدیث کرد مرا سلیمان پسر داود که گفت: حدیث کرد مرا حکم پسر ظهیر از سندی از ابی مالک که در تفسیر قول خداوند: «سلام علی آل یاسین» گفت: یاسین محمد است.

۳ ـ حسن مؤدب از احمد پسر علی اصفهانی نقل کرد که گفت: خبر داد مرا محمد پسر ابی عمر نهدی که گفت: حدیث کرد مرا پدرم از محمد پسر مروان از محمد پسر سالب از ابی صالح که گفت: از ابن عباس در تفسیر قول خداوند «سلام علی آل یاسین»[۲] نقل شده است که گفت: مقصود آل محمد است.

۴ ـ احمد پسر علی اصفهانی از ابراهیم پسرمحمد ثقفی نقل کرد که گفت: خبر داد ما را مخول پسر ابراهیم که گفت: حدیث کرد ما را عبدالجبار پسر عباس همدانی از عمار پسر ابی معاویه دهنی از عمره دختر افعی که گفت: از اُمّ سلمه شنیدم که گفت: آیه: به

---

۱ - صافات / ۱۰۳.
۲ - صافات / ۱۰۳.

الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً، قالت وفي البيت سبعة رسول الله وجبرائيل وميكائيل وعلي وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم ، قالت وأنا على الباب فقلت يا رسول الله ألست من أهـل البيت ، قال إنك من أزواج النبي وما قال إنك من أهل البيت .

٥ ــ وبهذا الإسناد عن إبراهيم بن محمد الثقفي، قال أخبرنا اسماعيل بن أبان الازدي ، قـال عبدالله بن خراش الشيباني عن العوام بن حوشب عن التميمي ؛ قـال دخلت على عائشة فحدثتنا أنها رأت رسول الله ﷺ دعا علياً وفاطمة والحسن والحسين (ع) فقال اللهم هؤلاء أهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً .

٦ ــ حدثنا أبي ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الحكم عن أبيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال النبي ﷺ إن علياً وصيي وخليفتي وزوجته فاطمة سيدة نساء العالمين ابنتي والحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة ولداي من والاهم فقد والاني ومن عاداهم فقد عاداني ومن ناواهم فقـد ناواني ومن جفاهم فقد جفاني ومن برهم فقـد برني وصل الله من وصلهم وقطع من قطعهم ونصر من نصرهم واعان من اعانهم وخذل من خذلهم، اللهم من كان له من أنبيائك ورسلك ثقل وأهل بيت فعلي وفاطمة والحسن والحسين أهـل بيتي وثقلي إذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً .

٧ ــ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي قـال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن أبيه عن ثابت بن أبي صفية عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قـال قال رسول الله ﷺ من سره أن يجمع الله له الخير كله فليوال علياً بعدي وليوال أوليائه وليعاد أعداءه .

٨ ــ حدثنا احمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا العباس بن الفضل ، قـال

درستی که خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما خاندان دورکند و شما را پاک و پاکیزه کند، در خانهٔ من نازل شد، پس در خانه هفت نفر بودند؛ رسول خدا، جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن و حسین. من نیز بر در خانه بودم که گفتم: ای فرستادهٔ خدا! آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ فرمود: تو از زنان پیامبر هستی و نگفت تو از اهل بیت هستی.

۵ ـ عبدالله پسر خراش شیبانی از عوام پسر حوشب از تمیمی نقل کرد که گفت: بر عایشه وارد شدم، پس او به ما حدیث کرد که همانا او رسول خدا را دید که علی و فاطمه و حسن و حسین را دعوت کرد و فرمود: خدایا! اینان اهلِ بیت من هستند، پس پلیدی را از آن‌ها دور کن و آن‌ها را پاک و پاکیزه بگردان!

۶ ـ محمد بصری از جعفر پسر سلیمان از عبدالله پسر حکم از پدرش از سعید پسر جبیر از ابن عباس نقل کرد که گفت: پیامبر فرمود: به درستی که علی وصی و خلیفهٔ من است و همسرش فاطمه، سالارِ زنانِ عالم دخترِ من، حسن و حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت، دو پسران من هستند، هر کس که آن‌ها را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس که آن‌ها را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و هر کس که آن‌ها را دور گرداند، مرا دور کرده و هر کس که به آن‌ها ستم روا دارد، به من ستم روا داشته است و هر کس که به آن‌ها نیکی کند، به من نیکی کرده است، خدا وصل کند، با کسی که با آن‌ها وصل کند، و بُرد از هر کسی که از آن‌ها ببرد، و یاری کند هر کسی که آن‌ها را یاری کند و کمک کند به هر کسی که آن‌ها را کمک کند، و فرو نهد هر کس را که آنها را فرو نهد، خدایا! هر یک از پیامبران و رسولان تو، ثقل و خاندانی داشتند و علی و فاطمه و حسن و حسین نیز، اهل بیت و ثقل من هستند، از آن‌ها پلیدی را ببر و پاک و پاکیزه‌شان بگردان.

۷ ـ موسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسر یزید نوفلی از علی پسر سالم از پدرش از ثابت پسر ابی صفیه از سعید پسر جبیر از ابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: هر که دوست می‌دارد خداوند همهٔ خیرها را برایش فراهم کند، پس از من باید علی را دوست بدارد و دوستان او را دوست داشته باشد و دشمنانش را دشمن.

۸ ـ ابوزرعه گفت: حدیث کرد ما را عثمان پسر محمد پسر ابی شیبه عبسی که گفت:

حدثنا أبو زرعة ، قـــال حدثنا عثمان بن محمد بن أبي شيبة العبسي ، قال حدثنا عبدالله بن النمير عن الحارث بن حصيرة عن أبي سليمان زيد بن وهب عن عبدالله ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ولايتي وولاية أهل بيتي أمان من النار .

٩ – حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قـال حدثنا أبي عن جعفر بن محمد الفزاري عن عباد بن يعقوب عن منصور بن أبي نويرة (منصور بن نويرة) عن أبي بكر بن عياش عن أبي قدامة الفداني قال قال رسول الله ﷺ مَن منّ الله عليه بمعرفة أهل بيتي وولايتهم ، فقد جمع الله له الخير كله .

١٠ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قـال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي ، قـال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير قـال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام من أقام فرائض الله واجتنب محارم الله وأحسن الولاية لأهل بيت نبي الله وتبرأ من أعداء الله عز وجل فليدخل من أي أبواب الجنة الثمانية شاء .

١١ – حدثنا الحسين بن علي بن شعيب الجوهري ، قـال حدثنا عيسى بن محمد العلوي ، قـال حدثنا الحسين بن الحسن الحميري (الحيري) بالكوفة ، قال حدثنا الحسن بن الحسين العرني عن عمرو بن جميع عن أبي المقدام قـــال قال الصادق عليه السلام جعفر بن محمد نزلت هاتان الآيتان في أهل ولايتنا وأهل عداوتنا فإما إن كان من المقربين فروح وريحان يعني في قبره وجنة نعيم يعني في الآخرة ، وإما إن كان من المكذبين الضالين فنزل من حميم يعني في قبره وتصلية جحيم يعني في الآخرة .

١٢ – حدثنا أبي ومحمد بن الحسن ، قـالا حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد ابن محمد بن خالد، قال حدثنا أبو القاسم عبدالرحمن الكوفي وأبو يوسف يعقوب ابن يزيد الانباري الكاتب عن أبي محمد عبد الله بن محمد الغفاري عن الحسين ابن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن أبيه عن آبائه (ع) قـــال قال رسول الله ﷺ من أحبنا أهل البيت فليحمد الله على أول النعم، قيل وما أول

حدیث کرد ما را عبدالله پسر نمیر از حارث پسر حصیره ازابی سلیمان زید پسر وهب از عبدالله پسر عباس که گفت: رسول خدا فرمود: ولایت من و ولایت اهل بیت من، امان از آتش هستند.

۹ ـ فزاری از عباد پسر یعقوب از منصور پسر ابی نویره ازابی بکر پسر عیاش از ابی قدامه فدانی نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس را که خداوند به معرفت و ولایت اهل بیت من منّت نهاد، همهٔ خوبی‌ها را برایش جمع کرده است.

۱۰ ـ موسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسر یزید نوفلی از حسن پسر علی پسر ابی حمزه از ابی بصیر نقل کرد که صادق جعفر بن محمد فرمود: هر کس که فرائض خدا را بر پا دارد و از محرّمات خداوند برکنار باشد و ولایتِ خاندانِ مرا گردن نهد، و از دشمنان خداوند – عزّوجل – بیزاری بجوید، از هر یک از درهای هشتگانهٔ بهشت که بخواهد، می‌تواند وارد شود.

۱۱ ـ حسین پسر حسن خَحمیری در کوفه گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر حسین عرنی از عمرو پسر جمیع از ابی المقدام که گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: دو آیه از قرآن دربارهٔ دوستان و دشمنان ما نازل شده است: هر که کس از مقرّبان باشد، به راستی او خود روح و ریحان است، یعنی در قبرش و آخرتش جنّت نعیم را واجد است و اگر از دروغگویان گمراه باشد، با حمیم پذیرائی خواهد شد؛ در قبرش و در آتش دوزخ یعنی در آخرت.

۱۲ ـ حدیث کرد ما را ابوالقاسم عبدالرحمن کوفی و ابو یوسف یعقوب پسر یزید انباری کاتب از ابی محمد عبدالله پسر محمد غفاری از حسین پسر زید از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که ما خاندان را دوست بدارد، خدا را به اوّلین نعمت‌اش سپاس بگذارد. گفتند: اوّلین نعمت کدام است؟

النعم ، قال طيب الولادة ولا يحبنا إلا من طابت ولادته .

١٣ – حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله البرقي ، قال حدثنا أبي عن احمد بن أبي عبدالله عن محمد بن عيسى بن عبيد عن أبي محمد الانصاري عن غير واحد عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال من أصبح يجد برد حبنا على قلبه فليحمد الله على بادىء النعم ، قيل وما بادىء النعم ، فقال طيب المولد .

١٤ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن أبي زياد النهدي عن عبيدالله بن صالح عن زيد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي من أحبني وأحبك وأحب الأئمة من ولدك فليحمد الله على طيب مولده فإنه لا يحبنا إلا من طابت ولادته ولا يبغضنا إلا من خبثت ولادته .

١٥ – حدثنا احمد بن محمد بن اسحاق ، قال أخبرني اسماعيل بن إبراهيم الحلواني ، قال حدثنا احمد بن منصور زاج ، قال حدثنا هدبة بن عبد الوهاب ، قال حدثنا سعد بن عبدالحميد بن جعفر ، قال حدثنا عبدالله بن زياد اليماني عن عكرمة بن عمار عن اسحاق بن عبدالله بن أبي طلحة عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله نحن بنو عبدالمطلب سادة أهل الجنة رسول الله وحمزة سيد الشهداء وجعفر ذو الجناحين وعلي وفاطمة والحسن والحسين والمهدي عليهم السلام .

١٦ – حدثنا علي بن عبدالله الوراق ، قال حدثنا سعد بن عبدالله بن أبي خلف الأشعري ، قال حدثنا الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن سعد بن طريف عن الاصبغ بن نباتة قال قال أمير المؤمنين عليه السلام سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول أنا سيد ولد آدم وأنت يا علي والأئمة من بعدك سادة أمتي من أحبنا فقد أحب الله ومن أبغضنا فقد أبغض الله ومن والانا فقد والى الله ومن عادانا فقد عادى الله ومن أطاعنا فقد أطاع الله ومن عصانا فقد عصى الله .

فرمود: حلال زادگی! زیرا دوست نمی‌دارد ما را، مگر شخصِ حلال زاده.

۱۳ ـ احمد پسر ابی عبدالله از محمد پسر عیسی پسر عبید از ابی محمد انصاری از چند نفر از ابی جعفر باقر که فرمود: هر کس در حالی صبح کند که ببیند ما را دوست می‌دارد، خداوند را بر نعمت آغازینش شکر بگذارد. گفتند: نعم آغازین چیست؟ فرمود: پاک زادگی.

۱۴ ـ ابراهیم پسر هاشم از محمد پسر ابی عمیر از ابی زیاد نهدی از عبیدالله از صالح از زید پسر علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از پدرش امیر المؤمنین علی بن ابیطالب نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: یا علی! هر کس که من و تو و امامان از اولاد تو را دوست بدارد، پس خداوند را بر حلال زادگی‌اش حمد کند، زیرا دوست نمی‌دارد ما را، مگر حلال زاده و دشمن نمی‌دارد ما را، مگر حرام زاده.

۱۵ ـ پسر ابراهیم حلوانی گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر منصور زاج که گفت: حدیث کرد ما را خدیه پسر عبدالوهاب که گفت: حدیث کرد ما را سعد پسر عبدالحمید پسر جعفر که گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر زیاد یمانی از عکرمه پسر عمار از اسحاق پسر عبدالله پسرابی طلحه ازانس پسر مالک که گفت: رسول خدا فرمود: ما فرزندان عبدالمطلب، سروران بهشتیان هستیم، یعنی رسول خدا و حمزه سیّد الشهداء و جعفر ذوالجناحین و علی و فاطمه و حسن و حسین و مهدی.

۱۶ ـ هیثم پسر ابی مسروق مهدی از حسین پسر علوان ازعمرو پسر خالد از سعد پسر طریف از اصبغ پسر نباته نقل کرد که گفت: امیرالمؤمنین فرمود از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: من سالار اولاد آدم هستم و تو و امامان بعد از تو، ای علی! سادات امّت من هستید، پس هر کس که ما را دوست بدارد، خداوند را دوست داشته است و هر کس که ما را دشمن بدارد، خداوند را دشمن داشته است و هر کس که به ولایت ما باشد، به ولایت خداست و هر کس که دشمنِ ما باشد، دشمنِ خداست و هر کس که فرمان ما را ببرد، از خداوند فرمان برداری کرده و هر کس که ما را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.

١٧ – حدثنا أبي ، قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد ابن عيسى عن أبيه عن يونس بن عبد الرحمن عن منصور الصيقل عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ لما أسرى بي إلى السماء عهد إليّ ربي في علي عليه السلام ثلاث كلمات ، فقال يا محمد ، فقلت لبيك ربي ، فقال إن علياً إمام المتقين وقائد الغر المحجلين ويعسوب المؤمنين .

١٨ – حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم ابن هاشم عن جعفر بن سلمة الاهوازي عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا احمد بن عمران بن محمد بن أبي ليلى الانصاري ، قال حدثنا الحسن بن عبدالله عن خالد بن عيسى الانصاري عن عبدالرحمن بن أبي ليلى رفعه قال قال رسول الله الصديقون ثلاثة حبيب النجار مؤمن آل ياسين الذي يقول اتبعوا المرسلين اتبعوا من لا يسألكم أجراً وهم مهتدون ، وحزقيل مؤمن آل فرعون ، وعلي بن أبي طالب عليه السلام وهو أفضلهم .

١٩ – وبهذا الإسناد عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال أخبرني محمد بن أبي علي (محمد بن علي) ، قال حدثنا العباس بن عبدالله عن عبد الرحمن بن الاسود عن عبد الرحمن بن مسعود عن علي عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ أحب أهل بيتي إليّ وأفضل من أترك بعدي علي بن أبي طالب عليه السلام .

٢٠ – وبهذا الإسناد عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا الحكم بن سليمان ، قال حدثنا علي بن هاشم عن عمرو بن حريث الاشجعي عن بردعة بن عبدالرحمن عن أبي الخليل عن سلمان قال دخلت على رسول الله ﷺ عند الموت فقال علي بن أبي طالب أفضل من تركت بعدي .

٢١ – حدثنا أبي ، قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا عبد الرحمن بن أبي هاشم ، قال حدثنا يحيى بن الحسين عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباته عن سلمان الفارسي قال سمعت رسول الله يقول يا معاشر المهاجرين والانصار ألا أدلكم على

۱۷ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی از پدرش از یونس پسر عبدالرحمن از منصور صیقل از صادق جعفر بن محمد از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: زمانی که مرا به آسمان‌ها بردند، پروردگار من دربارهٔ علی، سه کلمه را به من سفارش کرد و فرمود: ای محمد! گفتم: لبیک ای پروردهٔ من! فرمود: علی، پیشوای مُتّقیان و پیشوای دست و رو سفیدان است و سرور مؤمنان.

۱۸ ـ ابراهیم پسر هاشم از جعفر پسر سلمه اهوازی از ابراهیم پسر محمد ثقفی نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر عمران پسر محمد پسر ابی لبلای انصاری که گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر عبدالله از خالد پسر عیسی انصاری از عبدالرحمن پسر ابی لیلی که سند به رسول خدا رساند که فرمود: راستگویان سه دسته‌اند: حبیب نجّار، مؤمنِ آل یاسین، که می‌گفت: پیروی کنید از رسولان و پیروی کنید از کسانی که مزدی از شما نمی‌خواهند و راهبرند و حزقیل، ایمان آورندهٔ آلِ فرعون و علی پسر ابیطالب که بهترینِ آنهاست.

۲۰ ـ با همین اسناد از ابراهیم پسر محمدثقفی نقل کرد که گفت: خبرمان داد محمد پسر ابی‌علی که گفت: حدیث کرد ما را عباس پسر عبدالله از عبدالرحمن پسر اسود از عبدالرحمن پسرمسعود از علی که رسول خدا فرمود: دوست داشتنی‌ترین شخص از خاندانم در پیش من و فاضل‌ترین کسی که برای بعد از خود ترک می‌کنم، علی است.

۲۰ ـ با همین اسناد از ابراهیم پسر محمد ثقفی نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را حکم پسر سلیمان که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر هاشم از عمرو پسر حریث اشجعی از بردعه پسر عبدالرحمن از ابی خلیل از سلمان که گفت: بر رسول خدا داخل شدم، در حالی که آخرین لحظات عمرش را می‌گذراند. پس فرمود: فاضل‌ترین کسی که برای بعد از خودم در میان شما باقی می‌گذارم، علی پسر ابیطالب است.

۲۱ ـ اصفهانی ازابراهیم پسر محمد ثقفی نقل می‌کند که گفت: حدیث کرد ما را عبدالرحمن پسر هاشم که گفت: حدیث کرد ما را یحیی پسر حسین از سعد پسر طریف از اصبغ پسر نباته از سلمان فارسی که گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: ای گروه

ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي أبداً ، قالوا بلى يا رسول الله ، قال هذا على أخي ووصيي ووزيري ووارثي وخليفتي إمامكم فأحبوه لحبي واكرموه لكرامتي فإن جبرائيل أمرني أن أقوله لكم .

٢٢ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا احمد بن العلوية عن إبراهيم بن محمد ، قال حدثنا المسعودي ، قال حدثنا علي بن القاسم الكندي عن سعد بن طالب عن عثمان بن القاسم الانصاري عن زيد بن أرقم قال قال رسول الله (ص) ألا أدلكم على ما إن استدللتم به لم تهلكوا ولم تضلوا (لن تهلكوا ولن تضلوا) ، قالوا بلى يا رسول الله ، قال إن إمامكم ووليكم علي ابن أبي طالب فوازروه وناصحوه وصدقوه فإن جبرائيل أمرني بذلك .

٢٣ ـ حدثنا محمد بن عمر الحافظ بمدينة السلام ، قال حدثنا محمد بن القاسم بن زكريا ابو عبدالله والحسين بن علي السكوني ، قالا حدثنا محمد بن الحسن السكوني قال حدثنا صالح بن أبي الاسود عن أبي المطهر المذاري عن سلام الجعفي عن أبي جعفر الباقر عليه السلام عن أبي برزة عن النبي (ص) قال إن الله عز وجل عهد إليّ في علي عليه السلام عهداً قلت يا رب بينه لي ، قال اسمع ، قلت قد سمعت ، قال إن علياً راية الهدى وإمام أوليائي ونور من أطاعني وهو الكلمة التي ألزمتها المتقين من أحبه أحبني ومن أطاعه أطاعني .

٢٤ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن أبي مالك الحضرمي عن اسماعيل بن جابر عن أبي جعفر الباقر عليه السلام في حديث طويل يقول فيه إن الله تبارك وتعالى لما اسرى نبيه (ص) قال له يا محمد انه قد انقضت نبوتك وانقطع أكلك فمن لامتك من بعدك ، فقلت يا رب إني قد بلوت خلقك فلم أجد أحداً أطوع لي من علي بن أبي طالب عليه السلام فقال عز وجل ولي يا محمد فابلغه أنه راية الهدى وإمام أوليائي ونور لمن أطاعني .

٢٥ ـ حدثنا محمد بن عمر الحافظ بمدينة السلام ، قال حدثنا محمد بن

مهاجر و انصار! آیا شما را دلالت نکنم به کسی که اگر به آن متمسّک شوید، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد؟ گفتند: آری، یا رسول الله! فرمود: این علی، برادر من و وصی و وزیر و وارث و خلیفه من و امام شماست، او را به خاطر من دوست بدارید و به خاطر من گرامی‌اش بدارید که جبرئیل دستور داده است این را به شما بگویم.

۲۲ ـ احمد از ابراهیم نقل کرد که گفت: مسعودی از علی کندی از سعد از عثمان انصاری از زید پسرارقم نقل کرد: رسول خدا فرمود: آیا شما را به چیزی راهنمائی نکنم که تا زمانی که آن را دلیل خود بگیرید، هلاک نشده و گمراه نمی‌گردید؟ گفتند: آری، یا رسول الله! فرمود: پیشوای شما و ولی شما، علی پسر بیطالب است، پشتیبان و خیرخواه او باشید، و او را تصدیق کنید که جبرئیل مرا به این موضوع دستور داده است.

۲۳ ـ زکریا و حسین گفتند: محمد پسر حسن سکونی گفت: صالح پسر ابی‌الاسود از ابی المطهر از سلام جعفی از ابی جعفر از ابی‌برزه از پیامبر نقل کرد که: به درستی که خداوند دربارهٔ علی به من سفارش نمود. گفتم: توضیح بده! فرمود: گوش بده! به درستی که علی پرچم هدایت است، پیشوای دوستان من و نور برای هر کس که مرا اطاعت کند و اوست کلمه‌ای که متّقیان به آن چنگ می‌زنند، هرکس دوستش بدارد، مرا دوستم داشته و هر کس فرمانش را ببرد، فرمان مرا برده است.

۲۴ ـ احمد پسر محمد از محمد از ابی مالک حضرمی از اسماعیل از باقر نقل کرد از حدیثی طولانی که فرمود: زمانی که خداوند پیامبر را به معراج بُرد، فرمود: ای محمد! زمانی که نوبتت پایان یافت، و عمرت تمام، برای پس از خود چه کسی را رهبر اُمتت نموده‌ای؟ گفتم: من آزمایش کرده و برای بعد از خودم کسی مطیع‌تر از علی نیافتم. فرمود: برای من نیز، اینگونه است. پس ای محمد! به او اعلام کن که پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور کسانی است که فرمان‌برداری مرا می‌کنند.

۲۵ ـ محمد پسر عمرو پسر رفیع باهلی گوید: حدیث کرد ما را ابو غسان مسمعی که

عمرو بن رفيع الباهلي ، قال حدثنا ابو غسان المسمعي ، قال حدثنا عبدالملك ابن الصباح ، قال حدثنا عمران بن جرير عن الحسن قال قال عمراني لا أرى في القوم أحداً أحرى أن يحملهم على كتاب الله وسنة نبيه منه يعني علي بن أبي طالب عليه السلام .

٢٦ – حدثنا محمد بن عمر ، قال حدثنا محمد بن الحسين ، قال حدثنا أحمد بن غنم بن حكيم ، قال حدثنا شريح بن مسلمة ، قال حدثنا ابراهيم بن يوسف عن عبدالجبار عن الاعشى الثقفي عن أبي صادق قال قال علي عليه السلام هي لنا أوفينا هذه الآية « ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين ».

٢٧ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا جعفر بن محمد الكوفي ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن زيد عن عبدالله بن الفضل عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ليلة اسري بي إلى السماء كلمني ربي جل جلاله فقال يا محمد ، فقلت لبيك ربي ، فقال علي حجتي بعدك على خلقي وإمام أهل طاعتي من أطاعه أطاعني ومن عصاه عصاني ، فانصبه لامتك يهتدون به بعدك .

المجلس الثالث والسبعون

يوم الجمعة لثمان خلون من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ومحمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد وجعفر بن محمد بن مسرور ، قالوا حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر

گفت: حدیث کرد ما را عبدالملک پسر صباح که گفت: حدیث کرد ما را عمران پسر جریر از حسن که گفت: عمر گفت: در همهٔ امت مسلمان، کسی را که برای واداشتن مردم به کتاب خدا و سنّت پیامبرش از علی بن ابیطالب شایسته‌تر باشد، نمی‌بینم.

۲۶ ـ شریح پسر مسلمه گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم پسریوسف از عبدالجبار از اعشی ثقفی از ابی صادق که گفت: علی فرمود: آیهٔ: می‌خواهیم بر کسانی که در روی زمین ناتوان و ضعیف نگه داشته شدند، منّت گذاشته و آن‌ها را وارث قرار دهیم[۱]، برای ما و دربارهٔ ماست.

۲۷ ـ جعفر پسر محمد موفی گوید: حدیث کرد ما را محمد پسر حسین پسر زید از عبدالله پسر فضل از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، پروردگار به من فرمود: ای محمد! عرض کردم: لبّیک ای پروردگار من! فرمود: علی، پس از تو، حجّت من بر خلقم است و امام هرکسی که فرمانم را ببرد، هر کس که فرمان او را ببرد، فرمانبرداری مرا کرده و هر کس که نافرمانیش کند، مرا نافرمانی کرده است، او را پیشوای اُمّت خودت کن که پس از تو، به سبب او رهبری گردند.

مجلس هفتاد و سوم
جمعه هشتم جمادی الآخر سال ۳۶۸

۱ ـ محمد بن حسن پسر احمد پسر ولید و جعفر پسر محمد پسرمسرور گفتند: حدیث کرد ما را حسین پسر محمد پسرعامر از عمویش عبدالله پسر عامر ار محمد پسرابی عمر از مزارم پسر حکیم از ابی بصیر که گفت: ابی عبدالله (صادق) به مردی از

---

۱ - «و نُرید ان نمنّ علی الّذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین». قصص / ۵.

عن محمد بن أبي عمير عن مزارم بن حكيم عن أبي بصير قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام لرجل من أصحابه ألا أخبرك كيف كان سبب إسلام سلمان وأبي ذر ، فقال الرجل واحظا، أما إسلام سلمان فقد علمت فاخبرني كيف كان سبب إسلام أبي ذر ، فقال ابو عبدالله الصادق عليه السلام إن أبا ذر كان في بطن مر يرعى غنماً له إذ جاء ذئب عن يمين غنمه فهش أبو ذر بعصاه عليه فجاء الذئب عن يسار غنمه فهش أبو ذر بعصاه عليه ثم قال له والله مـا رأيت ذئباً أخبث منك ولا شراً ، فقال الذئب شر والله مني أهل مكة بعث الله إليهم نبياً فكذبوه وشتموه فوقع كلام الذئب في أذن أبي ذر فقال لاخته هلمي مزودي وأدواتي وعصاي ثم خرج يركض حتى دخل مكة فإذا هو بحلقة مجتمعين فجلس عليهم فاذاهم يشتمون النبي ويسبونه كما قال الذئب، فقال أبو ذر هذا والله أخبرني به الذئب، فما زالت هذه حالتهم حتى إذا كان آخر النهار ، وأقبل ابو طالب قال بعضهم لبعض كفوا فقد جاء عمه فلما دنا منهم أكرموه وعظموه فـلم يزل ابو طالب متكلمهم وخطيبهم إلى أن تفرقوا ، فلما قام ابو طالب تبعته فالتفت إليّ فقال ما حاجتك ، فقلت هذا النبي المبعوث فيكم، قال وما حاجتك إليه، فقال له أبو ذر اؤمن به واصدقه ولا يأمرني بشيء إلا أطعته ، فقال أبو طالب تشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله قال فقلت نعم أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، قال فقال إذا كان غداً في هذه الساعة فائتني، قال فلما كان من الغد جاء أبو ذر فإذا الحلقة مجتمعون وإذا هم يسبون النبي ويشتمونه كما قال فجلس معهم حتى أقبل أبو طالب فقال بعضهم لبعض كفوا ، وقـد جاء عمه فكفوا ، فجاء أبو طالب فجلس فما زال متكلمهم وخطيبهم إلى أن قام،فلما قام تبعه أبو ذر فالتفت إليه أبو طالب فقال ما حاجتك ، فقال هذا النبي المبعوث فيكم ، قال وما حاجتك إليه ، قال فقال له اؤمن بـه واصدقه ولا يأمرني بشيء إلا أطعته ، فقال أبو طالب تشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ، فقال نعم أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ، قال فرفعني إلى بيت فيه جعفر بن أبي طالب قال فلما دخلت

اصحابش گفت: آیا برایت خبر دهم که سبب اسلام آوردن سلمان و ابوذر چه بود؟ مرد گفت: چه حظّی برای من دارد، چون سببِ اسلام آوردن سلمان را می‌دانم، از سبب اسلام ابوذر بگوئید.

فرمود: ابوذر در رودخانهٔ «بطن مر» گوسفندانش را می‌چراند که گرگی از سمتِ راست گله آمد و ابوذر با عصایش آن را راند. او از سمت چپ آمد و ابوذر باز او را با عصای خود راند و گفت: به خدا سوگند! گرگی خبیث‌تر و بدتر از تو ندیده‌ام. گرگ گفت: بدتر از من، سوگند به خداوند که اهل مکه هستند که خداوند پیامبری برای آن‌ها مبعوث کرده، ولی آنها او را تکذیب می‌کنند و دشنامش می‌دهند.

این سخنِ گرگ، در قلبِ ابوذر اثر گذاشت و به خواهرش گفت: ظرف توشه و ابزار و عصای مرا بیاور و دوید، تا به مکه رسید و دید جمعی جمع شده‌اند. پس و با آن‌ها نشست و دید که به پیامبر ناشزا می‌دهند و بد می‌گویند، همانگونه که گرگ گفته بود. ابوذر گفت: سوگند به خداوند، همانگونه بود که گرگ به من خبر داد، بر این روش بود، تا روز آخر اقامتش رسید و ابوطالب آمد.

آنها به هم‌دیگر گفتند: عموی محمد آمد، دیگر بس کنید! وقتی به نزدیکی آن‌ها رسید، احترام و تعظیمش نمودند و ابوطالب که سخنگو و خطیب آن‌ها بود، چیزی گفت و متفرّق شدند. زمانی که ابوطالب به راه افتاد، من نیز دنبالش به راه افتادم، پس رو به من کرد و گفت: چه کار داری؟ گفتم: این پیامبر مبعوث شده در میان شما را می‌خواهم ببینم. گفت: با او چه کار داری؟ گفتم: می‌خواهم به او ایمان بیاورم و او را تصدیق کنم و به هر چیزی که دستور دهد، عمل نمایم.

ابوطالب فرمود: آیا گواهی می‌دهی که جُز خداوند معبودی نیست و محمّد فرستادهٔ خداست؟ گفتم: آری! اشهد ان لا اله الّا الله و انّ محمداً رسول الله! فرمود: پس فردا، همین ساعت به نزد من بیا! فردا ابوذر آمد و باز همان جمع برپا بود و به دشنام و بدگوئی پیامبر مشغول بودند، همانگونه که گرگ گفته بود، پس با آن‌ها نشست، تا ابوطالب آمد و آنها به هم‌دیگر گفتند: بس کنید عمویش آمد. ابوطالب آمد و نشست و ناطق آن‌ها بود، تا برخاست و ابوذر نیز به دنبالش به راه افتاد. ابوطالب رو به او کرد و فرمود: حاجتت چیست؟

گفت: پیامبری را که در میان شما مبعوث شده است، را می‌خواهم. گفت: با او چه

سلمت فردّ عليّ السلام ثم قال ما حاجتك ، قال فقلت هذا النبي المبعوث فيكم ، قال وما حاجتك إليه ، قلت اؤمن بـه واصدقه ولا يأمرني بشيء إلا أطعته ، قال تشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ، قـال قلت أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله فرفعني إلى بيت فيه حمزة بن عبدالمطلب ، فلما دخلت سلمت فردّ عليّ السلام ، ثم قال ما حاجتك ، فقلت هـذا النبي ﷺ المبعوث فيكم ، قال وما حاجتك إليه ، قلت أؤمن بـــه وأصدقه ولا يأمرني بشيء إلا أطعته ، قال تشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ، قال قلت أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ، قـال فرفعني إلى بيت فيه علي بن أبي طالب عليه السلام فلما دخلت سلمت فردّ عليّ السلام ثم قال ما حاجتك ، قلت هـذا النبي المبعوث فيكم ، قال وما حاجتك إليه ، قلت أؤمن به وأصدقه ولا يأمرني بشيء إلا أطعته ، قال تشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ، قـال قلت أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ، قـــال فرفعني إلى بيت فيه رسول الله ﷺ وهو إذا نور على نور ، فلما دخلت سلمت فردّ عليّ السلام ، ثم قـــال ما حاجتك ، قلت هذا النبي المبعوث فيكم ؛ قال وما حاجتك إليه ، فقلت أؤمن به وأصدقه ولا يأمرني بشيء إلا أطعته ، قـــال تشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً رسول الله ، قلت أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً رسول الله ، فقال ﷺ أنا رسول الله يا أبا ذر انطلق إلى بلادك فإنك تجد ابن عم لك قد مات فخذ ما له وكن بها حتى يظهر أمري ، قـــال أبو ذر فانطلقت إلى بلادي فإذا ابن عم لي قـد مات وخلف مالاً كثيراً في ذلك الوقت الذي أخبرني فيه رسول الله ﷺ فاحتويت على ماله وبقيت ببلادي حتى ظهر أمر رسول الله ﷺ فاتيته .

٢ ــ حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع) قال شاهد الزور لا تزول قدماه حتى تجب له النار .

کاری داری؟ گفتم: می‌خواهم برایش ایمان آورده و تصدیقش کنم و فرمان برداری اش را بکنم. ابوطالب گفت: آیا گواهی می‌دهی که جُز خداوند معبودی نیست و محمّد فرستادهٔ خداست؟ گفتم: آری! اشهد ان لا اله الّا الله و اشهدُ انّ محمّداً رسول الله. گفت: درست است، من نیز هم همین‌گونه می‌گویم.

پس، مرا به خانه‌ای برد که جعفر پسر ابیطالب در آن بود. من وارد شده و سلام کردم. او جواب داد و پرسید: حاجتت چیست؟ گفتم: پیامبر مبعوث شده در میان شما را می‌خواهم که ببینم.

گفت: با او چه کاری داری؟ گفتم: می‌خواهم برایش ایمان آورده و تصدیق‌اش کنم و اطاعتش نمایم، پس دو شهادت قبلی را به من تلقین کرد و من آنها را ادا کردم. پس مرا به خانه‌ای برد که حمزة پسر عبدالمطلب در آن بود و او هم همین گفتارها را با من در میان گذاشت و پس از اعتراف، مرا به خانه‌ای برد که علی پسر ابیطالب در آن بود، پس از سلام و جواب، او نیز همان گفتارها را در میان نهاد و بعد از اعتراف، مرا به نزد رسول خدا برد و او بسیار نورانی بود.

پس از سلام و جواب، همان گفتارها را به میان آورد و بعد از اعتراف به دو شهادت، فرمود: من فرستادهٔ خدا هستم. ای ابوذر! به سرزمین خودت برگرد که عموزاده‌ات ازدنیا رفته است، اموالش را دریافت کن و همان جا باش، تا دعوت من آشکار شود.

ابوذر گوید: پس من به بلاد خود برگشته دیدم عمو زاده‌ام از دنیا رفته است، درست همان وقتی که رسول خدا به من خبر داده بود، او مالی فراوان از خود بر جای گذاشته بود، پس مالش را گرفته و در وطنم ماندم، تا کار رسول خدا بالا گرفت و من به نزد او آمدم.[۱]

۲ ـ یعقوب پسر یزید از محمد پسر ابی عمیر ازهشام پسر سالم از ابی عبدالله جعفر محمد پسر صادق نقل کرد که فرمود: شاهد دروغگو، دو گام بر نمی‌دارد، تا آتش برایش واجب شود.

---

۱ ـ در خصوص ایمان آوردن ابوذر و حضورش در مکه برای دیدار پیامبر و آشنایی با اسلام، روایات دیگری نیز نقل شده است.

٣ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قـــال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن أبان بن الاحمر عن صالح ابن ميثم عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال ما من رجل يشهد شهادة زور على رجل مسلم ليقطعه إلا كتب الله عز وجل مكانه صكاً إلى النار .

٤ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن احمد بن محمد بن خالد عن عبدالرحمن بن ابي نجران عن ابي جميلة عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن آبائـه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من كتم شهادة او شهد بهـا ليهدر بها دم امرء مسلم او ليزوي مال امرء مسلم أتى يوم القيامة ولوجهه ظلمة مد البصر وفي وجهه كدوح يعرفـه الخلائق باسمه ونسبه ومن شهد شهادة حق ليحيي بهـــا حق امرء مسلم أتى يوم القيامة ولوجهه نور مد بصر يعرفه الخلائق باسمه ونسبه ، ثم قـال ابو جعفر عليه السلام ألا ترى إن الله عز وجل يقول وأقيموا الشهادة لله .

٥ – حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار، قال حدثنا ابي، قال حدثنا احمد ابن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن سنان عن ابي الجارود عن رجل من عبد القيس عن سلمان ، إنه مر على المقابر فقال السلام عليكم يا اهـــل القبور من المؤمنين والمسلمين يا اهل الديار هل علمتم إن اليوم جمعة ، فلما انصرف إلى منزله ونام وملكته عيناه أتاه آتٍ فقـال وعليك السلام يا ابا عبدالله تكلمت فسمعنا وسلمت فرددنا وقلت هل تعلمون إن اليوم جمعة وقد علمنا ما تقول الطير في يوم الجمعة ، قال وما تقول الطير في يوم الجمعة، قال تقول قدوس قدوس ربنا الرحمن الملك ما يعرف عظمة ربنا من يحلف باسمه كاذباً .

٦ – حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس ، قال حدثنا ابي ، قال حدثنا محمد ابن الحسين بن ابي الخطاب عن حمـــاد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق (ع) قال إن الله تبارك وتعالى ليبغض المنفق سلعته بالأيمان .

۳ ـ محمد پسر حسن صفار از احمد پسر محمد پسر عیسی از علی پسر حکم از ابان پسر احمر از صالح پسر میثم ازابی جعفر باقر نقل کرد که فرمود: هیچ مردی نیست که به ناحق بر مال کسی شهادت دروغ بدهد که آن را از او بازدارد، مگر اینکه خداوند به عوض این شهادتش برات جهنم را به وی ارزانی می‌دارد.

۴ ـ سعد آبادی از احمد پسر محمد پسر خالد از عبدالرحمن پسر ابی نجران از ابی جمیله از جابر پسر یزید جعفی از ابی جعفر محمد پسر علی باقر نقل کرد که از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس که شهادت حقّی را کتمان کند، یا به ناحق شهادت بدهد تا خون مسلمانی را هدر دهد یا مال او را از بین ببرد، در روز قیامت در حالی می‌آید، که تا چشم‌رس مردمان، رویش سیاه است و چهره‌ای زشت دارد و خلایق همه او را با نام و نژادش می‌شناسند و هر کس که شهادتی حق بدهد، تا حقّ مردِ مُسلمانی را زنده کند، روز قیامت در حالی می‌آید که تا چشم‌رس، چهره‌اش تابان است و همه او را به نام و نژادش می‌شناسند. ابو جعفر آنگاه فرمود:آیا نمی‌بینید که خداوند – عزّوجل – می‌گوید: برای خدا اقامهٔ شهادت نمائید؟

۵ ـ ابی عبدالله برقی از پدرش از محمد پسر سنان از ابی جارود از مردی از عبد القیس از سلمان نقل کرد که همانا او از قبرستانی گذشت و گفت: سلام بر شما، ای اهل قبور، اعمّ از مؤمن و مسلمان! ای اهل این دیار! آیا می‌دانید امروز جمعه است؟ زمانی که به خانه‌اش برگشت، در خواب دید که کسی آمد و گفت: و علیک السلام، ای اباعبدالله! گفتی و شنیدیم و سلام دادی، جواب گفتیم. گفتی: آیا می‌دانید امروز جمعه است؟ ما می‌دانیم که پرنده‌ها در روزهای جمعه چه می‌گویند، گفت: چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند: قدّوس، قدّوس، پروردگار ما که بخشنده است، ملک است، کسی که به نام او قسمِ دروغ بخورد، عظمت پروردگار ما را نشناخته است.

۶ ـ حدیث کرد ما را محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از حماد پسر عیسی از حسین پسر مختار از ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق که فرمود: خداوند – تبارک و تعالی – حتماً دشمن می‌دارد کسی را که متاع خود را با سوگند رواج دهد و به فروش برساند.

٧ – وبهذا الإسناد عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن عثمان بن عيسى عن ابي ايوب الخزاز عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال من حلف بالله فليصدق ومن لم يصدق فليس من الله ومن حلف له بالله فليرض ومن لم يرض فليس من الله.

٨ – حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي، قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن الحسن بن علي بن فضال عن عبدالله بن بكير عن زرارة بن اعين قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي الباقر (ع) يقول دخل رجل مسجداً فيه رسول الله صلى الله عليه وآله فخفف سجوده دون ما ينبغي ودون ما يكون من السجود، فقال رسول الله (ص) نقر كنقر الغراب لو مات على هذا مات على غير دين محمد (ص).

٩ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه، قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي القرشي عن الحسن بن علي بن فضال عن سعيد بن غزوان عن اسماعيل بن ابي زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله (ص) لا يزال الشيطان هائباً لابن آدم ذعراً منه ما صلى الصلوات الخمس لوقتهن فإذا ضيعهن اجترأ عليه فادخله في العظائم.

١٠ – وبهذا الإسناد عن الحسن بن علي بن فضال عن احمد بن الحسن الميثمي عن ابي بصير قال دخلت على أم حميدة اعزيها بأبي عبدالله الصادق عليه السلام فبكت وبكيت لبكائها، ثم قالت يا ابا محمد لو رأيت ابا عبد الله عليه السلام عند الموت لرأيت عجباً فتح عينيه ثم قال اجمعوا إلي كل من بيني وبينه قرابة، قالت فلم نترك احداً إلا جمعناه، قالت فنظر إليهم ثم قال ان شفاعتنا لا تنال مستخفاً بالصلاة.

١١ – حدثنا ابي، قال حدثنا سعد بن عبدالله، قال حدثنا محمد بن الحسين ابن ابي الخطاب عن جعفر بن بشير عن حجر بن زائدة عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال من ترك شعرة من الجنابة متعمداً فهو في النار.

۷ ـ با همین سلسله سند، از محمد پسرحسین پسر ابی خطاب از عثمان پسرعیسی از ابی یعقوب خزاز از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: هر کس که به خدا سوگند بخورد، باید راست بگوید و هر کس که راست نگوید، از خدا نیست و هر کس که برایش به خدا سوگند خورند، باید راضی شود و اگر نشد، از خدا نیست.

۸ ـ ابی عبدالله برقی گفت: حدیث کرد ما را پدرم از جدش احمد پسر ابی عبدالله از حسن پسر علی پسر فضال از عبدالله پسر بکیر از زراره پسر عین که گفت: از اباجعفر محمد پیر علی باقر شنیدم که فرمود: مردی، وارد مسجدی شد که رسول خدا در آن بود و سجده‌ای سبک کرد، کمتر از آن چه باید و شاید، فرستادهٔ خدا فرمود: مانند یک کلاغ نوک خود را بر زمین زد، او اگر با همین وضع بمیرد، بر دین محمد (ص) نمرده است.

۹ ـ محمد پسر ابی القاسم از محمد پسر علی کوفی قرشی ازحسن پسر علی پسر فضال از سعید پسر غزوان از اسماعیل پسر ابی زیاد از صادق جعفر بن محمد از پدرانش از امیرمؤمنین علی بن ابیطالب نقل کرد که رسول خدا فرمود: شیطان از اولاد آدم تا زمانی که نمازهای پنجگانه‌اش را سر وقت می‌خواند هراسان است، ولی وقتی از وقت بگذراند، بر او دلیر می‌شود و او را به طرفِ گناهان بزرگ می‌کشد.

۱۰ ـ با همین سلسله سند از حسن پسر علی پسر فضال از احمد پسر حسن میثمی ازابی بصیر نقل می‌کند که گفت: خدمت اُمّ حمیده رفتم تا او را بر ارتحال صادق تسلیت بگویم. گریست. از علّت گریه‌اش، من نیز گریستم، پس از آن فرمود: ای ابامحمّد! اگر صادق را در وقت مرگ می‌دیدی، شگفت زده می‌شدی، او دو چشمانش را گشود و فرمود: همهٔ خویشاوندان مرا کنارم جمع کنید، پس کسی نماند مگر اینکه او را جمع کردیم. به آن‌ها نگاهی کرد و فرمود: به درستی که شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی‌رسد.

۱۱ ـ محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از جعفر پسر بشیر از حجر پسر زائده از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: هر کس که یک موی از عضو جنابت‌آلود را، عمداً بی غسل گذارد، او در آتش خواهد بود.

١٢ – حدثنا علي بن عيسى ، قال حدثنا علي بن محمد ماجيلويه ، قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد البرقي عن محمد بن حسان السلمي عن محمد بن جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال نزل جبرائيل على النبي (ص) فقال يا محمد السلام يقرئك السلام ويقول خلقت السماوات السبع وما فيهن والأرضين السبع ومن عليهن وما خلقت موضعاً اعظم من الركن والمقام ولو إن عبداً دعاني هناك منذ خلقت السماوات والأرضين ثم لقيني جاحداً لولاية علي عليه السلام لاكببته في سقر .

١٣ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن ابيه إبراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبد الله عن زرارة بن اعين عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال صلاة الجمعة فريضة والاجتماع إليها فريضة مع الإمام فإن ترك رجل من غير علة ثلاث جمع فقد ترك ثلاث فرائض ولا يدع ثلاث فرائض من غير علة إلا منافق ، وقال عليه السلام من ترك الجماعة رغبة عنها وعن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلاة له .

١٤ – حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن عبدالله بن ميمون عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال اشترط رسول الله (ص) على جيران المسجد شهود الصلاة وقال لينتهين أقوام لا يشهدون الصلوات او لآمرن مؤذناً يؤذن ثم ويقيم آمر رجلاً من أهل بيتي وهو علي فليحرقن على أقوام بيوتهم بحزم الحطب لأنهم لا يأتون الصلاة .

١٥ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن عبدالله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد ، قال صلى رسول الله (ص) الفجر ، فلما انصرف أقبل بوجهه على أصحابه فسأل عن اناس هل حضروا ، فقالوا لا يا رسول الله ، فقال

۱۲ - احمد پسر محمد پسر خالد برقی از محمد پسر حسان سلمی از محمد پسر جعفر پسر محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که: جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: هفت آسمان و هر آن چه را که در آنهاست آفریدم و در هفت زمین و آن چه که بر روی آن است، جائی عظیم‌تر از رکن و مقام نیافریدم. اگر بنده‌ای از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده‌ام، در آن جا مرا بخواند، ولی منکر ولایت علی باشد، روزی که مرا ملاقات کند، او را با صورت در جهنّم خواهم انداخت.

۱۳ ـ ابراهیم پسر هاشم از حماد پسر عیسی از حریز پسر عبدالله از زراره پسر اعین ازا بی جعفر باقر نقل کرد که فرمود: نماز جمعه، با وجود امام واجب می‌شود و اگر مردی بدون داشتن عذر آن را سه جمعه ترک کند، سه فریضه را ترک کرده است و سه فریضه را ترک نمی‌کند، مگر منافق، و فرمود:هرکس که نماز جماعت را از روی برای بی رغبتی ترک کند و به جماعت مسلمانان نیاید بدون اینکه عذری داشته باشد، نماز او قبول نیست.[۱]

۱۴ ـ علی پسرابراهیم پسر هاشم از عبدالله پسر میمون از صادق جعفر بن محمد ازپدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا بر همسایگان مسجد، شرط کرد که در نماز جماعت حاضر شوند و فرمود: مردمی که در نماز حاضر نمی‌شوند، باید از این کار دست بکشند، یا اینکه دستور می‌دهم مؤذّن اذان و اقامه گوید و به مردی از خاندانم که او علی است، فرمان می‌دهم تا خانه‌های آنها را بسوزاند، برای آن که به نماز حاضر نمی‌شوند!

۱۵ ـ محمد پسر عامر از عمویش عبدالله پسر عامر از محمد پسر ابی عمیر از عبدالله پسر سنان از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: رسول خدا نماز صبح را خواند و رو به اصحابش کرد و از مردم حاضر در نماز سؤال کرد. گفتند: نیستند، یا رسول الله!

---

۱ - و لقد کثر الاغدارُ فی زماننا هذا کثرة غریباً!

أغيب هم ، قالوا لا ، فقال أما انه ليس من صلاة أشد على المنافقين من هـــذه الصلاة والعشاء .

١٦ – حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن احمد بن محمد ابن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن حماد بن عيسى عن إبراهيم بن عمر اليماني عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال ما من مؤمن يخذل أخاه وهو يقدر على نصرته إلا خذله الله في الدنيا والآخرة .

١٧ – حدثنا أبي، قال حدثنا محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال من روى على مؤمن رواية يريد بها شينه وهـــدم مروته ليسقط من أعين الناس أخرجه الله عز وجل من ولايته إلى ولاية الشيطان .

١٨ – حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم ، قال حدثنا جعفر بن سلمة الاهوازي ، قال حدثنا إبراهيم بن محمد الثقفي عن إبراهيم بن موسى ابن اخت الواقدي ، قـــال حدثنا ابو قتادة الحراني عن عبد الرحمن بن العلاء الحضرمي عن سعيد بن المسيب عن ابن عباس قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان جالساً ذات يوم وعنده علي وفاطمة والحسن والحسين (ع) فقال اللهم انك تعلم إن هؤلاء أهـل بيتي وأكرم الناس عليّ فأحب من أحبهم وأبغض من أبغضهم ووال من والاهم وعاد من عاداهم واعن من أعانهم واجعلهم مطهرين من كل رجس معصومين من كل ذنب وأيدهم بروح القدس منك ، ثم قال صلى الله عليه وآله يا علي أنت إمام امتي وخليفتي عليها بعدي، وأنت قائد المؤمنين إلى الجنة وكأني أنظر إلى ابنتي فاطمة قـد أقبلت يوم القيامة على نجيب من نور عن يمينها سبعون الف ملك، وعن يسارها سبعون الف ملك، وبين يديها سبعون الف ملك وخلفها سبعون الف ملك تقود مؤمنات امتي إلى الجنة ، فأيمـا امرأة صلت في اليوم والليلة خمس صلوات وصامت شهر رمضان وحجت بيت الله الحرام وزكت مالهـــا وأطاعت زوجها ووالت علياً بعدي دخلت الجنة بشفاعة ابنتي فاطمة

پرسید: آیا در سفر هستند؟ گفتند: نه! فرمود: نمازی بر منافقان، سخت‌تر از این نماز و نمازِ عشاء نیست.

۱۶ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی از حسن پسر علی پسر فضال از حماد پسر عیسی از ابراهیم پسر عمر یمانی از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: مؤمنی نیست که یاری برادر خود را ترک کند، با داشتن قدرت بر آن، مگر آن که خداوند یاری او را در دنیا و آخرت ترک می‌کند.

۱۷ ـ ابی القاسم از محمد پسر علی کوفی از محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: هر کس که به قصد نکوهش و بدنامی، داستانی از برادر دینی خود بگوید، تا از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت خودش به ولایت شیطان بیرون می‌کند.

۱۸ ـ جعفر پسر سلمه اهوازی گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم پسرمحمد ثقفی از ابراهیم پسر موسی پسر خواهر واقدی که گفت: حدیث کرد ما را ابو قتاده حرانی از عبدالرحمن پسر علاء حضرمی از سعید پسر مسیّب از ابن عباس که گفت: همانا روزی رسول خدا نشسته بود و علی و فاطمه و حسنین نیز در نزد او بودند که گفت: خدایا! تو می‌دانی که اینها اهل بیت من هستند و گرامی‌ترین مردم نزد من! دوست داران آنها را دوست بدار، و دشمنان‌شان را دشمن بدار! با مهربانان با آن‌ها مهربانی کن و بدخواهان شان را بد دار!، کمک کن کمک‌کاران آن‌ها را و آن‌ها را از پلیدی‌ها پاک نما و از هر گناهی معصوم دار و به روح‌القدس مؤیّدشان فرما! ای علی! تو امام امّت من هستی و بر آن‌ها پس از من، تو خلیفه هستی، تو پیشرو اهل بهشت هستی و گویا فاطمه را می‌نگرم که در روز قیامت، سوار بر اسبی از نور، از طرف راستش هفتاد هزار فرشته و از سمت چپش نیز هفتاد هزار فرشته دیگر و جلو و عقبش هر کدام هفتاد هزار فرشته می‌آیند و زنان اُمت مرا به بهشت راهبری می‌کند. پس هر زنی در شبانه‌روز پنج‌باز نماز بخواند و ماه

وإنها لسيدة نساء العالمين ، فقيل يا رسول الله ﷺ أهي سيدة لنساء عالمها ، فقال ﷺ ذاك لمريم بنت عمران ، فأمـا ابنتي فاطمة فهي سيدة نساء العالمين من الأولين والآخرين وإنهـا لتقوم في محرابها فيسلم عليها سبعون الف ملك من الملائكة المقربين وينادونها بما نادت بـه الملائكة مريم فيقولون يا فاطمة إن الله اصطفاك وطهرك واصطفاك على نساء العالمين ، ثم التفت إلى علي عليه السلام ، فقال يا علي إن فاطمة بضعة مني وهي نور عيني وثمرة فؤادي يسوءني ما ساءها ويسرني ما سرها وإنها أول من يلحقني من أهل بيتي فاحسن إليها بعدي ، وأما الحسن والحسين فهما ابناي وريحانتاي وهمـا سيدا شباب أهل الجنة فليكرما عليك كسمعك وبصرك ،ثم رفع ﷺ يده إلى السماء فقال اللهم إني أشهدك إني محب لمن أحبهم ومبغض لمن أبغضهم وسلم لمن سالمهم وحرب لمن حاربهم وعـدو لمن عاداهم وولى لمن والاهم .

المجلس الرابع والسبعون

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة خلت من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قـال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن صفوان بن يحيى عن أبي الصباح الكناني قـال قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام أخبرني عن هذا القول قول من هو أسأل الله الإيمان والتقوى وأعوذ بالله من شر عاقبـة الامور ان اشرف الحديث ذكر الله ورأس الحكمة طاعته واصدق القول وابلغ الموعظة واحسن القصص كتاب الله واوثق العرى الإيمـان بالله وخير الملل ملة إبراهيم واحسن السنن سنة الأنبياء واحسن الهدى هدى محمد وخير الزاد التقوى وخير العلم ما نفع وخير الهدى مـا اتبع وخير الغنى غنى

رمضان را روزه نگاه دارد و به حجّ خانهٔ خدا بشتابد و زکات اموالش را بدهد و شوهرش را اطاعت کند و پس از من، پیرو علی باشد، با شفاعت دخترم فاطمه، به بهشت خواهد رفت و او سیّده زنان عالمیان است. گفتند: ای رسول خدا! آیا او سیّدهٔ زنان عصر خود است؟ فرمود: مریم دختر عمران اینگونه بود، امّا دخترم فاطمه، بانویِ زنان تمام عالم است، از اوّلین و آخرین! و اوست که هرگاه در محرابش بایستد، هفتاد هزار فرشته مقرّب بر او سلام می‌دهند و ندائی که به مردم می‌کنند، به او تنها می‌کنند و می‌گویند: ای فاطمه! به درستی که خداوند تو را برگزید و پاک کرد و بر زنان جهانیان ترجیح داد و سپس رو به علی کرد و فرمود: یا علی! فاطمه، پارهٔ تن من است و نور دیده و میوه دلم، هر آن چه او را بد آید، ناپسند من است و شادی او شادی من است و او اوّلین کس از خاندان من است که به من ملحق خواهد شد، پس از من، به او نیکی کن. حسن و حسین، دو پسر من و دو ریحان من هستند و دو سالار جوانانِ اهل بهشت هستند، آنها باید پیش تو، مانند چشم و گوشت عزیز باشند. آنگاه دست به آسمان برداشت و گفت: بار خدایا! شاهد باش که من دوست دارندهٔ دوست آن‌ها و دشمنِ دشمنِ آن‌هاهستم و سازش‌کننده با سازش‌کننده شان و نبردگر با نبرد کنندهٔ آنها و دشمن هستم، با هر کسی که بدخواه آن‌ها باشد و دوستم با هر کس که آن‌ها را دوست بدارد.

مجلس هفتاد و چهارم
دوازدهم جمادی الآخر سال ۳۶۸

۱ ـ حدیث کرد پدرم که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر ابراهیم از پدرش از صفوان پسر یحیی از ابی الصباح کنانی که گفت: به صادق جعفر بن محمد گفتم: به من خبر بده از کلام «از خدا خواستار ایمان هستم و به او از بد سرانجامی پناه می‌برم؟» این گفتار کیست؟: بالاترین ذکرها، ذکرِ خداست و رأس حکمت‌ها طاعت او و راست‌ترین گفته‌ها و رساترین پندها و خوش‌ترین داستان‌ها قرآن و استوارترین رشته‌ها، ایمان به خدا و بهترین دین‌ها، ملت ابراهیم و بهترین روش‌ها، روش پیامبران و بهترین راه‌های حق، راه محمد و بهترین توشه‌ها، تقوی و بهترین دانش‌ها، چیزی است که سودمند باشد و بهترین راه‌های حق، راهِ است که پیروی شود و بهترین توانگری‌ها، اعتماد به خویش و بهترین ذخیره‌های قلب، یقین است، زیورِ حدیث، راستگوئی است و زیورِ دانش، احسان و شریف‌ترین مرگ‌ها، شهادت و بهترین عاقبت‌ها سرانجامِ نیک

النفس وخير ما ألقى في القلب اليقين وزينة الحديث الصدق وزينة العلم الإحسان وأشرف الموت قتل الشهادة وخير الامور خيرها عاقبة ، وما قل وكفى خير مما كثر وألهى والشقي من شقى في بطن أمـــه والسعيد من وعظ بغيره واكيس الكيس التقى واحمق الحمق الفجور وشر الرواية الكذب وشر الامور محدثاتهـا وشر العمى عمى القلب وشر الندامة ندامة يوم القيامة واعظم الخطئين عند الله عز وجل لسان كذاب وشر الكسب كسب الربا وشر المآكل أكل مال اليتيم ظلماً واحسن زينة الرجل السكينة مع الإيمـان ومن يتبع (يبتغ) السمعة يسمع الله بـه (ومن يتبع المشمعة يشمع الله به) ومن يعرف البلاء يصبر عليه ومن لا يعرفه ينكره والريب كفر ومن يستكبر يضعه الله ، ومن يطع الشيطان يعص الله ، ومن يعص الله يعذبه الله، ومن يشكر الله يزده الله ، ومن يصبر على الرزية يغثه الله ، ومن يتوكل على الله فحسبه الله لا تسخطوا الله برضا أحد من خلقه ، ولا تتقربوا إلى أحد من الخلق بتباعد من الله عز وجل ، فإن الله ليس بينه وبين أحد من الخلق شيء يعطيه به خيراً أو يصرف به عنه سوءاً إلا بطاعته وابتغاء مرضاته ، إن طاعة الله نجاح كل خـير يبتغى ونجاة من كل شر يتقى ، وإن الله يعصم من أطاعه ولا يعتصم منه من عصاه ولا يجد الهارب من الله مهرباً ، فإن أمر الله نازل باذلاله ولو كره الخلائق ، وكل ما هو آتٍ قريب ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن تعاونوا على البر والتقوى ، ولا تعاونوا على الإثم والعدوان ، واتقوا الله إن الله شديد العقاب ، قال فقال لي الصادق جعفر بن محمد عليه السلام هذا قول رسول الله صلى الله عليه وآله .

٢ ــ حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قـــال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قـال حدثنا احمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن مروان بن مسلم قال قال أبو عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام حدثني أبي عن آبائه (ع) عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال قال الله جل جلاله أيما عبد طاعني لم أكله إلى غيري ؛ وأيما عبد عصاني وكلته إلى نفسه ثم لم أبال في أي واد هلك .

و آن چه کم و کافی است، بهتر از آن چیزی است که بیش امّا بیهوده باشد، شقی از شکمِ مادرش شقی است و سعید، کسی است که از دیگری پند گیرد و زیرک‌ترین مردم، باتقواترین آنهاست و احمق‌ترین احمق‌ها هرزه‌کاران، بدترین نقل‌ها، نقلِ دروغ و بدترین امرها، بدعت، و بدترین کوری‌ها کوری دل، بدترین پشیمانی‌ها، پشیمانی قیامت و بزرگ‌ترین خطاکاری در نزد خداوند، زبان دروغ‌گو و بدترین کسب، ریاکاری و بدترین خوراک، خوردنِ مال یتیم است با ظلم، و بهترین زیور برای مرد، آرامش همراه با ایمان است و هر که پیروِ شمعی باشد، خداوند او را با آن شمع همراه می‌کند و هر کس که بلا را بشناسد، بر آن شکیبایی می‌کند و هر کس که نشناسد، منکرش می‌گردد، شک کفر است و هر کس که تکبّر کند، خداوند او را پست می‌کند، و هر مس که فرمان‌برداری شیطان را بکند، خدا را نافرمانی کرده و هر کس که نافرمانی خدا را بکند، او را عقاب می‌کند و هر کس که خدا را سپاس بگذارد، خداوند برایش می‌افزاید و هر کس که بر ناگواری صبر کند، خداوند به دادش می‌رسد و هر کس که بر خدا توکّل کند، او را کفایت می‌کند، پس برای خشنودی احدی از خلقش، خداوند را به خشم نیاورید و با دوری از خدا، به کسی تقرّب نجوئید، زیرا خداوند به کسی عطا نمی‌کند و بدی کسی را نمی‌برد، مگر با طاعت او و طلب رضایتش، به درستی که طاعت خداوند دریافت هر خیری است که خواسته شود و نجات از هر شرّی است که از آن پرهیز شود، خدا نگاه دارد هر کس را که فرمان او را ببرد و هر کس که نافرمانی او را بکند، در امان نیست. گریزنده از خدا، از او در پناه نیست و راه چاره‌ای ندارد، زیرا امر خدا به خواری او نازل است، اگرچه خوش آمد خلائق نباشد، هر چه آید نزدیک است، خدا آن چه خواهد، همان می‌شود و آن چه که نخواهد نمی‌شود، در نیکی و تقوی با هم همکاری کنید و در گناه‌ها و عدوان‌ها، همکاری نکنید و از خدا بترسید که خداوند سخت کیفر دهنده است. صادق فرمود: این گفتار، از رسول خداست.

۲ ـ محمد صفار گفت: حدیث کرد ما را احمد از حسن پسر علی پسر فضال از مروان پسرمسلم که گفت: ابوعبدالله جعفر پسر محمد صادق گفت: حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا که فرمود: خداوند – جل جلاله – می‌فرماید: هر بنده‌ای که از من فرمان برداری کند، او را به کس دیگری واگذار نمی‌کنم و هر بنده‌ای نافرمانی مرا بکند، او را به خودش وامی‌گذارم و باک ندارم از این که در کدام مسیر و وادی نابود شود.

٣ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير ، قال حدثني من سمع أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول ما أحب الله عز وجل من عصاه ثم تمثل فقال :

تعصي الإله وأنت تظهر حبه هذا محـــال في الفعال بديع
لو كان حبك صادقاً لأطعته إن المحب لمن يحب مطيع

وبهذا الإسناد قال كان الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول :

لكل اناس دولة يرقبونها ودولتنا في آخر الدهر تظهر

وبهذا الإسناد قال كان الصادق عليه السلام كثيراً ما يقول :

عـــلم المحجة واضح لمريده وأرى القلوب عن المحجة في عمى
ولقد عجبت لهالك ونجاتـه موجودة ولقد عجبت لمن نجى

وبهذا الإسناد قال كان الصادق يقول :

اعمل على مهل فإنك ميت واختر لنفسك أيها الانسان
فكان ما قد كان لم يك إذ مضى وكان ما هو كائن قـد كان

٤ – حدثنا احمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري ، قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري ، قال حدثنا عبدالله بن ضحاك ، قال حدثني هشام بن محمد عن أبيه ، قـــال هشام وأخبرني ببعضه أبو مخنف لوط بن يحيى وغير واحد من العلماء في كلام كان بين الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام وبين الوليد بن عقبة ، فقال له الحسن عليه السلام لا ألومك أن تسب علياً عليه السلام وقد جلدك في الخمر ثمانين سوطاً وقتل أباك صبراً بأمر رسول الله صلى الله عليه وآله في يوم بدر ، وقـد سماه الله عز وجل في غير آية مؤمناً ، وسماك فاسقاً ، وقد قال الشاعر فيك وفي علي عليه السلام :

أنزل الله في الكتاب علينا في عـلي وفي الوليد قرانا
فتبوء الوليد منزل كفر وعلي تبوء بالإيمانا

۳ ـ علی پسر ابراهیم از پدرش ابراهیم پسر هاشم از محمد پسر ابی عمیر نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را کسی که از اباعبدالله صادق شنیده بود که می‌فرمود: هر کس که خداوند را عصیان کند، خدا او را دوست نمی‌دارد و آنگاه به این شعر تمثّل جست:

عصیان خدا را می‌کند و او دوستداری اش را ظاهر می‌کنی، این امری بعید و ناممکن است. و اگر دوست داشتنِ تو صادقانه بود، او را طاعت می‌کردی، چرا که دوست دارنده، مطیع دوست دارنده‌اش است.

و با همین سلسله سند نقل کرد که صادق بسیار می‌شد که این شعر را می‌خواند: علم مراد به مریدش واضح و آشکار است و من قلب‌ها را از روشنائی مُراد در تاریکی می‌بینم. و تعجب می‌کنم از هلاک شونده‌ای که راه برای نجات او هموار و موجود است و تعجب می‌کنم از نجات یابنده.

و با همین سلسله سند، صادق همواره می‌گفت:

عمل کن تا مهلتی هست که تو مرده‌ای، و برای نفست کاری بکن، ای انسان! پس آنچه که بود، زمانی که گذشت، دیگر نیست و آنچه که حالیا هست، در گذشته بود.

۴ ـ پسر زکریای جوهری گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر ضحاک و گفت: حدیث کرد مرا هشام، پسر محمد از پدرش که هشام گفت: و خبرم داد به بعضی ازان ابو مخنف لوط پسر یحیی و چند نفر از علما در کلامی که بین ولید پسر عقبه و حسین بن علی درگرفته بود، پس حسن به او گفت:

من تو را به خاطر اینکه علی را سبّ می‌کنی، ملامت نمی‌کنم چرا که او تو را به خاطر شرب خمر هشتاد تازیانه زد و پدرت را در روز بدر، به امر رسول خدا کُشت و خداوند در چنین آیه‌ای، او را غیر مؤمن معرّفی کرد و تو را فاسق نامید و شاعر در حق تو و علی چنین گفته است:

خداوند در کتابی که برای ما فرو فرستاده، در حقّ ولید و علی، قرآنی برای ما ارسال کرده است:

پس، منزلگاه ولید، خانهٔ کفر است و علی دارندهٔ منزلگاه ایمان.

ليس من كان مؤمناً يعبد الله كمن كان فاسقاً خوانا
سوف يدعى الوليد بعد قليل وعلي إلى الجزاء عيانا
فعلي يجزي هناك جنانا وهناك الوليد يجزي هوانا

٥ – حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا عمر بن عبدالله قال حدثنا الحسن بن الحسين بن العاصم ، قال حدثنا عيسى بن عبدالله بن محمد ابن عمر بن علي عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام ، قال حدثني سلمان الخير فقال يا أبا الحسن قلما أقبلت أنت وأنا عند رسول الله إلا قال يا سلمان هذا وحزبه هم المفلحون يوم القيامة .

٦ – وبهذا الاسناد عن بكر بن عبدالله بن حبيب ، قال حدثني عطية بن اسماعيل بن إبراهيم الأنصاري ، قال حدثنا ابو عمارة محمد بن احمد الخشاب ، قال حدثنا العباس بن يزيد النجراني واسحاق بن إبراهيم الوراق ، قالا حدثنا ضرار ابن صرد ، قال حدثنا المعتمر بن سليمان عن أبيه عن الحسن عن انس بن مالك قال قال النبي صلى الله عليه وآله علي يبين لامتي ما اختلفوا فيه من بعدي .

٧ – وبهذا الاسناد عن بكر بن عبد الله ، قال حدثنا محمد بن عبيد الله وعبدالله بن الصلت الجحدري ، قالا حدثنا ابن عائشة عن عبدالله بن عبدالرحمن الهمداني عن أبيه قال لما دفن علي بن أبي طالب فاطمة (ع) قام على شفير القبر وذلك في جوف الليل لأنه كان دفنها ليلاً ثم أنشأ يقول :

لكل اجتماع من خليلين فرقة وكل الذي دون الممات قليل
وإن افتقادي واحد بعد واحد دليل على أن لا يدوم خليل
سيعرض عن ذكري وتنسى مودتي ويحدث بعدي للخليل خليل

٨ – حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن عيسى الفراء عن عبدالله بن أبي يعفور

کسی که مؤمن بوده و خداوند را عبادت می‌کند، مانند کسی نیست که فاسق است و خیانت می‌کند. به زودی ولید با فاصله‌ای اندک، خوانده خواهد شد و علی نیز به سوی پاداشی آشکار! علی در آنجا بهشت را پاداش خواهد بُرد و ولید امّا آتش و دوزخ را!

۵ ـ یحیی پسر زکریا قطان گفت: حدیث کرد ما را بکر پسر عبدالله پسر حبیب گفت حدیث کرد ما را عمر پسر عبدالله که گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر حسین پسر عاصم که گفت: حدیث کرد ما را عیسی پسر عبدالله پسر محمد پسر عمر پسر علی از پدرش از جدش از علی که گفت: حدیث کرد مرا سلمان الخیر و گفت: کم شد که تو بیائی و من نزد رسول خدا باشم، مگر این که می‌فرمود: یا سلمان! این مرد و گروهِ او، رستگاران در قیامت هستند.

۶ – با همین اسناد از بکر پسر عبدالله پسر حبیب نقل کرد که گفت: عطیه پسر اسماعیل پسر ابراهیم انصاری حدیث کرد ما را و گفت: حدیث کرد ما را عباس پسر یزید نجرانی و اسحاق پسر ابراهیم وراق که گفتند: حدیث کرد ما را ضرار پسر صرد که گفت: حدیث کرد ما را معتمر پسر سلیمان از پدرش ازحسن از انس پسر مالک که گفت رسول خدا فرمود: در هر چه اُمّت من در آن اختلاف کنند، تبیین کننده بعد از من برای آن‌ها علی است.

۷ ـ عبدالله پسر صلت جحدری گفت: حدیث کرد ما را پسر عائشه از عبدالله پسر عبدالرحمن همدانی از پدرش که گفت: زمانی که علی پسر ابیطالب فاطمه را دفن کرد، کنار قبر او ایستاد و آن نیمه شب بود، چون او را شبانه به خاک سپرد، سپس این شعر را خواند: هر جمعی، به هرحال به فراق دوستان گرفتار می‌شود، و همهٔ آنها به غیر از مرگ، کم است و قابل تحمّل! از دست دادن دوست‌ها بعد از همدیگر، دلیل این موضوع است که دوستی‌ها پایدار نمی‌ماند. دوست، از یاد من به زودی اعراض خواهد کرد و خوبی‌ام را فراموش خواهد کرد، و بعد از من، دوستِ دیگری برای دوست پدیدار خواهد شد.

۸ – پسر یزید از محمد پسر ابی عمیر از عیسی فراء از عبدالله پسر ابی یعقور نقل کرد که گفت: از اباعبدالله صادق شنیدم که می‌گفت: هرکس، ظاهر او از باطنش جالب‌تر

قال سمعت أبا عبدالله الصادق يقول قال ابو جعفر الباقر من كان ظاهره أرجح من باطنه خف ميزانه .

٩ – حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن علي بن اسباط عن مالك بن مسمع بن مالك عن سماعة بن مهران عن أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد قال قال يا سماعة لا ينفك المؤمن من خصال أربع من جار يؤذيه وشيطان يغويه ومنافق يقفو أثره ومؤمن يحسده قلت جعلت فداك مؤمن يحسده قال يا سماعة أما إنه أشدهم عليه قلت وكيف ذاك ، قال لأنه يقول فيه القول فيصدق عليه .

١٠ – حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم ابن هاشم ، قال حدثنا جعفر بن سلمة الاهوازي ، قال حدثنا إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا محمد بن عبدالله الكوفي ، قال حدثنا همام، قال حدثنا علي ابن جميل الرقي ، قال حدثنا ليث عن مجاهد عن عبدالله بن عباس قال كنا جلوساً في محفل من أصحاب رسول الله ﷺ ورسول الله فينا فرأينا رسول الله وقد أشار بطرفه إلى السماء فنظرنا فرأينا سحابة قد أقبلت فقال لها أقبلي فأقبلت ثم قال لها أقبلي فأقبلت، ثم قال لها أقبلي فأقبلت فرأينا رسول الله وقد قام قائماً على قدميه فأدخل يديه إلى السحاب حتى استبان لنا بياض أبطى رسول الله فاستخرج من ذلك السحاب جامة بيضاء مملوءة رطباً فأكل النبي ﷺ من الجام وسبح الجام في كف رسول الله ﷺ فناوله علي بن أبي طالب فأكل علي عليه السلام من الجام فسبح الجام في كف علي ، فقال رجل يا رسول الله أكلت من الجام وناولته علي بن أبي طالب عليه السلام ، فأنطق الله عز وجل الجام وهو يقول لا إله إلا الله خالق الظلمات والنور اعلموا معاشر الناس إني هدية الصادق إلى نبيه الناطق ولا يأكل مني إلا نبي أو وصي نبي .

١١ – حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب،قال حدثنا محمد بن عبدالله ابن جعفر الحميري عن أبيه الحسن بن موسى الخشاب عن جعفر بن محمد بن

باشد، میزان او سبک خواهد شد.

۹ ـ پسر ابی خطاب از علی پسراسباط از مالک پسر مسمع پسر مالک از سماعه پسر مهران از ابی عبدالله صادق جعفربن محمد نقل کرد که گفت: ای سماعه! مؤمن از چهار چیز برکنار نمی‌شود؛ همسایه‌ای که اذیّتش کند، شیطانی که گمراهش نماید، منافقی که تعقیبش کند، و مؤمنی که بر او حسد ببرد. گفتم: فدایت شوم، مؤمنی کـه بـر او حسـد ببرد؟! فرمود: ای سماعه! این از همهٔ موارد برای او سخت‌تر است. پـرسیدم: چـطور؟ فرمود: از او بدگویی می‌کند و همه باور و تصدیق می‌کنند.

۱۰ ـ ابراهیم پسر محمد ثقفی گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عبدالله کوفی کـه گفت: حدیث کرد ما را همام که گفت: علی پسر جمیل رقی گفت: حدیث کرد ما را لیث از مجاهد از عبدالله پسرعباس نقل کرد که گفت: ما در جلسه‌ای بودیم که اصحاب خدمت رسول خدا نشسته بودند.

رسول خدا با گوشهٔ چشمش، به آسمان اشاره کرد، نگاه کردیم. ابری آمد و رسول خدا آن را دو بار به سوی خود خواند و او آمد و رسول خدا روی دو پا ایستاد و میان آن دست برد، تا اینکه سفیدی دو زیرِ بغلش نمایان شد و از میان آن، جامی سفید راکه پر از خرمای تازه بود، خارج کرد و از آن خورد و جام در کف دستش تسبیح گفت و آن را به علی پسر ابیطالب داد و علی نیز از آن خورد و درکف دست علی نیز تسبیح گفت. مردی گفت:

ای رسول خدا! آیا از جام تناول نموده و آن را به علی دادی؟ جام با اذن خداوندی به سخن در آمد و گفت: لا اله الّا الله، خالق الظّلمات و النّور» ای مردم! بدانید که من هدیه‌ای راست هستم به پیامبر ناطق و از من چیزی نمی‌خورد، جُز پیامبر یا وصیّ پیامبر.

۱۱ ـ حمیری از پدرش حسن پسر موسی خشاب از جعفر پسر محمد پسر حکیم از زکریا پسر محمد مؤمن از مشمعل اسدی که گفت: سالی خارج شدم، تا به حج بروم، در بازگشت به خدمت ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد رسیدم. پرسید: از کجا می‌آئی؟

حكيم عن زكريا بن محمد المؤمن عن المشمعل الأسدي قال خرجت ذات سنة حاجاً فانصرفت إلى أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد فقـــال من أين بك يا مشمعل فقلت جعلت فداك كنت حاجاً فقال أو تدري ما للحاج من الثواب ، فقلت ما أدري حتى تعلمني ، فقال إن العبد إذا طاف بهذا البيت اسبوعاً وصلى ركعتيه وسعى بين الصفا والمروة، كتب الله له ستة آلاف حسنة وحط عنه ستة آلاف سيئة ورفع له ستة آلاف درجة وقضى له ستة آلاف حاجة للدنيا كذا وادخر له للآخرة كذا ، فقلت له جعلت فداك ان هذا لكثير ، قال ألا أخبرك بما هو أكثر من ذلك ، قـال قلت بلى ، فقال عليه السلام لقضاء حاجة أمرء مؤمن أفضل من حجة وحجة وحجة حتى عد عشر حجج .

١٢ ــ حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن أبي حمزة الثمالي عن سيد العابدين علي بن أبي طالب قال المؤمن خلط علمه بالحلم يجلس ليعلم وينصت ليسلم وينطف ليفهم لا يحـدث أمانته الاصدقاء ولا يكتم شهادته الاعداء ولا يفعل شيئاً من الحق رياء ولا يتركه حياءاً إن زكى خاف ما يقولون ويستغفر الله مما لا يعلمون لا يغره قول من جهله ويخشى احصاء من قـــد علمه والمنافق ينهي ولا ينتهي ويأمر بما لا يأتي إذا قام في الصلاة اعترض وإذا ركع ربض وإذا سجد نقر وإذا جلس شغر يمسي وهمه الطعام وهو مفطر ويصبح وهمه النوم ولم يسهر، ان حدثك كذبك وإن وعدك أخلفك وإن ائتمنته خانك وإن خالفته اغتابك .

١٣ ــ حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن أبي عبد الله البرقي ، قـال حدثنا أبي عن جـــده احمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه محمد بن خالد ، قال حدثنا سهل بن المرزبان الفارسي ، قـال حدثنا محمد بن منصور عن عبدالله بن جعفر عن محمد بن الفيض بن المختار عن أبيه عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه عن جده عليه السلام قـــال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم وهو راكب

گفتم: فدایت شوم، از مکه و حج! فرمود: آیا می‌دانی حجّ کردن چه ثواب بزرگی دارد؟ گفتم: تا شما نیاموزید، نمی‌دانم. فرمود: هرگاه که بنده‌ای هفت‌بار دورِ این خانه طواف کند و دو رکعت نماز در آن بخواند و میان صفا و مروه سعی نماید، خداوند شش هزار حسنه برایش می‌نویسد و شش هزار گناه از گناهان او را فرو می‌ریزد و بر درجاتش شش هزار درجه می‌افزاید و بالا می‌برد و شش هزار از حاجاتش را در دنیا بر آورده می‌کند و همان مقدار نیز در آخرت برایش ذخیره می‌کند. عرض کردم: فدایت، شوم، به راستی که اجری است بسیار! فرمود: آیا به بیش از آن آگاهت نکنم؟ گفتم: آری، فرمود: هر کس که حاجت مؤمنی را برآورده سازد، از یک حج و دو حج و سه حج - و تا ده شمارد - برایش بهتر است.

۱۲ ـ عبدالله عامر از حسن محبوب از مالک عطیه از ابی حمزه ثمالی از سیّدعابدین علی نقل کرد که فرمود: مؤمن، علمش را با حلم می‌آمیزد، می‌نشیند، تا بیاموزد و گوش می‌کند تا تسلیم گردد و می‌گوید، تا بفهمد و راز خود را هرگز به دوستانش نمی‌گوید و از دشمنانش کتمان شهادت نمی‌کند، کار حقّ را از روی خودنمائی انجام نمی‌دهد و آن را از روی شرم کنار نمی‌گذارد و اگر خود را ستایش کند، از آن چه می‌گویند می‌ترسد و از آن چه مردم نمی‌دانند، آمرزش خداوندی را طلب می‌کند، گفتار اشخاص نادان او را نمی‌فریبد و از آمار کسی که می‌داند می‌هراسد، امّا منافق نهی می‌کند، ولی خودش باز نمی‌ایستد و به آن‌چه انجام نمی‌دهد، امر می‌کند، زمانی که به نماز می‌ایستد، سینه‌اش را می‌گشاید، و زمانی که رکوع می‌کند، گردن فرازی می‌کند، و زمانی که سجده می‌کند، غرور می‌پاشد، زمانی که می‌نشیند، غوغا می‌کند، شبا هنگام، دل به خوراک می‌دهد و روزه نگاه نمی‌دارد، و صبح‌گاه در اندیشهٔ خواب است و بی خوابی نمی‌کشد، اگر سخن بگوید، با تو دروغ می‌گوید و اگر وعده‌ای بدهد، تخلّف می‌نماید و اگر امانتی به او بسپاری، خیانت می‌ورزد و اگر از او جدا گردی، بدگویی می‌کند.

۱۳ ـ احمد پسرابی عبدالله برقی از پدرش محمد پسر خالد نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را سهل پسر مرزبان فارسی که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر منصور از عبدالله پسر جعفر از محمد پسر فیض پسر مختار ز پدرش از ابی جعفر محمد پسر علی باقر از جدش که گفت: رسول خدا روزی خارج شد، در حالی که سواره بود و علی

وخرج علي عليه السلام وهو يمشي فقال له يا أبا الحسن إما أن تركب وإما أن تنصرف فإن الله عز وجل أمرني أن تركب إذا ركبت وتمشي إذا مشيت وتجلس إذا جلست إلا أن يكون حد من حدود الله لا بدّ لك من القيام والقعود فيه ، وما أكرمني الله بكرامة إلا وقد أكرمك بمثلها وخصني بالنبوة والرسالة وجعلك وليي في ذلك تقوم في حدوده وفي صعب أموره والذي بعث محمداً بالحق نبياً ما آمن بي من أنكرك ولا أقر بي من جحدك ولا آمن بالله من كفر بك وإن فضلك لمن فضلي وإن فضلي لك لفضل الله وهو قول ربي عز وجل قل بفضل الله وبرحمته ، فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون ففضل الله نبوة نبيكم ورحمته ولاية علي بن أبي طالب ، فبذلك قال بالنبوة والولاية فليفرحوا يعني الشيعة هو خير مما يجمعون يعني مخالفيهم من الأهل والمال والولد في دار دنيا والله يا علي ما خلقت إلا ليعبد (لتعبد) ربك وليعرف بك معالم الدين ويصلح بك دارس السبيل ، ولقد ضل من ضل عنك ولن يهدي إلى الله عز وجل من لم يهتد إليك وإلى ولايتك وهو قول ربي عز وجل وإني لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدى يعني إلى ولايتك ، ولقد أمرني ربي تبارك وتعالى ان افترض من حقك ما افترضه من حقي ، وإن حقك لمفروض على من آمن ، ولولاك لم يعرف حزب الله وبك يعرف عدو الله ، ومن لم يلقه بولايتك لم يلقه بشيء ، ولقد أنزل الله عزوجل إليّ يا أيها الرسول بلّغ ما أنزل إليك من ربك يعني في ولايتك ، يا علي وإن لم تفعل فما بلغت رسالته ، ولو لم ابلغ ما امرت به من ولايتك لحبط عملي ، ومن لقي الله عز وجل بغير ولايتك فقد حبط عمله وعد ينجز لي ، وما أقول إلا قول ربي تبارك وتعالى ، وإن الذي أقول لمن الله عز وجل أنزله فيك .

همراه او پیاده می‌رفت. فرمود! ای ابا الحسن! یا سوار شو، یا برگرد، زیرا خداوند به من دستور امرکرده است هرگاه که من سواره‌ام، سواره باشی و هرگاه که من پیاده هستم، تو نیز پیاده باشی و بنشینی زمانی که من نشسته هستم، مگر در اقامهٔ حدّ الهی که در آن باید خود بنشینی و برخیزی! خداوند کرامتی به من نداده، مگر آن که مانند آن را به تو نیز داده است، پس مرا به نبوّت و پیامبری مبعوث کرده، و تو را در آن ولیّ من نموده تا حدود آن را بر پا داری و برای رفع مشکلاتش قیام نمائی. سوگند به کسی که مرا به درستی به نبوّت مبعوث کرده است، کسی که منکر تو باشد، به من ایمان ندارد و کسی که به تو کافر باشد، به خدا ایمان ندارد! فضل تو، از فضل من است و فضل من، از طرف خداست و این است معنای گفتار خداوند که فرمود: پس به آن باید شاد باشند و آن برایشان بهتر است، از آن‌چه فراهم می‌کنند، پس فضل خدا با نبوت پیامبر شماست و رحمتش با ولایت علی پسر ابیطالب، پس به آن باید شاد باشند که همانا آن، از آن چه خود جمع می‌کنند، بهتر است. پس به این جهت فرمود: شیعه باید به نبوت و ولایت شاد باشند، و آن، از آن چه جمع می‌کنند، بهتر است، یعنی آنچه مخالفین جمع می‌کنند، از فرزند و مال و فرزند در دنیا، به خدا قسم، ای علی! تو آفریده نشدی، مگر برای آن که خدا پرستش شود و به وسیلهٔ تو، معالمِ دین شناخته گردد و راهِ کهنه، اصلاح شود. هر کسی که از تو در انحراف باشد، او گمراه است و راهی به خداوند ندارد و کسی که راهی به تو و ولایت تو نداشته باشد، این است گفتار پروردگار: به درستی من بسیار آمرزندهٔ کسی هستم که بازگردد و ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد و راه آید، یعنی با ولایت تو. پروردگار من – تبارک و تعالی – به من دستور داده، حقّی که بر من مقرّر است، برای تو هم تثبیت کنم، به درستی که حقّ تو بر هر کسی که به من ایمان آورده، واجب است و اگر نبودی، حزب خداوند شناخته نمی‌شد، به وسیلهٔ توست که دشمن خداوند شناخته می‌شود و هر کس که با ولایت تو، خداوند را ملاقات ننماید، چیزی ندارد و خداوند به من این آیه را نازل کرد: ای پیامبر آن چه را برایت نازل شده، از پروردگارت ـ که ولایت تو است ای علی ـ تبلیغ کن و برسان و اگر آن را نرسانی، رسالت خود را ابلاغ نکرده‌ای و اگر آن چه را که از ولایت تو دستور داشتم، نمی‌رساندم، عملم حبط می‌گردید و هر آن کس که خدا را بدون ولایت تو ملاقات کند، عمل او حبط است، این وعده‌ای است که برای من قطعی است و نمی‌گویم، جُز آن‌چه را که پروردگار من می‌گوید و آن چه می‌گویم، از طرف خداوند است که در حقّ تو نازل کرده است.

المجلس الخامس والسبعون

يوم الجمعة للنصف من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا احمد بن محمد ابن عيسى عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن طلحة بن زيد عن أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال مر عيسى بن مريم عليه السلام على قوم يبكون ، فقال على ما يبكي هؤلاء ، فقيل يبكون على ذنوبهم ، قال فليدعوها يغفر لهم .

٢ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا الحسين بن الحسن ابن أبان عن الحسين بن سعيد عن الحسن بن علي بن الخزاز قال سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول قال عيسى بن مريم للحواريين يا بني إسرائيل لا تأسوا على ما فاتكم من دنياكم إذا سلم دينكم كما لا يأسى أهل الدنيا على ما فاتهم من دينهم إذا سلمت دنياهم .

٣ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن عبيدالله بن عبدالله الدهقان عن واصل بن سليمان عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال سمعت أبي يحدث عن أبيه عليه السلام قال قال النبي صلى الله عليه وآله ما من صلاة يحضر وقتها إلا نادى ملك بين يدي الناس قوموا إلى نيرانكم التي اوقدتموها على ظهوركم فاطفؤها بصلاتكم .

٤ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا أبي عن احمد بن محمد بن خالد البرقي عن أبيه عن خالد بن حماد الأسدي عن أبي الحسن العبدي عن الأعمش عن

مجلس هفتاد و پنج
روز جمعه پانزدهم جمادی الآخر سال ۳۶۸

۱ ـ ابن بابویه قمی می‌گوید: حدیث کرد ما را پدرم که گفت: حدیث کرد ما را سعد پسر عبدالله که گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر محمد پسر عیسی از پدرش از عبدالله پسر مغیره از طلحه پسر زید از ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد که فرمود: عیسی پسر مریم بر جمعی عبور کرد که می‌گریستند! پرسید: اینان برای چه گریه می‌کنند؟ گفتند: بر گناهان‌شان! فرمود: گناهان‌شان را ترک کنند، تا بخشیده شوند.

۲ – ابان از حسین پسر سعید ازحسن پسر علی پسر خزاز گفت که: از ابا الحسن علی بن موسی الرّضا شنیدم که فرمود: عیسی پسر مریم به حواریان خود گفت: ای بنی اسرائیل! بر آن چه از دنیا از دستتان رفت، غم نخورید، در صورتی که دینتان سالم باشد، چنان چه دارندگان دنیا بر دین از دست رفته‌شان غصّه نمی‌نخورند، وقتی دنیاشان پا بر جا باشد.

۳ ـ احمد پسر محمد پسر خالد از پدرش از عبیدالله پسر عبدالله دهقان از واصل پسر سلیمان از عبدالله پسر سنان از ابی عبدالله صادق نقل کرد که گفت: از پدرم شنیدم که حدیث می‌کرد از پدرش که پیامبر فرمود: وقت هیچ نمازی نمی‌رسد، مگر اینکه فرشته‌ای بر مردم ندا می‌کند: برخیزید و آتشی را که بر جان خود برافروخته‌اید، با نمازتان خاموش کنید.

۴ ـ ابرقی از پدرش از خالد پسر حماد اسدی ازابی الحسن عبدی از اعمش از سالم پسر ابی جعد نقل کرد که گفت: جابر پسر عبدالله انصاری، از علی بن ابیطالب سؤال شد.

سالم بن أبي الجعد قـــال سئل جابر بن عبدالله الانصاري عن علي بن أبي طالب عليه السلام فقال ذاك خير خلق الله من الأولين والآخرين ما خلا النبيين والمرسلين إن الله عز وجل لم يخلق خلقاً بعد النبيين والمرسلين أكرم عليه من علي بن أبي طالب عليه السلام والأئمة من ولده بعده ، قلت فما تقول فيمن يبغضه وينتقصه ، فقال لا يبغضه إلا كافر ولا ينتقصه إلا منافق ، قلت فما تقول فيمن يتولاه ويتولى الأئمة من ولده بعده ، فقال إن شيعة علي والأئمة من ولده هم الفائزون الآمنون يوم القيامة ، ثم قال ما ترون لو أن رجلاً خرج يدعو الناس إلى ضلالة من كان أقرب الناس منه ، قالوا شيعته وأنصاره ، قـــال فلو أن رجلاً خرج يدعو الناس إلى هدى من كان أقرب الناس منه ، قالوا شيعته وأنصاره ، قال فكذلك علي بن أبي طالب عليه السلام بيده لواء الحمد يوم القيامة أقرب الناس منه شيعته وأنصاره .

٥ – حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن محمـد بن سنان عن الحسين بن زيد عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال من دخل موضعاً من مواضع التهمة فاتهم لا يلومن إلا نفسه .

٦ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن عبدالرحمن بن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال كان علي عليه السلام كل بكرة يطوف في أسواق الكوفة سوقاً سوقاً ومعه الدرة على عاتقه وكان لهـا طرفان وكانت تسمى السبيبة فيقف على سوق سوق فينادي يا معشر التجار قدموا الاستخارة وتبركوا بالسهولة واقتربوا من المبتاعين وتزينوا بالحلم وتناهوا عن الكذب واليمين وتجافوا عن الظلم وانصفوا المظلومين ولا تقربوا الربا واوفوا الكيل والميزان ولا تبخسوا الناس أشياءهم ولا تعثوا في الأرض مفسدين يطوف في جميع أسواق الكوفة فيقول هذا ثم يقول :

تفني اللذاذة ممن نال صفوتهـا ... من الحرام ويبقى الإثم والعـار
تبقى عواقب سوء في مغبتها ... لا خير في لذة من بعدها النار

٧ – وبهـــذا الإسناد قال قال أبو جعفر عليه السلام كان أمير المؤمنين عليه السلام

گفت: او بهترین بنده و آفریدهٔ خدا از اوّلین و آخرین بود، جز پیامبران و فرستادگان خداوند، و چه گرامی‌اند علی و پیشوایان از اولاد او پس از وی؟ سالم پسر ابی جعد – راوی حدیث – گفت: به او گفتم: دربارهٔ کسی که دوستدار او و ائمهٔ اولاد او پس از وی باشد، چه می‌گوئی؟ گفت: شیعیان علی و اولادش – که امامان پس از او هستند – با آن‌ها در قیامت کامیاب و آسوده خواهند بود، سپس گفت: چه می‌گوئید در حق کسی که خروج کرده و مردم را به ضلالت بکشاند؟ چه کس از مردم، به او از دیگران نزدیک‌تر است؟ گفتند: یاران پیروانش. گفت: اگر کسی برای دعوت به سوی حق قیام کند، چه کسی از مردم به او نزدیک‌تر خواهد بود؟ گفتند: شیعیان و یاران او، گفت: چنین است علی پسر ابیطالب، در روز قیامت که پرچم حمد را در دست خواهد داشت و نزدیک‌ترین مردم به او، شیعیان و انصار او خواهند بود.

۵ ـ محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از محمد پسر سنان از حسین پسر زید ازابی عبدالله صادق جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: هر کس که به موردی از موارد تهمت داخل شود، و به آن متّهم شود، جُز خود، کسی را ملامت نکند.

۶ ـ عبدالرحمن پسر ابی نجران از عاصم پسر حمید از محمد پسر قیس از ابی جعفر نقل کرد که فرمود: علی صبح به صبح، در حالی که تازیانه‌اش را به دوش می‌گرفت، همهٔ بازارهای کوفه را یک به یک مورد بازرسی قرار می‌داد، تازیانه او دو سر داشت و «سبیبه» نام داشت. او در سر هر بازار می‌ایستاد و فریاد می‌زد: ای گروه تُجّار! خیرجوئی از خداوند را پیشهٔ خود کنید و به کارهای آسان تبرّک بجوئید و به خریداران نزدیک شوید و خود را با بردباری بیارائید، از دروغ و سوگند خودداری نمائید و از ستم کنار بگیرید، و نسبت به ستم دیده‌ها انصاف را رعایت کنید، اطرافِ «ربا» نگردید، پیمانه و ترازو را درست کنید، از مال مردم نکاهید، و در زمین تباهکاری نکنید! او در همهٔ بازارهای کوفه می‌گشت و این مطالب را می‌گفت و سپس می‌گفت: لذّتی که از راه حرام کسب شود، فانی می‌شود و تنها گناه و ننگ آن باقی می‌ماند و نیز عاقبت‌های ناپسندش باقی می‌ماند و خیری نیست در لذّتی که بعد از آن، نوبتِ آتش می‌رسد.

۷ ـ با همین سلسله سند نقل کرد که ابو جعفر فرمود: امیرالمؤمنین زمانی که در کوفه

بالكوفة إذا صلى العشاء الآخرة ينادي الناس ثلاث مرات حتى يسمع أهل المسجد أيها الناس تجهزوا رحمكم الله فقد نودي فيكم بالرحيل فما التعرج على الدنيا بعد نداء فيها بالرحيل تجهزوا رحمكم الله وانتقلوا بأفضل ما بحضرتكم من الزاد وهو التقوى واعلموا أن طريقكم إلى المعاد وممركم على الصراط والهول الأعظم أمامكم وعلى طريقكم عقبة كؤود ومنازل مهولة مخوفة لا بدّ لكم من المرر عليها والوقوف بها ، فإما برحمة من الله فنجاة من هولها وعظم خطرها وفظاعة منظرها وشدة مختبرها ، وإما بهلكة ليس بعدها انجبار .

٨ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري ، قال حدثنا أبو اسحاق إبراهيم ابن هاشم عن محمد بن عمر عن موسى بن إبراهيم عن أبي الحسن موسى بن جعفر عن أبيه عن جده عليهم السلام قال قالت أم سلمة لرسول الله صلى الله عليه وآله بأبي أنت وأمي المرأة يكون لها زوجان فيؤتون ويدخلون الجنة لأيهما تكون ، فقال صلى الله عليه وآله يا أم سلمة تخير أحسنهما خلقاً وخيرهما لأهله يا أم سلمة إن حسن الخلق ذهب بخير الدنيا والآخرة .

٩ – حدثنا علي بن عبدالله الوراق ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عبدالجبار عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال قال بعض أصحاب النبي صلى الله عليه وآله للنبي يا رسول الله ما بالنا نجد بأولادنا ما لا يجدون بنا ، فقال لانهم منكم ولستم منهم .

١٠ – حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن عبدالعزيز بن المهتدي عن عبدالله بن أبي يعفور قال قال أبو عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) يا عبد الله إذا صليت صلاة فريضة فصلها لوقتها صلاة مودع يخاف أن لا يعود إليها ثم أصرف ببصرك إلى موضع سجودك فلو تعلم من عن يمينك وعن شمالك لاحسنت صلاتك واعلم

بود، وقتی که نماز عشاء را می‌خواند، سه بار با صدائی که همهٔ مردم بشوند، فریاد می‌زد و می‌فرمود: ای مردم! بارها را ببندید، خدای شما را رحمت کند، ندای کوچ بر شما کشیده‌اند، چه اقبالی است که به دنیا دارید؟ پس از ندای کوچ، بارها را ببندید، خدای شما را رحمت کند، بهترین توشه‌ای را که در اختیار دارید، با خود بردارید که همانا آن تقوا است. بدانید که راه شما، به سوی معاد است و گذرتان به سوی صراط و بزرگ‌ترین هراس، در پیشاپیش راه شماست، گردنه‌ای سخت در پیش دارید و منازلی هراسناک که ناچارید از آن‌ها عبورنمائید، و بیائید، یا با رحمت خداوند، که از هراس نجات می‌یابید و از خطر بزرگ و منظرهٔ دلخراش و آزمایش سخت او رهائی می‌یابید، و یا به هلاکتی منجر می‌شوید که پس از آن، راهی برای جبرانش نیست.

۸ ـ محمد پسر احمد پسر یحیی پسر عمران اشعری گفت: حدیث کرد ما را ابو اسحاق ابراهیم پسرهاشم ازمحمد پسر عمر از موسی پسرابراهیم از ابی الحسن موسی بن جعفر از پدرش ازجدش که گفت: اُمّ سلمه به پیامبر خدا گفت: پدر و مادرم به فدایت باد، زنی که دو شوهر کرده باشد و همه مُرده و به بهشت می‌روند، آن زن از کدام شوهر است؟ فرمود: ای اُمّ سلمه! ازمیان آن دو، خوش خوترین‌ها و کسی که به اهلش نیکو باشد، برگزیده می‌شود. ای اُمّ سلمه! خیر دنیا و آخرت در حسن خلق است.

۹ ـ محمد پسر عبدالجبار از محمد پسر اسماعیل پسر بزیع از محمد پسر ابی عمیر از هشام پسر سالم از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: یکی از اصحاب پیامبر، به او گفت: ای فرستادهٔ خدا! چرا ما غمِ اولادهایمان را داریم، ولی آن‌ها غم ما را ندارند؟ فرمود: چون آن‌ها از شما هستند، ولی شما از آن‌ها نیستید.

۱۰ ـ ابراهیم پسر هاشم از حسن پسر محبوب از عبدالعزیز پسر مهتدی از عبدالله پسرابی یعفور نقل کرد که گفت: امام صادق فرمود: ای عِبدالله! وقتی نماز واجبی را می‌خوانی، به وقتش بخوان و با آن وداع کن، چنان که بترسی که به آن برسی و دسترسی داشته باشی! بر جای سجده‌ات چشم بیانداز، به درستی که تو اگر بدانی در سمت راست و چپت چه کسی است، نمازت را خوب می‌خوانی، بدان که تو در برابر کسی قرار

إنك بين يدي من يراك ولا تراه .

١١ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن جعفر بن محمد الهاشمي عن أبي جعفر العطار شيخ من أهل المدينة قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله صلى الله عليه وآله كثرت ذنوبي وضعف عملي ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله أكثر السجود فإنه يحط الذنوب كما تحط الريح ورق الشجر .

١٢ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن أبان بن تغلب قال قال ابو عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام إن المؤمن ليهول عليه في منامه فتغفر له ذنوبه وإنه ليمتهن في بدنه فتغفر له ذنوبه .

١٣ – حدثنا علي بن عيسى ، قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن احمد ابن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن محمد بن سنان الجاور عن احمد بن نصر الطحان عن أبي بصير قال سمعت أبا عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام إن عيسى روح الله مر بقوم مجلبين فقال ما لهؤلاء ، قيل يا روح الله إن فلانة بنت فلان تهدي إلى فلان بن فلان في ليلتها هذه ، قال يجلبون اليوم ويبكون غداً ، فقال قائل منهم ولم يا رسول الله ، قال لأن صاحبتهم ميتة في ليلتها هذه ، فقال القائلون بمقالته صدق الله وصدق رسوله ، وقال أهل النفاق ما أقرب غداً ، فلما أصبحوا جاؤوا فوجدوها على حالها لم يحدث بها شيء ، فقالوا يا روح الله إن التي أخبرتنا أمس إنها ميتة لم تمت ، فقال عيسى عليه السلام يفعل الله ما يشاء ، فاذهبوا بنا إليها ، فذهبوا يتسابقون حتى قرعوا الباب فخرج زوجها ، فقال له عيسى عليه السلام استأذن لي إلى صاحبتك ، قال فدخل عليها فاخبرها إن روح الله وكلمته بالباب مع عدة ، قال فتخدرت فدخل عليها فقال لها ما صنعت ليلتك هذه ، قالت لم أصنع شيئاً إلا وقد كنت أصنعه فيما مضى إنه كان يعترينا سائل في كل

گرفته‌ای که او تو را می‌بیند، ولی تو او را نمی‌بینی.

۱۱ ـ محمد پسر حسن صفار از عباس پسر معروف از علی پسر مهزیار از جعفر پسر محمد هاشمی از ابی جعفر عطار که پیرمردی از اهالی مدینه بود نقل کرد که گفت: از صادق جعفربن محمد شنیدم که می‌گفت: مردی به نزد رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! گناهم زیاد و عملم ناقص است، رسول خدا فرمود: زیاد سجده کن تا گناهت را بریزد، همانگونه که باد، برگِ درخت را می‌ریزد.

۱۲ ـ ابراهیم پسر هاشم از حسن پسر محبوب از هشام پسر سالم از ابان پسر تغلب نقل کرد که ابوعبدالله صادق جعفربن محمد فرمود: مؤمن هرگاه که خوابی هولناک ببیند، گناهانش می‌ریزد و زمانی که تنش خواری کشید، گناهانش آمرزیده می‌شود.

۱۳ ـ احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از محمد پسر سنان مجاور از احمد پسر نصر صحان از ابی بصیر نقل کرد که گفت: از اباعبدالله صادق جعفر بن محمد شنیدم که فرمود: همانا عیسی ـ روح الله ـ بر جمعی گذشت که شادی می‌کردند. پرسید: به این‌ها چه شده است؟ گفتند: ای روح الله! همانا امشب فلان زن، دختر فلان به فلان مرد، پسر فلان هدیه می‌گردد (عروسی است). فرمود: آنها امروز شاد هستند و فردا گریان خواهند بود. یکی از آن‌ها گفت: چرا ای فرستادهٔ خدا؟ گفت: چون عروس آن‌ها، امشب خواهد مُرد. پیروان او گفتند: خدا و رسول او راست می‌گویند. منافقان گفتند: فردا نزدیک است، صبح که آمدند، او را زنده دیدند و اتفاقی نیفتاده بود. گفتند: ای روح خدا! دختری که دیروز گفتید خواهد مُرد، نمرده است. عیسی فرمود: هر چه که بخواهد، همان می‌شود. ما را نزد او ببرید! و در رفتن، بر یکدیگر پیشی گرفتند، تا در آنها را زدند. شوهرش بیرون آمد. عیسی به او گفت: از همسرت اجازه گیر، تا من نزد او بروم. رفت و گفت: روح خدا و کلمه خدا، با گروهی، بیرون خانه، در انتظار تو هستند. او چادر سر کرد و آمد. عیسی به او گفت: امشب چه کار خوبی انجام داده‌ای؟ گفت: آن چه این شب کردم، پیش از آن هم انجام می‌دادم، و گفت: هر شب، نیازمندی به ما مراجعه می‌کرد و ما تا شب جمعه یک هفته بعد، خوراک به او می‌دادیم. او دیشب آمد و من به کارم مشغول بودم و فامیل نیز مشغول بودند، پس فریاد زد ولی کسی جوابش را نداد. او باز فریاد کرد، ولی جوابی

ليلة جمعة فننيله مـا يقوته إلى مثلها ، وإنه جاءني في ليلتي هذه وأنا مشغولة بأمري وأهلي في مشاغيل فهتف فـلم يجبه أحد ، ثم هتف فلم يجب حتى هتف مراراً ، فلما سمعت مقالته قمت متنكرة حتى أنلته كما كنا ننيله، فقال لها تنحى عن مجلسك ، فإذا تحت ثيابها أفعى مثل جذعة عاض على ذنبه ، فقال ﷺ بما صنعت صرف الله عنك هذا .

١٤ – حدثنا أبي، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن الحسن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان عن محمد بن المنكدر ، قـال مرض عون بن عبدالله بن مسعود فاتيته أعوده ، فقال أفـلا احدثك بحديث عن عبدالله بن مسعود قـال بلى ، قال قال عبدالله بينا نحن عند رسول الله ﷺ إذ تبسم ، فقلت ما لك يا رسول الله تبسمت ، قـال عجبت من المؤمن وجزعه من السقم ولو يعلم ما له في السقم من الثواب لاحب أن لا يزال سقيماً حتى يلقي ربـــه عز وجل .

١٥ – حدثنا أبي ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد بن بشار عن عبيدالله بن عبدالله الدهقان عن عبدالحميد بن أبي الديلم عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من كنس مسجداً يوم الخميس ليلة الجمعة فأخرج منه من التراب ما يدر في العين غفر له .

١٦ – حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي، قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قـال قال رسول الله ﷺ من كان القرآن حديثه والمسجد بيته ، بنى الله له بيتاً في الجنة .

١٧ – وبهـــذا الإسناد قال قال رسول الله ﷺ من سمع النداء في المسجد فخرج منه من غير علة فهو منافق إلا أن يريد الرجوع إليه .

١٨ – أخبرني سليمان بن احمد اللخمي فيما كتب إليّ ، قـال حدثنا ابو محمد

نشنید، تا چند بار فریاد زد، تا من صدایش را شنیده و با چهره‌ای ناشناس، برخاسته و به اندازهٔ همیشگی غذا به او رساندم. عیسی فرمود: از جایی که نشسته‌ای، برخیز! در این حال، ناگاه، دیدند در زیر لباس او، افعی وجود داشت که مانند تنه خرما بود و دم خود را نیش زده بود عیسی فرمود: به سبب کاری که دیشب کرده‌ای، خداوند بلای این افعی را از تو برگردانده است.

۱۴ ـ حسن پسرمحبوب از عبدالله پسر سنان از محمد پسر منکدر نقل کرد که گفت: عون پسر عبدالله پسر مسعود بیمار شد و من به عیادتش رفتم. گفت: آیا حدیثی از عبدالله بن مسعود برایت بازگو نکنم؟ گفتم: چرا؟ گفت: عبدالله پسر مسعود نقل کرد: در آن بین که نزد رسول خدا بودیم، او لبخندی زد. گفتم: ای فرستادهٔ خداوند! چرا تبّسم کردید؟ فرمود: از مؤمن و بی تابی‌اش بر بیماری متعجّب شدم، چراکه او اگر می‌دانست که درگاه بیماری، چه اجری نزد خداوند دارد، دوست می‌داشت همیشه بیمار بماند، تا زمانی که از دنیا برود و خدا را ملاقات کند.

۱۵ – یحیی پسر عمران اشعری از سهل پسر زیاد از جعفر پسر محمد پسر بشار از عبیدالله دهقان از عبدالحمید پسر ابی دیلم از موسی پسر جعفر از پدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس که روز پنج شنبه و شب جمعه، مسجدی را جارو کند، و به اندازه گردی که به چشم می‌کشند، خاکروبه از آن بیرون ببرد، بخشیده می‌شود.

۱۶ – حسن پسر علی از جدش عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسرمسلم سکونی از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که حدیثش قرآن و خانه‌اش مسجد باشد، خداوند در بهشت برایش خانه‌ای می‌سازد.

۱۷ – با همین اسناد گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که در مسجد ندائی (اذان) بشنود و بدون داشتن دلیل و عذر از آن بیرون بیاید، منافق است، مگر این که قصد بازگشت داشته باشد.

۱۸ – عبدالله پسر رماحس پسر محمد پسر خالد پسر حبیب پسر قیس پسر عمرو

عبد الله بن رماحس بن محمد بن خـالد بن حبيب بن قيس بن عمرو بن عبد بن غزية بن جشم بن بكر بن هوازن برمادة القيسيين رمادة العليا ، وكان فيما ذكر ابن مائة وعشرين سنة ، قال حدثنا زياد بن طارق الجشمي وكان ابن تسعين سنة قال حدثنا جدي أبو جرول (جردل) زهير وكان رئيس قومه قال اسرنا رسول الله ﷺ يوم فتح خيبر فبينا هو يميز الرجال من النساء إذ وثبت حـتى جلست بين يدي رسول الله ﷺ فاسمعته شعراً أذكره حين شب فينا ونشأ في هوازن وحين أرضعوه فأنشأت أقول :

امنن علينا رسول الله في كرم ... فإنـك المرء نرجوه ونتنظر
امنن على بيضة قد عاقها قدر ... مفرق شملها في دهرها غير (عبر)
ابقت لنا الحرب هتافاً على حزن ... على قلوبهـم الغماء والغمر
إن لم تداركهم نعماء تنشرها ... يا أرجح الناس حلماً حين يختبر
امنن على نسوة قد كنت ترضعها ... إذ فوك يملأها من محضها الدرر
إذ أنت طفل صغير كنت ترضعها ... وإذ يرينك ما تأتي ومـا تذر
يا خير من مرحت كمت الجياد به ... عند الهياج إذا ما استوقد الشرر
لا تتركنا كمن شالت نعامته ... واستبق منا فإنا معشر زهر
إنا لنشكر للنعمى وقد كفرت ... وعندنا بعد هذا اليوم مدخر
فالبس العفو من قد كنت ترضعه ... من امهاتك ان العفو مشتهر
إنا نؤمـل عفواً منك تلبسه ... هادي البرية أن تعفو وتنتصر
فاعف عفا الله عما أنت راهبه ... يوم القيامة إذ يهدي لك الظفر

فقال رسول الله ﷺ اما ما كان لي ولبني عبدالمطلب فهو لله ولكم ، وقالت الانصار ما كان لنا فهو لله ورسوله ، فردت الأنصار ما كان في أيديها من الذراري والأموال .

پسر عبد پسر غزیه پسر جشم پسر بکر پسر هوازن که از بزرگان قیسین بود، گفت: حدیث کرد ما را زیاد پسرطارق جشمی در حالی که نود سال داشت گفت: حدیث کرد مرا جدم ابو جرول (جردل) زهیر ـ که رئیس قومش بود ـ و گفت:

در روز فتح خیبر، رسول خدا، ما را اسیر کرد، آنگاه که زنان و مردان را از هم جدا می‌کردند، من جسته و در برابر رسول خدا نشسته و شعری برایش گفتم و دوران جوانی و تربیت و کودکی اش در هوازن و زمانی که در آنجا به او شیر می‌دادند را برایش یادآوری و انشاء کردم، در حالی که می‌گفتم:

ای فرستاده خدا! در کرم داشتن، بر ما منت بگذار که همانا تو مردی هستی که ما به او امید داریم و انتظار از او داریم.

بر جماعتی که قدرتش به اندازه ناتوانی است، منت بگذار، در حالی که در دنیایش چیزی جز عبارت برایش باقی نمانده است....

منّت بگذار بر زنانی که تو از آنها شیر خورده‌ای

و آنها زمانی تو را می‌دیدند که راه نمی‌رفتی و...

ما از تو امید عفو و بخشش می‌بریم تا لباس آن را بر تن کنی

که همانا تو هدایتگر به سوی نیکی‌ها هستی و عفو می‌کنی و می‌بخشی.

پس ببخش بر ما آنچه را که خداوند بر تو بخشیده

در روز قیامت زمانی که پیروزی را به سوی تو می‌لغزاند..

در این حال رسول خدا فرمود:

پس، آنچه به من و فرزندان عبدالمطلب مربوط می‌شد، به خدا واگذار کردم، در این حال انصار نیز گفتند: ما نیز آنچه را که به ما مربوط می‌شد، به خدا و فرستاده‌اش واگذار نمودیم، و چنین شد که انصار آنچه از اولاد و فرزندان و اموال‌ما را در دست داشتند، به خودمان باز گرداندند و آزادمان کردند.

المجلس السادس والسبعون

يوم الثلاثاء لاحدى عشر ليلة بقيت من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا عبدالله بن جعفر ، قال حدثني أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب ، قال أخبرنا عبدالله بن غالب الأسدي عن أبيه عن سعيد بن المسيب قال كان علي بن الحسين عليه السلام يعظ الناس ويزهدهم في الدنيا ويرغبهم في أعمال الآخرة بهـــذا الكلام في كل جمعة في مسجد الرسول صلى الله عليه وآله وحفظ عنه وكتب، كان يقول أيها الناس اتقوا الله واعلموا إنكم إليه ترجعون فتجد كل نفس ما عملت في هذه الدنيا من خير محضراً وما عملت من سوء تود لو أن بينها وبينه أمداً بعيداً ويحذركم الله نفسه، ويحك ابن آدم الغافل وليس بمغفول عنه ابن آدم إن أجلك أسرع شيء إليك قد أقبل نحوك حثيثاً يطلبك ويوشك أن يدركك ، وكان قد أوفيت أجلك وقبض الملك روحك وصرت إلى منزل وحيداً فرد إليك فيه روحك واقتحم عليك فيه ملكاك منكر ونكير لمسائلتك وشديد امتحانك ، ألا وإن أول ما يسألانك عن ربك الذي كنت تعبده وعن نبيك الذي ارسل إليك وعن دينك الذي كنت تدين به وعن كتابك الذي كنت تتلوه وعن إمامك الذي كنت تتولاه ثم عن عمرك فـــيما أفنيته وما لك من أين اكتسبته وفـيما أتلفته فخذ حذرك وانظر لنفسك واعد للجواب قبل الامتحان والمسائلة والاختبار ، فـإن تك مؤمناً تقياً عارفاً بدينك متبعاً للصادقين موالياً لأولياء الله لقاك الله حجتك وانطق لسانك بالصواب فاحسنت الجواب فبشرت بالجنة والرضوان من الله والخيرات الحسان واستقبلتك الملائكة بالروح والريحان

مجلس هفتاد و ششم
سه شنبه نوزدهم جمادی الآخره سال ۳۶۸

۱ ـ احمد پسر محمد از حسن پسر محبوب گفت: خبر داد ما را عبدالله پسر غالب اسدی از پدرش از سعید پسر نسیب که گفت: علی بن الحسین هر جمعه امام در مسجد پیامبر، در پند مردم و ترک دنیا و تشویق به آخرت، این سخنان را بیان می‌نمود و مردم حفظ کرده و می‌نوشتند: ای مردم! از خدا بترسید، بدانید که بدرستی به سوی او باز می‌گردید و هرکس آنچه در این دنیا انجام داده، خوب یا بد حاضر می‌بیند و التماس می‌کند کاش میان آن‌ها و او، فرسنگها فاصله بود، پس خدا شما را، از خود بر حذر داشته است. وای بر تو ای پسر آدم که در غفلتی و حساب تو را محاسبه می‌کنند! ای فرزند آدم! مرگت از همه چیز به سوی تو شتابنده‌تر است، او با آز و طمع به سوی تو رو آورده و تو را می‌جوید و نزدیک است که برایت دست پیدا کند، ولی تو عمر خود را به سر برده و ملک‌الموت جانت را خواهد گرفت و به منزل تنها ماندن خواهی رفت و روحت به تو بازخواهد گشت و دو فرشتهٔ «نکیر و منکر» برای پرسش پیش تو خواهند آمد و تو را به سختی امتحان خواهند کرد. آگاه باش! اولین چیزی که آنها از تو خواهند پرسید، پروردگاری است که می‌پرستی، و پیامبری که به سوی تو فرستاده شده است و دینی که بر اساس آن عبادت می‌نمائی و کتابی که تلاوتش می‌کنی و امامی که ولایتش را گردن نهاده‌ای و آنگاه از عمرت که آن را در چه چیزی صرف کردی و از مال و دارائی‌ات که آن را از کجا تأمین کرده و در چه راهی خرج کردی؟، پس برای اینها همه پاسخ بیاب و به خویشتن نظرافکن و برای جواب دادن آماده باش، پیش از آنکه وقت سؤال و امتحان فرا برسد. اگر مؤمن و تقوادار و عارف به دینت باشی، و پیرو راستگویان باشی و دوستدارندهٔ اولیاء خدا، خداوند حجتش را به تو نشان می‌دهد و زبانت را به حق گویا می‌کند و می‌توانی نیک جواب بدهی و بشارت بهشت و رضوان الله و بشارت خیرات و احسان‌ها را دریافت کنی و فرشتگان، با شادی از تو استقبال نمایند، ولی اگر چنین نباشی، زبانت بسته می‌شود، دلیل بیهوده می‌گردد و از پاسخ دادن عاجز می‌شوی و نوید جهنم برایت داده می‌شود و فرشتگان عذاب، با حمیم و سوزش‌های جحیم از تو استقبال می‌کنند. ای فرزند آدم! بدان که پس از این، پیشامدی بزرگ و بُرّنده و جان‌گداز در پیش است و آن «رستا-خیز» است، روزی که همه مردم در آن جمع خواهند شد و آن،

وإن لم تكن كذلك تلجلج لسانك ودحضت حجتك وعميت عن الجواب وبشرت بالنار واستقبلتك ملائكة العذاب بنزل من حميم وتصلية جحيم ، فاعلم ابن آدم ان من وراء هذا ما هو أعظم وأقطع وأوجع للقلوب يوم القيامة ذلك يوم مجموع له الناس وذلك يوم مشهود ويجمع الله فيه الأولين والآخرين ، ذلك يوم ينفخ فيه في الصور وتبعثر فيه القبور ، ذلك يوم الأزفة إذ القلوب لدى الحناجر كاظمة ، ذلك يوم لا يقال فيه عشرة ولا تؤخذ من أحد فيه فدية ، ولا تقبل من أحد فيه معذرة ولا لأحد فيه مستقبل توبة ليس إلا الجزاء بالحسنات والجزاء بالسيئات ، فمن كان من المؤمنين وعمل في هذه الدنيا مثقال ذرة من خير وجده ، ومن كان من المؤمنين عمل في هذه الدنيا مثقال ذرة من شر وجده ، فاحذروا أيها الناس من المعاصي والذنوب فقد نهاكم الله عنها وحذركموها في الكتاب الصادق والبيان الناطق ، ولا تأمنوا مكر الله وشدة أخذه عندما يدعوكم إليه الشيطان اللعين من عاجل الشهوات واللذات في هذه الدنيا ، فإن الله يقول إن الذين اتقوا إذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فإذا هم مبصرون فاشعروا قلوبكم خوف الله وتذكروا ما قد وعدكم الله في مرجعكم إليه من حسن ثوابه كما قد خوفكم من شديد العقاب ، فإنه من خاف شيئاً حذره ، ومن حذر شيئاً نكله فلا تكونوا من الغافلين المائلين إلى زهرة الحياة الدنيا فتكونوا من الذين مكروا السيئات ، وقد قال الله تعالى (أفأ من الذين مكروا السيئات أن يخسف الله بهم الأرض أو يأتيهم العذاب من حيث لا يشعرون ، أو يأخذهم في تقلبهم فما هم بمعجزين ، أو يأخذهم على تخوف ، فإن ربكم لرؤوف رحيم) ، فاحذروا ما قد حذركم الله واتعظوا بما فعل بالظلمة في كتابه ولا تأمنوا أن ينزل بكم بعض ما تواعد به القوم الظالمين في الكتاب ، تالله لقد وعظتم بغيركم وإن السعيد من وعظ بغيره ، ولقد أسمعكم الله في الكتاب ما فعل بالقوم الظالمين من أهل القرى قبلكم حيث قال (وكم أهلكنا من قرية كانت ظالمة وانشأنا بعدها قوماً آخرين ، فلما أحسوا بأسنا إذا هم منها يركضون) يعني يهربون (لا تركضوا وارجعوا إلى ما أترفتم فيه

روزی است مشهود که خداوند اوّلین و آخرین را در آن جمع خواهد نمود، روزی که در صور دمیده خواهد شد و هر کسی را که در قبر است، بیرون خواهند آورد، روزی پر شور که قلب‌ها به گلوگاه خواهد رسید و آشفته خواهد بود، روزی که از هیچ لغزش نخواهند گذشت، و از کسی هدیه نخواهند گرفت و عذری قبول نشده و توبه‌ای قبول نخواهد شد، روزی که غیر از پاداش حسنات و کیفرِ بد کرداری‌ها، چیز دیگری نخواهد بود، هر کس که مؤمن است و به اندازهٔ یک ذرّه نیکی کرده، ثواب آن را خواهد دید و اگر کسی به اندازهٔ یک ذرّه، بدی کرده باشد، باز آن را درخواهد یافت، ای مردم! از گناه‌ها و نافرمانی‌های خود برحذر باشید که خداوند شما را از آن‌ها نهی کرده است و در کتاب راستگو و بیان سخنگرش خواسته که از مکر خداوند در امان نباشید و وقتی شیطان لعنت شده، شما را به شهوت‌رانی در دنیا می‌خواند، از سخت‌گیری او آسوده دل نباشید، زیرا خداوند می‌فرماید: به درستی که کسانی که تقوا پیشه کردند، زمانی که شیطانی رانده به آنها رسید، یادآور می‌شوند و در این حال بینا می‌گردند، پس دل‌هایشان از ترس خداوند پر می‌شود و به یاد می‌آورید چیزی را که در برگشت، از ثواب به شما وعده داده و از عقاب دردناکش ترسانده است. هر کس که از چیزی بترسد، از آن کناره می‌گیرد و هر کس که از چیزی کناره بگیرد، به طرفِ آن نمی‌رود، پس از غفلت زدگان مایل به آرایش زندگی دنیوی باشید، تا از آن‌ها محسوب شوید، که بدکردارند، در حالی که خداوند فرموده است: آیا کسانی که بدکرداری و حیله‌گری می‌کنند، از این که خداوند آن‌ها را در زمین فرو کند، یا عذابی به آن‌ها فرو فرستد از جایی که نفهمند، در امانند؟ خداوند آن‌ها را در ضمن انقلابشان می‌گیرد و آنها نمی‌توانند خودداری کنند، یا آن‌ها را در هراس مأخوذ می‌دارد و به درستی که پروردگار شما مهربان و بخشنده است. از آن چه خداوند شما را برحذر داشته، بپرهیزید، و از آن چه به ستمکاران کرده، و در قرآن ثبت است پند بگیرید و از اینکه پاره‌ای از آن چه که بر ستمکاران وعده داده است، بر شمایان فرود آید، در امان نباشید! به خدا سوگند که شما پند داده شده‌اید و خوشبخت کسی است که از دیگران پند بگیرد، همانا خداوند به شما یادآوری کرده که با مردم ستمکار پیش از شما چه کرده، آن جاکه می‌فرماید: چه شهرهایی که آنها را در هم شکستیم و آنها ستمکار بودند و پس از آن‌ها، مردمانی دیگر آفریدیم، چون احساس عذاب کردند، ناگاه گریزان شدند، نگریزید! به وضع خوشگذرانی و وطن خود برگردید، باشد که مورد پرسش واقع شوید. زمانی که عذاب بر آن‌ها فرود آمد، گفتند:

ومساكنكم لعلكم تسألون، فلما أتاهم العذاب قالوا يا ويلنا إنا كنا ظالمين، فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيداً خامدين)، وايم الله إن هذه لعظة لكم وتخويف إن أتعظتم وخفتم، ثم رجع إلى القول من الله في الكتاب على أهـــل المعاصي والذنوب، فقال (ولئن مستهم نفحة من عذاب ربك ليقولن يا ويلنا إنا كنا ظالمين) فإن قلتم أيها الناس إن الله إنما عنى بهذا أهل الشرك فكيف ذاك وهو يقول ونضع الموازين القسط ليوم القيامة فـلا تظلم نفس شيئاً وإن كان مثقال حبة من خردل أتينا بها وكفى بنا حاسبين، اعلموا عباد الله إن أهل الشرك لا تنصب لهم الموازين ولا تنشر لهم الدواوين، وإنما تنشر الدواوين لأهل الإسلام فاتقوا الله عباد الله واعلموا إن الله لم يختر هذه الدنيا وعاجلها لأحد من أوليائه ولم يرغبهم فيها وفي عاجل زهرتها وظاهر بهجتها، وإنما خلق الدنيا وخلق أهلها ليبلوهم أيهم أحسن عملاً لآخرته، وايم الله لقد ضرب لكم فيها الأمثال وصرف الآيات لقوم يعقلون فكونوا أيها المؤمنون من القوم الذين يعقلون ولا قوة إلا بالله، وازهدوا فيما زهدكم الله فيه من عاجل الحياة الدنيا، فإن الله يقول وقوله الحق، إنما مثل الحياة الدنيا كماء أنزلناه من السماء فاختلط بـه نبات الأرض الآية، فكونوا عباد الله من القوم الذين يتفكرون ولا تركنوا إلى الدنيا، فإن الله قـــد قال لمحمد نبيه ﷺ ولاصحابه ولا تركنوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار ولا تركنوا إلى زهرة الحياة الدنيا وما فيها ركون من اتخذها دار قرار ومنزل استيطان فإنها دار قلعة وبلغة ودار عمـل فتزودوا الأعمال الصالحة منها قبل أن تخرجوا منها وقبل الاذن من الله في خرابها فكان قد أخربها الذي عمرها أول مرة وابتدأها وهو ولي ميراثها واسأل الله لنا ولكم العون على تزود التقوى، والزهد فيها جعلنا الله واياكم من الزاهدين في عاجل زهرة الحياة الدنيا والراغبين العاملين لأجـل ثواب الآخرة، فإنما نحن به وله.

٢ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد، قـــال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن إبراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن مسلم

وای بر ما! به درستی که ما از ستمکاران هستیم و ادامه دادند، تا آن‌ها را خاموش کرده و درو نمودیم. به خدا سوگند این پندی است بر شما و ترساندنی، اگر بپذیرید و بترسید. آنگاه به کلام خداوند دربارهٔ گناهکاران برگشت که می‌گوید: اگر دمی از عذاب خداوند به آن‌ها برسد، می‌گویند: وای بر ما! به درستی که ما ستمکار هستیم، ای مردم اگر بگوئید مقصود خداوند در این آیات مشرکان است، این سخن چگونه درست خواهد بود، در حالی‌که در ادامه می‌گوید: ما در قیامت، ترازوی عدل می‌نهیم و کسی چیزی ستم نخواهد شد، حتّی مقدار ناچیز آن را نیز حساب می‌کنیم و در حسابگری ما همین بس! ای بندگان خدا! بدانید برای مشرکان میزانی نصب نخواهد شد و نامه‌ای صادر نمی‌گردد، و تنها برای مسلمانان صادر می‌شود، ای بندگان خدا! از خدا بپرهیزید و بدانید خدااین دنیا و نقد آن را به هیچ کدام از دوستان خود اختیار نکرده و آن‌ها را نسبت به آن تشویق ننموده و آرایش نقد و خرمی آن را سفارش نکرده. دنیا و اهل آن را آفریده، تا آزمایش کند که کدام یک از آنها به آخرت بهتر کار می‌کند؟ خداوند به حق، برای شما مثل‌ها در آن زده و برای خردمندان آیاتی گوناگون آورده، پس ای مؤمنان! از کسانی باشید که تعقل می‌کنند و هیچ توانائی، جز به خداوند نیست و در امر دنیا بی رغبت باشید که همانا خداوند شما را در امر دنیا بی رغبت نموده و به درستی فرموده است: همانا مثلِ زندگی دنیاوی، مانند بارانی است که از آسمان فرو می‌باریم و آن با گیاهِ زمین می‌آمیزد، تا آخر آیه... ای بندگان خدا! از مردمانی باشید که می‌اندیشند و به دنیا تکیه نکنید، زیرا خداوند به محمد پیامبرش فرمود: به کسانی که ستم می‌کنند تا آتش بگیرند تکیه نکنید، و تکیه به آرایش دنیا و آن چه که در آن است، هرگز ندهید مانند کسانی که آن را همانندِ خانه دائمی، وطن خود می‌دانند، زیرا دنیا، خانه کوچیدن و کفایت است، خانه کردار، پس از کارهای نیک توشه بردارید، پیش از آن که بیرون روید و پیش از آن که خداوند دستورِ ویرانی آن را صادر کند، و ویران کند، کسی که آباد کردن آن را آغاز نموده و آن رااو شروع کرده است، و ولیّ ارث برندگان آن است، از خدا بر خود و شما در توشه اندوزی و زهدورزی دنیا کمک می‌خواهم. خدا ما و شما را، از زاهدان دنیاوی قرار دهد و کسانی که امیدوارند و عامل برای ثواب، به درستی که به او اختصاص داریم و برای او.

۲ ـ ابراهیم پسر هاشم از حسین پسر یزید نوفلی از اسماعیل سکونی نقل می‌کند که

السكوني قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام للدابة على صاحبها سبعة حقوق لا يحملها فوق طاقتها ولا يتخذ ظهرها مجلساً يتحدث عليه ويبدأ بعلفها إذا نزل ولا يسمها في وجهها ولا يضربها في وجهها فإنها تسبح ويعرض عليها الماء إذا مرّ به ولا يضربها على النفار ويضربها على العثار لأنها ترى ما لا ترون .

٣ – حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن أبي جميلة المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة قال أمسكت لأمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام بالركاب وهو يريد أن يركب فرفع رأسه ثم تبسم ، فقلت يا أمير المؤمنين رأيتك رفعت رأسك وتبسمت ، قال نعم يا أصبغ أمسكت لرسول الله صلى الله عليه وآله الشهباء فرفع رأسه إلى السماء وتبسم ، فقلت يا رسول الله رفعت رأسك إلى السماء وتبسمت ، فقال يا علي إنه ليس من أحد يركب ثم يقرأ آية الكرسي ثم يقول استغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم وأتوب إليه اللهم اغفر لي ذنوبي إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت ، إلا قال السيد الكريم يا ملائكتي عبدي يعلم إنه لا يغفر الذنوب غيري فاشهدوا إني قد غفرت له ذنوبه .

٤ – حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن احمد بن محمد ابن عيسى عن الحسين (الحسن) بن سعيد عن علي بن جعفر عن محمد بن عمر الجرجاني قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام أول جماعة كانت ، إن رسول الله كان يصلي وأمير المؤمنين علي بن أبي طالب معه ، أذ مرّ أبو طالب به وجعفر معه فقال يا بني صل جناح ابن عمك ، فلما احسه رسول الله صلى الله عليه وآله تقدمها وانصرف أبو طالب مسروراً وهو يقول :

إن علياً وجعفراً ثقتي عند ملم الزمان والكرب
والله لا أخذل النبي ولا يخذله من بنيّ ذو حسب
لاتخذ لا وانصرا ابن عمكما أخي لامي من بينهم وأبي

قال فكانت أول جماعة جمعت ذلك اليوم .

گفت صادق جعفربن محمد فرمود: همانا حیوان بر دارنده‌اش هفت حق دارد؛ اینکه او را بیش از طاقت‌اش بار نگذارد، پشت او را مجلس سخن و گفتگو قرار ندهد، هرگاه به منزلی رسید، اول به او را علوفه بدهد، صورتش را داغ ننهد که همانا او تسبیح می‌گوید، هرگاه به آبی رسید، به او آب بدهد، هرگاه رم کرد، او را نزند ولی اگر لغزید، می‌تواند او را بزند، پس همانا خداوند می‌بیند، آن چه را که شما نمی‌بینید.

۳ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی از حسن پسر علی پسر فضال ازابی جمیله مفضل پسرصالح از سعد پسر طریف از اصبغ پسر نباته نقل می‌کند که گفت: وقتی علی می‌خواست سوار اسبش شود، رکابش را گرفتم. پس سر برداشت و لبخندی زد. گفتم: سر برداشتی و لبخند زدی؟ فرمود: آری! ای اصبغ! من رکاب «شهباء» را برای فرستادهٔ خدا می‌گرفتم که سر بلند کرد و به آسمان نگریست و لبخند زد. پس پرسیدم: یا رسول الله! سر برداشته و لبخند زدید! فرمود: یا علی! هیچ کس وقت سوار شدن آیة الکرسی را نمی‌خواند و سپس نمی‌گوید: استغفرالله الذی لااله الّا هو الحی القیوم و اتوب الیه، (خداوندا گناهان مرا بیامرز که گناه را جُز تو کسی نمی‌آمرزد)مگر اینکه خداوند کریم می‌فرماید: ای فرشتگان من! بنده‌ام می‌داند که غیر از من، کسی گناهان او را نمی‌آمرزد، پس شاهد باشید که من گناهان او را بخشیدم.

۴ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی از حسین (حسن) پسر سعید از علی پسر جعفر از محمد پسر عمر جرجانی نقل کرد که صادق جعفر بن محمد فرمود: در اولین نماز جماعتی که رسول خدا خواند، تنها امیرالمؤمنین علی همراه او بود، ابوطالب بر آن‌ها عبور کرد و جعفر نیز همراه او بود، پس به او گفت: ای فرزند! به عموزاده‌ات بپیوند! زمانی که رسول خدا او را احساس کرد، او را پیش داشت و ابوطالب در حالی که شادمان بود، برگشت، در حالی که می‌گفت: به درستی که علی و جعفر، مورد اعتماد من هستند، زمانی که زمان تلخ شود و ناراحتی روی بیاورد، به خدا سوگند! من پیامبر را خوار نمی‌کنم و هیچ فرزندی از فرزندان حسب دار من نیز او را خوار و حقیر نمی‌گردانند. پس شما ای فرزندان من! پسر عموی خود را تنها و بی یاور نگذارید و یاورش باشید، کسی که برادر پدر و مادرم است. گفت: پس این، اولین نماز جماعتی بود که در آن روز برپا شد.

٥ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن الحسين بن اسحاق التاجر عن علي بن مهزيار عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علي عن آبائه عن علي قال قال رسول الله ﷺ إن أقربكم مني غداً وأوجبكم على شفاعة أصدقكم لساناً وأداكم للأمانة وأحسنكم خلقاً وأقربكم من الناس .

٦ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن محمد بن علي بن أبي عمير عن منصور بن يونس عن أبي بصير عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال بينا رسول الله ﷺ يسير مع بعض أصحابه في بعض طرق المدينة إذ ثنى رجله عن دابته ثم خرّ ساجداً فأطال في سجوده ثم رفع رأسه فعاد ثم ركب ، فقال له اصحابه يا رسول الله رأيناك ثنيت رجلك عن دابتك ثم سجدت فأطلت السجود ، فقال إن جبرائيل أتاني فاقرأني السلام من ربي وبشرني أنه لن يخزيني في أمتي فلم يكن لي مال فأتصدق به ولا مملوك فاعتقه فاحببت أن أشكر ربي عز وجل .

٧ – حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن صفوان بن يحيى عن أبي أيوب الخزاز عن أبي بصير عن أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن ابي ذر ، قال قال رسول الله ﷺ أطولكم قنوتاً في دار الدنيا أطولكم راحة يوم القيامة في الموقف .

٨ – حدثنا أبي ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الكوفي عن سعيد بن عمرو عن اسماعيل بن بشر بن عمار قال كتب هارون الرشيد إلى ابي الحسن موسى بن جعفر عظني واوجز، قال فكتب إليه ما من شيء تراه عينك إلا وفيه موعظة .

۵ ـ پسر یحیی عطار از حسین پسر اسحاق تاجر از علی پسر مهزیار از حسین پسرسعید از حسین پسر علوان از عمرو پسر خالد از زید پسر علی از پدرانش از علی نقل کرد که فرمود: همانا رسول خدا فرمود: نزدیک‌ترین کس از شما به من، در روز قیامت و مستحق‌ترین کس شما به شفاعت من، راستگوترین و امانت‌دارترین شما و خوش خلق‌ترین و نزدیک‌ترین شما به مردم است.

۶ ـ سعد آبادی از احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از محمد پسر علی پسرابی عمیر از منصور پسر یونس از ابی بصیر از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: در آن میان که رسول خدا با برخی اصحابش، در یکی از راه‌های مدینه راه می‌رفت، ناگاه، پایش از رکاب خالی شد و روی زمین به سجده افتاد و سجده‌ای طولانی به جای آورد و آنگاه سرش را بلند کرد و باز سوار شد. اصحابش سبب سجده‌اش را پرسیدند. فرمود: جبرئیل به نزد من آمد و از طرف پروردگارم به من سلام رساند و بشارت داد که خداوند مرا در اُمتم رسوا نخواهد کرد. پس چون مالی نداشتم که به شکرانهٔ این بشارت صدقه دهم و بنده‌ای در اختیارم نبود تا آزادش کنم، بنابراین با سجده خواستم شکر خداوند – عزوجلّ – را به جا بیاورم.

۷ ـ ابراهیم پسر هاشم از صفوان پسر یحیی از ابی ایوب خزاز از ابی بصیر از ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از ابی‌ذر نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس از شما که قنوتش در دنیا طولانی‌تر باشد، آسایش او در قیامت طولانی‌تر خواهد بود.

۸ ـ جعفر پسر محمد پسر مالک کوفی از سعید پسر عمرو از اسماعیل پسر بشر پسر عمار نقل کرد که گفت: هارون الرشید، به ابی الحسن موسی بن جعفر نامه‌ای نوشت و گفت: مرا پند ده، با پندی مختصر! در جواب نوشت: چیزی نیست که چشمت آن را ببیند، مگر آنکه پندی در آن است.

المجلس السابع والسبعون

يوم الجمعة لثمان بقين من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا محمد ابن الحسين بن ابي الخطاب، قال حدثنا علي بن اسباط قال سمعت علي بن موسى الرضا يحدث عن أبيه عن آبائه (ع) إن رسول الله ﷺ قال لم يبق من امثال الانبياء إلا قول الناس إذا لم تستحي فاصنع ما شئت .

٢ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم قال قال ابو عبدالله عليه السلام إن قوماً اتوا نبياً لهم فقالوا أدع لنا ربنا يرفع عنا الموت فدعا لهم فرفع الله تبارك وتعالى عنهم الموت وكثروا حتى ضاقت بهم المنازل وكثروا النسل ، وكان الرجل يصبح فيحتاج أن يطعم أباه وأمه وجده وجد جده ويوضيهم ويتعاهدهم فشغلوا عن طلب المعاش فأتوه فقالوا سل ربك ان يردنا إلى آجالنا التي كنا عليها فسأل ربه عز وجل فردهم إلى آجالهم .

٣ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه محمد بن خالد عن احمد بن النضر عن محمد بن مروان عن محمد بن السائب عن ابي صالح عن عبدالله بن عباس في قوله عز وجل ، فلما أفاق قال سبحانك تبت إليك وأنا أول المؤمنين ، قال يقول سبحانك تبت إليك من أن اسألك رؤية وأنا اول المؤمنين بأنك لا ترى .

مجلس هفتاد و هفتم
جمعه بیست و دوم جمادی الآخره سال ۳۶۸

۱ ـ سعد پسر عبدالله گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر حسین پسر ابی خطاب که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر اسباط که گفت: از علی بن موسی الرضا شنیدم که از پدرش از پدرانش حدیث کرد که رسول خدا فرمود: از مثل‌های پیامبران چیزی نمانده، جز این گفتار که مردم می‌گویند: حال که از خداوند شرم نمی‌کنی، هر چه می‌خواهی، انجام بده!

۲ ـ یعقوب پسر زید از محمد پسر ابی محمد پسر ابی عمیر از هشام پسر سالم نقل کرد که ابو عبدالله گفت: قومی نزد پیامبر خدا آمده و گفتند: از پروردگارت بخواه مرگ را از ما بردارد. پس دعا نمود و خداوند مرگ را از آنهابرگرفت. آنها آن چنان زیاد شدند که خانه‌ها برایشان تنگ شد و مرد در حالی صبح می‌کرد که نیاز داشت پدر، مادر، فرزند، مادر و جدّ و جدّ جدّش را اطعام کند و با آنها سخن بگوید و راضی شان نگاهدارد. پس این موضوع آنها را از طلب معاش باز می‌داشت، پس، پیش پیامبر آمده و گفتند: از پروردگارت بخواه اجل‌های ما را به ما بازگرداند. او از خداوند خواست و خداوند آنها را به اجل‌هایشان برگرداند.

۳ ـ سعد آبادی از احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش محمد پسر خالد از احمد پسر نضر از محمد پسر مروان از محمد پسر سالب از ابی صالح از عبدالله پسر عباس در تفسیر گفتار خداوند ـ: زمانی که به هوش آمد، گفت: منزّه هستی تو و من به تو بازگشتم و اولین مؤمن هستم، فرمود: خداوند سبحان می‌فرماید: یعنی توبه کردم از این که از تو تقاضای رؤیتت را بکنم و اولین ایمان آورنده‌ام به اینکه تو دیده نمی‌شوی.

٤ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قـــال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان قـــال قال ابو عبدالله لما صعد موسى عليه السلام إلى الطور فناجى ربه عز وجل قال يا رب ارني خزائنك قال يا موسى إنما خزائني إذا اردت شيئاً ان اقول له كن فيكون.

٥ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قـــال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، عن الحسن بن الحسين بن ابان عن محمد بن اورمة عن عمرو بن عثمان الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال قال موسى بن عمران يا رب اوصني ، قـــال اوصيك بي ، فقال يا رب اوصني ، قال اوصيك بي ثلاثاً ، قال يا رب اوصني ، قـــال اوصيك بامك ، قال يا رب اوصني ، قال اوصيك بامك ، قال اوصني ، قال اوصيك بأبيك ، قال فكان يقال لأجل ذلك إن للام ثلثي البر وللأب الثلث .

٦ – حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن أبي عبدالله البرقي، قال حدثنا أبي عن جده احمد بن أبي عبدالله عن محمد بن علي الكوفي عن أبي عبدالله الخياط عن عبدالله بن القاسم عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قـــال كان فيما أوحى الله عز وجل إلى موسى بن عمران عليه السلام يا موسى كن خلق الثوب نقي القلب حلس البيت مصباح الليل تعرف في أهل السماء وتخفي على أهل الأرض يا موسى إياك واللجاجة ولا تكن من المشائين في غير حاجة ولا تضحك من غير عجب وابك على خطيئتك يا بن عمران .

٧ – حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن علي بن الحكم عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال عاش نوح عليه السلام الفي سنة وخمسمائة سنة منها ثمان مائة وخمسون سنة قبل أن يبعث وألف سنة إلا خمسين عاماً وهو في قومه يدعوهم ومائتا سنة في عمل السفينة وخمسمائة عام بعد ما نزل من السفينة ونضب الماء فعمر الامصار واسكن ولده البلدان ، ثم إن ملك الموت جاءه وهو في الشمس فقال السلام

۴ ـ محمد پسر عامر از عمویش عبدالله از حسن پسر محبوب از مقاتل پسر سلیمان نقل کرد که ابو عبدالله فرمود:

زمانی که موسی برای مناجات به طور سینا رفت، گفت: پروردگارا! خزائنت را به من نشان بده! فرمود: ای موسی! خزائن من این است که هر چه که بخواهم و بگویم باشد، می‌شود.

۵ ـ حسن پسر حسین از ابان از محمد پسر اورمه از عمرو پسر عثمان خزاز از عمرو پسر شمر از جابر پسر یزید جعفی از ابی جعفر محمد پسر علی باقر نقل کرد که گفت: موسی پسر عمران گفت: پروردگارا! سفارشی به من بکن! و سه بار آن را تکرار کرد. خداوند در جوابش فرمود: تو را به خودم سفارش می‌کنم و در بار چهار و پنج، او را به مادرش سفارش نمود و در بار ششم سفارش پدرش را کرد، از اینجاست که مادر دو ثلث حقّ نیکی فرزند را می‌برد و پدر تنها یک سوّم.

۶ ـ احمد پسر ابی عبدالله از محمد پسر علی کوفی از ابی عبدالله خیاط از عبدالله پسر قاسم از عبدالله پسر سنان از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: در آنچه خداوند به موسی وحی کرد، گفت: ای موسی! جامه کهنه بپوش و پاکدل باش و خانه نشینی کن و شب بیداری بکش، تا تو را در آسمان‌ها بشناسند، و از مردم زمین پنهان باش! ای موسی! مباد که لجاجت کنی و بدون دلیل راهی بروی و بدون علت بخندی! ای پسر عمران! بر خطاهای خودت گریه کن!

۷ ـ ابراهیم پسر هاشم از علی پسر حکم از هشام پسر سالم از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: نوح دو هزار و پانصد سال عمر کرد، هشتصد و پنجاه سال پیش از نبوّتش و نه صدو پنجاه سال به دعوت قوم خود مشغول بود و دویست سال نیز روی کشتی کار کرد، تا آن را ساخت و پانصد سال پس از نزول از کشتی و خشک شدن آب، تا شهرها را ساخت و فرزندانش را در آن جا داد، سپس زیر آفتاب نشسته بود که عزرائیل

عليك ، فردّ عليه نوح وقال له ما جاء بك يا ملك الموت ، فقال جئت لأقبض روحك ، فقال له تدعني أدخل من الشمس إلى الظل ، فقال له نعم ، فتحول نوح عليه السلام ثم قال يا ملك الموت فكأن ما مر بي في الدنيا مثل تحولي من الشمس إلى الظل فامض لما أمرت به ، قال فقبض روحه عليه السلام .

٨ – حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن احمد بن أبي عبدالله عن محمد بن علي الكوفي عن شريف بن سابق التفليسي عن إبراهيم ابن محمد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله مر عيسى بن مريم عليه السلام بقبر يعذب صاحبه ثم مر بـه من قبل فإذا هو ليس يعذب فقال يا رب مررت بهـذا القبر عام أول فكان صاحبه يعذب ثم مررت به العام فإذا هو ليس يعذب ، فأوحى الله عز وجل إليه يا روح الله إنه أدرك له ولد صالح فأصلح طريقاً وآوى يتيماً فغفرت له بما عمل ابنه ، قال وقال عيسى بن مريم عليه السلام ليحيى بن زكريا عليه السلام إذا قيل فيك ما فيك فاعلم إنه ذنب ذكرته فاستغفر الله منه ، وإن قيل فيك ما ليس فيك فاعلم إنهـا حسنة كتبت لك لم تتعب فيها .

٩ – حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا احمد ابن محمد بن خالد عن أبيه عن خلف بن حماد عن أبي الحسن العبدي عن سليمان ابن مهران عن أبي اسحاق عن عمرو بن حبشي عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام قال ما قدمت راية قوتل تحتها أمير المؤمنين عليه السلام إلا نكسها الله تبارك وتعالى وغلب أصحابها وانقلبوا صاغرين وما ضرب أمير المؤمنين عليه السلام بسيفه ذي الفقار أحداً فنجا ، وكان إذا قاتل (قاتل قاتل) جبرائيل عن يمينه وميكائيل عن يساره وملك الموت بين يديه .

١٠ – حدثنا احمد بن محمد بن صقر الصائغ ، قال حدثنا محمد بن العباس ابن بسام ، قال حدثنا محمد بن خالد بن إبراهيم ، قال حدثنا سويد بن عزيز الدمشقي عن عبدالله بن لهيعة عن ابن قنبل عن عبدالله بن عمرو بن العاص قال

نزد او آمده و گفت: سلام بر تو ای نوح! جواب سلامش را داد و گفت: ای ملک الموت! با من چه کاری داری؟ گفت: آمده‌ام جانت را بگیرم. گفت: آیا به من مهلت می‌دهی تا به زیر سایه بروم؟ گفت: آری! نوح حرکت کرد و گفت: ای ملک الموت! عمری که کردم، همین اندازه بود: از زیر آفتاب، به سایه آمدن! آنچه که دستور داری، همان را اجرا کن و او جانش را گرفت.

۸ ـ احمد پسر ابی‌عبدالله از محمد پسر علی کوفی، از شریف پسر سابق تفلیسی از ابراهیم پسر محمد از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: عیسی از قبری عبور کرد که صاحب آن را عذاب می‌کردند.

یک سال بعد که از آنجا که گذشت، دید او عذاب ندارد. عرض کرد: پروردگارا! من پارسال از این قبر عبور کردم و صاحب آن معذّب بود، ولی امسال عذابی ندارد. خداوند به او وحی فرستاد: ای روح اللّه! او فرزندی صالح داشت که بالغ شد، و راهی را درست کرد و یتیمی را پناه داد و من او را به خاطر کارِ پسرش بخشیدم. عیسی پسر مریم به یحیی گفت: مردم اگر عیبی که داری، بگویند، گناهت را به یادت آورده‌اند، پس از آن، از خداوند طلب بخشش کن و اگر به تو تهمتِ عیبی را زدند، حسنه‌ای برایت نوشته می‌شود که رنجی برای کسب آن نبرده‌ای.

۹ ـ محمد پسر خالد از پدرش از خلف پسر حماد از ابی‌الحسن عبدی از سلیمان پسر مهران از ابی‌اسحاق از عمرو پسر حبشی از حسین پسر علی پسر علی بن ابیطالب نقل کرد که فرمود: پرچمی جلوی امیرالمؤمنین نیامد، مگر آنکه با آن نبرد کرد و خداوند آن را برایش سرنگون کرد و یاران آن پرچم مغلوب شدند و با خواری برگشتند. امیر المؤمنین با ذوالفقار بر احدی نزد که از نجات یافتگان باشد، و زمانی که نبرد می‌کرد، جبرئیل در سمت راستش بود و میکائیل در سمت چپش و ملک الموت در برابرش.

۱۰ ـ محمد پسر خالد پسر ابراهیم گفت: حدیث کرد ما را سوید پسر عزیز دمشقی از عبدالله پسر لهیه از پسر قنبل از عبدالله پسر عمرو پسر عاص که گفت: همانا رسول خدا

إن رسول الله ﷺ دفع الراية يوم خيبر إلى رجل من أصحابه فرجع منهزماً فدفعها إلى آخر فرجع يجبن أصحابه ويجبنونه قد رد الراية منهزماً ، فقال رسول الله ﷺ لاعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله لا يرجع حتى يفتح الله على يديه ، فلما أصبح قال أدعوا إليّ علياً ، فقيل له يا رسول‌الله هو رمد ، فقال أدعوه، فلما جاء تفل رسول الله ﷺ في عينيه وقال اللهم أدفع عنه الحر والبرد ثم دفع الراية إليه ومضى فما رجع إلى رسول الله إلا بفتح خيبر، ثم قال إنه لما دنا من الغموص أقبل أعداء الله من‌اليهود يرمونه بالنبل والحجارة فحمل عليهم علي عليه السلام حتى دنا من الباب فثنى رجله ثم نزل مغضباً إلى أصل عتبة الباب فاقتلعه ثم رمى به خلف ظهره أربعين ذراعاً ، قال ابن عمر وما عجبنا من فتح الله خيبر على يدي علي ، ولكنا عجبنا من قلعه الباب ورميه خلفه أربعين ذراعاً ، ولقد تكلف حمله أربعون رجلاً فما أطاقوه ، فأخبر النبي ﷺ بذلك فقال والذي نفسي بيده لقد أعانه عليه أربعون ملكاً فروى ان أمير المؤمنين عليه السلام قال في رسالته إلى سهل بن حنيف والله ما قلعت باب خيبر ورميت به خلف ظهري أربعين ذراعاً بقوة جسدية ولا حركة غذائية ، لكني أيدت بقوة ملكوتية ونفس بنور ربها مضيئة ، وأنا من أحمد كالضوء من الضوء والله لو تظاهرت العرب على قتالي لما وليت ولو مكنتني الفرصة من رقابها لما بقيت ومن لم يبال متى حتفه عليه ساقط فجنانه في الملمات رابط ، حدثني بذلك وبجميع الرسالة التي فيها هذا الفصل علي بن احمد بن موسى الدقاق، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفي عن أبي بكر عبيدالله بن موسى الحبال الطبري ، قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب ، قال حدثنا محمد بن محصن عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليهم السلام .

در روز خیبر، پرچم را به یکی از اصحاب خود داد و او گریزان برگشت! و یاران پیامبر را می‌ترساند و آنها وی را ترسو می‌خواندند که با پرچم شکست خورده برگشته است. پس رسول خدا فرمود: فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش، را دوست دارد و خداوند و رسول او نیز او را دوست می‌دارند و برنمی‌گردد، تا فتح به دست او حاصل شود. صبح که شد، فرمود: علی را نزد من بخوانید! گفتند: یا رسول اللّه! چشم علی درد می‌کند.

گفت: او را بخوانید، زمانی که آمد، پیامبر مقداری از آب دهانش را به چشمش مالید، و فرمود: خدایا! گرما و سرما را از او برگردان و پرچم را به دست او داد و او رفت و به نزد رسول خدا برنگشت، مگر پس از فتح خیبر. گفت: زمانی که علی به قلعه غموص نزدیک شد، دشمنان خدا - از یهود - او را با تیر و سنگ می‌زدند و او پیش می‌رفت، تا خود را به درِ قلعه رساند و خشماگین پای از رکاب خالی کرد و پیاده شد و عتبهٔ در را گرفت و آن را از جایش کند و تا چهل زراع آن سوتر پرتاب کرد.

پسر عمر گفت: ما از اینکه خداوند قلعه را با دست علی گشود، تعجّب نکردیم، از این تعجّب کردیم که چگونه آن را کند و چهل ذراع آن سوتر پرتاب کرد، در حالی که چهل مرد خواستند آن را بردارند، نتوانستند! پیغمبر از سرّ آن خبر داد و فرمود: چهل فرشته به او در کندن در خبیر کمک کردند.

روایت شده است که امیرالمؤمنین در نامه‌اش به سهل پسر حنیف نوشت: در خیبر را من با توانایی جسمی و نیروی غذائی نکندم تا چهل زراع به عقب پرتابش کنم، بل آن را با کمک نیروی ملکوتی و جانی که با نور پروردگارش منور شده است، از جا کندم، وجایگاه من از پیامبر مانند اشعه از اشعه است، به خدا سوگند اگر همهٔ عرب برای نبردم همدست شوند، از برابر آنها فرار نمی‌کنم و اگر فرصتی به دستم آید، گردنِ همه را می‌زنم و هر کس که از من نهراسد، مرگ گریبانگیر او می‌شود.

این روایت و تمام آنچه که در این مجلس، در این صفحات ذکر شد، حدیث کرد به من علی پسر احمد پسر موسی دقاق که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر هارون صوفی از ابی بکر عبیدالله پسر موسی حبال طبری که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر حسین خشاب که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر محصن از یونس پسر ظبیان از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش.

المجلس الثامن والسبعون

يوم الثلاثاء لأربع بقين من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن علي بن اسباط عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال كان فيما وعظ الله تبارك وتعالى به عيسى بن مريم عليه السلام أن قال له يا عيسى أنا ربك ورب آبائك اسمي واحد وأنا الاحد المتفرد بخلق كل شيء وكل شيء من صنعي وكل خلقي إليّ راجعون ، يا عيسى أنت المسيح بامري وأنت تخلق من الطين كهيئة الطير باذني وأنت تحيي الموتى بكلامي فكن إليّ راغباً ومني راهباً فإنك لن تجد مني ملجأ إلا إليّ ، يا عيسى اوصيك وصية المتحنن عليك بالرحمة حين حقت لك مني الولاية بتحريك مني المسرة فبوركت كبيراً وبوركت صغيراً حيث ما كنت أشهد إنك عبدي ابن أمتي ، يا عيسى أنزلني من نفسك كهمك واجعل ذكري لمعادك وتقرب إليّ بالنوافل وتوكل عليّ اكفك ولا تول غيري فاخذلك ، يا عيسى اصبر على البلاء وارض بالقضاء وكن كمسرتي فيك فإن مسرتي إن أطاع فلا اعصي يا عيسى أحي ذكري بلسانك وليكن ودي في قلبك ، يا عيسى تيقظ في ساعات الغفلة واحكم لي بلطيف الحكمة ، يا عيسى كن راغباً راهباً وامت قلبك بالخشية ، يا عيسى راع الليل لتحري مسرتي واظمأ نهارك ليوم حاجتك عندي ، يا عيسى نافس في الخير جهدك لتعرف بالخير حيث ما توجهت ، يا عيسى احكم في عبادي بنصحي وقم فيهم بعدلي فقد أنزلت عليك شفاء لما في الصدور من مرض الشيطان يا عيسى حقاً أقول ما آمنت بي خليقة إلا خشعت لي وما خشعت لي إلا رجت

مجلس هفتاد و هشتم
سه شنبه بیست و ششم جمادی الآخر سال

۱ ـ محمد متوکل گفت: حدیث کرد ما را عبدالله حمیری از محمد ابی خطاب از علی اسباط از علی از ابی‌بصیر از ابی عبدالله صادق که فرمود: در آنچه خداوند به عیسی پند و موعظه نمود، آمده: ای عیسی! من پروردگار تو و پدرانت هستم، یک اسم دارم، در آفریدن هر چیزی یگانه و تنهایم و هر کاری کار من است و همه خلقم به من رو می‌آورند. ای عیسی! تو با امر من مسیح هستی و با اجازهٔ من پرنده از گِل می‌سازی و با کلام من مُرده زنده می‌کنی، پس به من مشتاق باش و از من بترس که جز من پناهی از من نداری. ای عیسی! سفارش مهربانی به تو می‌کنم. راستی که تو از طرف من مستحق مقام ولایت شده‌ای، هم در سال‌خوردگی‌ات مبارک هستی و در کودکی‌ات، هر کجا که باشی. من شاهد هستم که تو بنده من هستی و کنیز زادهٔ منی. ای عیسی! به من، مانند خودت اهمیّت بده و یادم را برای معادت ذخیره ساز! و با نافله‌ها به من تقرّب حاصل کن! بر من توکّل نما، تا کفایتت کنم. بر دیگری تکیه منما، که اگر چنین کنی، تو را رها می‌کنم. عیسی! بر بلا صبر کن و به قضاء راضی باش و مرا از خود راضی گردان که رضایت و خرسندی من، در این است که فرمانم را ببرند و نافرمانی‌ام نکنند. ای عیسی! یاد مرا با زبانت زنده نگاه‌دار و مهرم را در دلت بپرور. ای عیسی! به گاه غفلت، تو بیدار باش و از روی حکمت، قضاوت کن! ای عیسی! هم مشتاق باش و هم ترسان! و دلت را با ترس آکنده کن! عیسی! شب‌ها را دعا کن، تا شادی مرا جُسته باشی و روزهایت را به خاطر نیازی که به من داری، روزه بگیر! ای عیسی! در کارهای خیر پیشقدم باش تا هر کجا که می‌روی، خیرخواه شناخته شوی. ای عیسی! در میان بندگان من به مواعظ من سفارش کن و با عدل من قیام کن که شفای هر درد درونی است، از بیماری شیطانی! ای عیسی! براستی که کسی به من ایمان ندارد، مگر آنکه خاشع باشد، و کسی برای من خاشع نخواهد بود، مگر آنکه امید ثوابم را داشته باشد و تو را شاهد می‌گیرم که چنین شخصی از کیفر من آسوده خاطر است، تا آن زمان که دگرگون نشود و سنّتم را تغییر ندهد. ای عیسی پسر بتول! به حال خودت گریه کن، مانند کسی که با خاندانش وداع می‌کند و از دنیا بدش می‌آید و آن را به اهلش واگذار می‌کند و به آنچه که در نزد خداوندست، رغبت نشان می‌دهد. عیسی! با وجود دارا بودن بر این حال، به نرما سخن بگو و آشکار سلام کن و آنگاه که دیدهٔ صالحان به خواب فرو رفته، برای حذر از معاد و لرزش‌های سخت و

ثوابي فاشهدك إنها آمنة من عقابي ما لم تغير أو تبدل سنتي ، يا عيسى ابن البكر البتول ابك على نفسك بكاء من قد ودع الأهل وقلى الدنيا وتركها لأهلها ، وصارت رغبته فيما عند الله ، يا عيسى كن مع ذلك تلين الكلام وتفشي السلام يقظان إذا نامت عيون الابرار حذاراً للمعاد والزلازل الشداد وأهوال يوم القيامة حيث لا ينفع أهل ولا ولد ولا مال ، يا عيسى اكحل عينيك بميل الحزن إذا ضحك البطالون ، يا عيسى كن خاشعاً صابراً فطوبى لك إن نالك ما وعد الصابرون.

يا عيسى رح من الدنيا يوماً فيوماً وذق ما قد ذهب طعمه ، فحقاً أقول ما أنت إلا بساعتك ويومك فرح من الدنيا بالبلغة وليكفك الخشن الجشب فقد رأيت إلى ما تصير ومكتوب ما أخذت وكيف اتلفت ، يا عيسى إنك مسؤول فارحم الضعيف كرحمتي إياك ولا تقهر اليتيم ، يا عيسى ابك على نفسك في الصلاة وانقل قدميك إلى مواضع الصلوات واسمعني لذاذة نطقك بذكري ، فإن صنيعي إليك حسن ، يا عيسى كم من أمة قد أهلكتها بسالف ذنب قد عصمتك منه .

يا عيسى أرفق بالضعيف وارفع طرفك الكليل إلى السماء ، وادعني فإني منك قريب ولا تدعني إلا متضرعاً إليّ وهمك هم واحد فإنك متى تدعني كذلك اجبك ، يا عيسى إني لم ارض بالدنيا ثواباً لمن كان قبلك ولا عقاباً لمن كان قبلك ولا عقاباً لمن انتقمت منه ، يا عيسى إنك تفنى وأنا أبقى ومني رزقك وعندي ميقات اجلك وإياباك إليّ وعليّ حسابك فسلني ولا تسأل غيري فيحسن منك الدعاء ومني الإجابة ، يا عيسى ما أكثر البشر واقل عدد من صبر ، الاشجار كثيرة وطيبها قليل فلا يغرنك حسن شجرة حتى تذوق ثمرتها ، يا عيسى لا يغرنك المتمرد عليّ بالعصيان يأكل رزقي ويعبد غيري ثم يدعوني عند الكرب فأجيبه ثم يرجع إلى ما كان ، أفعليّ يتمرد أم لسخطي يتعرض فبي حلفت لآخذنه أخذة ليس منها منجا ولا دوني ملتجى أين يهرب من سمائي وأرضي ، يا عيسى قل لظلمة بني إسرائيل لا تدعوني والسحت تحت أحضانكم والاصنام في بيوتكم فإني رأيت أن أجيب من دعاني وأن أجعل إجابتي إياهم لعناً عليهم حتى

هراس‌های قیامت، بیدار باش! آنجا که مال و خاندان و فرزند سودی نمی‌دهد. ای عیسی! به چشمهایت سرمه‌ای از غم بکش، زمانی که بیهودگان می‌خندند. ای عیسی! خاشع باش و صابر! خوش بحالت اگر بتوانی به آنچه که به صابران وعده داده شده، دست پیداکنی! هر روز و روز بروز، از دنیا بیرون رو، مزّه چیزی راکه مزّه‌اش رفته است، به خودت بچشان به درستی که بهرهٔ تو از دنیا همان ساعت‌ها و روزهای توست، پس، از آن خشنود باش و با درشتی‌ها و ناهمواری‌ها بساز که ببینی چه می‌شود، آنچه به دست بیاوری، نوشته می‌شود، آنچه خرج کنی نیز نوشته می‌شود. ای عیسی! تو مسئول هستی! پس به ناتوانان رحم کن، چنان که من به تو رحم می‌کنم و بر یتیم‌ها درشتی نکن! ای عیسی! در حال نماز، به حالت گریه کن، آنگاه به جایگاه نماز گام بردار و لذّت گفتارت را با من دریافت کن! همانا من با تو خوش رفتاری می‌کنم. عیسی! چه بسیار بودند مردمانی که آنان را به خاطرِ گناهان گذشتگانشان هلاک کردم، ولی تو را از آن نگاه داشتم. ای عیسی! به اشخاص ناتوان لطف کن و دیدهٔ کم‌بینت را به آسمان بلند کن و مرا بخوان که من به تو نزدیک هستم، و جز در حال زار و نزار و یک دل بودن، مرا نخوان که هرگاه، مرا اینگونه بخوانی، اجابتت می‌کنم. ای عیسی! دنیا نه پاداش است و نه کیفر برای گذشتگان! و نه کیفر کسی که از او انتقام می‌گیرم. ای عیسی! تو خواهی رفت و من خواهم ماند! روزی تو نزد من است و موعد مرگت نیز پیش من! تو به سوی من برخواهی گشت و حسابت نیز با من است، پس از من طلب کن و از دیگری طلب نکن! از تو دعا شایسته است و از من نیز اجابت! ای عیسی چه بسیار است انسان و چه اندک است شکیبا؟ چه فراوان است درخت و خوبش چه کم؟ از زیبایی یک درخت فریفته مشو، تا زمانی که میوه‌اش را نچشیده‌ای. ای عیسی! عصیان کردن شخص تمرّد پیشه بر من، فریبت ندهد که روزی مرا می‌خورد و دیگری را پرستش می‌کند، او درگرفتاری‌هایش مرا می‌خواند و من نیز او را اجابت می‌کنم، ولی باز به کارهای خودش برمی‌گردد. آیا کسی می‌تواند به تمرّد کند؟ آیا کسی است که خشم مرا خواهان باشد؟! قسم به ذات خودم که او را چنان مأخوذ می‌دارم که هیچ راه نجاتی نداشته باشد و پناهی جز خود من نتواند بیابد. او از آسمان و زمین من به کجا خواهد گریخت؟، ای عیسی! به ستمگران بنی اسرائیل بگو تا زمانی که حرام دامن هستید و در خانه‌هایتان بت دارید، مرا نخوانید، که همانا من سوگند خورده‌ام هر کس که دعایم کند، مستجابش کنم، ولی اجابت آنها را در لعنت بر خودشان قرار داده‌ام، تا از هم فرو پاشند. ای عیسی! تا چه زمانی من

يتفرقوا، يا عيسى كم أجمل النظر وأحسن الطلب والقوم في غفلة لا يرجعون تخرج الكلمة من أفواههم لا تعنى (لا تعنيها) قلوبهم يتعرضون لمقتي ويتحببون بي إلى المؤمنين، يا عيسى ليكن لسانك في السر والعلانية واحداً وكذلك فليكن قلبك وبصرك واطو قلبك ولسانك عن المحارم وغض طرفك عما لا خير فيه فكم ناظر نظرة زرعت في قلبه شهوة ووردت به موارد الهلكة، يا عيسى كن رحيماً مترحماً وكن للعباد كما تشاء أن يكون العباد لك واكثر ذكر الموت ومفارقة الاهلين ولا تله فإن اللهو يفسد صاحبه ولا تغفل فإن الغافل مني بعيد واذكرني بالصالحات حتى اذكرك، يا عيسى تب إليّ بعد الذنب وذكر بي الأوابين وآمن بي وتقرب إلى المؤمنين ومر هم يدعوني معك وإياك ودعوة المظلوم فإني وأيت على نفسي أن أفتح لها باباً من السماء وأن أجيبه ولو بعد حين، يا عيسى إعلم ان صاحب السوء يغوى، وان قرين السوء يردى فاعلم من تقارن واختر لنفسك إخواناً من المؤمنين، يا عيسى تب إليّ فإنه لا يتعاظمني ذنب أن أغفره وأنا أرحم الراحمين.

يا عيسى أعمل لنفسك في مهلة من أجلك قبل أن لا يعمل لها غيرك واعبدني ليوم كالف سنة مما تعدون، فإني أجزي بالحسنة أضعافها، وإن السيئة توبق صاحبها وتنافس في العمل الصالح فكم من مجلس قد نهض أهله وهم مجاورون من النار، يا عيسى ازهد في الفاني المنقطع وطأ رسوم منازل من كان قبلك فادعهم وناجهم هل تحس منهم من أحد فخذ موعظتك منهم، واعلم إنك ستلحقهم في اللاحقين، يا عيسى قل لمن تمرد بالعصيان وعمل بالادهان ليتوقع عقوبتي وينتظر اهلاكي اياه سيصطلم مع الهالكين طوبى لك يا بن مريم ثم طوبى لك إذا أخذت بأدب إلهك الذي يتحنن عليك ترحماً وبدأك بالنعم منه تكرماً وكان لـــك في الشدائد لا تعصه يا عيسى فإنه لا يحل لك عصيانه قد عهدت إليك كما عهدت إلى من كان قبلك، وأنا على ذلك من الشاهدين، يا عيسى ما أكرمت خليقة بمثل ديني ولا أنعمت عليها بمثل رحمتي، يا عيسى اغسل بالماء منك ما ظهر وداو بالحسنات ما بطن فإنك إليّ راجع، يا عيسى ثمر فكل ما هو آتٍ قريب واقرأ كتابي

خوش‌بین باشم ولی این گروه در غفلت و به سوی من برنگردند؟ سخن از دهان‌شان بیرون می‌آید، ولی بر دلشان اثر نمی‌بخشد. آنها خود را به خشم من می‌کشانند و با نام من، در نزد مؤمنان دوست داشتنی جلوه می‌کنند. ای عیسی! سعی کن زبانت در پنهانا و آشکارا یکی باشد و دل دیده‌ات نیز چنان که دلِ زبانت! آن‌ها را از حرام بیرون بکش و چشمت از آنچه که خوب نیست، بپوشان، چه بسا بیننده‌ای که بایک نگاه، در دلش شهوتی بکارد و خود را به هلاکت بیاندازد. ای عیسی! مهران و بخشنده باش و با مردم آنگونه باش که دوست داری با تو چنان باشند. مرگ و جدائی از خاندان را زیاد یاد کن! بازی نکن که تباهی‌آور است، غفلت مکن که غافل از من دورست. با کردارهای خوبت مرا یاد کن، تا یادت کنم، ای عیسی! پس از ارتکاب گناه، به سوی من بازگرد و توبه کنندگان را به حساب من یادآوری کن! به من ایمان بیاور و با مؤمنان نزدیک باش و به آنها سفارش کن مرا با تو یاد کنند، از نفرین ستمدیدگان بر حذر باش که همانا من با خود عهد کرده‌ام دری از آسمان را به روی ستمدیدگان باز کنم و اجابتش کنم، گر چه پس از گذشت مدت زمانی. ای عیسی! بدان که همنشین بد، گمراه کننده است و دوست بد انسان را هلاک می‌کند، بدان که با چه کسی همنشینی می‌کنی و برای خود، برادران با ایمانت را به دوستی برگزین. ای عیسی! به سوی من بازگرد که هیچ گناهی نزد من، برای بخشیدن بزرگ نیست و من بخشنده‌ترین بخشنده‌ها هستم. ای عیسی! تا پیش از مرگ فرصت داری که کاری برای خودت انجام دهی، پیش از آنکه دیگری برایت انجام ندهد، مرا پرستش کن برای روزی که هزار سال خواهد بود و همانا من به یک حسنه چند برابر پاداش می‌دهم. گناه انجام دهنده‌اش را هلاک می‌کند، در کار خیر رقابت کن که بسا مجلسی باشد که اهل آن برخیزند و از دوزخ در امان باشند. ای عیسی! نسبت به آنچه فانی می‌شود، بی میل باش و گام در راه پیشینیان بگذار و آنها را بخوان و با آنها رازگویی کن! ببین چه کس از آنها دارای احساس است، پس از او پند بگیر و بدان که تو هم به آنها می‌رسی. ای عیسی! به کسی که با نافرمانی کردن من تمرّدم می‌کند، و مسامحه می‌نماید، بگو که منتظر کیفر من هلاکت باشد که همانا او از هالکان می‌باشد، خوش به حال تو، ای پسر مریم! و خوش به حالت زمانی که متأدب به ادب الله شوی که همانا او مهربان است و به تو نعمت آغازین بخشیده و گرامی‌ات داشته و در سختی‌ها به کمکت شتافته است. ای عیسی! نافرمانی مکن که روا نیست. من با تو عهدی را بستم که با آنها که پیش از تو بودند، بسته بودم و خودم شاهد آن هستم. ای عیسی! خلقی را به مانند دینم

وأنت طاهر واسمعني منك صوتاً حزيناً ، قال: وكان فيما وعظ الله عز وجل به عيسى بن مريم عليه السلام أيضاً ان قال له يا عيسى لا تأمن إذا مكرت مكري ولا تنس عند خلوتك بالذنب ذكري يا عيسى تيقظ ولا تيأس من روحي وسبحني مع من يسبحني وبطيب الكلام فقدسني يا عيسى ان الدنيا سجن ضيق منتن الريح وخشن وفيها (وحسن فيها) ما قد ترى مما قد ألح عليه الجبارون فإياك والدنيا فكل نعيمها يزول وما نعيمها إلا قليل، يا عيسى ان الملك لي وبيدي وأنا الملك، فإن تطعني ادخلتك جنتي في جوار الصالحين يا عيسى ادعني دعاء الغريق الذي ليس له مغيث يا عيسى لا تحلف باسمي كاذباً فيهتز عرشي غضباً، يا عيسى الدنيا قصيرة العمر طويلة الامل وعندي دار خير مما يجمعون، يا عيسى قل لظلمة بني إسرائيل كيف أنتم صانعون إذا خرجت لكم كتاباً ينطق بالحق فتنكشف سرائر قد كتمتموها يا عيسى قل لظلمة بني إسرائيل غسلتم وجوهكم ودنستم قلوبكم أبى تفترون أم عليّ تجترون تتطيبون بالطيب لاهل الدنيا واجوافكم عندي بمنزلة الجيف المنتنة كأنكم أقوام ميتون يا عيسى قل لهم قلموا اظفاركم من كسب الحرام واصموا اسماعكم عن ذكر الخنا واقبلوا عليّ بقلوبكم فإني لست اريد صوركم، يا عيسى افرح بالحسنة فإنها لي رضى وابك على السيئة فإنها لي سخط وما لا تحب أن يصنع بك فلا تصنعه بغيرك ، وان لطم خدك الايمن فاعط الايسر وتقرب إليّ بالمودة جهدك واعرض عن الجاهلين، يا عيسى قل لظلمة بني إسرائيل الحكمة تبكي فرقاً مني وأنتم بالضحك تهجرون أتتكم برائتي أم لديكم أمان من عذابي أم تتعرضون لعقوبتي فبي حلفت لاتركنكم مثلاً للغابرين ثم إني اوصيك يا بن مريم البكر البتول بسيد المرسلين وحبيبي منهم أحمد صاحب الجمل الاحمر والوجه الاقمر المشرق بالنور الطاهر القلب الشديد البأس الحي المتكرم فإنه رحمة للعالمين وسيد ولد آدم عندي يوم يلقاني اكرم السابقين عليّ وأقرب المرسلين مني العربي الامي الديان بديني الصابر في ذاتي المجاهد للمشركين ببدنه عن ديني ، يا عيسى آمرك ان تخبر به بني إسرائيل وتأمرهم أن يصدقوا

احترام نکرده‌ام و نعمتی چون رحمت خودم به کسی نداده‌ام. ای عیسی! بیرونت را با آب بشوی و درونت را با نیکی‌ها که به سوی من بازخواهی گشت. ای عیسی! آماده باش که هرچه در حال آمدن است، بسی نزدیک است، کتابم را با طهارت بخوان و آواز محزونت را برای من آشکار کن! نیز فرمود: از جمله پندهای خداوند به عیسی پسر مریم این که: ای عیسی! در مکر خود، از مکر من آسوده خاطر نباش و در گناه تنهائی، یاد مرا فراموش مکن! ای عیسی! بیدار باش و از رحمت من مأیوس هرگز نباش و همراه تسبیح گویان، مرا تسبیح بگو و با گفتار نیکو تقدیسم نما! ای عیسی دنیا زندانی تنگ و بدبو و ناهموار است و در آن تنها چیزهائی است که می‌بینی که جبّاران اختیار کرده‌اند، مباد که دل به دنیا بدهی که هر نعمت آن زائل است و اندک! ای عیسی! ملک از آن من است و در دست من! و من ملک هستم، اگر فرمان برداری‌ام کنی، تو را در جوار صالحان به بهشت خود می‌برم. ای عیسی! مرا مانند غریقی که فریادرسی ندارد، دعا کن! ای عیسی هرگز به نام من سوگند دروغ مخور که در چنین موقعی عرش من از خشم بر خود می‌لرزد. ای عیسی! دنیا، کوتاه است و دراز آرزو، در نزد من خانه‌ای است، بهتر از آنچه در دنیا فراهم می‌کنند، ای عیسی! به ستمگران بنی اسرائیل بگو: صورت‌های خود را شُستید، ولی دل‌های خود را چرکین نمودید، آیا به من مغرور هستید، یا بر من دلیری می‌کنید؟ برای اهل دنیا، بوی خوش می‌زنید، ولی درون شما در نزد من، مانند مردار بدبوست. گویا شما مردمانی هستید، مُرده! ای عیسی به آنها بگو دست از تجارت حرام بردارید و گوش از گفتارهای ناپسند بربندید و با دل به من رو کنید که من صورت شما را نمی‌خواهم. ای عیسی! به نیکی شاد باش که سبب خشنودی من است و از بدی گریه کن که من از آن به خشم می‌آیم. آنچه که دوست نمی‌داری با تو کنند، با دیگران آن نکن، اگر بر گونهٔ راستت سیلی زدند، گونهٔ چپ را پیش بیاور! تا می‌توانی، به دوستی با من تقرّب بجو و از نادانان روی بگردان. ای عیسی! به ستمکاران بنی اسرائیل بگو: حکمت گریستن از ترس من است و شما با خنده‌های نامناسب گمان می‌برید که برات آزادی از من دارید، یا نامه امان از عذاب، یا اینکه خود را به عمد در معرض کیفر من می‌آورید؟ به خود سوگند می‌خورم که شما را عبرت آیندگان خواهم ساخت. پس ای پسر مریم بتول! من تو را به سالار رسولان و دوست خودم در میان آنان احمد، صاحبِ شتر سرخ مو و روی ماه درخشان، پاک‌دل و سخت نبرد و شرمگین و مکرّم که رحمت جهانیان خواهد بود، سفارش می‌کنم. او سالار اولاد آدم است در نزد من، در روز ملاقاتم، گرامی‌ترین شخص

ويؤمنوا به ويتبعوه وينصروه ، قال عيسى إلهي من هو ، قال يا عيسى ارضه فلك الرضا ، قال اللهم رضيت فمن هو ، قال محمد رسول الله إلى الناس كافة اقربهم مني منزلة وأوجبهم عندي شفاعة طوباه من نبي وطوبى لامته ان هم لقوني على سبيله يحمده اهل الارض ويستغفر له اهل السماء أمين ميمون مطيب خير الماضين والباقين عندي يكون في آخر الزمان إذا خرج ارخت السماء عزاليها واخرجت الارض زهرتها وابارك فيما وضع يده عليه كثير الازواج قليل الاولاد يسكن بكة موضع اساس ابراهيم ، يا عيسى دينه الحنيفية وقبلته مكية وهو من حزبي وأنا معه فطوباه طوباه له الكوثر والمقام الاكبر من جنات عدن يعيش اكرم معاش ويقبض شهيداً ، له حوض أبعد من مكة إلى مطلع الشمس من رحيق مختوم فيه آنية مثل نجوم السماء ماؤه عذب فيه من كل شراب وطعم كل ثمار في الجنة من شرب منه شربة لم يظمأ بعدها أبداً أبعثه على فترة بينك وبينه يوافق سره علانيته وقوله فعله لا يأمر الناس إلا بما يبدأهم به دينه الجهاد في عسر ويسر تنقاد له البلاد ويخضع له صاحب الروم على دينه ودين أبيه إبراهيم يسمي عند الطعام ويفشي السلام ويصلي والناس نيام له كل يوم خمس صلوات متواليات يفتتح بالتكبير ويختتم بالتسليم ويصف قدميه في الصلاة كما تصف الملائكة أقدامها ويخشع لي قلبه النور في صدره والحق في لسانه وهو مع الحق حيث ما كان تنام عيناه ولا ينام قلبه له الشفاعة ، وعلى أمته تقوم الساعة ويدي فوق أيديهم إذا بايعوه ، فمن نكث فإنما ينكث على نفسه ، ومن أوفى وفيت له بالجنة فمر ظلمة بني إسرائيل لا يدرسوا كتبه ولا يحرفوا سنته وأن يقرؤه السلام ، فإن له في المقام شأناً من الشأن ، يا عيسى كل ما يقربك مني فقد دللتك عليه وكل ما يباعدك مني قد نهيتك عنه فارتد لنفسك ، يا عيسى ان الدنيا حلوة ، وإنما استعملك فيها لتطيعني فجانب منها ما حذرتك وخذ منها ما اعطيتك عفواً أنظر في عملك نظر العبد المذنب الخاطىء ولا تنظر في عمل غيرك نظر الرب وكن فيها زاهداً ولا ترغب فيها فتعطب ، يا عيسى أعقل وتفكر وانظر في نواحي الارض ، كيف

سبقت گیرندگان است و نزدیک‌ترین فرستادگانم. عربی است دانش نیاموخته، ولی دیندار و صبر پیشه در راه من و جهادکننده با مشرکان، به خاطر دین من! ای عیسی! به تو دستور می‌دهم که خبر او را به بنی اسرائیل برسانی و به آنها فرمان دهی که او را تصدیق کنند و برایش ایمان بیاورند و از او پیروی کنند و یاری‌اش دهند. عیسی گفت: ای معبود! او کیست؟ خداوند فرمود: ای عیسی! به او راضی باش که رضای توست. عرض کرد: خدایا! کسی به او راضی هستم، کیست؟ فرمود: محمد فرستاده خدا بر همه مردم، او در مقام از همه به من نزدیکترست و شفاعتش مقبول‌تر، خوش به حال او در نبوّت و خوش به حال اُمّتش که او را ملاقات خواهند کرد. اهل زمین او را ستایش می‌کنند و اهل آسمان برایش طلب آمرزش می‌کنند. امین است و مبارک و پاک، بهترین پیشینیان و پسینیان است در نزد من، در آخرالزمان خواهد بود و زمانی که ظاهر شود، آسمان پرده‌هایش را برمی‌فکند و زمین گل‌هایش را می‌رویاند و او بر هرچه که دست بگذارد، برکت پیدا کند.

زنان زیادی بگیرد و فرزند کم از خود بر جای بگذارد، او ساکن مکه است که جای ابراهیم است. ای عیسی! دین او توحید است و قبله‌اش مکه، از گروه من است و من همراه او! خوشا بر او، کوثر را دارد و دارندهٔ بزرگترین مقام در بهشت عدن، زندگی را بس گرامی می‌دارد و شهید خواهد مُرد. حوضی دارد که وسیع‌تر از مکه است، تا به طلوع‌گاهِ خورشید، دارای نوشیدنی‌هایی گوارا و سر بسته، در آن، به تعداد ستاره‌های آسمانی جام خواهد بود، آب آن گواراست و دارای مزّه‌ها و طعم تمام میوه بهشتی. هر کس که شربتی از آن بنوشد، پس از آن هرگز تشنه نمی‌گردد.

پس من او را در زمان فترت، میان تو و او مبعوث خواهم کرد، پنهانا و آشکارای او یکسان است و گفتار و کردارش مطابق هم، امری به مردم نمی‌کند، مگر آن که خود آن را آغاز می‌کند، دینش جهاد است، در دشواری‌ها و آسانی‌ها، سرزمین‌ها تسلیم و منقاد او خواهند شد و پادشاه روم در برابرش خاضع خواهد شد، دین او دین پدرش ابراهیم است. در زمان خوردن چیزی «بسم اللّه» می‌گوید و بلند سلام می‌دهد، و وقتی مردم در خواب هستند، برای او نماز می‌خواند، نماز او هر روز پنج بار پی درپی است که با تکبیر آغاز می‌شود و با سلام ختم می‌پذیرد، مانند فرشتگان من قدم‌هایش را در نماز صاف می‌کند و دلش برای من خاشع است، در سینه‌اش نور وجود دارد و در اُمّت اوست که قیامت بر پا می‌شود، هنگام بیعت کردن با او، دست من همراه اوست و هر کس که بیعت او را بشکند، بر خود شکسته و هر کس که برایش وفا کند، او را به

كان عاقبة الظالمين، يا عيسى كل وصيتي نصيحة لك وكل قولي حق وأنا الحق المبين وحقاً أقول لأن أنت عصيتني بعد ان انبأتك مالك من دوني ولي ولا نصير .

يا عيسى ذلل قلبك بالخشية وانظر إلى من هو أسفل منك ولا تنظر إلى من هو فوقك ، واعلم ان رأس كل خطيئة وذنب حب الدنيا فـــلا تحبها فإني لا أحبها

يا عيسى أطب لي قلبك واكثر ذكري في الخلوات ، اعلم ان سروري ان تتبصبص إليّ ، وكن في ذلـك حياً ولا تكن ميتاً ، يا عيسى لا تشرك بي شيئاً وكن مني على حذر ولا تغتر بالصحة ولا تغبط نفسك ، فإن الدنيا كفيء زائل وما أقبل منها كما أدبر فنافس في الصالحات جهدك ، وكن مع الحق حيث ما كان وإن قطعت وأحرقت بالنار فلا تكفر بي بعد المعرفة ولا تكن مع الجاهلين .

يا عيسى صب الدموع من عينيك واخشع لي بقلبك ، يا عيسى استغفرني في حالات الشدة فإني أغيث المكروبين واجيب المضطرين وأنا أرحم الراحمين .

المجلس التاسع والسبعون

يوم الجمعة سلخ جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب وجعفر بن محمد بن مسرور، قالا حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عن الريان بن الصلت قـال حضر الرضا عليه السلام مجلس المأمون بمرو وقد اجتمع في مجلسه جماعة من علماء أهل العراق وخراسان، فقال المأمون أخبروني عن معنى هذه الآية (ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا) ، فقالت العلماء أراد الله عز وجل بذلك الامة كلها ، فقال المأمون ما تقول يا أبا الحسن، فقال الرضا عليه السلام لا أقول كما قالوا، ولكني أقول أراد الله العترة الطاهرة ، فقال المأمون وكيف عنى العترة من دون الامة فقال له الرضا عليه السلام إنه لو أراد الامة لكانت باجمعها في الجنة لقول الله تبارك

بهشت می‌برم. پس به ستمگران بنی اسرائیل دستور بده کتاب‌های او را کهنه نکنند و سنّت‌اش را تغییر ندهند، به او سلام برسانند که همانا او مقامی بلند دارد. ای عیسی! هر چیزی که تو را به من نزدیک کند، من تو را به آن دلالت می‌کنم و هر چیزی که تو را از من دور کند، از آن برحذرت داشتم، پس به خود بنگر! ای عیسی! دنیا شیرین است، ولی من تو را در آن قرار دادم، تا اطاعتم کنی. از هرچه که بر حذرت داشتم، کنار باش و هر چه را که برایت دادم، بگیر، در کار خود دقت نما، مانند یک بندهٔ گنهکار خطاکار و در کار دیگران نگاه نکن، مانند خداوند، در دنیا زاهد باش و بی‌رغبت، تا رنج نبری! ای عیسی اندیشه کن و در اطراف زمین نگاه که سرانجام ستمگران چه شد، عیسی! همه سفارشات من به تو، اندرز برای توست و همهٔ گفتارهایم درست! من حق روشن هستم و به درست می‌گویم، اگر تو پس از آنکه برایت رساندم، نا فرمانی‌ام کنی، به جز من سرپرست و یاوری نخواهی داشت. ای عیسی! دلت را با ترس آرام کن و به پست‌تر از خودت نگاه کن و به بالاتر از خودت ننگر! بدانکه آغاز هر گناه و خطیئه‌ای، دوستداری دنیاست، پس آن را دوست مدار! ای عیسی! دلت را برای من پاک کن و در خلوت‌هایت مرا زیاد یاد کن و بدان که شادی من در این است که به درگاه من نیاز آوری و در این‌باره زنده باش و مُرده هرگز نباش! عیسی! چیزی را به من شریک نگیرو از من حذر کن! و گول تندرستی را نخور و بر خودت غبطه مخور که دنیا مانند سایه‌ای رفتنی است و آنچه از آن پیش خواهد آمد، مانند گذشته است، تا می‌توانی، در کارهای خیر رقابت به خرج بده و در هر جایی با حق باش و اگر تکّه تکّه شوی و با آتش سوزانده شوی، پس از معرفت یافتن به من، کافر نشو و از نادانان نباش! ای عیسی از دو دیده‌ات اشک ببار و از ته دل از من بترس! ای عیسی در وقت سختی، از من طلب آمرزش کن که من به داد گرفتاران می‌رسم و بیچاره‌ها را اجابت می‌کنم و به درستی که من من رحم کننده‌ترین رحم کننده‌ها هستم.

مجلس هفتاد و نهم

جمعه پایان جمادی الآخر سال ۳۶۸

۱ ـ علی شاذویه مودب و جعفر مسرور گفتند: حدیث کرد ما را محمد حمیری از پدرش از ریان صلت که گفت: رضا در مرو در مجلس مأمون حضور یافت که در آن، گروهی از دانشمندان عراق و خراسان جمع آمده بودند. مأمون خطاب به آنها گفت: به از تفسیر این آیه خبر دهید: آنگاه کتاب را به ارث گذاشتیم با آنها از بندگانمان که آنها را برگزیدیم. عالمان حاضر گفتند: مقصود از «آنان» اُمت اسلام است. پس مأمون گفت: یا

وتعالى (فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات باذن الله ذلك هو الفضل الكبير) ثم جمعهم كلهم في الجنة فقال (جنات عدن يدخلونها يحلون فيها من أساور من ذهب) فصارت الوراثة للعترة الطاهرة لا لغيرهم، فقال المأمون من العترة الطاهرة، فقال الرضا عليه السلام الذين وصفهم الله في كتابه فقال جل وعز (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً) وهم الذين قال رسول الله صلى الله عليه وآله «إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي، وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض» وانظروا كيف تخلفوني فيهما أيها الناس لا تعلموهم فإنهم أعلم منكم قالت العلماء أخبرنا يا أبا الحسن عن العترة أهم الآل أو غير الآل فقال الرضا عليه السلام هم الآل، فقالت العلماء فهذا رسول الله صلى الله عليه وآله يؤثر عنه إنه قال أمتي آلي وهؤلاء أصحابه يقولون بالخبر المستفاض الذي لا يمكن دفعه آل محمد امته، فقال ابو الحسن عليه السلام أخبروني هل تحرم الصدقة على الآل، قالوا نعم، قال فتحرم على الامة، قالوا لا، قال هذا فرق ما بين الآل والامة، ويحكم أين يذهب بكم أضربتم عن الذكر صفحاً أم أنتم قوم مسرفون، أما علمتم انه وقعت الوراثة والطهارة (الوراثة رواية والطهارة في الظاهر) على المصطفين المهتدين دون سائرهم، قالوا ومن أين يا أبا الحسن، قال من قول الله عز وجل (ولقد أرسلنا نوحاً وابراهيم وجعلنا في ذريتهما النبوة والكتاب فمنهم مهتد وكثير منهم فاسقون)، فصارت وراثة النبوة والكتاب للمهتدين دون الفاسقين، أما علمتم أن نوحاً حين سأل ربه فقال رب ان ابني من أهلي وان وعدك الحق وأنت أحكم الحاكمين، وذلك إن الله عز وجل وعده أن ينجيه وأهله، فقال له ربه يا نوح إنه ليس من أهلك إنه عمل غير صالح، فلا تسألن ما ليس لك به علم إني أعظك أن تكون من الجاهلين، فقال المأمون هل فضل الله العترة على سائر الناس، فقال ابو الحسن عليه السلام إن الله عز وجل أبان فضل العترة على سائر الناس في محكم كتابه، فقال له المأمون أين ذلك من كتاب الله، فقال له الرضا عليه السلام في قوله عزوجل (إن الله اصطفى آدم ونوحاً وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض)، وقال عزوجل

ابوالحسن، تو چه می‌گوئی؟ رضا فرمود: من با آنها هم نظر نیستم، بل می‌گویم: مقصود خداوند عترت طاهرین است. مأمون پرسید: چگونه ممکن است عترت مقصود باشد و اُمّت مقصود نباشد؟

رضا فرمود: اگر همهٔ اُمّت مقصود آیه باشد، در این صورت، همگان باید اهل بهشت باشند، چون خداوند در دنباله آیه می‌فرماید: برخی ظالم به نفس می‌باشند و برخی میانه‌رو و بعضی سبقت گیرنده در خیرات، به اذن خداوند و این همان فضل بزرگ است و سپس همه را در بهشت جمع کرد و فرمود: به بهشت برینی که در آن در آیند و دست بندهای طلا می‌پوشند، پس وراثت، مخصوصِ عترت است، نه دیگران، مأمون پرسید: عترت طاهره چه کسانی هستند؟ رضا فرمود: کسانی که خداوند در قرآن آنها را وصف کرده و فرموده است: همانا خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و پاک و پاکیزه‌تان بگرداند.

و آنان هستند که رسول خدا در حقشان فرمود: من در میان شما، دو ثقل و سنگینی بر جای می‌گذارم، کتاب خداوند و خاندان که اهل‌بیت من هستند و این دو، از هم جدا نمی‌شوند، تا در سر حوض بر من وارد شوند، بنگرید با آنها چگونه هستید بعد از من، ای مردم! با آنها چیزی نیاموزید که آنها از شما داناترند. عالمان گفتند: ای ابوالحسن! به ما بگو عترت طاهره، آل هستند یا غیر آل؟ فرمود: آل رسول خدا هستند.

گفتند از رسول خدا به ما رسیده است که امّت من آل من هستند و اینان، اصحاب او هستند که در خبرهائی که نمی‌توان آنها را انکار کرد، گفته‌اند: آل محمد، اُمت او هستند. ابوالحسن فرمود: بگوئید بدانم، آیا صدقه بر آل حرام است یا نیست؟ گفتند: آری. فرمود: آیا بر امّت هم حرام است؟ گفتند: نه! فرمود: فرق میان «آل» و «امّت» این است.

وای بر شما باد! شما را کجا می‌برند؟ آیا از قرآن رو بر می‌گردانید، یا از اسراف‌کاران هستید؟ آیا نمی‌دانید که وراثت و طهارت، خاص برگزیدگان ره یافته است، نه دیگران؟ گفتند: از کجا می‌گوئی ای ابوالحسن؟ فرمود: از گفتار خداوند - عزوجل -: نوح و ابراهیم را فرستادیم و در ذریهٔ آنها نبوّت و کتاب گذاشتیم، برخی بر هدایت هستند و بیشتر آنها فاسقان.

پس، وراثت و نبوت و کتاب، خاص اهل هدایت است، نه فاسقان، مگر نمی‌دانید زمانی که نوح از پروردگار خود پرسید: پسرم آیا از اهل من بود و وعدهٔ تو حق است و تو احکم الحاکمین هستی؟ این از آن رو بود که خداوند به او وعده داده بود او و اهلش را

في موضع آخر (أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله، فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكاً عظيماً) ثم ردّ المخاطبة في أثر هـذا إلى سائر المؤمنين فقال (يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم) يعني الذين قرنهم بالكتاب والحكمة وحسدوا عليهم فقوله أم يحسدون الناس على مـا آتاهم الله من فضله ، فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكاً عظيماً يعني الطاعـة للمصطفين الطاهرين ، فالملك هيهنا هو الطاعة لهم ، قالت العلماء فاخبرنا هل فسر الله عز وجل الاصطفاء في الكتاب ، فقال الرضا عليه السلام فسر الاصطفاء في الظاهر سوى الباطن في اثني عشر موضعاً وموطناً ، فـأول ذلك قوله عزوجل (وانذر عشيرتك الاقربين ورهطك المخلصين) ، هكذا في قراءة أبي بن كعب وهي ثابتة في مصحف عبدالله بن مسعود وهذه منزلة رفيعة وفضل عظيم وشرف عال حين عني الله عز وجل بذلك الآل فذكره لرسول الله صلى الله عليه وآله فهذه واحدة ، والآية الثانية في الاصطفاء قوله عز وجل « إنمـا يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً » ، وهـذا الفضل الذي لا يجهله أحد معاند أصلاً لأنه فضل بعد طهارة تنتظر فهذه الثانية ، وأما الثالثة حين ميز الله الطاهرين من خلقه فأمر نبيه صلى الله عليه وآله بالمباهلة في آية الابتهال ، فقال عز وجل قل يا محمد تعالوا نـدع أبنائنا وابنائكم ونسائنا ونسائكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين، فأبرز النبي صلى الله عليه وآله علياً والحسن والحسين وفاطمة صلوات الله عليهم وقرن أنفسهم بنفسه ، فهل تدرون ما معنى قوله عز وجل وانفسنا وانفسكم ، قالت العلماء عني به نفسه ، فقال ابو الحسن عليه السلام غلطتم إنما عني بها علي بن أبي طالب عليه السلام ومما يدل على ذلك ، قول النبي صلى الله عليه وآله حين قـال ليتنهين بنو وليعة أو لابعثن إليهم رجلاً كنفسي يعني علي بن أبي طالب عليه السلام فهذه خصوصية لا يتقدمه فيها أحد وفضل لا يلحقه فيه بشر وشرف لا يسبقه إليه خلق ان جعل نفس علي كنفسه فهذه الثالثة ، وأما الرابعة فاخرجه صلى الله عليه وآله الناس من مسجده ما خلا العترة حتى تكلم الناس في ذلك وتكلم العباس ،

نجات دهد، پس خداوند در جواب نوح فرمود: ای نوح! او از اهل تو نبود، او عملی غیر صالح بود، از من بپرس آن‌چه راکه نمی‌دانی، تا پندت دهم تا از نادانان نباشی! مأمون گفت: آیا عترت بر دیگران چه فضلی دارند؟ ابوالحسن گفت: خداوند در کتاب محکمش، فضل عترت بر دیگران را آشکار ساخته است.

مأمون پرسید: در کجا؟ رضا فرمود: در این قول خدا:به درستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، ذریّه‌ای که برخی از برخی هستند. و در جای دیگر گفت: بل حسد بر مردم بردند، نسبت به آنچه از فضل خود به آن‌هاعطا کرد، به تحقیق که آل ابراهیم راکتاب و حکمت دادیم و به آن‌ها ملکی بزرگ بخشیدیم.

آنگاه دنبال همان خطاب به سایر مؤمنان فرمود: ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسولش و از اولوالامر بر شما، فرمان ببرید که مقصود عترت است که آن‌ها را قرین کتاب و حکمت ساخت و آن‌ها است که مورد حسد هستند و مقصود از گفته‌اش: بل حسد بردند مردم بر آن چه خدا به آن‌ها داده بود از فضل خود و به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملک عظیم، اطاعت برگزیدگان عترت است و مقصود از ملک حق، اطاعت آن‌هاست.

عالمان گفتند: آیا خداوند برگزیدگان (اصطفا) را در قرآن تفسیر کرده است؟ فرمود: اصطفاء را در ظاهر غیر از باطن تفسیر کرده در دوازده جای قرآن: انذار بده ای محمد، خویشان نزدیکت را و خاندان اخلاص دارت را، در قرائت ابی بن کعب چنین آمده و نیز در مُصحف عبدالله پسر مسعود، و این منزلت بلند و فضل بزرگ و شرف والای آنهاست، چون خداوند آل را قصد کرده و به یاد رسول خدا آورده، این یکی.

گفتار خداوند: همانا خدا می‌خواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را پاک و پاکیزه گرداند. و این امتیازی است که هیچ مُعاندی نمی‌تواند آن را انکار کند، زیرا فضل بعد از پاکی است که مورد توقّع است. جایی که خداوند خُلق پاک خود را امتیاز بخشید و به پیامبر دستور مباهله داد و فرمود: بگو ای محمّد بیائید دعوت کنیم پسران ما و پسران شما را و زنان ما و زنان شما را و نفس خود و نفس خودتان را، تا مباهله کنیم و لعنت خدا را به دروغگو برگردانیم، پیامبر علی و حسن و حسین و فاطمه را بیرون آورد و خود نیز همراه با آن‌ها آمد، می‌دانید معنای گفتار خداوند: «انفسنا و انفسکم» چیست؟ حاضران از عالمان گفتند: خود اوست.

ابوالحسن فرمود: به خطا رفتید، مقصود او علی پسر ابیطالب است و دلیلش آن که

فقال يا رسول الله تركت علياً واخرجتنا ، فقال رسول الله ﷺ ما أنا تركته واخرجتكم ، ولكن الله تركه واخرجكم ، وفي هـذا تبيان قوله لعلي عليه السلام أنت مني بمنزلة هارون من موسى ، قالت العلماء فأين هذا من القرآن ، قـال أبو الحسن أوجدكم في ذلك قرآناً اقرؤه عليكم ، قالوا هات، قال قال الله عزوجل (واوحينا إلى موسى وأخيه أن تبوءا لقومكما بمصر بيوتاً واجعلوا بيوتكم قبلة) ففي هذه الآية منزلة هارون من موسى وفيها أيضاً منزلة علي عليه السلام من رسول الله ﷺ ومع هذا دليل ظاهر في قول رسول الله ﷺ حين قال الا ان هذا المسجد لا يحل لجنب إلا لمحمد وآله ﷺ ، فقالت العلماء يا أبا الحسن هذا الشرح وهذا البيان لا يوجد إلا عندكم معشر أهـــل بيت رسول الله ﷺ فقال ومن ينكر لنا ذلك ، ورسول الله ﷺ يقول أنا مدينة الحكمة وعلي بابها، فمن أراد المدينة فليأتها من بابهـا ، ففيما أوضحنا وشرحنا من الفضل والشرف والتقدمة والاصطفاء والطهارة ما لا ينكره معاند ولله عز وجل الحمد على ذلك فهـــذه الرابعة ،والآية الخامسة قول الله عزوجل (وآت ذا القربى) حقه خصوصية خصهم الله العزيز الجبار بها واصطفاهم على الامة ، فلما نزلت هذه الآية على رسول الله ﷺ قال أدعو إليّ فاطمة فدعيت له، فقال يا فاطمة، قالت لبيك يا رسول الله فقال ﷺ هذه فدك هي مما لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب وهي لي خاصة دون المسلمين وقد جعلتها لك لما أمرني الله به فخذيها لك ولولدك فهذه الخامسة، والآية السادسة قول الله جل جلاله (قل لا اسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى) وهذه خصوصية للنبي ﷺ يوم القيامة وخصوصية للآل دون غيرهم ، وذلك إن الله حكى في ذكر نوح عليه السلام في كتابه (يا قوم لا أسألكم عليه مالاً إن أجري إلا على الله ، ومـــا أنا بطارد الذين آمنوا إنهم ملاقوا ربهم ، ولكني أراكم قوماً تجهلون ، وحكى عز وجل عن هود عليه السلام إنه قـال لا أسألكم عليه أجراً إن أجري إلا على الذي فطرني أفلا تعقلون، وقال عز وجل لنبيه ﷺ قل يا محمد لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى ، ولم يفرض الله مودتهم إلا وقـد علم

پیامبر فرمود بنو ولیعه دست بردارند، وگرنه کسی را به سراغشان می‌فرستم که مانند خود من است و مقصودش علی پسرابیطالب بود و این امتیازی است که کسی در آن بر علی پیشی نمی‌گیرد و فضلی که بشری به آن دست نمی‌یابد و شرافتی که بالاتر از آن برای آفریده‌ای قابل تصوّر نیست پیامبر همهٔ مردم را از مسجد بیرون کرد، جُز عترتش را، پس مردم به حرف آمدند و عباس به پیامبر گفت: ای رسول خدا! علی را گذاشتی و ما را بیرون کردی؟ فرمود: من او را نگذاشتم و شما را نیز من بیرون نکردم، خداوند او را گذاشت و شما را بیرون کرد، و این است معنای گفته‌اش که: یا علی! نسبت تو به من، مانند نسبت هارون است نسبت به موسی.

گفتند: این در کجای قرآن آمده است؟ فرمود: آیا آیهٔ آن را از قرآن برای شما بخوانم. گفتند: آری، فرمود این قول خداوند – عزّوجل –: بر موسی و برادر او وحی کردیم که در مصر خانه‌هایی برای قوم خود بسازید و خانه‌های خود را قبلهٔ آن‌ها قرار دهید. در این آیه، مقام هارون نسبت به موسی ذکر شده و مقام علی نسبت به رسول خدا نیز در آن است و این دلیلی است روشن بر گفتار رسول خداست که فرمود: این مسجد، بر شخص جُنُب حلال نیست، جز محمد و آل او.

گفتند: ای ابو الحسن! این بیان جُز از شما خاندان، شنیده نمی‌شود که اهل بیت رسول خدا هستید. فرمود: چه کسی می‌تواند آن را انکار کند، با این‌که رسول خدا می‌فرماید: من شهر حکمت هستم و علی درِ آن است، هر کس که بخواهد داخل شهر شود، باید از در آن وارد آید. آن چه از فضل و شرف و تقدم و اصطفاء و طهارت گفتیم، بس است و هیچ معاندی نمی‌تواند آن را انکار کند و حمد مخصوص خداوند است. گفتار خداوند – عزّوجل –: به ذی القربی، حقّش را بده، امتیازی است که خداوند تنها به آنها مخصوص کرده و آن‌ها را از میان اُمّت برگزیده است. زمانی که این آیه به رسول خدا نازل شد، فرمود: فاطمه را پیش من بیاورید. فاطمه را خواندند.

فرمود: ای فاطمه! گفت: لبیک یا رسول الله! فرمود: این فدک که با قدرت اسب سواران و شتر سواران فتح نشده، متعلق به من است و به مسلمانان ارتباط ندارد، پس با دستور خداوند من آن را به تو می‌دهم، پس آن را برای خود و فرزندانت بردار! قول خداوند: بگو از شما مزدی نمی‌خواهم، جُز دوستی و مودّت با خویشان، این امتیاز تا روز قیامت مال پیامبر است و خصوصیّت آل اوست، نه دیگران، چرا که خداوند در داستان نوح فرمود: به قومت بگو من از شما مالی نمی‌خواهم، همانا اجر من با خداست

أنهم لا يرتدون عن الدين أبداً ولا يرجعون إلى ضلال أبداً ، وأخرى أن يكون الرجل وداً للرجل فيكون بعض أهـــل بيته عدواً له فلا يسلم قلب الرجل له فأحب الله عز وجل أن لا يكون في قلب رسول الله على المؤمنين شيء ففرض عليهم مودة ذو القربى، فمن أخذ بها وأحب رسول الله ﷺ وأحب أهل بيته لم يستطع رسول الله ﷺ أن يبغضه ومن تركها ولم يأخذ بها أبغض أهل بيته فعلى رسول الله ﷺ أن يبغضه لأنه قد ترك فريضة من فرائض الله فأي فضيلة وأي شرف يتقدم هذا أو يدانيه ، فأنزل الله هـذه الآية على نبيه ﷺ قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى ، فقـام رسول الله ﷺ في أصحابه فحمد الله وأثنى عليه وقال أيها الناس إن الله قـد فرض لي عليكم فرضاً ، فهل أنتم مؤدوه فلم يجبه أحد ، فقال أيها الناس إنه ليس بذهب ولا فضة ولا مأكول ولا مشروب ، فقالوا هات إذاً فتلا عليهم هذه الآية ، فقالوا أمـا هذا فنعم فما وفى بها أكثرهم وما بعث الله عز وجل نبياً إلا أوحى إليه أن لا يسأل قومه أجراً لأن الله عز وجل يوفي اجر الانبياء ومحمد ﷺ فرض الله عز وجل مودة قرابته على امته وأمره أن يجعل اجره فيهم ليودوه في قرابته بمعرفة فضلهم الذي اوجب الله عز وجل لهم فإن المودة إنما تكون على قدر الفضل ، فلما اوجب الله ذلك ثقل لثقل وجوب الطاعة فتمسك بها قوم أخذ الله ميثاقهم على الوفاء وعاند أهل الشقاق والنفاق وألحدوا في ذلك فصرفوه عن حده الله ، فقالوا القرابة هم العرب كلها واهل دعوته ، فعلى أي الحالتين كان فقد علمنا إن المودة هي للقرابة فأقربهم من النبي ﷺ اولاهم بالمودة ، كلمـــا قربت القرابة كانت المودة على قدرها وما انصفوا نبي الله في حيطته ورأفته ، وما من الله به على امته مما يعجز الالسن عن وصف الشكر عليه أن لا يؤذوه في ذريته واهل بيته وأن يجعلوهم منهم كمنزلة العين من الرأس حفظاً لرسول الله ﷺ وحباً لنبيه فكيف والقرآن ينطق به ويدعو إليه والاخبار ثابتة بأنهم اهل المودة والذين فرض الله مودتهم ووعد الجزاء عليها إنه ما وفى احد بهذه المودة مؤمناً مخلصاً إلا استوجب الجنة

و من مؤمنان را از خود نمی‌رانم، کسانی که ایمان آوردند، زیرا آن‌ها با پروردگار خود ملاقات می‌کنند امّا من شما را مردمانی نادان می‌دانم. و از هود نقل کرده که فرمود: من اجری از شما نمی‌خواهم، همانا اجر من با کسی است که مرا آفریده است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟ ولی خداوند به پیامبرش فرمود: بگو ای محمد! من از شما اجری نمی‌خواهم، جُز مودتِ ذی القربی و خداوند مودّت آن‌ها را واجب نکرد، تا دانسته شود کسانی که هرگز از این موضوع برنمی‌گردند و به گمراهی باز گشت نمی‌کنند.

دیگر این که: اگر مردی، مردی را دوست دارد و دشمن یکی از خاندان او باشد، دلِ آن مرد درست نخواهد بود، پس خداوند خواست که در دل رسول خدا نسبت به مؤمنان نگرانی نباشد و مودت ذی القربی را بر آن‌ها واجب کرد و هر کس که به آن عمل کند، باید رسول خدا و خاندان او را دوست داشته باشد. کدام فضل و شرف با این برابر است که خداوند این آیه را به پیامبر فرو فرستاد: قل لا اسئلُکم علیه اجراً الّا المودة فی القربی و رسول خدا در میان اصحابش بر پا ایستاد و حمد و ثنای خداوند را به جای آورد و فرمود: ای مردمان! خداوند بر من، برای شما چیزی را واجب کرده، آیا آن را ادا خواهید کرد؟ کسی جواب نداد.

فرمود: ای مردم، بدانید که آن طلا و نقره و خوردنی و نوشیدنی نیست. گفتند: چیست؟ و این آیه را برایشان خواند گفتند: اگر این است آری، ولی بیشتر آنها به آن عمل نکردند. خداوند پیامبری را مبعوث نکرد، جُز آن که به او وحی کرد از قومش اجری طلب نکند، زیرا خداوند خود اجر پیامبران را می‌دهد، ولی در محمد، مودّت ذوی القربی را بر اُمتش واجب کرد و دستور داد که امامت را در ذوی‌القربی قرار دهد، تا حق ذوی القربی با شناختن فضل آن‌ها که خداوند برایشان واجب کرده است، ادا کنند زیرا موّدت و دوستی به اندازه فضیلت است، زمانی که خداوند آن را واجب کرد، پس سنگین شد، چون وجوبِ اطاعت سنگین، گروهی که خداوند از آن‌ها عهد وفاداری گرفته بود، به آن تمسّک جستند، ولی اهل شقاق و نفاق، در خصوص آن عناد کردند و به ناروا تأویل نمودند و از حدّی که خداوند مقرر کرده بود، منحرفش کردند و گفتند:

خویشان پیامبر همه اعراب هستند و همهٔ مسلمانان! امّا می‌دانیم که مودّت از آن قرابت است و نزدیکترین شخص به پیامبر، اولی به مودّت است و هر چه خویشاوندی نزدیک‌تر باشد، مودّت به همان اندازه لازم‌تر است و دربارهٔ پیامبر، نسبت به خاندان او با انصاف رفتار نکردند و مهر منّتی که خداوند بر امتش نهاد، زبان از بیان آن عاجز است و

لقول الله عز وجل في هذه الآية « والذين آمنوا وعملوا الصالحات في روضات الجنات لهم مـــا يشاؤن عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير ذلك الذي يبشر الله عباده الذين آمنوا وعملوا الصالحات ، قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى » مفسراً ومبيناً .

ثم قال ابو الحسن حدثني ابي عن آبائه عن الحسين بن علي قـــال اجتمع المهاجرون والأنصار إلى رسول الله ﷺ فقالوا إن لك يا رسول الله مؤونة في نفقتك وفيمن يأتيك من الوفود وهـــذه أموالنا مع دمائنا فاحكم فيها باراً مأجوراً أعط مـــا شئت وامسك ما شئت من غير حرج ، فأنزل الله عز وجل عليه الروح الأمين فقال يا محمد قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى يعني أن تودوا قرابتي من بعدي فخرجوا ، فقال المنافقون مـا حمل رسول الله ﷺ على ترك مـا عرضنا عليه إلا ليحثنا على قرابته من بعده إن هو إلا شيء إفتراه في مجلسه ، وكان ذلك من قولهم عظيماً ، فأنزل الله عز وجل جبرائيل بهـذه الآية « أم يقولون إفتراه ، قل إن افتريته فلا تملكون لي من الله شيئاً هو أعلم بما تفيضون فيه كفى بـه شهيداً بيني وبينكم وهو الغفور الرحيم » فبعث إليهم النبي فقال هل من حدث ، فقالوا أي والله يا رسول الله لقد قـال بعضنا كلامـــاً غليظاً كرهناه فتلا عليهم رسول الله الآية « فبكوا واشتد بكاؤهم » فأنزل الله عز وجل وهو الذي يقبل التوبة عن عباده ويعفو عن السيئات ويعـلم ما تفعلون فهذه السادسة ، وأمـا الآية السابعة فقول الله تبارك وتعالى « إن الله وملائكته يصلون على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً » وقـد علم المعاندون منهم إنه لمـا نزلت هذه الآية قيل يا رسول الله قد عرفنا التسليم عليك فكيف الصلاة عليك ، فقال تقولون اللهم صل على محمد وآل محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم إنك حميد مجيد ، فهل بينكم معاشر الناس في هـــذا خلاف ، قالوا لا ، قال المأمون هذا ما « مما » لا خلاف فيه أصلا وعليه الاجماع فهل عندك في الآل شيء أوضح من هـذا في القرآن ، قال ابو الحسن عليه السلام نعم أخبروني عن قول الله عزوجل (يس والقرآن الحكيم إنك لمن المرسلين على صراط

از شکر آن، پس در ذریّه او مراعات نکردند تا او را نسبت به خاندانش نیازارند و آن‌ها را مانند چشم در سر، محترم بشمارند، به خاطر رسول خدا و دوستی او با آنان که قرآن و اخبار ناطق به آن است و به آن دعوت می‌کند.

می‌گویند: آنان اهل مودّت هستند و کسانی هستند که خداوند مودت‌شان را واجب کرده و وعده پاداش به آن داده است. کسی نیست که به آن از روی ایمان و اخلاص عمل کند، جُز آن که بهشت بر او واجب می‌شود زیرا خداوند در آیه مودت فرموده است: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، در باغ‌های بهشت خواهند بود و هر چه بخواهند، نزد پروردگار دارند، این است آن فضیلت بزرگ و این است چیزی که خداوند به آن مژده می‌دهد بندگان خود را که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، بگو من از شما مُزدی طلب نمی‌کنم، جز دوستی ذی القربی.

آنگاه فرمود: پدرم از جدّش از پدرانش برای من نقل کرد که حسین پسر علی فرمود: همه مهاجر و انصار نزد رسول خدا (ص) جمع شده گفتند: یا رسول الله! برای مخارج خودت و واردین خود، نفقه لازم داری، جان و مال ما همه در اختیار توست، هرچه می‌خواهی درباره‌اش دستور ده و به خواست ما هر مقدار که می‌خواهی، ببخش و هر چه می‌خواهی، فرو بگذار! پس خداوند روح الامین را نازل کرد و گفت: ای محمد! بگو من از شما اجری نمی‌خواهم، جُز دوستی خویشان، یعنی: ادای حق خویشانم، پس از من. همه بیرون رفتند و منافقان گفتند: رسول خدا آن چه را عرضه داشته بودیم، نپذیرفت تا ما را برای بعد از خودش، به قرابتش ترغیب کند و به خدا افترا بستند و این گفتار آن‌ها بسیار بزرگ بود و خداوند این آیه را فرو فرستاد:

بلکه می‌گویند آن را افترا بسته است، بگو اگر افترا می‌بستم، شما از طرف خداوند نسبت به من مالک چیزی نیستید، او بهتر می‌داند که چه می‌گوئید و بس است گواه میان من و شما و اوست آمرزنده و مهربان.

پس، آن‌هارا احضار کرد و فرمود: خبر تازه‌ای وجود دارد؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! بعضی از ما، حرف درشت و ناهمواری زده که ما را بد آمده است. رسول خدا آن آیه را برایشان خواند و آنها به سختی گریستند و خداوند این آیه را فرستاد: اوست که توبهٔ بندگانش را می‌پذیرد از بد کرداری آنها می‌گذرد و می‌داند که چه می‌کنند.

گفتار خداوند: به درستی که خدا و فرشتگانش، بر پیامبر صلوات می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فراوان و صلوات فرستید. معاندان دانستند، پس

مستقيم) ، فمن عنى بقوله يس ، قالت العلماء يس محمد ﷺ لم يشك فيه أحد ، قال ابو الحسن عليه السلام فإن الله أعطى محمداً ﷺ وآل محمد من ذلك فضلا لا يبلغ أحد كنه وصفه إلا من عقله ، وذلك إن الله لم يسلم على أحد إلا على الأنبياء ، فقال تبارك وتعالى سلام على نوح في العالمين ، وقال سلام على إبراهيم ، وقال سلام على موسى وهارون ولم يقل سلام على آل نوح ولم يقل سلام على آل موسى ولا آل إبراهيم ، وقال سلام على آل يس يعني آل محمد ﷺ ، فقال المأمون قد علمت إن في معدن النبوة شرح هذا وبيانه فهذه السابعة ، وأما الثامنة فقول الله عزوجل (واعلموا أنما غنمتم من شيء ، فأن لله خمسه والرسول ولذي القربى) فقرن سهم ذي القربى مع سهمه وسهم رسوله فهذا فصل أيضاً بين الال والامة لأن الله جعلهم في حيز وجعل الناس في حيز دون ذلك ورضي لهم ما رضى لنفسه واصطفاهم فيه فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم بذي القربى بكل ما كان من الفيء والغنيمة وغير ذلك مما رضيه عز وجل لنفسه ورضيه لهم ، فقال وقوله الحق واعلموا أنما غنمتم من شيء ، فأن لله خمسه والرسول ولذي القربى ، فهذا تأكيد مؤكد وأثر قائم لهم إلى يوم القيامة في كتاب الله الناطق الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد، وأما قوله واليتامى والمساكين فإن اليتيم إذا انقطع يتمه خرج من الغنائم ولم يكن له فيها نصيب ، وكذلك المسكين إذا انقطع مسكنته لم يكن له نصيب من المغنم ولا يحل له أخذه وسهم ذي القربى إلى يوم القيامة قائم لهم للغني والفقير منهم لأنه لا أحد أغنى من الله عزوجل ولا من رسوله ﷺ فجعل لنفسه معها سهماً ولرسوله سهماً، فما رضيه لنفسه ولرسوله رضيه لهم، وكذلك الفيء ما رضيه منه لنفسه ولنبيه رضيه لذي القربى كما أجراهم في الغنيمة ، فبدأ بنفسه جل جلاله ثم برسوله ثم بهم وقرن سهمهم بسهم الله وسهم رسوله ، وكذلك في الطاعة قال « يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم » ، فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم بأهل بيته ، وكذلك آية الولاية « إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا فجعل

زمانی که این آیه نازل شد، گفتند: یا رسول الله! ما سلام بر تو را می‌دانیم، ولی برای تو چگونه باید صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید خداوندا! بر محمد و آل محمد رحمت فرست، چنان چه بر ابراهیم و آل ابراهیم رحمت فرستادی، به درستی که تو حمید و مجید هستی! ای گروه! آیا میان شما در این موضوع اختلافی وجود دارد؟ گفتند: نه، مأمون گفت: در آن خلافی نیست و مورد اجماع می‌باشد، آیا نزد تو دربارهٔ آل چیزی واضح‌تر از این، در قرآن هست ای ابوالحسن؟ فرمود: آری! از قول خداوند - عزّوجل - «یس و القرآن الحکیم، انّک لمن المرسلین، علی صراط مستقیم» که مقصود از یس به من خبر دهید که کیست؟ گفتند: محمد است و کسی در آن شک ندارد.

رضا فرمود: پس خداوند به محمد و آل محمد امتیازی داده که کسی به اساس آن نمی‌رسد، جز آن که بتواند اندیشه کند، و این از آن روست که خداوند بر کسی سلام نداده، جز پیامبران و فرموده است: سلام بر نوح در عالمیان، و نفرمود: سلام بر ابراهیم و سلام بر موسی و هارون و نفرمود: سلام بر آل نوح و سلام بر آل موسی و بر آل ابراهیم، ولی فرمود است: سلام بر آل یاسین، یعنی آل محمد! مأمون گفت: دانستم که در معدن نبوّت، شرح و بیان آن نیز موجود است.

قول خداوند - عزّوجل -: بدانید که هر چه غنیمت به دست بیاورید، برای خداست یک پنجم آن و برای رسول خدا و ذی القربی، این تأکید سندی است ثابت برای آن‌ها تا روز قیامت در کتاب خدا که ناطق به حق است و باطل از پس و پیش در آن راه ندارد و تنزیل از حکیم حمید است.

امّا این که فرمود: برای ایتام و مساکین، یتیم زمانی که بالغ شود، از حکم غنیمت بیرون می‌رود و بهره‌ای در آن ندارد و هچنین است فقیر و مسکین که هرگاه ثروتمند شوند، بهره‌ای از غنیمت ندارند و جایز نیست از آن بگیرند، ولی سهم ذی القربی، تا روز قیامت ثابت است، برای غنی و فقیرشان، زیرا کسی از خدا غنی‌تر نیست و از رسول خدا و خدا برای خود و رسولش، همراه ذی القربی سهمی مقرّر ساخته و آن چه را که برای خود و رسولش پسندیده، برای آن‌ها هم پسندیده است و در غنیمت جاری کرده و با خودش آغاز نموده است.

و آنگاه به رسول خدا و باز به آن‌ها، و سهمِ آن‌ها را به سهم الله و الرسول مقرون کرده است و هم چنان است در وجوب طاعت که فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید از رسول و اولوالامر، پس با خود آغاز کرده، سپس به رسولش، و کسانی

ولايتهم مع طاعة الرسول مقرونة بطاعته كمـــا جعل سهمهم مع سهم الرسول مقروناً بسهمه في الغنيمة والفيء ، فتبارك الله وتعالى مـا أعظم نعمته على أهل هذا البيت ، فلما جاءت قصة الصدقة نزه نفسه ونزه رسوله ونزه أهـل بيته ، فقال إنما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملين عليها والمؤلفة قلوبهم ،وفي الرقاب والغارمين وفي سبيل الله وابن السبيل فريضة من الله، فهل تجد في شيء من ذلك إنه جعل عز وجل سهماً لنفسه أو لرسوله أو لذي القربى لأنه لما نزه نفسه عن الصدقة ونزه رسوله نزه أهل بيته ، لا بـل حرم عليهم لأن الصدقة محرمة على محمد وآله وهي أوساخ أيدي الناس لا تحل لهم لأنهم طهروا من كل دنس ووسخ فلما طهرهم الله واصطفاهم رضي الله لهم مـا رضى لنفسه ، وكره لهم ما كره لنفسه عز وجل فهذه الثامنة ، وأما التاسعة فنحن أهل الذكر الذين قال الله في محكم كتابه ، فاسألوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون ، فقالت العلماء إنمـا عني بذلك اليهود والنصارى، فقال أبو الحسن عليه السلام سبحان الله وهل يجوز ذلك إذاً يدعونا إلى دينهم ويقولون إنه أفضل من دين الإسلام ، فقال المأمون فهل عندك في ذلك شرح بخلاف مـا قالوا يا أبا الحسن ، فقال عليه السلام نعم الذكر رسول الله ونحن أهـــله ، وذلك بين في كتاب الله عز وجل حيث يقول في سورة الطلاق (فاتقوا الله يا أولي الألباب الذين آمنوا قـد أنزل الله إليكم ذكراً رسولاً يتلو عليكم آيات الله مبينات) فالذكر رسول الله ونحن أهله فهذه التاسعة ، وأمـــا العاشرة فقول الله عز وجل في آية التحريم (حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم واخواتكم) الآية إلى آخرها فاخبروني أهل تصلح ابنتي وابنة ابني وما تناسل من صلبي لرسول الله صلى الله عليه وآله أن يتزوجها لو كان حياً ، قالوا لا ، قـال فاخبروني هل كانت ابنة احدكم تصلح له أن يتزوجها لو كان حياً ، قالوا بلى، قال ففي هذا بيان لأني أنا من آله ولستم من آله ولو كنتم من آله لحرم عليه بناتكم كما حرم عليه بناتي لأني من آله وأنتم من امته فهذا فرق ما بين الآل والامة لأن الآل منه والامة إذا لم تكن من الآل ليست منه فهذه العاشرة ، وأمـــا الحادي عشر فقول الله

که ایمان اورده‌اند، ولایت آن‌ها بر طاعت رسول را مقرون به طاعت خود ساخته است، چنان چه سهم آن‌ها را با سهم رسول خدا به سهم خود مقرون ساخته در غنیمت و نیز فیء، و چه بزرگ است نعمت او بر اهل این خاندان و زمانی که داستان صدقه پیش آمد، خود و رسول و اهل بیت را از آن منزّه نمود و فرمود: همانا صدقات برای فقراء و مساکین است و کارکنندگان درآن و درکسانی که با آن تألیف قلوب می‌شوند، و در بندگان و قرض‌داران و در راه خدا و ابن سبیل، فریضه‌ای است از طرف خداوند. این جا درک می‌کنی که خداوند – عزوجل ـ نه بر خود سهمی مقرّر داشته و نه بر رسولش نه بر ذوی القربی، زیرا خود را از صدقه منزه دانست و رسول و اهل بیت او را نیز منزه دانست، بل آن را بر آن‌ها حرام کرد که همانا آن بر آل محمد حرام است و آن، چرک‌های دست مردم است و از این رو بر آن‌ها حلال نیست، چون خود آن‌ها از هر آلودگی و پاک کرده است و چون آن‌ها را خداوند پاک کرد، برایشان آن چه را برای خود پسندید، برگزید و پسندید و بد داشت برای‌شان آن چه را برای خود بد داشت.

ما اهل ذکری هستیم که خداوند درکتاب محکمش فرموده است: بپرسید از اهل ذکر اگر نمی‌دانید. عالمان گفتند: مقصود از اهل ذکر، یهود و نصاری هستند! رضا فرمود: سبحان الله! این آیا رواست؟ در این صورت، آنها به دین خود دعوت می‌کنند و گویند از دین اسلام برتر است! مأمون گفت: شمادر این باره توضیحی بر خلاف آن چه گفته می‌شود، دارید؟ فرمود: آری! مقصود از «ذکر» رسول خداست و ما اهل او هستیم و خداوند این را در سورهٔ طلاق بیان کرد: به تحقیق خداوند ذکری بر شما نازل کرده و آن رسولی است که آیات روشن را بر شما می‌خواهند، پس ذکر رسول خدا است و مال اهل ذکریم. گفتار خداوند – عزوجل – در آیه تحریم: حرام است بر شما مادرانتان و دخترانتان تا آخر آیه.

به من بگوئید: دختر من و دخترِ پسرم نسل در نسل، آیا بر پیامبر اگر زنده باشد رواست که آنها را به زنی بگیرد؟ گفتند: نه! فرمود: امّا رسول خدا می‌تواند دختران شما را به ازدواج خویش درآورد، اگر زنده باشد؟ گفتند: آری! گفت: این بیانی است، زیرا من آل او هستم و شما آل او نیستید و اگر آلش بودید، دختران شما نیز بر او حرام می‌شد، چنان چه دختران من بر او حرام هستند،آری ما آل او هستیم و شما اُمت او! این است فرق «آل» و «امت» که آل از اوست، ولی امتی که از آل نباشد، از او نیست. گفتار خداوند در سوره مؤمن، حکایت گفتار مردی از آل فرعون: مردی مؤمن از خداندان فرعون که

عز وجل في سورة المؤمن حكاية عن قول رجل مؤمن من آل فرعون ، (وقال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه اتقتلون رجلاً أن يقول ربي الله وقد جائكم بالبينات من ربكم) تمام الآية فكان ابن خال فرعون فنسبه إلى فرعون بنسبه ولم يضفه إليه بدينه ، وكذلك خصصنا نحن إذ كنا من آل رسول الله ﷺ بولادتنا منه وعممنا الناس بالدين فهذا فرق بين الآل والامة فهذه الحادي عشر ، وأما الثاني عشر قول الله عز وجل (وأمر أهلك بالصلاة واصطبر عليها) فخصنا الله بهذه الخصوصية إن أمرنا مع الامة بإقامة الصلاة ثم خصنا من دون الامة ، فكان رسول الله ﷺ يجيء إلى باب علي وفاطمة بعد نزول هذه الآية تسعة أشهر كل يوم عند حضور كل صلاة خمس مرات فيقول الصلاة رحمكم الله وما أكرم الله أحداً من ذراري الأنبياء بمثل هذه الكرامة التي أكرمنا بها وخصنا من دون جميع أهل بيته (بيتهم)، فقال المأمون والعلماء جزاكم الله أهل بيت نبيكم عن الامة خيراً ، فما نجد الشرح والبيان فيما اشتبه علينا إلا عندكم وصلى الله على محمد وآله وسلم كثيراً .

المجلس الثمانون

يوم الثلاثاء لاربع خلون من رجب من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن أبي اسحاق (محمد بن اسحاق) بن احمد الليثي ، قال حدثنا محمد بن الحسين الرازي ، قال حدثنا ابو حسين علي بن محمد بن علي المفتي ، قال حدثنا الحسن بن محمد المروزي عن أبيه عن يحيى بن عياش ، قال حدثنا علي ابن عاصم، قال حدثنا ابو هارون العبدي عن أبي سعيد الخدري قال قال رسول الله ﷺ ألا أن رجب شهر الله الأصم وهو شهر عظيم ، وإنما سمي الأصم لأنه لايقاتله (لا يقاريه) شهر من الشهور حرمة وفضلاً عند الله تبارك وتعالى، وكان

ایمانش را پنهان می‌داشت، گفت: آیا می‌خواهید مردی را که می‌گوید پروردگار من خداست و معجزاتی برای شما آورده از پروردگارتان، بکشید تا آخر آیه. آن مرد، پسر خالهٔ فرعون بود که خداوند او را به نژاد فرعون متّصف می‌کند، نه دینش و هم چنان، ما با نژاد و ولادت به رسول خدا منتسب هستیم، و با عموم مردم و دیانت وارد هستیم و این فرق دیگری است میان آل و امت. گفتار خداوند - عزّوجل -: خاندانت را به نماز امر کن و بر آن صبر کن! خداوند ما را به این ویژگی امتیاز داده که با اُمت اقامه نماز کنیم، ولی به طور خاص مأموریم در برابر اُمت رسول خدا. پس از نزول این آیه، تا نه ماه، رسول خدا هر روز گاه نماز، بر در خانه علی و فاطمه می‌آمد و می‌فرمود: «الصلوة رحمکم الله» و خداوند احدی از فرزندان پیامبران را به چنین کرامتی موصوف نکرده که ما را گرامی داشته و به آن مخصوص کرده است. مأمون و عالمان گفتند: خداوند شما اهل بیت را از اُمت جزای خیر دهاد که ما هر جا اشتباهی داشته باشیم، شرح و بیان آن را جُز از نزد شما به دست نمی‌آوردیم و درود خداوند بر محمد و آل او.

مجلس هشتادم
سه شنبه چهارم رجب سال ۳۶۸

۱ ـ محمد پسر ابی اسحاق پسر احمد لیثی گفت: حدیث کرد ما را محمد پسرحسین رازی که گفت: حدیث کرد ما را او حسین علی پسر محمد پسر علی مفتی که گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر مروزی از پدرش از یحیی پسر عیاش که گفت: حدیث کرد ما را علی پسرعاصم که گفت: حدیث کرد ما را ابو هارون عبدی از ابی سعید خدری که گفت: رسول خدا فرمود: آگاه باشید که رجب، ماهِ ارجدارِ خداوندست و ماهی است بزرگ و از آن رو آن را «اصم» نامیدند که هیچ ماهی نزد خداوند - تبارک و تعالی - در حرمت و فضیلت، مانند آن نیست. مردمِ جاهلیّت در عصر جاهلی خود آن را محترم می‌دانستند و اسلام نیز چیزی جز فضل و احترام بر آن نیفرود، آگاه باشید که رجب و شعبان، هر دو ماه من هستند و رمضان ماه اُمّت من است، آگاه باشید که هر کس که یک روز رجب از ماه رجب را از روی عقیده و قصد قربت روزه بدارد، مستحق رضوان اکبر

أهل الجاهلية يعظمونه في جاهليتها ، فلما جاء الإسلام لم يزدد إلا تعظيماً وفضلا ألا أن رجب وشعبان شهراي وشهر رمضان شهر أمتي ، ألا فمن صام من رجب يوماً إيماناً واحتساباً استوجب رضوان الله الاكبر واطفى صومه في ذلك اليوم غضب الله واغلق عنه باباً من أبواب النار ولو أعطى ملء الأرض ذهباً ما كان بأفضل من صومه ولا يستكمل أجره بشيء من الدنيا دون الحسنات إذا أخلصه لله عز وجل وله إذا أمسى عشر دعوات مستجابات إن دعا به داع بشيء في عاجل الدنيا أعطاه الله عز وجل وإلا ادخر له من الخير أفضل مما دعا من أوليائه واحبائه واصفيائه ، ومن صام من رجب يومين لم يصف الواصفون من أهل السماء والأرض ما له عند الله من الكرامة ،وكتب له من الأجر مثل اجور عشرة من الصادقين في عمرهم بالغة أعمارهم ما بلغت ويشفع يوم القيامة في مثل ما يشفعون فيه ويحشر معهم في زمرتهم حتى يدخل الجنة ويكون من رفقائهم ، ومن صام من رجب ثلاثة أيام جعل الله عز وجل بينه وبين النار خندقاً او حجاباً طوله مسيرة سبعين عاماً، ويقول الله عز وجل له عند افطاره لقد وجب حقك عليّ ووجبت لك محبتي وولايتي أشهدكم يا ملائكتي إني قد غفرت له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ، ومن صام من رجب أربعة أيام عوفى من البلايا كلها من الجنون والجذام والبرص وفتنة الدجال وأجير من عذاب القبر ، وكتب له مثل اجور أولي الألباب التوابين الأوابين ، وأعطى كتابه بيمينه في أوائل العابدين ، ومن صام من رجب خمسة أيام كان حقاً على الله عز وجل أن يرضيه يوم القيامة وبعث يوم القيامة ووجهه كالقمر ليلة البدر وكتب له عدد رمل عالج الحسنات وادخل الجنة بغير حساب ، ويقال له تمن على ربك ما شئت ، ومن صام من رجب ستة أيام خرج من قبره ولوجهه نور يتلألأ أشد بياضاً من نور الشمس ، وأعطى سوى ذلك نوراً يستضيء به أهل الجمع يوم القيامة وبعث من الآمنين حتى يمر على الصراط بغير حساب ويعافى من عقوق الوالدين وقطيعة الرحم ، ومن صام من رجب سبعة أيام فإن لجهنم سبعة أبواب يغلق الله عنه

خداست و روزهٔ آن روزش، خشم خداوند را خاموش می‌کند و دری از درهای دوزخ را برایش می‌بندد و اگر زمینی پر از طلا بدهند، باز از روزه آن بهتر نیست و اجرش با چیزی از امور دنیاوی کامل نمی‌شود، جُز حسنات، در صورتی که خالص برای خداوند - عزّوجل - باشد و چون شب کرد، ده دعای مُستجاب دارد و اگر نقدِ دنیا از خداوند بخواهد، به او عطا می‌کند وگر نه برای آخرت، ذخیره‌ای بهتر از آن چه یکی از اولیاء و اصفیاء و دوستانش دعا کرده، مُهیّا و آماده دارد. هر کس که دو روز از ماه رجب را روزه بدارد، وصف کنندگان زمین و آسمان نمی‌توانند آن چه از کرامت را که در نزد خداوند دارد، وصف کنند و برای او اجر ده راستگو - در تمام عمر - نوشته شود، حتی اگر طولانی‌ترین عمرها باشد و در روز قیامت، به هر اندازه که شفاعت کنند، او نیز شفاعت می‌کند و با آن‌ها و در گروه آن‌ها محشور می‌شود تا به بهشت برود و از دوستان آن‌ها باشد. هر کس که سه روز از ماه رجب را روزه بدارد، خداوند - عزّوجل - میان او و دوزخ خندقی می‌زند، یا پرده‌ای به درازای هفتاد سال و خداوند - عزوجل - خود هنگام افطارش به او می‌فرماید: به تحقیق، حقِ تو بر من لازم است و محبّت و ولایت تو بر من واجب! ای فرشتگان! شاهد باشید که من او را و گناهان گذشته و آینده‌اش را آمرزیدم. هر کس که چهار روز از ماه رجب را روزه بگیرد، از همهٔ بلاها و بیمارهای جنون‌آمیز و جُذام و برص، در عافیت خواهد بود و از فتنهٔ دجال و عذاب قبر پناه خواهد داشت و برایش اجری مانند اجرِ صاحبان عقل و توبه کنندگان نوشته می‌شود و نامهٔ عملش در ضمن اوائل عابدان به دست راستش داده می‌شود. هر کس که پنج روز از ماه رجب را روزه بدارد، بر خداوند لازم می‌شود که او را در قیامت خشنود سازد و صورتش مانند ماه شب چهاردهم باشد و به تعداد ریگ‌های بیابان عالج، حسنه برایش می‌نویسند و بدون حساب وارد بهشت می‌گردد و به او گفته می‌شود: هر چه مقدار که می‌خواهی، بر پروردگارت ناز کن! هر کس که شش روز از ماه رجب را روزه بگیرد، وقتی که از قبر بیرون می‌آید، رویش نوری دارد که از نور آفتاب تابنده‌تر است و اضافه بر این، نوری به او عطا می‌شود که همهٔ حاضران قیامت از آن استفاده می‌برند و او در امن و امان مبعوث می‌شود، تا بدون حساب از صراط عبور کند و از عقوق پدر و مادر و قطعِ رحم معاف می‌باشد. هر کس که هفت روز از آن را روزه بگیرد، برای روزهٔ هر روزش، دری از درهای دوزخ به رویش بسته می‌گردد و خداوند تنش را بر آتش حرام می‌کند.

هر کس که هشت روز از آن را روزه بگیرد، خداوند برای روزهٔ هر روزش، یکی از

بصوم كل يوم باباً من أبوابها وحرم الله عز وجل جسده على النار، ومن صام من رجب ثمانية أيام فإن للجنة ثمانية أبواب يفتح الله عز وجل له بصوم كل يوم باباً من أبوابها وقال له ادخل من أي ابواب الجنان شئت ، ومن صام من رجب تسعة أيام خرج من قبره وهو ينادي بلا إله إلا الله ولا يصرف وجهه دون الجنة وخرج من قبره ولوجهه نور يتلألأ لأهل الجمع حتى يقولوا هذا نبي مصطفى وإن أدنى ما يعطي أن يدخل الجنة بغير حساب ، ومن صام من رجب عشرة أيام جعل الله عز وجل له جناحين أخضرين منظومين بالدر والياقوت يطير بهما على الصراط كالبرق الخاطف إلى الجنان ويبدل الله سيئاته حسنات ، وكتب عن المقربين القوامين لله بالقسط وكأنه عبد الله عز وجل الف عام قائماً صابراً محتسباً ومن صام أحد عشر يوماً من رجب لم يوافِ يوم القيامة عبد أفضل ثواباً منه إلا من صام مثله او زاد عليه،ومن صام من رجب اثني عشر يوماً كسى يوم القيامة حلتين خضراوين من سندس واستبرق ويحبر بهما لو ادليت حلة منهما إلى الدنيا لأضاء ما بين شرقها وغربها ولصارت الدنيا أطيب من ريح المسك ، ومن صام من رجب ثلاثة عشر يوماً وضعت له يوم القيامة مائدة من ياقوت أخضر في ظل العرش قوائمها من در أوسع من الدنيا سبعين مرة عليها صحاف الدر والياقوت فيكل صحفة سبعون الف لون من الطعام لا يشبه اللون اللون ولا الريح الريح فيأكل منها والناس في شدة شديدة وكرب عظيم ، ومن صام من رجب أربعة عشر يوماً أعطاه الله من الثواب ما لاعين رأت ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب بشر من قصور الجنان التي بنيت بالدر والياقوت ، ومن صام من رجب خمسة عشر يوماً وقف يوم القيامة موقف الآمنين ، فلا يمر به ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا رسول إلا قال طوباك أنت آمن مقرب مشرف مغبوط محبور ساكن للجنان ، ومن صام من رجب ستة عشر يوماً كان في أوائل من يركب على دواب من نور تطير بهم في عرصة الجنان إلى دار الرحمن ، ومن صام سبعة عشر يوماً من رجب وضع له يوم القيامة على الصراط سبعون الف مصباح من

هشت در بهشت را به رویش باز می‌کند و می‌فرماید، از هر کدام که می‌خواهی، وارد شو!

هر کس که نُه روز از ماه رجب را روزه بگیرد، در حالی از قبرش بیرون می‌آید که «لا اله الّا الله» را ندا می‌زند و مانعی برای رفتن به بهشت ندارد و چهره‌اش نوری می‌دهد که بر اهل محشر می‌تابد، تا بگویند: این مرد پیغمبرِ مصطفی است و کمترین چیزی که به او داده می‌شود، این است که بدون حساب وارد بهشت می‌شود. هر کس که ده روز از ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند دو بال سبز که ریشه در دُرّ و یاقوت دارند، به او عطا می‌کند تا با آن‌ها، مانند برق خاطف از «صراط» عبور کند و به بهشت برود و خداوند گناهان او را به حسنات مبدّل می‌کند و او را در زمرهٔ مقرّبان و قوّامین به قسط می‌نویسد و چنان است که گویا خداوند را هزار سال عبادت کرده است، در حال قیام و صبر و با قصد قربت. هر کس که یازده روز از ماه رجب را روزه بگیرد، در قیامت، هیچ بنده‌ای با ثواب‌تر از او نخواهد بود، مگر کسی که مانند او، یا بیشتر از او روزه گرفته باشد.

هر کس که دوازده روز از ماه رجب را روزه بگیرد، در قیامت دو لباس سبز از سُندس و استبرق برایش می‌پوشانند و او با آن آراسته می‌شود که اگر یکی از آن‌ها را در دنیا بیاویزند، میان مغرب و مشرق را نورانی می‌کند و دنیا خوشبوتر از مشک می‌شود.

هر کس که سیزده روز از ماه رجب را روزه بگیرد، در قیامت سفره‌ای از یاقوت سبز در سایه عرش برایش می‌گسترند که پایه‌های آن از دُرّ است و هفتاد بار پهناورتر از دنیا است و بر آن سینی‌های دُرّ و یاقوت قرار دارد و در هر سینی، هفتاد هزار رنگ از خوراک وجود دارد که رنگ و بوی آن‌ها شبیه هم نیست و او از آن‌ها می‌خورد، در حالی که مردم در سختی و گرفتاری بزرگی خواهند بود.

هر کس که چهارده روز از ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند ثوابی به او می‌دهد که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری گذشته، از کاخ‌های بهشتی که دُرّ و یاقوت هست. هر کس که پانزده روز از آن را روز بگیرد، در قیامت در جایگاه «آمنان» می‌ایستد و هیچ ملک مقرّب و پیامبر و فرستده‌ای به او نمی‌گذرد، جُز آن که می‌گوید: خوش به حالت که مقرّب و شرایف و مورد رشک و محترم هستی و ساکن بهشت!

هر کس که شانزده روز از آن را روزه بگیرد، در صف مقدّم کسانی خواهد بود که بر اسبان نور سوار خواهند شد و آن‌ها را در عرصه بهشت جولان می‌دهند، تا آستان خداوند. هر کس که هفده روز از آن را روزه بگیرد، در قیامت هفتاد هزار چراغ بر صراط

نور حتى يمر على الصراط بنور تلك المصابيح إلى الجنان تشيعه الملائكة بالترحيب والتسليم ، ومن صام من رجب ثمانية عشر يوماً زاحم إبراهيم في قبته في قبة الخلد على سرر الدر والياقوت ، ومن صام من رجب تسعة عشر يوماً بنى الله له قصراً من لؤلؤ رطب بحذاء قصر آدم وابراهيم في جنة عدن فيسلم عليهما ويسلمان عليه تكرمة له وإيجاباً لحقه وكتب له بكل يوم يصوم منها كصيام الف عام ، ومن صام من رجب عشرين يوماً فكأنما عبد الله عز وجل عشرين الف عام ، ومن صام من رجب إحدى وعشرين يوماً شفع يوم القيامة في مثل ربيعة ومضر كلهم من أهل الخطايا والذنوب ، ومن صام من رجب اثنين وعشرين يوماً نادى مناد من أهل السماء أبشر يا ولي الله من الله بالكرامة العظيمة ومرافقة الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقاً ، ومن صام من رجب ثلاثة وعشرين يوماً نودى من السماء طوبى لك يا عبدالله نصبت قليلاً ونعمت طويلاً ، طوبى لك إذا كشف الغطاء عنك وافضيت إلى جسيم ثواب ربك الكريم وجاورت الخليل (الجليل) في دار السلام ، ومن صام من رجب أربعة وعشرين يوماً فإذا نزل به ملك الموت تراءى له في صورة شاب عليه حلة من ديباج أخضر على فرس من أفراس الجنان وبيده حرير أخضر ممسك بالمسك الأذفر وبيده قدح من ذهب مملوء من شراب الجنان فسقاه إياه عند خروج نفسه يهون به عليه سكرات الموت ، ثم يأخذ روحه في تلك الحرير فتفوح منها رائحة يستنشقها أهل سبع سماوات فيظل في قبره ريان ويبعث من قبره ريحان حتى يرد حوض النبي ﷺ ، ومن صام من رجب خمسة وعشرين يوماً فإنه إذا خرج من قبره تلقاه سبعون الف ملك بيد كل ملك منهم لواء من در وياقوت ومعهم طرائف الحلى والحلل ، فيقولون يا ولي الله النجاة إلى ربك فهو من أول الناس دخولاً في جنات عدن مع المقربين الذين رضي الله عنهم ورضوا عنه ذلك الفوز العظيم ، ومن صام من رجب ستة وعشرين يوماً بنى الله له في ظل العرش مائة قصر من در وياقوت على رأس كل قصر خيمة حمراء من حرير

درود، او را مشایعت می‌کنند. هر کس که هیجده روز از ماه رجب را روزه بگیرد، در گنبدی که ابراهیم در بهشت دارد، با او هم طراز خواهد بود، بر سر تخت‌های دُرّ و یاقوت. هر کس که نوزده روز از ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند در بهشت کاخی از لؤلؤ در برابر کاخ ابراهیم و آدم برایش می‌سازد و او بر آن‌ها سلام دهد و آن‌ها به احترام و حق واجب‌اش به او سلام می‌دهند و به هر روز روزه‌اش، ثواب هزار سال روزه برایش نوشته نوشته می‌شود. هر کس که بیست روز از ماه رجب را روزه بگیرد، چنان است که گویا بیست هزار سال خداوند را عبادت کرده است. هر کس که بیست و یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد، در روز قیامت، می‌تواند از مانند قبیله ربیعه و مُضر شفاعت به عمل آورد که همهٔ اهل خطا و گناه هستند! هر کس که بیست و دو روز از ماه رجب را روزه بگیرد، منادیی از آسمان ندا کند که: از طرف خداوند بشارتت باد، ای ولی خدا! به کرامت بزرگ و رفاقتِ کسانی که خداوند به آن‌ها از پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحان نعمت داده است، چه خوب رفیقانی هستند آنها؟ هر کس که بیست و سه روز از ماه رجب را روزه بگیرد، از آسمان ندا می‌شود: خوش به حال تو، ای بندهٔ خدا! اندکی رنج بردی، ولی نعمتی طولانی یافتی، خوش به حال تو آنگاه که بمیری که به ثواب بزرگِ پروردگار کریم خواهی رسید، و همسایهٔ خلیل خواهی بود در بهشت. هر کس که بیست و چهار روز از آن را روزه بگیرد، ملک الموت در صورت یک جوان بر او ظاهر می‌شود، در حالی که لباسی از دیبای سبز پوشیده و بر یک اسب بهشتی سوار شده است و حریری سبز –که با مشک اذفر انـدود است – در دست دارد و در دستی دیگر، جامی از طلا، پُر از شراب‌های بهشتی که هنگام جان کندن به او می‌نوشاند و سختی جان کندن را برای او آسان می‌کند و جانش را بر آن حریر بهشتی می‌پیچد که بویی خوش از آن می‌آید که اهلِ هفت آسمان، در بینی می‌کشند و در قبرش سیراب می‌ماند، تا بر سر حوض کوثر برود. هر کس که بیست و پنج روز از ماه رجب را روزه بگیرد، زمانی که از قبر بیرون می‌آید، هفتاد هزار فرشته به او برخورد می‌کنند، در حالی که در دست هر کدام از آنها پرچمی از دُرّ و یاقوت وجود دارد و با آن‌ها زیورها و جامه‌های طرفه‌ای است و می‌گویند: ای دوستِ خداوند! زود خود را رها کن و به پروردگارت برسان، و او اوّلین کس خواهد بود که در بهشت عدن با مقرّبان در خواهد آمد که خداوند از آن‌ها خشنود است و آن‌ها نیز از خداوند، و این فوزی است عظیم. هر کس که بیست و شش روز از آن را روزه دارد، خداوند در سایه عرشش، صد کاخ از دُر و یاقوت برایش می‌سازد که در

او می‌گذارند، تا در پرتو آن‌ها، به سوی بهشت عبور کند و فرشته‌ها، با خوش آمد و

الجنان يسكنها ناعماً والناس في الحساب ، ومن صام من رجب سبعة وعشرين يوماً أوسع الله عليه القبر مسيرة اربعمائة عام وملأ جميع ذلك مسكاً وعنبراً ، ومن صام من رجب ثمانية وعشرين يوماً جعل الله عزوجل بينه وبين النار سبعة خنادق كل خندق ما بين السماء والأرض مسيرة خمسمائة عام ، ومن صام من رجب تسعة وعشرين يوماً غفر الله عز وجل له ولو كان عشاراً ولو كانت امرأة فجرت بسبعين مرة (امرءاً) بعد ما أرادت به وجه الله والخلاص من جهنم لغفر الله لها ، ومن صام من رجب ثلاثين يوماً نادى مناد من السماء يا عبدالله أما ما مضى فقد غفر لك فاستأنف العمل فيما بقي ، واعطاه الله عز وجل في الجنان كلها في كل جنة أربعين ألف مدينة من ذهب ، في كل مدينة أربعون الف الف قصر ، في كل قصر أربعون الف الف بيت ، وفي كل بيت أربعون الف الف مائدة من ذهب ، على كل مائدة أربعون الف الف قصعة ، في كل قصعة أربعون الف الف لون من الطعام والشراب ، لكل طعام وشراب من ذلك لون على حدة ، وفي كل بيت أربعون الف الف سرير من ذهب ، طول كل سرير الفا ذراع في الفي ذراع ، على كل سرير جارية من الحور عليها ثلاث مائة الف ذوابة من نور تحمل كل ذوابة منها الف الف وصيفة تغلفها بالمسك والعنبر إلى أن يوافيها صائم رجب ، هذا لمن صام شهر رجب كله ، قيل يا نبي الله فمن عجز عن صيام رجب لضعف أو لعلة كانت به أو امرأة غير طاهر يصنع ماذا لينال ما وصفته ، قال يتصدق كل يوم برغيف على المساكين والذي نفسي بيده انه اذا تصدق بهذه الصدقة كل يوم ، نال ما وصفت واكثر انه لو اجتمع جميع الخلائق كلهم من أهل السماوات والأرض على أن يقدروا قدر ثوابه ما بلغوا عشر ما يصيب في الجنان من الفضائل والدرجات ، قيل يا رسول الله فمن لم يقدر على هذه الصدقة يصنع ماذا لينال ما وصفت ، قال يسبح الله عز وجل كل يوم من رجب إلى تمام ثلاثين يوماً بهذا التسبيح مائة مرة سبحان الإله الجليل سبحان من لا ينبغي التسبيح الاله سبحان الأعز الأكرم سبحان من لبس العز وهو له أهل .

سر هر کاخی، خیمه‌ای سرخ از حریر بهشتی وجود دارد که در ناز و نعمت آن بیاساید و مردم گرفتار حساب‌های خویش باشند. هر کس که بیست و هفت روز از آن را روزه بگیرد، خداوند قبرش را به مسافت چهار صد سال راه، وسعت می‌دهد و همهٔ آن را از مشک و عنبر پر می‌کند. هر کس که بیست و هشت روز از آن را روزه بگیرد، خداوند مابینِ او و آتش، هفت خندق می‌زند که فاصلهٔ هر خندق، از آسمان تا زمین می‌باشد که پانصد سال راه است. هر کس که بیست و نه روز از رجب را روزه بگیرد، خداوند او را می‌آمرزد، حتّی اگر مرزبان گمرک باشد، یا زنی که زانیه تا هفتاد بار، در صورتی که با قصد قربت و خلاصی از دوزخ روزه گرفته باشد تا خداوند او را بیامرزد.

هر کس که سی روز از رجب را روزه بگیرد، منادی از آسمان ندا می‌کند: ای بندهٔ خدا! گناهان گذشته‌ات آمرزیده شده است، پس کار خود را نسبت به آینده، از سر بگیر و خداوند در بهشت چهل هزار شهر از طلا به او می‌دهد که در هر شهری، چهل هزار هزار کاخ است و در هر کاخی، چهل هزار هزار خانه و در هر خانه‌ای، چهل هزار هزار سفره طلا و در هر سفره‌ای چهل هزار هزار کاسه و بر هر کاسه‌ای چهل هزار هزار نوع خوراک و نوشیدنی که هر کدام رنگی جداگانه دارند و باز در هر خانه‌ای چهل هزار تخت طلا، هر تختی هزار ذراع است و بر هر تختی دختری از حور که سیصد رشته گیسو از نور دارد و هر گیسویش را هزار هزار کنیزک برداشته و به مشک و عنبر می‌آلایند، تا به روزه‌دار رجب برسانند. همانا این، ثواب کسی است که همهٔ ماه رجب را روزه بگیرد. پرسیدند: یا رسول الله! هر کس که از روی ضعف یا درد نتواند که همه رجب را روزه بگیرد، یا اگر زنی ناپاک بود، چه کند که به این ثواب‌ها برسد؟ فرمود: هر روز، یک قرص نان به گدایان صدقه دهند.

سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، هر کس که هر روز این صدقه را بدهد، به آن چه گفتم می‌رسد و حتّی به بیشتر از آن نیز، و اگر همهٔ خلایق از اهل آسمان‌ها و زمین جمع شوند تا ثواب او را اندازه‌گیری کنند، نمی‌توانند یک دهم آنچه را که او در بهشت از فضل و درجات واجد است، دریابند. گفتند: ای رسول خدا! اگر کسی قادر به این صدقه بود، چه کند که به این ثوابی که گفتید، برسد؟ فرمود: هر روز از ماه رجب را، تا تمام شدن سی روزش، صد بار این تسبیح را بگوید: «سبحان الاله الجلیل، سبحان من لا ینبغی التّسبیح الّا له سبحان الاعزّ الاکرم سبحان من لبس العزّ و هو له اهل».

٢ – **حدثنا** محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قـــال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ضغطة القبر للمؤمن كفارة لما كان منه من تضييع النعم .

٣ – **حدثنا** أبي، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن غالب عن سعد الاسكاف عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال أيما مؤمن غسل مؤمناً فقال إذا قلبه اللهم هـــذا بدن عبدك المؤمن وقد أخرجت روحه منه وفرقت بينهما فعفوك عفوك غفر الله له ذنوب سنة إلا الكبائر .

٤ – **حدثنا** احمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن إبراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال من غسل ميتاً مؤمناً فأدى فيه الأمانة غفر له ، قيل وكيف يؤدي فيه الأمانة ، قال لا يخبر بما يرى .

٥ – **حدثنا** محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد ابن احمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن الحسن بن موسى الخشاب عن غياث بن كلوب عن اسحاق بن عمار عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال لقنوا أمواتكم لا إله إلا الله، فإن من كان آخر كلامه لا إله إلا الله دخل الجنة .

٦ – **حدثنا** محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن سيف عن أخيه الحسين عن أبيه سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال من قدم أولاداً يحتسبهم عند الله حجبوه من النار باذن الله عزوجل.

٧ – **حدثنا** احمد بن محمد بن يحيى العطار، قال حدثنا أبي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن سيف بن عميرة عن أشعث بن سوار عن الأحنف بن

۲ ـ ابراهیم از حسین پسر زید نوفلی از اسماعیل پسر مسلم سکونی از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از علی نقل کرد که فرمود: رسول خدا فرمود: فشردن قبر مر مؤمن را، کفّارهٔ او محسوب می‌شود، گناهانی را که از جملهٔ آنها تضییع نعمت‌هاست.

۳ ـ ابی مسروق مهدی از حسن پسر محبوب از عبدالله پسر غالب ازسعد اسکاف از ابی جعفر باقر نقل کرد که فرمود: هر مؤمنی که مؤمنی را غسل میّت بدهد و زمانی که او را بر می‌گرداند بگوید: خداوندا! این بدنِ بندهٔ مؤمن توست که جانش را گرفتی و میان تن و روح او جدائی افکندی، پس عفو و گذشتت را شامل حال او کن، خداوند یک سال از گناهان او به جز کبائر را می‌آمرزد.

۴ ـ علی پسر ابراهیم از پدرش از ابراهیم پسر هاشم از اسماعیل پسر مرار از یونس پسر عبدالرحمن از عبدالله پسرسنان از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: هر کس که مردی مؤمن را غسل میّت دهد و امانت داری کند، آمرزیده می‌شود. گفتند: امانت داری آن چگونه است؟ فرمود: اینکه هر چه دید، نگوید.

۵ ـ محمد پسر احمد پسریحیی پسر عمران اشعری از حسن پسر موسی خشاب از غیاث پسر کلوب از اسحاق پسر عمار از صادث جعفر بن محمد نقل کرد از پدرش از پدرانش که فرمود: همانا رسول خدا فرمود: به مردگانتان «لا اله الّا الله» را تلقین کنید، چرا که هر کسی که کلام آخر «لا اله الّا الله» باشد، داخل بهشت می‌شود.

۶ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی از علی پسر سیف از برادرش حسین از پدرش سیف پسر عمیره از عمرو پسر شمر از جابر پسر یزید جعفی از ابی جعفر محمد پسر علی الباقر نقل کرد که فرمود: هر کس فرزندانی به دنیا بیاورد و آنها را درنزد خداوند محسوب نماید، آنها با اذن خداوند – عزّوجل – از به جهنم رفتن او جلوگیری می‌کنند و حاجب او می‌شوند.

۷ ـ ابی یعقوب پسر یزید از محمد پسر ابی عمیر از سیف پسر عمیره از اشعث پسر سوار از احنف پسر قیس از ابی‌ذر غفاری نقل کرد که گفت: روزی در مسجد قبا، نزد

قيس عن أبي ذر الغفاري ، قال كنا ذات يوم عند رسول الله ﷺ في مسجد قبا ونحن نفر من أصحابه إذ قال معاشر أصحابي يدخل عليكم من هـذا الباب رجل هو أمير المؤمنين وإمام المسلمين ، قـال فنظروا وكنت فيمن نظر ، فإذا نحن بعلي بن أبي طالب عليه السلام قد طلع ، فقام النبي ﷺ فاستقبله وعانقه وقبل ما بين عينيه وجاء به حتى أجلسه إلى جانبه ، ثم أقبل علينا بوجهه الكريم فقال هـذا إمامكم من بعدي طاعته طاعتي ومعصيته معصيتي وطاعتي طاعة الله ومعصيتي معصية الله عز وجل .

المجلس الحادي والثمانون

يوم الجمعة لسبع خلون من رجب من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ـ حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمـد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قـال حدثنا علي بن عبدالله الوراق ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الهيثم بن أبي مسروق النهدي ، قـال حدثنا اسماعيل بن مهران عن محمد بن يزيد عن سفيان الثوري ، قال حدثني جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أخيه الحسن عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام قال من صام يوماً من رجب في أوله أو في وسطه أو في آخره غفر له مـا تقدم من ذنبه ، ومن صام ثلاثة أيام من رجب في أوله وثلاثة أيام في وسطه وثلاثة أيام في آخره غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ، ومن أحيا ليلة من ليالي رجب اعتقه الله من النار وقبل شفاعته في سبعين الف رجـل من المذنبين ، ومن تصدق بصدقة في رجب ابتغاء وجه الله ، أكرمه الله يوم القيامة في الجنة من الثواب بما لا عين رأت ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب بشر .

٢ ـ حدثنا علي بن أحمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي ، قال حدثنا موسى بن عمران الخنفي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي قـال سمعت

رسول خدا، همراه جمعی از اصحابش بودیم که فرمود: ای گروه اصحابم! از این در، مردی بر شما داخل خواهد شد که امیرِ مؤمنان و پیشوای مسلمانان است. همه به آن در نگاه کردند و من نیز نگاه می‌کردم که دیدیم علی پسر ابیطالب ظاهر شد و پیامبر برخاسته و او را استقبال کرد و در آغوش کشید و میانهٔ دو چشمش را بوسید و او را کنار خود نشاند و روی خود به طرف ما کرد و فرمود: این علی، پس از من امام شماست، طاعت او طاعت من است و نافرمانی‌اش، نافرمانیِ من و طاعت من، طاعت خداوندست و نافرمانی من، نافرمانی خداوند - عزّوجل.

مجلس هشتاد و یکم
جمعه هفتم رجبِ سال ۳۶۸

۱ ـ علی پسر عبدالله وراق گفت: حدیث کرد ما را سعد پسر عبدالله از هیثم پسر ابی مسروق نهدی که گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل پسر مهران از محمد پسر یزید از سفیان ثوری که گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از برادرش حسن از پدرش علی بن ابیطالب که فرمود: هر کس که یک روز از ماه رجب را، از اول یا وسط یا آخر آن روزه بگیرد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود. و هر کس که سه روز در اوّل رجب و سه روز در وسط و سه روز نیز در آخر رجب روزه بگیرد، گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده می‌شود و هر کس که یک شب از آن را بیدار باشد، خداوند او را از آتش دوزخ آزاد می‌کند و شفاعتش را در مورد هفتاد هزار گناهکار می‌پذیرد و هر کس که در آن، برای خدا صدقه‌ای بدهد، خداوند در روز قیامت، او را با ثوابی که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به قلب بشری خطور نکرده، گرامی می‌دارد.

۲ ـ موسی پسر عمران حنفی از عمویش حسین پسر یزید نوفلی نقل کرد که گفت: از مالک پسر انس - فقیه مدینه - شنیدم که می‌گفت: به خدا چشمان من، مردی افضل از

مالك بن انس الفقيه يقول والله مـــا رأت عيني أفضل من جعفر بن محمد عليه السلام زهداً وفضلاً وعبادة وورعاً وكنت أقصده فيكرمني ويقبل عليّ ، فقلت له يوماً يا بن رسول الله مـا ثواب من صام يوماً من رجب إيماناً واحتساباً ، فقال وكان والله إذا قال صدق حدثني أبي عن أبيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من صام يوماً من رجب إيماناً واحتساباً غفر له فقلت له يا بن رسول الله فما ثواب من صام يوماً من شعبان ، فقال حدثني أبي عن أبيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من صام يوماً من شعبان إيماناً واحتساباً غفر له .

٣ ـ حدثنا أبي، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن إبراهيم بن هاشم عن عبيدالله ابن عبدالله الدهقان عن درست بن أبي منصور عن عبدالله بن سنان قـال قال أبو عبدالله الصادق عليه السلام لا تمزح فيذهب نورك ولا تكذب فيذهب بهاؤك وإياك وخصلتين الضجر والكسل ، فإنـك ان ضجرت لم تصبر على حق وان كسلت لم تؤد حقاً ، قـال وكان المسيح عليه السلام يقول من كثر همه سقم بدنه ومن ساء خلقه عذب نفسه ، ومن كثر كلامه كثر سقطه ، ومن كثر كذبه ذهب بهاؤه ، ومن لاحى الرجال ذهبت مروته .

٤ ـ وبهذا الإسناد عن درست بن أبي منصور عن عبدالحميد بن عواض الطائي عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الأكل على الشبع يورث البرص .

٥ ـ حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قـــال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن أيوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله الصادق قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان آدم شكى إلى الله عز وجل مـا يلقى من حديث النفس والحزن ، فنزل عليه جبرائيل فقال له يا آدم قل لا حول ولا قوة إلا بالله ، فقالها فذهب عنه الوسوسة والحزن .

٦ ـ حدثنا محمد بن إبراهم بن اسحاق ، قـال حدثنا احمد بن محمد الهمداني مولى بني هاشم ، قال أخبرنا المنذر بن محمد، قال حدثنا جعفر بن سليمان عن أبيه

جعفر بن محمد را در زهد و فضل و عبارت و ورع ندیده است، به درستی که من به نزد او می‌رفتم و او مرا گرامی می‌داشت و به من توجّه می‌نمود. روزی گفتم: ای فرزند رسول خدا! کسی که یک روز از ماه رجب را از روی عقیده و قصد قربت روزه بگیرد، چه ثوابی می‌برد؟ فرمود: در حالی که هر چه می‌گفت، به خدا قسم راست بود، پدرم از پدرش از جدّش برایم نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس یک روز از ماه رجب را از روی عقیده و قصد قربت روزه بگیرد، بخشیده می‌شود. گفتم: ثواب کسی که یک روز از ماه شعبان را روزه بگیرد، چیست؟ پس گفت: پدرم از پدرش از جدش از رسول خدا نقل کرد: هرکس یک روز از ماه شعبان را از روی ایمان و قربت روزه بگیرد، بخشیده می‌شود.

۳ ـ دهقان از درست پسر ابی منصور از عبدالله پسر سنان نقل کرد که گفت: ابو عبدالله صادق فرمود: شوخی مکن که روشنایت می‌رود و دروغ نگو که خرمی‌ات زایل می‌شود و از دو خصلت بر کنار باش؛ بد خلقی و تنبلی، زیرا اگر خُلقت بد و تنگ باشد، بر حق صبر نمی‌توانی بکنی و اگر تنبل باشی، حقی را نمی‌توانی ادا کنی. و مسیح همواره می‌فرمود: هر کس که همّتش بسیار باشد، تنش بیمار می‌شود و هر که بدخلق باشد، خود را شکنجه می‌کند، و هر کس که زیاد سخن گوید، بسیار در غلط می‌افتد و هر که کس زیاد دروغ بگوید، ارزشش می‌رود و هر کس که زیاد با مردان در افتد، مروّتش می‌رود.

۴ ـ با همین سلسله سند از درست پسر ابی منصور از عبدالحمید پسر عواض طائی از موسی پسر جعفر از پدرش از پدرانش نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: خوردن در حالت سیری، برص (پیسی) را به ارث می‌گذارد.

۵ ـ محمد پسر حسن صفار از ایوب پسر نوح از صفوان پسر یحیی از هشام پسر سالم از ابی عبدالله صادق نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: آدم از حدیثِ نفس (وسوسه) و اندوه، به خداوند شکایت کرد. پس جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای آدم! بگو: «لا حول و لا قوّة الّا بالله»، او آن را گفت و وسوسه و اندوهش زایل شد.

۶ ـ احمد پسر محمد همدانی ـ بنده بنی هاشم ـ گفت: خبر داد ما را منذر پسر محمد که گفت: حدیث کرد ما را جعفر پسر سلیمان از پدرش از عمرو پسر خالد که گفت:

عن عمرو بن خالد قال قال زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام في كل زمان رجل منا أهل البيت يحتج الله به على خلقه ، وحجة زماننا ابن أخي جعفر بن محمد لا يضل من تبعه ولا يهتدي من خالفه .

٧ – حدثنا احمد بن علي بن إبراهيم بن هاشم ، قال حدثني أبي عن جدي عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أخبرني جبرائيل عن الله جل جلاله إنه قال علي بن أبي طالب حجتي على خلقي وديان ديني اخرج من صلبه أئمة يقومون بأمري ويدعون إلى سبيلي بهم أدفع العذاب عن عبادي وامائي وبهم أنزل رحمتي .

٨ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري، قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان قال سمعت أبا عبدالله الصادق عليه السلام يقول ثلاثة هن فخر المؤمن وزينته في الدنيا والآخرة الصلاة في آخر الليل ويأسه مما في أيدي الناس وولاية الإمام من آل محمد صلى الله عليه وآله .

٩ – حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن احمد بن محمد ابن عيسى عن العباس بن معروف عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله أو غيره قال نزل على أبي عبد الله الصادق عليه السلام قوم من جهينة فأضافهم ، فلما أرادوا الرحلة زودهم ووصلهم واعطاهم ، ثم قال لغلمانه تنحوا لا تعينوهم ، فلما فرغوا جاؤا ليودعوه فقالوا له يا بن رسول الله لقد أضفت فاحسنت الضيافة واعطيت فأجزلت العطية ثم أمرت غلمانك ان لا يعينونا على الرحلة ، فقال عليه السلام إنا أهل بيت لا نعين أضيافنا على الرحلة من عندنا .

١٠ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن عيسى العبيدي عن أبي

زید پسر علی پسر ابیطالب فرمود: در هر زمانی، مردی از ما خاندان باشد که خداوند با او بر خلقش احتجاج می‌کند و حجّت زمان ما، برادر زاده‌ام جعفر پسر محمد است، هر کس که از او پیروی کند، گمراه نمی‌شود و هر کس که مخالفتش کند، هدایت نمی‌یابد.

۷ ـ علی پسرِ معبد از حسین پسر خالد از ابی الحسن علی بن موسی الرضا از پدرش موسی پسر جعفر از پدرش جعفر پسر محمد از پدرش محمد پسر علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از پدرش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب نقل کرد که رسول خدا فرمود: جبرئیل از خداوند – عزّوجل – به من خبر آورد که فرمود: علی بن ابیطالب، حجّت من است بر خلقم و جزا دهنده من است در دینم است و از پُشتش امامانی بر خواهم آورد که با امر من قیام می‌کنند و به راه من دعوت می‌نمایند و به سبب آن‌ها عذاب را از بنده‌ها و کنیزهایم، برطرف می‌کنم و به سبب آن‌ها رحمتم را نازل می‌کنم.

۸ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی از حسن پسر محبوب از عبدالله پسر سنان گفت که: شنیدم که اباعبدالله صادق می‌فرمود: سه چیز افتخار مؤمن است و زیور او در دنیا و آخرت: نماز در آخرِ شب، نا اُمیدی از آن چه در دست مردم است و ولایت امامی از آل محمّد.

۹ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی از عباس پسر معروف از حماد پسر عیسی از حریز پسر عبدالله یا کسی غیر از او گفت: گروهی از جهینه، بر امام صادق مهمان شدند، زمانی که قصد کوچ کردند، او به آن‌ها توشه و صله و عطا داد و به غلامانش فرمود: کنار روید و کمکی به بار و بنه آن‌ها نکنید. پس زمانی که بارها را بستند و آمدند تا وداع کنند، گفتند: ای فرزند رسول خدا! مهمانی خوبی دادی، عطایی شایان دادی، ولی به غلامانت دستور دادی ما را در کوچ کمک نکنند؟ فرمود: ما خاندانی هستیم که در کوچیدن مهمان، کمک نمی‌کنیم.

۱۰ ـ محمد پسر احمد پسر یحیی پسر عمران اشعری از محمد پسر عیسی عبیدی از ابی زکریا مومن از سلیمان پسر خالد از ابی عبدالله صادق نقل می‌کند که گفت: رسول

زكريا المؤمن عن سليمان بن خالد عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال إن رسول الله صلى الله عليه وآله أتى شاباً من الأنصار فقال إني أريد أن أقرأ عليكم فمن بكى فله الجنة فقرء آخر الزمر وسيق الذين كفروا إلى جهنم زمراً إلى آخر السورة فبكى القوم جميعاً إلا شاب ، فقال يا رسول الله قد تباكيت فما قطرت عيني ، قال إني معيد عليكم فمن تباكى فله الجنة ، قـــال فأعاد عليهم فبكى القوم وتباكى الفتى فدخلوا الجنة جميعاً .

١١ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن احمد المؤدب ، قـال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي ، قـال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي ، قال حدثنا عبدالله بن احمد بن داهر ، قال حدثنا الفضل بن اسماعيل الكوفي ، قال حدثنا علي بن سالم عن أبيه قال سألت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فقلت له يا بن رسول الله مـا تقول في القرآن ، فقال هو كلام الله وقول الله وكتاب الله ووحي الله وتنزيله وهو الكتاب العزيز الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد .

١٢ – حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد قال قلت للرضا يا بن رسول الله أخبرني عن القرآن أخالق أو مخلوق ، فقـال ليس بخالق ولا مخلوق ، ولكنه كلام الله .

١٣ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قـــال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عن إبراهيم بن هاشم عن الريان بن الصلت قـــال قلت للرضا عليه السلام ما تقول في القرآن ، فقال كلام الله لا تتجاوزوه ولا تطلبوا الهدى في غيره فتضلوا .

١٤ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا محمد بن عيسى ابن عبيد اليقطيني قال كتب علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا (ع) إلى بعض شيعته ببغداد بسم الله الرحمن الرحيم عصمنا الله وإياك من الفتنة ، فـــإن يفعل

خدا نزد جوانی از انصار آمد و فرمود: برای شما قرآن می‌خوانم، هر کس که گریه کند، بهشت بر او واجب می‌شود. پس آیات آخر سورهٔ زمر را تلاوت کرد: «و سیق الذین کفروا الی جهنم زمراً...» کافران را گروه گروه به جهنم سوق می‌دهند... - تا آخر سوره - پس همگی گریستند، جز یکی از آنها که گفت: یا رسول الله! من خود را به گریه زدم(تباکی کردم) و قطره‌ای از چشمانم فرو ریخت. فرمود: باز هم می‌خوانم، هر کس که خود را به گریه زد، بهشت بر او واجب می‌شود. و دوباره بر آن‌ها خواند و همه گریستند و آن جوان نیز خود را به گریه زد و همگی به بهشت رفتند.

۱۱ ـ محمد پسر ابی عبدالله کوفی گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر اسماعیل برمکی که گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر احمد داهر که گفت: حدیث کرد ما را فضل پسر اسماعیل کوفی که گفت: حدیثمان کرد علی پسر سالم از پدرش که گفت: از صادق پرسیدم: ای فرزند رسول الله! دربارهٔ قرآن چه می‌گوئی؟ فرمود: کلام خداوند، کتاب خداوند، وحی او و تنزیل اوست و آن کتابی است عزیز که باطل از پس و پیش، راهی در آن ندارد و از حکیم حمید نازل شده است.

۱۲ ـ علی پسر ابراهیم از پدرش ابراهیم پسر هاشم از علی پسر معبد از حسین پسر خالد که گفت: به رضا گفتم: ای فرزند رسول الله! قرآن خالق است یا مخلوق؟
فرمود: نه خالق است و نه مخلوق، ولی کلام خداوندست.

۱۳ ـ جعفر حمیری از پدرش از ابراهیم پسر هاشم از ریان پسر صلت نقل کرد که گفت: به رضا گفتم: دربارهٔ قرآن چه می‌گوئید؟ فرمود: کلام خداوندست، از آن نگذرید و در غیر آن هدایت نجوئید که گمراه می‌شوید.

۱۴ ـ عیسی پسر عبید یقطینی گفت: علی بن محمد پسر علی بن موسی الرضا در نامه‌ای، به یکی از شیعیان خود در بغداد نوشت: به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، خداوند ما و تو را از فتنه نگاه دارد که اگر چنین کند، چه نعمت بزرگی است و اگر نکرد، هلاکت

فاعظم بهـا نعمة وإلا يفعل فهي الهلكة ، نحن نرى أن الجدال في القرآن بدعة اشترك فيها السائل والمجيب ، فتعاطى السائل مـا ليس له ، وتكلف المجيب ما ليس عليه وليس الخالق إلا الله وما سواه مخلوق والقرآن كلام الله لا تجعل له اسماً من عندك فتكون من الضالين ، جعلنا الله وإياك من الذين يخشون ربهم بالغيب وهم من الساعة مشفقون .

١٥ – **حدثنا** علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن أبي عبد الله البرقي ، قـال حدثنا أبي عن جده احمد بن أبي عبدالله عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن أبيه عن سليمان بن خالد عن أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليه السلام قال ضحك رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم حتى بدت نواجذه ، ثم قال ألا تسألوني مم ضحكت ، قالوا بلى يا رسول الله ، قال عجبت للمرء المسلم إنه ليس من قضاء يقضيه الله عز وجل له إلا كان خيراً له في عاقبة أمره .

١٦ – **حدثنا** علي بن عيسى ، قـال حدثنا علي بن محمد (محمد بن علي) ماجيلويه ، قـال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سنان عن زياد بن المنذر عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباته قال سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن صفة المؤمن فنكس رأسه ثم رفعه فقال في المؤمنين عشرون خصلة ، فمن لم تكن فيه لم يكمل إيمانـه يا علي إن المؤمنين هم الحاضرون للصلاة والمسارعون إلى الزكاة والحاجون لبيت الله الحرام والصائمون في شهر رمضان والمطعمون المسكين والماسحون رأس اليتيم المطهرون أظفارهم المتزرون على أوساطهم الذين ان حدثوا لم يكذبوا وإذا وعدوا لم يخلفوا وإذا ائتمنوا لم يخونوا وإن تكلموا صدقوا رهبان بالليل أسد بالنهار صائمون بالنهار قائمون بالليل لا يؤذون جار ولا يتأذى بهم جار الذين مشيهم على الأرض هونا وخطاهم إلى بيوت الأرامل ، وعلى أثر الجنائز جعلنـا الله وإياكم من المتقين .

١٧ – **حدثنا** الحسين بن احمد بن إدريس ، قـال حدثنا أبي ، قال حدثنا

است، به نظر ما جدال کردن دربارهٔ قرآن بدعت است که هم پرسش کننده و هم پاسخ دهنده در آن شریک هستند، پرسنده، چیزی پرسیده است که حقش نیست و جواب دهنده متحمّل جوابی شده که بر عهده ندارد، خالق جُز خداوند نیست و غیر او مخلوق است و قرآن، کلام خداست نامی از پیش خود، بر آن مگذار که از گمراهان خواهی بود، خداوند من و تو را از کسانی قرار دهد که در پنهان از پروردگار خود می‌ترسند و از قیامت هراس دارند.

۱۵ ـ برقی گفت: حدیث کرد مرا پدرم از جدش احمد پسر ابی عبدالله ازحسن پسرعلی پسر فضال از علی پسر عقبه از پدرش از سلیمان پسر خالد ازابی عبدالله صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش که گفت: روزی پیامبر خندید و دندان‌های آسیای او نمایان گردید. آنگاه فرمود: آیا از من نمی‌پرسید که چرا خندیدم؟ گفتند: چرا، یا رسول الله؟ فرمود: از مردی مسلمان در شگفت فرو رفتم که هر چه خداوند برایش مقدّر کرده، در سرانجام کارش برای او خیر است.

۱۶ ـ احمد پسر محمد پسر خالد از پدرش از محمد پسرسنان از زیاد پسر منذر از سعد پسر طریف از اصبغ پسر نباته نقل کرد که گفت: شنیدم از امیرالمؤمنین که می‌فرمود: از رسول خدا وصف مؤمن را سؤال کردم. سر به زیر انداخت و آنگاه سر برداشت و فرمود: مؤمنان بیست صفت دارند که در هر کس که آن اوصاف نباشد، ایمانش کامل نیست، در نماز حاضر می‌باشند، در زکات دادن می‌شتابند، حجّ خانه خدا را به جا می‌آورند، ماه رمضان را روزه می‌گیرند، به مسکین طعام می‌دهند، بر سر یتیمان دست می‌کشند، عورت خود را می‌پوشانند، اگر حدیث بگویند، دروغ نمی‌گویند، و چون وعده دادند، تخلّف نمی‌کنند، در امانت خیانت روا نمی‌دارند، و سخن به راستی می‌گویند، شب‌ها را عبادت می‌کنند، روزها مانند شیر نبرد می‌کنند، روزها روزه‌اند و شب‌ها عبادت می‌کنند، همسایه خود را نمی‌آزارند و همسایه از آن‌ها آزار نمی‌کشد، در روی زمین آهسته راه می‌روند، به خانه بیوه زنان می‌روند، دنبال جنازهٔ مردگان راه می‌سپارند، و خداوند ما و شما را نیز از متّقیان قرار دهد.

۱۷ ـ محمد پسر عبدالجبّار از ابی حمد محمد پسر زیاد ازدی نقل کرد که گفت:

محمد بن عبد الجبار عن أبي احمد محمد بن زياد الأزدي ، قال حدثنا اسماعيل ابن الفضل عن أبيه عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ إن الله تبارك وتعالى أوحى إليّ أنه جاعل لي من أمتي أخاً ووارثاً وخليفة ووصياً فقلت يا رب من هو ، فأوحى إليّ عز وجل يا محمد إنه إمام أمتك وحجتي عليها بعدك ، فقلت يا رب من هو ، فأوحى إليّ عز وجل يا محمد ذاك من أحبه ويحبني ذاك المجاهد في سبيلي والمقاتل لناكثي عهدي والقاسطين في حكمي والمارقين من ديني ذاك وليي حقاً زوج ابنتك وأبو ولدك علي بن أبي طالب عليه السلام .

١٨ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن جعفر بن سلمة الاهوازي عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال أخبرنا اسماعيل بن بشار ، قال حدثنا عبدالله بن بلج المصري عن إبراهيم بن أبي يحيى المدني عن محمد ابن المنكدر قال سمعت أبا أمامة يقول كان علي عليه السلام إذا قال شيئاً لم نشك فيه وذلك إنا سمعنا رسول الله ﷺ يقول خازن سري بعدي علي عليه السلام .

١٩ – وبهذا الإسناد عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثني المسعودي ، قال حدثنا يحيى بن سالم العبدي عن إسرائيل عن ميسرة عن المنهال بن عمرو عن زر بن حبيش قال مرّ علي عليه السلام على بغلة رسول الله ﷺ وسلمان في ملاء فقال سلمان ألا تقومون تأخذون بحجزته تسألونه فوالذي فلق الحبة وبرأ النسمة إنه لا يخبركم بسر نبيكم أحد غيره ، وإنه لعالم الأرض وربانيها وإليه تسكن لو فقدتموه لفقدتم العلم وانكرتم الناس .

٢٠ – حدثنا أبي ، قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن إبراهيم بن محمد ، قال حدثنا محمد بن علي الصراف ، قال حدثنا الحسين بن الحسن الأشقر عن علي بن هاشم عن أبي رافع عن محمد بن أبي بكر عن عباد بن عبدالله عن سلمان عن النبي قال أقضى أمتي واعلم أمتي بعدي علي .

٢١ – وبهذا الإسناد عن الحسين بن الحسن الأشقر عن صالح بن أبي الاسود

حدیث کرد ما را اسماعیل پسر فضل از پدرش از ثابت پسر دینار از سعید پسر جبیر از ابن عباس که گفت: رسول خدا فرمود: به درستی که خداوند به من وحی کرد از اُمّتم برادر و وارث و خلیفه و وصیی مقرّر می‌سازد. گفتم: او کیست؟ وحی کرد: ای محمّد! او پیشوای اُمت تو و حجّت من بر آنهاست پس از تو. پرسیدم: کیست او؟ وحی کرد: ای محمد! او کسی است که من او را دوست می‌دارم و او نیز مرا دوست می‌دارد، کسی که در راه من مجاهد است و با ناکثان، در عهدم و با قاسطان، در حکمم و با مارقان از دینم، نبرد خواهد کرد. و به درستی ولیّ من است و شوهرِ دختر تو و پدرِ فرزندانت علی.

۱۸ ـ ابراهیم پسر محمد ثقفی نقل کرد: خبرمان داد اسماعیل بشار که گفت: حدیثمان کرد عبدالله پسر یلج مصری ازابراهیم پسر ابی یحیی مدنی از محمد پسرمنکدر که گفت: شنیدم از ابامه که می‌گفت: هر چه که علی برایمان می‌گفت، شکی در آن نداشتیم، زیرا از پیامبر شنیده بودیم که می‌گفت: علی بعد از من، خزانه دارِ اسرار من است.

۱۹ ـ یحیی پسر سالم عبدی از اسرائیل از میسره ازمنهال پسر عمرو از زر پسر حبیش نقل کرد که گفت: علی در حالی که بر شتر رسول خدا سوار بود، عبور می‌کرد. در این حال، سلمان با جمعی از رجال نشسته بودند. پس به آن‌ها گفت: آیا بلند نمی‌شوید، تا از او پرسش کنید؟ سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را بر آورد، کسی به غیر از او از اسرار پیامبر به شما خبر نمی‌دهد، او دانشمندترین مرد رویِ زمین و ربّانی آن است و آرامش به سبب اوست و اگر او را از دست بدهید، دانش را از دست خواهید داد و مردم را ناشناس خواهید دید.

۲۰ ـ پسر علی اصفهانی از ابراهیم پسر محمد نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر علی صراف که گفت: حدیث کرد ما را حسین پسر حسن اشقر از علی پسر هاشم از ابی رافع از محمد پسر ابی بکر از عباد پسر عبدالله از سلمان از پیامبر که فرمود: قاضی‌ترین امت من و دانشمندترین امتم، پس از من علی است.

۲۱ ـ با همین اسناد از حسین پسر حسن اشقر از صالح پسر ابی الاسود از برادرش

عن أخيه عن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علي عن أبيه عن جده قال كان النبي إذا نزل عليه الوحي نهاراً لم يمس حتى يخبر به علياً ، وإذا نزل عليه ليلاً لم يصبح حتى يخبر به علياً .

٢٢ – حدثنا الحسين بن علي بن احمد الصائغ ، قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد الهمداني ، قال حدثنا جعفر بن عبيدالله عن الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن محمد بن قيس عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال صلى رسول الله ﷺ ذات يوم بأصحابه الفجر ثم جلس معهم يحدثهم حتى طلعت الشمس فجعل الرجل يقوم بعد الرجل حتى لم يبق معه إلا رجلان أنصاري وثقفي فقال لهما رسول الله ﷺ قد علمت ان لكما حاجة تريدان أن تسئلاني عنها ، فإن شئتما أخبرتكما بحاجتكما قبل أن تسئلاني ، وإن شئتما فاسئلاني ، قالا بل تخبرنا أنت يا رسول الله ، فإن ذلك أجلى للعمى وابعد من الارتياب واثبت للإيمان ، فقال رسول الله ﷺ أما أنت يا أخا الأنصار فإنك من قوم يؤثرون على أنفسهم وأنت قروي ، وهذا الثقفي بدوي افتؤثره بالمسألة ، فقال نعم ، فقال رسول الله ﷺ أما أنت يا أخا ثقيف فإنك جئت تسألني عن وضوئك وصلاتك وما لك فيهما من الثواب ، فاعلم انك إذا ضربت يدك في الماء وقلت بسم الله تناثرت الذنوب التي اكتسبتها يداك ، فإذا غسلت وجهك تناثرت الذنوب التي اكتسبتها عيناك بنظرهما وفوك بلفظه ، وإذا غسلت ذراعيك تناثرت الذنوب عن يمينك وشمالك ، فإذا مسحت رأسك وقدميك تناثرت الذنوب التي مشيت إليها على قدميك فهذا لك في وضوئك ، فإذا قمت إلى الصلاة وتوجهت وقرأت ام الكتاب وما تيسر لك من السور ثم ركعت فاتممت ركوعها وسجودها وتشهدت وسلمت غفر لك كل ذنب فيما بينك وبين الصلاة التي قدمتها إلى الصلاة المؤخرة فهذا لك في صلاتك ، وأما أنت يا أخا الأنصار فإنك جئت تسألني عن حجك وعمرتك وما لك فيهما من الثواب ، فاعلم أنك إذا أنت توجهت إلى سبيل الحج ثم ركبت راحلتك ومضت بك راحلتك لم تضع راحلتك خفا ولم ترفع خفا إلا كتب الله

عبدالله پسرحسن پسر حسن پسر علی از پدرش از جدش نقل شده که پیامبر زمانی که روز هنگام برایش وحی می‌شد، تا قبل از شب، آن را به علی اخبار می‌کرد (گزارش می‌داد) و اگر شب برایش وحی می‌شد، پیش از آنکه صبح برسد، آن را به علی خبر می‌داد.

۲۲ ـ محمد پسر سعید همدانی گفت: حدیث کرد ما را جعفر پسر عبیدالله از حسن پسر محبوب ازعلی پسر رئاب از محمد پسر قیس از ابی جعفر محمد پسر علی باقر که گفت: رسول خدا روزی نماز صبح را با اصحابش خواند و نشست با آن‌ها مشغول صحبت شد، تا آفتاب طلوع کرد و آنها یکی یکی رفتند، و بیش از دو مرد در خدمتش نماندند، یک نفر از انصار و دیگری مردی ثقفی. رسول خدا به آن‌ها فرمود: می‌دانم که سؤالی دارید که می‌خواهید پیش از اظهار، شما را به آن خبر دهم، ولی اگر بخواهید، خودتان هم می‌توانید بپرسید. گفتند: شما خبر دهید، که همانا آن بهتر است برای روشن کردن کوری و دور شدن از ریبه و پا بر جا کردن ایمان. رسول خدا فرمود: ای برادر انصاری! تو از مردمی هستی که دیگران را بر خود مقدّم می‌دارند و اهل شهر، ولی این ثقفی، بیابانی است، پس او را در پرسش، بر خودت مقدّم بدار! گفت: چشم یا رسول الله! فرمود: ای برادر ثقفی! تو آمده‌ای تا از وضو و نماز و ثواب آن‌ها بپرسی، پس بدان که هرگاه دست به آب بزنی و نام خدا را ببری، گناهانی که با دست‌هایت انجام داده‌ای، فرو می‌ریزد و زمانی که روی خود را شستی، گناهانی که چشمهایت با دیدن و دهانت با تلفظ کرده است، فرو می‌ریزند و زمانی که دست راستت را تا مرفق می‌شوئی، گناهان دست راست و چپت می‌ریزند و زمانی که سر و دو پایت را مسح می‌کنی، گناهانی که به سوی آن‌ها گام برداشته‌ای می‌ریزند، این ثواب وضوی تو! اما زمانی که به نماز برخاسته و رو به قبله کردی و حمد و سوره‌ای خواندی و رکوعی دُرست و سجده هائی کامل نمودی و تشهّد و سلام گفتی، هر گناهی که پس نماز گذشته‌ات نموده‌ای، آمرزیده می‌شود، این هم ثوابِ نماز تو! امّا تو ای برادر انصاری، آمده‌ای تا از حجّ و عمره‌ات سؤال کنی و ثوابی که دارند. بدان زمانی که روی بر راه حج گذاردی، و بر اسب و مرکب خود سوار شدی، سُمی بر نمی‌دارد و به زمین نمی‌گذارد، جُز آن که خداوند حسنه‌ای برایت می‌نویسد و گناهی از گناهانت را محو کند و زمانی که مُحرم شدی و تلبیه گفتی، خداوند برای هر

لك حسنة ومحى عنك سيئة ، فـإذا أحرمت ولبيت كتب الله لك بكل تلبية عشر حسنات ومحى عنك عشر سيئات ، فإذا طفت بالبيت اسبوعاً كان لك بذلك عند الله عزوجل عهداً وذكراً يستحيي منك ربك أن يعذبك بعده ، فإذا صليت عند المقام ركعتين كتب الله لك بهما الفي ركعة مقبولة ، فإذا سعيت بين الصفا والمروة سبعة أشواط كان لـك بذلك عند الله عز وجل مثل أجر من حج ماشياً من بلاده ومثل أجر من أعتق سبعين رقبة مؤمنة ، وإذا وقفت بعرفات إلى غروب الشمس فلو كان عليك من الذنوب قدر رمل عالج وزبد البحر لغفرها الله لك ، فإذا رميت الجمار كتب الله لك بكل حصاة عشر حسنات تكتب لك لما تستقبل من عمرك ، فإذا ذبحت هديك أو نحرت بدنتك كتب الله لـك بكل قطرة من دمها حسنة تكتب لك لمـــا تستقبل من عمرك ، فإذا طفت بالبيت اسبوعاً للزيارة وصليت عند المقام ركعتين ضرب ملك كريم على كتفيك ثم قال أما ما مضى فقد غفر لك فاستأنف العمل فـــيما بينك وبين عشرين ومائة يوم وصلى الله على رسوله محمد وآله الطاهرين وحسبنا الله ونعم الوكيل .

المجلس الثاني والثمانون

يوم الثلاثاء الحادي عشر من رجب من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ــ **حدثنا** الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن علي بن النعمان عن عبدالله بن طلحة عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ الصائم في عبادة الله (في عبادة) ، وإن كان نائماً على فراشه ما لم يغتب مسلماً .

٢ ــ **حدثنا** محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن سنان عن غياث بن إبراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال

تلبیه‌ات، ده حسنه برایت می‌نویسد و ده سیّئه از گناهان تو را محو می‌کند و چون هفت بار دور خانه خدا طواف کردی، در آن با خداوند عهد و پیمانی می‌بندی که شرم می‌کند بعد از آن تو را عذاب کند و زمانی که در مقام ابراهیم، دو رکعت نماز خواندی، خداوند دو هزار رکعت مقبول در نامه عملت می‌نویسد و زمانی که هفت باز میان صفا و مروه گردیدی، خدا به سبب آن، مانند اجر کسی که پیاده از شهر خود حج کرده باشد، را برایت می‌دهد، مانند اجر کسی که هفتاد بنده مؤمن را آزاد کرده باشد و زمانی که تا غروب در عرفات وقوف کنی، گناهانت حتّی اگر به اندازهٔ ریگ‌های بیابان عالج هم باشند و حتی اگر به تعداد کف‌های دریا، خداوند می‌آمرزد و زمانی که رمی جمرات کردی، خداوند برای هر یک از آنها ده حسنه در آیندهٔ عمرت برایت می‌نویسد و زمانی که گوسفند یا شترت را قربانی نمودی، خداوند به هر قطره از خون آن، حسنه‌ای برایت می‌نویسد، تا زمانی که عمر داری و زمانی که هفت شوط طوافِ زیارت خانهٔ خدا را به جای آوردی، و در مقام دو رکعت نماز خواندی، فرشته‌ای گرامی بر شانه‌ات می‌زند و می‌گوید: آن چه گذشته است، برایت آمرزیده شد، پس کار را از سر بگیر و تا صد و بیست روز مهلت داری. و درود خداوند بر رسولش محمد و آل الطّاهرین او کافی است ما را خداوند و چه خوب وکیلی است.

مجلس هشتاد و دوم
روز سه شنبه یازدهم رجب سال ۳۵۸

۱ ـ حدیث کرد ما را سعد پسر عبدالله که گفت: حدیثمان کرد محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از علی پسر نعمان از عبدالله پسر طلحه از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: روزه گیرنده، در حال عبادت خداست، هرچند که در بستر بخوابد، تا زمانی که مسلمانی را غیبت نکرده باشد.

۲ ـ محمد پسرسنان از غیاث پسرابراهیم از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که تنها یک روزی را روزهٔ مستحب بگیرد،

رسول الله ﷺ من صام يوماً تطوعاً ابتغاء ثواب الله وجبت له المغفرة .

٣ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن أبي قتادة القمي ، قال حدثنا عبدالله بن يحيى عن أبان الأحمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال ان الناس تذاكروا عنده الفتوة ، فقال أتظنون ان الفتوة بالفسق والفجور كلا ان الفتوة والمروة طعام موضوع ونائل مبذول واصطناع المعروف وأذى مكفوف ، فأما تلك فشطارة وفسق، ثم قال عليه السلام ما المروة، فقلنا لا نعلم، قال المروة والله أن يضع الرجل خوانه بفناء داره والمروة مروتان مروة في الحضر ومروة في السفر فأما التي في الحضر فتلاوة القرآن ولزوم المساجد والمشي مع الاخوان في الحوائج والانعام على الخادم فإنه مما يسر الصديق ويكبت العدو ، وأما التي في السفر فكثرة الزاد وطيبه وبذله لمن كان معك وكتمانك على القوم سرهم بعد مفارقتك إياهم وكثرة المزاح في غير ما يسخط الله عز وجل ، ثم قال عليه السلام والذي بعث جدي ﷺ بالحق نبياً إن الله عزوجل ليرزق العبد على قدر المروة وإن المعونة لتنزل من السماء على قدر المؤونة ، وإن الصبر لينزل على قدر شدة البلاء .

٤ – حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس، قال حدثنا محمد بن عبد الجبار عن الحسين بن علي بن أبي حمزة عن اسماعيل بن عبد الخالق وأبي الصباح الكناني جميعاً عن أبي بصير قال سمعت أبا عبدالله الصادق عليه السلام يقول من كف أذاه عن جاره أقاله الله عز وجل عثرته يوم القيامة ، ومن عف بطنه وفرجه كان في الجنة ملكاً محبوراً ، ومن أعتق نسمة مؤمنة بنى الله عز وجل له بيتاً في الجنة.

٥ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن احمد بن هشام المؤدب ، قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي ، قال حدثنا محمد بن اسماعيل البرمكي، قال حدثنا عبدالله بن احمد ، قال حدثني سليمان بن جعفر الجعفري قال قلت لأبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام يا بن رسول الله ما تقول في القرآن فقد اختلف فيه من قبلنا، فقال قوم إنه مخلوق ، وقال قوم إنه غير مخلوق ، فقال عليه السلام أما إني لا أقول في ذلك

برای طلب ثواب از خداوند، آمرزش او بر خداوند واجب می‌شود.

۳ ـ سعد آبادی از احمد از پدرش از ابی قتاده نقل کرد: حدیث کرد ما را عبدالله پسر یحیی ازابان احمر از صادق جعفر بن محمد که فرمود: گروهی در خدمت صادق در موضوع فتوّت مذاکره می‌کردند. فرمود: شما معتقدید که همانا فتوّت با فسق و هرزگی صورت می‌پذیرد و همراه است؟ نه هرگز، جوانمردی و مردانگی، سفره‌ای باز و بخشش کردن و کاری نیک است و دفع نمودن آزار، امّا آن عیاری است و فسق می‌باشد. سپس پرسید: مروّت چیست؟ گفتیم: نمی‌دانیم فرمود: مردانگیی است که سفره بر آستانهٔ خانه‌اش می‌گسترد، مروّت دو گونه است: در حضر و در سفر. مروّت در حضر خواندن قرآن و ملازم مسجدها بودن و تلاش همراه برادران در انجام حوائج است و بخشش به خدمت‌کار که برای دوست خوشایند است و دشمن را سرکوب می‌کند و امّا در سفر، مهیا داشتنِ توشهٔ فراوان و خوب است و بخشش از آن به همراهان و مراقبت از رفیقان، پس از جدائی‌شان و شوخی زیاد، تا آن حدّ که به سخط خداوند – عزوجل – منجر نگردد. سپس فرمود: سوگند به خداوندی که جدّم را به راستی مبعوث نموده، همانا خداوند بنده‌اش را به اندازهٔ مروّتی که دارد، روزی می‌دهد، و معونهٔ آسمان به اندازهٔ مصرف فرود می‌آید و همانا صبر به اندازهٔ شدّت بلا نازل می‌شود.

۴ ـ محمد از حسین از اسماعیل پسر عبد اللخالق و ابی صباح کنانی همگی از ابی بصیر نقل کردند که گفت: از اباعبدالله صادق شنیدم که می‌فرمود: هر کس که آزارش را از همسایه برگرداند، خداوند – عزّوجل – در روز، قیامت گناهانش را می‌آمرزد و هر کس که شکم و فرج خود را پاک کند، در بهشت سالاری محترم خواهد بود و هر کس که بنده‌ای مؤمن را آزاد کند، خداوند – عزّوجل – خانه‌ای برایش در بهشت می‌سازد.

۵ ـ محمد پسر ابی عبدالله کوفی گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر اسماعیل برمکی که گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر احمد که گفت: حدیث کرد ما را سلیمان پسر جعفر جعفر که گفت: به ابی الحسن موسی بن جعفر گفتم: ای فرزند رسول خدا! چه می‌فرمائید دربارهٔ قرآن که همانا کسانی که نزدِ ما هستند، در آن اختلاف دارند و جمعی می‌گویند مخلوق است و گروهی دیگر می‌گویند مخلوق نیست؟ فرمود: آن چه که آن‌ها

ما يقولون ، ولكني أقول إنه كلام الله عز وجل .

٦ ـ حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن عيسى النهريزي عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من عرف الله وعظمه منع فاه من الكلام وبطنه من الطعام وعني نفسه بالصيام والقيام ، قالوا بآبائنا وامهاتنا يا رسول الله هؤلاء أولياء الله ، قال إن أولياء الله سكتوا فكان سكوتهم ذكراً ، ونظروا فكان نظرهم عبرة ، ونطقوا فكان نطقهم حكمة ، ومشوا فكان مشيهم بين الناس بركة لولا الآجال التي كتبت عليهم لم تستقر أرواحهم في أجسادهم خوفاً من العذاب وشوقاً إلى الثواب .

٧ ـ حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي ، قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله أحب اخواني إليّ علي بن أبي طالب عليه السلام واحب اعمامي إليّ حمزة .

٨ ـ حدثنا احمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا العباس بن الفضل بن شاذان المقري ، قال حدثنا جعفر بن محمد بن هارون عن عزرة القطان ، قال حدثنا مسعود أبو عبدالله الخلادي ، قال حدثني تليد عن أبي الحجاف عن أبي إدريس عن مجاهد عن علي عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لي يا علي من فارقك فقد فارقني ، ومن فارقني فقد فارق الله عز وجل .

٩ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا أبو يوسف يعقوب بن محمد البصري ، قال حدثنا ابن عمارة ، قال حدثنا علي بن أبي الزعزاع البرقي ، قال حدثنا أبو ثابت الخرزي عن عبد الكريم الخرزي عن سعيد بن جبير عن عبدالله بن عباس قال جاع النبي صلى الله عليه وآله جوعاً شديداً فأتى الكعبة فتعلق باستارها فقال رب محمد لا تجع محمداً أكثر مما أجعته ، قال فهبط جبرائيل ومعه لوزة فقال يا محمد إن الله جل جلاله

می‌گویند، من نمی‌گویم، من تنها می‌گویم: قرآن کلام خداوند - عزّوجل - است.

۶ ـ محمد پسر علی کوفی از محمد پسرسنان از عیسی نهریزی از ابی عبدالله صادق از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس که خداوند را بشناسد و او را بزرگ بداند، زبان از سخن می‌بندد و شکمش را از خوراک باز می‌دارد و خود را در روزه گرفتن و شب بیداری به رنج می‌افکند. گفتند: پدر و مادر ما فدایت باد، ای رسول خدا! آیا اولیاء الله اینها هستند؟ فرمود: اولیاء الله خاموشی پیشه می‌کنند و خاموشی‌شان، یاد خداوندست و هر چیزی که نگاه کنند، عبرت می‌گیرند، و هر چه که بگویند، گفتهٔ شان حکمت است. در میان مردم راه می‌روند و بر برکت‌شان افزوده می‌شود. اگر نبود عمر مقدری که برایشان نوشته شده است، از ترس عذاب و شوقِ ثواب، جان‌هایشان در تن‌هایشان مستقر نمی‌ماند.

۷ ـ حسن از جدش عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسر مسلم سکونی از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: دوست داشتنی‌ترین برادرانم نزد من، علی پسر ابیطالب است و دوست‌داشتنی‌ترین عموها برایم، حمزه.

۸ ـ فضل پسر شاذان مقری گفت: حدیث کرد ما را جعفر پسر محمد پسر هارون از عزره قطان که گفت: حدیث کرد ما را مسعود ابو عبدالله خلادی که گفت: حدیث کرد مرا تلید از ابی حجاف از ابی ادریس از مجاهد از علی که گفت: رسول خدا به من فرمود: یا علی! هر کس که از تو جدا باشد، از من جدا شده ست و هر کس که از من جدا باشد، از خداوند - عزّوجل - جدا شده است.

۹ ـ ابو یوسف یعقوب پسر محمد بصری گفت: حدیث کرد ما را پسر عماره که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر ابی زعزاع برقی که گفت: حدیث کرد ما را ابو ثابت خزری از عبدالکریم خزری از سعید پسر جبیر از عبدالله پسر عباس که گفت: پیامبر سخت گرسنه شد. پس آمد و به پرده کعبه در آویخت و گفت: ای پروردگار محمد! محمّد را بیش از این گرسنه نگذار! جبرئیل نازل شده و برایش بادا می‌آورد و گفت: ای محمد! خداوند - جل جلاله - سلام می‌رساند و می‌فرماید: این بادام را باز کن! پس آن را باز کرد که در آن،

يقرء عليك السلام ، فقال يا جبرائيل لله السلام ومنه السلام وإليه يعود السلام، فقال إن الله يأمرك أن تفك عن هـذه اللوزة ففك عنها فإذا فيها ورقة خضراء نضرة مكتوبة عليها لا إله إلا الله محمد رسول الله أيدت محمداً بعلي ونصرته به ما أنصف الله من نفسه من أتهم الله في قضاءه واستبطأه في رزقه .

١٠ – **حدثنا** احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن احمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن وهب بن وهب القاضي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله (ص) تنفلوا في ساعة الغفلة ولو بركعتين خفيفتين فإنهما تورثان دار الكرامة ، قيل يا رسول الله وما ساعة الغفلة ، قال بين المغرب والعشاء .

١١ – **حدثنا** محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علي بن حسان الواسطي عن عمه عبد الرحمن بن كثير الهاشمي مولى محمد بن علي عن أبي عبدالله عليه السلام قـال بينا أمير المؤمنين عليه السلام ذات يوم جالس مع ابن الحنفية إذ قال يا محمد ائتني بإناء من ماء أتوضأ للصلاة فأتاه محمد بالماء فاكفأ بيده اليمنى على يده اليسرى ثم قال بسم الله والحمدلله الذي جعل الماء طهوراً ولم يجعله نجساً قـال ثم استنجى ، فقال اللهم حصن فرجي واعفه واستر عورتي وحرمني على النار ، قـال ثم تمضمض ، فقال اللهم لقني حجتي يوم القاك وأطلق لساني بذكرك، ثم استنشق، فقال اللهم لا تحرم عليّ ريح الجنة واجعلني ممن يشم ريحها وروحها وطيبها ، قال ثم غسل وجهه ، فقال اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه ، ثم غسل يـده اليمنى فقال اللهم أعطني كتابي بيميني والخلد في الجنان بيساري وحاسبني حساباً يسيراً ، ثم غسل يـده اليسرى فقال اللهم لا تعطني كتابي بشمالي ولا تجعلها مغلولة إلى عنقي وأعوذ بك من مقطعات النيران ، ثم مسح رأسه فقـال اللهم غشني برحمتك وبركاتك وعفوك ، ثم مسح رجليه فقـال اللهم ثبت قدمي على الصراط (ثبتني على الصراط) يوم تزل فيه الأقدام واجعل سعيي فـيما

برگی سبز و خرّم وجود داشت که روی آن نوشته بود: لا اله الّا الله، محمّد رسول الله، محمد را با علی کمک کردم و او را به وی یاری رساندم. پس هر کسی که خداوند را در سرنوشتش متّهم کند و او را در روزی دادن به کوتاهی نسبت دهد، او دربارهٔ خداوند، به انصاف قضاوت نکرده است.

۱۰ ـ احمد پسر محمد پسر خالد از پدرش از وهب پسر وهب قاضی از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: در ساعت‌های غفلت، نافله به جا بیاورید، گرچه با دو رکعت سبک، که همانا آن خانهٔ کرامت را به ارث می‌گذارند. گفتند: ای رسول خدا! ساعت غفلت کدام است؟ فرمود: ما بین عشاء و مغرب.

۱۱ ـ محمد پسر حسن صفار از علی پسر حسان واسطی از عمویش عبدالرحمن پسر کثیر هاشمی بنده محمد پسر علی از ابی عبدالله نقل کرد که گفت: امیرالمؤمنین با فرزندش محمد پسر حنفیه نشسته بود که فرمود: ای محمد! ظرف آبی برایم بیاور، تا برای نماز وضو بگیرم. محمّد یک ظرف آب برایش آورد و او مقداری از آب را با دست راست خود به دستِ چپ ریخت و فرمود: به نام خداوند و سپاس خداوندی راکه آب را پاک کننده قرار داد و نجسش ننمود. آنگاه استنجاء نمود و خواند: خدایا! فرجم پاک دار و عورتم را بپوشان و بر دوزخ حرامم کن و در مضمضه خواند: خدایا! حجّت خود را در روز ملاقاتت، به من تلقین کن و زبانم را به ذکرت روان گردان! و آنگاه استنشاق کرد و فرمود: خدایا! بوی بهشت را از من باز ندار! و مرا از کسانی که نسیم خوش آن را می‌بویند، قرار بده! آنگاه صورت خود را شُست و گفت: خداوندا! صورتم را سفید کن در روزی که صورت‌ها سیاه خواهد بود و در برابر سفید رویان، صورت مرا سیاه مگردان! آنگاه دست راست خود را شُست و گفت: خدایا! نامهٔ عمل مرا به دست راست من بده و جاودانگی بهشتی را در کنارم قرار ده، حسابم را آسان کن. پس از آن دست چپش را شُست و گفت: خداوندا! نامهٔ عمل‌ام به دست چپم نده و آن را برگردنم غُل مکن، به تو پناه می‌برم از تکّه‌های آتش و بعد سرش را مسح کرد و فرمود: خدایا! مرا در رحمت و برکات و عفوت فرو بر! آنگاه دو پایش را مسح کرد و فرمود: خداوندا! دو گامم را روی صراط پا بر جا کن، روزی که گام‌ها خواهند لغزید، تلاشم را در کاری بگذار که تو را از من خشنود گرداند. نگاهی به محمّد پسر حنفیه انداخت و گفت: ای محمد! هر کس

يرضيك عني ، ثم رفع رأسه فنظر إلى محمد فقال يا محمد من توضأ مثل وضوئي وقال مثل قولي خلق الله عز وجل من كل قطرة ملكاً يقدسه ويسبحه ويكبره ويكتب الله عز وجل له ثواب ذلك إلى يوم القيامة .

١٢ – حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس، قال حدثنا أبي، قال حدثنا محمد ابن عبد الجبار عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن سيف بن عميرة عن منصور ابن حازم عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال كان عيسى بن مريم يقول لأصحابه يا بني آدم أهربوا من الدنيا إلى الله واخرجوا قلوبكم عنها فإنكم لا تصلحون لها ولا تصلح لكم ولا تبقون فيها ولا تبقى لكم هي الخداعة الفجاعة المغرور من اغتربها المغبون من أطمان إليها الهالك من أحبها وأرادها فتوبوا إلى الله بارئكم واتقوا ربكم واخشوا يوماً لا يجزي والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده شيئاً أين آبائكم أين أمهاتكم أين إخوتكم أين أخواتكم أين أولادكم ، دعوا فأجابوا واستودعوا الثرى وجاوروا الموتى وصاروا في الهلكى وخرجوا عن الدنيا وفارقوا الأحبة واحتاجوا إلى ما قدموا واستغنوا عما خلفوا فكم توعظون وكم تزجرون وأنتم لاهون ساهون مثلكم في الدنيا مثل البهائم همتكم بطونكم وفروجكم أما تستحيون ممن خلقكم ، وقد أوعد من عصاه النار ولستم ممن يقوى النار ووعد من أطاعه الجنة ومجاورته في الفردوس الأعلى فتنافسوا فيه وكونوا من أهله وانصفوا من أنفسكم وتعطفوا على ضعفائكم وأهل الحاجة منكم وتوبوا إلى الله توبة نصوحاً وكونوا عبيداً أبراراً ولا تكونوا ملوكاً جبابرة ولا من العتاة الفراعنة المتمردين على من قهرهم بالموت جبار الجبابرة رب السماوات ورب الأرضين وإله الأولين والآخرين مالك يوم الدين شديد العقاب أليم العذاب لا ينجو منه ظالم ولا يفوته شيء ولا يعزب عنه شيء ولا يتوارى منه شيء أحصى كل شيء علمه وأنزله منزلته في جنة أو نار ابن آدم الضعيف أين يهرب من يطلبك في سواد ليلك وبياض نهارك ، وفي كل حال من حالاتك قد أبلغ من وعظ وأفلح من أتعظ .

اینگونه وضو بگیرد، و آن چه را که گفتم بگوید، خدا از قطرات آب وضویش، فرشته‌ای آفریند که تسبیح و تکبیرش کنند و تا قیامت، ثوابش را برای او می‌نویسد.

۱۲ ـ محمد از حسن از سیف از منصور از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: عیسی پسر مریم به اصحابش می‌گفت: ای فرزندان آدم! از دنیا به سوی خدا بگریزید و دلهای خود را از آن خارج کنید که همانا ان با شما سازگار نیست و شما نیز با آن سازگار نه! شما در آن نمی‌مانید و آن نیز برای شما نمی‌ماند، پر فریب و پر ماجراست. فریب‌خورکسی است که به آن مغرور شود و مغبون کسی که به آن دل دهد، کسی که آن را دوست بدارد و بخواهد، به درگاهِ آفریننده‌اش باز گردد و از پروردگارش تقوا پیشه کند و از روزی که پدر مجازات پسر را نخواهد کشید و فرزند به جای پدر مجازات نخواهد شد، بترسد! کجایند پدران شما؟ برادران شما؟ خواهران شما؟ کجایند فرزندان شما؟ دعوت کردند و آنها اجابت نمودند و با این مکان وداع کرده و با مردگان آرمیده و در شمار نابودگان در آمدند، از دنیا بیرون آمده و از دوستان خود جُدا شدند و به آن چیزی که پیش‌تر فرستاده بودند، نیازمند گشتند و از آن چه بر جا نهاده بودند، بی نیاز شدند. تا چه زمانی پند داده خوهید شد و تا چه زمانی جلوگیری خواهید شد و همچنان به بازی و پشت سر اندازی‌هاادامه خواهید داد؟! شما در این دنیا، مانند یک جانور هستید؛ تنها به فکر شکم و شهوت و از کسی که شما را آفریده، شرم نمی‌کنید، با آن که نافرمانی کننده‌اش را به آتش تهدید کرده و شما هرگز تاب آن را ندارید، در حالی که او به فرمان برنده‌اش وعدهٔ بهشت و مجاورت فردوس اعلی داده است. پس در آن با هم رقابت کنید و از اهل آن باشید، نسبت به خودتان انصاف به خرج دهید و بر ناتوانان خودتان لطف داشته باشید و نیز بر نیازمندان خود و به سوی خداوند با اخلاص توبه کنید، نیکوکار باشید، نه پادشاهانی جبّار و نه سرکشانی فرعون‌منش و متمرد بر کسی که با مرگ بر آن‌ها چیره می‌شود و جبّار جباران و پرورندهٔ آسمان‌ها و زمین و معبود اول و آخر و مالک روز جزاست، سخت کیفر و دردناک شکنجه، ستمگری از دست او بیرون نمی‌رود و چیزی از او فوت نگردد و چیزی از او پنهان نمی‌ماند و چیزی نهفته نمی‌گردد، دانشش هر چیزی را آمار کرده و در جای خود مقرّر نموده، از بهشت تا جهنم! ای فرزند ناتوان آدم! از کسی که تو را در روشنی روز و سیاهی شب و در هر حالی از حالاتت می جوید، به کجا می‌گریزی؟ به تحقیق هر کس که پند داد، بلیغ شد و هر کس که پند گرفت، رستگار شد.

١٣ – وبهذا الإسناد عن الحسن بن علي بن أبي حمزة ، قال حدثني محمد بن يوسف ، قال حدثني محمد بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من تظاهرت عليه النعم فليقل الحمد لله رب العالمين ، ومن ألح عليه الفقر فليكثر من قول لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم ، فإنه كنز من كنوز الجنة وفيه الشفاء من اثنين وسبعين داءاً أدناها الهم .

١٤ وبهذا الإسناد عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن اسماعيل بن دينار عن عمرو بن ثابت عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال إن أهل النار يتعاوون فيها كما يتعاوى الكلاب والذئاب مما يلقون من ألم « أليم » العذاب ما ظنك يا عمرو بقوم لا يقضي عليهم فيموتوا ولا يخفف عنهم من عذابها عطاش فيها جياع كليلة أبصارهم صم بكم عمى مسودة وجوههم خاسئين فيها نادمين مغضوب عليهم فلا يرحمون ، ومن العذاب فلا يخفف عنهم وفي النار يسجرون ومن الحميم يشربون ومن الزقوم يأكلون وبكلابيب النار يحطمون وبالمقامع يضربون والملائكة الغلاظ الشداد لا يرحمون وهم « فيهم » في النار يسحبون على وجوههم ومع الشياطين يقرنون وفي الانكال والاغلال يصفدون ان دعوا لم يستجب لهم ، وإن سألوا حاجة لم تقض لهم هذه حال من دخل النار .

١٥ – حدثنا علي بن محمد بن موسى ، قال حدثنا أبو العباس احمد بن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب ، قال حدثنا عبدالرحيم بن علي ابن سعيد الجبلي ، قال حدثنا الحسن بن نضر (نصر) الخزاز ، قال حدثنا عمر ابن طلحة عن اسباط بن نضر عن سماك بن حرب عن سعيد بن جبير قال أتيت عبدالله بن عباس فقلت له يا بن عم رسول الله إني جئتك أسألك عن علي بن أبي طالب واختلاف الناس فيه ، فقال ابن عباس يا بن جبير جئتني تسألني عن خير خلق الله من الامة بعد محمد نبي الله ، جئتني تسألني عن رجل كانت له ثلاثة آلاف منقبة في ليلة واحدة وهي ليلة القربة يا بن جبير ، جئتني تسألني عن وصي رسول الله ﷺ ووزيره وخليفته وصاحب حوضه ولوائه وشفاعته ،

۱۳ ـ با همین اسناد از حسن پسر علی پسر ابی حمزه نقل کرد که گفت: حدیث کرد مرا پسر یوسف که گفت: حدیثم کرد محمد پسر جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرانش که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که نعمت‌ها به سویش هجوم آور شده، «الحمدلله ربّ العالمین» را بسیار بگوید و هر کس که فقر بر او پایداری نشان دهد، «لا حول و لا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم» را بسیار بگوید که همانا آن، یکی از گنج‌های بهشت است و درمان هفتاد و دو نوع بلایی که کمترینِ آن، اندوه می‌باشد.

۱۴ ـ اسماعیل پسر دینار از عمرو پسر ثابت از ابی جعفر محمد پسر علی باقر نقل می‌کند که فرمود: همانا اهل آتش از سختی عذاب، مانند سگ مویه و زاری خواهند کرد! ای عمرو! به مردمی که مرگ ندارند تا خلاص شوند و عذابشان تخفیفی ندارد و تشنه و گرسنه و معیوب چشم کر و کور و سیه روی و رانده در دوزخ و پشیمان و مغضوب در عذاب هستند، چه گمان می‌بری، به راستی که به آن‌ها ترحم نخواهد شد و تخفیف ندارند، می‌سوزند، از حمیم می‌نوشند، از زقّوم می‌خورند و با قلاب‌های آتشین کشیده شوند و با گرزها کوبیده می‌شوند و فرشتگان غلاظ و شداد، بر آن‌ها رحم نمی‌کنند و در دوزخ، به صورت کشیده می‌شوند و با شیاطین همراه هستند و در سختی‌ها و بندهای گران قرار دارند، اگر فریاد بکشند، اجابت نمی‌شوند و اگر درخواستی بنمایند، برآورده نمی‌گردد، این است حال کسانی که به جهنم بروند.

۱۵ ـ حدیث کرد ما را بکر از عبدالله پسر حبیب که گفت: حدیث کرد ما را عبدالرحیم پسر علی پسر سعد جبلی که گفت: حدیث مان کرد حسن پسر نضر خزاز که گفت: حدیث کرد ما را عمر پسر طلحه از اسباط پسر نضر ازسماک پسر حرب از سعید پسر جبیر که گفت: به نزد عبدالله پسر عباس رفته و گفتم: ای پسر عموی رسول خدا! من نزد تو آمده‌ام، تا از علی پسر ابیطالب سؤال کنم و از اختلافی که مردم دربارهٔ او دارند. ابن عباس گفت: ای پسر جبیر! آمده‌ای از من، دربارهٔ بهترین خلق خدا در اُمت، پس از محمد پیامبر خدا سؤال کنی، از مردی که در یک شب، سه هزار منقبت داشت و آن لیلة القربة است. ای پسر جبیر! آمده‌ای از من، دربارهٔ وصیّ رسول خدا و وزیر و خلیفه‌اش و صاحب حوض او و دارندهٔ لواء و شفاعتش بپرسی! سوگند به کسی که جانِ پسر عباس

والذي نفس ابن عباس بيده لو كانت بحار الدنيا مداداً والأشجار أقلاماً وأهلها كتابـــاً فكتبوا مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام وفضائله من يوم خلق الله عز وجل الدنيا إلى أن يفنيها ما بلغوا معشار ما آتاه الله تبارك وتعالى .

١٦ – وبهذا الإسناد عن بكر بن عبدالله بن حبيب ، قـــال حدثنا تميم بن بهلول عن اسماعيل بن أبان عن سلام بن أبي عمرة عن معروف بن خربوذ عن أبي الطفيل عن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول أنا سيد النبيين وعلي بن أبي طالب سيد الوصيين والحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة والأئمـة بعدهما سادات المتقين ولينا ولي الله وعدونا عدو الله وطاعتنا طاعة الله ومعصيتنا معصية الله عز وجل وحسبنا الله ونعم الوكيل .

١٧ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال أخبرنا احمد بن محمد الهمداني قـال أخبرنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام إنه قـال نحن سادة في الدنيا وملوك في الآخرة ، وصلى الله على رسوله محمد وآله الطاهرين وحسبنا الله ونعم الوكيل .

المجلس الثالث والثمانون

يوم الجمعة الرابع عشر من رجب من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب البراوستاني عن إبراهيم بن مقاتل ، قـــال حدثني حامد بن محمد عن عمرو بن هارون عن الصادق عن أبيه عن آبائه عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال لقد هممت بتزويج فاطمة (ع) ابنة محمد صلى الله عليه وآله حيناً ولم أتجرأ أن أذكر ذلك للنبي صلى الله عليه وآله ، وإن ذلـــك اختلج في صدري ليلي ونهاري حتى دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا علي ، قلت لبيك يا رسول الله ، قـال هل

در دست اوست، اگر همهٔ دریاهای دنیا مُرکّب شود و همهٔ درختان قلم و همهٔ خلقش نویسنده، و بخواهند مناقب علی پسر ابیطالب و فضائل او را از روزی که خداوند جهان را آفریده، تا روزی که نابودش خواهد کرد، بنویسند، حتی یک دهم آن را نیز نمی‌توانند بنویسند.

۱۶ ـ با همین اسناد از بکر پسر عبدالله پسر حبیب نقل کرده که گفت: تمیم پسر بهلول از اسماعیل پسر ابان از سلام پسر ابی عمره از معروف پسر خربوذ از ابی طفیل از حسن بن علی بن ابیطالب نقل کرد که گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: من سیّد پیامبران هستم و علی پسر ابیطالب، سیّد اوصیاست و حسن و حسین، دو سیّد جوانان اهل بهشت و امامان بعد از آن‌ها، سادات مُتقیان می‌باشند. ولیّ و دوستدارِ ما، دوستدارِ خداست و دشمن ما، دشمن خدا، طاعت ما، طاعت خداست و نافرمانی ما، نافرمانیِ خداوند – عزّوجل – می‌باشد. و کافی است ما را خداوند و او چه خوب وکیلی است.

۱۷ ـ همدانی گفت: خبر داد علی پسر حسین پسرفضال از پدرش از ابی الحسن علی بن موسی الرضا که همانا او فرمود: ما در دنیا سادات هستیم و در آخرت ملوک. و درود خداوند بر محمد و آل طاهرین او، و کافی است ما را خداوند و چه خوب وکیلی است.

مجلس هشتاد و سوم
جمعه چهاردهم رجب سال ۳۶۸

۱ ـ محمد پسر حسن پسر احمد پسر ولید گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر حسن صفار از سلمه پسر خطاب براوستانی از ابراهیم پسر مقاتل که گفت: حدیث کرد مرا حامد پسر محمد از عمرو پسرهارون از صادق از پدرش از پدرانش از علی پسرابیطالب که گفت: به تحقیق برای تزویج فاطمه همّت نمودم، دختر محمد بود و جرأت نداشتم آن را به پیامبر اظهار کنم، و شب و روز این اندیشه در درونم بود، تا اینکه به خدمت رسول خدا رسیدم. فرمود: یا علی! گفتم: لبیک یا رسول الله! فرمود: آیا میل ازدواج داری؟ گفتم: فرستادهٔ خدا داناتر است و فکر کردم که یکی از زنان قریش را به من پیشنهاد

لك في التزويج ، قلت رسول الله ﷺ أعلم وإذا هو يريد أن يزوجني بعض نساء قريش وإني لخائف على فوت فاطمة فما شعرت بشيء إذ أتاني رسول رسول الله ﷺ فقال لي أجب النبي وأسرع ، فما رأينا رسول الله أشد فرحاً منه اليوم ، قال فأتيته مسرعاً فإذا هو في حجرة أم سلمة ، فلما نظر إليّ تهلل وجهه فرحاً وتبسم حتى نظرت إلى بياض أسنانه يبرق ، فقال أبشر يا علي فإن الله عز وجل قد كفاني ما قد كان همني من أمر تزويجك ، فقلت وكيف ذلك يا رسول الله ، قال أتاني جبرائيل ومعه من سنبل الجنة وقرنفلها فناولنيها فأخذتها وشممتها ، فقلت ما سبب هذا السنبل والقرنفل ، فقال إن الله تبارك وتعالى أمر سكان الجنان من الملائكة ومن فيها أن يزينوا الجنان كلها بمغارسها وأشجارها وثمارها وقصورها ، وأمر ريحها فهبت بأنواع العطر والطيب وأمر حور عينها بالقراءة فيها بسورة طه وطواسين ويس وحمعسق ، ثم نادى مناد من تحت العرش ألا إن اليوم يوم وليمة علي بن أبي طالب عليه السلام ألا إني أشهدكم إني قد زوجت فاطمة بنت محمد ﷺ من علي بن أبي طالب رضي مني بعضها لبعض ، ثم بعث الله تبارك وتعالى سحابة بيضاء فقطرت عليهم من لؤلؤها وزبرجدها ويواقيتها ، وقامت الملائكة فنثرت من سنبل الجنة وقرنفلها هذا مما نثرت الملائكة ، ثم أمر الله تبارك وتعالى ملكاً من ملائكة الجنة يقال له راحيل ، وليس في الملائكة أبلغ منه ، فقال أخطب يا راحيل فخطب بخطبة لم يسمع بمثلها أهل السماء ولا أهل الأرض ، ثم نادى مناد ألا يا ملائكتي وسكان جنتي باركوا على علي بن أبي طالب عليه السلام حبيب محمد ﷺ وفاطمة بنت محمد فقد باركت عليهما ألا إني زوجت أحب النساء إليّ من أحب الرجال إليّ بعد النبيين والمرسلين ، فقال راحيل الملك يا رب وما بركتك فيها بأكثر مما رأينا لها في جنانك ودارك ، فقال عز وجل يا راحيل إن من بركتي عليها أن أجمعها على محبتي واجعلها حجة على خلقي وعزتي وجلالي لأخلقن منها خلقاً ولأنشأن منها ذرية أجعلهم خزاني في أرضي ومعادن لعلمي ودعاة إلى ديني بهم أحتج على خلقي بعد النبيين

خواهد داد، نگران بودم که فاطمه از دست من رود، ناگاه فرستادهٔ رسول خدا آمد و گفت: پیامبر را اجابت کن و بشتاب که ما او را هیچگاه مثل امروز شاد ندیده بودیم. با شتابی زیاد آمدم و حضرت را در حجرهٔ اُمّ سلمه یافتم. زمانی که چشمش به من افتاد، مسرور شد و خنده‌ای کرد و تا سفیدای دندان‌هایش را مانند یک برق نگریستم. فرمود: یا علی! بشارتت باد که خداوند آن‌چه را من که از تزویج تو در دل داشتم، کفایت نمود. گفتم: چگونه؟ فرمود: جبرئیل آمد، در حالی که سنبلی بهشتی به همراه آورده بود و آن را به من داد. بوئیده و پرسیدم: آن را برای چه آورده‌ای؟

گفت: خداوند - تبارک و تعالی - به فرشتگان بهشت و دیگر بهشتیان دستور داده است که بهشت را با هر چه از درخت و میوه و کاخ و... که دارد، به یادش بیارایند و دستور داد که انواع عطر و بوی خوش بوزند و به حوریانش دستور داد سورهٔ «طه» و «طواسین» و «یس» و «حمعسق» بخوانند و منادی از عرش ندا در داد که امروز روزِ ولیمه علی پسر ابیطالب است، آگاه باشید و همه شاهد باشید که من فاطمه دختر محمد را به علی پسر ابیطالب تزویج کردم و آن‌ها را برای هم پسندیدم. آنگاه خداوند ابری سفید از لؤلؤ و زبرجد و یاقوت بهشت فرو فرستاد که برای همه بارید و از سنبل و قرنفل بهشت نثار کرد و این نثار از فرشته‌ها بود. سپس خداوند فرشته‌ای بهشتی به نام «راحیل» را که سخن‌گوترین فرشتگان است، دستور داد تا خطبه‌ای بخواند، که اهل آسمان‌ها و زمین، مانند آن را نشنیده بودند. سپس منادی حق ندا در داد: ای فرشتگان من و ای ساکنان بهشت! به علی پسر ابیطالب که دوست محمد است و بر فاطمه که دختر محمد است، تبریک گوئید که همانا من، آن‌ها را مبارک کردم. آگاه باشید که من محبوب‌ترین زنان نزد خودم را به محبوب‌ترین مردان نزد خودم - پس از پیغمبران و رسولان - به زنی دادم.

راحیل گفت: خداوندا! بیش از آن چه ما می‌بینیم، چه برکتی به آن‌ها داده‌ای؟ فرمود: که آن‌ها را بر محبّت خود یک‌دل کرده‌ام و بر خلق خود حجّت نموده‌ام. به عزت و جلال خود سوگند می‌خورم که من از آن‌ها نسلی خواهم آورد و نژادی بر جای خواهم گذاشت که خزانه‌داران و معادن علم من در زمین باشند و داعیان دین من گردند و پس از پیغمبران و رسولان، با آن‌ها بر خلق خودم حجّت خواهم آورد. بشارتت باد ای علی که خداوند- عزّوجل - کرامتی به تو داده که مانندش را به احدی نداده است و من، دخترم فاطمه را با تزویج خداوندی به تزویج تو می‌آورم و همان را می‌پسندم که خداوند پسندید، پس اهل خود را بگیر که تو به او، از من شایسته‌تر هستی! جبرئیل به من خبر داد بهشت مشتاق

والمرسلين ، فابشر يا علي فإن الله عز وجل أكرمك كرامة لم يكرم بمثلها أحداً وقد زوجتك ابنتي فاطمة على ما زوجك الرحمن ، وقد رضيت لها بما رضي الله لها فدونك أهلك فإنك أحق بها مني ، ولقد أخبرني جبرائيل ان الجنة مشتاقة إليكما ، ولو ان الله عز وجل قدر أن يخرج منكما مـــا يتخذه على الخلق حجة لأجاب فيكما الجنة وأهلها، فنعم الأخ أنت ونعم الختن أنت ونعم الصاحب أنت وكفاك برضى الله رضى ، قال علي عليه السلام فقلت يا رسول الله بلغ من قدري حتى إني ذكرت في الجنة وزوجني الله في ملائكته، فقال علي عليه السلام إن الله عزوجل إذا أكرم وليه وأحبه أكرمه بما لا عين رأت ولا أذن سمعت فأحباها الله لك يا علي ، فقال علي عليه السلام رب اوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت عليّ ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله آمين .

٢ ـ **حدثنا** أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا احمد بن محمد ابن خالد عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام قـال قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله على منبره يا علي إن الله عزوجل وهب لك حب المساكين والمستضعفين في الأرض فرضيت بهـم إخواناً ورضوا بك إماماً فطوبى لمن أحبك وصدق عليك وويل لمن أبغضك وكذب عليك ، يا علي أنت العالم « العلم » لهذه الامة من أحبك فاز ومن أبغضك هلك ، يا علي أنا مدينة العلم وأنت بابها ، وهل تؤتي المدينة إلا من بابها ، يا علي أهل مودتك كل أواب حفيظ وكل ذي طمر لو أقسم على الله لابر قسمه ، يا علي إخوانك كل طاهر زاك « زكي » مجتهد يحب فيك ويبغض فيك محتقر عند الخلق عظيم المنزلة عند الله عز وجل ، يا علي محبوك جـيران الله في دار الفردوس لا يأسفون على ما خلفوا من الدنيا ، يا علي أنا ولي لمن واليت وأنا عدو لمن عاديت ، يا علي من أحبك فقد أحبني ومن أبغضك فقـــد أبغضني ، *يا علي إخوانك ذبـــل الشفاة تعرف الرهبانية في وجوههم ، يا علي إخوانك يفرحون في ثلاثة مواطن عند خروج أنفسهم وأنا شاهدهم وأنت ، وعند المسائلة*

شما دو نفر است و اگر خداوند حجّت خود را از شما مقدّر نکرده بود، هر آینه بهشت و اهل آن را با وجود شما مفتخر می‌کرد، تو چه خوب برادری هستی و چه خوب دامادی و چه خوب دوست و صاحب، و رضای خداوند را همین بس! گفتم: آیا مقام من به آن جا رسیده که در بهشت یاد می‌شوم و خداوند در حضور فرشتگان به من زن می‌دهد؟ فرمود: زمانی که خداوند دوست خود را گرامی بدارد، لطفی به او می‌کند که نه چشمی آن را دیده است و نه گوشی شنیده است. یا علی! خداوند آن را برای تو نگاه دارد. علی گفت: خداوندا! به من توفیق بده، تا شکر نعمتی را که به من عطا کرده‌ای، به جا بیاورم و رسول خدا فرمود: آمین (خدایا مستجاب کن!)

۲ ـ محمد پسر خالد از قاسم پسر یحیی از جدش حسن پسر راشد از ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد از پدرانش از امیر المومنین نقل کرد که گفت: رسول خدا در بالای منبر فرمود: یا علی! خدا وند - عزّوجل - حُبّ مسکین‌ها و ضعیف داشته شده‌ها را در زمین به تو داده است و تو به برادریِ آن‌ها خشنود هستی و آن‌ها به امامت تو خشنود می‌باشند، خوش به حال کسی که تو را دوست بدارد و تصدیقت کند و بد به حال کسی که تو را دشمن بدارد و دروغت بشمارد. یا علی! تو عالم این اُمّت هستی و هر کس که تو را دوست می‌دارد کامیاب است و هر کس که دشمنت می‌دارد، هلاک! یا علی! من شهر علم هستم و تو درِ آن! آیا به شهر جز از درِ آن وارد می‌شوند؟ یا علی! دوستدار تو، کار خودنگاهدار و ژنده‌پوشی است که اگر به خداوند سوگند بخورد، خداوند سوگند او را روا می‌کند. یا علی! دوست تو هر پاک زکیّی است که کوشاست و به خاطر تو، دوستی و دشمنی می‌کند، در میان خلق حقیر است، ولی در پیش خداوند مقامی بس بزرگ دارد. یا علی! دوستان تو در فردوس، همسایه خدا هستند و بر آن چه از دنیا رها می‌کنند، تأسف نمی‌خورند. یا علی! من دوستِ دوستان تو هستم و دشمنِ دشمنان تو!، یا علی! هر کس که تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس که تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است. یا علی! دوستانت لب تشنه و ژولیده هستند، و برادرانت، در سه موضع شاد خواهند بود: هنگام جان دادن، که من و تو خود بر بالین آنها حاضر خواهیم بود، هنگام سؤال و جواب در قبر و وقت حضورِ بزرگ و در صراط که از خلق بازپرسی خواهد شد و نخواهند توانست جواب بدهند. یا علی! نبرد با تو، نبرد با من است و صلح

في قبورهم وعند العرض الأكبر وعند الصراط إذا سئل الخلق عن إيمانهم فلم يجيبوا ، يا علي حربك حربي وسلمك سلمي وحربي حرب الله ومن سالمك فقد سالمني ومن سالمني فقد سالم الله عز وجل، يا علي بشر إخوانك فإن الله عزوجل قد رضي عنهم إذ رضيك لهم قائداً ورضوا بك ولياً ، يا علي أنت أمير المؤمنين وقائد الغر المحجلين ، يا علي شيعتك المنتجبون ، ولولا أنت وشيعتك ما قام الله عز وجل دين ، ولولا من في الأرض منكم لما أنزلت السماء قطرها ، يا علي لك كنز في الجنة وأنت ذو قرنيها ، وشيعتك تعرف بحزب الله عز وجل ، يا علي أنت وشيعتك القائمون بالقسط وخيرة الله من خلقه ، يا علي أنا اول من ينفض التراب عن رأسه وأنت معي ثم سائر الخلق ، يا علي انت وشيعتك على الحوض تسقون من أحببتم وتمنعون من كرهتم وانتم الآمنون يوم الفزع الأكبر في ظل العرش يفزع الناس ولا تفزعون ويحزن الناس ولا تحزنون فيكم نزلت هذه الآية « ان الذين سبقت لهم منا الحسنى اولئك عنها مبعدون » وفيكم نزلت « لا يحزنهم الفزع الأكبر وتتلقاهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون » ، يا علي انت وشيعتك تطلبون في الموقف وأنتم في الجنان تتنعمون ، يا علي إن الملائكة والخزان يشتاقون إليكم وإن حملة العرش والملائكة المقربين ليخصونكم بالدعاء ويسألون الله لمحبيكم ويفرحون بمن قدم عليهم منكم كما يفرح الأهل بالغائب القادم بعد طول الغيبة ، يا علي شيعتك الذين يخافون الله في السر وينصحونه في العلانية ، يا علي شيعتك الذين يتنافسون في الدرجات لأنهم يلقون الله عز وجل وما عليهم من ذنب ، يا علي اعمال شيعتك ستعرض عليّ في كل جمعة فافرح بصالح ما يبلغني من اعمالهم واستغفر لسيئاتهم ، يا علي ذكرك في التوراة وذكر شيعتك قبل ان يخلقوا بكل خير ، وكذلك في الإنجيل فسل اهل الإنجيل واهل الكتاب عن اليا يخبروك مع علمك بالتوراة والإنجيل وما اعطاك الله عز وجل من علم الكتاب ، وإن اهل الإنجيل ليتعاظمون اليا وما يعرفونه وما يعرفون شيعته وإنما يعرفونهم بما يجدونهم في كتبهم ، يا علي إن اصحابك ذكرهم في السماء

کردن با تو، صلح کردن با من است و نبرد کردن با من، نبرد کردن با خداست، هر کس که با تو بسازد، با من ساخته است و هر کس که با من بسازد، با خداوند ساخته است. یا علی! بشارتت باد به برادرانت که خداوند - عزوجل - آن‌ها را پسندیده، برای آن که تو را پیشرو آن‌ها پسندیده است و آن‌ها نیز تو را به ولایت پسندیده‌اند یا علی! تو امیرمؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدان هستی! یا علی! شیعیان تو نجیبان هستند و اگر تو و شیعیان تو نبودید، دین خدا برپا نمی‌شد و اگر کسی از شما در زمین نبود، خدا هیچ یک قطره‌ای را از آسمان فرو نمی‌فرستاد. یا علی! تو در بهشت گنجی داری و ذوالقرنین این اُمت هستی و شیعهٔ تو به «حزب الله» معروف هستند. یا علی! تو و شیعیان تو دادگستر هستید و بهترین خلق‌ها! یا علی من اوّلین کسی هستم که زنده شده و از قبر بر خواهم آمد و تو همراه من خواهی بود و آنگاه دیگران. یا علی! تو و شیعیان تو، در سر حوض خواهید بود و هر کس را که بخواهید، آب خواهید داد و هر کس را که نخواهید، از آن دریغ خواهید داشت. شما در روز هراس بزرگ، در سایهٔ عرش خواهید بود و مردم در هراس مردم در اندوه خواهند بود و شما بدونِ غم! درباره شماست که نازل شده است: به درستی کسانی که سابقه‌ای خوب از طرف ما دارند، آنان از دوزخ به دور هستند. درباره شما نازل شده که: آنان را هراس بزرگ اندوهناک نمی‌کند و فرشتگان با آن‌ها برخورد می‌کنند و این است روزی که به شما وعده داده شده است. یا علی! تو و شیعیان تو در موقف خواسته شده و در بهشت نعمت خواهید یافت. یا علی! فرشته‌ها و خازنان آن، مشتاق شما هستند و حاملان عرش و فرشته‌های مقرّب، به شما و دستانتان دعا می‌کنند و از خداوند مسئلت می‌کنند و به هر یک از شما که بیائید، شاد می‌شوند، چنان چه خاندان مسافری که سفرش به طول انجامیده باشد، که با آمدن او شاد می‌شوند. یا علی! شیعیان تو در نهان از خداوند می‌ترسند و در عیان از او خیر می‌خواهند، یا علی! شیعیان تو در درجات با هم رقابت می‌کنند، زیرا در حالی به خدا می‌رسند که گناهی ندارند! یا علی! اعمال شیعیان تو هر جمعه به من عرضه می‌شود و من به کارهای نیک آنها شاد می‌شوم و برای کارهای بدشان آمرزش می‌طلبم. یا علی! ذکر تو و ذکر شیعه‌های تو پیش از آن که خلق شوند، در تورات است و در انجیل! اهل کتاب به تو «ایلیا» می‌گویند و با این که تو خود انجیل و تورات را می‌دانی آنان ایلیا را بزرگ می‌شمارند ولی تو و شیعه‌ات را نمی‌شناسند و تنها در کتاب‌های خود آن‌ها را شناخته‌اند. یا علی! نام شیعه‌های تو در آسمان بیش‌تر از زمین بزرگ است و آن‌ها را به خوبی نام می‌برند، پس آنها باید به این

اكبر واعظم من ذكر اهل الأرض لهم بالخير فليفرحوا بذلك وليزدادوا اجتهاداً يا علي إن ارواح شيعتك لتصعد إلى السماء في رقادهم ووفاتهم فتنظر الملائكة إليها كما ينظر الناس إلى الهلال شوقاً إليهم ، ولما يرون من منزلتهم عند الله عز وجل ، يا علي قل لأصحابك العارفين بك يتنزهون عن الأعمال التي يفارقها عدوهم ، فما من يوم وليلة إلا ورحمة من الله تبارك وتعالى تغشاهم فليجتنبوا الدنس ، يا علي اشتد غضب الله عز وجل على من قلاهم وبرأ منك ومنهم واستبدل بك وبهم ومال إلى عدوك وتركك وشيعتك واختار الضلال ونصب الحرب لك ولشيعتك وابغضنا اهل البيت وابغض من والاك ونصرك واختارك وبذل مهجته وماله فينا ، يا علي اقرأهم مني السلام من لم أر منهم ولم يرني ، واعلمهم إنهم إخواني الذين اشتاق إليهم فليلقوا علمي إلى من يبلغ القرون من بعدي وليتمسكوا بحبل الله وليعتصموا به وليجتهدوا في العمل فإنا لا نخرجهم من هدى إلى ضلالة واخبرهم إن الله عز وجل عنهم راض ، وإنه يباهي بهم ملائكته وينظر إليهم في كل جمعة برحمته ويأمر الملائكة ان تستغفر لهم ، يا علي لا ترغب عن نصرة قوم يبلغهم او يسمعون إني احبك فأحبوك لحبي إياك ودانوا الله عزوجل بذلك واعطوك صفو المودة في قلوبهم واختاروك على الآباء والإخوة والأولاد وسلكوا طريقك وقد حملوا على المكاره فينا فأبوا إلا نصرنا وبذل المهج فينا مع الأذى وسوء القول وما يقاسونه من مضاضة ذاك فكن بهم رحيماً واقنع بهم ، فإن الله عزوجل اختارهم بعلمه لنا من بين الخلق وخلقهم من طينتنا واستودعهم سرنا والزم قلوبهم معرفة حقنا وشرح صدورهم وجعلهم مستمسكين بحبلنا لا يؤثرون علينا من خالفنا مع ما يزول من الدنيا عنهم ايدهم الله وسلك بهم طريق الهدى فاعتصموا به ، فالناس في غمة الضلال متحيرون في الأهواء عموا عن الحجة وما جاء من عند الله عز وجل فهم يصبحون ويمسون في سخط الله وشيعتك على منهاج الحق والاستقامة لا يستأنسون إلى من خالفهم وليست الدنيا منهم وليسوا منها اولئك مصابيح الدجى اولئك مصابيح الدجى اولئك مصابيح الدجى .

شاد باشند و به‌کوشش خود بیفزایند. یا علی! ارواح شیعه‌های تو در خواب و مرگ به آسمان بالا می‌رود و فرشته‌ها همان گونه به آنها نظر می‌افکنند که مردم به ماه تازه، از شوقی که به آن‌ها دارند و از مقامی که نزد خداوند برای آنها می‌دانند. یا علی! به یاران خود بگو از کارهای بدی که دشمنان از آن کناره می‌گیرند، منزّه باشند، زیرا روز و شبی نیست مگر آن که رحمت خداوند - تبارک و تعالی - آن‌ها را فرا می‌گیرد و باید از چرک‌ها برکنار باشند. یا علی! خشم خدا بر کسانی که آنها را دشمن می‌دارند، و از تو بیزاری می‌جویند، و نیز از آن‌ها، سخت است کسانی که به جای تو و آن‌ها، به دشمنت میل کرده و تو و شیعیانت را رها کرده و گمراهی را اختیار کرده‌اند و به جنگ با تو بر خواسته‌اند. هر کس که شیعهٔ تو را دشمن دارد، ما خاندان را دشمن داشته و دوستان و یاران و دلدادگان تو را! یا علی! از طرف من به آن‌ها سلام برسان، کسانی که من آنها را می‌بینم ولی آن‌ها مرا نمی‌بینند، به آن‌ها اعلام کن که آنها برادران من هستند و من به آن‌ها مشتاقم، پس علم مرا به اهالی قرن‌های آینده برسانند و به رشتهٔ خدا چنگ‌زنند و با آن خود را نگاه دارند و در کار کوشش کنند تا از هدایت به سوی گمراهی بیرون نکنم، به آن‌ها خبر بده خداوند از آن‌ها راضی است و نزدِ فرشته‌ها به آن‌ها افتخار می‌کند و هر شب جمعه، نظرِ رحمت به آن‌ها می‌افکند و به فرشته‌ها دستور می‌دهد برایشان آمرزش بخواهند. علی! از یاری مردمی که به آن‌ها خبر رسد یا بشنوند که من تو را دوست دارم و تو را به خاطر من دوست می‌دارند، روگردان مباش که خدا را با آن دینداری می‌کنند و دوستی پاک و قلبی به تو ارزانی می‌دارند و تو را بر پدران و برادران و فرزندان خود مقدّم می‌شمارند و به راه تو می‌روند و بدی‌ها را تحمل می‌کنند به خاطر ما و جز یاری ما و جانبازی در راه ما، آزار و بد نمی‌خواهند و با سختی‌هایی که کشند، پس با آن‌ها مهربان باش و به آن قناعت کن، زیرا خداوند با علم خود آن‌ها را از میان خلقش برای ما برگزیده و آن‌ها را از گِل ما آفریده و سر ما را به آن‌ها سپرده و معرفت حقّ ما را در دل آن‌ها جای داده است و سینهٔ‌شان را به آن گشوده و آن‌ها را به رشتهٔ ما متمسک ساخته است. آنها مخالفان ما را بر ما مقدم نمی‌دارند، با زیانی که در دنیا می‌برند، خداوند آن‌ها را تأیید کند و به راه حق ببرد، به آن بچسبید که مردم در کوری گمراهی هستند و در هوس‌های خود سرگردان! و از حجّت و آن چه از خدا آمده، کور هستند و صبحگاه و شامگاه، در خشم خداوند هستند ولی شیعهٔ تو، در راه حق و درستی می‌باشند و با مخالفان خود انس نمی‌گیرند و دنیا از آن‌ها نیست و آن‌ها نیز از دنیا نیستند و چراغ‌های شب تار هستند.

٣ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن عمرو بن مغلس عن خلف عن عطية العوفي عن أبي سعيد الخدري قال سألت رسول‌الله ﷺ عن قول الله جل شأنه قال الذي عنده علم من الكتاب قال ذاك وصي أخي سليمان بن داود فقلت له يا رسول الله فقول الله عز وجل قل كفى بالله شهيداً بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب ، قال ذاك أخي علي بن أبي طالب عليه السلام .

٤ – حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي، قال حدثنا فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي ، قال حدثني محمد بن احمد بن علي الهمداني ، قال حدثني الحسين بن علي ، قال حدثني عبدالله بن سعيد الهاشمي ، قال حدثني عبد الواحد بن غياث ، قال حدثنا عاصم بن سليمان ، قال حدثنا جويبر عن الضحاك عن ابن عباس قال صلينا العشاء الآخرة ذات ليلة مع رسول الله ﷺ فلما سلم أقبل علينا بوجهه ثم قال أما إنه سينقض كوكب من السماء مع طلوع الفجر فيسقط في‌دار أحدكم فمن‌سقط ذلك الكوكب في‌داره فهو وصيي وخليفتي والإمام بعدي ، فلما كان قرب الفجر جلس كل واحد منا في داره ينتظر سقوط الكوكب في داره ، وكان أطمع القوم في ذلك أبي العباس بن عبد المطلب، فلما طلع الفجر انقض الكوكب من الهواء فسقط في دار علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال رسول الله ﷺ لعلي عليه السلام يا علي والذي بعثني بالنبوة لقد وجبت لك الوصية والخلافة والإمامة بعدي ، فقال المنافقون عبدالله بن أبي وأصحابه لقد ضلّ محمد في‌محبة ابن عمه وغوى وما ينطق في شأنه إلا بالهوى، فأنزل الله تبارك وتعالى «والنجم إذا هوى» ، يقول الله عز وجل وخالق النجم إذا هوى ما ضل صاحبكم يعني في محبة علي بن أبي طالب عليه السلام وما غوى وما ينطق عن الهوى يعني في شأنه إن هو إلا وحي يوحى .

٥ – وحدثنا بهذا الحديث شيخ لأهل الري يقال له احمد بن محمد بن الصقر

۳ ـ احمد پسر محمد پسر عیسی از قاسم پسر یحیی از جدش حسن پسر راشد از عمرو پسر مغلس از خلف از عطیه عوفی از ابی سعید خدری که گفت: از رسول خدا دربارهٔ آیه: کسی که در نزد او علمی از کتاب بود... پرسیدم. فرمود: او وصیّ برادر من سلیمان پسر داود بود. گفتم: ای رسول خدا! در گفتاری دیگر خداوند - عزّوجل - می‌فرماید: بگو بس است برای خداوند، شهادت میان من و شما و کسی که نزد او علم کتاب است. فرمود: مقصود برادرم علی پسر ابیطالب است.

۴ ـ فرات پسر ابراهیم پسر فرات کوفی گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر احمد پسر علی همدانی که گفت: حدیث کرد مرا حسین پسر علی که گفت: حدیث کرد مرا عبدالله پسر سعید هاشمی که گفت: عبدالواحد پسر غیاث گفت: حدیث کرد ما را عاصم پسر سلیمان که گفت: حدییث کرد ما را جویبر از ضحاک از ابن عباس که گفت: شبی نماز عشاء را با رسول خدا خواندیم و پس از آن که سلام داد، به طرفِ ما برگشت و فرمود: امشب همراه با سپیده دم، ستاره‌ای از آسمان در خانه یکی از شما فرود خواهد آمد، او هر کس که باشد، وصی، خلیفه و پیشوای بعد از من است. نزدیک صبح هر یک از ما در خانه خود نشسته و در انتظار فرود آمدن ستاره‌ای بودیم و کسی که بیش از دیگری در آن طمع داشت، پدر من عباس بود و زمانی که سپیده دمید، آن ستاره از جاکنده شده و در خانهٔ علی پسر ابیطالب سقوط کرد. پس رسول خدا به علی فرمود: یا علی! سوگند به خدائی که مرا به نبوّت مبعوث کرده است، وصایت و خلافت و امامت پس از من، برای تو واجب است. منافقان که عبدالله پسر ابی و یاران او بودند، گفتند: محمّد در محبّت پسر عمویش گمراه شده و دربارهٔ او، از روی وحی سخن نمی‌گوید. خداوند - تبارک و تعالی - این آیه را نازل کرد: قسم به ستاره، وقتی که فرود آمد، خداوند - عزّوجل - می‌فرماید: قسم به خالق نجم، وقتی فرود آمد که صاحب شما گمراه نشده، یعنی در محبت علی پسر ابیطالب و از راه بیرون نرفته و به دلخواه خود یعنی دربارهٔ او سخن نمی‌گوید، جز آن چه که برایش وحی می‌شود.

۵ ـ محمد پسر ابی هیثم سعدی گفت: حدیث کرد مرا احمد پسر ابی خطاب که گفت:

الصائغ العدل ، قال حدثنا محمد بن العباس بن بسام ، قال حدثني أبو جعفر محمد بن أبي الهيثم السعدي ، قال حدثني احمد بن أبي الخطاب (احمد بن الخطاب) قال حدثنا ابو اسحاق الفزاري عن أبيه عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليه السلام عن عبدالله بن عباس بمثل ذلك إلا أنه قال في حديثه يهوي كوكب من السماء مع طلوع الشمس فيسقط في دار أحدكم ، وحدثنا بهذا الحديث شيخ لأهل الحديث يقال له احمد بن الحسن القطان المعروف بأبي علي بن عبد ربه (عبدويه) العدل ، قال حدثنا ابو العباس احمد بن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب ، قال حدثنا محمد بن اسحاق الكوفي الجعفي ، قال حدثنا إبراهيم بن عبدالله السنجري (السحري) ابو اسحاق عن يحيى بن الحسين المشهدي عن أبي هارون العبدي عن ربيعة السعدي ، قال سألت ابن عباس عن قول الله عز وجل « والنجم إذا هوى » قال هو النجم الذي هوى مع طلوع الفجر فسقط في حجرة علي بن أبي طالب ، وكان أبي العباس يحب أن يسقط ذلك النجم في داره فيحوز الوصية والخلافة والإمامة ، ولكن أبى الله أن يكون ذلك غير علي بن أبي طالب عليه السلام ، وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء وصلى الله على محمد وآله الطاهرين .

المجلس الرابع والثمانون

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة بقيت من رجب من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ ـ حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن علي العدوي ، قال حدثنا يوسف بن يحيى الاصبهاني ابو يعقوب ، قال حدثني ابو علي اسماعيل بن حاتم ، قال حدثنا ابو جعفر احمد بن صالح بن سعيد المكي ،

حدیث کرد ما را ابو اسحاق فزازی از پدرش از جعفر پسر محمد از پدرش از جدش از عبدالله پسر عباس که مثل همین حدیث را روایت کرد، جز اینکه در حدیثش آمده ستاره‌ای از آسمان همراه با طلوع خورشید در خانه یکی از شما فرود خواهد آمد و شیخ اهل حدیث که به او احمد پسر حسن قطان معروف به ابی علی پسر عبد ربه «عدل» می‌گفتند، حدیث کرد به ما و گفت: حدیث کرد به ما ابو العباس احمد پسر زکریا قطان تا از ربیعه سعدی که گفت:

از ابن عباس از گفتار خداوند - عزّوجل -: «و النجم اذا هوی» پرسیدم، گفت: مقصود ستاره‌ای است که با سپیده دم فرود آمد و در خانه علی پسر ابیطالب سقوط کرد و پدرم عباس می‌خواست آن ستاره در خانه او فرود آید تا وصایت و خلافت و امامت از آنِ او باشد، ولی خداوند نخواست که غیر از علی پسر ابیطالب کسی باشد و این فضل خداوندی است که به هر کس که خواهد، عطا می‌کند. و دورد خداوند بر محمد و آل طاهرین او.

مجلس هشتاد و چهارم
سه شنبه هیجده رجب سال ۳۶۸

۱ ـ محمد گفت: حدیث کرد ما را ابو سعید حسن عدوی که گفت: حدیث کرد ما را یوسف ابو یعقوب که گفت: حدیث کرد مرا ابو علی اسماعیل که گفت: حدیث کرد ما را ابو جعفر احمد مکی که گفت: حدیث کرد ما را عمرو پسر حفص از اسحاق پسر نجیح از حصیب از مجاهد از ابی سعید خدری که گفت: رسول خدا به علی پسر ابیطالب چنین سفارش کرد و گفت: یا علی! زمانی که عروس را به خانه‌ات می‌آورند، آن گاه که نشست، کفش او را دربیاور، و پایش را شستشو بده و آبش را به در خانه‌ات ریز، که اگر چنین کنی، خداوند، هفتاد هزار رنگ فقر را از خانه‌ات می‌برد و هفتاد هزار رنگ برکت به آن می‌آورد و هفتاد هزار رحمت بر تو فرو می‌فرستد و اگر بر سر عروس بچرخی، برکت به تمام گوشهٔ خانه‌ات می‌رسد و خداوند عروس را از جنون و خوره و پیسی در امان نگاه می‌دارد، تا زمانی که در آن خانه است و نیز عروس را به مدّت یک هفته، از

دوغ و سرکه و گشنیز و سیب تُرش ممنوع کن! گفت: چرا یا رسول الله؟ فرمود: چون، رحم از این چهار عامل عقیم می‌شود و اولادی نمی‌آورد، در حالی که حصیرِ کف خانه، از زن نازا بهتر است. علی گفت: چطور می‌توان سرکه از او منع کرد؟ فرمود: چون اگر بر

فإن ذلك من فعل الحمير وإن قضى بينكما ولد كان بوالاً في الفراش كالحمير البوالة في كل مكان ، يا علي لا تجامع امرأتك في ليلة الفطر فإنه إن قضى بينكما ولد لم يكن ذلك الولد إلا كثير الشر ، يا علي لا تجامع امرأتك في ليلة الأضحى فإنه إن قضى بينكما ولد يكون له ست أصابع او أربع أصابع ، يا علي لا تجامع امرأتك تحت شجرة مثمرة فإنه إن قضى بينكما ولد يكون جلاداً قتالاً عريفاً (او عريفاً) ، يا علي لا تجامع أهلك في وجه الشمس وتلألؤها إلا أن يرخى ستر فيستركما فإنه إن قضى بينكما ولد لا يزال في بؤس وفقر حتى يموت ، يا علي لا تجامع اهلك بين الأذان والإقامة فإنه إن قضى بينكما ولد يكون حريصاً على إهراق الدماء، يا علي إذا حملت امرأتك فلا تجامعها إلا وأنت على وضوء فإنه إن قضى بينكما ولد يكون أعمى القلب بخيل اليد ، يا علي لا تجامع اهلك في النصف من شعبان فإنه إن قضى بينكما ولد يكون مشوماً ذا شامة في وجهه ، يا علي لا تجامع اهلك في آخر درجة منه (من الشهر) إذا بقي منه يومان فإنه إن قضى بينكما ولد يكون عشاراً او عوناً للظالم ويكون هلاك فئام من الناس على يديه ، يا علي لا تجامع اهلك على سقوف البنيان فإنه إن قضى بينكما ولد يكون منافقاً مرائياً مبتدعاً ، يا علي وإذا خرجت في سفر فلا تجامع اهلك تلك الليلة فإنه إن قضى بينكما ولد ينفق ماله في غير حق وقرأ رسول الله ﷺ إن المبذرين كانوا إخوان الشياطين ، يا علي لا تجامع امرأتك إذا خرجت إلى سفر مسيرة ثلاثة ايام ولياليهن فانه إن قضى بينكما ولد يكون عوناً لكل ظالم عليك ، يا علي عليك بالجماع ليلة الاثنين فانه إن قضى بينكما ولد يكون حافظاً لكتاب الله راضياً بما قسم الله عزوجل، يا علي إن جامعت اهلك في ليلة الثلاثاء فقضى بينكما ولد فانه يرزق الشهادة بعد شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ولا يعذبه الله مع المشركين ويكون طيب النكهة من الفم رحيم القلب سخي اليد طاهر اللسان من الغيبة والكذب والبهتان ، يا علي وإن جامعت اهلك ليلة الخميس فقضى بينكما ولد فانه يكون حاكماً من الحكام او عالماً من

سر سرکه حائض گردد، هرگز به طور کامل پاک نمی‌شود و گشنیز حیض را در درون او بر می‌انگیزد و زایش را سخت می‌کند و سیب تُرش نیز حیض را می‌بندد و مایهٔ درد می‌شود. سپس فرمود: یا علی! در اول و وسط و آخر ماه، با زنت مجامعت نکن، زیرا که دیوانگی و خوره و گیجی به او و فرزندش سرایت می‌کند، بعد از ظهر نیز نزدیکی نکن زیرا اگر فرزندی بیاورید، گیج می‌شود و شیطان به گیجی انسان شاد می‌شود. هنگام نزدیکی سخن نگو که اگر فرزندی از آن حاصل شود، از گُنگی در امان نخواهد بود، مباد که کسی به فرج زنش نگاه کند! و باید وقتِ نزدیکی چشماهایش را ببندد، زیرا نگاه کردن به فرج، مایهٔ کوری فرزندان می‌شود. یا علی! با زنت با عشق به زنی دیگر نزدیکی مکن که می‌ترسم اگر فرزندی از آن به وجود بیاید، زن منش و گیج باشد. هر کس که با زن خود در بستر جنابت باشد، قرآن نخواند که می‌ترسم آتشی از آسمان بیاید و هر دوی آنها را بسوزاند. یا علی جماع مکن، مگر آن که تو دستمالی داشته باشی و زنت دستمالی دیگر تا با یک دستمال خود را پاک نکنید که شهوت بر روی شهوت می‌افتد و این مایهٔ دشمنی میان شما می‌شود و شما را به جدائی و طلاق می‌کشاند، هرگز در حالت ایستاده نزدیکی جماع نکن که اُلاغها چنین می‌کنند و اگر فرزندی از آن حاصل شود، بسترش را خیس می‌کند، مانند الاغ که در هر جایی آب می‌ریزد. در شب فطر نزدیکی نکن که اگر فرزندی از آن حاصل شود، بسیار بد و زشت می‌شود، در شب عید قربان نیز نزدیکی مکن که فرزندی آدمکش و قلدر و کدخدا از آن حاصل می‌شود. در برابر تابش خورشید نیز نزدیکی نکن، مگر با داشتن روپوشی بر روی هر دو، که اگر فرزندی حاصل شود، تا زمان مرگ در سختی و فقر به سر می‌برد. میان اذان و اقامه نیز نزدیکی نکن که فرزندی خونخوار از آن حاصل می‌شود. یا علی! هرگاه زنت آبستن شد، بدون وضو با او نزدکی نکن که فرزندی کور دل و بخیل از آن حاصل می‌شود. در شب نیمهٔ شعبان نیز نزدیکی نکن که فرزندی شوم و خال چهره از آن حاصل می‌شود. در آخر ماه و دو روز مانده از آن نیز نزدیکی نکن که فرزندی گمرک‌دار (اخّاذ) کمک کننده به ظالم از آن حاصل می‌شود و جمعی از مردم به دست او هلاک می‌شوند، در پشت بام نیز نزدیکی نکن که فرزندت منافق و ریاکار و بدعت گزار از آب می‌آید، زمانی که قصد سفر داشتی، شبش نزدیکی نکن که فرزندت ولخرج می‌شود و این آیه را خواند: به درستی که اسرافکاران برادران شیطان‌ها هستند. هرگاه به سفری رفتی، تا سه شبانه روز نزدیکی نکن که فرزندت کمک کننده به ظلم کنندهٔ بر تو می‌شود. یا علی! شب‌های دوشنبه را به‌نزدیکی اختصاص بده

العلماء وإن جامعتها يوم الخميس عند زوال الشمس عن كبد السماء فقضى بينكما ولد فإن الشيطان لا يقربه حتى يشيب ويكون فهماً ويرزقه الله السلامة في الدين والدنيا ، يا علي فإن جامعتها ليلة الجمعة وكان بينكما ولد فإنه يكون خطيباً قوالاً مفوهاً ، وإن جامعتها يوم الجمعة بعد العصر فقضى بينكما ولد فإنه يكون معروفاً مشهوراً عالماً ، وإن جامعتها في ليلة الجمعة بعد صلاة العشاء الآخرة فإنه يرجى أن يكون لكما ولد الابـدال إن شاء الله ، يا علي لا تجامع اهلك في أول ساعة من الليل فإنه إن قضى بينكما ولد لا يؤمن أن يكون ساحراً مؤثراً للدنيا على الآخرة ، يا علي احفظ وصيتي هـذه كما حفظتها عن جبرائيل صلى الله عليهم أجمعين .

٢ – **حدثني** محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قـال حدثني محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا علي بن حسان الواسطي عن عمه عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام قال قام رجل من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام يقال له همام وكان عابداً فقال له يا أمير المؤمنين صف لي المتقين حتى كأني أنظر إليهم فتثاقل أمير المؤمنين عليه السلام عن جوابه ثم قال له ويحك يا همـــام اتق الله واحسن فـإن الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون ، فقال همام يا أمير المؤمنين أسألك بالذي أكرمك بما خصك به وحباك وفضلك بما آتاك وأعطاك لما وصفتهم لي ، فقام أمير المؤمنين عليه السلام قائمـاً على قدميه فحمد الله وأثنى عليه وصلى على النبي وآله ثم قال أمـا بعد فإن الله عز وجل خلق الخلق حيث خلقهم غنياً عن طاعتهم آمناً لمعصيتهم لأنـه لا تضره معصية من عصاه منهم ولا تنفعه طاعة من أطاعه منهم وقسم بينهم معايشهم ووضعهم في الدنيا مواضعهم ، وإنما أهبط الله آدم وحواء (ع) من الجنة عقوبة لما صنعا حيث نهاهما فخالفاه وأمرهما فعصياه فالمتقون فيها هم أهل الفضائل منطقهم الصواب وملبسهم الاقتصاد مشيهم التواضع خشعوا لله عز وجل بالطاعة فتهيبوا (فبهتوا) فهم غاضون أبصارهم عما حرم الله عليهم واقفين اسماعهم على العلم نزلت أنفسهم منهم في البلاء كالتي نزلت منهم في

که اگر فرزندی از آن برآید، حافظ قرآن و راضی به قسمت خداوندی می‌شود. یا علی! اگر شب سه شنبه نزدیکی کنی و فرزندی از آن حاصل شود، پس از شهادت شهادتین، شهادت روزی‌اش می‌شود و خدا او را با مشرکانش کیفر نمی‌کند و بوی دهانش خوش می‌گردد و رحم دل و با سخاوت و پاک زبان از غیبت و دروغ و بهتان. اگر شب پنجشنبه نزدیکی کنی، و فرزندی از آن برآید، حاکمی از حکّام یا عالمی از علما می‌شود. اگر در روز پنجشنبه، ظهرگاهی که آفتاب در وسط آسمان است نزدیکی کنی، هر فرزندی که بیاید، تا زمان پیری اش شیطان به او نزدیک نمی‌گردد و شخصی باشد با فهم و در دین و دنیا، سلامت روزی او می‌گردد، اگر در شب جمعه نزدیکی کنی و فرزندی بیاید، سخنور وگویا و زبان‌آور می‌شود و اگر در روز جمعه پس از عصر نزدیکی کنی و فرزندی بیاید، معروف و مشهور و دانشمند می‌گردد، اگر در شب جمعه بعد از نماز عشاء نزدیکی کنی، امیدمی رود که فرزندی باشد که از ابدال باشد ان شاء الله، یا علی! در ساعات اول شب با زنت نزدیکی نکن که اگر فرزندی از آن حاصل شود، ای بسا جادوگر و دنیا طلب در آید، یا علی این سفارش‌های مرا به خاطر داشته باش، همچنان که من از جبرئیل شنیده و به خاطر سپرده‌ام. و درود خداوند بر همهٔ آنها باد.

۲ ـ مردی از اصحاب امیر المومنین که به او همام می‌گفتند، در نزد علی بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! تقوی‌داران را برای من توصیف کن، چنان که گویا آن‌ها را می‌بینم. علی در جواب او سنگینی کرد و آنگاه به او فرمود: ای همام! تو تقوی پیشه کن و احسان نما که همانا خداوند همراه مُتّقیان و نیکوکرداران است. همام گفت: یا امیرالمؤمنین تو را سوگند به حق کسی که مخصوصت کرده و گرامی‌ات داشته و به تو بخشش نموده و تفضّل کرده و به حق آن چه برایت داده و عطا نموده، آن‌ها را برایم توصیف کن! امیرالمؤمنین روی دو پا ایستاد و سپاس و ستایش خداوند را به جای آورد و بر پیامبر صلوات فرستاد و پس از آن فرمود: امّا بعد، به درستی که خداوند خلق را آفرید، در صورتی که طاعت‌شان بی نیاز بود و از نافرمانی آن‌ها آسوده خاطر، چرا که معصیت عاصیان، زیانی برایش ندارد و طاعت فرمانبران، سودی برایش نمی‌بخشد، پس رزق آن‌ها را در میان‌شان تقسیم کرد و هر کدام را به جای خود گذاشت و آدم و حوّا را از بهشت فرود آورد، برای کیفر کردنِ آن‌ها، زیرا مخالفت او کردند و عصیان امرش را نمودند، متّقیان در این دنیا، اهل فضائل هستند که گفتارشان درست است و پوشاک‌شان

الرخـــاء رضا منهم عن الله بالقضاء ولولا الآجال التي كتبت عليهم لم يستقر أرواحهم في أجسادهم طرفة عين شوقاً إلى الثواب وخوفاً من العقاب عظم الخالق في أنفسهم ووضع « صغر » مـــا دونه في أعينهم فهم والجنة كمن رآها فهم فيها متكئون ، وهم والنار كمن رآها فهم فيها معذبون قلوبهم محزونة وشرورهم مأمونة وأجسادهم نحيفة وحوائجهم خفيفة وأنفسهم عفيفة ومؤنتهم من الدنيا عظيمة صبروا اياماً قصارى أعقبتهم راحة طويلة تجارة مربحة يسرها لهم رب كريم ارادتهم الدنيا فلم يريدوها وطلبتهم فاعجزوها، أما الليل فصافون أقدامهم تالين لاجزاء القرآن يرتلونه ترتيلاً يحزنون به أنفسهم ويستثيرون به دواء دائهم ويستثرون (يستنيرون) بـــه ويهيج أحزانهم بكاء على ذنوبهم ووجع على كلوم جراحهم ، وإذا مروا بآية فيها تخويف أصغوا إليها مسامع قلوبهـم وأبصارهم فاقشعرت منها جلودهم ووجلت منها قلوبهم فظنوا أن صهيل جهنم وزفيرها وشهيقها في أصول أذانهم ، وإذا مروا بـــآية فيها تشويق ركنوا إليها طمعاً وتطلعت أنفسهم إليهـــا شوقاً وظنوا أنها نصب أعينهم جاثين على أوساطهم يمجدون جباراً عظيماً مفترشين جباههم واكفهم وركبهم وأطراف أقدامهم تجري دموعهم على خدودهم يجأرون إلى الله في فكاك رقابهم، أما النهار فحلماء علماء برزة اتقياء قد براهم الخوف فهم أمثال القداح ينظر إليهم الناظر فيحسبهم مرضى وما بالقوم من مرض أو يقول قد خولطوا فقد خالط القوم أمر عظيم إذا فكروا في عظمة الله وشدة سلطانه معما يخالطهم من ذكر الموت وأهوال القيامة فزع ذلك قلوبهم فطاشت حلومهم وذهلت عقولهم ، فإذا استقاموا (استفاقوا) بادروا إلى الله عز وجل بالأعمال الزكية لا يرضون لله بالقليل ولا يستكثرون له الجزيل فهم لأنفسهم متهمون ومن أعمالهم مشفقون إن زكى أحدهم خاف مـا يقولون ويستغفر الله مما لا يعلمون، وقال أنا أعلم بنفسي من غيري وربي أعلم مني بنفسي اللهم لا تؤاخذني بما يقولون واجعلني خيراً ممـــا يظنون واغفر لي ما لا يعلمون فإنك علام الغيوب وساتر العيوب ، ومن علامة أحدهم إنك ترى له قوة

متوسّط و رفتارشان تواضع! برای خداوند - عزّوجل - از روی فرمان‌برداری خشوع کردند و آماده شدند چشم از آن چه که خداوند برایشان حرام کرده، ببندند، پس به دانش گوش دادند، در حال گرفتاری، مانند زمان آسایش از روی رضا به قضای خداوند خودداری کردند و اگر اجل‌های مقدّرشان نبود، روح‌های‌شان به اندازهٔ یک چشم به هم زدن، از شوق ثواب و ترس عقاب، در بدن‌شان مستقر نمی‌شد، خدا در نظر آنها بزرگ جلوه کرد و چیزهای دیگر پست! خود را در بهشت می‌دانند، مانند کسی که در آن متنّعم بوده و بر آن تکیه زده، در دوزخ مانند کسی می‌نگرند که در آن عذاب می‌کشد، دل‌هایشان پر از اندوه است و از بدی آن‌ها آسوده‌اند، بدنی لاغر و نیازی اندک و روحی پارسا و هزینهٔ آخرت را از دنیا بر می‌دارند. چند روز کوتاه شکیبا می‌شوند و به دنبال آن، آسایشی دراز، تجارتی سودمند انجام می‌دهند که خداوند برایشان فراهم کرده، دنیا آن‌ها را می‌خواهد و دنبال آن‌ها می‌روند، ولی درمانده‌اش می‌کنند. شب‌ها گام‌های خود را صاف می‌کنند و جزوه‌های قرآن را می‌خوانند و با آن غصه می‌خورند و از آن بشارت می‌گیرند از چیزی که درمان دردشان می‌باشد و خود را در پناه آن قرار می‌دهند و غم‌هایشان از گریه بر گناهانشان می‌جوشد و از زخم دل خود، دردمند می‌باشند، زمانی که به آیه‌ای ترساننده می‌رسند، با گوش و چشم دل به آن توجّه می‌کنند و تن‌هایشان به لرزه در می‌آید و دل‌هایشان به هراس می‌افتد و درمی‌یابند که شیهه و شهیق جهنم، گویا در درون گوش آن‌ها قرار دارد و زمانی که به آیه‌ای برخود می‌کنند که تشویق کننده است، به آن از روی طمع اعتماد می‌کنند و روحشان از شوق، به آن پرواز می‌کند و درمی‌یابند که در پیش چشم آن‌ها قرار دارد، در برابر جبّاری بزرگ زانو می‌زنند و پیشانی و کف و زانو و نوک پا را بر خاک نهاده و اشک‌شان بر گونه‌های شان جاری می‌شود و برای رهائی خود به خدا زاری می‌کنند. روزها حلیم و دانشمند و نیکوکار و با تقوا و ترس‌شان گوشت آن‌ها را فرو ریخته و مانند چوبِ تیری هستند که پرداخته شده‌اند و هر کس که ببیند، گمان می‌کند که بیمار هستند، حال آنکه بیماریی ندارند، یا فکر می‌کنند آنها دیوانه هستند، حا آنکه در سرشان از فکر خدا و سلطنت استوار او همراه یاد مرگ و هراس‌های قیامت، اندیشه‌هائی بزرگ وجود دارد، این است موضوعی که دل‌شان را به هراس افکنده و عقل‌شان را پرانده است و هرگاه که به خود می‌آیند، با اعمالی نیک به خداوند گرایش می‌یابند و برای خدا، به عمل اندک خشنود نمی‌شوند و فراوان را برای او بسیار نمی‌شمارند، به خود بدگمان هستند و از کردار خودشان می‌ترسند، اگر کسی یکی

في دين وحزماً في لين وإيماناً في يقين وحرصاً على العلم وفهماً في فقه وعلماً في حلم وكسباً في رفق وشفقة في نفقة وقصداً في غنى وخشوعاً في عبادة وتجملاً في فاقة وصبراً في شدة ورحمة للمجهود واعطاء في حق ورفقاً في كسب وطلباً للحلال ونشاطاً في الهدى وتحرجاً عن الطمع وبراً في استقامة واغماضاً عند شهوة لا يغره ثناء من جهله ولا يدع احصاء ما عمله (احصاء عمله) مستبطئاً لنفسه في العمل ويعمل الأعمال الصالحة وهو على وجل، يمسي وهمّه الشكر ويصبح وشغله الذكر يبيت حذراً ويصبح فرحاً حذراً لما حذر من الغفلة فرحاً لما أصاب من الفضل والرحمة ان استصعبت عليه نفسه لم يعطها سؤلها فيما فيه مضرته ففرحه فيما يخلد ويدوم وقرة عينه فيما لا يزول ورغبته فيما يبقي وزهادته فيما يفني يمزج العلم بالحلم ويمزج الحلم بالعقل تراه بعيداً كسله دائماً نشاطه قريباً أمله قليلاً زلله متوقعاً أجله خاشعاً قلبه ذاكراً ربه خائفاً ذنبه قانعة نفسه متغيباً جهله سهلاً أمره حريزاً لدينه ميتة شهوته كاظماً غيظه صافياً خلقه آمناً منه جاره ضعيفاً كبره متيناً صبره كثيراً ذكره محكماً أمره لا يحدث بما يؤمن عليه الأصدقاء ولا يكتم شهادته الأعداء ولا يعمل شيئاً من الحق رياء ولا يتركه حياء ، الخير منه مأمول والشر منه مأمون إن كان من (في) الغافلين كتب من الذاكرين ، وإن كان من (في) الذاكرين لم يكتب من الغافلين يعفو عمن ظلمه ويعطي من حرمه ويصل من قطعه ولا يعزب حلمه ولا يعجل فيما يريبه ويصفح عما قد تبين له بعيداً جهله ليناً قوله غائباً مكره قريباً معروفه صادقاً قوله حسناً فعله مقبلاً خيره مدبراً شره فهو في الزلازل وقور وفي المكاره صبور وفي الرخاء شكور لا يحيف على من يبغض ولا يأثم فيمن يحب ولا يدعي ما ليس له ولا يجحد حقاً هو عليه يعترف بالحق قبل أن يشهد عليه لا يضيع ما استحفظ ولا ينابز بالألقاب لا يبغي على أحد ولا يهم بالحسد ولا يضر بالجار ولا يشمت بالمصائب سريع للصواب مؤد للأمانات بطيء عن المنكرات يأمر بالمعروف وينهى عن المنكر لا يدخل في الامور يجهل ولا يخرج عن الحق بعجز إن صمت لم يغمه الصمت وإن نطق لم يقل خطأ وإن

از آن‌ها را بستاید، می‌ترسند از آن‌چه می‌گویند و از آن چه نمی‌دانند، آمرزش می‌خواهند و می‌گویند: من خود را بهتر از دیگران می‌شناسم و پروردگارم، از خودِ من داناترست، خدایا به سبب آن چه می‌گویند، مرا مؤاخذه مکن و به من بهتر از آن چه که می‌گویند، عطا کن! و آن چه را که نمی‌دانند، برایم ببخش، زیرا تو علام الغیوب هستی و ساتر عیب‌ها و نشانه هر یک از آنها این است که در دین تواناست و در عین نرمی، محتاط می‌باشد و یقین او با ایمان است و در تحصیل علم، بس حریص و در فهم، ریز بین و در دانش بُردبار و در کسب، با آرامش و در هزینه دادن مهربان و در توانگری معتدل و در عبادت خاشع و در نداری تحمّل‌دار و در سختی صبور و نسبت به دسترنج‌اش مهربان و در حقّ عطاگر و طالب حلال و با نشاط در هدایت و برکنار از طمع و پاک در راست‌روی و چشم پوش از شهوت، ستایش نادان او را نمی‌فریبد. و امّا آن چه که می‌داند، از دست نمی‌دهد، خود را در کردارش کُند می‌شمارد و کارهای شایسته انجام می‌دهد، ولی باز هم در هراس، شب می‌کند و شکر می‌نماید و صبح کارش ذکر، شب را در دوری از غفلت می‌گذراند و شادمان از فضلی که به دست‌اش می‌آید، اگر نفس برایش سخت بگیرد خواسته اش را در آن چه برایش ضرر دارد، برآورده نمی‌کند و به آن چه می‌ماند و می‌آید، شاد است و چشمش روشن به آن چه زوال ندارد و شوقش در آن که بماند و در خصوص چیزی که نمی‌ماند، بی رغبت است، علم را با حلم می‌آمیزد و حلم را با عقل، او در حالی می‌بینی او که کسالت و سستی دور است، همواره در نشاط است و آرزویش کوتاه، لغزشش کم است و منتظر مرگ! دلش خاشع است و همواره به یاد خداوند، از گناهانش می‌ترسد و نفسش قانع، از نادانی خویش در تکاپوست، سهل‌کار است و نگاهدارندهٔ دین، و شهوتش را کشته و خشمش را خورده است و اخلاقش دارای استحکام. آن چه دوستانش برایش می‌سپرند، خیانت روا نمی‌دارد و شهادتش از دشمنانش دریغ نمی‌دارد و هیچ کار حقّی را از روی ریاء نمی‌کند و از شرم ترک نمی‌کند. خیر از او مورد انتظار است و همگان از شرش آسوده‌اند، حتی اگر غفلت نیز بوزرد، خداوند او را در سلسلهٔء ذاکران ثبت می‌کند و هرگاه که ذکر بگوید، از غافلان محسوبش نمی‌کند، از کسی که برایش ستم کرده است عفو می‌کند و به کسی که محرومش کرده، عطا می‌کند و با کسی که از او بریده می‌پیوندد و حلمش را از دست نمی‌دهد و در موارد شک‌برانگیز عجله به خرج نمی‌دهد. از آن چه برایش آشکار شود، چشم پوشی می‌کند، نادانی از او بس دور است و گفتارش نرم، نیرنگش معدوم و احسانش معروف و گفتارش

ضحك لم يعل (لم يعد) صوته سمعه قانعاً بالذي قدر له لا يجمح به الغيظ ولا يغلبه الهوى ولا يقهره الشح ولا يطمع فيما ليس له يخالط الناس ليعلم ويصمت ليسلم ويسأل ليفهم ويبحث ليعلم لا ينصت للخير ليفخر به ولا يتكلم به ليتجبر على من سواه إن بغى عليه صبر حتى يكون الله الذي ينتقم له، نفسه منه في عناء والناس منه في راحة أتعب نفسه لآخرته وأراح الناس من نفسه بعد من تباعد عنه ببغض ونزاهة ودنو من دنا منه لين ورحمة ، فليس تباعده بكبر ولا عظمة ولا دنوه لخديعة ولا خلابة ، بل يقتدي بمن كان قبله من أهل الخير فهو إمام لمن خلفه من أهل البر ، قال فصعق همام صعقة كانت نفسه فيها ، فقال أمير المؤمنين عليه السلام أما والله لقد كنت أخافها عليه وأمر به فجهز وصلى عليه وقال هكذا تصنع المواعظ البالغة بأهلها ، فقال قائل فما بالك أنت يا أمير المؤمنين ، فقال ويلك إن لكل أجلا لن يعدوه وسبباً لا يجاوزه فمهلا لا تعد ، فإنه إنما نفث هذا القول على لسانك الشيطان .

٢ ـ حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي ، قال حدثني محمد بن الحسين بن حفص ، قال حدثني محمد بن هارون ابو اسحاق الهاشمي المنصوري ، قال حدثنا قاسم بن الحسن الزبيدي ، قال حدثنا يحيى بن عبد الحميد ، قال حدثنا قيس بن الربيع عن أبي هارون عن أبي سعيد قال لما كان يوم غدير خم أمر رسول الله صلى الله عليه وآله مناديا فنادى الصلاة جامعة فأخذ بيد علي عليه السلام وقال اللهم من كنت مولاه فعلي مولاه ، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ، فقال حسان بن ثابت يا رسول الله أقول في علي شعراً ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله افعل فقال :

يناديهم يوم الغدير نبيهم	بخم وأكرم بالنبي مناديا
يقول فمن مولاكم ووليكم	فقالوا ولم يبدوا هناك التعاديا
إلهك مولانا وأنت ولينا	ولن تجدن منا لك اليوم (الدهر) عاصيا
فقال له قم يا علي فإنني	رضيتك من بعدي إماماً وهاديا

راست و کارش نیکو، خیرش پیش و شرش گُریزان، در لرزشگاه سنگین و در گرفتاری شکیبا و در فراغت شاکر. به کسی که دشمنش می‌دارد، ستم نکند و دربارهٔ دوست گناه نکند، و چیزی را که نیست، ادّعا نکند و حقّی که بر اوست انکار نکند، به حق معترف، پیش از آن که برایش شهادت بدهند، آن چه را که باید حفظ کند، گم نکند و کسی را با لقب بد نمی‌خواند، بر کسی ستم نمی‌کند و حسد نمی‌ورزد و به همسایه آزار نرساند و کسی را شماتت نمی‌نماید، به کارهای درست می‌شتابد و ردّ امانت می‌کند و از زشتی‌ها عقب می‌ماند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید، از روی نادانی در کارها مداخله نمی‌کند و از روی درماندگی، از حق بیرون نمی‌رود. اگر سکوت اختیار کند، غمین نمی‌شود و اگر بر کلام آید، خطا نمی‌کند و اگر بخندد قهقهه نه! به آن‌چه برایش مقدّر است، رضایت دارد و خشم سرافکنده‌اش نمی‌کند و هوی برایش چیره نمی‌شود و بخل برایش غالب نگردد و در چیزی که از او نیست، طمع نمی‌کند تا آنجا با مردم آمیزش می‌کند که بداند و تا خاموشی اختیار می‌کند که سالم ماند، همیشه می‌پرسد بفهمد و تکاپو به خرج می‌دهد بداند؛ به خیر از آن رو توجه نمی‌کند که به آن بنازد و از روی جبروت سخن نمی‌گوید، اگر ستم بیند، صبر می‌کند، تا انتقامش را خدا بگیرد، خود از خود در رنج است ولی مردم از او در آسایش، خویش را برای آخرت به رنج می‌اندازد، ولی مردم را از خود در آسایش نگاه می‌دارد و اگر کسی از او دوری بجوید، از روی بغض این کار را می‌کند و اگر کسی به او نزدیک شود، با نرمش و مهربانی او مواجه می‌شود. دوری جستنش از روی تکبّر نیست و نزدیک شدنش، نه از روی مکر و دغل، بل به هر کس که پیش از او اهل خیر بوده اقتدا می‌کند و در نیکوکاری پیشوای آیندگان. همام در این وقت، فریادی زد و جان داد.علی فرمود: سوگند به خدا من از این موضوع بر او هراس داشتم. دستور داد او را تجهیز کردند و خود بر او نماز خواند و فرمود: وعظ‌های سازنده، با اهلش چنین می‌کنند. کسی گفت: چرا خود چنین نیستی؟ فرمود: وای بر تو برای هر کس اجلی است که از آن نمی‌گذرد و سببی است که از آن تجاوز نمی‌کند، آرام باش و از حدّ خودت تجاوز مکن که این گفتار را شیطان در زبانت جاری کرد.

۳ ـ محمد پسر هارون ابو اسحاق هاشمی منصوری گفت: حدیث کرد ما را قاسم پسرحسن زبیردی که گفت: حدیث کرد ما را یحیی پسر عبدالحمید که گفت: قیس پسر ربیع از ابی هارون از ابی سعید نقل کرد که گفت: در روز غدیر، رسول خدا دستور داد

وكان (فقام) على أرمد العين يبتغي لعينيه مما يشتكيه مداويا
فداواه خير الناس منه بريقه (برقية) فبورك مرقياً وبورك راقيا

وصلى الله على رسوله محمد وآله وحسبنا الله ونعم الوكيل .

المجلس الخامس والثمانون

يوم الجمعة الثاني والعشرين من رجب سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن عمر بن اذينة عن زرارة عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا زالت الشمس فتحت أبواب السماء وأبواب الجنان واستجيب الدعاء فطوبى لمن رفع له عند ذلك عمل صالح.

٢ – وبهذا الإسناد عن الحسين بن سعيد عن أيمن بن محرز عن محمد بن الفضيل عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال ما من عبد من شيعتنا يقوم إلى الصلاة إلا اكتنفته بعدد من خالفه ملائكة يصلون خلفه يدعون الله له حتى يفرغ من صلاته .

٣ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن إبراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن سعد بن طريف ، قال حدثني عمير بن مأمون العطاردي قال رأيت الحسن بن علي عليه السلام يقعد في مجلسه حين يصلي الفجر حتى تطلع الشمس وسمعته يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من صلى الفجر ثم جلس في مجلسه يذكر الله عز وجل حتى تطلع الشمس ستره الله عزوجل من النار، ستره الله عزوجل من النار، ستره الله عزوجل من النار ثلاثاً.

٤ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن

منادی برای نماز جماعت ندا کشد، پس پیامبر دست علی را گرفت و فرمود: هر کس که من مولای او هستم، این علی مولای اوست، بار خدایا! دوست‌دارش را دوست بدار و دشمن‌دارش را دشمن! حسّان پسر ثابت که حاضر بود، گفت: یا رسول الله! آیا دربارهٔ علی شعری نگویم؟ فرمود بگو. پس این شعر را گفت: در روز غدیر، پیامبرشان آنها را ندا در داد و پیامبر چه خوب ندا دهنده‌ای است. می‌گفت مولی و دوست و سرور شما کیست و آنها جواب دادند، بدون اینکه اختلافی داشته باشند که خدای تو مولای ماست و تو نیز ولی ما هستی، و تو هیچگاه در این زمینه، کسی از ما را عصیانگر نخواهی یافت. پس به آنها گفت: یا علی برخیز که همانا من از تو برای بعد از خودم برای امامت و هدایت راضی هستم. علی با اینکه آن روز چشمش درد می‌کرد، که به دنبال مداوا بود، امّا پیامبر با آب دهان خود او را مداوا نمود، تبریک باد هم براین داروگر و هم بر این بیمار.

مجلس هشتاد و پنجم
جمعه بیست و دوم رجب سال ۳۶۸

۱ ـ محمد پسر ابی عمیر از عمر پسر اذنیه از زراره از باقر که گفت: رسول خدا فرمود: زمانی که ظهر شود، درهای آسمان گشوده می‌گردد و درهای بهشت باز می‌شود و دعا مستجاب می‌شود، خوش به حال کسی که در آن هنگام، عملی صالح از او بالا رود.

۲ ـ با همین اسناد از ابی حمزه ثمالی از ابی جعفر که فرمود: بنده‌ای از شیعیان ما به نماز نمی‌ایستد، مگر آن که به شماره مخالفانش، فرشته در پیرامونش جمع می‌شود و پشت سرش نماز می‌خوانند و برایش دعا می‌کنند، تا از نمازش فارغ شود.

۳ ـ ابراهیم پسر هاشم از حسن پسر محبوب از سعد پسر طریف نقل کرد که گفت: حدیث کرد مرا عمیر پسر مأمون عطاردی که گفت: حسن بن علی را دیدم که وقتی نماز صبحش را می‌خواند، در نشستنگاه خود می‌نشست، تا خورشید طلوع می‌کرد و از او شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا می‌فرمود: هر کس که نماز صبح را بخواند و به تعقیب مشغول باشد تا زمانی که آفتاب برآید، خداوند او را از دوزخ مستور می‌سازد و سه بار این را فرمود.

۴ ـ محمد پسر ابی عمیر از حماد پسر عثمان از کسی که از ابا سیار شنیده بود که

أبيه عن محمد بن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن من سمع أبا سيار يقول سمعت أبا عبدالله الصادق يقول جاء جبرائيل إلى يوسف عليه السلام وهو في السجن فقال قل في دبر كل صلاة مفروضة ، اللهم اجعل لي فرجـــاً ومخرجاً وارزقني من حيث احتسب ومن حيث لا احتسب ثلاث مرات .

٥ – حدثنا أبي ، قال حدثنا الحسن بن احمد المالكي ، قال حدثنا منصور ابن العباس عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن زيد الشحام عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال من قرأ في الركعتين الأوليين من صلاة الليل ستين مرة قـل هو الله أحد في كل ركعة ثلاثين مرة انفتل، وليس بينه وبين الله عزوجل ذنب.

٦ – حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن سلمة بن الخطاب عن أيوب بن سليم العطار عن اسحاق بن بشير (بشر) الكاهلي عن سالم الأفطس عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من دخل السوق فاشترى تحفة فحملها إلى عياله كان كحامل صدقة إلى قوم محاويج وليبدأ بالاناث قبل الذكور ، فـــإن من فرح ابنة فكأنما أعتق رقبة من ولد اسماعيل مؤمنة في سبيل الله ، ومن أقر بعـين ابن فكأنما بكى من خشية الله عز وجل ، ومن بكى من خشية الله عز وجل أدخله الله في جنات النعيم .

٧ – حدثنا علي بن عيسى ، قال حدثنا علي بن محمد ماجيلويه عن أحمـد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن وهب بن وهب القرشي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده (ع) ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن جبرائيل أخبرني بأمر قرّت به عيني وفرح له قلبي ، قال يا محمد من غزا غزاة في سبيل الله من أمتك فما أصابته قطرة من السماء أو صداع إلا كانت له شاهدة (شهادة) يوم القيامة .

٨ – وبهـذا الاسناد قال ، قال رسول الله صلى الله عليه وآله : للجنة باب يقال له باب المجـــاهدين يمضون اليه فإذا هو مفتوح وهم متقلدون بسيوفهم والجمع في الموقف والملائكة ترحب بهم ، فمن ترك الجهاد ألبسه الله ذلاً في نفسه وفقراً في معيشته ومحقاً في دينه إن الله تبارك وتعالى أعز امتي بسنابك خيلها ومراكز رماحها .

می‌گفت: از اباعبدالله صادق شنیدم که می‌گفت: جبرئیل در زندان نزد یوسف آمد و گفت: بعد از هر نماز واجبی، سه بار بگو: خداوندا! برای من گشایشی بنما و خروجگاهی بساز و از جایی که گمان می‌برم و گمان نمی‌برم، به من روزی بده.

۵ ـ محمد پسر ابی عمیر از هشام پسر سالم از زید شحّام از ابی‌عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: هر کس که در دو رکعت اوّل نماز شبش، شصت بار «قل هو الله احد» را بخواند و در هر رکعت سی بار، نمازش را در حالی تمام می‌کند که میان او و خدایش گناهی باقی نمانده باشد.

۶ ـ ایوب عطار از اسحاق کاملی از سالم افطس از سعید پسر جبیر از ابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که به بازار رفت و تحفه‌ای برای عیال خود آورد، مانند حامل صدقه به مردم محتاج است، پس به زنان و دختران پیش از پسرها بدهد، زیرا هر کس که دختر خود را شاد کند، چنان است که گویا بنده‌ای مؤمن از فرزندان اسماعیل را در راه خدا آزاد کرده است و هر کس که پسری را چشم روشن کند، چنان است که گویا از ترس خداوند گریه کرده است و هر کس که از ترس خداوند – عزّوجل – گریه کند، وارد بهشت نعیم می‌گردد.

۷ ـ برقی از پدرش از وهب قرشی از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: جبرئیل امری را به من خبر داد که چشمم به آن روشن شد و قلبم مسرور شد. او گفت: ای محمد! هر کس از امتت، به جهادی در راه خدا برود، قطرهٔ باران یا سرمایی به او نمی‌رسد، جز آن که در قیامت برایش شهادت می‌دهد.

۸ ـ با همین اسناد، رسول خدا فرمود: بهشت دری به نام باب المجاهدین دارد که جهاد پیشگان به سوی آن می‌روند و در آن هنگام، آن باز است و آنهادر حالی که شمشیر به کمر دارند و مردم در موقف محشر معطّل هستند، وارد بهشت می‌شوند و فرشتگان به آنها خوش آمد می‌گویند، پس هر کس که جهاد را ترک کند، خوار و تنگ روزی و بی دین می‌شود. خداوند – تبارک و تعالی – اُمّتم را بر سُم اسبان و تیرگاههای تیراندازی هایشان عزّت بخشیده است.

٩ – وبهذا الاسناد قال ، قال رسول الله ﷺ من بلغ رسالة غاز كان كمن أعتق رقبة وهو شريكه في باب غزوته .

١٠ – حدثنا جعفر بن علي بن الحسن الكوفي ، قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن إسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر ابن محمد عن أبيه ، قال قال رسول الله ﷺ خيول الغزاة خيولهم في الجنة .

١١ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن اسماعيل عن علي بن الحكم عن عمر بن ابان عن أبي عبد الله الصادق عن آبائه (ع) قال ، قال رسول الله ﷺ الخير كله في السيف وتحت ظل السيف ولا يقيم الناس إلا السيف والسيوف مقاليد الجنة والنار .

١٢ – حدثنا الحسين (الحسن خ ب) بن أحمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن الحسين (قال حدثنا الحسين) بن إسحاق التاجر عن علي بن مهزيار عن فضالة ابن أيوب عن إسماعيل بن أبي زياد عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من تمنى شيئاً وهو لله عز وجل رضى لم يخرج من الدنيا حتى يعطاه .

١٣ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن سعيد الأعرج عن أبي عبدالله جعفر ابن محمد عليهما السلام ، قال من أوثق عرى الايمان أن تحب في الله وتبغض في الله وتعطي في الله وتمنع في الله عز وجل .

١٤ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانة ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن سيف بن عميرة عن عبد الرحمن بن سيابة عن أبي إسحاق عن الحرث عن علي عليه السلام ، قال من قال حين يمسي ثلاث مرات فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السماوات والأرض وحين تظهرون لم يفته خير يكون في تلك الليلة وصرف عنه جميع شرها ، ومن قال مثل ذلك حين يصبح

۹ ـ و با همین سلسله سند فرمود: رسول خدا فرمود: هر کس که نامهٔ جهادکننده‌ای را برساند، مانند کسی است که بنده‌ای را آزاد کرده و با او نیز در جهادش شریک است.

۱۰ ـ حسن پسر علی از جدش عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسرمسلم سکونی از صادق جعفر بن محمد از پدرش نقل کرد که رسول خدا فرمود: اسب‌های مجاهدان، اسبان آن‌ها در بهشت خواهد بود.

۱۱ ـ محمد پسر احمد پسر یحیی پسر عمران اشعری از محمد پسر اسماعیل از علی پسر حکم از عمر پسر ابان از ابی عبدالله صادق از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: تمام خوبی‌ها در شمشیر است و زیر سایه شمشیر! و مردم استوار نشوند مگر با شمشیر و شمشیرها، کلیدهای بهشت هستند.[۱]

۱۲ ـ حسین پسر اسحاق تاجر از علی پسرمهزیار از فضاله پسرایوب ازاسماعیل پسر ابی زیاد از ابی عبدالله صادق از پدرانش نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که چیزی را آرزو کند که آن مورد رضایت خداوند باشد، از دنیا نمی‌رود، تا اینکه برایش عطا می‌شود.

۱۳ ـ حسن پسر محبوب از مالک پسر عطیه ازسعید اعرج از ابی عبدالله جعفر بن محمد نقل کرد که فرمود: محکم‌ترین حلقهٔ ایمان این است که در راه خدا دوست بداری و در راه خدا دشمن بداری، در راه خدا بدهی و در راه خداوند – عزوجل – دریغ بداری!

۱۴ ـ محمد پسر ابی عمیر از سیف پسر عمیره از عبدالرحمن پسر سیابه ازابی اسحاق از حرث از علی نقل کرد که فرمود: هر که شام هنگام سه بار بگوید: «فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون و له الحمد فی السّموات والارض و عشیاً و حین تظهرون» هر خیری که در آن شب باشد، از دست او نمی‌رود و هر شری که در آن باشد، ز او بر می‌گردد و هر کس که صبح نیز همان ذکر را بگوید، از تمام خیرهای آن روز بهرمند

---

۱ – این احادیث، نیاز به تفسیر دارد و در عصر و فضای خود تفسیر می‌گردد.

لم يفته خير يكون في ذلك اليوم وصرف عنه جميع شره .

١٥ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن عمرو بن عثمان عن المفضل ابن عمر عن جابر بن عبد الله عن أبي جعفر الباقر عليهما السلام، قال قال رسول الله ﷺ : إن الملك ينزل بصحيفة أول النهار وأول الليل فيكتب فيها عمل ابن ادم فأملوا فى أولها خيراً وفي آخرها خيراً فإن الله عز وجل يغفر لكم فيما بين ذلك إن شاء الله وإن الله عز وجل يقول اذكروني أذكركم ويقول جل جلاله ولذكر الله أكبر .

١٦ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور،قال حدثنا الحسن بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن أبي هارون المكفوف عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام، قال يا أبا هارون إنا نأمر صبياننا بتسبيح فاطمة (ع) كما نأمرهم بالصلاة فالزمه فإنه لم يلزمه عبد فشقي .

١٧ – وبهذا الاسناد عن محمد بن أبي عمير عن ابان بن عثمان عن محمد بن سعيد عن عطية العوفي عن أبي سعيد الخدري عن النبي قال من قال إذا خرج من بيته بسم الله قال الملكان هديت فإن قال لا حول ولا قوة إلا بالله قالا وقيت ، فإن قال توكلت على الله قالا كفيت فيقول الشيطان كيف لي بعبد هدى ووقى وكفى .

١٨ – وبهذا الإسناد عن محمد بن أبي عمير عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ ذات يوم لعلي عليه السلام ألا ابشرك، فقال بلى بأبي أنت وأمي فإنك لم تزل مبشراً بكل خير ، فقال أخبرني جبرائيل آنفاً بالعجب ، فقال له علي عليه السلام وما الذي أخبرك يا رسول الله ، فقال أخبرني إن الرجل من أمتي إذا صلى عليّ واتبع بالصلاة على أهل بيتي فتحت له أبواب السماء وصلت عليه الملائكة سبعين صلاة ، وإن كان مذنباً خطأ (وإنه لمذنب خطأ) ثم تتحات عنه الذنوب كما يتحات الورق من الشجر ويقول الله تبارك وتعالى لبيك

و از شرّهای آن روز محفوظ می‌ماند.

۱۵ ـ محمد پسر حسن صفار از عباس پسر معروف از علی پسرمهزیار از عمرو پسر عثمان از مفضل پسر عمر از جابر پسر عبدالله از ابی جعفر باقر نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: در اول و آخر هر روز، و اول هر شب، فرشته‌ای دفتری می‌آورد و عمل فرزندان آدم را در آن می‌نویسد، پس در اول و آخر دفترتان، عمل خیر املاء کنید تا خداوند میان این دو را برای شما بیامرزد – ان شاءالله – و خداوند – عزّوجل – می‌فرماید: یادم کنید، تا یادتان کنم و می‌فرماید: هر آینه ذکر خداوندی حتماً بزرگ‌تر است.

۱۶ ـ محمد پسر عامر از عمویش عبدالله از محمد پسر ابی عمیر از ابی هارون مکفوف از ابی عبدالله صادق نقل می‌کند که فرمود: ای ابا هارون! همانا ما به کودکان خودمان تسبیح فاطمه را سفارش و فرمان می‌دهیم، همانگونه که به آن‌ها نماز را سفارش و فرمان می‌دهیم، پس ملازم آن باش که هر بنده‌ای آن را ملازمت نکند، شقی می‌شود.

۱۷ ـ محمد از عطیه کوفی از ابی سعید خردی از پیامبرنقل کرد که فرمود: هر کس زمانی که از خانه بیرون می‌رود بگوید: «بسم الله» دو فرشته‌اش می‌گویند: هدایت شدی و اگر بگوید: «لا حول و لا قوّة الّا بالله» می‌گویند: حفظ شدی، و اگر بگوید: «توکلت علی الله» می‌گویند: تو را بس! شیطان می‌گوید: من چه راهی دارم بر بنده‌ای که هدایت شده، محفوظ مانده و مورد کفایت است؟

۱۸ ـ با همین سلسله سند از محمد پسر ابی عمیر از عبدالله پسر سنان از ابی عبدالله صادق نقل کرد که رسول خدا روزی به علی فرمود: آیا مژده‌ای برایت ندهم؟ عرض کرد: آری، ای پدر و مادرم فدایت باد! که تو همانا همواره به هر چیزی مژده‌بخش هستی. فرمود: جبرئیل امروز امر شگفت‌آوری را به من خبر داد! عرض کرد: ای رسول خدا! او چه خبری به شما داد؟ فرمود: به من خبر داد هر کس از امّت من برای من صلوات بفرستد و در دنباله‌اش بر خاندان من دورد بفرستد، درهای آسمان به روی او باز می‌شود و فرشته‌ها هفتاد بار برایش درود می‌فرستد. حتّی اگر گنهکار و خطاکار هم باشد، آنگاه گناهان او با شتاب می‌ریزد، چنان چه برگ‌های درخت می‌ریزد و خداوند

يا عبدي وسعديك ويقول الله للملائكته يا ملائكتي أنتم تصلون عليه سبعين صلاة وأنا اصلي عليه سبعمائة صلاة، وإذا صلى عليّ ولم يتبع بالصلاة على أهل بيتي كان بينها وبين السماء سبعون حجاباً ، ويقول الله جل جلاله لا لبيك ولا سعديك يا ملائكتي لا تصعدوا دعاءه إلا أن يلحق بنبيه عترته ، فـــلا زال محجوباً حتى يلحق بي أهل بيتي .

١٩ – وبهذا الإسناد عن محمد بن أبي عمير عن المفضل بن صالح الأسدي عن محمد بن هارون عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال إذا صلى أحدكم ولم يذكر النبي صلى الله عليه وآله يسلك بصلاته غير سبيل الجنة ، قال وقال رسول الله صلى الله عليه وآله من ذكرت عنده فلم يصل عليّ فدخل النار ، فابعده الله عز وجل من رحمته .

٢٠ – حدثنا علي بن أحمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن جعفر أبو الحسين الكوفي الأسدي ، قال حدثني موسى بن عمران النخعي ، قال حدثنا الحسين بن يزيد ، قال حدثني حفص بن غياث عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عن علي ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أربعة يؤذون أهل النار على ما بهم من الأذى يسقون من الحميم والجحيم ينادون بالويل والثبور ، يقول أهل النار بعضهم لبعض ما بال هؤلاء الأربعة قـد آذونا على ما بنا من الأذى فرجل معلق في تابوت من جمر ، ورجل يجر أمعاؤه ، ورجل يسيل فوه قيحاً ودماً ، ورجل يأكل لحمه ، فقيل لصاحب التابوت ما بال الابعد قد آذونا على ما بنا من الأذى ، فيقول إن الابعد قد مات وفي عنقه أموال الناس لم يجد لها في نفسه اداء ولا وفاء ، ثم يقال للذي يجر أمعاؤه ما بال الابعد قد آذانا على ما بنـا من الأذى ، فيقول إن الابعد كان لا يبالي أين أصاب البول من جسده ، ثم يقال للذي يسيل فوه قيحاً ودماً ما بال الابعد قد آذانا على ما بنا من الأذى ، فيقول إن الابعد كان يحاكي فينظر إلى كل كلمة خبيثة فيسندها ويحاكي بها ، ثم يقال للذي يأكل لحمه ما بال الابعد قد آذانا على ما بنا من الأذى ، فيقول إن الابعد كان يأكل لحوم الناس بالغيبة ويمشي بالنميمة .

می‌گوید: لبیّک ای بندهٔ من و سعدیک و به فرشتگانش می‌فرماید: ای فرشتگان من! شما هفتاد بار بر او صلوات بفرستید و من هفتصد بار و اگر برای من صلوات بفرستد و به دنبالش بر اهل بیتم دورد نفرستد، میان او و اهل آسمان، هفتاد حائل می‌شود و خداوند - جل جلاله - می‌فرماید: لا لبیّک و لا سعدیک، ای فرشتگان من! دعایش را بالا نیاورید، مگر آن که عترت را به پیامبر ملحق کند و او همواره در حجاب می‌ماند، تا اهل بیتم را به من ملحق کند.

۱۹ ـ با همین اسناد از محمد پسر ابی عمیر از مفضل پسر صالح اسدی از محمد پسر هارون از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: هرگاه کسی نماز بخواند، ولی نام پیامبر را نبرد، با نمازش به راهی غیر از بهشت می‌رود و گفت: رسول خدا فرمود: اگر نزد کسی نام برده شوم و او برای من صلوات نفرستد، به جهنم می‌رود، و خداوند او را از رحمتش دور می‌کند.

۲۰ ـ موسی پسر عمران نخعی گفت: حدیث کرد ما را حسین پسر یزید که گفت: حدیث کرد مرا حفص پسر غیاث از صادق جعفر بن محمد از پدرانش از علی که گفت: رسول خدا فرمود: از آزارهائی که اهل جهنم می‌برند، چهار گروه رنج می‌برند: کسانی که از حمیم می‌نوشند و در جهیم فریاد می‌کشند و اهل آتش به همدیگر می‌گویند: این چهار گروه چه کرده‌اند که با همهٔ آزاری که ما خود داریم، ما را آزار می‌دهند، یکی در تابوت آتش گداخته می‌شود و آویخته می‌گردد و یکی از آنها، روده‌هایش را می‌کشند، یکی از دهانش چرک و خون جاری است و دیگری مشغول خوردن گوشت خود است. کسی که در تابوت است می‌گوید: چرا آن بعدی با همه آزاری که داریم، ما را می‌آزارد؟ بعدی می‌گوید: او در حالی مرده که مال مردم در ذمه‌اش است و آن را ادا نکرده است. آنگاه به کسی که روده‌هایش کشیده می‌شود، می‌گویند: این دور از رحمت چرا با همه آزاری که داریم، ما ار آزار می‌دهد؟ می‌گوید: او کسی بود که برایش مهم نبود که در کجا بول می‌کند. امّا کسی که از چرک و خون از دهانش جاری است، این که حرکات مردم را تکرار می‌کرد و سخنان زشت را تکرار می‌نمود امّا گناه کسی که گوشت خود را می‌خورد این است که با غیبت گوشت مردم را می‌خورد و با سخن چینی نمودن راه می‌رفت.

٢١ – وبهذا الاسناد قال قـــال رسول الله ﷺ من مدح أخاه المؤمن في وجهه واغتابه من ورائه فقد انقطع ما بينهما من العصمة .

٢٢ – حدثنا أحمد بن هارون الفامي ، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيـه عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه (ع) إن رسول الله سئل فيما النجاة غدا فقال إنما النجاة في أن لا تخادعوا الله فيخدعكم فإنه من يخادع الله يخدعه ويخلع منه الايمان ونفسه يخدع لو يشعر ، فقيل له وكيف يخادع الله قال يعمل بما أمره الله ثم يريد به غيره فاتقوا الله واجتنبوا الرياء فإنه شرك بالله ان المرائي يدعى يوم القيامة بأربعة أسماء : يا كافر يا فاجر يا غادر يا خاسر حبط عملك وبطل أجرك ولا خلاق لك اليوم فالتمس أجرك ممن كنت تعمل له .

٢٣ – حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه ، قال حدثنـــا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه عن أحمد بن محمد بن عيسى عن العباس بن معروف عن علي ابن الحكم عن منذل بن علي العنزي (العنزي) عن محمـد بن مطرف عن مسمع عن الأصبغ بن نباتة عن علي عليه السلام ، قال قال رسول الله ﷺ إذا غضب الله تبارك وتعالى على امة ولم ينزل بها العذاب غلت أسعارها وقصرت أعمارها ولم يربح تجارهـــا ولم تزك ثمارها ولم تغزر أنهارها وحبس عنها أمطارها وسلط عليها شرارها .

٢٤ – وبهذا الاسناد عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن محمد بن عبد الله بن زرارة عن عيسى بن عبد الله الهاشمي عن أبيه عن جده عن عمر بن أبي سلمة عن امه سلمى ، قالت سمعت رسول الله ﷺ يقول علي بن أبي طالب والأئمة من ولده بعدي سادة أهل الأرض وقادة الغر المحجلين يوم القيامة .

٢٥ – حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب ، قال حدثنـــا تميم بن بهلول ، قال حدثنا عبد الله بن صالح بن أبي سلمة النصيبي (النصيبيني) ، قال حدثنا

۲۱ ـ با همین اسناد گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که برادر مؤمن خود را پیش خودش مدح و پشت سرش بدگوئی‌اش کند، عصمت میان آن‌ها قطع می‌شود.

۲۲ ـ هارون پسر مسلم از مسعده پسر زیاد از صادق جعفر بن محمد از پدرش نقل کرد که رسول خدا از عامل نجات قیامت سؤال شد. فرمود: نجات در این است که خداوند را فریب ندهید، تا شما را گول ندهد که هر کس خداوند را گول بزند، خداوند او را گول می‌زند و ایمان را از او می‌برد و او اگر بفهمد، در حقیقت خود را گول داده است؛ گفتند: چگونه خداوند را فریب می‌دهد؟ فرمود: به اینکه به دستور خود عمل کند و منظورش دیگری باشد، پس از خداوند بپرهیزید و از ریا کناره‌گیری کنید که همانا آن شرک به خداست و ریاکار، روز قیامت با چهار نام خوانده شود: ای کافر، ای فاجر، ای غادر، و ای خاسر! عملت حبط شد و اجرت باطل گردید و امروز آبروئی نداری! اجرت را از کسی طلب کن که کارهایت را برای او انجام می‌دادی.

۲۳ ـ عبدالله پسرجعفر حمیری از پدرش از احمد پسر محمد پسر عیسی از عباس پسر معروف از علی پسر حکم از مندل پسر علی عنزی از محمد پسر مطرف از مسمع از اصبغ پسر نباته نقل کرد که علی گفت: رسول خدا فرمود: زمانی که خداوند بر اُمّتی غضب کند، ولی عذابی برایشان نازل نکند، قیمت‌ها گران می‌شود و عمرهایشان کوتاه و تجارت‌شان بی نفع و میوه‌یشان نابودمی گردد و آب آن‌ها کم‌جوش و باران از آن‌ها مفقود گردد و بدانشان بر آن‌ها تسلّط می‌یابند.

۲۴ ـ عبدالله پسر زُراره از عیسی پسر عبدالله هاشمی از پدرش از جدش از عمر پسر ابی سلمه از مادرش سلمی نقل کرد که گفت: شنیدم از رسول خدا که می‌فرمود: علی پسر ابیطالب و پشیوایان اولادش، پس از من، در قیامت سالاران اهل زمین و پیشوایان رو سپیدان خواهند بود.

۲۵ ـ حدیث کرد ما را بکر پسر عبدالله پسر حبیب که گفت: حدیث کرد ما را نمیم پسر بهلول که گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر صالح ازابی سلمه نصیبی که گفت: حدیث کرد ما را ابو عوانه از ابی بشیر از سعید پسر جبیر از عائشه که گفت: از رسول خدا

أبو عوانة عن أبي بشر عن سعيد بن جبير عن عائشة ، قال سمعت رسول الله يقول أنا سيد الأولين والآخرين وعلي بن أبي طالب سيد الوصيين وهو أخي ووارثي وخليفتي على امتي ولايته فريضة واتباعه فضيلة ومحبته إلى الله وسيلة ، فحزبه حزب الله وشيعته أنصار الله وأولياءه أولياء الله وأعداؤه أعداء الله وهو إمام المسلمين ومولى المؤمنين وأميرهم بعدي .

٢٦ – حدثنا أحمد بن علي بن إبراهيم بن هاشم عليه السلام ، قال حدثنا أبي عن أبيه عن محمد بن علي التميمي ، قال حدثني سيدي علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال من سره أن ينظر إلى القضيب الأحمر الذي غرسه الله بيده ويكون متمسكاً به فليتول علياً والأئمة من ولده فإنهم خيرة الله عز وجل وصفوته وهم المعصومون من كل ذنب وخطيئة .

٢٧ – حدثنا علي بن محمد بن الحسن القزويني أبو الحسن المعروف بابن مقبرة قال حدثنا محمد بن عبد الله بن عامر ، قال حدثنا عصام بن يوسف ، قال حدثنا محمد بن أيوب الكلابي ، قال حدثنا عمرو بن سليمان عن زيد بن ثابت ، قال قال رسول الله من أحب علياً في حياته وبعد موته كتب الله عز وجل له من الأمن والإيمان ما طلعت عليه شمس وغربت ، ومن أبغضه في حياته وبعد موته مات موتة جاهلية وحوسب بما عمل .

٢٨ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب ، قال حدثنا أحمد ابن يحيى بن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب ، قال حدثني محمد بن عبيد الله ، قال حدثنا علي بن الحكم عن هشام عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) عن آبائه ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام : يا علي ما ثبت حبك في قلب امرء مؤمن فزلت به قدمه على الصراط إلا ثبتت له قدم حتى يدخله الله عز وجل بحبك الجنة ، وصلى الله على رسوله محمد وأهل بيته الطاهرين .

شنیدم که فرمود: من سیّد اولین و آخرین هستم و علی پسر ابیطالب سیّد اوصیاست و برادر من و وارث و خلیفه من بر اُمت من! ولایت او واجب است و پیروی کردنش فضیلت و محبّتش وسیله به سوی خداوند، حزب او حزب خدا هستند و شیعیان او یاران خدا و اولیای او، اولیای خدا و دشمنان او دشمنانِ خداوند هستند و بعد از من، او پیشوای مسلمانان و مولایِ مؤمنان و امیر آنان است.

۲۶ ـ محمد پسر علی تمیمی گفت: حدیث کرد مرا سرور م معلی پسر موسی الرّضا از پدرش از پدرانش از پیامبر که فرمود: هر کس که دوست می‌دارد به رنگین کمانی بنگرد که خداوند به دست خود کاشته است و به او تمسّک بجوید، باید علی و امامان از فرزندان او را دوست بدارد که بهترین مخلوقات هستند و برگزیدهٔ خداوند و معصوم از هر گناه و خطائی.

۲۷ ـ محمد پسر عبدالله پسر عامر گفت: حدیث کرد ما را عصام پسر یوسف که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر ایوب کلابی که گفت: حدیث کرد ما را عمرو پسر سلیمان از زید پسر ثابت که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که علی را در زندگی و پس از مرگش دوست بدارد، خداوند - عزّوجل - تا آن جا که آفتاب می‌تابد و غروب می‌کند، امن و ایمان برایش می‌نویسد و هر کس که او را در زندگی و پس از مرگش دشمن بدارد، با مرگ جاهلیّت می‌میرد و نسبت به کارهائی که انجام داده است، مورد محاسبه قرار می‌گیرد.

۲۸ ـ احمد پسر زکریّا قطان گفت: حدیث کرد ما را بکر پسر عبدالله پسر حبیب که گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر عبیدالله که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر حکم از هشام از ابی حمزه ثمالی از ابی جعفر محمد پسر علی باقر از پدرانش که گفت: رسول خدا به علی فرمود: یا علی دوستی تو، در دل هیچ مؤمنی که قدمش بر روی صراط بلغزد، پابرجا نمی‌شود مگر اینکه گامهایش ثابت می‌شود، تا خداوند - عزّوجل - او را به سببِ دوستی تو، به بهشت ببرد و دورد خداوند بر رسولش محمد و اهل بیت طاهرینش.

المجلس السادس والثمانون

يوم الثلاثاء لخمس بقين من رجب من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا أحمد بن يحيى ، قال حدثنا بكر بن عبد الله ، قال حدثنا الحسن بن زياد الكوفي ، قال حدثنا علي بن الحكم ، قال حدثنا منصور بن أبي الأسود عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال لما مرض النبي صلى الله عليه وآله مرضه الذي قبضه الله فيه اجتمع اليه أهل بيته وأصحابه فقالوا يا رسول الله إن حدث بك حدث فمن لنا بعدك ومن القائم فينا بأمرك ، فلم يجبهم جواباً وسكت عنهم فلما كان اليوم الثاني أعادوا عليه القول فلم يجبهم عن شيء مما سألوه ، فلما كان اليوم الثالث قالوا له يا رسول الله إن حدث بك حدث فمن لنا بعدك ومن القائم فينا بأمرك ، فقال لهم إذا كان غداً هبط نجم من السماء في دار رجل من أصحابي فانظروا من هو ، فهو خليفتي عليكم من بعدي والقائم فيكم بأمري ولم يكن فيهم أحد إلا وهو يطمع أن يقول له أنت القائم من بعدي ، فلما كان اليوم الرابع جلس كل رجل منهم في حجرته ينتظر هبوط النجم إذا انقض نجم من السماء قد غلب ضوءه على ضوء الدنيا حتى وقع في حجرة علي عليه السلام ، فهاج القوم وقالوا والله لقد ضل هذا الرجل وغوى وما ينطق في ابن عمه إلا بالهوى ، فأنزل الله تبارك وتعالى في ذلك « والنجم إذا هوى ما ضل صاحبكم وما غوى وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى » إلى آخر السورة .

٢ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم ، قال حدثني محمد بن علي الكوفي عن المفضل بن صالح الأسدي عن محمد بن مروان عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام عن أبيه عن آبائه ، قال قال رسول الله من أبغضنا

مجلس هشتاد و ششم
سه شنبه بیست و پنج رجب سال ۳۶۸

۱ ـ بکر پسر عبدالله گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر زیاد کوفی که گفت: حدیث کرد ما را علی پسر حکم که گفت: حدیث کرد ما را منصور پسر ابی الاسود از جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش که گفت:

زمانی که پیامبر به بیماری که بـه سـبب آن از دُنـیا رفت گـرفتار گـردید، خـاندان و اصحاب، پیرامونش را گرفتند و گفتند: ای رسول خدا! اگر حادثه‌ای بـرای شـما اتـفاق بیفتد، پس از شما سرپرست ما چه کسی خواهد بود؟ و چه کسی در میان ما به امر تو قیام خواهد نمود؟ پیامبر جوابی به آن‌ها نداد و سکوت کرد. روز بعد نیز همین را پرسیدند، ولی باز پیامبر جوابی به آن‌ها نداد.

روز سوم نیز مسئلهٔ خود را تکـرار نـمودند، فـرمود: فـردا روز، سـتاره‌ای از طـرف آسمان، در خانهٔ یکی از اصحاب من فرود خواهد آمد، بنگرید که او کیست؟ هر کس که باشد، او خلیفهٔ من بر شما خواهد بود، بعد از خودم و قیام کننده به امر من، در میان شما. همه دوست داشـتند کـه پـیامبر او را خـلیفه خـود اعـلام کـند، پس در روز چـهارم، در حجره‌های خود نشسته و منتظر فرود آمدن ستاره بودند که ناگاه ستاره‌ای از آسمان کنده شد که نورش بر نور دُنیا چیره بود و در حجره علی فرود آمد.

پس مردم هیجان زده شده و گفتند: به خدا سوگند این مرد گمراه شده و از راه به در رفته و دربارهٔ پسر عمویش ،از روی هوای نفس سخن می‌گوید. پس خداوند – تبارک و تعالی – در این‌باره، این آیه را نازل کرد: سوگند به ستاره وقتی فرود می‌آید، که صاحبِ شما گمراه نیست و از راه بیرون نرفته، همانا آن وحیی است که به او می‌شود، تا پـایانِ سوره.

۲ ـ محمد پسر علی کوفی از مفضل پسر صالح اسدی از محمد پسر مروان از ابـی عبدالله صادق از پدرش از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس که خاندان ما را دشمن بدارد، خداوند در روزِ قیامت او را یهودی محشور می‌کند. گفتند: یا رسول الله،

أهل البيت بعثه الله يوم القيامة يهودياً ، قيل يا رسول الله وإن شهد الشهادتين ، قال فإنما احتجز بهاتين الكلمتين عن سفك دمه أو يؤدي الجزية عن يد وهو صاغر ثم قال من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يهودياً قيل فكيف يا رسول الله قال إن أدرك الدجال آمن به .

٣ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن أبي عبد الله عن ابن الجوزاء عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن عاصم بن أبي النجود الأسدي عن أبي عمر عن الحسن بن علي ، قال سمعت أبي علي بن أبي طالب يقول قال رسول الله ﷺ ايما امرء مسلم جلس في مصلاه الذي يصلي فيه الفجر يذكر الله عز وجل حتى تطلع الشمس كان له من الأجر كحاج بيت الله وغفر له فإن جلس فيه حتى تكون ساعة تحل فيها الصلاة فصلى ركعتين أو أربعاً غفر له ما سلف من ذنبه وكان له الأجر كحاج بيت الله .

٤ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحكم بن مسكين الثقفي عن أبي العلاء الخفاف عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ، قال من صلى المغرب ثم عقب ولم يتكلم حتى يصلي ركعتين كتبتا له في عليين فإن صلى أربعاً كتبت له حجة مبرورة .

٥ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن جعفر الأسدي عن سهل بن زياد الآدمي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن حمزة عن من سمع أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول من لقى حاجاً فصافحه كان كمن استلم الحجر .

٦ – حدثنا أحمد بن هارون الفامي ، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر ابن جامع الحميري عن أبيه عن بنان بن محمد بن عيسى عن أبيه عن عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه (ع) قال قال رسول الله ﷺ ما من عبد يصبح صائماً فيشتم فيقول إني صائم سلام عليك ، إلا قال الرب تبارك وتعالى استجار عبدي بالصوم من عبدي اجيروه

حتّی اگر شهادتین هم بگوید؟ فرمود: آری، چراکه او با این دو کلمه، خونش را حفظ کرده و از پرداختِ ادای جزیه، با خواری، معاف شده است، آنگاه فرمود: هر کس که خاندان ما را دشمن بدارد، خداوند او را یهودی محشور کند. گفتند: چگونه، ای رسول خدا؟ فرمود: او اگر دجال را درک کند، به او ایمان می‌آورد.

۳ ـ حسین از عمرو خالد از عاصم پسر ابی نجود اسدی از ابی عمر از حسن پسر علی نقل کرد که گفت: از علی بن ابیطالب شنیدم که گفت: رسول خدا فرمود: هر مسلمانی در نمازگاهی که در آن نماز صبح خوانده است بنشیند و ذکر خداوند – عزّوجل – را به جا آورد، تا زمانی که خورشید طلوع کند، ثواب حج کننده خانهٔ خدا را می‌برد و بخشوده می‌شود و اگر تنها تا زمانی بنشیند تا وقت نماز است و دو تا چهار رکعت نماز بخواند، همه گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود و پاداش حج‌روندهٔ بیت الله را دارد.

۴ ـ محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از حکم پسر مسکین ثقفی از ابی العلاء خفاف از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: هر کس که بعد از نماز مغرب، بدون اینکه سخنی بگوید، دو رکعت نماز بگذارد، در دفتر علیین برایش ثبت می‌شود و اگر چهار رکعت بخواند، ثواب یک حج قبول شده را دارد.

۵ ـ سهل پسر زیاد آدمی از یعقوب پسر یزید از محمد پسر حمزه از کسی که از اباعبدالله شنیده بود، نقل کرد که می‌گفت: هر کس که حج رونده‌ای را ملاقات کند و با او روبوسی کند، مانند کسی است که حجرالاسود را لمس کرده است.

۶ ـ پسر جامع حمیری از پدرش از بنان پسر محمد پسر عیسی از پدرش از عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسرمسلم سکونی از صادق جعفر بن محمد نقل کرد از پدرش که گفت: رسول خدا فرمود: بنده‌ای که در حال روزه صبح کرده و دشنام بشنود، ولی در جواب بگوید: سلام بر تو، من روزه هستم، خداوند – تبارک و تعالی – می‌فرماید: بنده

من ناري وأدخلوه جنتي .

٧ – حدثنا عبد الواحد بن محمد العطار ، قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري ، قال حدثنا حمدان بن سليمان ، قال حدثنا علي بن نعمان عن عبدالله ابن طلحة عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال من صام يوم سبعة وعشرين من رجب كتب الله له أجر صيام سبعين سنة .

٨ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الأشعري ، قال حدثنا حسان الرازي عن سهل بن زياد الواسطي عن بكر بن صالح عن محمد بن سنان عن منذر بن يزيد عن يونس بن ظبيان قال قال ابو عبدالله عليه السلام من صام يوماً في الحر فأصابه ظمأ ، وكل الله به الف ملك يمسحون وجهه ويبشرونه حتى إذا أفطر ، قال الله عز وجل ما أطيب ريحك وروحك يا ملائكتي أشهدوا إني قد غفرت له .

٩ – حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن ابيه عليه السلام عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن أبي زياد عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من صائم يحضر قوماً يطعمون إلا سبحت اعضائه وكانت صلاة الملائكة عليه وكانت صلاتهم له استغفاراً .

١٠ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي إنه سأل ابا عبدالله الصادق عن الصوم في الحضر فقال ثلاثة ايام في كل شهر الخميس من جمعة والأربعاء من جمعة والخميس من جمعة ، فقال له الحلبي هذا من كل عشرة ايام يوم قال نعم ، وقد قال امير المؤمنين عليه السلام صيام شهر رمضان وثلاثه ايام في كل شهر يذهبن بلابل الصدور ، إن صيام ثلاثة ايام في كل شهر يعدل صيام الدهر ، إن الله عز وجل يقول من جاء بالحسنة فله عشر امثالها .

١١ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق الطالقاني ، قال حدثنا احمد بن

من، از دست بندهٔ دیگرم، به روزه پناهنده شد، او را آتش پناه دهید و به بهشت ببرید.

۷ ـ حمدان پسر سلیمان گفت: حدیث کرد ما را علی پسر نعمان از عبدالله پسر طلحه از صادق جعفر بن محمد که گفت: هر کس که روزِ بیست و هفتم ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند ثواب هفتاد سال روزه برایش می‌نویسد.

۸ ـ حسان رازی از سهل پسر زیاد واسطی از بکر پسر صالح از محمد پسر سنان از منذر پسر یزید از یونس پسر ظبیان نقل کرد که گفت: ابو عبدالله فرمود: هر کس که در گرما روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند هزار فرشته برایش می‌گمارد، تا صورتش را مسح کنند و او را بشارت دهند، زمانی که افطار کند، خداوند - عزّوجل - می‌فرماید: چه خوش است بو و نسیم تو!ای فرشتگان من! شاهد باشید که من او را بخشیدم.

۹ ـ حسین پسر یزید نوفلی از اسماعیل پسر ابی زیاد از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: روزه داری که از جمعی عبور کند که روزه خواری می‌کنند، چنین روزه داری نیست، مگر آن که اعضایش برایش تسبیح می‌گویند و فرشتگان برایش طلب رحمت می‌کنند و همین استغفار او محسوب می‌شود.

۱۰ ـ عبدالله پسر عامر از محمد پسر ابی عمیر از حماد پسر عثمان از حلبی نقل کرد که او از امام صادق از روزه در حضر (وطن) سؤال کرد. فرمود: در هر ماه، سه روز است پنجشنبه‌ای از یک هفته، چهار شنبه‌ای از یک هفته، و پنجشنبه‌ای دیگر از هفتهٔ آخر. حلبی گفت: آیا یک روز در هر ده روز؟ فرمود: آری، امیرالمؤمنین فرمود: روزهٔ ماه رمضان و روزهٔ سه روز هر ماه، وسوسهٔ سینه‌ها را می‌برد، به درستی که روزهٔ سه روز هر ماه، برابر است با روزهٔ دهر و خداوند - عزّوجل - می‌فرماید: هر کس که حسنه‌ای بیاورد، ده برابر آن برایش داده می‌شود.

۱۱ ـ بنده بنی هاشم گفت: حدیث کرد ما ا منذر پسر محمد از جعفر پسر سلیمان از

محمد الهمداني مولى بني هاشم ، قال حدثنا المنذر بن محمد عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل الهاشمي قال كنت عند ابي عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام فدخل عليه رجل من اهل طوس فقال له يا بن رسول الله ما لمن زار قبر ابي عبدالله الحسين بن علي عليه السلام فقال له يا طوسي من زار قبر ابي عبد الله الحسين بن علي عليه السلام وهو يعلم أنه إمام من الله مفترض الطاعة على العباد غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر وقبل شفاعته في سبعين مذنباً ، ولم يسأل الله عز وجل عند قبره حاجة إلا قضاها له ، قال فدخل موسى بن جعفر عليه السلام فأجلسه على فخذه وأقبل يقبل ما بين عينيه ، ثم التفت إليه فقال له يا طوسي إنه الإمام والخليفة والحجة بعدي ، وإنه سيخرج من صلبه رجل يكون رضا لله عز وجل في سمائه ولعباده في ارضه ، يقتل في ارضكم بالسم ظلماً وعدواناً ويدفن بها غريباً ألا فمن زاره في غربته وهو يعلم أنه إمام بعد ابيه مفترض الطاعة من الله عز وجل كان كمن زار رسول الله صلى الله عليه وآله .

١٢ – حدثنا احمد بن علي بن إبراهيم بن هاشم، قال حدثني ابي عن جدي عن الصقر بن دلف قال سمعت سيدي علي بن محمد بن علي الرضا (ع) يقول من كانت له إلى الله تبارك وتعالى حاجة ، فليزر قبر جدي الرضا عليه السلام بطوس وهو على غسل وليصل عند رأسه ركعتين وليسأل الله حاجته في قنوته ، فإنه يستجيب له ما لم يسأل في مأثم او قطيعة رحم،وإن موضع قبره لبقعة من بقاع الجنة لا يزورها مؤمن إلا اعتقه الله من النار واحله دار القرار .

١٣ – حدثنا ابي ، قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الأصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا محمد بن داود الدينوري ، قال حدثنا منذر المشراني ، قال حدثنا سعيد بن زيد عن أبي قتيل (ابي قنبل) عن ابي الجارود عن سعيد بن جبير عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله قال إن حلقة باب الجنة من ياقوتة حمراء على صفائح الذهب ، فإذا دقت الحلقة على الصفحة طنت وقالت يا علي .

عبدالله پسر فضل هاشمی که گفت: نزد ابی عبدالله جعفربن محمد صادق بودم که مردی از اهالی طوس خدمت صادق رسید و گفت: پاداش کسی که قبر ابوعبدالله الحسین را زیارت کند، چه خواهد بود؟ فرمود: ای طوسی! هر کس که قبر او را زیارت کرده و معتقد باشد که او از طرف خدا امام و بر بندگان واجب الاطاعة است، خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌بخشد و شفاعت او را در حقّ هفتاد گناهکار می‌پذیرد و در نزد قبر او حاجتی نمی‌خواهد، مگر آن که برایش بر آورده می‌کند. گوید: در این موسی بن جعفر وارد شد و صادق او را بر زانویش نشانید و میان دو چشم او را بوسید و رو به آن مرد فرمود: ای طوسی! امام و خلیفه و حجّت بعد از من، این کودک است و از صلب او، مردی بیرون خواهد آمد که برای خدا در آسمانش و برای بندگان خدا در زمینش، «رضا» است و در سرزمین شما، به ظلم و عدوان، با زهر کشته خواهد شد و غریبانه در آن دفن خواهد شد، آگاه باش هر کس که او را در غربتش زیارت کند، در حالی که بداند بعد از پدرش امام است و از طرف خداوند - عزّوجل - مفترض الطاعه، مانند کسی که رسول خدا را زیارت کرده است.

۱۲ ـ صقر پسر دلف گفت: از آقایم علی بن محمد بن علی‌الرضا شنیدم که می‌فرمود: هر کس که در نزد خداوند حاجتی دارد، قبرِ جدم رضا در طوس را با غسل زیارت کند و دو رکعت بالای سرش نماز بخواند و حاجت خود را از خداوند بخواهد، که همانا در قنوتِ نماز به اجابت می‌رسد، البته اگر گناه یا قطع رحم نکرده باشد. به درستی که جایگاه قبر چنین شخصی یکی از بقعه‌های بهشت خواهد بود و مؤمنی آن را زیارت نمی‌کند، مگر آن که خداوند از آتش نجاتش می‌دهد و او را به بهشت می‌برد.

۱۳ ـ اصفهانی از ابراهیم پسر محمد ثقفی نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را محمدپسر داود دینوری که گفت: حدیث کرد ما را منذر عشرانی که گفت: سعید پسر زید از ابی قتیل از ابی جارود ازسعید پسر جبیر از ابن عباس از پیامبر نقل کرد که پیامبر فرمود: حلقهٔ درِ بهشت، یاقوتی سرخ است بر صفحه‌ای از طلا، و زمانی که آن حلقه بر در بهشت کوبیده می‌شود، صدایی می‌کند و می‌گوید: یا علی.

١٤ – حدثنا احمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا القاسم بن عباس ، قال حدثنا احمد بن يحيى الكوفي ، قال حدثنا أبو قتادة الحراني عن جعفر بن برقان عن ميمون بن مهران عن زاذان عن ابن عباس قال لما فتح الله عز وجل مكة خرجنا ونحن ثمانية آلاف رجل ، فلما أمسينا صرنا عشرة آلاف من المسلمين فرفع رسول الله ﷺ الهجرة فقال لا هجرة بعد فتح مكة ، قال ثم انتهينا إلى هوازن ، فقال النبي ﷺ لعلي بن أبي طالب عليه السلام يا علي قم فانظر كرامتك على الله عز وجل كلم الشمس إذا طلعت ، قال ابن عباس والله ما حسدت أحداً إلا علي بن أبي طالب عليه السلام في ذلك اليوم وقلت للفضل قم ننظر كيف يكلم علي ابن أبي طالب عليه السلام الشمس ، فلما طلعت قام علي بن أبي طالب عليه السلام فقال السلام عليك أيها العبد الصالح المطيع الدائب في طاعة الله ربه ، فأجابته الشمس وهي تقول عليك السلام يا أخا رسول الله ووصيه وحجة الله على خلقه ، قال فانكب علي عليه السلام ساجداً شكراً لله عز وجل قال فوالله لقد رأيت رسول الله قام فأخذ برأس علي يقيمه ويمسح وجهه ويقول قم حبيبي فقد أبكيت أهل السماء من بكائك وباهى الله عز وجل بك حملة عرشه .

١٥ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا إبراهيم بن هاشم قال حدثنا اسماعيل بن مرار ، قال حدثني يونس بن عبد الرحمن عن يونس بن يعقوب قال كان عند أبي عبدالله الصادق عليه السلام جماعة من أصحابه فيهم حمران ابن أعين ومؤمن الطاق وهشام بن سالم والطيار وجماعة من أصحابه فيهم هشام بن الحكم وهو شاب ، فقال أبو عبدالله عليه السلام يا هشام ، قال لبيك يا بن رسول الله ، قال ألا تحدثني كيف صنعت بعمرو بن عبيد وكيف سألته ، قال هشام جعلت فداك يا بن رسول الله إني أجلك واستحييك ولا يعمل لساني بين يديك ، فقال أبو عبدالله عليه السلام إذا أمرتكم بشيء فافعلوه ، قال هشام بلغني ما كان فيه عمرو ابن عبيد وجلوسه في مسجد البصرة وعظم ذلك عليّ فخرجت إليه ودخلت البصرة في يوم الجمعة فأتيت مسجد البصرة ، فإذا أنا بحلقة كبيرة وإذا أنا بعمرو

۱۴ ـ احمد پسر یحیی کوفی گفت: حدیث کرد ما را ابو قتاده حرانی از جعفر پسر برقان از میمون پسر مهران از زادان از ابن عباس که گفت: زمانی که خداوند – عزّوجل – مکه را فتح کرد، ما مردان مسلمان، هشت هزار تن بودیم و شب ده هزار مسلمان شدیم و رسول خدا هجرت را لغو کرد و فرمود: پس از فتح مکه، هجرتی نیست، آنگاه به هوازن رسیدیم و پیامبر به علی بن ابیطالب فرمود: یا علی برخیز و کرامت خداوند – عزوجل – نسبت به خودت را ملاحظه کن، و زمانی که خورشید طلوع کرد، با او سخن بگو! به خدا سوگند، من به احدی غبطه نخورده بودم، جُز در آن روز که به علی پسر ابیطالب غبطه خورده و به فضل گفتم: برویم و ببینیم علی پسر ابیطالب با آفتاب چگونه سخن می‌گوید. زمانی که آفتاب برآمد، علی برخاست و گفت: درود بر تو باد، ای بندهٔ خوب و فرمان‌بر خداوند، بر اطاعت خداوند ادامه ده! خورشید در پاسخ او گفت: و درود بر تو باد، ای برادر رسول خدا و وصی او و حجّت او بر خلقش، پس علی به سجده افتاد و شکر خداوند – عزّوجل – را به جای آورد. به خدا سوگند دیدم که رسول خدا برخاست و سر علی را گرفت و او را بلند کرد، در حالی که دستش را به صورت او می‌کشید و می‌گفت: برخیز حبیب من که اهل آسمان را با گریهٔ خود گریاندی و خداوند به وجودت، بر دارندگان عرش مباهات نمود.

۱۵ ـ اسماعیل پسر مرار گوید: حدیث کرد مرا یونس پسر عبدالرحمن از یونس پسریعقوب که گفت: جمعی از اصحاب ابی عبدالله در نزدش بودند که در میان آن‌ها حمران پسر اعین، مؤمن الطّاق، هشام پسر سالم و طیّار بودند و هشام پسر حکم نیز که جوان بود، همراه آنها در خدمتش بودند. پس اباعبدالله فرمود: یا هشام! گفت: لبیّک فرزند رسول خدا! فرمود: آیا برایم بازگو نمی‌کنی که با عمر پسر عبید چه کردی؟ گفت: فدایت شوم، من به تجلیل از شما، شرم می‌کنم، و زبانم نمی‌چرخد که در برابر شما سخن بگویم. فرمود: وقتی دستوری به شما می‌دهم، آن را اطاعت کنید. پس هشام گفت: به من خبر رسید عمرو پسر عبید در مسجد بصره، جلسه‌ای دارد و این همانا بر من بس گران آمد، این بود که به بصره رفته و روز جمعه، به مسجد بصره وارد شدم و دیدم جمع فراوانی نشسته‌اند و عمرو پسر عبید شمله‌ای سیاه بر تن دارد و شمله‌ای نیز بر دوشش انداخته و در این حال، مردم از او سؤال می‌کنند، من از میان آن‌ها، راهی برای خود باز

ابن عبيد عليه شملة سوداء متزر بهـــا من صوف وشملة مرتد بها ، ويسألونه فاستفرجت الناس فافرجوا لي ثم قعدت في آخر القوم على ركبتي ثم قلت أيهـا العالم أنا رجل غريب تأذن لي فاسألك عن مسألة ، قال فقال نعم ، قال قلت له ألك عين ، قال يا بني أي شيء هذا من السؤال ، فقلت هكذا مسألتي ، فقال يا بني سل ، وإن كانت مسألتك حمقا ، فقلت أجبني فيها ، قـال فقال لي سل ، فقلت ألك عين ، قال نعم ، قال قلت فما ترى بهـا ، قال الألوان والأشخاص ، قال فقلت ألك أنف ، قال نعم ، قال قلت فما تصنع بها ، قال أتنشم بها الرائحة قال قلت ألك فم ، قال نعم ، قلت وما تصنع به ، قال أعرف به طعم الأشياء ، قال قلت ألك لسان ، قال نعم ، قلت وما تصنع به ، قال أتكلم به ، قال قلت ألك أذن ، قال نعم ، قلت وما تصنع بها ، قال اسمع بها الأصوات ، قـال قلت ألك يد ، قال نعم ، قلت وما تصنع بها ، قال أبطش بها ، قال قلت ألك قلب ، قال نعم ، قلت وما تصنع به ، قال اميز به كلما ورد على هذه الجوارح ، قـال قلت أفليس في هذه الجوارح غنى عن القلب ، قال لا ، قلت وكيف ذلك وهي صحيحة سليمة ، قـال يا بني إن الجوارح إذا شكت في شيء شمته أو رأته أو ذاقته أو سمعته أو لمسته ردته إلى القلب فيقن اليقين ويبطل الشك ، قال فقلت إنما أقام الله القلب لشك الجوارح ، قال نعم ، قال قلت فلا بدّ من القلب والاّ لم يستقم الجوارح ، قال نعم ، قـال فقلت يا أبا مروان إن الله تعالى ذكره لم يترك جوارحك حتى جعل لها إماماً يصحح لها الصحيح ويبقن ما شك فيه ويترك هذا الخلق كلهم في حيرتهم وشكهم واختلافهم لا يقيم لهم إماماً يردون إليـه شكهم وحيرتهم ، ويقيم لك إماماً لجوارحك ترد إليه حيرتك وشكك ، قال فسكت ولم يقل شيئاً ، قال ثم التفت إليّ فقال أنت هشام ، فقلت لا ، فقال لي أجالسته فقلت لا قال فمن أين أنت ، قلت من أهل الكوفة ، قال فأنت إذاً هو ، قال ثم ضمني إليه واقعدني في مجلسه ، ومـا نطق حتى قمت فضحك أبو عبدالله عليه السلام ثم قال يا هشام من علمك هذا ، قال فقلت يا بن رسول الله جرى على لساني ، قال

کرده و درست در مقابل او زانو زدم و گفتم: ای مرد عالم! من مردی غریب هستم، آیا اجازه می‌دهی مسئله‌ای از تو بپرسم؟ گفت: بپرس! گفتم: آیا تو چشم داری؟ گفت: ای فرزند این چه سؤالی است؟ گفتم: سؤال من اینگونه است. گفت: ای فرزندم! بپرس هرچند که سؤالت احمقانه است، گفتم: پس جوابم را بگو! گفت: باز بپرس! گفتم: آیا تو چشم داری؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه چیزهائی را می‌بینی؟ گفت: رنگ‌ها و شخص‌ها را. گفتم: آیا بینی داری؟ گفت: آری! گفتم: با آن چه کار انجام می‌دهی؟ گفت: بو می‌کشم. گفتم: آیا دهان داری؟ گفتم: آری! گفتم: با آن چکار می‌کنی؟ گفت: طعم هر چیز را دریافت می‌کنم. گفتم: آیا زبان داری؟ گفت: آری! گفتم: با آن چکار می‌کنی؟ گفت: حرف می‌زنم. گفتم: آیا گوش هم داری؟ گفت: آری! گفتم: با آن چکار می‌کنی؟ گفت: صداها را می‌شنوم. گفتم: آیا دست داری؟ گفت: آری! گفتم: با آن چکار می‌کنی؟ گفت: می‌کوبم، گفتم: آیا قلب هم داری؟ گفت: آری! گفتم: با آن چکار انجام می‌دهی؟ گفت: به وسیلهٔ آن، هر چیزی را که بر این اعضایم وارد شود، تمییز می‌دهم. گفتم: آیا این اعضاء، تو را از قلب بی نیاز نمی‌کنند؟ گفت: نه! گفتم: چگونه ممکن است، با این که همگی درست و سالم هستند؟ گفت: ای فرزندم! اعضاء، هرگاه در چیزی شک کند، آن را می‌بوید و می‌بیند یا می‌چشد یا می‌شنود، یا لمس می‌کند و آنگاه به قلب بر می‌گرداند و شکّش برطرف می‌شود.

اینجا بود که گفتم: آیا خداوند قلب را برای رفع شکِ اعضا قرار داده است؟ گفت: آری! گفتم: پس می‌گوئی قلب لازم است، و الّا اعضا پا بر جا نمی‌شوند؟ گفت: آری! گفتم: آری! ای ابو مروان، آیا خداوند تعالی، اعضای بدن تو را به حال خود رها نکرده و برای آن‌ها امامی قرار داده که حق را به آن‌ها برساند و در موارد، شک آن‌ها را به یقین برساند، ولی همهٔ این خلق را در حیرت و شک و اختلاف رها کرده و امامی برای آن‌ها قرار نداده تا در موارد شک و حیرت، به او مراجعه کنند، ولی برای اعضایت امامی معیّن کرده که در موراد حیرت و شک، به آن رجوع کنند؟ او ساکت شد و چیزی نگفت و رو به من کرد و گفت: آیا تو هشام هستی؟ گفتم: نه! گفت: آیا همنشین او هستی؟ گفتم: نه! گفت: از کجا هستی؟ گفتم: از کوفه، گفت: پس هشام هستی و مرا در آغوش کشید و در جای خود نشاند و چیزی نگفت، تا برخاستم.

صادق خندید و گفت: ای هشام! چه کسی این را به تو آموخت؟ گفتم: ای فرزند رسول خدا! از زبانم اینگونه گذشت. فرمود: یا هشام! به خدا سوگند، این مطالب در

يا هشام هذا والله مكتوب في صحف إبراهيم وموسى .

١٦ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، عن عمه محمد بن أبي القاسم عن احمد ابن هلال عن احمد بن محمد بن أبي نصر عن أبان عن زرارة واسماعيل بن عباد القصري عن سليمان الجعفي عن أبي عبدالله الصادق (ع) قال لما أسرى بالنبي ﷺ وانتهى إلى حيث أراد الله تبارك وتعالى ناجاه ربه جل جلاله ، فلما ان هبط إلى السماء الرابعة ناداه يا محمد ، قال لبيك ربي ، قال من اخترت من أمتك يكون من بعدك لك خليفة ، قال اختر لي ذلك فتكون أنت المختار لي ، فقال له اخترت لك خيرتك علي بن أبي طالب عليه السلام .

١٧ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري ، قال حدثنا احمد بن محمد ، قال حدثنا الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن عبدالله بن غالب عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال ينبغي للمؤمن أن يكون فيه ثمان خصال وقور عند الهزاهز صبور عند البلاء شكور عند الرخاء قانع بما رزقه الله لا يظلم الأعداء ولا يتحامل للأصدقاء بدنه منه في تعب والناس منه في راحة ان العلم خليل المؤمن والحلم وزيره والصبر أمير جنوده والرفق أخوه واللين والده .

١٨ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثني علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي ، قال حدثني عبدالعظيم بن عبدالله الحسني قال حدثني الحسن بن عبدالله بن يونس عن يونس بن ظبيان قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام لفاطمة (ع) تسعة أسماء عند الله عز وجل فاطمة والصديقة والمباركة والطاهرة والزكية والرضية والمرضية والمحدثة والزهراء ، ثم قال تدري لأي شيء سميت فاطمة (ع) ، قلت اخبرني يا سيدي ، قال فطمت من الشر ، قال ثم قال لولا ان أمير المؤمنين عليه السلام تزوجها لما كان لها كفو على وجه الأرض إلى يوم القيامة آدم فمن دونه .

١٩ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر

صُحُف ابراهیم و موسی نوشته شده است.

۱۶ ـ احمد پسر محمد پسر ابی نصر از ابان از زراره و اسماعیل پسر عباد قصری از سلیمان جعفی از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: زمانی که پیامبر را به معراج بردند، به جایی که خداوند - تبارک و تعالی - می‌خواست، رسید و پروردگار - جل جلاله - خواست با او مناجات کند، تا وقتی که به آسمان چهارم برگشت، او را نداکرد و گفت: ای محمد! عرض کرد: لبیّک پروردگار من! فرمود: از اُمتّت، چه کسی را برگزیدی که پس از تو، جانشینت باشد؟ گفت: تو برایم برگزین که همانا اختیار از توست. فرمود: من علی پسر ابیطالب را برایت برگزیدم که انتخاب شده توست.

۱۷ ـ احمد پسر محمد گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر محبوب از جمیل پسر صالح از عبدالله پسر غالب از ابی عبدالله صادق که فرمود: شایسته است که مؤمن دارای هشت خصلت باشد؛ در پیشامدهای لرزاننده آرام ، در بلایا شکیباکش، در ارزانی به آن چه خداوند روزی کرده است، قانع، بر دشمنانش ستم نکند، بر دوستانش امری را تحمیل ننماید، تنش را به رنج بیندازد، تا مردم از دست او در آرامش باشند، به درستی که علم دوست مؤمن است، حلم وزیرش، صبر فرمانده سپاهیانش، رفق برادر، و نرمش پدرش.

۱۸ ـ برقی گفت: حدیث کرد مرا عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی که گفت: حدیث کرد مرا حسن پسر عبدالله پسر یونس پسر ظبیان که گفت: ابو عبدالله صادق فرمود: فاطمه نزد خداوند نُه اسم دارد: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیة، رضیه، مرضیه، مُحدثه، و زهرا. آنگاه فرمود: چرا فاطمه به این نامیده شده است؟ گفتم: ای آقای من! به من خبر بده! فرمود: چون از شرّ باز گرفته شده است، سپس فرمود: اگر امیرالمؤمنین او را تزویج نمی‌کرد، در روی زمین، از آدم و غیر آدم برای همسری فاطمه کسی وجود نداشت.

۱۹ ـ معلی پسر محمد بصری از احمد پسر محمد پسرابی نصر بزنطی از علی پسر

عن معلى بن محمد البصري عن احمد بن محمـــد بن أبي نصر البزنطي عن علي بن جعفر قال سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام يقول بينا رسول الله صلى الله عليه وآله جالس إذ دخل عليه ملك له أربعة وعشرون وجهاً ، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله حبيبي جبرائيل لم أرك في مثل هذه الصورة، فقال الملك لست بجبرائيل أنا محمود بعثني الله عز وجل أن ازوج النور من النور ، فقال صلى الله عليه وآله من ممن قال فاطمة من علي ، قـــال فلما ولى الملك إذا بين كتفيه محمد رسول الله علي وصيه ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله منذ كم كتب هذا بـــين كتفيك ، فقال من قبل أن يخلق الله عز وجل آدم باثنين وعشرين الف عام وصلى الله على محمد وآله .

المجلس السابع والثمانون

يوم الجمعة لسبع خلون من رجب سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الجليل ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قـال حدثنا ابو عبد الله احمد بن محمد الخليلي عن محمد بن أبي بكر الفقيه عن احمد بن محمد النوفلي عن اسحاق بن يزيد عن حماد بن عيسى عن زرعة بن محمد عن المفضل بن عمر قال قلت لأبي عبدالله الصادق عليه السلام كيف كان ولادة فاطمة فقال نعم إن خديجة لمـا تزوج بها رسول الله هجرتها نسوة مكة فكن لا يدخلن عليها ولا يسلمن عليها ولا يتركن امرأة تدخل عليها ، فاستوحشت خديجة لذلك وكان جزعها وغمها حذراً عليه، فلما حملت بفاطمة كانت فاطمة (ع) تحدثها من بطنها وتصبرها وكانت تكتم ذلـــك من رسول الله صلى الله عليه وآله ، فدخل رسول الله صلى الله عليه وآله يوماً فسمع خديجة تحدث فاطمة ، فقال لها يا خديجة من تحدثين ، قالت الجنين الذي في بطني يحدثني ويؤنسني ، قـال يا خديجة هذا جبرائيل يخبرني (يبشرني) إنهـــا أنثى وإنها النسلة الطاهرة الميمونة ، وإن الله تبارك وتعالى سيجعل نسلي منها وسيجعل من نسلها أئمة ويجعلهم خلفائه في أرضه بعد انقضاء

جعفر نقل کرد که گفت: از اباالحسن موسی بن جعفر شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا نشسته بود که فرشته‌ای واردش شد که بیست و چهار هزار صورت داشت. فرمود: حبیب من، جبرئیل! من تو را در این صورت ندیده بودم. فرشته گفت: من جبرئیل نیستم، محمود هستم، خداوند مرا فرو فرستاده تا نور را به نور تزویج کنم. پرسید: چه کسی را با چه کسی؟ گفت: فاطمه را به علی. زمانی که آن فرشته برگشت، میان دو کتف او نوشته شده بود: محمد رسول الله، علی وصی او، رسول خدا پرسید: این نوشته، از چه وقت میان دو شانه تو نوشته شده است؟ گفت: بیست و دو هزار سال، قبل از آن که خداوند آدم را خلق کند و دورد خداوند بر محمد و آل او.

مجلس هشتاد و هفتم
جمعه بیست و هشتم رجب سال ۳۶۸

۱ ـ احمد پسر محمد نوفلی از اسحاق پسر یزید از حماد پسر عیسی از زرعه پسر محمد از مفضل پسر عمر نقل کرد که گفت: به ابی عبدالله صادق گفتم: تولد فاطمه چگونه بود؟ فرمود: زمانی که خدیجه با رسول خدا ازدواج کرد، زنان او را ترک کردند و دیگر نزد او نرفتند و به او سلام نمی‌دادند و نمی‌گذاشتند زنی به نزد او برود، پس خدیجه از تنهایی به وحشت افتاد و بی تابی و اندوه، مایه نگرانی او بود و وقتی به فاطمه حامله شد، فاطمه هنوز در شکمش بود که با او صحبت می‌کرد و تسلی‌اش می‌داد و او این داستان را از پیامبر پنهان می‌داشت. روزی رسول خدا وارد شده و شنید که خدیجه سخن می‌گوید. فرمود: ای خدیجه! با چه کسی حرف می‌زنی؟ گفت: با کودکی که در شکم دارم، او با من سخن می‌گوید و انس می‌گیرد. فرمود: ای خدیجه! جبرئیل به من خبر می‌دهد این کودک بچه دختر است و همان است که نسل پاک با میمنت از او خواهد بود و خداوند – تعالی – نسل مرا از او مقرر کرده است و از نژادِ پیشوایانی بر خواهد آورد و پس از انقضاء وحی‌اش، آن‌ها را در زمینِ خود خلیفه خواهد ساخت. خدیجه همیشه بر این حال بود، تا زمان وضع حملش فرا رسید و دنبال زنان قریش و بنی هاشم

وحيه، فلم تزل خديجة على ذلك إلى أن حضرت ولادتها فوجهت إلى نساء قريش وبني هاشم أن تعالين لتلين مني مـــا تلي النساء من النساء فأرسلن إليها أنت عصيتنا ولم تقبلي قولنا وتزوجت محمداً يتيم أبي طالب فقـيراً لا مال له ، فلسنا نجيء ولا نـلي من أمرك شيئاً ، فاغتمت خديجة (ع) لذلك فبينا هي كذلك إذ دخل عليها أربع نسوة سمر طوال كأنهن من نساء بني هاشم ففزعت منهن لـما رأتهن ، فقالت إحداهن لا تحزني يا خديجة فأرسلنا ربك إليك ونحن أخواتك أنا سارة وهذه آسية بنت مزاحم وهي رفيقتك في الجنة وهذه مريم بنت عمران وهذه كلثوم اخت موسى بن عمران بعثنا الله إليك لنلي منك مـــا تلي النساء ، فجلست واحدة عن يمينها وأخرى عن يسارها والثالثة بـــين يديها والرابعة من خلفها فوضعت فاطمة طاهرة مطهرة ، فلما سقطت إلى الأرض أشرق منها النور حتى دخل بيوتات مكة ولم يبق في شرق الأرض ولا غربها موضع إلا أشرق فيه ذلك النور ، ودخل عشر من الحور العين كل واحدة منهن معها طست من الجنة وابريق من الجنة ، وفي الابريق ماء من الكوثر فتناولتها المرأة التي كانت بـين يديها فغسلتها بمـــاء الكوثر وأخرجت خرقتين بيضاوين أشد بياضاً من اللبن وأطيب ريحاً من المسك والعنبر فلفتها بواحـدة وقنعتها بالثانية ثم استنطقتها فنطقت فاطمة (ع) بالشهادتين وقالت أشهد أن لا إله إلا الله وإن أبي رسول الله سيد الأنبياء وإن بعلي سيد الأوصياء وولدي سادة الأسباط ، ثم سلمت عليهن وسمت كل واحـدة منهن باسمها واقبلن يضحكن إليها ، وتباشرت الحور العين وبشر أهل السماء بعضهم بعضاً بولادة فاطمة (ع) ، وحدث في السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك ، وقالت النسوة خذيها يا خديجة طاهرة مطهرة زكية ميمونة بورك فيها وفي نسلها فتناولتها فرحة مستبشرة وألقمتها ثديها فدر عليها فكانت فاطمة (ع) تنمى في اليوم كما ينمى الصبي في الشهر ، وتنمى في الشهر كما ينمى الصبي في السنة .

٢ ــ حدثنا محمد بن احمد بن الوليد، قال حدثنا احمد بن علوية الأصبهاني عن

کس فرستاد که: از من، مانند زنان دیگر پرستاری کنید! جواب دادند: در تزویج با محمّد یتیم - فقیر ابی‌طالب - با ما مخالفت کردی و ما نمی‌آئیم و از تو پذیرائی نمی‌کنیم.

خدیجه از این جواب اندوهگین شد، در این بین، چهار زن گندم‌گون بلند و بالا که مانند زنان بنی‌هاشم بودند، بر او وارد شدند! او از آن‌ها ترسید. یکی از آن‌ها گفت: ای خدیجه! غم مخور که ما فرستادهٔ پروردگار تو هستیم و خواهران تو؛ من سارا هستم، این آسیه - دختر مزاحم که در بهشت رفیق تو خواهد بود - این، مریم دخترِ عمران، و این کلثوم، خواهر موسی پسر عمران، خداوند ما را فرستاده است تا مانند زنان دیگر از تو پرستاری کنیم، پس یکی در سمت راست او نشست، دیگری در سمت چپ او، سومی در برابرش و چهارم پشت سرش، تا فاطمه پاک و پاکیزه به دنیا آمد.

و زمانی که قدم بر زمین نهاد، پس نوری از او درخشیدن گرفت که به همه خانه‌های مکه پرتو افکن شد و جائی از شرق و غرب زمین نماند، مگر آن که در آن تابید. پس ده نفر از حورالعین - که هر یک طشت و ابریقی بهشتی داشتند - وارد شده و از کوثر آب آورده و به زنی که در برابرش بود، دادند و او فاطمه را با آبِ کوثر شُست و دو پارچه که سفیدتر از شیر و خوشبوتر از مُشک و عنبر بودند، برآورد و او را در یکی از آن‌ها پیچید و با دیگری، سر و صورت او را بست و به سخنش در آورد و فاطمه گفت:

شهادت می‌دهم که جز خداوند یگانه معبودی نیست، و پدرم فرستادهٔ خداوند و سالار انبیاء است و شوهرم سیّد اوصیاء و فرزندانش سادات اوصیا، آنگاه به آن‌ها سلام داد و نام آن‌ها را باز گفت و آن‌ها باور کرده و خندیدند و حوریان خرسند شده و به هم‌دیگر بشارت دادند و اهل آسمان نیز در ولادتش برای هم بشارت دادند.

پس نوری در آسمان تابید که فرشتگان، آن را پیش از آن ندیده بودند و زن‌ها گفتند: ای خدیجه! او را پاک و پاکیزه بگیر که هم خودش و هم نسلش زکیّه و میمونه و مبارک است. او باد شادمانی و خرّمی، فاطمه را گرفت و پستان بر دهانش گذاشت و و به او شیر داد و فاطمه هر روز به اندازه یک ماه بزرگ می‌شد و هر ماه به اندازه یک سال رشد می‌نمود.

۲ ـ ابو نعیم فضل پسر دکین گفت: حدیث کرد ما را زکریا پسر ابی زائده که گفت:

إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا أبو نعيم الفضل بن دكين ، قال حدثنا زكريا ابن أبي زائدة ، قال حدثنا فراس عن الشعبي عن مسروق عن عائشة ، قالت أقبلت فاطمة تمشي كأن مشيتها مشية رسول الله ، فقال النبي مرحباً بابنتي ، فأجلسها عن يمينه أو عن شماله ثم أسرّ اليها حديثاً فبكت ثم أسرّ اليها حديثاً فضحكت ، فقلت لهـــا حدثك رسول الله بحديث فبكيت ثم حدثك بحديث فضحكت فما رأيت كاليوم فرحاً أقرب من حزن من فرحك ، ثم سألتها عما قال فقالت ما كنت لأفشي سرّ رسول الله حتى إذا قبض ، سألتها فقالت إنه أسر إلي فقال إن جبرائيل كان يعارضني بالقرآن كل سنة مرة واحدة وانه عارضني به العام مرتين ولا أراني إلا وقد حضر أجلي وانك أول أهل بيتي لحوقاً بي ونعم السلف أنا لك فبكيت لذلك،ثم قال ألا ترضين أن تكوني سيدة نساء هذه الامة أو نساء المؤمنين فضحكت لذلك .

٣ ــ حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا عبد الرحمن بن محمد الحسني قال حدثنا فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي ، قال حدثنا الحسن بن الحسين ابن محمد ، قال أخبرني علي بن أحمد بن الحسين بن سليمان القطان ، قال حدثنا الحسن بن جبرائيل الهمداني ، قال أخبرنا إبراهيم بن جبرائيل ، قال حدثنا أبو عبد الله الجرجاني عن نعيم النخعي عن الضحاك عن ابن عباس،قال كنت جالساً بين يدي رسول الله ﷺ ذات يوم وبين يديه علي بن أبي طالب وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام إذ هبط عليه جبرائيل وبيده تفاحة فحيا بها النبي وحيا بها النبي علياً فتحيا بها علي عليه السلام وردّها إلى النبي ﷺ فتحيا بها النبي وحيا بها الحسن عليه السلام فقبلها وردها إلى النبي ﷺ فتحيا بها النبي وحيا بها الحسين فتحيا بها الحسين وقبلها وردها إلى النبي ﷺ فتحيا بها النبي ﷺ وحيا بها فاطمة فقبلتها وردتها إلى النبي ﷺ وتحيا بها النبي ﷺ ثانية وحيا بها علياً عليه السلام فتحيا بها علي ثانية ،فلما همّ أن يردها إلى النبي ﷺ سقطت التفاحة من أطراف أنامله فانفلقت بنصفين فسطع منها نور حتى بلغ سماء الدنيا وإذا عليه سطران

حدیث کرد ما را فراس از شعبی از مسروق از عائشه که گفت: فاطمه آمد، در حالی که مانند رسول خدا راه می‌رفت، پس پیامبر فرمود: آفرین بر دخترم فاطمه و او را در سمت راست یا چپ خود نشاید و با او چیزی گفت که فاطمه گریه کرد.

آنگاه سخن دیگری گفت که خندید، پس من به او گفتم: رسول خدا به تو چه گفت که گریستی و چه گفت که خندیدی و من هیچگاه مانند امروز، شادی و ناراحتی تو را، با هم ندیده بودم. گفت: من رازِ رسول خدا را فاش نمی‌کنم.

وقتی رسول خدا از دنیا رفت، موضوع را از او پرسیدم؟ فرمود: پدرم پنهانی به من گفت: جبرئیل، هر سال قرآن را یک بار به من عرضه می‌کرد، ولی امسال آن را دو بار عرضه کرد، فکر می‌کنم زمان مرگم فرا رسیده و تو اولین کس از خاندان من خواهی بود که به من خواهی پیوست و من پیش روندهٔ خوبی برای تو هستم.

من از این خبر گریستم، آنگاه فرمود: آیا دوست نمی‌داری که سیّدهٔ زنان این امت یا زنان مؤمن تو باشی؟ از این گفتارِ او نیز خندیدم.

۳ ـ فرات پسر ابراهیم پسر فرات کوفی گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر حسین پسر محمد که گفت: خبرم داد علی پسر احمد پسر حسین پسر محمد که گفت: خبرم داد علی پسر احمد پسر حسین پسر سلیمان قطان که گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر جبرئیل همدانی که گفت:

خبر داد ما را ابراهیم پسر جبرئیل که گفت: حدیث کرد ما را ابو عبدالله جرجانی از نعیم نخعی از ضحاک از ابن عباس که گفت: روزی در حضور پیامبر نشسته بودم که علی پسر ابیطالب نیز در برابرش بود، همراه با فاطمه و حسن و حسین که جبرئیل فرود آمد، در حالی که سیبی در دست داشت و آن را به پیامبر داد و پیامبر آن را به علی داد و علی گرفت و به خود پیامبر رد کرد و او آن را به حسن داد.

و پیامبر گرفت و به فاطمه داد و فاطمه بوسید و به پیامبر برگرداند و دوباره آن را به علی داد و علی بار دوم گرفت و خواست باز به پیامبر رد کند که از دستش افتاد و دو نیم شد.

و نوری از آن تا آسمان دنیا بلند شد که بر آن، این دو سطر نوشته شده بود:

مكتوبان : بسم الله الرحمن الرحيم هذه تحية من الله عز وجل إلى محمد المصطفى وعلي المرتضى وفاطمة الزهراء والحسن والحسين سبطي رسول الله (ص) وأمان لمحبيهم يوم القيامة من النار .

٤ – حدثنا أحمد بن الحسن القطان، قال حدثنا الحسن بن علي السكري، قال حدثنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا عمير بن عمران عن سليمان بن عمران (عمرو) النخعي عن ربعي بن خراص عن حذيفة بن اليمان ، قال رأيت النبي (ص) آخذاً بيد الحسين بن علي (ع) وهو يقول : يا أيها الناس هذا الحسين بن علي فاعرفوه ، فوَالذي نفسي بيده إنه لفي الجنة ومحبيه في الجنة ومحبي محبيه في الجنة .

٥ – حدثنا محمد بن أحمد السناني ، قال حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب ، قال حدثنا تميم بن بهلول ، قال حدثنا علي بن عاصم عن الحصين بن عبد الرحمن عن مجاهد عن ابن عباس ، قال كنت مع أمير المؤمنين عليه السلام في خروجه (في خرجته) إلى صفين ، فلما نزل بنينوى وهو شط الفرات قال بأعلى صوته يا بن عباس أتعرف هذا الموضع ، قلت له ما أعرفه يا أمير المؤمنين ، فقال عليه السلام لو عرفته كمعرفتي لم تكن تجوزه حتى تبكي كبكائي ، قال فبكى طويلاً حتى اخضلت لحيته وسالت الدموع على صدره وبكينا معاً وهو يقول أوه أوه ما لي ولآل أبي سفيان ما لي ولآل حرب حزب الشيطان وأولياء الكفر ، صبراً يا أبا عبد الله فقد لقي أبوك مثل الذي تلقى منهم، ثم دعا بماء فتوضأ وضوءه للصلاة فصلى ما شاء الله أن يصلي ثم ذكر نحو كلامه الأول إلا أنه نعس عند انقضاء صلاته وكلامه ساعة ، ثم انتبه فقال يا ابن عباس فقلت ها أنا ذا فقال ألا احدثك بما رأيت في منامي آنفاً عند رقدتي فقلت نامت عيناك ورأيت خيراً يا أمير المؤمنين ، قال رأيت كأني برجال قد نزلوا من السماء معهم أعلام بيض قد تقلدوا سيوفهم وهي بيض تلمع ، وقد خطوا حول هذه الأرض خطة ثم رأيت كأن هذه النخيل قد ضربت بأغصانها الأرض

بسم الله الرحمن الرحیم، تحفه‌ای است از طرف خداوند - عزوجل - به محمّد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن و حسین، دو سبط رسول خدا و امان دوستان آن‌ها از آتش روز قیامت است.

۴ ـ عمیر پسر عمران از سلیمان پسر عمران نخعی از ربعی پسر خراص از حذیفه پسر یمان نقل کرد که گفت: پیامبر را در حالی دیدم که دست حسین پسر علی را گرفته بود و می‌فرمود: ای مردم! این حسین پسر علی است، او را بشناسید! سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، جایگاه او در بهشت است و دوست دارنده‌اش در بهشت خواهد بود و نیز دوستِ دوستش.

۵ ـ بکر پسر عبدالله پسر حبیب گفت: تمیم پسر بهلول گفت: حدیث کرد ما را علی پسر عاصم از حصین پسر عبدالرحمن از مجاهد از ابن عباس که گفت: در خروج امیرالمؤمنین به صفین، در خدمتش بودم.

وقتی در کنار فرات به «نینوا» رسیدیم، با صدای بلند فریاد زد: ای پسر عباس! آیا این جا را می‌شناسی؟ گفتم: یا امیرالمؤمنین! نمی‌شناسم! فرمود: اگر تو نیز مانند من آن را می‌شناختی، از آن نمی‌گذشتی، مگر اینکه مانند من گریه می‌کردی و آنگاه چنان گریست که ریش هایش خیس شد و اشک بر سینه‌اش جاری و من نیز با او گریه کردم، در حالی که می‌فرمود: وای، وای! مرا چه به آل ابوسفیان؟، مرا چه به آل حرب؛ حزبِ شیطان و اولیاء کفر! صبر کن ای اباعبدالله تا پدرت آن چه را تو خواهی دید، ببیند از آن‌ها، آنگاه آبی خواست و برای نماز وضو گرفت و مقدار زیادی نماز خواند و سپس سخن خود را تکرار کرد و بعد از نماز اندکی خوابید و بعد بیدار شد و گفت:

ای فرزند عباس! گفتم: حاضرم. فرمود: آیا خوابی را که اکنون دیدم، برایت بگویم؟ گفتم: خیر است ان شاء الله.

گفت: در خواب دیدم گویا از آسمان مردانی با پرچم‌های سفید و شمشیرهای درخشان که به کمر بسته بودند، فرود آمده و گرد این زمین، خطی کشیدند و دیدم گویا نخل‌ها، شاخه‌های خود را با خونی تازه بر زمین زدند و دیدم گویا حسین فرزند و جگر

تضطرب بدم عبيط و كأني بالحسين سخيلي وفرخي ومضغتي ومخي قد غرق فيه يستغيث فلا يغاث ، وكان الرجال البيض قد نزلوا من السماء ينادونه ويقولون صبراً آل الرسول فإنكم تقتلون على أيدي شرار الناس ، وهـــذه الجنة يا أبا عبد الله اليك مشتاقة ثم يعزونني ويقولون يا أبا الحسن ابشر فقد أقرّ الله به عينك يوم القيامة يوم يقوم الناس لرب العالمين ، ثم انتبهت وهكذا والذي نفس علي بيده لقد حدثني الصادق المصدق أبو القاسم (ص) اني سأراها في خروجي إلى أهل البغي علينا ، وهذه أرض كرب وبلاء يدفن فيها الحسين وسبعة عشر رجلاً من ولدي وولد فاطمة وانها لفي السموات معروفـة تذكر أرض كرب وبلاء كما تذكر بقعة الحرمين وبقعة بيت المقدس .

ثم قال يا ابن عباس اطلب لي حولها بعر الظباء فوالله ما كذبت ولا كذبت وهي مصفرة لونها لون الزعفران ، قـــال ابن عباس فطلبتها فوجدتها مجتمعة فناديته يا أمير المؤمنين قد أصبتها على الصفة التي وصفتها لي ، فقال علي عليه السلام صدق الله ورسوله ثم قام عليه السلام يهرول اليها فحملها وشمها وقال هي هي بعينها ، أتعلم يا بن عباس ما هذه الأبعار هذه قد شمها عيسى بن مريم (ع) وذلك انه مر بها ومعه الحواريون فرأى هيهنا الظباء مجتمعة وهي تبكي ، فجلس عيسى عليه السلام وجلس الحواريون معه فبكى وبكى الحواريون وهم لا يدرون لم جلس ولم بكى فقالوا يا روح الله وكلمته ما يبكيك ، قال أتعلمون أي أرض هذه قالوا لا قال هذه أرض يقتل فيها فرخ الرسول أحمد وفرخ الحرة الطاهرة البتول شبيهة أمي ويلحد فيها طينة أطيب من المسك لأنها طينة الفرخ المستشهد ، وهكذا تكون طينة الأنبياء وأولاد الأنبياء فهذه الظباء تكلمني وتقول انها ترعى في هـــذه الأرض شوقاً إلى تربة الفرخ المبارك وزعمت انها آمنة في هذه الأرض ، ثم ضرب بيده إلى هـذه الصيران فشمها وقال هذه بعر الظباء على هذا الطيب لمكان حشيشها ، اللهم فابقها أبداً حتى يشمها أبوه فيكون له عزاء وسلوة ، قال فبقيت إلى يوم الناس هذا وقد اصفرّت لطول زمنها وهذه أرض كرب وبلاء ، ثم قال

گوشه‌ام، در آن غرق بود و فریاد می‌زد ولی کسی به دادش نمی‌رسید و آن مردان آسمانی می‌گفتند: صبر کنید ای آل رسول! شما به دست بدترین مردم کشته می‌شوید و این بهشت است که مشتاق توست ای حسین! و سپس مرا بشارت داده و می‌گویند: ای ابوالحسن! مژده گیر که چشمت را در روز قیامت روشن کرد و سپس در این حال بیدار شدم، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، صادق راستگوینده ابوالقاسم احمد، برایم گفت: من آن را در خروج برای علیه شورشگران بر ما خواهم دید، این زمین «کرب و بلا» نام دارد که حسین با هفده مرد از فرزندان من و فاطمه، در آن به خاک سپرده می‌شوند و آن در آسمان‌ها معروف است و در زمین به نام «کرب و بلا» شناخته شده است، چنان که زمین حرمین و زمین بیت‌المقدس معروف هستند.

پس از آن فرمود: ای فرزند عباس! در این اطراف،برایم پشک آهو جستجو کن که به خدا قسم دروغ نمی‌گویم و دروغ نشنیده‌ام، آنها زرد رنگ هستند و مانند زعفران می‌باشند.

دنبال آن‌ها گشته و یافتم و فریاد زدم: یا امیر المؤمنین! یافتم، به همان وضعی که فرموده بودید. فرمود: خدا و رسول او راست گفتند، آنگاه برخاست و به سوی آنها دوید و برداشت و بوئید و گفت: این برای آن است که عیسی از آنها گذر کرده و با حواریون دیده که آهوها در این محل گردهم گریه می‌کنند، پس با حواریون خود نشسته و گریسته‌اند و ندانسته‌اند برای چه گریه می‌کنند و چرا نشستند! حواریون گفتند: ای روح خدا و کلمهٔ او! چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: آیا می‌دانید این‌جا چه سر زمینی است؟

گفتند: نه! گفت: این‌جا سرزمینی است که جگر گوشه رسول احمد و جگرگوشهٔ طاهره بتول - همانند مادرم - را در آن می‌کشند و او در آن به خاک سپرده می‌شود که خوشبوتر است از مشک و مانند خاک سیل شهید است و خاک پیامبران و پیامبر زادگان، و این آهوان با من سخن می‌گویند، می‌گویند در این زمین به اشتیاق قرب نژاد با برکت می‌چرند و معتقدند در این سرزمین در امان و امنیّت هستند، آنگاه دستی به آنها زد و بوئید و فرمود:

این، پشکِ همان آهوان است که به خاطر گیاهش، چنین خوشبوست. خدایا! آنها را نگاهدار، تا پدرش آنها را ببوید و تسلی جوید، و آنها تا امروز مانده‌اند و به گذشت زمان زرد شده‌اند و این زمین، کرب و بلا است و فریاد زد: ای پروردگارِ عیسی بن مریم! بر قاتلان حسین برکت مده و نیز بر یاری کنندگان آنان و خاذلان او! پس من نیز با او گریستم

بأعلى صوته يا رب عيسى بن مريم لا تبارك في قتلته والمعين عليه والخاذل له ، ثم بكى بكاءً طويلاً وبكينا معه حتى سقط لوجهه وغشى عليه طويلاً ثم أفاق فأخذ البعر فعصره في ردائه وأمرني أن أصرها كذلك ، ثم قال يا بن عباس إذا رأيتها تنفجر دماً عبيطاً ويسيل منها دم عبيط ، فاعلم إن أبا عبدالله قد قتل بها ودفن، قال ابن عباس فوالله لقد كنت أحفظها أشد من حفظي لبعض ما افترض الله عز وجل عليّ وأنا لا أحلها من طرف كمي ، فبينا أنا نائم في البيت إذ انتبهت فإذاً هي تسيل دماً عبيطاً ، وكان كمي قد امتلأ دماً عبيطاً ، فجلست وأنا باك وقلت قد قتل والله الحسين والله ما كذبني عليّ قط في حديث حدثني ولا أخبرني بشيء قط انه يكون الا كان كذلك ، لأن رسول الله ﷺ كان يخبره بأشياء لا يخبر بها غيره ففزعت وخرجت، وذلك عند الفجر فرأيت والله المدينة كأنها ضباب لا يستبين منها أثر عين ، ثم طلعت الشمس فرأيت كأنها منكسفة ورأيت كان حيطان المدينة عليها دم عبيط فجلست وأنا باك فقلت قد قتل والله الحسين وسمعت صوتاً من ناحية البيت وهو يقول :

اصبروا آل الرسول قتل الفرخ النحول
نزل الروح الأمين ببكاء وعويل

ثم بكى بأعلى صوته وبكيت فأثبت عندي تلك الساعة ، وكان شهر المحرم يوم عاشوراء لعشر مضين منه فوجدته قتل يوم ورد علينا خبره وتاريخه كذلك فحدثت هذا الحديث أولئك الذين كانوا معه ، فقالوا والله لقد سمعنا مما سمعت ونحن في المعركة ولا ندري ما هو فكنا نرى إنه الخضر عليه السلام .

٦ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن عبدالله بن بكير عن زرارة عن أبي جعفر الباقر قال إن رسول الله حيث أسرى به إلى السماء لم يمر بخلق من خلق الله إلا رأى منه ما يحب من البشر واللطف والسرور به حتى مر بخلق من خلق الله، فلم يلتفت إليه ولم يقل له شيئاً فوجده قاطباً عابساً، فقال يا جبرائيل ما مررت بخلق من خلق

تا با صورت در زمین افتاد و مدّتی از هوش رفت، وقتی به هوش آمد، آن پشک‌ها را بر رادی خود بست و به من گفت: تو نیز آنها را در ردایت ببند و فرمود: ای ابن عباس! هر گاه دیدی خون تازه‌ای از آنها جاری شد، بدان که ابو عبدالله در آن زمین کشته شده و دفن شده است. ابن عباس گوید: من آنها را بیش از یک فریضه محافظت می‌کردم و از گوشه آستینم نمی‌گشودم، تا روزی که در خانه خوابیده بودم، به ناگاه بیدار شده و دیدم خون تازه از آنها جاری است و آستینم پر از خون.

گریان نشسته و گفتم: به خدا سوگند حسین کشته شد! علی، در حدیث‌ها و خبرهائی که بر من داده، دروغ نگفته است و همان طور بود که رسول خدا به او خبر داده بود، خبرهائی که به دیگران نداده بود. در هراس شدم و گاه طلوع بیرون آمده و دیدم شهر مدینه یکپارچه مه است و چشم همه جا را تیره می‌بیند، وقتی آفتاب بر آمد، گویا پرده نداشت و گویا دیوارهای مدینه، پر از خون تازه بود، من گریان نشسته و گفتم: به خدا سوگند حسین کشته شد و از گوشهٔ خانه صدائی شنیدم که می‌گفت:

صبر کنید! خاندان رسول خدا کشته شدند!

روح الامین با گریه و زاری فرود آمد

و سپس با فریاد بلند گریست و من نیز گریستم.

در آن ساعت که دهم ماه محرّم بود، برای من ثابت شد که حسین را کشتند و وقتی خبر او به ما رسید، چنین بود و من حدیث را به کسانی که با علی بودند، گفتم و گفتند: ما در جبهه، آنچه شنیدی، شنیدیم، ولی ندانستیم چه خبر است و گمان می‌کردیم که او خضر است.

۶ – حسن پسر علی پسر فضال از عبدالله پسر بکیر از زراره از ابی جعفر باقر نقل کرد که گفت: همانا رسول خدا، زمانی که به معراج می‌رفت، بر خلقی نگذشت، مگر آنکه همانگونه که دوست می‌داشت، شاد و مسرور بودند، تا به خلقی از خلائق خدا رسید که التفاتی به او نکرده و چیزی به او نگفتند و او آنها غمین و عبوس بافت. پس فرمود: ای جبرئیل! من به خلقی نگذشتم، مگر آنکه شاد و مسرور بودند، جز این، این کیست؟ گفت: «مالک» خزانه دارِ جهنم است و خداوند او را این چنین آفریده است. فرمود:

الله إلا رأيت البشر واللطف والسرور منه إلا هذا فمن هذا ، قال هذا مالك خازن النار وهكذا خلقه ربه ، قال فإني أحب أن تطلب إليه أن يريني النار، فقال له جبرائيل إن هذا محمداً رسول الله ، وقد سألني أن أطلب إليك أن تريه النار، قال فاخرج له عنقاً منها فرآها، فلما أبصرها لم يكن ضاحكاً حتى قبضه الله عز وجل وصلى الله على محمد وآله الطاهرين .

المجلس الثامن والثمانون

يوم السبت سلخ شهر رجب سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم ابن هاشم عن محمد بن سنان عن زياد بن المنذر عن ليث بن سعد قال قلت لكعب وهو عند معاوية كيف تجدون صفة مولد النبي ﷺ وهل تجدون لعترته فضلاً فالتفت كعب إلى معاوية لينظر كيف هواه ، فأجرى الله عز وجل على لسانه فقال هات يا أبا اسحاق رحمك الله ما عندك ، فقال كعب إني قد قرأت اثنين وسبعين كتاباً كلها انزلت من السماء ، وقرأت صحف دانيال كلها ووجدت في كلها ذكر مولده ومولد عترته وإن اسمه لمعروف وإنه لم يولد نبي قط فنزلت عليه الملائكة ما خلا عيسى وأحمد ﷺ وما ضرب على آدمية حجب الجنة غير مريم وآمنة أم أحمد ﷺ وما وكلت الملائكة بأنثى حملت غير مريم أم المسيح وآمنة أم أحمد ، وكان من علامة حمله إنه لما كانت الليلة التي حملت آمنة به ﷺ نادى مناد في السماوات السبع ابشروا فقد حمل الليلة بأحمد، وفي الأرضين كذلك حتى في البحور ، وما بقي يومئذ في الأرض دابة تدب ولا طائر يطير إلا علم بمولده ، ولقد بنى في الجنة ليلة مولده سبعون الف قصر من ياقوت أحمر وسبعون الف قصر من لؤلؤ رطب فقيل هذه قصور الولادة وتجدت الجنان وقيل لها

دوست دارم از او بخواهی، جهنم را به من نشان دهد. جبرئیل به او گفت: این محمّد فرستادهٔ خداست و از من خواسته است که از تو بخواهم جهنم را به او نشان دهی. او گردنه‌ای از آن را بیرون آورد و پیامبر آن را دید و تا زمانی که زنده بود، دیگر نمی‌خندید و درود خداوند بر محمد و آل الطاهرین او.

مجلس هشتاد و هشتم
شنبه پایان ماه رجب سال ۶۸۳

۱ – علی پسرابراهیم از پدرش ابراهیم پسر هاشم از محمد پسر سنان از زیاد پسر منذر از لیث پسر سعد نقل می‌کند که گفت: کعب نزد معاویه بود که از او پرسیدم: میلاد پیامبر را در کتاب‌های خود چگونه یافتید و آیا بر خاندان او فضیلتی یافتید؟ کعب رو به معاویه کرد، تا نظر او را بداند و خدا به زبان معاویه گذاشت که بگوید: ای ابو اسحق! خدای رحمتت کند، هر چه در این موضوع داری، بگو! کعب گفت: من هفتاد و دو کتاب آسمانی را خوانده‌ام و تمام صُحُف دانیال را نیز خوانده‌ام و در همه اینها، مولد عترت پیامبر ذکر شده و اسمش معروف است، در میلاد هیچ پیامبری فرشته نازل نشده است، جُز عیسی و احمد، و بر هیچ انسانی پرده‌های بهشتی نکشیده‌اند، جُز مریم و مادرِ احمد. فرشته‌ای بر زن آبستن گمارده نشده است، جُز مریم – مادر مسیح – و آمنه – مادر محمد – و یک نشانه از نشانه‌های حمل او این بود که در شب حمل او، ندا کننده‌ای در هفت آسمان ندا زد:

مژده باد که امشب نطفه محمد بسته شد و در زمین‌ها نیز چنین ندا زده شد، تا رسید به دریاها و آن روز، جانوری در زمین نماند که می‌جنبد و پرنده‌ای که می‌پرید، جُز آنکه میلاد محمّد را دانست. در شب ولادت او، در بهشت، هفتاد هزار کاخ از یاقوت سُرخ و هفتاد هزار کاخ از لؤلؤ مرطوب بنا شد، با نام کاخ های ولادت و بهشت بر انگیخته شد و به او گفتند:

خرّم باش و زیور بپوش که پیامبر دوستانت متولد شده است. آن روز، بهشت خندید و تا قیامت نیز خندان است و به من خبر رسیده که یکی از ماهیان دریا به نام «طموسا» که سیّد ماهی‌ها است و هفتصد هزار دُم دارد و هفتصد هزار گاو بر پشت او راه می‌روند که

اهتزي وتزيني ، فإن نبي أوليائك قد ولد فضحكت الجنة يومئذ فهي ضاحكة إلى يوم القيامة ، وبلغني أن حوتاً من حيتان البحر يقال له طموسا وهو سيد الحيتان له سبع مائة الف ذنب يمشي على ظهره سبعمائة الف ثور الواحد منها اكبر من الدنيا ، لكل ثور سبعمائة الف قرن من زمرد أخضر لا يشعر بهن اضطرب فرحاً بمولده ، ولولا ان الله تبارك وتعالى ثبته لجعل عاليها سافلها ، ولقد بلغني أن يومئذ ما بقي جبل إلا نادى صاحبه بالبشارة ويقول لا إله إلا الله ، ولقد خضعت الجبال كلها لأبي قبيس كرامة لمولده عليه السلام ، ولقد قدست الأشجار أربعين يوماً بأنواع أفنانها وثمارها فرحاً بمولده عليه السلام ، ولقد ضرب بين السماء والأرض سبعون عموداً من أنواع الأنوار لا يشبه كل واحد صاحبه ، وقد بشر آدم بمولده فزيد في حسنه سبعين ضعفاً ، وكان قد وجد مرارة الموت ، وكان قد مسه ذلك فسرى عنه ذلك ، ولقد بلغني أن الكوثر اضطرب في الجنة واهتز فرمى بسبعمائة الف قصر من قصور الدر والياقوت نثاراً لمولد محمد صلى الله عليه وآله ، ولقد زم إبليس وكبل ، وألقى في الحصن أربعين يوماً وغرق عرشه أربعين يوماً ، ولقد تنكست الأصنام كلها وصاحت وولولت ، ولقد سمعوا صوتاً من الكعبة يا آل قريش ، ولقد جائكم البشير جائكم النذير معه عز الأبد والربح الأكبر وهو خاتم الأنبياء ، ونجد في الكتب أن عترته خير الناس بعده ، وإنه لا يزال الناس في أمان من العذاب ما دام من عترته في دار الدنيا خلق يمشي ، فقال معاوية يا أبا اسحاق ومن عترته ، قال كعب ولد فاطمة فعبس وعض على شفتيه وأخذ يعبث بلحيته ، فقال كعب وإنا نجد صفة الفرخين المستشهدين وهما فرخا فاطمة يقتلهما شر البرية ، قال فمن يقتلهما ، قال رجل من قريش ، فقام معاوية وقال قوموا إن شئتم فقمنا .

٢ – حدثنا علي بن عيسى المجاور ، قال حدثنا علي بن محمد بن بندار عن أبيه عن محمد بن علي المقري عن محمد بن سنان عن مالك بن عطية عن نوير بن سعيد عن أبيه سعيد بن علاقة عن الحسن البصري قال صعد أمير المؤمنين علي بن

هر کدام از آنها، از دنیا بزرگتر است و هر گاوی هزار شاخ از زُمّرد سبز دارد که متوجّه آنها نیست، او از خوشحالی میلاد احمد، بر خود لرزید و اگر خداوند - تبارک و تعالی - زمین را حفظ نکرده بود، سرنگونش کرده بود.

نیز به من خبر رسیده که در آن روز کوهی نماند، جُز آنکه دوست خود را بشارت داد، در حالی که می‌گفت: لا اله الّا الله و همهٔ کوه‌ها، برای احترام محمد به ابوقبیس کرنش کردند و درختان چهل روز با انواع شاخ و برگ خود، به شادی ولادت او تسبیح گفتند و میان آسمان و زمین، هفتاد عمود از نور زده شد که هیچکدام شبیه به هم نبود.

به من خبر رسیده است که کوثر در بهشت لرزید و به هیجان افتاد و هفتاد هزار کاخ دُرّ و یاقوت، برای نثار میلاد محمد از خود ریخت، شیطان را بد گفته و زنجیر کردند و چهل روز به زندانش انداختند و تختش را چهل روز غرق کردند و همهٔ بُت‌ها سر نگون شدند و فریاد کشیده و نالیدند و از کعبه آوازی شنیده شد که می‌گفت:

ای خاندان قریش! برای شما بشیر آمد، برای شما نذیر آمد که عزّت ابدی و سود بزرگ با اوست و او خاتم پیامبران است و در کتاب‌های ماست که خاندانش، بعد از او، بهترین مردم هستند و همیشه مردم از عذاب در امانند، تا روزی که از عترتش خلقی باشند که بر روی زمین راه بروند. معاویه گفت:

ای کعب! عترت او چه کسانی هستند؟ گفت: فرزندان فاطمه! معاویه چهره در هم کشید و لب به دندان گزید و با ریشش بازی می‌کرد.

کعب گفت: ما وصف دو فرزند پیامبر را یافتیم که شهید خواهند شد و آنها دو جگرگوشهٔ فاطمه هستند و بدترین مردم آنها را خواهند کشت.

گفت: چه کسی آنها را خواهد کشت؟ جواب داد: مردی از قریش! در اینجا، معاویه برخاست و گفت:

شما هم اگر خواستید، برخیزید و ما نیز بلند شدیم.

۲ - محمد پسر علی مقری از محمد پسر سنان از مالک پسر عطیه از نویر پسر سعید از پدرش از سعید پسر علاقه از حسن بصری نقل کرد که گفت: امیرالمؤمنین در مسجد بصره بر بالای منبر رفت و فرمود: ای مردم! نسب مرا بگوئید! هر کس که مرا می‌شناسد،

أبي طالب عليه السلام منبر البصرة فقال أيها الناس أنسبوني فمن عرفني فلينسبني ، وإلا فأنا أنسب نفسي أنا زيد بن عبدمناف بن عامر بن عمرو بن المغيرة بن زيد ابن كلاب ، فقام إليه ابن الكواء فقال يا هذا ما نعرف لك نسباً غير أنك علي ابن أبي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب فقال له يا لكع إن أبي سماني زيداً باسم جده قصي ، وان اسم أبي عبد مناف فغلبت الكنية على الاسم ، وان اسم عبد المطلب عامر فغلب اللقب على الاسم ، واسم هاشم عمرو فغلب اللقب على الاسم ، واسم عبد مناف المغيرة فغلب اللقب على الاسم ، وان اسم قصي زيد فسمته العرب مجمعاً لجمعه إياها من البلد الاقصى إلى مكة فغلب اللقب على الاسم .

٣ ـ حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثني الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال أوحى الله عز وجل إلى داود عليه السلام إن العبد من عبادي ليأتيني بالحسنة فأبيحه جنتي ، قال فقال داود عليه السلام يا رب وما تلك الحسنة ، قال يدخل على عبدي المؤمن سروراً ولو بتمرة ، قال فقال داود عليه السلام حق لمن عرفك أن لا ينقطع (لا يقطع) رجائه منك .

٤ ـ حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سهل بن زياد عن محمد بن الوليد قال سمعت يونس بن يعقوب يقول عن سنان بن طريف عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال قال أنا أول أهل بيت نوه الله باسمائنا إنه لما خلق الله السماوات والأرض أمر منادياً فنادى أشهد أن لا إله إلا الله ثلاثاً ، أشهد أن محمداً رسول الله ثلاثاً ، أشهد أن علياً أمير المؤمنين حقاً ثلاثاً .

٥ ـ حدثنا الحسين بن احمد بن إدريس ، قال حدثنا أبي عن الحسين بن عبيدالله عن محمد بن عبدالله عن محمد بن الفضيل عن أبي حمزة قال سمعت أبا جعفر الباقر عليه السلام يقول أوحى الله عز وجل إلى محمد صلى الله عليه وآله يا محمد إني

نسبم را بگوید وگرنه خود، نسبم را می‌گویم: منم زید، پسر عبد مناف پسر عامر پسر عمرو پسر مغیرة پسر زید پسر کلاب! در این حال پسر کوا برخاست و گفت: ما تو را به جز این نسبت نمی‌شناسیم: علی پسر ابیطالب پسر عبد المطلب پسر هاشم، پسر عبد مناف پسر قصی پسر کلاب. فرمود: ای بی پدر! پدرم مرا با نام جدش قصی «زید» نامید و نام پدرم، عبد مناف بود و کنیه‌اش بر اسمش غلبه کرده بود، نام عبدالمطلب عامر بود و با لقب شهرت یافته بود، نام هاشم «عمرو» بود و با لقب معروف شده بود، نام عبد مناف «مغیره» است و لقبش بر اسمش مقدم شده است و نام قصی «زید» است و عرب او را «مجمع» نامید، چون او بود آن‌ها را از شهرهای دور، به مکه آورد و لقب اش بر اسمش غالب شد.

۳ – پسر ابی مسروق نهدی از حسن پسر محبوب از عبدالله پسر سنان از ابی عبدالله صادق جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: خداوند – عزّوجل – به داود وحی فرستاد که: اگر یکی از بندگان من حسنه‌ای بیاورد، بهشتم را بر او مباح می‌کنم. داود گفت: پروردگارا! آن حسنه چیست؟ فرمود: شاد کردن بنده‌ای مؤمن، حتّی اگر با یک عدد خرما! داود گفت: هر کس که تو را بشناسد، حق دارد که امیدش را از تو قطع نکند.

۴ – سهل پسر زیاد از محمد پسر ولید نقل کرد که گفت: از یونس پسر یعقوب شنیدم که می‌گفت: از سنان پسر طریف از ابی عبدالله صادق شنیدم که می‌گفت: ما اولین خاندانی هستم که خداوند نام ما را بلند کرده است، زمانی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید، به مُنادی دستور داد ندا در داد و سه بار گفت: اشهد ان لا اله الّا الله، اشهد انّ محمداً رسول الله، اشهد انّ علیاً امیرالمؤمنین حقاً.

۵ – عبیدالله از محمد پسر عبدالله از محمد پسر فضیل از ابی حمزه نقل کرد که گفت: از ابا جعفر باقر شنیدم که می‌فرمود: خداوند – عزّوجل – به محمّد وحی فرستاد که: یا محمّد! من تو را آفریدم، در حالی که چیزی نبودی و از روح خودم در تو دمیده و تو

خلقتك ولم تك شيئاً ونفخت فيك من روحي كرامة مني أكرمتك بهـــا حتى أوجبت لك الطاعة على خلقي جميعاً ، فمن أطاعك فقد أطاعني ، ومن عصاك فقد عصاني ، وأوجبت ذلك في علي وفي نسله من اختصصت منهم لنفسي .

٦ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قـــال حدثنا أبي عن احمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن عباد بن يعقوب عن الحسين بن زيد عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام عن آبائه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله مـــا من صباح إلا وملكان يناديان يقولان يا باغي الخير هلم ويا باغي الشر انته ، هل من داع فيستجاب له ، هل من مستغفر فيغفر له ، هل من تائب فيتاب عليه ، هل من مغموم فينفس عنه غمه اللهم عجل للمنفق ماله خلفاً والممسك تلفاً فهذا دعاؤهما حتى تغرب الشمس.

٧ – حدثنا أبي ، قـــال حدثنا سعد بن عبدالله عن إبراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن علي بن اسباط عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال إن الله عز وجل أوحى إلى عيسى بن مريم يا عيسى ما أكرمت خليقة بمثل ديني ولا أنعمت عليها بمثل رحمتي أغسل بالماء منك ما ظهر وداو بالحسنات ما بطن فإنك إليّ راجع شمر ، فكل ما هو آتٍ قريب واسمعني منك صوتاً حزيناً .

٨ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد، قال حدثنا احمد بن إدريس قـال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري عن الحسين بن زيد عن محمد بن سنان عن العلاء بن الفضيل عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من أحب كافراً فقد أبغض الله ، ومن أبغض كافراً فقد أحب الله، ثم قال عليه السلام صديق عدو الله عدو الله .

٩ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق، قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال أخبرنا المنذر بن محمد ، قال حدثنا جعفر بن سليمان عن عبد الله بن الفضل عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة قال قال أمير المؤمنين عليه السلام في بعض خطبه أيها الناس اسمعوا قولي واعتقلوه عني فـــإن الفراق قريب أنا إمام البرية

راگرامی داشتم، زیرا که طاعتت را بر همهٔ خلائق لازم می‌دانستم، پس هر کس که تو را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است و هر کس که تو را نافرمانی نماید، مرا نافرمانی کرده است و آن را در حق علی و نسل او که مخصوص به خود من هستند، واجب نمودم.

۶ – عبدالله برقی از پدرش از عباد پسر یعقوب از حسین پسر زید از جعفر پسر محمد صادق نقل کرد که از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر صبحگاه، دو فرشته ندا می‌کنند: ای طالب خیر! پیش آ، و ای طالب شرّ! پس برو! آیا دعا کننده‌ای هست تا برایش اجابت شود؟ آیا آمرزش خواهی هست، تا برایش آمرزیده شود؟ آیا توبه کننده‌ای هست، توبه‌اش پذیرفته شود؟، آیا غمینی هست که غمش زدوده گردد؟ خدایا! هر کس که مالش را انفاق کند، به زودی عوض آن را برایش بده و هر کس که امساک نماید، مالش را تلف کن! این دعای آن‌هاست، تا زمانی که خورشید غروب کند.

۷ – یونس پسر عبدالرحمن از علی پسر اسباط از علی پسر ابی حمزه از ابی بصیر صادق نقل می‌کند که فرمود: خداوند متعال به عیسی پسر مریم وحی فرستاد که: ای عیسی! خلقم را با چیزی مانند دین، گرامی نداشته‌ام و نعمتی مانند رحمتم به آنها نداده‌ام، پس بیرون خود را با آب بشوی و درونت را با حسنات درمان کن که تو به سوی من بازخواهی گشت، آماده باش که هر چه آینده است، بس نزدیک است و آوازِ حزین خود را به گوش من برسان.

۸ – جعفر پسر محمد پسر مالک فزازی از حسین پسر زید از محمد پسر سنان از علاء پسر فضیل از صادق نقل کرد که فرمود: هر کس که کافری را دوست داشته باشد، خداوند او را دشمن می‌دارد و هر کس که کافری را دشمن بدارد، خداوند او را دوست می‌دارد. سپس فرمود: دوستِ دشمن خداوند، دشمن خداوندست.

۹ – جعفر پسر سلیمان از عبدالله پسر فضل از سعد پسر طریف از اصبغ پسر نباته نقل کرد که گفت: امیر المؤمنین در یکی از خطبه هایش فرمود: ای مردم! گفتار مرا بشنوید و آن را فهم کنید که جدائی نزدیک است، من امام خلق هستم و وصی بهترین مردم، پدر عترت طاهره و امامانِ هدایت کننده هستم، منم برادر رسول خدا و وصیّ و

ووصي خير الخليقة وزوج سيدة نساء هـــذه الامة وأبو العترة الطاهرة والأئمة الهادية أنا أخو رسول‌الله ووصيه ووليه ووزيره وصاحبه وصفيه وحبيبه وخليله أنا أمير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وسيد الوصيين حزبي حزب الله وسلمي سلم الله وطاعتي طاعة الله وولايتي ولاية الله وشيعتي أولياء الله وأنصاري أنصار الله والذي خلقني ولم أك شيئاً ، لقد علم المستحفظون من أصحاب رسول الله محمد إن الناكثين والقاسطين والمارقين ملعونون على لسان النبي ﷺ الامي ، وقـد خاب من افترى .

١٠ - **حدثنا** علي بن احمد بن موسى ، قـال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قـال سمع بعض آبائه (ع) رجلاً يقرأ ام القرآن فقال شكر واجر ، ثم سمعه يقرأ قـل هو الله أحد ، فقال آمن وأمن ، ثم سمعه يقرأ إنا أنزلناه ، فقال صدق وغفر له ، ثم سمعه يقرأ آية الكرسي ، فقال بخ بخ نزلت براءة هذا من النار .

١١ - وبهذا الإسناد عن أبي الحسن موسى بن جعفر قـال إن لله يوم الجمعة الف نفحة من رحمته يعطي كل عبد منها مـــا يشاء ، فمن قرأ إنا أنزلناه في ليلة القدر بعد العصر يوم الجمعة مائة مرة وهب الله له تلك الألف ومثلها .

١٢ - **حدثنا** محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قـال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علي بن حسان الواسطي عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي قـال سمعت أبا عبدالله الصادق (ع) يقول نزل جبرائيل على النبي ﷺ فقال يا محمد إن الله جل جلاله يقرئك السلام ويقول إني قـد حرمت النار على صلب أنزلك وبطن حملك وحجر كفلك ، فقال يا جبرائيل بين لي ذلك ، فقال أمـا الصلب الذي أنزلك فعبد الله بن عبد المطلب ، وأما البطن الذي حملك فآمنة بنت وهب ، وأمـــا الحجر الذي كفلك فأبو طالب بن عبد المطلب وفاطمة بنت أسد .

ولی و وزیر و صاحب او و صفی و حبیب و خلیلش، منم امیر مؤمنان و پیشوای رو سپیدان و سیّد اوصیاء، جنگ با من، نبرد با خداست و صلح کردن بامن، سازش با خداست، طاعت من، اطاعت خداست و دوستی‌ام نیز دوستی خداوند و شیعیانم اولیاء خدا هستند و انصارم، انصارِ خداوند، سوگند به کسی که مرا آفرید، در حالی که چیزی نبودم، حافظ کنندگان اصحاب رسول خدا می‌دانند که ناکثان و قاسطان و مارقان با زبان پیغمبر اُمّی مورد لعن هستند و هر کسی که افترا بندد، ناامید می‌گردد.

۱۰ - حدیث کرد ما را موسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسر یزید از ابی الحسن موسی بن جعفر که فرمود که یکی از پدرانم شنید که مردی سورهٔ حمد می‌خواند، پس فرمود: شکر است و اجر. آنگاه شنید که «قل هو الله احد» را می‌خواند فرمود: امن است و امان، آنگاه شنید که «انّا انزلناه» را می‌خواند، فرمود: راست گفت و آمرزیده شد، آنگاه شنید که آیة الکرسی را می‌خواند، فرمود: به به که برائت و دوری از آتش دوزخ برایش نازل شد.

۱۱ - با همین سلسله سند از ابی الحسن موسی بن جعفر نقل کرد که فرمود: خداوند در روز جمعه، هزار نفحه رحمت دارد که به هر بنده‌ای هر مقدار که بخواهد، می‌دهد و هر که کس در عصر روز جمعه، صد بار «انّا انزلناه فی لیلة القدر» را بخواند، خداوند هزار و مانند آن به او می‌بخشد.

۱۲ - علی پسر حسان واسطی از عبدالرحمن پسر کثیر هاشمی نقل کرد که گفت: از ابی عبدالله صادق شنیدم که می‌گفت: جبرئیل به پیامبر نازل شد و فرمود: یا محمد! خداوند - جلّ جلاله - به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من آتش را بر پدری که تو را آورد و شکمی که تو را پرورید و دامنی که تو را به بار آورد، حرام کردم. فرمود: یا جبرئیل توضیح بده. گفت: پدری که تو را آورد، عبدالله پسر عبد المطلب بود، شکمی که تو را پرورید، آمنه دختر وهب بود و دامنی که تو را به بار آورد، ابوطالب پسر عبدالمطلب و فاطمه دختر اسد بود.

١١ ـ حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمـــه عبدالله بن عامر عن شريف بن سابق التفليسي عن الفضل بن أبي قرة السمندي قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول كان في بني إسرائيل مجاعة حتى نبشوا الموتى فأكلوهم فنبشوا قبراً فوجدوا فيه لوحاً فيه مكتوب أنا فلان النبي ينبش قبري حبشي ما قدمنا وجدناه وما أكلنا ربحناه وما خلفنا خسرناه .

١٢ ـ حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي ، قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جـده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن أبي زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قـال قال النبي صلى الله عليه وآله من كان في قلبه مثقال حبة من خردل عصبية بعثه الله عز وجل يوم القيامة مـــع اعراب الجاهلية .

١٣ ـ حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن أبي عبد الله البرقي ، قـال حدثني أبي عن جـده احمد بن أبي عبدالله عن أبي عون سليمان بن مقبل المدني عن محمد بن أبي عمير عن سعد بن أبي خلف اللزام عن أبي عبيدة قال قال أبو عبدالله الصادق عليه السلام من قـــال في السوق أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله كتب الله له الف الف حسنة .

١٤ ـ حدثنا احمد بن هارون الفامي ، قال حدثنا محمد بن عبدالله الحميري عن ابيه عن احمد بن محمد بن خالد البرقي عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من قال سبحان الله غرس الله له بهـــا شجرة في الجنة ، ومن قال الحمد لله غرس الله له بها شجرة في الجنة ، ومن قال لا إله إلا الله غرس الله له بها شجرة في الجنة ، ومن قال الله أكبر غرس الله له شجرة في الجنة ، فقال رجل من قريش يا رسول الله ان شجرنا في الجنة لكثير ، قال نعم ، ولكن إياكم أن ترسلوا عليها نيراناً فتحرقوها ، وذلك إن الله عز وجل يقول : « يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول ولا تبطلوا أعمـــالكم » وصلى الله على محمد وآله .

۱۳ - عبدالله پسر مغیره کوفی گفت: حدیث کرد ما را جدم حسن پسر علی از جدش عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسر ابی زیاد از صادق جعفربن محمد از پدرش از پدرانش که گفت: پیامبر فرمود: در بنی اسرائیل، قحطی روی داد و مردم مُرده‌ها را از قبرها در آورده و می‌خوردند، پس قبری را شکافته و در آن، لوحی یافتند که در آن نوشته شده بود: من فلان پیامبر هستم، که یک حبشی گور مرا خواهد شکافت. ما آنچه پیش فرستادیم، دریافت کردیم و آنچه خوردیم، سودمان بود و آنچه گذاشتیم، زیان بود!

۱۴ - حسن پسر علی از جدش عبدالله پسر مغیره ازاسماعیل پسر ابی زیاد از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش از پیامبر نقل کرد که فرمود: هر کس که به اندازهٔ خردلی، تعصّب در دل داشته باشد، خداوند - عزّوجل - او را در قیامت، در زمرهٔ اعراب جاهلیّت محشور خواهد کرد.

۱۵ - احمد پسر ابی عبدالله از ابی عون سلیمان پسر مقبل مدنی از محمد پسر ابی عمیر از سعد پسر ابی خلف لزام از ابی عبیده نقل کرد که گفت: ابو عبدالله صادق فرمود: هر کس که در بازار «اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شریک له و اشهد انّ محمداً عبدُهُ و رسولهُ» بگوید، خداوند هزار هزار حسنه برایش می‌نویسد.

۱۶ - برقی از ابی عبدالله صادق از پدرش از پدرانش از جدش نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که بگوید «سبحان الله»، خداوند درختی در بهشت برایش می‌کارد، هر کس که بگوید «الحمد لله»، خداوند درختی نیز برای او در بهشت می‌کارد و هر کس «لا اله الّا الله» بگوید، خداوند درختی دیگر در بهشت برایش می‌کارد و هر کس که «الله اکبر» بگوید، خداوند درخت دیگری در بهشت برایش می‌کارد. یکی از قریش گفت: یا رسول الله! پس با ین حساب، ما در بهشت درخت‌های زیادی داریم؟ فرمود: آری، ولی مباد که آتشی بفرستید که آنها را بسوزاند که خداوند - عزّوجل - می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول خدا فرمان برداری کنید و کارهای خود را باطل نکنند و درود خداوند بر محمد و آل او.

المجلس التاسع والثمانون

يوم الأحد غرة شعبان سنة ثمان وستين وثلاثمائة

في دار السيد أبي محمد يحيى بن محمد العلوي (رض)

١ – حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن أبي جعفر الكمنداني ، قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى الأشعري ، قال حدثنا عبد الرحمن بن أبي نجران عن عاصم ابن حميد عن محمد بن قيس عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال أوحى الله تبارك وتعالى إلى آدم عليه السلام يا آدم إني أجمع لك الخير كله في أربع كلمات واحدة منهن لي وواحدة فيما بيني وبينك وواحدة فيما بينك وبين الناس ، فأما التي لي فتعبدني ولا تشرك بي شيئاً ، وأما التي لك فاجازيك بعملك أحوج ما تكون إليه ، وأما التي بيني وبينك فعليك الدعاء وعلى الإجابة ، وأما التي فيما بينك وبين الناس فترضى للناس ما ترضى لنفسك .

٢ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا احمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبي هاشم الجعفري قال سمعت علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول إلهي بدت قدرتك ولم تبد هيبتك فجهلوك وبه قدروك والتقدير على غير ما به وصفوك فإني بريء يا إلهي من الذين بالتشبيه طلبوك ليس كمثلك شيء إلهي ولن يدركوك وظاهر ما بهم من نعمك دليلهم عليك لو عرفوك ، وفي خلقك يا إلهي مندوحة أن يتناولوك بل سووك بخلقك ، فمن ثم لم يعرفوك واتخذوا بعض آياتك ربا فبذلك وصفوك تعاليت ربي عما به المشبهون نعتوك .

٣ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي

مجلس هشتاد و نهم
یکشنبه آغاز شعبان سال ۳۶۸
ـ خانه سیّد ابی‌محمد پسر یحیی پسر محمد علوی ـ

۱ – علی پسر موسی پسر جعفر پسر ابی جعفر کمندانی گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر محمد پسر عیسی اشعری که گفت: حدیث کرد ما را عبدالرحمن پسر ابی نجران از عاصم پسر حمید از محمد پسر قیس از ابی جعفر محمد پسر علی باقر که گفت: خداوند – تبارک و تعالی – به آدم وحی کرد: یا آدم! من همهٔ خیرها را در چهار کلمه برای تو جمع کنم، یکی از من است، یکی از تو، یکی میان من و تو، و یکی دیگر میان تو و مردم: آنکه از من است، این است که مرا بپرستی و شریکی برای من بر نگیری، آنکه از توست، این که پاداش عملت را، در محتاج‌ترین وقت به تو بدهم، آنکه میان من و توست، این است که بر تو لازم است دعا کنی و بر من اجابت و آنچه میان تو و خلق است اینکه: برای مردم چیزی را بپسندی که برای خود می‌پسندی.

۲ – حدیث کرد ما را احمد پسر ابی عبدالله برقی از ابی هاشم جعفری که گفت: شنیدم از علی بن موسی الرضا که می‌گفت: خدایا! قدرت تو آشکار شد، ولی هیبتت پنهان ماند و تو را ندانستند و اندازه گیری کردند و درست نبود. معبودا! من از کسانی که آنها که تو را با تشبیه جستند، بیزارم، چیزی مانند تو نیست و تو را درک نکردند، آنچه از نعمت‌هایت بر آنها عیان است، راهنماست به سوی تو، اگر تو را بشناسند و در خلق تو، راهی بری رسیدن به تو هست، اگر به تو برسند، بل تو را، با خلقت برابر ساختند و از این جهت، تو را نشناختند و تنها پاره‌ای از نشانه‌هایت را دانستند و تو را با آن وصف نمودند و تو ای پروردگار من، برتر هستی ز آنچه تشبیه‌گران تو را با آن ستودند.

۳ – سعد آبادی گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر محمد پسر خالد از پدرش از

قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده (ع) قال سأل الحسين بن علي عليه السلام فقيل له كيف أصبحت يا بن رسول الله ، قال اصبحت ولي رب فوقي والنار امامي والموت يطلبني والحساب محدق بي وأنا مرتهن بعملي لا اجد ما احب ولا ادفع ما اكره والامور بيد غيري فإن شاء عذبني وإن شاء عفى عني فأي فقير افقر مني.

٤ – حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر ، قال حدثني ابو احمد محمد بن زياد الأزدي عن المفضل ابن عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام بلية الناس عظيمة إن دعوناهم لم يجيبونا وإن تركناهم لم يهتدوا بغيرنا، قال المفضل وسمعت الصادق يقول لأصحابه من وجد برد حبنا على قلبه فليكثر الدعاء لامه فإنها لم تخن أباه .

٥ – حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانة ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن إبراهيم الكرخي قال قلت للصادق عليه السلام إن رجلاً رأى ربه عز وجل في منامه فما يكون ذلك، فقال ذلك رجل لا دين له إن الله تبارك وتعالى لا يرى في اليقظة ولا في المنام ولا في الدنيا ولا في الآخرة .

٦ – حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا عمي محمد بن ابي القاسم ، قال حدثني محمد بن علي الصيرفي الكوفي ، قال حدثنا محمد بن سنان عن ابان بن عثمان الأحمر قال قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام اخبرني عن الله تبارك وتعالى لم يزل سميعاً بصيراً عليماً قادراً ، قال نعم ، قلت له فإن رجلاً ينتحل موالاتكم اهل البيت يقول إن الله تبارك وتعالى لم يزل سميعاً بسمع وبصيراً ببصر وعليماً بعلم وقادراً بقدرة ، قال فغضب عليه السلام ثم قال من قال ذلك ودان به فهو مشرك وليس من ولايتنا على شيء إن الله تبارك وتعالى ذات علامة سميعة بصيرة قادرة.

٧ – حدثنا حمزة بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال اخبرني علي بن إبراهيم بن هاشم سنة سبع وثلاثمائة ، قال حدثنا ابي ، قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن حفص بن البختري عن الصادق جعفر بن محمد

محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش که گفت: از حسین بن علی پرسیدند: چگونه صبح کردی، ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: در حالی صبح کردم که پروردگار بالای من است و آتش پیش رویم و مرگ مرا می‌طلبد حساب مرا در چنگ خود دارد و من در گرو کارها و اعمالم هستم چیزی را که دوست دارم، نمی‌یابم و آنچه را ناخوش دارم، نمی‌توانم دفع کنم و کارها به دست کسی غیر از من است، اگر بخواهد، می‌تواند عذابم کند، و اگر بخواهد، عفوم می‌کند، پس کدام فقیر از من فقیرتر است؟

۴ - ابو احمد محمد پسر زیاد ازدی از مفضل پسر عمر که گفت: صادق جعفر بن محمد فرمود: گرفتاری‌های مردم زیاد است، وقتی می‌خوانیم و دعوت می‌کنیم، اجابت نمی‌کنند و وقتی نیز رهاشان می‌کنیم، هدایت نمی‌یابند. مفضل کفت: نیز از صادق شنیدم که به اصحابش می‌فرمود: هر کس که در قلبش سودای حب و دوستداری ما را بیابد، مادرش را زیاد دعا کند، که همانا او به پدرش خیانت نکرده است.

۵ - محمد پسر ابی عمیر از ابراهیم کرخی نقل کرد که گفت: به صادق گفتم: مردی که خدایش را در خواب ببیند، تعبیرش چیست؟ فرمود: چنین شخصی مردی است که دین ندارد، زیرا خداوند در خواب و بیداری دیده نمی‌شود، و نه حتّی در دنیا و آخرت!

۶ - محمد کوفی گوید: حدیث کرد ما را محمد پسر سنان از ابان پسر عثمان احمر که گفت: به صادق گفتم: از خداوند - تبارک و تعالی - به خبر بده که آیا همیشه شنوا و بینا و دانا و توانا بوده است؟ فرمود: آری! گفتم: مردی از پیروان شما خاندان می‌گوید: خداوند برای شنیدن، همیشه شنواست و برای دیدن، بینا و به علم دانا و به قدرت توانا،... صادق خشمگین شد و فرمود: هر کس که چنین بگوید و به آن معتقد باشد، مشرک است و پیرو ما نیست، خداوند - تبارک و تعالی - ذاتی است پر علم و شنوا و بینا و توانا.

۷ - حمزه پسر محمد پسر زید گفت: خبر داد مرا علی پسر ابراهیم پسر هاشم و گفت: حدیث کرد ما را پدرم که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر ابی عمیر از حفص پسر بختری از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش که گفت: میان سلمان فارسی و

عن ابيه عن جده قال وقع بين سلمان الفارسي وبين رجل كلام وخصومة ، فقال له الرجل من انت يا سلمان ، فقال سلمان أما اولى وأولك فنطفة قذرة ، وأما آخرى وآخرك فجيفة منتنة ، فإذا كان يوم القيامة ووضعت الموازين ، فمن ثقل ميزانه فهو الكريم ، ومن خف ميزانه فهو اللئيم .

٨ – **حدثنا** محمد بن إبراهيم بن اسحاق الطالقاني ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه ، قال سمعت أبا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول إني مقتول ومسموم ومدفون بأرض غربة اعلم ذلك بعهد عهده إليّ أبي عن أبيه عن آبائه عن رسول الله صلى الله عليه وآله ، ألا فمن زارني في غربتي كنت أنا وآبائي شفعاؤه يوم القيامة ومن كنا شفعاؤه نجى ولو كان عليه مثل وزر الثقلين .

٩ – **حدثنا** علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، قال حدثني أبي عن جده أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، قال حدثني جعفر بن عبد الله النما (الناونجي) عن عبد الجبار بن محمد عن داود الشعيري عن الربيع صاحب المنصور ، قال بعث المنصور إلى الصادق جعفر بن محمد (ع) يستقدمه لشيء بلغه عنه ، فلما وافى بابه خرج اليه الحاجب فقال اعيذك بالله من سطوة هذا الجبار فإني رأيت حقده عليك شديداً ، فقال الصادق عليه السلام عليّ من الله جنة واقية تعينني عليه إن شاء الله استأذن لي عليه فاستأذن فأذن له ، فلما دخل سلم فردّ عليه السلام ثم قال له يا جعفر قد علمت ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال لأبيك علي بن أبي طالب لولا ان يقول فيك طوائف من أمتي ما قالت النصارى في المسيح لقلت فيك قولاً لا تمر بملأ إلا أخذوا من تراب قدميك تستشفون به ، وقال علي عليه السلام يهلك فيّ اثنان ولا ذنب لي محب غال ومفرط ، قال قال ذلك اعتذاراً منه انه لا يرضى بما يقول فيه الغالي والمفرط ، ولعمري ان عيسى بن مريم عليه السلام لو سكت عما قالت فيه النصارى لعذبه الله ، ولقد تعلم ما يقال فيك من الزور والبهتان وامساكك عن ذلك ورضاك به سخط الديان ، زعم أوغاد الحجاز ورعاع الناس

مردی کلام و خصومتی به بین آمد. مرد به سلمان گفت: تو کیستی؟ گفت: آغاز من و تو، نطفه‌ای چرکین بوده و پایان من و تو نیز مرداری بدبو خواهد بود، در قیامت که میزان را خواهند گذارد، هر کس که میزانش سنگین باشد، او بزرگوار است و هر کس که میزانش سبک باشد، پست و حقیر!

۸ – علی پسرحسن پسر علی پسر فضال از پدرش نقل کرد که گفت: ازاباالحسن علی بن موسی الرضا شنیدم که می‌فرمود: من کشته شده و در سرزمینی غریب، مسموم خواهم شد و در زمینی غریب به خاک سپرده خواهم شد، این را با سفارشی که پدرم از پدرانش از رسول خدا به من نقل کرده‌اند، می‌دانم، آگاه باشید هر کس که مرا در غربتم زیارت کند، من و پدرانم، در قیامت شفیعان او خواهیم بود و هر کس که ما شفیع او باشیم، نجات می‌یابد، هرچند که گناه ثقلین را داشته باشد.

۹ – ابی عبدالله برقی گفت: حدیث کرد مرا جعفر پسر عبدالله نما ز عبدالجبّار پسر محمد از داود شعیری از ربیع صاحب منصور که گفت: منصور جعفر بن محمد صادق را به خاطر گزارش و سخن چینی که از وی شده بود، احضارکرد. وقتی او آمد تا بر او وارد شود، ربیع نزد او رفت و گفت: من تو را به خداوند پناه دهم، از غضب این جبّار که همانا بر تو سخت خشماگین است. فرمود: من از شر او، در پناه سپر خداوند می‌باشم، ان شاء الله، پس برای من اجازه ورود بخواه! او اجازه خواست و منصور اذن داد و او وارد شد و سلام کرد و منصور جوابش داد و گفت: ای جعفر! تو می‌دانی که رسول‌خدا به پدرت علی پسر ابیطالب گفت: اگر نبود که طوائفی از امت من درباره‌ات همان را می‌گفت که نصاری دربارهٔ مسیح گفتند، دربارهٔ تو چیزی می‌گفتم که از هر جمعی می‌گذشتی، خاک زیر دو پایت، را برای شفا می‌گرفتند؟

و علی خود فرمود: دو کس دربارهٔ من هلاک می‌شوند و من دربارهٔ گناهی ندارم؛ دوستِ غلو کننده و دشمن کوتاه انگار! او این سخن را به عذرجوئی از ناپسندی گفتارِ غالیان و کوتاه‌انگاران بیان کرد، به جان خودم سوگند اگر عیسی پسر مریم از آنچه درباره‌اش می‌گفتند، خاموش می‌شد، خداوند او را عذاب می‌کرد و تو می‌دانی که درباره

انك حبر الدهر وناموسه وحجة المعبود وترجمـــانه وعيبة علمه وميزان قسطه ومصباحه الذي يقطع به الطالب عرض الظلمة إلى ضياء النور، وان الله لا يقبل من عامل جهل جدك في الدنيـــا عملا ولا يرفع له يوم القيامة وزنا فنسبوك إلى غير جدك وقالوا فيك ما ليس فيك ، فقل فإن أول من قال الحق جدك وأول من صدقه عليه أبوك وأنت حري أن تقتص آثارهما وتسلك سبيلهما ، فقال الصادق عليه السلام أنا فرع من فروع الزيتونة وقنديل من قناديل بيت النبوة وأديب السفرة وربيب الكرام البررة ومصباح من مصابيح المشكاة التي فيهـــا نور النور وصفو الكلمة الباقية في عقب المصطفين إلى يوم الحشر ، فالتفت المنصور إلى جلسائه فقال هذا قد أحالني على بحر مواج لا يدرك طرفه ولا يبلغ عمقه ، يحار فيه العلماء ويغرق فيه السبحاء ويضيق بالسابح عرض الفضاء هذا الشجي المعترض في حلوق الخلفاء الذي لا يجوز نفيه ولا يحل قتله ولولا ما يجمعني وإياه شجرة طاب أصلها وبسق فرعها وعذب ثمرها وبوركت بالذر وقدست في الزبر لكان مني اليه ما لا يحمد في العواقب لما يبلغني من شدة عيبه لنا وسوء القول فينا .

فقال الصادق عليه السلام لا تقبل في ذى رحمك وأهل الرعاية من أهل بيتك قول من حرم الله عليه الجنة وجعل مأواه النار ، فإن النمام شاهد زور وشريك إبليس في الاغراء بين الناس ، فقد قال الله تعالى : « يا أيها الذين آمنوا إن جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا أن تصيبوا قوماً بجهالة فتصبحوا على مـــا فعلتم نادمين » ، ونحن لك أنصار وأعوان ولملكك دعائم وأركان ما امرت بالعرف والاحسان وأمضيت في الرعية أحكام القرآن وأرغمت بطاعتك لله أنف الشيطان ، وإن كان يجب عليك في سعة فهمك وكثرة علمك ومعرفتك بآداب الله أن تصل من قطعك وتعطي من حرمك وتعفو عمن ظلمك ، فإن المكافي ليس بالواصل إنما الواصل من إذا قطعه رحمه وصلها فصل رحمك يزد الله في عمرك ويخفف عنك الحساب يوم حشرك .

فقال المنصور قد صفحت عنك لقدرك وتجاوزت عنك لصدقك ، فحدثني

تو چه حرف‌های ناحق و افتراهائی می‌گویند و از آن‌ها دم بسته‌ای و می‌پسندی و این موجب خشم خداوندست، اوباشِ حجاز و مردم بی منطق می‌گویند: تو دانشمندترین مرد روزگار و ناموس عصر و حجّت خداوند و ترجمان خدا و گنجینهٔ علم او و میزان قسط و چراغ روشنا بخش او هستی که راه جو، پهنای ظلمت را، با تابش نور تو می‌پیماید! خداوند عمل کسی که را به مقام تو نادان باشد قبول نکند، و در دنیا و در قیامت مقام او را بالا نبرد، امّا تو را از حدّ خودت گذرانده و آنچه را که در تو نیست، بر تو بسته‌اند! اوّل کسی که حق را گفت، جدّ تو بود و اول کسی که باور کرد، پدرت بود و تو شایسته‌ای که آثار آنها را حکایت کنی و راه آنها را بروی.

صادق فرمود: من فرعی از فروع درخت زیتونه هستم و قندیلی از قندیل‌های خاندان نبوّت و دست پروردهٔ کرام بررة و چراغی از آن چراغها که در آن، نور اندر نورست و صفوت گفتار باقی نسل برگزیده‌ها، تا روز قیامت.

در این حال، منصور به همنشین‌های خود اشاره کرد و گفت: او مرا به دریای موّاجی حوالت داد که کرانه‌اش پیدا نیست و به ژرفای آن نمی‌توان رسید، دانشمندان در آن سرگردان و شناورند، نه تبعیدش رواست و نه کشتن او سزاست، و اگر نبود که ما از یک شجره‌ایم که اصلش پاک و شاخه‌اش تابناک و میوه‌اش شیرین است و در عالم ذرّ مبارک بود و در کتاب‌ها تقدیس شده است، از من به او همان می‌رسید که سرانجام بدی است، چون به من خبر رسیده که ما را سخت نکوهش می‌کند و دربارهٔ ما بد می‌گوید. صادق فرمود:

دربارهٔ خویشان و واجب‌الرّعایه‌های از خاندانت گفتار کسی را که خداوند بهشت را بر او حرام کرده و آتش را جایگاه او نموده است، مپذیر که سخن‌چین شاهد ناحق و در فتنه‌اندازی میان مردم، شریک شیطان است که خداوند تعالی فرمود: ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی به شما خبر آورد، تبیّن کنید که مباد با نادانی بر سر مردمی بتازید و از کردهٔ خود ابراز پشیمانی کشید، ما برای تو یاور و کمک کار هستیم و برای سلطنت تو ستون و ارکان.

تا با نیکی و احسان کار کنی و در حقّ رعیّت، احکام قرآن را اجرا کنی و با فرمان برداری از خداوند، بینی شیطان را به خاک بمالی، گر کسی از تو برید، عطایش کنی و به کسی از تو دریغ دارد، تفضل نمائی، تا خدا به عمرت بیفزاید و از کسی که به تو ستم کرده است، بگذری و به آن کس که عوض نداده، صله دهی، که همانا خداوند در روز حشر،

عن نفسك بحديث أتعظ به ويكون لي زاجر صدق عن الموبقات، فقال الصادق عليه السلام عليك بالحلم فإنه ركن العلم واملك نفسك عند أسباب القدرة فإنك إن تفعل مـا تقدر عليه كنت كمن شفي غيظاً أو تداوي حقداً أو يحب أن يذكر بالصولة، واعلم بأنك ان عاقبت مستحقاً لم تكن غاية ما توصف به إلا العدل ولا أعرف حالاً أفضل من حال العدل ، والحال التي توجب الشكر أفضل من الحال التي توجب الصبر .

فقال المنصور : وعظت فأحسنت وقلت فأوجزت فحدثني عن فضل جدك علي بن أبي طالب عليه السلام حديثاً لم تؤثره العامة ، فقال الصادق حدثني أبي عن أبيه عن جده ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لما أسري بي إلى السماء عهد إلي ربي جل جلاله في علي عليه السلام ثلاث كلمات ، فقال يا محمد فقلت لبيك ربي وسعديك ، فقال عز وجل إن علياً إمام المتقين وقائد الغر المحجلين ويعسوب المؤمنين فبشره بذلك ، فبشره النبي صلى الله عليه وآله بذلك فخرّ علي عليه السلام ساجداً شكراً لله عز وجل ثم رفع رأسه فقال يا رسول الله بلغ من قدري حتى اني أذكر هناك ، قال نعم وان الله يعرفك وانك لتذكر في الرفيق الأعلى ، فقال المنصور ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء .

١٠ – حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه خلف بن حماد الأسدي عن أبي الحسن العبدي عن الأعمش عن عباية بن ربعي عن عبد الله بن عباس عن أبيه ، قال قال أبو طالب لرسول الله صلى الله عليه وآله يا بن أخي الله أرسلك ، قال نعم قال فأرني آية ، قال ادع لي تلك الشجرة فدعاها فأقبلت حتى سجدت بين يديه ثم انصرفت فقال أبو طالب أشهد انك صادق ، يا علي صل جناح ابن عمك .

١١ – حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال حدثني الحسن بن متيل الدقاق ، قال حدثني الحسن بن علي بن فضال عن مروان بن مسلم عن ثابت بن دينار الثمالي عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس أنه سأل رجل فقـــال له

حساب را تخفیف می‌دهد.

منصور گفت: به خاطر مقامی که داری، به خاطر راستی ات، از تو گذشتم. فرمود: بردبار باش که آن رکنِ علم است و چون وسائل توانائی را داری، خوددار باش که اگر آنچه که می‌توانی انجام بدهی، کنی، دلت را خنک کرده‌ای و کینه کاشته‌ای یا اظهار صولت نموده‌ای، و بدان که اگر مستحقی را نیز کیفر کنی، در نهایت عدالت نموده‌ای، حال آنکه وضعی که موجب شکر است، بهتر از وضعی است که موجب صبر است، منصور گفت: چه خوب پندی دادی و چه مختصر گفتی! پس حدیثی از فضیلت جدت علی پسر ابیطالب را نقل کن که مردم نمی‌دانند. صادق فرمود: پدرم از پدرش از جدش به من‌نقل کرد که رسول خدا فرمود: زمانی که مرا به معراج بردند، پروردگار – جلّ جلاله – در باره علی سه کلمه به من سفارش کرد و فرمود: یا محمد !عرض کردم: لبیّک ای پروردگار و سعدیک! فرمود: علی امام متّقیان و پیشوای رو سفیدان و سرور مؤمنان است، او را به این موضوع مژده بده! پیامبر این مژده را به او داد و علی برای خداوند – عزوجل – به سجدهٔ شکر افتاد و سر بر داشت و گفت: یا رسول الله! آیا مقام من به آنجا رسیده است که در آنجا نامم برده می‌شود؟ فرمود: آری! تو نزد خدا معروف و در رفیق اعلاء هستی، منصور گفت: و این فضل خداوندی است که به هر کس که خواهد، می‌دهد.

۱۰ – احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از خلف پسر حماد اسدی ازابی الحسن عبدی از اعمش از عبایه پسر ربعی از عبدالله پسر عباس از پدرش نقل کرد که گفت: ابوطالب به رسول خدا گفت: ای برادر زاده! آیا خدای تو را فرستاده است؟ گفت: آری! گفت: پس نشانه‌ای به من نشان بده! و این درخت را برای من بخوان! پیامبر او را دعوت کرد و او آمد در برابرش به خاک افتاد و آنگاه برگشت، ابوطالب گفت: شهادت می‌دهم که تو راست می‌گوئی، ای علی! به پسر عمویت بپیوند!

۱۱ – حسن پسر علی فضال از مروان پسر مسلم از ثابت پسر دینار ثنالی از سعید پسر جبیر از عبدالله پسر عباس نقل کرد که همانا از او پرسید: ای پسر عموی رسول خدا! به من خبر بده که آیا ابو طالب مسلمان بود یا نبود؟ فرمود: چگونه مسلمان نبود، با اینکه

يا بن عم رسول الله أخبرني عن أبي طالب هل كان مسلماً فقال و كيف لم يكن مسلماً وهو القائل :

وقد علموا ان ابننا لا مكذب لدينا ولا يعبأ بقول الأباطل

إن أبا طالب كان مثله كمثل أصحاب كهف حين أسروا الإيمان وأظهروا الشرك فآ تاهم الله أجرهم مرتين .

١٢ – حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال أخبرنا المنذر بن محمد عن جعفر بن سليمان عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال ان مثل أبي طالب مثل أصحاب الكهف حين أسروا الإيمان وأظهروا الشرك فآ تاهم الله أجرهم مرتين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين .

المجلس التسعون

يوم الثلاثاء الثالث من شعبان من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ،قال حدثنا محمد بن عيسى ابن عبيد اليقطيني ، قال حدثنا يونس بن عبد الرحمن ، قال حدثنا الحسين بن زياد العطار ، قال حدثنا سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة ، قال قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام تعلموا العلم فإن تعلمه حسنة ومدارسته تسبيح والبحث عنه جهاد وتعليمه لمن لا يعلمه صدقة ، وهو عند الله لأهله قربة لأنه معالم الحلال والحرام وسالك بطالبه سبيل الجنة ، وهو أنيس في الوحشة وصاحب في الوحدة وسلاح على الأعداء وزين الاخلاء يرفع الله به أقواماً يجعلهم في الخير أئمة يقتدى بهم ترمق أعمالهم وتقتبس آثارهم وترغب الملائكة في خلتهم

گفته است:

دانستند که فرزند ما محمد، نزدِ ما موردِ تکذیب نیست و به گفتهٔ باطل اعتنا ندارد، مثل ابو طالب، مثل اصحاب کهف است، که از درون مؤمن بودند، ولی در ظاهر مشرک و خداوند دو ثواب برایشان داد.

۱۳ - همدانی گوید: خبرمان داد منذر پسر محمد از جعفر پسر سلیمان از عبدالله پسر فضل هاشمی از صادق جعفر بن محمد که فرمود: همانا مثل ابی‌طالب، مثل اصحاب کهف است که از درون مؤمن بودند ولی به ظاهر مشرک بودند و خداوند دو ثواب به آنها داد و دزود خداوند بر محمد و آل طاهرین او.

مجلس نودم
سه شنبه سوم شعبان سال ۳۶۸

۱ - حدیث کرد ما را سعد پسر عبدالله که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عیسی پسر عبید یقطینی که گفت: حدیث کرد ما را یونس پسر عبدالرحمن که گفت: حدیث کرد ما را حسین پسر زیاد عطار که گفت: حدیث کرد ما را سعد پسر طریف از اصبغ پسر نباته که گفت: امیرالمؤمنین فرمود: دانش بیاموزید که آموختن آن حسنه است و مذاکره‌اش تسبیح و بحث در آن جهاد و آموختن آن به نادان صدقه است و آن برای اهل نزدیکی به خداوند، قربت است زیرا معیار حلال و حرام است و جوینده‌اش را به بهشت می‌برد و انیس وحشت و رفیقِ تنهائی است و سلاح بر علیه دشمن و زینت در نزد دوست، خداوند به سبب آن، درجهٔ مردم را بالا می‌برد و آنها را پیشوای خیر قرار می‌دهد تا کارهایشان مورد توجّه قرار بگیرد، و آثارشان اقتباس شود و فرشتگان به دوستی با آنها مشتاق گردند و در نماز بال و پر خود را به آنها بگسترند چراکه دانش زندگیِ قلب‌ها و

يسحونهم بأجنحتهم في صلاتهم لأن العلم حياة القلوب ونور الأبصار من العمى وقوة الأبدان من الضعف ينزل الله حامله منازل الأبرار ويمنحه مجالسة الأخيار في الدنيا والآخرة ، بالعلم يطاع الله ويعبد بالعلم يعرف الله ويوحد بالعلم توصل الأرحام وبه يعرف الحلال والحرام ، والعلم إمام العقل والعقل تابعه يلهمه الله السعداء ويحرمه الأشقياء .

٢ – **حدثنا** محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن عبد الله بن ميمون المكي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : استحيوا من الله حق الحياء ، قالوا وما نفعل يا رسول الله قال فإن كنتم فاعلين فلا يبيتن أحدكم إلا وأجله بين عينيه وليحفظ الرأس وما حوى البطن وما وعى وليذكر القبر والبلى ومن أراد الآخرة فليدع زينة الحياة الدنيا .

٣ – **حدثنا** محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا القاسم بن محمد الأصبهاني عن سليمان بن داود المنقرى عن حفص بن غياث النخعي القاضي ، قال قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام ما الزهد في الدنيا ، فقال فقد حدد الله عز وجل ذلك في كتابه فقال « لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم » .

٤ – **حدثنا** جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي عن الفضل ابن يونس ، قال كان ابن أبي العوجاء من تلامذة الحسن البصرى فانحرف عن التوحيد فقيل له تركت مذهب صاحبك ودخلت فيما لا أصل له ولا حقيقة فقال إن صاحبي كان مخلطاً كان يقول طوراً بالقدر وطوراً بالجبر وما أعلمه اعتقد مذهباً دام عليه ، قال ودخل مكة تمرداً وإنكاراً على من يحج ، وكان يكره العلماء مسائلته إياهم ومجالسته لهم لخبث لسانه وفساد ضميره ، فأتى الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فجلس اليه في جماعة من نظرائه ثم قال له يا أبا عبد الله

نور چشم‌هاست از کور شدن و توانائی تن است از ضعف، خداوند دانشمند را در مقام نیکان جای می‌دهد و همنشینی خوبان در دنیا و آخرت را به او ارزانی می‌دارد، به سبب دانش است که خداوند اطاعت می‌شود و پرستش می‌گردد و یگانه شناخته می‌شود، با دانش است که صله رحم می‌کنند و حلال و حرام را می‌شناسند، علم رهبر عقل است و عقل پیرو او، خداوند آن را به سعادت‌مندان الهام می‌کند و از شقی‌ها دریغ می‌دارد.

۲ – ابراهیم پسر هاشم از عبدالله پسر میمون مکی از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: از خدا آنگونه شایسته است، شرم کنید. گفتند: یا رسول الله! چه کنیم؟ فرمود: اگر مواظب باشد، کسی از شما نمی‌خوابد، جُز آنکه مرگ را پیش چشمش می‌بیند، و سر و مشاعر آن را حفظ می‌کند و دل و هر چه که در آن است، یاد قبر و پوسیدن می‌کند و هر که طالب آخرت خواهد باشد، باید زینت زندگی دنیوی را رها کند.

۳ – حدیث کرد ما را قاسم پسر محمد اصفهانی از سلیمان پسرداود منقری از حفص پسر غیاث نخعی قاضی که گفت: به صادق جعفر بن محمد گفتم: زهد ورزیدن در دنیا چیست؟ فرمود: خداوند – عزّوجل – آن را در یک آیه از قرآن حدبندی کرده است: تا به آنچه از دست شما می‌رود، تأسف نخورید و به آنچه برای شما فراهم می‌آید، شادمان نشوید.

۴ – عبدالله پسر عامر از ابی احمد محمد پسر زیاد ازدی از فضل پسر یونس نقل کرد که گفت: ابن ابی‌العوجاء از شاگردان حسن بصری بود و از توحید پرستی بازگشت. به او گفتند: چرا مذهب استادت را رها کردی و به وضعی درآمدی که اصل و حقیقتی برای آن نیست؟ گفت: استادم خلط بحث می‌کند، یکبار قائل به «قدر» می‌شود و بار دیگر به «جبر» و گمان ندارم بر سر عقیده‌ای ثابت بماند! او از باب تمرّد و انکار بر کسانی که به حج آمده بودند، وارد مکه شد و عالمان از گفتگو و همنشین شدن با او احساس کراهت می‌کردند. چون بد زبان و سیاه قلب بود. او به خدمت صادق آمد و با جمعی از هم

إن المجالس أمانات ولا بدّ بكل من كان به سعال أن يسعل فتأذن لي في الكلام فقال الصادق عليه السلام تكلم بما شئت ، فقال ابن أبي العوجاء إلى كم تدوسون هذا البيدر وتلوذون بهذا الحجر وتعبدون هذا البيت المرفوع بالطوب والمدر وتهرولون حوله هرولة البعير إذا نفر من فكّر في هذا او قدر علم ان هذا فعل اسسه غير حكيم ولا ذي نظر فقل فإنك رأس هذا الأمر وسنامه وأبوك اسه ونظامه ، فقال الصادق عليه السلام ان من اضله الله واعمى قلبه استوخم الحق فلم يستعذبه وصار الشيطان وليه يورده مناهل الهلكة ثم لا يصدره ، وهذا بيت استعبد الله به خلقه ليختبر طاعتهم في اتيانه فحثهم على تعظيمه وزيارته وقد جعله محل الأنبياء وقبلة للمصلين له وهو شعبة من رضوانه وطريق يؤدي إلى غفرانه منصوب على استواء الكمال ومجتمع العظمة خلقه الله قبل دحو الأرض بألفي عام واحق من اطيع فيما أمر وانتهى عما نهى عنه ، وزجر الله المنشىء للأرواح والصور فقال ابن أبي العوجاء ذكرت يا أبا عبد الله فاحلت على غائب ، فقال ويلك وكيف يكون غائباً من هو مع خلقه شاهد وإليهم أقرب من حبل الوريد يسمع كلامهم ويرى اشخاصهم ويعلم أسرارهم ، وإنما المخلوق الذي إذا انتقل من مكان اشتغل به مكان وخلا منه مكان فلا يدري في المكان الذي صار إليه ما حدث في المكان الذي كان فيه ، فأما الله العظيم الشأن الملك الديان فإنه لا يخلو منه مكان ولا يشتغل به مكان فلا يكون إلى مكان أقرب منه إلى مكان والذي بعثه بالآيات المحكمة والبراهين الواضحة وأيده بنصره واختاره لتبليغ رسالاته صدقنا قوله فإن ربه بعثه وكلمه ، فقام عنه ابن أبي العوجاء وقال لأصحابه من القاني في بحر هـــذا سألتكم أن تلتمسوا لي خمرة فالقيتموني إلى (على) جمرة ، قالوا ما كنت في مجلسه إلا حقيراً ، قال انه ابن من حلق رؤوس من ترون .

● — حدثنا الحسين بن عبدالله بن سعد العسكري ، قـال اخبرنا ابو إسحاق إبراهيم بن رعد العبشمي ، قـال حدثنا ثبيت بن محمد ، قال حدثنا ابو الأحوص المصري ، قال حدثنا جماعة من اهل العلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن

مسلکان خود، نزد او نشست و گفت: یا اباعبدالله! مجالس امانات هستند و هر کس که سؤالی داشته باشد، باید بپرسد. آیا به من اجازه می‌دهی حرف بزنم؟ صادق فرمود: هر چه که خواهی بگو! ابن‌ابی العوجاء گفت: شما تا چه زمانی پیرامون این خرمن خواهید چرخید و به این سنگ پناه خواهید آورد و پروردگار این خانه گلی را خواهید پرستید و مانند شتر رم کرده، آن را دور خواهید زد؟، جوابم را بگو که همانا تو سرور این امر و سردار آن هستی و پدرت اساس و نظام آن بود. صادق گفت: همانا هر کس که خداوند او را گمراه نمود، و قلبش را کور کرد، قلبش را چنان برمی گرداند که شیرینی حق را در نمی‌یابد و شیطان ولیّ او می‌گردد، تا او را به هلاکت برساند و از آنجا بیرونش نیاورد، این خانه‌ای است که خداوند آن را تشویق نموده و آن را مرکز پیامبران و قبلهٔ نماز گذاری ساخته است، شعبه‌ای است از رضوان الله و کشش زمینی که آن را آفریده برای شایسته‌ترین کسی که باید فرمانبردارش باشد و از آنچه نهی کرده و بازداشته، باز ایستاد، کسی است که جان ها و تن‌ها را آفریده است، ابن‌ابی العوجاء گفت: یا ابا عبدالله! هر چه گفتی، حواله به نامحسوس بود، فرمود: وای بر تو! چگونه کسی که بر خلق خودش حاضر است و از رگ گردن برایشان نزدیکتر است، و سخن آنها را می‌شنود و اشخاص آنها را می‌بیند و اسرارشان را می‌داند، نامحسوس و غائب است؟ غائب مخلوق است که وقتی از جائی به جائی می‌رود، مکانی را فرا می‌گیرد و مکان دیگر از او خالی می‌ماند و از آنجا که رفته، نمی‌داند در آنجا که بود، چه پدید آمده است، ولی خداوند عظیم، ملک دیّان است که جائی از او خالی نیست و جائی را پر نمی‌کند و به جائی از جای دیگر نزدیکتر نمی‌باشد و سوگند به کسی که او را با آیات محکم و براهین روشن خود مبعوث کرد و با یاری خود تأئید کرد و برای تبلیغ رسالتش برگزید، ما گفته او را که خداوند مبعوثش کرده و با او سخن گفته است باور داریم. ابن ابی‌العوجاء برخاست و به اصحابش گفت: چه کسی مرا در این دریا افکند، من از شما نوشیدنی خواستم و شما مرا در آتش انداختید! گفتند: در مجلس او، بسیار ناچیز جلوه می‌کردی؟ فرمود: او فرزند کسی است که سر این همه مردمی را می‌بینید، او تراشیده است!

۵ - ابراهیم پسر رعد عبشمی گفت: حدیث کرد ما را ثبیت پسر محمد که گفت: حدیث کرد ما را ابو الاحوص مصری که گفت: حدیث کرد ما را مردمی از اهل علم از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش که گفت: در هنگامه سخت‌ترین حالات جنگ

جده قال بينما أمير المؤمنين عليه السلام في أصعب موقف بصفين إذ قام إليه رجل من بني دودان فقال مـا بال قومكم دفعوكم عن هذا الأمر وأنتم الأعلون نسباً وأشد نوطاً بالرسول وفهماً بالكتاب والسنة ، فقال سألت يا أخا بني دودان ولك حق المسألة (المسائلة) وذمام الصهر وإنك لقلق الوضين ترسل عن ذي مسدانها امرة (امرأة) شحت عليها نفوس قوم وسخت عنها نفوس آخرين ونعم الحكم الله . فـدع عنك نهباً صبح في حجراته وهلم الخطب في ابن أبي سفيان فلقد اضحكني الدهر بعد بكائه لا غرو إلا جارتي وسؤالها الاهل لنا اهل سألت كذلك. بئس القوم من خفضني وحاولوا الادهان في دين الله فـإن ترفع عنا محن البلوى احملهم من الحق على محضه وأن تكن الاخرى فلا تاس على القوم الفاسقين إليك عني يا أخا بني سيدان (دودان) .

٦ – حدثنا الحسين (الحسن) بن عبدالله بن سعيد، قال حدثنا ابو عبدالله محمد ابن عبدالله بن محمد بن الحجاج العدل ، قال حدثنا احمد بن محمد النحوي ، قـال حدثنا شعيب بن واقد ، قـال حدثنا صالح بن الصلت عن عبدالله بن زهير قال وفد العلاء بن الحضرمي على النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله إن لي اهل بيت احسن إليهم فيسيؤون وأصلهم فيقطعون، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ادفع بالتي هي احسن فـإذا الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم وما يلقيها إلا الذين صبروا وما يلقيها إلا ذو حظ عظيم ، فقال العلاء بن الحضرمي إني قد قلت شعراً هو أحسن من هذا ، قال وما قلت فانشده :

وحي ذوي الاضغان تسب قلوبهم تحيتك العظمى فقـد يرفع النغل
فـإن أظهروا خيراً فجاز بمثله وإن خنسوا عنك الحديث فلا تسل
فـإن الذي يؤذيك منه سماعه وإن الذي قالوا وراءك لم يقـل

فقال النبي إن من الشعر لحكماً ، وإن من البيان لسحراً ، وإن شعرك لحسن، وإن كتاب الله احسن .

٧ – حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق ، قـال حدثنا محمد بن الحسن

صفین مردی از طایفهٔ بنی دودان خدمت امیرالمؤمنین ایستاد و گفت: قوم شما را چه بود که شما را با اینکه نسبت تو برتر بود به رسول خدا پیوسته‌تر بودی و به کتاب و سنت خداوند داناتر، از امر خلافتت جلوگیری کردند؟ فرمود: ای برادر بنی دودان! حق داری بپرسی تا درونت را آرام کنی! تو در اضطراب هستی و با دلی گرفته سخن می‌گوئی، همانا خلافت موضوعی بود که نفوس قومی از آن بر آشفته شد و نفوس قومی دیگر از آن دریغ داشت و حکم خداوند، چه خوب حکمی است، از غارتی بگذر که از حجره هایش شیون برخاست، اکنون مشکل پسر ابو سفیان در پیش است، دنیا پس از آن که مرا خنداند، به گریه انداخت، شگفت نیست، مگر پرسش دختر من که: آیا ما را اهلی نیست که بپرسد، چه مردمی بودند مردمانی که مرا پست کردند و در دین خدا سستی نمودند، اگر محنت گرفتاری برود، آنها را به حق وا خواهیم داشت و اگر وضعی دیگر پیش آمد، بر مردم فاسق تأسف مخور!اکنون ازمن فاصله بگیر ای برادر بنی دودانی!

۶ - ابو عبدالله محمد پسر عبدالله پسر محمد پسر حجاج عدل گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر محمد نحوی که گفت: حدیث کرد ما را شعیب پسر واقد که گفت: حدیث کرد ما را صالح پسر صلت از عبدالله پسر زهیر که گفت: علا پسر حضرمی، به حضور پیامبر رسید و گفت: ای فرستادهٔ خدا! خاندانی دارم که به آنها احسان می‌نمایم، ولی آنها در مقابل در حق من بدی می‌کنند، با آنها صله می‌کنم، آنها از من قطع می‌کنند! رسول خدا فرمود: چنان کن که کسی دشمن توست، دوستت گردد، و به این دست نمی‌یابند مگر کسانی که صبر پیشه کنند، مگر دارندگان بهرهٔ عظیم. علاء پسر حضرمی گفت: به درستی که من شعری گفته‌ام که از این بهتراست، فرمود: چه گفته‌ای؟، پس انشاد کرد:

دارندگان شاخه‌های بد قلب را زنده کن و تحیتی بزرگ ارزانی‌شان کن که به تحقیق باید کینه‌ها را از میان برداشت. پس اگر در نتیجهٔ کارت، به تو خوبی کردند، به چنین کاری جایز است، ولی اگر نسنجیده سخن گفتند، ملول مباش و چیزی نپرس! نپرس از چیزی که شنیدنش آزارت می‌دهد و آنچه که پشت سرت می‌گویند، هیچگاه بر زبان نیاور! پیامبر فرمود: بعضی از شعرها حکمت‌اند و بعضی از بیان‌ها، سحر و جادو! و همانا شعر تو نیکو بود و کلام خداوند نیکوتراست.

۷ - محمد پسر حسین خشاب گفت:حدیث کرد ما را محمد پسر محسن ازمفضل

الطاري ، قـــال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب ، قال حدثنا محمد بن محسن عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن آبائه قال قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام والله ما دنياكم عندي إلا كسفر على منهل حلوا إذ صاح بهم سائقهم فارتحلوا ولا لذاذتها في عيني إلا كحميم أشربه غساقاً وعلقم اتجرعه زعاقاً وسم أفعى اسقاه دهاقاً وقلادة من نار اوهقها خناقاً ، ولقد رقعت مدرعتي هذه حتى استحييت من راقعها،وقال لي اقذف بها قذف الاتن لا يرتضيها ليرقعها،فقلت له اغرب عني فعند الصباح يحمد القوم السرى وتنجلي عنا علالات (غـلالات) الكرى ولو شئت لتسربلت بالعبقري المنقوش من ديباجكم ولاكلت لباب هذا البر بصدور دجاجكم ولشربت المـاء الزلال برقيق زجاجكم ، ولكنني اصدق الله جلت عظمته حيث يقول من كان يريد الحياة الدنيا وزينتها نوف إليهم اعمالهم فيها وهم فيها لا يبخسون اولئك الذين ليس لهم في الآخرة إلا النـــار ، فكيف استطيع الصبر على نار لو قذفت بشرره إلى الأرض لأحرقت نبتها ولو اعتصمت نفس بقلة لأنضجها وهج النار في قلتها وايما (إنما) خير لعلي أن يكون عند ذي العرش مقرباً أو يكون في لظى خسيئاً مبعداً مسخوطاً عليه يجرمـه مكذباً، والله لأن أبيت على حسك السعدان مرقداً وتحتي أطمار على سفاها ممدداً او اجر في اغـلالي مصفداً احب إليّ من ان ألقى في القيامة محمداً خائناً في ذي يتمة اظلمه بفلسة متعمداً ولم اظلم اليتيم وغير اليتيم لنفس تسرع إلى البلاء قفولها ويمتد في أطباق الثرى حلولهـا ، وإن عاشت رويداً فبذي العرش نزولها .

معاشر شيعتي احذروا فقد عضتكم الدنيا بأنيابها تختطف منكم نفساً بعد نفس كذئابها،وهذه مطايا الرحيل قد انيخت لركابها ، إلا أن الحديث ذو شجون فلا يقولن قائلكم ان كلام علي متناقض لأن الكلام عارض،ولقد بلغني ان رجلاً من قطان المدائن تبع بعد الحنيفية علوجه ولبس من نالة دهقانه منسوجه وتضمخ بمسك هذه النوافج صباحه وتبخر بعود الهند رواحه وحوله ريحان حديقة يشم نفاحه وقـد مد له مفروشات الروم على سرره تعساً له بعد ما ناهز السبعين من عمره

پسر عمر از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش که گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب فرمود: به خدا سوگند دنیای شما، در نزد من چیزی جز منزلگاه مسافرانی نیست که سر آب فرود آمدند و زمانی که قافله‌دار برای آنها بانگ می‌زند که باید بکوچند، لذّت‌های آن در نزد من مانند حمیم جهنم است که داغ می‌نوشم، و مانند شربتی تلخ است که ناگوار می‌باشد و جرعه جرعه فرو می‌خورم و زهر ماری است که برایم تزریق می‌شود و قلاده‌ای آتشین است که گلوگیر من است! من این لباسم را آن‌قدر وصله زدم که از وصله‌کننده شرم دارم و آخر سر به من گفت: آن را مانند سنگی سوخته، به دور بینداز و نپسندید که وصله بزند! گفتم: از من دور شو بامدادان که شب‌روان کار خود را می‌ستایند و رنج بی‌خوابی از ما سترده خورد و آب صاف در ظرف بلور را می‌توانم بنوشم، ولی من خداوند – جلت عظمته – را تصدیق می‌کنم که می‌فرماید: هر کس که دنیا و زیورش را بخواهد، کردارشان را در عوض می‌دهیم و در دنیا کم و کاستی نخواهند داشت. آنها کسانی هستند که در آخرت، جز جهنّم نصیبی ندارند! چگونه می‌توانم بر آتشی صبر کنم که اگر یک شراره از آن بر زمین برسد، تمام گیاهانش را می‌سوزاند و اگر کسی از آن به قله‌ای پناه ببرد، آن را می‌پزد و در قله نیز آتش می‌افکند. برای علی کدام بهتر است؛ اینکه نزد خداوند مقرّب باشد یا در زبانهٔ دوزخ رانده و دور باشد و مغضوب جرم خویش بگردد و تکذیب کننده؟ به خدا سوگند اگر بر روی خوار مغیلان هم بخوابم و بسترم از خار درختان گسترده گردد و در زیر زنجیر و کندهٔ آهن به سر ببرم، این نزد من دوست‌داشتنی است از اینکه در قیامت محمد را با چهره خیانت‌کار ملاقات کنم، دربارهٔ یتیمی که عمداً به او ستم روا داشته باشم. من به یتیم دیگران به خاطر نفسی که به پوسیدگی می‌شتابد و زیر خاک‌های انباشته مدت‌ها خواهد ماند، ستم نمی‌کنم و اگر نیز مدتی زنده بماند، بر صاحب عرش نزول خواهد کرد، ای گروه پیروان من! در حذر باشید که دنیا شما را با نیش‌هایش می‌گزد و شما را از خودتان با نفس دروغ گویش می‌رباید، همانا این مرکب‌های کوچ است که برای سوار شوندگان خوابانده‌اند. آگاه باشید که سخن توجیه‌های مختلفی دارد، مباد که کسی از شما بگوید سخنان علی ضدّ و نقیض است، زیرا که کلام در ضمن کلام رخ می‌دهد، به من خبر رسیده است که مردی از ساکنان مداین، پس از مسلمان شدن، در اثر پیروی از عجمیان، کافر شده و از بافته دهقانانش لباس بر تن کرده، صبح‌گاه خود را مشک فشان می‌کند و با عود هندی بخور می‌نماید و گرد او گلستانی است که سیب را می‌بوید و از فرش‌های رومی، بر

وحوله شيخ يدب على أرضه من هرمه وذو يتمة تضور من ضره ومن قرمه، فما واساهم بفاضلات من علقمه لئن امكنني الله منه لاخضمنه خضم البر ولاقيمن عليه حد المرتد ولاضربنه الثمانين بعد حد ولاسدن من جهله كل مسد تعساً له افلا شعر أفلا صوف أفلا وبر أفلا رغيف قفار الليل افطار مقدم (افلا رغيف قفار الليل افطار معدم) افلا عبرة على خد في ظلمة ليال تنحدر ولو كان مؤمناً لاتسقت له الحجة إذا ضيع ما لا يملك ، والله لقد رأيت عقيلا اخي وقـــد املق حتى استماحني من برکم صاعة وعاودني في عشر وسق من شعيركم يطعمه جياعه ويكاد يلوي ثالث ايامه خامصاً مـــا استطاعه ورأيت أطفاله شعث الألوان من ضرهم كأنما اشمأزت وجوههم من قرهم، فلما عاودني في قوله وكرره اصغيت إليه سمعي ففره وظنني اوتغ ديني فاتبع ما سره احميت له حديدة لينزجر إذ لا يستطيع منها دنواً ولا يصبر، ثم ادنيتها من جسمه فضج من ألمه ضجيج ذي دنف يأن من سقمه وكاد يسبني سفهاً من كظمه ولحرقة في لظى أضنى له من عدمه، فقلت له ثكلتك الثواكل يا عقيل أتئن من حديدة احماهـا إنسانها لمدعبه وتجرني إلى نار سجرها جبارها من غضبه اتأن من الأذى ولا انئن من لظى والله لو سقطت المكافأة عن الامم وتركت في مضاجعها باليـات في الرمم لاستحييت من مقت رقيب يكشف فاضحات من الاوزار تنسخ فصبراً على دنيا تمر بلوائها كليلة بأحلامها تنسلخ، كم بين نفس في خيامها ناعمة وبين اثيم في جحيم يصطرخ ولا تعجب من هذا واعجب بلا صنع منا من طارق طرقنا بملفوفات زملها في وعائها ومعجونة بسطها في (على) انائها ، فقلت له أصدقة ام نذر ام زكاة وكل يحرم علينا اهـــل بيت النبوة وعوضنا منه خمس ذي القربى في الكتاب والسنة ، فقال لي لا ذاك ولا ذاك ولكنه هـــدية ، فقلت له ثكلتك الثواكل أفعن دين الله تخدعني بمعجونة غرقتموها بقندكم وخبيصة صفراء اتيتموني بها بعصير تمركم أمختبط ام ذو جنة ام تهجر، أليست النفوس عن مثقال حبة من خردل مسؤولة فماذا اقول في معجونة أترقها معمولة ، والله لو اعطيت الأقاليم السبعة بما تحت افلاكها واسترق قطانها

تختش گسترده است. نابود باد که بیش از هفتاد سال از عمرش گذشته و گردش پیرمردی است که از پیری بر زمین کشیده ه می‌شود و از زبان قومش زاری می‌کند و از مازاد زندگی‌اش کمکی به آنها نمی‌دهد، اگر خداوند مرا به او مسلط کند، مانند دانهٔ گندم لهش می‌کنم و حدّ مرتدّ بر او جاری می‌کنم و پس از حدّ هشتاد تازیانه و نادانی، او را می‌بندم! نابود باد هر لباسی که از مو نیست، از پشم نیست، از کرک نیست، گرده نانی نیست که شب هنگام برای افطار پیش نهند اشکی نیست که در دل شب بر گونه جاری شود، اگر او مؤمن می‌بود، حجّتی بیشتر برایش اقامه می‌کردم که همانا او آنچه که از او نیست را تضییع کرده است. به خدا سوگند برادرم عقیل را دیدم که یک کیلو گندم شما را از من خواست و برای شش کیلو جو شما، رفت و آمد تا به عیال گرسنهٔ خود بدهد، روز سوم از فرط گرسنگی کم مانده بود به زمین بیفتد و دیدم کودکانش گرسنه‌اند و از بی غذائی رنگشان پریده است و چهره‌هایشان از سرما افسرده شده است. وقتی گفتار خود را به من بازگو کرد و مکرّر نمود، به او گوش فرا دادم، او فریب خورد و گمان کرد من دین خود را می‌بازم و پیرو شادی او می‌شوم. پس آهنی را گداختم تا از آن بگریزد، چون توان نداشت بر آن صبر کند. پس به او نزدیک کردم، از درد، مانند بیماری که از درد بنالد، شیون کرد و از روی خشم درون و سوزش شراره‌ای که از آن زاری می‌کرد، نزدیک بود به من دشنامی سفاهت‌آمیز بدهد، به او گفتم: ای زن‌های داغدیده برایت بگریند! ای عقیل! از این آهنی که انسانی آن را به شوخی داغ کرده است، می‌نالی ولی مرا به جهنمی می‌کشانی که خداوند جبار از خشم خود بر افروخته؟ تو از آزاری کوچک می‌نالی، ولی من از زبانهٔ آتش ننالم؟ به خدا سوگند اگر مکافات‌ها از اُمت‌ها بردارند و آن‌ها را آسوده خاطر و پوسیده شده در قبرهای خود بگذارند، من از دشمنی دیده‌بانی که گناهان رسوا کننده را فاش کند، شرم می‌کنم. ای عقیل! بر دنیائی که بلای آن مانند خواب پریشان شب‌ها می‌گذرد، صبر کن! تفاوت چه بسیار است میان آنکه در بستر نعمت آرمیده و گناه‌کاری که در آتش شیون می‌کند، از این تعجب نکن، از آن یکی تعجب کن که شبانه، کسی در خانهٔ ما را کوبید و بسته‌هایی پر از حلوای ساخته شده را در ظرف‌های خود آورده بود، به او گفتم: صدقه است یا نذر یا زکات؟ این‌ها همه بر ما خاندان نبوّت حرام است و یا خمس ذوی‌القربی که در کتاب و سنّت آمده، عوض آن است؟ گفت: معجونی از قند! خود را می‌فریبی که عصیر تمر آورده‌ای، یا گیج و دیوانه و هذیان‌گوی؟ مگر مردم از اندازهٔ یک دانه خردل بازپرسی نخواهند شد؟ من چه جواب خواهم داد از معجونی که

مذعنة باملاكها على أن أعصي الله في نمـــلة أسلبها شعيرة فالوكها ما قبلت ولا أردت ، ولدنياكم اهون عندي من ورقة في فم جرادة تقضمها واقــذر عندي من عراقة خنزير يقذف بهـا اجذمها ، وأمر على فؤادي من حنظلة يلوكها ذو سقم فيبشمها فكيف اقبل ملفوفات عكمتها فيطيها ومعجونة كأنها عجنت بريق حية او قيهاً،اللهم نفرت عنها نفار المهرة منراكبها أربه السها ويريني القمر أأمتنع من وبرة من قلوصها ساقطة وابتلع ابلا في مبركها رابطة أدبيب العقارب من وكرها التقط ام قواتل الرقش فيمبيتي ارتبط فدعوني اكتفي من دنياكم بملحي وافراصي فبتقوى الله ارجو خلاصي مـــا لعلي ونعيم يفنى ولذة تنتجها (تنحتها) المعاصي سألقي وشيعتي ربنا بعيون مرة وبطون خمـاص ليمحص الله الذين آمنوا ويمحق الكافرين ونعوذ بالله من سيئات الأعمال وصلى الله على محمد وآله .

المجلس الحادي والتسعون

يوم الجمعة لخمس ليال خلون من شعبان سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق، قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي، قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن أبي حمزة عن يحيى بن أبي إسحاق عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن أبيه (ع) قال سئل النبي ﷺ أين كنت وآدم في الجنة، قال كنت في صلبه وهبط بي إلى الأرض في صلبه وركبت السفينة في صلب نوح وقذف بي في النار في صلب أبي إبراهيم لم يلتق لي أبوان على سفاح قط ، ولم يزل الله عز وجل ينقلني في الاصلاب الطيبة إلىالأرحام الطاهرة هادياً مهدياً حتى أخذ الله بالنبوة عهدي وبالإسلام ميثاقي وبـين كل شيء من صفتي ، واثبت في التوراة والإنجيل ذكري ورقاني إلى سمائـــه وشق لي اسماً من أسمائه الحسنى أمتي الحامدون فذو

زقّوم نماست؟ به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر افلاک آن است، به من بدهند و همه ساکنان آن با هر چه که دارند، بندهٔ من بسازند تا خدا را دربارهٔ مورچه‌ای که با گرفتن یک دانه جو از دهانش نافرمانی کنم، به خدا سوگند نمی‌پذیرم و نخواهم کرد! دنیای شما، در نزد من پست‌تر است از برگ کوچکی در دم ملخی است آن را می‌جورد و کثیف‌تر از استخوان خوک که به خوره مبتلاست و آن را به دور می‌اندازند و تلخ‌تر است بردل من، از حنظلی که مریضی می‌جود و بو می‌کند، با این حال چگونه به بسته‌هائی رو کنم که آورده و حلوائی که گویا از زهرِ مار یا قی و استفراغ او تدارک دیده‌ای؟ خدایا من از آن نفرت دارم، چون نفرت کردن اسب از داغ! من به او ستاره نشان می‌دهم، او ماه را به من نشان می‌دهد، آیا از آشیانه آنها بگریزم، یا افعی‌های سمّی را در خوابگاه خودم ببندم؟ بگذارید از دنیای شما، به همان نمک و چند قرص نان جوین خودم بسازم و به تقوا، از خدا امید رهائی داشته باشم. علی را چه به نعمتی که فانی است و لذّتی که گناهان به بار می‌آورد؟ من و شیعیان من پرورگار خودمان را با چشم‌های تار و شکم‌های خالی ملاقات خواهیم کرد، تا خداوند کسانی راکه ایمان آوردند، بیازماید و کافران را نابود کند و به خدا پناه می‌بریم از کردارهای سوء و درود خداوند بر محمد و آل او.

مجلس نود و یکم
جمعه پنجم شعبان سال ۳۶۸

۱ - علی پسر احمد پسر موسی دقاق گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر ابی عبدالله کوفی که گفت: حدیث کرد ما را موسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسریزید نوفلی از علی پسر ابی حمزه از یحیی پسر ابی اسحاق از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش از پدرش که گفت: رسول خدا از این سؤال شد که شما در بهشت با آدم کجا بودید؟ فرمود: در پشت او بودم، پس مرا بر زمین فرود آورد و در پشت نوح، سوار کشتی شدم و در پشتِ ابراهیم، به آتش افکنده شدم و هیچ پدر و مادری از من، هرگز با زنا همدیگر را ملاقات نکردند و خداوند همواره مرا از صلب‌های پاک به رحم‌های پاک منتقل کرد، در طریق هدایت، تا از من به نبوّت تعهّد گرفت و پیمان اسلام از من ستاند و همهٔ صفاتم را بیان کرد و در تورات و انجیل یادم نمود و به آسمانش بالا بُرد و نامی از نام‌های نیک خودش را برایم باز گو کرد، همانا اُمت من، حمد گویان هستند و پروردگار

العرش محمود وأنا محمد .

٦ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب ، قال حدثنا محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة قال دخل ضرار ابن ضمرة النهشلي على معاوية بن أبي سفيان فقال له صف لي علياً عليه السلام ، قال او تعفيني ، فقال لا بل صفه لي ، فقال له ضرار رحم الله علياً كان ، والله فينا كأحدنا يدنينا إذا اتيناه ، ويجيبنا إذا سألناه ، ويقربنا إذا زرناه ، لا يغلق له دوننا باب ، ولا يحجبنا عنه حاجب ، ونحن والله مع تقريبه لنا وقربه منا ، لا نكلمه لهيبته ، ولا نبتديه لعظمته ، فإذا تبسم فعن مثل اللؤلؤ المنظوم ، فقال معاوية زدني من صفته ، فقال ضرار رحم الله علياً كان والله طويل السهاد قليل الرقاد يتلو كتاب الله آناء الليل واطراف النهار ويجود لله بمهجته ويبوء إليه بعبرته لا تغلق له الستور ولا يدخر عنا البدور ولا يستلين الاتكاء ولا يستخشن الجفاء ولو رأيته إذ مثل في محرابه وقد أرخى الليل سدوله وغارت نجومه وهو قابض على لحيته يتململ تململ السليم ويبكي بكاء الحزين وهو يقول يا دنيا إليّ تعرضت أم إليّ تشوقت هيهات هيهات لا حاجة لي فيك ابنتك ثلاثاً لا رجعة لي عليك ثم واه واه لبعد السفر وقلة الزاد وخشونة الطريق ، قال فبكى معاوية وقال حسبك يا ضرار كذلك كان والله علي رحم الله أبا الحسن .

٣ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا احمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن احمد بن النضر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي قال قال ابو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يا جابر أيكتفي من انتحل التشيع أن يقول بحبنا اهل البيت ، فوالله ما شيعتنا إلا من اتقى الله وأطاعه ، وما كانوا يعرفون يا جابر إلا بالتواضع والتخشع وكثرة ذكر الله والصوم والصلاة والتعهد للجيران من الفقراء وأهل المسكنة والغارمين والايتام وصدق الحديث وتلاوة القرآن وكف الألسن عن الناس إلا من خير وكانوا امناء

عرش محمود است و من محمّد.

۲ – یونس ظبیان از سعد طریف از اصبغ نباته که گفت: ضرار نهشلی، به معاویه وارد شد، و معاویه گفت: علی را برایم وصف کن! گفت: مرا معاف دار! گفت: نه، بل او را توصیف کن! ضرار گفت: خداوند علی را رحمت کند، او در میان ما، مانند یکی از ما بود، و وقتی نزدش می‌رفتیم، ما را به خود نزدیک می‌کرد و چون از او پرسشی می‌نمودیم، به ما جواب می‌داد و زمانی که به دیدنش می‌رفتیم، ما را مقرّب می‌ساخت، در را به روی ما نمی‌بست و دربانی برایمان نمی‌گمارد و به خدا سوگند، با اینکه همهٔ ما را به خود نزدیک می‌کرد و خود نیز به ما نزدیک بود، از هیبتش یارای سخن گفتن با او را نداشتیم، و از بزرگواریش، با او آغاز سخن نمی‌کردیم و چون لبخند می‌زد، از دندانی می‌خندید که مانند دُرّ رشته کشیده بود. معاویه گفت: او را بیشتر وصف کن! ضرار گفت: خداوند علی را رحمت کند! به خدا سوگند، بسیار بیدار بود و کم خواب! همهٔ وقت‌های شب و همهٔ ساعات روز را قرآن می‌خواند و در راه خداوند جان می‌داد و اشک می‌ریخت و پرده‌اش برایش افکنده نمی‌شد و کیسه‌های زر را از ما ذخیره نمی‌کرد، به وابستگان خود نرمی نداشت و بر جفاکاران بدخوئی نمی‌کرد! وقتی که شب پرده ظلمت می‌افکند و اختران در افق سرازیر می‌شدند، دست به ریش گرفته و چون ماری گزیده، می‌پیچید و مانند غمگینان می‌گریست و می‌گفت: ای دنیا! آیا خود را به رُخ من می‌کشی و مرا مشتاق خود می‌سازی؟ هیهات، هیهات! من نیازی به تو ندارم و تو را سه طلاق داده‌ام، که رجوعی در آن نیست. آنگاه: آه، آه! از دوری راه و کمیِ توشه و سختیِ راه. در اینجا معاویه گریست و گفت: ضرار! بس است، به خدا علی این چنین بود، خدا ابوالحسن را رحمت کند.

۳ – برقی از پدرش از احمد پسر نضر خزاز از عمرو پسر شمر از جابر پسر یزید جعفی نقل کرد که گفت: ابو جعفر محمد پسر علی باقر فرمود: یا جابر! آیا کسی که خود را به «تشیّع» نسبت می‌دهد، تنها به این اکتفا می‌کند که خود را دوست ما بداند؟ به خدا سوگند شیعهٔ ما نیست، مگر کسی که از تقوا داشته و او را اطاعت کند، و ای جابر آنها شناخته نمی‌شوند مگر با تواضع و خشوع و زیادی یاد خدا و روزه و نماز و احوال‌جویی از همسایگان فقیر و نادار و قرض‌داران و یتیمان و راستگوئی و قرآن خواندن و نگاه‌داری زبان از مردم، جز با خیر. به درستی که آنها در هر چیزی، امانت‌داران قوم و قبیلهٔ خود

عشائرهم في الأشياء ، فقال جابر يا بن رسول الله لست ما أعرف أحداً بهذه الصفة فقال عليه السلام يا جابر لا يذهبن بك المذاهب أحسب الرجل أن يقول احب علياً وأتولاه ، فلو قال اني أحب رسول الله ورسول الله خير من علي ثم لا يعمل بعمله ولا يتبع سنته ما نفعه حبه إياه شيئاً ، فاتقوا الله واعملوا لما عند الله ليس بين الله وبين أحد قرابة ، أحب العباد إلى الله وأكرمهم عليه أتقاهم له وأعملهم بطاعته والله ما يتقرب إلى الله جل ثناؤه إلا بالطاعة ما معنا براءة من النار ولا على الله لأحد من حجة من كان لله مطيعاً فهو لنا ومن كان لله عاصياً فهو لنا عدو ولا تنال ولايتنا إلا بالورع والعمل .

٤ – حدثنا محمد بن الحسن ، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام ، قال خرجت أنا وأبي عليه السلام حتى إذا كنا بين القبر والمنبر إذاً هو باناس من الشيعة فسلم عليهم فردوا عليه السلام ، ثم قال إني والله لأحب ريحكم وأرواحكم فأعينوني على ذلك بورع واجتهاد واعلموا ان ولايتنا لا تنال إلا بالعمل والاجتهاد من ائتم منكم بعبد فليعمل بعمله ، أنتم شيعة الله وأنتم أنصار الله وأنتم السابقون الأولون والسابقون الآخرون في الدنيا إلى ولايتنا السابقون في الآخرة إلى الجنة ، وقد ضمنا لكم الجنة بضمان الله وضمان رسوله ما على درجات الجنة أحد أكثر أزواجاً منكم فتنافسوا في فضائل الدرجات أنتم الطيبون ونسائكم الطيبات كل مؤمنة حوراء عيناء وكل مؤمن صديق .

ولقد قال أمير المؤمنين عليه السلام لقنبر : يا قنبر ابشر وبشر واستبشر فلقد مات رسول الله صلى الله عليه وآله وهو على أمته ساخط إلا الشيعة ، ألا وان لكل شيء عروة وعروة الإسلام الشيعة ، ألا وان لكل شيء دعامة ودعامة الاسلام الشيعة ، ألا وان لكل شيء شرفاً وشرف الاسلام الشيعة ، ألا وان لكل شيء سيداً وسيد المجالس الشيعة ، ألا وان لكل شيء إماماً وإمام الأرض أرض يسكنها الشيعة ، والله لولا ما في الأرض منكم لما أنعم الله على أهل خلافكم ولا أصابوا الطيبات

می‌باشند. جابر گفت: ای فرزند رسول خدا! من کسی با این اوصاف نمی‌شناسم. فرمود یا جابر! مذهب‌ها تو را فریب ندهد، آیا بر مردی همین کافی است که بگوید علی را دوست می‌دارم و ولایتش را بپذیرد؟ پس اگر گفت: همانا من من رسول‌خدا را دوست می‌دارم و رسول‌خدا والاتر از علی است، سپس به علمش عمل نکند و سنت پیامبر را تبعیت ننماید، این دوست داشتنش هیچ نفعی به او نخواهد رساند. پس از خداوند تقوا پیشه کنید و از روی قربت، به آنچه که در نزد خداوندست، عمل کنید، و میان خداوند و کسی دیگر آشنائی و خویشاوندی وجود ندارد. دوست‌داشتنی‌ترین مردم در نزد خداوند، همانا گرامی‌ترین آنها در نزد او تقوا پیشه‌ترین و فرمان بردارترین آنهاست. سوگند به خداوند که نزدیکی و تقرّب به خداوند - جلّ ثنائه - میسّر نمی‌گردد، مگر با اطاعت او، و ما سند رهائی از آتش را با خویشتن نداریم، و کسی حجّتی بر خداوند ندارد، هر کسی که مطیع خداوند باشد، دوست ماست و هر کس که نسبت به خداوند نافرمان باشد، دشمن ماست، به ولایت رسیده نمی‌شود، مگر با «ورع» و عمل پیشگی.

۴ - ابی بصیر از صادق نقل کرد که گفت: من و پدرم خارج شده و میان قبر و منبر رسیده بودیم که جمعی از شیعیان که در آنجا بودند، پدرم برایشان سلام داد و آنها نیز جواب دادند. آنگاه فرمود: سوگند به خداوند، من بوی شما و جان شما را دوست می‌دارم، پس دراین امر، مرا با ورع و اجتهاد خودتان یاوری کنید و بدانید که ولایت ما تنها با عمل و اجتهاد فرا چنگ می‌آید. هر کس از شما که بر بنده‌ای تأسی نمودید، باید کار او را انجام بدهید، شما شیعیان خداوند و یاری کنندگان خداوند و پیشروان اوّل و آخر هستید، و در دنیا پیشروان ولایت ما و در آخرت پیشروان بهشت هستید. ما به حسب ضمانت خداوند و رسول او، بهشت را برای شما ضمانت کردیم. در درجات بهشتی کسی بیشتر از شما زن نخواهد داشت، پس در بلندای درجات، با هم دیگر رقابت کنید، شما پاک هستید و زنان شما نیز پاک هستند، هر زن مؤمنه‌ای، حوریّه‌ای شوخ چشم است و هر مرد مؤمنی، صدّیق. به قنبر فرمود: یا قنبر! بشارتت باد و بشارت بده و خرسند باش که پیامبر در حالی ازدنیا رفت که از همهٔ امتش ناراضی بود، جز شیعیان! آگاه باش که بر هر چیزی دستاویزی وجود دارد و دستاویز اسلام «شیعه بودن» است، آگاه باش که هر چیزی ستونی دارد و ستون اسلام «شیعه» می‌باشد، هر چیزی شرفی دارد و شرف اسلام شیعه است، هر چیزی سیدی دارد و سیّد مجلس‌ها،

ما لهم في الدنيا والآخرة من نصيب كل ناصب وان تعبد واجتهد ، فمنسوب إلى هذه الآية «عاملة ناصبة تصلى ناراً حامية تسقى من عين آنية ليس لها طعام إلا من ضريع لا يسمن ولا يغني من جوع» كل ناصب مجتهد فعمله هباء، شيعتنا ينظرون بنور الله عز وجل ومن خالفهم يتقلب (ينقلب) بسخط الله ، والله ما من عبد من شيعتنا ينام إلا أصعد الله عز وجل بروحه إلى السماء ، فإن كان قد أتى عليه أجله جعله في كنوز رحمته وفي رياض جنته وفي ظل عرشه وإن كان أجله متأخراً عنه بعث به مع أمينه من الملائكة ليؤديه إلى الجسد الذي خرج منه ليسكن فيه والله ان حجاجكم وعماركم لخاصة الله وان فقراءكم لأهل الغناء وإن أغنياءكم لأهل القنوع وانكم كلكم لأهل دعوة الله وأهل إجابته .

٥ – **حدثنا** محمد بن إبراهيم بن اسحاق الطالقاني ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن مروان بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، قال حدثنا أبي عن أبيه عن جده ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله شعبان شهري ورمضان شهر الله عز وجل ، فمن صام من شهري يوماً كنت شفيعه يوم القيامة ومن صام شهر رمضان اعتق من النار .

٦ – **حدثنا** الحسن بن إبراهيم بن ناتانة ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن الريان بن الصلت ، قال سمعت أبا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول من قال في كل يوم من شعبان سبعين مرة أستغفر الله وأسأله التوبة كتب الله له براءة من النار وجوازاً على الصراط وأدخله (أحله) دار القرار .

٧ – **حدثنا** أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم ابن هاشم، قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن يونس بن عبدالرحمن عن الحسن بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام انه قال من تصدق بصدقة في شعبان رباها الله جل وعز له كما يربي أحدكم فصيله حتى يوافي يوم القيامة وقد صارت له مثل احد .

٨ – **حدثنا** أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن

مجالس شیعه است. آگاه باش هر چیزی امامی دارد و امام زمین، سرزمینی است که شیعه را در خود سکونت داده. به خدا اگر شما شیعیان نبودید، خداوند به اهل عصیانش انعام نمی‌کرد و هرگز به پاکی‌ها نمی‌رسیدند و هیچ نصیب‌بری از دنیا و آخرت بهره‌ای نمی‌برد، حتّی اگر عبادات پیشه می‌کرد و می‌کوشید. و به این آیه منسوب می‌شد: کار کنندهٔ رنج‌بر، در آتش سوزان می‌افتد و از چشمه‌ای داغ می‌نوشد، غذائی جز ضریع ندارند که چاق نمی‌کند و از گرسنگی بی نیاز نمی‌کند. ناصبی حتّی اگر کوشنده هم باشد، عملش لغو است، ولی شیعیان ما به نور خدا می‌نگرند و مخالفان‌شان در سخط خداوندی غوطه‌ور. به خدا سوگند بنده‌ای از شیعیان ما نمی‌خوابد، مگر آنکه خدا روحش را به آسمان می‌برد و زمانی که مرگش فرا رسید، او را در رحمت خویش قرار می‌دهد و اگر مرگش فرا نرسید، با فرشته‌ای امین باز می‌گرداند تا بر بدنی که خارج شده، برساند، تا مستقر شود. حج کنندگان شما، مخصوصان خداوندندو فقیرانتان بی نیاز و توانگرانتان قانع و شما، اهل دعوت شدن به سوی خدا و اجابت شدگان او هستید.

۵ – پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را پدرم از پدرش از جدش که گفت: رسول خدا فرمود: شعبان، ماه من است و رمضان، ماهِ خداوند – عزّوجل. هر کس که یک روز از ماه مرا روزه بگیرد، من در قیامت شفیع او خواهم بود و هر کس که ماه رمضان را روزه بگیرد، از آتش جهنم رهائی می‌یابد.

۶ – اباالحسن علی پسر موسی الرضا می‌فرمود: هر کس که در روزی از روزهای ماه شعبان هفتاد بار: «استغفر الله و اسئله التّوبة» بگوید، خداوند برائت از جهنم و جواز عبور از پل صراط را برایش می‌نویسد و او را در «دارالقرار» داخل می‌نماید.

۷ – عبید یقطینی از یونس از حسن از صادق جعفر نقل کرد که گفت: هر کس که در ماه شعبان، صدقه‌ای بدهد، خداوند – جل و عز – آن را برایش می‌پرورد، همانگونه که یکی از شمایان فرزند شتر خود را پرورش می‌دهد، تا آنجاکه در روز قیامت، آن راکوهی مانند اُحُد دریافت می‌نماید.

۸ – ابراهیم پسرهاشم از محمد پسر ابی عمیر از اسحاق پسر عمار نقل کرد که گفت:

محمد بن أبي عمير عن إسحاق بن عمار ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يا إسحاق صانع المنافق بلسانك واخلص ودك للمؤمن وإن جالسك يهودي فاحسن مجالسته .

٩ – **حدثنا** جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحميري عن أبيه عن محمد بن عبد الجبار عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي عن ابان بن عثمان الأحمر عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول طلبة هذا العلم على ثلاثة أصناف ألا فاعرفوهم بصفاتهم وأعيانهم ، صنف منهم يتعلمون للمراء والجدل (الجهل) ، وصنف منهم يتعلمون للاستطالة والختل ، وصنف منهم يتعلمون للفقه والعمل ، فاما صاحب المراء والجدل (الجهل) تراه موذياً ماريا للرجال في أندية المقال قد تسربل بالتخشع وتخلى من الورع فدق الله من هذا حيزومه وقطع منه خيشومه ، واما صاحب الاستطالة والختل فإنه يستطيل على أشباهه من أشكاله ويتواضع للأغنياء من دونهم فهو لحلوائهم هاضم ولدينه حاطم فأعمى الله من هذا بصره وقطع من آثار العلماء أثره ، واما صاحب الفقه والعمل تراه ذا كآبة وحزن قد قام الليل في حندسه وقد انحنى في برنسه يعمل ويخشى خائفاً وجلاً من كل أحد إلا من كل ثقة من اخوانه فشد الله من هذا أركانه وأعطاه يوم القيامة أمانه .

١٠ – **حدثنا** أحمد بن هارون الفامي ، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر عن أبيه عن يعقوب بن يزيد الانباري ، قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال عن اسماعيل بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال قلت لرسول الله صلى الله عليه وآله أخبرني بعدد الأئمة بعدك ، فقال يا علي هم اثنا عشر أولهم أنت وآخرهم القائم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين.

صادق جعفر بن محمد گفت: ای اسحق پسر عمار! با زبانت با منافقان بساز و دوستی درونی‌ات را به شخص مؤمن خالص گردن و حتّی اگر یک یهودی نیز همنشین‌ات شد، با او خوب مجالست کن!

۹ - محمد پسر عبدالله پسر جامع حمیری از پدرش از محمد پسر عبدالجبّار از ابی احمد محمد پسر زیاد ازدی از ابان پسر عثمان احمر از ابان پسر تغلب از عکرمه از ابن عباس نقل کرد که گفت: از امیر المؤمنین علی پسر ابیطالب شنیدم که می‌فرمود: طالبان علم‌ها سه گروهند، پس آنها را با وصف‌ها و خواصشان بشناسید: گروهی برای خودنمائی و جدل علم‌آموزی می‌کنند، گروهی از روی گردن‌فرازی و به خویشتن بالیدن و گروه سوّم برای فهم و عمل. کسی که از روی خودنمائی و جدل علم می‌آموزد، اگر ملاحظه‌اش کنید، شخصی است آزار دهنده که با مردمان در مجلس‌ها مباحثه می‌کند، بیرونی افتاده دارد، ولی درونش از تقوا خالی است، خداوند در این راه کمرش را بشکند و بینی‌اش را قطع کند! کسی که از روی گردن‌فرازی علم می‌آموزد، بر هم قطارانی مانند خود گردن فرازی می‌کند، ولی بر توانگران فرومایه، تواضع نشان می‌دهد، شیرینی علمش را می‌خورد، ولی دین‌اش را نابود می‌کند، پس خدای دیده‌اش را نابینا کند و اثرش را از میان علما قطع کند. اما صاحب فقه و عمل، او را در حالی می‌بینی که دلگیر و غمین است، در تاریکی شب برمی‌خیزد و زیر شب کلاهش خم شود، در حالی که کار می‌کند و از روی ترس از هر کسی می‌ترسد، جز برادران مورد وثوقش، پس خداوند به خاطر این کارش، ارکان او را محکم می‌کند و در روز قیامت امان برایش عطا می‌کند.

۱۰ - یعقوب پسر زید انباری گفت: حدیث کرد ما را حسن پسر علی پسر فضال از اسماعیل پسر فضل هاشمی ازصادق جعفربن محمد از پدرش محمد پسر علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از پدرش امیرالمؤمنین که گفت: به رسول خدا گفتم: امامان بعد از خودت را برایم خبر بده! فرمود: یا علی! آیا دوازده نفر هستند که اول‌شان تو هستی و آخرشان قائم و درود خداوند بر محمد و آل طاهرینش باد.

المجلس الثاني والتسعون

يوم الثلاثاء التاسع من شعبان سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ – **حدثنا** الشيخ الجليل ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي في دار السيد أبي محمد إبراهيم بن إسحاق الطالقاني ، قال حدثنا أبو أحمد عبد العزيز بن يحيى بن أحمد بن عيسى الجلودي البصري بالبصرة سنة سبع عشرة وثلاث مائة ، قال حدثنا الحسين بن حميد ، قال حدثنا يحيى بن عبد الحميد الحماني قال حدثنا الحسين بن أبي الربيع (الحسين بن الربيع) عن الأعمش عن عباية ابن ربعي عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ إن الله عز وجل قسم الخلق قسمين فجعلني في خيرهما قسماً ، وذلك قوله عز وجل في ذكر أصحاب اليمين وأصحاب الشمال وأنا من أصحاب اليمين وأنا خير أصحاب اليمين ، ثم جعل القسمين أثلاثاً فجعلني في خيرها ثلثاً ، وذلك قوله عز وجل وأصحاب الميمنة ما أصحاب الميمنة وأصحاب المشئمة ما أصحاب المشئمة والسابقون السابقون وأنا من السابقين وأنا خير السابقين ، ثم جعل الاثلاث قبائل فجعلني في خيرها قبيلة وذلك قوله عز وجل : « وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا إن أكرمكم عند الله أتقاكم » ، فأنا أتقى ولد آدم وأكرمهم على الله جل ثناؤه ولا فخر ، ثم جعل القبائل بيوتاً فجعلني في خيرها بيتاً وذلك قوله عز وجل: « إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً » .

٢ – **حدثنا** أبي ، قال حدثنا محمد بن علي ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد بن علي الاصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا ابن هراسة الشيباني ، قال حدثنا جعفر بن زياد الأحمر عن زيد بن علي بن الحسين ابن علي عليهم السلام انه قرأ وكان أبوهما صالحاً فأراد ربك أن يبلغا أشدهما

مجلس نود و دوم
سه شنبه نهم شعبان سال ۳۵۸

۱ – ابو احمد عبدالعزیز پسر یحیی پسر احمد پسر عیسی جلودی بصری – در بصره در سال سیصد و هفده – گفت: حدیث کرد ما را حسین پسر حمید که گفت: حدیث کرد ما را یحیی پسر عبدالحمید حمانی که گفت: حدیث کرد ما را حسین پسر ابی ربیع از اعمش از عبایه پسر ربعی از ابن عباس که گفت: رسول خدا فرمود: خداوند خلقش را به دو قسمت تقسیم کرد و مرا در بهترین بخش آن ـ از لحاظ قِسم ـ قرار داد و این گفته خداوند – عزّو جل – است در یادکردِ اصحاب یمین و اصحاب شمال و همانا من، از اصحابِ یمین هستم و این دو قسم را نیز سه قسم فرمود و مرا در بهترین قسم آن قرار داد و این نیز گفتهٔ خداوند – عزّوجل – است: و صحاب میمنه، و کیستند اصحاب میمنه، اصحاب مشمئه، کیستند اصحابِ مشمئه، و سابقان بر سابقون. همانا من از سابقان هستم، و بهتر آنها.

آنگاه این هر سه قسمت را، قبیله قبیله نمود و مرا در بهترین قبیله قرار داد و این گفته خداوند است که: ما شما را گروه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا همدیگر را باز شناسید، به درستی که گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، با تقواترین شماست، من با تقواترین فرزند آدم هستم و کریم‌ترین آنها در نزد خداوند – جلّ ثنائه – و البته فخری نیست. آنگاه قبائل را خاندان خاندان قرار داد و مرا در بهترین آنها قرار داد و این گفتهٔ خداوند – عزّوجل – است که: به درستی که خداوند می‌خواهد رجس و پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را به خوبی پاک و پاکیزه گرداند.

۲ – عبدالله پسرحسن مؤدّب از احمد پسر علی اصفهانی از ابراهیم پسر محمد ثقفی نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را پسر هراسه شیبانی که گفت: حدیث کرد ما را جعفر پسر زیاد احمر از زید پسرعلی پسر حسین پسر علی که همانا او، این آیه را خواند: پس همانا پدر آنها (آن دو کودک) مردی صالح بود، پس پروردگار او اراده کرد که آنها را به بزرگی شان برساند، و آن دو گنج‌های خود را استخراج کنند. سپس زید گفت: خداوند

ويستخرجا كنزهما ، ثم قال زيد حفظها الله بصلاح أبيها فمن أولى بحسن الحفظ منا رسول الله جدنا وابنته امناً وسيدة نسائه جدتنا وأول من آمن بـه وصلى معه أبونا .

٣ – وبهذا الاسناد عن إبراهيم بن محمد الثقفي عن علي بن هلال الأحمسي ، قال حدثنا شريك عن عبد الملك بن عمير ، قال بعث الحجاج إلى يحيى بن يعمر فقال له أنت الذي تزعم ان ابني علي ابنا رسول الله ﷺ قال نعم وأتلو بذلك قرآناً قال هات قال أعطني الأمان قال لك الأمان ، قال أليس الله عز وجل يقول : « ووهبنا له إسحاق ويعقوب كلاً هدينا ونوحاً هدينا من قبل ومن ذريته داود وسليمان وأيوب ويوسف وموسى وهارون وكذلك نجزي المحسنين » ثم قال وزكريا ويحيى وعيسى ، أفكان لعيسى أب قال لا ، قال فقد نسبه الله عزوجل في الكتاب إلى إبراهيم قال ما حملك على أن تروي مثل هذا الحديث ، قال ما أخذ الله على العلماء في علمهم أن لا يكتموا علماً علموه .

٤ – حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي ابن سالم عن أبيه عن أبي حمزة الثمالي عن سعد الخفاف عن الأصبغ بن نباتة عن عبد الله بن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ لمـا عرج بي إلى السماء السابعة ومنها إلى سدرة المنتهى ، ومن السدرة إلى حجب النور ناداني ربي جل جلاله : يا محمد أنت عبدي وأنا ربك فلي فاخضع وإياي فاعبد وعليّ فتوكل وبي فثق فإني قد رضيت بك عبداً وحبيباً ورسولاً ونبياً وبأخيك علي خليفة وباباً فهو حجتي على عبادي وإمام لخلقي ، به يعرف أوليائي من أعدائي وبـه يميز حزب الشيطان من حزبي وبه يقام ديني وتحفظ حدودي وتنفذ أحكامي ، وبك وبه وبالأئمة من ولده أرحم عبادي وامائي وبالقـــائم منكم اعمر أرضي بتسبيحي وتهليلي وتقديسي وتكبيري وتمجيدي ، وبه اطهر الأرض من أعدائي واورثها أوليائي ، وبه أجعل كلمة الذين كفروا بي السفلى وكلمتي العليـا ، وبه احيي

آن دو کودک را به خاطر خوبی و صلاح پدرشان حفظ نمود، پس چه کسی برای خوب حفظ نمودن از ما مقدّم‌تر است که جدّمان رسول خداست، دخترش، مادرمان و سیدهٔ زنانش، جدّه‌مان و اوّل کسی که به او ایمان آورد و همراه او نماز خواند، پدرمان.

۳ – با همین سلسله سند از ابراهیم پسر محمد ثقفی از علی پسر هلال احمسی نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را شریک از عبدالملک پسر عمیر که گفت: حجاج کسی را به سوی یحیی پسر یعمر فرستاد و به او گفت: تو گمان می‌کنی دو پسر علی، فرزندان رسول خدا هستند؟ گفت: آری و برایت در این زمینه، آیه‌ای از قرآن می‌خوانم. گفت: آیه‌ات را بیاور! گفت: برایم امان بده! گفت: تو در امان هستی گفت: مگر نه این است که خداوند – عزّوجل – می‌فرماید: اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم، و همه را هدایت کردیم و نوح را، از پیش هدایت نمودیم، و از نسل اوست داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و اینگونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم. آنگاه فرمود: و زکریّا و یحیی و عیسی، آیا عیسی پدری داشت؟ گفت: نه! گفت: خداوند او را در کتابش به وسیلهٔ مادرش، فرزند ابراهیم خوانده است. حجاج گفت: چه کسی به تو آموخته است که مانند این حدیث را روایت کنی؟ گفت: آن عهد که خداوند از عالمان گرفته است که علمی را که آموخته‌اند، کتمان نکنند.

۴ – ابی حمزه ثمالی از سعد از اصبغ از عبدالله نقل کرد که رسول خدا فرمود: وقتی مرا به آسمان هفتم عروج داده و از آنجا به «سدرة المنتهی» بردند و تا به حجاب‌های نوررانی، پروردگار ندایم کرد: یا محمد! تو بندهٔ من هستی و من پروردگار تو، پس برای من تواضع کن و مرا پرستش کن و بر من توکل نما و به من اعتماد داشته باش که همانا من تو را به بندگی پسند کردم و حبیب و رسول و پیامبر خودم قرارت دادم، و برادرت علی را خلیفه راضی شدم، پس اوست حجّت من بر بندگانم و پیشوای خلقم، به سبب اوست که دوستان من از دشمنانم شناخته می‌شوند و گروه شیطان از گروه من جدا می‌گردد و دین من پابرجا می‌گردد و حدّهایم حفظ می‌شود و احکامم اجرا می‌گردد و به سبب وجود تو و او و امامان فرزندان او بر بندگانم رحم می‌کنم و به دست قیام کنندهٔ از شما، زمینم را آباد می‌سازم با تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجیدم، و به وسیلهٔ او، زمین را از دشمنانم پاک می‌کنم و بر دوستانم به ارث می‌گذارم و کلمهٔ کافران به خودم را پست

عبادي وبلادي بعلمي وله (به) اظهر الكنوز والذخائر بمشيتي وإياه أظهر على الأسرار والضمائر بارادتي وامده بملائكتي لتؤيده على إنفاذ أمري وإعلان ديني ذلك وليي حقاً ومهدى عبادى صدقاً .

٥ ــ **حدثنا** محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير ، قال ما سمعت ولا استفدت من هشام بن الحكم في طول صحبتي إياه شيئاً أحسن من هذا الكلام في صفة عصمة الإمام ، فإني سألته يوماً عن الإمام أهو معصوم قال نعم ، قلت له فما صفة العصمة فيه وبأى شيء تعرف ، قال إن جميع الذنوب لها أربعة أوجه لا خامس لهـــا : الحرص والحسد والغضب والشهوة ، فهذه منفية عنه لا يجوز أن يكون حريصاً على هذه الدنيا وهي تحت خاتمه لأنه خازن المسلمين،فعلى ماذا يحرص ولا يجوز أن يكون حسوداً لأن الانسان إنما يحسد من هو فوقه وليس فوقه أحد فكيف يحسد من هو دونه ، ولا يجوز أن يغضب لشيء من أمور الدنيا إلا أن يكون غضبه لله عز وجل فإن الله عز وجل قد فرض عليه إقامة الحدود وأن لا تأخذه في الله لومة لائم ولا رأفة في دينه حتى يقيم حـــدود الله عز وجل ، ولا يجوز أن يتبع الشهوات ويؤثر الدنيا على الآخرة لأن الله عز وجل حبب اليه الآخرة كما حبب الينا الدنيا فهو ينظر إلى الآخرة كما ننظر إلى الدنيا فهل رأيت أحداً ترك وجهاً حسناً لوجه قبيح وطعاماً طيباً لطعام مر وثوباً ليناً لثوب خشن ونعمة دائمة باقية لدنيا زائلة فانية .

٦ ــ **حدثنا** محمد بن إبراهيم بن إسحاق ، قال حدثنـــا محمد بن حمدان الصيدلاني ، قال حدثنا محمد بن مسلم الواسطي ، قال حدثنا محمد بن هارون ، قال أخبرنا خالد الحذاء عن أبي قلابة عن عبد الله بن زيد الجرمي عن ابن عباس قال لما مرض رسول الله ﷺ وعنده أصحابه قام اليه عمار بن ياسر ، فقال له فداك أبي وأمي يا رسول الله من يغسلك منا إذا كان ذلك منك ، قال ذاك علي ابن أبي طالب عليه السلام لأنه لا يهم بعضو من أعضائي إلا أعانته الملائكة على ذلك

می‌گردانم و کلمه خودم را بر می‌افرازم و بندگان و سرزمین‌هایم را زنده می‌کنم و گنج‌ها و ذخائر آن را عیان و با اراده‌ام او را بر اسرار درون‌ها مطّلع می‌سازم و به فرشتگانم یاری می‌دهم، تا او را در امر من و اعلان دینم تأیید کنند، و اوست سرپرست بندگان من از روی حقیقت و هدایت‌گرشان از روی صدق.

۵ – محمد پسر ابی عمیر گفت: در طول صحبت و مصاحبتی که با هشام پسر حکم داشتم، از او سخنی زیباتر از آنچه در صفت عصمت در امام گفت، نشنیدم و از او، از چیزی به اندازهٔ آن استفاده نبردم. پس روزی از او پرسیدم که آیا امام معصوم است؟ گفت: آری! گفتم: حقیقت صفت عصمت در او چیست و چگونه و با کدام دلیل شناخته می‌شود؟ گفت: همه گناه‌ها چهار دلیل دارد و عامل پنجمی برای آن نیست: حرص، حسد ، خشم و شهوت، و اینها همه از او منتفی است و جایز نیست که او حریص بر دنیا باشد، با اینکه دنیا زیر خاتمش قراردارد، زیرا او خزانه‌دار مسلمانان است و دیگر چه حرصی؟ نیز او نمی‌تواند حسود باشد، زیرا انسان بر مافوقش حسد می‌ورزد، و کسی فوق او نیست و چگونه ممکن است او بر زیردستان خود حسد ورزد؟ نیز جایز نیست که بر امری از امور دنیا خشم کند، مگر غضب برای خدا، چون خداوند بر او واجب کرده است که حدود را اقامه کند و در راه خداوند تحت تأثیر هیچ ملامت و رأفتی قرار نگیرد، تا حدود خداوند را اقامه کند، نیز بر او جایز نیست شهوات را تبعیت نماید و دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد، زیرا خدا همانگونه که دُنیا را برای ما دوست داشتنی قرار داده ، برای او آخرت را دوست داشتنی قرار داده است. پس او به آخرت با چشمی می‌نگرد که با به دنیا می‌نگریم، پس آیا تو کسی را دیده‌ای که به خاطر صورتی زشت، صورت زیبایی را ترک کند؟ و غذائی خوشمزه را به خاطر غذائی تلخ کنار بگذارد؟ و لباسی نرم را به خاطر لباسی زبر، و نعمتی پاینده و باقی را به خاطر دنیایی زائل و فانی شونده؟

۶ – محمد پسر مسلم واسطی گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر هارون که گفت: خبر داد ما را خالد حذاء از ابی قلابه از عبدالله پسر زید جرمی از ابن عباس که گفت: زمانی که رسول خدا بیمار شد، گروهی از اصحاب، در نزدش بودند. از میان آنها عمار پسر یاسر برخاست و به او گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد، کدام یک از ما تو را غسل دهیم، اگر پیشامدی شد؟ فرمود: همانا آن وظیفهٔ علی پسر ابیطالب است،

فقال له فداك أبي وأمي يا رسول الله ، فمن يصلي عليك منا إذا كان ذلك منك قال مه رحمك الله ، ثم قال لعلي عليه السلام يا بن أبي طالب إذا رأيت روحي قد فارقت جسدى فاغسلني وانق غسلي وكفني في طمرى هذين أو في بياض مصر وبرد يمان ولا تغال في كفني واحملوني حتى تضعوني على شفير قبرى ،فأول من يصلي عليّ الجبار جل جلاله من فوق عرشه ثم جبرائيل وميكائيل وإسرافيل في جنود من الملائكة لا يحصى عددهم إلا الله عز وجل ثم الحافون بالعرش ثم سكان أهل سماء فسماء ، ثم جل أهل بيتي ونسائي الأقربون فالأقربون يؤمون ايماء ويسلمون تسليماً لا تؤذوني (لا يؤذوني) بصوت نادبة ولا رنة ، ثم قال : يا بلال هلم علي بالناس ، فاجتمع الناس فخرج رسول الله (ص) متعصباً بعمامته متوكياً على قوسه حتى صعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه ثم قال : يا معاشر أصحابي أي نبي كنت لكم ألم اجاهد بين أظهركم ألم تكسر رباعيتي ، ألم يعفر جبيني ألم تسل الدماء على حر وجهي حتى كنفت (لثقت) لحيتي ، ألم اكابد الشدة والجهد مع جهال قومي ، ألم أربط حجر المجاعة على بطني ، قالوا بلى يا رسول الله لقد كنت لله صابراً وعن منكر بلاء الله ناهياً ، فجزاك الله عنا أفضل الجزاء ، قال وأنتم فجزاكم الله ، ثم قال إن ربي عز وجل حكم وأقسم أن لا يجوزه ظلم ظالم فناشدتكم بالله أي رجل منكم كانت له قِبَل محمد مظلمة إلا قام فليقتص منه فالقصاص في دار الدنيا أحبّ إليّ من القصاص في دار الآخرة على رؤوس الملائكة والأنبياء .

فقام اليه رجل من أقصى القوم يقال له سوادة بن قيس ، فقال له فداك أبي وأمي يا رسول الله إنك لما أقبلت من الطائف استقبلتك وأنت على ناقتك العضباء وبيدك القضيب المشوق ، فرفعت القضيب وأنت تريد الراحلة فأصاب بطني ولا أدري عمداً أو خطأ ، فقال معاذ الله أن أكون تعمدت ثم قال يا بلال قم إلى منزل فاطمة فأتني بالقضيب المشوق ، فخرج بلال وهو ينادي في سكك المدينة معاشر الناس من ذا الذي يعطي القصاص من نفسه قبل يوم القيامة

زیرا هر عضوی از اعضای مراکه حرکت دهد، فرشتگان برایش کمک می‌کنند. گفت: پدر و مادرم به فدایت باد! چه کسی بر شما نماز خواهد خواند؟ فرمود: فرو گذار، ای خدای رحمتت کناد. آنگاه به علی پسر ابوطالب گفت: زمانی که دیدی روحم از جسمم مفارقت کرد، مرا غسل بده و آن را خوب کن و در دو پارچه‌ام، کفنم کن، یا در سفیدی مصری و بُردی یمنی، کفن گران قیمت بر من مپوشان، مرا تا بر لب قبر حمل کنید، و برزمین بگذارید و اولین کسی که بر من رحمت خواهد فرستاد، خداوند - جل جلاله - از بالای عرش می‌باشد و آنگاه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در صفوف فرشته‌ها که جُز خداوند کسی تعداد آنها را نمی‌داند، برای من نماز خواهند گذارد. آنگاه پیرامونیان عرش و آنگاه اهل آسمان‌ها، با ترتیب، آنگاه همهٔ خاندان من و زنانشان به ترتیب قرابت، اشاره‌ای کنند و سلام دهند و مرا با صدای ناله و شیون آزار ندهند. آنگاه فرمود: ای بلال! تو مردمان را جمع کن و در این حال رسول خدا عمّامه‌اش را بر سرش بست و بر عصایش تکیه داد و بالای منبر رفت و سپاس خداوند را به جای آورد و او را ستایش نمود و آنگاه فرمود: ای گروه اصحاب من! من برای شما چگونه پیامبری بودم؟ آیا در میان شما جهاد نکردم؟ آیا دندان‌های رباعی‌ام نشکست؟، آیا پیشانی‌ام بر خاک سائیده نشد؟ آیا از چهره‌ام خون جاری نشد و ریشم را فرا گرفت؟ آیا از نادانان قومم سختی و مشقّت نکشیدم؟ آیا سنگ بر شکمم نبستم؟ گفتند: چرا ای فرستادهٔ خداوند، به درستی که تو شکیبا بودی و از منکرها جلوگیری کردی، خداوند از ما بهترین پاداشت دهاد. فرمود: خداوند به شما نیز پاداش دهد. آنگاه فرمود: پروردگار حکم نموده و سوگند خورده است که از ستم هیچ ستمکاری نخواهد گذشت، شما را سوگند به خداوند، هر کس از شما که مظلمه‌ای بر عهده محمّد دارد، برخیزد و مرا قصاص کند که قصاص او در دنیا از قصاصش در آخرت در برابر فرشته‌ها و پیامبران محبوب‌ترست. مردی به نام سوادة از صف آخر خاست و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت! از سفر طائف بر می‌گشتی، من به پیشواز آمدم، و تو بر ناقه عضباء سوار بودی و تازیانه مشوق در دستت بود، تازیانه را بلند کردی، تا بر شتر بزنی و به شکم من اصابت کرد و نمی‌دانم عمد بود یا خطاء؟ فرمود: به خدا پناه می‌برم ازاین که عمد باشد. آنگاه فرمود: ای بلال! برخیز و به منزل فاطمه برو و تازیانهٔ مشوق را بیاور، بلال در حالی که می‌رفت، در کوچه‌های مدینه فریاد می‌زد: ای مردم! کسی است که هر قصاصی بر عهده دارد، پیش از قیامت بپردازد؟ این محمد است که قصاص‌اش را پیش از قیامت می‌پردازد. پس درِ خانهٔ فاطمه را زد، در

فهذا محمد ﷺ يعطي القصاص من نفسه قبل يوم القيامة وطرق بلال الباب على فاطمة (ع) وهو يقول : يا فاطمة قومي فوالدك يريد القضيب المشوق ، فأقبلت فاطمة عليها السلام وهي تقول يا بلال مـــا يصنع والدي بالقضيب ، وليس هذا يوم القضيب ، فقال بلال أما علمت والدك قد صعد المنبر وهو يودّع أهل الدين والدنيـا ، فصاحت فاطمة وقالت واغماه لغمك يا أبتاه من للفقراء والمساكين وابن السبيل يا حبيب الله وحبيب القلوب ، ثم ناولت بلال القضيب فخرج حتى ناوله رسول الله ﷺ ، فقال رسول الله أين الشيخ ، فقال الشيخ ها أنا ذا يا رسول الله بأبي أنت وامي ، فقال تعال فاقتصّ مني حتى ترضى ، فقال الشيخ فاكشف لي عن بطنك يا رسول الله فكشف ﷺ عن بطنه فقال الشيخ بأبي أنت وامي يا رسول الله أتأذن لي أن أضع فمي على بطنك ، فأذن له فقال أعوذ بموضع القصاص من بطن رسول الله من النار يوم النار ، فقال رسول الله يا سوادة بن قيس أتعفو أم تقتصّ ، فقـــال بل أعفو يا رسول الله ، فقال ﷺ اللهم اعف عن سوادة بن قيس كما عفى عن نبيك محمد .

ثم قام رسول الله ﷺ فدخل بيت أم سلمة وهو يقول رب سلم أمة محمد من النار ويسّر عليهم الحساب ، فقالت أم سلمة يا رسول الله ما لي أراك مغموماً متغير اللون ، فقال نعيت إلى نفسي هذه الساعة فسلام لك في الدنيا فلا تسمعين بعد هذا اليوم صوت محمد أبداً ، فقالت أم سلمة واحزناه حزناً لا تدركه الندامة عليك يا محمداه ، ثم قال ﷺ ادع لي حبيبة قلبي وقرّة عيني فاطمة تجيء ، فجاءت فاطمة وهي تقول نفسي لنفسك الفداء ووجهي لوجهك الوقاء يا أبتاه ألا تكلمني كلمة ، فإني أنظر اليك وأراك مفارق الدنيا وأرى عساكر الموت تغشاك شديداً ، فقال لها يا بنيـة إني مفارقك فسلام عليك مني ، قالت يا أبتاه فأين الملتقى يوم القيامة قال عند الحساب قالت فإن لم ألقك عند الحساب ، قال عند الشفاعة لامتي ، قالت فإن لم ألقك عند الشفاعة لامتك ، قال عند الصراط جبرائيل عن يميني وميكائيل عن يساري والملائكة من خلفي وقدامي ينادون

حالی که می‌گفت: یا فاطمه! برخیز، مگر نمی‌دانی که پدرت تازیانه مشوق را می‌خواهد؟ فاطمه گفت: پدرم با تازیانه مشوق چه کار دارد؟ امروز، روزِ تازیانه نیست، بلال گفت: ای فاطمه! آیا نمی‌دانی که پدرت بر منبر آمده و با اهل دین و دنیا وداع می‌کند؟ فاطمه فریاد زد و گفت: وای از غمت ای پدرم، پس از تو چه کسی سرپرست فقراء و مساکین و ابن سبیل خواهد بود، ای محبوبِ خداوند و محبوبِ دلها؟ آنگاه تازیانه را به بلال داد و او آن را به رسول خدا داد و او فرمود: پیرمرد کجاست؟ او برخواست و گفت خود را نشان داد و گفت: این جا هستم، ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت باد! فرمود: نزدیک‌تر بیا و قصاص کن، تا راضی گردی. گفت: شکمت را برایم برهنه کن! رسول خدا، شکمش را باز کرد و مرد گفت: پدر و مادرم فدایت باد، آیا اجازه می‌دهی دو لبم را روی شکمت بگذارم. اجازه داد و او آن را بوسید و گفت: با محلّ قصاص از شکم رسول خدا، از جهنّم به خدا پناه می‌برم.

رسول خدا فرمود: ای سوادة پسر قیس! آیا از من گذشتی یا قصاصم می‌کنی؟ گفت: ای فرستادهٔ خدا گذشتم. پیامبر فرمود: خدایا! تو نیز از سوادة پسر قیس بگذر، همانگونه که او از پیامبرت محمّد گذشت. آنگاه رسول خدا برخاسته و به خانهٔ اُمّ سلمه رفت، در حالی که می‌فرمود: خدایا! امّت محمد را از آتش سالم دار و حساب را برایشان آسان کن! اُمّ سلمه گفت: ای رسول خدا! چه اتفاقی افتاده است که تو را غمین می‌بینم و رنگت متغیّر است؟ فرمود: اکنون خبر مرگم را شنیدم، سلام بر تو در این دنیا و بعد از امروز که دیگر صدای محمّد را نخواهی شنید.

اُمّ سلمه گفت: وای از این اندوه و دریغ بر تو ای محمّد! آنگاه فرمود: محبوب قلبم و نور چشمم فاطمه را صدا کنید، بیاید. پس فاطمه آمد، در حالی که می‌گفت: جانم به فدای جانت و صورتم فدای صورتت، ای پدر کلمه‌ای با من سخن بگو، می‌بینم که از دنیا می‌روی و سپاهیان مرگ تو را سخت در میان گرفته‌اند. فرمود: دخترم! از تو جدا می‌شوم، سلام من بر تو باد. گفت: ای پدر! در روز قیامت در کجا دیدارت خواهم کرد؟ گفت: کنار حساب. گفت: اگر آنجا نشد؟ گفت: در موقف شفاعت اُمّت.

گفت: اگر آنجا هم ندیدم؟ فرمود: در نزد صراط که جبرئیل در سمت راست من خواهد بود و میکائیل در سمت چپم و فرشته‌ها پشت سر و پیش رویم، در حالی که فریاد می‌زنند: پروردگارا! امّت محمد را از آتش نگاهدار و حساب را برایشان آسان گردان! فاطمه پرسید: پس مادرم خدیجه کجا خواهد بود؟ فرمود در قصری که چهار درش به

ربّ سلم أمة محمد ﷺ من النار ويسّر عليهم الحساب ، فقالت فاطمة (ع) فأين والدتي خديجة ، قال في قصر له أربعة (أربعة آلاف) أبواب إلى الجنة ثم اغمي على رسول الله ﷺ ، فدخل بلال وهو يقول الصلاة رحمك الله فخرج رسول الله ﷺ وصلى بالناس وخفف الصلاة ، ثم قال ادعوا إلي علي بن أبي طالب واسامة بن زيد ، فجاء فوضع ﷺ يده على عاتق علي والاخرى على اسامة ، ثم قال انطلقا بي إلى فاطمة فجاءا به حتى وضع رأسه في حجرها ، فإذا الحسن والحسين (ع) يبكيان ويصطرخان وهما يقولان أنفسنا لنفسك الفداء ووجوهنا لوجهك الوقاء .

فقال رسول الله ﷺ من هذان يا علي ، قال هذان ابناك الحسن والحسين فعانقهما وقبلهما،وكان الحسن عليه السلام أشد بكاء فقال له كف يا حسن فقد شققت على رسول الله ، فنزل ملك الموت فقال السلام عليك يا رسول الله، قال وعليك السلام يا ملك الموت لي اليك حاجة ، قال وما حاجتك يا نبي الله ، قال حاجتي أن لا تقبض روحي حتى يجيئني جبرائيل فيسلم علي واسلم عليه ، فخرج ملك وهو يقول يا محمداه فاستقبله جبرائيل في الهواء فقال يا ملك الموت قبضت روح محمد (ص)، قال لا يا جبرائيل سألني أن لا أقبضه حتى يلقاك فتسلم عليه ويسلم عليك ، فقال جبرائيل يا ملك الموت أما ترى أبواب السماء مفتحة لروح محمد أما ترى الحور العين قد تزين لمحمد .

ثم نزل جبرائيل فقال السلام عليك يا أبا القاسم ، فقال وعليك السلام يا جبرائيل ادن مني حبيبي جبرائيل فدنا منه ، فنزل ملك الموت فقال له جبرائيل يا ملك الموت احفظ وصية الله في روح محمد (ص) وكان جبرائيل عن يمينه وميكائيل عن يساره وملك الموت آخذ بروحه (ص) ، فلما كشف الثوب عن وجه رسول الله نظر إلى جبرائيل فقال له عند الشدائد تخذلني ، فقال يا محمد انك ميت وانهم ميتون كل نفس ذائقة الموت .

فروي عن ابن عباس ان رسول الله (ص) في ذلك المرض كان يقول ادعو إلي

سوی بهشت است. آنگاه رسول خدا بی هوش شد و بلال وارد شد، در حالی که می‌گفت: الصلوة، ای پیامبر که خداوند رحمتت کند.

رسول خدا بیرون آمد و نمازی کوتاه با مردم خواند و فرمود: علی پسر ابیطالب و اسامه پسر زید را برایم حاضر کنید. آنها هر دو آمدند و او یک دستش را بر شانهٔ علی گذاشت و دست دیگرش را روی شانه اسامه گذاشت و فرمود: مرا به نزد فاطمه ببرید، پس او را نزد فاطمه آوردند و سرش را به دامان او گذشت و در این حال، حسن و حسین با گریه و شیون وارد شدند، در حالی که می‌گفتند: جان ما فدای جانت باد و صورت ما محافظ صورتت. رسول خدا فرمود: یا علی، اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: دو فرزندت حسن و حسین، پس آنها را در آغوش گرفت و بوسید و حسن بیشتر می‌گریست. فرمود: ای حسن بس کن همانا که بر رسول خدا سخت می‌گذرد.

پس ملک الموت نازل شد و گفت: ای رسول خدا، درود بر تو. جوابش را داد و فرمود: من حاجتی به تو دارم. گفت: چه حاجتی ای پیامبر خدا؟ گفت: حاجتم این است که جان مرا تا زمانی که حبیبم جبرئیل بیاید و برایم سلام دهد و من نیز به او سلام کنم، نگیری! ملک الموت با فریاد «وا محمداه» بیرون رفت و در آسمان به جبرئیل بر خورد کرد. جبرئیل به او گفت: ای ملک الموت! آیا جان محمد را گرفتی؟ گفت: نه، یا جبرئیل! او از من خواست تا زمانی که تو را دیدار کند و برایش سلام کنی و او نیز بر تو سلام دهد، نگیرم.

جبرئیل گفت: مگر نمی‌بینی که برای روح محمد درهای آسمان گشوده است و نمی‌بینی مگر که حوریان بهشتی خود را برای محمد آراسته‌اند؟ جبرئیل نازل شد و گفت: السّلام علیک یا اباالقاسم، فرمود: و علیک السّلام یا جبرئیل، ای حبیب من! نزدیک من بیا! او نزدیک پیامبر رفت. ملک الموت آمد، جبرئیل گفت: وصیّت خدا دربارهٔ روح محمد را مراعات کن. پس جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او بود که ملک‌الموت جانش را گرفت. وقتی صورت رسول‌خدا را باز کرد، نگاهی به جبرئیل نگاه کرد و گفت: در این سختا آیا از من دست برداشتی؟ گفت: یا محمد! تو می‌میری و آنها نیز می‌میرند و هر نفسی چشندهٔ مرگ است. پس از ابن عباس روایت شده است که همانا رسول خدا در آن بیماری می‌فرمود: دوستم را برایم بخوانید و هر مردی را که می‌خواندند، روی بر می‌گرداند.

به فاطمه گفتند: علی را بیاور، که گمان نمی‌کنیم رسول خدا کسی جز او را بخواهد.

حبيبي فجعل يدعى له رجل بعد رجل فيعرض عنه ، فقيل لفاطمة امضي إلى علي ، فما نرى رسول الله ﷺ يريد غير علي فبعثت فاطمة إلى علي عليه السلام فلما دخل فتح رسول الله ﷺ عينيه وتهلل وجهه ثم قال إليّ يا علي إليّ يا علي فما زال ﷺ يدنيه حتى أخذه بيده وأجلسه عند رأسه ثم اغمى عليه ، فجاء الحسن والحسين (ع) يصيحان ويبكيان حتى وقعا على رسول الله ﷺ فأراد علي عليه السلام أن ينحيهما عنه ، فأفاق رسول الله ﷺ ثم قال يا علي دعني أشمهما ويشماني وأتزود منهما ويتزودان مني،أما أنهما سيظلمان بعدي ويقتلان ظلماً فلعنة الله على من يظلمهما يقول ذلك ثلاثاً ثم مد يده إلى علي عليه السلام فجذبه إليه حتى أدخله تحت ثوبه الذي كان عليه ووضع فاه على فيه وجعل يناجيه مناجاة طويلة حتى خرجت روحه الطيبة ﷺ فانسل علي عليه السلام من تحت ثيابه وقال أعظم الله اجوركم في نبيكم فقد قبضه الله إليه فارتفعت الأصوات بالضجة والبكاء فقيل لأمير المؤمنين عليه السلام ما الذي ناجاك به رسول الله ﷺ حين أدخلك تحت ثيابه فقال علمني الف باب يفتح لي كل باب الف باب .

٧ – حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا الحسن بن متيل ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن القاسم عن عمر بن ابان الكلبي عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام إن أربعة آلاف ملك هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن علي عليه السلام فلم يؤذن لهم في القتال فرجعوا في الاستئذان وهبطوا وقد قتل الحسين عليه السلام فهم عند قبره شعث غبر يبكونه إلى يوم القيامة ورئيسهم ملك يقال له منصور وصلى الله على محمد وآله .

المجلس الثالث والتسعون

يوم الجمعة الثاني عشر من شعبان من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

واجتمع في هذا اليوم إلى الشيخ الفقيه أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن

پس فاطمه کسی را دنبال علی فرستاد، وقتی او وارد شد، رسول خد هر دو چشمش را باز کرد و رویش برافروخته شد و فرمود: بیا! نزد من بیا، ای علی! و او را به نزدیکی خود خواست و دستش را گرفت و بالای سرش نشاند و بیهوش شد و حسن و حسین آمدند، در حالی که شیون و گریه می‌نمودند، تا خود را به روی رسول خدا انداختند. علی خواست آنها را کنار بکشد که پیامبر به هوش آمده و فرمود: یا علی! بگذار آنها را ببویم و آنها نیز مرا ببویند، من از آنها توشه بگیرم و آنها نیز از من، به تحقیق که آنها پس از من ستم خواهند دید و با ظلم کشته خواهند شد، پس لعنت خدا بر کسی که به آنها ستم روا دارد و این را سه بار گفت و دستش را دراز کرد و علی را به درون بسترش کشید و لبش را روی لب او گذاشت و با او به طول سخن گفت، تا روح مطهرش در آمد و علی از زیر بسترش بیرون آمد و گفت: خداوند دربارهٔ پیامبر اجر هایتان را بزرگ گرداند که همانا خداوند جانش را گرفت و در این حال، صدای گریه و زاری برخاست.

به امیرالمؤمنین گفتند: رسول خدا برایت چه گفت، وقتی تو را به بستر خود برد؟ فرمود: هزاران باب به من آموخت که از هر باب، هزار باب گشوده می‌شود.

۷ – محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از موسی پسر سعدان از عبدالله پسر قاسم از عمر پسر ابان کلبی پسر تغلب نقل کرد که گفت: ابو عبدالله صادق فرمود: چهار هزار فرشته که می‌خواستند همراه با حسین جنگ کنند، از آسمان به زمین فرود آمدند، ولی اجازه جنگ نیافته و برگشتند، کسب اجازه کنند که وقتی فرود آمدند، حسین کشته شده بود، از آن گاه، آنها پریشان و خاک آلود در سر قبر حسین می‌باشند و تا قیامت به او می‌گریند و رئیس آنها فرشته‌ای به نام «منصور» می‌باشد. و درود خداوند بر محمد آل او.

مجلس نود و سوم
جمعه دوازدهم شعبان سال ۳۶۸

در این روز، اصحاب جلسه و مشایخ، در خدمت شیخ فقیه ابو جعفرمحمد پسر علی